

فرهنگ
فیلم‌های
سینما

ژورژ سادول

Dictionary of **FILMS**

Georges Sadoul

TRANSLATED, EDITED, AND UPDATED BY

Peter Morris



نشر آینه شرکت سهامی خاص - صندوق پستی ۳۳۸ - ۱۵۱۱۵ تهران ۱۵

فرهنگ فیلمهای سینما - جلد دوم

ژرژ سادول - ترجمه شده از متن انگلیسی به ترجمه پتر مورس

چاپ اول ۱۳۶۷

صفحه آرای: کامران احمدی

طرح جلد: امیرحسین اثباتی

حروفچینی: حروفچینی زمانی

فیلم و زینک: لاری

چاپ: چاپخانه بهمن

تیراژ: ۴۰۰۰ جلد

همه حقوق محفوظ و متعلق به شرکت نشر آینه است.

فرهنگ فیلمهای سینما

ژرژ سادول

گروه ترجمه

هادی غبرائی

عباس خلیلی

سینا مجیرشیبانی

انتخاب فیلمهای ضمیمه

ویراستاری و مقابله متون

فرهنگ اصطلاحات

ترجمه های اضافی

ضبط اسامی

تهیه فهرستها

نشر آینه

جلد ۲

فهرست مطالب جلد دوم

۹	 کتاب اول (حرف ش تا ی)
	 کتاب دوم :
۳۰۳	 فیلمهای ضمیمه
۳۹۱	 فرهنگ اصطلاحات
۴۰۹	 فهرست اعلام جلد دوم
۴۵۱	 فهرست عناوین اصلی فیلمها با ترتیب الفبائی لاتین
۵۲۱	 فهرست عناوین اصلی فیلمها با ترتیب الفبائی فارسی



کتاب اول

(حرف ش تا ی)

ش

شادمانی ورود به خانه نو

هنگ کنگ؛ ۱۹۵۴؛ کار: تسوسی-لینگ؛
فیلم: لوچین-چانگ؛ باز: تسن چن-چون؛ در
حدود ۱۲۰ دقیقه.

«پرولتریزه شدن» کارگریقه سفیدی که پدر
خانواده است و شرح روزبه روز بحران مسکن. در
این فیلم مایه های تصویر صادقانه واقعیت بسیار است
و تیپهای شخصیتی آن جا افتاده اند، به علاوه چندین
صحنه پر قدرت طنزآمیز نیز دارد؛ فی المثل کارگر
کارش را از دست می دهد زیرا شرکت مستغلاتی که
او را استخدام می کند نمی تواند آپارتمانهایش را

بفروشد، در حالیکه در همان موقع کارگر و
خانواده اش در دخمه ای آنچنان ترسناک زندگی
می کنند که بیم بیماری و مرگ فرزندانش می رود.

شاگرد قصاب

آمریکا؛ ۱۹۱۷؛ کار: راسکو (فتی) آربوکل؛
باز: باسترکیتون، فتی آربوکل، ال سن جان، جوزفین
استیونس، آرتور ارل، اگنس نیلسون؛ ۲ حلقه.
نخستین فیلم از سلسله فیلمهایی که فتی آربوکل
بین سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۹ برای «پارامونت فیلمس

و دکورها بی نقص اند. این فیلم یکی از قدرتمندترین و به یادماندنی ترین فیلمهای کیوکرو است.

شاهراه دزدان

آمریکا؛ ۱۹۴۹؛ کار: ژول داسن؛ فیلمنا: آلبرت ایساک بزریدس، براساس رمان خودش بازار دزدان؛ فیلم: نوربرت بروداین؛ طرح: لایل ویلر، چستر گور؛ مو: آلفرد نیومن؛ تد: نیک دوماگیو؛ باز: ریچارد کفت، لی جی. کاب، والنیتینا کورتزه، باربارا لارنس، جک اوکی؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۹۴ دقیقه.

راننده کامیونی (کشت) درصدد است که انتقام پدرش را بگیرد؛ پدر او در اثر اعمال دغلبازانه یک تاجر بازار میوه (کاب)، که نبض بازار میوه سانفرانسیسکو را در دست دارد، پایش را از دست داده است. تاجر میوه از طریق دختری (کورتزه) او را به هتلی می کشاند، اما راننده موفق می شود او را شکست دهد، و سپس او و دختر عاشق هم می شوند.

آخرین فیلم ژول داسن در هالیوود طرح داستانی دقیقی دارد، فیلمبرداریش از ترکیبی خوب برخوردار است و دارای ساخت و پرداختی مؤثر است.

شاهزاده بیرحم

هندوستان؛ ۱۹۵۲؛ کار: محبوب خان؛ فیلمنا: چوداری، علی رضا؛ فیلم: فریدون آ. ایرانی؛ طرح: م. آشاکار؛ مو: نوشاد؛ آوازه:

پلیرز، ساخت. در این فیلم علاوه بر خشونت و سادیسم و صحنه های بکوب بکوب معمول فیلمها چند شوخی زیرکانه و معنی دار نیز وجود دارد. این نخستین بار بود که قتی آربوکل در کنار بازیگرانی چون باسترکیتون و ال سن جان قرار گرفت.

● — شام در ساعت هشت

آمریکا؛ ۱۹۳۳؛ کار: جورج کیوکرو؛ فیلمنا: فرانسس ماریون، هرمن منکبه ویچ، براساس نمایشنامه ای از جورج کافمن و ادنا فربر؛ فیلم: ویدیام دانیلز؛ تد: بن لوئیس؛ طرح: فردریک هوپ، هاب ادوین؛ طرل: آدریان؛ باز: مری درملر، جان باریمور، لی تریسی، والاس پیری، جین هارلو، لاینل باریمور، ادموند لوو، جین هرشولت، می رابسون، بیلی برک، مچ ایونز؛ تهیه: متروگلدوین مایر؛ ۱۱۳ دقیقه.

میلی سنت جوردن (برک) که از لحاظ اجتماعی به موقعیت بالاتری رسیده، به اتفاق شوهرش (لاینل باریمور) مهمانی شامی ترتیب می دهد. از جمله مهمانان کارلوتا ونس (درملر) هنر پیشه معروف پیشین، یک نفر سرمایه دار خود ساخته (پیری) و همسر بی بندوبارش (هارلو) و یک هنر پیشه بی چیز مجلس آرا، به نام لاری رنو (جان باریمور) هستند.

شخصیت هریک از مهمانان در خلال حوادث جزئی، اما تند و بدبینانه ای که نشان دهنده حقارت و انحطاط «زندگی طبقات بالای» آمریکا در طول دوره رکود است، برملا می شود. بازیها، کار دوربین

شکیل بادایونی؛ باز: دیلیپ کومان، نیمی، نادیرا، پرمنات، مکری؛ تهیه: محبوب پروداکشتر، بمبئی؛ ۱۹۰ دقیقه (۱۳۰ دقیقه نمایش خارجی)؛ تکنی کالر (اگراندسمن شده از ننگاتیو ۱۶ میلیمتری کداکروم به پوزیتو ۳۵ میلیمتری).

دهقان جوان و مغروری (کومان) از مردم در مقابل شاهزاده گستاخ و متکبری (پرمنات)، که تخت پدر را به زور غصب کرده و درصدد است محبوبه قهرمان، مانگالا، را از چنگش درآورد، دفاع می کند. مانگالا برای حفظ شرف و ناموس خود خودکشی می کند، دهقان شاهزاده را می کشد، با خواهرش (نادیرا) ازدواج می کند و مهاراجه را به مقام اولیه خود منصوب می کند.

شاهزاده بیرحم نخستین فیلم هندی بود که در سراسر جهان بینندگان قابل ملاحظه ای یافت. این فیلم به خاطر موسیقی دلنشین، مناظر فیلمبرداری شده زیبایش، دکور با شکوهش و ماجراهای غریبش (شاهزاده به کام شیر انداخته می شود، شتر در جنگل رم می کند، نبردهای اسواران و غیره) شایان تحسین است. ساختمان فیلم بخش بخش است، هر صحنه تمامیت دارد و با یک صحنه رقص و آواز یا گراز صحنه بعدی جدا می شود. در لندن نمایش موفقیت آمیزی داشت، اما بیشترین استقبال از آن در کشورهای عربی و آفریقای سیاه صورت گرفت. تا ده سال بعد هم این فیلم با موفقیت نمایش داده می شد و آوازه اش همچنان از رادیو و یا صفحه شنیده می شد.

فیلم: هانس کرالی، ارنست لوییچ؛ فیلم: تئودور اشپارکول؛ طرح: کورت ریشتتر؛ باز: اوسی اسوالدا، هاری لیتکه، ویکتوریانسون، یولیوس فالکنشتاین، کورت بویس؛ تهیه: اونیون-فیلم؛ ۲۰۰ فوت.

یک آمریکایی میلیونر، معروف به «سلطان صدف» (یانسون) و دخترش (اسوالدا) یک خانواده قدیمی اشرافی پروسی را به ستوه می آورند تا لقبی برای دختر بخزند که او بتواند با شاهزاده ای (لیتکه) ازدواج کند.

طنز قوی و پیچیده که با مهارت ساخته شده است، هر چند گاهی اوقات در آمیزش با بی پردگیهای کاباره های برلین، ساده و مبتذل می شود. دلوک با آنکه به «زمختی» آن اشاره می کند، می افزاید: «جالبترین نمونه های سبک تزئینی آلمان را می توان در این فیلم یافت. خط فکری و سبک درجه یکی دارد. بینندگان از صحنه هایی که با هماهنگی و دقت بسیار آراسته شده اند و در پایان فضای غمگینی پدید می آورند خوششان خواهد آمد. برخی صحنه ها، نظیر صحنه اتاق انتظار، عناصر یک شاهکار را در خود دارند.» قدم زدن دایره وار شخصیت فیلم در اضطراب و تنهایی، در راهرویی که سنگهای سیاه و سفیدی دارد نوعی رقص پدید می آورد.

شاهزاده دزدان ر.ک. رابین هود

شاهزاده خانم صدف

آلمان؛ ۱۹۱۹؛ کار: ارنست لوییچ؛

• شاهکارهای آلمانی (مجموعه)

آمریکا؛ ۱۹۱۴؛ کار: لویی گاسنیه، جورج

باولین بود و متجاوز از یک میلیون دلار نصیب پاته کرد. به خصوص در اروپا، ستایشنامه های زیادی راجع به زیبایی وایت و نوآوریهای خارق العاده این فیلمها نوشته شد. نسخه های دیگر:

● — شاهکارهای جدید الین: آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار: جورج سابتز، دانلد مک کنزی، لویی گاسنه؛ فیلمنا: جورج سابتز؛ باز: پرل وایت، کریتون هیل، آرنولد دالی، ادوین آردن؛ نهیه: وارتون برای پاته؛ ده بخش، هر کدام ۲ حلقه.

تماشاچیها خواستار ادامه مجموعه الین شدند: یک شخصیت نابکار جدید وارد مجموعه شد. ادوین آردن در نقش ووفنگ.

● — داستان الین: آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار: جورج سابتز، دانلد مک کنزی، لویی گاسنه؛ فیلمنا: جورج سابتز؛ باز: پرل وایت، کریتون هیل، آرنولد دالی، لاینل یاریمور؛ نهیه: وارتون برای پاته؛ ۱۲ بخش، هر بخش ۲ حلقه.

پاته در بسیاری از کشورها، همه بخشهای این سه مجموعه را به صورت یک مجموعه مجدداً تدوین کرد؛ مثلاً در فرانسه به صورت یک مجموعه در ۲۲ بخش تحت عنوان اسرانیویورک نشان داده شد.

شاهکارهای جدید الین

شاهکارهای الین

شاهین هالت

آمریکا؛ ۱۹۴۱؛ کار: جان هیوستون؛

سابتز؛ فیلمنا: شارل گودار، جورج سابتز، براساس داستانهای آرتور ریو؛ باز: پرل وایت، کریتون هیل، آرنولد دالی، شلدون لوئیس، فلویید باکلی؛ نهیه: وارتون برای پاته؛ ۱۴ بخش، هر کدام ۲ حلقه. عنوانهای هر قسمت: ۱ — دست چنگکی ۲ — بین خواب و بیداری ۳ — جواهرات غیبی ۴ — گاوصندوق منجمد ۵ — اتاق زهرآگین ۶ — خون آشام ۷ — دام مضاعف ۸ — صدای پنهان ۹ — اشعه مرگ ۱۰ — جریان زندگی ۱۱ — ساعت سه ۱۲ — بلورهای خون ۱۳ — ستایشگران شیطان ۱۴ — تصفیه حساب (اغلب عنوانهای قسمتها باهم اشتباه می شوند، زیرا پاته چندین بار این مجموعه را با تدوین جدید بخش کرد.)

قهرمان فیلم، الین داج (وایت) به کمک یک کارآگاه، کریگ کندی (دالی) قدم به میدان حوادث می گذارد تا قاتل پدرش را که جنایتکار نابکاری به نام دست چنگکی (لوئیس) است به دام بیندازد.

به دنبال استقبال عمومی از فیلم ماجراهای خطرناک باولین با هنرمندی پرل وایت، پاته به برادران وارتون مأموریت داد تا براساس داستانهای آرتور ریو، درباره کارآگاهی «طایب علم» به نام کریگ کندی، مجموعه شاهکارهای الین را بسازد.

برخلاف ماجراهای خطرناک باولین که هر قسمت برای خودش کامل بود، در مجموعه جدید هر قسمت بدین شکل پایان می یافت که الین در وضع وخیمی قرار می گرفت و تماشاچی از نتیجه امر آگاه نمی شد تا آنکه در آغاز قسمت بعدی کریگ کندی سر می رسید و او را نجات می داد.

این مجموعه حتی موفقتر از ماجراهای خطرناک

فیلتا: جان هیوستون، براساس رمان داشیل هامت؛
فیلم: آرتور ادسون؛ طرح: رابرت هاس؛ مو: آدولف
دویچ؛ تد: توماس ریچاردز؛ باز: هامفری بوگارت،
پترلوره، مری آمستور، سیدنی گرین استریت؛ تهیه:
برادران وارنر؛ ۱۰۰ دقیقه.

کارآگاه خصوصی سام اسپد (بوگارت) برای
کمک به مشتری زیبایی (آستور)، با دسته‌ای تبهکار
(گرین استریت، لوره) بر سر تصاحب مجسمه کوچک
جواهرنشانی که به «شاهین مالت» معروف است
درگیر می‌شود. سام درمی‌یابد مشتری اش یکی از
دزد هاست و مجسمه تقلبی است.

جان هیوستون هنگامی که این نخستین فیلمش را
کارگردانی می‌کرد به عنوان فیلمنامه‌نویس اشتهار
کامل داشت. فیلم، اقتباس دقیقی است از داستان
اصلی به سبکی که جوهر اثر هامت را منعکس
می‌کند. در واقع، سبک و روش فیلم چنان است که
هنوز هم یکی از به یادماندنی‌ترین فیلمهای هیوستون
است. هرچند به‌دو نسخه‌ای که قبلاً ساخته شدند — در
پایین آمده — تقریباً هیچ توجهی نشد، اما در پیشرفت
«فیلم سیاه» آمریکا بر حسب سنت ادبی هامت و
جیمز کین نقش داشتند. هامفری بوگارت در آن ایام
بازیگر مشهوری بود، اما در واقع این فیلم بود که با
مطرح کردن خصوصیات «بوگی» معروف از او ستاره
ساخت. سیدنی گرین استریت در نقش کاسپر
گاتمن یکی از فراموش‌ناشدنی‌ترین بازیهایش را
ارائه کرد.

نسخه‌های دیگر:

— شاهین حالت / زن خطرناک: آمریکا؛ ۱۹۳۱؛
کار: روی دل‌روث؛ فیلتا: براون هولمز، مود فالنون،
لوسین هابرد، براساس داستان هامت؛ فیلم: ویلیام

ریس؛ باز: ریکاردو کورتز، بپ دانیلز، فارل
مک‌دانلد، اتوماتیس؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۷۵
دقیقه.

[طرح داستان و رفتار قهرمان زن فیلم (دانیلز) به
نظر می‌رسد که تماشاچیان آن ایام را گیج کرده
باشد؛ ریکاردو کورتز در نقش سام اسپد تلاش بسیار
کرد، اما حالت آسودگی خیال او را چندان خوب
منعکس نمی‌کند.]

● — شیطان با زنی ملاقات می‌کند: آمریکا؛
۱۹۳۶؛ کار: ویلیام دیتزل؛ فیلتا: براون هولمز، بر
اساس داستان هامت؛ فیلم: آرتور ادسون؛ باز: وارن
ویلیامز، بت دیویس؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۷۵
دقیقه.

نسخه‌ای شاد و سرگرم‌کننده، با بازی
خاطره‌انگیز بت دیویس در نقش دختری معصوم و
ساده.

شاهین مسلط می‌شود ر.ک. خداحافظ

عشق من

شب

ایتالیا/فرانسه؛ ۱۹۶۰؛ کار: میکال
آنجلو آنتونیونی؛ فیلتا: میکال آنجلو آنتونیونی، انیو
فلایانو، تونینو گوترا؛ فیلم: جانی دی‌ونازو؛
طرح: پیرو زوفی؛ مو: جورجو گامبینی؛ تد: ارالدو
داروما؛ باز: ژان مورو، مونیکا ویتی، مارچلو
ماسترویانی، برنارد ویکس؛ تهیه: نیی فیلم /
سوفیتدیپ / سیلور فیلم؛ ۱۲۱ دقیقه.

چارلز بنت، هال ای، چستر، براساس داستان **طلسم کردن** نوشته مونتآگیو آر. جیمز؛ فیلم: ندامسکیف؛ طرحی: کن آدام؛ موسیقی: کلیفتون پارکر؛ تدوین: مایکل گوردون؛ بازی: دانا اندروز، پگی کامینز، نایال مک گینیس، موریس دنهام، رچینال بکورت، آتن بیلر؛ تهیه: سابر؛ ۸۲ دقیقه.

پروفسور هرینگتون (دنهام) بعد از تهدید به افشای دکتر کارسول (مک گینیس) که به عنوان متخصص ماوراء الطبیعه مشهور است، به طور غیرمترقبه ای می میرد. برادرزاده هرینگتون، جوآنا (کامینز) موضوع را برای جان هولدن (اندروز)، روان شناس آمریکایی توضیح می دهد. بعد از پیش گویی کارسول درباره اینکه هولدن در ظرف چهار روز می میرد، پوستانوشته ای شبیه آنچه که هرینگتون دریافت کرده بود، به دست هولدن می رسد. جوآنا و هولدن علیه کارسول متحد می شوند، و او بعد از آنکه آن دو پوستانوشته را برایش پس می فرستند به مرگ هولناکی می میرد.

از زمان همکاری ژاک تورنور با ول لیوتون، در زمینه فیلمهایی که به لحاظ موضوع شبیه آدمهای گربه ای (ر.ک.) و با یک مرده قدم زدم، یعنی آثار اوایل دهه چهل، هستند، این نخستین اثر او در زمینه فیلمهای ترسناک است. شب اهریمن که براساس داستان کوتاه کلاسیک ام. آر. جیمز قرار دارد، «براز موقعیتهای پیش پا افتاده ای است که به شکل بیرحمانه ای به کابوس بدل می شود» (کارلوس کلارنس). سبک موجز فیلم، که بهای لازم به آن داده نشده است و سکانس خیره کننده پایانی، این اثر

جووانی (ماسترویانی) داستان نویسی که احساس می کند دیگر چیزی برای نوشتن ندارد، و همسرش لیدیا (مورو) به دنبال دیدار با دوستی که دم مرگ است (و یکی)، ازدواجشان را مورد تردید قرار می دهند. شرکت در یک مهمانی شبانه بر آشفستگی آنها دامن می زند. جووانی مجذوب زنی دیگر (ویتی) می شود و مردی در پی لیدیا می افتد. صبحگاه، نه امیدشان بلکه خودآگاهیشان افزون می شود.

این فیلم به همراه حادثه (ر.ک.) و کوف (ر.ک.) «تریلوزی» آنتونیونی را تشکیل می دهد. سکانسهای معروف: دیدار با مرد محترف؛ سرگردانیهای لیدیا در شهر میلان و اطراف آن؛ فضای سرد و بیروح کاباره؛ شریجه رفتن مهمانان به داخل استخر شنا؛ سکانس آخر در زمین گلف به هنگام صبحدم.

آنتونیونی، لیدیا و جووانی را «زوجی» می داند که «از بین آن دو، زن روشن بینتر است، زیرا حساسیت زنانه وسیله ای دقیقتر از چیزهایی است که دیگران دارند؛ دلیل دیگر اینکه مرد، در قلمرو احساسات تقریباً هیچگاه قادر به درک واقعیت نیست، چون در پی سلطه جویی است. خودخواهی مرد موجب می شود که به خاطر نفع خودش، شخصیت زن را کاملاً انتزاعی بینگارد.»

● - شب اهریمن

انگلستان؛ ۱۹۵۸؛ کار: ژاک تورنور؛ فیلم:

را در زمره فیلمهای بزرگ مربوط به مسائل
ماوراء الطبیعه قرار می دهد.

شب برهنه

سوند؛ ۱۹۵۳؛ کار/فیلتا؛ اینگمار برگمان؛
فیلم: سون نیکویست، هیلدینگ بلاد؛ طرح:
بی بی لیندستروم؛ مو: کارل بیرگر بلومدال؛ تد:
کارل-آلوف اسکپشت؛ باز: هاریت آندرسون،
آکه گرونبرگ، هامه اکمان، آیکا تره توو، گوردون
بروست، آندرس اک؛ تهیه: ساندروس؛ ۹۳ دقیقه
(در آمریکا ۸۵ دقیقه).

آلبرت یوهانسون (گرونبرگ) صاحب سیرک
سیار درجه دو، با رسیدن سیرک به شهری که همرو
فرزندش در آنجا زندگی می کنند، معشوقه اش آنه
(آندرسون) را ترک می گوید و از همسرش، آگدا
(تره توو) می خواهد که باهم آشتی کنند. زن نمی پذیرد.
آنه، عصبانی از ملاقات آلبرت با همسرش، با فرانس
(اکمن) که بازیگر جوانی است، لاس می زند و
بیرحمانه توسط او اغفال می شود. فرانس آلبرت را به
خاطر آنه دست می اندازد، با یکدیگر نزاع می کنند و
آلبرت به شدت کشتک می خورد. وی در صدد
خودکشی برمی آید و سپس تن به قضا می دهد و نزد
آنه برمی گردد.

سکانسهای جالب: رجعت به گذشته الما
(بروست)؛ همسر دلچک یعنی فروست (اک) برهنه
جلوی گروهی سرباز و او آبتنی می کند و فروست با

چهره مضحک و گرم دلچکی اش او را همراه با
صدای طبل در موزیک متن، روی شنهای ساحل
می کشد؛ حرکت متونی سیرک در جاده؛ نزاع خونین
آلبرت و فرانس در رینگ سیرک؛ عدم توانایی آلبرت
در تیراندازی به خویش و در عوض تیراندازی به
خرس؛ سکانس آخر که آلبرت و آنه به دنبال قافله
سیرک حرکت می کنند.

«فیلمی بدبینانه راجع به زندگی و مرگ که فقط
کورسویی از امید، آن هم نه ابدی میحایی، در آن
به چشم می خورد» (سیمون دو برونی). «تمام
قهرمانها، محکوم سرنوشتی شوم، تنها کاری که
می توانند بکنند این است که سر خم کنند و سعی
کنند به زندگی خویش ادامه دهند و خوشحال باشند
که لااقل از خودکشی یا جنایت گریخته اند. ارزش
فیلم قبل از هر چیز در تصویر بیرحمانه ای نهفته است
که از مناسبات بین مردها و زنها ارائه می دهد.
نوستالژی آثار اولیه برگمان در اینجا جای خود را به
بدبینی کامل داده است» (دونپول والکروز).

شیخ به غرب می رود

انگلستان؛ ۱۹۳۵؛ کار: رنه کلر؛ فیلتا: رابرت
شروود، جفری کر، براساس داستان آقای ترسترام به
غرب می رود؛ نوشته اریک کتون؛ فیلم: هارولد
راسن؛ طرح: وینسنت کوردا؛ مو: میشا
اسپولیانسکی؛ تد: ویلیام هورنیک؛ باز: رابرت
دانات، جین پارکر، یوجین پالت، الزا لنچستر؛ تهیه:
لندن فیلمز؛ ۹۱ دقیقه.

می‌کند. رابطه‌ای بی‌ثبات با مود (فابیان) بیوه‌ی زیبا برقرار می‌کند، اما تصمیم می‌گیرد با دختر کاتولیک جوانی (بارو) که در کلیسا با او آشنا شده ازدواج کند. سالها بعد، مود و ژان-لویی خیلی کوتاه در ساحل با هم دیدار می‌کنند.

این اثر عمیقاً ادیبانه و سینمایی، سومین فیلم از «قصه‌های اخلاقی» اریک رومر است. با وجود آنکه موضوع داستان به ظاهر پیش‌پا افتاده است، اما قدرت عظیمی دارد و در نهایت، بررسی هوشمندانه و مؤثر اخلاقیات، تنهایی و مناسبات انسانی‌هاست. اساسی‌ترین بخش فیلم گفت‌وگوی مود و ژان-لویی است که طی آن: «هریک با گونه‌ای افسون مهرآمیز سخن می‌گوید که از نوعی آگاهی خصوصی که دیگران فاقد آنند، برمی‌خیزد» (پتر کاوی). در سکانس پایانی روبه‌رو شدن آنها در ساحل که طی آن به زحمت کلمه‌ای بینشان رد و بدل می‌شود، دوربین با همان درخشش هوشمندانه‌ای به کار می‌رود که در سراسر فیلم می‌توان دید.

شب و شهر

انگلستان؛ ۱۹۵۰؛ کار: ژول داسن؛ فیلم: جو آیزنگر، بر اساس رمان جرالد کرش؛ فیلم: ماکس گرین؛ طرح: سی.بی. نورمن؛ موسیقی: بنجامین فرانکل؛ تدوین: سیدنی استون؛ بازی: ریچارد ویدمارک، جین تیرنی، گوجی ویدرز، هومارلو، فرانسیس سالوان؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۱۰۶ دقیقه.

میلیونری آمریکایی (پالت) توسط دخترش (پارکر) ترغیب می‌شود قصری را که ارواح در آن تردد می‌کنند از یک ملاک درمانده اسکاتلندی بخرد. روحی (دانات) همراه قصر می‌رود.

موضوع هوشیارانه و سرشار از تخیل (که آمریکایی‌ها را به مسخره می‌گیرد) و کارگردانی قوی و دقیق به کلر امکان داد که اسیر دست‌کودا نشود و به صورت ماشین (دولوکس) سوسیس‌سازی او در لندن فیلمز درنیاید. جالبترین صحنه‌های فیلم، صحنه‌هایی است که قصر به فلوریدا منتقل می‌شود و همچنین صحنه جشن ورود به کاخ جدید که طی آن یک گروه سیاهان دامن‌پوش، آهنگهای اسکاتلندی را به شکل جاز اجرا می‌کنند. این فیلم با وجود محاسنات و جلب توجه منتقدان و تماشاگران عادی به پای فیلمهای اولیه‌ی فرانسوی کنر نمی‌رسد.

شب طولانی

ر.ک. روز برمی‌آید

● - شب من نزد مود

فرانسه؛ ۱۹۶۹؛ کار/فیلم: اریک رومر؛ فیلم: نستور آلمندروس؛ طرح: نیکول راشلین؛ تدوین: سبیل دکوژی؛ بازی: ژان-لویی ترینیان، فرانواز فابیان، ماری-کریستین بارو، آنتوان ویت؛ تهیه: فیلم دو لوزان؛ ۱۱۰ دقیقه.
ژان-لویی (ترنینیان) کاتولیکی آرام و دیندار در پی شغلی جدید به شهرستانی دلگیر نقل مکان

وسيله رنه، با گفتار تغزلی کیرول به اوج خود می رسد. کیرول خود در این باره می گوید: «این فیلم نه فقط فیلم خاطره هاست بلکه فیلم اضطرابها نیز هست.»

● — شبهای سپید

ایتالیا/فرانسه؛ ۱۹۵۷؛ کار: لوکینو اسکونت، سوسوچکی دامیکو، بر اساس داستانی از داستایفسکی؛ فیلم: جوزپه روتونو؛ طرح: ماریو کیاری، ماریو گاربولیا؛ موسیقی: نینوروتا؛ تدوین: ماریو سراندینی؛ بازی: ماریا شل، مارچلو ماسترو یانی، ژان ماره؛ تهیه: میاس/ویدس/انترمونديا؛ ۱۰۷ دقیقه.

ماریو (ماسترو یانی) مرد جوان خجول، با زن جوان مرموزی به نام ناتالیا (شل) که روی پل آبراه به شدت می گرید، آشنا می شود. زن تعریف می کند که عاشق ملوانی (ماره) است که به سفری طولانی رفته و قول داده است که سر یک سال برگردد. یک سال سپری شده و او نیامده اما زن مطمئن است که ملوان خواهد آمد. ماریو عاشق زن می شود و او را متقاعد می کند که ملوان دیگر بر نمی گردد و او می تواند در کنارش خوشبخت باشد. اما وقتی ملوان برمی گردد ناتالیا نزد او می رود و ماریو را ترک می گوید.

شبهای سپید هنگامی که به نمایش درآمد بسیاری از منتقدین را مأیوس کرد. «نئورمانتیسیم» فیلم به نظر ناهنجار می آمد و در مقایسه با فیلم قبلی و اسکونت حساس (ر.ک.) دارای صحنه پردازی کاملاً مصنوعی بود. با وجود این، گرچه از آثار کوچک و اسکونت است، اکنون به نظر می رسد

کلاهدار خرد پایی (ویدمارک) به کمک پدر مسنش که سابقاً قهرمان کشتی کج بوده، برای مخالفت با یک یونانی (مالیوان) که تمام مسابقات کج لندن را در دست دارد، در اطراف مسابقات جوارو جنگ راه می اندازد. پدرش کشته می شود و خود به جنگ دارو دست رقیب می افتد و به قتل می رسد.

این فیلم که در ناحیه سوهوی لندن فیلمبرداری شده است، به وضوح دنباله فیلم قبلی داسن یعنی شهر عربان (ر.ک.) است. فیلمی است خشن، کوبنده و تکانه دهنده که معروفترین مکانس آن، مکانسی است که کشتی گیر فربه و سالمند می میرد. ویدمارک حضوری بس هوشمندانه دارد، اما بازی اش گاه اغراق شده است. بعد از آنکه داسن قربانی دسیسه بازی (مک کارتی) در هالیوود شد، این نخستین فیلمی بود که در اروپا ساخت.

شب و مه

فرانسه؛ ۱۹۵۶؛ کار: تد: آلن رنه؛ گفتار: ژان کیرول؛ فیلم: ماسا و برنی، گیلان کلوکه؛ دست. کار: کریس مارکر، آندره هایتیش، ژان-شاریه لونه؛ دست. صدا: هانری کولی، ژاسمین شامنی؛ تهیه: کومو فیلمز/آرگوس-فیلمز/کومینور؛ ۳۰ دقیقه؛ بعضی قسمتها ایستمن کالر.

یکی از فیلمهای اساسی آلن رنه، که آن را «آزیر خطر» علیه اردوگاههای مرگ نازی و علیه جنگ می پندارند. این فیلم تلفیق گیرایی است از فیلمهای سیاه و سفید بایگانی شده اردوگاهها، و فیلمهای رنگی همان اردوگاهها در زمان حاضر. [تقابل زیرکانه گذشته و حال و فیلم رنگی و سیاه و سفید به

او در تئاتر آشنا شده است و برای ازدواج با او، خانه‌اش را می‌فروشد و پولهایش را از حساب پس اندازش برمی‌دارد. اما مرد خیانت می‌کند و داروندارش را می‌دزد و او دوباره به خیابانها رومی آورد.

سکانهای معروف: روسپیها در خیابان از جمله یک روسپی بینهایت چاق؛ ماجراهای کابیریا وقتی که یکی از هنرپیشه‌های معروف سینما (ناتزاری) او را سوار می‌کند و به ویلای مجلل خود می‌برد؛ خانه کوچکی که وی در حومه شهر ساخته است؛ زیارت؛ تلاش وی برای خودکشی؛ آرایش اغراق آمیز وی؛ پیک نیک در کنار دریاچه، همانجایی که او متوجه می‌شود فریب خورده است؛ و سکانس پایانی که گروهی از جوانان آوازخوان و پای کوبان و دست افشان، دوره‌اش می‌کنند.

جولینا ماسینا، جلوسومینای بی اراده جاده (ر.ک.)، در این فیلم مبارزی لجوج و سرسخت است، دون کیشوتی که همواره آماده است با نیزه خود به آسبابهای بادی حمله برد و علی رغم تمام مشکلاتش، دارای ایمانی خدشه ناپذیر به زندگی و سعادت است.

نسخه‌های دیگر:

● — **چرینی شیرین:** آمریکا؛ کار: باب فاس؛ فیلم: پیتر استون، بر اساس نمایشنامه موزیکال نل سایمون (نوشته)، سای کلن (موسیقی)، دوروتی فیلدز (اشعار) با اقتباس از فیلم فلپینی؛ فیلم: رابرت سرتیس؛ طرح: جورج سی. وب، الکساندر گولیتسن؛ باز: شرلی مک لین، مامی دیویس، جونیور، ریکاردو مونتالبان، جان مک مارتین، چیتا ریورا، پائولا کلی، استابی کی؛ تهیه: یونیورسال؛

میک باروکی اش گامی بود در جهت پروراندن روکو و برادران (ر.ک.) و با شگفتی باید گفت بر اساس تلاشی که برای «تبلور احساسی تجربه» می‌کند بیشتر به دیدگاه استاندال نزدیک می‌شود تا داستایفسکی.

نسخه‌های دیگر:

● — **شبهای سپید:** شوروی؛ ۱۹۵۹؛ کار: ایوان پیریف؛ فیلم: پیریف، بر اساس داستان داستایفسکی؛ فیلم: والتین پاولف؛ باز: لودمیل مارچنکو، اولگ استریژنوف، م. پگلوبان؛ ۹۵ دقیقه؛ سوو کالر.

● — **چهار شب یک خیالباغ:** فرانسه/ایتالیا؛ ۱۹۷۰؛ کار: روبر برسون؛ فیلم: برسون، بر اساس داستان داستایفسکی؛ فیلم: پیرلوم؛ باز: غیرحرفه‌ایها؛ ۹۰ دقیقه؛ رنگی.

در ضمن نگاه کنید به کتاب دوم

شبهای کابیریا

ایتالیا/فرانسه؛ ۱۹۵۹؛ کار: فدریکو فلپینی؛ فیلم: فدریکو فلپینی، انیو فلاپانو، تولیو پینلی، پیر پائولو پازولینی؛ فیلم: اتللو مارتللی، آلدو تونتی؛ طرح: پ. گراردی؛ مو: نینوروتا؛ تد: لئو کاتوتزو؛ باز: جولینا ماسینا، فرانسوا پریره، آمدئوناتزاری، فرانکا مارزی، دوریان گری؛ تهیه: دولورنیتس/فیلمز مارسو؛ ۱۱۰ دقیقه.

کابیریا (ماسینا) یکی از فاحشه‌های خیابان گرد رم، رویای موفقیت و خوشبختی را در سر می‌پروراند. در تصور خود عاشق مرد جوانی (پریره) می‌شود که با

۱۹۹ دقیقه؛ تکنی کالر؛ پاناویژن ۷۰.

در مقام کارگردان، این نخستین فیلم باب فاس طرح رقص است. به یادماندنی بودن این فیلم فقط به این دلیل نیست که در آن از اماکن نیویورک استفاده شده است بلکه به خاطر برخی از صحنه های بی نظیر رقص آن، مانند هی بیگ اسپندر (هی ولخرج بزرگ) نیز هست.

شبی بر فراز کوهستان سنگی

فرانسه؛ ۱۹۳۳؛ کار: تهیه: آلکساندر آلکسیف؛ هم. کار: کلر پارکر؛ مو: تون پونم شبی بر فراز کوهستان سنگی. اثر موسورگسکی، تنظیم از ریمسکی کورساکف؛ ۸ دقیقه.

این تجربه بدیع اشکال و تخیلات اثر آلکسیف و همسرش (که نخستین فیلمشان نیز هست) از روش پین بورد Pin Board بهره می جوید تا احساس جاندار بودن زمینه حکاکی شده را القا کند. در زمینه امکان ایجاد حالت از طریق سیلان شکل پذیر تصاویر، کشفیات این فیلم چندان متعدد و گونه گون است که آن را باید یکی از آثار اصلی سینمای نقاشی متحرک به شمار آورد.

شبی در اپرا

آمریکا؛ ۱۹۳۵؛ کار: سام وود؛ فیلم: جورج اس. کافمن، موری ریسکیند؛ فیلم: مریت بی. گرشاد؛ طرح: سدریک گیبونز، بن کاره،

ادوین ویلیس؛ مو: هربرت استودرت؛ تد: ویلیام لوانوی؛ باز: گروچو، چیکو، و هارپومارکس، مارگارت دومون، کبشی کارلیسل، آلن جونز، زیگفرید رومان؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۹۶ دقیقه.

به دنبال ماجراهای خنده دار متعدد در یک کشتی اقیانوس پیمای برادران مارکس در تلاششان برای به شهرت رساندن خواننده ای جوان (جونز) اپراخانه ای را به هم می ریزند.

بعد از به اوج رسیدن با فیلم سوپ اودی (ر.ک.) این فیلم شروع سیر نزولی برادران مارکس است و با فیلمهای بعدی آنها بیشتر مشهود می شود. با وجود این، در این فیلم شاهد صحنه های خنده دار بسیاری هستیم: خوابگاه کوچک کشتی که سی نفر در آن چیده اند؛ سه ناخدای کشتی که ریشه های بلندی دارند؛ هارپوی صدا لباس شب رهبر ارکستر را می شکافد؛ تعقیب و گریز در اپراخانه و به هم ریختن لباسها و عوض شدن دکور نمایش در همان حال که خوانندگان سعی می کنند نقش خود را ایفا کنند. این نخستین فیلم برادران مارکس برای مترو گلدوین مایر و اولین فیلمشان بدون زپو است.

● - شب یک روز سخت

انگلستان؛ ۱۹۶۴؛ کار: ریچارد لستر؛ فیلم: آلون اوون؛ فیلم: گیلبرت تیلور؛ مو: جان لنون، پل مک کارتنی، جورج مارتین؛ تد: جان جیمپسون؛ باز: جان لنون، پل مک کارتنی، جورج هریسون،

رینگو استار، ویلفرد برامبل، نورمن راسینگتون؛ تهیه: پرومینیوم برای یونایتد آرטיستز؛ ۸۴ دقیقه.

سفر بیست‌هفت‌ساله به لندن برای نمایش تلویزیونی که مدیرشان (راسینگتون) و پدر بزرگ پل (برامبل) آنها را همراهی می‌کنند. آنها به انجمن مختلف از زیر کار درمی‌روند اما سرانجام نمایش را به پایان می‌برند. جنبش و تحرک مفرط این فیلم «اپیزودیک» بیشتر از اثرات سبک شناسانه لستر مایه می‌گیرد تا از جذابیت قابل متابیش بی‌نهایت. دوربین سریع حرکت می‌کند، زوم می‌کند و ناگهان فرود می‌آید و علاوه بر آن، قطعه‌های سریع بر سرعت فوق‌العاده حرکات می‌افزاید. برخلاف آنچه که به نظر می‌آید، تنها چند صحنه فی‌البداهه بود؛ جالبترین آنها سکانسهای کنفرانس مطبوعاتی و میدان بازی است. با وجود آنکه این نخستین فیلم مهم لستر به شمار می‌رفت اما تجربه فنی او به هنگام ساختن فیلمهای تبلیغاتی و فیلم پر هرج و مرج تلویزیونی فیلم بی‌حرکتی که می‌دود، می‌جهد و می‌ایستد به او کمک شایانی کرد.

شرق بهشت

آمریکا؛ ۱۹۵۴؛ کار: الیا کازان؛ فیلم: پل آربرن، بر اساس داستان جان اشتاین‌بک؛ فیلم: تد مک کورد؛ طرح: جیمز پیسوی، مالکوم برت؛ تد: آون مارکس؛ موسیقی: لیونارد روتنمن؛ باز: جیمز دین، جولی هریس، جوون فلیت، ریموند مسی، برل آیوز، ریچارد داوالوس؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۱۱۴ دقیقه؛ وارنر کالر؛ سینما سکوپ.

در شهر کوچکی در کالیفرنیا قبل از جنگ

جهانی اول، کال (دین) پسر جوان یک کشاورز ثروتمند و مذهبی به نام آدام (مسی)، علیه محیط خود عصیان می‌کند و به جستجوی مادرش کیت (جون فلیت)، که سالها پیش از پدرش جدا شده است، برمی‌آید و او را می‌یابد. با وجود آنکه کال کوشش بسیار می‌کند تا محبت و علاقه پدرش را به خود جلب کند، پدر فکر می‌کند که او آدم ولگرد ناهلی است و به وضوح نشان می‌دهد که برادرش، آرون (داوالوس) را بر او ترجیح می‌دهد. کال عاشق نامزد برادرش، آبرا (هریس) می‌شود و به دنبال جشن تولد پدرش که طی آن پدر دوباره به او پشت می‌کند، به همه می‌گوید او از وجود مادرش مطلع است.

برخی منتقدان (از جمله روث وادیم) معتقدند که این فیلم، هرچند بهترین فیلم کازان نیست، اما یک شاهکار است. [تشابهات انجیلی شخصیت‌های فیلم و قدرت عاطفی داستان اشتاین‌بک، اکنون در مقابل استفاده عالی تد مک کورد از دوربین سینما سکوپ و بازیهای ریموند مسی و جوون فلیت کم‌اهمیت‌تر به نظر می‌رسد. نقش جیمز دین در این فیلم نخستین نقش مهم او بود. هم شخصیت او در این فیلم و هم بازی‌اش، در این امر که اسطوره عصیان نوجوانانه جیمز دین آغاز شود، دخیل بود.]

شرلوک جوان

آمریکا؛ ۱۹۲۴؛ کار: تد: باستر کیتون؛ فیلم: کلاید براکمن، جین هیون جوزف میچل؛ فیلم: الجین لسی، بایرون هوک؛ طرح: فرد گابوری؛ باز: باستر کیتون، کاترین مک گوایر، وارد کرین، جوزف کیتون، هوراس مورگان، جین کانلی، فورد

وست؛ تهیه: مترو؛ ۱۰۶۵ فوت.

باستر، متصدی پروژکتور سینما از طرف پدر دوست دخترش (مک گوایر) به سرقت ساعتی متهم می شود. موقع کار به خواب می رود و خواب می بیند که در نقش کارآگاه سینمایی مشهوری در جستجوی کشف سرقت مشابهی است. وقتی بیدار می شود مشکلات زندگی واقعی اش را حل می کند و دوباره محبت دوست دخترش را جلب می کند.

هرچند شاید این فیلم مشهورترین کار کیتون نباشد، با وجود این از آثاری است که در آن توانسته به کاملترین وجه دیوانگی آرام و خونردانه اش را تصویر کند. رنه کلر، در سال ۱۹۲۵ توجه همگان را به جنبه های سوررئالیستی آن جلب کرد و افزود: «شرلوک جوان ستایش انگیز، نوعی نقد دراماتیک قابل قیاس با شش شخصیت در جستجوی نویسنده — که پسرانداللو برای تئاتر نوشت — بود.» و در سال ۱۹۴۷ دوباره نوشت: «کیتون، در نقش متصدی پروژکتور به خواب می رود، از میان شعاع نور پروژکتورش به پایین می لغزد و خود وارد صحنه می شود و با شخصیت های نمایش در کار اجرای آن شرکت می جوید. در نتیجه، خیالبا ف بینوا در میان جهانی که سیمایش به گونه ای پیش بینی نشده دگرگون می شود، خود را گم می کند. از تخته سنگی شیرجه می رود تا زن بلوندی را که در امواج دست و پا می زند نجات دهد، اما در برابر نگاه خیره و حیرت زده شیر برشتهای یابان فرود می آید.»

فیسکی می گوید: «رؤیا واقعیت را در برمی گیرد و سرانجام جانشینش می شود، و ترکیب آندو به دنبای روی پرده می آید، دنیایی که کیتون هم در آن نقش می آفریند و هم تماشاگر است، و این در مورد

وضعیت واقعی اش نیز صادق است. در عین حال، او یکی از کاملترین تعریفها را از هنر به دست می دهد.»

ششم ژوئیه ر.ک. لنین در ماه اکتبر

شش ونیم در یازده ربک فیلم کداک

فرانسه؛ ۱۹۲۷؛ کار: ژان اپستین؛ فیلم: ماری اپستین؛ فیلم: ژرژ پرینال؛ طرح: پیر کفر؛ باز: ادمووند ون دال، سوزی پیرسون، نینو کنستانتینی، رنه فرته، ژان هیلینگ؛ تهیه: ژان اپستین فیلمز؛ تقریباً ۲۰۰۰ متر (حدود ۶۵۴۰ فوت).

ماری (پیرسون) زن جوانی که تحت سرپرستی یک مدیر تئاتر، هاری گولد (فرته) بزرگ شده، با ژروم دونر (ون دال) دکتری مشهور ازدواج می کند. وقتی دکتری یک حلقه فیلم کداک قدیمی را ظاهر می کند پی می برد برادر جوانش، ژان (کنستانتینی) که تصور می رود مرده باشد، سخت عاشق همسرش است. ماری به خودکشی فکر می کند.

نام اصلی این فیلم یک فیلم کداک بود، اما کمپانی تهیه کننده با آن مخالفت کرد. اپستین آن را «بصری کردن حرکت، پدیده ها، و آزمونهای تجربی» خواند که «از حرکات مکانی کمتر از حرکات زمانی استفاده می کند» و بر موضوعی مبتنی است که «هنوز بسیار پرفرونده» وار است.

شعر دریا

شوروی؛ ۱۹۵۸ (آغاز تهیه ۱۹۵۵)؛

برداشت. وی طرحهای زیادی که نشان دهنده سبک فیلم بود نیز کشید. درست شب قبل از آغاز فیلمبرداری داوژنکو بر اثر حمله قلبی درگذشت، و فیلم توسط همسر و همکار داوژنکو، یولیا سونتسوا ساخته شد. [

این فیلم که ظفرنامه اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیسم است همواره جنبه مثبت ندارد. مثلاً، ژنرال فرزند وحشتناک دیووفتی دارد که میل دارد دادستان شود تا مردم را تحت تعقیب قرار دهد. وزیر خودخواهی که یک زن است چنان نزدیک بین است که دوستان دوران کودکی خود را نمی شناسد. سرپرست کارگاه مردی جاه طلب و عیب جو اما کارگر خوبی است، به دختری که فریبش داده و اکنون حامله و طرد شده است می گوید «حرفهای پیش پا افتاده زن! وقتی که ما داریم آینده باشکوهی بنا می کنیم، این حرفها چه معنی دارد؟» بعد، درباره خودش می گوید «ممکن است من آدم بی شرفی باشم، اما یکی از سازندگان کمونیسم هستم، و این مهمتر است.» داوژنکو تصویر دلپذیری از دهقانان اوکراین، که هنوز وابسته به زمین خود هستند، ارائه می کند؛ هم چنانکه پدر بزرگ ما کسیم از ترک خانه ای که در آن متولد شده، و عمری در آن به سر برده است اجتناب می ورزد. متأسفانه کارگردانی سونتسوا همیشه در حد برداشت داوژنکو نیست، هر چند بسیاری از فصلهای فیلم حال و هوای حماسی و غنایی داوژنکورا داراست.

شغل

ایتالیا؛ ۱۹۶۱؛ کار/فیلمنا: ارمانو اولمی؛

کار: آلكساندر داوژنکو، یولیا سونتسوا؛ فیلمنا: آلكساندر داوژنکو؛ فیلم: جورجی یگیازاروف؛ طرحی: آ. پوریسوف، و. پلامتینکین؛ موسیقی: پوپوف؛ باز: باریس لیوانوف، باریس آندریف، میخائیل تزاریف، زینایدی کیرینکو؛ تهیه: سفیل؛ ۱۱۲ دقیقه؛ سوو کالر؛ سوو سکوپ.

یک نیروگاه هیدرو الکتریک بر رود دنی پر نزدیک شهر کوچکی در اوکراین به نام کانوفکا در دست ساختمان است. بنای یک سد عظیم باعث می شود که زمینهای پهناور، از جمله یک دهکده به زیر آب برود. مدیر مزرعه اشتراکی آقای زاروندی (آندریف) مردم محلی را دعوت می کند تا دهکده را برای آخرین بار ببینند. بعضی از روستائیان به موفقیت و شهرت رسیده اند، از جمله ژنرال فنورچنکو (لیوانوف)، پسر پسر مردی که حاضر به ترک روستا نیست. دامتان از طریق خاطرات شخصیتها در زمان گذشته و حال و گاه در آینده اتفاق می افتد. مثلاً ژنرال خاطرات خود را در جنگ با نازی ها در اوکراین به خاطر می آورد. دامتان زمان حال، فریب خوردن دختر مدیر مزرعه، کاترینا (کیرینکو)، توسط سرپرست کارگاه (تزاریف) است. و در یک جا نیز مدیر مزرعه تصور می کند که تکنیسین مزبور دخترش را ترک گفته، و دختر خود کشی کرده است، و او دارد بر مزار دخترش سخنرانی می کند.

فریدون هویدا گفته است که این فیلم «دقیقاً اولین فیلم در تاریخ سینما است که پس از مرگ مؤلف خود متولد شده است.» [داوژنکو این فیلم را به دقت طراحی کرده بود. او دو سال بین کارگران نیروگاه هیدرو الکتریک زندگی کرد و فیلمنامه خود را نوشت، و عکسهای مستندی از مراحل کار نیروگاه

چارلی به عنوان شاگرد تاجر مشغول به کار می شود و همه رشته های ستاره فیلم (مینو) و کارگردان (وایت) را پنبه می کند. در ضمن این نخستین فیلمی است که در آن چاپلین به عنوان بخشی از یک شیرینکاری از دوربین متحرک استفاده می کند - تا او را در حال پا گذاشتن روی دنباله لباس خانم هنر پشه اول فیلم نشان دهد.

شکار برهنه ر. ک. خطرناکترین بازی

شکارچیان نجات دهنده

آمریکا؛ ۱۹۲۵؛ کار/فیلمنا: یوزف فون اشترنبرگ؛ فیلم: ادوارد گلر، یوزف فون اشترنبرگ؛ باز: جورج آرثور، جورجیا هیل، بروس گرین، اتوماتیس، استوارت هولمز، نلی بلی، بیکر، الاف هیتن؛ تهیه: اشترنبرگ، جورج آرثور (آکادمی فنتوبلی) برای یونایتد آرٹیسٹز؛ ۵۹۳۰ فوت.

در سان پدرو واقع در جنوب لوس آنجلس، پسری (آرتور) به خاطر یک دختر (هیل) با مرد جانور صفتی (هیتن) نزاع می کند و پیروز می شود.

[نخستین فیلم یوزف فون اشترنبرگ با سرمایه مستقل در هالیوود ساخته شد و هزینه بسیار ناچیز ۴۸۰۰ دلاری آن را بازیگر انگلیسی، جورج آرثور که دست به کار تهیه فیلم شده بود، تأمین کرد. اشترنبرگ عمدتاً از هنر پیشگان گمنام سود جست و از دکور طبیعی زمینهای پر گل ولای اطراف سان پدرو حداکثر استفاده را برد.] چاپلین درباره این فیلم گفت: «غیرواقعی بودن شخصیتها را می توان مورد

فیلم: لامبرتوکایی می؛ طرح: اتوره لوماردی؛ تد: کارلا کلمبو؛ باز: ساندرو پانزری، لوردانا دنتو؛ تهیه: تیتانوس؛ ۱۰۵ دقیقه.

جوانی (پانزری) دنبال کار می گردد. به او شغل پادویی در یک شرکت بزرگ صنعتی در میلان را پیشنهاد می کنند، تا زمانی بتواند کارمند آن شرکت شود. هنگام مصاحبه با دختری (دنتو) آشنا می شود، که به عنوان ماشین نویس پذیرفته می شود. جوان به دیدن دختر می رود، اما او را پیدا نمی کند. یکی از کارمندان می میرد، و جوان جای او و میز او را می گیرد، و شغل مناسب او سرانجام پیدا می شود.

این اولین فیلم داستانی اولمی، تقریباً داستان ندارد، اما پر از سکوت، شوخیهای دلنشین، و مشاهده مستمرکز و دقیق زندگی و حوادث روزمره است. با آنکه سبک او ساده می نماید، اما زمان بندی و ریتم دقیقی دارد، و استعداد درخشان اولمی را در شکار لحظه های کمیک، لحظه های پرشکوه، و گاه اندوهگین رفتار مردم آشکار می سازد. تمام بازیگران غیر حرفه ای بودند.

شغل جدیدش

آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار/فیلمنا: چارلز چاپلین؛ فیلم: والی توترو؛ باز: چاپلین، بن تور پین، شارلوت مینو، لیو وایت، آگنس آیرز، گلوریا سوانسون؛ تهیه: اسانی؛ ۱۰۹۸ فوت.

نخستین فیلم چاپلین برای اسانی و تنها فیلمی که او در استودیوهای اسانی در شیکاگو ساخت. وقایع آن در یک استودیوی فیلمبرداری می گذرد؛ در آنجا

اجیدی؛ امو: جوزپه روزانی؛ باز: ماسیمو جیرونی،
آندره کچی، ویوی جوی؛ نهیه: آ. ن. پ. ای برای
لوکس فیلم، ۸۹ دقیقه.

در دلشای رودپو، دهقانان یک سارق مسلح
(کچی) و معشوقه اش (جوی) را که از شرکت تعاونی
پول سرقت کرده و همسریکی از دهقانان را به
گروگان گرفته اند، به دام می اندازند. در پایان، سارق
را عفو می کنند.

این نخستین فیلم دسانتیس از حیث قدرت مجاب
کنندگی و تکنیک نیرومندش قابل توجه است. در
سکانس اول فیلم، دوربین روی کرین از نمایی
جمع به سمت منظره ای عمومی حرکت می کند، که
دهقانان را در مزارع مه گرفته ای که هنوز پر از مینه های
منفجر نشده است نشان می دهد. در پایان، سارق از
میان دشت باز می گذرد و در همان حال دهقانان
کلوخ نرم به سویش پرتاب می کنند. طرح اصلی فیلم
تا حدی (به عمد) نشان از سبک متحرک
شاهکارهای الین (ر. ک.) دارد.

● - شکنجه و قتل ژان پل مارا، به اجرای زندانیان آسایشگاه شارنتون به کارگردانی مارکی دوساد

انگلستان؛ ۱۹۶۶؛ کار: پیتر بروک؛ فیلم:
آدریان میشل، بر اساس ترجمه انگلیسی نمایشنامه
پیتر وایس؛ فیلم: دیوید واتکین؛ طرح: تد
مارشال، سالی جیکوبز؛ مو: ریچارد پسلی؛ تد:
تام پرستلی؛ باز: یان ریچاردسون، پاتریک مگی،
گلندا جکسون، مایکل ویلیامز، رابرت لوید، کلیفورد

انتقاد قرارداد، اما همین است که به این فیلم عظمت
می بخشد. قصد بر آن نبوده است این اشخاص واقعی
باشند بلکه باید آنها را سمبولهایی به شمار آورد. «
این سمبولیسم به کمک میان نویسه های پرآب و تاب
که به بی پناه را با فرزندان آفتاب مقایسه می کند
قوت بیشتری می یابد.

این فیلم نه تنها از لحاظ ساخت دراماتیک و
سبک تصویری، بلکه در نحوه کاربرد اشیاء
سمبولیک نیز تأثیر کامراشپیل آلمان را برمی تابد:
کرجی لایروبی که گل ولای را حفر می کند،
مانکنی که سمبول لذت شهوانی است، رخت آویزی
که مرد جانور صفت را همچون «شیطانی» مجسم
می کند، و غیره.

این گونه سمبولیسم کهنه و قدیمی است، اما
حسن رئالیسم فیلم، داستان گیرا، شخصیت های جالب
زندگی روزمره مردم آمریکا و تصویر چهره دیگر
آمریکا، در زمان خود با استقبال روبه روشد و از
جهانی هنوز قدرتش را حفظ کرده است. شکارچیان
نجات دهنده برای درک تکامل بعدی قون اشتربزرگ
فیلمی پراهمیت است.

شکار شده ر. ک. خطرناکترین بازی

شکار غم انگیز

ایتالیا؛ ۱۹۴۷؛ کار: جوزپه دسانتیس؛ فیلم:
جوزپه دسانتیس، میکِل آنجلو آنتونیونی، اومبرتو
باربارو، کارلو لیئزانی، چزاره زاونینی؛ فیلم: اتللو
مارتیلی؛ تد: ماریوسراندیری؛ طرح: کارلو

رُز، جان شتاپنر؛ تهیه: مارا-ساد پروداکشنز برای یونایتد آرئیستز؛ ۱۶۶ دقیقه؛ دولوکس کالر.

روایت سینمایی پیتر بروک از نمایشنامه درخشان پیتر وایس درباره انقلاب و جامعه، از بعضی جهات صرفاً یک ضبط تصویری از یک نمایشنامه است. چهل و یک بازیگر نمایشنامه در این ضبط سینمایی عیناً شرکت کردند، از جمله یان ریچاردسون در نقش مارا و پاتریک مگی در نقش ساد اجرایی عالی ارائه دادند. موفقیت چشمگیر این فیلم تنها از آن نیست که نمایشنامه اصلی به سینما نزدیکتر است تا به تئاترهای سنتی، بلکه از آن است که پیتر بروک دوربینش را به طرز تخیل آفرینی به کار می گیرد، تا توجه را بر جزئیات متمرکز کند، و یا به حالات و احساسهایی تأکید می ورزد که از طریق نمایش تئاتری غیرقابل حصول به نظر می رسد.

شکوفه های پژمرده

آمریکا؛ ۱۹۶۹؛ کار: دیوید وارک گریفیث؛ فیلم: گریفیث، بر اساس روزه و کودک* از کتاب شبهای لایمهاوس** نوشته توماس برک؛ فیلم: بیلی بیتزر؛ جلوه های ویژه: هندریک سارنغ؛ تنظیم مو: لوئیس گوتشالک، گریفیث؛ باز: لیلیان گیش، ریچارد بارتلمس، دانلد کریسپ، نورمن سلی؛ تهیه: گریفیث برای یونایتد آرئیستز؛ ۶۰۱۳ فوت.

فیلم که حوادث آن در محله لایمهاوس لندن می گذرد سرگذشت مردی است چینی (بارتلمس) که عشقی پاک و بی آلایش به دختری جوان (گیش)

پیدا می کند، دختری که پدر بیرحمی (کریسپ) بسیار آزارش می دهد. پدر در مسابقه بوکس بازنده می شود و دختر را آتقدر می زند که می میرد. مرد چینی پدر را به قتل می رساند و سپس خودکشی می کند.

«روزنه و کودک طی هیجده شبانه روز تکمیل شد. در هنگام تمرین، برنامه ریزی و زمان بندی آنچنان خوب انجام شد که پس از پایان تدوین اولیه فقط ۲۰۰ فوت فیلم زیادی آمد. هیچ صحنه ای دوبار فیلمبرداری نشد... هزینه فیلم ۹۰۰۰۰ دلار و پولی که برگشت متجاوز از یک میلیون دلار بود.» (اتوبیوگرافی لیلیان گیش).

«در اینجا شاهد تضاد ابدی و اساسی بین زیبایی و زشتی، و خیر و شر هستیم. این تضاد طبعاً موجب پدید آمدن ضربهای متضادی در فیلم می شود: ضرب آهسته که در مقابل ضرب تند قرار می گیرد. در این حالت، بیرحمی و جنایت وقتی با زیبایی هماهنگ عشق و رؤیا رو در رو می شود معنای بیشتری می یابد. به نظر من خاطره انگیزترین بخشهای فیلم یکی سکانس بی نقص بوکس بازی است و دیگری ستایش خاموش مرد زردپوست از زیبایی دختر جوانی که کمکش کرده است و چون بت می پرستدش. تنها از چند دکور ساده استفاده شده است، اما همانها نیز با هنرمندی و درایت شایان تحسینی به کار رفته اند. نیازی نیست که گفته شود هنرمند زندگی واقعی را نمایش داده است» (لئون موسیناک).

این فیلم قبل از اینکه سبک کامراشپیل در آلمان بسط پیدا کند ساخته شد و احتمالاً بر آن سبک تأثیر

* - The Chink And The Child

** - Lime House Nights

گماشت اما طی مراحل اولیه کار از آن دست کشید. با وجود تلاش بسیار برای ویلیامز برای ارائه اثری کاملاً رئالیستی، فیلمشان موفقیت تجاری به دست نیاورد. بازیها خوب است، خاصه بازی ویلیامز در نقش مرد چینی و مارجستون در نقش پدر سب. تقلید کمیک:

● - بطریهای شکسته: انگلستان؛ ۱۹۲۰؛ باز: لسی هنسون؛ ۲ حلقه.

نسخه خنده داری که نه فقط از داستان، بلکه از بازیها و فیلمبرداری تقلید مضحکی می کند.

شلوار بلند

آمریکا؛ ۱۹۲۷؛ کار: فرانک کاپرا؛ فیلمنا: آرتر ریپلی؛ فیلم: الجین لسی، گلن کرشنر؛ باز: هری لنگدون، گلادیس براکول، آن راسکو، آما بنت، بتی فرانسیسکو؛ تهیه: هری لنگدون برای فرست نشنال؛ ۵۲۵۰ فوت.

وفتی هری (لنگدون) نوجوان شهرستانی، نخستین شلوار بلندش را به پا می کند عاشق یک زن عشوه گر شهری می شود. پس از رها کردن معشوقه اش، به شهر می گریزد و در آنجا گرفتار پلیس، سوسمار، تیراندازهای متعدد و ماجراهای گوناگون دیگری می شود.

یکی از صحنه های خاص لنگدون، صحنه ای است که در آن وی سوار بر دو چرخه، احشامانه دور ماشینی که زن عشوه گر در آن نشسته است می چرخد.

شما فقط یکبار زندگی می کنید

آمریکا؛ ۱۹۳۷؛ کار: فریتس لانگ؛ فیلمنا:

داشته است. این اثر تراژدی است که ساخت دراماتیکی دارد و مبتنی بر کار برد قانون وحدت سه گانه و تدوین موازی است (که لئون موسیناک آن را تحلیل کرده است). تمام فیلم در استودیو تهیه شد اما گریفیث فضای شگفت انگیزی از لایمهاوس خلق کرد: خیابانها و خانه های مه آلود، مغازه و اتاق محقر مرد چینی.

نقطه اوج فیلم با بازی استادانه لیلیان گیث همراه است: وی ناامیدانه در پستوی اتاق دست و پايش را جمع می کند و به خود می پیچد و در همان حال پدر در را با تیشه می شکند و او را با دسته شلاق آتقدر می زند که می میرد. وی در نقش دختر جوان کاملاً جا می افتد (هرچند در آن هنگام می ساله بود) و بازی استثنایی ارائه می دهد. به خصوص لبخندش به یادماندنی است، لبخندی که با فشار انگشت به گوشه دهانش به وجود می آورد. بارتلمس در نشان دادن شخصیت مرد چینی موفق است، اما سمیت دانلد کریسپ خیلی ناشیانه است، «حرکات و رفتار بوکسور اغلب مبدل به ادا و اصول می شود» (موسیناک). از این نقص کوچک که بگذریم، شکوفه های پژمرده کاملترین و شاید جالبترین فیلم گریفیث است، هرچند خیلی سریع دبا هزینه ای بسیار قلیل ساخته شد.

بازسازی:

● - شکوفه های پژمرده: انگلستان؛ ۱۹۳۶؛ کار: جان (هانس) برام؛ فیلمنا: املین ویلیامز، براساس داستان توماس برک؛ باز: املین ویلیامز، دالی هاس، آرتر مارجستون؛ ۸۴ دقیقه.

گریفیث قبلاً طرح بازسازی فیلم خودش را در لندن ریخته بود و نخست خود وی به تهیه آن همت

گهگاه اکسپرسیونیسم را به یاد می آورد. هر چند طرح داستانی آن عمدتاً ملودراماتیک است، اثر کلی فیلم (که بازی گرم و گیرای سیلویا سیدنی و فاندان نیز در آن مؤثر است) بسیار قوی است.

نیمه نخست که سند محکومیت بیکاری، بیعدالتی، تعصب، شرایط زندان و وحشیگری پلیس است، تصویری است از آمریکای دهه سی. نیمه دوم، فرار زن و مرد از میان چشم اندازهای دلگیر شبانه، باران، جنگلها و باتلاقها، پایانی اجتناب ناپذیر دارد. مرگ زن و شوهر در آغوش یکدیگر، در همان حالیکه صدای فارغ از جسمیت کشیش مرده اعلام می کند: «ادی، تو آزادی».

شمال از شمال غربی

آمریکا؛ ۱۹۵۹؛ کار: آلفرد هیچکاک؛ فیلم: ارنست لمان؛ فیلم: رابرت برکز؛ طرح: رابرت بویل، ویلیام هورنیتگ، مریل پابل، هنری گریس، فرانک مک کلوی؛ مو: برنارد هرمان؛ تد: جورج توماسینی؛ باز: کاری گرانت، اوا مری سنت، جیمز میسون، لیو جی، کارول؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۱۳۶ دقیقه؛ تکنی کالر؛ وېستاویرن.

پروفسوری (کارول) که از عوامل سازمان سیا است، جاسوسی افسانه ای می سازد تا بدین وسیله جاسوس خارجی (میسون) را وادار به رو کردن دستش کند. تورنیهیل (گرانت) که مدیر شرکتی تبلیغاتی است، با جاسوس اشتباه گرفته می شود و در سراسر آمریکا به دنبالش می گردند، و قبل از درگیری نهایی گرفتار عشق دختری (سنت) می شود.

گراهام بیکر، براساس داستانی از جین تاون؛ فیلم: لئون شامروی؛ طرح: آلکساندر تولوئف؛ مو: آلفرد نیومن؛ تد: دانیل مند؛ باز: هنری فاندان، سیلویا سیدنی، بارتن مک لین، جین دیکسون، ویلیام گارگن، جروم کاوون، «چیک» سیل، مارگرت همیلتون، وارد باند، جین استارد؛ تهیه: والتر ونگر پروداکشنز برای یونایتد آرتیستز؛ ۸۶ دقیقه.

ادی تیلور (فاندان) که به خاطر ارتکاب جرائمی زندانی شده، پس از سومین عفو از زندان آزاد می شود، با جون (سیدنی) که در انتظار آزادی اش مانده بود، ازدواج می کند و زندگی عادی اش را از سر می گیرد. اما از روی قراین و به خاطر سابقه، به اتهام قتل شش نفر در جریان سرقت یک بانک محکوم به مرگ می شود. به کمک همسرش چند ساعت پیش از اجرای حکم از زندان می گریزد و کشیشی (گارگن) را که خبر برائتش را آورده به قتل می رساند. جون کودکش را در یک کلبه بیرون شهر گذاشته، به ناچار کودک را رها می کند و به شوهرش می پیوندد. پلیس در سراسر آمریکا آنان را تعقیب می کند و سرانجام هنگام عبور از مرز کانادا جراحاتی مرگبار برمی دارند.

این فیلم و خشم (ر.ک.) بهترین فیلمهای هالیوودی فریتس لانگ اند و به موضوع گناه و بزهکاری که مورد علاقه لانگ است می پردازند. در اینجا نیز مانند خشم، این جامعه است که مسئول است نه سرنوشت؛ اما در حالی که در خشم، لانگ انبوه نامشخص جمعیت را مقصر می داند، در اینجا گناه جامعه به صورتی گسترده تر طرح شده است. کمپوزیسیون و نور پردازی فیلم که از لحاظ اثرات فضا سازی و زمینه سازی تصویری خیره کننده است،

ناتینگهام کار می‌کند و شب‌ها را با برندا (رابرتز) همسر کارگر دیگری، سر می‌کند. برندا حامله می‌شود و آرتور او را به نزد عمه‌اش، عمه آدا (بیکر) می‌برد، با این امید که او سقط جنین را توصیه کند اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد. آرتور با دورین (فیلد) دختر جوانی که قصد ازدواج دارد، نیز روابطی دارد. شوهر برندا از ماجرا باخبر می‌شود و همراه برادر و دوستش سر راه آرتور کمین می‌کنند و او را به شدت کشتک می‌زنند. آرتور حس می‌کند که حقش است؛ احساس مسئولیت به سراغش می‌آید و به نظر می‌رسد که با دورین ازدواج خواهد کرد و زندگی تازه‌ای در پیش خواهد گرفت.

این درام از زندگی مردم عادی در پی فیلمهایی مانند اتفاقی در طبقه بالا (ر. ک.) و با خشم به گذشته بنگر ریچاردسون ساخته شده است. و مانند آنها با محیطی صنعتی و شهرستانی سروکار دارد و ادبیات محلی جدید انگلستان را در دهه پنجاه «جوانان خشمگین» به رهبری جان آیزن، و جنبش سینمای آزاد، که هم کارل رایس و هم تونی ریچاردسون (که این فیلم را تهیه کرده است) در آن شرکت داشتند منعکس می‌کند. این فیلم از این جهت درخور توجه ویژه‌ای است که با سبک کاملاً سازشکارانه مرسوم قطع رابطه کرده است، «جی. آرتور رانک تقدیم می‌کند...» در سینمای انگلیس نماینده بارز این سبک است. همانطور که آ. اس. لوبارت نوشته: «سینمای انگلیس به کلی فلج شده است. باید به خاطر داشت که کارل رایس نخستین گام به پیش را برداشته است.» به قول لویی مارکورل این فیلم «از نظام سرمایه‌داری پرده برداشت و مهمتر از هر چیز، یکی از آن فیلمهای نادری است که در غرب اِلب

شمال از شمال غربی به لحاظ شکل کار بی‌شابهت با می‌ونه‌بله (ر. ک.) و خرابکار نیست. تعقیب و گریز خارق‌العاده فیلم که در سراسر آمریکا روی می‌دهد، هوشمندی مستور در آن، و سبک با روحش موجب شده است که این اثر در زمره بهترین فیلمهای هالیوودی هیچکاک قرار بگیرد. معروفترین سکانس فیلم: قهرمان فریب می‌خورد و به دشت دورافتاده‌ای در ایندیانا می‌رود و با هواپیمای دو باله سمپاشی، «سمپاشی در جایی که محصولی وجود ندارد» به او حمله می‌شود؛ تعقیب و گریز بر فراز قله کوهستان راشمور و مبارزه بر روی مجسمه‌های غول‌آسای رؤسای جمهوری آمریکا.

شمشیر جنگل شروود ر. ک. رابین‌هود

شمشیر نامرئی ر. ک. نیلونگن

شمشیر و تیر ر. ک. گروه گشتی گذشته

شب و صبح یکشنبه

انگلستان؛ ۱۹۶۰؛ کار: کارل رایس؛ فیلم: آلن سیلیتو، بر اساس رمان خود او؛ فیلم: فردی فرانسیس؛ طرح: تد مارشال؛ موسیقی: جاننی دنکورت؛ تد: مت هولت؛ باز: آلبرت فینی، شرلی آن فیلد، ریچل رابرتز، هیلدا بیکر، نورمن راسینگتون؛ تهیه: وودفال؛ ۸۹ دقیقه. آرتور (فینی) کارگری است که در کارخانه‌ای در

ساخته شده در حالی که قهرمانش کارگری واقعی است. « این فیلم آلبرت فینی را به شهرتی بین المللی رساند.

شنل

شوروی؛ ۱۹۲۶؛ کار: گریگوری کوزینتسوف، لئونید تراوبرگ؛ فیلم: یوری نینانوف، براساس داستانهای کوتاه شنل و نوسکی پراسپکت* اثر گوگول؛ فیلم: آندره‌بی ماسکوین، یوگنی میخائیلوف؛ طرح: یوگنی انشی؛ باز: آندره‌بی کاستریچکین، آنا ژیمو، سرگئی گراسیموف، آ. کاپلر؛ تهیه: لنینگراد کینو؛ ۱۹۲۱ متر.

در این «کمدی به سبک گوگول» (عنوان فرعی شنل) بنیانگذاران گروه فکس (کارگاه بازیگران عجیب)، نه تنها مشهورترین اثر گوگول، بلکه اثر دیگرش نوسکی پراسپکت را نیز به کار بردند - که به عنوان مقدمه‌ای که ماجراهای جوان کارمندی به نام باشماچکین (کاستریچکین) را نشان می‌دهد، در فیلم آمده است. شنل بیشتر اکسپرسیونیستی است تا «عجیب». تصاویر میاه و سفید ماسکوین (مثلاً، از دزدی در برف) از سایه‌های دراز شده فضایی مقدرو جبری خلق می‌کند، در حالی که دکورگویای صحنه‌های داخلی انشی، با بسیاری از صحنه‌هایی که در خیابانهای سن پترزبورگ فیلمبردای شده به نحوی عالی هماهنگی دارد. شنل (هم کهنه و هم نو) در درام خود به صورت شخصیتی درمی‌آید. کوزینتسوف و تراوبرگ جو حاکم بر دوره مربوطه و حضور دائمی

صاحب‌منصبان اداری و نظامی را با دقت تمام القا می‌کنند. خیاط (گراسیموف) و همسرش (ژیمو) بازیهای نمونه‌وار و آکروباتیک گروه «فکس» را ارائه می‌دهند.

نسخه‌های گوناگون از شکل افتاده و ۱۶ میلیمتری این فیلم که در غرب به نمایش گذاشته شده ارزیابی کامل تجربیات بصری و سبک اصلی آن را ناممکن کرده است.

نسخه‌های دیگر:

- پالتو: فرانسه/ آلمان دموکراتیک؛ ۱۹۵۱؛ هم. کار/ باز: مارسل مارسو؛ ۵۰ دقیقه.

این پانتومیم مارسل مارسو شاید تحت تأثیر فیلم فوق بوده باشد، به خصوص در صحنه‌های خیاط.

- بالابوش: ایتالیا؛ ۱۹۵۲؛ کار: آلبرتولا توآدا؛ فیلم: چزاره زاواتینسی، آلبرتولا توآدا، انزو کورل، جورجو پروسپرو، و سایرین، بر اساس داستان گوگول؛ فیلم: ماریو مونتوری؛ طرح: جانی پونی‌دوری، بالداکینی؛ مون: فلیچه لا توآدا؛ باز: رناتو راشل، ایوون سانسون، جولیو استیوال، آنتونلا لوالدی؛ تهیه: انزو کورل/ فارو فیلمز؛ ۹۵ دقیقه.

این روایت امروزی شده در دهکده‌ای در شمال ایتالیا و در فصل زمستان اتفاق می‌افتد. این «فانتزی نورثالیست» شاید بهترین فیلم لا توآدا باشد؛ شاعرانه و از لحاظ رئالیستی قانع‌کننده است و بازی هنرمند پیشین کاباره رناتو راشل، در نقش کارمند جزء، کار- مینه دکارمینه، عالی است.

● پالتوی سفارشی: انگلستان؛ ۱۹۵۵؛ کار: جک کلیتون؛ فیلم: ولف مانکرویتس؛ فیلم: ولفگانگ

* - Nevsky Prospekt

* - The Cloak

سوشینسکی؛ طرّص؛ آنتونی ماسترز؛ ند؛ استلی
هاگز؛ باز؛ الفی باس، دیوید کوسوف، الن تیل
ورن؛ نهیه؛ رموس؛ ۳۳ دقیقه.

این فیلم کوتاه که از اثر گوگول اقتباس شده
بهترین فیلم کلیتون است و در خلق ماهرانه روحیات
و فضاسازی در بازیها و صحنه پردازی (فوق العاده
پی ادعا) گوهری کوچک به شمار می رود. این فیلم
برنده جوایز متعددی شد و از جمله یک جایزه اسکار و
یک جایزه جشنواره ونیز به آن تعلق گرفت.

● شمل؛ شوروی؛ ۱۹۵۹؛ کار: آلکسی باتالوف؛
فیلتا؛ لی سالوویف، بر اساس داستان گوگول؛
فیلم؛ گ. مارانجیان؛ باز: ر. ریکوف، ی. تولوبیف،
آ. ازکینا؛ نهیه؛ لن فیلم؛ ۹۳ دقیقه.

این آخرین روایت نه تنها زمینه و دوره را به اصل
داستان گوگول برمی گرداند، بلکه از بعضی جهات به
سبک فیلمهای ۱۹۲۶ شوروی نزدیک می شود.

شورش بیدلیل

آمریکا؛ ۱۹۵۵؛ کار: نیکلاس ری؛
فیلتا؛ استوارت استرن، ایروینگ شولمن، بر اساس
داستانی از نیکلاس ری؛ فیلم؛ ارنست هالر؛ طرّص؛
مالگم برت؛ مو: لیونارد روزنسن؛ ند؛ ویلیام
زیگلر؛ باز: جیمز دین، جیم باکوس، ناتالی وود، آن
دوران، راشل هادسن، سال مینو، ویلیام هاپر، دنیس
هاپر، کوری آلن؛ نهیه؛ برادران وارنر؛ ۱۱۱ دقیقه؛
وارنر کالر؛ سینماسکوپ.

جیم (دین) پسر جوان پدري ناتوان (باکوس) و
مادری سلطه جو (دوران)، در اعمال خشونت آمیزی
درگیر می شود و با پلیس سرو کار پیدا می کند. در

مدرسه به طرف جودی (وود) دختري که دراثو
بی مهری ناگهانی پدر (ویلیام هاپر) تعادلش را از
دست داده کشیده می شود، درحالی که پلاتو (سال
مینو) پسری که پدر و مادرش از هم جدا شده اند، به
جیم رو می آورد. جیم با دوست پسر جودی، باز
(آلن) نزاع می کند و پس از چاقوکشی بی نتیجه ای،
با یکدیگر به «آزمایش تحمل» دست می زنند که طی
آن «باز» تصادفاً می میرد. پدر و مادر جیم نمی پذیرند
که او خود را به پلیس معرفی کند و دارو دسته باز او را
به کتک کاری تهدید می کنند. جیم و جودی به خانه
متروکه ای در میان تپه ها می گریزند و در آنجا پلاتو
به آنها می پیوندد. وقتی دسته باز از راه می رسد، پلاتو
یکی از آنها را با گلوله از پای درمی آورد و خود وی
نیز با رسیدن پلیس گلوله می خورد. سرانجام پدر و
مادر جودی و جیم مسائل فرزندانشان را درمی یابند.

سکانسهای برجسته: پدر پیشبند زده جیم که
تحت تسلط مادر است؛ رانندگی سبکسرا، شامل
رانندن اتومبیلی تا لیه پرنگاه و سپس بیرون پریدن از
آن؛ واکنش پدر و مادر جیم پس از وقوع حادثه؛
وارسی خانه متروکه توسط سه جوان؛ نتیجه.

فضای حاکم بر شورش بیدلیل بررسی شخصیت
جیم است. تصویر تکان دهنده ای که جیمز دین فقید
از جوانی رنج دیده به دست می دهد، تصویری از
شخصیت خود اوست و بلوغین و کاپشن او، طی دهه
پنججاه لباس رسمی سایر «شورشیان بیدلیل» گردید.
این بررسی چشمگیر جوانان بی آرام، روحیات لطیف
و با طعنه آمیزشان، قطعاً یکی از بهترین فیلمهای
شخصی نیکلاس ری است.

شوشا ر. ک. واکی

تند: پل ودر وکس؛ باز: هاوارد داف، باری
فیتزجرالد، دوروتی هارت، دان تیلور؛
تهیه: یونیورسال؛ ۹۶ دقیقه.

ستوان دان مالدون (فیتزجرالد) و دستیارش
(تیلور) در مورد قتلی در شهر نیویورک تحقیق
می کنند.

موضوع پیش پا افتاده این فیلم جنایی-پلیسی صرفاً
بهانه ایست برای تصویر نیمه مستند زندگی مردم
عادی یک شهر بزرگ. این فیلم ادامه رویکرد
فیلمهایی چون قدرت حیوانی (ر.ک.) است و
بیشترین قسمت آن در محلات نیویورک فیلمبرداری
شده، و در بسیاری از سکانسها نیز برای ضبط
تصویری ساده، واقعی و بی پیرایه از سیمای عریان
شهر از دوربینی مخفی استفاده شده است.

هرچند یونیورسال فیلم را بدون رضایت ژول داسن
دوباره تدوین کرد با این وصف می توان آن را یکی
از بهترین فیلمهای او به شمار آورد. فیلمبرداری
و یلیام دانیلز (که برنده اسکار شده است) عالی
است، اما بازی باری فیتزجرالد تا حدی تصنعی است.
فیلم با این جمله پایان می یابد: «در این شهر عریان
هشت میلیون قصه وجود دارد: و این فقط یکی از
آنهاست.» ۱۲ سال بعد یک مجموعه تلویزیونی به
همین نام، این جمله را سر زبانها انداخت.

شهوت وزن ر.ک. بازی بزرگ

● - شوهران غافل

آمریکا؛ ۱۹۱۸؛ کار/طرح: اریش فون
اشتروهایم؛ فیلم: اشتروهایم با اقتباس از داستان
اوج نوشته خودش؛ فیلم: بن رینولدز؛ باز: اریش
فون اشتروهایم، گیبسون گاولند، فرانسیا بیلنگتون،
سام دوگراس، فی هولدرنس؛ تهیه: یونیورسال؛ ۸
حلقه.

یک افسرخشن و شهوتران اطریشی (اشتروهایم)
که تعطیلات خود را در کوهستان می گذراند، همسر
(بیلینگتون) یک آمریکایی ثروتمند (دوگراس) را
فریب می دهد.

این نخستین فیلم اشتروهایم نیز مانند فیلمهای
بعدی اش کلید شیطان و همسران احمق (ر.ک.)، با
همان مثلث همیشگی سروکار دارد: یک مرد اغواگر
اروپایی، همسری سبک سر و نازاخی که در پی
ماجراهای عاشقانه است و یک شوهر آمریکایی کودک
که ظاهراً فقط در فکر پول درآوردن است. گرد آمدن
انبوهی از جزئیات و توجه به خصوصیتهای شخصی
افراد و مسائل روان شناختی، به داستان پیش پا افتاده
این کمدی-درام جنسی اهمیت می بخشد.

شهر عریان

آمریکا؛ ۱۹۴۸؛ کار: ژول داسن؛ فیلم:
مالوین والد، آلبرت مالتس، بر اساس داستانی از
مالوین والد؛ فیلم: و یلیام دانیلز؛ طرح: جان
اف. دوکونیر؛ مو: میکولوس روزا، فرانک اسکیر؛

شیخ ر. ک. پرشیخ

دارد. مازی آلبرتو سوردی در نقش قهرمانی رمانتیک که بعداً معلوم می‌شود علائق زمینی هم دارد، او را به شهرت رساند. جولیتا ماسینا در نقش کابیریای قاحله، نقشی فرعی به عهده دارد.

شیخ سفید

ایتالیا؛ ۱۹۵۲؛ کار/طرح: فدریکو فلینی؛ فیلمنا: فدریکو فلینی، تویو پینلی، انیو فلاپانو، میکِل آنجلو آنتونیونی؛ فیلم: آرتورو گاله آمو؛ نینو روتا؛ تد: رولاندو بنه دتی؛ باز: آلبرتو سوردی، لئوپولدو تریسته، برونللا بوو، جولیتا ماسینا؛ ۸۶ دقیقه.

زنی جوان و شهرستانی (بوو) و شوهرش (تریسته) برای گذراندن ماه عسل به رم وارد می‌شوند. شوهر با قرار و مدار دیدار از اقوام و بستگان و تشریف به حضور پاپ مشغول می‌شود در حالی که زن در صدد ملاقات با بت محبوب خود - شیخ سفید (سوردی)، قهرمان یک پاورقی مصور مجله معروف (فومتی Fumetti) - برمی‌آید. زن در دقایقی با او ملاقات می‌کند و پی می‌برد که بتش تو خالی است. زن سلطه جوی «شیخ سفید» از راه می‌رسد و به گفتگوی آندو خاتمه می‌دهد. زن جوان خود را به رودخانه تیر می‌افکند، اما درمی‌یابد که عمق آب تا زانویش هم نمی‌رسد. شوهرش او را در بیمارستان می‌یابد و همراه هم به دیدن اقوامش می‌روند.

این نخستین فیلمی که فلینی به تنهایی کارگردانی کرده، طنزی است نشاط بخش، زیرکانه و طعنه آمیز که قهرمانان محبوب را هدف گرفته است. گرچه این فیلم عمیقاً براساس اصول رسمی نئورئالیسم است، بسیاری از مایه‌ها و ظریفکاریهای مشخصه فلینی، ولو به صورت نطفه‌ای در آن حضور

شیرین

فرانسه؛ ۱۹۴۳؛ کار: کلود اوتان لارا؛ فیلمنا: پیر بومست، ژان اورانش؛ فیلم: فیلم: فیلیپ آگوستینی؛ طرح: ژاک کراوس؛ مو: رنه کلوترک؛ طرل: کلود اوتان لارا؛ باز: اودت ژوبو، مادلین روبسون، مارگریت مورنو، ژان دو بوکور، روزه پیگو؛ تهیه: سوسیته پاریزین دو لندومتری سینماتو گرافیک؛ ۱۰۶ دقیقه.

در سال ۱۸۸۸ زن جوانی (ژوبو) که از خانواده منشخصی است گرفتار عشق مردی (پیگو) می‌شود که مرتبه اجتماعی او را ندارد و با این کار مخالفت خانواده‌اش (مورنو، دو بوکور) را سبب می‌شود.

این فیلم که از یک رمان اقتباس شده است، علی‌رغم پایان خوشی که تهیه کنندگان بر آن تحمیل کردند، هجویه‌ای است بر قدرت علیه بورژوازی فرانسه. در ضمن این اولین فیلم مهم کلود اوتان لاراست.

شیطان با زنی ملاقات

می‌کند ر. ک. شاهین مالت

شیطان بوانا

آمریکا؛ ۱۹۵۲؛ کار/فیلمنا: آرک اوبولر؛ فیلم:

جوزف بیروک؛ باز: رابرت استاک، باربارا بریتون، نایجل بروس؛ تهیه: گولا برای یونایتد آرتیستز؛ ۷۹ دقیقه؛ آنسکوکار؛ نچرال ویژن (دید طبیعی سه بعدی).

در مستعمرات انگلیس در آفریقای شرقی، شکارچیان آمریکایی به شکار شیری (شیطان بوانا) می روند که بومیان خرافه پرست را دچار وحشت کرده و مانع ساختن راه آهن است.

فیلمی کم خرج که دارای فیلمنامه بچگانه ای است و اگر این نکته مطرح نبود که نخستین فیلمی است که به طریقه سه بعدی ساخته شده است، اصلاً ارزش نداشت که ذکر آن به میان آید: وقتی از لنزهایی که به صورت متقارن روی دوربین قرار گرفته اند نگاه کنیم تصویر را با اثری سه بعدی (استرئوسکوپیک) و مشابه با دید طبیعی انسان می بینیم. شعار تبلیغاتی این فیلم «شیری در دامان شما» بود و موفقیت عظیمی کسب کرد. طی مدتی به نظر می رسید که این گونه نمایش سه بعدی نظیر سینماسکوپ و سینه راما (که آن هم در ۵۲-۱۹۵۱ عرضه شده بود) آتیه خوبی خواهد داشت اما دوره جاذبه آن به سرعت سپری شد.

شیطان در جسم

فرانسه؛ ۱۹۴۷؛ کار: کلود اوتان لارا؛ فیلم: پیر بومست، ژان اورانش، براساس داستانی از ریچون رادیگه؛ فیلم: میشل کلبرا؛ طرعی: ماکس دویی؛ هو: رنه کلوئرک؛ قد: مادلن گوگ؛ باز: ژرار فیلیپ، میشلین پرل، ژان دوبوکور، دنیزگری، ژاک

تاتی، ریشار فرانکور؛ تهیه: ترانسکونستینانتال - اونیورسال؛ ۱۱۰ دقیقه.

در سال ۱۹۱۸، طی جشنهای متارکه جنگ، مرد جوانی به نام فرانسوا (فیلیپ) درحالی که به دنبال تابوت مارتا (پرل) روان است، داستان عشق سوگناکشان را به یاد می آورد (از طریق رجعت به گذشته). فرانسوا دانشجوی کالج و مارتا زن جوانی است که شوهرش به جنگ رفته است. این دو عاشق یکدیگر می شوند و سپس از هم جدا می گردند و زن در حالی که برای مرد فرزنددی به دنیا می آورد، در تنهایی می میرد.

این فیلم شاهکار اوتان لارا و یکی از مهمترین فیلمهای دوران بعد از جنگ است. اوتان لارا با استفاده از داستان زندگینامه ای رادیگه که بین سالهای ۱۸-۱۹۱۷ اتفاق می افتد، علیه جنگ به طور کلی به ستیز برمی خیزد و احساسات و عواطف کسانی را که طی جنگ جهانی دوم به مرحله بلوغ رسیده اند به نمایش درمی آورد.

فیلم در اولین شب نمایشش در بور دو باعث جaro جنجال عده ای شد و مطبوعات محلی نوشتند: «این اثر بر ستایش از زنا و مسخره گرفتن خانواده، صلیب سرخ و همچنین ارتش، تنفرانگیزترین بدبینها را دامن می زند. قبل از آنکه این توده کثافت آلودگی بیشتری فراهم کند، ما به نام ملت تقاضا داریم که این فیلم شرم آور از روی پرده سینماها برداشته شود.» سفیر فرانسه در بلژیک نیز همین نظر را داشت و به عنوان اعتراض هنگام نمایش فیلم در جشنواره بروکسل سالن را ترک کرد. مخالفین نگذاشتند فیلم برنده جایزه بزرگ شود، با وجود این برای ژرار فیلیپ به حق یک جایزه بازیگری به ارمغان آورد. در پاریس

لبرتون، نظیر صدای اندوهبار روبه محورنگهای کلیسا در آغاز هر رجعت به گذشته، با استادی و مهارت انجام شده است.

● - شیطان زن است

آمریکا؛ ۱۹۳۵؛ کار: یوزف فون اشترنبرگ؛
فیلمنا: یوزف فون اشترنبرگ (بدون ذکر نام)، جان
دوس پاسوس، اس. کی. وینستون، براساس زن و
بازیچه* اثر پیر لوی؛ فیلم: یوزف فون اشترنبرگ،
لوسین بالارد؛ طرح: یوزف فون اشترنبرگ، هانس
دراپر؛ موسیقی: رالف راینگر، آندره ستارو، براساس
کاپریچو اسپانیول** ریمسکی کورساکف و آوازهای
محلی اسپانیایی؛ تدوین: سام وینستون؛ باز: مارلنه
دیتريش، سزار رومرو، لاینل اتویل، آلیسون
اسکیپورت، ادوارد اورت هورتون؛ تهیه: پارامونت؛
۸۳ دقیقه.

در آغاز قرن حاضر در اسپانیا زنی زیبا و طنز به
نام گونچا پرس (دیتريش) مرد تجیب زاده‌ای به نام
دون پاسکوال (اتویل) را شیفته خود می‌کند. مرد
حمایتش می‌کند اما او سالها از لحاظ جنسی مرد را
تحت تسلط خود می‌گیرد. زن در دام عشق مردی
جوان به نام آنتونیو گالوان (رومر) گرفتار می‌آید و
بعد از آنکه دو مرد با یکدیگر دوئل می‌کنند، همراه
معشوق به سمت پاریس حرکت می‌کند. اما نزدیک
مرز معشوق جدید را ترک می‌گوید و دوباره به سراغ
پاسکوال می‌رود تا عذابش دهد؛ هر دو معشوق
بازیچه دست او شده‌اند.

بسیاری از منتقدین اتفاق نظر داشتند که موضوع فیلم
«زننده» است. در کشورهای دیگر، توزیع کنندگان
در حالی که سانسورچیان سرنوشت فیلم را می‌زدند یا
کلاً آن را ممنوع می‌کردند، روی آن سرمایه‌گذاری
می‌کردند.

سکانسهای مشهور: دایر کردن ایستگاه آمبولانس
در کالج و ورود گروهی زخمی در آوریل ۱۹۱۷؛
ملاقات بین فرانسوا و مارتا؛ نخستین قرار ملاقات آن
دو در گشتی بخاری؛ ورود فرانسوا، که در اثر باران
سراپا غیس است به آپارتمان مارتا و عشق بازی آنها؛
خوردن ناهار در رستورانی بسیار مجلل؛ جشنهای
منازکه جنگ در کافه هاری، جایی که مارتا باردار
مريض می‌شود؛ یاس فرانسوا در حومه شهر، در حالی
که او مغموم به دنبال صف تشییع کنندگان جنازه
مارتا در حرکت است و شادی عمومی در اطراف او
ادامه دارد.

اگر فیلم نقصی داشته باشد، آن نقص استفاده
بیش از حد از رجعت به گذشته و تباین میان تشییع
جنازه و جشنهای منازکه جنگ است. اما لحن
صادقانه و مهرآمیز فیلم انسان را در خود غرقه
می‌سازد. ژرار فیلیپ به خاطر بازی اش در نقش
فرانسوا (که بی شباهت به او نبود) به حق شهرتی
جهانی کسب کرد و میشلین پریل خود را به عنوان
هنرپیشه‌ای بزرگ تثبیت کرد. دنیزگری و ژان
دوبوکور در ایفای نقشهایی که بدانها محول شده بود
موفق‌اند. ماکس دوین فضای جنگ جهانی اول را
به نحو تحسین‌انگیزی القا می‌کند. کار فیلمبرداری
میشل کلیر درخشان است و صداگذاری فیلم توسط

* - La Femme et le Pantin

** - Capriccio Espagnol

فیلم کلاسیک «از دست رفته» اشتها ری پنهانی داشت. نمایش دوباره این فیلم در سالهای اخیر بر شهرت آن افزود و بسیاری آن را در زمره زیباترین فیلمهایی که تا کنون ساخته شده است، می دانند.

شیطان و دانیل وبستر ر. ک. فاوست

شیلد کرت ر. ک. ایوان مخوف

شین

آمریکا؛ ۱۹۵۳؛ کار: جورج استیونس؛ فیلمنا: ا. بی. گوتمری جونیور، براساس رمان جک شفر؛ فیلم: لایل گریگز؛ طرح: هال پریرا، والتر تایلر؛ موسیقی: ویکتور یانگ؛ نقد: ویلیام هورنیک، تام مک آدو؛ باز: آلن لاد، جین آرتور، ون هفلین، براندون دو ویلد، جک پالانس؛ تهیه: پارامونت؛ ۱۱۸ دقیقه؛ تکنی کالر.

در اواخر قرن گذشته، جو استارت (هفلین)، همسرش ماریون (آرتور) و پسرش جونی (دو ویلد) سعی می کنند به همراهی همسایه ها در وایومینگ سکونت اختیار کنند، اما رایگر مخالف است و می خواهد زمینها را به عنوان چراگاه آزاد حفظ کند. شین (لاد) غریبه ای مرموز با سابقه شلول بندی، به این ناحیه وارد می شود، با خانواده استارت دوست می شود و جونی از او بی می سازد. رایگر هفت تیرکشی حرفه ای به نام ویلسون (پالانس) را اجبر می کند تا ساکنان ناحیه را از آنجا براند. ویلسون

اشترنبرگ می خواست اسم فیلم را «کاپریچو اسپانیول» بگذارد، اما لوییج (که در آن هنگام در رأس قسمت تولید پارامونت قرار داشت) هم این اسم و هم عنوان انگلیسی داستان را که زن و بازچه بود رد کرد. با وجود آنکه عنوان انتخابی اشترنبرگ کمتر موضوع فیلم را می رساند، اما مناسبتر بود: «یکپارچگی سلسله تصاویر، در مفهومی صوری تا حد زیادی رعایت شده است؛ هر سکانس جهت گیری موزون خودش را دارد و با ضرب کل فیلم هماهنگ است. کیفیتهای موزون بصری با موسیقی متن نیز یگانه شده است» (کرتیس هرینگتون).

اشترنبرگ در زندگینامه خود می نویسد: «در حالی که طاس طوری نشسته بود که نمی توانستم بایستم، ستایش نهایی را نثار بانویی کردم که در کنار یک صحنه تئاتر برلین دیده بودم.» اگر شیطان زن است «ستایشی» باشد که به خصوصیات فریبنده دینیش نثار شده است، در عین حال رمانتیک منحنی رمان پیرلوی با شیفستگی خود اشترنبرگ به قدرت گرایی و آزادی شخصی نیز در این فیلم به گونه ای موفق تلفیق شده است. کمی بعد از آنکه فیلم پخش شد دولت اسپانیا به برخی جزئیات به خصوص صحنه هایی که گارد شهربانی را نشان می دهد، شدیداً اعتراض کرد. به خاطر تهدید تحریم کلیه فیلمهای پارامونت از طرف دولت اسپانیا، پارامونت نه فقط فیلم را از دور خارج کرد، بلکه در نوامبر ۱۹۳۵ کلاً توزیع آن را موقوف و نگاتیوش را سوزاند.

خصوصیتهای غیراخلاقی فیلم، در سال ۱۹۳۵ خشم منتقدین و تماشاچیان را به یک اندازه برانگیخت. و طی سالهای متعددی به مثابه یک

یکی از آنها را می کشد. استارت می خواهد با او درگیر شود، اما شین که از چیره دستی ویلسون باخبر است او را از این کار باز می دارد، خود با او درگیر می شود و هم او و هم رایکرا را از پا درمی آورد و سپس با همان حالت اسرا آزمیزی که از راه رسیده بود از آنجا می رود.

کمپانی پارامونت این وسترن روانشناسانه را به خاطر جشن هشتادمین سال تولد بنیانگذارش، آدولف زوکر تهیه کرد. با فضاسازی عالی و بازسازی متقاعد کننده دوران خود، این فیلم حالت تراژدی مدرنی به خود می گیرد — تصویر چهره قهرمان سمبولیکی که قدرتش را تنها در راه درست به کار می برد و از عشق اعلام نشده میان خود و همسر میزبانش سوء استفاده نمی کند. هر چند فیلمی انقلابی نیست، وسترن برتری است که از لحاظ فروش فوق العاده بود و با گذشت زمان جاذبه اش را هنوز از دست نداده است. در مروری به گذشته درمی یابیم شین، در صورت نطفه ای به قهرمان پکین پا شباهت دارد که مهاجران، پیش از آنکه سرانجام تمدن خود را مستقر کنند و بر «چراگاههای باز» غلبه کنند، یک بار دیگر به خدماتش نیازمندند. استیونس برداشتش را از «غرب مسکون» با زیبایی تمام در صحنه های خانواده استارت و درمکانهای جشن و مراسم تدفین — یعنی جاهایی که به شین تعلق ندارد و نمی تواند داشته باشد — ترسیم کرده است.





یافته است.

صحرا ر.ک. گروه گشتی گمشده

صحرای زنده

آمریکا؛ ۱۹۵۳؛ کار: جیمز الگار؛ فیلم: جیمز الگار و اینستون هیلر، تد سیرز؛ فیلم: پل گنورثی جونیور، رابرت کرنندال؛ فرآیندهای ویژه تصویری: اب آیورکز؛ اثرات نقاشی متحرک: جاش میدور، جان هنج، آرت رابلی؛ مو: پل اسمیت؛ تد: نورمن پالمر؛ تهیه: والت دیسنی؛ ۷۲ دقیقه؛ تکنی کالر.

صبح خواهد دمید

پاکستان؛ ۱۹۵۸؛ کار: آنجی کرد؛ فیلم: آنجی کرد، فیض احمد فیض؛ فیلم: والتر لاسالی، سدهان روی؛ تد: بیل بوت؛ باز: غیرحرفه ایهای رومتای شیتول؛ تهیه: سنچری فیلمز؛ ۹۱ دقیقه. داستان فیلم مبارزه گروهی ماهیگیر بنگالی در شرق پاکستان برای زنده بودن است. فیلمی است سرشار از زیبایی و حقیقت که موضوع آن شباهت زیادی به زمین میلرزد (ر.ک.) دارد، اما از لحاظ سبک با آن فرق نمایان دارد و بیشتر متأثر از رئالیسمی است که از دهه سی به بعد در سینمای بنگال تکامل

(اما) این محیط نیست که موجب سقوط می شود، بلکه فقط آن را به نمایش درمی آورد. ممکن است تصور شود که خارج از این محیط سقوطی نیست. اما این مطلب حقیقت ندارد. زندگی ما... تحت تسلط «صنعت» است، و «صنعت» را نباید فقط کارخانه دانست، بلکه پیش از هر چیز «صنعت» به معنای کالا است. این کالاها که همه جا هست و وارد خانه هایمان می شود، از مواد پلاستیکی و سایر موادی ساخته می شود که تا همین چند سال پیش به ندرت شناخته شده بودند، و هر جا که باشیم گیرمان می آورند. به کمک تبلیغ، ذهنمان را به خود مشغول می دارند... به منشاء آن نوع بحرانی اشاره داشته ام که چون رودخانه ای خروشان به هزاران شاخه به تقسیم می شود و هزاران بازو می گستراند تا سرانجام همه چیز را در خود غرقه سازد و در همه جا گسترده گردد.»

این فیلم اگر بهترین اثر آنتونیونی نباشد، کاملاًترین اثر اوست. درام شخصی قهرمان زن فیلم با شکل پذیری و نرمش صحنه ها و مفاهیم اجتماعی آن درهم می آمیزد و یکی می شود. تصاویر ظریف و ناب بیشتر یادآور هنر انتزاعی است و «رنگ هیجانانگیز» را با احساس تصویری ژرفی بیان می کند. به نظر آنتونیونی صحرای سرخ را می توان «صحرایی خونین، صحرایی زنده و سرشار از گوشت و خون انسانها» دانست.

صدف و مرد روحانی

فرانسه؛ ۱۹۲۸؛ کار: ژرمن دولاک؛ فیلم:
آنتون آرئو؛ فیلم: پل گیشار، آکس آلن؛ ۲۵۷۶

نخستین فیلم از مجموعه ماجرای زندگی واقعی. این اثر مجموعه ای است از مقداری فیلم که رفتار حیوانات و حشرات گوناگون بیابانهای آمریکا را نشان می دهد. تدوین ترفندآمیز و فرایند ویژه نقاشی متحرک مورد استفاده قرار گرفته است تا صحنه های بسیاری که حیوانات «رفتار انسانی» داشته باشند فراهم آید. مثل «رقصیدن» عفرها با آهنگ بولرو. [فیلم به همان راحتی به سایر موجودات شخصیت انسانی می دهد که کارتونهای دیسنی، و گفتار شوخی آمیز و موسیقی مبتذل آن شاخص بسیاری از فیلمهای این مجموعه است.]

صحرای سرخ

ایتالیا/فرانسه؛ ۱۹۶۴؛ کار: میکال آنجلو آنتونیونی؛ فیلم: میکال آنجلو آنتونیونی، تونیو گونزرا؛ فیلم: کارلودی پالماس؛ طرح: پیرو پولتو؛ موسیقی: جیووانی فوسکو و موسیقی الکترونیک ساخته و بتوریو جلمستی؛ تدوین: ایرالدو دا روما؛ باز: مونیکا ویتی، ریچارد هریس، کارلو کیونتی؛ تهیه: فیلم دونه میلا/چیماتو گرافیکا فدریتز/فرانکوریتز؛ ۱۱۶ دقیقه؛ لیسنن کالر.

درآورنده که به زباله دانی صنعتی مبدل شده است، زن جوانی که دچار اختلالات عصبی است (ویتی) و با یک مهندس (کیونتی) ازدواج کرده، بهبوده در پی یافتن معنایی در زندگی است و معشوقی (هریس) اختیار می کند.

آنتونیونی گفته است: «محیطی که جولیا در آن زندگی می کند سقوط شخصیت را تسریع می کند...»

فوت.

مردی روحانی (آزن) که منعقد شده است مجرد
بماند عاشق یک زیاروی رمانتیک می شود، و از
مسائل جنسی که قادر به حل کردنشان نیست، عذاب
می کشد.

فیلم مجموعه ای از بخشهای مختلف است و از
تصویرات فریادی برای بیان آلام و اضطرابهای فکری
مرد روحانی استفاده می کند. آنتونین آرتو که از شیوه
برخورد دولاک با فیلمنامه اش راضی نبود، تظاهرات
خشن و خاطره انگیزی از سوررئالیستها در «استودیو دز
اورسولین» علیه او به راه انداخت. اما با وجود
نارضایتی آرتو، فیلم دولاک تجربه صادقانه و بی‌ریایی
است و آن دسته از مسکنهای آن که در خیابانهای
پاریس تهیه شده، به ویژه قابل توجه است.

[اداره سانسور فیلم انگلستان به دلیل زیر اجازه
نمایش فیلم را نداد: «این فیلم آنچنان پر رمز و راز
است که هیچ معنای روشن و آشکاری از آن مستفاد
نمی شود و اگر بر فرض معنایی هم داشته باشد،
بی شک قابل اعتراض است.»]

صعود به آسمان

مکزیک؛ ۱۹۵۱؛ کار: لویس بونوئل؛ فیلمنا:
مانوئل آلتولا گیره؛ فیلم: آلکس فلیس؛ طرح:
ادوارد فینتز جرالند، خوسه رودریگس گرانا؛ مو:
گوستاوو پیتا لوگا؛ باز: لیلیا پرادو، کارملینا
گونسالس، استبان مارکس، مانوئل دوندو، رو برتو
کوبو؛ تهیه: ایلاس؛ ۸۵ دقیقه.

الیویرو (مارکس) دهقانی جوان، مجبور می شود
در شب عروسی همسرش را ترک کند تا قبل از مرگ

مادر در حال نزعش وصیت نامه اش را سرو سامان
دهد. در خلال سفر با اتوبوس به مسافران گوناگون
بررسی خورد و ماجراهای متعددی را پشت سر
می گذارد. راننده اتوبوس اصرار دارد مسیر را منحرف
کند تا بتواند در جشن تولد مادرش شرکت کند؛
اتوبوس در گل و لای سیلاب رودخانه گیر می کند؛
الیویرو به دختری زیبا به نام راگل (پرادو) برمی خورد
و دختر اغوایش می کند. به خاطر معطلی های
گوناگون در جاده بالاخره مادر الیویرو در تنهایی
می میرد، اما الیویرو با کلک زیرکانه ای وصیت نامه
را معتبر نگه می دارد.

بونوئل خود گفته است: «دوست داشتم این فیلم را
بسیار ساده و بسیار بحرکت است... هیچ
چیز در آن اتفاق نمی افتد، هیچ چیز، حرکتی به پیش
در آن نیست با این همه فیلم خوبی است.» و همین
بیان صمیمانه از لحظه ای که در آن «هیچ چیز اتفاق
نمی افتد» بر سر این تصویر زندگی مردم عادی
روستاهای مکزیک حاکم است. داستان فیلم داستان
شادی است، بونوئل آسوده خیال است، خود را سرگرم
می کند و مارا سرخوش. اما، به قول فردی بوآش «این
نمایش هزل آمیز را نباید با سرگرمیهای عادی
وودویل اشتباه گرفت. این فیلم نوعی عمق دوم نیز
دارد. مشخصات غیرعادی را باید در ریشخندهایش
جست، مثلاً برای نمونه، در صحنه ای که اتوبوس
چنان در گل گیر کرده که تراکتور هم نمی تواند درش
بیآورد. دو گاو را به اتوبوس می بندند و ناگهان
اتوبوس به حرکت درمی آید، گاوها به دنبال دختر
بچه ای حرکت می کنند که ریمانی به گردنشان
بسته است. مسافران هر یک سرجای خود برمی گردند
و یکباره متوجه می شوند که پای چوبی مردی در گل

صفحه اول

آمریکا؛ ۱۹۳۱؛ کار: لوئیس مایلستون؛ فیلمنا: بارتلت کورمک، چارلز لدرر، بر اساس نمایشنامه‌ای از بن هکت، چارلز مک آرتور؛ طرح: ریچارد دی؛ فیلم: گلن مک ویلیمز؛ تد: دانکن منسفیلد؛ باز: آدولف منجو، پت او براین، مری برابان، ادوارد اورت هورتون، جورج استون، فرانک مک هیو، اسلیم سامرویل، می کلارک؛ تهیه: هاوارد هیوز برای یونایتد آرتیستز؛ ۱۰۱ دقیقه.

این فیلم کم‌دی که حوادث آن در اتاق هیئت تحریریه روزنامه‌ای بزرگ اتفاق می‌افتد راجع به افراد زیر است: سردبیری بدبین (منجو)، یک خبرنگار امور جنایی به نام هیلدی جانسون (او براین) که اخبار را به سرعت گزارش می‌کند، یک فاحشه (کلارک)، و قاتلی فراری (استون) که جانسون او را داخل میز تحریری تاشو مخفی می‌کند.

[«آنها را مجبور کردم در فیلم حتی تندتر از اجرایشان در نمایشنامه حرف بزنند... شاید سه صحنه به نمایشنامه اضافه کردیم و آن هم شوخیهایی است که هیلدی جانسون با سردبیر می‌کند» (لوئیس مایلستون)]. این کم‌دی پرفدرت به خاطر گفت‌وگوهای کوتاه و تند و حرکت سریع و همچنین تأکیدش بر برش و استفاده‌ای که از دوربین متحرک کرده است، بر بسیاری دیگر از فیلمهای اولیه ناطق برتری دارد.

در ضمن نگاه کنید به منشی باوفای او

گیر کرده است. این کاریکاتورهای مضحک ته رنگی آنارشیک دارند که تا حدود زیادی مدیون سوررئالیسم است. «همین سوررئالیسم در سکانس رؤیا، که ضمن آن راکل عشوهر در لباس عروسی ظاهر می‌شود و حلقه‌های بی‌پایان پوست سیب به بند ناف شباهت دارد، کاملاً آشکار است.

صفحاتی از کتاب شیطان

دانمارک؛ ۱۹۱۹ (بخش ۱۹۲۱)؛ کار: کارل تئودور درایر؛ فیلمنا: ادگار هویر، بر اساس رمان ماری کورلی، دوباره نویسی فیلمنامه از درایر؛ فیلم: جورج شنو ویت؛ طرح: الکس برون، ینس لند، کارل درایر؛ باز: هلگ نیسن (شیطان) ۱ — در فلسطین — هالورت هوف، یاکوب تکسیره، ارلینگ هاسون ۲ — نفتیش عقابند — هالاندر هلمن، ابون استراندین، یوهانس مایر ۳ — انقلاب فرانسه — تناکرافت، اما و یهه، ادیت پیو ۴ — گل سرخ فنلاند — کارلو ویت، کلارا پونته پیدان، کارل هیلبرانت؛ تهیه: نوردیسک؛ در حدود ۷۰۰۰ فوت.

شیطان که طی قرونتمادی، به مسیح و ماری آنتوانت خیانت کرده به مفتش کبیر و طی جنگ داخلی به کمیسر گروهی از بلشویکها در فنلاند بدل می‌شود. این فیلم که حمله‌ای است به انقلابهای فرانسه و روسیه، دارای لحظات زیبایی است و نمای تراولینگ آن در مهمانخانه بسیار جالب است. بهترین بخش آن، مصائب مسیح است که با مبکی طبیعی و مستقیم در هوای آزاد تهیه شده است.

صلح و فراوانی ر.ک. زندگی از آن ماست

صلیب فاتح ر.ک. زنده باد مکزیک

صلیبهای چوبی

فرانسه؛ ۱۹۳۲؛ کار: ریمون برنار؛ فیلم: ژول کروگر؛ باز: گابریل گابریو، پیر بلانش، شارل وانل.

تولید کنندگان و بازیگران این فیلم همگی سربازهای سابق جنگ بودند. فیلم چنان تأثیرانگیز است که در نوامبر ۱۹۶۲، یعنی ۳۰ سال پس از ساختن فیلم، یکی از سربازان جنگ جهانی اول بعد از دیدن آن از تلو یزیون در صدد خودکشی برآمد.

بازسازی:

● راه افشخار: آمریکا؛ ۱۹۳۶؛ کار: هاوارد هاگز؛ فیلم: ویلیام فاکنر، جوئل سیر بر اساس فیلم ریمون برنار؛ فیلم: گرگ تولند؛ طرح: هانس پیترز؛ مون: لوئیس سیلورز؛ ند: ادوارد کورتیس؛ باز: فردریک مارچ، وارنر باکستر، لایسل باریمور، گرگوری راتف، جون لنگ؛ ۱۰۰ دقیقه.

ملودرامی شوونیستی که بازیهای دلشین آن را تعدیل می کند. بین این فیلم و نخستین فیلم هاگز (۱۹۲۶) که تحت همین عنوان نمایش داده شد، رابطه ای وجود ندارد. نخستین فیلم هاگز، عاشقانه ای است با بازیگری می مک آوی، لسلی فنتون و فورد استرلینگ.

صندلی چرخدار

اسپانیا؛ ۱۹۵۹؛ کار: مارکو فررری؛ فیلم:

مارکو فررری، رافائل آسکونا، براساس داستانی از آسکونا؛ فیلم: خوان خولیو باثا؛ طرح: انریک آلارکون؛ ند: پدرو دل ری؛ باز: خوسه ایسبرت، پدرو پورسل، لوپس واسکس؛ تهیه: فیلمهای ۵۹؛ ۸۸ دقیقه.

پسرمردی (ایسبرت) که خانواده ثروتمندش حاضر نمی شوند به او صندلی چرخدار موتوری بدهند، به آنها مرگ موش می خوراند و برای خود صندلی چرخدار می خرد. طنز گزنده ای درباره بورژوازی اسپانیا که توسط فررری اهل میلان ساخته شده و در آن طنز سیاه و «هیولاهای» مورد علاقه خود را به نمایش می گذارد.

صورت زخمی

آمریکا؛ ۱۹۳۲؛ کار: هاوارد هاگز؛ فیلم: بن هکت، ستون میلر، دبلیو. آر. برنت، جان لی هیمن، فرد پاملسی، براساس رمانی از آرمیتیج تریل؛ فیلم: لی گارمس، ال. دبلیو. اوکانل؛ طرح: هری اولیویر؛ ند: ادوارد کورتیس؛ باز: پل مونی، آن دُوراک، جورج رافت، آژگود پرکینز، کارن مورلی، بوریس کارلوف، تالی مارشال؛ تهیه: هاوارد هیوز برای یونایتد آرئیستز؛ ۹۹ دقیقه.

تونی گامونت، «صورت زخمی» (مونی) دسته های رقیب را نابود می کند، و سرده خودش (پرکینز) را شکست می دهد، قدرت کامل را در اختیار می گیرد و در کار قاچاق و میاست اعمال نفوذ می کند. با وجود معشوقه ای به نام پاپی (مورلی) به نظر می رسد نسبت به خواهرش (دُوراک) تمایلی زناکارانه دارد. خواهرش با معاون تونی «پسر

دارند و این کلکی است که در اکثر فیلمهای گانگستری از آن تقلید شده است. با اینکه از روی این فیلم نسخه بدلهای متعددی ساخته شده، صورت زخمی همچنان یکی از بهترین فیلمها در نوع خود است.

کوچولو» که دائماً در حال شیر یا خط است رابطه دارد، اما تونی او را به قتل می‌رساند. بعدها، وقتی تونی در دام پلیس گرفتار می‌شود، خواهرش به کمکش می‌آید و طی درگیری کشته می‌شود. و سرانجام «صورت زخمی»، در حالی که مانند آدم بزدلی می‌لرزد با گلوله پلیس از پا درمی‌آید.

صورت زخمی که برداشت آزادانه‌ای از زندگی آل کاپون است، به عنوان «فیلمی گانگستری که به کار همه فیلمهای گانگستری پایان می‌دهد» به نمایش گذاشته شد، اما در واقع یک سلسله فیلمهای تقلیدی را به دنبال داشت. این فیلم بهترین اثر قبل از جنگ هاکنز است، هرچند که بعضی از بازیها (از جمله بازی مونی) و لباسها چندان متناسب با موضوع نیستند. سبک تصویری خشن، برش، بدبینی طعنه‌آمیز و شخصیت‌پردازی این فیلم امروز نیز مانند گذشته گیراست. مکانس آغاز فیلم که طی آن مهمان افتخاری، پس از جشن گروهی با خونسردی کشته می‌شود شاید بهترین مکانس از مکانسهای به یادماندنی فیلم باشد.

هکت و هاکنز فضایی برای صورت زخمی و دسته‌اش خلق می‌کنند که به دربار بورجاها در ایتالیای دوره رنسانس بی‌شابهت نیست و همان دسیسه‌ها، دوروییها و قتلهای بیدلیل و ناگهانی بر آن حاکم است. صورت زخمی مغرورتر و احمقتر از همتایش در دنیای تهکاران (ر.ک.) است و تنها از طریق جاه‌طلبی و داشتن چیزی که در آن زمان سلاح کاملاً نویبی به شمار می‌آمد، یعنی مسلسل، به موقعیت بالایی دست می‌یابد. معاونش، پسر کوچولو با عادت شیر یا خط کردن دایم مشخص می‌شود و سایر گانگسترها هر یک مشخصه‌های رفتاری خاصی





طبق قانون

شوروی؛ ۱۹۲۶؛ کار: لو کولشف؛ فیلمنا:
و یکتور شک洛夫سکی، بر اساس داستان غیرمنتظره اثر
جک لندن؛ فیلم: ک. کوزنتسف؛ طرح: ایزاک
ماخلیس؛ باز: سرگنی کوماروف، آلکساندرا
خوخلوا، ولادیمیر فوگل، پیوتر گالادزف، پورفیری
پلادوید؛ تهیه: گوسکینو؛ ۱۶۷۳ متر.
دو مرد در آلاسکا کشته می شوند. سه نفر در این
جنایت دست دارند - ادیت (خوخلوا) و نلسون

(کوماروف) شوهر او، و جک (فوگل) مستخلم
آنان - این سه نفر به خاطر آغاز توفان زمستانی در
اطاق خود زندانی شده اند. سرانجام گناهکار توسط دو
نفر دیگر محکوم به مرگ می شود و «طبق قانون» به
دار آویخته می شود.

فیلمنامه زیبای شک洛夫سکی بر اساس داستان
جک لندن است (که بخشهایی هم به آن افزوده شده
است)، و بازسازی فضای آلاسکا توسط کولشف
درخشان است. با آنکه این فیلم با بودجه محدود و به
عنوان تجربه ساخته شده، بهترین فیلم کولشف به

شمارمی رود. مطالعه سه شخصیت که بایکدیگر در جدالند، از طریق جدا کردن و سپس جمع کردن حرکات و جزئیات معنی دار، دقیق تر می شود. بازی دومرد حساب شده و خوددارانه است، اما اغراقهای خوشگلو اغلب غیرضروری می نماید.

طبقه بیکار ر. ک. چاپلین (مجموعه)

طرف آفتابگیر

آمریکا؛ ۱۹۱۹؛ کار/فیلمنا: چارلز چاپلین؛ فیلم: رالی توترو؛ باز: چارلز چاپلین، ادنا پروایانس، تام ویلسون، آلبرت آوسین، هنری برگمن؛ تهیه: چاپلین برای فرست نشنال؛ ۲۹۰۰ فوت.

چارلی کارگر روزمزد مهمانخانه ای بیلاقی است که متعلق به مردی سختگیر و پوریتن مسلک (ویلسون) است. از بامداد تا نیمه شب کار می کند و تنها دلخوشی او عشقش به ویلیج بل (پروایانس) است. مرد دغلبازی (آوسین) از شهر وارد می شود و دل محبوبش را به دست می آورد، اما چارلی سرانجام بر او غلبه می کند.

سکانسهای مشهور: سحرگاه، چارلی تظاهر می کند که بیدار شده است؛ چارلی سعی می کند گاوها را سر راهشان به چراگاه بگبرد، موفق نمی شود و دوباره شروع می کند؛ چارلی خواب می بیند که ادای «پان» را درمی آورد و با حوریان جنگلی می رقصد؛ دیدار از محبوه اش در خانه خانوادگی او؛ ورود مرد دغلباز و خوشبوش شهری به مهمانخانه؛ رقابت چارلی با او در طرز لباس و نحوه رفتار.

این هجو زندگی روستایی یکی از بهترین فیلمهای کوتاه چاپلین است و به همان کمال دوش فنگ (ر. ک.)، فانتزی شاعرانه و انتقاد اجتماعی رئالیستی را با یکدیگر درمی آمیزد. در فرانسه به عنوان شاهکار با استقبال عظیمی روبه رو شد. اما در آمریکا استقبال تماشاگران چندان گرم نبود. تئودور هوف درباره آن چنین می گوید: «چکامه لطیف و شیرین روستایی... بسیاری محو تماشایش می شوند و نمی دانند کجا خنده درپیش دارند.»

طرف ویزگ ر. ک. جوانی ماکسیم

طعم عسل

انگلستان؛ ۱۹۶۱؛ کار: تونی ریچاردسون؛ فیلمنا: شلاگ دلانی، تونی ریچاردسون، بر اساس نمایشنامه دلانی؛ فیلم: والتر لاسالی؛ طرح: رالف بریستون؛ هو: جان ادیسون؛ تد: تونی گیس؛ باز: ریسا تاشینگهام، دورا برایان، موری ملوین، رابرت استیونس، پل دانکا؛ تهیه: وود فال؛ ۱۰۰ دقیقه.

جو (تاشینگهام) دختری بی دست و پا، با هلن (برایان) مادر احساساتی و بیقرارش، در یکی از شهرهای صنعتی لانکاشایر زندگی می کند، تا اینکه هلن تصمیم می گیرد که با پسر (استیونس) ازدواج کند. جو به ملوینی سیاهپوست به نام جیمی (دانکا) برمی خورد و با او همخوابه می شود. سپس در یک کفاشی کاری پیدا می کند و در اتاق خالی و بزرگی یکه و تنها زندگی می کند تا اینکه با جفری (ملوین)، همجنس بازی خانمانی ملاقات می کند و

نشان می دهد، نجیب زاده ای اهل سیل به نام فردیناندو چفالو (ماسترو یانی) که عاشق دختر عمومی خود آنجلا (روکا) است، تصمیم می گیرد به روشی متناسب با شرایط، زنش، روزالیا (ساندرلی) را از سر خود باز کند. معشوق قبلی روزالیا (تریسته) به شهری که آنها در آن زندگی می کنند وارد می شود و فردیناندو اسباب نزدیکی زن خود و معشوق قبلی اش را فراهم می آورد، تا آنکه سرانجام آن دو با یکدیگر می گیرند. حالا دیگر در انتظار عمومی او شوهر یک فاحشه است، پس روزالیا را می کشد و همان طور که انتظار می رفت به حبس کوتاهی محکوم می شود و با آنجلا ازدواج می کند.

طنز پیترو جرمی راجع به قوانین طلاق و اشرافیت ایتالیا آنچنان گزنده است که حتی جوامعی که قوانین معقولتری دارند نیز از نیش آن در امان نمی مانند. ماسترو یانی یکی از بهترین بازیهایش را در نقش نجیب زاده ای میانه سال ارائه می دهد، که آنچنان از موقعیت خویش مطمئن است که سایر آدمها را مثل پیاده شطرنج جابه جایی کند. صحنه هایی از فیلم که طنز نیشدار آن استادانه پرداخته شده صحنه هایی است که فردیناندو شماری از مرگهای خیالی را برای همسرش در نظر مجسم می کند، و هر یک، از اوضاع و احوال زندگی روزمره مایه می گیرد؛ در سکانش فردیناندو که در نظر دارد برای همسرش معشوقی پیدا کند، برای او لباس جدیدی می خرد و او را به گردش می برد تا ببیند زنش چقدر می تواند توجه مردها را به خود جلب کند؛ و در صحنه آخر که نجیب زاده به عروس جوانش دست یافته است، آنقدر از خود مطمئن است که متوجه نمی شود پاهای زنش با پاهای کرجی ران بازی عاشقانه ای

با او هم اطاق می شود و نگهداری خانه را به عهده می گیرد. جوپی می برد که از جیمی حامله شده و با وجودی که جفری به او پیشنهاد ازدواج می دهد، به نظر می رسد که بچه اش را نمی خواهد. جفری به هلن اطلاع می دهد که جو حامله است، و هلن که رابطه اش با پیترو قطع شده، به جو می پیوندد و جفری را بیرون می کند.

یکی از چندین فیلم قابل توجه انگلیسی که از جنبش سینمای آزاد انگلستان و تحولات بعدی آن در دهه پنجاه سرچشمه گرفته؛ این تصویر گیرا و همدردانه زندگی در شهری صنعتی است، و هیچیک از لحظات این فیلم، بیجهت تیره و ناپاک نیست. تأکید داستان فیلم بر دخترکی مستقل و با احساس، اما بی دست و پا است (که ریتا تاشینگهام تصویری دوست داشتنی از او ارائه می دهد) که می کوشد از محیط یأس آمیز اطرافش لحظات گنرای سعادت را به چنگ آورد. فیلمبرداری والت راسالی از محیط شهر از جمله بهترین کارهایش به شمار می رود.

● - طلاق ایتالیائی

ایتالیا؛ ۱۹۶۱؛ کار: پیترو جرمی؛ فیلم: انیو دوکونچینی؛ آلفردو جانتی، پیترو جرمی؛ فیلم: لئونیدا باربونی؛ مو: کارلوروستیکلی؛ طرح: کارلو اجیدی؛ تد: روبرتو چینکینی؛ باز: مارچلو ماسترو یانی، دانیلا روکا، استفانیا ساندرلی، لئوپولدو تریسته؛ تهیه: لوکس/ویدس/گالانه آ؛ ۱۰۸ دقیقه.

در جامعه ای که طلاق را ممنوع کرده است، اما در مقابل جنایات ناشی از غیرت و حسد اغماض

سالوادور دالی؛ باز: گریگوری پک، اینگرید برگمن، جین اکر، داندل کورتیس، رونا فلیمنگ، جان امری، لیو کارول؛ تهیه: سلزیک اینترنشنال/ وانگارد برای یونایتد آر티ستز؛ ۱۱۱ دقیقه.

جسی. بی. (پک) رئیس روانپزشکان یک آسایشگاه، تصور می کند که خود دچار فراموشی شده و رئیس پیشین آسایشگاه را به قتل رسانده است، اما عشق و اعتماد متقابل میان او و دکتر کنستانس پیترسون (برگمن) روانپزشک، سلامتش را به او باز می گرداند و آندو سرانجام قاتل واقعی را می یابند.

این فیلم روانشناسانه و مهیج به سبک تیره و نوعی فیلمهای مهیج دهه چهل هالیوود، به گونه ای مؤثر و قانع کننده توسط هیچکاک کارگردانی شده است؛ او در این فیلم به چند چشمه هنرنمایی تکنیکی - سکانس رؤیای نا حدی متوسط دالی و قرار دادن دوربین در نقطه دید قاتل و شلیک اسلحه به طرف دوربین که حاکی از خودکشی قاتل است، در پایان فیلم - دل خوش می کند.

باهمین عنوان:

• - طلسم شده/ ابرهای گذرا؛ انگلستان؛ ۱۹۹۰؛ کار: جان هارلو؛ باز: درک فار، ورا لندسی، هی پتری، فلیکس آیلمر؛ ۸۲ دقیقه.

این فیلم روایت دیگری از رمان فوق نیست بلکه داستان مردی است که دوست دخترش می میرد و او از طریق ارتباط با ارواح آرامش می جوید.

طلوع

آمریکا؛ ۱۹۲۷؛ کار: فردریش ویلهلم مورتناو؛

دارد. فیلم جایزه اسکار بهترین فیلمنامه را ربود و در رأی گیری بین المللی منتقدین در سال ۱۹۶۷ در زمره دوازده فیلمی که به عنوان بهترین کمدیهای تاریخ سینما انتخاب شده بودند، قرار گرفت. موفقیت تجاری آن باعث شد که به تقلید از آن تعدادی فیلم ساخته شود.

طلای دریاها

فرانسه؛ ۱۹۳۲؛ کار: فیلنا/ تد: ژان اپستین؛ فیلم: کریستیان ماتراس؛ مو: دوو، کروس-هرتمان؛ باز: سکنه و ماهیگیران جزایر هوا و هوندیک (برتانی)؛ تهیه: سنکرو-سینه؛ ۷۳ دقیقه.

«اثری جادو بی مشحون از احساس دریافت برتانی که قدرت جادو بی اش تنها از بیرون کشیدن عصا ساده ترین واقعیتها مشتق می شود. این اثر درام نیست، تراژدی نوع مورتناو است. متأسفانه، این فیلم که به شیوه صامت ساخته شده بود، زیر موسیقی شبه واگنری اش که کاملاً آن را از شکل انداخته مدفون شده است» (هانری لانگلو).

طلسم شده

آمریکا؛ ۱۹۴۵؛ کار: آلفرد هیچکاک؛ فیلنا: بن هکت، انگس مک فیل، براماس رمان خانه دکتر ادواردز؛ نوشته فرانسس بیدینگ؛ فیلم: جورج بارنر؛ طرح: جیمز بیسوی، جان ایوینگ؛ مو: میکلووس روژا؛ تد: ویلیام زیگلر؛ سکانس رؤیا:

فیلما: کارل مایر، بر اساس سفری به تیلست* اثر
 هرمان زودرمان؛ فیلم: کارل اشتروس، چارلز راش؛
 طرح: روخوس گلیزه؛ مو: هوگوریزنفلد؛
 دست. طرح: ادگار اولمر، آلفرد متشر؛ میان. نویسیها:
 کاترین هیلبر، اچ. اچ. کالدول؛ باز: جورج
 اوبراین، جانت گینور، مارگرت لیوینگستون؛ تهیه:
 فوکس؛ ۸۷۳۰ فوت؛ نسخه ناطق یا موسیقی همزمان
 شده ۹۷ دقیقه.

مردی (اوبراین) با همسر (گینور) و فرزندش، در
 دهکده‌ای سعادتمندانه زندگی می‌کند، تا اینکه زنی
 شهری (لیوینگستون) اغوایش می‌کند. زن قانعش
 می‌کند که همسرش را غرق کند و با او به شهر بیاید.
 او همسرش را به کنار دریاچه می‌برد اما نمی‌تواند او
 را بکشد، زن می‌گریزد و مرد تعقیبش می‌کند، آندو
 دوباره آشتی می‌کنند، عشقشان را باز می‌یابند و
 روزی را در شهر به شادی می‌گذرانند. در بازگشت
 به دهکده، توفان قایق را واژگون می‌کند و زن ناپدید
 می‌شود. زن شهری خیال می‌کند نقشه‌اش اجرا شده،
 اما مرد که از خشم و اندوه دیوانه شده می‌خواهد او را
 خفه کند. ناگهان خبر می‌رسد که همسرش زنده
 است، زن شهری دهکده را ترک می‌کند.

طلوع در آغاز با این نوشته شروع می‌شود: «ترانه
 دو انسان. این داستان سرگذشت مرد و زنی است که
 هیچ کجایی و همه جایی اند، در هر جا و در هر زمان
 شبیه آن را می‌شنویم، چرا که در همه جا خورشید
 طلوع و غروب می‌کند. در غوغای شهر یا در افتخای
 باز مزارع، زندگی کمابیش یکسان است، گاه تلخ،
 گاه شیرین و با اشکها و لبخندها، خطاها و عفوها.»

[پس از موفقیت آخرین مرد (ر. ک.) و یلیام
 فاکس، مورناو را به هالیوود دعوت کرد. مورناو به این
 شرط پای قرارداد را امضا کرد که طلوع نخستین
 فیلمش باشد و بدون دخالت تهیه کننده ساخته شود.
 به گفته چارلز راش، فیلمبردار، مایر در برلین
 فیلمنامه‌اش را نوشته بود و مورناو قبل از عزیمت به
 هالیوود طرح کار را کاملاً ترسیم کرده بود. و یلیام
 فاکس به قراردادش وفا کرد، و هیچ کس جز مورناو،
 راش، اشتروس و تدوینگر تا پایان کار حتی قسمت
 کوتاهی از فیلم را ندید. مورناو مبالغه‌ناگفتی صرف
 ساختن دکورهایش کرد؛ دکورهای عظیم برای
 مسکنهای شهر و سواری در تراموای، باران مصنوعی
 و توفان شن، حتی دکورهای داخلی با دیوارها و
 سقف کج ساخته شد تا حالتی «روانشناسانه» ایجاد
 کند نه حالتی واقع‌گرایانه. فیلمنامه مایر، که شاید
 کاملترین اثرش باشد، از داستان زودرمان اقتباس
 شد، اما چندین تغییر اساسی در آن وارد شد؛ دهقان
 زودرمان زبان تفهم و ناخوشایند است و در پایان کار
 تصادفاً غرق می‌شود؛ زن شهری کلفتی در خانه‌شان
 است. اما دهقان فیلم مردی است ساده و بی‌شله‌پله
 که همسرش را حقیقتاً دوست دارد، ولی به رغم طبع
 پاکش اغوا می‌شود. این تغییرات برای ساخت اساساً
 افسانه‌وار فیلم ضروری بود.]

این کاملترین فیلم مورناو هر چند که در هالیوود
 ساخته شده، از لحاظ سبک اساساً آلمانی است.
 سبک آن تحت سلطه حرکات روان دوربین است،
 که چنان استادانه اداره می‌شود که نامریی به نظر
 می‌رسد. و این نکته را در سکانسی که مورناو رابطه

زودرمان؛ فیلم: برونو موندی؛ عنوان: هانس اوتوبرگمان؛ باز: فریتس وان دونگن (فیلیپ دورن)، کریستینا زودر باوم، آنا دامان، آلبرت فلورات؛ تهیه: نویس؛ ۹۲ دقیقه.

[گفته اند که این فیلم، اثری از کارگردان موس بهودی (ر.ک.)، فیلمبرداری زیبایی دارد و بازی فریتس وان دونگن و کریستینا زودر باوم دست کم به پای بازی او براین و گینور در روایت مورنا می رسد. وایت هارلان گفته است: «من این روایت را در «عمل» محل وقوع داستان ساخته ام. طلوع مورنا و یک شعر بود، اما با عرض معذرت باید بگویم که روایت من فیلمی واقعی است.»

طلوع

فرانسه؛ ۱۹۴۸؛ (پخش ۱۹۴۹)؛ کار: لویی داکن؛ فیلم: ولادیمیر پوزنر؛ فیلم: آندره باک؛ طرح: پل برتران؛ عنوان: ژان وینه؛ تد: کلود نیکول؛ باز: ژان دسایبی، رنه لوفور، کاترین مونو، لوله بلون، میشل پیکولی، ماری الی داسته، ژان-پیر گرونیه؛ تهیه: سینه فرانس؛ ۱۰۱ دقیقه.

لویی داکن گفته است: «فیلمنامه در مکانهای اصلی نوشته شد و دکورهای طبیعی که باید در آن فیلمبرداری می شد، قبل از آنکه صحنه های مربوطه در ذهنمان به صورت نهایی درآیند، انتخاب گردید.» موضوع فیلم از زندگی روزمره انواع مردمی که در معادن ذغال سنگ شمال فرانسه کار می کنند گرفته شده است. کلود روا سه قهرمان اصلی فیلم را چنین توصیف می کند: «مهندس (دسایبی) مرد ظریف و

مرد را با زن شهری نشان می دهد. سکانس اغوا به خوبی می توان مشاهده کرد. دورین مرد را از میان چمنزار به آلود به آرامی تعقیب می کند و به قول لوئیس جیکوبز، حالتی خلق می کند که در آن «شهوانیت نهفته، مه معلق، شبنم، بدرماه، حرکت موجی و پیوسته دوربین، همه با یکدیگر ترکیب می شوند تا حالتی تیره و خوابگونه خلق کنند.»

حالت شاعرانه و غیرواقعی نیمه اول فیلم پس از صحنه اقدام به غرق کردن در دریاچه به حالتی رئالیستی تبدیل می شود. وقتی قایق به ساحل می رسد، همسر وحشزده پا به فرار می گذارد و سوار تراموای می شود. مرد دنبالش می کند و هر دو خسته و درمانده به شهر می رسند. مناظر دور و اطراف، نخست دریاچه و جنگل، سپس حومه شهر و سرانجام خود شهر از کنار پنجره رد می شوند. آنها در تمام این مدت، از فعالیت و حرکت اطراف خود بی خبرند. تمامی این صحنه ها درخشانند و به گونه ای مؤثر به موضوع فیلم کمک می کنند.

جانیت گینور و جورج او براین (که در آن زمان «زوج ایده آل» مشهوری بودند) هر دو به خوبی کارگردانی شده اند؛ جانیت گینور در نقش همسر تجسم خیر محض است (وزن شهری تجسم شر).

طلوع از نظر مالی با چنان شکستی روبه رو شد که مورنا و هرگز نتوانست جبران کند، و دو فیلم دیگری که برای فاکس ساخت هر دو تماماً تحت نظارت تهیه کننده قرار گرفت. قبل از مرگ، آخرین فیلمش تابو (ر.ک.) را با سرمایه مستقل ساخت.

نسخه های دیگر:

— سفر به تیلسمیت: آلمان؛ ۱۹۳۹؛ کار: وایت هارلان؛ فیلم: وایت هارلان، بر اساس داستان کوتاه

خوش‌قلبی از طبقات بالای اجتماع است که محن‌ناطه قدم برمی‌دارد. معدنچی (گرونیه) تجسم یکی از آن مردان جدیدی است که قهرمانان عصر ما به شمار می‌روند؛ نا آزموده چون مصومیت، ژنده چون کار، آرام چون نیکی و زیبا چون پاکی. لوله بلون به سادگی تجسم لطف کسانی است که لطفی نصیبشان نمی‌شود.»

سکانسهای به یادماندنی: سپیده دم دهکده معدنی؛ اتاقی که معدنچیان در آن لباس عوض می‌کنند؛ فرو رفتن در معدن؛ برخورد میان مهندس جوان و مهندس پیر (لوفور)؛ یادآوری خاطره اعتصابهای گذشته.

پخش این فیلم برجسته بسیار ناقص بود و در دسترس انبوه تماشاگران قرار نگرفت، حال آنکه شاید می‌توانست خود طلوع جنبش نورنالیسی فرانسه باشد.

طباب

آمریکا؛ ۱۹۴۸؛ کار: آلفرد هیچکاک؛ فیلمنا: آرژور لاورنس، بر اساس نمایشنامه پاتریک هیلتون؛ فیلم: جوزف والنتاین، و یلیام اسکال؛ طرح: ای. کوری؛ موسیقی: لیو فریستین، بر اساس پولسکا؛ تدوین: ویلیام زیگلر؛ باز: جیمز استوارت، جان دال، فارلی گرینجر، جون چندلر، سرمدریک هاردو یک، کنستانس کولیر، ادیت ایوانسون؛ تهیه: ترانس آنالیتیک (هیچکاک/سندی برنستاین)؛ ۸۱ دقیقه. دوروشنفکر جوان (دال، گرینجر) دوستان را خفه می‌کند تا ثابت کنند «موجود برتر» حق دارد مقام خود را از اخلاقیات عادی فراتر بکشد. آندو بستگان و نامزد مرد مقتول و معلم سابقشان

● - طلوع عقرب

آمریکا؛ ۱۹۶۳؛ کار: فیلمنا/فیلم/تد: کنت انگر؛ ترانه‌ها: با صدای الویس پریسلی، بابی وینتون، ری چارلز و دیگران؛ باز: بروس بایرن، جانی سایپنزا، فرانک کاریفی؛ تهیه: پاک؛ ۳۱ دقیقه؛ ۱۶ میلیمتری؛ اکتا کروم.

یادواره خیره‌کننده انگر از اسطوره و عرفان معاصر آمریکا، که در آیین بدوی پرستش موتورسیکلت مجسم شده، یکی از قدرتمندترین فیلمهایی است که از سینمای زیرزمینی آمریکا نشأت گرفته است. مجلس مصروف مواد مخدر، مراسم تحلیف افراد تازه و مایه‌های مذهبی فاشیستی این فیلم به سرعت به

چهار کارگردان، پنجاه هنرپیشه معروف، ۲۰۰۰۰ سیاهی لشکر و چندین میلیون دلار مورد استفاده قرار گرفت تا پیاده شدن متفقین در نورماندی که در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ صورت گرفت، به صورت «واقعی» بازسازی شود. فیلم نسبتاً کم هزینه ژان گره میون، سپیده دم شش ژوئن (ر.ک.)، برای نمایش عظیم که موفقیت تجاری بسیار زیادی داشت، برتری دارد.

(استوارت) را به مهمانی دعوت می کنند و از قهوه ای در باز که جسد را در آن مخفی کرده اند، برایشان غذا می آورند. معلم مشکوک می شود، جسد را کشف می کند و با وجود آنکه آنتو جوان استدلال می کنند که ایده «برتری» را او در ذهنشان پرورانده، پلیس را خبر می کند.

این فیلم که نشاندهنده مهارت تکنیکی هیچکاک است، به جز نمای اول، تماماً در آپارتمان واحدی روی می دهد، بی آنکه وقفه ای در زمان پیش آید. فیلمبرداری با برداشت های ده دقیقه ای و بدون قطع بوده و در سراسر هر صحنه دوربین پیوسته در حرکت بوده است. تمرین طولانی به هیچکاک اجازه داد که نماهای پیچیده ای با دوربین متحرک، و حوادث فوق العاده بغرنجی خلق کند و در آن چندین بازیگر را که به نماهای درشت وارد و با از آن خارج می شوند، بگنجانند.

طولانی ترین روز

آمریکا؛ ۱۹۶۲؛ کار: داریل زانوک (صحنه های داخلی آمریکا)، اندرو مارتون (صحنه های خارجی آمریکا)، کن آناکین (صحنه های انگلستان)، برنارد و یکی (صحنه های آلمان)؛ فیلتا: کورنلیوس رایان، براساس کتابی از خودش؛ فیلم: ژان بورگوئن، هانری پرسن، والتر ووتیز، گئی تاباری؛ مو: موریس ژار (آواز عنوان از پل آنکا)؛ طرح: لئون بارساک، وینست کوردا، تد ایورث؛ باز: ریچارد برتون، ژان-لویی بارو، ریچارد تاد، کنت مور، هنری فائدا، مل فر آرلنی، و دیگران؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۱۸۰ دقیقه؛ سینما سکوپ.



● — عاشق پنج روزه

فرانسه / ایتالیا؛ ۱۹۶۰؛ کار: فیلیپ دو بروکا؛
 فیلنا: دانیل بولانژه، فیلیپ دو بروکا، بر اساس رمانی
 از فرانسواز پارتوریه؛ فیلم: ژان — برنار پنزه؛ طرح:
 برنار راون؛ مو: ژرژ دلرو؛ باز: جین سیبرگ، ژان —
 پیرکاسل، میشلین پرل، فرانسوا پریه؛ تهیه: آریان —
 فیلم سونور/ موندکس / چینه ریتز؛ ۸۶ دقیقه.
 زن خانه دار جوان و افسرده‌ای به نام کلر
 (سیبرگ)، با آنتوان (کاسل) مناسبات عاشقانه
 کوتاهی برقرار می‌کند، غافل از اینکه او معشوق
 بهترین دوستش (پرل) است. در یک مهمانی،

دوستش پرده از توهم رمانتیک او برمی‌گیرد و کلر نزد
 شوهرش (پریه) برمی‌گردد و از عادت پرسه‌زدن در
 شهر در جستجوی دوستیهای غیرمنتظره، دست
 برمی‌دارد.

فیلیپ دو بروکا که مایه‌هایی از لوییج را به ارث
 برده است در این کمدی روشنفکرانه درباره اخلاق
 جنسی (سومین کمدی دو بروکا) بذله‌گوئی،
 فریبندگی و همچنین مهارت خود را در تشریح
 شخصیت به نمایش درمی‌آورد. ژان — پیرکاسل در
 نقشی مشابه با نقشهایی که در بازی عشق و ژوکربه
 عهده داشت، بازی بسیار خوبی ارائه می‌دهد:
 آماتوری جذاب و با استعداد که فقط در جوار زنان گل

می کند.

عامی ر.ک. مادموازل ژولی

● - عاقبت کلاغ سیاه

عدالت اجرا شده

فرانسه؛ ۱۹۵۰؛ کار: آندره کایات؛ فیلم: شارل اسپاک، آندره کایات؛ فیلم: ژان بورگوئن؛ طرح: ژاک کلمیه؛ مو: ریمون لوگران؛ تد: گودن؛ باز: والتین تسه، کلود نولیه، ژاک کاستلو، میشل اوکله، بالتره؛ تهیه: سیلور فیلمز؛ ۱۰۵ دقیقه.

این فیلم که مبتنی بر قضیه واقعی قتل از روی ترجم است، مطالعه ای است درباره زندگی هیئت منصفه و این که چگونه گذشته و شخصیت آنها به طور اجتناب ناپذیر در رأی که صادر می کنند دخیل است.

«قضات کار سختی است، حرفه ایها و آماتورها تا جایی که از دستشان برمی آید در راه آن خدمت می کنند. این موضوعی است که آندره کایات به من گفت... و فیلم با ۸۳ شخصیتش، همان گونه پر رمز و راز و همان قدر آسان پدید آمد که سیهای درخت سیب» (شارل اسپاک). موفقیت فیلم بیشتر مرهون موضوع و فیلمنامه اش است تا کارگردانی آن. همین فیلم بود که آندره بازن را بدانجا کشاند که از «سیرنیک آندره کایات» صحبت کند.

عذاب

سوئد؛ ۱۹۴۴؛ کار: الف شوبرگ؛ فیلم: اینگمار برگمان؛ فیلم: مارتین بودین؛ مو: هیلدینگ روزنبرگ؛ طرح: آرنه آکرمارک؛ تد: اسکار

سوئد؛ ۱۹۶۳؛ کار: فیلتا؛ بوویدربرگ؛ فیلم: یان لیندستروم؛ طرح: آینار نئبلات؛ مو: کنسرتو ترومپت دردی ساخته تورللی؛ تد: ویک چلین؛ باز: تومی برگرن، کیوه بلم، اینگوار هیردوال، امی استورم، کریستینا فرامبک؛ تهیه: اروپا؛ ۱۰۰ دقیقه.

سال ۱۹۳۶ در مالمو، کارگر جوانی به نام آندرش (برگرن) با پدر دانهم الخمر (بلم) و مادر افسرده اش (استورم) زندگی می کند و آرزو دارد داستانویس شود. در بحبوحه اخبار جنگ داخلی اسپانیا و به قدرت رسیدن هیتلر، آندرش داستانش را به پایان می برد. ناشری او را تشویق می کند، اما داستانش رد می شود. با دختری محلی (فرامبک) روی هم می ریزد، دختر حامله می شود و او سرانجام وطن را ترک می گوید.

عاقبت کلاغ سیاه که به لحاظ مضمونش، که تصویر زندگی طبقه کارگر است، شبیه فیلمهایی نظیر مرگ فروشنده (ر.ک.) و این زندگی ورزشی (ر.ک.) است، از حیث بازسازی زندگی مردم سوئد در دهه سی از آن دیگر فیلمها پیشی می گیرد. فضای مرده، خانه های محقر، حتی تفریح که وسیله ای است برای از بین بردن یکنواختی زندگی روزمره، جملگی ترکیب می شوند تا به فیلم حال و هوای نافذ ناامید کننده ای ببخشند. بازی جالب کیوه بلم در نقش پدر که فروشنده ورشکسته لباس زیر است، به ناچار ما را به مقایسه با بازی فردریک مارچ در فیلم مرگ فروشنده می کشاند.

عروس فرانکشتین ر.ک. فرانکشتین

عروسکهای سرگردان

آرژانتین؛ ۱۹۳۱؛ کار: خوسه آفریرا؛ فیلم: گونر باریرو، نی. لمپارد؛ مو: هانس برند؛ باز: ماریا تورگنوا، فلورن دبلن، ماریو سوفیچی، آ. پرسیانو؛ ۷۳ دقیقه؛ (صدا روی صفحه).

نخستین فیلم ناطق آرژانتین. داستان در یکی از محلات فقیرنشین بوئنوس آیرس روی می‌دهد و مسکنسهای اندکی که از فیلم باقی مانده است، زیبایی بسیاری دارند. کارگردان آن، خوسه فریرا که به «هنرمند آثار شست» شهرت دارد، کسی است که فیلم نمی‌بیند و بدون فیلمنامه کار می‌کند.

عروسی صحرا

فرانسه/ مراکش؛ ۱۹۴۸؛ کار: آندره زو بودا؛ فیلمنا: آندره زو بودا، ژان بزائینو، بر اساس یکی از افسانه‌های مراکشی؛ نویسنده و گوینده گفتار: ژان کوکتو؛ فیلم: آندره باک؛ مو: ژرژ اوریگ؛ باز: دنیس کاردی، ایتو بنت لاسن، لریبی تونس؛ تهیه: استودیو مضر؛ ۹۰ دقیقه (۷۵ دقیقه در آمریکای شمالی، ۵۰ دقیقه در انگلستان).

[دختر جوانی (کاردی) که پدرش او را سر راه گذاشته و زنی معروف به «دیوانه» (لاسن) بزرگش کرده است، عاشق پسر (تونس) یکی از شیوخ می‌شود. شیخ می‌میرد و به پسر، که ولیمهد است، اجازه دیدن دختر داده نمی‌شود. دختر را دلقک در بار

روزاندره باز: استیگ یارل، آلف چلین، مای زترلینگ، استیگ اولین؛ تهیه: سونک فیلم ایندوستری؛ ۱۰۱ دقیقه.

یک سادیست که معلم زبان لاتین (یارل) و ملقب به «کالیگولا» است، به یکی از شاگردانش به نام یان-اریک (چلین) توهین می‌کند. یان-اریک با دختری به نام برتا (زترلینگ) دیدار می‌کند و عاشقش می‌شود. دختر به او می‌گوید از مرد شروری که تعقیبش می‌کند می‌ترسد. یکروز دختر را مرده در اتاقش می‌یابد و در راهرو کالیگولا را می‌بیند که خود را پنهان کرده است، بنابراین او را متهم به قتل دختر می‌کند. کالبدشکافی علت مرگ دختر را سگته قلبی می‌داند. کالیگولا از شرکت یان-اریک در امتحانات ورودی دانشگاه جلوگیری می‌کند و سرانجام یان-اریک آن می‌شود که تنها در اتاق برتا زندگی کند.

بازی استیگ یارل در نقش کالیگولا به گونه‌ای بود که همواره رئیس وقت گشتاپو را به یاد می‌آورد و پرداخت خصوصیات اخلاقی و شخصیتی او به نحوی بود که نشان دهد طرفدار نازیهاست؛ «بسیاری از تماشاگران کالیگولا را سمبول نازیسم دیدند و با سقوط او هلهله سردادند» (روته والد کرائتس). به این اشارات ضد فاشیستی فیلم توجه نشد تا آنکه بعد از جنگ در فرانسه به نمایش درآمد، اما تأثیر فیلم به هیچ وجه متکی بدان اشارات نبود. فیلمنامه پر قدرت برگمان (که نخستین فیلمنامه اش بود)، سیک گویای شوهرگ و بازی مای زترلینگ (که راه شهرت جهانی او را هموار کرد) موجب شد که فیلم با استقبال جهانی روبه‌رو شود.

ماهها در مناطق کارگرنشین قاهره گشت و رفتار تپها را مطالعه کرد و آنها را الگوی کارش قرار داد» (جلال الشراوی).]

عزم را به حق می توان با برخی از فیلمهای بزرگ قبل از جنگ فرانسه مقایسه کرد. این اثر یقیناً تحت تأثیر «رئالیزم شاعرانه» قرار داشت، زیرا سلیم با آثار رنوار، کارنه، کلر و دووویو به آشنا بود و تحسینشان می کرد.

● — عزیز...

انگلستان؛ ۱۹۶۵؛ کار: جان شلزیگر؛ فیلم: فردریک رافائل؛ فیلم: کن هیگینز؛ طرص: ری سیم؛ مون: جانی دنکورت؛ تد: جیمز کلارک؛ باز: جولی کریستی، درک بوگارد، لارنس هاروی، رولند کارم؛ تهیه: ویک/آپا؛ ۱۲۷ دقیقه.

مدل زیبا و تپاه شده ای به نام دایانا اسکات (کریستی) دامتان زندگی اش را تعریف می کند: ازدواج احمقانه اش، عشقش به رابرت گلد روزنامه نگار (بوگارد)، زندگی اش با او، رابطه اش با مایلز براند (هاروی) برای پیشرفت در کارش، باردار شدن و سقط جنین کردنش و بالاخره ازدواجش با شاهزاده ثروتمند ایتالیایی پس از آنکه رابرت دست رد به سینه اش می زند.

این فیلم که سومین اثر شلزیگر است و حمله زیرکانه ای به وضع موجود جامعه دارد، با موفقیت تجاری توأم بود. به یادماندنی بودن این فیلم نهایتاً سطحی و بیهدف، بیشتر به خاطر بازی جولی کریستی است (که جایزه اسکار را ربود و در زمره «ستارگان» سینما درآمد) تا سبک کارگردانی مطابق با رسم روز شلزیگر.

به زندان می افکند و شکنجه می کند. دختر می گریزد و در حالیکه پسر را مسئول می داند، خود را می کشد. «دیوانه» نیز ولیعهد را می کشد تا آندو در مرگ به هم پیوندند. از مزارشان چشمه ای می جوشد تا دشت را سیراب کند.]

این فرستان و ایزولد عربی، بهترین فیلم مراکش قبل از استقلال است، هرچند در کشورهای عرب اعتبار و تمجیدی را که شایسته اش بود کسب نکرد.

عزم / الزمه

مصر؛ ۱۹۳۹؛ کار: فیلم: کمال سلیم؛ طرص: ولی الدین سامی؛ باز: حسین صدکی، فاطمه رشدی، انور وجدی، عبدالعزیز خلیل؛ تهیه: مصر؛ در حدود ۱۱۰ دقیقه.

پسر سلمانی فقیری، مدرسه را تمام می کند اما به سختی امرار معاش می کند. به ناحق از کار اخراج می شود اما سرانجام به دختری (رشدی) که دوستش دارد می رسد و رقیبش را که فصاب ثروتمندی است، شکست می دهد.

این فیلم که تصویری است هنرمندانه از مناطق کارگرنشین قاهره، بی شک بهترین فیلم قبل از سال ۱۹۴۵ مصر است. [«فیلم سلیم با موفقیت بی چون و چرایی روبه رو شد... به چندین دلیل: کارگردان — مؤلف به مشکل اجتماعی پرداخت که از زندگی مصریها گرفته شده بود؛ دیگر آنکه، برای نخستین بار بود که به تماشاچی صدا عرضه می شد، آن هم صدایی متناسب با موضوع و بدون دخالت بیجای رفص و آواز؛ و سرانجام، فیلم با دقت بسیار تپهای معمولی مصری را مطالعه می کرد... کمال سلیم

عشاق

فرانسه؛ ۱۹۵۸؛ کار: لویی مال؛ فیلم: لویی مال، لوئیز دو ویلمورن، بر اساس نوشته دومینیک - ویوان، بارون دنون؛ فیلم: هانری دکا؛ طرح: برنار ایون، ژاک سولیه؛ تد: لئونید آرنار؛ باز: ژان مورو، آلن کونی، ژان - مارک بوری، خوزه - لویی دو ویلالونگا، گاستون مودو؛ تهیه: نول ادیون دو فیلمز؛ ۸۸ دقیقه؛ دیالگسکوپ.

زن شهرستانی پولداری (مورو) که همسر صاحب امتیاز روزنامه‌ای پرنیاز (کونی) است، در پاریس به دنبال هیجان می‌گردد و معشوقی (دو ویلالونگا) می‌گیرد، اما شوهرش مظنون می‌شود. هنگام بازگشت به شهر خود با مرد جوانی (بوری) آشنا می‌شود و از او دعوت می‌کند که شب را نزد ایشان بماند. آنها شب‌هنگام در می‌یابند که عشقشان به یکدیگر انکارناپذیر است و پس از آنکه شب را در کنار هم صبح کردند از آنجا می‌گریزند.

این فیلم جمور و شاعرانه درباره عشق، نخستین فیلم موفق لویی مال بود. بهترین سکانس فیلم که مایه‌ای هجوآمیز دارد، سکانس صرف شام در کاخ است، و ضعیف‌ترین سکانس آن مغازه‌های عاشقانه داخل پارک است. صحنه‌های زیبای عاشقانه فیلم تأثیر بسزایی در موفقیت جهانی آن داشت.

عشق بر بال ر.ک. رقص رنگین کمان

عشق در شهر

ایتالیا؛ ۱۹۵۳؛ کار: میکل آنجلو آنتونیونی،

فدریکو فلیپی، چزاره زاواتینی، آلبرتو لوآدا، کارلو لیتزانی، فرانچسکو موزلی، دینوریزی؛ فیلم: زاواتینی، آلدو بوتزی، لونیجی کیارینی، لونیجی مالربا، تولیوپینلی و دیگران؛ فیلم: جانی دی ونانزو؛ طرح: جانی پولی دوری؛ مو: ماریو ناشیمبته؛ باز: غیر حرفه‌ایها؛ تهیه: فارو فیلم؛ ۱۱۰ دقیقه؛ (بخش مربوط به کارلو لیتزانی در نسخه‌های پخش شده در خارج توسط دولت ایتالیا حذف شد).

فیلم بازسازی شش ماجرای واقعی است: ۱ - «قصه خودکشی» (آنتونیونی): در این بخش چندین نفر تعریف می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه به خاطر سرخوردگی در عشق می‌خواسته‌اند خود را بکشند؛ ۲ - «بنگاه همسریابی» (فلیپی): کارمند یکی از بنگاه‌های ازدواج (فلیپی) وانمود می‌کند برای دوستش که فکر می‌کند گریز شده است، به دنبال همسر می‌گردد؛ ۳ - «ایتالیایی‌ها سرشان را برمی‌گردانند» (لا توآدا): تا زنها را در خیابان دید بزنند؛ ۴ - «عشق فروشی» (لیتزانی): پژوهشی است درباره فحشا؛ ۵ - «داستان کاترینا» (موزلی، زاواتینی): سرگذشت دختری است به نام کاترینا ریگولیوسو، که ازدواج نکرده مادر می‌شود و چون منبع درآمدی ندارد فرزند خود را سر راه می‌گذارد؛ ۶ - «بهشت سه ساعته» (ریزی): دامتان پیوند وجدایی زوج‌هاست.

زاواتینی نیروی الهامبخش این فیلم با اهمیت بود، فیلمی که در آن نورنالیسم به پدیده‌ای تحول یافت که از سال ۱۹۶۰ به بعد سینما - حقیقت نامیده شد. مبهک فیلمهایی نظیر دزدان دوچرخه (ر.ک.) در این فیلم یا به ثبت مستقیم واقعیت بدل می‌شود («بهشت سه ساعته»، «ایتالیایی‌ها سرشان را

ماجرای جویی فاقد اصول اخلاقی (راسپ) عشقشان را زایل می‌کند.

هرچند ایلپا ارنیورگ به خاطر اقتباسی که از کتابش شده بود، به «اوپا» اعتراض کرد، فیلم پایست به نحو بارزی به روح و سرشت اثر وفادار است. به هر جهت آنچه فیلم را به یادماندنی می‌کند میک فصحی پایست در بیان روحیات افراد و تأکیدش بر جزئیات رئالیستی (ولو در استودیو ساخته شده باشد) است، تا موضوع ملودراماتیک آن. «بنا به خواست پایست دور بین واگنر به هر گوشه ای سرک می‌کشد و همراه با بازیگرها به سرعت شروع به حرکت می‌کند... هر انحاء، هر زاویه، و هر گونه دوری و نزدیکی دور بین توسط موضوعهایی که برای القای حالت از آنها فیلمبرداری شده هدایت می‌شود... هر حالت به دنبال حالت دیگر و هر یک به لحاظ تنش و ادراک، کامل است» (پل روتا).

عشق، سربازها و زن‌ها ر.ک. ژاندارک

عشق لیانگ شان-پو و چوینگ تایی

چین؛ ۱۹۵۳؛ کار: سنگ هو و هوانگ شا؛
فیلتنا: هو چینگ، بر اساس یکی از ابراهای شانوهسینگ؛ فیلم: هوانگ شائوفن؛ مو: لیو جوتسنگ؛ باز: یوان هسونه-فن، فان جویی-چوان؛
تهیه: شانگهای استودیو؛ ۷۶ دقیقه؛ آگفا کالر.
زن جوانی (هسونه-فن) در هیئت مبدل یک مرد، عاشق دانشجویی (جویی-چوان) می‌شود. پدر و مادرشان آنها را از یکدیگر جدا می‌کنند و زن مجبور

برمی‌گردانند) و یا به بازسازی رویدادهای واقعی که در آن شخصیت‌های اصلی خود نقششان را بازی می‌کنند («داستان کاترینا»، «قصه خودکشی»). «داستان کاترینا» و «قصه خودکشی» بهترین بخشهای این فیلم را تشکیل می‌دهند؛ به ویژه بخش کاترینا که در آن «واقعیت بر تمامی دوراندیشیهای هنری غلبه می‌کند» (بازن).

فیلم عشق در شهر تمام کارگردانانی را که امیدهای بزرگ ایتالیا در دهه ۱۹۵۰ به شمار می‌رفتند، یکجا گرد آورد. اما بحران سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۴ و ناتوانی تهیه کنندگان در درک این فیلمسازان از یک سوره پیشرفت موزلی، لیزانی و دینوریزی را سد کرد و از سوی دیگر سبب شد که آنتونیونی و فلینی (که در آن هنگام ناشناخته بودند) برای شناساندن خود زحمات فراوانی متحمل شوند.

● - عشق ژان نی

آلمان؛ ۱۹۲۷؛ کار: گئورگ و یلهلم پایست؛
فیلتنا: لادیسلاوس وایدا، بر اساس رمان ایلپا ارنیورگ؛ فیلم: فریتس آرنو واگنر، والتر لاک؛
طرح: ویکتور تریواس، اوتو هونته؛ باز: بریگیت هلم، او یگن یسنون، ادیت بهان، اوتو هنینگ، فریتس راسپ، ولادیمیر سوکولف؛ تهیه: اوفا؛
۷۱۵۰ فوت.

قصه عشقی که حوادث آن در دوره جنگ داخلی، در پاریس و کریمه می‌گذرد. موضوع فیلم عشق یک دختر بورژوازی فرانسوی (بهان) و یک کمونیست جوان روس (هنینگ) است که

فیلمهای موج نوچکسلواکی است که بر غرب تأثیر گذاشت و یکی از بهترین نمونه‌های سبک بدیع فورمان و شوخ‌طبعی اوست. فیلم دارای دو سکانس بی‌نظیر است: یکی در سالن رقص وقتی که سه سرباز سمی می‌کنند با تعدادی دختر روی هم بریزند و سکانس دیگر موقعی است که آندولا به نحوی غیرمنتظره همراه با وصالش به خانه پسر وارد می‌شود و واکنشهای پرازسوه‌ظن پدر و مادر پسر را سرسختانه تحمل می‌کند.

عشقهای کارمن ر.ک. کارمن

عشق یک زن

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۵۳؛ کار: ژان گره‌میون؛
فیلمنا: ژان گره‌میون، رنه و یلر، رنه قاله؛ فیلم: لویی پاژ؛
موز: هانری دوتیلو؛ ند: لوئیز اوتکور؛ باز:
میشلین پرل، مامیمو جیروتی، گیبی موری، مارک کاسو؛ تهیه: ال.پ.م. (پیر گرن)/ فیلمز کوسته
لا تزیونه؛ ۱۰۰ دقیقه.

زن جوانی (پرل) که در جزیره اوسان به حرفه پزشکی اشتغال دارد و با زن آموزگاری (موری) دوست است، عاشق یک مهندس (جیروتی) می‌شود، اما مرد او را به دلیل آنکه مانع ترقی حرفه‌ای او خواهد بود ترک می‌کند.

فیلمی مهم واصل در باره روح زنان و رابطه بین زن و مرد. متأسفانه این فیلم به دلیل شکست کامل تجاری، آخرین فیلم بلند این فیلمساز بزرگ بود.

می‌شود با شخص دیگری ازدواج کند. شب عروسی، گور معشوقش (که از اندوه مرده است) گشوده می‌شود و زن با مرگ خود بدو می‌پیوندد.

نوعی رومنو و زولیت بر اساس افسانه قدیمی چینی که خود ملهم از یک اپرای شانوهینگ (ناحیه‌ای در شانگهای) است. این فیلم دلپذیر که گاه ساختگی به نظر می‌آید، در واقع به لحاظ شکل یک اپرا است.

عشقهای دختر موطلایی

چکسلواکی؛ ۱۹۶۵؛ کار: میلوش فورمان؛
فیلمنا: میلوش فورمان، یاروسلاف پاپوسک، ایوان پاسر؛ فیلم: میروشلاو اوندریچک؛ طرح: کارل چرنی؛ موز: اوزن ایلین؛ تد: میروشلاو هایک؛ باز:
هانا برایخووا، ولادیمیر پوخولت، ولادیمیر منسیک؛
تهیه: باراندوف استودیوز؛ ۸۲ دقیقه.

دختری جوان به نام آندولا (برایخووا) با نوازنده جوان آهنگهای رقص به نام میلدا (پوخولت) طی یک برنامه رقص محلی آشنا و با وی همبستر می‌شود. اما هنگامی که بعداً او را در خانه‌اش ملاقات می‌کند وضع آشفته و نابسامانی ایجاد می‌کند.

آنتونین نواک می‌گوید: «فورمان برای اینکه بتواند عالم اجتماعی و انسانی را در محدوده به ظاهر تنگش به تصویر بکشد به چیزی بیش از یک لطیفه احتیاج ندارد.» درست است که سبک فورمان تا حدی تحت تأثیر شیوه سینما — حقیقت است، اما صرفاً متکی به ثبت متعلات رفتارها نیست، بلکه از حس غریزی زمان‌بندی و دید منجمی از زندگی و مردم برمی‌خیزد. عشقهای دختر موطلایی از نخستین

عصر جدید

آمریکا؛ ۱۹۳۶ کار/فیلما/مو/ند: چارلز چاپلین؛ فیلم: رالی توترو، ابرا مورگان؛ طرح: چارلز هال؛ باز: چارلز چاپلین، پولت گودار، چستر کانکلین، استلی سنفورد، الن گارسیا، هنک مان، لموید اینگراهام، هنری برگمن، ویلفرد لوکاس، لوئیس ناتیکس؛ تهیه: چاپلین برای یونایتد آرتیستز؛ ۸۵ دقیقه.

چارلی کارگر کارخانه ای بزرگ است، به زندان می افتد، شغل های متعدد دیگری می گیرد و بیکار می شود؛ اما تن به شکست نمی دهد.

سکانسهای اصلی: چارلی ماشین وارپیجهایی را که روی تسمه نقاله بی انتهایی قرار دارند سفت می کند و وقتی که برای لحظه ای حواسش پرت می شود هرج و مرج پدید می آید؛ کارفرما (گارسیا) در دفترش از طریق تلویزیون تمام کارخانه را زیر نظر دارد؛ گرفتار شدن چارلی در جریان آزمایشهای دستگاه غذاخوری مکانیکی؛ دیوانه شدن چارلی از نظم خشک اداره کارخانه و رقصيدنش چون فوهای افسانه ای (رب النوع مزارع و گلله گوسفندان)؛ تظاهرات کارگران که طی آن چارلی به دنبال برداشتن پرچم سرخ خطر از روی کامیون، به عنوان یک آشوبگر دستگیر می شود؛ ملاقات با بانویی که از او حمایت می کند در زندان؛ چارلی سهوا مانع فرار عده ای از زندان می شود؛ کار در کارخانه کشتی سازی که از آنجا نیز به سبب به آب انداختن و غرق کردن یک کشتی نیم ساخته، اخراج می شود؛ دستگیر شدن و آشنایی با یک دختر ولگرد (گودار) که مقداری خوراک دزدیده است؛ صرف غذا در

رستورانی که نمی تواند پول غذا را بپردازد؛ زندگی کردن چارلی و دختر ولگرد در کلبه کوچکی واقع در کنار اسکله؛ کار به عنوان نگهبان شب در فروشگاه های بزرگ، درگیر شدنش با یک مکانیک (کانکلین) و ماشین بزرگ؛ سرسره بازی در فروشگاه؛ دوباره به زندان افتادنش به دنبال درگیری با دزد ها (مان، سنفورد، ناتیکس)؛ آواز خواندن دو پهلویش با آهنگ «نیتیان» به دنبال آزاد شدنش از زندان؛ صحنه آخر که چارلی و دختر با حالتی سیکپال به سمت طلوع آفتاب قدم برمی دارند.

فیلم دارای حاشیه صوتی است اما گفتگو ندارد، مگر جملات معدودی که از رادیو یا تلویزیون شنیده می شود.

موضوع فیلم انوماسیون، خط تولید، بیکاری و بحران جهانی است. کوتاه سخن آنکه موضوع فیلم «عصر جدید» در اوایل دهه سی است. جالبترین صحنه، صحنه ای است که ماشین غذا دهنده را آزمایش می کنند و چارلی در این آزمایش هم خوکچه هندی است و هم قربانی، مخترعی کارفرما را ترغیب می کند که با نصب ماشین به کارگران خوراک دهد، به طوری که مجبور نباشد ساعتی را به غذا خوردن کارگران اختصاص دهد، تا پول و وقت بیشتری به دست آورد. برای آزمایش ماشین چارلی انتخاب می شود؛ با تسمه او را می بندند، ماشین به طور خودکار به او غذا می خوراند، دور دهانش را پاک می کند و غیره. اما یک جای کار ایراد دارد: بازوی خوراک دهنده دستگاه قاطبی می کند، وقتی نوبت به سوپ می رسد روی لباسش می ریزد و ذرت به جای دهان به دماغش فشرده می شود و تمام صورتش با غذا آلوده می شود، و مرد کوچک از درد و وحشت فریاد

می کشد. چنین است دنیای اوایل دهه سی، دورانی که در کنار فراوانی خوراک و ماشین، گرسنگی و بیکاری بیداد می کند.

فیلم یک و نیم میلیون دلار هزینه برداشت و در آمریکا نیم میلیون دلار ضرر داد و به سردی از آن استقبال شد، و بعضیها حتی به «تبلیغ کمونیستی» متهمش کردند. در آلمان و ایتالیا توقیف شد، اما در انگلستان، فرانسه، شوروی و سایر کشورها با استقبال فراوان روبه رو شد.

به سبب آنکه فیلم بر موقعیت جهانی اوایل دهه سی مبتنی است، شاید چنین پنداشته شود که مرور زمان از قدرت و فعلیت آن کاسته است، با وجود این وقتی در دهه پنجاه، یعنی دوران اشتغال کامل و اتوماسیون دوباره نمایش داده شد، به هیچ وجه تازگی اش را از دست نداده بود. گذشت زمان فقط بر قدرتش افزوده و درخشان بودن ساختش را به اثبات رسانیده است.

عصر طلایی

فرانسه؛ ۱۹۳۰؛ کار/ تد: لوئیس بونوئل؛ فیلمنا: لوئیس بونوئل، سالوادور دالی؛ دست. کار: ژاک برونیهوس؛ فیلم: آلبر دو برگن؛ طرح: شیلزنگ؛ باز: گاستون مودو، لیاپس، کاریداد دولابردسک، پیر پره ور، ماکس ارنست، لیونل سالم، لیورنس آرتوریاس، ایبانس، دوشانژ، مادام نوازه، خوسه آرتیگاس، ژاک برونیهوس؛ تهیه: ویکونت دونوای؛ ۶۳ دقیقه.

سکانسهای مهم: مستند شبه علمی درباره عقربها؛ راهزنان گرسنه و بیوای مایور کانی (پره ور،

ارنست) از فرط خستگی روی صخره های ساحلی از پا درمی آیند؛ مراسم کارگذاری نخستین سنگ بنای «امپراتوری رم» که عشق بازی شهوانی مرد (مودو) و زنی که روی زمین خوابیده اند، آن را به هم می زند؛ صحنه های رم؛ دو مأمور پلیس، مرد (مودو) را به خیابان می کشانند؛ تخیلات مرد درباره معشوقش (لیس) هنگام نگاه کردن به یک عکس؛ بعداً، مرد با نهی سندی که رسمی به نظر می رسد خود را از چنگ بازداشت کنندگان آزاد می کند و قبل از آنکه با تاکسی از آنجا دور شود به مرد کوری لگد می زند؛ مهمانی بزرگ در قصر مجلل مارکی ایکس در نزدیکی رم، که در آن مهمانان به حوادث عجیبی که اتفاق می افتد بی اعتنا هستند (یک گاری روستایی وارد مجلس رقص می شود، آتش سوزی)؛ شکاربان به سوی پسرش تیراندازی می کند؛ مرد (مودو) در حالی که لباس زنی را همراه دارد از راه می رسد، سیلی محکمی به صورت مارکی می زند، سپس دست معشوقش (لیس) را می گیرد و به باغ می برد و در آنجا با شور و شهوت در آغوش هم فرو می روند؛ عشق بازی شان را تلفن وزیر کشور به هم می زند، وزیر (روی فیلمهای خبری آتش سوزی و فرار جمعیت) می گوید: «فقط تو مسئول وقوع این حوادث هستی، قاتل» و سپس خودکشی می کند؛ مرد دوباره به سراغ معشوقش می رود، اما زن او را برای عشق بازی با رهبر پیرارکستری که در باغ کنسرت می دهد ترک می کند؛ ناامیدی مرد در اتاق خواب معشوقش، در حالیکه اشیاء مختلفی را از پنجره به بیرون پرتاب می کند. یک درخت کاج شعله ور، یک اسقف اعظم سرزنده، یک زرافه پوشالی و پرپرندگان؛ در پایان، چهار بازمانده «وحشیانه ترین مجلس عیاشی»

جنون آمیز می پردازد، به مذهب و نظم اجتماعی شدیداً حمله می کند. نمادگرایی فرویدی آن عمدتاً متأثر از دالی است. به عنوان نمونه: بی اعتنایی مارکی (که صورتش پوشیده از مگس است) و مهمانانش نسبت به مستخدمه ای که در کام آتش فرو می رود و یا بی اعتنایی شان نسبت به دو کارگری که سوار بر گاری از تالار می گذرند؛ کشته شدن پسر به دست شکاربان؛ اسکلت اسقفها روی صخره ها.

سانسورچینها عصر طلایی را به عنوان رؤیای یک دیوانه پذیرفتند و به آن اجازه نمایش دادند. چند هفته اول نمایش آن در استودیو ۲۸ بدون حادثه قابل ذکری گذشت. در شب سوم دسامبر ۱۹۳۰ اعضای اتحادیه وطن پرستان فاشیست و اتحاد ضد نژاد سامی نمایش فیلم را با فریاد «مرگ بر یهودیان» و استفاده از گاز اشک آور و پرتاب جوهر قرمز به پرده نمایش برهم زدند؛ تزیینات سالن نمایش از بین رفت و تابلوها (از دالی، ماکس ارنست، من ری) پاره پاره شد. در نتیجه شیپ رئیس پلیس، فیلم را توقیف کرد. عصر طلایی بازتاب عصر خود و گواه طغیان سوررئالیستی سال ۱۹۳۰ است.

عشق

سوئد؛ ۱۹۴۹؛ کار: اینگمار برگمان؛ فلنا: هربرت گره و نیوس، بر اساس چهار داستان کوتاه از بیرگیت تنگروت؛ فیلم: گوناو فیشر؛ طرص: نیلس اسونوال؛ هو: اریک نوردرگرن؛ تد: اسکار روزاندز؛ باز: اوا هنینگ، بیرگیت تنگروت، بیرگر مالمدست، هاسه اکمان، میسی نلسون، بنگت اکلوند؛ تهیه: سونسک فیلم ایندوستری؛ ۸۸ دقیقه.

در حالی که دوک بلاتریس (قهرمان جنایتکار دوساد) در هیئت مسیح پیشاپیش دیگران حرکت می کند، قصر را ترک می گویند.

این فیلم، که می توان آنرا شاهکار شمرد، ترکیبی است از خشونت، خلوص، هذیان تغزلی و صداقت محض. مخارج تهیه فیلم را مرد هنردوستی به نام ویکونت دوتوای تأمین کرد و دست بونوئل را در ساختن آن کاملاً باز گذاشت. سهم اصلی را در این فیلم بونوئل به عهده دارد و تمامی مضامین اصلی آثار وی در آن دیده می شود. ابتدا قرار بود عنوان آن «آبهای یخزده حسابگرهای خودپرستانه» (عبارتی از مانیفست کمونیستی) باشد.

برنامه نمایش عصر طلایی شامل بیانیه مصوری که توسط سوررئالیستها نوشته شده بود نیز می شد. در این بیانیه آمده است: «بنیادها نهاده می شوند، رسوم به عقاید جزمی مبدل می گردند، مأمورین پلیس درست به همان صورتی که در زندگی روزمره روی می دهد، به مردم فشار می آورند. و درست مانند زندگی روزمره حوادث در جامعه بورژوازی روی می دهد، ولی جامعه هیچ توجهی بدان ندارد. اما چنین حوادثی (که در فیلم بونوئل با حالتی حق به جانب تحریف نشده اند) جامعه پوسیده ای را که به کمک کشیشان و پلیس سعی می کند مصنوعاً عمر درازتری داشته باشد، بیشتر تضعیف می کند... اما این عشق است که گذار از بدبیتی به عمل را سبب می شود؛ عشق در ارزش گذاری بورژوازی چون منشاء تمام پلیدیها تقبیح شده است، زیرا عشق مستلزم فدا کردن تمام ارزشهای دیگر است: مقام، خانواده و افتخار.»

فیلم در همان حال که به ستایش از عشق

برتیل (مالستن) و همسرش، روت (هیننگ) با قطار از ببال و از میان خرابه های آلمان برمی گردند و در اندیشه ازدواج خود که به رابطه ای کینه جو یانه مبدل شده، فرو رفته اند. روت با ناخدای یک کشتی (اکلوند) یک ماجرای عشقی را از سر گذرانده است. به موازات این داستان، و یولا (تنگروت) همسریشین برتیل، می کوشد بر احساس تنهایی خود غلبه کند و به روانپزشکی (اکمان) مراجعه می کند، اما روانپزشک در صدد فریض برمی آید، یا زنی همجنس باز (نلسون) برخورد می کند که او نیز می خواهد از او بهره برداری کند و دست به خودکشی می زند. هنگامی که قطار به استکهلم نزدیک می شود، برتیل خواب می بیند که زنش را کشته است، هر دو درمی یابند که نمی توانند در تنهایی زندگی کنند و به این نتیجه می رسند که «باهم در جهنم بودن بهتر از تنها در جهنم بودن است.»

ژان برانژه آن را «نوعی سفر در ایتالیا (ر.ک.) که سارتر در آن تجدید نظر کرده باشد» خوانده است. این فیلم سیاه یکی از برجسته ترین آثار اولیه برگمان است که با مضمون همیشگی آثار او یعنی تنهایی، کشمکش شخصی و «دشواری بودن» همراه است. داستان اصلی که عمده تاً در یک کوپه قطار می گذرد، با صحنه های رجعت به گذشته برای نشان دادن رابطه عشقی روت و ازدواج کوتاه برتیل با و یولا، و زندگی و یولا به شکلی موازی تدوین شده است.

می. گوپر، ارنست بی. شودزاک؛ تد/ میان نویسا؛ تری رامسی، ریچارد کارور؛ تهیه؛ فیمنس پلیرز- لاسکی؛ در حدود ۳۸۰۰ فوت.

فیلمی مستند از کوپر و شودزاک که با قبایل چادر نشین بختیاری ایران و رمه هایشان در کوچ سالانه بر فراز کوهها همراه می شوند و دشتها را در جستجوی مرتعی جدید درمی نوردند. فیلمی جالب و تماشایی که نشان می دهد چگونه صدها خانواده و هزاران گوسفند، تپه های پوشیده از برف را زیر پا می گذارند و از رودخانه های خروشان می گذرند. خود ایرانیها معتقدند که فیلم به مقدار زیادی نمایشی شده است، زیرا به خاطر فیلمبرداری، قبایل از مسیر همیشگی شان نرفتند تا به فیلمسازها فرصت بیشتری داده شود که فیلمبرداری چشمگیری بکنند، با وجود این فیلم زیبا و دلنشین است. شودزاک و کوپر بعدها با فیلم چانگ (ر.ک.) به سوی فیلمهای مستند دراماتیزه شده و سپس به سمت فیلمهای ترسناک (کینگ کنگ (ر.ک.) و غیره) رو آوردند.

[میان نویسهای فیلم که توسط تری رامسی نوشته شده، بی شک آمیخته به شوخی است و به کیفیت فیم خدشه وارد می کند، هر چند بعدها سعی کرد این عمل خود را چنین توجیه کند که چنین کاری با توجه به سطح سواد سینما روا انجام شده است.]

عید خون ر.ک. خطرناکترین بازی

عین الغزال/ دختر کارنازی

تونس؛ ۱۹۲۴؛ کار/ فیلم: سمانا شکلی؛ فیلمنا:

علف

آمریکا؛ ۱۹۲۵؛ کار/ فیلمنا/ فیلم: مریان

هایده شکلی؛ باز: هایده شکلی، احمد دزیری، عبدالقاسم بن طالب، حاج هادی دهالی. دختر یک والی (دهالی) که عاشق مرد فقیری (دزیری) است، دست رد به سینه تونسلی ثروتمندی (طالب) می زند و به دست مزدوران کشته می شود. این فیلم که بی شک نخستین فیلم عربی است، در آفریقای شمالی توسط فیلمبرداری ساخته شد که از سال ۱۸۹۸ در زمینه فیلمهای خبری و در بخش خدمات سینمایی ارتش کار کرده بود. کار تهیه فیلم با کمک حاکم (= بیگ) که اجازه داد فیلم در باغهایش و در مدرسه ای مذهبی ساخته شود، صورت گرفت. فیلم که تماماً با استفاده از صحنه های طبیعی ساخته شده است «نشان دهنده صحنه های خیال انگیز، مجالس عروسی، جشنهای محلی و نظایر آن است» (مون سینه، ۳۰ اکتبر ۱۹۲۴).





گرامت مزاحمت ر.ک. آقای ماگو

● — غرامت مضاعف

آمریکا؛ ۱۹۴۴؛ کار: بیلی وایلد؛ فیلمنا: ریموند چندلر، بیلی وایلد، بر اساس داستانی از جیمز کین؛ فیلم: جان ساینز؛ مو: میکولوس روتا؛ تد: دوان هریسون؛ باز: باربارا استنویک، فرد مک مورای، ادوارد جی. رابینسون، تام پاورز؛ تهیه: پارامونت؛

۱۰۶ دقیقه.

یک نماینده بیمه به نام والتر نف (مک مورای) فریفته زن موطلائی طننازی به نام فیلیس دیتريشون (استنویک) می شود؛ زن می خواهد به کمک او شوهرش (پاورز) را از بین ببرد و از بیمه «گرامت مضاعف» ی بگیرد. مرد که شیفته زن شده است می پذیرد؛ آن دو طرح پیچیده ای می ریزند و شوهر می میرد. با وجود این نقشه شان نمی گیرد و مأمور تحقیقی (رابینسون) رازشان را کشف می کند. این فیلم شاید بهترین نمونه فیلمهای سیاه* دهه

یکدیگر پیوند می‌زنند.

غرفهٔ پیکره‌های مومی که طراحی و کارگردانی اش را پل لنسی انجام داده، گوشه‌ای از آخرین پردهٔ اکسپرسیونیسم است، از این جهت که می‌کوشد از طریق دکورهایی که به نحوی غریب از شکل افتاده و با کمک نورپردازی مبتکرانه، فضایی خیالی بیافریند. بهترین بخش فیلم سکانس کوتاه جک چاقوکش است که از لحاظ ساختمان و اثرات بصری تأثیری کابوس‌وار دارد. قسمت شاد و مضحک شبهای عربی در کنار این تصاویر دهشتناک چندان مناسبتی ندارد. ویلیام دیترله، که نقش شاعر را به عهده دارد بعدها خود فیلمساز شد.

غول

آمریکا؛ ۱۹۵۶؛ کار: جورج استونز؛ فیلمنا: فرد گبول، ایوان موفات، بر اساس رمان ادنا فربر؛ فیلم: ویلیام ملور؛ طرح: بوریس لیون؛ موسیقی: دیبیری تیومکین؛ நட: ویلیام هورنیک؛ باز: جیمز دین، الیزابت تیلور، راک هادسن، جین و پترز، چیل و یلز، مرسدس مک کمبریج، کارول بیکر؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۱۹۸ دقیقه؛ وارنر کالر.

فیلم مبتنی بر رمان بی‌سروته ادنا فربر است که حوادث آن در تکراس می‌گذرد: زمیندار ثروتمندی (هادسن) با زن زیبایی (تیلور) ازدواج می‌کند و زن عاشق جوان کج‌رفتاری (دین) می‌شود. مقداری زمین به پسر جوان به ارث می‌رسد، در آنجا نفت کشف می‌کند و ثروتمند می‌شود.

این فیلم همان نقایصی را دارد که معمولاً فیلمهایی که از روی داستانهای پرفروش ساخته

چهل هالیوود باشد - مطالعهٔ بیرحمانهٔ حرص بشری، سکس و سادیسم. ریچموند چندلر، وایلد را متقاعد کرد که گفت‌وگوهای داستان کین احتیاج به دستکاری دارد، از اینرو قضا، زنندگی و بدبینی موجود در فیلم بیشتر به چندلر و وایلد مربوط می‌شود تا اصل اثر. صداگذاری به نحو موثری مورد استفاده قرار گرفته است، مثل صحنه‌ای که اتوموبیل بعد از قتل شوهر از حرکت باز می‌ایستد. هر سه هنرپیشه اصلی فیلم بازی درخشانی ارائه می‌دهند، هرچند به نظر می‌رسد فریبندگی استوئیک موطلائی دیگر اکنون کمی از مد افتاده است.

غرفهٔ پیکره‌های مومی

آلمان؛ ۱۹۲۴؛ کار: پل لنسی؛ فیلمنا: هنریک گالین؛ فیلم: هلمار لرسکی؛ طرح: پل لنسی، ارنست اشترون، آلفرد یونگ؛ باز: ویلیام دیترله، امیل یانیتگز، کنراد وایت، ورنر کراوس، آگنا بلایف، یوهان گوتوت، گئورگ یوهان؛ تهیه: پنتون فیلم؛ ۵۶۰۰ فوت.

شاعر جوانی (دیترله) از غرفه کارهای مومی نمایشگاهی دیدار می‌کند و دربارهٔ سه پیکرهٔ مومی داستانپردازی می‌کند: هارون الرشید (یانیتگز) و خودکامگیش؛ ایوان مخوف (وایت) و شهوات سیری ناپذیر و اعمال بیرحمانه و سهمناکش، به خصوص وقتی که عروس جوانی را معشوقهٔ یکشبه اش می‌کند. سرانجام یک دمیسه گرانقیمتجو کارش را به دیوانگی می‌کشاند. آخرین داستان فیلم به صورت رؤیایی است که شاعر، دختر (بلایف) متصدی نمایشگاه و جک چاقوکش را که دائم در تعقیب آندوست، به

می شوند به آن مبتلا هستند. اما با وجود دامستان
 قالیباش، فیلم تصویری گویا و واقعی از زندگی در
 تکزاس و ایالات متحده در خلال بیست سی سال
 که میان غرب کهن، با آن گله های بزرگ گاو، و
 ظهور صنعت، نفت و میلیونرها، فاصله می اندازد،
 ترمیم می کنند.

مناظر نیز در این درام نقش دارند، جیمز دین قبل
 از پخش فیلم مرد؛ با وجود آنکه در قسمت نخست
 فیلم در نقش جوانی عقده ای بازی جا افتاده ای ارائه
 می دهد، در قسمت بعدی در نقش آدمی مستر، مرد
 موفقی که میخواره قابل تحقیری می شود، عمق لازم را
 ندارد.



ف

فادی دادی بادی ر.ک. آقای ماگو

● - فارغ التحصیل

آمریکا؛ ۱۹۶۷؛ کار: مایک نیکولز؛ فیلمنا:
کالدرو و یلینگهم، باک هنری، براساس داستانی از
چارلز ووب؛ فیلم: رابرت سرتیس؛ طرح: ریچارد
سیلبرت؛ مو: دیوید گروسین، پل سایمون، آوازا
توسط سایمون و گارفانکل؛ تد: سام استین؛ باز:
داستین هافمن، آن بنکرافت، کاترین راس؛ تهیه:
امباسی / لارنس ترومن؛ ۱۰۸ دقیقه؛ تکنی کالر؛

پاناویژن.

بنجامین برادوک (هافمن) آدمی بی هدف و
فارغ التحصیل جدید کالج توسط خانم رابینسون
(بنکرافت) همسر شریک پدرش، اغوا می شود و در
دام عشق دخترش الین (راس) گرفتار می شود. خانم
رابینسون سعی می کند با شوهر دادن الین به
دانشجویی ثروتمند آنها را از هم جدا کند، بن درست
موقع تشریفات ازدواج از راه می رسد و همراه عروس
فرار می کند.

دومین فیلم مایک نیکولز، که در حومه
لوس آنجلس فیلمبرداری شده، آشکارا موجی از
خاطرات را در بیننده برمی انگیزد. فیلم با موفقیت

چایکوفسکی (باله گلها، پروانه‌ها و غیره)؛ شاگرد جادوگر-دوکا (میکای موس)؛ پرمنش بهار-استراوینسکی (آفرینش و تحول جهان، «انقلابات و تحولات دیرین شناختی» برحسب بینش استراوینسکی)؛ سمفونی پاستورال-بتهوون (باله ارباب انواع کشتزارها، پریان جنگل و دریا و سانشورها-اسبهای با نیمته انسان- و غیره)؛ رقص ساعنها-پونکیلی (باله خنده دار و مضحک فیلها و سایر حیوانات)؛ شبی بر فراز کوه سنگی و آوه ماریا-موسورگسکی و شوربت (جنگ بین خیر و شر، بین شیطان و خدا و پیروزی نهایی خیر).

بهترین سکانسهای آنهاست که دیسنی از تقلید در آوردن خودداری نکرده است، و بدترین آنها سکانسهای است که دیسنی سعی کرده «هنری» باشد. سکانسهای سنتی و فکاهی میکای ماوس در شاگرد جادوگر شادترین و دلپذیرترین سکانسهاست. زشتترین توهین هنری، به کار بردن سمفونی پاستورال بتهوون به عنوان پس زمینه باله پریان است که درست مثل سکانس رقص ساعنها ندانسته سنگین و فیل وار است. سکانس باخ پذیرفتنی است، هرچند تجربیات فیشینگرا عوام پسندانه و مبتذل می کند (دیسنی فیشینگرا را برای این سکانس استخدام کرد، اما پیش از تکمیل آن اخراج شد) در سکانس «آفرینش جهان»، فقط درس اخلاق پرطمطراق آخر فیلم از عهده جنبه آموزشی کسل کننده اثر استراوینسکی برآمده است. والت دیسنی در این فیلم پرمدها، به خیالش رسید که گوته است اما آنچه که اساساً بدان دست یافت تنها چیزی در سطح لیتوگرافیهای رنگی اوائل قرن آلمان بود.

فانتازما از این نظر که با صدای استریوفونیک،

تجاری عظیمی همراه شد، اما نه فقط به خاطر صحنه های سکسی دلپذیرش، بلکه در عین حال به خاطر شورانگیز و هیجان انگیز بودن فیلم؛ شخصیت اصلی آن نشان می دهد که دوباره می توان به معصومیت و بیگناهی دست یافت و در ضمن بدین معنا دلالت دارد که عشق واقعی هنوز می تواند حتی در سالهایی که پستی و ذنالت وجود دارد، یعنی دهه شصت، پیروز شود. روش تصویری نیکولز آشکارا مأخوذ از کارگردانان اروپایی است، بدین معنا که به شکل زیبایی شرایط فرهنگی قهرمان ایدآلیست را، هرچند خودبین و از خود راضی است، به تصویر می کشد. آن بشکرافت و داستان هافمن بازی بی نقص و دلچسبی ارائه می کنند.

فالتاف ر.ک. نافوسهای نیمه شب

فانتازما

آمریکا؛ ۱۹۴۰؛ کار: والت دیسنی؛ کار داستان: جو گرانت، دیک هومر، فورد بیب و دیگران؛ کار نقاشی متحرک: کی نیلسن، جان هابلی و دیگران؛ تد: استفن سیلاگ؛ تهیه: والت دیسنی؛ ۱۳۵ دقیقه؛ وایداسکرین؛ مالتی پلین تکسکی کالرو فانتاسماوند. کوتاه شده در برخی نسخه هایی که مجدداً پخش شده است.

هفت سکانس نقاشی متحرک که هشت قطعه معروف موسیقی را تفسیر می کند: توکاتا و فوگ دردی مینور-یوهان سباستیان باخ (شکلهای مجردي به سبک اسکار فیشینگگر)؛ سوئیت فندق شکن-

یعنی ابداع فنی ۱۹۴۰، تهیه شد قابل توجه است. موسیقی فیلم را ارکستر سمفونی فیلادلفیا به رهبری لئوپولد استاکوفسکی اجرا کرد.

فانتوماس (مجموعه)

فرانسه؛ ۱۴-۱۹۱۳؛ ۵ بخش؛ ۱- فانتوماس در سه قسمت؛ ۲- ژوو علیه فانتوماس در ۴ قسمت؛ ۳- مرگی که می کشد در ۶ قسمت؛ ۴- فانتوماس علیه فانتوماس در ۴ قسمت؛ ۵- فانتوماس قاضی فلاپس یک قسمت؛ کار: لویی فویاد؛ فیلم: لویی فویاد، بر اساس داستان دنباله دار پیر سوستر، مارسل آلن؛ فیلم/ تد: گیرن؛ باز: رنه ناوار، برتون، ژرژ ملشیور، رنه کارل، ایوت آندره یور؛ تهیه: گومون؛ ۱- ۱۱۴۶ متر؛ ۲- ۱۲۸۸ متر؛ ۳- ۱۹۴۵ متر؛ ۴- ۱۲۷۴ متر؛ ۵- ۱۸۸۱ متر.

از اکتبر ۱۹۱۱ تا اوائل ۱۹۱۴، انتشارات فایار ماهانه یک جلد کتاب قطور منتشر می کرد که به شرح شاهکارهای فانتوماس، «خدای وحشت و شکنجه و سلطان جنایت» اختصاص داشت. شخصیتهای اصلی عبارت بودند از: فانتوماس دزد مرموز ملبس به شتلی سیاه (ناوار)، ژوو کارآگاه (برتون)، فاندور روزنامه نگار (ملشیور)، معشوقه اش لیدی بلتام (کارل) و دخترش هلن (آندره یور). با وجود آنکه تعدادی از بخشها و جزئیات کتاب حذف شد، فیلم فویاد اقتباس صادقانه پنج کتاب نخست است (که بهترین آنها نیست). کتابها با استقبال فراوانی روبه رو گشتند و به ۴۰ زبان ترجمه شدند اما شروع جنگ به حیات این مجموعه خاتمه داد.

سوستر و آلن داستانهای خود را (هر ماهه ۴۵۰ صفحه) با استفاده از روش زولا می نوشتند، بدین معنا که هر کتاب را برحسب محیط اجتماعی کاملاً معینی پی می ریختند. فویاد نیز از همین سبک پیروی کرد و سکانسهای فانتوماس به تناوب بین مناظر طبیعی پاریس و حومه آن و اتاقهای نشیمنی که مملو از مبلمان دوفاللی بود تقسیم می شد. فیلمها (نظیر کتابها) دارای غنای شاعرانه و حالتی از فانتزی است (که مورد تحسین آپولینر و ماکس ژاکوب قرار گرفت) و سندی واقعی از وضع زندگی در فرانسه در آستانه جنگ جهانی اول است. فانتوماس در سطح جهان و به ویژه در شوروی با استقبال فراوان روبه رو شد، و کمک کرد تا در آمریکا مجموعه هایی ساخته شود.

نسخه های دیگر:

● - فانتوماس: آمریکا؛ ۲۱-۱۹۲۰؛ کار: فیلتا؛ ادوارد سجویک؛ تهیه: فوکس؛ ۲۰ بخش؛ هریک ۲ حلقه.

● - فانتوماس: فرانسه؛ ۱۹۳۱؛ کار: پل فیوس.
● - فانتوماس: فرانسه؛ ۱۹۳۶؛ فیلم ۸ میلیمتری ساخته آلن رنه.

● - فانتوماس: فرانسه؛ ۱۹۴۷؛ کار: ژان ساشا؛ باز: مارسل اران، میمون سیتیوره؛ ۹۵ دقیقه.

● - فانتوماس علیه فانتوماس: فرانسه؛ ۱۹۴۹؛ کار: رو برو رنه؛ ۹۵ دقیقه.

● - فانتوماس: فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۶۴؛ کار: آندره اوتنبل؛ فیلم: ژان آلن، پیر فوکو؛ فیلم: مارسل گرینیون؛ باز: ژان مار، لویی دو فونس، میلن دموئرو؛ ۱۰۵ دقیقه؛ ایستمن کالر؛ فرانسه/ ایتالیا؛ کار:

● - ضربه متقابل فانتوماس: فرانسه/ ایتالیا؛ کار:

تعقیب سواره.

کریستیان — ژاک این فیلم را در پروانس با خوشدلی و نشاط تمام ساخت. ژرار فیلیپ، در نقش سوارکار دونل کننده و دون ژوان بازی درخشانی ارائه داد به طوری که محبوب قلوب میلیونها تماشاچی شد و جینالولوبریجیدا با حضور خود در این فیلم ستاره‌ای بین‌المللی گردید. انگیزه گفتگوهای نیشدار ژانسون نیز ریشخند «جنگ زرگری» بوده است.

با همین عنوان:

— فانفان لا تولیپ: فرانسه؛ ۱۹۲۵؛ کار: رنه لو پرنس.

این فیلم نسخه قدیمی اثر فوق نیست، بلکه فیلم دیگری است با همین عنوان.

فانوس بانان

فرانسه؛ ۱۹۲۹؛ کار: تد: ژان گره‌میون؛ فیلمنا: ژاک فدر، بر اساس یک نمایشنامه گران — گینیول؛ فیلم: ژرژ پرینال؛ طرح: آندره بارساک؛ باز: ژیمون ویتال، فرومه، ژیکا آتاناسیو، گابریل فونتان؛ تهیه: سومینه د‌فیلمز گران — گینیول؛ در حدود ۷۲۰۰ فوت.

توفان، پدر (فرومه) و پسری را در فانوس دریایی برتون از بقیه جهان جدا می‌کند؛ پسر دیوانه می‌شود و پدر مجبور می‌شود او را بکشد. درباره این شاهکار شبه‌مستند، که امروز نیز گیراست، می‌توان همان‌گونه قضاوت کرد که منتقد جوان مارسل کارنه در سال ۱۹۲۹ کرد: «گره‌میون حقیقتاً به دریا عشق می‌ورزد، او که موافق با بازی خشونت‌آمیز، عجولانه و کسل‌کننده نیست، از فانوس چیزی زیبا می‌سازد.

آندره اونه‌بل؛ فیلمنا: ژان ال، پیر فوکو؛ فیلم: ریمون لومواین؛ باز: ژان ماره، لویی دوفونس، میلن دموثرو؛ ۹۴ دقیقه؛ ایستمن کالر؛ فرانکوپ.

این فیلمهای تجاری ساخته اونه‌بل اگرچه بر اساس این رمان معروف قرار دارند، بیشتر تقلید هزل‌آمیزی از زندگی آرسن لوپن‌اند. در ضمن نگاه کنید به زودکس؛ خون‌آشامان.

فانتوماس علیه فانتوماس

فانتوماس

فانفان لا تولیپ

فرانسه؛ ۱۹۵۱؛ کار: کریستیان — ژاک؛ فیلمنا: رنه ویله، رنه فاله، هانری ژانسون، کریستیان — ژاک؛ فیلم: کریستیان ماتراس؛ طرح: روبر ژیس؛ مو: ژرژوان پاریز، موریس تیریه؛ باز: ژرار فیلیپ، جینالولوبریجیدا، نوئل روکه‌ور، مارسل اران؛ ۱۰۲ دقیقه.

در جریان جنگ هفت‌ساله، فانفان (فیلیپ) توسط گروه‌بان مأمور سر بازگیری (روکه‌ور) به خدمت احضار می‌شود و با دختری کولی (لولوبریجیدا) عشق می‌ورزد. وارد کاخ لوئی پانزدهم (اران) می‌شود، محکوم به مرگ می‌گردد و بعد یکنه جنگ را می‌برد.

سکانسهای معروف: احضار شدن به خدمت نظام توسط گروه‌بان مأمور سر بازگیری؛ حمله راهزنان به دلیجان؛ جنگ روی بام با گروه‌بان؛ عمل ناموفق در زدن؛ نجات یافتن دختر کولی به دست فانفان؛

از غیر عادی‌ترین زوایا با دقت به آن می‌نگرد و از نور و سایه به شکل موثری استفاده می‌کند و از دریایی که نا آرام بر فانوس می‌کوبد، چشم می‌پوشد. شوری این چنین، هنر بزرگی می‌آفریند. فیلمبرداری پرینال به فیلم حال و هوای خاصی می‌بخشد: خاکستری اما نه بیروح و یکنواخت، غیر صریح اما نه مبهم؛ چنین فیلمبرداری بر غم و اندوه جانکاهی که در فیلم موج می‌زند می‌افزاید. بازی با سایه روشن، نرمی و ملایمت تصاویر هنری را دارد.»

فانی ر.ک. ماریوس، فانی، مزار

فاوست بیستم

فاوست خیلی کوچک

فاوست در جهنم

فاوست و شیطان

فاوست و مارگریت ر.ک. فاوست: یک

قصه آلمانی

فاوست: یک قصه آلمانی

آلمان؛ ۱۹۲۶؛ کار: فردریش و یلهلم مورناو؛

فیلمنا: هانس کیسر، بر اساس داستان ولفگانگ فون گوته، کریستوفر مارلو، و داستانهای محلی آلمان؛ فیلم: کارل هوفمان، کارل فروند؛ طرح: روبرت هرلت، والتر وریگ؛ باز: امیل یاتینگز، گوستا اکمان، کامیلا هورن، ایوت گیلبرت، و یلهلم دیرله؛ تهیه: اویفا؛ ۷۹۳۴ فوت.

داستان مردی که روح خود را به شیطان می‌فروشد. سکانس اول فیلم بی نظیر است: بعد از مباحثه بین خدا و شیطان (یاتینگز)، شیطان، فاوست (اکمان) را وسوسه می‌کند و پس از پیمان بستن، او را در ردای خویش می‌پسند و با گذراندن از سراسر اروپا به منزل دوشس پارما منتقل می‌کند. دوربین کارل هوفمان و کارل فروند با حرکت باروکی باشکوهی بر فراز دکور می‌چرخد، اما مجلس رقص پرنسس بیشتر شبیه موزیکالهای آلمانی دهه بیست است. و از آنهم مأیوس کننده تر صحنه‌های عشقی مارگریت (هورن) است که به کارت پستالها و عکسهای «هنری» سالهای ۱۹۱۰ شبیه است در حالی که مارگریت خود آدمی سردمزاج و فاوست مردی زن صفت است.

فیلم سبک و شکوهش را در پایان دوباره به دست می‌آورد، جاییکه سیمای گرچن حالت مریم عذرای قرون وسطا را به خود می‌گیرد و فاوست از سکوی سوزاندن او به خاطر مسئولیتی که در قبال محکومیتش احساس می‌کند، بالا می‌رود.

نسخه‌های دیگر:

— فاوست و مارگریت: فرانسه؛ ۱۸۹۷؛ کار: ژرژ ملیس، ژر-آتور.

— فاوست: انگلستان؛ ۱۸۹۷؛ کار: جی.ا. اسمیت.

— فاوست در جهنم/ نفرین فاوست: فرانسه؛

۱۹۰۳؛ کار: ژرژ ملیس.

— فاوست: فرانسه؛ ۱۹۰۴؛ کار: هانری آندرنانی، ژرژ فاگو.

• — فاوست: ایتالیا؛ ۱۹۱۰؛ کار: انریکو گواتزونی.

— فاوست خیلی کوچک: فرانسه؛ ۱۹۱۱؛ کار: امیل کول (نقاشی متحرک).

• — فاوست: چکسلواکی؛ ۱۹۱۲؛ کار: استانیلاو هلاوسا.

— فاوست: فرانسه؛ ۱۹۲۳؛ کار: ژرار بورژوا.

— فاوست و شیطان: ایتالیا؛ ۱۹۴۹؛ کار: کارمینه گالونه (بر اساس داستان گونه و اپرای گونی).

• — فاوست: آلمان؛ ۱۹۶۲؛ کار: گوستاف گروندگس (نسخه فیلمبرداری شده نمایشنامه).

به اضافه تعداد زیادی اقتباسهای مدرن یا فیلمهایی که بر موضوع فاوست مبتنی است، از قبیل:

• — تمام آنچه که با پول می توان خرید/ شیطان و دانیل وبستر/ دانیل و شیطان: آمریکا؛ ۱۹۴۱؛

کار: ویلیام دیتزل؛ فیلم: بر اساس داستان شیطان و دانیل وبستر نوشته استفان وینست بنت؛ باز: والتر

هیوستون، جیمز کریگ، ادوارد آرنولد.

حوادث این فیلم در آمریکای قرن نوزده می گذرد. بازی والتر هیوستون در نقش آقای اسکراج قابل توجه است.

• — نام مستعار نیک بیل/ رابط: آمریکا؛ ۱۹۴۸؛ کار: جان فارو؛ فیلم: جانانان لایمر؛ باز: ری

میلند، توماس میچل.

• — مارگریت شب: فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۵۵؛ کار: کلود اوتان لارا؛ باز: میشل مورگان، ایومونتان؛ ۱۲۶

دقیقه؛ ایستمن کالر.

• — فاوست بیستم: رومانی؛ ۱۹۶۶؛ کار: تیون پوپسکوگوپو.

• — دکتر فاوستوس: انگلستان/ ایتالیا؛ ۱۹۶۷؛ کار: ریچارد برتون، نویل کاکگیل؛ باز: ریچارد

برتون، الیزابت تیلور و اعضای انجمن دراماتیک دانشگاه آکسفورد.

اقتباسی از نمایشنامه کریستوفر مارلو.

• — سحر شده: انگلستان؛ ۱۹۶۷؛ کار: امتلی دائن؛ باز: پیتر کوک، دادلی مون راکول ولش؛

۱۰۳ دقیقه؛ دولوکس کالر؛ پاناویژن.

در ضمن نگاه کنید به زیبایی شیطان.

فتح قطب

فرانسه؛ ۱۹۱۲؛ کار: ژرژ ملیس؛ ۱۳۵۰ فوت. گروهی مکتشف و هوانورد به قطب می رسند و با غول برفها درگیر می شوند.

این فیلم شاید کاملترین اثر ملیس از رشته فیلمهای «سفر دریایی» و فیلمهای علمی-تخیلی او باشد، و دلایل ظرافت، ساختمان موزون، هماهنگی کامل دکورها و ماشین آلات بزرگی است که غول را به حرکت درمی آورد. فیلم از لحاظ تجاری چندان موفق نبود و دلیل آن عمدتاً این بود که زکا مثله اش کرد و پاته در پخش اش خرابکاری کرد، و دلیل دیگرش این بود که موبک و دیدگاه زیبایی شناختی اش متعلق به سالهای ۱۹۱۰ بود و نه دوره توماس اینس، گریفیث، فویاد، ال. پره، ماریو کازرینی و دیگران. فیلم در سال ۱۹۱۲ در نظر عموم

نوازش می کند؛ قتل پدر و به دست خایو و سپس تعقیب و کشته شدن خایو به دست پلیس؛ انداختن جسد پدر و در آشفاللدانی.

اکتاویو پاز در سال ۱۹۵۱ نوشت: «بونوئل فیلمی ساخته است که دقت کارچرخهای ساعت، وهم انگیزی رؤیا و آرامش ناپذیری جریان خاموش گدازه های آتشفشان را دارد، فیلمی که مضمون اجتماعی اش غفلت جوانی است. طرح اصلی داستان از اسناد و مدارک پلیس فراهم آمد. شخصیتهايش معاصرین ما هستند. آنها همین و سالهای پسران خود ما هستند. اما با این همه، این اثر چیزی بیش از یک فیلم رئالیستی است. رؤیا، نقشه، شانس و وجه تاریک زندگی، هریک جای خود را دارند. تحمل واقعیت محال است و به همین دلیل است که انسانها می کشند و می میرند، عشق می ورزند و می آفرینند. بونوئل بی آنکه زیبایی روستاهای مکزیک و سوسه اش کرده باشد، به مسئله ویرانی دورنمای شهر، که کمتر کسی بدان توجه دارد، نزدیک می شود. فراموش شدگان در محله های کثیف و حلبی آبادهایی زندگی می کنند که ثمره شهرهای جدیدند، در دنیایی که برای فرار از آن هیچ راهی به جز مرگ وجود ندارد. در دنیاهاى دیگر است که شانس درها را می گشاید. در اینجا درها محکم بسته شده اند. پدر و با شانس، یا بدشانسی که خایو تجسم آن است، مبارزه می کند. وقتی با آن رو در رو می شود شانس به تقدیر مبدل می شود؛ از برخورد وجدان بشری و جبر خارجی تراژدی پدید می آید. این اثر فیلمی هستند نیست. یک تر، یک اثربلیفمانی و با یک قصه اخلاقی هم نیست. اما با وجود عنیت ستایش انگیزش موعظه نمى کند. در دورانی که ارزشهای کاملاً سطحی

مردم بینهایت قدیمی و از مد افتاده بود. با وجود همه این مطالب، این فیلم شاهکار است و در زمره آثار کلاسیک قرار دارد.

فرار به سوی خورشید ر.ک.

خطرناکترین بازی

فراموش شدگان

مکزیک؛ ۱۹۵۰؛ کار: لوئیس بونوئل؛ فیلم: لوئیس بونوئل، لوئیس آلکوریا؛ فیلم: گابریل فیگه روا؛ موس: رودولفو هالفتر؛ طرح: ادوارد فیتزجرالد؛ باز: آلفونسو مکیا، روبرتو کوبو، استلا ایندا، میگئل اینکلان؛ تهیه: اولترامار فیلمز (اسکار دانسیگرن)؛ ۸۸ دقیقه.

قصه «بچه های عاشق و بچه های فارغ از عشق، قصه جوانان و پیرانگر و ویران شده» (ژاک پرهو). این فیلم در حومه شهر مکزیکو تهیه شده است. سکانسهای معروف: دسته پسران جوان تحت رهبری خایبو (کوبو)، گدای بی پایی را از روی چهار چرخه اش به زمین می اندازند و مرد کوری (اینکلان) را آزار می دهند؛ خایبو یکی از دوستانش را می کشد؛ رؤیای پدر و (مکیا)، شاهد جنایت بودنش، کار کردنش نزدیک چاقو فروش، آشنایی اش با یک بچه باز، دستگیر شدنش به اتهام واهی توسط خایبو؛ دارالتأدیب، دادن ۵۰ پزه تا به پدر و توسط مدیر با مرقت و آزادمنش و روانه کردنش به شهر؛ کمین کردن خایبو بر سر راه پدر و دزدیدن پولها؛ زندگی در حلبی آباد؛ مرد کور که دختری جوان را

«فیلمی آکنده از خشونت و سیاهی، که صحنه‌های خنده‌دار یا موسیقی از شدت آن نمی‌گاهد... صحنه‌های خارجی در دشتی صخره‌ای زیر آسمان صربی رنگ فیلمبرداری شده است... وحشتی که می‌آفریند آنچنان سرد است که تا مغز استخوان نفوذ می‌کند، اما به هیچ وجه موجب بیقراری نمی‌شود» (کارلوس کلارنس). رابرت فلوری (که در اصل قرار بود کارگردان باشد) مسئول تغییرات اساسی در داستان مری شلی بود و اوست که به هیولا مغز مرد دیوانه‌ای را داد. تأثیر فیلم گولم (ر.ک.) بر این فیلم کاملاً آشکار است.

نسخه‌های دیگر:

- فرانکنشتین: آمریکا؛ ۱۹۱۰؛ تهیه: ادیسون.
- زندگی بدون روح: آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار: جوزف اسمایی؛ باز: پری دارل استندینگ؛ ۵ حلقه.
- عروس فرانکنشتین: آمریکا؛ ۱۹۳۵؛ کار: جیمز ویل؛ فیلمنا: جان بالدرستون، آنتونی ویلر؛ باز: بوریس کارلوف، کالین کلایو، الزا لنچستر؛ تهیه: یونیورسال.
- پسر فرانکنشتین: آمریکا؛ ۱۹۳۹؛ کار: رولند لی؛ فیلمنا: ویلیس کوپر؛ باز: بوریس کارلوف، بلا لوگوسی، بازیل رتبون؛ تهیه: یونیورسال.
- فرانکنشتین با مرد گرگ ملاقات می‌کند: آمریکا؛ ۱۹۳۴؛ کار: روی ویلیام نیل؛ فیلمنا: کورت میودماک؛ باز: لان پینی جونیور، بلا لوگوسی؛ تهیه: یونیورسال.
- تورنیکولا علیه فرانکنزبرگ: فرانسه؛ ۱۹۵۲؛ کار: پل پاویو؛ باز: میشل پیکولی، روزه بلن.
- نفرین فرانکنشتین: انگلستان؛ ۱۹۵۶؛ کار: ترنس فیشر؛ باز: کریستوفر لی، پتر کاشینگ؛

هنری فضیلت دارند درست نیست که آن را فیلمی هنری بدانیم. شور بیرحمانه‌ای که در برخورد بونول با موضوع وجود دارد یادآور هنر بزرگ اسپانیاست. گدای کور را پیشتر نیز در «لازار بود تورمس» دیده‌ایم. زنان، میخوارگان، آدمکشها، آدمهای ساده لوح و بیگانه‌ها در آثار که و دو، پرس گالدوس و سروانتس نیز حضور دارند؛ ولاسکز، موریو و گو با هم تصاویرشان را کشیده‌اند. فیگه‌روای فیلمبردار آنچنان مبدع کارا و کاملی آفریده است که حضورش تقریباً ناپیداست. و این ضرر سودمندی است: تصاویر آنچه را که از حیث زیبایی ایستا از دست می‌دهند در تأثیر دراماتیک خود، دوباره به دست می‌آورند.»

● فرانکنشتین

آمریکا؛ ۱۹۳۱؛ کار: جیمز ویل؛ فیلمنا: گارت فورت، جان بالدرستون، فرانسیس ادوارد فاراگو، رابرت فلوری (نامش در عنوان فیلم نیامده است)، بر اساس داستانی از مری شلی و نمایشنامه‌ای از پیگی و بلیتنگ؛ فیلم: آرتور ادسون؛ طرح: چارلز هال؛ تد: کلارنس کالستر؛ صوفا: جک پرس؛ باز: بوریس کارلوف، می کلارک، جان بولز، کالین کلایو؛ تهیه: یونیورسال؛ ۷۱ دقیقه.

داستان معروف دکتر فرانکنشتین دانشمند (کلایو)، که کشف می‌کند چگونه انسان زنده‌ای (کارلوف) خلق کند.

یکی از معروفترین فیلمهای ترسناک و فیلمی که برای بوریس کارلوف در نقش هیولا (نقشی که سه بار آن را بازی کرد)، شهرتی به حق به ارمغان آورد.

فردا اتفاق افتاد

آمریکا؛ ۱۹۴۳؛ کار: رنه کلر؛ فیلم: دادلی نیکولز، رنه کلر، بر اساس داستانهای لرد دنسانی، هیو دلاک، هاوارد سنایدر؛ فیلم: آرچی استاوت؛ کار: فنی؛ اویگن شوفان؛ طرح: ارنو متسر؛ موسیقی: رابرت استولتز؛ تد: فرد پرسبرگر؛ باز: دیک پاول، لیندا دارنل، جک اوکی، ادگار کندی؛ تهیه: یونایتد آرتیستز؛ ۸۵ دقیقه.

در آغاز قرن حاضر، مخبر جوانی (پاول) هر روز عصر با روح حاضر به خدمتی که برایش روزنامه روز بعد را می آورد، ملاقات می کند. این امر مخبر را قادر می کند اخبار پرسروصدای جدیدی فراهم آورد و در شرط بندی مسابقات برنده شود. در روز سوم از مرگ خود در پایان روز آگاه می شود. بنابراین سعی می کند از محلی که گزارش شده است مرگش در آنجا روی می دهد دوری کند اما اجباراً خود را در آن مکان می بیند، و پی می برد که گزارش روزنامه غلط بوده است.

کلر خودش معتقد است که این فیلم بهترین کار هالیوودی اوست. فیلم فانتزی مرگم کننده ای است و آشکارا فیلمنامه هوشمندانه و مبتکرانه ای دارد. با وجود این مهارت های پارسی کلر در مجموع برد کورها، نورپردازی، اشراکات مخصوص و بازی به شیوه کارخانه های فیلم سازی هالیوود، می چربد. بهترین قسمت فیلم جانی است که مخبر ناامید تلاش بی فایده ای می کند تا شاهد مرگ خود نباشد.

فرزندان زمین

هند؛ ۱۹۴۶؛ کار/ فیلم: ک. آ. عباس؛ فیلم:

تهیه: همرا رنگی.

● - انتقام فرانکنشتین: انگلستان؛ ۱۹۵۸؛ کار: ترنس فیشر؛ باز: میشل گوین، پتر کاشینگ؛ تهیه: همرا رنگی.

● - بلای فرانکنشتین: انگلستان؛ ۱۹۶۳؛ کار: فردی فرانسیس؛ باز: کیوی کینگستون، پتر کاشینگ؛ تهیه: همرا رنگی.

● - فرانکنشتین زن می آفریند: انگلستان؛ ۱۹۶۶؛ کار: ترنس فیشر؛ باز: پتر کاشینگ؛ تهیه: همرا رنگی.

● - فرانکنشتین باید نابود شود: انگلستان؛ ۱۹۶۹؛ کار: ترنس فیشر؛ باز: پتر کاشینگ، ورونیکا کارلسون؛ تهیه: همرا رنگی.

● - و بسیار فیلم های دیگری که از شخصیت فرانکنشتین استفاده کرده اند، مثل: ملاقات ابوت و کاستلویا فرانکنشتین؛ فرانکنشتین ۷؛ من فرانکنشتین نوجوان بودم؛ ملاقات فرانکنشتین با هیولای فضائی؛ ملاقات جسی جیمز با دختر فرانکنشتین.

فرانکنشتین با مرد گرگ ملاقات می کند

فرانکنشتین باید نابود شود

فرانکنشتین زن می آفریند

فرانکنشتین

فرزندان هیروشیما

ژاپن؛ ۱۹۵۲؛ کار: کانتوشیندو؛ فیلم: کانتوشیندو، بر اساس رمانی از آراتا اوسادا؛ فیلم: تاکتو ایتو؛ طرح: تاکاشی مارومو؛ مو: آکیرا ایفوکوبه؛ تد: زنجو ایمایزومی؛ باز: نوبوکو اوتووا، چیکا کو هوشاوا، نیوا سایتو؛ تهیه: کندای ایگو کوکای / گکیدان مینگه ئی؛ ۹۷ دقیقه.

معلم جوانی (اوتووا) هفت سال بعد از بمباران به هیروشیما برمی گردد تا از آرامگاه والدینش دیدن کند و با دوستان و شاگردان قدیمی اش دیدار داشته باشد. جریان انفجار طی رجعت به گذشته های کوتاه اما بسیار جالب نشان داده می شود. این اثر نخستین فیلم مهمی است که کانتوشیندو کارگردانی کرده است. وی سابقاً در مقام فیلمنامه نویس شهرت بسیاری داشت و بعدها هم در غرب به عنوان کارگردان فیلم جزیره مشهور شد. فیلم با بودجه ناچیزی که اتحادیه آموزگاران تأمین آن را به عهده داشت مستقلاً تهیه شد. [فیلم شیندو به کتاب پرفروش آراتا اوسادا وفادار بود، اما اتحادیه ناراضی بود و ادعا می کرد که شیندو داستان را «به قصه ای سوزناک» تبدیل کرده و «جهت گیری سیاسی آن را خدشه دار کرده است» و از نسخه دیگر فیلم - فیلم ضد آمریکایی هیدهئو مکیگاوا به نام هیروشیما - حمایت کرد.] سبک ساده نمونه وار کانتوشیندو کاملاً روشن است: از مجادله پرهیز می شود و شیندو بیننده را به آرامی به سوی دهشت می کشاند. برای نمونه، معلم با همکار سابقش که به ظاهر کاملاً سعادتمند است دیدار می کند. طی گفت گویی دوستانه که در آن مخفی از بمب به میان نمی آید، درمی یابید، تشمع

جی. کاپادیا؛ مو: راوی شانکار؛ باز: غیر حرفه ایها؛ تهیه: انجمن تئاتر خلق هند.

داستان فیلم مربوط می شود به قحطی موحش سال ۱۹۴۳ بنگال (که طی آن هزاران نفر جان خود را از دست دادند) و حرص و آزمینداری بزرگی که در ازای بدهی دهقانان، زمینهایشان را از چنگشان درمی آوردند و این خود بر شدت قحطی می افزود. درست است که موضوع فیلم ملودراماتیک است، اما فیلمی قابل ذکر است، چرا که تقابل آشکار میان فقر دهقانان و زندگی پرتجمل برخی هندیها را که حتی در دوران قحطی نیز به زندگی پر شکوه و جلال خود ادامه می دادند، تصویر می کند.

فرزند انسان

دانمارک؛ ۱۹۴۶؛ کار: بیارن هنینگ-ینسن؛ دست. کار: آسترید هنینگ-ینسن؛ فیلم: آسترید و بیارن هنینگ-ینسن، بر اساس نخستین قسمت رمانی از مارتین آندرسن نگرو؛ فیلم: ورنر ینسن؛ طرح: کای راش؛ مو: هرمان کوپل؛ باز: توه مائس، راسموس اوتسن، کارن پولسن، کارن لوکنوس؛ تهیه: نوردیسک؛ ۱۰۵ دقیقه.

زن بی شوهری، دختر نوزاد نامشروع خود را سر راه می گذارد. دختر بعدها مستخدم می شود و به نوبه خود پسر مزرعه داری ثروتمند فریض می دهد.

این فیلم، که بر اساس داستان زیبایی ساخته شده، علی رغم موضوعش به هیچ وجه ملودرام نیست. از روز خشم (ر. ک.) اثر درایر که بگذریم، این بهترین فیلم دانمارک در دهه چهل است.

رادیو آکتیو دوشش را عقیم کرده است. در پایان غرش هواپیمایی که از بالای سرشان عبور می کند، ترس از هیروشیما ی جدیدی را برمی انگیزد.

فرشتگان جهنم

آمریکا؛ ۱۹۳۰؛ کار: هاوارد هیوز؛ فیلمنا: هاوارد استابروک، هری بن، براساس داستانی از مارشال نیلان، جوزف مانکیورمارچ؛ کار گفتگوها: جیمز ویل؛ طرح: جی. بون فلمینگ، کارول کلارک؛ فیلم: تونی گادیو، هری پری، برتون استین؛ تد: فرانک لارنس، داگلاس بیگز، پری هالینگزورث؛ باز: جین هارلو (گرتانیس در نسخه اصلی صامت)، بن لیون، جیمز هال، جان دارو، جین ویتون، لوسین پروال؛ تهیه: کادو برای یونایتد آرتیستز؛ ۱۳۵ دقیقه؛ ته رنگ قرمز با روش تکنی کالر برای سکانس مجلس رقص؛ وایدا سکرین در دو سکانس.

به سال ۱۸-۱۹۱۷ در یک اسکادران هوایی، دون ژوانی (لیون) نامزد (هارلو) برادر خود (هال) را فریب می دهد و بعداً معلوم می شود که آدم بزدلی است. دو برادر در چندین نبرد هوایی شرکت می کنند، اسیر می شوند و برادر ترسو چون قهرمان می میرد.

فیلمی عالی راجع به هوانوردی که در آن کارگردان-تهیه کننده، هاوارد هیوز میلیونر، جین هارلو موطلائی را به جهانیان شناساند. ساختن فیلم در سال ۱۹۲۷ به عنوان فیلمی صامت شروع شد و بعداً به عنوان فیلمی ناطق قسمت هایی از آن دوباره فیلمبرداری شد. از زیر نویس برای ترجمه گفتگوهای

آلمانی استفاده شده بود.

فرشتگان گناه

فرانسه؛ ۱۹۴۳؛ کار: روبر برسون؛ فیلمنا: ا. بروکبرژه، ژان ژیرودو، روبر برسون؛ فیلم: فیلیپ آگوستینی؛ طرح: رنه رونو؛ موس: ژان-ژاک گرونوالد؛ تد: ایوون مارتن؛ باز: رنه فوره، ژانی اول، سیلوی، ماری-الز داسته، میلا پارلی، میلويا مونفوره؛ تهیه: سینوپس-روبریل؛ ۷۳ دقیقه.

دختر جوان مغروری (فوره) که از طبقات بالای جامعه است، وارد صومعه ای در بتهانی، که به تربیت دختران جوان گمراه اختصاص دارد، می شود؛ به یکی از این دختران (اول) که بزهکار عصیانگری است، دل می بندد و با رُبسه صومعه (سیلوی) برخورد پیدا می کند. از پذیرفتن مجازاتی که برایش تعیین می شود سر باز می زند و از آنجا می گریزد، اما پنهانی به آنجا بازمی گردد و از شدت ضعف در حالی که دعا می خواند زندگی را بدرود می گوید. دختر بزهکار خود را به پلیس تسلیم می کند.

این نخستین فیلم بلند برسون به خاطر روش هوشمندانه و واقع بینانه اش بسیار جالب توجه است. وی به کمک این روش روی موضوع مشکلی کار می کند، هر چند گفتار موجز و نافذ ژان ژیرودو نقش مهمی در فیلم ایفا می کند. صحنه پردازیها متوسط است، اما برسون با خلق دنیایی بسته، سفوفی سیاه و سفید می آفریند. این کار وی، همراه با فیلمبرداری آگوستینی، نقایص فیلم را کاملاً جبران می کند.

فرشتگانی با صورتهای آلوده

آمریکا؛ ۱۹۳۸؛ کار: مایکل کورنیز؛ فیلمنا: جان وکسلی، وارن داف؛ فیلم: شل پولیتو؛ باز: جیمز کاگنی، پت اوبراین، هامفری بوگارت، آن شرایدن، جورج بنکرافت؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۹۷ دقیقه.

گانگستری (کاگنی) برای آنکه بی سرو پاهاى محله اش را به راه راست هدایت کند، با کشیش (اوبراین) دست دوستی می دهد. این فیلم نمونه کاملی است از ملودرامهای اجتماعی (با بازی عالی هنرپیشگان) و با شرکت بچه های بن بست (ر.ک. به متن مربوط به فیلم بن بست) که در دنباله بن بست (ر.ک.) ساخته شده است. در این زمینه فیلمهای دیگری نیز تولید شدند و عاقبت بچه های بن بست به هنرپیشگان فیلمهای کمندی تبدیل شدند.

فرشته آبی

آلمان؛ ۱۹۳۰؛ کار: یوزف فون اشترنبرگ؛ فیلمنا: یوزف فون اشترنبرگ، براساس رمان پروفسور اولرات؛ نوشته هاینریش مان، (کارل تسوکمایر، کارل فولمولر، روبرت لیلمان در تهیه فیلمنامه دست داشتند)؛ فیلم: گونتر ریتاو، هانس شنیبرگر؛ طرح: اوتو هونته، امیل هاملر؛ شعر و ترانه ها: فردریش هولاند؛ باز: امیل یانینگر، مارلنه دیتریش، هانس آلبرس، کورت گرون، روزا والتی، ادوارد فون وینترشتاین؛ تهیه: اوفاف؛ (در دو نسخه آلمانی و

انگلیسی)؛ ۱۱۴ دقیقه.

معلم سختگیری (یانینگر) با لولا (دیتریش)، خواننده کاباره، آشنا می شود و به او دل می باز. با وی ازدواج می کند و به همراه گروهی هنری که مدیرش ماتز پا (آلبرس) است به سفر می رود و عکسهای سکسی همسرش را می فروشد. دلچسپ می شود و هنگام بازگشت به شهر و مدرسه قدیمش از سقوط خود آگاه می شود و در صدد برمی آید همسر بیوفایش را خفه کند.

اریش پومر، تهیه کننده، از اشترنبرگ خواست به برلین بیاید تا داستانی را که تصویری رفت مناسب هنرپیشه برجسته اوفاف، یانینگر، است کارگردانی کند: داستان سقوط مردی میانه سال و محترم. اشترنبرگ می باید لولایی پیدا می کرد و سرانجام مارلنه دیتریش گمنام را که بین سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹ فقط در چهار یا پنج نقش کوچک ظاهر شده بود انتخاب کرد. دیتریش با آن شال پوست خزش، با آن کلاه سیلندر و جورابهای سیاهی که ساقهای برهنه زیبایش را می پوشاند، نقش شخصیتی شهوت انگیز و دلربا را ایفا کرد، و با بازی خود ستارگانی چون یانینگر و هانس آلبرس را تحت الشعاع قرار داد. صدای مکسی و ترانه «دوباره عاشق شدن» و جذابیتش از او، نوع جدیدی «ومپ» آفرید، زنی که سی سال در نقش اش ظاهر شد. وی می گوید: «اشترنبرگ مرا کشف کرد، تا آن موقع من هیچ چیز نبودم. به من اطمینان داشت، مرا به کار کشید، تمام دانش و تجربه اش را به من آموخت، توان خود را در من دمید و باعث موفقیت من شد.» یانینگر، مثل

همیشه، در نمایش تباهی انسانی شریف بی نظیر است.

موفقیت فرشته آبی به مقدار زیادی مرهون کار فیلمبرداران و طراحان آن است که به فضای آلمان و حال و هوای زندگی کاباره ای جان بخشیدند. طرحهای فیلم از کامراشیل سرچشمه می گیرد، مبنی که در همان زمان اشتراک را تحت تأثیر قرار داده بود.

گفتگوهای فیلم اندک است و در آن آوازهای زیبا به نحو مطلوبی با ماجرای اصلی یکی می شوند. نسخه های دیگر:

— فرشته آبی: آمریکا؛ ۱۹۵۹؛ کار: ادوارد دیمتریک؛ باز: کورت یورگنس، می بریت. [فیلمی غیرقابل قیاس با فیلم قبلی، که به هر جهت سخت کوشیده است به پای آن برسد.]

فرشته مرگ

مکزیک؛ ۱۹۶۲؛ کار: لوئیس بونوئل؛ فیلم: لوئیس بونوئل، از روی داستانی اثر بونوئل و لوئیس آلکوریس؛ فیلم: گابریل فبگه روا؛ ند: کارلوس ساواخه؛ طرح: خسوس براگو؛ باز: سیلویا پینال، آگوستو بندیکو، انریکه رامبال، ژاکلین آندره، خوسه باویرا؛ تهیه: اونیس و فیلمهای ۵۹؛ ۹۵ دقیقه. نوبیل (بندیکو) تعدادی مهمان به خانه مجللش دعوت می کند، اما وقتی مهمانان می خواهند بروند درمی یابند نمی توانند از تالار موسیقی خارج شوند. روزها در این تالار می مانند و اندک اندک نقاب فریبنده ای که در اجتماع بر چهره خود زده اند فرو می افند و به حدی می رسند که از گوسفندانی که

ناگهان در تالار پدیدار می شوند تغذیه می کنند. ناگهان «طلسم» می شکند و بازماندگان «قایق مدوزا» به کلیسا می روند تا به شکرانه نجات خود مراسم شکرگزاری به درگاه خداوند به جا آورند. اما وقتی مراسم به پایان می رسد جماعت نمی توانند از کلیسا بیرون روند؛ گوسفندها وارد صحن کلیسا می شوند.

کلید رمز این فیلم ممکن است آن ضرب المثل مکزیکی باشد که می گوید: «پس از ۲۴ ساعت، جسد ها و مهمانان بوی گند می گیرند.» این فیلم، که درست مثل ال، در زمره آثار شاخص بونوئل است، بخش جدیدی از فیلم عصر طلایی می نماید. خود بونوئل فیلم را چنین توصیف می کند: «یک استعاره، یک احساس عمیق، بازتاب اضطراب انگیز زندگی انسان امروزی، گواه مشغله های اصلی زمانه ما. تصاویر این فیلم، چون تصاویر رؤیا نه بازتابنده واقعیت که آفریننده آنند.» این فیلم افسون کننده را می توان حاصل جمع کار و زندگی بونوئل خواند.

فرودگاه

شوروی؛ ۱۹۳۵؛ کار: فلنا؛ آلکساندر داورنکو؛ فیلم: ادوارد تیسسه، میخائیل گنبدین؛ مون: دمتری کابالفسکی؛ باز: سیون شاگابدا، امتیان شکورات، سرگشی استولیاروف، ی. ملنیکووا؛ تهیه: مسفیلیم/اوکراین فیلم؛ ۸۱ دقیقه. مرزبانان مناطق جنگلی سبری ضمن آنکه مانع رخنه جاسوسان ژاپنی به خاک خود می شوند، کارهای اولیه ساختمان باند فرودگاه را نیز انجام می دهند.

فرودگاه نمایشگر فضای شگفت انگیز جنگلهای دست نخورده و باتلاقی است، و پرواز هواپیماها در پایان فیلم به نحوی شاعرانه زیباست.

برجسته ترین سکانس فیلم، سکانشی است که مرزبان درمی یابد بهترین دوستش، شکارچی پیر، جاسوس و خرابکار است. اگرچه این فیلم را نمی توان یکی از آثار بزرگ داوژنکو خواند، اما فیلمی است اصیل، پیچیده و جذاب.

فریاد

ایتالیا/ آمریکا؛ ۱۹۵۷؛ کار: میکل آنجلو آنتونیونی؛ فیلمنا: میکل آنجلو آنتونیونی، الیو بارتولینی، انیو کونچینی؛ فیلم: جانی دی ونازرو؛ طرص: فرانکو فونشاننا؛ مون: جووانی فوسکو؛ تد: ارالدو داروما؛ باز: استیو کاچران، آلیدا والی، دوریان گری (دوبله کننده مونیکا ویتی)، بتسی بلر، لین شاو؛ تهیه: اس. پی. آ. چیناتوگرافیکا/ رابرت آلکساندر پرودا کشنز؛ ۱۰۲ دقیقه.

آلدو (کاچران) به دلیل آنکه معشوقه اش (والی) عاشق مرد دیگری می شود، ترکش می گوید و به همراه دخترش در دره پوا از دهکده ای به دهکده ای دیگر سفر می کنند. دو باره به مراغ دوست دختر قدیمی اش الویرا (بلر) می رود، مدتی با یک متصدی پمپ بنزین (گری) و سپس با زنی فاحشه به سر می برد. او که نمی تواند عشق واقعی را بیابد، برای آخرین دیدار نزد ایرما می رود و با پریدن از بالای یک بلندی خود را می کشد. این سفر پراکنده و نومیدانه در دامان چشم انداز حزن انگیز و برهنه دره پو در زمستان، با مرگ قهرمان در حالی که کارگران

علیه طرح سپردن پایگاه هوایی به آمریکا تظاهرات می کنند، به اوج می رسد. آنتونیونی فیلم خود را چنین توصیف می کند: «فریاد مضمونی دارد که برای من خیلی مهم است و نخستین فیلمی است که در آن مسائل احساسی را به نحوی متفاوت مطرح کرده ام. پیش از این، شخصیت های اغلب در قبال بحرانه های احساسی متغزل بودند، اما در این فیلم با مردی سروکار داریم که واکنش نشان می دهد، کسی که سعی می کند در قبال شوربختی خویش کاری بکند. یا این شخصیت با دلسوزی بیشتری برخورد کردم. می خواستم از چشم انداز دره پو برای بیان روان شناسی اش استفاده کنم. این چشم انداز را از دوره کودکی ام به یاد دارم، اما حالا از دریچه چشمان مردی دیده می شود که به دنبال تجربه ای فرهنگی و احساسی باز می گردد.»

فصل مرده عشق

فرانسه؛ ۱۹۶۰؛ کار: پیر کاست؛ فیلمنا: پیر کاست، آلن آپکنم؛ فیلم: ساشا ویرنی؛ طرص: ژاک سولیه؛ مون: ژرژ دلرو؛ باز: دانیل گلن، فرانسواز آرنول، فرانسواز پره ووس، پیر وانک؛ ۱۰۰ دقیقه.

نویسنده جوان خسته ای به نام میلون (وانک) و همسرش ژنیو (آرنول)، در دهکده لاسالین دشو اقامت می کنند و با سیاستمدار فاسدی به نام ژاک (گلن) و همسرش (پره ووس) که در ملک بزرگی زندگی می کنند، سروکار می یابند. ژاک عاشق ژنیو می شود و میلون، که چشمه خلاقیتش خشکیده با همسر ژاک روابط عاشقانه برقرار می کند.

شخصیت جین آرتور و روابطش با کاری گرانت داستانی واقعی بود که بر حقایق مبتنی بود؛ با وجود این پیوند حوادث مختلف ساختگی بود. پرنده‌ای که از میان شیشه‌های پنجره جلو وارد می‌شود واقعی بود و مکان حادثه واقعیت داشت — بندر کوچک گریس لاین در آمریکای جنوبی» (هاوارد هاگز).

این اثر را می‌توان زیباترین فیلم هوانوردی هاگز دانست، فیلمی که در آن احساس خطر کاملاً ملموس است. ژان دوشه با قبول این مطلب می‌افزاید: «باز هم ثابت شد که خطر واقعی نه کوههای آندونه هواپیماهای فکسنی یک خط هوایی درهم ریخته، بلکه زن است. او و طبیعت (پرنده‌ای که شیشه جلورا می‌شکند) مسبب همهٔ بدبختیها هستند. از سوی دیگر، مرد از خود بیخبر است و فقط خود را در حرفه و از طریق آن درمی‌یابد... در این فیلم پرماجرایی شگفت‌انگیز، که بعضی نماهایش هواپیما را بر فراز قلهٔ کوه نشان می‌دهد... رودرویی انسان، کارها و مقام والایش با جهان — مقابله‌ای که او هم بدان مایل است و هم از آن پرهیز دارد — زیبایی حقیقتاً هیجان‌انگیزی دارد.»

فلیکس کت (مجموعهٔ کارتون)

آمریکا؛ ۲۸ — ۱۹۲۰؛ کار/نهی: پت سالیوان؛ هر کدام ۱ حلقه.

فلیکس کت معروفترین شخصیت کارتون دههٔ بیست بود که همیشه با آهنگ «فلیکس قدم می‌زد و هی قدم می‌زد» فیلم جدیدی از او به نمایش درمی‌آمد. مبتکر این مجموعه پت سالیوان استرالیایی بود که نخستین فیلم را مقارن سال ۱۹۱۴ ساخت. مقبولیت

سرانجام، ژنویو سعی می‌کند سیلون را به خاطر ژاک ترک گوید اما درمی‌یابد که هنوز او را دوست دارد، بنابراین تصمیم می‌گیرند رابطهٔ عشقی سه نفره‌ای داشته باشند.

این فیلم، بهترین اثر پیر کاست است، اما از لحاظ ظاهریک فیلم «فرانسوی» قراردادی و روشنفکرانه دربارهٔ تمایلات جنسی و عشق است. با وجود این، این اثر بیشتر ترازدی است تا کمدی. زمینهٔ صحنه (یک شهر «آرمانی» که توسط معمار قرن هیجدهم، کلود — نیکلا لودو بنا شد اما به پایان نرسید) هم به لحاظ زندگی شخصیتها و هم از حیث تعلیق زمان بسیار جالب و گویاست.

فقط دوبار زندگی می‌کنید

گلد فینگر

فقط فرشته‌ها بال دارند

آمریکا؛ ۱۹۳۹؛ کار: هاوارد هاگز؛ فیلمنا: جولس فورثمن، براساس داستانی از هاگز؛ فیلم: جوزف واکر، المر دایر؛ طرح: لایتل بنکس؛ موسیقی: دیوید تیومکین، موریس استولوف؛ باز: کاری گرانت، جین آرتور، ریچارد بارتمس، ریثا هیورث؛ تهیه: کلمیا؛ ۱۲۱ دقیقه.

فیلم شرح زندگی و عشقهای خلبانان یک سرویس هوایی تجارتي در آمریکای لاتین است.

«همه شخصیتهای فیلم از زندگی واقعی گرفته شده‌اند. بارتمس مردی بود که از هواپیما بیرون پرید و مرد دیگری را جا گذاشت و من خود شاهد آن بودم.

می شود. به زور و زحمت کارش را شروع می کند، هر فیلمی که فیلمبرداری می کند، خراب می شود، اما سرانجام موفق می گردد. کیتون، در اولین استفاده اش از دوربین شیفته نماهای گول زننده و حقه های آن می شود. نخستین فیلم خبری او را می توان چنین تعریف کرد: «تعدادی اسب که دمشان در جلو قرار دارد، عقب عقب و چهارنعل از روی موانعی که به دنبال آنها جا به جا می شوند، می پرند؛ چند حوری دریایی از داخل آب به روی سکوی پرش می جهند؛ پس از آن یک کشتی جنگی دریا را ترک می گوید و در خیابانهای نیویورک پیش می راند، و همین امر نشان دهنده هراس رهگذرانی است که به خاطر سوار شدن به اتوبوس باهم نزاع می کنند.»

شیرینکاری های معروف دیگر: کیتون به اطراف می دود و از هر کسی که سر راهش می بیند می پرسد دختر زیبایی که او عکسش را گرفته می شناسد؛ بیس بال بازی کردن تنها در استادیومی خالی؛ توپ کشتی جنگی درست بغل گوش او شلیک می شود، چون او به اخطار «داخل نشوید» توجهی نکرده؛ گردش با اتوبوس در حالی که روی گلگیر نشسته است؛ حمام کردن در دریا به اتفاق مرد چاقی که رختکنش با کیتون یکی است و مشکلش هنگام بیرون آمدن از آب بدون شورت شنا؛ جنگ با پاسبان؛ جشن و پایکوبی و دعوا در محله چینی ها در حالی که کیتون طرفین دعوا را تشویق می کند؛ فیلمبرداری کردن میمون از صحنه نجات دختر غریق به دست کیتون؛ باستر کیتون با خونسردی مراسم خاصی خوش آمدگویی نیویورکی ها را می پذیرد، حال آنکه مراسم نه برای او بلکه برای لیندبرگ در نظر گرفته

عامه یافتن فلیکس فصل جدیدی در نقاشی کاریکاتور حیوانات گشود؛ حیواناتی که روی پاهایشان راه می رفتند و مثل آدمها رفتار می کردند. در مجموع حدود ۹۰ فیلم بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۸ پخش شد. از جمله آنها، نخستین فیلم کارتون ناطق بود که در سال ۱۹۲۷، یعنی یک سال قبل از کشتی بخاری ویلی اثر والت دیسنی، پخش شد. شخصیت مورتیمر (بعداً میکی ماوس) دیسنی نخست رقیب قابلی نبود، اما هم او و هم سایر شخصیت های کارتون به سرعت فلیکس را از میدان به در کردند، هر چند ماجراهای او تا مدتها در مجله های مصور ادامه داشت.

[مجموعه گربه دیوانه (کیریزی کت) نیز از شخصیت مشابهی با همان حقه ها استفاده کرد. ظاهراً اولین فیلمهای این مجموعه در سال ۱۹۱۶ توسط لیون سرلی، فرانک موزر و لیون هرین ساخته شد. مجموعه گربه دیوانه در دهه سی نیز به کارگردانی چارلز میتز در کلمبیا ادامه یافت.]

فیلمبردار

آمریکا؛ ۱۹۲۸؛ کار: ادوارد مجویک؛ فلنا؛ کلاید براکمن، لکس لپتون، ریچارد شایر؛ فیلم: الجین لسللی، رگی لنینگ؛ تد: هیو وین؛ باز: باستر کیتون، مارسلین دی، هری گریبون، هارولد گودوین، سیدنی بری؛ تهیه: جوزف شنک، مترو گلدوین مایر؛ شریک تهیه: باستر کیتون پروداکشنز؛ ۶۹۹۵ فوت.

باستر کیتون، عکاس دوره گرد، عاشق سالی (دی) که برای مترو گلدوین مایر کار می کند، می شود و برای به دست آوردن او فیلمبردار خبری

شده است. این فیلم یکی از بهترین و کاملترین فیلمهای کیتون است. «فیلمبردار، فیلمی همانند فیلمهای خبری، که اثر باستر کیتون درباره باستر کیتون فیلمبردار خبر است، شاید شاهکار او باشد» (پ. دومون).

فیلم مطالعاتی داستان

لوئیزیانا ر. ک. داستان لوئیزیانا

فیلم مکزیکی آیزنشتاین

مکزیک

فیلمهای لومیر

فرانسه؛ ۱۸۹۵؛ کار: لویی لومیر؛ برنامه نخست: ۱- خروج کارگران از کارخانه لومیر؛ ۲- بندبازی؛ ۳- گرفتن ماهی قرمز؛ ۴- پیاده شدن اعضای کنگره عکاسان در لیون؛ ۵- نعلبندها؛ ۶- باغبان آب پاشی شده؛ ۷- غذا دادن به بچه؛ ۸- پرش روی بتو؛ ۹- میدان کوردولیه در لیون؛ ۱۰- دریا.

علاوه برده فیلم فوق (که در ۲۳ دسامبر ۱۸۹۵ در سالن اندین گران کافه، شماره ۱۴ بولوار کاپوسین پاریس نمایش داده شدند) باید فیلمهای زیر را نیز که موجب شدند دوربین جدید موفقیتی جهانی کسب کند، به حساب آورد: ۱۱- ورق بازی؛ ۱۲- خروج از بتدر؛ ۱۳- تخریب دیوار؛ ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷- آتش نشانها.

تقریباً همه این فیلمها را لویی لومیر در سال ۱۸۹۵ یا در پاریس و یا در لاسیونا واقع در نزدیکی مارسلی با استفاده از «سینماتوگراف»ی ساخت که در ۱۸ فوریه ۱۸۹۵ حق انحصاری آن را به ثبت رسانده بود. در آن دوران، فقط یک دوربین (ساخته موسون مکانیک) وجود داشت. این دوربین جمعی چهارگوشی بود که در حدود پنج کیلو وزن داشت و می توانست در هر جایی کار کند. لویی لومیر که در آن ایام ۳۱ ساله بود، از دوربینش تا حد زیادی به همان ترتیبی استفاده می کرد که فیلمبردار آماتور امروز می کند. از خوشاوندان، دوستان، بچه ها، خیابانها، مناظر، دریا، و گردشهای خانوادگی، خلاصه هر آنچه به ذهنش خطور می کرد، فیلم می گرفت. در پایان عمر طولانی اش گفت که آرزویش بازسازی زندگی بوده است. «طبیعت عریان و بی پرایه» و «زندگی همان گونه که هست» اصطلاحاتی است که اغلب روزنامه نگارها و بینندگان فیلم در سالهای ۹۷-۱۸۹۶ به کار می بردند.

بعد از سال ۱۹۲۰، لومیر گفت که نخستین فیلمش را (خروج کارگران از کارخانه لومیر) در اوت ۱۸۹۴ ساخته است. دست کم دو نسخه از این فیلم موجود بود و برای نخستین بار در ۲۲ مارس ۱۸۹۵ در پاریس به نمایش درآمد. راجع به این تاریخ مثالی وجود دارد، اما تقریباً مسلم است که این فیلم نمی توانست در طول تابستان ۱۸۹۴، یعنی زمانی که تازه لومیر به عکسهای متحرک [(فیلم)] علاقه مند شده بود، ساخته شده باشد. او کار طراحی دوربینش را تا پایان ۱۸۹۴ به پایان نرساند. نسخه معروف خروج کارگران از کارخانه لومیر طی یک روز بسیار

گرم و شاید در تابستان ۱۸۹۵ فیلمبرداری شده است. نسخه دیگری از این فیلم هست که در پايانش مالکین سوار بر درشکه، کارخانه را ترک می گویند. این شاید همان نسخه ای باشد که در ۲۲ مارس ۱۸۹۵ در پاریس نمایش داده شد، و شاید نسخه سومی هم وجود داشته، البته با کیفیت فیلمبرداری نه چندان خوب، که گم شده است.

این فیلم، که تبلیغی است برای بزرگترین کارخانه دوربین سازی اروپا در آن ایام، زندگی روزمره را نشان می دهد (نظیر نعلبندها). در فیلمهای بندبازی و پوش روی پتو، لویی لومیر سربازخانه ها و ارتش را نشان می دهد. اما وی عمدتاً علاقه مند به خانواده خودش، که مرکب از صنعتگران و اعیان موفقی بودند و در پایان قرن گذشته از موفقیت خویش احساس غرور می کردند، بود. در فیلم غذا دادن به بچه، برادرش اگوست، زیرنگاههای محبت آمیز همسرش به دختر کوچکش حریره می دهد. تکان خوردن برگ درختان در پسزمینه این فیلم توجه بسیاری را برانگیخت. خروج از بندر، که حالت آرامش بخش قابل ملاحظه ای دارد، امواج را نشان می دهد، و دریا نیز که در گران کافه تأثیر عمیقی روی تماشاچیان گذاشت، همین حالت را دارد. دختر کوچک فیلم غذا دادن به بچه در فیلم گرفتن ماهی قرمز، سعی می کند که ماهی داخل تنگ آب را بگیرد و پدرش، اگوست، در فیلم تخریب دیوار، که دیوار در میان توده ای از گرد و خاک فرو می ریزد، ظاهر می شود. این فیلم در گران کافه بر عکس نشان داده شد و بدین ترتیب نخستین حقه سینمایی به وجود آمد — صحنه ای که طی آن به نظر می رسد که دیوار از قلوه سنگها بر پا می شود.

در ورق بازی پدر لویی، اگوست، و پنکالر آبجوسان پدر زن لویی و تروهوی شعبه باز، که بعدها سینماتوگراف را به لندن برد، شرکت داشتند. در این فیلم پیشخدمت لومیر نیز شرکت دارد و سعی می کند خنده دار باشد، اما کمتر از و پنکالر، که کف روی لیوان هنر پیشه ها را فوت می کند، تأثیر می گذارد. لویی لومیر از مجموع چهار فیلم «فیلم مستند»ی ساخت به نام آتش نشانی که نخست آتش را نشان می دهد و سپس مأمورین آتش نشانی را که از خیابانها می گذرند. آنها آتش را تحت کنترل درمی آورند و سرانجام خطر را برطرف می کنند. این چهار فیلم سرآغاز تدوین و پشاهنگ «نجات در لحظه آخر» بود. با توجه به «مستند» بودن فیلم، صحنه ساده خیابان در میدان کوردولیه عمیقاً پرتحرک است. اما به اندازه ورود قطار به ایستگاه گیرا نیست؛ در این فیلم لویی لومیر آنچنان از پسزمینه دراماتیک منظره استفاده کرده بود که تماشاچیان گران کافه سرشان را دزدیدند، زیرا تصور می کردند که لوکوموتیو لاسیونا چیزی نمانده که آنها را زیر بگیرد. گفته می شود فیلم پیاده شدن اعضای کنگره عکاسان در لیون را اگوست لومیر ساخته است (طبق گفته یکی از مجلات آن دوران)، با وجود این وی نسبت به ادعای برادرش که می گفت کارگردان آن فیلم بوده است، هیچ اعتراضی نکرد.



ق

قاتل سینه سرخ کو؟ ر.ک. سمفونیهای

خلوار

● - قاتلین

آمریکا؛ ۱۹۴۶؛ کار: رابرت سیودماک؛ فیلمنا:
آنتونی و یلر، براساس داستان ارنست همینگوی؛
فیلم: وودی بردل؛ طرح: جک اترسون، مارتین
ابزینا؛ مو: میکولوس روژا؛ تد: آرتور هیلتون؛ باز:
ادموند اوبراین، اوا گاردنر، آلبرت دکر، سام لون،
برت لنکستر، چارلز مک گراو، ویلیام کنراد؛ تهیه:

یونیورسال؛ ۱۰۵ دقیقه.

دو آدمکش حرفه ای، سویدلون (لنکستر) را با
شلیک رگبارمسلل به قتل می رسانند. جیمز ریردان
(اوبراین)، نماینده بیمه به موضوع علاقمند می شود و
کارآگاه ستوان سام لوبینسکی (لون) را ملاقات
می کند. کارآگاه به او می گوید سوید با کیتی
کالینز (گاردنر)، معشوقه جیم کالفکس باجگیر
(دکر)، رابطه داشته. ریردان درمی یابد که آنها
جملهگی در جریان سرقتی دست داشته اند و به دنبال
آن سوید پی برده است که بقیه افراد می خواهند او را
از سر راه بردارند؛ کالفکس، سوید را دیده که در
یک کارگاه تعمیر اتومبیل مشغول کار است و دوروز

ماه قبل از ورودش به عالم سیاست در این فیلم در نقش جنایتکاری خائن ظاهر می شود.

قاره گم شده

ایتالیا؛ ۱۹۵۱؛ کار: ماریو کراوری؛ هم. کار: لئوناردو بونتی، انریکو گراس، فرانچسکو لوانینو، جورجو موزر؛ فیلم: ماریو کراوری، جانی رافالدی، فرانکو بیارنت؛ مو: فرانچسکو لوانینو؛ تد: ماریو سراندینی؛ ۸۲ دقیقه؛ سینماسکوپ؛ فرانیا کالر.

این فیلم شبه مستند که در شرق دور تهیه شده، اوج حقه سینمایی است. تصویرهای پرطمطراق آنرا، موسیقی پرآب و تنابی همراه با شرحی مبسوط و هیجان انگیز، شدت می بخشد. از اخلاف طبیعی آن می توان از «موندو کانه» و بسیاری فیلمهای تقلیدی دیگر نام برد.

قاطی باطی

آمریکا؛ ۱۹۳۲؛ کار: نورمن مک لود؛ فیلم: برت کالمر، هری رابی، اس. جی. پرلمن، دبلیو. بی. جانستون؛ فیلم: ری جون؛ مو: برت کالمر، هری رابی؛ باز: گروچو، چیکو، هارپو، زبو مارکس، تلمنا تاد، دیوید لندو، جیمز پیرس؛ تهیه: پارامونت؛ ۶۸ دقیقه.

طنز ریجی به آموزش و پرورش، ورزش و رکود، که طی آن گروچو مدیر جدید کالج است، زبو پسر اوست که دانشجویست و چیکو و هارپو به عنوان دانشجوی ثبت نام می کنند فقط برای اینکه برای کالج فوتبال بازی کنند. فیلمنامه پوچ و نیهیلیستی، سیل

بعد سوید به قتل رسیده است. ریردان، کینی، کالفکس و بقیه اعضای گروه جنایتکاران را دستگیر می کند.

فقط سکانس ترمساک آغاز فیلم از داستان همینگوی گرفته شده است. با وجود این، این فیلم محکم، پیچیده و گهگاه به صورتی درخشان حادثه ای، نمونه ای به یادماندنی بود که به این «نوع» از فیلمها افزوده شد. در ضمن با این فیلم بود که برت لنکستر به عالم سینما قدم گذاشت.

نسخه های دیگر:

● قاتلین: آمریکا؛ ۱۹۶۴؛ کار: دان سیگل؛ فیلم: جین کون، بر اساس داستان ارنست همینگوی؛ فیلم: ریچارد راولینگ؛ طرح: فرانک آریگو، جورج چن؛ مو: جان ویلیامز؛ تد: ریچارد بلدینگ؛ باز: لی ماروین، آنجی دیکسون، جان کاساوتیس، رانالد ریگن، کلوگولاگر؛ تهیه: یونیورسال؛ ۹۵ دقیقه؛ پاته کالر.

بازسازی سیگل در اصل برای تلویزیون در نظر گرفته شده بود: «آن را به صورت فیلم سینمایی فیلمبرداری کردم. به سبکی که احساس می کنم بهترین حالت سبک من است؛ یعنی خیلی محکم، بدون شاخ و برگ و بسیار فشرده و موجز... کار تهیه آن بسیار سریع؛ بی هیچ تدارک قبلی و بی هیچ مشورتی در زمینه رنگ انجام شد» (دان سیگل). سکانس آغاز فیلم که صحنه قتل است که با قساوت و خونسردی هر چه تمامتر در خانه مرد کوری انجام می شود (و با حرکت آهسته نشان داده شده)، قدرت رعب انگیزی دارد. نکته حاشیه ای جالب دیگر درباره این فیلم آن است که رانالد ریگن درست چند

خوشمزگیها (که بسیاری از آنها از نمایشهای وودویل گرفته شده است) و طنز صریح اجتماعی فیلم، این اثر را در زمره یکی از فیلمهای بزرگ برادران مارکس قرار می دهد.

قاعده بازی

فرانسه؛ ۱۹۳۹؛ کار: ژان رنوار؛ فیلم: ژان رنوار، کارل کخ؛ دست کار: کارل کخ، آندره زو بودا، هانری کارتییه-برسون؛ فیلم: ژان باشله، آلن رنوار، آلفن؛ طرح: اوزن لوریه، ماکس دویی؛ موسیقی: ژوزف کوسما، روزه دزورمیر، بر اساس آثار موتسارت، مونسینی، سن سانس؛ تد: مارگریت رنوار؛ باز: مارسل دالیو، نورا گرگور، ژان رنوار، رولان توتن، میلا پارلی، ژولین کارت، گاستون مودو، پولا دو بوس، پیر مانیه، ادی دبره، پیرنی، لیزا لینا، آندره زو بودا؛ تهیه: لانوئل ادیسیون فرانسه؛ ۱۱۳ دقیقه؛ عموماً نسخه های آن به صورت ۸۰، ۸۵ و ۹۰ دقیقه روی پرده آمده است.

مارکی ثروتمند، رو بردولا شنبه (دالیو)، در کاخ ییلاقی اش یک مهمانی آخر هفته ترتیب می دهد و معشوقه اش ژنویو (پارلی)، اکتاو (رنوار)، آندره ژورویو (توتن)، یک خلبان و فاسق کریستین (گرگور) همسر مارکی، در آن شرکت می کنند. پس از شکار، دسبیه های پیچیده عشقی در میان مهمانان سطح بالای جامعه، در فعالیتهای مشابه مستخدمین منعکس می شود. شوماخر (مودو) شکاربان، حدودانه مواظب همسرش لیزت (دوبوس) است، و پس از یک مکاناس تعقیب و گریز مضحک در خلال بالماسکه، مصمم می شود فاسق همسرش را بکشد، اما سرانجام خلبان را با گلوله از پا درمی آورد.

سکانسهای مشهور: استخدام یک شکارچی، مارسو (کارت) به عنوان خدمتکار؛ ورود مهمانان به کاخ؛ جانورانی که به فضای باز رانده می شوند تا شکارچیان منتظر به آنها شلیک کنند؛ بالماسکه که شبیه مجلس «رقص مردگان» است؛ شوماخر که در جستجوی فاسق زنش است.

ژان رنوار گفته است طرح اولیه قاعده بازی — در دنیایی که هر کس «دلیلی برای خود دارد»، صداقت و صمیمیت کمیاب و در عین حال فاجعه آمیز است — وقتی به ذهنش خطور کرد که فیلم توهم بزرگ (ر.ک.) را می ساخت. پس از تکمیل کار دیودرون (ر.ک.)، رنوار و گروهی از دوستانش تصمیم گرفتند یک شرکت تولید فیلم تأسیس کنند (لانوئل ادیسیون فرانسه). رنوار ابراز تمایل کرد که نخستین کار شرکت «ساختن فیلمی شاد»، یعنی قاعده بازی باشد. متن تهیه شده اولیه چندین صفحه بود و به نحوی مبهم از کتاب هوسهای ماریان اثر موسه الهام می گرفت. در سال ۱۹۳۹ بسیاری احساس می کردند که اروپا روبه فاجعه می رود و در همین زمان رنوار گفت امیدوار است فیلم او برای فرانسه همان نقشی را داشته باشد که عروسی فیگاروی بومارشه در آستانه انقلاب کبیر داشت: «من شرارتی را که مانند خوره به جان معاصرینم افتاده بود، می شناختم... و همین شناخت که خطر حضور دارد مرا به درک موقعیت رهنمون شد؛ واکنش رفاقم نیز مانند من بود.»

[کار ساختن فیلم در ۱۵ فوریه ۱۹۳۹، در سولونی آغاز شد؛ صحنه های داخلی بعداً در استودیوهای ژوئن ویل در پاریس گرفته شد. رنوار فیلمنامه می طرح گونه تهیه کرد که بیشتر قسمتهای آن در خلال

۱۹۴۲، نگاتیو نسخه کامل اصلی در اثر بمباران متفقین نابود شد. در ۱۹۵۶، ژان گابوری و ژاک مارشال، دوتن از علاقمندان فیلم، یک شرکت توزیع فیلم تأسیس کردند و حقوق قاعده بازی را به دست آوردند. این دویی بردند که حدود ۲۰۰ حلقه فیلم و نوار صدا، اعم از نگاتیو و پری تیو وجود دارد که به قاعده بازی مربوط است. پس از ماهها تلاش پیگیر، سرانجام توانستند نسخه کامل فیلم را بازآفرینی کنند. تنها یک صحنه کوتاه (حدود یک دقیقه) را پیدا نکردند. گفتگویی میان اکتاو و ژورویو پیش از صحنه شکار. از وقتی که این نسخه دوم تهیه شد بسیاری از ناقدان به این نتیجه رسیدند که این کالبدشکافی هجوآمیز جامعه پادبان، با آن آمیزه لودگی و طنز تلخ، شاهکار رنوار به شمار می رود. در سال ۱۹۶۲ و ۱۹۷۲، طی یک نظرخواهی بین المللی از ناقدان فیلم، در شمار ده فیلم بزرگ تاریخ سینما جای گرفت.

قاهره ر.ک. جنگل آسفالت

قتل در میدان تورنتون ر.ک. چراغ گاز

قتل دوک دوگیز

فرانسه؛ ۱۹۰۸؛ کار: شارل لوپارژی، آندره کالمت؛ فیلم: هانری لاودان؛ طرّص: برتن؛ هوا: سن سانس؛ باز: لوپارژی، آلبر لامبر، گابریل روبین، برت بووی، دیوبونه؛ تهیه: فیلم دآرت؛ ۱۹۲۱

فیلمبرداری و با بدیهه سازی بازیگران، تغییر کرد. وقتی در ژوئیه ۱۹۳۹ کار فیلم به پایان رسید، هوای نامساعد و مشکلات مربوط به هنر پیشگان، هزینه فیلم را به پنج میلیون فرانک، یعنی دو برابر بودجه تعیین شده افزایش داده بود، در نتیجه تهیه کنندگان مجبور شدند از گومون وام بگیرند. نخستین نمایش آن برای اعضای شرکت ۱۱۳ دقیقه طول کشید. گومون اصرار داشت که فیلم طولانی است و رنوار با وجود اعتراض بالاخره قبول کرد که ۱۳ دقیقه از آن را قیچی کند. نخستین نمایش عمومی آن در ۷ ژوئیه ۱۹۳۹ در سینماهای کولیزه و او بر-پالاس از روی همین نسخه ۱۰۰ دقیقه ای بود. تماشاگران مفهوم آنچه را که رنوار «تصور دقیق بورژواهای عصر ما» نامید دریافتند و نخستین نمایش به شکستی فاحش منجر شد. وجود یک یهودی (دالیو) و یک اتریشی (گرگور) در میان هنر پیشگان به ناسیونالیستهای افراطی و ضد سامبهای فرانسه اجازه داد که فیلم را به عنوان مدرک زنده فساد فرانسه محکوم کنند؛ عده ای دیگر حس می کردند که جامعه فرانسه [در این فیلم] به منجلاب کشیده شده است؛ و برخی آن را منحط و یا غیر قابل فهم می دانستند. نخستین نمایش غوغایی به پا کرد و نمایشهای بعدی با هوجب و جنجال روبه رو شد. پنج روز بعد از شروع نمایش، فیلم دوباره قیچی شد و به ۸۵ دقیقه رسید. این کوتاه کردن دوباره به پایان فیلم معنای دیگری بخشید. سرانجام، بعد از سه هفته فیلم را از سینماها باز پس گرفتند. در اکتبر ۱۹۳۹، سانسورچیان نظامی آن را «مخرب روحیه» اعلام و نمایشش را ممنوع کردند. مدتی بعد این ممنوعیت لغو شد، اما با اشغال نازیها دوباره ممنوع گردید و تا پایان جنگ در همین وضعیت بود. در سال

فوت.

هانری سوم (لوبارژی)، دوک دوگیز (آلبر لامبر) را احضار می‌کند. دوک بی‌توجه به نگرانی معشوقه‌اش (روبین) به کاخ بلوا می‌رود و به قتل می‌رسد.

فیلمنامه لادان (عضو فرهنگستان فرانسه)، که در ایلوسترسیون به چاپ رسید، داستان تصویری استادانه‌ای بود. بازی لوبارژی (عضو کمدی فرانس) شخصیت پردازی دقیق و هوشمندانه‌ای است، هر چند اندکی غلوآمیز و تئاتری به نظر می‌رسد. نالارهای تاریخی کاخ بلوا با دکورهای امیل برتن بازآفرینی شده و موسیقی سن ساتس (که نخستین بار بود برای فیلم آهنگ می‌ساخت) چون «شاهکار موسیقی سمفونیک» مورد ستایش قرار گرفت.

در سال ۱۹۳۲، فیلم، «یادگاری ماندنی درباره عظمت و حماقت» خوانده شد، حال آنکه گریفیث در سال ۱۹۲۲ درباره این فیلم به رابرت فلوری چنین گفت: «می‌پرسید بهترین خاطره من از سینما چیست؟ احساسی است که حدود ۱۲ سال پیش با دیدن فیلم افسون‌کننده قتل دوک دوگیز وجودم را فرا گرفت. دیدن این فیلم برای من به منزله مکاشفه‌ای کامل بود. آه! اگر هم می‌هتان شما می‌توانستند به ساختن چنین فیلمهایی ادامه دهند (البته با به حساب آوردن شیوه‌های جدید) امروز در دنیا در صف مقدم فیلمسازان قرار می‌گرفتند.» اگر کارل درایر در سال ۱۹۲۷ با تمام وجود به ستایش این فیلم نپرداخته بود، امکان داشت سخنان گریفیث به نظر اغراق‌آمیز بیاید.

ویکتورین زامه طی مقاله مهمی، که در سال ۱۹۱۱ نوشت، انقلابی را که این اثر در سینما پدید

آورد چنین تحلیل می‌کند: «تمام قواعد پیشین دور ریخته شد. بازیگرها سرگردان نبودند، بلکه بی‌حرکت می‌ایستادند و تأثیری که بازی‌شان بر تماشاگر می‌گذاشت لحظه به لحظه شدت می‌یافت... لوبارژی شخصیت خود را با دقت و ظرافت بسیار می‌آفرید. وی تازه‌واردی بود که روشهای جدیدی به کار بست و روشهایش در زمره بهترین‌ها بود. جز پاره‌ای قواعد فنی، از مکتب قدیمی چیزی باقی نماند؛ زمان زوال اصول کهن فرا رسیده بود. تأثیر فیلم عظیم بود، هر چند در ابتدا عملاً تأثیری نداشت. این فیلم چشم آمریکاییها را باز کرد.»

موفقیت دوک دوگیز تعیین‌کننده پشرفت هنر فیلم در آمریکا و به طور کلی در اروپا و خاصه در ایتالیا بود. این فیلم، که بیشتر به ناحق برایش اعتبار قابل نبودند، اثری پراهمیت است.

نسخه‌های دیگر:

● قتل دوک دوگیز: فرانسه؛ ۱۸۹۷؛ کار: ژرژ اتو؛ تهیه: سوسیته لومیر؛ در حدود ۵۰ فوت.

قدرت حیوانی

آمریکا؛ ۱۹۴۷؛ کار: ژول داسن؛ فیلمنا: ریچارد بروکس، بر اساس رمانی از رابرت پاترسون؛ فیلم: ویلیام دانیلز؛ طرح: برنارد هرزبرون، جان اف. دوکویر؛ موسیقی: میکلس روزا؛ تدوین: ادوارد کورتیس؛ بازی: برت لکشر، هیوم کرونین، چارلز بیکفورد، ایون دوکارلو؛ تهیه: یونیورسال؛ ۹۸ دقیقه.

ملودرامی دربارهٔ مسئول سادیت زندان، سروان مونزی (کرونین) و شش زندانی سلول آن. ۱۷ که

رابطه اش با نامزد (مک گوایر)، همکار (هولم) و مادرش (ریور) فراهم می کند.

این فیلم شاید بهترین اثر الیا کازان باشد. او در این فیلم برخوردی غیراحساساتی و بیغرضانه با موضوع دارد. فیلم حاوی صحنه هایی خاطره انگیز است، نظیر صحنه ای که «یهودی» به سرعت از هتل «ممنوعه» اخراج می شود. جریان فیلم بیشتر در میان افراد طبقه بالای جامعه می گذرد و رفتار ضدیهودی آنها را نشان می دهد. فیلم برنده دو جایزه اسکار بهترین فیلم و بهترین کارگردانی شد.

با همین عنوان:

● — قرارداد شرافتمندانه: انگلستان؛ ۱۹۳۵؛ کار:

جورج پیرسون؛ باز: و یویان لی؛ ۷۰ دقیقه.

کمدی رمانتیکی راجع به یک آدم ولخرج و یک ماشین نویس بیکار.

قرار ملاقات ژوئیه

فرانسه؛ ۱۹۴۹؛ کار: ژاک بکر؛ فیلم: ژاک بکر، موریس گریف؛ فیلم: کلود رنوار؛ طرح: روبر-ژول گارنیه؛ مو: ژان وینه، مز مزوو؛ تد: مارگریت رنوار؛ باز: دانیل گلن، موریس رونه، پیر ترابو، برنار لاژاریگ، نیکول کورسل، بریژیت اوبر، لویی سینییه، ارکستر کلودلوتر؛ تهیه: او.ژ.س/اس.ان.ا.ژ؛ ۱۱۲ دقیقه، نسخه انگلیسی ۶۸ دقیقه.

بررسی گروهی از جوانان، ماجراهای عشقی آنها، خواستهایشان، و درگیریهای خانوادگی شان در پاریس پس از جنگ. لوسین (گلن) می خواهد در کنگو فیلمی بسازد و در پایان، پاریس و دوست دخترش (کورسل) را که عاشق هنر پیشگی است

سردسته شان جو کالینز (لنکستر) است. این شش نفر نقشه می کشند فرار کنند و انتقامشان را از موزی بگیرند؛ اما موزی نقشه شان را کشف می کند. هر شش تن کشته می شوند، اما جوقبل از مرگ، موزی را از بالای برج مراقبت به زیر می اندازد و می کشد. این فیلم نخستین موفقیت را نصیب داسن کرد. سبک فیلم و فیلمبرداری سیاه و سفید آن عمیقاً تحت تأثیر فیلمهای اروپایی و خاصه فیلمهای مارسل کارنه قرار دارد. در این اثر اشاراتی تمثیلی به نازیسم شده و موزی چون فاشیستی آمریکایی تصویری شده است که مانند اس اس ها، هنگام شکنجه قربانیان خود صفحه ای تانهاوزر را می گذارد. برت لنکستر تصویر بسیار جالبی از یک مجرم ارائه می دهد.

قرارداد شرافتمندانه

آمریکا؛ ۱۹۴۷؛ کار: الیا کازان؛ فیلم: ماس هارت، بر اساس داستانی از لارا هابسون؛ فیلم: آرتور میلر؛ طرح: لایل و پلر، مارک-لی کرک؛ مو: آلفرد نیومن؛ تد: هارمون جونز؛ باز: گریگوری پک، دوروتی مک گوایر، جون هاوک، جان گارفیلد، سلسیت هولم، آن ریور؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۱۱۸ دقیقه.

روزنامه نگاری به نام فیل گرین (پک) به منظور بررسی جریانات ضدیهودی در ایالات متحده، شش ماه تمام به هیئت مدل یک یهودی درمی آید. با یک تعمیرکار یهودی (گارفیلد) ملاقات می کند و با «قرارداد شرافتمندانه» که یهودیان را از بخشی از جامعه جدا می کند، روبه رو می شود. نقش بازی کردن او مشکلاتی در زندگی خصوصی اش، در

می‌کشد از موضوع ملودراماتیک داستان اصلی که قدری فاقد ظرافت است، به مراتب فراتر می‌رود.

قربانی سایه‌ها

فرانسه؛ ۱۹۶۰؛ کار/فیلم: آلکساندر آستروک؛
فیلم: مارسل گرینیون؛ طرح: ژاک مولنیه؛
ریشار کوپنو، و یوهان سباستیان باخ (کانتاتا ۵۱)؛
تد: دنیس کازابیانکا؛ باز: آنی ژیراردو، دانیل
گلن، کریستیان مارکان، نهیه؛ مارسو کومینو؛ ۹۹
دقیقه.

برای آنا (ژیراردو) استقلال اهمیت زیادی دارد.
او از کار خودش که اداره یک تالار نقاشی است،
خوشحال است و با شوهرش (گلن) زندگی
دوستانه‌ای را می‌گذراند، ولی او را دوست ندارد. آنا
مردی را ملاقات می‌کند (مارکان) و احساس
می‌کند می‌تواند او را دوست بدارد، از این رو شوهرش
را ترک می‌کند. این مرد نیز در جریان اختلافی
ناچیز نومیدش می‌کند و آنا برای آنکه به او وابسته
نشود ترکش می‌کند. سرانجام آنا استقلال خود را به
دست می‌آورد، اما تنها می‌ماند.

این فیلم که از فیلمنامه‌ای به نام زخم و خنجر
که با همکاری فرانسواز ساگان نوشته شده، اقتباس
شده است، یکی از شخصی‌ترین فیلمهای آستروک
به شمار می‌رود، و تنها فیلمی است که بر آن نظارت
کامل داشته است. فیلم تقریباً مخارج کمی داشت و
از فیلم قبلی او یک زندگی (ر.ک.) از نظر تصویری
بسیار ضعیف‌تر است. آستروک قهرمان زن خود را
چنین توصیف کرده است: «زنی که به آزادی واقعی
اخلاقی و اجتماعی، چنان احساس نیاز می‌کند که

ترک می‌گوید. گرچه این فیلم با کلاه طلایی
(ر.ک.) قابل مقایسه نیست، با این وصف تصویری
است دارای سبک و همراه با همدردی با ساکنان
سن-ژرمن دپره و کارتیبه لاتن، که به شکلی بی‌نقص،
در زمان خودش تصویر شده است.

قربانیان الک

ر.ک. زروژ

قربانیان الکلیسم

ر.ک. زروژ

● - قربانی سال نو

چین؛ ۱۹۵۶؛ کار: سنگ هو؛ فیلم: هسایین،
بر اساس داستانی از لو هسون؛ فیلم: چی یین
چیانگ؛ طرح: چی نینگ؛ هو؛ لیو جو-تسنگ؛
باز: پای یانگ، وی هائو-لینگ، لی چینگ پو، شی
لین؛ تهیه: پکینگ استودیو؛ ۹۴ دقیقه؛ آگفا کالر.
این فیلم اقتباس از زمانی است که در سال ۱۹۲۴
نوشته شده و حوادثش در دوران انقلاب ۱۹۱۱
می‌گذرد. موضوع فیلم سرگشت زنی (پای یانگ)
است که برای همسری مردی فروخته می‌شود، شوهر و
پسرش می‌میرند و جامعه طردش می‌کند.

فیلمی لطیف که بازیهای ملایم و ریتمی آرام
دارد، و ساخته کارگردان فیلم عشق لیانگ شان-پو
چونگ تایی (ر.ک.) است. پای یانگ بازی زیبایی
ارائه می‌دهد و در سکانس آخر که در میان برف
سرگردان است بی‌نهایت تکان دهنده است. تصویر
دل‌انگیزی که کارگردان از شخصیت‌هایش ترسیم

و حتی تراژیک برخورددار است و آهنگ و تحرک عظیمی دارد که هم از گفتگوهای تند و سریعش ناشی شده و هم از احساس مداوم حرکت قطار. بازی جان باریمور در نقش تهیه کننده، گوشه‌هایی از زندگی خود او را نیز منعکس می‌کند و کارول لمبارد نیز تقریباً چنین موقعیتی دارد: او در آن زمان ستاره‌ای بود که روبه شهرت داشت و با این فیلم مشهور شد.

نسخه‌های دیگر:

● - قطار سریع‌السیر استریم لاین: آمریکا؛ ۱۹۳۵؛ کار: لئونارد فیلدن؛ فیلمنا: لیونارد میلورستاین، بر اساس داستان ولین تاتمن؛ فیلم: ارنست میلر؛ باز: ویکتور جوری، ایولین وبلز، استر رالستون؛ تهیه: مسکت؛ ۷۲ دقیقه.

این فیلم بازسازی فیلم پیشین نیست، بلکه از نظر طرح داستانی و برداشت کمیک شباهت غریبی به آن دارد: یک مدیر تئاتر (جوری) هنر پشه‌گریز پا (ونبلز) را در قطار سریع‌السیر نیویورک به لوس آنجلس تعقیب می‌کند.

قصه یک مرد

آمریکا؛ ۱۹۳۳؛ کار: فرانک بورزاگی؛ فیلمنا: جو سورلینگ، بر اساس نمایشنامه‌ای از لارنس هازارد؛ فیلم: جوزف آگست؛ تد: وایولا لارنس؛ باز: اسپنسر تریسی، لرتا یانگ، گلندا فارل، والتر کانالی؛ تهیه: کلمبیا؛ ۷۵ دقیقه.

در بدترین روزهای بحران بزرگ، آمریکایی بیکاری به نام بیل (تریسی) با ترینا (یانگ) آشنا

سرنجام به رقابت با مردان کشیده می‌شود، اما در عین حال، چون زن است احساس می‌کند که لازم است انفعالی، مطیع و تحت تسلط باشد. «همچون بسیاری از دیگر فیلمهای آمتروک، این فیلم نیز با استقبال درخوردیده رو نشد.

قرن بیستم

آمریکا؛ ۱۹۳۴؛ کار: هاوارد هاگز؛ فیلمنا: بن هکت، چارلز مک آرتور، بر اساس نمایشنامه آندو که از نمایشنامه نابلسون برادوی* نوشته چارلز بروس میلهاوند اقتباس شده؛ فیلم: جوزف آگست؛ تد: جن هاولیک؛ باز: جان باریمور، کارول لمبارد، راسکو کارنر، والتر کانالی، رالف فوربز، دیل فولر، اتین ژراردو؛ تهیه: کلمبیا؛ ۹۱ دقیقه.

یک تهیه کننده مشهور برادوی، اسکار جف (باریمور) که هنر پشه‌ای گگنام، لیلی گارلند (لمبارد) را کشف و سپس با او ازدواج کرده، در قطار شرکت قرن بیستم، در سر راهش به نیویورک لیلی را دوباره پیدا می‌کند. لیلی او را ترک کرده بود تا به هالیوود برود. جف در تمام طول راه سعی می‌کند با شیرین‌زبانی او را به شرکت در نمایش بعدی‌اش راضی کند و سرنجام، پس از آنکه وانمود می‌کند که به مرضی مهلک دچار شده، او را به امضای قراردادی می‌کشاند. اما وقتی به برادوی برمی‌گردند مثل همیشه به رفتار مستبدانه‌اش ادامه می‌دهد.

این فیلم که یکی از نخستین کمدیهای دیوانه‌وار Screwball به‌شمار می‌رود، از مایه‌هایی دراماتیک

* - Napoleon of Broadway

می شود، در حلبی آباد به او جا می دهد و عاشق یکدیگر می شوند. زن در آنجا با انواع مصائبی که شخصیت انسانها را تباه می کند آشنا می شود، و بیل دست به دزدی می زند. سرانجام آن دو از آنجا می گریزند تا زندگی نوینی را آغاز کنند.

یکی از بهترین فیلمهای عاشقانه پورزآگی و در ضمن یکی از محدود فیلمهایی که زندگی میلیونها آمریکایی بیکار دهه سی را نشان می دهد. در صحنه اول فیلم بیل با لباسی مرتب و کلاه سیلندری بر سر ظاهر می شود، چنانکه گویی مرد ثروتمندی است، اما روی سینه اش یک علامت تبلیغاتی چسبیده است — این علامت تبلیغاتی یک ساندویچ فروشی است. لوتا یانگ در این فیلم بهترین بازی اش را ارائه می دهد؛ بازی او به ویژه در صحنه ای که با شکوه هرچه تمامتر وارد کلبه فقیرانه شان می شود، بسیار گیراست. فیلمبرداری جوزف آگست بی پیرایه و زیاست.

ل. لریختوف، ایلیا تراو برگ؛ فیلم: ب. خرنیکف، یوری استیلانودیس؛ طرحی: باریس دو بروفسکی — اشکه، مونیه تی لوین؛ موسیقی: ادموند مایزل؛ باز: سان بودیانگ، چوهسی-فان، چانگ کای، سرگئی مینین، ن. آرینین؛ تهیه: سوو کینو (لنینگراد)؛ ۱۷۰۰ متر.

در شرق دوره کارگران چینی علیه استعمارگران دست به شورش می زنند، ملحق می شوند و قطاری را مصادره و از مرز خارج می کنند. این فیلم، کاری با روح و گیراست و اثرات تدوینی درخشانی دارد و به حق با موفقیت همراه شد، به ویژه در نسخه ناطق آن، و برای برادر کوچک لئونید تراو برگ شهرت به ارمغان آورد.

قطار سریع السیر پکن

ر. ک. قطار

سریع السیر شانگهای

قطار سریع السیر شانگهای

آمریکا؛ ۱۹۳۲؛ کار: یوزف فون اشترنبرگ؛ فیلمنا: جولس فورثمن، یوزف فون اشترنبرگ، بر اساس فکر یک داستان از هری هروی؛ فیلم: لی گارمس؛ طرحی: هانس درایر؛ طرح: تراویس بانتون؛ باز: مارلنه دیتریش، کلاو بروک، آنا می ونگ، وارنر اولاند، لوئیز کلمبرهیل، یوجین پالت، لارنس گرانت، امیل شوتار؛ تهیه: پارامونت؛ ۸۴ دقیقه.

در قطار سریع السیر پکن به شانگهای کاپتن هاروی (بروک)، شانگهای لیلی (دیتریش) که هاروی پنج سال پیش با او روابطی داشته، یک دختر

قصه عشق

ر. ک. لیه لای

قصه های رابین هود

ر. ک. رابین هود

قصه سوزان

ر. ک. دلنگ

قطار سریع السیر آبی

شوروی؛ ۱۹۲۹؛ کار: ایلیا تراو برگ؛ فیلمنا:

داستان قطار سریع‌السیر شانگهای؛ فیلم: چارلز لنگ
 جونیور؛ طرح: هال پریو، فرانکس باخلین؛ موسیقی:
 دیویدتری نیومکین؛ بازی: جوزف کاتن، کورین
 کانورت، ادموند گون، ماروین میبل؛ تهیه: پارامونت؛
 ۸۵ دقیقه.

این دوباره‌سازی در اوج دوران مک کارتی
 ساخته شده: نقش وارنر اولاند به نقش «گانگستری»
 کمونیست بدل می‌شود و تمام فیلم بهانه‌ای می‌شود
 برای تبلیغات ضد کمونیستی؛ و ادموند گون (در نقش
 اضافه شده کشیش) موعظه‌های خسته کننده‌ای در
 باب صلح، عشق و رفتار غیرانسانی انسان با انسان
 ایراد می‌کند.

قطار سه و ده دقیقه به یوما

آمریکا؛ ۱۹۵۷؛ کار: دلمردیوز؛ فیلم: هالستد
 ولز، بر اساس داستانی از المور لیونارد؛ فیلم: چارلز
 لافون جونیور؛ طرح: فرانک هونالینگ؛ موسیقی:
 دانیسنگ؛ تد: ال کلارک؛ بازی: گلن فورد، وان
 هفلین، فلیشا فار، لئورا دانا، ریچارد جیکل، رابرت
 امهات، هنری جونز؛ تهیه: کلمبیا؛ ۹۲ دقیقه.

راهزنی بدنام به نام بن وید (فورد) در شهرکی
 دستگیر می‌شود. دان ایوانز (هفلین) و آلکس پاتر
 (جونز) از بیم تلافی افراد دسته بن قرار می‌گذارند که
 او را به قطاری که عازم یوماست ببرند و عده‌ای نیز در
 همان حال، به هر ترتیبی که شده، حواس دسته
 راهزنان را پرت کنند. آندو بن را به هتلی می‌برند و
 در آنجا زندانش می‌کنند، هر چند که خود بن از
 نجاتش مطمئن است. راهزنان جای او را کشف
 می‌کنند و آلکس را به قتل می‌رسانند. اما دان موفق

چینی، هوئی فی (ونگ) که می‌رود تا ازدواج کند،
 و چندین مسافر دیگر (گرانث، پالت، شوتار، هیل و
 غیره) سفر می‌کنند. در سرراه، هنری چانگ
 (اولاند)، سرکرده شورش چینی قطار را متوقف
 می‌کند. لیلی برای آنکه هوئی فی و کاپیتان را
 نجات دهد خود را به چانگ تسلیم می‌کند؛ چانگ
 گولش می‌زند، اما خود به دست هوئی فی کشته
 می‌شود. سرانجام قطار به شانگهای می‌رسد و کاپیتان
 درمی‌یابد که هنوز عاشق لیلی است.

[اشترنبرگ گفته است: «از بازسازی محیط
 چین در هالیوود بر اساس قوه تخیل لذت فراوانی
 بردم. بعدها (در سال ۱۹۳۴) به چین رفتم و سوار
 قطار شانگهای شدم و دیدم همه چیز کاملاً فرق
 می‌کند. به همین دلیل خوشحالم که این فیلم را قبلاً
 و به پیروی از خیال ساخته‌ام. من هم نوعی شاعرم.»
 قطعاً تصویر او از چین، با وجود قابلیت‌های بصری‌اش،
 تصویری قراردادی است.]

آغاز فیلم در ایستگاه پکن، با آن سروصدای
 جمعیت و مسافران گوناگونی که خود را آماده حرکت
 می‌کنند، بهترین بخش فیلم است. وقتی که قطار
 بالاخره با سروصدا از میان خیابانی پر از باربران،
 مغازه‌داران، فروشنده‌گان دوره گرد و زنان مغازه‌دار به
 راه می‌افتد وجود گاوی در وسط ریل آن را متوقف
 می‌کند. پس از این، داستان ملودراماتیک می‌شود.
 لباسهای استثنایی مارلن دیتریش در این فیلم نیز مانند
 مراکش و امپراتریس بدنام توسط تراویس بانتون
 طراحی شده است.

نسخه‌های دیگر:

● قطار سریع‌السیر پکن: آمریکا؛ ۱۹۵۱؛ کار:
 ویلیام دیترله؛ فیلم: جان مردیت لوکاس، بر اساس

می شود بن را به ایستگاه برود و در زیر رگبار گلوله سوار قطار کند.

دروندمایه این وسترن بر تنش فزاینده و شخصیت پردازی دقیق از دو شخصیت اصلی استوار است. دلبر دیوز در آن «امکانات برخوردی مستند به شیوه ای نزدیک به شیوه عکاسی (ماتیو) برادی» را یافت [برادی عکاس لینکلن در خلال جنگهای انفصال بود].

قطار شبانه

لهستان؛ ۱۹۵۹؛ کار: یژه کاوالروویچ؛ فیلمنا: یژه لونوفسکی، یژه کاوالروویچ؛ فیلم: یان لاسکوفسکی؛ طرح: ریشارد پوتونسکی؛ مون: آندژی ترزاسکوفسکی، بر اساس روشنیهای ماه اثر آرتی شاو؛ باز: لوتسینا وینیتسکا، لئون نیمشلیک، ترزا شمیگیلوونا، زیگنیو سیولسکی؛ تهیه: کادر؛ ۱۰۰ دقیقه.

مارت (وینیتسکا) بلیطی برای یک کوپه خواب در بست می خرد، اما وقتی که وارد قطار می شود، می بیند دکتري (نیمشلیک) بلیط همان کوپه را دارد و می خواهد تنها بماند. با وجودی که معشوق پیشین مارت (سیبولسکی) گاهگاه به سراغش می آید، مارت و دکتر به سوی یکدیگر کشیده می شوند. یک دختر بلوند و عشوهر (شمیگیلوونا) می کوشد دکتر را وسوسه کند. پلیس وارد قطار می شود و دکتر را بازداشت می کند، زیرا قرار بوده قاتلی در این کوپه باشد. مارت متوجه می شود که شخصی در پشت

پالتوی خود پنهان شده است، و این همان کسی است که بلیط خود را به او فروخته بود. مرد فرار می کند اما پلیس سر می رسد و دستگیرش می کند. هنگامی که قطار به مقصد می رسد، همسر دکتر در ایستگاه منتظر اوست، و مارت تنها می ماند.

گرچه این فیلم یک فیلم رایج حادثه ای همراه با لحظه های کمدی است، اما علاوه بر آن بررسی روانشناسانه اشخاص و جدایی نهایی آنان است، اشخاصی که شخصیتهایشان دقیقاً پرداخت شده است.

● - قطارهای سخت مراقبت شده

چکسلواکی؛ ۱۹۶۶؛ کار: یژی منزل؛ فیلمنا: یژی منزل، بوهومیل هرابال، بر اساس رمانی از بوهومیل هرابال؛ فیلم: یارومیر سوفر؛ طرح: الدریچ بوساک؛ مون: یژی پاویلیک؛ تد: ییرینا لوكسوا؛ باز: واتسلاف نکار، بیتکا بندووا، ولادیمیر والتا، یوسف سومر، لیوسه هاو لکوا، بیتکا زلتوهورسکا، یژی منزل؛ تهیه: باراندوف استودیو؛ ۹۲ دقیقه.

طی جنگ جهانی دوم در چکسلواکی، جوان کمروسی (نکار) نخستین کارش را در ایستگاه راه آهنی در یک روستا، شروع می کند. رئیس ایستگاه (التا) شخصی است که به گاز و کیوتر علاقه دارد. جوان با حسد به موفقیت های عاشقانه مأمور انتظامات (سومر) می نگرد و خود سعی می کند با دختر راهنمای زیبایی (بندووا) رابطه برقرار کند، اما در رختخواب کاری از او برنی آید و سعی می کند

پل گیشار؛ دست-کار: اشتوکرت، لئون دونو؛ باز: لئون ماتو، ژینا مانس، ادموند ون دال، بندیکت؛ تهیه: باته؛ در حدود ۶۵۰۰ فوت.

رقابت بین پل کوچکه بد ذات (ون دال) و ژان زحمتکش و شریف (ماتو) بر سر یک زن، ماری (مانس). جریان داستان در مarseilles و حومه آن می‌گذرد.

این فیلم شاهکار ژان اپستین است، که به ویژه به خاطر برش سریع در سکانس بازار مکاره شهرت دارد، سکانسی که گردش چرخ فلک و حرکت سرنشینان آن چون نقطه مقابل نزاع بین دو مرد عمل می‌کند. قلب وفاداریکی از فیلمهایی است که با آنکه در دوره امپرسیونیسم ساخته شد، لمس حسی چشم اندازها و شخصیت‌هایش که از زندگی روزمره بیرون کشیده شده‌اند، بیشتر حاکی از «رنالیم شاعرانه» است.

قلبه‌ای جهان

آمریکا؛ ۱۹۱۸؛ کار: دیوید وارک گریفیث؛ فیلتا: گاستون دو تولینیاک (گریفیث)؛ فیلم: بیلی بیتزر؛ تد: جیجر اسمیت، گریفیث؛ مشاورفی: اریش فون اشتروهایم، آلفرد ماشین؛ باز: لیلیان گیش، دورونی گیش، رابرت هرون، جوزفین کراول، آدولف لستنا، اریش فون اشتروهایم، نوئل کووارد؛ تهیه: گریفیث؛ ۷۱۰۰ فوت.

در جریان جنگ جهانی اول، دریکی از دهکده‌های فرانسه در پشت خطوط متفقین، پسر جوانی (هرون) عاشق دختری (لیلیان گیش) می‌شود، اما مزاحم کوچولو (دورونی گیش) که عاشق اوست، عاجزانه او را طلب می‌کند. وقتی در

خودکشی کند، دکتری (منزل) به او توصیه می‌کند که بختش را با زن مستری بیازماید و او سرانجام از کنار پارتیزانی مهربان و زیبا، سرافراز برمی‌خیزد. اعتماد به نفسش را به دست می‌آورد و دوباره به سراغ دختر رانما می‌رود. برای خرابکاری در قطار حامل مهمات آلمانیها رهسپار می‌شود و پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات کشته می‌شود.

این نخستین فیلم بلند پرژری منزل از لحاظ نگاه شوخ و موجز، اما با عظمت به ضعفها و قوت‌های انسان، یادآور آثار فورمان است. صحنه‌های خنده‌دار فیلم غوغایی به پا می‌کند: مأمور انتظامات در یک لحظه از خود بیخودی کاناپه رئیس ایستگاه را پاره می‌کند؛ همان مأمور کفل دختری دهاتی را مهر می‌زند؛ بازدید کردنهای میزنازی. فیلم هم به رفتار روزمره و هم به بالغ شدن پسر نظر دارد. صحنه‌ای که پسر با همخوابگی با دختر پارتیزان با کرگی خود را از دست می‌دهد زیبایی خاصی دارد. قطارهای سخت مراقبت شده دومین فیلم چک‌لواکی بود که در فاصله سه سال برنده جایزه اسکار شد.

قطعه‌ای از دُن کیشوت

دُن کیشوت

قلبم را می‌بخشم ر.ک. مادام دوباری

قلب وفادار

فرانسه؛ ۱۹۲۳؛ کار/فیلتا: ژان اپستین؛ فیلم:

مرگ می شود. سپس تیرنه می شود، اما وقتی که زندان را ترک می گوید فراموش می کند دفتر خاطراتش را که در آن به قتل‌هایی که مرتکب شده اعتراف کرده است، یا خود بیرد.

این فیلم بیشک بهترین کم‌دی انگلیسی است که در استودیوهای اپلینگ تحت ریاست مایکل بالکن تهیه شده است. داستان همچنانکه قهرمان خاطراتش را می نویسد، به صورت یک رشته رجعت به گذشته نشان داده می شود. این فیلم هجوآمیز که اشرافیت انگلیس را به مسخره می گیرد عمدتاً مبتنی بر طنزی «بی منطق» است، اما داستان فیلم بر مبنای منطق دقیقی پیش می رود. هر قتل با شیرینکاری مخصوصی همراه است؛ انفجار در آزمایشگاه، شراب زهرآلود کشیش، ترکیدن بالون زن طرفدار حق رأی زنان بر اثر اصابت تبر، کله شقی دریا سالاری که همراه کشتی اش به اعماق دریا فرو می رود، بمب پلاستیکی در ظرف خاویار و غیره.

ظاهراً هر، هم تحت تأثیر قاعده بازی (ر.ک.) و هم هیوودو (ر.ک.) قرار دارد، اما طنز او در عین حال حاصل سنت طنز پردازی نویسندگان انگلیس چون سویفت، تاگری و اسکار وایلد است. با وجود این، سبک شخصی خود هم از خلال این فیلم گستاخ معلوم است و نشان داده که مبدع موفق است. بازی فوق‌العاده آلک گینس در هشت نقش او را در سطح جهان مشهور کرد.

قلب یک مادر ر.ک. نین در ماه اکبر

دهکده بسیج عمومی اعلان می شود، پسر به سنگر می رود. دهکده بمباران می شود و پدر بزرگ دختر (لستینا) به قتل می رسد و آلمانها دهکده را اشغال می کنند. افسری پروسی (اشتره‌هایم) سعی می کند به دختر تجاوز کند، اما پسر نجاتش می دهد و نیروهای فرانسوی دوباره دهکده را می گیرند.

این فیلم نسبتاً احساساتی و ملودراماتیک، به شکرانه دفاع از میهن پرستی و دموکراسی موفقیت تجاری عظیمی کسب کرد. با وجود این چند صحنه گیرا از عشاق و تعدادی سکانس جالب از جنگ در فیلم هست. نوئل کروارد نخستین بازی خود را در سینما با نقشی کوچک در این فیلم شروع کرد.

قلبهای مهربان و تاجهای گل

انگلستان؛ ۱۹۴۹؛ کار: رابرت هم؛ فیلمنا: رابرت هم، جان دایتون، بر اساس رمان روی هورنیم؛ فیلم: داگلاس اسلوکومب؛ طرح: ارنست تیلور، هری فرامپتون، ویلیام کلنر؛ تد: پتر تانر؛ باز: دنیس پرایس، جون گرینوود، آلک گینس، والری هابسون؛ تهیه: ایلینگ؛ ۱۰۶ دقیقه.

در اوایل قرن حاضر، مردی جوان (پرایس) عهد می کند از خانواده داسکوپین انتقام بگیرد، زیرا آنها وقتی مادرش با مردی عادی ازدواج کرده بود، او را از خودشان طرد کرده بودند. هشت تن از وارثین را (نقش هر هشت تن را گینس بازی می کند)، که مانع رسیدن او به مقام دوک چالفونت هستند می کشد و با بیوه (هابسون) یکی از قربانیان رابطه عاشقانه برقرار می کند. معشوقه اش (گرینوود) او را به قتل می کشد که مرتکب نشده متهم می کند و محکوم به

قورخانه

شوروی؛ ۱۹۲۹؛ کار/فیلمنا/ند: آلکساندر داوژنکو؛ فیلم: دانیلو دموتسکی؛ طرح: ایساک شپنل، ولادیمیر مولر؛ مو: ی. بلزا؛ باز: س. سواشنکو، آ. بوچما، م. نادمسکی؛ نه: ووفکو؛ ۱۸۲۰ متر (۶۰۶۰ فوت).

جنگ سال ۱۹۱۴: فقر در روستاها و هراس در جبهه‌ها؛ برادری انقلابی؛ بازگشت شورشیان به وطن با قطاری که از خط خارج شده است؛ تظاهرات ملی‌گراها در کیف؛ واکنش بلشویک‌ها؛ اعتصاب کارکنان زرادخانه؛ سردرگمی بورژواها و آغاز جنگهای خیابانی؛ شکست اعتصابیون در فرجام کار و تیرباران شدن قهرمان (سواشنکو) به دست سفیدها.

یکی از بهترین فیلمهای داوژنکو که ارزش آن تقریباً همسنگ فیلم زمین است. سکانسهای جالب: اسب لاغری که در زمین خشک و لم یزرع ایستاده، نمادی از فقر در روستاهاست؛ ملی‌گرایان که دچار جنون شده‌اند تصویر شفتشکورا در شهر می‌گردانند و آن را چون شمایل قدیمی در مقابل شمعها می‌آویزند؛ ملاقات دشوار سربازان و کارگران کمونیست؛ سخنرانان فرقه ملی‌گرا که عینکهای دسته شاخی به چشم دارند و موسیال دموکراتهای چرب‌زبان؛ با شروع اعتصاب ماشینها از حرکت می‌ایستند؛ سرمایه‌داران در منازل تاریک خود بی‌حرکت نشسته‌اند و با ترس و وحشت به سکوت گوش فرا می‌دهند؛ خارج شدن قطار از خط و در پی آن تصویر تخیلی یک آکوردئون درهم شکسته (این استعاره در فیلم نبرد راه‌آهن (ر.ک.) هم به کار گرفته شده است) و قهرمان فیلم که وقتی جان تازه‌ای

می‌گیرد می‌گوید: «من مکانیک خواهم شد» (میان‌نویسهای فیلم یکی از عناصر اصلی آن به شمار می‌روند)؛ و سرانجام، «مرگ» قهرمان: در این صحنه وی به پیشروی خود ادامه می‌دهد و سفیدها سینه برهنه‌اش را با گلوله سوراخ سوراخ می‌کنند. دنبال کردن داستان فیلم از روی نسخه فرانسوی‌اش، که دوباره تدوین شده، بسیار دشوار است، اما در نسخه روسی این فیلم حماسی و تغزلی که شاهکار سینمای صامت به شمار می‌رود، داستان قابل فهم و شورانگیز است.





● — کابوسهای بعد از ظهر

آمریکا؛ ۱۹۴۳؛ کار/فیلم/تد/باز: مایا دِرن با همکاری الکساندر هامید (هاکن اشمید)؛ ۱۳ دقیقه؛ صامت.

این اثر نظیر درخشکی (ر.ک.) در زمره فیلمهای اصلی سینمای تجربی آمریکاست. این نخستین فیلم مایا دِرن است که با همکاری شوهرش، الکساندر هامید فیلمساز ساخته است. دختری (دِرن) بعد از ظهر به خانه می آید، به خواب می رود و در خواب می بیند که به خانه بازگشته، از تنهایی و محرومیت به تنگ آمده و سرانجام دست به خودکشی زده است.

مایا دِرن می نویسد: «نخستین فیلم من به رابطه تخیل و واقعیت عینی مربوط می شود. فیلم در واقعیت شروع می شود و، سرانجام، به همانجا ختم می شود. اما در عین حال تخیل نیز، که در اینجا به صورت رؤیا نمایش داده می شود، مداخله می کند. تخیل ماجرای اتفاقی را می گیرد، بدان ابعادی بحرانی می بخشد و محصول پیچیدگیهایش را به واقعیت تحمیل می کند. شخصیت فیلم ما دچار توهم ذهنی که جهان بیرون از آن مستقل باقی می ماند نیست، بلکه برعکس، در واقعیت امر او را عملی تخیلی نابود می کند.»

● کابوی های دلنگ

آمریکا؛ ۱۹۶۸؛ کار/فیلم؛ اندی وارهل؛ باز:
ویوا، تیلورمید، تام هامپرتز، لوئیس والدون، جو
دالساندرو، فرانسیس فرانسن؛ تهیه: فکتوری فیلمز؛
۱۱۰ دقیقه؛ ایستمن کالر.

در شهری خیالی در غرب، رامونا (و یوا) و پرستار
مذکرش (مید) هر دو به شکل مفرطی خواهان دوستی
مردانه اند. رامونا از همجنس بازی دسته ای از
«برادران» سخن می گوید؛ آنها به شهر می آیند و
بی آنکه کلانتر (فرانسن) مانعشان شود به رامونا
نجاوز می کنند. پرستار شروع به برقرار کردن رابطه با
لیتل جو (دالساندرو) می کند، کلانتر دو جنسیتی از
آب درمی آید و رامونا سرانجام جولین (هامپرتز)
بی خاصیت را از راه به در می برد.

نخستین فیلم اندی وارهل که در آمریکا با
موفقیت تجاری نسبتاً وسیعی روبه رو شد (هر چند
دختران چلسی سود فراوان به بار آورد). این اثر،
تمسخر شاد و نشاط آور و سترنهای قراردادی هالیوود و
به نوعی روشنفروزیست وارونه است — که در آن ستاره
مشهور و پوا نقش رومئو را بازی می کند.

کابیرا

ایتالیا؛ ۱۹۱۴ (شروع تولید ۱۹۱۲)؛ کار:
جووانی پاسترونه (پرو فوسکو)؛ فیلم: گابریله
دانونزیو، جووانی پاسترونه؛ فیلم: سگوندو دکومون،
جووانی توماتیس، آگوستو باتالیونی، ناتاله چوزانو؛
موز: ایلمده براندو پیتزی؛ باز: لیدیا کوارانتا، اومبرتو
موتزاتو، بارتولومئو پاگانو، ایتالیا المیرانته (مانزینی)،

آلکس برنارد، و. دستفانو، انریکو جمللی، لونیچی
چللیشی؛ تهیه: ایتالیا فیلم؛ ۱۲ حلقه، در حدود
۱۰۰۰۰ فوت. (بعداً به صورت نسخه های ۸ و ۹ و ۱۰
حلقه ای و در سال ۱۹۳۲ به صورت نسخه صدادر
خلاصه شده به نمایش درآمد.)

در جریان دومین جنگ کارثا یک اشراف زاده
رومی به نام فولویو (موتزاتو) و برده اش ماسیست
(پاگانو)، ملکه سوفونیسبه و کنیز سیسیلی جوانی به
نام کابیرا (کوارانتا) را که چیزی نمانده بود قربانی
شود، نجات می دهند. بعد از آنکه ارشمیدس
(جمللی) سیراکوز را نجات می دهد، کابیرا که
ندیمه ملکه شده است، بعد از پیروزی سیپو (چللیشی)
شاهد خود کشی ملکه است. کابیرا یک بار دیگر در
معرض خطر قربانی شدن برای بعل قرار می گیرد،
اما ماسیست نجاتش می دهد و او با فولویو ازدواج
می کند.

پاسترونه، که خود یکی از تهیه کنندگان
چیره دست ایتالیایی است، فیلمنامه را نوشت. قبل از
کارگردانی آن (تحت نام پرو فوسکو) از گابریله
دانونزیو خواش کرد که اگر مایل است نام خود را بر
فیلمنامه بگذارد. دانونزیو، بعد از آنکه ۵۰۰۰۰ لیر
طلا دریافت کرد، بی هیچ سروصدایی پیشنهادش را
پذیرفت، اما کارش منحصر شد به اینکه عناوین
مطمن را دوباره نویسی و قهرمانان را نامگذاری کند
و سپس به عالم و آدم اعلام کند که «درامی
یونانی — رومی — کارثا» تصنیف کرده است.
این نخستین محصولی بود که بالغ بر یک میلیون دلار
هزینه برداشت. دکورهای مجلل و پرخرج برای
صحنه های داخلی در تورین ساخته شد، و مناظر
خارجی در تونس، سیسیل و کوههای آلپ فیلمبرداری

شد.

سکانشهای مهم: قربانی کردن برای یعل؛
مجسمه برنزی که کودکان را در میان آتش می بلعد؛
تسخیر سیراکوز و به آتش کشیدن ناوگان رومی با
آینه های سوزان توسط ارشمیدس؛ غرق شدن کشتی
قهرمانها؛ لشکریان و قیلهای آبیال در میان برفهای
آلب؛ کارهای فوق العاده ماسیت بعد از سقوط
کارتاز.

کابیریا ابداعات انقلابی زیادی وارد تکنیک فیلم
کرد. این مطلب به ویژه در مورد استفاده منظم از
نماهای تراولینگ که به پاسترونه اجازه می داد
شخصیتهايش را (که با حرکت دوربین به سمت
جلو، در نمای درشت ظاهر می شدند) از هم جدا کند
و گاه نیز بر دورنمای دکورهای مجلل و باشکوه (که
از تخته سنگهای درخشان شبه مرمر ساخته شده بود)
تأکید کند.

بازیها (که بیش از آنچه که اغلب گفته می شود
مهار شده اند) تحت الشعاع پاگانوی غول پیکر است،
بازیگری که در جنوآ کارگر بارانداز بود و توسط
پاسترونه کشف و استخدام شد. کابیریا در سراسر
جهان (از جمله ژاپن) با موفقیت روبه روشد و
ایستکارهای فنی و دکورهای تماشایی اش در عالم
سینما انقلابی به پا کرد. فیلم به ویژه در آمریکا تأثیر
شگرفی به جا گذاشت و در همانجا بود که سبیل
ب. دومیل و تهیه کنندگان فیلم بن هور را شدیداً تحت
تأثیر قرار داد. گریفیث نیز از آن متأثر شد، او قبل از
ساختن سکانس مربوط به بابل فیلم تعصب، کابیریا
را به دقت مورد مطالعه قرار داد. شخصیت ماسیت
اسطوره شد و از آن به بعد در بسیاری از نمایشهای
ایتالیایی مورد استفاده قرار گرفت.

کار

آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار؛ فیلتا؛ چارلز چاپلین؛
فیلم؛ رالی توترو؛ باز؛ چارلز چاپلین، ادنا پروایانس،
چارلز اینسلی، بیلی آرمسترانگ، مارتا گلدن، لیو
وایت، پدی مک گوایر؛ تهیه؛ اسانی؛ ۱۷۰۰ فوت.

چارلی، دستیار یک کاغذدیواری چسبان
(اینسلی)، خانه یک بورژوا را به هم می ریزد، با
کلفت خانه (پروایانس) لاس می زند و در جریان
تعقیب و گریز دیوانه واری میان شوهر (آرمسترانگ) و
فاسق (وایت) زن (گلدن) درگیر می شود.

فیلمی عمدتاً از نوع کمدی بکوب بکوب و بدون
شخصیت پردازی. شیرینکاریهای مشهور: پس از آنکه
زن در صندوق اشیاء گرانبهایش را قفل می کند،
چارلی نیز با سنجاق قفلی جیبهایش را محکم
می بندد؛ چارلی داستان غم انگیز زندگیش را با
لال بازی حکایت می کند؛ چارلی که با مجسمه
برهنه لاس می زند، آباژوری روی آن می گذارد و آن
را به «رقص» درمی آورد.

کارمن

آلمان؛ ۱۹۱۸؛ کار؛ ارنست لوبیچ؛ فیلتا؛
هانس کرالی، نوربرت فالک، براماس اپرای بیزه و
داستان پروسه مریمه؛ فیلم؛ آلفرد هانسن؛ طرح؛
کارل ماخوس، کورت ریشتر؛ باز؛ پولانگری، هاری
لیتکه، ماگنوس اشتیفتز؛ تهیه؛ یونیون-اوپا؛ ۱۷۸۴
متر.

این نخستین فیلم مهم لوبیچ و دومین باری بود
که پولانگری را رهبری می کرد. نگری با ایفای نقش

تهیه: فوکس.

● — انگلستان؛ ۱۹۳۲؛ کار: سیل لوئیس، والتز مایکرافت؛ باز: مارگریت نامارا؛ (بر اساس اپرای بیزه).

— آلمان؛ ۱۹۳۳؛ کار: لونه رابینگر؛ (فیلم کوتاه فیلمبرداری شده به شکل ضد نور، بر اساس اپرای بیزه).

● — آرژانتین؛ ۱۹۳۹؛ کار: فلوریان ری؛ باز: ایسپریو آرختینا.

— فرانسه/ایتالیا؛ ۴۴ — ۱۹۴۲؛ کار: کریستیان — ژاک؛ باز: ویویان رومانس، ژان ماره.

● — عشقهای کارمن: آمریکا؛ ۱۹۴۸؛ کار: چارلز ویدوره؛ باز: ریتا هیورت، گلن فورد.

● — کارمن پرویمیستا: ایتالیا/اسپانیا؛ ۱۹۵۳؛ کار: جی. اسکاتز؛ باز: آنا اسمرلدا، فاوستو توتزی؛ (روایت مدرن).

● — کارمن ۶۳: ایتالیا/فرانسه؛ ۱۹۶۳؛ کار: کارمینه گالونه؛ باز: جووانا رالی، ژاک شاریه؛ (روایت مدرن).

● — کارمن خوشگله: آمریکا/آلمان/یوگسلاوی؛ ۱۹۶۷؛ کار: رادلی متسگر؛ باز: اوتا لوکا، کلود رینگر.

در ضمن نگاه کنید به کارمن جونزو کتاب دوم.

کارمن

آمریکا؛ ۱۹۱۶؛ کار: فیلسا؛ چارلز چاپلین؛ فیلم: رالی توترو؛ باز: چاپلین، ادنا پروایانس، بن تورپین، جک هندرسون، لیوایت، جان رند، می وایت، ولسی راگلز؛ تهیه: راسانی؛ ۳۷۵۰ فوت.

در این فیلم به ستاره‌ای بین‌المللی مبدل شد. کارمن دارای دکورهای بسیار زیبایی است. با وجود آنکه مبنای این فیلم اپرای بیزه ذکر شده است ولی، داستان آن به کتاب مریمه نزدیکتر است، از جمله بیان خطوط اصلی داستان که به عنوان یک قصه توسط مسافری، برگرد آتش روایت می‌شود (در نسخه اصلی این صحنه با دست رنگ آمیزی شده است).

نسخه‌های دیگر:

— فرانسه؛ ۱۹۲۶؛ کار: ژاک فدر؛ فیلسا؛ ژاک فدر؛ بر اساس داستان پروسپه مریمه؛ دستیاران: شارل باروآ، موریس سیلور، شارل اسپاک؛ فیلم: موریس دفاسیو، پل پارگل؛ طرص: لازار میرسون؛ مو: ارتستو هالفتر اسریش؛ باز: راکل ملر، لویی لرش، گاستون مودو، ویکتور وینا؛ تهیه: آلباتروز — فیلمز؛ ۸۷۵۰ فوت.

محصول فوق‌العاده‌ای که تهیه شده است تا راکل ملر خواننده در آن هنرنمایی کند. فیلم فاقد وزن و شور و حال است و عمدتاً به خاطر صحنه‌های زیبای روستاهای اسپانیا، جالب است.

— فرانسه؛ ۱۹۰۹؛ کار: آندره کالمت.

— اسپانیا؛ ۱۹۱۰ و ۱۹۱۴؛ کار: ر. دبانیوس.

— آمریکا؛ ۱۹۱۳؛ باز: مارگرت اسنو.

— آمریکا؛ ۱۹۱۳؛ باز: ماریون لیونارد؛ (اقتباس از اپرای بیزه).

— آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار: راثول والش؛ باز: ندا بار؛ تهیه: فوکس.

— آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار: مسیل ب. دومیل؛ باز: جوالدین فارار، والاس رید؛ تهیه: لاسکی.

● — عشقهای کارمن: آمریکا؛ ۱۹۲۷؛ کار: راثول والش؛ باز: دولورس دلاریو، ویکتور مک لاگلن؛

این فیلم، از دو فیلم آمریکائی دیگری که در سال ۱۹۱۵ به نام کارمن ساخته شدند، کمتر مضحک است. چاپلین قصد داشت در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۵ آنرا در دو حلقه پخش کند، اما پس از ترک انسانی صحنه‌های دیگری توسط تهیه کننده به آن اضافه شد و فیلم به چهار حلقه رسید. صحنه‌های کوچکی از بن تور پین و کولیه‌ها با فیلم اصلی میان‌برش شد. چاپلین و تور پین هیچگاه در فیلم با یکدیگر دیده نمی شوند.

با اینکه در زمره بهترین فیلمهای انسانی نیست، اما نخستین فیلمی است که چاپلین در آن نقشی غیر از نقش معمول خود را بازی می کند (در صحنه مرگ سوگناک آخر). دلوک می نویسد: «او چون بخشی از فیلم مُرد. طی دو لحظه، یک لحظه مسحور کننده و یک لحظه باشکوه. هرگز نمی‌خواهم خواننده تنوری را در پرده آخر اپرا دوباره ببینم.»

کارمن پروییستا ر.ک. کارمن

کارمن خوشگله ر.ک. کارمن

کارمن جونز

آمریکا؛ ۱۹۵۴؛ کار: اوتوپره مینگر؛ فلنا؛ هری کلاینر؛ نوشته‌ها و اشعار: اسکار هارمستین دوم؛ فیلم: سام لیویت؛ طرص: ادوارد ایلو؛ تد: لوئیس لوفلر؛ مو: ژرژ بیزه، تنظیم ازال. برناوم، جورج برنند و به رهبری هرشل بورک گیلبرت؛ باز: هری بلافونته، دوروتی دندریج، جوادامز (که به ترتیب لوورن هاجرسون، مریلین هورن، ماروین هیز، به جای آنها آواز می خوانند)، پرل بیلی، الگا جیمز؛

تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۱۰۳ دقیقه؛ دولوکس کالر؛ سینما مکیوپ.

فیلمی براساس روایت مدرن و تطبیق داده شده برای شخصیت‌های سیاه‌پوست از اپرای کارمن (که اسکار هارمشتاین دوم برای برادوی نوشته) و در آن کارمن (دندریج) کارگر کارخانه چترسازی می شود و دون خوسه (بلافونته) که گروهان ارتش آمریکاست، ارتش را رها می کند و به شغل مشت زنی می پردازد. شایستگیها و ارزش چنین روایتی از کارمن جای بحث دارد، زیرا جریان و تسلسل دراماتیک آن ضعیف است. با وجود این، فیلم دارای بازیهای درخشان، صداهای باشکوه سیاه‌پوستان، کارگردانی عالی و به مقدار زیادی دکورهای طبیعی است و در مجموع یکی از بهترین فیلمهای پره‌مینگر است. این فیلم فقط یک بار آن هم ۱۰ سال پس از تولید، یعنی در سال ۱۹۶۵، در فرانسه به نمایش درآمد، و دلیل آن این بود که اپرا امتیاز نمایش عمومی نداشت.

کاربن، دختر اینگمار

سوئد؛ ۱۹۱۹؛ کار: ویکتور شوستروم؛ فلنا؛ ویکتور شوستروم، ایشریوولین، بر اساس داستان اوو شلم، قسمت دوم، نوشته سلما لاگرلوف؛ فیلم: هنریک یانسون، گوستاف بوگه؛ طرص: آکسل اسپنسن؛ طرل: ایساک اولسون؛ باز: ویکتور شوستروم، تورا تیه، نیلس لوندل، برتیل مالمستد، تور وایدن؛ تهیه: سونکا؛ ۵۶۵۰ فوت.

ریک می‌آیند. نوشته مورِی برنت، جون آلیسون؛ فیلم: آرثور ادسون؛ طرح: کارل جولس ویل؛ موسیقی: ماکس استاینر همراه با ترانه‌های ام. کی. جروم، جک شول و هرمن هفلد؛ تدوین: آون مارکس؛ بازی: هامفری بوگارت، اینگرید برگمن، پل هنرید، کلود رینز، کنراد وایت، میدنی گرین استریت، پترلوره، دولی ویلسون؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۱۰۲ دقیقه.

ریک بلین (بوگارت) کاباره‌ای را در کازابلانکا، بخشی از قلمرو اشغال نشده فرانسه، اداره می‌کند. ویکتور لاسلو (هنرید)، کسی که به مبارزه علیه نازیها شهره است، همراه با همسرش السا (برگمن) که با ریک در پاریس رابطه داشته اما ناگهان بی‌هیچ توضیحی رهاش کرده است، وارد می‌شود. رئیس پلیس فرانسوی آنجا، سروان رنو (رینز)، به دستور اشتراسر (وایت) سرگرد گشتاپو، نمی‌گذارد که لاسلو کازابلانکا را ترک کند. ریک ویزای خروج بدون اسمی دارد که دزدی (لوره) که بعداً به دست پلیس کشته می‌شود، آن را دزدیده، اما ریک در وهله اول حاضر نمی‌شود به لاسلو کمک کند. السا درمی‌یابد هنوز عاشق ریک است. ریک در مقابل السا وانمود می‌کند که فقط به خاطر ماندن او در کازابلانکا است که به شوهرش کمک می‌کند، اما سروان رنو را مجبور می‌کند تضمین کند که هم ویکتور و هم السا آنجا را ترک گویند در حالی که خودش می‌ماند.

کازابلانکا فیلمی است گزنده، پرتنر و مسحور کننده و به حتم بهترین فیلم کوریتزو اوج امپورتو بوگارت است: ریک بلین او آدمی است بدبین و

اینگمار (شوسترروم) موافقت نمی‌کند که دخترش، کارین (تیه) با کسی که واقعاً دوستش می‌دارد ازدواج کند و به اجبار به مردی ثروتمند (لوندل) شوهرش می‌دهد. پس از مرگ پدر، کارین شوهر خود را مردی دایم الخمر و قلدر می‌یابد. مرد فلج می‌شود و سرانجام از فرط می‌گساری می‌میرد و با مرگ خود کارین را آزاد می‌گذارد تا با عاشق قبلی‌اش ازدواج کند.

«شخصیتها که ملبس به جامه‌های سنتی باستانی، در دامنه دشتها پرده می‌زنند و در اطافهای مهمانخانه‌ها به سر می‌برند، خاطرات مکتب فلاندر را زنده می‌کنند» (ژان برانژه). گیراترین صحنه فیلم وقتی است که ضربه‌ای به پهلوی پیرمرد می‌خورد، اما خودش باور ندارد که ضربه خورده است، ساعت خرد شده‌اش را از جیب درمی‌آورد و سپس به زمین درمی‌غلتد و می‌میرد. فللینی وقتی که جاده (ر.ک.) را می‌ساخت می‌باید به یاد این صحنه بوده باشد.

کارین، دختر اینگمار دنباله اثر قبلی شوسترروم (۱۹۱۸)، پسران اینگمار است که در دو قسمت و بر اساس بخش اول داستان سلما لاگروپ، اوزشلیم، تهیه شد.

● - کازابلانکا

آمریکا؛ ۱۹۴۲؛ کار: مایکل کوریتزو؛ فیلم: هاوارد کوچ، جولیموس اپستاین، فیلیپ اپستاین، بر اساس نمایشنامه به روی صحنه نیامده همه به کاباره

سرسخت، که ناکامیهای زندگی محکم و آبدیده‌اش کرده است و با این حال هنوز احساساتی و خیال‌اندیش است. گفتگوها پراز تکیه کلامهای مشخصه بوگارت است («چه ملینی داری؟»، «من آدم عرق‌خوری‌ام»، «تو مرا تحقیر می‌کنی ریک، مگه نه؟»، «اگر می‌خواستم نظرمو بگم احتمالاً می‌گفتم آره»).

این‌گرید برگمن یادآوری کرده است که فیلمنامه‌ی تمام شده‌ای برای فیلم وجود نداشت. علت این‌که این فیلم هنوز می‌تواند مسرت خاطر تماشاچیان را فراهم آورد، تنها بوگارت و گفتگوهای قاطع و پرطنز نیست، بلکه فیلمبرداری به یادماندنی آرتور ادسون نیز هست، که به شکل مؤثری با موسیقی و بازی هنرپیشه‌ها هماهنگ و یگانه شده است. در میان هنرپیشه‌ها کلود رینز در نقش کاپتان رنوی جذاب و عاشق‌پیشه و سیدنی گرین استریت در نقش مالک کلاه فیه‌ای خوش‌مشرّب و فاسد بلویاروت، بازیشان چشمگیر است. کارابلا نکا برندهٔ اسکار بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین فیلمنامه شد.

آنتوان، گریه؛ باز: هانری کراوس، پیر آلکوه و گروهی بازیگر غیرحرفه‌ای.

آنتوان در بارهٔ این فیلم، که هنوز پخش نشده است، در سال ۱۹۲۴ به آندره لانگ چنین گفت: «طرحی که برای ساختن این فیلم در ذهن داشتم زندگی قایق‌رانان در کانالهای فلاندر بود. گریه را پیشاپیش به آنجا فرستادم تا مکان مناسبی پیدا کند و اندکی بعد خودم به همراه بازیگرها به آنجا رفتم. ما با قایق بادبانی خود از آنورس به راه افتادیم و از رودخانهٔ امکو گذشتیم. چون تمام صحنه‌ها را طی سفر دریایی خود فیلمبرداری کردیم، تصاویر به نظر برجسته می‌آیند. چقدر تکان‌دهنده بود! ماجرا با فرو رفتن مردی در گل و لای مرداب به هنگام شب پایان یافت و فردا قایق از نو در آرامش و نور و سکوت، به راه خود ادامه داد.»

همچنان‌که مشاهده می‌شود آنتوان بیست سال پیش‌تر شیوه‌های مکتب نئورئالیستی ایتالیا را به کار گرفته است.

کالسکه زرین

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۵۲؛ کار: ژان رنوار؛ فیلم: ژان رنوار، رنزو آوانزو، گیلیاما ککی، جک کرکلند، بر اساس کالسکه سن ساکروان اثر پروسپه مریمه؛ فیلم: کلود رنوار؛ طرح: ماریو کیاری؛ مو: منتخبانی از آثار و یوآلدی؛ باز: آنا مانیانی، دونکن لامون، پل کمپبل، ریکاردو ریولی، اودواردو

کاربا ر.ک. به‌په لوموکو

کازینو رویال ر.ک. گلدفینگر

کاکلی و مرغ قاصد

فرانسه؛ ۱۹۲۲؛ کار: آندره آنتوان؛ فیلم: آندره

کانال

لهستان؛ ۱۹۵۶؛ کار: آندژی وایدا؛ فیلم: آی. استاوینسکی، بر اساس داستانی از خودش؛ فیلم: یژو لیپمان؛ طرح: رومان مان؛ باز: تره سا ایزفسکا، تادئوش یانچار، گلینسکی، تره سا بره زوفسکا؛ تهیه: کادر؛ ۹۷ دقیقه.

در سپتامبر ۱۹۴۴، طی قیام ورشو، به گروهی از پارتیزانها دستور می رسد که از راه مجراهای فاضلاب (به لهستانی «کانال») به سمت مرکز شهر عقب نشینی کنند. اعضای گروه از هم جدا می شوند. زنی (بره زوفسکا) درمی یابد معشوقش ازدواج کرده است و خود را می کشد. عاشق و معشوقی (ایزفسکا، یانچار) وقتی به راه خروجی می رسند، می بینند راه خروج با میله های آهنی مسدود شده است. مرد دیگری از سوراخی که به اندازه یک نفر است فرار می کند، اما از میان سربازخانه های آلمانی سر درمی آورد. رهبر گروه (گلینسکی) به مجرای خروجی می رسد اما برای باز یافتن بقیه دوباره به کانال برمی گردد.

اثری گیرا و زیبا، که نفرت از زشتیهای جنگ و اثراتش در آن موج می زند. اما سبک حماسی فیلم با چند شیرینکاری «هنری» همراه است: نوازنده ای که در میان خرابه ها آهنگ می نوازد؛ جسدی که در آبهای فاضلاب شناور است؛ نور پردازی بسیار شیک فاضلاب و غیره. موفقیت عظیم فیلم در جشنواره کان نام وایدا را پرآوازه کرد و موجب شد که منتقدان با دید تازه ای به سینمای جوان لهستان بنگرند.

اسپاداروز؛ تهیه: پاناریا فیلم/ هوش پرودو کسیونز؛ ۱۰۰ دقیقه؛ تکنی کالر.

این فیلم که حوادث آن در پروی قرن هیجده می گذرد، قصه سه عشق هنر پیشه ای زیبا به نام کامیلا (مانیانی) است. فلیپ، سربازی که سرانجام می رود و در میان سرخپوستها زندگی می کند؛ رامون، گاو باز مغرور؛ و ولیم (لامون). ولیم کالسه ای زرین را که برای خود سفارش داده بود به کامیلا هدیه می دهد، اما کامیلا برای آنکه اهانتی به او نکرده باشد آن را به کلیسا می بخشد.

فیلمنامه بر اساس برداشت کاملاً آزادانه ای از داستان مریمه قرار دارد و نقطه نظر ضد روحانی اصل داستان کمتر در آن مشهود است. هر چند اشاره هایی چند به جنگهای همیشه مهیای استعماری شده است، اما مضمون مورد نظر رنوار در این فیلم تقابل بین تئاتر و زندگی است. این مطلب در سخنرانی رهبر گروه هنری کامیلا خلاصه می شود که از خود می پرسد که آیا شخصیتهای روی صحنه واقعتاً از اشخاص بیرون صحنه اند.

به هر حال، این فیلم نمایی است اساساً زیبا، با رنگ، لباس و دکور عالی. مانیانی در نقش کامیلا بازی خاطره انگیزی ارائه می دهد و در مقابل او بازی بقیه هنر پیشه ها چندان چشمگیر نیست. به نظر نمی رسد بتوان رشته ارتباطی بین فاعله بازی (ر.ک.) و این فیلم پیدا کرد، به جز آنکه، با این فیلم رنوار دوباره به ارو پا برگشت، ارو پای که به دنبال شاهکار شعر و نقد اجتماعی اش در سال ۱۹۳۹ ترک کرده بود.

کجا می روی؟

تنها رمان مشهور (۱۸۹۶) هنریک سینکیو بیچ، نویسنده لهستانی و برنده جایزه نوبل، سه بار فیلم شده است.

— ایتالیا؛ ۱۹۱۲؛ کار: انریکو گواتزونی؛ فیلمنا: انریکو گواتزونی، بر اساس رمان هنریک سینکیو بیچ؛ باز: آملتنو نوولی، گوستاوو سرنا، لئا گونگی، آملیا کاتشانو، بروتو کاستلانی، جووانی جیتری، لئو اورلاندینی؛ مو: (آمریکا) فرانک بینگ؛ تهیه: جینس؛ ۷۸۰۰ فوت.

این نخستین فیلم مجلل ایتالیا موقعیتی جهانی کسب کرد و برای تهیه کنندگانش که قریب به نیم میلیون لیر — که در آن زمان رقم قابل توجهی بود — سرمایه گذاری کرده بودند، ده تا بیست برابر پول برگرداند. رودن، مجسمه ساز مشهور، آن را «شاهکار» خواند. بازیگران، به خصوص گوستاوو سرنا در نقش پترونیوس حبله گر و بروتو کاستلانی در نقش اورسوس پهلوان، به شدت مورد تحسین قرار گرفتند. جورج پنجم، پادشاه انگلستان، شخصاً به کاستلانی به خاطر بازی درخشانش تبریک گفت. مسابقه اربابه رانی، آتش سوزی، گلابیانورهای داخل میدان، و مسیحیانی که طعمه شیر می شدند جالبترین صحنه های فیلم بود. این نسخه کجای می روی؟ چندین بار پخش شد (آخرین آنها در ۲۰ — ۱۹۱۹ در آمریکا بود) و همین امر مشوق تهیه فیلمهای داستانی شد و در سالهای بعد بارها مورد تقلید قرار گرفت.

— ایتالیا/آلمان؛ ۱۹۲۴؛ کار: گنورگ یاکوبی، گابریلینو دانونزیو؛ فیلم: کورت کوران، جووانی و یتروتی، آلفردو دونللی؛ باز: امیل یانینگز، الن

سانگرو، آندره آهابای، بروتو کاستلانی، لیلیان هال دیویس، جینو ویوتی؛ تهیه: او.س.ای؛ ۷۵۰۰ فوت.

این محصول مشترک ایتالیا — آلمان (که در رم ساخته شد) از نظر تجاری تقریباً با شکست کامل روبه روشد.

— آمریکا؛ ۱۹۵۱؛ کار: مروین لروی؛ فیلمنا: جان لی مبین، اس.ان.برمن، سونیا لوین، بر اساس رمان هنریک سینکیو بیچ؛ فیلم: رابرت سرتیس، ویلیام اسکال؛ طرح: ویلیام هورنینگ، سدریک گیونز، ادوارد کارفانیو؛ مو: میکئوس روزا؛ تد: رالف وینترز؛ باز: رابرت نیلور، دبرا کر، لیوگن، پتر بوستینف، فلیکس آیلر، فیلی کاری؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۱۷۱ دقیقه؛ تکنی کالر.

هزینه این فیلم مجلل، ۸/۵ میلیون دلار شد و تهیه آن در استودیوهای چینه چیتا، در رم، دو سال طول کشید. صحنه پردازیهای عظیم، مسابقات اربابه رانی، آتش سوزی تماشایی، و دریایی از سیاهی لشکر، کمتر از بازی درخشان پتر بوستینف در نقش نرون ست و شهوت پرست به یادماندنی است.

کرنکیل

فرانسه؛ ۱۹۲۲؛ کار/ طرح: ژاک قدر؛ فیلمنا: ژاک قدر، بر اساس داستانی از آنتوان فرانس؛ فیلم: لئون بورل، فورستر؛ باز: موریس دو فردی، فرانسواز روزه، فلیکس اودار، نومه، ژان فوره؛ تهیه: له فیلمز تراریو/آ.لگران؛ ۱۸۰۰ متر (در حدود ۶۰۰۰ فوت).
فروشنده دوره گردی (دوفرویدی) بیگناه توسط پلیس شماره ۶۴ (اودار) منهدم می شود که فریاد زده

۷۰ دقیقه.

داستان زوجی جوان (پاول، دریو) و بردن بلیط بخت آزمایی. طنزری زننده و شاد راجع به «آدمهای معمولی» آمریکایی، همراه با بازیهای خوب و چشمگیری، به ویژه بازی فرانکلین پنگبورن در نقش گوینده عصبی رادیو و ریچموند والبرن در نقش تاجر بزرگ قهوه.

● - کسوف

ایتالیا/ فرانسه؛ ۱۹۶۲؛ کار: میکل آنجلو آنتونیونی؛ فلنا: تونینو گوتیرا، میکل آنجلو آنتونیونی، الیوبارتولینی، اوتشیرو اوتشیری؛ فیلم: جانی دی و نازرو؛ طرح: پیرو پونتو؛ قد: ارالدو داروما؛ مو: جروانی فوسکو؛ باز: مونیکا وینی، آلن دلون، لیلیا برینیون، فرانسیسکو رابال؛ تهیه: اینترو پا فیلم/ چینه ریتز/ پاریس فیلم؛ ۱۲۵ دقیقه.

ویشوریا (وینی) دختر زیبای رمی که به شغل مترجمی اشتغال دارد، روابطش را با ریکاردو (رابال) به هم می زند و چندی بعد با دلال سهام مادرش (برینیون)، که مرد زیبای جوانی به نام پیرو (دلون) است رابطه برقرار می کند.

کسوف را می توان آخرین قسمت تریلوژی دانست که با حادثه (ر.ک.) و شب (ر.ک.) شروع می شود و باز به مسئله مناسبات شخصی در جامعه مدون می پردازد. این فیلم، از دو فیلم قبلی بهتر است، هرچند استقبال کمتری از آن شد. مکانهای جالب: صحنه آغاز که عشاق وقتی «دیگر چیزی برای گفتن به یکدیگر ندارند» از هم جدا می شوند؛ ملاقات با همسایه ای که در کنیا زندگی می کرده

است «مرگ بر گاوها» و روانه زندان می شود. وقتی از زندان بیرون می آید، ولگرد می شود و با پسر کوچکی (فوره) دوستی می کند.

آنا تول فرانس بعد از دیدن فیلم گفت: «واقعاً به خاطر ندارم که این همه مطلب در داستان من باشد.» با وجود آنکه کرنکبیل به خاطر اثرات تا حدی امپرسیونیستی اش بیشتر معروف است (صحنه محاکمه که در آن قاضی عظیم الجثه بر سر کرنکبیل نحیف سایه می افکند)، قدر برداشتی شخصی از پاریس و محله های کارگرنشین را نیز در آن گنجانده که این امر خود فیلم را پشتاژ رئالیسم شاعرانه دهه سی کرده است. کرنکبیل عمیقاً مورد تحسین گریفیث قرار گرفت و اثری کلاسیک شد. دوفرودی بازی درخشانی ارائه می دهد.

نسخه های دیگر:

● - کرنکبیل/ بلیط فروش دوره گرد پاریس: فرانسه؛ ۱۹۳۳؛ کار: ژاک دوبارونچلی؛ باز: ام. ترامل، گاستون مودو (با استفاده از عروسکهای ستاره و بیج در سکانسهای خیالی)؛ ۶ حلقه.
- کرنکبیل: فرانسه؛ ۱۹۵۴؛ کار: رالف جیب؛ باز: ایو دنیو؛ ۸۷ دقیقه.

کریستین ر.ک. لیه لای

کریسمس در ژوئیه

آمریکا؛ ۱۹۴۰؛ کار: فلنا: پرمتون استرجس؛ فیلم: ویکتور میلنر؛ باز: دیک پاول، الن دریو، ریچموند والبرن، فرانکلین پنگبورن؛ تهیه: پارامونت؛

لوفور، موریس رونه، گرگوار اسلان، روزه آن، گرت فرو به؛ ۱۲۶ دقیقه؛ سینماسکوپ.

در سال ۱۹۲۱، در یکی از جزایر یونان که تحت استیلای ترکیه عثمانی به رهبری آقا (اسلان) قرار دارد، پاپ گریگوریس برای برگزاری نمایش سالانه رنجهای مسیح اشخاص زیر را فرا می خواند: مانولیوس (وانک) برای ایفای نقش مسیح، کاترینا (مرکوری) برای ایفای نقش مریم مجدله، میکائیلیس (رونه) برای ایفای یوحنا، و پانایوتاروس (آن) برای ایفای نقش یهودا.

گروهی پناهنده قحطی زده به رهبری پدر فوتیس (سروه) از راه می رسند. پاپ گریگوریس فکر می کند که کمک کردن به آنها مناسباتشان را با ترکها به هم می زند، از این رو کمکی نمی کند. با وجود این، مانولیوس، کاترینا و سایرین کمک می کنند و حتی میکائیلیس وقتی که پدرش می میرد می خواهد تمام دارایی اش را به آنها ببخشد. گریگوریس روستاییان را علیه این اقدام برمی انگیزد و مانولیوس پناهندگان را به داخل ده راهنمایی می کند. آقا، مانولیوس را دستگیر می کند و به گریگوریس تحویلش می دهد و سرانجام مانولیوس از پشت به ضرب خنجر پانایوتاروس از پا درمی آید.

بارزمن و داسن که داستان را به صورت یک تابلوی بزرگ اجتماعی تصویر کردند، «همدستان دشمن» را در ده در مقابل فقر پناهندگانی که در کوهستانها تحت تعقیبند، قرار دادند. در فیلم تعدادی صحنه های خوب حماسی و همچنین صحنه هایی وجود دارد که ضعیف هستند. این فیلم

است؛ سفر هوایی و یتوریا به ورونا؛ بورس سهام در دوره رکود بازار؛ نخستین دیدار و یتوریا و پیرو؛ بیرون کشیدن اتومبیل پیرو از داخل دریاچه مصنوعی، پیدا شدن جنازه دزدی که غرق شده در داخل آن و ناراحتی پیرو فقط از بابت وضع اتومبیل. مکانس آخر (۵۸ نما، در حدود ۷ دقیقه) مونتاژنماهایی است از جایی که پیرو و ویتوریا باهم دیدار می کنند، و از اواخر بعدازظهر تا شب طول می کشد، اما هیچیک از شخصیت های اصلی در آنها نمایان نمی شوند. آخرین دسته نماها فقط: درخت هایی را که در معرض باد قرار دارند، پوست یک درخت و حشراتی که روی آنها، چکیدن آب از چلیک به داخل نهر، ساختمانی که تقریباً به صورت تصویر ضد نور دیده می شود، نمای بسیار درشت از چراغ خیابان، را نشان می دهند. این مکانس آخر می تواند این معنا را داشته باشد که پیرو و ویتوریا نتوانسته اند سرفرازشان حاضر شوند یا می تواند تعمیم سمبولیک آنتونیونی باشد راجع به ماهیت تنهایی به عنوان وضعی که بشر بدان خو گرفته است.

کسی که باید بمیرد

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۵۷؛ کار: ژول داسن؛ فیلم: بن بارزمن، ژول داسن، اقتباس از داستان مسیح باز مصلوب؛ نوشته نیکوس کازانتراکیس؛ فیلم: ژاک ناتو؛ طرح: ماکس دویی؛ تد: روبر دوویر، پیر ژیلست؛ مو: ژرژ اوریکی؛ باز: ژان سروه، کارل موهنر، پیر وانک، ملینا مرکوری، فرنان لدو، رنه

آنها را مهار کند و حتی به نظر نمی‌رسد که از دست آنها معذب باشد، بلکه از آنها برای اجرای نوعی باله آزاد استفاده می‌کند.

کشتی کنسروسازی

ژاپن؛ ۱۹۵۳؛ کار: ساتورو یامامورا؛ فیلمنا: س. یامامورا، بر اساس داستانی از تاکیچی کوبایاشی؛ فیلم: یوشیومیا جیما؛ مو: آکیرا ایفوکوبه؛ باز: س. یامامورا، موری هیداکا، کونو؛ ۱۰۳ دقیقه.

در اواخر دهه بیست، ناخدای یک کشتی کنسروسازی (یامامورا) وحشیانه کارگزارش را سرکوب می‌کند، کارگران کنترل کشتی را به دست می‌گیرند و ناخدا را زندانی می‌کنند. شورش را گشتهای نیروی دریایی ژاپن سرکوب می‌کند.

این فیلم بر اساس داستان «پرولتری» معروفی قرار دارد که در سال ۱۹۲۸ منتشر شد و نویسنده‌اش در سال ۱۹۳۳ زیر شکنجه پلیس ژاپن به قتل رسید. حوادث فیلم بسیار خشن است و یامامورا (که این فیلم نخستین اثرش بود) بیننده را مجبور می‌کند به حوادث، فریادها، جنگها و خشونت نزدیک شود. داستان به زماناوپتمکین شبیه است و یامامورا بسیاری از فنون آیزنشتاین را به عاریت گرفت. این فیلم نمونه شاخص فیلمسازی مستقل و مترقی ژاپن است.

کشندگان بی باک خون آشام

دراکولا

بلندپروازانه‌ترین و صادقانه‌ترین فیلم ارو پایی دلسن است.

کشتی بخاری بیل جونبور

آمریکا؛ ۱۹۲۸؛ کار: چارلز رایزنر؛ فیلمنا: کارل هاریو، باستر کیتون؛ فیلم: دوروجینگز، برت هاینز؛ تد: شرمن کل، باستر کیتون؛ باز: باستر کیتون، ارنست تارنس، ماریون بایرون، تام لویس، تام مک گوایر؛ تهیه: جوزف شک/باستر کیتون برای یونایتد آرטיستز؛ ۶۴۰۰ فوت.

دانشجوی نثری (کیتون) به کشتی بخاری کهنه پدرش (تارنس) در رودخانه می‌سی‌سی‌پی برمی‌گردد و پس از دیدبانیهای متعدد مرانجام با دختر (بایرون) رقیب پدرش، که مالک کشتی نویی است، ازدواج می‌کند.

این یکی از بهترین فیلمهای کیتون و تقریباً به خوبی ژئرال (ر.ک.) است. دانشجوی با لباس آخرین مد، سیل و «کیف آکسفوردی» اش وارد می‌شود. چند کلاه را امتحان می‌کند و با حالت نفرت کلاه تخت همیشگی کیتون را کنار می‌زند. نقطه اوج دراماتیک و کمیک فیلم سکانس گردبادی است که همه چیز را بر سر راه خود به آسمان بلند می‌کند: خانه‌ها پرواز می‌کنند و قسمت نمای جلوی خانه‌ای بر سر کیتون فرود می‌آید و او ابداً شگفت زده نمی‌شود که تنها باز شدن پنجره‌ای در نمای خانه باعث نجاتش شده است. در آخر کار، گردباد او را روی درختی پرتاب می‌کند. تنها قایق کهنه است که در برابر طوفان مقاومت می‌کند. همه نیروهای طبیعت به کیتون حمله‌ور می‌شوند، اما او ابداً سعی نمی‌کند

کشور گمشده ر.ک. آتلانتید

کشفای قرمز

انگلستان؛ ۱۹۴۸؛ کار: مایکل پاول، امریک
پرمیگر؛ فیلتا: امریک پرمیگر، مایکل پاول،
کیت وینتر، براساس قصه‌ای از هانس کریستین
آندرسون؛ فیلم: جک کاردیف؛ طرح: هاین
هک روث؛ مو: برایان ایزدیل؛ طررق: روبرت
هلمپان؛ باز: مونیرا شیرر، آتون والبروک، ماریوس
گورینگ، لئونیده ماسینه، روبرت هلمپان، لودمیل
چربا؛ تهیه: آرچرز؛ ۱۳۶ دقیقه؛ تکنی کالر.

ویکی پیچ (شیرر)، رقاصه‌ای جوان، به گروه
معروف لرمانتوف می‌پیوندد؛ کارگردان صحنه
(والبروک) از هنرمندان می‌خواهد تمام زندگی خود
را وقف هنر کنند. ویکی در باله «کشفای قرمز» با
آهنگ جولین کراستر (گورینگ) می‌رقصد و به
شهرت می‌رسد. او در میان عشقش به جولین و
دلستگی به باله و استاد حسودش سرگردان می‌ماند.
زندگی این سه تن تحت تأثیر رنج و عذاب‌هایی که در
داستان باله جدیدشان منعکس شده، دستخوش
دگرگونی می‌شود. ویکی نیز مانند فهرمان داستان
باله، آنقدر می‌رقصد تا می‌میرد.

این داستان پشت صحنه‌ی دنیای باله، در اساس
برای معرفی چند برنامه‌رقص بود که در آنها اجرای
ماسینه و هلمپان عالی و کارشیرر گیرا و جذاب
است. این فیلم از نخستین کوششهای موفق در نوع
کاری دشوار است. [صرفنظر از رقص‌ها، فیلمبرداری
رنگی عالی و درخشان جک کاردیف، برجسته‌ترین

جنبه‌ی این فیلم است؛ داستان فیلم اکنون حتی بیش از
زمان نخستین نمایش آن تفکربرانگیز است و بازی
ماهرانه‌ی والبروک در نقش مدیر نمایش فوق‌العاده
امروزی است.]

کلاغ

فرانسه؛ ۱۹۴۳؛ کار: هانری ژرژ کلوژ؛ فیلتا:
لویی شوانس، هانری ژرژ کلوژ؛ فیلم: نیکلاس
هایر؛ طرح: آندره آندره‌یف، هرمان وارم؛ مو: تونی
اوبن؛ باز: پیرفره‌نه، پیرلارکی، ژیت لوکلرک،
النا مانسون، میشلین فرانسی، نوئل روکهور، برنار
لانکره، باله‌پتره، بروشار؛ تهیه: کونتیننتال؛ ۹۲
دقیقه.

در یکی از شهرهای کوچک فرانسه، نامه‌های
تند و بی‌امضایی برای افراد شهر فرستاده می‌شود که
به کشفهای عصبی و خودکشی چند تن منجر
می‌شود. اشخاصی که در مظان اتهام قرار دارند به
ترتیب عبارتند از یک دکتر (فره‌نه)، دختر افلیجی که
پابند اخلاقیات نیست (لوکلرک) و یک زن بیمار
(مانسون). در پایان معلوم می‌شود که گناهکار واقعی
پیرمرد خوش‌ظاهری است (لارکی).

کلاغ، که بر پایه‌ی یک جریان واقعی قبل از
جنگ (نامه‌های بی‌امضای تول) قرار دارد اساساً فیلم
دلهره‌آور و پراضطرابی است که بر اساس تحریک
روان‌شناختی، در برخورد با هر شخصیت، تماشاچی
را وادار می‌دارد فکر کند که مجرم همان شخصیت
است.

فیلم را شرکت آلمانی کونتیننتال تهیه کرد که در
تبلیغات فیلم بر زمینه وقوع داستان تأکید می‌کرد:

کلاغها و گنجشکها

چین؛ ۱۹۴۹؛ کار: چنگ چون-لی؛ فیلم: چن بائی-چن، چنگ چون-لی، چائوتان، شن فو، هو تائو، ونگ لینگ-گان؛ باز: چائوتان، وئی هو-لینگ، سان تائو-لین؛ تهیه: کون لون استودیو، شانگهای؛ در حدود ۱۰۰ دقیقه.

تصویری جالب و طنزآمیز، به سبکی تقریباً نشورنالیستی، از روزهای آخر کومین تانگ. فیلمی درباره زندگی ملاکی طمع کار مستأجرین خانه‌ای کوچک، تورم فراینده، سفته‌بازی و هرج و مرجی که به شکست کومین تانگ در سال ۱۹۴۹ منتهی شد. ساختن آن هنگامی شروع شد که هنوز کومین تانگ قدرت را در دست داشت، از این رو از ادامه کار آن جلوگیری شد. سرانجام پس از پیروزی مائوتسه تونگ کار ساختن آن به پایان رسید.

کلام

سوئد؛ ۱۹۴۳؛ کار: گوستاف مولاند؛ فیلم: رونه لیندستروم، بیورن برگلند، بر اساس نمایشنامه‌ای از کای مونک؛ فیلم: آکا دالکوئیست؛ طرح: آرنه آکرمارک؛ مو: سون شولد؛ تد: اسکار روزاند؛ باز: ویکتور شوستروم، واندا روتگاردت، استیگ اولین، هولگر لوونادلر، لوده گنسل، گون والگرن، رونه لیندستروم، اینگا لندگره؛ تهیه: سونسک فیلم ایندوستری؛ ۱۰۸ دقیقه.

پسر مرد زن‌مرد ظالمی (شوستروم) سه پسر دارد. اینگر (روتگاردت) همسر پسر بزرگتر (لوونادلر)، که اغلب نمرد می‌کند، رفق و فتق امور مزرعه را عهده‌دار

«پیک شهرستان نوعی فرانسوی». این مطلب موجب شد که ژرژ آدام و پیر بلانشارد در نه لئو فرانسز خود که مخفیانه منتشر می‌شد شدیداً به فیلم حمله کنند. کلاغ تا دو سال بعد از آزادی فرانسه توقیف بود و کارگردانش به مدت شش ماه بیکار ماند.

کارگردانی و بازیگری فیلم خوب است و ژینت لوکلرک بهترین نقش خودش را ایفا کرده است. یکی از صحنه‌هایی که او در آن نقش دارد، دو چهره را زیر چراغ در نوسانی نشان می‌دهد که بین سایه و روشنایی در حرکت است و در همان حال او می‌گوید: «تو فکر می‌کنی خوبی روشنی و پلیدی تاریکی است. اما تاریکی کجاست؟ و روشنی کجا؟»

نسخه‌های دیگر:

— سیزدهمین نامه؛ آمریکا؛ ۱۹۵۱؛ کار: اوتو پره‌مینگر؛ فیلم: هاروارد کچ، بر اساس فیلمنامه اصلی؛ فیلم: جوزف لاشل؛ طرح: لایل و یلر، موريس رنسفورد؛ مو: آلکس نورث؛ باز: شارل بوآیه، لیندا دارنل، مایکل رنی، کنستانس اسمیت، فرانسواز روزه؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۸۴ دقیقه.

[نسخه پره‌مینگر، که در یکی از دهکده‌های کبک پیاده شده، کمتر از شرارت می‌گوید و از فیلم کلوزو انسانی‌تر است، اما در عین حال از جذابیت کمتری نیز برخوردار است. این فیلم در ضمن رونوشت دقیقی از اصل است: موضوع فیلم کوچک‌ترین تغییری نکرده، گفتگوها تقریباً یکی است و حتی خیلی از صحنه‌ها با همان تفصیل بازسازی شده است؛ نظیر صحنه تاب خوردن چراغ. بسازی فرانسواز روزه در نقش مادر کسی که خودکشی کرده عالی و شایان تقدیر است.]

مولاندر است. وی بخشی از فیلم را در دهکده‌ای که مونک کشیش‌اش بود (وردسودر جوت‌لند) ساخت. با وجود این، بخش اعظم حوادث فیلم، بلافاصله به دنبال مرگ همسر (فدرشپیل) در مزرعه روی می‌دهد، و از مقدمه فیلم که بگذریم، صحنه‌های روستا بسیار نادر است.

درایر عمدتاً بر تقابل مذهب رسمی و کیشی که شخص متعصب بدان اعتقاد دارد تأکید می‌کند. علی‌رغم زمان طولانی فیلم و با وجود این امر که نمی‌توان پذیرفت که ایمان به کلام بتواند مرده‌ای را زنده کند، ریتم هیپنوتیزم‌کننده کلام و جهان هندسی مزرعه، که اریک آتیس طراحی کرده، مسحورکننده است.

کلانتر مرز ر.ک. کلمنتاین عزیز من

کلواز ۵ تا ۷

فرانسه/ایتالیا؛ ۱۹۶۱؛ کار/فیلم: آتیس واردا؛ فیلم: ژان رابیه؛ طرح: برنارداون؛ تدوین: ورنو؛ موسیقی: میشل لوگران؛ باز: کورین مارشان، آنتوان بوریه؛ تهیه: رم-پاریس فیلمز؛ ۹۰ دقیقه. دقیقاً ۹۰ دقیقه (یعنی طول فیلم) از زندگی خواننده‌ای (مارشان) که اطلاع پیدا می‌کند سرطان دارد و با سر باز جوانی (بوریه) که برای جنگیدن عازم الجزایر است، آشنا می‌شود. این فیلم که عمدتاً در خیابانهای پاریس تهیه شده، شعری تکان‌دهنده درباره عشق و مرگ است.

است و در واقع کدبانوی خانه است. یوهانس (لیندستروم) پسر وسطی که دروس مذهبی خوانده است با مردن نامزدش (والگرن) نیمه دیوانه می‌شود و همواره در فکر است. پسر کوچکتر (اولین) عاشق امستر (لندگره)، دختر واعظی (گنتسل) که دشمن خونی پدرش است، می‌شود. اینگر مرزا می‌رود. روز تدفین، یوهانس به اینگر دستور می‌دهد که بیدار شود و با زنده شدن اینگر، یوهانس سلامت دماغی خود را باز می‌یابد.

این فیلم، که نخستین فیلم ساخته شده از روی نمایشنامه کای مونک بود، فقط یک سال قبل از قتل وی به دست نازیها ساخته شد. این اثر فیلم بسیار ارزشمندی است که در آن شوسترورم در نقش مزرعه دار پیر مستبد و لیندستروم در نقش آدم متعصب صوفی مسلک، بازیهای عالی ارائه می‌دهند و کارگردان کهنه کار مولاندر، تصویری گیرا از دورنماها، طبیعت و زندگی روستا ارائه می‌دهد.

نسخه‌های دیگر:

— دانمارک؛ ۱۹۵۵؛ کار: کارل تشودور درایر؛ فیلم: درایر، بر اساس نمایشنامه کای مونک؛ فیلم: هنسینگ بندتسن؛ طرح: اریک آتیس؛ موسیقی: شیربک؛ باز: هنریک مالبیگ، امیل هاس کریستنسن، پره بن لردورف رونه، کی کریستیانسن، بیرگیت فدرشپیل؛ تهیه: پالادیوم؛ ۱۲۵ دقیقه.

درایر پس از نخستین روز نمایش نمایشنامه مونک در سال ۱۹۳۲، همیشه می‌خواست آن را به صورت فیلم درآورد و بعد از دیدن آن گفت: «شجاعت کای مونک در قرینه قرار دادن مسائل متناقض شگفت‌انگیز است.» فیلم درایر به اصل اثر وفادارتر از

کلئوپاترا

— آمریکا؛ ۱۹۳۴؛ کار: سیل ب. دومیل؛ فیلمنا: والد مار یانگ، بارتلت کورمک، وینسنت لارنس؛ فیلم: ویکتور میلنر؛ طرص: هانس درابر؛ مو: رودولف کاپ؛ باز: کلودت کولبرت، وارن ویلیام، هربرت ویلکا کسون، گرت رود مایکل، جوزف شیلد کراوت، ایروینگ پیچل، سی. او بری اسمیت، چارلز مورس؛ تهیه: پارامونت؛ ۱۰۱ دقیقه.

فیلمی مجلل و کارناوال گونه از پارامونت، که عمدتاً به خاطر صحنه حمام کردن کلودت کولبرت (که به خاطر پول ساز کردن فیلم به آن افزوده شده)، دهها دختر نیمه برهنه و صحنه ای که کلئوپاترا مارک آنتونی (ویلکا کسون) را اغوا می کند، به یاد می ماند.

— آمریکا؛ ۱۹۶۳؛ کار: جوزف ال. منکیه و بیج؛ فیلمنا: جوزف ال. منکیه و بیج، رانالد مک دوگال، سیدنی بچمن، بر اساس منابع متعدد کلاسیک و همچنین زندگی و عصر کلئوپاترا نوشته سی. ام. فرانزرو؛ فیلم: لئون شامروی؛ طرص: جان دکویرو دیگران؛ تد: دوروتی اسپنسر؛ مو: آلکس نورث؛ باز: الیزابت تیلور، ریچارد برتون، رکس هریسون، رادی مک داول، جورج کول، پاملا براون، گرگوار اسلان و سایرین؛ تهیه: فوکس قرن بیستم/ جی. ال. ام/ والوا؛ ۲۴۳ دقیقه؛ دولوکس کالر؛ ۷۰ میلیمتری، تاد. ا. او.

هزینه های باور نکردنی این پرخرج ترین فیلمی که تاکنون ساخته شده است (۴۰ میلیون دلار) منجر

به برکناری رئیس فوکس، سپروس سکوراس، شد. باوجود هزینه های گزاف و طولانی بودن، بر فیلمهای قبلی کلئوپاترا چندان برتری ندارد. شاید بتوان نظری را که دلوک در سال ۱۹۲۰ درباره فیلمهای ایتالیایی اظهار داشت در مورد این فیلم به کار برد: «وقتی سه را نمی بینی، صد هزار را می بینی.» شمار عظیم سیاهی لشکر با ماجراهای عشقی هنر پیشه هایی نسبتاً سالخورده ترکیب شد. ظاهراً این کلئو، به جای چهار ساعت می توانست از پنج تا هفت ساعت باشد. ●●

نسخه های دیگر:

— فرانسه؛ ۱۸۹۹؛ کار: ژرژ ملیس.

— فرانسه؛ ۱۹۰۹؛ تهیه: فیلم دارت.

— آمریکا؛ ۱۹۱۲؛ کار: چارلز گاسکیل؛ باز: هلن گاردنر.

— کلئوپاترا: آمریکا؛ ۱۹۱۷؛ کار: جی. گوردون ادواردز؛ باز: تدا بارا؛ تهیه: فوکس؛ ۱۱ حلقه. همچنین نگاه کنید به: سزار و کلئوپاترا.

کلاهدردار

ایتالیا/ فرانسه؛ ۱۹۵۵؛ کار: فدریکو فلیسی؛ فیلمنا: فلیسینی، انیو فلایانو، تولیوپنللی؛ فیلم: اتللو مارتللی؛ طرص: داریو چککی؛ مو: نینوروتا؛ تد: ماریو سراندربی، جوزپه واری؛ باز: پرودریک کرافورد، ریچارد بیسهارت، فرانکو فابریزی، جولیا ماسینا، لورلا دلوکا؛ تهیه: نیتانوس/ اس. ژ. اس؛ ۱۰۸ دقیقه.

علتش عنوان فیلم بود که انتظار فیلم کمیدی را در انسان برمی انگیزد. از لحاظ سبک از ملایمتی نوشتار ژیک و خشونی رئالیستی برخوردار است. مضمون دراماتیک قدرتمند آن یادآور نفوس مرده گوگول است. فیلمبرداری این اثر بسیار جالب و زیبا، و گهگاه همراه با تصاویری سوررئالیستی است، به خصوص در سکانس اول فیلم که کلاهبردارها را مجلس به جامعه قزاقها در روستا نشان می دهد.

کلاه حصیری ایتالیایی

فرانسه؛ ۱۹۲۷؛ کار: رنه کلر؛ فیلم: رنه کلر، بر اساس نمایشنامه اوزن لاییش، مارک میشل؛ فیلم: موریس دفاسیو، نیکلاس روداکف؛ طرح: لازار میسون؛ طرح: سوپله؛ نق: هانری دوب؛ طرح: آلکساندر کامنکا، ژرژ لاکومب، لیلی ژومل؛ باز: آلبر پره ژان، اولگا چخووا، ماریز مایا، آلیس تسو، ایوونک، آلکس بوندی، پل اولیویه، ژیم ژرالد، پره فیس؛ تهیه: آلباتروس (کامنکا)؛ ۶۶۲۳ فوت.

فادینار (پره ژان) می رود تا ازدواج کند ولی در میانه راه تصادفاً اسبش کلاه حصیری خانمی (چخووا) را به نیش می کشد و می خورد. زن شوهردار است، اما با معشوقش پنهانی به گردش آمده است. آنها فادینار را وادار می کنند که کلاهی مشابه پیدا کند تا شوهر از قضیه بویی نبرد. فادینار مجبور می شود ازدواجش را به تأخیر بیندازد و عروس (مایا) را نادیده بگیرد و به دنبال کلاه شهر را زیر پا بگذارد. هریک از مهمانان مجلس عروسی در حالیکه او آبرویش را از دست می دهد، نگران اوضاع خویش است.

سه کلاهبردار به اسامی اوگوستو (کرافورد)، پیکاسو (بیسهارت) و روبرتو (فابریزی)، با فضا گنجهای مدفون سر دوزن دهانی کلاه می گذارند و سپس گروهی از سکنه محله ای فقیرنشین را با وعده دادن خانه های موهوم تلکه می کنند. آنها مایلند در گروههای خلافکار بزرگتری داخل شوند، اما همسر پیکاسو، ایریس (ماسینا) مرتب به جانش نق می زند و می خواهد که دوستانش را ول کند، در حالی که اوگوستو بیم دخترش پاتریزیا (دلوکا) را دارد که می خواهد معلم شود. وقتی اوگوستو به خاطر جرمی که قبلاً مرتکب شده دستگیر می شود، دخترش پی به حقیقت امر می برد. وقتی از زندان آزاد می شود، مطلع می شود روبرتو رفته و پیکاسو نیز به نزد همسرش برگشته است. وی به گروه دیگری می پیوندد و در لباس مبدل یک کشیش، مجبور می شود مایه تسلای دختر افلیج دهقانی شود که دارد فریض می دهد. پشیمانی بر او غالب می شود و به گروه می گوید که پول را برگردانده است، اما کتک مفصلی می خورد و پولی را که در واقع برای دخترش پس انداز کرده است از او می گیرند. و سرانجام از زخمهایی که برداشته است به آرامی در جاده کوهستانی متروکه ای می میرد.

بهترین سکانسها: کلاهبردارها مجلس به جامعه کشیشی، زنی دهانی را تلکه می کنند؛ شبی که در کلوب شبانه و کباباره سپری می شود؛ مهمانی نیمه شب در خانه همکار قدیمی که اکنون ثروتمند شده است؛ پشیمانی اوگوستو با دیدن دختر افلیج؛ مرگ اوگوستو، چون گرگی تنها، در جاده کوهستانی.

این فیلم سوگناک با موفقیت قرین نبود و احتمالاً

بهترین سکانسها: گروه نیزه اندازان؛ اسبی که در حال خوردن کلاه است؛ جشن عروسی که به قندوم شهردار مزین شده؛ زدوخورد با کراوات، پوتین و لگن پاشویه و غیره.

کلر مدت‌ها مجذوب کمدی لاییش و میشل بوده و خود گفته است: «می‌خواستم روح اثرشان را (که مهم همین است) حفظ کنم نه شکلش را که برای تاثیر طراحی شده بود. فیلمنامه را طوری نوشته‌ام که به نظر من لاییش و میشل، اگر سینما را شناخته بودند، همان‌طور می‌نوشتند.» اما این را نیز گفته است که با تبدیل نمایش اصلی، که به سبک وودویل بود، به یک تعقیب و گریز کمیک به سبک مک سنت و ژان دوران و جانشین کردن شیرینکاریهای تصویری به جای لطیفه‌های زبانی لاییش «از آنراکت فیلم ساخته‌ام.» دوره‌ای که داستان در آن رخ می‌دهد نیز از ۱۸۵۱ به ۱۸۹۵ تغییر داده شد. اشخاص بیشتر به عروسکهای اواخر قرن نوزدهم شباهت دارند و رسوم، لباسها و لوازم دیگر و دکورها و اشیاء نرئینسی دقیقاً به همان دوره تعلق دارند. کلر برای آنکه از فیلم کنایه‌های هجوآمیزی بیرون بکشد عمدتاً بر «کمدی غیر مستقیم» و «شیوه‌های سنجیده ادبی» (لئون موسیناک) تکیه کرده است.

لئون موسیناک می‌نویسد: «اوبررگه‌های مضحک و قدیمی کمدی تأکید کرده است و آن هم عمدتاً از طریق دکورها و لباسهای ۱۸۹۵، و رفتار مهجور اشخاص که گهگاه یادآور فیلمهای پیش از جنگ است، رنه کلر با ارائه تصویری کاریکاتوری از این دوره و روح آن، در این استقبال سینمایی از اثری که

در دوره خود بسیار موفق بود، تمام خصوصیات فکری، نارساییها و افراط کاریهای بورژوازی اواخر قرن را به روی پرده آورده است.

کلاه حصیری ایتالیایی نخستین اثر موفق کلر بود (گرچه این موفقیت بیشتر از لحاظ منتقدین نصیبش شد تا از لحاظ تجاری). کلر درسی سالگی و در برخورد با لاییش، در این فیلم به پختگی سبک و موضوعی دست یافت که بعدها از مشخصات آثارش شد.

نسخه‌های دیگر:

— کلاه فلورانس: آلمان؛ ۱۹۳۹؛ کار: ولفگانگ لیبه‌نایتر؛ فیلم: ب. هوفمان، ه. بودیون، بر اساس نمایشنامه فوق؛ فیلم: کارل هوفمان، کارل لوب؛ باز: هاینس روهمان، هرتی کرشنر، کریستل مارداین؛ ۹۰ دقیقه.

ظاهراً نسخه‌ای است جذاب با بازیهای سرگرم کننده.

● — کلاه سیلندر

آمریکا؛ ۱۹۳۵؛ کار: مارک سندریچ؛ فیلم: دوایت تیلور، آلن اسکات، بر اساس نمایش موزیکال بیوه خوشحال اثر دوایت تیلور و نمایش اثر آلکساندر فاراگو، آلا در لازلو؛ فیلم: دیوید آبل، ورنون واکر، طرح: وان‌نست پولگلیس، کارول کلارک؛ موسیقی: ابروینگ برلین؛ تد: ویلیام همپتون؛ طرّف: فرد آستر، به کارگردانی هرمنس پان؛ باز: فرد آستر، جینجر راجرز، ادوارد اورت هورتون، هلن برادرلیک؛

تهیه: آر. کی. او رادیو؛ ۱۰۱ دقیقه.

جری تراورس (فرد آستر)، بعد از دیدن دیل ترمونت (جینجر راجرز)، در حال رقص پاشنه در اتاق هتل دوستش (ادوارد اورت هورتون)، عاشق او می شود. مدتی بعد درونیز، دیل فکر می کند که جری یک مرد زن دار است، ولی همه چیز رو به راه می شود.

این موزیکال درخشان، شیرین، و حرفه ای یکی از آثار کلاسیک دهه سی است و یکی از بهترین فیلمهای مجموعه معروفی است که فرد آستر و جینجر راجرز باهم کار کرده اند. در این فیلم تعدادی از به یادماندنی ترین قطعات ایروینگ برلین (از جمله: «چیک توچیک»، «روز قشنگی نیست؟») شنیده می شود. کارگردانی مارک سندریج روان و ماهرانه است، به خصوص در قطعه «پیکولینو».

کلاه طلایی

فرانسه؛ ۱۹۵۲؛ کار: ژاک بکر؛ فیلم: ژاک بکر، ژاک کمپانیز؛ فیلم: روبر لوفور؛ طرّص: ژان دوبون؛ طرّص: ژرژت فیون؛ موسیقی: ژرژ وین پاریز؛ تدوین: مارگریت زنوار؛ باز: سیمون سینیوره، سرژ ژریانی، کلود دوفن، ریمون بوسیه، ویلیام ساباتییه؛ تهیه: اسپوا فیلمز/پاریس فیلمز؛ ۹۶ دقیقه.

در تابستان ۱۸۹۸ در ناحیه بلویل پاریس، ماری (سینیوره) معروف به «کلاه طلایی» که حوصله اش از معشوقش رولان (ساباتییه) سررفته است، در مسالین رقص کوچکی که در کنار رودخانه واقع است، با ماندنا (ژریانی) آشنا می شود. آنها خیلی زود شفته هم می شوند، اما رولان (عضو گروه «آپاشها») با

ماندا سرشاخ می شود و بینشان نزاع درمی گیرد. بعداً ماندا به آنتز گابریل می رود؛ لوکا (دوفن) رهبر گروه که خود مفتون ماری شده، از دو مرد می خواهد که با کارد باهم بجنگند و در این میان ماندا، رولان را می کشد. با وجود آنکه پلیس در تعقیب ماندا نیست، به اتفاق ماری به یکی از روستاها می رود و دو روز شادی آفرینی را در آنجا می گذرانند. لوکا به پلیس اطلاع می دهد که دوست ماندا، ریمون (بوسیه) مقصر است، و سپس موضوع را به ماندا می گوید. ماندا برای تبرئه دوستش خود را تحویل پلیس می دهد و بعد از آنکه به خیانت لوکا پی می برد به کمک ماری و به اتفاق ریمون فرار می کند. لوکا را می کشد و دوباره خود را تحویل پلیس می دهد و با گوتین اعدام می شود.

امروزه بسیاری کسان این فیلم را که منتقدان فرانسوی خیلی بد و انگلیسیها با شور و حرارت استقبال کردند، شاهکار بکر می دانند. داستان مبنایی واقعی دارد - دعوی ماندا و لوکا در عصر خود از طریق رقابت موحش دو روزنامه معروفیت عام یافت و کلمه «آپاش» [ه به معنی لات و چاقوکش] را سر زبانها انداخت. بکر راجع به فیلم گفت: «جنایتکاران را دوست نمی دارم. یک فیلم مهیج «جنایی کامل» متکی به روانپزشکی است. علاقه ای به برشمردن موارد بیمارستانی آن ندارم اما به نوع بشر علاقه مند. تصاویر را هنگام نوشتن فیلمنامه پیدا کردم. در حین نوشتن، صحنه ها در نظرم مجسم می شدند. شخصیتها هم حداقل گفتگوها را به کار می بردند... کمپانیز فقط در یک پنجم آخر فیلمنامه دخالت داشت.» (عمدتاً در القای انگیزه ماندا برای تسلیم کردن خود به عدالت.)

سکانشهای جالب: «آباشها» در سالن رقص کنار رودخانه؛ توصیف بلویل؛ مبارزه در آنژ گابریل؛ صحنه های عشق ورزی ماندا و ماری در روستا؛ اعدام خائفانه ماندا.

فیلم بکر از حد یک گانگستری معمولی آن زمان فراتر می رود. این فیلم از زیبایی تجسمی عظیمی برخوردار است؛ تصویر متحرکی است از زندگی در بلویل به مبکی که یادآور نقوش کهن و فیلمهای فواید است. لباسها، طرز حرکت شخصیتها، حال و هوای فیلم و پس زمینه آن، جملگی باهم ترکیب شده اند تا فیلم چیزی بیش از یک بازسازی تاریخی صرف باشد. بکر شخصیتهايش را برآن داشت که زنده و باروح باشند: لوکا، خائنی کاملاً نفرت انگیز، که نقشش را کلود دوفن ایفا می کند؛ ریمون، بارش فیک و دلوز ماندا، که به جنایت کشیده می شود؛ ماری پرتناقض و احساساتی که نقشش را سیمون سینیوره، در اوج زیبایی و مهارت، بازی می کند. با وجود این، سرژ ریانی در نقش ماندا، هنرمندی که به خاطر عشقش به کلاه طلایی به سوی جنایت و گیتین کشیده می شود، در فیلم تفوق کامل دارد.

فیلم: آنتا لوز؛ فیلم: بلی بیتزر؛ باز: مری پیکفورد، لاینل باریمور، لیلیان گیش، دوروتی گیش، جک پیکفورد، مک سنت، رابرت هرون، می مارش؛ تهیه: بیوگراف؛ ۷۱۹ فوت.

در شهری کوچک، کشیشی (باریمور) با خریدن کلاهی برای دختری جوان (پیکفورد)، که از پولش به عنوان امانت نگهداری می کند، دچار دردسر می شود. افراد متعصب و شایعه سازان شهر به دختر حمله می کنند، اما سرانجام خورشید حقیقت می دمد و آنها را خجالت زده می کند.

تصویر دقیق و طنزآلودی که از کوه فکری و دورویی در شهر کوچکی در آمریکا ارائه می شود، این اثر را در زمره شاهکارهای سالهای اولیه سینمای آمریکا قرار می دهد. مضمون این فیلم بی شباهت به فیلم طرف آفتابگیر (ر.ک.) ساخته چاپلین نیست، هرچند به شکل واضحی تند و تیزی لعن آن را ندارد. داستان فیلم را آنتا لوز، که در آن هنگام یازده ساله بود، به عنوان کار اولش به گریفیث داد.

کلایرمان راهبه بود؟ ر.ک. حالا چطوری
مرد کوچک؟

کلاه فلورانس ر.ک. کلاه حصیری

ایتالیایی

کلمنتاین عزیز من

کلاه نیویورکی

آمریکا؛ ۱۹۱۶؛ کار: جان فورد؛ فیلم: سموتل

آمریکا؛ ۱۹۱۲؛ کار: دیوید وارک گریفیث؛

● سن ذکر شده در متن دقیق به نظر نمی آید. آنتا لوز در سال ۱۸۹۳ به دنیا آمده و در فاصله سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۶ چند فیلمنامه برای گریفیث نوشته است. و بنا بر متن اگر کلاه نیویورکی کار اولش باشد، می شود نوزده ساله.

انگل، و بنستون میلر، بر اساس داستان وایات ارب، **کلانتر مرز**: اثر استوارت لیک؛ فیلم: جو مک دانلد؛ طرص: لایل ویلر، جیمز بیوی؛ مو: آلفرد نیومن؛ تد: دوروتی اسپنر؛ باز: هنری فاند، لیندا دارنل، ویکتور مچور، گرانت ویتزر، جان آیرلند، والتر برنان، تیم هولت، وارد باند، آلن ماوبری، کنی داوتز؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۹۷ دقیقه.

وایات ارب (فاند) کلانتر تومستون می شود تا از قاتل کوچکترین برادرش انتقام بگیرد. کلمنتاین (داوتز)، «داک» هالیدی (مچور) و چی هوا هوا (دارنل) به او کمک می کنند و سرانجام پیرمرد، کلنتون (برنان) و پسرانش (آیرلند، ویتزر) را طی جدال مشهور اوکی کورال می کشد.

«جان فورد سیمای واقعی هر چیزی را که غرب راجع به آن شعر سروده است می نمایاند، سیمای واقعی وفاداری و جسارت، تا برسد به قلّه دلآوری و رشادت» (ژل. ریویرو). بخش اعظم کلمنتاین عزیز من مستقیماً مبتنی بر داستانهای واقعی غرب آمریکا بود، خاصه داستان جدال معروف بین وایات ارب و برادرانش از یک سو و دارودسته کلنتون از سوی دیگر، که در سال ۱۸۸۰ در نزدیکی شهر معدنی تومستون در آریزونا به وقوع پیوست. با وجود این، حوادث تاریخی آزادانه مورد استفاده قرار گرفت. «داک» هالیدی در جریان تومستون دخالت نداشت و کلمنتاین کارتر نامی اصلاً وجود نداشت. صحنه پردازی و فضای فیلم قابل مقایسه با فیلم دلچان (ر. ک.) است. در واقع، افراد بسیاری این فیلم را نابترین، و زیباترین فیلم وسترن دهه چهل

می دانند، همان طور که دلچان در دهه سی چنین بود. تصویری که از زندگی در شهری واقع در غرب ارائه می شود، ورود گروه تاتر سیار و جدال آخر فیلم بسیار عالی است و سکانشی تغزلی در فضای باز که تماماً به کلیسای تومستون اختصاص دارد، در زمره بزرگترین صحنه هایی است که فورد خلق کرده است. فاند در یکی از برجسته ترین نقشهایی که تا کنون ایفا کرده است کاملاً بر نقش خود مسلط است.

نسخه های دیگر:

● — **کلانتر مرز**: آمریکا؛ ۱۹۳۴؛ کار: لیو میلر؛ فیلتا: استوارت آنتونی، و یلیام کانسلمن، بر اساس داستان استوارت لیک؛ فیلم: رابرت پلانک؛ باز: جورج اوبراین، ایرنه بنتلی، جورج استون؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۶۶ دقیقه.

● — **کلانتر مرز**: آمریکا؛ ۱۹۳۹؛ کار: آلن دوان؛ فیلتا: سام هلمن، بر اساس داستان استوارت لیک؛ فیلم: چارلز کلارک؛ باز: راندولف اسکات، نانسی کلی، سزار رومرو، بینی بارنز؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۷۱ دقیقه.

وسترنی معمولی که فضای آن دوره را به زیبایی خلق کرده است. راندولف اسکات نقش ارب و رومرو نقش هالیدی را ایفا می کنند.

● — **جدال در اوکی کورال**: آمریکا؛ ۱۹۵۷؛ کار: جان استرجس؛ فیلتا: یون اوریس؛ فیلم: چارلز لنگ؛ مو: دیسمیتی تیومکین؛ باز: برت لنکستر، کرک داگلاس، رندا فلمینگ، جو ون فلیت، جان آیرلند؛ تهیه: والیس-هیزن برای

آلکساندر اوتکین؛ مو: ایساک دونایفسکی؛ باز: لیوبوف اورلوا، لئونید اوتیوسف، ماریا استرلکووا، یلنا نیپکینا؛ تهیه: مُسیلم؛ ۹۳ دقیقه.

زنی جاه طلب که خواننده اپراست (اورلوا)، چوپانی (اوتیوسف) از اهالی کریمه را با یک رهبر معروف ارکستر عوضی می گیرد و او را به خانه اش دعوت می کند. چوپان گله اش را نیز همراه خود می برد و گوسفندان و خوکها و بزها سراسر خانه را به هم می ریزند. در مسکو، دوباره او را همان رهبر مشهور تصور می کنند و مجبورش می کنند که رهبری ارکستر را به عهده بگیرد. سرانجام به عنوان رهبر یک گروه جاز به شهرت می رسد.

سکانسهای مشهور: ارکستری که پشت سر نعل کشی تمرین می کند؛ آدمهای مضحکی که در ساحل حمام آفتاب می گیرند؛ حیوانات که از موزیک جاز حالی به حالی می شوند و مانند آدمها «می رقصند».

کمدی موزیکالی شاد و سرزنده با شیرینکاریهای متعددی که از کمدیهای بکوب بکوب آمریکایی الهام گرفته، همراه با موسیقی دلنشین دونایفسکی (هرچند که بهترین آهنگ فیلم ترانه ای مکزیکی است که برای زنده باد مکزیک ساخته شده بود). موفقیت بین المللی این فیلم چشمگیر بود.

● - کمک!

انگلستان؛ ۱۹۶۵؛ کار: ریچارد لستر؛ فیلمنا: مارک پم، چارلز وود؛ فیلم: دیوید واتکین؛ طرح: ری سیم؛ مو: جان لنون، پل مک کارتنی، کن تورن؛ تد: جان ویکتور اسمیت؛ باز: جان لنون، پل

پارامونت؛ ۱۲۲ دقیقه؛ تکنی کالر؛ ویستاویژن. فقط نقطه اوج این وسترن خسته کننده که با ولخرجی ساخته شده است، مشابه با نقطه اوج داستان لیک است. برت لنکستر نقش ارپ و کرک داگلاس نقش هالیدی را به عهده دارند.

کلوچه های حیوانی شکل

آمریکا؛ ۱۹۳۰؛ کار: ویکتور هیرمن؛ فیلمنا: موری ریسکیند، بر اساس نمایشنامه ای موزیکال: متن از جورج کافمن و موری ریسکیند، موسیقی و اشعار از برت کالمار و هری روی؛ فیلم: جورج فالسی؛ باز: هارپو، گروچو، چیکو و زپو مارکس، لیلیان راث، مارگارت دومون؛ تهیه: پارامونت؛ ۹۸ دقیقه.

برادران مارکس در مهمانی حضور می یابند که خانم ریستنهاوس (دومون) در خانه مجللش در لانگ آیلند، بدین امید بر پا کرده است که مفاخر اجتماعی دوران خود را یک جا گرد آورد.

فیلسی از دوران طلایی برادران مارکس که مملو از شوخیهای بی نظیر است. با وجود این، چون فیلم از نمایشنامه ای کمدی موزیکال اقتباس شده است، سکانسهای موزیکال آن به سرعت و حرکت بکثراخت فیلم لطمه وارد می آورد.

کمدی جاز

شوروی؛ ۱۹۳۴؛ کار: گریگوری آلکساندروف؛ فیلمنا: آلکساندروف، نیکالای اردمان، و. ماس؛ فیلم: ولادیمیر نیلسن؛ طرح:

مک کارنسی، جورج هریسون، رینگو استار، لیو مک کرن، الینور برون، و یکتور اسپیتی، روی کینیر؛ تهیه؛ والتر شسون/ مایا فیلمز برای یونایتد آرٹیزز؛ ۹۲ دقیقه؛ ایتمن کالر.

سروکار بیتلها با مثنی بدجنس می افتد که می خواهند حلقه نظر قربانی رینگورا از انگشتش درآورند.

کمک! که مبتنی بر فیلمنامه ای است که ظاهراً حاصل «گون شو» ی بی بی سی با روش برادران مارکس و اولسن و جانسون است، به لحاظ تصویری به همان جالبی فیلم قبلی است و حتی شاید به سبب رنگی بودن، گیراتر از آن. فیلم پراست از شیرینکاریهای عالی، که به یادماندنی ترین آنها «چکامه شادی» است که مشتریان یک میخانه آن را با صوت می زنند و سپس در خیابان و سرانجام در استادیوم فوتبال نواخته می شود. مکانسی که یادآور تلفیق مکانس «نجات» در جریان نبرد در فیلم سوپ اردک (ر. ک.) است.

کنت تولستوی

ر. ک. روسیه نیکالای دوم

و لتولستوی

فیگارو برای یونایتد آرٹیزز؛ ۱۲۸ دقیقه؛ تکنی کالر. ماریا وارگاس (گاردنی)، رقاصه کاباره ای ارزان قیمت در مادرید، توسط هری داوز (بوگارت)، فیلمساز آمریکایی، و مدیر تبلیغاتش مولدون (او براین) کشف می شود. در حالی که ماریا به زودی ستاره مشهوری می شود و چند رابطه عاشقانه پیدا می کند و عاقبت عاشق کنت وینچنزو تورلا-تو-فاورین (براتزی)، که آخرین بازمانده خاندانش است، می شود و با او ازدواج می کند. در شب ازدواج کنت به ماریا می گوید که ناتوانی جنسی دارد. ماریا با راننده کنت همبستر و از او حامله می شود. کنت ماریا و راننده را با گلوله به قتل می رساند. داستان به صورت چهار رجعت به گذشته در طی مراسم تدفین ماریا بازگویی می شود.

کلود شابرول فیلمنامه را استنادی می داند، زیرا با شخصیت اصلی اش همچون آومانس رفتار غیرمنصفانه ای می شود. با وجود این، بهتر است این فیلم را با نمایشهای رمانتیک متداول ایتالیایی حدود سالهای ۱۹۱۴ مقایسه کرد. فیلمبرداری جک کاردیف زیباست، به ویژه در مکانس تدفین ماریا در گورستان ایتالیاییها.

کن کن فرانسوی

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۵۴؛ کار: ژان رنوار؛ فیلم: ژان رنوار؛ بر اساس فکری از آندره-پل آنتوان؛ فیلم: میشل کلبیر؛ طرح: ماکس دو بی؛ موسیقی: ژرژ وین پاریز؛ طرح: روزین دولامار؛ تدوین: بوریس لوین؛ باز: ژان گابن، فرانسواز آرنول، ماریا فلیکس، ژ. ا. کاسیمون؛ ۱۰۵ دقیقه؛ تکنی کالر.

کنتس پابرهنه

آمریکا/ ایتالیا؛ ۱۹۵۴؛ کار: فیلیپا؛ جوزف ال. منکی و بیج؛ فیلم: جک کاردیف؛ موسیقی: ماریو ناشیمبنه؛ تدوین: ویلیام هورنیک؛ باز: هامفری بوگارت، اوا گاردنر، ادموند او براین، ماریوس گورینگ، والنشینا کورتزه، روسانو براتزی؛ تهیه:

نوربرت فالک، روبرت لیبمان؛ فیلم: کارل هوفمان؛ طرح: روهریگ، هرلیت؛ موسیقی: ورنر هیمان؛ بازی: لیلیان هاروی، ویلی فریچ، کنراد وایت، لیل داگور، آلفرد آبل، اوتو والبرگ، پل هوریگر؛ تهیه: اویا؛ ۹۲ دقیقه.

این اپرت که زمینه آن کنگره ۱۸۱۵ وین است و شبیه اپرتهای وینی ساخته شده، در پی آن بود که «وین شاد» را در اذهان زنده کند. آواها هنوز هم زیبایی خود را حفظ کرده اند، اما سبک تزیینی اویا به لحاظ مواد و مصالح بسیار عجیب می نماید. فیلم با موفقیت تجاری بسیاری همراه بود که آن را باید بیشتر به ارایش پومر، تهیه کننده، نسبت داد تا اریک کارل. فیلم در سال ۱۹۳۷ توسط مانسور چیان نازی توقیف شد. [بازی کنراد وایت در نقش مترنخ بسیار جالب است، در حالی که نحوه برخورد سنگین و رمانتیک ویلی فریچ با نقش تزار آلکساندر بسیار از مد افتاده است. بازی با روح و زنده لیلیان هاروی از او ستاره ای ساخت. فیلم در چندین نسخه و به زبانهای مختلف ساخته شد. در نسخه انگلیسی و فرانسوی آن هانری گارا نقش تزار آلکساندر را به عهده دارد.]

● - کوبا آری!

فرانسه؛ ۱۹۶۱؛ کار/فیلم: کریس مارکر؛ موسیقی: مانیتچی، جی. کالزادا؛ تدوین: اوا زورا؛ تهیه: فیلمز دولا پلشاد؛ ۵۸ دقیقه.

«و در اینجا فیلمی هست که به قلب من نزدیکتر است و دلیل آن صرفاً این نیست که تازه ترین فیلم من

مونمارتر در اواخر سالهای ۱۸۸۰؛ مدیر نمایش میانه سال فقیری به نام دانگلار (گابن) دختر رختشویی به نام نی نی (آرنول) را کشف می کند و درمی یابد که دختر دارای استعداد است. بارون والتر (گاسیمون) تقبل می کند هزینه تئاتر جدیدی به نام مولن روژ را تأمین کند و نی نی قرار است ستاره رقص کن کن این تئاتر شود. معشوقه دانگلار (فلیکس) به نی نی حسادت می کند. وقتی که در شب افتتاح تئاتر دانگلار با معشوقه دیگری می آید، نی نی درمی یابد که نمایش باید ادامه یابد و رقص پیروزی نهایی را آغاز می کند.

کن کن فرانسوی فقط نخستین فیلم رنوار در فرانسه طی ۱۵ سال نبود، بلکه بهترین فیلم دهه پنجاه او نیز بود. کیفیات تصویری فیلم مهمترین موضوع مورد توجه رنوار بود: «فیلم بیشتر به پارچه ای ملایم دوزی شده، به ترکیبی از رنگها می ماند. موسیقی نه فقط به عنوان همراهی کننده و تفسیر کننده، بلکه بیشتر به عنوان کنتر پوان مورد استفاده قرار می گیرد» (رنوار). صحنه های خیابانی به دقت طراحی شده، یاد نقاشیهای امپرسیونیستها را زنده می کند و کاربرد رنگ فوق العاده ابتکاری است؛ اما با وجود این در زیر رنگهای شاد و زنده، ته رنگی از غم و اندوه قابل تشخیص است. کن کن فرانسوی، علاوه بر اینها، تحلیلی اجتماعی از شرایطی که مونمارتر را محلی دلپذیر برای جهانگردان پولدار می کند، نیز هست.

فرانسواز آرنول بهترین بازی اش را ارائه می دهد و گابن آخرین بازی مهمش را.

کنگره می رقصد

آلمان؛ ۱۹۳۱؛ کار: اریک کارل؛ فیلمنا:

پترو بیچ؛ فیلم: تومیشلاف پینتر؛ طرح: ولیکو
دسپتوو بیچ؛ مون: آهنگهای کولیا؛ تنظیم از آکساندر
پترو بیچ؛ باز: بکیم فهمیو، البورا ووکو، باتا
زیوو بی نوو بیچ، گوردانا یووانوو بیچ؛ تهیه: آوالا؛ ۹۰
دقیقه؛ ایستمن کالر.

بورا (فهمیو)، کولی که پرغاز خرید و فروش
می کند، به تیزا (یووانوو بیچ)، دخترخوانده همکارش
میرتا (زیوو بی نوو بیچ) علاقمند می شود. تیزا با پسر
جوانی ازدواج می کند، اما وقتی پسر نمی تواند داماد
شود، تیزا طردش می کند. بورا سعی می کند تیزا را از
میرتا بخرد، اما میرتا پیشنهادش را رد می کند و
می کوشد به تیزا تجاوز کند، که در نتیجه تیزا از
نزدش می گریزد. بورا دختر را پیدا می کند، با او
ازدواج می کند و او را نزد همسر قانونی و دوفرنش
می برد. طولی نمی کشد که تیزا حوصله اش سر
می رود و به قصد بلگراد خانه را ترک می کند، در
بازگشت سوار کامیونی می شود و با یکی از راننده ها
عشق بازی می کند اما به دومی تن در نمی دهد و در
نتیجه او تیزا را در کنار دهکده اش از کامیون بیرون
می اندازد. تیزا را به پدرخوانده اش تحویل می دهند.
بورا از فرط خشم میرتا را می کشد و سپس ناپدید
می شود.

این نخستین فیلمی است که به زبان کولیا
ساخته شده و یکی از گیراترین و از لحاظ تصویری
موثرترین فیلمهای یوگسلاوی در دهه شصت به شمار
می رود. این چهارمین فیلم پترو بیچ است و تصویر
غیر رمانتیک زندگی خشن اما زیبای کولیا، به
کمک فیلمبرداری با رنگهای مات از کلبه های شاد و
دورنمای گسترده خاکستری، بابازی نشاط انگیز و
بلموندو وار فهمیو، در نقش قهرمان، تکمیل می شود.

است. کار فیلمبرداری آن به سرعت در ژانویه
۱۹۶۱، در جریان نخستین دوره آماده باش (حتماً به
یاد دارید که آن موقع اکثر روزنامه های فرانسه بر سر
فیدل فریاد می زدند و اورا متهم می کردند که مبتلابه
بیماری سوء ظن است و بیهوده خود را در معرض
تهاجم می بیند)، به پایان رسید، و هدف این بود که
اگر نمی توان خود تجربه کرده، لااقل با تپشها و ضرب
انتقلاهی که شاید روزگاری، لحظه تعیین کننده یک
دوره کامل تاریخ معاصر به حساب آید، در ارتباط و
تماس بود. در ضمن هدف دیگر مقابله کردن با موج
عظیم نشر اطلاعات و اخبار غلط از طرف بخش اعظم
مطبوعات بود. جالب است که همان وزیری که در
لحظه تهاجم آوریل ۶۱ بیشتر دروغهای بیشرمانه را در
مطبوعات و رادیو تأیید می کرد و بر آنها صحه
می گذاشت، شهادت آن را داشت که کوبا آری! را،
به نام حقیقت تاریخی، تحریم و قدغن کند، و از
سوی دیگر به درستی و صداقت فیلم و سازنده آن
زشتترین اشارات را داشته باشد. اما چون وارد مباحثه
و مبادله شدن دوسر دارد، مسئله را در اینجا دنبال
نمی کنم...» (مقدمه کریس مارکر بر فیلمنامه کوبا
آری!).

بی شک بهترین فیلم راجع به انقلاب کوبا و
اثرات آن است. برداشتی شیوا و شخصی از تاریخی
که در حال ساخته شدن است. شاید شاخص ترین
سکانس فیلم، سکانسی باشد که مارکر طی مصاحبه
با کاسترو و در لابلای نماهای آن، تکه هایی از فیلم
قدیمی رابین هود را اضافه کرده است.

کولیا، خوشبخت

یوگسلاوی؛ ۱۹۶۷؛ کار/فیلمنا: آکساندر

جوان انجام گرفته که به ترغیب یونکه و بیج بهترین کار خودشان را ارائه داده اند. از نظر صدا نیز این فیلم «پیشرفته» به شمار می رود زیرا از توازن و ارتباط نزدیک تصویر و صدا که در بینش این — بودوفکین — آکسماندروف پیشنهاد شده پیروی می کند. بازیگران طبق روال حساسیت همیشگی یونکه و بیج انتخاب شده اند.»

کهنه ونو/ منی کلی

شوروی: ۱۹۲۹ (آغاز تولید ۱۹۲۶)؛ کار/فیلم: سرگی آیزنشتاین؛ هم. کار/فیلم: گریگوری آکسماندروف؛ دست. کار: ماکسیم اشتراوخ، میخائیل گاماروف، آ. آنتونوف، آ. گونکاروف؛ فیلم: ادوارد نیسه؛ دست. فیلم: و. پوپوف، و. نیلسن؛ طرح: واسیلی کاوریگین، واسیلی راخلس؛ مدلها: آ. بوروف؛ باز: مارفا لاپکینا، واسیا بوزنکوف، کوستیا واسیلیف، م. ایوانین، ای. بودین، م. گاماروف (اکثراً غیر حرفه ای)؛ تهیه: سوو کینو؛ ۸۰۵۰ فوت.

مارتا (لاپکینا) در یکی از دهکده های نوعی شوروی زندگی می کند، در این دهکده وضع کشت خراب است و کولاک های ثروتمند دهکده به کشاورزان کمکی نمی کنند. وقتی که برای سازماندهی تعاونی دهکده کمیسری به آنجا می آید، مارتا سرسخت ترین هوادار تعاونی می شود و به رغم خرافات و سوءظن روستاییان، پیگیرانه به فعالیت می پردازد. برای ده نشینان یک خامه گیر، یک گاورنر، و با وجود مقاومت بوروکراتها، یک تراکتور

کوهستان طلایی

شوروی: ۱۹۳۱؛ کار: سرگنی یونکه و بیج؛ فیلم: آ. میخائیلوفسکی، و. ندر و پروو، لوارنستام. سرگنی یونکه و بیج؛ فیلم: ی. مارتنوف، وولف راپوپورت، آ. ول؛ طرح: نیکالای سووروف؛ مو: دمیتری شومناکو و بیج؛ باز: باریس تسین، ن. میچورین، باریس پاسلاوسکی، ای. اشتراوخ، ب. فدوسیف؛ تهیه: سوو کینو (لنینگراد)؛ ۹۵ دقیقه.

در ۱۹۱۴، دهقانی (پاسلاوسکی) وارد سن پترزبورگ می شود و انتظار دارد که خیابانها با طلا فرش شده باشند، اما بعد، از حقارت درمی آید و به رفقای کارگرس می پیوندد.

نخستین فیلم ناطق یونکه و بیج که بهترین فیلمش نیز هست؛ به قول یونکه و بیج تلاشی است آگاهانه برای آنکه ماجر را نه بر تدوین، بلکه بر حرکت بازیگر بنا کند. دریافت حسی آن از زندگی مردم با آهنگ زیبای شومناکو و بیج کاملاً هماهنگ است. خاطره انگیزتر از همه ترانه پایان قرن نوزدهم است که توسط باریس تسین با آکوردنئون اجرایی شود. جی لیدا یادآور می شود: «ایده جالب توجه آن (سیر تغییر و تحول دیدگاه یک دهقان که در فاصله ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۷ با شهر و انقلاب روبه رو شده است) گهگاه توسط صحنه های بعدی جالبتر از آن، تحت الشعاع قرار می گیرد، صحنه هایی که هوشمندانه دارای رنگ و بوئی از سبک است (این اثر یکی از معدود فیلم هائی است که تحت تأثیر داوژنکو قرار دارد)، فیلم برداری فیلم توسط گروهی از فیلم برداران

فراهم می‌کند. سرانجام تعاونی پیروز می‌شود.

مکانسهای مشهور: ایزبایی [Izba / کلبه روستایی روسیه] که از وسط اره می‌شود تا میان وراثت تقسیم شود؛ دعای باران؛ کمیسر دولتی که برای ایجاد تعاونی اصرار می‌ورزد؛ کولاکها، غرق در فراوانی نعمت، به مارتا اعتنایی نمی‌کنند؛ نشان دادن طرز کار خامه‌گیر به انبوه روستاییان؛ ورود گاو نر و جفت‌گیری؛ هجوم بوروکراتهایی که، در زیر تصاویر بزرگ لنین، حاضر به شنیدن حرفهای مارتا هم نیستند؛ ورود تراکتور و راننده «کازدان» اش (واسیلیف)، که اندکی بعد به دنبال نقش فنی مضحکی با تحقیر و تمسخر رو به رو می‌شود؛ تراکتور نرده‌های قدیمی میان قطعه زمینها را درهم می‌شکند؛ «رقص» پایانی تراکتورها.

[آیزنشتاین تهیه این فیلم را در سال ۱۹۲۹، و بلافاصله بعد از تکمیل روزنامویونمکین (ر.ک.) تحت عنوان مشی کلی آغاز کرد، اما به خاطر ساختن اکتبر (ر.ک.) برای مدتی آن را کنار گذاشت. در بهار ۱۹۲۸ کار این فیلم را از سر گرفت، در این مورد که آیا این شروع دوباره، با برداشت جدیدی از موضوع فیلم همراه بوده و یا اینکه همان خط پیشین را دنبال کرده است، نظرات متفاوتی وجود دارد. برش نهایی فیلم در بهار ۱۹۲۹ به پایان رسید و در همان تاریخ بنا به تقاضای شخص امتالین، فیلمسازان مجبور شدند دو ماه دیگر کار کنند تا بخش پایانی فیلم را از نو بسازند. با این وجود، مقامات مسئول برخورد سردی نسبت به این فیلم داشتند و برای آنکه از هرگونه خلط مبحث با «مشی کلی» حزب اجتناب شود در نمایش عمومی (نوامبر ۱۹۲۹) به آن عنوان کهنه و نو دادند. در خارج اتحاد شوروی این

فیلم را هنوز با عنوان اصلی اش می‌شناسند.]

در سال ۱۹۲۹، مشی کلی بیانگر واقعیت موجود نبود. کالخوزها تنها بعد از ۱۹۳۰ عمومیت پیدا کردند و نماهای مزارع نمونه، در واقع، صرفاً نمونه‌هایی بودند که با ترفندهای فیلمبرداری ساخته شده بود.

گرچه به نظر می‌رسد تمام وقایع فیلم در یک محل واحد رخ داده، ولی واقعیت این است که تبه و دستیارانش آن را در مناطق مختلف مکو، لنینگراد، باکو، ریازان، راستوف، پنزا و حتی آسیای مرکزی شوروی فیلمبرداری کرده‌اند. شخصیت محوری زن دهقان، اساسی است و به دقت تمام تصویر شده است. آیزنشتاین مایل نبود از هنر پیشه‌ای حرفه‌ای در این نقش استفاده کند، و سرانجام، پس از جستجوی بسیار، مارفا لاپکینا، زن دهقان بیسوادی را که در مزرعه‌ای دولتی کار می‌کرد و چهره‌ای گیرا داشت پیدا کرد. دیگر بازیگران را نیز از سایر نقاط شوروی گرد آورد. در جریان برش مشی کلی، آیزنشتاین برداشت جدیدی از مونتاز را به کار بست که خود وی بعدها آن را «مونتاز چند صدایی» (پولی فونیک) خواند و از «جزئیات موضوعی» و «کلیات موضوعی»، با «ساختهای احساس برانگیز که به مواد غیر احساسی داده می‌شود»، سود جست. او سیاه، سفید و خاکستری را مانند اصوات و نواهای یک ارکستر سمفونیک به کار بست: [سراسر طرح پیچیده و متوازن و تا حدودی حسی قطعات ترکیب شده (برخی از مکانسها) تقریباً بدون استثناء بر اساس شیوه کاری مبتنی بر نوسانات «روانی-جسمانی» (پسیکوفیزیولوژیک) هر قطعه استوار است. اگرچه فقط تدوین مکانس دستگاه خامه‌گیر مشهور شد، ولی مونتاز آیزنشتاین در سراسر فیلم کاملاً

کینگ کنگ

آمریکا؛ ۱۹۳۳؛ کار: مریان سی. کوپر، ارنست بی. شودزاک؛ فیلمنا: جیمز کریلمن، روث رُنه بر اساس داستانی از ادگار والاس و مریان سی. کوپر؛ فیلم: ادوارد لیندن، ورنون واکر، جی. تیلور؛ جلوه‌های ویژه: ویلیس اوبراین؛ طرح: کارول کلارک، ال هرمن؛ موسیقی: ماکس استاینر؛ تدوین: تد چیزمن؛ بازی: فی ری، رابرت آرمسترانگ، بروس کابوت؛ تهیه: آر. کی. او؛ ۱۰۰ دقیقه.

دو کاشف (آرمسترانگ، کابوت) گوریل عظیم‌الجثه‌ای را در سرزمین استوایی پیدا می‌کنند، به کمک دختر خانم هنرپیشه‌ای (فی ری) اسیرش می‌کنند و در نیویورک به نمایشش می‌گذارند. گوریل می‌گریزد و دختر را به چنگ می‌آورد، اما سرانجام کشته می‌شود.

«به سبب پوچی طرح داستان (فیلمنامه ناشیانه سرهمبندی شده‌ای که پر از جزئیات بی‌ربط است)، محسوس‌ترین ویژگی قدرتمند (نمایش هراس‌انگیز و واقع‌گرایانه‌ترین ویژگی که تکرار می‌شود)، تمایل جنسی غیرطبیعی (عشق لجام‌گسیخته هیولا به زن، آدم‌خواری، فداکاری انسانی)، غیرواقعی بودن برخی از دگرها... یا شاید به دلیل ترکیب این عناصر، به نظر من فیلم چیزی است که ما آن را «شاعرانه» می‌نامیم، و این صفت را هنگامی به کار می‌بریم که سینما را همچون سرزمین رؤیاها در نظر بگیریم» (ژان فری). هیولا زایده فکر کوپر و شودزاک بود (و ظاهراً نه ادگار والاس) و از راه طراحی و فیلمبرداری فوق‌العاده با فوت و فن ویلیس اوبراین پا به عرصه هستی گذاشت. نخستین صحنه‌های فیلم همان قدر

هم‌بافت است و در کمترین حد، معادل همان تیزبینی و انسجامی است که اوچه قبل و چه بعد از این فیلم به دست آورده است. [مشی کلی موفق‌تر از اکتبر بود، اما از آن ستایش و تحسینی که از سوی تماشاگران و منتقدان نثار روزنا و بوتکمکین شده بود بسیار فاصله داشت، درحالتی که بعدها به آیزنشتاین می‌شد و او را به «فرمالیسم» متهم کردند، این فیلم نیز یکی از مدارک اتهام به شمار می‌رفت. بیشتر نسخه‌هایی که در خارج شوروی روی پرده آمد غالباً چنان بازتدوین شده که ساخت یکپارچه فیلم از میان رفته است.

کیکو و ایسامو

ژاپن؛ ۱۹۵۹؛ کار: تاداشی ایسای؛ فیلمنا: یوکو میزوکی؛ فیلم: کیچیرو ناکانو؛ موسیقی: ماسائو اوکی؛ بازی: تانی کیشابایاشی، امیکوتا کاهاشی، جورج اوکونو یاما؛ تهیه: دایتو؛ ۱۱۷ دقیقه؛ توهو سکوپ. پسر (اوکونو یاما) و دختری (تاکاهاشی) که پدرشان سربازان سیاه‌پوست آمریکایی اند، در روستایی واقع در شمال توکیو زندگی می‌کنند. این دو در مقام کودکانی دورگه ظاهراً جایی در این دنیا ندارند. پسر به آمریکا می‌رود و دختر تنها باقی می‌ماند. فیلمی سرشار از عواطف پاک. تانی کیشابایاشی در این فیلم، در سن چهل سالگی به نقش مادر بزرگ بازی گیرا و موثری ارائه می‌دهد.

کی می‌خواهد بخوابد؟ ر.ک. جرخ

فلک

کینگ کنگ در مقابل گودزیلا ر.ک. کینگ کنگ

کینگ کنگ می گریزد ر.ک. کینگ کنگ

نفس گیر است که اوج آن، یعنی وقتی که هیولا دختر را در دست دارد و از آسمان خراش بالا می رود و مورد حمله هواپیماها قرار می گیرد. این فیلم از جمله نخستین فیلمهایی است که در آن از ترفند فیلمبرداری تک کادر استفاده می شود. از نوع دکورهایی که در این فیلم به کار رفته قبلاً در فیلم خطرناکترین بازی (ر.ک.) استفاده شده بود. ساختن هیولاهای نوع کینگ کنگ چه به صورت کارتون و چه در فیلمهای کینگ کنگی زیر ادامه یافت:

— پسر کنگ: آمریکا؛ ۱۹۳۳؛ کار: ارنست شودزاک؛ فیلمنا: روث رُز؛ باز: رابرت آرمسترانگ، هلن مک؛ تهیه: آر. کی. او؛ ۷۰ دقیقه.

دنباله کینگ کنگ (وشگفتا که در همان سال به نمایش درآمد) که محتوی ملودرام آن بیشتر و فوت و فن هایش کمتر است.

— جویانگ عظیم الجثه: آمریکا؛ ۱۹۴۹؛ کار: ارنست شودزاک؛ فیلمنا: روث رُز؛ باز: رابرت آرمسترانگ، تری مور، بن جانسون؛ تهیه: آر. کی. او؛ ۹۳ دقیقه.

[کینگ کنگی است برای بچه ها به همراه گوریلی که دست آموز دخترکی یتیم است. جلوه های ویژه ویلیس او براین در این فیلم برنده جایزه اسکار شد.]

— کینگ کنگ در مقابل گودزیلا: ژاپن؛ ۱۹۶۳؛ کار: اینوشیرو هوندا.

— کینگ کنگ می گریزد: ژاپن؛ ۱۹۶۷؛ کار: اینوشیرو هوندا.

در ضمن نگاه کنید به کتاب دوم.



گی

گارد جوان

شوروی؛ ۱۹۴۷ (تجدید نظر و پخش در سال ۱۹۴۸)؛ کار: سرگنی گراسیموف؛ فلنا: سرگنی گراسیموف، بر اساس رمان آلکساندر فادایف؛ فیلم: وولف راپوپورت؛ طرّص: ی. استپانوف؛ مو: دمیتري شوستاکوویچ؛ باز: تامارا ماکارووا، و. ایوانف، سرگنی باندارچوک؛ تهیه: سویوزدنتفیلیم؛ در ۲ قسمت: ۱- ۱۰۱ دقیقه، ۲- ۸۴ دقیقه.

فیلم، که بر اساس یک رمان مشهور بعد از جنگ قرار دارد، سرگذشت گروهی از جوانانی است که

داوطلبانه «گارد جوان» را تشکیل می دهند تا در کار نازیها که دهکده شان را اشغال کرده اند، خرابکاری کنند. آنها دستگیر و تیر باران می شوند. این اثر، یکی از بهترین فیلمهای شوروی بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲ است، و دارای سکانسهایی با طنز نیرومند است. بازیگرها عمدتاً از بین فارغ التحصیلان جدید مؤسسه دولتی سینماتوگرافی انتخاب شدند، که از آن جمله می توان سرگنی باندارچوک را نام برد.

گالیور جدید

شوروی؛ ۱۹۳۵؛ کار: آکساندر پتوشکو؛ فیلمنا: گریگوری روشال، آکساندر پتوشکو؛ با اقتباس از داستان جانان سویت؛ فیلم: ن. رنکوف؛ طرص: سارا ماکیل، ی. شوتز؛ مو: لو شوارنس؛ باز: و. کنستانتینوویچ؛ تهیه: مُفلم؛ ۸۰ دقیقه.

بی تردید این بهترین فیلم انیمیشن شوروی به شمار می رود، و حاصل سه سال کار با عروسکهای کاریکاتوری است. [زمینه این هجونه سویت، مطالعه کتاب در اردوگاه پشاهنگان جوان است؛ پسری خواب می بیند که گالیور (کنستانتینوویچ) وارد لیلی پوت امروزی می شود. شاهی بیحال و دیوانه، دربارش و پلیس مخفی بر این سرزمین حکومت می کنند. گالیور در جریان یک شورش کارگری به کمک محرومین برمی خیزد.]

روایتهای دیگر از گالیور:

● سفرهای گالیور: فرانسه؛ ۱۹۰۲؛ کار: ژرژ ملیس؛ ۸۰ متر.

● سفرهای گالیور: آمریکا؛ ۱۹۰۳؛ کار: تهیه: زیگموند لو بین.

احتمالاً این فیلم لو بین اقدامی برای بهره برداری از فروش روایت ملیس بود.

● سفرهای گالیور در لیلی پوت: آمریکا؛ ۱۹۳۹؛ کار: دیو فلیشر؛ فیلمنا: دن گوردون، کل هاوارد، تد پیرس، آی. اسپاربر، ای. سیوارد، بر اساس داستان سویت؛ نقاشی متحرک: گراهام پلیس، آرنولد گیلپی و دیگران؛ فیلم: چارلز شلر؛ تهیه: ماکس فلیشر؛ ۷۷ دقیقه؛ تکنی کالر.

فلیشر که ظاهراً از موفقیت فیلمهای کارتونی دیسنی به هیجان آمده بود این نسخه ساده شده قسمت

اول کتاب سویت را تهیه کرد و با وجود آنکه جالب و سرگرم کننده بود چندان موفقیتی به دست نیاورد.

● سفرهای گالیور در فرا سوی ماه: ژاپن؛ ۱۹۶۶؛ کار: یوشیو کورودا؛ ۵۸ دقیقه؛ ایستمن کالر.

فانتزی کارتونی پسر بچه ای که با ماشین زمان دکتر گالیور سفر می کند.

● ماجرای برای جلاد جدید: چکواکی؛ ۱۹۶۹؛ کار: فیلمنا: پاول یوراتسک؛ فیلم: یان کالیس؛ طرص: میلان نیدلی؛ مو: ازدنک لیسکا؛ باز: لوبومیر کومستلکا، کلارا پرتکووا، میلنا زارینوفسکا؛ ۱۰۰ دقیقه.

برداشت آزاد و معاصر شده قسمت سوم رمان سویت که به نقل ماجراهای گالیور در بالیباری و لاپوتا می پردازد. عنوان اصلی این فیلم سرزمین ارواح مهربان بود.

گاوروش ر. ک. بینویان

گذران زندگی

فرانسه؛ ۱۹۶۲؛ کار: فیلمنا: ژان لوک گودار؛ فیلم: رانول کوتار؛ مو: میشل لوگران؛ تد: آنیس گی یمو، لیللا لاکشمانان؛ باز: آنا کارینا، سادی ربو، بریس بارن، آندره لایبارت، گیلن شلومبرگر، ژرار هوفمان، پل پاول، اریک شلومبرگر؛ تهیه: فیلم دولا پلشاد؛ ۸۵ دقیقه.

[فیلمی در ۱۲ قسمت: نانا (کارینا)، دختر فروشنده ای که در مغازه صفحه فروشی کار می کند، از عهده پرداخت کرایه خانه بر نمی آید و صاحبخانه اثاثیه اش را بیرون می ریزد. دختر به خود فروشی تن

سرشار از بصیرت و نرمش است. هم راه کمال را می‌گشاید و هم لذت می‌بخشد چرا که از چیزی سخن می‌گوید که مهمترین است... و آن ذات انسانیت ماست.» [

گذرنامه‌ای برای پیم لیکو

انگلستان؛ ۱۹۴۸؛ کار: هنری کورنلیوس؛
فیلتا: تی. ای. بی. کلارک؛ فیلم: لاینل پینز؛
طرح: روی آکسلی؛ موسیقی: ژرژ اوریگ؛ تدوین: مایکل ترومن؛ بازی: استنلی هالووی، هرمیون بدلی، مارگرت راترفورد، یازیل ردفورد، جان اسلیتر، جین هیلتون،
بنی وارن، ناتون وین؛ تهیه: ایلینگ؛ ۸۴ دقیقه.

در پیم لیکو بر اثر انفجار بمبی که مدت‌ها در زیر خاک مانده و عمل نکرده بود، یک فرمان سلطنتی متعلق به سده پانزدهم از زیر خاک بیرون می‌آید مبنی بر اینکه این املاک برای همیشه متعلق به قلمرو بورگوندی است. اهالی محل به رهبری آرتور پمروتون (هالووی)، خوشحال می‌شوند که از تحمل بار محدودیت‌هایی که به بریتانیای پس از جنگ تحمیل شده معاف شده‌اند و عده زیادی می‌کوشند «فرانسوی» شوند. اما استقلال آنان خود مشکلاتی را ایجاد می‌کند، تا اینکه راه‌حلی پیدا می‌شود.

موضوع داستان، که به تقسیم برلین به دو بخش شرقی و غربی اشاره دارد، زمینه یک کمدی پر نشاط را فراهم می‌آورد و نمونه‌های درخشانی از بازیگری ارائه می‌شود. غالب شیرینکاری‌ها یا از حوادث واقعی و از زندگی مردم عادی گرفته شده‌اند، یا قطعات درخشان کمدیهای مسخره به شمار می‌روند.

می‌دهد و به پاندازی (ریو) بر می‌خورد که او را زیر پروبال خود می‌گیرد. نانا با فیلسوفی (پارن) ملاقات می‌کند و سپس با مردی (اریک شلومبرگر) آشنا می‌شود که ظاهراً عاشق اوست. پاندازش سعی می‌کند او را به پانداز دیگری بفروشد، و سرانجام نانا در خیابان با گلوله‌ای از پا درمی‌آید.

ژان لوک گودار در فیلمنامه قهرمان زنش را چنین وصف می‌کند: «چند ماجرای زندگی او، که در صدمه قبلی از روی آن تهیه کنم، به احتمال زیاد برای دیگران چندان جالب توجه نیست اما برای خود نانا اس. بسیار پراهمیت است. در حقیقت نانا، همچون لولا مونتر (ر. ک.)، ماکس افولس، بخشیده است... و در همان حال که جشمش را می‌فروشد روحش را برای خود نگه می‌دارد. به عبارت دیگر به مصداق گفته مونتنی باید خود را نه تنها به خود، بلکه به دیگران عرضه کنی.» بعدها، گودار در مصاحبه‌ای از مشخصات فیلم خود چنین می‌گوید: «در واقع مجموعه‌ای است از نماهایی که کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر یک از آنها خود کفا هستند... گذران زندگی فیلمی بسیار رئالیستی و در عین حال غیر رئالیستی است، و بسیار طرح گونه است: چند خط پررنگ و چند اصل بنیادی. من، به گونه‌ای همچون یک نقاش، در این اندیشه بودم که مانند آثار ماتیس و یا براك قهرمانانم را از سرب بالا نشان دهم، از اینرو دور بین همواره سر بالا است.»

گذران زندگی یکی از زیباترین، مؤثرترین و اصیلترین فیلمهای گودار است، آمیزه‌ای است فوق‌العاده پیچیده از سندی اجتماعی، ریزه کاریهای تئاتری و درامی درونی به سبک برون. به قول سوزان سالانتاگ «فیلم از این رو می‌درخشد که هوشمندانه، و

گر به کاساندرای

چکسلواکی؛ ۱۹۶۳؛ کار: وویتک یاسنی؛
فیلم: یژی بردتسکا، وویتک یاسنی؛ فیلم:
یاروسلاو کونه؛ مو: س. هاولکا؛ باز: یان وریچ،
امیلی واساریووا، ولادیمیر پرودسکی، یاری شواک؛
تهیه: استاتنی فیلم؛ ۱۰۸ دقیقه؛ رنگی،
سینماکوپ.

یک کمدی - فانتزی بدیع و دلنشین، که در آن
گر به ای جادو بی ماهیت واقعی هر کسی را که
نگاهش کند، برملا می کند. فیلم دارای رنگهای
بسیار زیباست و آمیزه ای است از زندگی روزمره و
ماجراهای خیالی.

گر به می خزد رک. گر به و قناری

● - گر به و قناری

آمریکا؛ ۱۹۲۷؛ کار: پل لنی؛ فیلم: آلفرد
کن، رابرت هیل، بر اساس نمایشنامه جان
ویلارد؛ فیلم: گیلبرت وارنتون؛ طرح: چارلز هال؛
باز: لورا لاپلانت، کریتون هیل، فورست استلی،
تالی مارشال، فلورا فیشچ، گرتروود آستور، آرتور
کیروی؛ تهیه: یونیورسال؛ ۷۶۰۰ فوت.

فیلمی کمدی - ترسناک با چنان طرح
پیچیده ای که از زمان ساخت تا کنون به صورت یک
الگو درآمده است. گروهی از منسوبین مردی ثروتمند
در عمارت فرسوده اش گرد می آیند تا وصیتش را
بشنوند. اگر ثابت شود که وارث (لاپلانت) دیوانه

است، وارث دیگری تعیین می شود. یک نفر می میرد
و شب، برای وارث، وحشت های فراوانی به ارمغان
می آورد و فقط قهرمان فیلم (هیل) می فهمد که
توطئه ای در کار است. صبح روز بعد معما حل
می شود: «گر به» وارث دوم است.

فیلم با موفقیت تجاری عظیمی روبه رو شد و به
سبب استفاده از روش های اکسپرسیونیستی تأثیر
شگرفی روی فیلم های ترسناک آمریکایی به جا
گذاشت. پل لنی (که این نخستین فیلم
آمریکایی اش بود) استفاده شایان تحسینی از دکور،
نور و دوربین کرد؛ به نظر می رسد دوربین برای خلق
حال و هوایی پر رمز و راز و ایجاد احساسی واقعی از
معما، در اطراف خانه می خزد. فقط صحنه های
کمیک آن در اثر گذشت زمان کهنه شده است.

نسخه های دیگر:

● - گر به می خزد: آمریکا؛ ۱۹۳۰؛ کار: رابرت
جولین؛ فیلم: گلا دیس لمن، بر اساس نمایشنامه
جان ویلارد؛ فیلم: هال مور، جری اش؛ باز: هلن
تولونوویتز، ریچارد هاکت، جین هرشولت، لیلیان
تاشمن؛ تهیه: یونیورسال؛ ۷۱ دقیقه.

● - گر به و قناری: آمریکا؛ ۱۹۳۹؛ کار: الیوت
ناجنت؛ فیلم: والتر دولتون، لین استارلینگ، بر
اساس نمایشنامه جان ویلارد؛ فیلم: چارلز لنگ؛
باز: باب هوپ، بولت گودار، گیل ساندراگارد، جان
بیل؛ تهیه: پارامونت؛ ۷۴ دقیقه.

گرتروود

دانمارک؛ ۱۹۶۴؛ کار: کارل تئودور درایر؛
فیلم: کارل تئودور درایر، بر اساس نمایشنامه ای از

تاجر بزرگ آهن اهل پاریس، همسرش (مارکن)، دخترش هانریت (باتای) و نامزد دخترش (تان) را برای گردش روز یکشنبه به اطراف شهر می برد. در رستوران کنار رودخانه با دو مرد آشنا می شوند که مادر و دختر را با قایق به گردش می برند. هانری (دارنو) عاشق هانریت می شود و آندو یکدیگر را می بوسند. اما عشقشان آینده ای ندارد.

این شاهکار ناتمام، با آن همه الهام و طراوت که مانند طرحی اثر دست یک نقاش بزرگ است، در ۱۹۳۶ ساخته شد، اما هرگز به پایان نرسید. سرانجام در ۱۹۴۶ به عنوان فیلمی کوتاه تدوین شد و به نمایش درآمد. فضا و مدها متعلق به سالهای ۱۸۸۰ است، دوره ای که کناره های رود سن مبداء گاه دانشی نقاشان امپرسیونیست و نویسندگان ناتورالیستی بود که در پی دریافت و ثبت جنبه های زندگی معاصر بودند. از لحاظ تصویری، این فیلم رابطه رنوار را نه تنها با پدرش اوگوست رنوار، بلکه با مونه، مانه، دگا و دیگر امپرسیونیستها برملا می سازد. موضوع آن همان قدر از زولا مایه می گیرد که از موپاسان. با این همه در ژرفای این فیلم مهرآمیز و رمانتیک، و در تعمقی که بر انزوا و بر دشواریهای روابط میان انسانها می کند، اندوهی نهفته است.

آلکساندر آستروک، منتقد جوان، در ۱۹۴۶ نوشت: «سنت شکوهمند این خانواده هنرمند (رنوارها)، همچون شیره حیات در رگ گیاه، در این فیلم در سیلان است و رود پیمان و آماس کرده مارن را چندان دنبال می کند که به پهنه ای خروشان بدل می شود که همه چیز را در خود فرو می پوشد و به هم می آمیزد؛ چهره زیبا و قاب گرفته در تور سیلویا باتای در این پهنه جوشان همچون گلی لگدمال شده

هیالمار زودر برگ؛ فیلم: هینگ بندتن؛ طرح: کای راش؛ هو: بورگن یرمیلد؛ تد: ادیت شلوسل؛ باز: نینا پنس رود، بنت روت، ابه رود، بارد آوه؛ تهیه: پالادیوم؛ ۱۱۶ دقیقه.

مقارن سال ۱۹۱۰، زنی (نینا پنس رود) که با یک حقوقدان ازدواج کرده و از این ازدواج راضی نیست، با شاعر معروفی (ابه رود) که سابقاً دوستش می داشته است، ملاقات می کند، با آهنگساز جوانی (آوه) رابطه نامشروع برقرار می کند و تصمیم می گیرد که تنها در پاریس زندگی کند. این آخرین فیلم درایر، که بهترین اثر او نیست، فیلمی است دقیق، گزنده و عمیق.

گرداب زندگی ر. ک. حرص

گرداب عشق ر. ک. بلندبهای بادگیر

گردش دریلاق

فرانسه؛ ۱۹۳۶ (نمایش ۱۹۴۶)؛ کار: ژان رنوار؛ فیلم: ژان رنوار، بر اساس داستان گی دوموپاسان؛ دست: کار: لوکینو و اسکوتی، ژاک بکر، هانری کارتییه - برسون؛ فیلم: کلود رنوار، ژان بورگوش؛ هو: ژوزف کوسما؛ تد: مارگریت رنوار؛ باز: سیلویا باتای، ژرژ دارنو، ژان مارکن، گابریلو، پل تان، ژاک پرونیوس، ژان رنوار، مارگریت رنوار، پیر لسترنگه؛ تهیه: پیر براونیرگر؛ ۴۰ دقیقه.

در اواسط قرن نوزدهم، مسیودوفور (گابریلو)

کو پره جون لسللی، والتر برنان، جورج توپایس، دیوید بروس، مارگرت و یچرلی، وارد باند، نوآیری جونیور، هاوارد دامیلوا؛ نهیه: برادران وارنر؛ ۱۳۴ دقیقه.

داستان بر اساس یادداشتهای آلون یورک (کو پره) قرار دارد که در کوهپایه های تنسی به کار کشت و زرع مشغول است تا از مادر (و یچرلی)، برادر و خواهرش نگهداری کند. آلون دایم در آرزوی تسلط زمین حاصلخیزی در نواحی جلگه ای است تا بتواند با گریسی و یلیامز (لسلی) ازدواج کند. در سال ۱۹۱۷ وقتی که ایالات متحده وارد جنگ می شود، به عنوان معترض باوجدانی تقاضای معافیت از خدمت می کند، چون به نظر او جنگ چیز نادرستی است، اما تقاضایش رد می شود. سپس به سرباز نمونه ای تبدیل می شود، در افکارش تجدید نظر می کند و سرخوخته می شود. در نبرد آرگون، پس از کشته شدن گروه بان دسته، آلون با تک تیرهایش به تنهایی ۲۰ آلمانی را می کشد و ۱۱۳۲ اسیر می گیرد. به عنوان قهرمان جنگی از او قدردانی می شود و هنگامی که به تنسی برمی گردد در می یابد که خانه ای زیبا و زمینی حاصلخیز به او داده اند تا بتواند با گریسی ازدواج کند.

این فیلم به خاطر فضاسازی ترکیبی سنجیده و تصویر مناظر تنسی، ریتم نرم و شوخ طبعی آرامش، درخور توجه است. گاری کوپرتجسم کامل آلون یورک است، کشاورزی مذهبی و فکور که نانش را از زمین درمی آورد. برجسته ترین سکانسهای اوایل فیلم او را نشان می دهد که در دو مابقه تیراندازی برنده می شود تا پول کافی برای خرید زمینش تهیه کند، ولی درمی یابد که پیش پایش آن را فروخته اند؛

لحظه ای به چشم می خورد و سپس در جامه های کف آلودش محو می شود. زندانی زمان و مکان، زندانی هزاران تلنگر نامرئی امپرسیونیسم کیست؟»

گرنیکا

فرانسه؛ ۱۹۵۰؛ کار: آلن رنه، روبر هسن؛ فیلم: روبر هسن؛ فیلم: هانری فران، آندره دومتر؛ مون: گئی برنار؛ تد: آلن رنه؛ گفتار: پل الوار با صدای ماریا کازارس، ژاک پرووس؛ نهیه: براونبرگر؛ ۱۲ دقیقه.

این نخستین فیلم مهم رنه در واقع فیلمی هنری راجع به پیکاسو نیست بلکه بیشتر فیلمی مستند از ویرانی و مصیبت جنگ از دید پیکاسو است، چه در نقاشی دیواری عظیم او «گرنیکا»، و چه در سایر تابلوها، طرحها و مجسمه هایی که بین سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۴۹ خلق کرد.

یکپارچگی تجسمی (پلاستیک) این عناصر (و عناصر دیگری نظیر تبشیر روزنامه ها و نوشته ها و طرحهای دیواری) با گفتار تغزلی پل الوار (آمیزه ای از شعر و نش) و موسیقی مهیج گئی برنار ترکیب می شود، و حاصل آن وحدت سبکی است که راهگشای اثر بعدی رنه هیروشیما عشق من (ر. ک.) است.

گروه بان یورک

آمریکا؛ ۱۹۴۹؛ کار: هاوارد هاگز؛ فیلم: آیم فینکل، هری چندلی، هاوارد کچ، جان هیوستون، بر اساس سه کتاب به قلم سام کاوون و تام اسکی هیل؛ فیلم: شل پولیتو؛ مون: ماکس استاینر؛ باز: گاری

دو مرد زن را به مسافرت می فرستند و خود در مقام صاحبان موفق مجموعه تفریحی به کارشان ادامه می دهند.

بخش نخست فیلم، که نشان دهنده زندگی بیکاران دهه سی، کشف بانکهای مارن، تمایل شدید بیکاران به استقلال، جنگ مشترکشان علیه بدبختی و سختی زندگی است، بسیار عالی است. در ضمن، در این فیلم با نوعی جبهه خلق روبرویم که خود شرایط دورانی را که فیلم طی آن ساخته شده است، می نمایند. با اینکه بازی وائل، گابن و ویویان رومانس (در نخستین نقش مهمش) جافتاده است، به سبب انباشته شدن فیلم از دسیسه های ملودراماتیک، زیبایی آن ازین رفته است.

به نظر می رسد این فیلم ادامه طبیعی فیلم رنوا، جنایت آقای لائز (ر. ک.) باشد. رنوار وقتی از فیلمنامه اسپاک اطلاع یافت بسیار تمایل نشان داد که کارگردانی آن را به عهده بگیرد، اما دوویو به از سپردن حق خود به او امتناع ورزید.

گروه گشتی گمشده

آمریکای ۱۹۳۴؛ کار: جان فورد؛ فیلم: دادلی نیکولز، گارت فورت، بر اساس داستان گروه گشتی اثر فیلیپ مک داندل؛ فیلم: هارولد وستروم؛ مون: ماکس استاینر؛ ند: پل ودروکس؛ باز: ویکتور مک لاگلن، بوریس کارلوف، والاس فورد، رجینالد دنی، جی.ام. گریگن، آلن هیل، برندون هرست، بیلی بیون؛ تهیه: آر.کی. او؛ ۷۴ دقیقه.

از روی خشم، مشروب فراوانی می نوشد و به قصد خودکشی به زیر باران می رود ولی صاعقه ای بر تنگش می خورد، سپس به کلیسا می رود و مذهبی را تغییر می دهد.

گروه زیبا

فرانسه؛ ۱۹۳۶؛ کار: ژولین دوویو؛ فیلم: شارل اسپاک، ژولین دوویو؛ فیلم: ژول کروگر، مارک فوسار؛ طرح: ژاک کراوس؛ مون: موریس ایون؛ قد: مارت پونس؛ باز: ژان گابن، شارل وائل، ویویان رومانس، ریمون امه، روبرلین، ریمون کوردی، رافائل مدنا؛ تهیه: سینه آریس؛ ۹۴ دقیقه (۷۸ دقیقه در آمریکا).

پنج کارگر بیکار پاریسی در قرعه کشی بلیطهای بخت آزمایی مشترکاً برنده ۱۰۰۰۰۰ فرانک می شوند و تصمیم می گیرند یک پارک تفریحات و یک رستوران باز کنند. روزگار بر وفق مراد نمی گردد و گروه از هم می پاشد و فقط دو نفر باقی می ماند. یکی از دو نفر باقی مانده (گابن) با زن (رومانس) بیوفای دوستش (وائل) رابطه عاشقانه پیدا می کند و بر سر همین ماجرا بین آن دو نزاع درمی گیرد.

قسمت پایانی فیلم به دو صورت ساخته شده است. در یک نسخه، که سوگناک است و برای سینماهای طبقه مرفه ساخته شده است، یکی از دو مرد دیگری را می کشد و شرکت تعاونی آنها به کلی از بین می رود. در نسخه دوم که برای سینماهای طبقات پایین ساخته شده و دارای پایان خوش است،

[همین داستان مبنای فیلمهایی نظیر زمین سوزان: آمریکا؛ ۱۹۳۹ و صحرا: آمریکا؛ ۱۹۴۳ و شمشیر و تیر: آمریکا؛ ۱۹۵۲، قرار گرفت.]

گروه وحشی

برزیل؛ ۱۹۳۳؛ کار/فیلم: اومبرتو مورو؛ فیلمنا: اوتاو پو گابوس مندس؛ مو: رادامس گناتالی؛ باز: دوروال بللینی، لوماریوال، کارلس اوگیو، آندره آ دیوارس، آلفرد ونوس؛ در حدود ۹۰ دقیقه.

این فیلم با وجود موضوع احمقانه و قراردادی اش بهترین فیلم اومبرتو مورو و نقطه عطفی در تاریخ سینمای برزیل است. صدا روی صفحه ضبط شده و گفتگوی سراسر فیلم فقط یک جمله است. موضوع فیلم بچه‌خانه است: مرد شربری شب ازدواج همسرش را می‌کشد، در دادگاه تبرئه می‌شود، مدیر یک کارخانه بزرگ می‌شود، به دختر جوان معصومی اظهار عشق می‌کند، با یک مهندس و کارگرانش مخالفت می‌کند و غیره. سکانسهای جالب: مهمانی شام در ویلاهی باشکوه نظیر آن در فیلم بونوئل؛ تصویر کارخانه بزرگی که در حال ساخته شدن است؛ عشقبازی در پارک؛ نبرد آخر فیلم. تدوین بسیار گیرا صورت گرفته است و از عناصر صنعتی به عنوان سمبولهای جنسی استفاده می‌شود، همین تمایل بود که موجب شد مورو به «فروید کاسکادورا» (حومه ریو) معروف شود.

گریزان از مدرسه

فرانسه؛ ۱۹۴۸؛ کار: ژان پل لوشائو؛ فیلمنا: ژان

حوالی سال ۱۹۱۷ در خاورمیانه، دوازده سرباز انگلیسی در میان ریگهای روان صحرای شمال عربستان گم می‌شوند و یکی یکی توسط عربهای نامرئی ربوده می‌شوند. یکی از سربازها (کارلوف)، دیوانه می‌شود و هنگامی که می‌خواهد بگریزد، به دست دوشمش (فورد) کشته می‌شود. فقط گروه‌بان (مک‌لاگلن) زنده می‌ماند و عربها را موقعی که حمله می‌کنند، نابود می‌کند.

هرچند داستان، ماجرای معمول مستعمرات است، ولی دادلی نیکولز بر توصیف شخصیتها و درام گروهی از انسانها که اسیر چنگال سرنوشتند و یک به یک به دست دشمنی که هرگز نمی‌توانند ببینندش به سوی مرگ می‌روند، تاکید دارد. به گفته ژان میتری، فیلم در صحرایی نزدیک هالیوود به اضافه دکور یک مسجد و چندین درخت خرماي مصنوعی ساخته شد. با وجود این، این احساس را پدید می‌آورد که گویا در داخل استودیو تهیه شده است و علت آن عمدتاً تأکید بر گفتگو و سبک غیرشخصی سنجیده آن است. همانطور که ژان میتری می‌گوید: «نمایشی کردن واقعیت در اینجا تصویری می‌شود.» از فیلم در زمان خودش به گرمی استقبال شد اما گذشت زمان آن را به کلی کهنه کرده است.

نسخه‌های دیگر:

● - گروه گشتی گمشده: انگلستان؛ ۱۹۲۹؛ کار: والتر سامرز؛ فیلمنا: بر اساس داستان فلیپ مک‌دانلد؛ باز: سیریل مک‌لاگلن، سام و بلکینسون، ترنس کالیر، هیلتون کین؛ ۸۰ دقیقه.

نسخه‌ای که زودتر از فیلم اخیرالذکر توسط فوکس در لندن تحت قانون «سه‌میه» تهیه شد و با استقبال منتقدان انگلیسی آن روزگار روبه‌رو شد.

است. او تلاش نمی کند که بهتر از این جهان باشد اما، در مقام زندانی آن، بهترین تجلی آن است.»
این فیلم نیز نظیر همشهری کین «راجع به سرمایه داری بزرگ و بین المللی است که هاله ای از رمزحاطه اش کرده است. برای پرده بر گرفتن از راههای جنایتکارانه کسب ثروت سرشار او تحقیقات حقیقی پلیسی لازم است. عطش قدرت آقای آرکادین عشقش را از میان برمی دارد، چرا که می بیند دخترش را ماجرایی از چنگش درآورده که خود او را برای پاک کردن سرنخهای گذشته اش مأمور کرده است. جهان ساختگی قهرمان فرو می ریزد و خودکشی اش در این لحظه تنها فرجام منطقی است» (موریس بی). ولز نه فقط به آرکادین تجسم بخشید، بلکه در نسخه انگلیسی فیلم (این فیلم به اسپانیولی نیز ساخته شد) صدای ۱۸ هنرپیشه را دوبله کرد.

گزارش محرمانه بازگشتی است به مضمون کلی همشهری کین، اما در دوره ای دیگر. فیلم را ولز تدوین نکرد، در نتیجه آن را به نحوی کار خود نمی داند. اما فیلمنامه کاملاً از آن اوست و نشان مشخص روح توانمند و اندیشه هایی است که ذهن او را به خود مشغول می دارند.

گشت صبحگاهی

آمریکا؛ ۱۹۳۰؛ کار: هاوارد هاگز؛ فیلم: هاوارد هاگز، دان توترو، ستون میلر، براساس فرمانده پرواز اثر جان مانک سافدرز؛ فیلم: ارنست هالر، المر دایر (صحنه های هوایی)؛ تد: ری کورتیس؛

پل لوشانوا، الیزفره نه؛ فیلم: مارک فوسا، موریس پکوه، آندره دومتر؛ تد: اما لوشانوا؛ طرح: کلود بوکسین؛ مو: ژوزف کوسما؛ باز: برنار بلیه، ژولیت فابری، ادوارد دلسمون، مویی، پیر کاست و دیگران؛ تهیه: او.ژ.س/س.ژ.س.اف؛ ۸۹ دقیقه.

معلمی (بلیه) روشهای آموزشی جدید را در یک مدرسه روستایی به کار می گیرد و با مخالفت والدین محصلین روبه رو می شود، اما کار با پیروزی او به پایان می رسد.

فیلم یکی از بهترین آثار لوشانواست و بلیه یکی از بهترین بازیهای خود را در این فیلم ارائه می دهد.

گزارش محرمانه

اسپانیا؛ ۱۹۵۵؛ کار: فلانا/طرح: اورسن ولز؛ فیلم: ژان بورگوئن؛ مو: پل میزراکی؛ تد: رنزو لوسیدی؛ باز: اورسن ولز، پاتریشیا مدینا، رابرت آردن؛ تهیه: سوا استودیوز/مرکوری؛ ۹۹ دقیقه.

مرد ثروتمندی به نام آقای آرکادین (ولز) که توسط مرد جوانی (آردن)، که به دخترش (مدینا) اظهار عشق می کند، مورد اخاذی قرار گرفته، در جستجوی گذشته خویش برمی آید. در اسپانیا، پاریس، طنجه، آمستردام و مونیخ همداستان قدیمی اش را می یابد و برای حفظ امنیت خود نابودشان می کند، اما سرانجام با خودکشی به زندگی خویش پایان می بخشد.

اورسن ولز قهرمانش را چنین توصیف کرده است: «آرکادین مرد خود ساخته ای در جهانی تبا»

فرو به، آنری بلکمن، شرلی ایستون؛ تهیه: هری سالترمن، آلبرت بروکولی؛ ۱۰۹ دقیقه؛ تکنی کالر.
جیمز باند دلیر (کانری) نمی‌گذارد که گلدفینگر خبیث (فرو به) ذخایر طلای ایالات متحده را بدزدد. شاید بهترین (و یقیناً سودآورترین) فیلم از مجموعه فیلمهای جیمز باند، به همراه ابزارآلات مکانیکی عجیب و غریب، قهرمان شکست‌ناپذیر و اشرار بیچاره به سبک شاهکارهای الین (ر.ک.). مقبولیت این مجموعه بعد از فیلم بی‌ریخت کازینو و یال روبه کاهش نهاد.

دیگر فیلمهای جیمز باند:

— دکترین: انگلستان؛ ۱۹۶۲؛ کار: ترنس یانگ؛ باز: شون کانری، اورسولا آندرس؛ ۱۰۵ دقیقه؛ تکنی کالر.

— از روسیه با عشق: انگلستان؛ ۱۹۶۳؛ کار: ترنس یانگ؛ باز: شون کانری، دانیلا بیانکا، لوت لیتا؛ ۱۱۶ دقیقه؛ تکنی کالر.

● — تاندر بال: انگلستان؛ ۱۹۶۵؛ کار: ترنس یانگ؛ باز: شون کانری، کلودین اوزه؛ ۱۳۰ دقیقه؛ تکنی کالر؛ پاناویژن.

● — کازینو و یال: انگلستان؛ ۱۹۶۷؛ کار: جان هیوستون، کین هیون، وال گست، رابرت پریش، جو مک گرث؛ باز: پیتر ملرز، اورسولا آندرس، دیوید نیون، اورسن ولز، و دیگران؛ ۱۳۰ دقیقه؛ تکنی کالر؛ پاناویژن.

● — فقط دوبار زندگی می‌کنید: انگلستان؛ ۱۹۶۷؛ کار: لونیس گیلبرت؛ باز: شون کانری، آکیکو و اکابایشی؛ ۱۱۶ دقیقه؛ تکنی کالر؛ پاناویژن.

● — در خدمت سرویس مخفی ملکه: انگلستان؛

باز: ریچارد بارتلمس، داگلاس فربنکس جونین، نیل همیلتون، فرانک مک هیو، کلابد کوک؛ تهیه: هاوارد هیوز برای فرست نشنال؛ ۹۵ دقیقه.

سال ۱۹۱۵ در جبهه فرانسه، فرمانده اسکاادران (همیلتون) گروهی از خلبانان داوطلب آمریکایی به دلیل بالا بودن مقدار تلفات اسکاادران مورد نفرت قرار می‌گیرد، و شخص زیردستش (بارتلمس) که بیش از همه به وی خرده می‌گرفت جانشینش می‌شود. فرمانده جدید و فرمانده بعدی (فربنکس) متوجه می‌شوند که مرگ و میر خلبانان امری چاره‌ناپذیر است.

هاوارد هاگز (که خود در جریان جنگ خلبان بود) از خاطرات و تجربیات خود برای ساختن این فیلم مالا مال از اعمال مردانه و خشونت‌آمیز سود جست است.

باؤسازی:

● — گشت صبحگاهی: آمریکا؛ ۱۹۳۸؛ کار: ادموند گولدینگ؛ فیلمنا: از روی متن اولیه؛ باز: ارول فلین، بازیل رتبون، دیوید نیون، داندل کریسپ؛ تهیه: وارنرز؛ ۱۰۳ دقیقه.

این اثر پررنگ و لعاب از متن اصلی و بسیاری از سکانسهای پرواز مربوط به فیلم هاگز سود جست است.

گلد فینگر

انگلستان؛ ۱۹۶۴؛ کار: گای همیلتون؛ فیلمنا: پل دن، ریچارد میاوم، بر اساس رمان یان فلمینگ؛ فیلم: تد مور؛ مو: جان بری؛ طرح: کین آدام، پتر مرتون؛ تد: پیتر هانت؛ باز: شون کانری، گرگ

۱۹۶۹؛ کار: پتر هانت؛ باز: جورج لازینی، دایانا ریگ؛ ۱۳۰ دقیقه؛ تکنی کالر؛ پاناویژن.
(همه فیلمهای فوق به جز کازینو ویال توسط سالترمن و بروکولی تهیه شده است.)

● - گل قاصد

آمریکا؛ ۱۹۲۵؛ کار: کینگ بگات؛ فیلمنا: گاردنر سالیوان، بر اساس داستانی از هال اوارتز؛ فیلم: جوزف آگست؛ باز: ویلیام اس. هارت، باربارا بدفورد، لومین لیل فیلد، جی. گوردن راسل، مونت کالینز؛ تهیه: ویلیام اس. هارت برای یونایتد آرتیستز؛ ۷۲۵۰ فوت؛ پخش شده در سال ۱۹۳۹ با موزیک و اثرات صوتی و مقدمه ای هشت دقیقه ای از ویلیام اس. هارت؛ ۸۸ دقیقه.

در سال ۱۸۸۹، در منطقه نوار چروکی، کابوی سرگردانی به نام دان کارور (هارت) به یک خانواده مهاجرنشین برمی خورد و عاشق دختر خانواده (بدفورد) می شود. نوار چروکی به زودی به روی مهاجران باز می شود و «نورسیده ها» می کوشند پیش از وقت مقرر و «پیش از شروع مسابقه» بهترین زمینها را به چنگ آورند. کارور سعی می کند مانع این کار شود، اما خود او به اتهام عبور از مرز و به عنوان یک «نورسیده» بازداشت می شود. وقتی نوار رسماً آزاد می شود، او از زندان می گریزد، تبهکاران را دستگیر می کند زمین دلخواه خانواده دختر را در اختیارشان می گذارد و دست برادرزادتی دختر را رومی کند.

آخرین فیلم ویلیام اس. هارت (در سن ۵۵ سالگی) نه تنها شاهکار او و جمع بندی تمام دریافتهایش از غرب به شمار می رود، بلکه یکی از

بزرگترین و سترنهای دوران صامت است. مکانس آغازین فیلم که طی آن هارت در غم عبور از بیابان است، یکی از شاعرانه ترین مکانهای و سترن صامت است. بیان واقعیات غرب و قوانین مرز به وضوح از زبان مردی است که خود عمیقاً آنها را دریافته و احساس کرده است، نه از زبان کینگ بگات، کارگردانی که تهیه کنندگان اجیرش کرده بودند. دوران هجوم پرهیجان برای تصاحب زمین در این فیلم یکی از شیواترین مکانهای پرتحرک سینما به شمار می رود، پرداخت و تدوین آن بی نقص است و هارت چند ترفند هنرمندانه سوارکاری به آن افزوده است. اخلاقیات پاک شخصیت هارت شاید ساده لوحانه به نظر رسد، اما رنگ و بوی راستین «آمریکای وحشی و از دست رفته» و تجدید خاطره روحیات پیشتازان غرب به گل قاصد حالت شعری تند و نافذ می بخشد. نسخه تجدید شده آن با مقدمه ای از خود هارت همراه است که از لحاظ بیان احساسات شخصی هارت نسبت به غرب، فوق العاده گیراست.

گلها و درختان ر ک. سفونیهای خلوار

گلهای ظریف پژمرده می شوند

بلژیک؛ ۱۹۶۰؛ کار: فیلانا؛ پل مهیر؛ فیلم: فردی رننس؛ تد: پل مهیر، رز تایچاوی؛ موز: آرسن سوفریو؛ باز: اهالی فلنو؛ ۸۳ دقیقه.

فیلم نمایش زندگی پرمشقت معدنچیان، که بسیار از آنها بیکارند، در ناحیه فقرزده بوریناژ است. رثالبسم خشن و شعرگونگی استثنایی این فیلم آن را

به مقام بهترین فیلم بلژیکی، بعد از ۱۹۴۰ رسانده است.

گمشده در تاریکی

ایتالیا؛ ۱۹۹۴؛ کار: نینو مارتولیو؛ فیلم: نینو مارتولیو، آمورتی، بر اساس نمایشنامه رومانو براککو؛ فیلم: ل. رومانولی؛ باز: جوانی گراسو، ویرجینیا بالیستری، ماریا کارمی، دیلو لومباردی؛ تهیه: مورگانا فیلم؛ تقریباً ۲۰۰۰ متر.

در ناپل، معشوقه (کارمی) یک دوک (لومباردی) پس از وضع حمل با بی مهری او روبه‌رو می‌شود و سپس ستاره مشهوری می‌گردد. کودک را به مرد کوری (گراسو) می‌سپارند و وقتی که او به دختر بالفی (بالیستری) مبدل می‌شود به راز تولدش پی می‌برد. دوک که از معشوقه پیشین اش آزار می‌بیند در اثر حمله قلبی می‌میرد.

این داستان نسبتاً ملودراماتیک اقتباس از نمایشنامه‌ای محلی نوشته رومانو براککو است. اما نظریه در حال شکل‌گیری اومبرتو بارو درباره «نئورئالیسم» (که در ۱۹۴۲ چنین نام گرفت) در تحلیلی که درباره این فیلم به سال ۱۹۳۸ نوشته منعکس شده است: «ارائه دو محیط متضاد، یکی پر زرق و برق و دیگری فقیرانه، کارگردان را واداشت که از مقدمه به بعد، از تدوین موازی به سبک گریفیث استفاده کند. زاویه دوربین و کمپوزیسیون غالباً به گونه‌ای خیره‌کننده استادانه و به غایت زیباست.

دریافت چشمگیری از عمق تصویر وجود دارد و کمپوزیسیونها بر مهمترین جزئیات تاکید می‌کنند.

خورشید بیرحم ناپل هم برکت فراک دیلو لومباردی می‌تابد و هم بر ژنده پاره‌های ویرجینیا بالیستری پری. گرمای انسانی، عظیم و ژرف کارگردان حتی در جامه‌های نخی نما، شلوارهای راه‌راه و کلاههای مچاله شده جوانی گراسو، و در گوشواره‌ها و موهای بلند ماریا کارمی خود را نشان می‌دهد. حتی پلکانهایی که به اتاق مرد کور منتهی می‌شود و دیوارهای ترک‌خورده خیابانهای محله بدنام عاری از آن گرما نیست. با رعایت کامل یکدستی سبک کار، رئالیسم در خلال داستان به تدریج برجسته و برجسته‌تر می‌گردد تا آنجا که از حد خویش پا فراتر می‌گذارد و به استعاره و دلالت معنا مبدل می‌شود؛ این شیوه‌ای از نگرش به جهان است که از طریق برون افکنی اش به هنر تبدیل می‌شود.

اومبرتو بارو در چنترو اسپریمتاله (مرکز تجربی) رم سمیت اسنادی داشت؛ و تا ۱۹۴۴ در چینه تکاناتسیوناله (آرشیو ملی فیلم) نسخه‌ای از این فیلم موجود بود و در این سال آلمانها آن را از آرشیو خارج کردند. گویا اکنون این فیلم مفقود شده باشد، اما این شاهکار ناشناخته در شکل‌گیری نقطه نئورئالیسم نقش فاطمی داشته است.

نسخه‌های دیگر:

● - گمشده در تاریکی: ایتالیا؛ ۱۹۴۷؛ کار: کامیلو ماستروچینکوئه؛ فیلم: بر اساس نمایشنامه رومانو براککو؛ فیلم: رناتودل فراتنه؛ طرز: ویرجیلیو مارکی؛ باز: ویتوریو دسیکا، ژاکلین پلسی، انریکو گلوری، فلورلانتی.

این روایت جدید از روی نمایشنامه فوق، در اوج شکوفایی نئورئالیسم ساخته شد و دسیکا نقش مرد کور و بتی نقش دختری را که توسط او نجات یافت به

عهده دارند.

گناهکار

فرانسه؛ ۱۹۱۷؛ کار: آندره آنتوان؛ فیلم: آندره آنتوان، بر اساس نمایشنامه‌ای از فرانسوا کوپه؛ فیلم: تریسیاخ؛ باز: رمولد ژوبه، گره‌تیا، رنه روزه، سیلوی، سفورا موسه، لئون برنار، مونا گوندر (پسر جوان).

دلال محبتی (ژوبه) علیه پسر نامشروع خود شهادت می‌دهد، او را به جا می‌آورد و جرم را خود به گردن می‌گیرد.

آنتوان نمایشنامه ملودرام فرانسوا کوپه را به صورت فیلمی درآورد که در آن صحنه‌های محاکمه داخل استودیو به تناوب همراه با رجعت به گذشته‌هایی که در پس‌زمینه‌ای طبیعی قرار دارد، می‌آید. نکته مهم تصویری دلپذیری است که از پاریس ۱۹۱۶ (هنگام فیلمبرداری) همراه با خیابانهای سنگفرش خاکستری‌اش، ارائه می‌دهد. کارگردانی بازیها ساده و بی‌پیرایه است.

گنجهای سیرامادره

آمریکا؛ ۱۹۴۷؛ کار: جان هیوستون؛ فیلم: جان هیوستون، بر اساس رمان بی. تریون؛ فیلم: مک کورد؛ طرح: جان هیوز؛ مو: ماکس استاینر؛ تد: آون مارکس؛ باز: هامفری بوگارت، نیم هولت، والتر هیوستون، بروس بنت، بارتن مک لین، آلفونسو بدایا؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۱۳۶ دقیقه، ۹۸ دقیقه در بعضی نسخه‌ها.

در مکزیک سال ۱۹۲۰، دایز (بوگارت) و کرتین (هولت)، دو آس و پاس آواره، به هاوارد (والتر هیوستون) پیرمردی کارکنش برمی‌خورند و پیرمرد به آنها می‌گوید اگر بتوانند پول برای وسایل لازم را تهیه کنند او جایی را سراغ دارد که می‌توان در آنجا به طلا رسید. آنها عازم سیرامادره که پر از دزدان و راهزنان است می‌شوند و به ثروت می‌رسند. اما سوءظن نسبت به یکدیگر مانند خوره به جانشان می‌افتد و راهزنان، به سردهنگی گولدهت (بدایا) به آنها حمله می‌برند. آنها می‌کوشند عقب‌نشینی کنند، اما بازی روزگار چنان است که باد تندی وزیدن می‌گیرد و گرد طلا را دوباره با شن و خاک درهم می‌آمیزد.

این قصه اخلاقی درباره طمعکاری و سرشت بشر، در قالب فیلمهای حادثه‌ای ساخته شده است. هیوستون واقعیتهای خشن مکزیک را سرراه دو آمریکایی قرار می‌دهد که تنها آرزویشان این است که به ثروت، تجمل، آسایش وزن، که با آن قابل خرید است، برسند. در مقایسه با آندو، پیرمرد فیلسوف مآب (که پدر جان هیوستون در نقش بازی می‌کند) است که از زندگی آرام و صلح‌آمیز سرخپوستان درس عقل می‌آموزد و در نمای پایانی فیلم در میان کاکتوسها، با دیدن درآمیختن طلا با خاک و شن، خنده طعنه‌آمیزی سر می‌دهد. پرداخت داستان فیلم ابتدا قراردادی نیست و با شخصیت‌پردازی درخشان و قدرتمند مردانی که مدام از یکدیگر در وحشت‌اند و نیز با بازآفرینی طبیعی بیرحم و خشن و شهرکی بدوی، روح زندگی در آن دمیده شده است. تنزل دادن آن به «تراژدی حرص و آز بشر و بیان شاعرانه شکست» چیزی جز

آرچی سعی می‌کند دختر را سپر خود کرده و بگیریزد. دختر کشته می‌شود و مزدوران دستگیر می‌شوند.

این فیلم اوج هنرمندی و استادی استیلا را می‌نمایاند: دکورها و لباسهای بی‌نقص، زیبایی کم‌نظیر تصویری به هنگام استفاده تفرلی از مناظر و بازیگری عالی، به ویژه بازی مری جانسون بسیار جوان. استیلر همچنین استفاده‌های جدیدی از دوربین کرد، نظیر نمای تراولینگ در اطراف برج زندان یا دنبال کردن سر آرچی همچنانکه غمزده و پشیمان از روی یخ عبور می‌کند. فیلم به دنبال سرعت گنجینه گیرا تر می‌شود و از برف و کشتی دریخ‌مانده همچون ترجیع‌بندی استفاده می‌کند. فیلم برندگی و صلابت شمیر را دارد، اما آنچنان سطح مثبت کاری ظریفی دارد که شاید به لحاظ کمال صوری مطلق بیش از حد بیروح و سرد باشد.

صحنه آخر فیلم مشهور است: صحنه‌ای که زنان سیاهپوش دهکده را در حالی که به دنبال نابوت السایل در میان برف روانند، نشان می‌دهد. استیلر این تصویر را باید از تاثیر پیشرو الهام گرفته باشد. به نوبه خود تاثیر این فیلم را می‌توان در آثار فریتس لانگ و صحنه آخر قسمت اول ایوان مخوف (ر. ک.) اثر آیزنشتاین دید.

گویی سرخ‌دست

فرانسه؛ ۱۹۴۳؛ کار: ژاک بکر؛ فیلم: پیر وری، ژاک بکر، بر اساس داستانی از پیر وری؛ فیلم: پیر مونتازل، ژان بورگوش؛ طرح: پیر مارکه؛ موسیقی: ژان آلفارو؛ تدوین: مارگريت رنوار؛ باز: فرنان لدی

ساده‌اندیشی نیست، چرا که مادیکی ظاهری آن معانی بسیاری را پنهان می‌دارد. مشهورترین نقش بوگارت در همین فیلم است، و والتر هیوستون، با آنکه کمتر از او بر تماشگر اثر می‌گذارد، در حد اوست [و به خاطر بازی پرنده جایزه اسکار شده است. جان هیوستون نیز به خاطر کارگردانی و نوشتن فیلمنامه آن دو جایزه اسکار نصیب شده و خود نیز در نقش کوتاهی ظاهر شده است.]

گنجینه آرن

سوئد؛ ۱۹۱۹؛ کار: موریتس استیلر؛ فیلم: موریتس استیلر، گومتاف مولندر، بر اساس داستانی از سلما لاگرلوف؛ فیلم: ی. یولیوس (یولیوس یانسون)، گوستاو بوگ (صحنه‌های خارجی)؛ طرح: هاری دالستروم، آلکساندر باکو؛ طول: آکمل اسپن؛ باز: ریچارد لوند، برور برگر، اریک استوکلاسا، هیالمارسلاندس مری جانسون، آکسل نیلسون، اواند اروتگارت، استینا برگ؛ تهیه: سونکا؛ ۲۲۱۹ متر (در حدود ۷۲۰۰ فوت).

در قرن شانزدهم در سوئد، سر آرچی (لوند) مزدور اسکاتلندی، به همراه دو مزدور دیگر (برگر، استوکلاسا) از زندان می‌گریزد. بر سر راه ساحل به مزرعه مرد ثروتمندی به نام سر آرن (سلاندس) می‌رسند، گنجینه‌اش را می‌ربایند و خود او را به همراه بقیه اعضای خانواده‌اش می‌کشند. هنگامی که منتظرند کشتی‌شان از میان یخ به درآید، السایل، دختر آرن (جانسون) وارد شهر می‌شود و بی آنکه دریابد سر آرچی قاتل پدرش است، عاشق او می‌شود. وقتی دختری به واقعیت امر می‌برد، سر

ژرژ رولن، بلانش برونوا، رویر لوی یگان، رنه ژن، مارسل پره؛ تهیه: مینروا؛ ۹۵ دقیقه.

چهار نسل گویها (روی هم ۱۲ گویی)، که فقط با لقبشان از یکدیگر شناخته می شوند، در دهکده دور افتاده ای در شارانت زندگی می کنند و از دخالت خارجی نفرت دارند. گویی تیزان به خاطر سرقت اندوخته پول کشته می شود. گویی سرخ دست (لدو) درمی یابد که گویی تونکن (لوی یگان) دزد اصلی است.

ماجرا در اطراف کافه ای دور می زند که گویها اداره اش می کنند. و عنوان دیگر فیلم، یعنی در مهمانخانه اتفاق افتاد از این روست. هر چند طرح معمادگوت فیلم تا حدی مصنوعی است، ولی تصویری که بکر از دهقانها و زندگی در دهکده ای جدا افتاده ارائه می دهد، معبر و به یادماندنی است. صحنه آرایشی و طراحی لباس تا آخرین جزء صحیح است؛ مناظر و رفتار و لهجه هنر پشه ها، و در رانسان فرنان لدو، نیز همانقدر دقیق است. بکر با این فیلم در زمرة پیروان رنوار درآمد، اما با سبک و شخصیت مخصوص به خودش.

گورکی (تریلوی)

شوروی؛ ۴۰-۱۹۳۸؛ کار: مارک دانسکوی؛ فیلمنا: مارک دانسکوی، ی. گروزدوف، براماس خطاطرات گورکی؛ فیلم: پیوتر برمولوف؛ طرح: ی. استانوف؛ مو: لوشوارتس؛ تهیه: سو یوز دتفیلیم. قسمت اول: کودکی ماکسیم گورکی؛ ۱۹۳۸؛ باز: واروارا ماسالیتینوا، م. ترویانوفسکی، آلکسی لیارمکی؛ ۱۰۶ دقیقه.

قسمت دوم: زیرگند کبود/ در میان مردم؛ باز: آلکسی لیارمکی، م. ترویانوفسکی، واروارا ماسالیتینوا؛ ۹۸ دقیقه.

قسمت سوم: دانشگاههای من؛ ۱۹۴۰؛ باز: ی. والبرت، استپان کابوکوف، نیکالای دوروخین، لوامسوردلین؛ ۱۰۴ دقیقه.

قسمت اول: آلکسی پشکوف کوچک (لیارمکی) زیر دست پدر بزرگی مستبد (ترویانوفسکی)، مادر بزرگی جسور (ماسالیتینوا) و دو عموی که رقیب یکدیگرند، بزرگ می شود. پسر جوان که عمیقاً متأثر از اهل خانه است، یک روز پدر بزرگ و مادر بزرگ را ترک می گوید تا در این دنیا راه خویش را بیابد.

قسمت دوم: آلکسی (لیارمکی) ابتدا پیشخدمت، بعد کمک آشپز یک کشتی تجارنی و سپس دستیاری یک شمایل نگار می شود.

قسمت سوم: آلکسی جوان (والبرت) که نمی تواند در قازان درس بخواند، با قایقرانان ولگا، کارکنان بارانداز، کارگران، روشنفکران و انقلابیون دیدار می کند و سرانجام نویسنده، یعنی ماکسیم گورکی می شود.

اصطلاح «رمانتیسیم انقلابی» به این سه فیلم بسیار زیبا قابل اطلاق است. ارزش این فیلمها را پابندی به آثاری که خود گورکی درباره زندگی اش نگاشته است، بالا می برد. کسانی که از نیژنی-نووگراد (که امروزه گورکی نامیده می شود) دیدار کرده اند و خانه ای را که نویسنده دوران کودکی را در آن سپری کرده است (و امروزه به موزه مبدل شده) دیده اند، دریافته اند که دانسکوی چقدر دقیق آن فضا را بازسازی کرده است. توصیف شورانگیز اما

می شود. ده نشینان تعقیبش می کنند و سرانجام شوهرش او را به قتل می رساند.

این فیلم تخیلی، که داستان آن از افسانه ای اقتباس شده، از لحاظ فیلمبرداری، چندین صحنه گویا و ظریف دارد، اما حتی دوستان این نوع فیلم نیز غالباً از وجود آن بی خبرند.

گوشه ای در گندمزار / احتکار گندم

آمریکا؛ ۱۹۰۹؛ کار: دیوید وارک گریفیث؛
 فیلتا: گریفیث، بر اساس داستان گودال* نوشته
 فرانک نوریس؛ فیلم: بیلی بیتزر؛ باز: فرانک پاول،
 وی. کریستی میلر، کیت بروس، جینی مک فرسون،
 هنری بی. والتال، جیمز کرکوود؛ تهیه: بیوگراف؛
 ۹۹۰ فوت.

این فیلم که بر اساس داستان فرانک نوریس
 ساخته شده است، زندگی زارع فقیری را در مقابل
 اعمال سرمایه دار بزرگی قرار می دهد که به معامله
 گندم مشغول است. این نخستین فیلم گریفیث که
 حاوی تفسیری اجتماعی است، در زمان خود به سبب
 تلاشی که برای مطرح کردن پیامی «آزادیخواهانه»
 داشت، غیرمعمول بود. استفاده گریفیث از دو
 ماجرای موازی برای نشان دادن تباین دو موقعیت،
 مقدمه ای است بر استفاده ای که بعدها از این شگرد
 می کنند. در پایان سرمایه دار د گودال گندم خفه
 می شود.

بیرحمانه او از زندگی در دوره روسیه تزاری
 ستایش انگیز است: خیابانهای باریک و گل آلود و
 کم نور، آدمهای مست، جانور خویبهها، و شفقت مردم
 معمولی. می توان بوی چرک و کثافت و کلم پیچ و
 خیار ترشی، نان سیاه و ودکا را استشاق کرد.

آنهايي که از دیار گورکی دیدن می کنند تحت
 تأثیر روح عظیم غنائی ولگا، که میان ارتفاعاتی در
 سمت غرب و استپهای تانار در سمت شرق گسترده
 شده است، قرار می گیرند. دانسکوی این روح تغزلی
 و غنایی را نیز در این سه فیلم وارد کرده است، سه
 فیلمی که برانگیزاننده ترین دستاورد او و در کنار
 تریلوژی جوانی ما کسیم (ر. ک.) در زمره بهترین
 فیلمهای دهه سی شوروی است. با وجود این، فیلم
 سبک یکدمی ندارد و برخی از بهترین سکانسهای
 آن توسط بخشهای کمتر موفق، از هم گسیخته
 می شود.

گوزن سفید

فنلاند؛ ۱۹۵۲؛ کار: فیلم: اریک بلومبرگ؛
 فیلتا: اریک بلومبرگ، م. کوئوسمانن؛ طرح:
 اوسمو اوسوا؛ موسیقی: آینار انگلوند؛ باز: میریامی کوئو
 سمانن، کالروو نیسیلا، آروو لهسما، آکه لیندمان،
 ی. ناپیولا؛ ۶۵ دقیقه.

در لاپلاند، زنی جوان به نام پیریتا (کوئوسمانن)
 با یک شکارچی (نیسیلا) ازدواج می کند. پیریتا
 قدرتی جادویی در خود سراغ دارد و پس از مشورت با
 جادوگری (لهسما)، به گوزن سفید خون آشامی مبدل

● - گولم

تمام فیلمهایی که در زیر می آید بر مبنای افسانه گولم قرار دارد. گولم در احادیث یهودی چهره ای محبوب است، «پیکری بدون روح» که خاخام لوئو آن را در قرن شانزدهم برای جلوگیری از قتل عام یهودیان گنتوی پراگ از گل آفرید. شخصیت گولم رابطه نزدیکی با شخصیت هیولا در فرانکنشتین مری شلی دارد - که هر دو ریشه در اسطوره یونانی پرومته دارند. شخصیت گورزاد در فیلم آلمانی ۱۹۱۶ نیز از گولم گرفته شده است.

— گولم/ هیولای سرنوشت: آلمان؛ ۱۹۱۴؛ کار: هنریک گالین، پاول وگنر؛ فیلمنا: هنریک گالین؛ فیلم: گوئیدو وزیر؛ طرح: آر.آ. دیریش، رومنوس گللیزه؛ باز: پاول وگنر، هنریک گالین، لیدا سالمونوا؛ تهیه: بیوسکوپ؛ ۱۲۵۰ متر.

اولین فیلم پاول وگنر از این افسانه، حوادث معاصر را با آن درهم می آمیزد: گروهی کارگر پیکره گلی گولم (وگنر) را کشف می کنند؛ عتیقه شناسی (گالین) پیکره را از کارگران می خرد و آن را به زندگی برمی گرداند، بی آنکه بداند آن را فقط باید برای انجام دادن اعمال شرافتمندانه به زندگی برگرداند. گولم عاشق دختر عتیقه شناس (سالمونوا) می شود، اما دختر از ترس می گریزد؛ گولم از خشم دیوانه می شود، اما سرانجام از بالای برج به زمین می افتد و از بین می رود. «با این فیلم بیشتر به قلمرو سینمای ناب داخل شدم» (وگنر). متأسفانه این نسخه (و نسخه ی بعدی) گم شده است، تمام آنچه که باقی مانده عکسهایی است حاکی از تصاویری خارق العاده.

— گولم و دختر فشان: آلمان؛ ۱۹۱۷؛ کار/ باز: پاول وگنر؛ تهیه: بیوسکوپ.

— گولم چگونه به دنیا آمد: آلمان؛ ۱۹۲۰؛ کار: پاول وگنر، کارل بوئزه؛ فیلمنا: پاول وگنر، هنریک گالین؛ فیلم: کارل فروند، گوئیدو وزیر؛ طرح: هانس پولسیگ؛ طرح: رومنوس گللیزه؛ باز: پاول وگنر، آلبرت اشتاینروک، ارنست دوپیچ، لیدا سالمونوا؛ تهیه: اویا؛ ۵۲۰۰ فوت.

برای تهیه این نسخه، وگنر به اصل افسانه برمی گردد و زمان فیلم را در پراگ قرون وسطا قرار می دهد: خاخام لوئو (اشتاینروک) به گولم (وگنر) زندگی می بخشد و او عاشق دختر خاخام (سالمونوا) می شود و در دربار امپراتور ترس می پراکند. او به دست کودک محسومی از بین می رود. کودک به او سببی تقدیم می کند، آنگاه ستاره داود را از سینه اش بیرون می آورد و گولم سقوط می کند و درهم می شکند.

بدون شک این بهترین نسخه است، و به خاطر صحنه های پرجمعیت و خارق العاده اش و دکورهای غیر اکسپرسیونیستی هانس پولسیگ قابل توجه است: «خطوط چهار گوش و مورب چهره ها، پیکره های در نوسان و گامهای نامطمئن شان هیچیک به نظر نمی رسد که در گنتوی غیر واقعی باشد که مردم در آن زندگی می کنند... جمعیت گاه ترسان و گاه شاد، یادآور خطوط موج و حرکت گسیخته نقاشیهای ال گرکوست» (لوت آسنر).

بازی پاول وگنر در نقش پیکره نفوذناپذیر، مرموز و درشت استخوان و گل مانند گولم، یقیناً بر نقش هیولای فرانکنشتین اثر گذارده است.

— گولم/ افسانه پراگ: چکسلواکی؛ ۱۹۳۵؛ کار:

فیلمنا: جورج شهاده، بر اساس گوهای ساده دل؛ اثر آ.آدمس، آ.یوسیپوویچی؛ فیلم: ژان بورگوئن؛ طرص: ژرژ کوسکاس؛ مو: موریس اوهانا؛ قد: لئونید آرنار؛ باز: عمر شریف، زینا بوزانیان، لائورو گازولو، دانیل امیلفورک؛ تهیه: فیلمز فرانکو-افریکن / او.ژس / دولت تونس؛ ۹۰ دقیقه؛ آگفا کالر.

داستان گوها (شریف)، آدمی ساده دل، نادان، اما محبوب همه و الاغ کوچکش. در همسایگی او مرد عاقلی زندگی می کند که دختر جوان زیبایی به نام فولا (بوزانیان) را به همسری می گیرد. فولا و گوها عاشق هم می شوند. فولا از خانه شوهرش رانده می شود و گوها، که پدر و اهالی ده تکفیر و طردش می کنند، آواره می شود. مرد عاقل گوها را پیدا می کند و از سر گناهش می گذرد. در مقابل چنین بخششی، گوها با خام دستی خودکشی می کند.

روایت باراتیبه از این داستان، که در سراسر جهان عرب شهرت دارد، زیبا و شاعرانه است. این نخستین فیلم تونس در سطحی جهانی است که بازیگرانش عرب و در فضایی کاملاً تونس، بی هیچ صحنه آرایشی و با فیلمبرداری رنگی زیبایی تهیه شده است. عمر شریف در نقش گوهای ساده و خوش قلب اما نادان، بازی گیرایی ارائه می دهد.

گیلدا

آمریکا؛ ۱۹۴۶؛ کار: چارلز ویدور؛ فیلمنا:

ژولین دوویویه؛ فیلمنا: آندره-پل آنتوان، ژولین دوویویه، بر اساس داستانی از گ. میرینسک (۱۹۱۶)؛ فیلم: یان استالینچ، واتسلاف و یخ؛ طرص: آندره آندره یف، کوپتسکی؛ مو: یوزف کومتسک؛ باز: هاری باتر، روژه کارل، شارل دورا، فردینارد هارت، روژه دوشن، ژرمن آوسی، ژانی اول، مارسل دالیو؛ تهیه: آ.ب. فیلمز، پراگ؛ ۸۳ دقیقه.

روایت و گنر بر قیام گولم علیه خالقش تأکید داشت، در حالی که روایت دوویویه، که مبتنی بر داستان میرینسک است، بر انقلاب به عنوان تنها مفر از بردگی تأکید می ورزد: همسر جوان خاخام، گولم را در سرداب امپراتور پیدا می کند و به آن جان می بخشد تا شوهرش را از اعدام برهاند. روایت دوویویه زیباست اما به حد روایت و گنر نمی رسد.

در سال ۱۹۵۱، یک کمدی دو قسمتی به صورت رنگی بر اساس افسانه گولم در چکسلواکی تهیه شد: نانوای امپراتور و امپراتور نانوای به کارگردانی مارتین فریتس و با شرکت یان وریچ در نقشی دوگانه.

گولم چگونه به دنیا آمد

ر.ک. گولم

گولم و دختر رقصان

ر.ک. گولم

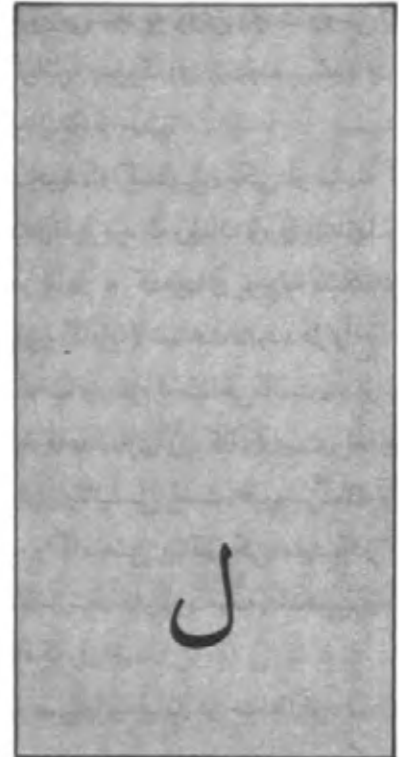
گوها

فرانسه / تونس؛ ۱۹۵۷؛ کار: ژاک باراتیبه؛

ماریون پارسونست، بر اساس داستانی از ای. ا. الینگتون؛ فیلم: رودولف ماته؛ طرح: استفن گوزون، وانانست پولگلیس؛ باز: ریئا هیورث، گلن فورد، جورج مک ردی؛ تهیه: کلمبیا؛ ۱۹۶۹ دقیقه.

جانی فارل (فورد) در بونتوس آیرس قمارخانه‌ای را برای بالین موندسن (مک‌ردی)، که سرمایه‌دار بسیار جاه‌طلبی است، می‌گرداند. گیلدا (هیورث)، همسر موندسن، قبلاً معشوقه جانی بوده است. موندسن ناپدید می‌شود. گیلدا و جانی باهم دعوا و سپس عشق‌بازی می‌کنند. موندسن برمی‌گردد اما کشته می‌شود.

هرچند موضوع فیلم پیش پا افتاده است، اما گیلدا به خاطر کشش شهوانی اش و همچنین اجرای سکسی و وحشی ریئا هیورث از نقش گیلدا قابل ذکر است. رقص وحشیانه او در کاباره که طی آن دستکش‌های سیاه بلندش را درمی‌آورد، مدتها رویای هر سرباز آمریکایی بود.



لادوباری ر.ک. مادام دوباری

لئون مورن کشیش

فرانسه / ایتالیا؛ ۱۹۶۱؛ کار: ژان پیر ملویل؛
فیلم: ژان پیر ملویل، بر اساس رمان بشاتریکس بک؛
فیلم: هانری دکا؛ طرّص: دانیل گرّه؛ هو: مارسپال
سولال، آلبر رنه؛ تد: مونیک بونو؛ باز: ژان-پل
بلموندو، امانوئل ریوا؛ تهیه: رم — پاریس فیلمز؛ ۱۱۷
دقیقه.

در دوران اشغال فرانسه توسط آلمان، بیوه‌ای

جوان (ریوا) که کمونیست و ضد کشیش است، با
کشیش جوان و خوش سیمایی (بلموندو) دیدار
می‌کند و مناسبات صمیمانه‌ای بینشان پدید می‌آید.
زن گرفتار عشق کشیش می‌شود و سعی می‌کند
وادارش کند از سوگندی که برای مجرد ماندن خورده
است منصرف شود، اما کشیش مقاومت می‌کند و
وقتی جنگ به پایان می‌رسد، از هم جدا می‌شوند.
این اثر اخلاقی و آموزنده مؤید گفته پسرکاست
در سال ۱۹۵۳ است که: یک فیلم خوب می‌توانست از
لئون مورن کشیش ساخته شده باشد. [ملویل خود می‌گوید:
«بین من و شما فقط دوسه اندیشه است که متعلق به
من است. این فیلم فیلمی است آکنده از حزم

رابطه با شارلوت مجبور می شود به روش رولت روسی دوئل کند. اما تپانچه با پوکه ای از دوده پر شده و قصد فقط تحقیر اگرمان بوده است.

این کمدی پیچیده و کنایه ای، یکی از سلسله فیلمهای برگمان درباره مردان و زنان و روابط آنها است، و هر چند در ظاهر به کمدهای پوچ به سبک فیدو (با حتی فلر و کاواپه) شباهت دارد، در واقع هجوی عمیق از آداب و رسوم اجتماعی است، و از این نظر قابل قیاس با قاعده بازی (ر. ک.) است. اما در حالی که فیلم رنوار رئالیستی است، فیلم برگمان بیشتر جنبه فلسفی و گاه حتی متافیزیکی دارد و در آن می توان تأثیرات بومارشه، ماریو، موسه، شکسپیر، لاکلو، پیرآندلو و کافکا را یافت.

بعضی از شخصیت های فیلم، از جمله اگرمان، کاریکاتوریند، اما برای بلوند، مادی و شهوانی، که هاریت آندرسون به همان روش مونیکا (ر. ک.) نقشش را به عهده گرفته، و شارلوت، زن مودی و بیزار از مردی که اگرمان را فریفته خود می کند، به خصوص به یاد ماندنی است. نباید فراموش کرد که برگمان از اشیاء مکانیکی، ساعتها، تخته خوابهای مکانیکی و غیره، که به لطف تراژدی - کمدی شهوانی اش می افزایند، نیز استفاده می کند.

لیخندهای یک شب تابستان از موفقیت بین المللی شایان توجهی برخوردار شد و به شناسایی اینگمار برگمان (البته کسی دیس) از سوی کلیه متقدان سینمایی انجامید.

لذت

فرانسه؛ ۱۹۵۱؛ کار: ماکس افولس؛ فیلم:

ودورانیشی، فیلمی است آرام و کامل؛ که چه از نظر اخلاقی و چه از نظر تکنیکی آرام و روان است. «ریوا به نحو شایسته و قابل تحسینی غوغای درونی زن را نشان می دهد، اما بلموندو فاقد آن اقتدار روحی است که نقشش اقتضا می کند.»

لیخندهای یک شب تابستان

سوئد؛ ۱۹۵۵؛ کار: فیلمنا؛ اینگمار برگمان؛ فیلم: گونار فیشر؛ طرح: پ. ا. لوندگرن؛ موسیقی: تورد گرن؛ تدوین: اسکا. روزاندر؛ بازی: اولا یاکوبسون، گونار بیورنسترن، اوا دالبک، مارگیت کارلکوئیست، هاریت آندرسون، یارل کول، آکه فریدل، بیورن بیلونستام؛ تهیه: سونک فیلم ایندوستری؛ ۱۰۴ دقیقه.

گروهی زن و مرد، اواخر قرن گذشته، در یک مهمانی آخر هفته در عمارتی ییلاقی گرد می آیند: فردریک اگرمان (بیورنسترن)، وکیل پر درآمد آن (یاکوبسون)، همسر جوان و معصوم او؛ دزیره (دالبک)، هنرپیشه و معشوقه پیشین اگرمان؛ کت مالکم (کول)، معشوق فعلی دزیره؛ شارلوت (کارلکوئیست)، همسر کت؛ هنریک (بیلونستام)، پسر اگرمان از ازدواج قبلی اش که مدام با عثوه و کمرشمة پترا (آندرسون)، مستخدمه، روبه روست. در خلال یک شب اواسط تابستان روابط این اشخاص تغییر می کند و روابط تازه ای ایجاد می شود: اگرمان توسط شارلوت اغوا می شود؛ هنریک درمی یابد که به سوی «آن» کشیده شده است و آندو با یکدیگر می گریزند. پترا روی علفهای خشک با فرید (فریدل)، مهتر، عشق می ورزد. اگرمان به خاطر

این فیلم درخشان، دومین فیلمی است که افولس پس از بازگشت از آمریکا ساخته است، و آغاز دوران درخشان هنری اوست. [موضوع واحد هر سه داستان، چنانکه کلود بیللی می گوید، این است: «اگر به دست آوردن لذت آسان باشد، به دست آوردن خوشبختی چنین نیست.» داستان اول لذت و پیری، دوم لذت و پاکی، و سوم لذت و ازدواج را در مقابل یکدیگر قرار می دهد. افولس مایل بود داستان همسر آقای بل را در بخش سوم بسازد، تا تضاد لذت و مرگ را نشان دهد، اما تهیه کننده با این امر مخالفت کرد.]

بهترین بخش این فیلم طنزآمیز خانه تله است، که با حرکت دوربینی که گرد قسمت بیرونی فاحشه خانه می چرخد، آغاز می شود و همچون چشم چرانی از پشت پنجره اتاقی که به سبک ۱۸۸۰ میلیمان شده، به درون اتاق نگاه می کند، و فعالیت داخل آن را نشان می دهد، سپس، افولس دوربینش را به دشتهای سرسبز نورماندی می برد. در زیر نور خورشید ژوئیه، تصاویر شاعرانه روستاها، چنان به نظر می رسند که گویی مستقیماً تحت تأثیر نقاشی امپرسیونیست هاست.

● — لعنت شدگان

انگلستان؛ ۱۹۶۱؛ کار: جوزف لوزی؛ فیلم:
اول جونز، بر اساس داستان فرزندان روشنائی *
اچ. ال. لارنس؛ فیلم: آرتور گرانٹ؛ طرح: دان

ژاک ناتانسون، ماکس افولس، بر اساس داستانهای نقاب، خانه تله، مدل، نوشته گی دوموپاسان؛ فیلم: کریستیان ماتراس (بخش اول و دوم)، فیلیپ آگوستینی (بخش سوم)؛ طرح: ژان دوبون؛ موسیقی: موریس ایون، جو هاپوس؛ நட: لئونید آرنار؛ باز: داستان نقاب: کلود دوفن، گیبی مورلی، بالهیره، ژان مایر؛ داستان مدل: ژان گابین، پیر براسور، پائولین دوبوس، ژان گالان؛ داستان خانه تله: مادلن رنو، دانیل داریو، دانیل گلن، ژان سروه، سیمون سیمون؛ تهیه: س. س. اف. س. استرا فیلمز؛ ۹۵ دقیقه.

فیلم سه بخش است و از سه داستان گی دوموپاسان برگرفته شده است: نقاب: زنی (مورلی) برای دکترش (دوفن) تعریف می کند که شوهرش به رغم سن زیاد به تالار قص می رود، و برای پوشاندن چین و چروکهای صورتش نقاب بر چهره می زند. خانه تله: خانم تلیه (رنو) در فاحشه خانه اش را می بندد تا همراه «دخترانش» شاهد اولین تجربه عشقی خواهرزاده اش باشند، یکی از دختران به نام روزا (داریو) رابطه کوتاهی با یک دهقان (گابین) برقرار می کند، و سپس همگی سرکار خود برمی گردند. مدل: نقاشی جوان (گلن) با مدل خود (سیمون) رابطه دارد. دختر به خاطر عشق او خود را از پنجره به پائین می اندازد و پایش می شکند. نقاش با او ازدواج می کند، و زندگی اش را وقف نگهداری از زن افلیج خود می کند. داستانها به وسیله ی گفتار — ژان سروه در نسخه فرانسوی، پیر یوستیف در نسخه انگلیسی — به یکدیگر مربوط می شوند.

- * - Le Masque
- La Maison Tellier
- Le Modèle
- ** - The Children of Light

فربا کاملاً به دور از تباهی یا بی تفاوتی است و در همان حال که سیمون، جون و کینگ خود را به نابودی می کشانند، او تمهیداً باید به قتل برسد تا برنامه باقی بماند.

لنین در سال ۱۹۰۳

لنین

لنین در سوئیس

لنین در لهستان ر. ک. لنین در ماه اکتبر

لنین در ماه اکتبر و لنین در سال ۱۹۱۸

شوروی؛ ۱۹۳۷ و ۱۹۳۹؛ کار: میخائیل رم.
لنین در ماه اکتبر: فیلتا: آلکسی کاپلر؛ فیلم:
باریس و ولچوک؛ طرّص: باریس دوبروفسکی —
اشکه؛ مو: آناتولی آلکساندروف؛ باز: باریس
شچوکین، نیکالای اوخلوپکوف، واسیلی وانین،
ای. گولشتاب؛ تهیه: سفیلیم؛ ۱۱۱ دقیقه.
لنین در سال ۱۹۱۸: فیلتا: آلکسی کاپلر، تاتیانا
زلاتوگورووا؛ فیلم: باریس و ولچوک؛ طرّص:
باریس دوبروفسکی — اشکه، و. ایوانف؛ مو:
نیکالای کریوکوف؛ باز: باریس شچوکین،
نیکالای چرکاسف، میخائیل گلووانی، نیکالای

مینگی؛ مشاور طراحی: ریچارد مک دانلد؛ مو: جیمز
برنارد؛ تله: جیمز نیدن، رجینالد میلز؛ باز: مک دانلد
کری، شرلی آن فیلد، ویوکا لیندفورز، الکساندر
ناکس، اولیور رید؛ تهیه: همز/ سوالو؛ ۸۷ دقیقه؛
همزسکوپ.

چندین کودک که مادرانشان طی دوره بارداری
تحت تأثیر تشعشعات اتمی قرار گرفته اند، طی
برنامه ای سری، در جایی نزدیک و یموث توسط برنارد
(ناکس) و مقامات نظامی که می خواهند به دنبال
جنگی هسته ای دنیا را در اختیار بگیرند، تعلیم
می بینند. یک آمریکایی به نام سیمون (کری) وارد
و یموث می شود و با جون (فیلد) و یک گروه
«شورشیان جوان» که تحت رهبری برادر جون،
کینگ (رید) قرار دارند درگیر می شود. آنها در ضمن
با یک هنرمند، فربا (لیندفورز) که کارگاهش در
ساحل نزدیک محل برنامه سری قرار دارد و برنارد را
می شناسد، برخورد می کنند. این افراد تصادفاً از
جریان برنامه اطلاع پیدا می کنند. بچه ها سر به
شورش برمی دارند و سیمون و جون و کینگ
می گوشتد نجاتشان دهند اما خود تحت تأثیر
تشعشعات قرار می گیرند. بچه ها دوباره دستگیر
می شوند و فربا به ضرب گلوله برنارد به قتل می رسد.
اگرچه فیلم ظاهراً علمی تخیلی و یکی از بهترین
آثار لوزی است، بیشتر روایت اخلاقی دنیایی است
که رویه تباهی دارد. استبداد برنارد (هرچند مردی
معقول و شایسته است) و خشونت تباہ کننده کینگ،
علایم بیماری واحدی است، حال آنکه توجه نکردن
به مسئولیت از طرف سیمون و جون (تاوقتی که دیگر
خیلی دیر شده است) نشانه آن نوع جامعه ای است که
در آن برنارد و کینگ می توانند پرورش یابند. فقط

با گولیوبوف، واسیلی وانین؛ تهیه: مسفیلم؛ ۱۳۲ دقیقه.

زندگی لنین (شچوکین) در خلال انقلاب و سال بعد از آن. در این فیلم تعدادی از شخصیت‌های تاریخی نظیر گورکی (چرکاسف)، استالین (گولشتاب)، وروشیلوف (با گولیوبوف) و دیگران ظاهر می‌شوند.

[کار تهیه لنین در ماه اکتبر در سال ۱۹۳۷ به فرمان استالین به مناسبت بیستمین سالروز انقلاب شروع شد و طی سه ماه به اتمام رسید. موفقیت این فیلم انگیزه ساختن لنین در سال ۱۹۱۸ شد. فیلمنامه خوب، کارگردانی عالی و صحنه پردازیهای چشمگیر این فیلم مهمتر از برخی خطاهای فاحش تاریخی آن است (لنین در سال ۱۹۱۷ از «خیانت» تروتسکی صحبت می‌کند!)، و مانع از آن می‌شود که فیلمی صرفاً تبلیغاتی شمرده شود.

سایر فیلمهای شوروی درباره لنین:

● — سینما حقیقت لنین: ۱۹۲۵؛ کار: ژیگا ورتوف؛ ۳ حلقه؛ (مستند).

● — نه ترانه برای لنین (ر.ک.): ۱۹۳۴؛ کار: فیلا؛ ژیگا ورتوف؛ ۵۶ دقیقه؛ (مستند).

● — مردی با تفنگ: ۱۹۴۸؛ کار: سرگنی یوتکه و یچ؛ باز: ماکسیم اشتراوخ (لنین)؛ ۱۰۳ دقیقه

● — طرف و بئرگ: (ر.ک.): ۱۹۳۹؛ کار: فیلا؛ گریگوری کوزینتسوف، لئونید تراوبرگ؛ باز: ماکسیم اشتراوخ (لنین). (قسمت سوم تریلوژی جوانی ماکسیم).

● — لنین: ۱۹۴۸؛ کار: میخائیل رم، و. بلیانف؛ ۶۵ دقیقه؛ (مستند).

● — داستانهایی درباره لنین: ۱۹۵۸؛ کار:

سرگنی یوتکه و یچ؛ باز: ماکسیم اشتراوخ (لنین)؛ ۱۱ حلقه؛ سووکالر.

● — آخرین صفحات زندگی لنین: ۱۹۶۳؛ کار: فیودور تیپکین؛ (مستند).

● — لنین در لهستان: ۱۹۶۵؛ کار: سرگنی یوتکه و یچ؛ باز: ماکسیم اشتراوخ (لنین)؛ ۹۷ دقیقه؛ سووسکوپ.

● — سه بهار برای لنین: ۱۹۶۴؛ کار: لئونید کریستی؛ (مستند).

● — قلب یک مادر: ۱۹۶۶؛ کار: مارک دانسکوی؛ باز: رودیون ناخاپتوف؛ ۱۰۰ دقیقه؛ سووسکوپ.

● — از خود گذشتگی مادر: ۱۹۶۷؛ کار: مارک دانسکوی؛ باز: رادیون ناخاپتوف؛ سووسکوپ.

● — لنین در سوئیس: ۱۹۶۷؛ کار: گ. آلکماندروف.

● — ششم ژوئیه: ۱۹۶۷؛ کار: یولی کاراسیک؛ باز: یوری کایوروف (لنین).

● — لنین در سال ۱۹۰۳: ۱۹۷۰؛ کار: یولی کاراسیک.

● — میدان سرخ: ۱۹۷۰؛ کار: و. اوردینسکی. شخصیت لنین در فیلمهایی نظیر اکیر (ر.ک.) ساخته آیزنشتاین، یا کف سوردلوف (۱۹۴۰) ساخته یوتکه و یچ، و کتابچه آبی (۱۹۶۳) خیلی کوتاه نشان داده شده است.

● — لورا

آمریکا؛ ۱۹۴۴؛ کار: اوتوپره مینگر؛ فیلا؛ جی درتس، سموئل هافستاین، بنی راینهارت، براساس

● - لورا: آمریکا؛ ۱۹۵۵؛ کار: جان برام؛ فیلم:
مل دیسللی؛ فیلم: لوید اهرن؛ طرح: لایل و یلر،
هرمن بلومنتال؛ باز: جورج سندرز، دانا وینست،
رابرت استاک؛ تهیه: محصولات تلویزیونی فوکس
قرن بیستم؛ ۴۳ دقیقه.

بازسازی کوتاه شده‌ای برای تلویزیون که فاقد
سبک فضا دار فیلم اولیه است و داستانی دارد که
بیشتر به صورت یک رشته گفتگو عرضه می‌شود.

لولا

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۶۰؛ کار: فیلیپ: ژاک دمی؛
فیلم: راثول کوتار؛ طرح: برنار اوون؛ موس: میشل
لوگران؛ قد: آندماری کوتره؛ باز: آنوک امه، ژاک
آردن، مارک میشل، الینا لاوردت، مارگولین؛ تهیه:
رم - پاریس فیلمز/ اورو - انترناسیونال؛ ۹۱ دقیقه؛
فرانکوپ.

در نانت، یکی از رقصه‌های کاباره به نام لولا
(امه) توسط دوست دوران بچگی اش (میشل)
خواستگاری می‌شود. اما لولا هنوز عاشق میشل
(آردن) است که او را با بچه‌شان تنها گذاشته و به
جنگجوی بخت خویش رفته است. لولا شب را با مرد
دیگری به صبح می‌رساند، سپس میشل که ثروتمند
شده برمی‌گردد و لولا را با خود می‌برد.

فیلمی شاد و زیبا با پرداختی در باره عشق؛
آکنده از ضرباهنگی رقصان و باله‌وار که در مقابل
پسزمینه شهری نانت قرار می‌گیرد. این اثر تا حدود
زیادی به نوعی «نئورئالیسم شاعرانه» دهه شصت
وابسته است و عمدتاً مدیون کار فیلمبرداری
خاطره‌انگیز راثول کوتار است. در فیلم رابطه لطیفی

رمانی از ورا کاسپاری؛ فیلم: جوزف لاشل؛ طرح:
لایل و یلر، لیلاند فولر؛ باز: کلیفتون وب، جین
تیرنی، دانا اندروز، جودیت آندرسون، وینست
پرایس؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۸۸ دقیقه.

جسد زنی در آپارتمان لورا (تیرنی) پیدا می‌شود و
کارآگاهی (اندروز) معتقد است که لورا به قتل
رسیده است. لورا دوباره پیدایش می‌شود و معلوم
می‌شود که مقتوله دوست یکی از مظنونین (پرایس)
بوده است. سرانجام کارآگاه اثبات می‌کند که
روزنامه‌نگار بدبین و بدزبانی به نام والدولاید کر
(وب) دختر را اشتباهاً به جای لورا به ضرب گلوله از
پای درآورده است. روبن مامولیان مدعی است که:
«من لورا را آماده کردم، بازیگران را تعیین کردم،
کار کارگردانی بخشی از آن را انجام دادم، تا آنکه
اوتوپره مینگر، که تهیه کننده فیلم بود تصمیم گرفت
فیلمبرداری را به عهده بگیرد... در نتیجه فوکس را
ترک کردم.»

دنیای لورا کاملاً متفاوت از دنیای فیلمهای
هیجان‌انگیز قراردادی آمریکایی است: این دنیا
دنیای آپارتمانهای گرانها، ظرافت، تجدد و ذوق
است. اما فیلمنامه، و روش خاص فاصله گذاری
کارگردانی پره مینگر قراردادها را تغییر داده و
تصویری از نیروی تباه کننده حرص و بیرحمی ارائه
کرده است. در واقع، به نظر می‌رسد که پره مینگر (و
شاید مامولیان؟) مفهوم فضا و شخصیت پردازیهای
ظریفی را که مشخصه تئاتر اروپای مرکزی است
وارد فیلم کرده است. کلیفتون وب، در نقش
روزنامه‌نگار بدبینی که قاتلی حسد از آب درمی‌آید،
یکی از بهترین بازیهایش را ارائه می‌دهد.

نسخه‌های دیگر:

بین آنوک امه و الینا لابوردت، که تجسم پیری لولاست، برقرار می‌شود؛ لابوردت در عین حال یادآور خانمهای جنگل بولونی (ر.ک.)، برسون است. [دمی فیلمش را به افولس اهدا کرد و، در واقع، سبک کارش در این فیلم بی شباهت به چرخ فلک (ر.ک.) نیست.]

لولامونتر

فرانسه/آلمان؛ ۱۹۵۵؛ کار: ماکس افولس؛ فیلم: ماکس افولس، آنت واده مان، فرانتس گایگر، براماس دامستان زندگی عجیب لولامونتر؛ نوشته: سیل سن-لوران؛ فیلم: کریستیان ماتراس؛ طرح: ژان دوبون، ویلی شاتز؛ موسیقی: ژرژ اوریک؛ تدوین: مادلین گوگ؛ باز: مارتین کارول، آنتون والبروک، پتر یوستینف، ایوان دسنی، ویل کوادفلینگ، اسکار ورنر، هانری گیزول، لیز دولامار، النا مانسون؛ تهیه: گاما فیلمز-فلوریدا/اسکافیلمز؛ ۱۴۰ دقیقه؛ ایستمن کارل سینما سکوپ. (فیلم کوتاه شده و به ۱۱۰ دقیقه تقلیل یافت و با تدوین مجدد برای پخش عمومی زمان آن به ۹۰ دقیقه رسید.)

یک رئیس میرک (یوستینف) با لولامونتر (کارول) آشنا می‌شود، لولا به یاد ازدواج ناموفقش در اسکاتلند، ماجراهای عاشقانه‌اش با لیست (کوادفلینگ) و دانشجویی خجول (ورنر)، و مناسبات عاشقانه پرسروصدایش با شاه باواریا (والبروک) و انقلاب ۱۸۴۸ که به از دست رفتن تاج و تخت شاه منجر شد، می‌افتد.

لولامونتر که بر اساس داستان عامه‌پسند (اما از لحاظ تاریخی نادرست) سن-لوران قرار دارد، قرار بود با استفاده از هنر پیشگان بین‌المللی محصولی پرخرج و بزرگ شود. سه نسخه فرانسوی، انگلیسی و آلمانی از این فیلم ساخته شد و بالغ بر ۶۵۰ میلیون فرانک هزینه برداشت. اما آنچه می‌توانست فقط نمایشی از زندگی رسوای لولامونتر باشد، در دست افولس به چیزی مبدل شد که به نظر بسیاری کسان شاهکار اوست. هرچند فیلم سکانسهای دارد که ضعیف است (ماجرای عاشقانه لولامونتر با لیست لطفی ندارد و خیلی هم طولانی است) اما تکنیک غیرمعمول داستان‌سرایی افولس بسیار گیرا و جالب است. صحنه‌های سیرک خیره‌کننده است و رجعت به گذشته‌ها عمیقاً باروکی است، در حالی که تقسیم تصویر سینماسکوپ به قسمتهای مختلف - «چنددید» Poly Visual - استفاده از رنگ و صدای غیرناتورالیستی تحسین بسیاری از منتقدان را برانگیخته است.

[«... لولامونتر علی‌رغم کیفیتهای برجسته‌اش با یکی از بزرگترین شکستهای تجاری تمام تاریخ سینما روبه‌رو شد و موجب ورشکستگی شرکت معظم گاما شد. تماشاچیان به سبب تکنیک داستان‌سرایی غیرمعمول فیلم، دنبال کردن داستان را دشوار یافتند و نخستین واکنش تهیه‌کنندگان بریدن ۳۰ دقیقه از فیلم بود. و وقتی این کار مؤثر واقع نشد در غیاب افولس فیلم را مجدداً تدوین کردند، داستان را بر حسب توالی حوادث مرتب کردند و به ۹۰ دقیقه کاهش دادند. این کار وضع را بدتر کرد. افولس چند

خودکشی می کند.

«در این فیلم دلنشین افولس، احساسات ضد نظامیگری شدیدی به چشم می خورد... و به نحوی موثر لطافت قصه عشق را در مقابل خشونت قوانین نظامی دفاع از شرافت قرار می دهد» (زیگفرد کراکاور). سبک افولس جذابیت بسیار دارد، به ویژه در خلق ماهرانه فضا و زرق و برق وین در دوران امپراتوری. سکانس سورتمه سواری در میان جنگلهای پر از برف، که در خلال آن فریتس و کریستین سوگند عشق ابدی یاد می کنند، فراموش ناشدنی است. افولس می گوید: «اولین باری که لبه لای را خواندم مجذوب آن شدم. وقتی، پس از مکالمه تلفنی ساده ای مطلع شدم کارگردانی فیلم به من واگذار شده است، دریافتم فرصتی یافته ام تا به کمک افراد جوانی که شهرت و افتخار فامشان نکرده است فیلمی بسازم. علاوه بر اینها برای نمایشنامه شیتسلر احترام عمیقی قایل بودم. ستاره بخت فیلم طالع بود.» این نخستین موفقیت بزرگ افولس بود. او نتوانست در نخستین نمایش فیلم در برلین شرکت کند (۱۶ مارس ۱۹۳۳)، زیرا به عنوان یک یهودی با ظهور رایش سوم مجبور بود آلمان را ترک گوید. فیلم در بسیاری از کشورها موفقیت عظیمی کسب کرد، اما در آلمان بدون نام افولس و شیتسلر به نمایش درآمد. مضحک اینجاست که فیلم بعد از جنگ نیز توسط کمیسیون متفقین توقیف شد.

افولس در پاریس نسخه فرانسوی لبه لای را، عمدتاً به کمک بازیگرهای اصلی، تهیه کرد:

● - **قصه عشق**: فرانسه؛ ۱۹۳۳؛ کار: ماکس افولس؛ گفتار: آندره دودره؛ فیلم: تد پال؛ باز: ماگدا شنایدر، «لمگانگ» (ژرژ)، لبه نایتر، اولگا

هفته پس از آنکه نسخه فرانسوی مجدداً تدوین شده فیلم در پاریس به نمایش درآمد، درگذشت. در سال ۱۹۶۹ نسخه اصلی مجدداً ساخته شد و به نمایش درآمد و با استقبال پرشور منتقدین روبه رو شد.]

نسخه های دیگر:

● - **لولا مونتز**: آلمان؛ ۱۹۱۹؛ کار: رودولف والتر-فاین؛ فیلم: روبرت هیمان؛ باز: ماریا لایکو، هانس آلبرس؛ ۵ حلقه.

● - **لولا مونتز**: آلمان؛ ۱۹۲۲؛ کار: ویلی ولف؛ فیلم: پل میرتس باخ، ویلی ولف؛ باز: الن ریشتر، آرنولد کورف، گئورگ آکساندر؛ ۶ حلقه.

لولو ر.ک. جعبه پاندورا

لبه لای

آلمان؛ ۱۹۳۲؛ کار: ماکس افولس؛ فیلم: هانس ویلهلم، کورت آکساندر، بر اساس نمایشنامه ای از آرتور شیتسلر؛ فیلم: فرانس پلانز؛ طرح: گ. پلون؛ موسیقی: تنومکین؛ تد: فریدل بوشوت؛ باز: ولفگانگ لبه نایتر، ماگدا شنایدر، لوئیس اولریش، گوستاف گروندگنس، اولگا چخووا، ویلی آبشبرگر؛ تهیه: لیت تونفیلد؛ ۸۸ دقیقه.

در آغاز قرن حاضر در شهر پرزرق و برق وین، ستوانی جوان (لبه نایتر) عاشق کریستین (شنایدر) می شود. ستوان طی دولتی به دست بارون (گروندگنس)، که همسرش (چخووا) سابقاً معشوقه او بوده، به قتل می رسد و کریستین از فرط ناامیدی

چغفوا، سیمون الیار، ژرژ ریگو.

«تمام کاری که ما دوباره انجام دادیم گرفتن نماهای درشت بود؛ بقیه کار دوبله نسخه آلمانی به فرانسه بود. در مجموع، در حدود ۱۲ روز کار برد» (ماکس افولس).

نسخه‌های دیگر:

● — لیبه لای: آلمان؛ ۱۹۲۷؛ کار: باکوب و لوئیز فلک؛ فیلما: هربرت یوتکه، گئورگ کلارن، بر اساس نمایشنامه شنیسلر؛ فیلم: ادوارد هوئش؛ باز: فرد لوئیس لرش، هنری استوارت، یار و فورت، اولین هوئش؛ ۷ حلقه.

● — کریستین: فرانسه/ایتالیا؛ ۱۹۵۸؛ کار: پیر گاسپار-ویت؛ فیلما: پیر گاسپار-ویت، هانس ویلهلم، بر اساس نمایشنامه شنیسلر؛ فیلم: کریستیان ماتراس؛ مو: ژرژ اوریگ؛ باز: رومی شایدر، آلن دلون، میشلین پرل، ژان-کلود بریالی؛ ۱۰۹ دقیقه؛ ایستمن کالر.

بازسازی دلپذیری که فاقد زیباییهای نسخه افولس است اما برای بازسازی فضای وین به نحوی عالی از رنگ و دکور استفاده کرده است. رومی شایدر در نقش کریستین ظاهر می‌شود، نقشی که در فیلم افولس مادرش به عهده داشت.

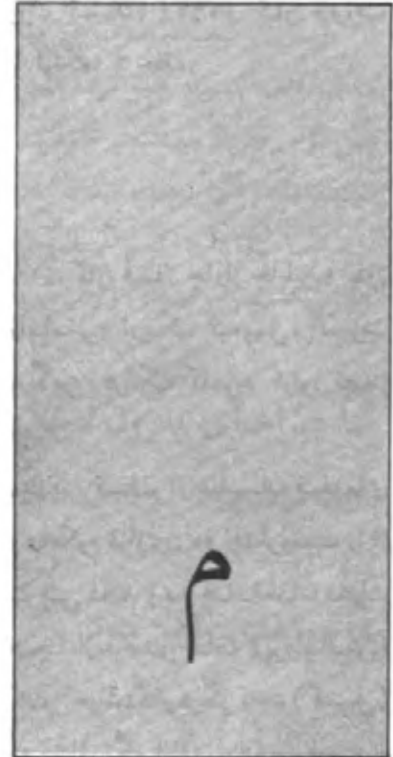
● — لیلیت

آمریکا؛ ۱۹۶۴؛ کار: رابرت راسن؛ فیلما: رابرت راسن، بر اساس داستان جی. آر. سالامانکا؛ فیلم: اویگن شوفان؛ طرص: ریچارد سیلبرت؛ مو: کنیون هاپکینز؛ ند: آرام آواکیان؛ باز: وارن بیتی، جین سیرگ، پتر فاند، کیم هانتز؛ تهیه: سنتاورد.

۱۱۶ دقیقه.

وینسنت بروس (بیتی) از طرف درمان‌شناس ارشد، بی‌برایس (هانتز)، انتخاب می‌شود تا به عنوان درمان‌شناس کارآموز در یک بیمارستان، بیمارانی ثروتمند مبتلا به شیذوفرنی را مداوا کند. عاشق بیمار زیبا، لیلیت آرتور (سیرگ) می‌شود و لیلیت به تدریج او را به دنیای خصوصی خود می‌کشاند. بیمار دیگری (فاندا) به نشانه عشق خود جعبه‌ای برای لیلیت می‌سازد، اما وینسنت از روی حسادت جعبه را پس می‌فرستد و به لیلیت می‌گوید که جعبه را پس فرستاده است. بیمار خودکشی می‌کند و وینسنت آنچنان ضربه روحی می‌خورد که نزد بی‌برایس برمی‌گردد تا در زمینه کارش از او کمک بگیرد.

لیلیت آخرین فیلمی بود که راسن قبل از مرگش در سال ۱۹۶۶ ساخت و بیشک بهترین اثر اوست. تصویری که وی از دنیای درونی بیمار روانی ارائه می‌دهد، پر از آنچنان دقایق و ظرایفی است که آن را شبیه تار عنکبوت ساخته مینللی و دیوید ولیزا (ر.ک.) می‌کند؛ اما علی‌رغم خلوصی که در آن است، غیرواقعی می‌نماید. راسن به نحو زیبایی ابهام دنیای لیلیت را منتقل می‌کند و عملاً به ما امکان می‌دهد تا احساس دیوانگی را از دیدگاه او تجربه کنیم.



ما بچه ها

فرانسه؛ ۱۹۴۱؛ کار: لویی داکن؛ فیلمنا:
موريس هيلرو، مارسل امه، گاستون مودو؛ فيلم: ژان
باشله؛ طرّص: لومين اگه تان؛ مو: ام. اف. گایار؛
باز: لوتیز کارلتی، ژیلبر ژیل، لارکی، ریمون بوسیه،
آندره برونو، لویی سینه، مارسل پره؛ ۹۰ دقیقه.

شاگردان مدرسه ای در حومه شهر، پنجره بزرگی
را می شکنند و تعطیلات عید پاک خود را صرف پول
درآوردن می کنند تا تاوان آن را بپردازند. این فیلم
بی تکلف، زنده و سرگرم کننده، که در زمستان
غم انگیز دومین سال اشغال فرانسه توسط نازیها به

نمایش درآمد، روحیه و امید تازه ای در جانها دمید.
فیلمنامه را قبل از جنگ مبارزین گروه سینه
لیبرته (بخشی از جبهه خلق) نوشته بودند؛ تهیه آن
نشان داد که علی رغم خواست سانسورچیان نازی و
ویشی، فیلمهای رئالیست شاعرانه می تواند در فرانسه
ساخته شود.

ماتردولوروزا

فرانسه؛ ۱۹۱۷؛ کار: فیلنا: آبل گانس؛ فیلم:
لشونس هانری بول؛ باز: امی لین، آرمان تالیه، فیومن
ژمیه، گاستون مودو؛ تهیه: فیلمزدو فرانس؛ ۴۲۹۰

فوت.

● — ماتر دولورو: آلمان؛ ۱۹۲۴؛ کار: ژوزف دلمون؛ فیلم: ب. ا. لوتگه؛ ۶ حلقه.

ماجرای جوجو

آمریکا؛ ۱۹۱۷؛ کار: فیلیپا؛ چارلز چاپلین؛ باز: چاپلین، ادنا پروایانس، اریک کمپبل، آلبرت آومستین، هنری برگمن، فرانک کلن، کونو؛ تهیه: میوچوال؛ ۱۸۴۵ فوت.

آخرین و بهترین فیلم از سلسله فیلمهای میوچوال. چارلی، محکوم فراری، دو زن ثروتمند را از غرق شدن نجات می دهد و به خانه شان دعوت می شود و در آنجا از دختر خانه (پروایانس) خواستگاری می کند. خواستگار دیگر دختر (کمپبل) او را می شناسد، به دنبال نگهبانان زندان می فرستد و چارلی دوباره فرار می کند.

ماجرای اکبر

شوروی؛ ۱۹۲۴؛ کار: فیلیپا؛ گریگوری کوزینتسوف، لئونید تراو برگ؛ فیلم: ف. وریگو. داروفسکی، ایوان فرولوف؛ طرح: ولادیمیر یگوروف؛ باز: ز. نارخوفسکایا، سرگئی مارتینسون؛ تهیه: سوزاپکینو/ فکس؛ ۹۷۰ متر.

این کمدی هجوآمیز گروه نوپای «فکس» (کارگاه بازیگران عجیب) شامل اقدام کرزن، پوانکاره و کولبیج (دلفکهایبی که نماد سرمایه داری اند) برای دستبرد به بانک دولتی است، اما عملیاتشان توسط یک پشاهنگ جوان خنثی می شود.

دکتر برلیاک (ژمیه) از همسرش (لین) غافل می شود و زن عاشق برادر دکتر (تالیه)، و از او باردار می شود. روابط آنان به خودکشی نافرجام زن می انجامد. معشوق هنگامی که می خواهد زن را از خودکشی باز دارد تصادفاً خود را می کشد، اما قبل از مرگ، زن را سوگند می دهد که روابطشان را برملا نکند و یادداشتی می نویسد مبنی بر اینکه خودکشی کرده است. دکتر مظنون می شود و کودک را از مادر جدا می کند. وقتی کودک بیمار می شود، زن طاقت از کف می دهد و سرانجام تمام ماجرا را برای دکتر بازگو می کند. دکتر از ناامیدی زن چنان متأثر می شود که طفل را به زن برمی گرداند.

نخستین فیلم آبل گانس که با موفقیت عظیم تجاری روبه رو شد، آن هم نه فقط در فرانسه بلکه بخصوص در آمریکا. جالب بودن فیلم به سبب موضوعش نیست، بلکه دلیل آن کارگردانی استادانه و «فیلمبرداری سایه روشن جالب آن است که بر تأثیرات صوری تأکید دارد» (دلوک).

نسخه های دیگر:

— ماتر دولورو: فرانسه؛ ۱۹۳۲؛ کار: فیلیپا؛ آبل گانس؛ فیلم: روزه اویر؛ باز: لین نورو، گبی تریکه، سامون فنیلیر، ژان گالان، آنتون آرتو. تلاش گانس برای بازآفرینی فیلم قبلی خود که موفقیت آمیز نبود.

با همین عنوان:

● — ماتر دولورو: فرانسه؛ ۱۹۰۹؛ کار: لویی فویاد؛ تهیه: پاته.

سرگذشت مادری که مزرعه و زندگی خود را در راه عشق پسرش به دختر زیبای دهکده فدا می کند.

[پوری تسینونوف در سال ۱۹۲۹ نوشت:
ماجراهای اکبر به همه ترفندهایی که گروه «فکس»
پس از ورود به بهشت خود - سینما - در آرزوی
استفاده از آنها بودند، میدان داده است. تا جایی که
به خاطر دارم کم جلوه‌ترین بخش آن،
دو چرخه سواری عده‌ای روی بام‌هاست!]

ماجراهای بارون مونشهاوزن

بارون مونشهاوزن

ماجراهای رابین هود ر.ک. رابین هود

ماجراهای عجیب آقای وست در سرزمین بلشویکها

شوروی؛ ۱۹۲۴؛ کار: لو کولشف؛ دست. کار:
و. پودوفکین، سرگنی کوماروف، پورفیری پادوبد و
دیگران؛ فیلمنا: و. پودوفکین، نیکالای آرمیف؛
طرح: و. پودوفکین؛ فیلم: آلکساندر لویتسکی؛
باز: پورفیری پادوبد، باریس بارنت، والیا لو پاتینا،
و. پودوفکین، آلکساندر خوخلوا، کوماروف،
ولادیمیر فوگل، لنوید آبلنسکی؛ تهیه: گوسکینو؛
۲۶۸۱ متر.

یک آمریکایی به نام آقای وست (پادوبد)، وارد
مسکوم می‌شود و فکر می‌کند که این شهر پر از آدمهای
وحشی و راهزن است. دسته‌ای دغلباز به او «کلک
می‌زنند» و آنچه که انتظار دیدنش را داشت، به او
نشان می‌دهند، درست هنگامی که در حال پرداخت

باج هنگفتی است نجات پیدا می‌کند و مسکوی
واقعی را می‌بیند.

فیلمی گیرا، هوشمندانه، خنده‌آور و دارای
سبک. داستان اغراق شده‌اش از مجموعه‌های
آمریکایی گرفته شده و حاوی لطیفه‌های شیرینی
است. [این نخستین کار گروه «کارگاه» کولشف
موفقیت عظیمی در شوروی به دست آورد، هرچند که
در خارج پخش نشد. در سالهای اخیر در خارج از
شوروی به روی پرده آمده است و هنوز هم از لحاظ
طنز و شخصیت‌پردازی، همان قدر تازه است که در
۱۹۲۴.]

ماجراهای مونشهاوزن ر.ک. بارون

مونشهاوزن

ماجرای بزرگ

سوئد؛ ۱۹۵۳؛ کار: فیلتا/ فیلم/ تد: آرنه زوکر
دورف؛ مو: لارش-اریک لارسن؛ گوینده: گونا
شوبرگ؛ باز: آندرس نوربورگ، چل زوکر دورف؛
تهیه: زوکر دورف/ ساندروز؛ ۷۳ دقیقه.

در مزرعه‌ای واقع در سوئد مرکزی، در فصل
زمستان، دو برادر (نوربورگ، زوکر دورف) دور از
چشم والدین یک سمور آبی را نجات می‌دهند و
رامش می‌کنند. در کنار این ماجرا، زندگی جانوران
در جنگل مجاور نشان داده می‌شود. وقتی بهار فرا
می‌رسد، سمور «اوتی» می‌گریزد.

فیلمنامه، تدوین و فیلمبرداری این مستند
داستانی گاه شاید حالتی احساساتی به خود بگیرد،

ماجرای کلاه سیلندر

هلند؛ ۱۹۳۶؛ کار/فیلم؛ تهیه: ماکس دوهااس؛
۳۰ دقیقه.

نگاه طنزآلودی است به آمستردام از طریق دنبال کردن ماجراهایی که برای یک کلاه سیلندر له شده پیش می‌آید. در طول داستان کلاه به دست اشخاص مختلفی می‌افتد و برخوردهای گوناگونی با آن می‌شود. این اثر فیلم تجربی موفق است از یک فیلمساز خوب هلندی.

ماجرایی برای جلاد جدید

گالیور جدید

مادام بُده خندان

فرانسه؛ ۱۹۲۲؛ کار: ژرمن دولاک؛ فیلم:
آندره اوبی، بر اساس نمایشنامه دنیس آمیل، آندره
اوبی؛ فیلم: آمه ده مورن؛ باز: ژرمن درموز،
الکساندر آرکییر، ژان دید، مادلن گیتی؛ تهیه:
واندال/دولاک/اوبر؛ تقریباً ۳۲۰۰ فوت.

مادام بُده رمانتیک و «خندان» (درموز) همسر
تاجری دلمرده و بی احساس (آرکییر) است، رفتار
شوهر چنان آزارش می‌دهد که به فکر عشاق دیگر و
کشتن او می‌افتد.

بهترین فیلم ژرمن دولاک که از نمایشنامه‌ای به
قلم آندره اوبی و دنیس آمیل، نمایندگان «تئاتر
سکوت» اقتباس شده است. موضوعش به وضوح
نشاری است، اما در عین حال کاملاً سینمایی شده

اما توانایی زوکزدورف در دریافت ضرباتهای
آهنگین طبیعت و تصاویر «جهانی متکثر» احساس
موثری از زیبایی به تماشاگر القا می‌کند. از جمله
در مسکنس آغازین فیلم که جنگل در سحرگامی
درخشان بیدار می‌شود.

ماجرای دریفوس

فرانسه؛ ۱۸۹۹؛ کار/تهیه: ژرژ ملیس؛ ۶۱۸
فوت.

نخستین «فیلم بلند» این فیلمساز بزرگ هنگامی
به نمایش گذاشته شد که «ماجرای دریفوس» به
حساسترین نقطه خود رسیده بود. این فیلم اثری
جذاب و آکنده از روح جانبداری از دریفوس است.
ده صحنه واقع‌گرایانه آن در کارگاه فیلمسازی تهیه
شده است و کارگردان برای ساخت آنها از گراورها و
گزارشهای مصور روزنامه‌ها الهام گرفته است. فیلم
برای نمایش در خارج تهیه شد زیرا بیم آن می‌رفت
که نمایشش در فرانسه تماشاگران را به جان هم
بیندازد.

نسخه‌های دیگر:

— ماجرای دریفوس: فرانسه؛ ۱۹۰۸؛ کار: فردینان
زکا.

— دریفوس: آلمان؛ ۱۹۳۰؛ کار: ریشارد اوسوالد.

— دریفوس: انگلستان؛ ۱۹۳۱؛ کار: اف. دبلیو.
کرامر، میلتون راسمر؛ باز: سرمدریک هاردویک.

— من متهم می‌کنم: انگلستان؛ ۱۹۵۷؛ کار:
خوزه قرر؛ باز: خوزه قرر.

در ضمن نگاه کنید به زندگی امیل زولا.

۱۹۲ دقیقه.

مادام دو... (داریو) که یک جفت گوشواره از شوهرش (بوآیه) هدیه گرفته، آنها را می فروشد تا بدهیهایش را بپردازد. میودو... دوباره گوشواره‌ها را می خرد و این بار آنها را به معشوقه اش (دولتا) می دهد و او نیز آنها را وقتی که به آمریکای جنوبی برمی گردد می فروشد. دیپلماتی (دمیکا) که می خواهد به پاریس برود گوشواره‌ها را می خرد؛ در پاریس عاشق مادام دو می شود و گوشواره‌ها را به او می دهد. بدین ترتیب میودو پی به بیوفایی همسر می برد و تمام داستان را برای عاشق باز می گوید و او نیز زن را رها می کند. مادام دو که تنها عشق حقیقی اش از دست رفته، از فرط ناامیدی دق می کند.

افولس نثر ساده داستان کوتاه اصلی را به سمفونی بصری خیره کننده‌ای تبدیل می کند و تصویری گیرا از بوجی و هرزگی شخصیت‌های اصلی داستان ارائه می دهد. هماهنگی فوق العاده طرح افولس را شاید بتوان به بهترین نحو در مجموعه صحنه‌های رقص مادام دو و عاشقش دید. کلود بیل مدعی است که فیلم کمتر به لوئیز دوو و یلمورن و بیشتر به لافایت و آناکارینای تولستوی مدیون است. مادام دو... آواز قوی افولس و مرثیه اوست. تنها مانده بود که او وصیتنامه اش را امضا کند: وصیتنامه درخشانی که چون نقطه‌ای پرتلاو بر تارک آثار او تشنه است، نقطه اوج سمفونی زندگی اش، فلوت سحرآمیز او: نولا مونتر.

مادام دوباری

آلمان؛ ۱۹۱۹؛ کار: ارنست لوبیچ؛ فیلم: فرد

است. حوادث فیلم در شهرستانی دلگیر و در پستی مغازه‌ای که محل زندگی این زوج است روی می دهد. یک کار دولاک بهره‌گیری از فیلمبرداری امپرسیونیستی و امتاره‌هایی است که به کمک ترفندهای تدوین شکل می گیرد. به هیأت غول درآمدن مسیوبه خشمگین یا خیالپردازی رمانتیک مادام بده از جویارها و آبگیرها در حین نواختن اثری از دبوسی با پیانو. فیلمبرداری با حرکت آهسته، مردان جوان و زیبایی را نشان می دهد که از صفحات مجله بیرون می آیند و به آغوش او می افتند. اشیاء (گلدانی که نخست زن و سپس شوهر جا به جا می کنند) نیز برای بیان اختلافات خانوادگی مورد استفاده قرار می گیرند، و نه به عنوان «سمبل». ژرمن درموز در نقش مادام بده بازی پراحساسی ارائه می دهد، به ویژه در نمایی که چهره گرفته اش در سه آینه منعکس می شود، فراموش نشدنی است.

موضوع و رو بکرد این فیلم به سیلومتر (ر.ک.) یا ریل (ر.ک.) بی شباهت نیست، اما بعید به نظر می رسد ژرمن دولاک، که همواره امپرسیونیست مؤمنی بود، در آن هنگام از کامراشپیل آلمان تأثیر گرفته باشد.

مادام دو...

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۵۳؛ کار: ماکس افولس؛ فیلم: ماکس افولس، مارسل آشاه آنتوآده مان، بر اساس رمان لوئیز دوو و یلمورن؛ فیلم: کریستیان ماتراس؛ طرح: ژان دو یون؛ مو: اسکار استراوس، ژرژ وان پاریز؛ تد: بوریس لوین؛ باز: دانیل داریو، شارل بوآیه، ویتوریو دسیکا، ژان دو بوکون، لیا دولتا؛

اوربینگ، هانس کراالی؛ فیلم: تنودور اشپارکول؛
طرح: کارل ماخوس، کورت ریشتر؛ طول: الی
هوبرت؛ باز: پولا نگری، امیل یانینگر، هاری لیتکه،
ادوارد فون وینترشتاین؛ تهیه: یونیون-اویا؛ در حدود
۷۶۰۰ فوت.

شرح آبیخته با تخیل «زندگی خصوصی» معشوقه
(نگری) لویی پانزدهم (یانینگر)، مناسبات
عاشقانه اش با یک درباری (لیتکه) و شور و هیجانی
که به انقلاب فرانسه منجر شد و اعدام وی در سال
۱۷۹۳ به وسیله گیوتین.

این فیلم معروفترین نمایش تاریخی لوییج است
که موفقیتش در آمریکا و بقیه جهان مشوق تهیه
درامهای تاریخی با سبک مجلل اویا شد. این اثر در
ضمن موجب اشتهار جهانی پولا نگری شد.

سبک ماهرانه لوییج عمدتاً ملهم از طراحیهای
صحنه ماکس راینهارت بود، که لوییج شاگردش بود
و در ضمن بسیاری از بازیگرانش را نیز از او گرفت.
صحنه های درخشان فیلم، صحنه های پر از دحام است،
به خصوص صحنه اعدام با گیوتین که جمعیت با
مشتیهای گره کرده خواستار مرگ سوگلی شاه اند. با
وجود این، شورشیان کاریکاتوری اند؛ و بیشک این
امر، هنگامی که فیلم برای اولین بار در پالامست
آم تسوی اویا (که در آن هنگام بزرگترین سالن نمایش
دنیا بود) در سپتامبر ۱۹۱۹، یعنی دوره ای که برلین از
شورشهای انقلابی ۱۹-۱۹۱۸ اسپارتاکیستها سر
راست می کرد، نمایش داده شد، به موفقیت آن
کمک بسیار کرد.

[نسخه آمریکایی این فیلم با نمایی طولانی از
مادام در زیر گیوتین پایان می یافت. پایان مفصل فیلم
اصلی ظاهراً توسط فرست نشنال حذف شد تا

احساسات تماشاگران آمریکایی را جریحه دار نکند.]
نسخه های دیگر:

● - دوباری: فرانسه؛ ۱۹۱۳؛ تهیه: الکتیک -
پاته.

● - لادوباری: ایتالیا؛ ۱۹۱۴؛ کار: ادواردو
بنچینوگا؛ فیلم: بر اساس نمایشنامه دیوید بلاسکو؛
باز: لسلای کارتر، همیلتون ریول؛ تهیه: آمبروزیو؛ ۶
حلقه.

به خاطر این فیلم لسلای کارتر به ایتالیا رفت تا
نقشی را که در نمایش موفق دیوید بلاسکو در برادوی
ایفا کرده بود، بازبیاورند.

● - دوباری/ مادام دوباری: آمریکا؛ ۱۹۱۷؛ کار:
گوردون ادواردز؛ فیلم: آدرین جانسون؛ باز: تدا بارا،
چارلز کلاری، فرد چرچ؛ تهیه: فوکس؛ ۷ حلقه.

● - مادام دوباری: آمریکا؛ ۱۹۲۸؛ کار: ویلیام
نیل؛ تهیه: مترو گلفوین مایر؛ ۲ حلقه.

- دوباری - زن پرشور: آمریکا؛ ۱۹۳۰؛ کار: سام
تیلور؛ فیلم: بر اساس نمایشنامه دیوید بلاسکو؛ باز:
نورما تالمج، کنراد نیجل.

یکی از منتقدان معاصر می گوید: نورما تالمج
«گزاره گوئیهای بلاسکوئی را با لهجه ای
و یتاگرانی ادا می کند».

- مادام دوباری: آمریکا؛ ۱۹۳۴؛ کار: ویلیام
دیتزل؛ فیلم: ادوارد چادوروف؛ باز: دولورس
دلاریو، رجینالد آون.

- فیلم را می بخشم/ دوباری: انگلستان؛ ۱۹۳۵؛
کار: مارسل وارنل؛ فیلم: فرانک لاندرو، راجر برنورد،
کورت شودماک؛ باز: گیتا آلبا، پاتریک و دینگتون؛
تهیه: بی. آی. بی؛ ۹۰ دقیقه.

نسخه ای اقتباس شده از اپرت مشهور آن زمان

مادر

شوروی؛ ۱۹۲۶؛ کار: وسولود پودوفکین؛
فیلتا: ن. زارخی، پودوفکین، بر اساس رمان ماکسیم
گورکی؛ فیلم: آ. گولونیا؛ طرح: سرگنی
کوزلوفسکی؛ باز: ورا بارانوفسکایا، نیکالای باتالوف،
آ. چیتسیاکوف، ایوان کووالسماورسکی؛ تهیه:
مزارپوم - روس؛ ۶۳۲۵ فوت.

اقتباس آزادی از رمان گورکی. مادر
(بارانوفسکایا) با کارگری (چیتساکوف) ازدواج
می کند که اعتصاب شکن و میخواره است. بعد از
مرگ شوهر، مادر محل اختفای سلاحهایی را که
دوستان پسرش (باتالوف) به او سپرده اند به پلیس
نشان می دهد. وقتی پسر توسط مقامات محکوم به
حبس می شود، مادر متوجه اشتباه خود می شود. پسر از
زندان می گریزد و در تظاهراتی مادر را دوباره می بیند
و در همانجا هر دو کشته می شوند.

سکانسهای معروف: مرگ پدر (شخصیتی که در
داستان اصلی نیست)؛ سر رسیدن پلیس، جستجوی
آنها و لایه کردن مادر؛ محاکمه؛ شورش زندانیان؛
فرار پسر از روی یخهای رودخانه که در حال
فروشکتن است؛ زد و خورد با پلیس؛ برافراشته شدن
پرچم سرخ فرو افتاده توسط مادر؛ سکانس آخر که با
نشان دادن پرچم شوروی بر فراز کرملین به انقلاب
اشاره دارد. عمدتاً در رابطه با فیلم مادر بود که لنون
موسیناک نوشت: «تیپهای پودوفکین ناب و کاملند،
زیرا آنها نشان دهنده آتی از انسانیت هستند، بلکه
نماینده طبیعت ابدی و مقدر خود انسانیت هستند. این
تیپها در عین حال فراموش ناشنی اند، زیرا در ارتباط
نزدیک و قدرتمند با موضوع کلی اعمال مهم

ساخته پل کنپلر و جی. ام. وله مینسکی.

— دوباری بانویی بود: آمریکا؛ ۱۹۴۳؛ کار: روی
دل روث؛ باز: رد اسکلتون، لوسیل بال، جین کلی؛
۱۰۱ دقیقه؛ تکنی کالر.

نسخه ای هجوآمیز از داستان.

— مادام دوباری/ معشوقه دوباری: فرانسه/
ایتالیا؛ ۱۹۵۴؛ کار: کریستیان-ژاک؛ باز: مارتین
کارول، آندره لوگه؛ ۹۶ دقیقه؛ ایستمن کالر.

مادر

ژاپن؛ ۱۹۵۲؛ کار: میکیونارومسه؛ فیلتا: یوکو
میزوکی؛ فیلم: هیروشی سزوکی؛ طرح: کاتو؛
موز: ایچیرو سابتو؛ باز: کینویوتاناگا، کیوکو
کاگاوا، ماسانو میشیم، دایسوک کاتو؛ تهیه: شین—
توهو؛ ۹۵ دقیقه.

زن بیوه ای (تاناکا) که باید زندگی سه فرزندش
را تأمین کند به اتفاق دختر بزرگش به کار زنگریزی و
لکه گیری لباس اشتغال دارد. داستان از دید دختر
بزرگتر بیان می شود.

حوادث این داستان ساده و گیرا در بخش
فقیرنشین توکیو بعد از جنگ روی می دهد، اما فیلم
هیچ تکییدی بر فقر ندارد و بیش از حد احساساتی
نیست. سبک کار ظاهراً مشابه سبک نورنالیسم
ایتالیاست، اما در واقع مشتق از «رنالیسم جدید»
اواسط سالهای می ژاپن است. کینویوتاناگا، که
بعداً هنرپیشه فیلم زندگی اوهارو (ر. ک.) اثر
میزوگوچی شد، بازی زیبا و دلچسبی ارائه می دهد.

نشان می دهد بسیار زیباست، اما بعد از تظاهرات و پرواز کبوتران، سبک کار ضعیف می شود و داستان پیچ و خم پیدا می کند. فیلم گیلانی اش را در پایان باز می یابد، آنجا که مادر در ایستگاه دستگیر می شود و برای مردم سخنرانی می کند. ورا مارتسکایا بازی بسیار تکان دهنده ای ارائه می دهد. هرچند این نسخه قابل مقایسه با اثر بودوفکین نیست، اما دیدن آن به صورت کامل، و نه نسخه های مجدداً تدوین و مثله شده ای که در خارج از اتحاد شوروی نشان داده شده است، اهمیت دارد.

مادریوآنای فرشته ها

لهستان؛ ۱۹۶۰؛ کار: یژه کاوالروویچ؛ فیلم: ناده نوش کونویتسکی، یژه کاوالروویچ، بر اساس داستانی از یاروسلاف ایواشکیه و یچ؛ فیلم: یژه وویتسکی؛ طرح: رومان مان، ناده نوش بوروویچ؛ مو: آدام والانسینسکی؛ باز: لوتسینا ویتسکا، میچسلاف وویت، آنا چیلفسکا؛ تهیه: کادر؛ ۱۰۸ دقیقه.

در یکی از دیرهای قرن هفده لهستان، مادریوآنا (ویتسکا) و راهبه ها به «تسخیر» شیاطین درمی آیند. کشیش ناحیه، که در آتش سوزانده شده است، و چندین کشیش دیگر به عبث سعی می کنند ارواح خبیثه را برانند. کشیش جدیدی به نام سورین (وویت) از راه می رسد، اما سرانجام او نیز مسخر می شود و کارش به کشتن دو نفر بیگناه می کشد.

این فیلم شورانگیز و از نظر بصری صاحب سبک، که بر داستان معروف فرانسوی شیاطین لودون و اوربن گرانده استوار است، تصویری دقیق از «جن زدگی»

اجتماعی اند که در آن انسانها، چه بخواهند و چه نخواهند، همواره شرکت دارند.»

سکانس روی یخها از داستان گرفته نشد، بلکه از راهی به سوی شرق (ر.ک.) ساخته گریفیث اقتباس شد. در اوج فیلم، که شامل سکانس فوق نیز می شود، فرا رسیدن بهار در زندان، همچنانکه فرار آغاز می شود، خبر از موضوع درهم شکستن یخها می دهد. حرکت رودخانه با جنبش توده در حال حرکت در تظاهرات روز کارگر به دنبال هم آمده، در حالی که برخورد توده یخ به پل فلزی با برخورد مردم با پلیس در پی هم دیده می شود. بدین ترتیب مضمون تغزلی نقطه اوج فیلم حاصل تمثیلی است که مستقیماً از اکسیون گرفته شده است. و این نمونه کلاسیک هنر تدوین در فیلمهای صامت است. سال ۱۹۵۸ در بروکسل، مادر در زمره ۱۲ فیلم برتر تاریخ سینما قرار گرفت. از زمان پخش آن تا کنون، این فیلم در همه جا تأثیری عمیق به جا نهاده، اثری تقریباً هم سطح رزمناو پونمکین.

نسخه های دیگر:

— مادر: شوروی؛ ۱۹۲۰؛ کار: آلکساندر رازومنی؛ فیلم: م. استوپینا، با اقتباس از رمان گورکی؛ باز: ولادیمیر کارین، ل. سیچوا؛ در حدود ۳۷۰۰ فوت.

— مادر: ۱۹۰۵؛ شوروی؛ ۱۹۵۵؛ کار: مارک دانسکوی؛ فیلم: مارک دانسکوی، ن. کوارسکی، بر اساس رمان گورکی؛ فیلم: آ. میشورین؛ طرح: و. آگرانوف؛ مو: لو شوارتس؛ باز: ورا مارتسکایا، آلکسی باتالوف؛ تهیه: کیف استودیو؛ ۱۰۵ دقیقه؛ سووکالر.

نسخه دانسکوی اقتباس دقیقی است از رمان. بخش نخست فیلم، که کارخانه ای را در دوران تزار

هستریک در عصر کالوو لاتورارانه می دهد.

مادموازل ژولی

سوند؛ ۱۹۵۱؛ کار: الف شوبرگ؛ فلنا: الف شوبرگ، بر اساس نمایشنامه ای از آوگوست استریندبرگ؛ فیلم: گوران استریندبرگ؛ طرح: بی بی لیندستروم؛ مو: داگ ویرن؛ تد: لئارت والن؛ باز: آنتینا بیورک، اولف پالمه، مارتا دورف، آندرس هنریکسون؛ تهیه: ماندرو؛ ۸۷ دقیقه.

غروب یک روز نیمه تابستان مادموازل ژولی (بیورک)، دختر کنتی ثروتمند (هنریکسون)، مهر کنت ژان (پالمه) را می فرید. دختر از نحوه بارآمدن خود با مرد سخن می گوید و هر دو نقشه می کشند که فرار کنند. صبح روز بعد، مادموازل ژولی درمی یابد که هرگز نمی تواند به اشراف منشی و وقار پیشین دست یابد و گلوی خود را می برد.

«جریان حادثه، که در دو قسمت اتفاق می افتد، تماماً در داخل و اطراف قصر می گذرد. فیلم فقط سه بازیگر اصلی دارد و در حالیکه با دقت و وسواس زیاد به متن اصلی وفادار مانده است، در بسیاری از سکانسهای کوتاه، بخشی از گفتگوها به صورت صدایی که روی پسزمینه های متنوع و یا رجعت به گذشته ها شنیده می شود، گذاشته شده است. در مجموع شوبرگ داستان را به صورتی سینمایی از نو شکل داد» (ژان برانژه). تکنیک نمایش این رجعت به گذشته ها اغلب تا حد زیادی بکر و اصیل است. شوبرگ به جای آنکه این رجعت به گذشته ها را، با استفاده از روش مرسوم درهم آمیختن تصاویر، به زمان حال ربط دهد، تصاویر زمان حال را با

تصویری واسطه، روی تصاویر گذشته قرار می دهد، به طوری که فی المثل ژولی کوچولو به دنبال ژولی جوان وارد کادر می شود.

فیلم موفقیت جهانی بزرگی به دست آورد، اما نه فقط به خاطر فضای پرشور و هیجان آن و دریافتش از طبیعت، بلکه به خاطر تصویری درخشانی که آنتینا بیورک از ژولی دمدمی، عصبی و رنجزیده ارائه می دهد و همچنین بازی گیرای اولف پالمه در نقش ژان بیرحم و شهوتران.

نسخه های دیگر:

— مادموازل ژولی: سوند؛ ۱۹۱۲؛ کار: آنا هوفمن — ادگرن؛ باز: آوگوست فالک.

● — عامی: روسیه؛ ۱۹۱۵؛ کار: یاکوف پروتازانوف.

— مادموازل ژولی: آلمان؛ ۱۹۲۱؛ کار: لئوپولد یسنر؛ باز: آستابلن.

— گناه ژولی: آرژانتین؛ ۱۹۴۷؛ کار: ماریو سوفیچی.

ماده سگ

فرانسه؛ ۱۹۳۱؛ کار: ژان رنوار؛ فلنا: ژان رنوار اقتباس از رمان ژرژ دولا فوشاردیه؛ فیلم: تئودور اشپارکول، روزه او بر؛ طرح: گابریل اسکونامیلو؛ تد: مارگریت رنوار؛ باز: میشل سیمون، ژانی مارن ژرژ فلامان، ژان ژره، الکساندر رینو، مادلن بروبه؛ تهیه: براونبرگر/ ریشبه؛ ۸۵ دقیقه.

کارمند بانک میانه سالی که ازدواج ناموفق داشته (سیمون)، گرفتار عشق فاحشه ای (مارن) می شود. فاحشه دار و ندارش را می گیرد و فریش

جایزه نخل طلایی در جشنواره کان، کمی بیش از اندازه مورد تحسین قرار گرفت، بیشتر حاصل فیلمنامه «نشورثالیستی» پدی چایفسکی است تا کارگردانی دلبرت مان. چایفسکی، که تجربه‌هایی در مقام نویسنده برنامه‌های رادیویی داشت، در این فیلم استعداد شگفت‌انگیزش را در مشاهده و خلق گفتگوهای طبیعی آشکار می‌کند. قهرمانانش نه از هالیوود، بلکه از زندگی روزمره آمریکایی گرفته می‌شوند. موفقیت تجاری این فیلم کم هزینه موجب پیشرفت فیلمسازی مستقل در آمریکا و همچنین جستجوی موضوعهای نو شد.

مارسیر

فرانسه؛ ۱۹۳۷؛ کار: ژان رنوار؛ دست. کار: ژاک بکر، ژ-پ. دریفوس، کلود رنوار، دومازور، مارک مورت، کورتجانسی؛ فیلمنا: ژان رنوار، کارل کخ، ن. مارتل، ژ-پ. دریفوس؛ فیلم: ژان بورگوئن، ژان دوارسنو، مایبول؛ طرح: لئون بارساک، ژرژ واخه و بیچ، ژان پریه؛ تئاتر سایه: لوتی راینیگر؛ مو: ژوزف کوسما، سو پلان و آهنگسازان مختلف قرن هیجده؛ تد: مارگریست رنوار؛ باز: پیر رنوار، لیز دولامان، لویی ژووه، موریس اسکاند، اِمه کلاریون، ژاک کاتلن، ژان-لویی آلپیر، گاستون مودو، آردیسون و دیگران؛ تهیه: سندیکا‌های س. ژ. ت و مشارکت عمومی؛ زمان اصلی ۱۴۵ دقیقه؛ پخش شده به صورت نسخه‌های کوتاه شده از ۸۰ تا ۱۰۴ دقیقه؛ نسخه پخش شده ۱۹۶۷، ۱۳۰ دقیقه.

سرگشت ۱۵۰ داوطلب انقلابی از اهالی مارسسی که گرد می‌آیند، سرودی جدید اختیار

می‌دهد و مرد سرانجام او را می‌کشد. با وجود این کسی به او مظنون نمی‌شود و پا انداز فاحشه (فلامان)، به جایش مجرم شناخته می‌شود و مرد ولگردی در پیش می‌گیرد.

اصل داستان چندان خوب نبود و تنها حسش این بود که میشل میمون را بر آن داشت تا نقشی به سبک پانینگز به عهده بگیرد. اما رنوار از این ملودرام، یک تصویر اجتماعی کاملاً رئالیستی از برخی جنبه‌های زندگی مونمارتر خلق کرد. رنوار حتی در این نخستین فیلم ناطق خود، از عمق صحنه و اثرات صدا برای مشخص کردن شخصیتها در محیط اجتماعی شان استفاده می‌کند، نظیر خانه محقر کارمند بانک، با پنجره رو به حیاطش که مستقیم رو به سوی پنجره دیگر باز می‌شود، و تکرار بی پایان یک آهنگ تمرینی پیانو که با خام دستی نواخته می‌شود.

فیلم به دلیل اینکه مردم از میشل میمون و لافشاردیة فکاهی نویسنده انتظار اثری کمیدی داشتند، با شکست تجاری رو به رو شد، اما منتقدین فرانسوی به گرمی از آن استقبال کردند.

مارتی

آمریکا؛ ۱۹۵۵؛ کار: دلبرت مان؛ فیلمنا: پدی چایفسکی، بر اساس نمایشنامه تلویزیونی خودش؛ فیلم: جوزف لاشل؛ مو: روی وب؛ باز: ارنست بورگناین، بتی بلر؛ تهیه: هکت. لتکستر. استیون برای یونایتد آرتیستز؛ ۹۹ دقیقه.

قصه عشق قصاصی مهربان و کمرو (بورگناین) و معلمه‌ای ساده و آرزومند (بلر) در محله برانکس نیویورک. کیفیتهای این فیلم، که پس از دریافت

مارش عروسی (قسمت دوم با نام ماه عمل)

آمریکا: ۱۹۲۸ (شروع تهیه ۱۹۲۶): کار: اریش فون اشتروهایم؛ فیلمنا: هری کار، اشتروهایم؛ دست: کار: ادی ساودرز، لوئیس جرمونپرز؛ فیلم: هال مور، بن رینولدز؛ موسیقی: جی. اس. زامسلیک، لویی دوفرانسیکو؛ طرح: اشتروهایم، ریچارد دی؛ تد: پت پاورز، یوزف فون اشترنبرگ، اشتروهایم؛ باز: فی ری، اریش فون اشتروهایم، زاسو پیتس، مود جورج، مانیو بتز، جورج فاست، سزار، گراوینا، جورج نیکولز؛ تهیه: سلبرینی پیکچرز/ پارامونت؛ ۱۰۸۵۲ فوت (مارش عروسی)؛ ۱۰۷۸۹ فوت و ۷۰۰۰ فوت (ماه عمل)؛ (نسخه نمایش داده شده ماه عمل در سال ۱۹۲۹، در فرانسه ۳۰۰۰ متر، نیمه رنگی).

در وین، در خلال سالهای سلطنت خاندان هابسبورگ، شاهزاده نیکو (اشتروهایم) در مراسم سان، دختری زیبا اما فقیر، میتسی (ری)، را می بیند و عاشقش می شود. ولی پدرش آرشیوک (فاست) و مادرش (جورج) اصرار می کنند او با دختری ازدواج کند که دارای جهیزیه ای باشد و نیکو را وادار می کنند که با دختر لنگ (پیتس) سلطان صنعت مشمع میخچه وین (نیکولز) ازدواج کند. قسمت اول با ازدواج قریب الوقوع شاهزاده با دختر مفلوج و اندوه سوگناک میتسی پایان می یابد. قسمت دوم شامل ازدواج، سفر ماه عمل به کوهستان و مرگ زن و سپس کشته شدن شاهزاده به دست قصابی (بتز) که سابقاً عاشق میتسی بوده و انتقام میتسی را از او می گیرد، است.

[به دنبال موفقیت جهانی بیوه خوشحال (ر.ک.)، پت پاورز از طرف کمپانی سلبرینی

می کنند و به سوی پاریس راه پیمایی می کنند. فیلم به توصیف حوادث ۱۰ اوت ۱۷۸۹ و دستگیری شاه می پردازد و در آستانه نبرد والمی پایان می گیرد. این اثر که طی دوره تشکیل جبهه خلق ساخته شد و اتحادیه های کارگری سرمایه اش را تأمین کردند، بیشتر با حملات سیاسی مواجه شد تا انتقادات هنری. هرچند مضمون فیلم کمی ناموزون است، اما مکانسهای بینهایت زیبایی دارد: لویی شانزدهم (رنوار) صبح ۱۵ ژوئیه ۱۷۸۹ در ورسای از تخیل زندان باستی اطلاع می یابد؛ سه انقلابی در کوه های پروونس؛ اجتماع در کلوب ژاکوبنها در ماری؛ راه پیمایی داوطلبان ماری به سمت پاریس؛ اشراف تبعید شده به کوبلنز نقشه می کشند که باز گردند؛ تسخیر توپلری و فرار اعضای خاندان سلطنتی؛ اهالی ماری و حرکت ارتش متحدین به سمت والمی. لویی شانزدهم، از دید ژان رنوار و بازی پیر رنوار برخلاف نظر مرسوم ابله کم عقلی نیست، بلکه مرد هوشمند و با فراستی است که سعی می کند حقوق خود را در مقام شاهی که دارای قدرت مطلق است حفظ کند، اما حرکت تاریخ او را به زیر می کشاند. اهالی ماری (بازیگرانی از اهالی جنوب فرانسه که توسط پانیول تعلیم دیده اند) تصویر جمعی بسیار واقعی را تشکیل می دهند.

[منظور رنوار از ساختن هارسیز خلق نوعی فیلم «مستند» از مردمی بود که در جریان انقلاب شرکت داشتند. در فیلم از تخیل گرایی و دراماتیزه کردن نشانی نیست، تأثیر آن در طبیعی بودن و کوشش برای تصویر کردن جزئیات میمای انسان در زمینه تاریخ، نهفته است.]

با آن سرباز می‌زد. در این باره با صراحت می‌گویم... که از تقسیم فیلم به دو قسمت مجزا ابداً خبر ندارم.»]

این فیلم تصویری است بی‌رحمانه و موثق از امپراتوری روم به زوال اتریش، آنچنانکه در بیننده این تمایل را برمی‌انگیزد که ادعای اشتروهایم را مبنی بر اینکه از افسران امپراتوری بوده بپذیرد، هر چند که در واقع از لحاظ منشاء اجتماعی او به همان طبقه مینسی تعلق دارد. دو قسمت فیلم کلیتی جدایی ناپذیر را تشکیل می‌دهند. قسمت اول، اگر جداگانه دیده شود، از لحاظ موضوع آشفته می‌نماید و گریزهایی دارد که ظاهراً بی‌مورد است. اما در قسمت دوم، که از لحاظ سبک نه‌اجمعی‌تر و قدرتمندتر است، همه رشته‌های تراژدی و رفتار اشخاص به یکدیگر گره می‌خورد. نماد درخت سیب مملو از شکوفه، که کلبرگهایش به روی شاهزاده و مینسی که در درشکه‌ای متروک با هم عشق می‌ورزند فرو می‌ریزد، بار دیگر تکرار می‌شود، در حالی که پیش از آن نمایی چون خوک ماده‌ای که بچه‌اش را می‌لیسد نشان داده می‌شود. سبک اشتروهایم بیشتر مبتنی بر صحنه‌پردازی و فضا سازی از طریق گردآوری جزئیات صحنه است تا بر تدوین. خلاصه‌ای که فردی بواس از سکانس فاحشه‌خانه و عشق‌بازی شاهزاده و مینسی به دست می‌دهد خواندنی است: «خمنتکاران سیاه‌پوست با کمر بندهای عفت، سنگ‌گهایی به شکل قلب، زنجیرها و بطریهای شامپانی، عیاشی، ارکستر. پدر شاهزاده از لابه‌لای گروهی از مردان مست و زنان عربان سینه‌خیز می‌شود. سلطان صنعت شمع میخچه روی میخچه‌ای که آزارش می‌دهد مشمع می‌گذارد، سپس، در

یک‌چیز به اشتروهایم اختیار نام داد که به انتخاب خود فیلمی بسازد. اشتروهایم در ژوئن ۱۹۲۶ کارش را آغاز کرد و ۲۰۰۰۰۰ فوت فیلم گرفت، تا اینکه تهیه‌کنندگان هراسان شدند و در بهار ۱۹۲۷ کار را متوقف کردند، در این زمان هنوز اشتروهایم قسمت دوم را تکمیل نکرده بود. در این ضمن پاورز از پارامونت تقاضا کرد که چون بودجه ۷۵۰۰۰۰ دلاری تا این مرحله کافی نبوده به تکمیل کار فیلم کمک کند، و بدین ترتیب پارامونت نیز در تهیه آن سهیم شد.

نخستین تدوین هارش عروسی که توسط خود اشتروهایم انجام گرفت آن را به ۲۵۷۹۵ فوت رساند. نسخه‌های بعدی (که به تقاضای پارامونت و توسط اشتربیرگ و با موافقت اشتروهایم کوتاه شد) به ۱۷۹۹۳ فوت، ۱۱۱۴۷ فوت، ۱۱۰۶۲ فوت و سرانجام به ۱۰۸۵۲ فوت رسید و برش اشتروهایم از ماه عمل که ۲۲۴۸۴ فوت بود توسط اشتربیرگ به ۱۰۸۷۹ فوت کاهش یافت. این نسخه دوم بعداً توسط پارامونت و بدون موافقت اشتروهایم به ۷۰۰۰ فوت تقلیل داده شد. علاوه بر آن، قسمت دوم که اشتروهایم آن را از قسمت دیگر جدایی ناپذیر می‌دانست، از آن جدا و مستقل گردید. هارش عروسی در ۶ اکتبر ۱۹۲۸ به نمایش گذاشته شد. قسمت دوم هیچگاه در آمریکا توزیع نشد و تنها در ۱۹۲۹، آن هم به صورت محدود، در اروپا به روی پرده آمد. اشتروهایم تعلق قسمت دوم را به خود انکار کرده است.

آن‌طور که اشتربیرگ گفته: «من نسخه کوتاه شده را به اشتروهایم نشان دادم و او از من تشکر کرد. اگر کمترین اعتراضی می‌کرد نه تنها فیلم را به صورت اول برمی‌گرداندم بلکه از هر کاری در رابطه

حال مستی در بارهٔ جهاز دختر چاته می زنند: «پانصد هزار کرون»، «نه، یک میلیون»، «معامله تمام شد، موافقیم». در اطرافشان عیاشی ابعادی دیوانه‌واره خود می گیرد. چندین صحنهٔ جسورانه تر فیلم مانور شده است.»

[اشترهایم اندکی قبل از مرگش در ۱۹۵۷، هر دو قسمت را دوباره تدوین کرد و به برداشت اولیه اش نزدیکتر کرد؛ موسیقی آن نیز از صفحه به فیلم منتقل شد. اما ماه عمل در جریان آتش سوزی در سینما تک فرانسه نابود شده است و از هیچ نسخهٔ دیگر این فیلم نیز نشانی در دست نیست. قسمت اول هنوز در دسترس است.]

مارگريت شب ر.ک. فاومت

ماريوس، فانی، سزار (تربلوی)

فرانسه؛ ۳۶-۱۹۳۱.

— ماریوس: فرانسه؛ ۱۹۳۱؛ کار: آلکساندر کوردا؛ فیلنا: مارسل پانیول، براساس نمایشنامهٔ خودش؛ فیلم: تد پال؛ مو: فرانسیس گرامون؛ باز: ریمو، پیر فره‌نه، شارپن، اوران دومازی، روبرواتیه، آلیدا روفه، او. دلمون، میلی ماتیس، پل دولاک، میاهالسکو؛ تهیه: مارسل پانیول برای پارامونت؛ ۱۲۵ دقیقه.

— فانی: فرانسه؛ ۱۹۳۲؛ کار: مارک آلگره؛ فیلنا: مارسل پانیول، براساس نمایشنامهٔ خودش؛ دست. کار: پیر پره‌ور، ایو آلگره؛ فیلم: نیکلاس توپورکوف؛ طرح: اسکونا‌میلو؛ مو: ونسان اسکوتو؛

باز: بازیگران فیلم ماریوس؛ تهیه: مارسل پانیول برای پارامونت؛ ۱۲۸ دقیقه.

— سزار: فرانسه؛ ۱۹۳۶؛ کار: فیلنا: مارسل پانیول، براساس نمایشنامهٔ خودش؛ فیلم: و. یله؛ مو: ونسان اسکوتو؛ باز: بازیگران فیلم ماریوس؛ تهیه: مارسل پانیول برای پارامونت؛ ۱۱۷ دقیقه.

هرچند ماریوس را آلکساندر کوردا و فانی را مارک آلگره کارگردانی کردند، اما مارسل پانیول خود خالق حقیقی هر سه فیلم است. داستان دربارهٔ ماریوس (فره‌نه) است، که پدرش سزار (ریمو) باری را در کنار اسکلهٔ ماریسی اداره می‌کند. ماریوس به سبب عشقش به دریا، نامزدش فانی (دومازی) را ترک می‌گوید. فانی با مرد زن مردهٔ ثروتمندی به نام پانیس (شارپن) ازدواج می‌کند و برایش وارثی به دنیا می‌آورد که در واقع پسر ماریوس است. بیست سال بعد، پانیس می‌میرد و پسر، مادرش و ماریوس را به وصلت مجدد وامی‌دارد.

این تربلوی، علی‌رغم از این شاخه به آن شاخه پریدنهایش، به هیچ وجه ملودرامی ساده نیست. نگرش عمیقش در رفتار مردم معمولی ماریسی، بازی بی‌همتای بازیگرانش که توسط پانیول تعلیم دیده‌اند و استفادهٔ عالی از صحنه‌های طبیعی ماریسی، موجب شد که با استقبال جهانی روبه‌رو شود.

نسخه‌های دیگر:

نهنگ سیاه: آلمان؛ ۱۹۳۴؛ کار: فریتس وندهاوزن؛ باز: امیل یانینگر، ماکس گولشورف، آنجلا زالونخر.

روایت ساده شده‌ای از فانی پانیول با مایه‌هایی از ماریوس.

• بندر هفت دریا: آمریکا؛ ۱۹۳۸؛ کار: جیمز

Begone Dull Care (نقاشی متحرک: نورمن مک لارن) و نسخه ۱۹۳۷ من متهم می‌کنم (ر.ک.) ساخته آبل گانز، نیز هست.

این فیلم استثنائی برای اولین بار در سامبر ۱۹۵۶ در استودیوی ۲۸ پاریس به نمایش درآمد، اما متأسفانه موفقیتی را که شایسته کشف هیجان‌انگیز امکانات سه‌پرده نمایشی بود، کسب نکرد. سابقه تجربیات مازیراما در زمینه پرده‌های نمایشی متعدد، به تجربیات چهاردهم ژوئیه در سال ۱۹۵۳، که فیلم ۱۳ دقیقه‌ای رنگی بود که در گومون-پالاس پاریس نشان داده شد، و همچنین به تجربیات خود گانز در فیلمهای کوتاه دریانوردان و بطورها در سال ۱۹۲۸ برمی‌گردد.

ماکس (مجموعه)

فرانسه؛ ۱۹۱۶-۱۹۰۷.

ماکس لندرقبل از عزیمت به آمریکا در فرانسه بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ فیلم کم‌مدی کوتاه ساخت که کم‌ترین چالاک ماکس، را نشان می‌داد. چاپلین بزرگترین تحسین کننده این آثار بود. از جمله بهترین فیلمهای اولیه ماکس لندرمی توان از فیلمهای زیر نام برد:

— ماکس و کن کینا/ ماکس قربانی کن کینا: فرانسه؛ ۱۹۱۱؛ کار: ماکس لندر؛ دست: کار: رنه لوپرنس؛ فیلم: موریس دولامار؛ ماکس لندر؛ باز: ماکس لندر؛ واندن، گابریل لانز، پولت لورمی، موریس دولامار؛ تهیه: پاته؛ ۱ حلقه.

ماکس که بیش از حد کن کینا (نوعی شراب اشتهاآور) نوشیده است دعوت به سه دوئل را

وایل؛ فیلتنا: پرستون امترجس، براماس تریلوژی مارمل پانیول؛ فیلم: کارل فروند؛ باز: والاس بیری، فرانک مورگان، جان بیل، مورین اوسالیوان؛ تهیه: مترو گلدوین مایر.

علی‌رغم ذوق نهفته در فیلم، این نسخه بازتاب ضعیفی از اثر اصلی است و در آن والاس بیری در نقش سزار بازی بدی ارائه می‌دهد. نام فانی، در کمال مشگفتی به مادلون (اوسالیوان) تغییر یافت و دلیل آن گویا اعتراضات آیین‌نامه فیلمسازان نسبت به تعبیر عامیانه‌ای بود که احتمالاً از نام اصلی به ذهن خطور می‌کرد.

■ — فانی: آمریکا؛ ۱۹۶۰؛ کار: جوشوا لوگان؛ باز: لسی کارون، موریس شوالیه، شارل بوآیه؛ ۱۳۳ دقیقه؛ تکنی کالر.

روایت نه‌چندان جالب جوشوا لوگان بر اساس روایت موزیکال نمایشنامه اصلی قرار دارد، البته بدون ترانه‌های آن.

مازیراما

فرانسه؛ ۱۹۵۶؛ کار: آبل گانز، نلی کاپلان. فیلمی مجلل با تصویری چندقسمتی و زمانی در حدود دو ساعت، که از سه فیلم رنگی کوتاه ساخته شده است: جشن سیار: (کار: آبل گانز؛ فیلم: آبل گانز، نلی کاپلان، استیوپاسور؛ فیلم: پیرپتی، ژ.لومار؛ مو: ه. وردن، ماین)؛ در کنار موطلائی من: (طرح: هائری ماته؛ باز: موریس باکه؛ سایر مشخصات مانند فیلم قبل)؛ کاخ ابرها: (کار: نلی کاپلان؛ مو: دبوسی؛ سایر مشخصات مانند فیلم قبل). این اثر در عین حال شامل نسخه سه پرده‌ای

آپارتمان خود در پاریس با یک گاوتمیز می‌کند، سپس به اسپانیا می‌رود تا با گاوی حقیقی مبارزه کند. نخستین قسمت فیلم، که در آن مردی متشخص گاوی را در اطاق خواب جا می‌دهد، تحسین برانگیز است، اما قسمت دوم آن که در میدان بارسلونا فیلمبرداری شده است، چندان جالب نیست. در ضمن نگاه کنید به بدشانی هفت‌ساله و تفنگدارباریک.

ماکس قربانی کن کینا

ماکس گاوباز

ماکس معلم تانگو ر.ک. ماکس

ماگوبه غرب می‌رود ر.ک. آقای ماگو

ماگودر پشت صحنه ر.ک. آقای ماگو

مالدون

فرانسه؛ ۱۹۲۷؛ کار: ژان گره‌مبون؛ فیلم: آلکساندر آرنو؛ فیلم: ژرژ پرینال، کریستیان ماتراس؛ طرح: آندره بارساک؛ مو: ژاک بریلون، مارسل دلانوا (به همراه موریس ژوب)؛ باز: شارل دولن، آندره باک، روزه کارل، ژینکا آتانسیو، مارسل

می‌پذیرد؛ مرد مست به خانه حریفان خود می‌رود و آشفتگی بسیاری می‌آفریند. فیلم تنها مشتمل بر ۲۷ نماست. شوخیهای جالب فیلم: ماکس در خیابان به زمین می‌افتد؛ با پاسبانی رویه‌رو می‌شود، شمشیرش را می‌رباید و گاوبازی می‌شود که با «گاو» می‌جنگد.

— ماکس معلم تانگو/ خردلی زیاد؛ فرانسه؛ ۱۹۱۲؛ کار: ماکس لندر؛ دست: کار: رنه لوپرنس؛ فیلم: ماکس لندر؛ باز: ماکس لندر، لئونورا؛ تهیه: پاته؛ ۱ حلقه.

صحنه‌های خارجی این فیلم را لندر طی یکی از سفرهای خود به برلین که به منظور اجرای برنامه نمایشی صورت گرفته بود، با الهامه ساخت. ماکس به دختری زیبا (لئونورا) اظهار عشق می‌کند و به دنبال مست شدنش در کاباره به دختر رقص تانگو یاد می‌دهد. چون رقص جدید است و کمتر کسی می‌داند چگونه برقصد، افراد از تلوتلو خوردن ماکس تقلید می‌کنند، با این اعتقاد که گامهای رقص تانگو این گونه است. وقتی ماکس از اوتتردن لیندن Unter Den Linden عبور می‌کند، و برقص تانگو را که جمع کرده به عنوان پولکهای کاغذی که در جشنها به هم پرتاب می‌کنند به کار می‌برد، درک عمیق خود را از حرکات کمیک و استفاده خنده‌دار از اشیاء آشکار می‌کند. چاپلین بعدها از این حرکات سود فراوان برد.

— ماکس گاوباز؛ فرانسه؛ ۱۹۱۲؛ کار: ماکس لندر؛ دست: کار: رنه لوپرنس؛ فیلم: آرمان ماسار؛ باز: ماکس لندر، استاسیا ناپیرکوفسکا؛ تهیه: پاته؛ ۱ حلقه.

ماکس خواب می‌بیند گاوباز شده است، و در

کند و غیره. پس از پخش فیلم، چاپلین نامه‌ای از یکی از طرفداران خود دریافت داشت که می‌گفت: «بسیار متأسفم که شما دارید اصیر محبوبیت خود در بین مردم می‌شوید» و با این نصیحت نامه را به پایان می‌برد: «توجهی به آنچه عموم مردم می‌خواهند نکنید» زیرا این امر شما را بر آن می‌دارد که در زمینه هنر و نقش‌تان تکراری و یکنواخت شوید. این فیلم نشانه پایان فیلمهای شیرینکاری و خوشمزگیهای فی البداهه چاپلین و آغاز دوره‌ای است که در آن، هر عمل خنده‌دار آنقدر پالایش می‌یابد تا به حد کمال رسد.

مأموریت جدید ژودکس

ژودکس

مانورهای بزرگ

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۵۵؛ کار: رنه کلر؛ فیلم: رنه کلر، ژروم ژرونیسی، ژان مارسان، بر اساس رمانی از کورتلین؛ فیلم: روبروفون، روبروئیوار؛ طرح: لئون بارساک؛ طرح: روزین دولامار؛ مون: ژرژ وان پاریز؛ تد: لونیبرت اوتکور؛ باز: میشل مورگان، ژرار فیلیپ، بریژیت باردو، ایورو بر، پیر دوکس؛ تهیه: فیلمونور/ ریتزولی فیلم؛ ۱۰۷ دقیقه؛ ایمن کالر.

قبل از جنگ جهانی اول در شهری نظامی، آرمان (فیلیپ)، ستوان دون ژوان سواره نظام، شرط می‌بندد اولین خانمی را که برنده بیط بخت آزمایی شود، اغوا کند. ماری لونیز (مورگان) که زیبایی خیره‌کننده و

شارل دولن، آنابلا؛ تهیه: فیلم شارل دولن؛ ۳۸۰۰ فوت (طول اصلی فیلم)، نسخه پخش شده ۲۸۰۰ فوت.

اولیویه مالدون (دولن)، که بیست سال خانه به دوش و ملوان بوده، به دنبال مرگ برادرش به کانون خانواده برمی‌گردد. با دختری جوان (آنابلا) ازدواج می‌کند، و سپس به همراه یک خانه به دوش (آنانیو) دوباره به راه می‌افتد.

این فیلم عالی با شکست تجاری رو به رو شد، زیرا پخش‌کننده سرونه آن را بریده و فیلم بیربطی تحویل داده بود. استفاده شگفت‌انگیزی که در فیلم از منظره شده است و سکانس عالی رقص روستاییان یادآور «رئالیسم شاعرانه» دهه سی است. هرچند بازی شارل دولن با توجه به اینکه نقش اول را دارد ضعیف به نظر می‌آید، اما بازی‌اش در سکانش که به عادات خود در مقام یک ولگرد برمی‌گردد رضایت‌بخش است.

مأمور آتش نشانی

آمریکا؛ ۱۹۱۶؛ کار: فیلسا؛ چارلز چاپلین؛ فیلم: رالی توترو، ویلیام فاستر؛ باز: چاپلین، ادنا پروایانس، اریک کمپبل، لوید بیکن، لیو وایت، جان رند، فرانک کولن، جیمز کلی؛ تهیه: میوچوال؛ ۱۶۰۰ فوت.

موفقیتی بزرگ، همراه با نمایش خیره‌کننده کارهای خوشمز: چارلی از دیگ ماشین بخار، قهوه و خامه استخراج می‌کند؛ مرد فرانسوی هیجان‌زده و کلاه میلندر به سری (وایت) که نمی‌تواند چارلی و سایر مأمورین آتش‌نشانی را از سربازی چکرز بلند

ماه غسل ر.ک. مارش عروسی

● ماهیگیران / قابضهای ماهیگیری

انگلستان؛ ۱۹۲۹؛ کار/تد: جان گریرسون؛
فیلم: بازیل ایموت؛ تهیه: نیوارا برای هیئت بازاریابی
امپراتوری؛ ۲۶۳۱ فوت.

داستان گرفتن شاه ماهی دریای شمال که در
شتلندز نزدیک لوئسافت و یارموث، و دریای شمال
تهیه شده است. یکی از معدود فیلمهایی است که
گریرسون شخصاً کارگردانی کرده است، و تأثیر آن
بر پیشرفت مکتب مستندسازی انگلستان در دهه سی
بسیار عمیق است. راجرمنول می نویسد: «به عقیده
بسیاری از کسانی که در نمایش فیلم اصلی حضور
داشته اند، هیجان ناشی از آن، بر شور و هیجان
استقبال از رزمناو پونتمکین آیزنشتاین پیشی
می گیرد... ماهیگیران تمایل جاری نسبت به تصنع
ظاهراً هنری در قلمرو سبک و موضوع را متوقف
کرد.» تأثیر شدید فیلم را در آن عصر به راحتی
می توان پذیرفت: سینمای انگلستان مقید به استودیو
بود و اگر فیلمی موضوعش را مستقیماً از زندگی
واقعی می گرفت، انقلابی به حساب می آمد.

گریرسون آثار کارگردانان روسی را مطالعه کرده
و اصول تدوین و ساخت پویا را در مورد ماهیگیران به
کار بست. او بعدها راجع به فیلم نوشت: «ظاهراً
عامل پیشرفت، یکی کردن تصویرسازی و حرکت
بود... به بیان دیگر، نماها باهم جمع شدند، نه فقط
برای توصیف و ضرباهنگ فیلم، بلکه برای ادای
توضیح درباره آن. آدم احساس می کرد با کاری

دلپذیری دارد برنده می شود و آرمان در صدد اغوایش
برمی آید. اما در دمی که خود گسترده گرفتار می آید
و برای اولین بار عاشق می شود. ماری لونیزی به
ماجرای عاشقانه آرمان و شرطی که بسته است
می برد و از او سلب اعتماد می کند و آرمان به
«مانورهای بزرگ» می رود.

کلر گفته است که فیلم را «گوشمالی
دون ژوان» نیز می توان نامید، و «این عصر را به خاطر
کیفیتهای قابل تصویرش انتخاب نکردم، بلکه
دلیلش این بود که مسائل عشقی در آن هنگام بیشتر از
امروز اهمیت داشت.» او می افزاید این موضوع که
«آدم نباید عشق را باز بچه قرار دهد» در نزد او
«تصویر اخلاقیات سنی در دورانی است که تجسم
کلاسیک فرد اغواگر، مردان جوان سواره نظام
است.» در این مورد، اغوا کننده در دمی که خود
گسترده است گرفتار می آید و کمندی به تدریج به
تراژدی مبدل می شود. صحنه های نمونه فیلم، رفتار و
تعابیر تماشاچیان را چون تفسیری درباره خودشان و
اعتقادات عصرشان به کار می گیرد.

این فیلم تنها اثر واقعاً رمانتیک رنه کلر و فیلمی
است که در آن، نسبت به سایر آثارش، احساسات و
عواطف اصیلتری وجود دارد. صحنه آرایشی با دقت
کامل و به درستی انجام شده است و به شکل شایان
توجهی فضا و حال و هوای شهری نظامی را القاء
می کند. استفاده ای که کلر از رنگ می کند
چشمگیر است، ترکیب رنگهای او بیشتر مواقع بر جدا
کردن یک یا دو رنگ روشن یا برجسته کردن دویا
سه سایه به دلیل ارزش شاعرانه یا سمبولیک شان،
مبتنی است. بازی میشل مورگان و ژرار فیلیپ در
ردیف بهترین کارهایشان است.

روشهای کنترل شده قدیمی صورت گرفته است. آنها اجازه داده‌اند که حوادث آنها را به دنبال خود بکشد... ما مبارزات مقدمانی را به عنوان گامی انقلابی و نقطه درهم شکستن قرارداده‌ها در ثبت واقعیت در سینما، تلقی می‌کنیم. از متن دیپلم افتخار ایندپندنت فیلم آورد به مبارزات مقدمانی، سال ۱۹۶۹».

معروفترین صحنه فیلم جایی است که دوربین کشدی را در اتومبیلش نشان می‌دهد، سپس او را تا ورود به یک سالن میتینگ و دست دادن با هوادارانش دنبال می‌کند، و پس از آن به همراه او از راه‌پله‌ای باریک تا روی صحنه و مواجهه با استقبال حضار، پیش می‌رود. این صحنه در یک برداشت بدون وقفه توسط ال میلز فیلمبرداری شده است. در صحنه بعدی دوربین دستهای ژاکلین کشدی را که ضمن صحبت برای جمعیت، از شدت هیجان در پشش به هم گره خورده است، نشان می‌دهد. علی‌رغم به کارگیری تکنیک جدید و استفاده از فیلمهای خیلی حساس شانزده میلیمتری به منظور عدم استفاده از نور پردازی، روش «دوربین زنده»، روش ارزانی نیست. این فیلم تلویزیونی متجاوز از ۲۰۰۰۰ دلار خرج برداشت و نسبت فیلم گرفته شده به تدوین شده آن یک به ده تا بیست بود.

مبارزه در صحرا

مصر؛ ۱۹۵۳؛ کار: یوسف شاهین؛ فیلم: علی الزرکانی؛ باز: عمر الشریف (عمر شریف)، فاتن حمامه، زکی رستم؛ ۹۵ دقیقه. مهندسی جوان (شریف)، پریک فلاح، با

خشن، مداوم و ثابت سروکار دارد، و این احساس به تصاویر ذهنی شکل داد، زمینه کار را تعیین کرد و جزئیات دیگری را که به مجموعه رنگ و حال می‌داد تأمین کرد.»

مبارزات مقدمانی

آمریکا؛ ۱۹۶۰؛ تهیه: تایم لایف؛ ۲۷ دقیقه. فیلمی از: ریچارد لیکاک، رابرت دریو، دان پن‌بیکر، ال میلز. مستندی درباره مبارزات مقدمانی جان اف. کشدی برای انتخابات ۱۹۶۰ در برابر رقیبش هیوبرت هامفری، که در اصل برای تلویزیون ساخته شده است. فیلم با استفاده از «دوربین زنده»، بدون سروصدا و با وسایل میک و پرانگطافی که اجازه می‌داد تصویر و صدای همزمان به وسیله یک نفر که قادر بود در همه جای صحنه حرکت کند و فیلم بگیرد، ساخته شد. این فیلم بیشتر از ثبت فیزیکی یک واقعه ارزش دارد، زیرا در شکار لحظات بحران، فشارهای عصبی، آرامش، و احساس عمیق لذت و آسایش خاطر در سداد انتخاباتی کشدی به هنگام شمارش آرا، موفق است. فیلمسازان برای بیان مفهوم خود از عدم دخالت در هر یک از صحنه‌ها، فیلمبرداری نا حد امکان با حوصله از اتفاقات، و ترغیب کشدی و هامفری و دیگر افراد به فراموش کردن حضور دوربین در جریان ماجرا، استفاده کردند.

{«در این فیلم ریچارد لیکاک، رابرت دریو، دان پن‌بیکر، و ال میلز صحنه‌های زندگی واقعی را با سندیت، حضور ذهنی بی‌مانند و حقیقت کامل فیلم کرده‌اند. این کار با چشم‌پوشی جسورانه و نعمدی

استشمار و شاهزادگان به پیکار برمی خیزد و یکی از شاهزادگان و راهزنان مزدور او را شکست می دهد. این فیلم عالی مصری، یک سال بعد از انقلاب مصر ساخته شد و تصاویر جالبی از زندگی فلاحان و زندگی کاخ نشینی اشراف فتودال ارائه می دهد. اوج فیلم، تعقیب و گریز و جنگی مرگبار در خرابه های کارناک است، که بیش از حد «هیچکاک» است.

مبارزه عشق در قرون و اعصار ر.ک.

تعصب

هتروپولیس

آلمان؛ ۱۹۲۶؛ کار: فریتس لانگ؛ فیلم: تشافون هاریو؛ فیلم: کارل فروند، گونتر ریتا؛ جلوه های ویژه: اویگن شوشتان؛ طرح: اوتو هونت، اریش کلهوت، کارل فولبرشت؛ موسیقی: گونفرید هوپرتس؛ باز: بریگیت هلم، آلفرد آبل، گوستاف فرولیش، رودولف کلاین روگه، فریتس راسپ، هاینریش گئورگ؛ تهیه: اوتا؛ ۱۸۹ متر (در حدود ۱۳۷۰۰ فوت)، نسخه های انگلیسی موجود بین ۸۴۰۰ تا ۹۳۰۰ فوت.

در قرن بیست و یکم، شهری غول آسا بوسیله کارخانه داری مقتدر (آبل) اداره می شود. کارخانه دار همراه با پسرش فره در (فرولیش) و همداستانش در باغی بهشت آسا زندگی می کنند. کارگران در بخش زیرزمینی شهر زندگی می کنند. ماریا (هلم)، مبلغ مذهبی، کارگران را به شکیبایی دعوت می کند و اینکه به زودی ناجی خواهد آمد. فره در مرید ماریا می شود. کارخانه دار از سخنان ماریا اطلاع می یابد و

از مخترعی دیوانه می خواهد آدمی مصنوعی بیاورند که دقیقاً شبیه ماریا باشد و کارگران را به شورش بخواند. مخترع موفق می شود و کارگران ماشینها را درهم می شکنند، و نهادهای آب را می کشانند تا سیل جاری شود و همین امر موجب می شود فرزندانشان در معرض غرق شدن قرار گیرند. فره در و ماریا شهر محکوم به فنا را نجات می دهند و، در پایان، سرکارگری (گئورگ) با کارخانه دار دست می دهد و ماریا و فره در با هم ازدواج می کنند: کار و سرمایه متحد می شوند، و کارخانه دار در پایان فیلمنامه تافون هاریو می گوید: «راه رسیدن ما به مقام انسانی و خوشبختی در دامن ارباب همه ما، ناجی بزرگ، یعنی عشق قرار دارد.» فیلم ۷ میلیون مارک هزینه برداشت. تهیه آن از ۲۲ مه ۱۹۲۵ تا ۳۰ اکتبر ۱۹۲۶ به طول انجامید. تقریباً ۲ میلیون فوت فیلم خام مورد استفاده قرار گرفت و (طبق تبلیغات فیلم) اقلام زیر به کار گرفته شد: ۸ ستاره سینما، ۲۵۰۰۰ مرد، ۱۱۰۰۰ زن، ۱۱۰۰ آدم کله طاس، ۲۵۰ کودک، ۲۵ سیاهپوست، ۳۵۰۰ جفت کفش مخصوص، ۵۰ اتومبیل.

سکانسهای مشهور: اقامتگاههای مجلل طبقه حاکم، با مجسمه ها، استخرهای شنا، باغهای معلق، و مکانهای تفریحی؛ شهری زیرزمینی که کارگران مجبورند در آن چون آدمهای مصنوعی زندگی و کار کنند؛ ماشین الکتریکی مولوک که همه چیز را کنترل می کند؛ القای حالت ساختن اهرام به دست برده ها؛ خانه قدیمی مخترع دیوانه که در آن به زن مصنوعی حیات می بخشد؛ انهدام ماشین مولوک؛ غرق شدن کودکان در شهر زیرزمینی و سوزاندن زن مصنوعی به عنوان ساحره.

دیولا هرنادی؛ فیلم: تاماش شوملو؛ طرح: تاماش بانونو بیچ؛ تد: زولتان فارکاش؛ باز: یانوش گوربه، تیور مولنار، اندراش کوزاک، گابور آگاردی، زولتان لاتینوویتس؛ تهیه: استودیو ۴، مافیلم؛ ۹۴ دقیقه؛ آگفامکوپ؛ پخش خارج با نسخه‌های کوتاه‌تر.

بسیست سال پس از قیام نافرجام مجارها در برابر سلطه اتریش در اواسط قرن ۱۹، صدها نفر از محکومین سابقه‌دار دهقانان و چوپانان را در بازداشتگاهی در مجارستان گرد می‌آورند، تا بدین ترتیب شورشیان فعال مجار را شناسایی کنند. یانوش گایدور (گوربه) قاتل شناخته می‌شود؛ به او می‌گویند آزادی وی مشروط به این است که کسی را پیدا کند که بیش از او آدم کشته باشد. اولین کسی که یانوش لو می‌دهد در صدد فرار برمی‌آید اما به دار آویخته می‌شود. سپس وسلکا (لاتینوویتس) را معرفی می‌کند، و چون در حضور وسلکا زنش را شکنجه می‌کنند از جا جهیده و خود را به کشتن می‌دهد. همبندهای دیگر، یانوش را به خاطر خیانتش می‌کشند، اما کابای (مولنار) و پرش بی‌آنکه خود بخواهند قاتل، تورما (آگاردی)، را لو می‌دهند. کابای و تورما مجبور می‌شوند در مسابقه اسبدوانی با یکدیگر رقابت کنند، و چون تورما برنده می‌شود از او می‌خواهند که از میان زندانیانی که حالا به ارتش پیوسته‌اند یک جوخه سواره نظام دستچین کند. جوخه وی مرکب از شورشیان فعال است، و وقتی این قضیه لومی رود همه را برای مجازات می‌برند.

این حماسه بیرحمانه و در بیشتر موارد طعنه‌آمیز یانچو درباره آثار و عواقب زندان، ترس و شکنجه در حکومتی پلیسی، یکی از نخستین فیلمهایی است که

فرستس لانگ در سال ۱۹۵۹ گفت: «از متروپولیس خوشم نمی‌آید. پایان نادرستی دارد. حتی هنگامی که آن را می‌ساختم نیز دوستش نداشتم.» او در سال ۱۹۴۱ طی مصاحبه‌ای اظهار داشت که بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن هیتلر، گوبلز به دنبال فرستاد «... به من گفت که سالها پیش، او و پیشوا متروپولیس را در شهری کوچک دیده‌اند و هیتلر در آن هنگام به او گفته است که می‌خواهد فیلمهای نازی را من بسازم.» بعدها در سال ۱۹۴۳ تبعیدیان اردوگاه مرگ ماوتهاوزن، پلکان مارپیچ غول‌آمایی ساختند و گفتند: «شبه متروپولیس است.»

در سال ۱۹۲۶ ناسیونالیسم که به نظرمی رسید نابود شده است، کاملاً عقب‌نشسته بود و این افسانه تبلیغاتی تلفون‌ها را بود در خدمت دفاع از هدفهای دولت ائتلافی (موسیال دموکراتها و حزب مسیحی) بود که در آن زمان قدرت را در دست داشت. و این نه فقط به دلیل طرح مصالحه اصلاح طلبانه و «مسیحی» بین سرمایه و نیروی کار بود، بلکه به این دلیل نیز بود که «فاش می‌کرد» کودکان کارگران، نخستین قربانیان انقلابی هستند که روشنفکران غیرمسئول برانگیزنده‌اند.

این داستان علمی-تخیلی، هم ملهم از سنتهای اکسپرمیونیسم و هم حاصل افسانه‌های قرون وسطایی است. گولم (ر.ک.) و هومونکولوس، و همچنین کالباگاری (ر.ک.) و نومفرا تو (ر.ک.)، اسلاف زن مصنوعی شیطان صفت این فیلم هستند.

● — محاصره

مجارستان؛ ۱۹۶۶؛ کار: میکلوش یانچو؛ فیلمنا:

تا داستان را به زمان معاصر برگرداند، با این وصف امانت کامل را نسبت به اصل رمان حفظ نموده است. علاوه بر آن، محاکمه تصویر اندیشه های ولز درباره خود و جهان معاصر است.

بیشترین بخش فیلم در سالن وسیع، خیال انگیز و متروک ایستگاه قطار اوری، که ولز آن را به پیش ایوان دوزخ تبدیل کرده، فیلمبرداری شده است. هرچند اجرای نامطمئن و مبهم آنتونی پرکینز از نقش جوزف ک جای چون و چرا دارد، اما فیلم اثباته از تصاویر ویژه و باروک ولز است: یک دفتر کار عظیم که صدای ماشین تحریر در آن می پیچد؛ عشق بازی ک ولنی (شنایدر) در میان تلی از پرونده های اداری و بایگانی؛ اتاق هاستلر (ولز) که پر از مبلمان به سبک روکوکو، پرونده و شمع است؛ یک کلیسای جامع شبه گوتیک در شب، در اروپای مرکزی (بخشی از فیلم در زاگرب فیلمبرداری شده است)؛ راهروی بی پایان؛ زنان آشفته - هیلدا (مارتینلی)، لنی، و خاتم برستر (مورو) - که ک با آنان میان پرده های عاشقانه ای دارد؛ نوکرآبی بلاک یهودی (تامیروف) نسبت به هاستلر؛ حضور سلطه گر، فراگیر و اغراق شده هاستلر؛ مرگ ک همراه با یک انفجار اتمی.

غالب بازیها استثنایی نیستند، اما در چنین فیلم فوق العاده ای، شاید فضا و صحنه مهمتر از شخصیتها باشند. این سفر در دوزخ قرن بیستم به نظر می رسد نتیجه مستقیم مغربه کوه ماه (ر.ک.) ملیس باشد.

با همین عنوان:

● - محاکمه: اطریش؛ ۱۹۴۷؛ کار: گئورگ ویلهلم پابست؛ فیلتا: رودولف برونگراب، کورت هویزر، امریک روبوتس، براساس رمان رودولف

حرکت جدیدی را در سینمای مجارستان بشارت داد. محاصره از لحاظ سبک، خوددار، بیطرف و تقریباً برصونی است، اما به کلی از گره گشایی درون تکرانه اشخاص داستان سرباز می زند. فصاحت عاطفی اش تماماً از یک رشته حوادث غالباً بیرحمانه، که در زمینه پهندهشتی عاری از درخت، ساختمانهای سفید یکدست و آسمان آبی بی شکل تصویر می شود، سرچشمه می گیرد. شرافت فردی در فیلم یانچو جایی ندارد، چرا که اراده زندانیان به ناگزیر در زیر فشار حربه های روانی که بیمها و ضعفهایشان را به بازی می گیرد، درهم می شکند. یانچو خود می گوید این فیلم ساخته شد تا: «ما را به رودرویی با اوهامان فراخواند، اوهامی که پیشینه هزارساله دارد.»

محاکمه

فرانسه / ایتالیا / جمهوری فدرال آلمان؛ ۱۹۶۴؛ کار: اورسن ولز؛ فیلتا: اورسن ولز، براساس رمان فرانسیس کافکا؛ فیلم: ادموند ریچارد؛ طرح: ژان ماندارو؛ مو: ژان لدرو، پیش درآمد از آلکسیف؛ باز: اورسن ولز، ژان مورو، آنتونی پرکینز، مادلن روبنسسون، الزا مارتینلی، سوزان فلون، آکیم تامیروف، رومی شنایدر، آرنولدو فوآ، موریس تیناک؛ تهیه: پاریس اروپا / فی.س.ایت / هیزا فیلمز؛ ۱۲۰ دقیقه.

روایت ولز از رمان کافکا (که خود در مقدمه اش می گوید: «منطق رؤیا و کابوس را دارد»)، غیر از همپهری کین تنها فیلمیست که او بر کلیه مراحل آن و حتی بر تلوین اش نظارت کامل داشته است. هرچند تغییرات و دستکاریهای لازمی صورت گرفته

به کار رفت تا برای دادن اطلاعاتی درباره گذشته و حال... من از دید یک فرد با ایمان به او نگاه می‌کنم. من به دنیای شگفت‌انگیزی که او در هایش را می‌گشاید یا می‌بندد اعتقاد دارم... می‌توان گفت او انسانی کاملتر و حساس‌تر از ما بوده است. او پنج حس خود را به طریق تازه‌ای به کار می‌گیرد. او صدایش را می‌بندد. او ما را با جهانی دور از دسترس آشنا می‌سازد. او وارد این جهان ماورای طبیعی می‌شود ولی در را پشت سر خود می‌بندد.»

با آنکه برسون استفاده فراوانی از نمای درشت دست، پا و اشیاء می‌کشد، اما بیشتر از نمای نیم‌درشت (مدیوم کلوز) ژان و قضات استفاده کرده است، و از طریق برشهای متقاطع بر گفتگویشان تأکید کرده است. بیشترین نیروی این فیلم بی‌پایه از حالت‌های زودگذر چهره، و ضرباهنگ و حاشیه صوتی دقیق آن ناشی شده است.

[همچنین نگاه کنید به مصائب ژاندارک و ژاندارک.]

محدوده

برزیل؛ ۱۹۳۰؛ کار/فیلم/تد: ماریو پیشوتو؛ فیلم: ادگار برازیل؛ باز: ایولاندا برناردس، کارمن سانتوس، تاتیانا ری، ماریو پیشوتو؛ ۶ حلقه؛ صامت. اثر منحصر به فرد کارگردانی که به هنگام ساختن آن ۱۸ سال بیشتر نداشت و آموخته‌هایش حاصل انجمن‌های فیلم و راهنمایش، عشق او به سینما بود. موضوع فیلم محدودیتهای بشر است و به نظر می‌رسد که فیلسپرداری، تدوین، آزمونها و لحن اندهوگین فیلم تأثیر بسزایی بر مینمای برزیل داشته است.

برونگرابره؛ فیلم: اسکار شنیرک، هلموت فیشر... اشلی؛ باز: اوالد بالمر، ماریان شوناوئر، ارنست دویچ، گوستاو دیسل؛ تهیه: هوبلر کالا برای استار فیلم.

اولین فیلم بعد از جنگ پایست، که مطالعه‌ایست دربارهٔ ضد سامیگری بر اساس محاکمهٔ رسوای «قتل بر طبق آیین» که در تیزاسلاو مجارستان در ۱۸۸۲ انجام گرفت. این فیلم در سال ۱۹۴۸ در جشنواره و نیز جایزهٔ بهترین کارگردانی و بهترین بازی را ربود.

محاکمهٔ ژاندارک

فرانسه؛ ۱۹۶۲؛ کار/فیلم: روبر برسون؛ فیلم: ال.اش. بورل؛ طرح: پیر شاربونیه؛ موسیقی: فرانسیس سیریک؛ تد: ژرمن آرتوس؛ باز: فلورانس کازر، ژان کلود فورنو، و بازیگران غیر حرفه‌ای؛ تهیه: آنیس دلای؛ ۶۵ دقیقه.

فیلم برسون نیز همچون مصائب ژاندارک (ر.ک.) دربارهٔ بر صورت جلسهٔ دادگاه، به علاوهٔ بازجویی طولانی ژاندارک و تسلیم نشدن و سوزانده شدن اجتناب ناپذیر او استوار است. برسون در مصاحبه‌های مختلفی دربارهٔ فیلم خود سخن گفته است: «می‌خواستم فیلمی بسازم که تمامیت سمعی و بصری محاکمه و مرگ ژاندارک را بازسازی کند... مشکل کار ساختن فیلمی بود که سراسر متن آن به صورت سؤال و جواب بود. سرانجام به این رضایت دادم که از این یک‌سواختی به صورت پیش‌زمینهٔ واحدی استفاده کنیم تا زیر و بمها روشنتر دیده شوند... پاسخهای ژان به سؤالات بیشتر برای برانگیختن عکس‌العملهای چهره‌اش و حرکات روحش

فرهنگی «Kultur Roman» است، که به مقدار زیادی دربارهٔ جامعه‌ای خاص و در زمان و مکانی خاص است، و راجع به اینست که چگونه مسائل و مشغله‌های فکری جامعه، جوانانش را متأثر می‌کند. خواه درونی یا بیرونی... فیلم گودار پراز دوگانگی، پراز جنبه‌های دوگانه و متضاد است. اما مناسبات آنسی تزه‌های آن همچون وفاداری و ثبات قدم شخصیت‌هایش، که به عنوان نتیجه دیالکتیکی خارق‌العاده توصیف می‌شوند، تغییر می‌کند: «آنها فرزندان مارکس و کوکا کولا هستند...» شکل فیلم بین بدیهه‌سرایی کامل و آشکار، و طرح منظم توأم با اندیشه در نوسان است.»

مراجع سبز

آمریکا؛ ۱۹۳۶؛ کار: ویلیام کیلی، مارک کانلی؛ فیلمنا: مارک کانلی، شریدن گیبی، بر اساس نمایشنامه‌ای از مارک کانلی با اقتباس از داستان آدم‌بیره و بچه‌هایش* نوشتهٔ رورک برادفورد؛ فیلم: هال مور؛ طرح: آلن سالبرگ، استلی فلیشر؛ مو: هال جانسون؛ تد: جورج ایمی؛ باز: رکس اینگرام، اسکار پولک، ادی اندرسون، فرانک ویلسون، بیللی کامپی؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۹۳ دقیقه.

انجیل و بهشت آن گونه که سیاهان می‌بینند، و «پروردگار» (اینگرام)، که سیگار می‌کشد، بهشت را از پشت میزی بزرگ اداره می‌کند و پیرامون امور

طی سفری به برزیل، نتوانستم این شاهکار «ناشناخته» را ببینم، زیرا پیش‌توبه جزیره‌ای دورافتاده رفته بود و فیلم را با دقت از نظرها پنهان نگه می‌داشت.

مدرسه مأمورین پست ر.ک. روز عید

● مذکر- مؤث

فرانسه؛ ۱۹۶۶؛ کار: ژان-لوک گودار؛ فیلمنا: ژان-لوک گودار، با برداشتی آزاد از همسر بل و نشان* اثر گی دوموپاسان؛ فیلم: ویلی کورانت؛ مو: فرانسیس له؛ تد: آنیس گی-یمو؛ باز: ژان پیر لو، شانتال گویا، مارلن ژوبر، میشل دو بور، کانترین ایزابل دو پور؛ ۱۰۳ دقیقه.

بل (لو)، پس از خاتمه خدمت نظام در سامبر ۱۹۶۵، هنگام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری به خانه‌اش در پاریس برمی‌گردد. وی مادلن (گویا) را دوست می‌دارد، او برایش در نمایشهای مردم‌پسند کاری دست و پا می‌کند. مادلن که خواننده است نخستین صفحهٔ آوازه‌ایش را برمی‌کند. بل در پی صمیمیت و محبت است، اما جزیاس چیزی نمی‌یابد.

به نظر اسکات برتون: «در فیلم مذکر-مؤث، گودار تاریخ طبیعی این دوره (دورهٔ جوانی) را گرد می‌آورد. فیلم گودار در ضمن روایتی از «رمان

* - La Femme de Paul

- Le Signe

** - Old Man Adam and His Chillun

یوشیکاتا بودا، کنجی میزوگوچی؛ فیلم: میکی مینورو؛ باز: ایسوزویامادا، بنکشی شیگانویا، ایتارو شینزو، کساکوهارا؛ تهیه: دایچی؛ در حدود ۹۰ دقیقه.

تلفنچی جوانی (یامادا) برای آنکه بتواند به خانواده‌اش کمک کند، خود را تسلیم کارفرمایش (شینزو) می‌کند. همسر کارفرما این خبر را به گوش خانواده دختر می‌رساند. نامزد دختر (هارا)، که کارگریقه سفید افتاده‌ای است، ترکش می‌گوید و دختر نزد خانواده‌اش برمی‌گردد. در آنجا نمی‌تواند زندگی کند و خود را تنها می‌یابد. (نانیوا نام قدیمی اوزاکاست).

خط اصلی آثار میزوگوچی با این فیلم بود که جلوه کرد: تصویر کردن جامعه و وضع زنان در آن. این فیلم در عین حال مشخصه تلاش میزوگوچی برای دست یافتن به «رئالیسمی نو» است؛ وظیفه خطیری که در دوره حکومت نظامی که جزیره فیلمهای «ایدنولوژیکی» علاقه‌مند نبود، باید انجام می‌شد. در واقع، در سال ۱۹۴۰ سانسورچیان حکومت، فیلم را به خاطر «گرایشهای منحطش» توقیف کردند.

بعدها وقتی میزوگوچی گفت که در زندگی «فقط بعد از چهل سالگی بود که صدای حقیقی ام را یافتم» بی‌شک به این فیلم نظر داشت، به این داستان ساده که با سادگی کارگردانی شده است. شروع همکاری یوشیکاتا بودا با میزوگوچی با این فیلم بود. آن دو باهم همدلیهایی داشتند و همکاری بودا برای میزوگوچی ذقیمت بود. او همچنین بعدها از «شوق و عشق به کار هنر پیشه‌اش» ایسوزویامادا یاد کرد. نقشی که او در این فیلم ایفا می‌کند برایش نوشته شده بود و او نیز در نقش زن امروزی که علیه

زمین با جبرئیل (بولک) بحث می‌کند. فیلم بر نمایشی غیرعادی که در سال ۱۹۳۰ در برادوی به روی صحنه آمد و همه بازیگرانش سیاه‌پوست بودند مبتنی است. این اثری موفقیت‌آمیز بود که ۵۵۷ بار به روی صحنه آمد و طی سه سال نمایش در نقاط مختلف با استقبال فراوان روبه‌رو شد. اما این نمایش نه اثر سیاهان بود و نه برای آنها، بلکه فقط برای آن بود که برادوی را از ساده‌لوحی سیاهان پراز قهقهه خنده کند، و به همان اندازه راجع به «سیاهان» است که ساخت تقلیدی یک نشینگاه مستراح در سال ۱۹۰۰ می‌تواند سبک «لویی پانزدهمی» به شمار رود. فیلم توسط کارگردان درجه دهمی ساخته شد که فقط به اینکه از محصول برادوی فیلمبرداری کند، راضی بود. در واقع مارک کانلی بود که فیلم را کارگردانی کرد نه ویلیام کیلی.

تنها جنبه جالب فیلم پسرینه زیبای عالم ماوراءالطبیعه آن است. یازیهای عالی و صحنه آریهای عجیب و غریب فیلم، مراجع سبزا در فرانسه و جاهای دیگر با استقبال فراوان روبه‌رو کرد.

[با وجود آنکه واکنش منتقدان نسبت به فیلم مساعد بود، در تعدادی از کشورها بد فهمیده شد: در کانادا به بهانه توهین به مقدسات نمایشش قذغ شد و در انگلستان بخش آن یک سال به تعویق افتاد و در آن مدت سانسورچیان راجع به اینکه به فیلم پروانه نمایش بدهند یا نه، بحث می‌کردند.]

هریئه نانیوا

ژاپن؛ ۱۹۳۶؛ کار: کنجی میزوگوچی؛ فیلم:

مرحوم ماتیا پاسکال

فرانسه؛ ۱۹۲۵؛ کار: مارسل لربیه؛ فیلم: مارسل لربیه، بر اساس داستان **مرحوم ماتیا پاسکال*** نوشته لوییجی پیراندللو؛ فیلم: گیشاره لوتور، بورگاسوف، برلیه؛ طرح: آلبرتو کاوالکانتی، لازار میرسون؛ باز: ایوان موزوخین، مارسل پرادو، لوا موران، پیرباچف، ژان اروه، میشل سیمون، پولین کارتون؛ تهیه: آلیاتروس - مینه گرافیک؛ ۱۱۶۱۰ فوت.

مرد جوانی (موزوخین) به خارجه می رود تا برای غم و اندوه خود تسلیی بیابد. خبر دروغین مرگش او را به آرزوی دیرین آزادی می رساند، اما درمی یابد فقدان هویت مسائل خاص خودش را پدید می آورد. این فیلم و فیلم **الدورادو** (ر.ک.) در زمره بهترین آثار لربیه است. فیلم به خاطر بازی قدرتمند موزوخین در نقشی کمیدی و بهره برداری مستندگونه از صحنه های خارجی (که در ایتالیا فیلمبرداری شده است) به یادماندنی است. صحنه آرای کاوالکانتی و میرسون (در این نخستین فیلمشان) فوق العاده است البته نه فقط به این دلیل که آنها در دکور اتاقهایی ساخته اند که سقف هم دارد. میشل سیمون با بازی در این فیلم پا به دنیای سینما گذاشت.

نسخه های دیگر:

- **مرحوم ماتیا پاسکال/ مردی از هیچ جا:** ایتالیا/ فرانسه؛ ۱۹۳۷؛ کار: پیر شال؛ فلنا؛ پیر شال، کریستیان استنگل، آرمان سالاکرو، بر اساس داستانی از لوییجی پیراندللو؛ فیلم: آندره باک،

کالا شدن مبارزه می کند بازی فوق العاده ای ارائه می دهد.

این اثر به لحاظ توفیق هنری، بی نظیر است و با بهترین آثار این دوره ژان رنوار همسری می کند و چون فیلمهای رنوار آکنده از احساسات عمیق نسبت به واقعتهای اجتماعی است.

مرحله آخر

لهستان؛ ۱۹۴۸؛ کار: واندا یاکوبوفسکا؛ دست. کار: یژه کاوالروویچ؛ فیلم: واندا یاکوبوفسکا، گردا شنايدر؛ فیلم: بوریس موناستیرسکی؛ طرح: رومان مان، می. پیاسکوفسکی؛ مو: رومان پالستر؛ باز: واندا بارتوونا، هاگت فاگت، باربارا دراپنسکا، آنتونینا گورتسکا؛ تهیه: فیلم پولسکی؛ ۱۱۰ دقیقه.

هراسها و قهرمانیهای زندانیان اردوگاه مرگ آشویتس. دو خانمی که آن را نوشته اند و تعدادی از بازیگرها خود زندانیان این اردوگاه بودند و فیلم از برخی جنبه ها بازسازی رویدادهای واقعی است. بخشهای مختلف فیلم - ورود قطار کار اجباری، هرج و مرج جنسی در مربازخانه ها، نواختن ارکستر در طول حضور و غیاب، کامیونهای که قربانیان را به سوی کوره می برند، صف زندانیان خسته و درمانده، اعلان پیروزی متفقین - کل واحدی را تشکیل می دهد که قدرت اخلاقی اش منکوب کننده است.

جنگ اوست. این فیلم معمولاً «چرب زبانی» شاد ایرلندی و چهره‌های برجسته است — از آن جمله باری فیتزجرالد به نقش کشیش ایرلندی. [با وجود این چند صحنه زیبا دارد، به ویژه صحنه دلپذیر اظهار عشق قراردادی و دوی با مانع اهالی دهکده. دیدگاه فورد از ایرلند قصه پربان، شاید رئالیستی نباشد، اما درست مانند دید وی از غرب عاطفی و مهرآمیز است.]

هردان

آمریکا؛ ۱۹۵۰؛ کار: فرد زینه‌مان؛ فیلمنا: کارل فورمن؛ فیلم: رابرت دوگراس؛ طرح: ادوارد بویل؛ مو: دیمیتری نیومکین؛ تد: هری گوستاد؛ باز: مارلون براندو، ترزا رایت، اورت اسلون؛ تهیه: استلی کریمبرای یونایتد آرتیستز؛ ۸۶ دقیقه.

کن (براندو) در نتیجه زخمی که در جنگ برمی دارد از کمر به پایین فلج می شود. در بیمارستان احساس می کند بهبود یافتنی نیست، از این رو بسیار گرفته و اندوهگین است. از ازدواج بانامزدش (رایت) سرباز می زند، اما دکتر (اسلون) کمکشان می کند و آن دو باهم ازدواج می کنند. شب اول ازدواجشان فاجعه آمیز است: وقتی دختر شک و تردید خود را فاش می کند، کن دوباره به عوالم قبلی خود باز می گردد و دختر را ترک می گوید. در بیمارستان، همقطارانش از اظهار همدردی با او پرهیز می کنند و سرانجام نزد همسرش بازمی گردد.

«قابل تحسین ترین چیزی که در فیلم وجود دارد صداقت بی حد آن است و همین امر می گذارد فیلم به ملودرام مبدل شود» (ژان کیوال). سبک موجز

ژوزف — لویی موندویه؛ مو: ژاک ایبر؛ باز: پیر بلانش ایزامیراندا؛ در حدود ۹۰ دقیقه. نسخه ای خوب با صحنه های خارجی عالی.

هرد آرام

آمریکا؛ ۱۹۵۲؛ کار: جان فورد؛ فیلمنا: فرانک ناچنت، بر اساس داستانی از موريس والش؛ فیلم: وینتون هاج، آرچی استاوت؛ طرح: فرانک هوتالینگ؛ مو: ویکتوریانگ؛ باز: جان وین، موريس اوهارا، باری فیتزجرالد، ویکتور مک لاگلن، فرانسیس فورد، وارد باند؛ تهیه: آرگوسی برای ریپابلیک؛ ۱۲۹ دقیقه؛ تکنی کالر.

شون تورنتون (وین)، یک مشت زن آمریکایی، به زادگاهش ایرلند بازمی گردد تا مسابقه ای را که طی آن باعث به قتل رسیدن حریفش شده، فراموش کند. اما رفتارش باعث خشم همسایه، ردویل داناها (مک لاگلن) می شود، و با خواهر داناها، مری کیت (اوهارا) روابط عاشقانه ای برقرار می کند. پس از مداخله کشیش محل (فیتزجرالد)، داناها با ازدواج آندو موافقت می کند، اما از دادن جهیزیه خودداری می کند. شون از درگیری با داناها بر سر جهیزیه سرباز می زند تا وقتی که درمی یابد زنش و اهالی دهکده به عنوان آدمی ترسو تحقیرش می کنند. درگیری، که چیزی شبیه به دوی ماراتونی است که همه در آن درگیرند، سرانجام با پیروزی شون در کافه خاتمه می یابد.

نخستین بازگشت جان فورد به ایرلند بعد از خمیرچین (ر.ک.)، هر چند بهترین فیلمش نیست، از لحاظ تجارتي یکی از پرفروشترین فیلمهای بعد از

در آن کارآگاهان باهوش و مؤدب نقش اصلی را به عهده داشتند. هرچند که سبک آن سهل و ممتنع به نظر می‌رسد، در واقع بسیار ماهرانه است و ترکیبی است از ناتورالیسم و نوآوری، گفتگوهای تند و تیز، و اعمال چابک. ویلیام پاول و میرنالوی، زوج هنرمند، بازی زیرکانه و دلنشینی ارائه می‌دهند و صحنه‌های زندگی زناشویی آندو شادی‌آفرین است. — یکی از نخستین دفعاتی است که ازدواجی توأم با مهر و محبت به زبانی صادقانه در سینما تصویر شده است.

هرچند که کارآگاه مردی باریک اندام نبود، با این وصف این عنوان به دمش چسبید و در پنج فیلم دیگری که مترو گلدوین مایر تهیه کرد، و بعداً در یک مجموعه تلویزیونی بر اساس داستانهای داشیل هامت، این نام رویش ماند.

نسخه‌های دیگر:

● — به دنبال مرد باریک: آمریکا؛ ۱۹۳۶؛ کار: دبلیو.اس. وان‌دایک؛ فیلتا: فرانسس گودریچ، آلبرت هکت؛ فیلم: اولیور مارش؛ باز: ویلیام پاول، میرنالوی، جیمز استوارت، الیزا لندیس؛ ۱۱۰ دقیقه.

● — مرد باریک دیگر: آمریکا؛ ۱۹۳۹؛ کار: دبلیو.اس. وان‌دایک؛ فیلتا: فرانسس گودریچ، آلبرت هکت؛ فیلم: اولیور مارش؛ باز: ویلیام پاول، میرنالوی، ویرجینیا گری، اوتو کروگر، اوبری اسمیت؛ ۱۰۵ دقیقه.

● — سایهٔ مرد باریک: آمریکا؛ ۱۹۴۱؛ کار: دبلیو.اس. وان‌دایک؛ فیلتا: ایروینگ برچر، هری کرنیتس؛ فیلم: ویلیام داتیلز؛ باز: ویلیام پاول، میرنالوی، بری نلسون، دانا رید؛ ۹۷ دقیقه.

● — مرد باریک به خانه می‌رود: آمریکا؛ ۱۹۴۴؛ کار: ریچارد تورپ؛ فیلتا: رابرت ریکن، دوایت

زینه‌مان، نمایش دقیق مسائل جنسی زوجها و تصویر مشترکی که از افلیج‌های جوان (که اکثرشان واقعی هستند) ارائه می‌شود، بر موفقیت فیلم که از تولیدات اولیه استنلی کریمر است، می‌افزاید. موسیقی نیومکین گیرا و گوش‌نواز است. مارلون براندو با این فیلم پا به عرصهٔ سینما گذاشت.

● — مرد باریک

آمریکا؛ ۱۹۳۴؛ کار: دبلیو.اس. وان‌دایک؛ فیلتا: آلبرت هکت، فرانسس گودریچ، بر اساس رمان داشیل هامت؛ فیلم: جیمز وانگ؛ هوز؛ طرّص: سدریک گیبونز؛ هوز: ویلیام اکست؛ تد: رابرت کرن؛ باز: ویلیام پاول، میرنالوی، مورین اوسالیوان، نات پندلتون، ادوارد ایس، مینا گومبل، پورتر هال؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۹۳ دقیقه.

مخترعی غیرعادی (ایس) نابدید می‌شود و اندکی بعد دو نفر به قتل می‌رسند. همه به مخترع مشکوک می‌شوند، اما دخترش (اوسالیوان) به بیگناهی پدر اطمینان دارد. او از نیک (پاول) کارآگاه سابق، که مردی مؤدب و دائم‌الخمر است و اکنون از درآمد همسرش (لوی) زندگی می‌گذراند، خواهش می‌کند که قصیه را دنبال کند. نیک با استفاده از روشهای غیرعادی‌ش جسد مخترع را کشف می‌کند. او همهٔ افراد مظنون را به مهمانی دعوت می‌کند و صحنهٔ جنایت را با چنان اطمینانی بازسازی می‌کند که قاتل واقعی، وکیل مرد مقتول (هال)، به دام می‌افتد و خودش را لوم می‌دهد.

این کمندی حادثه‌ای، که در نوع خود کلاسیک به شمار می‌رود، جریانی از فیلمسازی ایجاد کرد که

می کنند.

بهترین فیلم پره‌مینگر و بهترین بازی فرانک سیناترا در نقش مردی گرفتار و تباه که اسیر حلقهٔ شوم مواد مخدر، گناه و عشقی به ظاهر ناممکن است. موضوع قاحدی ملودراماتیک فیلم نسبت به فضای فیلم، تصویری که از «عیش و نوش» آمریکایی ارائه می‌دهد، شخصیت‌های آن و رابطهٔ بین بازیگران پوکر کمتر اهمیت دارد. جذابیت جسمی کیم نواک موطلاپی در این فیلم وی را مشهور کرد، هرچند شخصیت عیانش عمدتاً مدیون کارگردانی پرقدرد پره‌مینگر است.

مرد سوم

انگلستان؛ ۱۹۴۹؛ کار: کارول رید؛ فیلم: گراهام گرین، بر اساس داستان منتشر نشدهٔ خود او؛ فیلم: رابرت کراسکر؛ طرح: وینست کوردا، جان هاکزورث، جوزف باتو؛ مو: آنتون کاراس؛ تد: اسوالد هافن ریشر؛ باز: جوزف کاتن، اورسن ولز، آلیدا والی، تره‌ور هاوارد، برنارد لی، ارنست دو بیچ، اریش پونتو، ویلفرید هاینویت؛ تهیه: لندن فیلمز؛ ۹۳ دقیقه.

مارتینز (کاتن) نویسندهٔ داستانهای وسترن، وارد وین می‌شود تا برای دوستش هری لایم (ولز) کار کند، اما از زبان کالووی (هاوارد)، افسر پلیس انگلیس، می‌شنود که لایم در جریان تصادفی کشته شده است. مارتینز جریان را باور نمی‌کند و به دنبال کسانی می‌گردد که لایم را می‌شناختند، از جمله آنا (والی) معشوقهٔ هنرپیشه‌اش و کورتس از کارافتاده (دو بیچ). مارتینز درمی‌یابد که لایم «مرد سوم» است

تیلور؛ فیلم: کارل فروند؛ باز: ویلیام پاول، میرنالوی، گلوریا دوهاون، لوسیل واتسون، داندل میک؛ ۱۰۰ دقیقه.

● آواز مرد باریک: آمریکا؛ ۱۹۴۷؛ کار: ادوارد باز؛ فیلم: نیت پرین، استیو فیشر؛ فیلم: چارلز راش؛ باز: ویلیام پاول، میرنالوی، کینان وین، دین استاکول؛ ۸۶ دقیقه.

مرد بازو طلایی

آمریکا؛ ۱۹۵۵؛ کار: اوتوپره‌مینگر؛ فیلم: والتر نیومن، لوئیس ملتزن، بر اساس داستانی از نلسون آلگرن؛ فیلم: سام لیویت؛ طرح: جورایت؛ مو: المر برنتین؛ تد: لوئیس لوفلر؛ باز: فرانک سیناترا، الینور پارکر، کیم نواک، آرنولد استنگ؛ تهیه: اوتسو پره‌مینگر برای یونایتد آرتیستز؛ ۱۱۹ دقیقه.

فرانکی (سیناترا)، معتادی که در زندان اعتیادش را ترک کرده است، سعی می‌کند طبال گروه جاز شود. زیر فشار همسرش (پارکر)، که مبتلا به فلج عصبی است، و بیک فروشندهٔ مواد مخدر به سوی شغل پیشین‌اش پوکر بازی کشانده می‌شود و دوباره به مواد مخدر رو می‌آورد. به تشویق معشوقهٔ وفادارش (نواک) سعی می‌کند خود را رها کند اما وقتی فروشندهٔ مواد مخدر را مرده پیدا می‌کند، مظنون به قتل می‌شود. در واقع مرد را همسر فرانکی کشته است، زیرا او دریافته بود که فلج بودن زن حقیقت ندارد و برای از دست ندادن فرانکی وانمود کرده افلیج است. همسر فرانکی خود را می‌کشد، فرانکی در آپارتمان معشوقه‌اش دورهٔ ترک اعتیاد سختی را می‌گذراند و سرانجام آن‌دو زندگی نوینی را شروع

که شاهد حادثه قتل بوده، و در کار قاجاق پنی سیلین آدم بدنمایی است. هارتینز با خود درگیر می شود تا بالاخره تصمیم می گیرد رد لایم را دنبال کند، او را می یابد و از میان فاضلاب تعقیبش می کند و سرانجام می کشد.

داستان این فیلم مهیج دروین پس از جنگ روی می دهد و تا حدودی تصویری از «جنگ سرد» که در آن هنگام تازه آغاز شده بود، به دست می دهد. تکنیک کاملاً حساب شده کارول رید به گونه ای یادآور لانگ و هیچکاک است، و فضایی غمزه می آفریند که بر همه چیز سنگینی می کند، موسیقی بیرحمانه و بیوقفه و چهره های به دقت ترسیم شده و بازیهای عالی نیز این سنگینی را دوچندان می کند. برجسته ترین این چهره ها، که عامل مهمی در موفقیت بین المللی این فیلم نیز محسوب می شود، اورسن ولز در نقش هری لایم است. به قول کارول رید (به نقل از پیتر نوبل)، ولز نخست حاضر به قبول این نقش نبود، چرا که آن را بی اهمیت می دانست: «یک روز صبح، درست موقعی که دوربینها را در راهرو فاضلاب کاشته بودیم، او زمین پیدایش شد. به من گفت حالش بد است و تازه از شر آنفلوآنزا خلاص شده و احتمالاً نمی تواند نقشش را بازی کند... التماس کردم که در حال بماند، و در صحنه ای که تدارک دیده ایم بازی کند. و این صحنه ای بود که قرار بود از میان فاضلاب تعقیب شود... با اکراه پذیرفت. و وقتی از پله های آهنی پایین می رفت غرغرکنان گفت: «این فاضلاب مرا گرفتار ذات الریه می کشد!». از صحنه فیلمبرداری کردیم. سپس اورسن خواست کار را از سر بگیریم، هر چند من از نخستین «برداشت» راضی بودم. با فیلمبردار صحبت

کرد چند پیشنهاد داد و بعد صحنه تعقیب و گریز را دوباره بازی کرد. سپس یک بار دیگر، و خلاصه کلام آنکه اورسن این صحنه را ده بار تکرار کرد و چنان به داستان فیلم علاقه مند شد که تا پایان کار فیلم دروین ماند. اما به همان اندازه ای که در مورد ولز می توان گفت فیلم را زیر سلطه خود قرار داده، در مورد گراهام گرین نمی توان تصور کرد که گفتگوهای فیلمنامه بازتاب طرز تلقی خود او باشد.

مرد طبقه فوقانی ر.ک. روزبرمی آید

مرد قوی

آمریکا؛ ۱۹۲۶؛ کار: فرانک کاپرا؛ فیلمنا: فرانک کاپرا، آرتور ریپلی، هل کانکلین، رابرت ادی؛ فیلم: الجین لسی، گلن کرشنر؛ باز: هری لنگدون، گرتروود آستور، تی گارنت، پریسیلا بانر، رابرت مک کیم؛ تهیه: هری لنگدون کورپوریشن؛ ۶۸۴۰ فوت؛ سکانس رؤیا به صورت رنگی.

مرد جوانی (لنگدون) از جنگ برمی گردد و در شهری بزرگ به دنبال دختری می گردد که او را تنها از راه مکاتبه می شناسد. سرانجام او را در شهر کوچکی می یابد و در ضمن شهر را از شر دغلبازان فاسد نجات می دهد. در این میان گروهی گانگستر او را جلومی اندازند و به «مرد قوی» می پیونند.

دومین فیلم لنگدون یکی از محبوبترین فیلمهایش به شمار می رود و دارای چندین سکانس برجسته کمیک، و اوج هیجان انگیزی است که شاخص سبک لوید و کیتون است. مشکل بتوان

مرد ناجور

انگلستان؛ ۱۹۴۷؛ کار: کارول رید؛ فیلم: آر. سی. شریف، اف. ال. گرین، بر اساس رمانی از اف. ال. گرین؛ فیلم: رابرت کرامسکر؛ طرح: راجر فرس، رالف بریتون؛ موسیقی: ویلیام آوین؛ بازی: جیمز میسون، رابرت نیوتون، کاتلین رایان، اف. جی. مک کورمیک، دنیس آدیا، فی کامپتون؛ تهیه: نوسیتیز؛ ۱۱۵ دقیقه.

جانی مک کوین (میسون) رهبر یک سازمان سیاسی غیرقانونی در ایرلند شمالی، در جریان حمله به بانک به منظور تأمین پول لازم برای سازمان، زخمی می شود. پلیس، در حالی که نامزد جانی (رایان) تلاش می کند کمکش کند، در سراسر شهر در جستجو و تحقیق اوست. کسانی که با او در تماسند سعی می کنند به انحاء مختلف کمکش کنند، اما نمی خواهند آلوده ماجرای او شوند. نامزد سعی می کند او را نزد کشیش محلی ببرد، اما او می رود و سپیده دم، پلیس هر دو راتبیاران می کند.

این فیلم ارزشمند، کارول رید را در مقام کارگردانی بزرگ تثبیت کرد. موضوع فیلم بی شباهت به بندر مه آلود (ر. ک.) نیست، در حالی که فکر تحقیق و گریز در خیابانهای شهر از ام (ر. ک.) و خبرچین (ر. ک.) گرفته شده است. جیمز میسون، در نقشی که گفتگوی کمی دارد، بازی چشمگیری ارائه می دهد و بقیه بازیگرها، که عمدتاً هنرپیشه های تئاتر آبی هستند، در ایفای نقش خود موفقند.

نسخه های دیگر:

● - مرد گمشده: آمریکا؛ ۱۹۶۹؛ کار: رابرت آلن

گفت که آیا این موفقیت بیشتر مدیون لنگدون است یا کاپرا. [این نخستین فیلم کاپرا در مقام کارگردان است؛ فیلمنامه راه پیمائی (ر. ک.) را نیز او نوشته بود. او بعدها شلوار بلند (ر. ک.) را برای لنگدون ساخت، که پس از این فیلم و به دنبال جدایی شان از یکدیگر، لنگدون رو به افول رفت.]

مرد گمشده ر. ک. مرد ناجور

مردم در روز یکشنبه

آلمان؛ ۱۹۲۹؛ کار: رابرت سیودماک؛ دست. کار: فرد زینه مان، ادگار اولمر؛ فیلم: بیلی وایلدنر، بر اساس فکری از کورت سیودماک؛ فیلم: او یگن شوفا؛ بازی: بریگیت بورشرت، کریستل اهرلس، آنی شره بر، ولفگانگ فون والترشاورن، اروین اشپلت اشتوسر؛ تهیه: فیلم استودیو ۱۹۲۹؛ ۲۰۱۴ متر (در حدود ۶۶۰۰ فوت).

دو زوج تعطیلات را در اطراف برلین می گذرانند. این فیلم شبه مستند که با بودجه ای قلیل تهیه شده و از هنرپیشه های غیر حرفه ای و صحنه های طبیعی استفاده کرده است، آخرین فیلم صامت قابل ذکر آلمان است. مردم در روز یکشنبه، با وجود آنکه «تعصیب در باره واقعیات» مورد انتقاد بلا بالاش قرار گرفت، اقتباسی است از آثار فلاهرتی و ورتوف و سندی است از اجتماع معاصر خویش. خالقین این اثر هریک راه بس متفاوتی را در پیش گرفتند.

«سفری به آنسوی ناممکن، نوعی «نمایش اسرارآمیز در لباسی دیگر». قطرات باران طرح اندامش را می‌ریزد و در رنگهای منشور از او شبح می‌سازد. شبح خیال گونه‌ای که به دست رنگین کمان گرفتار آمده است. مه به گرد پیکر طرح گونه‌اش می‌پیچد، و برف رد پایش را به گونه‌ای مبهم می‌نمایاند. حتی اشیاء نیز گویی جادو شده‌اند. سیگاری را می‌بینیم که خود روشن می‌شود و پژماری به شکلی جادویی در میان ملافه‌های تخت تکان می‌خورد. وقتی باندهایی را که چون نقابی غم‌انگیز است باز می‌کند، انسان بی‌سری می‌شود که سخن می‌گوید. وقتی مرد نامرئی به اجبار به میان برفها می‌رود، در طول شکار او اسیر چنگال ترس می‌مانیم، تا آنکه پلیس به نقطه‌ای شلیک می‌کند که می‌بایستی قلب او باشد و آنگاه است که ترس ما کم‌کم فرو می‌ریزد. سرانجام مرد نامرئی، برای مردن، مرئی می‌شود، و در پایان این فیلم حیرت‌انگیز و جالب، هدیه خیالش را تقدیم ما می‌کند» (پل زیلسون). این شاهکار فیلمهای هیجان‌انگیز و جلوه‌های ویژه‌ها بود، حقیقتاً حیرت‌انگیز و جالب است. این کمندی سیاه و گفتار هشیارانه آن کاملاً منعکس کننده اصل داستان است. این فیلم در سرتاسر عالم و به ویژه در شوروی با استقبال فراوان روبه‌رو شد. شخصیت مرد نامرئی در سال ۱۹۵۸ در مجموعه‌ای تلویزیونی و همچنین در سایر فیلمها مورد استفاده قرار گرفت، که جالب‌ترینشان عبارتند از:

— مرد نامرئی باز می‌گردد: آمریکا؛ ۱۹۴۰؛ کار: جومی؛ باز: سدريک هاردو یک، وینسنت پرایس.

● انتقام مرد نامرئی: آمریکا؛ ۱۹۴۴؛ کار: فورد بیب؛ باز: جان هال، لیون اِروِل.

آرتور؛ فیلتا: رابرت آلن آرتور بر اساس رمانی از اف. ال. گرین؛ فیلم: جری فینرمن؛ باز: سیدنی پواتیه، جوانا شیچکوس، ال فریمن جونور؛ تهیه: یونیورسال؛ ۱۹۴۲ دقیقه؛ تکتی کالر؛ پاناو یژن.

فیلمی به سبک مرسوم اما بیروح و کسل کننده. در این نسخه رهبر ایرا [ارنش جمهوریخواه ایرلند] سیاهپوستی (پواتیه) است که به کارخانه‌ای در فیلادلفیا حمله می‌برد تا پول لازم را برای یک سازمان زیرزمینی هواخواه حقوق مدنی فراهم کند.

مرد نامرئی

آمریکا؛ ۱۹۳۳؛ کار: جیمز ویل؛ فیلتا: آرسی. شریف (و فیلیپ ویلی، که نامش از عنوان حذف شده)، بر اساس داستانی از اچ. جی. ولز؛ فیلم: آرتور ادسون؛ جلوه‌های ویژه: جان بی. فواین؛ صوفا: جک پیرس؛ باز: کلود رینز، گلوریا استوارت، هنری تراورس، و بلیام هاریگن، دادلی دیگنز، ای. ای. کلایو، اونا اوکانر، هولمز هربرت؛ تهیه: یونیورسال؛ ۷۱ دقیقه.

[دکتر گرین (رینز) دارویی کشف می‌کند که او را نامرئی می‌کند، دختری را که دوست می‌دارد (استوارت) و همکارانش (هاریگن، تراورس) را ترک می‌کند تا داروی خشتی کننده‌ای بیابد. دارو او را به آستانه دیوانگی می‌کشاند، امیر چنگال جنون خود بزرگ‌بینی می‌شود و نقشه تسلط بر جهان از راه ایجاد رعب و وحشت را در سر می‌پرورد. جاپاهایش روی برفها او را لوم می‌دهد به مویش تیراندازی می‌شود و در حال مرگ دوباره مرئی می‌شود.]

مرد نامرئی باز می گردد ر.ک. مرد

نامرئی

مردی از آران

انگلستان؛ ۱۹۳۴؛ کار/فیلم/تراجت فلاهرتی
با همکاری فرانس فلاهرتی؛ دست. کار: دیوید
فلاهرتی؛ مؤ. جان گریوود؛ تد. جان گلدمن؛ باز:
(غیرحرفه ایها) تایگر کینگ، مگی دیرنس، میکلین
دایلیس؛ تهیه: گیزبورو (گومون-بریتیش)؛ ۷۶
دقیقه.

زندگی روزمره سکته جزیره ای جدا افتاده واقع در
۳۰ مایلی ساحل غربی ایرلند؛ ماهیگیری در قایقهای
کوچک، توفان، مشکلات زندگی، شکار کوسه.
فلاهرتی پس از ساختن فیلم «آنا (ر.ک.)» و بریدن
از هالیوود، بنا به خواهش جان گریرسون به انگلستان
رفت. مدتها بود که می خواست فیلمی راجع به «مرد
دریا» بسازد و، به دنبال دیدن جزایر آران، در حالی
که مشغول ساختن بریتانیای صنعتی بود درباره فکری
که در سر داشت با جان گریرسون به گفتگو پرداخت.
گریرسون، مایکل بالکن (رئیس تولید) و انگس
مک فیل (رئیس بخش داستان) گومون-بریتیش را
ترغیب کرد اجازه دهند فلاهرتی فیلم را بسازد. وی
در کیلموروی واقع در جزیره اینیشمور، دو سال وقت
صرف مطالعه آداب و رسوم مردم کرد و سپس
«بازیگران» اش را انتخاب کرد و به کمک آنها
زندگی روزمره را بازسازی کرد. فلاهرتی در جزیره،
لابراتوار ظهور فیلم کوچکی دایر کرد تا بتواند هر چه
زودتر فیلمها را ببیند و احتمالاً به همین دلیل است

که کیفیت فیلمبرداری مردی از آران نسبت به سایر
فیلمهایش برتری دارد. تعدادی از بخشهای فیلم مصنوعاً
بازسازی شد؛ فی المثل، فلاهرتی سکانش را تدارک
دید که شکار کوسه را نشان می داد، در حالی که
یک قرن بود مردم جزیره کوسه شکار نکرده بودند.
وی برای تهیه این سکانس، که شاید دراماتیک ترین
سکانس فیلم باشد، جزیره نشینان را بر آن داشت که
شکار با استفاده از نیزه مربوط به سال ۱۸۴۰ را
دوباره یاد بگیرند و از داخل قایق موتوری کوچکی، و
عمدتاً با استفاده از عدسیهای تله فو، صید را
فیلمبرداری کرد. اما بهترین سکانس فیلم شاید
ساده ترین آن باشد: ماهیگیری پسر از بالای صخره ای
عظیم. می توان به فلاهرتی خرده گرفت که چرا زنی
که نقش همسر را بازی می کند کمی بیش از حد
زیباست و چرا از فیلمبرداری زیبا سوء استفاده شده
است، با وجود این در مردی از آران نیز مانند نانوک
شمال (ر.ک.) و داستان لوئیزیانا (ر.ک.)، علاقه
پر شور فلاهرتی به تصویر کردن سیمای بشر و مبارزه
انسان در راه خانواده اش، فیلم را به شرحی بی نظیر از
مقام والای انسان مبدل می کند. او، بهتر از هر کس
می دانست چگونه سیمای واقعی بشر را نشان دهد.

مردی از غرب

آمریکا؛ ۱۹۵۸؛ کار: آنتونی مان؛ فیلم:
رجینالد ژن بر اساس رمانی از ویل سی. براون؛
فیلم: ارنست هالر؛ مؤ. لی هارلاین؛ تد. ریچارد
هرمانس؛ باز: گاری کوپر، جولی لاندن،
لی جی. کاب، آرتور اوکانل؛ تهیه: میریش برای
یونایتد آرتیستز؛ ۱۰۰ دقیقه؛ دولوکس کالر؛

سینما سکوپ.

اهالی شهری پس اندازهای خود را به ششول بند اصلاح شده‌ای (کوپر) می سپارند تا برای شهر معلمی استخدام کند، پولها در راه توسط اعضای گروه سابق او به رهبری تابین (کاب) ربوده می شود. او در مخفیگاه قدیمی خود، که در ضمن مخفیگاه دزدان است، همراه یک نفر دیگر (اوکانل) و یک خواننده (لاندن) پناه می گیرد. سرانجام پولها را پیدا می کند، دزدها را از بین می برد و خواننده، معلم می شود.

«اما یک قدم به جلودر چه جهتی؟ به سمت آن سبک فیلمهای وسترن که یادآور کنراد و یقیناً، سیمنون است، سبکی که به نظر من از هیچ سبک دیگری اقتباس نشده، زیرا از زمان گریفیث تا کنون چیزی چنین نوندیده‌ام، بله از زمان گریفیث تا کنون درست همان طور که کارگردان تولد یک ملت این اعتقاد را در ما به وجود آورد که با هر نما سینما را اختراع می کند، هر نمای مردی از غرب این اعتقاد را در ما پدید می آورد که آنتونی مان فیلمهای وسترن را از نو اختراع می کند درست همان طور که، اگر بتوان گفت، قلم ماتیس روی نقاشی پیر و دلا فرانچسکا از نو کار می کند... سیمای بی حالت گاری کوپر در مردی از غرب مثل سنگ است، و همین امر دلیل آن است که آنتونی مان به حقایق نخستین بازگشته است» (ژان- لوک گودار).

مردی از هیچ جا ر.ک. مرحوم ماتیا

پاسکال

مردی با تفنگ ر.ک. لنین در ماه اکبر

مردی با دوربین فیلمبرداری

شوروی: ۱۹۲۸؛ کار/فیلم/تد: ژینگا ورتوف؛ دست. کار: الیزووتا اسویلووا؛ فیلم: میخائیل کافمن؛ تهیه: ووفکو؛ ۱۸۳۰ متر.

«در مقدمه فیلم، سالن سینمایی را می بینیم که جایگاهها و پرده‌اش را برای نمایش فیلم آماده می کنند. سپس از پرده سینما به زندگی پرتاب می شویم. فیلمبرداری که همیشه در حالت نشسته روی صندلی اتومبیل حرکت می کند، و حرکت شهر را با تمام فعالیتهايش، از زوایای مختلف و در حالات گوناگون ثبت می کند. مرد با دوربین فیلمبرداری، به درون خانه‌ها و محلهای کارسک می کشد، و سپس به هنگام غروب به ساحلی که پر از جمعیت است می رسد. در این میان «مردی با تصویر»، یعنی تدوین کننده را می بینیم که با تصاویر فوق سرگرم و مشغول است. در پایان، دوربین از دست فیلمبردار می گریزد و در سالن سینما، کمی به میل خود به گردش درمی آید» (دلماس).

«در اینجا موومانهای مختلف، یک تم، همچنین یک ملودی و یک آکومپانیمان «همراهی کننده» وجود دارد: شخصیتی در پشت دوربین و همان شخصیت در مقابل دوربین، چشمی که به داخل دوربین می نگرد، دوربینی که به چشم می نگرد، تماشاچی - هنر پشه و هنر پشه - تماشاچی، فیلم آنها و فیلم ما. دیدگاه شاعری که شیفته دنیا است، شاعری که فرمهای گوناگون را در تصویری واحد که حدود سال ۱۹۲۰ «متقارن» و «چند وجهی» نامیده می شد، گرد آورد. مردی با دوربین فیلمبرداری به نظر می آید به «فیلمهای مستند» ساندرا یا حتی اشعار

آپولینر خیلی نزدیک باشد» (ذکودن).

این فیلم نسخه روسی برلین، سمفونی شهری بزرگ (ملهم از مسکوی کافمن) نیست، بلکه کاربرد روتس «زندگی به مثابه خود زندگی» است، و در عین حال تابلویی است از یک شهر بزرگ پرجمعیت، زیرا صحنه های مسکوبا صحنه های اودسا درهم آمیخته شده است.

ورنوف برادر خود، میخائیل کافمن فیلمبردار را، قهرمان فیلم خویش قرار داد و او را در خیابان و در غیرعادی ترین مکانها نشان داد. برای این کار او از کلیه امکانات موجود تدوین و همچنین از ترفندهای فیلمبرداری، نقاشی متحرک، حرکت آرام و نماهایی که حرکتشان تند شده استفاده کرد. در یکی از سکانسها تعدادی زن که سوار بر درشکه اند، متوجه می شوند که فیلمبردار در پی آنهاست، پوزخند می زنند و در مقابل دوربین ادا در می آورند، در اینجا کارگردان دوربین را مجبور می کند در درام نقشی به عهده بگیرد. در پایان، دوربین، بعد از صحنه موتاژی که «تمها و وارپاسیونهای» این فیلم - بیانیه را خلاصه می کند، تعظیم می کند.

مردی با ده پا قد

آمریکا؛ ۱۹۵۶؛ کار: مارتین ریت؛ فیلم: رابرت آلن آرتور؛ فیلم: جوزف برون؛ طرح: ریچارد سیلبرت؛ مو: لیونارد روزمن؛ قد: سیدنی مه پرز؛ باز: جان کاساوتیس، سیدنی پواتیه، جک واردن، کنلین مک گوایر، روبی دی؛ تهیه: جانانان برای مترو گلدوین مایر؛ ۸۴ دقیقه.

شخصی فراری (کاساوتیس) به کمک فردی

سیاه پوست (پواتیه) که به دلیل هوشمندی اش مورد احترام است، کارگر بارانداز می شود. سپس به خاطر کشته شدن دوست سیاه پوستش با سرکارگر، که گاتنگستر است، می جنگد و او را خفه می کند.

این فیلم جسورانه و مؤثر، نه فقط ضد دربارانداز (ر.ک.) بود، بلکه در زمره نخستین فیلمهای هالیوود بود که نشان می داد یک سیاه پوست حماسه و شجاعت از افراد اطرافش می باشد. مارتین ریت کار خود را از تلو یزیون آغاز کرد و هرگز فیلمی چنین قابل توجه را کارگردانی نکرده است. این فیلم نخستین فیلم سینمایی اوست. سیدنی مه پرز تدوین کننده، یکی از بانیان مکتب نیویورک است. مه پرز در این فیلم با جان کاساوتیس هنرپیشه که فیلم اخیرش سایه ها (ر.ک.) بازتابی از اشتغالات ذهنی مه پرز بود و به فیلم سازی مستقل در نیویورک قدرت و جهت جدیدی داد، همکاری داشت.

مردی با لباس سفید

انگلستان؛ ۱۹۵۱؛ کار: آلکساندر مکندریک؛

فیلم: راجر مک دوگال، جان دایتون، آلکساندر مکندریک؛ فیلم: داگلاس اسلوکومب؛ طرح: جیم موراهان؛ مو: بنجامین فرانکل؛ قد: بنجامین گریبل؛ باز: آلک گینس، جون گرینود، سیل پارکر؛ تهیه: ایلینگ استودیوز؛ ۸۵ دقیقه.

مخترعی (گینس) که در مقام دستیار آزمایشگاه در کارخانه نساجی کار می کند، پارچه ای اختراع می کند که هرگز فرسوده و کیف نمی شود. به دنبال مخالفت های اولیه، یک کارخانه دار (پارکر) و دخترش

(گرینوود) حمایتش می‌کند. اما اتحادیه‌های کارگری و صاحبان کارخانجات متحد می‌شوند تا پارچه به بازار نیاید. در پایان، درحالی که «مردی با لباس سفید» را تعقیب می‌کنند پارچه تکه‌تکه می‌شود.

این داستان طنزآلود سرگرم‌کننده، دست انداختن آمیخته با شوخی رسوم و قراردادهاست. در این فیلم از تدوین و صدا استفاده هوشمندانه‌ای می‌شود. این فیلم به همراه قلبهای مهربان و تاجهای گل (ر.ک.) یکی از بهترین فیلمهای مکتب کم‌دی بعد از جنگ انگلیس است که متأسفانه زود روبه زوال نهاد.

مردی در راه

لهستان؛ ۱۹۵۶؛ کار: آندژی مونک؛ فیلم: یژه استفان استاوینسکی، آندژی مونک، براساس داستان کوتاهی از استاوینسکی؛ فیلم: رومولد کروپات؛ طرح: رومان مان؛ باز: کازیمیش اوپالینسکی، زیگمونت ماچیبوسکی، زیگمونت زینتل، زیگمونت لبسکیویچ؛ تهیه: کادر؛ ۸۹ دقیقه.

یک لوکوموتیوران پیر راه‌آهن (اوپالینسکی) مسئول حادثه‌ای شناخته می‌شود که طی آن مرده است، اما تحقیقات ثابت می‌کند که در واقع قهرمانانه رفتار کرده است.

«تماشاچی به فهم تراژدی پیرمردی رهنمون می‌شود که فضای آکنده از سوءظن موجب می‌گردد از لحاظ سیاسی او را غیرقابل اعتماد بدانند. فیلم نگرش مدیران را که بیشتر بر پشداوری مبتنی است تا واقعیت، نشان می‌دهد، و این خود بی‌عدالتی

نسبت به کسانی است که اغلب دچار خطاهای اخلاقی یا جسمی شده‌اند.» (جزوه راهنمای فیلم). این فیلم جسورانه و بحث‌انگیز، شاهکار کارگردان جوان لهستانی است که مرگ زودرسش ضایعه بزرگی برای عالم سینما به حساب می‌آید. داستان به صورت یک رشته رجعت به گذشته از جریان تحقیق که در فضای آکنده از سوءظن صورت می‌گیرد، نقل می‌شود. در پایان، وقتی حقیقت معلوم می‌شود، شخصی می‌گوید: «بجره را باز کن» و این خود اشاره‌ای است سمبولیک به پایان یک دوره پراز خطا. کازیمیش اوپالینسکی در نقش کارگر پیر راه‌آهن بازی درخشانی ارائه می‌دهد.

مردی در شهر پرسیه می‌زند

فرانسه؛ ۱۹۴۹ (نمایش ۱۹۵۰)؛ کار: مارسل (مارچللو) پالیه‌رو؛ فیلم: مارسل پالیه‌رو، براساس رمان ژوسیفون؛ فیلم: نیکلاس هایر؛ طرح: موریس کولاسون؛ تد: پیر شولو؛ باز: ژان‌پیر گرین، روبر دالبان، ژینت لوکلرک، ابودنیو، کوکواسلان؛ تهیه: ساشا گوردین؛ ۹۶ دقیقه.

کارگر باراندازی به نام آندره (دالبان) نسبت به همسرش مظنون است و تصور می‌کند که او معشوقه سرکارگرش، ژان (لوکلرک)، است. این دو مرد با یکدیگر نزاع می‌کنند، و سپس وقتی که جسد آندره کشف می‌شود، ژان را بازداشت می‌کنند. مادلن که او را مقصر می‌داند خودکشی می‌کند. ژان، هرچند که بیگناهی‌اش اثبات می‌شود، نمی‌تواند مادلن را از مرگ نجات دهد و در میان خصومت مردم شهر تنها می‌ماند.

خطاب به مقامات، به خانم و آقای لارنس (بنکس، بست) که تعطیلات را در سن موریتس می گذرانند، می دهد. دخترشان (پلیسم) توسط گروه جاسوسی رقیب به رهبری یک اروپایی مرموز (لوره) ربوده می شود. لارنس حاضر نمی شود پیام را به پلیس بدهد، زیرا می داند در این صورت دخترش کشته می شود. سرانجام، پس از خنثی شدن یک توطئه آدمکشی، خانم لارنس دخترش را از پشت بام مخفیگاه تبهکاران نجات می دهد و تبهکاران توسط پلیس دستگیر و یا به قتل می رسند.

«این فیلم به دلیل آنکه صریحاً از وارد شدن بیش از اندازه در جزئیات ابا دارد، امیدبخشترین اثر هیچکاک از حق السکوت به بعد است» (س. آ. لزون، آیزور، ۸ دسامبر ۱۹۳۴).

فیلم پرتعلیق گیرایی که اگرچه دنبال کردن داستانش آسان نیست، همواره جالب و مجذوب کننده است.

بازسازی:

— مردی که زیاد می دانست: آمریکا؛ ۱۹۵۵
کار: آلفرد هیچکاک؛ فلنا: جان مایکل هیز، انگس مک فیل، با اقتباس از داستان چارلز بنت، دی. ویندهم — لوئیس؛ فیلم: رابرت برکر؛ طرح: سام کامر، هال پریرا، هنری بامستد، آرتور کرامز؛ مو: برنارد هرمان؛ تد: جورج توماسینی؛ باز: جیمز استوارت، دوریس دی، دانیل گلن، برندا دوبنزی، برنارد مایلز؛ تهیه: فیلویت برای پارامونت؛ ۱۹۹ دقیقه؛ تکنی کالر؛ و پستاپرن.

بازسازی دقیق فیلم قبلی، به جز آنکه روی آن دوباره کار شده و زمان آن افزایش یافته است تا صحنه وقوع داستان از سوئیس به مراکش منتقل شود.

این فیلم که با همکاری اتحادیه باراندازان تهیه شد با حملات انتقادی شدیدی روبه رو گردید. مدت زمانی هیچ کس توزیعش را به عهده نگرفت، و سپس در گرماگرم یک اعتصاب طولانی کارگران بندر، ناگهان دو سینمای بزرگ پاریس در مه ۱۹۵۰ آن را به روی پرده آوردند. این کار به حملات شدیدی به پالیرو (که این نخستین فیلم فرانسوی اش بود) منجر شد، او را متهم کردند که «روحیه طبقه کارگرا خراب می کند».

نظر من درباره این فیلم در مارس ۱۹۵۰ در مجله لئترفرانسه چاپ رسید. در آن مقاله پس از آنکه خاطرنشان کردم که انتقاد پ. لافارگ از زولا، به این دلیل که زولا در آسوموآندکی پس از کمون پاریس، کارگران را مست و لایعقل نشان داده است برحق نبوده (لافارگ آن را رمانی خوانده بود که «مرتجعین به گرمی از آن استقبال کرده اند»)، اضافه کردم: «زولا اثبات کرد که مردم را چیزی غیر از مواد خامی برای مطالعات ناتورالیستی در نظر می گیرد. مارسل پالیرو بعدها نشان خواهد داد که این فیلم، یک اشتباه است یا توهینی از پیش سنجیده».

مردی که زیاد می دانست

انگلستان؛ ۱۹۳۴؛ کار: آلفرد هیچکاک؛ فلنا: ۱. راولینسون، ادوین گرینوود، با اقتباس از داستان چارلز بنت، دی. ویندهم — لوئیس؛ فیلم: کورت کورن؛ طرح: آلفرد یونگ؛ مو: آرتور بنجامین، لوئیس لوی؛ تد: ایچ. سن. سی. استوارت؛ باز: لسی بنکس، پتر لوره، ادنا بست، نوا پلیسم، پیر فرهنه، فرانک واسپر؛ تهیه: گوگون — بریتیش؛ ۸۴ دقیقه.

جاسوسی (فرهنه) قبل از آنکه کشته شود پیامی

نقطه اوج دراماتیک فیلم، همان صحنه کنسرت در آلبرت هال است، صحنه‌ای که صدای گوش‌خراش سنج درست همزمان با وقوع قتل به گوش می‌رسد. این فیلم به خوبی نسخه قبلی نیست.

مرگ ایوان مخوف ر.ک. ایوان مخوف

مرگ خسته

روایت‌های: سرنوشت/ مرگ خسته/ بین دنیاها/ سه روشایی/ نور درون.

آلمان؛ ۱۹۲۱؛ کار: فریتس لانگ؛ فیلم: تشافون هاربو، فریتس لانگ؛ فیلم: فریتس آرنوواگنر، اریش نیچمان، هرمان زالفراگ؛ طرح: روبرت هرلت، والتر روهریگ، هرمان وارم؛ باز: لیل داگور، رودولف کلاین روگه، برنهارد گوتسکه، والتر یانسن؛ تهیه: دکلا - بیوسکوپ؛ ۲۳۱۱ متر (در حدود ۷۵۰۰ فوت).

در اوایل قرن نوزده، زن جوانی (داگور) تلاش می‌کند تا معشوقش (یانسن) را از دست مرگ (گوتسکه) نجات دهد. مرگ سه سرنوشت سوگناک (بغداد قرن نهم، ونیز عصر رنسانس و چین افسانه‌ای) را احضار می‌کند و تمام آنها به یک نتیجه می‌انجامد: تلاش‌های دختر برای نجات معشوق فقط موجب هلاک او می‌شود. سرانجام، وقتی دختر نمی‌تواند کسی را پیدا کند که به جای او بمیرد، در مرگ به او می‌پیوندد.

سه «سرنوشت» کمتر از سایر بخش‌های فیلم موفق است، زیرا سبک نمایشی و شبه موزیک-هال آن، ظاهراً به سبک لوییج نزدیکتر است تا سبک خود فریتس لانگ. کارناوال ونیز عمدتاً خاصیت تزئینی دارد، اما سکانس پایانی «شبه‌های عربی» در بغداد،

● - مردی که موهایش را کوتاه کرد

بلژیک؛ ۱۹۶۶؛ کار: آندره دلوو؛ فیلم: آندره دلوو، آنا دو پاگتر، بر اساس داستانی از یوهان دایسنه؛ فیلم: گیسلان کلوکه؛ طرح: ژان - کلودماس؛ مو: فردی دوریس؛ تد: سوزان بارون؛ باز: سن روفار، بیتا تیشکیه و یچ، هکتور کامرلیک؛ ۹۴ دقیقه.

در دوره‌ای که گوور (روفار) معلم بود، تمام ذهنش را فکر دختر دانش‌آموز زیبایی به نام فران (تیشکیه و یچ) اشغال کرده بود. چند سال بعد، وقتی که دختر هنرپیشه مشهوری شده است، گوور دوباره او را می‌بیند. در خواب می‌بیند عشقش را به دختر بازگفته و دختر نخست پاسخ مثبت داده و سپس تصورات و خیالاتش را درهم ریخته و او دختر را به ضرب گلوله از پای درآورده است. وقتی بیدار می‌شود او را به بیمارستان می‌برند و سرانجام درمی‌یابد که قتل فقط در ذهنش صورت گرفته است.

این فیلم، که نظیر آتش سرکش (ر.ک.) پیچیدگی راهی را که از بلندپروازی به ناامیدی و دیوانگی می‌رسد تصویر می‌کند، یکی از گیراترین فیلم‌های کارگردانی شده توسط یک تازه‌کار، در دهه شصت است. تصویر خیره‌کننده‌ای که از احساس تنهایی گوور در نیمه نخست فیلم ارائه می‌شود، روان‌شناسی دقیق نیمه دوم و پیوند ترس و زیبایی

همان‌طور که فرانسیس کورتاد متذکر شد، بسیار جالب است: «در باغی کافری را، که دختر دوستش می‌دارد، دفن می‌کنند و زبیده، دختر خلیفه، سر مرد را در آغوش می‌گیرد» و راجع به سکانس چین می‌گوید: «استحالة جادوگر به درخت کاکتوس و ارتش کوتوله‌هایی که از میان پاهایی غول‌آسا می‌گذرند.»

با وجود این، گفتگوی مستمر بین زن جوان و مرگ است که از اهمیت اساسی برخوردار است و سبب موفقیت فیلم شد. طی یک رجعت به گذشته نشان داده می‌شود که مرگ مدتها پیش زمینی در نزدیکی شهری کوچک در آلمان خریده است و خانه‌اش را با دیوارهای آنچنان بلندی محصور کرده که هیچکس نمی‌تواند پایان آنها را ببیند. در داخل «لانگ زود دریافت که چگونه از نور استفاده کند تا فضای مناسب فراهم آید. او دیواری باز می‌کند و پلکان شیب‌داری بر پا می‌دارد که پله‌هایش از نردبان قوسی شکل نور تشکیل می‌شود؛ بیشه‌زاری پوشیده از نی که ساقه‌های صیقلیشان در پیچش نوری تابان غوطه می‌خورد... غرابت خارق‌العاده شکل ظاهری فیلم را در آزمایشگاه داروگر کوچک می‌توان یافت. یک آزمایشگاه کیمایی واقعی، با شیشه‌ها و ظروف بی‌شمار که به گونه‌ای رمزآلود سوسومی‌زند؛ استخوان و دیگر زواید حیوانات از درون تاریکی چون اشباحی نورانی پیش می‌خزند» (لوتنه آیسن). چنین صحنه‌پردازی‌هایی یقیناً از گرایشهای اکسپرسیونیستی طراحان صحنه سرچشمه می‌گیرد (درست مثل کالیگاری)، اما این امر به واسطه نبوغ معماری خود فریتس لانگ نیز هست.

در سردابی که هزاران شمع در آن می‌سوزد،

«مرگ خسته، خسته از کشتن، می‌پذیرد حیات معشوق زن را به او باز گرداند، اما به شرطی که او در مقابل، زندگی دیگری برایش بیاورد. به دنبال آن پایانی پرابهام و ملودراماتیک می‌آید که طی آن لانگ استعداد خود را در مقام استاد فیلمنامه‌نویسی می‌نمایاند: زن جوان از یک گدا و چندین زن بیمار پیر می‌خواهد برای نجات جان معشوقش زندگیشان را بدهند، همگی با شدت چنین پیشنهادی را رد می‌کنند. سپس طفلی را از آتش می‌رهاند، هرچند، اگر می‌گذاشت طفل بمیرد معشوقش نجات می‌یافت» (لوک موله).

اگرچه در ابتدا عموم مردم یا منتقدین در آلمان استقبال چندانی از فیلم نکردند، اما موفقیت آن در جاهای دیگر با موفقیت دفتر کار دکتر کالیگاری (ر.ک.) برابری می‌کرد [و موجب تثبیت شهرت لانگ شد. به روایتی این فیلم چنان تأثیری بر آلفرد هیچکاک گذاشت که او تصمیم گرفت فیلمساز شود. داگلاس فربنکس برای فیلم فانتزی شرقی خود، دزد بغداد از بسیاری از جلوه‌های ویژه این فیلم سود جست.]

مرگ دو چرخه سوار

اسپانیا/ ایتالیا؛ ۱۹۵۵؛ کار: خوان-آنتونیو باردِم؛ فیلم: خوان-آنتونیو باردِم، بر اساس داستانی از لوئیس اف. دایگوا؛ فیلم: آلفردو فرایله؛ طرح: انریک آلا رکون؛ موسیقی: رومامستگس؛ تدوین: مارگریتا اوچوا؛ بازو: لوچیا بوزه، آلبرتو کلوزاس، کارلوس کاسارو یا؛ ۱۰۰ دقیقه (در آمریکای شمالی و بریتانیا، ۸۵ دقیقه).

همسر (بوزه) کارخانه داری ثروتمند، معشوقه یک استاد جوان دانشگاه (کلوزاس) است. آن دو بر حسب تصادف کارگری را که با دو چرخه از جاده عبور می کرده می کشند و رهایش می کنند. به دنبال بحرانی شدن مناسبات عاشق و معشوق، استاد می گوید باید جریان را به پلیس گفت. زن استاد را می کشد و بعداً، برای پرهیز از زیرگرفتن یک دو چرخه سوار، خود نیز کشته می شود.

می شد از این داستان فیلمی ملودرام یا فیلمی حادثه ای و قراردادی ساخت، اما باردی آن را برای فرو رفتن در لایه های زیرین سطح خوش نمای جامعه مادرید و تعمق در زندگی کسانی که با پشتیبانی از رژیم فرانکو ثروتمند شدند، به کار گرفت. استاد پس از آنکه مدتی عذاب وجدان را تحمل می کند و بحرانی را از سر می گذراند، فقر کارگران، شورش دانشجویان و انحطاط محیط خود را درمی یابد و بر تعارضهای اجتماعی تأکید می کند. این فیلم و خیابان اصلی (ر. ک.) بهترین فیلم های باردم هستند. برخی از منتقدین معتقد به تأثیر آنتونیونی در این

فیلم هستند، به ویژه فیلم روز شمار یک عشق او، اما شباهت احتمالی بیشتر بر اثر بازی لوجیا بوزه در هر دو فیلم است. جدا از سایر تأثیرات، مرگ دو چرخه سوار مستقیماً از آن دسته داستانهای اسپانیایی که بین سالهای ۱۸۸۰ و ۱۹۳۰ منتشر شده اند و به نقد اجتماعی پرداخته اند، مایه می گیرد.

مرگ فروشنده

آمریکا؛ ۱۹۵۱؛ کار: لازلو بنه دک؛ فیلم:

استنلی رابرتز، بر اساس نمایشنامه آرتور میلر؛ فیلم: فرانک پی. پلانر؛ طرح: کری اودل؛ موسیقی: آلکس نورث؛ تدوین: ویلیام لیون؛ بازی: فردریک مارچ، میلدره دانوک، کوین مک کارتی، کامرون میچل؛ تهیه: استنلی کریمر/کلمبیا؛ ۱۱۵ دقیقه.

فروشنده دوره گردی (مارچ) با رسیدن به سن شصت سالگی، شغلش را از دست می دهد. فروشنده گذشته خویش را مرور می کند و نتیجه می گیرد با وجود کوششی که کرده است تا «پسر خوبی» باشد، زندگی به او روی خوش نشان نداده است؛ به همسرش (دانوک) وفادار نبوده است و دوپرش (مک کارتی و میچل) احترام زیادی برای او قائل نبوده اند. پس خودکشی می کند.

تصویری که آرتور میلر از طبقه متوسط جامعه آمریکا نشان می دهد به شکل موفقیت آمیزی به صورت فیلم درآمده است و فیلم هم به لحاظ استفاده استادانه ای که از رجعت به گذشته کرده و هم از حیث بازی بی نقص فردریک مارچ چشمگیر است.

مزد ترس

فرانسه/ایتالیا؛ ۱۹۵۳؛ کار: هانری ژرژ کلوزو؛ فیلم: کلوزو، ژروم ژرونی، بر اساس رمانی از ژرژ آرنو؛ فیلم: آرمان تیرار؛ طرح: رنه زنو؛ موسیقی: ژرژ اوریگ؛ تدوین: مادلین گوگ، هانری روست؛ بازی: ایو مونتان، شارل وائل، ورا کلوزو، پیر وانیک، فولکولولی؛ ۱۵۶ دقیقه؛ نسخه های انگلیسی ۱۴۰ دقیقه و ۱۲۸ دقیقه.

در شهر کوچک و کشیفی در آمریکای لاتین،

با اینکه بنای مزد نرس بر پایه تنش بی‌وقفه‌ای استوار است، از استعمار آمریکای لاتین توسط شرکت‌های نفتی آمریکای شمالی نیز سخن می‌گوید. پرکاست این فیلم را چنین وصف می‌کند: «درامی از شکست، نرازدی در باب بیهودگی تلاش‌های کورکورانه. جذابیت مقاومت ناپذیر روند فیلم در اواخر شاید بیش از هر چیز دیگری تماشاگر را تکان می‌دهد. پیچ و تاب صحنه پایانی به عنوان چیزی زائد متعجب‌مان می‌کند اما این پایان از کل طرح جذابی ناپذیر است.»

موفقیت بین‌المللی این فیلم استثنایی بود و برعکس اغلب فیلم‌های خارجی در انگلستان و آمریکای شمالی، چه به صورت دوبله شده و چه با زیرنویس در سراسر کشور پخش شد. در ضمن نگاه کنید به کتاب دوم.

● — مزرعه حیوانات

انگلستان؛ ۱۹۵۴ (شروع تولید ۱۹۵۲)؛ کار: جان هالاس، جوی بچلور؛ فیلم: لوتارولف، باردن میس، فیلیپ استپ، جان هالاس، جوی بچلور، بر اساس رمان جورج اورول؛ کار نقاشی متحرک: جان رید؛ موسیقی: مانیاس سیسیر؛ صداها: (همه حیوانات) موریس دنهام؛ تهیه: هالاس و بچلور؛ ۷۳ دقیقه؛ تکنی کالر.

نسخه نقاشی متحرک طنز سیاسی جورج اورول که در آن حیوانات مزرعه‌ای که فقیرانه اداره می‌شود علیه مالک مستبد خود قیام می‌کنند و حکومتی «سوسیالیستی» مستقر می‌سازند. «با هوش» تر از همه خوک‌ها هستند، که به سایرین خیانت می‌کنند و

که در واقع متعلق به یک شرکت نفت آمریکایی است، چهار مرد بخت برگشته کار حمل دو کامیون نیثروگلیسرین را به چاه نفتی که در حال سوختن است و در فاصله ۳۰۰ مایلی قرار دارد، به عهده گرفته‌اند. جایزه نقری دو هزار دلار آنان را تشویق کرده که به رغم ناچیز بودن امکان موفقیت از این فرصت استفاده کنند و وسیله گریز از شهر را به دست آورند. حمل کامیون اول، به عهده لونیجی (لولی) بشای شاد و سرخوش ایتالیایی، و بیمبا (وان ایک) آلمانی بی‌باک و خودشیفته است. در کامیون دوم جو (وانل)، گانگستر میانه‌سال که به خاطر همین کار آدم کشته است، و ماریو (مونتان)، جوان اهل جزیره گرس حضور دارند. جو در اولین برخورد با خطر کنترل اعصابش را از دست می‌دهد و ماریو که تمام توهماتش از خشونت و بی‌باکی جو درهم شکسته است، شروع به تحقیر او می‌کند. کامیون اول منفجر می‌شود، جویبه شدت مجروح می‌شود و ماریو به تنهایی به چاه نفت می‌رسد. اما مسخره اینجاست که وقتی با کامیون خالی برمی‌گردد، در کوهستان تصادف می‌کند و می‌میرد.

کلوزو گفته است: «از دست زدن به کارهای داغ و غیرعادی اجتناب کردم، هر چند می‌توانست فقدان ساختمان مستحکم داستان را جبران کند. زمینه‌سازی پرمعنا، موضوعات پیچیده انسانی و کامیونی که به دنبال آن بدکی پرازنیترو گلیسرین در حرکت است، به من اجازه داد داستانی پرورانم که درباره اراذل و اوباش (پیکارسک) نیست بلکه از کیفیاتی حماسی برخوردار است. آری، این حماسه‌ای است که جانمایه آن شهادت است و آنچه در مقابل آن قرار می‌گیرد.»

می افتد که در اردوگاه نازیها گذشته است. این شاهکار ناتمام آندژی مونک، (فیلمبرداری صحنه‌های مربوط به کشتی مسافری نیمه کاره ماند زیرا مونک طی یک تصادف اتومبیل در ۱۹۶۱ درگذشت.) توسط ویتولد لسه و بیچ به پایان رسید. لسه و بیچ با ظرافت و سادگی صحنه‌های فیلمبرداری نشده را با عکس پر کرده است.

[ژان لوک گودار گفته بود: «تنها فیلمی درباره اردوگاه‌های نازی ارزش دارد که از دیدگاه جلادان ساخته شود. جلادانی با مسایل روزه‌مره‌ای از این دست که چگونه بکشد زن را با گازوئیلی بسوزانند که تنها برای ده نفر کافی است؟ همچنین باید نشان داد که ماشین‌نویس چگونه لیست‌ها را ماشین می‌کند. شناخت این صحنه‌ها آنقدر وحشتناک نیست که حالت طبیعی و عادی انجام کارهای اداری و ظاهر انسانی آن.» فیلم تئرانگیز مونک، که تصویری بشردوستانه از اضطراب و گناه است، تا حد زیادی از این نظریه پیروی می‌کند.]

● — مسخره‌بازی

آمریکا؛ ۱۹۵۲؛ کار: هاوارد هاگز؛ فیلم: بن هکت، ال. دایموند، چارلز لدرر، براساس داستانی از هری میگال؛ فیلم: میلتن کراسنر؛ طرح: لایل و بلر، جورج پاتریک؛ مو: لی هارلاین؛ باز: کاری گرانٹ، جینجر راجرز، چارلز کابرن، مرلین مونرو؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۹۷ دقیقه.

شیمیدان محقق (گرانٹ) که برای یافتن فرمول ذخیره کردن نیروی جوانی آزمایشاتی انجام می‌دهد، اشتباهاً معجون می‌نوشد که میمونی آن را درست

حکومتی دیکتاتوری بر پا می‌دارند، که سرانجام به دست سایر حیوانات سرنگون می‌شود.

این طنز سیاسی، که تقریباً همزمان با چوپان و بخاری پاک کن (ر.ک.) تهیه شد، به لحاظ طرح و اجرا تخیلی‌تر از همتای فرانسوی‌اش نیست. روایت جورج اورول، به استثنای بخش آخر که حیوانات علیه انقلاب قیام می‌کنند، با امانت دنبال می‌شود.

۷۰ هنرمند، ۷۵۰ صحنه و ۳۰۰۰۰۰ نقاشی در خدمت تهیه این اثر قرار گرفت. با وجود طرح کلاً ساده‌اش، برای نقاشی متحرک انگلستان تجربه باارزشی بود و تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر پیشرفت فیلمهای کارتون در انگلستان به جا گذاشت.

مسافر

آلمان؛ ۱۹۶۳ (آغاز تهیه ۱۹۶۱)؛ کار: آندژی مونک، (توسط ویتولد لسه و بیچ به اتمام رسید)؛ فیلم: آندژی مونک، زوفیا پوسمیش پیاسه‌کا، بر اساس رمانی از زوفیا پوسمیش پیاسه‌کا؛ فیلم: کریشتف وینه و بیچ؛ طرح: تادئوش ویتولت؛ تد: زوفیا دوورنیک؛ باز: آleksandra Słaska، آنا چیه لفسکا؛ تهیه: گادر؛ ۶۲ دقیقه؛ دیالیزسکوپ.

زنی آلمانی به نام لیزا (سلاسکا)، در یک کشتی مسافری زنی را می‌بیند و به نظرش می‌آید او را می‌شناسد. وی به شوهرش اقرار می‌کند که زمانی در گارد اس. اس در آشپزیتس کار می‌کرده، و به آن زن، مارتا (چیه لفسکا)، کمک کرده و او را با معشوقش در اتاقی تنها گذاشته تا هر کاری که دوست دارند بکنند. چهره فراموش نشدنی مارتا خاطرات لیزا را برمی‌انگیزد، و لیزا به یاد حوادثی

نمایش خیمه شب بازی؛ تقلید مسخره آمیز گروچو از مصاحبه با یک هنر پیشه معروف؛ صحنه های مسخره آمیز در گمرک.

این فیلم یکی از پرتحرکترین فیلمهای برادران مارکس و پراز صحنه های مردم آزاری آنهاست. این اثر برخی از بهترین شیرینکاریهای توأم با رقص و آواز آنها را به نمایش درمی آورد.

مسیو وردو

آمریکا؛ ۱۹۴۷؛ کار/ مو: چارلز چاپلین؛ فیلمنا: چارلز چاپلین، بر اساس فکری از اورسن ولز؛ هم. کار: رابرت فلوری، ویلر درایدن؛ فیلم: کورت کوران، رالی توترو؛ والاس چوپنگ؛ طرح: جان بکمن؛ تد: ویلارد نیکو؛ باز: چارلز چاپلین، مدی کورل، آلیسون رودن، مارتا ری، مارگارت هافمن، آلبرا شستر، آدری بیتس، ایرویل السوم، مریلین نش؛ تهیه: چاپلین برای یونایتد آرتیستز؛ ۱۲۲ دقیقه.

این «کمدی آدمکشها» به جنابات لاندرو اشاره دارد. مسیو وردو (چاپلین) که مدت سی سال به شغل کارمندی بانک اشتغال داشت، طی دوران بحران اخراج می شود. وی که نمی تواند کار شرافتمندانه ای گیریاورد، با وجود آنکه زن دارد، به ازدواج با زنان ثروتمند در بخشهای مختلف فرانسه می پردازد، ثروتشان را به چنگ می آورد، آنها را می کشد، و سپس نزد همسر افلیج خود که ظنی بدو نمی برد، باز می گردد. وقتی همسر و پسرش می میرند، وردو دستگیر می شود و شجاعانه محکومیت مرگ را گردن می نهد.

سکانسهای معروف: وردو مشکل پسندانه گلهای

کرده است. وی مانند پسر جوانی رفتار می کند و منشی اداره ای (مونرو) را برای گردش بیرون می برد. بعداً همسرش (راجرز) مقداری از معجون می نوشد و نوجوان می شود و رئیسش (کابرن) و اعضای هیئت مدیره نیز همین کار را می کنند.

این فیلم، اگرچه یکی از بهترین فیلم های هاگز نیست، بازگشت غربی است به کمدیهای «دیوانه وار» دهه سی، به همراه بازی کمیک و جالب مریلین مونرو که در آن هنگام هنوز هنر پیشه مشهوری نبود. هاگز خود اعتقاد ندارد که «قضیه مسخره بازی کاملاً باورکردنی باشد و به این دلیل فیلم آن گونه که باید خنده دار نیست.»

مسخره بازی

آمریکا؛ ۱۹۳۱؛ کار: نورمن زد. مک لود؛ فیلمنا: اس. پرلمن، دبلیو. جانستون، آرتور شیکمن؛ فیلم: آرتود تاد؛ باز: گروچو، چیکو، هارپوز پومارکس، تلسا تاد، روث هال، هری وودز، تام کندی، راک کلیف فلوز؛ تهیه: پارامونت؛ ۷۷ دقیقه.

برادران مارکس مسافری قاجاقی یک کشتی اقیانوس پیما هستند و در آن کشتی گروچو و زپو از یک طرف و چیکو و هارپو از طرف دیگر با گانگسترهای رقیب قاطی می شوند و با جریان آدم ربایی سروکار پیدا می کنند.

سکانسهای جالب: برادران مارکس در مخفیگاههایشان که بشکه های ماهی دودی است فعالیت های روزانه شان را انجام می دهند؛ آرایشگاهی که چیکو و هارپو در آن کار می کنند؛ گروچو در مقام فرمانده اغواگر کشتی؛ پنهان شدن هارپو در

اعدام، شاهد راه رفتن معروف چارلی هستیم، هرچند در این فیلم چاپلین کاملاً نقش ولگرد را کنار می‌گذارد و نقش مردی مسن و برانزده را که شیک می‌پوشد و سبیل فرانسوی کوتاهی دارد به عهده می‌گیرد، نقش آدمی بدبین و هوشمند.

بخش فیلم در آمریکا مصادف بود با شروع دوران تعقیب و محاکمه مک کارنیم، که در نتیجه آن فیلم با شکست کامل روبه‌رو شد. چاپلین بعد از دو سال مایوس کننده از بخش فیلم صرف نظر کرد، اما در اروپا، فیلم با استقبال عظیم مردم روبه‌رو شد، به ویژه در پاریس، که ۵۰۰۰۰۰ نفر آن را دیدند.

مصائب ژاندارک

فرانسه؛ ۱۹۲۸؛ کار: کارل تئودور درایر؛ فیلم: کارل تئودور درایر، ژوزف دلنای؛ فیلم: رودولف ماته، کوتولا؛ طرح: هرمان وارم، ژان و یکتور هوگو، والنتین هوگو؛ موسیقی: لئوپولد، و یکتور آلکس؛ باز: ماری فالکونتی، اوژن سیلون، آندره برلی، آنتون آرئو، میشل سیمون، موریس شوتس، لویی راوه، ژان دید؛ تهیه: سومیتیه ژنرال دفیلمز؛ ۱۹۷۷ فوت.

محاکمه ژاندارک (فالکونتی) و سوزاندن او. فیلمنامه از رمان ژاندارک نوشته دلنای اقتباس شده بود، اما درایر از داستان اصلی استفاده چندانی نکرد، و نام دلنای تنها به خاطر تبلیغ جزو نویسندگان فیلمنامه آمد، در حقیقت قسمت اعظم فیلمنامه از یک گزارش واقعی از محاکمه ژاندارک برداشته شده است. فیلمبرداری از ماه مه تا اکتبر ۱۹۲۷ طول کشید و مراحل مختلف محاکمه، محکومیت به مرگ و اعدام به ترتیب تاریخی آن فیلمبرداری شد.

سرخ باغ را می‌کند، در حالی که پشت سرش دود کوره آدم‌سوزی که جسد آخرین قربانی‌اش در آن می‌سوزد، دیده می‌شود؛ شمارش خیلی سریع پولهایش؛ اظهار عشق کردنش به ماری گرومینی پرافاده (السوم)؛ ورود بعد از جنایت دو سرویس برای صبحانه می‌چیند و سپس می‌ایستد و یکی را جمع می‌کند؛ آنا بلای لجوج (ری) از خوردن زهر خودداری می‌کند و بعد از آنکه ورود سعی می‌کند او را غرق کند، [آنا بلا] از غرق شدن نجاتش می‌دهد؛ ازدواج رها شده با زن اصلیش؛ دستگیری، محاکمه و اعدامش.

تصادف صرف است که حوادث فیلم در فرانسه می‌گذرد، زیرا تمام قهرمانان زن آن شخصیت‌هایی آمریکایی دارند. چاپلین موضوع فیلم را چنین توضیح داده است: «فون کلاوسویتس گفت که جنگ ادامه منطقی دیپلماسی است. ورود فکر می‌کند جنایت ادامه منطقی کار و کاسب است. او باید احساس عصری را که در آن زندگی می‌کنیم بیان کند. از بحران، انسانهایی نظیر او بیرون می‌آیند. او نمونه بارز آدم مبتلا به بیماری روانی افسردگی است. او مردی است ناامید، غمگین و در پایان بدبین. اما هرگز فاسد نیست.»

در زندان، ورود که تفکر فلسفی یافته است، علیه بمب اتمی بحث می‌کند و می‌افزاید: «جنگ و ستیز، چیزی جز تجارت نیست. آدم با کشتن یک نفر تباهکار می‌شود و با کشتن میلیون‌ها نفر قهرمان. اعداد تطهیر می‌کنند.» قبل از آنکه به دست گیوتین سپرده شود به او عرق نیشکر تعارف می‌شود، نخست رد می‌کند و سپس می‌گوید: «کمی صبر کنید من تا به حال عرق نیشکر نجشیده‌ام.» یک لحظه قبل از

می‌کند: «در همه لحظات، ما احساس وحشت خاصی داشتیم و از محاکمه‌ای ناعادلانه و قضاوتی نادرست می‌ترسیدیم... من ناشی‌ترین بازیگران را می‌دیدم که به اراده و اعتقاد کارگردان به این سو و آن سو کشیده می‌شدند و نقش‌های خود را حتی پس از قطع فیلمبرداری ناآگاهانه ادامه می‌دادند. یک قاضی پس از صحنه‌ای که در آن بازی داشت، تحت تأثیر مصائب ژان قرار گرفته و زیر لب زمزمه می‌کرد: «او در درون یک جادوگر است» این مرد درام را مثل یک زندگی واقعی بازی می‌کرد. دیگری در حالی که از شدت خشم به خود می‌پیچید سخنان توهین آمیزی به متهم می‌گفت و سرانجام این جمله را بر زبان می‌آورد: «توبه ارزش خیانت کردی»... روزی که موهای فالكونتی از ته تراشیده شده بود و در نور کم‌رنگ صبح روز اعدام، در سکوت کامل به سوی مرگ می‌رفت به‌خصوص تکان دهنده بود. ما چنان متأثر شده بودیم که گویی لکه‌نگی بر دامانمان می‌نشیند و در چنگال تعصبات کهن اسیر شده‌ایم. مأمورین برق و کارگران فنی نفس‌ها را در سینه حبس کرده بودند و چشم‌هایشان پر از اشک بود. فالكونتی به گریه افتاد. سپس کارگردان به آرامی به سوی او رفت و با انگشت اشک‌هایش را پاک کرد و انگشتانش را به لب برد.» (مجله سینه‌میرور، ۱۱ نوامبر ۱۹۲۷).

این فیلم در سه قسمت ساخته شد: در قسمت اول تا حد زیادی از دوربین متحرک استفاده می‌شود تا قضاوت و سالن دادگاه و صحنه کامل را نشان دهد. قسمت دوم که محاکمه، کیفر مرگ و تدارک شکنجه را نشان می‌دهد، تماماً با نماهای درشت و بسیار درشت فیلمبرداری شده است. اشیاء مهمی

محاکمه و اعدام که در اصل هیجده ماه به طول انجامیده بود، در فیلمنامه در یک روز خلاصه شد. برخورد درایر از این نظر به روشهای «کامراشیل» شباهت دارد، و قبلاً با فیلم ارباب خانه (ر. ک.)، نشان داده بود که تحت تأثیر آن است.

هنگامی که درایر به پاریس آمد اعلام کرد فیلم ژاندارک را به صورت ناطق خواهد ساخت. ولی عدم وجود امکانات فنی وی را واداشت که فیلم را به صورت صامت بسازد، اما از بازیگرانش خواست تا گفتگوهای مربوط به خود را عیناً بگویند. در همان روزهای فیلمبرداری درایر گفت: «باید به تماشاگران احساس واقعی تماشای زندگی از طریق پرده سینما را القا کرد... من در جستجوی چیزی جز زندگی نیستم. تنها هنگامی که فیلم تمام شود می‌توان گفت که آیا انسان به این احساس دست یافته است یا نه. کارگردان مهم نیست، زندگی مهم است، و زندگی است که کارگردان واقعی است. درام ذهنی روح است که اهمیت دارد، و نه درام عینی تصاویر» (۹ سپتامبر ۱۹۲۷ سینه‌مگزین). دکورهای عظیمی که توسط هرمان وارم طراحی گردید در قطعه زمینی بین مون روز و پتی کلامار در پاریس ساخته شد. دیوارهای سفید و خشن به رنگ صورتی درآمدند تا در تصویر خوشنما تر باشند. درایر، ماری فالكونتی را برای ایفای نقش مهم ژاندارک انتخاب کرد، در حالی که سابقه او، اینرا که وی قادر به ایفای این نقش باشد، نشان نمی‌داد. او قبلاً در هیچ فیلمی ظاهر نشده بود (و پس از این فیلم هم ظاهر نشد)، شهرت وی به خاطر بازی در نمایشنامه میش همراه با آندره بروله در تئاتر مادلن بود.

والنتین هوگو روش درایر را چنین وصف

احساس فراگیر واقع گرایی و نیروی نافذ تصاویر بر همین نکته تأکید دارند، هرچند که در جریان بیرحمانه خود داستان، و در وضعیت دختری فقیر و پاکدل و متور از نور الهام که در چنگال مقتدر قضات گرفتار شده، نیز همان نکته را می توان یافت. دادگاه معنایی نمادی دارد... ریاکاری و اعمال منفور آن خود محکوم کننده خویش است، ولو اینکه انسان این احساس را داشته باشد که نه در یک محاکمه، که مجرای آن در دورانی خاص اتفاق می افتد، بلکه در درامی شرکت کرده است که نظایر آن را در نمونه های ناشناخته تر مبارزه طبقاتی بسیار می توان یافت.»

در فرانسه نسخه اصلی ژاندارک نخست توسط کلیسای کاتولیک سانسور شد و سپس به نمایش درآمد. در فاصله سالهای ۱۹۴۴ - ۱۹۴۰ نیز در تمام کشورهای تحت اشغال نازیها جزو فیلمهای ممنوعه بود.

در ضمن نگاه کنید به فیلمهای محاکمه ژاندارک و ژاندارک.

معجزه در میلان

ایتالیا؛ ۱۹۵۰؛ کار: ویتوریو دسیکا؛ فیلم: چزاره زاواتینسی، ویتوریو دسیکا، بر اساس داستان نوئوی خوب: نوشته زاواتینسی؛ فیلم: آلدو گراتزاتی؛ طرص: گوئیدو فیورینی؛ مو: آلساندرو چیکوینی؛ ند: ایرالدو داروما؛ باز: فرانچسکو گولیزانو، برنولا بوو، اما گراماتیکا، پائولو استوپا، جی. بارنابو؛

بیش از دیوارهای صحنه پیدا می کنند و برش ها و میان نوشته ها، حرکت محدود دوربین را نیز نامحسوس می کنند. در قسمت سوم ژان از زندان خارج می شود و از میان جمعیتی که در میدان جمع شده اند به سوی محل اعدام می رود. این قسمت پرجمعیت، پر از حرکات دوربین است.

موسیناک می گوید: «درایر از نماهای درشت و امکانات توصیفی زاویه دوربین حداکثر استفاده را کرده است. عدم استفاده وی از گریم، به چهره بازیگران نیروی غریب و وحشتناکی داده، و به آنها اجازه می دهد تا احساسها و اندیشه های درونی خود را به طرزی استثنائی نشان دهند. تمام تکنیکهای تشخیص هویت جهان، که از جزئیات بیرونی پی به هویت اشخاص می برند، کمتر از آنچه که این گونه نمایش جزئیات چهره، تنها از طریق نمای درشت یک دهان، یک چشم و یک چروک صورت، نشان می دهد از درون سخن می گویند.»

از ۱۹۲۸ تا امروز ژاندارک به عنوان یک شاهکار ستوده شده است و در ۱۹۵۸ از سوی داوران، در ردیف بهترین ۱۲ فیلم همه دورانها جای گرفت. ژان کوکتو نوشت: «پوتمکین تقلیدی از فیلم مستند بود و ما را سردرگم کرد. ژاندارک همچون یک سند تاریخی از دورانی است که سینما وجود نداشت.» اشاره به آیزنشتاین در مورد درایر چندان نامربوط نیست زیرا وی بارها گفته که تحت تأثیر او بوده است.

موسیناک نقاط پراهمیت فیلم را چنین مشخص می کند: «درایر می خواست تنها معنای عمیق و انسانی محاکمه و مرگ ژاندارک را نشان دهد.

تهیه: پرودوکسیونس دیسکا/ا.ان.ای.چی؛ ۱۰۱ دقیقه.

توتو (گولیزانو) بچه سرراهی را، بانوی من نیکوکاری به نام لولوتا (گراماتیکا) بزرگ می کند. وقتی زن می میرد پسر به خیل مردم فقیر می پیوندد و از راه گدایی در حلی آبادی واقع در حومه شهر میلان زندگی می کند. توتو به اتفاق دیگران در گیر مبارزه با مرد ثروتمندی (بارنابو) می شود که می خواهد آنها را از زمینشان، که در آن نفت پیدا شده، بیرون کند. لولوتا کبوتر سحرآمیزی برای توتو می فرستد تا آرزوهای مردم فقیر را برآورده کند، اما فرشتگانی که می آیند نمی گذارند، و مردم را از زمینشان بیرون می کنند. لولوتا کبوتر را به موقع نزد توتو می فرستد تا این بار او، معشوقه اش (بوو) و مردم را با پرواز به سرزمین بهتری ببرد.

فیلمنامه زاواتینی مبتنی بر رمانی بود که خودش در سال ۱۹۴۰ نوشته بود. در این اثر، زاواتینی از احکام شورفالیسم به سوی نوعی فانتزی تمثیلی رو می آورد که اعتراض اجتماعی قدرتمندی است به زندگی ایتالیای بعد از جنگ.

سکانسهای جالب: تشییع جنازه بی تشریفات لولوتا؛ توتو رودخانه ای از شیر می آفریند؛ مردم، ساده لوحانه برای دیدن یک منظره غروب به یک شارلاتان (استوپا) حق ورودیه می دهند؛ بر پا کردن سنگرهای خیابانی و جنگ با پلیس؛ تضاد بین کلبه های محقر و قطارهای مجللی که از نزدیکی آن می گذرد؛ رئیس پلیس، در جینی که دستور حمله می دهد آواز اپرایی می خواند؛ پرواز نهایی با دسته جارو و بر فراز شهر میلان.

معشوقه دوباری رک. مادام دوباری

معلم دهکده

شوروی؛ ۱۹۴۷؛ کار: مارک دانسکوی؛ فیلمنا: ماریا اسمیرنوا؛ فیلم: سرگنی اوروسوسکی؛ طرص: د.وینیتسکی، پ.پاشکویچ؛ مو: لوشوارنس؛ باز: ورا مارتسکایا، دانیل ماگال، اولسلف، ام.ماریتسکا؛ تهیه: سویوز دتفیلیم؛ ۱۰۵ دقیقه.

در روسیه تزاری، واروارا (مارتسکایا) شاهد صحنه دستگیری نامزدش به دست پلیس است و برای آنکه با او ازدواج کند به عنوان معلم به سیبری می رود. نامزدش در ۱۹۱۴ کشته می شود. پس از انقلاب، واروارا خود را وقف کار آموزش می کند و در ۱۹۲۱ می بیند که شاگردانش راهی جنگی تازه می شوند.

این یکی از بهترین فیلمهای دانسکوی است و صحنه های خاطره انگیز آن یادآور روسیه تزاری و رمانتیکسم انقلابیون است. ورا مارتسکایا هم در نقش دختر جوان و بشاش اوایل فیلم و هم در نقش معلم پیر پایان فیلم بازی درخشانی ارائه می دهد.

● - مغازه خیابان اصلی

چکسلواکی؛ ۱۹۶۵؛ کار: یان کادار، المار کلوس؛ فیلمنا: یان کادار، المار کلوس، لادیسلاف گروسمن، براماس داستانی از لادیسلاو گروسمن؛ فیلم: ولادیمیر نووتنی؛ طرص: کارل سکور؛ مو:

ازدینک لیسکا؛ باز: یوزف کرومر، هانا اسلیو کووا، ایدا کامینسکا، فرانسیسک سواریک؛ ۱۲۸ دقیقه.

در سال ۱۹۴۲، در یکی از شهرستانهای کوچک چکسلواکی تحت اشغال آلمان، زندگی تونو (کرومر) و همسرش (اسلیو کووا) با مشکل روبه‌روست، زیرا مرد از حکومت وقت جانبداری نمی‌کند. برادر زن تونو او را «کنترل‌کننده آریائی» مغازه دگمه‌فروشی که صاحبش خانم یهودی تقریباً کری (کامینسکا) است می‌کند. تونو می‌فهمد که نمی‌تواند وضع خود را برای زن توضیح دهد و به تدریج نظر زن را قبول می‌کند که «دستیار» اوست. در عوض یهودیان محلی حقوق سخاوتمندانه‌ای به او می‌دهند. وقتی به یهودیان دستور اخراج داده می‌شود نام زن اشتباهاً از قلم می‌افتد. تونو، که می‌ترسد به اتهام مخفی کردن پسر زن توسط افراد گارد هلینکا دستگیر شود سعی می‌کند او را به خیابان بکشد. سرانجام زن را داخل قفسه‌ای محبوس می‌کند تا آنکه کار تبعید یهودیان به پایان می‌رسد اما رفتار خشن و ناهنجارش موجب مرگ زن می‌شود و او نیز خود را به دار می‌آویزد.

این نخستین فیلم چکسلواکی بود که برنده جایزه اسکار شد. این اثر نه فقط مطالعه‌ای است جالب در زمینه گناه و درماندگی نسل که با ضد یهودیگری مبارزه می‌کرد، بلکه در عین حال تصویری است گیرا و تغزلی از زندگی در شهری کوچک. با وجود این، فیلم تماماً موفق نیست. نیمه نخست فیلم، که زندگی خصوصی تونو را توصیف می‌کند، بیان غامض و پیچیده‌ای دارد و به طور کلی، فیلم اغلب به دامان وسوسه‌های احساسی سقوط می‌کند، حال آنکه

طنز فیلمی مانند ارویکا (ر.ک.)، ساخته مونک، می‌توانست مناسب‌تر باشد.

مقدمه‌ای بر جنگ ر.ک. چرا می‌جنگیم

مقصد ماگو ر.ک. آقای ماگو

مکانی در آفتاب

آمریکا؛ ۱۹۵۱؛ کار: جورج استینس؛ فلنا؛ مایکل و یلسون، هری براون، براماس رمان یک فراژدی آمریکایی • نوشته تودور درایزر، و نمایشنامه پاتریک کیرنی که از رمان مزبور اقتباس شده بود؛ فیلم: ویلیام ملور؛ طرح: هانس درایر، والتر نایلر؛ موسیقی: فرانکس واکسمن؛ تدوین: ویلیام هورنیک؛ باز: مونشگمری کلیفت، الیزابت تیلور، شلی ویتنر، آن روه، ریچموند بر، کیف برازل؛ تهیه: پارامونت؛ ۱۲۲ دقیقه.

جورج ایشتن (کلیفت) همراه مادرش از زندگی فقیرانه و پاکدینی مهاجم فرار می‌کند، و در کارخانه عمویش مشغول کار می‌شود. او به آلیس تریپ (ویتنر) که او هم در کارخانه کار می‌کند، دل می‌بندد. بار دیگر بستگان ثروتمندش به سراغش می‌آیند و با زن جذاب و ثروتمندی به نام آنجلا ویکرز (تیلور) آشنا می‌شود. آلیس درمی‌یابد که حامله است و سعی می‌کند جورج را راضی به ازدواج

این فیلم طی مدت ۲۳ روز با بودجه‌ای بینهایت اندک در هالیوود تهیه شد. بیشتر منتقدان از طرز استفاده نامعقول از لباسها، دکورهای مقوایی و سبک نشاتری غلوآمیز فیلم ناخشنود بودند. اتللو (ر.ک.) یکی دیگر از ساخته‌های اورسن ولز، به مراتب بهتر از این فیلم است.

[این روایت، با استفاده‌ای که ولز از نمایشنامه به عنوان اساس مکبث خودش کرده است، بیشتر از آنکه متعلق به شکسپیر باشد، به ولز تعلق دارد. جالب‌ترین عناصر فیلم، ریتم آن، فضای تیره‌بدی و شر، و عینیت یافتن تصورات ولز است. اکثر بازیها به یک اندازه بد است.]

نسخه‌های دیگر:

— آمریکا؛ ۱۹۰۸؛ کار: جیمز استوارت بلکون؛ ۱ حلقه.

— ایتالیا؛ ۱۹۰۹؛ کار: ماریو کازرینی.

— فرانسه؛ ۱۹۰۹؛ کار: کالمت.

— فرانسه؛ ۱۹۱۰؛ کار: آندره آتی.

— انگلستان؛ ۱۹۱۱؛ کار: اف. آر. بنسون.

● — آلمان؛ ۱۹۱۳؛ باز: آرنور بوشیه، ویولت وایرو؛ ۵ حلقه.

● — فرانسه؛ ۱۹۱۶؛ کار: ژرژت لوبلان — مترلینگ.

— آمریکا؛ ۱۹۱۶؛ کار: جان امرسون؛ باز: هربرت بیربوم تری.

— آلمان؛ ۱۹۲۲؛ کار: هاینس شال؛ ۳ حلقه.

● — آمریکا؛ ۱۹۵۱؛ کار: کاترین استنهورم؛ ۷۸ دقیقه؛ رنگی.

● — انگلستان؛ ۱۹۶۰؛ کار: جورج شیفرد؛ باز: موریس ایونز، جودیت آندرسون؛ ۱۰۸ دقیقه؛

کند. جورج، آلیس را مانعی در راه یک شغل پردرآمد، و آینده درخشان خود با آنجلا می‌بیند، از این رو به فکر کشتن آلیس می‌افتد. ابتدا می‌خواهد او را در رودخانه غرق کند، اما می‌بیند قادر به این کار نیست. قایق او تصادفاً واژگون می‌شود، و آلیس در آب غرق می‌شود. جورج دستگیر و محکوم به مرگ می‌شود.

بهترین فیلم جورج استیونس که بیشتر مدیون فیلمنامه قوی و موجز و جذابیت زنانه خیره‌کننده الیزابت تیلور است که در آن هنگام در اوج استعداد و جاذبه خود بود. مونته‌گری کلیفت شخصیت بی‌قرار جورج را به نحوی درخور ستایش منعکس می‌کند.

[همچون فیلم یک فرازدی آمریکایی (ر.ک.) ساخته اشترنبرگ، استیونس نیز بر موضوع عاشقانه داستان تکیه کرد و از کنار انتقاد اجتماعی درایزر گذشت. فیلم اشترنبرگ ملودرام رمانتیک موفقی بود؛ اما به نظر می‌رسد استیونس در تعیین موضوع فیلم خود سردرگم مانده است. اگرچه در زمان پخش به عنوان یکی از بهترین فیلمهای آمریکایی با تجلیل بسیار روبه‌رو شد، اما امروز فیلمی اغراق‌آمیز، متظاهرانه و مبهم به نظر می‌رسد، به خصوص در تصویررمانتیک که از آنجلا و اطرافیانش به دست می‌دهد.]

مکبث

آمریکا؛ ۱۹۴۸؛ کار: فیلنا؛ اورسن ولز؛ فیلم: جان ال. راسل؛ طرح: فرد ریتر، جان مک کارتی، جیمز رد؛ هو: ژاک ایبر؛ باز: اورسن ولز، ژانت نولن، دان اوهرلیهی، رادی مک‌داول؛ تهیه: مرکوری؛ ۸۶ دقیقه.

تکنی کالر.

مکزیک به پیش می رود ر. ک. زنده باد

مکزیک

● - مک گینتی کیر

آمریکا؛ ۱۹۴۰؛ کار/فیلم؛ پرستون استرجس؛
فیلم؛ ویلیام ملور؛ طرّص؛ هانس درایر، ارل
هدریک؛ مو: فردریک هولندر؛ باز: برایان دانلیوی،
موریل انجلوس، آکیم تامیروف، ویلیام دمارست؛
تهیه: پارامونت؛ ۸۳ دقیقه.

دان مک گینتی (دانلیوی)، متصدی بار در
جمهوری موز، شرح می دهد چگونه با دسیه های
«ارباب» فاسدی (تامیروف) به فرمانداری انتخاب
شد. او که ابتدا یک «رأی دهنده» برای دستگاه
حزبی است به مقام مسئولیت حراست و سپس
عضویت انجمن شهر، شهرداری و سرانجام فرمانداری
ارتقا می یابد. علیه ارباب سر به شورش برمی دارد و
مجبور می شود به اتفاق همسرش (انجلوس) بگریزد.
این طنز ملایم و خوش بینانه راجع به دستگاه های
سیاسی فاسد، نخستین فیلم استرجس بود. سبک آن
نمونه ای است از گفتار عالی بازیگرها، مایه هایی از
نمایش مضحک و غریب و موقع منجی استادانه.

مگی

انگلستان؛ ۱۹۵۳؛ کار: آلکساندر مکندریک؛
فیلم: ویلیام رز؛ فیلم: گوردون داینز؛ طرّص: جیم

موراهان؛ مو: جان ادیسون؛ قد: پترتانه؛ باز: پل
داگلاس، آلکس مکنزی، هیوبرت گرگ، جیمز
کو پلند؛ تهیه: ایلینگ استودیوز؛ ۹۰ دقیقه.

ماجراهای کشتی «مگی»، یکی از محدود
کشتیهای کوچک باقیمانده ای که بین جزایر
اسکانلند غربی در حرکت است. ثروتمندی
آمریکایی (داگلاس)، که اجازه می دهد کشتی
محموله اش را ببرد از ناخدای «مگی» (مکنزی)،
کلک می خورد. ثروتمند آمریکایی سعی می کند
محموله اش را از کشتی بیرون ببرد، اما سرانجام
شیفته کشتی می شود و موافقت می کند برای نجات
آن محموله را به دریا بریزند.

کمدی طنزآلود بسیار خوبی که در آن ملاحهای
زیرک اسکانلندی، آمریکایی متکبر و آتشی مزاج را
سرچایش می نشانند.

ملاقات ابوت و کاستلوبا

فرانکنشتین ر. ک. فرانکنشتین

ملاقات اتفاقی

انگلستان؛ ۱۹۵۹؛ کار: جوزف لوزی؛ فیلم: بن
بارزن، میلارد لمپل، براساس رمانی از لی هاوارد؛
فیلم: کریستوفر چالیس؛ طرّص: ادوارد کاریک؛
مو: ریچارد بنت؛ قد: رجینالد میلز؛ باز: هاردی
کروگر، استنلی بیکر، میشلین پرل؛ تهیه:
اینپندنت آرتیستز؛ ۹۵ دقیقه.

مرد جوانی (کروگر) مظنون به قتل معشوقه اش
(پرل) است. وی زندگی مشترکشان را جزء به جزء

سی.اس. فارستر؛ طرحی؛ ویلفرد سینگلتون؛ فیلم؛
جک کاردیف؛ تد؛ رالف کمپلن؛ مو؛ آلن گری؛
باز؛ هامفری بوگارت، کاترین هیپورن، رابرت مورلی؛
تهیه؛ رومولوس - هورایزن (سام اسپگل)؛ ۱۰۳
دقیقه؛ تکنی کالر.

ژن پردختری انگلیسی که ظاهری موقرانه دارد
(هیپورن)، به اتفاق چارلی (بوگارت)، ناخدای
کاتادایی و لابیالی یک کشتی کوچک، با شروع
جنگ جهانی در سال ۱۹۱۴، در شرق آفریقا که
تحت سلطه آلمانهاست، دشمن شمرده می شوند. آنها
سعی می کنند با کشتی کوچک بگریزند. ژن
چارلی را ترغیب می کند با مهمات دست سازشان به
رزمناو آلمانی حمله کنند؛ و به دنبال فرار از باران
گلوله های دشمن، توفانهای جنگل و پشه ها، به دست
آلمانها اسیر می شوند، اما بخت با آنها یاراست و
رزمناو غرق می شود. در جریان این سفر آنها عاشق
یکدیگر شده اند.

اگرچه بیشتر صحنه های فیلم در آفریقا
فیلمبرداری شده است، اما تعداد صحنه های بازسازی
شده در استودیو هم کم نیست (رنگ تصاویر زمینه
که بر روی پرده شفاف انداخته شده اند، به شکل
آشکاری این مطلب را نشان می دهد). تأکید فیلم
بیشتر بر تغییر شخصیت ژن و چارلی و پرچی و
بیهودگی جنگ است. صحنه های سرآغاز عشق آنها
دلپذیر است. این فیلم یکی از فیلمهای مورد علاقه
هیوستون است. کاترین هیپورن نقش پردختر
انگلیسی را با چنان تسلطی ایفا می کند که در بیشتر
صحنه ها بازی درخشان هامفری بوگارت را (که به
خاطرش اسکار گرفت) تحت الشعاع قرار می دهد.

بازگویی کند و سرانجام، برای بازرس پلیس،
مورگان (یک) اثبات می شود که بیگناه است.

مطالعه ای عالی درباره رفتارها و شخصیتها، که
از تحقیقات پلیس به عنوان پسرینه استفاده می شود و
دارای صحنه های رجعت به گذشته بسیاری است.
لوزی به نحو قابل تحسینی سه شخصیت اصلی فیلم را
عمدتاً در چارچوب دکورهای استودیو کارگردانی
می کند. [وی می گوید: «چون داستانی
غیر رئالیستی بود - داستانی بسیار پیش پا افتاده و
برحسب طرح آن باور نکردنی - (احساس کردم مهم
است) که به واقعیتها و غنای شخصیتها تا جایی که
امکان دارد بیشتر توجه کنیم... یقیناً اثری خیالی و
غریب است و میزان غرابت آن بستگی به این دارد که
ساخت طبقاتی انگلستان عملاً چقدر بر زندگی هر
فرد انگلیسی اثر می گذارد، خواه علیه آن سربه شورش
بردارد خواه بدان تن دردهد، و خواه فقط گرفتار آن
باشد بی آنکه خود بداند.»]

ملاقات جسی جیمز با دختر فرانکشتین

ملاقات فرانکشتین با هیولای فضائی

ر.ک. فرانکشتین

ملکه آفریقا

انگلستان؛ ۱۹۵۱؛ کار: جان هیوستون؛ فیلمنا:
جیمز ایجی، جان هیوستون، بر اساس رمانی از

ملکه الیزابت

فرانسه؛ ۱۹۱۲؛ کار: لویی مرکانتون، هانری دفونتن؛ فیلتا: اوژن مورو؛ طرح: تئاتر سارا برنار پاریس؛ باز: سارا برنار لوتلگن، رومانی، ماکسودیان، شامروا، دوکوره؛ تهیه: ایستریونیک فیلم؛ ۳۰۹۳ فوت.

ملکه الیزابت نسخه فیلم شده نمایشنامه ای است که سارا برنار می خواست از آن یک اقتباس به عمل آورد، (از قول او نقل شده: «این تنها شانس من برای جاودان شدن بود»). با وجود این، همان طور که دلوک گفت، این فیلم تلاشی در زمینه خلق زیباییهای رمانتیک است، اما هیچ ارتباطی با سینما ندارد.

این اثر نقش مهمی در تاریخ سینمای آمریکا ایفا کرد. آدولف زوکر با دادن ۲۸۰۰۰ دلار آن را در اختیار خود گرفت و در آمریکا به عنوان نخستین فیلم از سلسله فیلمهای «بازیگران مشهور در نمایشنامه های معروف» به روی پرده آمد. در ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۲ برای نخستین بار در لیوم تئاتر نیویورک که اختصاصاً بدین منظور اجاره شده بود نمایش داده شد. در اطراف تئاتر آگهیهای تبلیغاتی فیلم اعلام می داشت که می توان سارای ملکوتی را «در جسم» دید. سارا برنار خود گفت: «بسیار خوشحالم که می بینم شاهکار من در دسترس همه کسانی است که دوست دارند آن را ببینند.» در آمریکا از این فیلم استقبال خوبی شد و با کوششهای ال لیچمن فیلم موفقیت بسیار کسب کرد و ۸۰۰۰۰ دلار عاید زوکر کرد. موفقیت این اثر به زوکر این امکان را داد که تحت نام بازیگران مشهور «فیمس پلیرز» (که بعداً به پارامونت تبدیل

شد) در زمره تهیه کنندگان درآید.

[بازیها عمدتاً مجسمه وار و گاه حتی به صورت لال بازی است؛ در سراسر فیلم از میان نوشته های طولانی و بلند استفاده می شود. با وجود این، موفقیت این اثر پیشداوریهای موجود علیه سینما را کاهش داد و نقش جدیدی به فیلمهای طولانیتر داد.]

ملکه کیلی

آمریکا؛ ۱۹۲۸؛ کار: فیلتا: اریش فون اشتروهایم؛ دست: کار: ادی ساودرن، لوئیس جرمونپرز؛ فیلم: گوردون پولاک، پل ایوانو، بن رینولدز؛ طرح: هری مایلز؛ مو: آدولف تاندلر؛ باز: گلوریا سوانسون، والتر بایرن، سینا آون، سیدنی بریسی، و ویلیام فون برینکن؛ تهیه: جوزف کندی برای یونایتد آرتیستز؛ نسخه پخش شده ۱۰ حلقه.

[نسخه پخش شده ملکه کیلی تنها پیش درآمد داستانی است که قرار بود بخش اعظم صحنه های آن در آفریقا فیلمبرداری شود. در زیر خلاصه طرح داستان خود اشتروهایم نقل می شود: «تاریخچه زندگی دختر جوانی به نام کیتی کیلی (سوانسون)، که در صومعه ای در یکی از دوازده ایالت امپراطوری آلمان پرورش یافته... پسرعموی (بایرن) محبوب و عزیز دردانه ملکه (آون) - نامزد ملکه - به خاطر عیاشی و سوء استفاده از وجوه همراه سواران سلطنتی، توسط ملکه تنبیه و به خارج از پایتخت فرستاده می شود. او در این سفر به گروهی از دختران صومعه، به همراهی چندین راهبه، برخورد می کند. وقتی که دختران در برابر شاهزاده ادای احترام می کنند شورت یکی از آنها از پایش می افتد. شورت از آن کیتی

بازگشت به آلمان خودداری می کند و قبول مقام سلطنت را موکول به پذیرش همسرش، که یک فرد عادی است به عنوان ملکه، اعلام می کند. سرانجام کبشی پذیرفته می شود و عنوان «ملکه کیلی» این بار واقعیت می یابد و او در همان کاخی که روزی از آنجا رانده شده بود اقامت می گیرند.

در اواخر دهه ۲۰ گلوریا سوانسون تصمیم گرفت خود تهیه کننده فیلمهای خود باشد؛ در این کار جوزف کندی که بعدها به عنوان سفیر کبیر آمریکا در لندن انتخاب شد و پسرش نیز به ریاست جمهوری آمریکا رسید، پشتیبان مالی او بود. از استروهایم دعوت کردند که نوشتن فیلمنامه و کارگردانی ملکه کیلی را به عهده بگیرد. متن فیلمنامه در دفتر هیژبه تصویرب رسیده. بنا به گفته گلوریا سوانسون: «استروهایم موافقت کرد که موبه مو مطابق متن کار کند و برای مدتی همین کار را کرد. اما بعد که به صحنه فاحشه خانه رسیدیم - البته، بنا بر متن می بایست تالار رقص باشد، اما استروهایم چیزهای دیگری در سر داشت، و شروع کرد به خرج کردن - از پول من - و از چیزهایی فیلم گرفت که خیلی خوب می دانست در آخر کار حذف خواهد شد... این ولخرجی محض بود، و به شدت ناراحتم کرده به همین دلیل جلوییش را گرفتیم تا ببینیم چه می شود کرد. آن وقتها صدا تازه وارد سینما شده بود و ما فقط یک سوم فیلم را تهیه کرده بودیم، در نتیجه، در خلال بحثهای مربوط به تعیین تکلیف، با کارگردان انگلیسی ادموند گولدینگ یک فیلم ناطق به نام متجاوز بازی کردم و سپس به نحوی ملکه کیلی را کنار گذاشتیم. بالاخره خودم نوعی صحنه پایانی برای ملکه کیلی سرهم بندی و کارگردانی کردم (شاهزاده

کیلی است. شاهزاده به خنده می افتد و دختر که به شدت به خشم آمده، شورت را به صورت شاهزاده پرتاب می کند. او شورت را به عنوان یادگار نگاه می دارد. سپس دیوانه وار عاشق دختر می شود، او را از صومعه می رباید و به اقامتگاهش در کاخ می برد. در اینجا است که دختر عمویش، ملکه، او را غافلگیر می کند. ملکه دستور بازداشتش را صادر می کند و دختر را به ضرب نازیانه از کاخ می راند. کبشی را پس از آنکه در اقدام به خودکشی ناکام می ماند دوباره به صومعه برمی گردانند. در آنجا تلگرافی به دستش می رسد که از طرف عمه اش در دارالسلام، در افریقای شرقی آلمان رسیده است. عمه، که مخارج تحصیل برادرزاده اش را پرداخته است اکنون در بستر بیماری به سر می برد. کبشی با کشتی به افریقا می رود. در آنجا به محض ورود درمی یابد که عمه اش مالک یک فاحشه خانه است.

بر بالین عمه، با پیرمردی منحرف اما بسیار ثروتمند ازدواج می کند و وارث فاحشه خانه می شود. پس از مرگ عمه از زندگی با همسرش خودداری می کند، اما تصدی فاحشه خانه را به عهده می گیرد. در آنجا به خاطر حرکات و رفتار بزرگ منشا نه اش به او لقب «ملکه کیلی» داده می شود. از سوی دیگر، شاهزاده که از تبعید در دژ کاستودیا هونستا برمی گردد، از محل اقامت کبشی مطلع می شود و خود را به ارتش امپراطوری آلمان در افریقا منتقل می کند. با کبشی در محل کارش ملاقات می کند، اما پی می برد که او ازدواج کرده است. پس از حوادث تلخ، به دنبال مرگ شوهرش، با او ازدواج می کند. در این میان، ملکه آلمان به قتل می رسد و شاهزاده به عنوان وارث تاج و تخت فراخوانده می شود. اما وی از

ملوان

آمریکا؛ ۱۹۲۴؛ کار: باستر کیتون، دانلد کریسپ؛ فیلمنا: جین هیوز، جی. ا. میچل، کلاید براکمن؛ فیلم: الجین لسی، بایرون هوک؛ طرّص: اف. گابوری؛ باز: باستر کیتون، کاترین مک گوایر؛ تهیه: مترو گلدوین؛ ۵۶۰۰ فوت.

کیتون بعدها یادآوری کرد که نخست قرار بود داستان دربارهٔ دختر و پسر باشد که در یک کشتی متروکه در میانهٔ اقیانوس اطلس سرگردانند. در این صورت فقیر بودن آنها بیفایده می بود. پس چطور می توانستند در یک کشتی مجلل مسافری اقیانوس پیما ظاهر شوند؟ جین هیوز، فیلمنامه نویس، نظر داد که: «من پسر و دختری ثروتمند را در نظر دارم که در زندگیشان هرگز دست به سیاه و سفید نزده اند... این دو عزیزدانه قشنگ را — که دست و پا چلفتی اند — در یک کشتی تنهای تنها می گذارم. یک کشتی متروکه که نه بخاری از آن بلند می شود و نه چراغ روشنی دارد.» کیتون می گوید: «پس از آن دست به کار شدیم. من نقش رالورتوی را بازی می کنم، میلیونری بی ثمر که نمی تواند حتی ریشش را بترشد. به دختر پیشنهاد ازدواج داده ام. اما او هیچ چیزم را قبول ندارد، نه پولم و نه مقام را نمی پذیرد... و حالا ما در اینجا هستیم. هیچکدام نمی دانیم که دیگری در این کشتی است و کشتی بی مقصد در تاریکی شناور است.»

همانطور که از این گفته ها نیز معلوم می شود، سبک کمیک کیتون اغلب مستقیماً مبتنی بر ملاحظات اجتماعی است. ملوان مملو از شیرینکاریهای عالی است، به ویژه آنجا که با مسئله

جسد غرق شدهٔ کیلی را پیدا می کند و خود نیز به زندگیش پایان می دهد) و به قضیه خاتمه داد. این فیلم در آمریکای جنوبی و اروپا، در نقاطی که هنوز دستگاہهای سینمای ناطق به کار نمی رفت به نمایش گذاشته شد. یکی دو سال قبل از مرگ اشتروهایم، در این باره با همدیگر گفتگو کردیم، هر دو دلمان می خواست به کار این فیلم سر و صورتی بدهیم، اما هیچکدام فرصت نداشتیم.

اشتروهایم مسئولیت نسخهٔ پخش شده سوانسون را از خود سلب کرده، اما گفت: «هرآنچه درباره برخورد میان من و گیلوریا سوانسون گفته شده دروغ محض است.» ولی در توجیه کار خود گله کرد که تدوین فیلم وحشتناک است: «صحنه هایی که قرار بود بیش از سه فوت نباشد در نسخه اخیر به حدود بیست فوت رسیده تا فیلم سرهم بندی شود.»

در ۱۹۶۴ یک قطعه بیست دقیقه ای از این فیلم پیدا شد. این قطعه کیلی و عمه ثروتمندش را در فاحشه خانه افریقا نشان می دهد، و در حالی که فاحشه ها دزدانه می خندند، کشیش عینکی سیاهپوستی آخرین دعا را بر بالین محتضر می خواند، و نیز ازدواج کیلی با پسر مرد منحرف، در حالی که کیلی به جای تور عروسی پشه بندی به روی سر انداخته، دیده می شود.

ملکه کیلی به رغم مثله شدنش اگر غنی ترین اثر اشتروهایم نباشد کاملترین اثر وی به شمار می آید. مکانسمهای خیره کننده: حمام شامپاین ملکه؛ دختران صومعه؛ ورود شاهزاده؛ پایین افتادن شورت کیلی از پایش؛ ملکه حسود، که با زیر پوش مخمل سیاه، با حاشیه دوزی خز، با شلاق کیلی را از کاخ بیرون می اندازد.

خوابیدن و آشپزی سروکار پیدا می‌کند؛ اما درونمایه فیلم از کیتون مایه می‌گیرد: مرد کوچکی که اسیر جنگال ماشین شده است.

من فرانکنشتین نوجوان بودم (ر.ک. فرانکنشتین)

هنشی با وفای او

آمریکا؛ ۱۹۴۰؛ کار: هاوارد هاگز؛ فیلم: چارلز لدرر بر اساس نمایشنامه صفحه اول نوشته بن هکت، چارلز مک آرتور؛ فیلم: جوزف واکر؛ مو: موریس استالوف؛ تد: جین هاوولیک؛ باز: کاری گرائنت، روزالیند راسل، رالف بلامی، جین لاکهارت؛ تهیه: کلمیا؛ ۹۲ دقیقه.

روایت جدیدی از صفحه اول (ر.ک.) که در آن هاگز جنسیت گزارشگر را به دختری (راسل) مبدل کرده است. یکی از معدود آثار دوباره ساخته شده‌ای که به خوبی اثر اصلی است. کارگردانی هاگز چشمگیر و بازی روزالیند راسل درخشان است.

منطقه

فرانسه؛ ۱۹۲۸؛ کار: ژرژ لاکومب؛ فیلم: ژرژ پرینال؛ ۲۰۰۰ فوت.

مستندی درباره زاغه‌ها — «منطقه» —، که در آن زمان دور تا دور پاریس را احاطه کرده بود، و درباره زندگی برخی از ساکنان ژنده‌پوش آن. مینمای پیشرو (آوانگارد) فرانسه، تحت تأثیر این فیلم پراهمیت، به فیلمهای مستند شاعرانه و تصویر کردن موضوعهای اجتماعی روی آورد.

من متهم می‌کنم

فرانسه؛ ۱۹۱۹؛ کار: فیلا؛ آبل گانز؛ فیلم: لئون هانری بول، بوژان فورستر؛ باز: سیوزن — مارس، رومولد ژوبه، ماریز داوره، ماکسیم دژاردن؛ تهیه: پاته؛ ۱۰۸ دقیقه.

شاعری صلح طلب به نام ژان دیاز (ژوبه) عاشق ادیت (داوره) می‌شود و زن بافرانسوا (سیوزن — مارس) ازدواج می‌کند. هر دو مرد به ارتش می‌پیوندند. ادیت به دست دشمن اسیر و تبعید می‌شود و به هنگام بازگشت معلوم می‌شود حامله است. هر دو مرد به جبهه باز می‌گردند، فرانسوا کشته می‌شود، و ژان، بیمار از موج انفجار خمپاره و ناتوان از روبه‌رو شدن با کشتار و خونریزی، به جنون کشیده می‌شود. قبل از مرگ ارواح کشتگان جنگ را فرا می‌خواند.

آبل گانز در سال ۱۹۱۹ اظهار داشت: «وقتی سربازی گریست، شکوه کرد یا آواز خواند، این کارش ادامه گریستن، شکوه کردن و خندیدن در سنگرهاست. من متهم می‌کنم فریاد انسانی است علیه خروش جنگ طلبی ارتشها، فریادی «واقعی» است علیه نظامی‌گری آلمان که ارو پای متمدن را ویران کرد.» نخستین نسخه فیلم، که اولین فیلم حماسی گانز است، ابتدا در سال ۱۹۱۷ طرح ریزی شد، یعنی هنگامی که سربازان فرانسه در خط مقدم

من متهم می‌کنم ر.ک. ماجرای درینوس

من، یک سیاهم

فرانسه؛ ۱۹۵۷؛ کار/فیلم: ژان روش؛ مون: به رهبری ژاپی ژوزف دگره؛ ند: ماری - ژوزف پویوت، کاترین دورنیون؛ باز: (غیرحرفه‌ایها) اومارو گاندا، پتی توره، الاسان مگو، آمادو دمیبا، سیدو گوذه؛ ۷۰ دقیقه؛ آگفا کالر. (تهیه شده به طریقه ۱۶ میلیمتری و در اصل تحت عنوان تریویل؛ پخش تجارتي در سال ۱۹۵۹ با عنوان من، یک سیاهم)

زندگی، آرزوها و رؤیاهای کارگران بارانداز و سایر اهالی حلی آبادی در آبیجان، پایتخت ساحل عاج (که در آن زمان مستعمره فرانسه بود). کارگران بارانداز لقبهایی مانند لمی کوشن و ادوارد جی. رابینسون دارند؛ یکی از رانندگان تاکسی ملقب به تارزان، و یک فاحشه دوروتی لامور است.

جالبترین سکانس: اومارو گاندا، در کنار دریایچه‌ای که اسکی‌بازها روی آن اسکی می‌کنند، تعریف می‌کند چگونه به جنگ هندوچین رفت و مجبور شد ویتنامیها را بکشد و وقتی هم که بازگشت، پدرش سرزنش کرد که چرا «جنگ را باختند».

فیلم به طریقه ۱۶ میلیمتری و بدون حاشیه صوتی ساخته شد. بعدها، روش از شخصیت اصلی فیلم، اومارو گاندا (ملقب به ادوارد جی. رابینسون) خواست گفتاری (به زبان فرانسه) برای گذاشتن بر روی ماجراهای فیلم ضبط کند. بی سابقگی و سندیّت این کار فیلمساز قوم‌نگار روش، را بر آن داشت تا

جبهه طغیان کردند، و فیلم این روحیه عصیانگر و سردرگم سربازان را نشان می‌داد. به هنگام نمایش به عنوان فیلمی «ضد نظامی گری» محکوم شد. سکانس فضای تمثیلی بازگشت مرده‌ها از قدرت تصویری استثنایی برخوردار است. گانس به سال ۱۹۲۲ در طرح، نوشته‌ها و تدوین فیلم تجدیدنظر کرد؛ این نسخه بازگشت مرده‌ها را در تقابل با رژه پیروزی ژوفر، فوش و کلمانسو قرار می‌داد. فیلم که هزینه‌ای برابر ۵۲۵۰۰۰ فرانک برداشته بود (و در آن هنگام رقم قابل توجهی بود)، تا سال ۱۹۲۳ سه میلیون و نیم فرانک در فرانسه فروش کرد و در انگلستان و آمریکای شمالی نیز با استقبال قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو شد. روزنامه‌نگاری چک نوشت: «اگر این فیلم در سال ۱۹۱۳ در تمام کشورهای عالم نمایش داده می‌شد، شاید جنگی در نمی‌گرفت.»

نسخه‌های دیگر:

— فرانسه؛ ۱۹۳۷؛ کار: آبل گانس؛ فیلمنا: آبل گانس، استیو پاسور؛ فیلم: روزه اوپر؛ مون: هانری وردن؛ باز: ویکتور فرانسس، ژان - ماکس، رنه دوویر، لین نورو؛ تهیه: استار فیلمز؛ ۱۱۶ دقیقه.

نسخه جدید ناطق که گانس در نظر داشت به وسیله آن جنگ آینده را محکوم کند. این فیلم هرگز به مرتبه نسخه صامتش نمی‌رسد، اما به هرجهت دارای لحظاتی حماسی است، که جالبترینش سکانس برخاستن مردگان است.

— فرانسه؛ ۱۹۵۶؛ کار: آبل گانس (نسخه سه پرده). بخشی از طرح مازیراما (ر.ک.) و مبتنی بر نسخه ۱۹۳۷.

ناطق در زمینه نقد اجتماعی است، که پل مونی در آن بازی درخشانی ارائه می دهد. گیراترین بخش فیلم، شرایط حاکم بر اردوگاه کار اجباری را ترسیم می کند - صحنه هایی که موجب برانگیخته شدن احساسات عمومی و فراهم آمدن اصلاحاتی در نظام اردوگاههای کار اجباری شد.

میلیمونتان

فرانسه؛ ۱۹۲۶؛ کار/ نهیه/ فیلنا؛ دمیری کیرسانوف؛ فیلم: لئون کرووان، دمیری کیرسانوف؛ باز: نادیا سیبرسکایا، یولاند بولیو، گی بلمون، ژان پاسکیه، موریس رونسار؛ ۲۸۵۰ فوت.

دختری جوان (سیبرسکایا)، که رقیب خواهرش (بولیو) است توسط جوانی هوسباز (بلمون) اغفال می شود. جوان پس از باردار شدن دختر وی را رها می کند و می رود. دختر به فکر خودکشی می افتد، با خواهرش، که از آن زمان به بعد فاحشه شده است، دیدار و با او آشتی می کند و دوباره از موهبت زندگی برخوردار می شود.

این فیلم بدون میان نویسی، یک ملودرام نیست، بلکه پیش درآمد نئورئالیسم است، که زندگی را با استفاده ای حساس از صحنه های طبیعی، احساس شاعرانه و حقیقت، تصویر می کند. نادیا سیبرسکایا به همان سادگی و تحرک شوهرش (از مهاجران روس) است.

موانا

آمریکا؛ ۱۹۲۵؛ کار: رابرت فلاهرتی؛ فیلنا:

اندیشه های خود را راجع به سینما - حقیقت پیروراند. این نخستین فیلمی بود که در آن سیاهان آفریقایی توانستند آزادانه اندیشه های خود را بیان کنند و از فقر، ناکامیها، امیدها و عشقها و از دستبرد خود، از آن هنگام که در مقام دهقان به شهر بزرگ آمدند، سخن بگویند. با این فیلم بود که روش قوم نگاری منشی را رها کرد و به مباحثه اجتماعی رو آورد و یکی از مهمترین فیلمهای فرانسوی دهه پنجاه را ساخت.

من یک فراری از گروه محکومین زنجیری هشتم

آمریکا؛ ۱۹۳۲؛ کار: مروین لروی؛ فیلنا: هاوارد جی. گرین، براون هولمز، بر اساس داستانی از رابرت ای. برنزد؛ فیلم: شل پولیتو؛ طرح: جک اوکی؛ تد: ویلیام هومز؛ باز: پل مونی، گلندا فارل، هلن وینسون، پرستون فاستر، دیوید لندو، ادوارد لوسن؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۹۳ دقیقه.

فرد بیکاری که تازه خدمت نظامش را تمام کرده است (مونی) به خاطر دزدی دستگیر می شود. از زندان فرار می کند، اما دستگیر و برای کار به میان محکومین زنجیری فرستاده می شود. دوباره فرار می کند و هرچند با نامی جدید و زندگی جدید کسب آبرو می کند، اما همیشه در انتظار گرفتار شدن است. این ادعای نامع سرسختانه علیه وحشیگری در زندان، بر داستانی واقعی مبتنی بود که کتاب آن بسیار فروش رفته بود. سبک فیلم ساده، مستقیم و قدرتمند است و حتی گاه بیننده احساس می کند فیلمی مستند می بیند. از بهترین فیلمهای آمریکایی اوایل عصر

شد. این اثر در آمریکا، انگلستان و آلمان با شکست تجارتنی همراه بود، اما در پاریس و استکهلم مالها روی پرده بود. فیلم بینندگان را ظاهراً به سبب فقدان جاذبه‌های جنسی مناطق حاره، گیتارهای هاوایی و رقصهای ناهیتی ناامید کرد.

موج

مکزیک؛ ۱۹۳۵؛ کار: فرد زینه‌مان، امیلیو گومش موبیل؛ فیلم: پل استرند، ولاسکس چاوس، هنوار روداکیویچ؛ فیلم: پل استرند؛ موسیقی: سیلویو روتلناس، بر اساس مایه‌های فولکلوریک مکزیک؛ تد: گونتر فون فریش؛ باز: (غیر حرفه‌ایها) سیلویو ارناندس، میگل فیگروا، آنتونیو لارا، داوید والس، گونسالس، و ماهیگیران آوارادو؛ تهیه: پل استرند، کارلوس چاوس برای وزارت آموزش دولت مکزیک؛ ۹۳ دقیقه.

فیلمی نیمه مستند که وقایع آن در دهکده آوارادو، در ساحل خلیج وراکرون می‌گذرد و اعتصاب ماهیگیران را در برابر استثمارگرانی که در سالهای رکود ساعتی ۷ سنت دستمزد به آنان می‌دادند، تصویر می‌کند.

در سال ۱۹۳۳ پل استرند، فیلمبردار نیویورکی، از طرف ولاسکس چاوس، وزیر فرهنگ دولت دست چپی وقت مکزیک، دعوت شد طرحی برای توسعه سینمای ناطق مکزیک ارائه دهد. پل استرند می‌نویسد: «فرض می‌کنیم که این فیلمها برای اکثریت عظیم مردم عادی ساخته می‌شود و حقایق ابتدایی به طریقی مستقیم و بدون ابهام ارائه می‌گردد، طریقی که شاید برای روحیات پیچیده‌تر

رابرت فلاهرتی، فرانسس فلاهرتی؛ فیلم: رابرت فلاهرتی، باب رابرتز؛ دست‌فیلم: دیوید فلاهرتی؛ میان‌نویسها/ تد: رابرت فلاهرتی، جولین جانسون؛ تهیه: فیسلس پلیرز- لاسکی (پارامونت)؛ ۶۰۵۵ فوت.

موفقیت جهانی نانوک (ر.ک.) پارامونت را بر آن داشت فلاهرتی را استخدام کند تا فیلمی مستند درباره زندگی در دریا‌های جنوب بسازد. فلاهرتی، به اتفاق همسر و برادرش دو سال (۲۴-۱۹۲۳) در ساوایی، یکی از جزایر ساموآ، به سربرد. آنها با سکنه بومی آنجا زندگی کردند و به تدریج داستانی از درون زندگیشان بیرون آمد و شخصیت‌های اصلی را انتخاب کردند. سکانسهای معروف: خال کوبی موآنا، به عنوان بخشی از شرایط ورودش به جامعه مردان؛ رقص سیوا در مقابل باکرة دهکده؛ تدارک یکی از اعیاد؛ گشتن به دنبال خرچنگ دزد.

فلاهرتی می‌گوید: «همواره دوست داشتم در فیلمهایم نقشها را به «بومیان» واگذار کنم. آنها بازیگرهای قابل هستند، فقط به این دلیل که بازی نمی‌کنند و بر روی پرده سینما مهم کارهایی است که ناآگاهانه انجام شده است. به همین دلیل است که بزرگترین بازیگرها هرگز به نظر نمی‌رسد که بازی کنند. فقط محدودی از آنها می‌توانند نسبت به چیزهای بیرونی به ناآگاهی بچه یا حیوان باشند، با وجود این، یک جزیره‌نشین دریا‌های جنوب همان قدر کم تحت تأثیر دور بین قرار می‌گیرد که یک طفل یا بچه گربه.»

این «شعر عمیقاً تغزلی که مضمونش آخرین بهشت است» (هرمن واینبرگ)، هر چند نمی‌تواند با نانوک برابری کند، با استقبال پر شور منتقدان روبه‌رو

(ر.ک.) آیزنشتاین بر سینمای مکزیک تأثیر گذاشت. از جهات بسیار این فیلم شبیه زمین می لرزد (ر.ک.) است، گرچه محال است بتوان ادعا کرد که وِسکونشی از آن تأثیر گرفته باشد.

● - موج شکن

فرانسه؛ ۱۹۶۲ (پخش در سال ۱۹۶۴)؛ کار/فیلمنا: کریس مارکر؛ فیلم: ژان کیابو؛ مو: تروهو؛ دوتکن: قد: ژان راول؛ باز: هلن شاتلن، داون هائیش، ژاک لدو؛ تهیه: آرگوس؛ ۲۹ دقیقه.
در فرانسه و ایران شده بر اثر جنگ جهانی سوم، تجربه زنده‌ای که مردی از دوران کودکی دارد، به او توانایی آن را می‌دهد که در زمان به جلو و عقب سفر کند. در مقام مردی بالغ، با دختری که در کودکی در انتهای آشیانه هواپیماها در فرودگاه اورلی یک نظر او را دیده بود، دیدار می‌کند و عاشقش می‌شود. وی ماندن در گذشته را برمی‌گزیند، اما به دست کسانی که در آینده قدرت را به دست می‌گیرند اعدام می‌شود. این فیلم کوتاه علمی-تخیلی کامل، که بیشک از جهت توجه به خاطره و مفهوم زمان تحت تأثیر فلسفه برگسون است، فقط از عکسهای بیجان حرکات منجمد و گفتار ادبی مستقل، مود می‌جوید. تنها یک بار تصویری حرکت می‌کند: دختر صبح زود، بعد از عشق‌بازی، از خواب بیدار می‌شود - نمایی که با آن پرده نمایش محل شکوفایی حیات نفسانی می‌شود.

مورانسونگ: تاریخ کره

فرانسه/جمهوری دموکراتیک کره؛ ۱۹۵۹

خسته کننده باشد - هرچند که ما طور دیگری فکر می‌کنیم. «نخستین فیلم از یک رشته ناتمام درباره زندگی مردم مکزیک، بر اساس پیش‌نویس فیلمنامه ماهیگیران نوشته خود ولاسکس چاوس ساخته شد. پل استرند، که از حکایات اهالی آوارادو بسیار بهره جست از این پیش‌نویس اقتباس کرد. وی یک سلسله عکس گرفت تا با دقت تمام شیوه زندگی و فنون ماهیگیری مردم را منعکس کند. فیلم به صورت صامت ساخته شد و صدابرداری آن بعدها در مکزیکوسیستی انجام گرفت. روشهایی که در کارگردانی بازیها (از بازیگرانی که همگی غیرحرفه‌ای بودند) به کار گرفته شد بعدها به روش نشورنالیسم ایتالیا تبدیل گشت. کارتهیه فیلم ده ماه طول کشید.

پل استرند فیلمبرداری را خود به عهده گرفت و به عنوان تهیه کننده بر کار تدوین فیلم نظارت کرد. فرد زینه مان، که در آن هنگام فیلمسازی جوان بود و تازه به خاطر گریز از فاشیسم آلمان را ترک کرده بود، مسئول کارگردانی بازیگران بود. تجربه او در فیلم مردم در روز یکشنبه (ر.ک.) احتمالاً در کارش مؤثر بوده است. امیلیو گومش موریل، که عنوان کارگردان دیگر فیلم را دارد، در واقع دستیار کارگردان بود.

داستان ساده و مؤثر فیلم از دینامیسم تصویری برخوردار است که آن را از لحاظ زیبایی شناسی به یکی از بهترین فیلمهای مکزیک در دوران خود مبدل می‌سازد. در عین حال، این فیلم یکی از نخستین موفقیت‌های مکتب نیو بورک در دهه سی به شمار می‌آید. این مکتب قویاً تحت تأثیر پل استرند بود. محتوای اجتماعی و مبک تصویری موج، در خلال دهه بعد حتی بیش از فیلم ناتمام زنده باد مکزیک

باز: دلفین میریگ، ژان-پیر کرین، نیتا کلاین، ژان-باپتیست تیره؛ تهیه: آرگوس/آلفا/اکلر/فیلمز دولا پلییاد/دیر فیلمز؛ ۱۱۶ دقیقه؛ ایستمن کالر.

هلن (میریگ) بیوه‌ای تقریباً چهل ساله، در بولونی-مورمه به همراه ناپسری اش برنار (تیره)، که تحت تأثیر خاطره موریل، دختری که در الجزایر زیر شکنجه مرده قرار دارد، زندگی می‌کند. هلن با معشوق ۲۲ سال پیش خود (کرین)، که به همراه معشوقه اش (کلاین) می‌آید، دیدار می‌کند، اما نه او و نه برنار نمی‌توانند ارواح گذشته را دور کنند.

ژان کیرول می‌نویسد: «فیلم تلاشی است تجربی برای فراچنگ آوردن دنیای اطراف، یعنی واقعیت سیاست، زندگی اجتماعی و حرکات. تألفی است در باب اعاده حیثیت از انسان در میان نامالیمات. بیانیه‌ای است مبنی بر اینکه «اوضاع می‌توانست از این هم بدتر باشد». داستان واقعی می‌تواند هنگامی شروع شود که فیلم به پایان می‌رسد.»

در موریل تخیل از بطن زندگی معمولی، زیبایی از بطن چیزهای به ظاهر پیش پا افتاده، درام از بطن زبان روزمره متولد می‌شود. هرچند فهم این فیلم پیچیده مشکل است، اما آن را باید در زمره بهترین فیلمهای فرانسه اوایل دهه شصت قرار داد.

موسیقی جشنواره گیون

ژاپن؛ ۱۹۵۳؛ کار: کنجی میزوگوشی؛ فیلم: یوشیکاتا یودا، ماتسونارو کاواگوشی؛ فیلم: کازونو میوگاوا؛ مو: ایچیرو سایتو؛ باز: میچیو کوگوره،

(بخش در سال ۱۹۶۴)؛ کار: ژان-کلود بوناردو؛ فیلتا: آرمان گاتی، ژان-کلود بوناردو؛ فیلم: پاک گوینگ-اوان؛ مو: دجوونگ نام-لو؛ باز: ائو دوسون، اوان دجوونگ هی، مین هوسونون؛ تهیه: فیلمز دو اوزوردو یی/اومیر؛ لومیر؛ ۹۵ دقیقه؛ دیالیکوپ.

در سال ۱۹۵۰ در کره، دو عاشق جوان بر اثر جنگ از یکدیگر جدا می‌شوند. پسر (اودوسون) کره جنوبی را ترک می‌گوید و به نیروهای کمونیست می‌پیوندد و توسط افراد کره جنوبی دستگیر می‌شود. دختر به کره شمالی پناهنده می‌شود و به یک گروه تئاتر می‌پیوندد. بعد از متارکه جنگ در سال ۱۹۵۳، آنها دوباره یکدیگر را باز می‌یابند.

در سال ۱۹۵۹ وزیر اطلاعات فرانسه به بهانه مداخله در «سیاستهای خارجی فرانسه» فیلم را توقیف کرد. این «فیلم عمیقاً صلح طلبانه» (پیرکاست) سرانجام در سال ۱۹۶۴ اجازه پخش گرفت. میشل مانسو گفته این فیلم: «شاید پاییزای کره» باشد. بهترین سکانسها: عبور قهرمان از سیمهای خاردار مرز؛ اجرای اپرا در تماشاخانه‌ای زیرزمینی در پیونگ-یانگ طی حمله‌ای هوایی؛ رسیدن جنگ به شهری که هنوز در صلح و آرامش به سر می‌برد.

موریل

فرانسه/ایتالیا؛ ۱۹۶۳؛ کار: آلن رنه؛ فیلم: ژان کیرول؛ فیلم: ساشا ویرنی؛ طرح: ژاک مولیه؛ مو: هانس ورنهنتسه؛ تد: کنولتیه، اریک پلوته؛

آیا کوواکائو، ایتاروشیندو، هاروتوناکا؛ نهیه؛
دایشی؛ در حدود ۱۰۰ دقیقه.

این فیلم بازسازی خواهران گیون (ر.ک.) اثر
خود میزوگوچی است، اما حوادث آن در ژاپن بعد از
جنگ می گذرد. شاید این اثر حتی از فیلم معروف
۱۹۳۶ او بهتر باشد اما قادر به همسری با افسانه‌های
ماه رنگبرنده و نقره‌ای پس از باران (ر.ک.)، که
میزوگوچی آن را نیز در سال ۱۹۵۳ ساخت، نیست.

موش

فرانسه؛ ۱۹۶۶؛ کار: روبر برسون؛ فیلم: روبر
برسون، بر اساس سرگذشت جدید موش* نوشته ژرژ
برنانوس؛ فیلم: گیلان کلوکه؛ طرح: پیر گوفروا؛
موزیک: مگنیفیکات** اثر مونته وردی؛ تد: ریسون لامی؛
باز: نادین نوریه، ماری کاردینال، پل ایر، ژان
ویمنه، ژرژ بیلیر؛ نهیه: پارک فیلمز/آرگوس؛ ۹۰
دقیقه.

دختر محصل ۱۴ ساله بی همزبانی به نام موش
(نوریه) با پدر میخواره قاجاق فروش (ایر) و مادر علیل
در حال مرگش (کاردینال) زندگی می کند. روزی
شاهد نزاع بین آرسن (بیلیر) و ماتیومی شود. بعداً،
آرسن او را به خوابگاه خود می برد، اما وقتی خود را
متهم به کشتن ماتیومی کند، موش سعی می کند
دلداریش اش دهد، آرسن تعبیر غلطی از این کار
می کند و به او تجاوز می کند. مرگ مادر و سایر
حوادثی که بر او می گذرد، فقط دشمنی اش را با
دنیا و اطراف افزایش می دهد و منزوی ترش می کند

تا آنکه سرانجام خود را می کشد.

«دلیل اینکه سرگذشت جدید موش را انتخاب
کردم این بود که در آن نه روان شناسی بود و نه
تحلیل. اساس کتاب به نظر قابل استفاده می رسید.
می شد غربیلش کرد. موش شاهدی است بر
مدعای بدبختی و مسم. همه جا می توان موش را
یافت: در جنگها، در اردوگاههای کار اجباری، در
شکجه گاهها و در مسلخها.» (روبر برسون).

{این فیلم بی نقص ترکیبی است از رئالیسم و
داستانهای تمثیلی که در آن خود کشی موش هر چند
اشتیاق به سرنوشت را می رساند، اما امری
شقاوت آمیز می شود. خلوت موش و شدت رنج او را
نه فقط تصاویر بلکه حاشیه صوتی که به نحو عالی
توسط برسون تنظیم شده است القا می کند.}

مولن روژ

انگلستان؛ ۱۹۵۲؛ کار: جان هیوستون؛ فیلم:
آنتونی و پلر، جان هیوستون، بر اساس کتابی از پیر
لامور؛ فیلم: اوزوالد موریس؛ طرح: پل شریف؛
موز: ژرژ اوریک؛ باز: خوزه فرر، کولت مارشان،
سوزان فلون، زازا گابور؛ نهیه: رومولوس؛ ۱۲۰ دقیقه؛
تکنی کالر.

برداشتی رمانتیک از زندگی تولوز-لوترک
(فرر) و آگاهی او از ناتوانی اش. بخش اعظم داستان
به مولن روژ و مناسبات لوترک با مشتریان همیشگی
آن اختصاص دارد: ماری (مارشان)، فاحشه‌ای
خیابانی، ژان آوریل (گابور) و میرام (فلون) مدل

* - La Nouvelle Histoire de Mouchette

** - Magnificat

موزیکال است، راجع به پیمان شکنی در تئاتر است. کنستانس بنت در این فیلم نقش دوگانه‌ای را ایفا می‌کند.

● - **مولن روژ:** فرانسه؛ ۱۹۳۹؛ کار: ایومیراند؛

باز: لوسین بارو، رنه داری؛ ۶۵ دقیقه.

کمدی موزیکالی که ارزش ناچیزی دارد.

● - **مولنا**

هندوستان؛ ۱۹۵۴؛ کار: تد: ک. آ. عباس؛

فیلم: ک. آ. عباس، مهندرانات، براماس داستانی از موهن بالی؛ فیلم: رامچاندرا؛ طرح: کانوال نایار؛ مو: انیل بیسواس؛ باز: رومی کاپوره، سولوچانا چاترجی، شامی، جای راج، اوم پراکاش، تریپتی میترا؛ تهیه: نایار مانسار؛ ۸۵ دقیقه.

پس هفت ساله‌ای به نام مولنا (کاپور) از پرورشگاهی که مادر بیوه‌اش، او را طی یکی از قحط‌سالیها بدانجا سپرده بود، فرار می‌کند و در پی کشف هویت خود برمی‌آید. در بمبئی گرفتار دنیای ظالم تبعه‌کاران می‌شود و با گروهی از کودکان بیخانمان که به عنوان دزدهای خردسال مورد استثمار قرار می‌گیرند، سروکار پیدا می‌کند. کارمندی فقیر نجاتش می‌دهد، اما اشتباهاً متهم به دزدی می‌شود و اخراجش می‌کنند. همسر بدون فرزند کارخانه‌داری ثروتمند به فرزند قبولش می‌کند، اما، وقتی مجبور می‌شود بین آسایش نزد این خانواده و فقر نزد مادرش یکی را انتخاب کند، مادرش را انتخاب می‌کند.

این فیلم یکی از نخستین فیلمهای رئالیستی هندوستان بود که شهرتی جهانی یافت و مشخصات بارز آن سادگی، صفا، شخصیت‌های جذاب و تعادل

تنها و روشنفکری که سرانجام دست رد به سینه‌اش می‌زند. لوترک هرچه بیشتر میخوارگی می‌کند، اندوهش فزونی می‌گیرد و سرانجام او را به قصر خانوادگی می‌برند تا جان دهد.

فیلم، علی‌رغم داستان پیش پا افتاده‌اش که گاه کاملاً در ورطه کج سلیبگی سقوط می‌کند، با موفقیت تجارتنی عظیمی روبه‌رو شد و موسیقی متن اوریک یکی از محبوب‌ترین آهنگهای دهه پنجاه شد. با وجود این، فیلمبرداری عالی آن به برخی از معروفترین صحنه‌های زندگی تولوز- لوترک حیات بخشید. کمتر کسی می‌داند که عکاس مشهور خبری، رابرت کاپا، عکاس صحنه این فیلم بود.

شاید شگفت‌انگیز نباشد که فیلمهای بسیاری همین عنوان را داشته باشند:

● - **مولن روژ:** انگلستان؛ ۱۹۲۸؛ کار: فیلتا؛

ای. آ. دوپون؛ فیلم: والتر براندوس؛ باز: اولگا چخووا، اوا گری، جین براتین، فورستر هاروی؛ تهیه: بریتیش اینترنشنال پیکچرز؛ ۲۰۰ دقیقه؛ (بخش مجدد با حاشیه صوتی در سال ۱۹۲۹، ۸۹ دقیقه).

داستان فداکاری یک رقاصه در راه سعادت دخترش که حوادث آن در بطن زندگی شبانه پاریس می‌گذرد.

این فیلم نخستین «محصول عظیم» انگلستان است، و با آنکه فیلمی پرخرج و به لحاظ تصویری زیباست، اما در نهایت راضی‌کننده نیست.

● - **مولن روژ:** آمریکا؛ ۱۹۳۳؛ کار: سیدنی

لنفلد؛ فیلتا؛ نانلی جانسون، هنری لرم؛ فیلم: چارلز راش؛ باز: کنستانس بنت، فرنچات تون، راس کلمبو؛ ۷۲ دقیقه.

این فیلم کمدی- درام که دارای میان‌برده‌های

صحیح بین کم‌دی و عوامل ترجم و تأثیر است. بخشی که راجع به استثمار مونا به عنوان دزد است همچون سایر سکانسهای فیلم، به آن رنگ و بوی آثار دیکنز را می‌دهد. این فیلم با وجود آنکه نخستین اثر بدون آواز هندی بود، در هندوستان با استقبال شایسته‌ای روبه‌رو شد.

مهاجر

آمریکا؛ ۱۹۱۷؛ کار/فیلمنا: چارلز چاپلین؛ فیلم: رالی توترو، ویلیام سی. فاستر؛ باز: چارلز چاپلین، ادنا پروایانس، آلبرت آوستین، اریک کمپبل، هنری برگمن، استنلی سنفورد، جان رند؛ تهیه: میوچوال؛ ۲۰۹۰ فوت.

در کشتی مهاجرانی که به آمریکا می‌روند، چارلی با دختر زیبایی (پروایانس) آشنا می‌شود. وقتی به نیویورک می‌رسند، چارلی کاری پیدا نمی‌کند، اما دختر را به غذا دعوت می‌کند و سعی می‌کند پول غذا را با پول تقلبی بردارد. سرانجام هنرمندی (برگمن) نجاتشان می‌دهد.

آراگون در سال ۱۹۲۸ درباره این فیلم نوشت: «به یاد می‌آوریم منظره غم‌انگیز مهاجرین فقیری را که چون گله به هم فشار می‌آوردند، به یاد می‌آوریم ددمنشی نمایندگان قدرت و دستهای ناپاکی را که زیر نگاه مات مجسمه آزادی برپیکر زنها سوده می‌شود. و بالاخره دلار گریزبایی که او همیشه بر باد می‌دهد، دلاری که در کافه از سوراخ شلوارش مرتب به زمین می‌افتد، دلاری که چنان نرم است که می‌تواند گازش بزند، اما، همین دلار به او اجازه می‌دهد تا برای لحظه‌ای دختر بسیار زیبا و

«پری‌چهره‌ای» را سرمیزش دعوت کند.» این فیلم که تا حدی زندگنامه خود چاپلین است، به سبب طنز اجتماعی گزیده‌ای که داشت در نسخه‌های بعدی مانسور شد. یکی از صحنه‌هایی که در بیشتر نسخه‌ها حذف شد صحنه‌ای است که کشتی را ضمن عبور از کنار مجسمه آزادی نشان می‌دهد و در همان حال مهاجرین را مانند گله‌ای گردآوری می‌کنند.

مهر هفتم

سوئد؛ ۱۹۵۶؛ کار/فیلمنا: اینگمار برگمان؛ فیلم: گونار فیشر؛ طرح: پ. آ. لوندگرن؛ مو: اریک نوردگرن؛ تد: لئارت والن؛ باز: ماکس فون سیدو، گونار بیورنستراند، نیلس پوپه، بیسی آندرسون، بنگت اکروت؛ تهیه: سونک فیلم ایندوستری؛ ۹۵ دقیقه.

شوالیه‌ای به نام آنتونیوس بلوک (فون سیدو)، و خدمتکارش یونس (بیورنستراند)، از جنگهای صلیبی به سوئد طاعون‌زده برمی‌گردند. در سر راهشان به قصر، شوالیه با «مرگ» (اکروت) یک دست شطرنج بازی می‌کند. با یوف (پوپه)، نوازنده‌ای دوره‌گرد، همسرش میا (آندرسون) و پسر کوچکشان ملاقات می‌کند و آنها را همراه خود می‌برد. سپس حواس «مرگ» را پرت می‌کند تا یوف و میا بگریزند. او و همراهش در قصر به دام می‌افتند و سپس خود را در حالی می‌یابند که به سوی رقص مرگ کشیده می‌شوند.

برگمان خود گفته است که در کودکی اغلب همراه پدرش به کلیساهای کوچک روستایی اطراف

مطالعه‌ای به سبک سینما - حقیقت درباره پاریس در ماه مه ۱۹۶۲، یعنی ماهی که جنگ الجزایر به پایان رسید و برای اولین بار از سال ۱۹۳۹ روی صحنه به خود دید. فیلم در دو قسمت است: «دعا از بالای برج ایفل» که راجع به معادلت و آرزوهای خصوصی است؛ و «بازگشت فانتوماس» که درباره مسائل اجتماعی و سیاسی و مناسبات مردم با یکدیگر است.

سکانسهای جالب: تظاهرات فوریه (به عنوان مقدمه)؛ زوج جوانی که در آستانه ازدواج کردند؛ کارگری الجزایری که از میهنش می‌گوید؛ دانشجویی سیاهپوست از اهالی داهومی؛ هببی‌ها؛ آلونک‌نشینی که به آپارتمانی نونقل مکان می‌کند؛ گروهی از جوانان دست‌راستی؛ سه دختر از اهالی محله بیست و ششم پاریس؛ کشیش - کارگری که کمونیستی مبارز شده است؛ جشن ژاندارک که در ۱۳ ماه مه از طرف دوگل در آرک دو تریومف برگزار می‌شود. فیلمی تکان‌دهنده، شخصی و طنزآمیز به کمک فیلمبرداری عالی پیرلوم با «دوربینی جاندار».

مهمانان شب

فرانسه؛ ۱۹۴۲؛ کار: مارسل کارنه؛ فیلم: ژاک برهون؛ پیرلاروش؛ فیلم: روزه اوبر؛ طرص؛ آلکساندر ترونه، ژرژواخه و یچ؛ مو: ژوزف کوسما، موريس تیریه؛ تد: هانری روست؛ باز: آرتی، ژول بری، ماریا دئا، فرنان لدو، آلن کونی، مارسل اران، گابریل گابریو؛ تهیه: آندره پولوه؛ ۱۱۰ دقیقه. در دوران قرون وسطی، شیطان (بری) دو

است کهلم می‌رفت. «درحالی که جمع مؤمنان دعا می‌خواندند، من توجهم به... نقاشیهای قرون وسطایی جلب می‌شد. قصدم این بوده است که این نقاشیهای دیواری را تصویر کنم. شخصیت‌های من می‌خندند، می‌گریزند، مویه می‌کنند، می‌ترسند، حرف می‌زنند، پاسخ می‌دهند، سؤال می‌کنند - همیشه سؤال می‌کنند. از طاعون و از روز جزا وحشت دارند. اضطراب ما از نوعی دیگر است، اما کلمات همان کلمات است.» بدین ترتیب، برگمان مکاشفه یوحنا را به هراس انسان مدرن از فاجعه‌ای اتمی نسبت می‌دهد.

مهر هفتم جاه طلبانه‌ترین فیلم برگمان است و از این لحاظ که استعاره شوالیه‌ای است که بیهوده با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند، به نحوی «فاوست» او به شمار می‌رود (و حتی می‌توان گفت «فاوست دوم» اوست). به رغم فلسفه ساده‌انگارانه‌اش، بیان شعری گیرا و قدرت تصویرسازی این فیلم شاید در سینمای سوندد بی‌همتا باشد. صحنه‌های سوندد قرون وسطی، دسته مأمور تازیانه، زندگی سه نوازنده دوره‌گرد و دختر جوانی که به عنوان جادوگر محکوم شده، بر صحنه‌های رقص مرگ پایانی و یا بازی شطرنج در ساحل برتری دارد.

مه زیبا

فرانسه؛ ۱۹۶۲؛ کار: کریس مارکر؛ فیلم: کاترین وارلن؛ فیلم: پیرلوم؛ تد: اوازورا؛ مو: میشل لوگران؛ گوینده: ایو مونتان؛ تهیه: سوفراسیما؛ ۱۸۰ دقیقه (با نظارت مارکر به ۱۲۳ دقیقه تقلیل یافت).

سپید، دلقکها و لوده‌ها که در خلال مهمانی به بازی مشغولند، و رقاصان که در میانهٔ رقص ناگهان درجا خشک می‌شوند، از مسکانشها و صحنه‌های به‌خصوص چشمگیر آن است. تصویرها و دکورها غالباً گیرایی مینیاتورهای قرون وسطایی را دارند. مهمانان شب در فرانسه به موفقیت شایانی دست یافت و پس از ۱۹۴۵ در کشورهای دیگر نیز با استقبال روبه‌رو شد و راه موفقیت فیلمهای تاریخی دیگری مانند بازگشت ابدی (ر.ک.) و بچه‌های بهشت (ر.ک.) را هموار ساخت.

مهمانخانهٔ سرخ

فرانسه؛ ۱۹۲۳؛ کار: ژان اپستین؛ فیلم: ژان اپستین، بر اساس ماجرای مهمان نوشتهٔ بالزاک؛ فیلم: راثول آبودیه، روزبه او بر، روبر لوفور؛ باز: ژینا مانس، کورتوا، لئون ماتو، ژاک کریستینی؛ تهیه: پاته؛ در حدود ۵۹۰۰ فوت.

داستان فیلم عمدتاً از طریق یک رشته رجعت به گذشته بیان می‌شود، و حوادث آن در جریان ضیافتی روی می‌دهد که مهمانان آن لباسهای بسیار پرزرق و برقی پوشیده‌اند. فیلم در عصر خود تجربه‌ای بود در زمینهٔ سینمای روان‌شناختی. تدوین آن به شیوه‌ای بدیع انجام گرفته است، به طوری که «اشیاء» و رقصهای بازی و جواهرات، پردهٔ سینما را پر می‌کنند و به شخصتهای فیلم بدل می‌شوند» (هانری لانگلو).

فرستاده‌اش، ژیل (کونی) و دومینیک (آرلتی)، را که در زندگی خاکی خود عشاقی خود خواه بوده‌اند به زمین می‌فرستد تا نامزدی کنت (لدو) و لیدی آن (دئا) را به هم بزنند. آندو در لباس بدل خنیاگران دوره‌گرد و با استفاده از جادو در صدد اغوای کنت و لیدی آن برمی‌آیند، و از آنجا که عشقی حقیقی میان آندو وجود ندارد نامزدیشان به هم می‌ریزد. اما ژیل که آن را فریفته خود کرده، خود نیز به راستی به او دل می‌بندد. شیطان وارد معرکه می‌شود و میان همه نفاق می‌اندازد، دومینیک پدر پرهیزگار آن را از راه به در می‌برد، چنانکه او از همه چیز دست می‌شوید و به دنبال دومینیک به سوی سرنوشت محتوم می‌رود. شیطان قادر نیست عشق راستین ژیل و آن را از میان بردارد، از این رو آندو را به سنگ بدل می‌کند، با وجود این نمی‌تواند قلبشان را از تپش بازدارد.

ژاک پروور در نظر داشت این داستان قرن پانزدهمی را به گونه‌ای به کار بگیرد که شیطان تجسم هیتلر باشد و امیدوار بود که داستان را به صورت فانتزی اما با لباسهای امروزی ارائه کند. اما وجود سامورچیان نازی به ناچار زمینه‌سازی داستان را به گذشته برگرداند و گوشه و کنایه‌های پنهان آن به عصر حاضر، حتی از دید آگاهترین تماشاگران نیز پوشیده ماند.

گرچه نه موضوع و نه بازیگران هیچ کدام قدرت اقتضایی کافی ندارند و حس فانتزی آن نیز نسبتاً تحمیلی است، با این وصف چندین تصویر و ترکیب عالی از زندگی درباری قرون وسطایی ارائه می‌دهد. اسب سواری در چشم انداز منگلاخی، ورود به قلعه

مهمانخانه سرخ

فرانسه؛ ۱۹۵۱؛ کار: کلود اوتان لارا؛ فیلمنا: ژان اورانش، پیر بوست؛ فیلم: آندره باک؛ طرح: ماکس دویی؛ مو: رنه کلونرک؛ تد: مادلن گوگ؛ باز: فرناندل، فرانسواز روزه، ژولین کارت، گرگوار اسلان، دیدیه دید، نان ژرمون، ماری-کلر اولیویا؛ تهیه: ممتون فیلمز؛ ۹۵ دقیقه.

در سال ۱۸۳۳، در کوهستانهای آردش، مسافران یک دلیجان به مهمانخانه ای پناه می برند. صاحبان مهمانخانه (روزه، کارت) قصد دارند آنها را بکشند و پولهایشان را بدزدند. راهب خوشگذران و پرخوری (فرناندل) آنها را از مهلکه نجات می دهد، اما همینکه از مهمانخانه دور می شوند، دلیجان در پرتگاهی سقوط می کند.

فیلم برای کارگردان و گروهش موفقیت بی نظیری به همراه داشت. شیوه شسته رفته و طنز و لتری اوتان لارا، نه تنها آزارنده نیست، بلکه برعکس، پر از نشاط است. اورانش مضمون فیلم را از یک گزارش جنایی قدیمی با عنوان «مهمانخانه خونین پسر بل» گرفت. به جز سه شخصیت اصلی فیلم، که بسیار بر آنها تاکید می شود، بقیه مسافران سیاهی لشکرند. فرناندل در این فیلم با ایفای نقش راهب، یکی از بهترین بازیهای خود را ارائه داد.

مهمانخانه معلولین

فرانسه؛ ۱۹۵۲؛ کار/فیلمنا: ژرژ فرانژو؛ فیلم: مارسل فرادتال؛ مو: موریس ژار؛ گفتاورتن: میشل سیمون و راهنماهای موزه؛ تهیه: فورس اووآ

دولافرانس؛ ۲۳ دقیقه.

ارتش تصور می کرد این فیلم سندی است در جهت ارتقا حیثیت آن، اما فرانژو با پهلوی هم نهادن صحنه های معمولی سیاحت از موزه جنگ با نماهایی از اثرات جنگ، فیلم را به حربه ای برای حمله به جنگ و اثرات آن مبدل کرد. دورین همچنانکه از مجسمه ناپلئون به سمت افلیجی که روی چرخ نشسته است حرکت می کند، گوینده می گوید: «افسانه قهرمان خودش را دارد و جنگ قربانیان خودش را.»

مهمان نوازی ما

آمریکا؛ ۱۹۲۳؛ کار: باستر کیتون، جک بلیستون؛ فیلمنا: جین هیوز، جوزف میچل، کلاید براکمن؛ فیلم: الجین لسل، گوردون جینگز؛ باز: باستر کیتون، ناتالی تالمج، جو کیتون، باستر کیتون، جونیور، کیتی برادبری، جو رابرتز؛ تهیه: باستر کیتون پروداکشنز برای مترو؛ در حدود ۶۳۰۰ فوت.

کمدی موقعیتها، درباره خونخواهی دو خانواده در ایالات جنوبی آمریکا. مقدمه فیلم کودکی را که نامش ویلیام مک کی (کیتون جونیور) است به عنوان آخرین بازمانده خانواده خویش معرفی می کند. این خانواده همواره با کنفیله ها کشمکش و نزاع داشته اند. بیست و یک سال بعد در اوامط قرن نوزدهم، ویلیام (کیتون) از نیویورک به جنوب باز می گردد تا املاک خانوادگی اش را مطالبه کند، اما عاشق و برجنیا کنفیله (تالمج) می شود. کنفیله ها، به سبب کینه خانوادگی، باید او را بکشند اما به دلیل رسم جوانمردی و سلحشوری، تا وقتی در خانه آنها مهمان است جانش در امان است. به دنبال تعقیب و

میچورین

شوروی؛ ۱۹۴۷ (هنگام پخش در سال ۱۹۴۸ در آن تجدید نظر شد)؛ کار: فیلتا؛ آلكساندر داوژنکو؛ هم. کار: بولیا سونتسوا؛ فیلم: لنوید کوسماتوف، یولی گن؛ طرح: م. باگدانف، گ. میاسنیکف؛ مو: دمیتری شوستاکوویچ؛ باز: گ. بلوف، آ. واسیلیوا، ف. گریگوروف؛ تهیه: مسفیل؛ ۱۰۳ دقیقه؛ موو کالر.

زندگی طبیعی دان مشهور میچورین (۱۹۳۶-۱۸۵۵)، (بلوف)، که در آغاز قرن حاضر در اوکراین باغبان ساده‌ای بود، اما پس از انقلاب روسیه به خاطر پرورش ۳۵۰ نوع میوه جدید شهری جهانی کسب کرد.

[داوژنکو مدتها بود که می‌خواست این فیلم را بسازد (البته در ابتدا به صورت نمایشنامه در نظر گرفته شده بود) اما تهیه آن مصادف شد با مباحثات جهانی راجع به نظریات یکی از معروفترین پیروان میچورین، لیسنکو.] رژیم استالین به داوژنکو دستور داد در فیلم تجدید نظر کند و این امر چنان او را آزد که بخش قابل ملاحظه‌ای از نسخه نهایی بدون حضور او ساخته شد. با وجود این، فیلم دارای چنان مکانهای زیبایی است که فقط داوژنکو می‌توانست آن را بیافریند؛ شکستها و مشکلات اولیه میچورین؛ صحنه بعد از مرگ همسر میچورین؛ و به ویژه مکانس تفزلی منظره پاییز، که میچورین سالمند همسرش را در دوران جوانی و شادکامی به یاد می‌آورد. به دنبال آن انقلاب اکتبر و برافراشته شدن پرچم سرخ می‌آید. جنبه تفزلی این قطعه ادبی مینمایی، که هماهنگی رنگهایش غیرقابل مقایسه با هریک از فیلمهای قبلی

گریزی هیجان‌انگیز عاشق و معشوق ازدواج می‌کنند و کینه خانوادگی پایان می‌گیرد.

بسیاری از پیش‌آمدهای خنده‌دار فیلم از تلاش کیتون برای ماندن در خانه کنفیله‌ها ناشی می‌شود. وی استفاده بسیار جالبی از لوکوموتیوی بسیار قدیمی می‌کند، همان‌طور که بعداً نیز از آن در ژنرال (ر.ک.) استفاده کرد. هر دو فیلم ژنرال و مهمان‌نوازی ما در زمره بهترین آثار کیتون قرار دارند.

مهمانی مجردها

آمریکا؛ ۱۹۵۷؛ کار: دلبرت مان؛ فیلتا: پدی چایفسکی؛ فیلم: جوزف لاشل؛ تدو: ویلیام بی. مورفی؛ مو: پل مادیرا؛ باز: دان موری، ای. جی. مارشال، جک واردن، پاتریشیا اسمیت، کارولین جونز، نانسی مرچند، کارن نوریس، فیلیپ آبتوت؛ تهیه: نورما پروداکشز برای یونایتد آرטיستز؛ ۹۳ دقیقه.

مرد جوان جاه‌طلبی (موری)، که درمی‌یابد همسرش حامله است و چیزی به پدر شدنش نمانده است، شبی را با دوستان مجردش (مارشال، واردن و دیگران)، که جملگی مانند خودش از طبقه متوسط و درمانده هستند، به عیاشی و میخوارگی می‌گذرانند.

چایفسکی داستان زندگی این مردان قابل ترحم را با طنز، هوشمندی و همدردی و با لحنی ملامت‌بار به حقایق اجتماعی زندگی آمریکایی و انسان معمولی آن بیان می‌کند. وی از تلویزیون به سینما آمده است و موفقیت فیلم در واقع بیشتر مدیون اوست تا کارگردان متوسطی چون دلبرت مان.

است، با موسیقی متن بسیار زیبایی که شوستاکوفیچ برای آن ساخت به اوج خود می‌رسد. این آخرین فیلم داورنکو بود، وی در سال ۱۹۵۶ قبل از آنکه شعر دریا (ر.ک.) را که برنامه مفصلی برای آن داشت تکمیل کند، درگذشت و همسرش، بولیا سونتسوا، کار تکمیل آن را به عهده گرفت.

میدان سرخ ر.ک. نین در ماه اکتبر

میکي ماوس (مجموعه کارتون)

آمریکا؛ ۱۹۶۰-۱۹۲۸؛ کار: اب آبورکز، والت دیسنی، و بسیار کسان دیگر.

این موش انسان‌شکل، که کفشهای بزرگی به پا می‌کند، شلوار کوتاه می‌پوشد و دم بلند آویزانی دارد، نقش خود را به عنوان «مورتیمر ماوس» (فقط در دو فیلم هویسمای دیوانه؛ ۱۹۲۷ و گاوجران سواره؛ ۱۹۲۸) شروع کرد و بعد از آنکه در سال ۱۹۲۸، در نخستین فیلم نقاشی متحرک صدا دار، گشتی بخاری و بلی ظاهر شد نام جدیدش را پیدا کرد. بعدها، گفتار هم به آن اضافه شد و با معمول شدن شیوه چاپ سه رنگ، در زمره نخستین فیلمهایی بود که از آن استفاده کرد. در اوایل کار، دیسنی خود صدای میکي را درمی‌آورد.

در «کتاب سال فیلم» ۱۹۲۹ تبلیغ زیر دیده می‌شود: «کارتونهای ناطق میکي ماوس، نهیه شده توسط والت دیسنی و با نقاشی اب آبورکز.» این آگهی که خبر تولد میکي ماوس را می‌دهد (و در سال ۱۹۳۰ نیز با همان عبارات تکرار شد) نشان می‌دهد خالق اصلی میکي در واقع اب آبورکز بود که

بعدها رئیس بخش تولید در شرکت والت دیسنی پروداکشنز شد.

اب آبورکز همچنین همسر میکي، مینی، را نیز خلق کرد، شخصیتی بسیار گوشه‌گیر در کنار شوهری لجوج و کله‌شق - همسری خوش‌قدم، بینهایت خوش‌بین و به شکل باور نکردنی ساده لوح. بعدها در دهه سی حیوانات دیگری که شخصیت انسانی داشتند، معرفی شدند: داندل داک، ملبس به جامه ملوانان، عصبانی، با صدای تودماغی و همواره مشغول زد و خورد با آسیابهای بادی؛ پلوتو، سگ خرفت، متملق، مطیع و با وفا؛ گوفی، ترسو و گیج؛ و نمایشگاه کاملی از دیگر حیوانات.

مقبولیت میکي در سطح جهان بسیار عظیم بود، و از سال ۱۹۳۵ عملاً به یکی از هزاران چهره معروف مبدل شد. تاریخ مرگش دقیقاً معلوم نیست. اما، واضح است که ساختن میکي ماوس در حدود سال ۱۹۵۵ متوقف شد و کارخانه دیسنی از آن به بعد به تجدید نظر و بخش مجدد محصولات قبلی اکتفا کرد. هنوز فهرست کاملی که مشتمل بر ۱۰۰، یا در همین حدود، کارتون میکي ماوس باشد تهیه نشده است. اما به هر حال دهها کارتون نظیر نمیزکنندگان ساعت و دسته موسیقی حقیقتاً شاهکار به شمار می‌روند و تأثیرشان بر بسیاری از فیلمهای نقاشی متحرک آمریکا و اروپا هنوز آشکار است.

در ضمن نگاه کنید به: سمفونیهای خطوار (مجموعه کارتون).

میلیون

فرانسه؛ ۱۹۳۱؛ کار: رنه کلر؛ فیلتا؛ رنه کلر؛ بر

تنومندتر از خودش، که سردهسته گروه کر زنان است، آهنگ احساساتی دونفره «ما در جنگل تنهائیم» را می‌خواند؛ جنگ بر سر یک کت به شکل مسابقه فوتبال، به همراه صدای موت و ضربه‌هایی که به توپ می‌خورد روی حاشیه صوتی؛ اشیاء عتیقه شاعرانه در مغازه سمساری، «جایی که پاسبانهای مومی نقاب شمشیربازی به چهره دارند، جایی که سایه کلاههای سبند و اسکلِت یک دایناسور روی دیوار افتاده و پاهای مدلهای آویزان به شکلی طبیعی از سقف فرو افتاده است» (پل ژیلون).

این فیلم بهترین کم‌دی موزیکال اروپا در اوایل دوره سینمای ناطق است. با وجود آنکه فیلم سکانشهای رقص زیادی دارد ولی باله نیست. شاید به جز در ساختمان دقیقش و حرکاتی که به شکل متقارن حول موضوع اصلی تنظیم شده است. صحنه‌آرایی می‌رسون، که گاه غیرواقعی و خیالی و گاه واقع‌گرایانه است، شاید شاهکار او باشد، که جریانات بعدی طراحی صحنه فیلم را تحت تأثیر قرار داد. رنه لوفور جوان در این فیلم بهترین بازی خود را ارائه می‌دهد.

میهن پرستان

شوروی؛ ۱۹۳۳؛ کار: باریس بارت؛ فیلمنا: باریس بارت، کنستانتین فین، بر اساس داستانی از خودش؛ فیلم: م. کیریلوف، م. اسپریدونوف؛ طرح: سرگنی کوزلوفسکی؛ مو: سرگنی واسیلنکو؛ باز: یلنا کوزمینا، نیکالای باگولیووف، میخائیل ژاروف، سرگنی کوماروف، آ. چیتیاکوف، هانس

اساس کم‌دی موزیکال ژرژ پروگی؛ فیلم: ژرژ پریسال؛ طرح: لازار می‌رسون؛ مو: ژرژ وان پاریز، آرمان بونار، فیلیپ پاره؛ باز: رنه لوفور، آنابلا، لویی آلیس، واندا گره ویل، پل اولیویه، اودت تالازاک، ریمون کوردی؛ تهیه: نوبیس؛ ۸۰۲۹ فوت؛ ۸۹ دقیقه.

بلیط نقاشی (لوفور)، که از دست طلبکارها به جان آمده است، برنده یک میلیون می‌شود. اما بلیط در جیب کنی که به سمسار (اولیویه) فروخته جا مانده است. قهرمان در به در به دنبال بلیط برنده، توسط طلبکارها، دوستی دروغین (آلیس)، معشوقه‌هایشان (آنابلا، گره ویل)، دزدها و پلیس تعقیب می‌شود. اما همه چیز به خوبی و خوشی پایان می‌گیرد.

کم‌دی موزیکال اصلی توجه کلر را به خود جلب کرد، زیرا موضوع آن بر گرد تعقیب و گریزی شبه به تعقیب و گریز کلاه حصیری ایتالیایی (ر. ک.) دور می‌زد. اما وقتی ساختن فیلم را شروع کرد، محرمانه به شارنمول گفت: «بدیهی است سیربازی (در نمایشنامه) بر کلمات مبتنی است. من می‌خواهم آنرا تفسیر دهم. امیدوارم با گذاشتن موسیقی و آواز به جای گفتار، جنبه خیالی نمایش وودویل را حفظ کنم. خوشحالم از اینکه این فرمول اپرایی را کشف کرده‌ام که بر حسب آن همه به جز شخصیت اصلی آواز می‌خوانند و من عناصر موسیقایی را مستقیماً بر پایه داستان بسط داده‌ام.»

سکانشهای معروف: آواز دسته جمعی طلبکارها، «قصاب، نانوا، شیرفروش»، شخصیهایی مشابه شخصیهتهای «کم‌دیا دل‌آرته»؛ تعقیب و گریز در ساختمان اپرا؛ مرد تنومندی با صدای تنور، همراه زنی

کلرینگ؛ تهیه: مژراپوم فیلم؛ ۹۷ دقیقه.

زندگی دختری جوان (کوزمینا)، دختر پنه دوز (کوماروف) یکی از شهرهای کوچک روسیه طی جنگ جهانی اول، و روابط عاشقانه دختر با یک دانشجو و یک زندانی آلمانی.

یکی از بهترین فیلمهایی که در دهه سی ساخته شده است. این فیلم اثری است شوخ، تأثرانگیز، دلپذیر و جذاب. «در ساخت تصویری مین پرستان مایه‌هایی از نمایشنامه‌های چخوف وجود دارد. جریان داستان، هم از درون و هم بیرون بسط می‌یابد. در این فیلم هر چیزی که در زیر ظاهر کلمات جریان دارد دارای اهمیت است — هیجانات مکنون و سرکوب شده شخصیتها، تأمل کردنها و اشاره‌ها، شرایط و فضای رویداد حوادث، ترکیب عناصر کمیک و دراماتیک، جملگی ریتم درونی ژرفی را می‌سازند» (نیکالای لیه‌دوف، به نقل از جی لیدا).

فقط تریلوژی معروف گورکی (ر. ک.) توانست فضا و حال و هوای روسیه تزاری را به گنجایی مین پرستان توصیف کند.



ن

● — ناپلئون

قسمت اول:

بوناپارت: فرانسه؛ ۱۹۲۷ (آغاز تهیه ژانویه؛ ۱۹۲۵)؛ کار/فیلمنا/ند: آبل گانس؛ دست. کار: آلکساندر وولکوف، و. تورژانسکی، لویی اوسمون، آندره آندرئانی، هانری کراوس، لومر (انفجارها)؛ فیلم: ژول کروگر، لئون بول (فقط رنگی)، ژان پل موندویه، روزه اوبر، امیل پیر، لوکا، بریکه؛ طرح: شیلد کنشت، آلکساندر بنا، ژاکوتی، ماینهارت، اوژن لوریه، شنیت؛ مو: آرتور هونه گر؛ باز: آلبر دیودونه، آنتونن آرتو، پیر باچف، آرمان برنار، هری

کرایمر، آلبر براس، ژرژ کااوازاک، ون دال، شاکوتونی، کوبیتسکی، بوریس فاستوویچ، فاویر، آبل گانس، فیلیپ ایریا، ژان دید، ژینا مانس، آنابلا، مارگریت گانس، اوژنی بوفه، سوزی ورنون؛ تهیه: وستی / سوسیته ژنرال دو فیلم؛ ۱۷ حلقه؛ قسمتهایی به صورت پولی و یژن؛ (در حدود ۲۸ حلقه در نخستین نمایش)؛ پخش از مترو گلدوین مایر عموماً در ۸ حلقه و بدون قسمتهای پولی و یژن. گانس ابتدا در نظر داشت زندگی بوناپارت را در شش فیلم جداگانه تصویر کند، و قرار بود فیلم نخست تحت عنوان «بوناپارت» و در سه قسمت باشد: جوانی بوناپارت، بوناپارت و انقلاب فرانسه و نبرد در ایتالیا؛ فیلم دوم «از آرکول تا مارنگو»؛ فیلم

می گردد.» بوناپارت فرماندهی ارتش را به عهده می گیرد و از مرزهای ایتالیا می گذرد.

مومیناک از فیلمنامه ابدآ دل خوشی نداشت، تا آنجا که آن را معروف «بوناپارتی برای کارآموزان فاشیسم» خواند (در آن زمان فاشیستهای فرانسه بسیار فعال بودند). اما در عین حال اضافه کرد که غنای تصویری فیلم بر اصالت آن افزوده است و نشاندهنده «پیشرفتی انکارناپذیر و نقطه‌ای پراهمیت در تاریخ تکامل تکنیکهای سینمایی است.» وی بر اهمیت پرده سه گانه (نمایش روی سه پرده مجزای کنار هم توسط سه پروژکتور همزمان، به منظور بزرگ‌تر کردن میدان دید) تأکید کرد: «فیلم چهار قسمت پولی و بیژن (تصویر چند قسمتی) دارد: توفان کنوانسیون و توفان دریا — که من آنها را «دو توفان» نامیده‌ام —، بازگشت به کورسیکا، رقص قربانیان و ورود به ایتالیا.» گانس «در نظر داشت روند پولی و بیژن را تنها در دو حلقه آخر فیلم، یعنی در قسمت ورود به ایتالیا، به کار ببرد. اما هنگام برش، وقتی که زمینه هیجان‌انگیز «دو توفان» کنوانسیون را دید، تصمیم گرفت آن را به صورت پرده سه تصویری — سه نما پهلو به پهلو — هم — درآورد... اما تنها در پایان فیلم اثر پانورامیک سینه‌راما پدیدار می شود.» (کوین براونلو).

بدون شک پرده سه تصویری گانس، به ویژه هنگامی که آن را با صدای استریوفونیک درآمیخت (در ۱۹۳۴)، فکر ایجاد سینه‌راما را گسترش داد. هانری کرسین، مخترع لنز سینماسکوپ، در نامه‌ای به گانس نوشت: «فیلم نابلئون شما بود که فکر استفاده از فن پانورامیک را به ذهنم القا کرد.» همان‌طور که لئون مومیناک نوشت: «هیچ قسمتی از فیلم نیست

سوم «از هیجدهم بروم تا اوسترلیتس»؛ فیلم چهارم «از اوسترلیتس تا صدروز»؛ فیلم پنجم «واترلو»؛ و فیلم ششم «سنت هلن». اما مشکلات مالی مانع کار وی شد و فقط فیلم اول تهیه گردید.

لئون مومیناک بلافاصله پس از نخستین نمایش آن در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۲۷ در اپرای پاریس، آن را چنین خلاصه کرد: «نخست ضمن مقدمه‌ای نابلئون به صورت پسر بچه‌ای در آکادمی نظامی برین نشان داده می شود و سپس در کلوب کوردلیه، دانتون (کوبیتسکی) و روزه دولیل (کرایس) را می بینیم که برای نخستین بار سرود «مارسز» را می خوانند. پس از آن نابلئون (دیودونه) را در کورسیکا می یابیم که هموطنانش او را محکوم به مرگ کرده‌اند و به سبک و سترنهای آمریکایی در کوه و دشت تعقیبش می کنند. صحنه‌هایی از کشمکش نابلئون با توفان دریا، در قایقی که بادبان‌ش پرچم فرانسه است، به صحنه‌هایی از کنوانسیون با «توفان» (مبولیم ادبی) دم افزون مبارزه میان زیروندن‌ها و ژاکوبین‌ها میان‌برش می شود. دوره «ترور». دیکتاتورهای محبوب مردم به روزی رسانهای گیوتین مبدل می شوند: حالت‌های مزاجی ویژه روبسپیر (ون‌دال)، خلط سینه خون‌آلود مارا (آرتو)، و رفتار سن ژروست (گانس) که پس از هربار فرود آمدن گیوتین گل سرخی را بومی کند، با تأکید تمام مطرح می شود. ترمیدور (ژوئیه) — اوت مطابق با تاریخ جمهوری فرانسه. صحنه‌های اوضاع آشفته دوره انقلاب و حملاتی که به آن می شود با صحنه‌های عشق بوناپارت پیوند می خورد. باراس، بوناپارت را به عنوان رهبر سرکوب شورش سلطنت‌طلبان پیشنهاد می کند و ژوزفین (مانس) دنبال نرینه‌ای

آورده در باره خود کارگردان نیز صادق دانست: «من عرصه افتخار را گسترده‌تر کرده‌ام. و این خود کاری است...» گانس عرصه سینما را گسترده‌تر کرد. به گفته کوین براونلو تنها در ۸ شهر اروپائی نسخه کامل فیلم به نمایش گذاشته شد. مترو گلدوین مایر آن را به بهای ۴۵۰۰۰۰ دلار خرید و سپس فقط در لندن نسخه کامل آن را به نمایش گذاشت. «آنها هرگز نسخه کامل را در آمریکا نشان ندادند، چون مایل نبودند انقلاب پولی و یژن تحول جدید فیلمهای ناطق را به خطر بیندازد.»

در سال ۱۹۳۴، گانس صدای استریوفونیک را با فیلم اصلی ترکیب کرد و چندین صحنه گفتگو و مقدمه‌ای ۱۲ دقیقه‌ای که سال ۱۸۱۵ را نشان می‌داد و فیلم را به صورت رجعت به گذشته معرفی می‌کرد، بدان افزود:

باز: (جدید) مارسل دولتر، آرمان لاویل، ژان مارکن و با صدای فسیلیر و سوکولف؛ مون: هانری وردن؛ تقریباً ۱۳۰ دقیقه.

در سال ۱۹۵۵، گانس از نسخه ناطق فیلم، نسخه جدیدی با عنوان ناپلئون بوناپارت تهیه کرد که ۱۳۵ دقیقه طول می‌کشد و شامل صحنه‌های پرده سه‌تصویری بود. این هر دو نسخه ناطق گرفتار این نقص‌اند که به صحنه‌های اصلی — که با سرعت ۱۶ تا ۲۰ کادر در ثانیه فیلمبرداری شده‌اند — سرعت داده شده است. در سال ۱۹۷۱، گانس نسخه ناطق تجدیدنظر شده‌ای را آماده کرد که علاوه بر صحنه‌های پرده سه‌تصویری، شامل یک سکانس آغازین رنگی بود، و عنوان آن بوناپارت و انقلاب بود:

قد: (جدید) ماکس زیندلینگر؛ ۲۷۵ دقیقه.

بیشتر بودجه این فیلم را کلود لولوش تأمین کرد.

که در آن فنی بکر بکار نرفته باشد». گذشته از پرده سه‌تصویری، تجربه‌های گانس در استفاده از دوربین و حرکت، از اصالت و قدرت و ویژه‌ای برخوردار است. در بخش کورسیکا، دوربین، در خلال تعقیب و گریز، به اسبی بسته می‌شود که چهارنعل می‌تازد؛ در سکانس «مارسیز» گانس دوربین را به سینه آلکساندر کویتسکی می‌بندد تا ضرب‌آهنگ سرود را ضبط کند؛ دوربین را روی پاندول عظیمی سوار می‌کند تا با ایجاد حالت سرگیجه، «توفان» کنوانسیون را القا کند، توفانی که با تصاویر قایق ناپلئون در تلاطم امواج برش خورده است.

فنون بدیع مشابهی نیز در «رقص قربانیان» (که طی آن دوربین همراه با سایر شرکت کنندگان «می‌رقصد») و «نبرد تولون» به کار رفته است. همچنین به همین اندازه نبرد مشهور گلوله‌های برفی در آکادمی نظامی ناپلئون هیجان‌انگیز است. گفته‌اند گانس دوربین را مانند یک گلوله برفی پرتاب کرده اما این ساختگی است و صحت ندارد. کوین براونلو این صحنه را چنین توصیف می‌کند: «دوربین کاملاً سوزن‌کوب است و خود به یکی از انبوه پیکارگران بدل می‌شود. گلوله‌های برفی به سوی تو پرتاب می‌شود، پسر بچه‌ها انگار روی دماغت مشت می‌کوبند و درست هنگامی که انبوه جمعیت غلطان و لغزان کنترول خود را از دست می‌دهند، چهره کودکانه ناپلئون به لبخند پیروزمندانه‌ای گشوده می‌شود. و در اینجا برش به اوج دیوانه‌واری می‌رسد که در آن چهره ناپلئون در هر چهار کادر یک کادر ظاهر می‌شود.»

می‌توان عبارتی را که ناپلئون در فیلمنامه به زبان

فاتاشا راستووا ر.ک. جنگ و صلح

ناجورها

آمریکا؛ ۱۹۶۰؛ کار: جان هیوستون؛ فیلم: آرتور میلر؛ فیلم: راسل متی؛ طرح: استفن گریمز، ویلیام نیوبری؛ مون: آلکس نورث؛ تد: جورج توماسینی؛ باز: مریلین مونرو، کلارک گیبل، مونتگمری کلیفت، ایلای والا؛ تهیه: سون آرتز برای یونایتد آرتیسترز؛ ۱۲۴ دقیقه.

غریبه‌ای زیبا و تنها به نام روزلین (مونرو)، که در رنو منتظر حکم طلاقش است، با گاوچرانی نیمه وقت (گیبل)، مکانیک زن مرده (والاک) و بعد با یک سوارکار (کلیفت) آشنا می‌شود. وی با گاوچران، گمی، زندگی می‌کند. همه مردها به او اعتماد دارند، زیرا «استعداد او را برای زندگی» حس می‌کنند، اما آنها آدمهای ناجور، بیعاطفه و نسبت به مشم بی تفاوتند، در حالی که وانمود می‌کنند زندگی «آزاد»ی دارند.

ناجورها در اصل تصویر زندگی مریلین مونرو است (فیلمنامه را میلر برای همسر سابقش نوشت)، اما مضمون آن در عین حال خود، نوعی تشریح رویاهای بزرگ آمریکایی راجع به موفقیت و غرب است. طنز تلخ فیلم با مرگ کلارک گیبل بلافاصله بعد از اتمام فیلم و بعد خودکشی مریلین مونرو، معنای خاصی یافت. این فیلم آخرین بازی هر دو آنها بود. بعد از *ملکه آفریقا* (ر.ک.)، در سال ۱۹۵۱، این بهترین فیلم هیوستون است.

نازارین

مکزیک؛ ۱۹۵۸؛ کار: لوئیس بونوئل؛ فیلم: لوئیس بونوئل، خولیو آلفاندرو، براساس رمان بنیتو پرس گالدوس؛ فیلم: گابریل فیگه روا؛ طرح: ادوارد فیتزجرالد؛ تد: کارلوس ساواخه؛ باز: فرانسیکو رابال، مارگا لوپس، ریثا ماسدو، خسوس فرناندس؛ تهیه: مانوئل باریاجانو پونس؛ ۹۴ دقیقه. در مکزیک سال ۱۹۰۰، در دوره دیکتاتوری پورفیریو دیاس، پدر نازارین (رابال) در زانغه‌ای زندگی می‌کند. او که به خاطر حمایت از زنی خودفروش به نام آندارا (ماسدو)، که زن دیگری را کشته است، خلع لباس شده، مصمم می‌شود تعالیم عیسی مسیح را موبه مواجرا کند، از این رو راهی شهرها و روستاهای مکزیک می‌شود. آندارا، زن دیگری به نام بناتریس (لوپس) و اوخوی کوتوله (فرناندس)، در این سفر او را همراهی می‌کنند. پس از سرگردانیهای بسیار و کوششهایی برای اجرای مسیحیت خالص، که جهان خارج در برابر آن مقاومت نشان می‌دهد، بازداشت می‌شود و با تمسخر دیگران روبه‌رو می‌گردد. تحقیرها روحیه او را تضعیف می‌کند و سرانجام صدقه‌ای می‌پذیرد و به راهش ادامه می‌دهد، اما این بار از وجود خویش به عنوان یک انسان و یک کشیش آگاه است.

در نازارین خصایص دُن کیشوت با وسعت تمام به چشم می‌خورد: درست همان گونه که دُن کیشوت به سلحشوری تخیلی خویش باور دارد، نازارین معتقد به شکلی از مسیحیت است که هرگز چیزی جز وهم نمی‌تواند باشد. گشت و گذار وی در خلاصه داستان فیلم (به صورتی فشرده) چنین توصیف شده است:

جشن‌زده‌ای که سروانتس خلق کرده است پیروی می‌کند. جنون او در آن است که اندیشه‌ها و کلمات بزرگ را جدی می‌گیرد، و می‌کوشد بر طبق آن زندگی کنند... دُن کیشوت دولسینه را در دختر دهقانی می‌بیند؛ و نازارین در سیمای غیرعادی آنها را و اوخو تجسم «مردم تباه شده» و در پس شور شهوتی بناقریس انعکاس عشق الهی را می‌بیند.»

برخی از منتقدان معتقد بودند که بونوئل با نازارین به اصل خویش بازگشته است. اما او با ساختن ویریدبانا (ر.ک.) به این گفته پاسخ داد.

ناستازیا فیلیپونا ر.ک. ابله (کار: ایوان پیریف)

ناقص الخلقه‌ها

آمریکا؛ ۱۹۳۲؛ کار: تاد براونینگ؛ فیلم: ویلیس گلدبک، لیون گوردون، ادگار آلن ولف، ال باسبرگ، بر اساس مهمیزها نوشته تاد رابینز؛ فیلم: مریت بی. گرستاد؛ صدا: گاوین برنز؛ تد: بازیل رنگل؛ باز: والاس فورد، لیبلا هایمس، اولگا باکلانووا، راسکواتس، هنری ویکتور، رز دیون، هری ارلس، دیزی ارلس، دوقلوهای سیامی دیزی و وایولت هیلتون، جانی اک (پسری ناقص الخلقه)، آنجلو (کوتوله)، رانیدیان (ناقص الخلقه نیم‌تنه هندو) و دیگران؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۶۴ دقیقه. «کلشو پاترای زیبا (باکلانووا)، که هنرمندی

«نازارین وقتی که می‌کوشد با حقوقی ناچیز در کارخانه‌ای کار کند باعث طغیان کارگران و تیراندازی می‌شود. در دهکده‌ای طاعون‌زده، دختری محضّر آغوش گرم معشوق را به تسلای مذهبی او ترجیح می‌دهد. جامعه‌ای ناعادلانه از این سرمشق مسیحیت خالص تأثیری نمی‌پذیرد. در زندان، قاتلی مسخره‌اش می‌کند و کتکش می‌زند، و دزدی لامذهب با او دوست می‌شود. دزد از او می‌پرسد: «زندگی ات به چه دردی می‌خورد؟ تو راه راست می‌روی و من راه کج — اما هر دوی به یک اندازه بی‌فایده‌ایم.» نازارین خسته و درمانده، به زنجیر کشیده می‌شود. شکش عمیق‌تر می‌شود؛ و چون شک می‌ورزد سرنوشت و شکستش را همچون تأییدی بر اعتقاد اخلاقی‌اش به طغیان و تسلیم نشدن می‌پذیرد. اکنون راه انسانی خوب و فهرمانی اخلاقی به روش گشوده می‌شود، راهی که به مرگ می‌انجامد و این پاسخی است که جامعه برای یاغیان لاعلاج تدارک دیده است.» اما ربط این فیلم به مکزیک سالهای ۱۹۰۰ کمتر از ارتباط آن با اسپانیای ۱۹۵۸، در زیر سلطه دیکتاتوری دیگر است، فیلم زمین بی‌نان (ر.ک.) تازه‌ای است که از نگاه خاطره‌نگریسته می‌شود.

اوکتاویو پاز نوشته است: «در نازارین، که سبکش از هرگونه مدارا و «شعرگونگی» مشکوک اجتناب می‌ورزد، بونوئل داستان کشیشی دُن کیشوت‌مآب را نقل می‌کند که تلقی‌اش از مسیحیت او را به مخالفت با کلیسا، جامعه و پلیس سوق می‌دهد. نازارین از سنت اسپانیایی‌های

ناقوسهای نیمه شب

اسپانیا/ سوئیس؛ ۱۹۶۵؛ کار: اورسن ولز؛
فیلتا: اورسن ولز؛ بر اساس نمایشنامه های شکسپیر:
ریچارد دوم، هنری چهارم؛ قسمت اول و دوم، هنری
پنجم، همسران شاد گام و بنزور؛ فیلم: ادموند
ریچارد؛ طرح: خوسه آنتونیو دلا گرا، ماریانو
اردورسا؛ موسیقی: آنخلو فرانچسکو لوانینو؛ تدوین:
فریتس مولر؛ بازی: اورسن ولز، کیت باکستر، جان گیلگاد،
مارگرت راترفورد، ژان مورو، ماریا ولادی؛ تهیه:
اینترناسیونال فیلمز اسپانیولا/ آلپین؛ ۱۱۹ دقیقه.

دوستی فالستاف (ولز) با شاهزاده هل (باکستر)
و رد آن دوستی وقتی که هنری چهارم (گیلگاد)
می میرد و هل شاه می شود.

این فیلم که «مژیه» ای است «برای انگلستان
شاد گام» (ولز)، دارای همان تأثیرات نوستالژیکی
است که در امپرسیونهای باشکوه (ر.ک.) وجود دارد،
و در مقایسه با آن اثر، لاقابل ارزشی برابر آن دارد.
فیلم از دنیای خوش میخانه ها و دخترکان، بیرحمانه
به سمت دنیای تاریکی و تباهی که در آن همه جا
سخن از مرگ است، حرکت می کند و مناسبات
غریب دو انسان را می کاود که یکدیگر را دوست
دارند، اما مطلقاً همدیگر را درک نمی کنند. بازی
سه هنر پیشه اول فیلم بی نظیر است و مارگرت

بندباز است، وانمود می کند عاشق کوتوله ای (هری
ارلس) است و با او ازدواج می کند تا بدین ترتیب
ارثیه او را بر بایسد. به کمک معشوقش هرکولس
(ویکتور) سعی می کند مرد را مسموم کند. فیلم در
فضای «میدان میراکل»، محلی که شمشیرخواران،
آتش خواران، زنان ریشدار، زنان دوالپا، مردهای
اسکلت، مردانی که سر پرده دارند، و
ناقص الخلقه های نیم تنه، دیده می شوند، جریان
می یابد. مسئله موقعی حادث می شود که ناقص الخلقه ها
پی به توطئه می برند و در صدد گرفتن انتقام موحشی
از کلتو پاترا و هرکولس برمی آیند. همچنانکه حمله
اوج یابنده بسط پیدا می کند، نماهای درشت، برق
نگاه کوتوله ای را نشان می دهد که نای (اوکارینا)
می نوازد در حالی که جانی اک، که به نظر می رسد
پیکر ناقصش از روی صندلی به جلو پرتاب شده با
لاقیدی تپانچه اش را در مشت می فشرد. انتقام
دوقلوها سپس شکل مناسب قدیمی و منسوخ را به
خود می گیرد. فقط در وزغ جهنده اثر ادگار آلن پو
است که می توان به چنین درجه ای از وحشت و ترس
رسید» (پل ژیلسون).

[این فیلم ترسناک و در عین حال رقت انگیز به
هنگام بخش با مشکل روبه رو شد: بسیاری از
سینماهای آمریکا از نشان دادن آن خودداری کردند و
در انگلستان تا می سال توقیف بود.]

- * - Richard II
- Henry IV
- Henry V
- The Merry Wives of Windsor

راترفرود به نقش بانو کویکلی بازی درخشانی ارائه می دهد.

نام مستعار نیک بیل ر.ک. فاوست

نامه ای به سه همسر

آمریکا؛ ۱۹۴۸؛ کار: جوزف ال. منکیه و بیچ؛
فیلتا: ورا کاسپاری، جوزف ال. منکیه و بیچ، بر اساس
داستانی از جان کلمپنر؛ فیلم: آرتور میلر؛ طرح: لایل و بلر، راسل اسپنسر؛ موسیقی: آلفرد نیومن؛ تدوین: واتسون وب؛ بازی: جین کریین، لیندا دارنل، ان ساترن، کرک داگلاس؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۱۰۳ دقیقه.

سه زن (کریین، ساترن، دارنل)، هر سه نامه ای از سوی زنی زیبا (سلسنت هولم در نقش او صحبت می کنند) دریافت می دارند مبنی بر اینکه او با شوهر یکی از آنها فرار کرده است. طی سه رجعت به گذشته رابطه هریک از آنها با شوهرش و شوهر با زن زیبا نشان داده می شود. هریک برای بیم و هراس خود علتی می یابند اما سرانجام زوجها باهم کنار می آیند. کمندی روان شناسانه ای راجع به اخلاقیات که خیلی خوب ساخته شده و پراز گفتگوهای طنزآمیز است و یکی از بهترین فیلمهای منکیه و بیچ به شمار می رود.

نانا

فرانسه؛ ۱۹۲۶؛ کار: ژان رنوار؛ فیلتا: پیر لسترینگه، بر اساس رمان امیل زولا؛ فیلم: ژان

باشله، کارل ادوین کوروین، ام. آسلن و سایرین؛ طرح: کلود اوتان لارا؛ بازی: کاترین هیلینگ، ورنر کراوس، ژان آنجلو، ریمون گرن، والسکا گرت، پیر شامپاین؛ تهیه: فیلم - رنوار؛ تقریباً ۸۵۰۰ فوت. دختری از محلات پست به فاحشه ای اشرافی مبدل می شود و به تحقیر طبقه ای که مسئول زندگی نکبت بار پیشین اوست می پردازد.

ژان رنوار می گوید: «من رمان نانا را به سه شخصیت اصلی برگرداندم: نانا (هیلینگ)، موقا (کراوس)، و واندور (آنجلو)، که خود آنها تجسم همه چیزهایی هستند که مجبور به حذفشان بودم. بقیه چیزها همچون تزییناتی در حاشیه می مانند. این سه چهره اصلی تمام توجه را به خود جلب می کنند. در عین حال سعی کردم به بازیگران اصلی طیفی از احساس القا کنم. اما بیشترین تلاشم این بود که اواخر دوره امپراتوری دوم را بازسازی کنم و در این زمینه یک خطای تاریخی کوچک و عمدی مرتکب شدم که از آن پوزش می طلبم: به بازیگران لباسهای مد ۱۸۷۱ را پوشاندم.»

بهترین سکانسها: مسابقات جایزه بزرگ (گران پری)؛ رقص «کن کن» نانا در بال مابی؛ کارمند دولت، موقا، که همچون سگی در پای نانا خفته است؛ نمایش «ونوس بلوند».

لوسین وال [اگر حضور داشت] می توانست به تأثیر اوگوست رنوار و مانه توجه دهد. نانا برای رنوار حدود یک میلیون فرانک خرج برداشت که در آن زمان مبلغ کلانی بود، و هر چند که استقبال تماشاگران و منتقدین در فرانسه و خارج چشمگیر بود، اما رنوار به خاطر خطای توزیع کنندگان ضرر هنگفتی متحمل شد. رنوار درباره فیلمهای صامتش

الیزابت هیل، بر اساس داستانی از کینگ و بدور؛
فیلم: رابرت پلانک؛ مو: آلفرد نیومن؛ تد: لوید
ناسلر؛ باز: کارن مورلی، تاک کینس، جان کوالز،
باربارا پیر، ادسون ریچاردز، هری هولمن؛ تهیه:
کینگ و بدور برای یونایتد آرتهستر؛ ۸۰ دقیقه.

کینگ و بدور (در زندگینامه اش، درخت درخت
است) تعریف می کنند که چگونه این فیلم خیلی
شخصی به وجود آمد:

«بسیاری از جوانان شاید باور نکنند که در اوایل
دهه سی ایالات متحده درگیر یک دوره بحران واقعی
بود؛ بیکاری و رکود اقتصادی گسترده ای وجود
داشت. در حالی که رژه گرمسنگان و داستانهای
«هورو ویل» بخش بزرگی از صفحات مطبوعات ما
را اشغال کرده بود، مزرعه داران و همسایگان شان از فروش
زمینهای در گرو رهن به خاطر عدم پرداخت مالیات
جلوگیری می کردند. در اندیشه بودم که چطور می توان
این آشوب و تراژدی ملی را به صورت فیلم درآورد.
می خواستم دو شخصیت اصلی فیلم را از میان
ازدحام بیرون بکشم و به عنوان نمونه زوجهای جوان
آمریکایی، مبارزاتشان را در این دشوارترین دوره
دنیال کنم...

«اساس داستانم این بود. جان (کینس) و مری
(مورلی)، همان نامهایی که در ازدحام داشتند، بیکار
و گرفتار یأس و ناامیدی، وارث مزرعه ای ورشکسته و
درهم ریخته می شوند... سپس جان، بعد از آنکه
متوجه ناآگاهی و ناشایستگی خود در مقام یک
کشاورز می شود، در لحظه ناامیدی، با زارعی بیکار
آشنا می شود. طی گفتگویی که به دنبال می آید،
فکر تبدیل مزرعه به «تعاونی» در ذهن جان شکل

گفته است: «من تنها یک فیلم ساختم که ارزش
گفتگو را دارد و آن هم ناناست. بقیه، فیلمهایی
بی آزار و مطابق مد روزند که به خاطر سرگرمی و یا به
دلایل «تجاری» ساخته ام.»

نسخه های دیگر:

● نانا: دانمارک؛ ۱۹۱۲؛ فیلم: کنود لومیه؛
فیلم: ام. آمادسن؛ باز: هولگر رینبرگ، ایلن لومیه،
یون ایورسون.

— نانا/ بانوی بولوارها: آمریکا؛ ۱۹۳۴؛ کار:
دوروتی آرتز؛ فیلم: ویلارد مک، هری واگتاف
گرمبل؛ فیلم: گرگ تولند؛ باز: آنا استن، لایتل
اتویل؛ تهیه: گلدوین؛ ۸۹ دقیقه.

— نانا: مکزیک؛ ۱۹۴۳؛ کار: سلتینو سروستیا؛
فیلم: آلکس فیلیس، ام. آ. فریتس، سی. دکاسترو؛
باز: لوپه ولس؛ ۱۰۷ دقیقه.

— نانا: فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۵۵؛ کار: کریستیان—
ژاک؛ فیلم: ژان فری، کریستیان—ژاک، آلبر
والنتن، هانری ژانسون؛ فیلم: کریستیان ماتراس؛
مو: ژرژوان پاریز؛ باز: مارتین کارول، بونی، دول؛
۱۲۰ دقیقه؛ ایستمن کالر.

یکی از کارهای پررنگ و لعاب کریستیان—
ژاک که تدوین آن هم پرآب و تاب است ولی ابداً به
اصل موضوع نمی پردازد.

● نانا/ دوستم بدار، هنوز خودت بدون: سوئد/
فرانسه؛ ۱۹۷۰؛ کار: مک آلبرگ.
روایتی مدرن و بسیار بسیار بد.

نان روزانه ها

آمریکا؛ ۱۹۳۴؛ کار: کینگ و بدور؛ فیلم:

می گیرد. هر دو نفر روی این فکر کار می کنند و به دنبال آن یک نجاره یک لوله کش، یک چرخکار، یک سنگ تراش، یک دفتردار و غیره را به جمع خود می پذیرند، تا آنکه فریب به صد نفر بیکار موفق می شوند از زمین به حاصل امرار معاش کنند....

چون ذخیره کمپانیهای بزرگ به پایان رسیده بود، تنها یک راه در مقابل خود دیدم: شخصاً در پی تهیه پول و ساختن فیلم برآیم... در زمینه قرارداد پخش فیلم به دوستم، چارلز چاپلین، که یکی از سهامداران یونایتد آرتیستز بود متوسل شدم و از او کمک خواستم. می دانستم چارلی کسی نیست که از کمک به فیلمی که شخصیت اصلی اش بیچاره و فقیر شده خودداری کند. چارلی بی درنگ با من همراه شد و ستایشش از موضوع بالاترین ارزشها را داشت.

«با قراردادی که در جیب داشتم به سراغ بانکها رفتم. وقتی بانکداری فیلمنامه ای را می خواند که در آن بانک، کلانتری را مجبور می کند که زمینی را بفروشد که در گرو بانک است و گروهی از همسایگان ظاهراً بی آبرو از این کار ممانعت می کنند، طبیعی است که نسبت به کار نظر خوشی نداشته باشد. خلاصه، به طور ضمنی می فهماند که حاضر نیست برای ساختن این فیلم وام دهد.

«خب، نمی خواستم آن صحنه را حذف کنم. واقعیت آن دوره همین بود، چنین صحنه هایی در سراسر کشور دیده می شد. تصمیم گرفتم با گرو گذاشتن هر چیزی که تا این تاریخ اندوخته بودم پول لازم را تهیه کنم و این چیزها شامل خانه، اتومبیل و تمام اشیاء ارزشمندی که در صندوق امانات بانکی

داشتم می شد.... در این دوره هزینه تولید هالیوود برای هر فیلم به طور متوسط از سیصد هزار دلار به پانصد هزار دلار رسیده بود. به خودم قبولاندم که باید به بودجه ای معادل نصف این مبلغ قناعت کنم.»

سکانس معروف: رسیدن آب برای آبیاری زمین به دنبال کاری سخت و طاقت فرسا. با وجود آنکه راه حل های فیلم تا حدی خیالی و غیر عملی است، صداقت عظیمی در آن وجود دارد و بعید نیست که رنوار و پره ور را به هنگام ساختن جنایت آقای لاز (ر.ک.) و دوویویه و اسپاک را به هنگام ساختن گروه زیبا (ر.ک.) تحت تأثیر قرار داده باشد.

با همین عنوان:

● — نان روزانه ما / دختر شهری: آمریکا؛ ۱۹۲۸؛ کار: فردریش ویلهلم مورناو؛ فیلم: بر اساس لاک پشت گلی. ● نوشته الیوت لستر؛ فیلم: ارنست پالمِر؛ باز: چارلز فارل، مری دانکن؛ تهیه: فوکس؛ ۸۲۱۷ فوت.

فیلمی راجع به کشتکاران گندم. این فیلم در ابتدا به صورت صامت و با نام نان روزانه ما توسط مورناو ساخته شد، فوکس، یعنی تهیه کنندگان، از طول آن کاستند، حاشیه ای صوتی بر آن افزوده شد و در سال ۱۹۳۰ به نام دختر شهری با زمانی معادل ۶۷ دقیقه نمایش داده شد. کسانی که فیلم را دیده اند آن را با طلوع (ر.ک.) مقایسه می کنند.

— نان روزانه ما: جمهوری دموکراتیک آلمان؛ ۱۹۴۹؛ کار: اسلاتان دودوو؛ فیلم: اسلاتان دودوو، هانس یواخیم بایر، لودوگ تورک؛ فیلم: روبرت بابرسکه؛ مو: هانس آیلر؛ باز: پاول یلت،

رابرت فلاهرتی موقعی که مشغول سیاحت نواحی قطب شمال بود، در سال ۱۹۱۶ در ناحیه خلیج بافین فیلمی درباره اسکیموها ساخت. نگاتیو این فیلم در جریان یک آتش سوزی در تورونتو سوخت، و فقط یک نسخه چاپ شده باقی ماند که فلاهرتی از روی آن توانست المثنایی تهیه کند. پس از چند بار دیدن این فیلم به روی پرده سینما به این نتیجه رسید که نارضایتی اش نسبت به طرز برخورد با موضوع بیجا نبوده است و از این رو تصمیم گرفت برای ساختن فیلمی درباره اسکیموها «آنطور که واقعاً هستند، نه آنطور که مردم متعبد تصور می کنند» به آنجا برگردد. شرکت فرانسوی پرو یون فرن که کارش تهیه و خرید و فروش پوست بود، هزینه فیلم را تقبل کرد. نانوک فیلمی است که قهرمانانش اسکیموها هستند؛ فلاهرتی با این مردم بسیار انس گرفت و در فاصله ۲۱ - ۱۹۲۰، مدت ۱۵ ماه در هوپول ساوند، اونتاریو شمالی، در کنار آنها به سربرد. آنها زندگی و رفتار روزمره خود را، که فلاهرتی کاملاً با آن آشنا شده بود، برای او «به نمایش گذاشتند.»

فلاهرتی پس از ساختن این فیلم درباره طرز برخورد خود گفت: «به عقیده من لازم است درباره موضوعهای ناآشنا در میان مردمی که شیوه زندگی شان کاملاً متفاوت از ماست، کار و بررسی شود. اگر موضوع تازه باشد، دور بین را باید برای ضبط ساده ترین اثرات - که غالباً بهترینشان هم هست - به کار گرفت. به همین دلیل، من برخوردی قوم شناسانه اتخاذ کردم. به این نتیجه رسیده ام که می توان در میان مردمی که به اقتضای شرایط از جریان اصلی تمدن برکنار مانده اند، وقار شان انسانی، فرهنگ و صفای روح کشف کرد. درست

و یکتوریا فون بالاسکو، اینگه لندگوت، هاری هیندمیت، آلفرد بالتوف، پل ادوین راث، ایرنه کورب: تهیه: دفا؛ ۱۰۳ دقیقه.

شرح زندگی روزانه یک خانواده برلینی بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸. یکی از بهترین فیلمهای بعد از جنگ آلمان، هرچند، جزعنوان با فیلم و بدور هیچ شباهتی ندارد.

[در ضمن این عنوان، عنوان یکی از فیلمهای مستند داستانی آلمانی در سال ۱۹۲۹ (کار/ فیلم: فیل یونسی) راجع به معادن ذغال سنگ والدنیورگ نیز هست.]

نانوای امپراتور و امپراتور نانوا ر.ک.
گولم

نانوک شمال

آمریکا؛ ۲۱ - ۱۹۲۰ (بخش در سال ۱۹۲۲)؛ کار/ فیلما/ فیلم/ تد: رابرت فلاهرتی؛ تهیه: پرو یون، پاته؛ ۵۴۰۰ فوت؛ بخش مجدد به صورت نسخه ناطق در سال ۱۹۴۷؛ ۵۰ دقیقه.

تصویری از زندگی یک اسکیمو به نام نانوک، همسرش نیلا، و فرزندانشان. سکانهای معروف: مهاجرت خانواده از کایاک؛ نانوک در بازار محلی و به هیجان آمدنش از دستگاه گرامافون؛ شکار خوک آبی؛ ضیافت گوشت خام؛ آماده سازی پوست خوک آبی؛ نانوک به همراه دسته سگها؛ ساختن ایگلو (کلبه اسکیموها)؛ زندگی داخل آن؛ بوران و سگها در میان برف.

است که در لاهرادون مکزیک، آمریکای جنوبی و آسیا نژادهایی وجود دارند که در نتیجه تماس با نژاد سفید آلوده شده‌اند، لباسهای «مستعمراتی» شان مضحکه همگان است و الکل آنان را به تباهی کشانده است، اما باید عمیقاً باور داشت که شیوه زندگی این مردم بریده از بقیه جهان، از شیوه زندگی ما بسیار متفاوت است. هر بار که در سرزمینی نسبتاً ناشناخته فیلمی می‌سازم، نسبت به مردم آن احساس همدردی یکسانی دارم و دلم می‌خواهد تصویر دقیق و مساعدی از آنها ارائه دهم. دوربین اثر - چشمی است که هر اختلاف ناچیز در احساس و جنبش را ضبط می‌کند، و به لطف این توانایی، ریتم فیلم به راحتی جادویی است.»

فلاهرتی دربارهٔ صحنه‌های داخل ایگلو گفته است: «ایگلوی اسکیموها، که به طور متوسط حدود ۱۲ فوت قطر دارد، بسیار کوچک بود. با ابعادی که من به نانوک پیشنهاد کردم، او و همراهانش شروع به ساختن بزرگترین ایگلوی همه عمرشان کردند، ایگلویی با قطر ۲۵ فوت.» آنها چندین روز مشغول ساختن آن بودند و وقتی دریافتند نور پنجره‌ها کافی نیست «به ناچار نیمه سقف گنبدی را درست از بالای دوربین بردند، بنابراین نانوک و خانواده‌اش در سرمای کامل هوای بیرون کلبه به خواب رفتند و بیدار شدند.» بعضی‌ها از سوءاستفاده فلاهرتی از «واقعیات» گلّه کرده‌اند به این دلیل که فلاهرتی از «دکور» ساختگی استفاده کرده و در چندین سکانس نانوک و خانواده‌اش به نحوی «کارگردانی» شده‌اند که گویا بازیگران غیر حرفه‌ای هستند. مثلاً، بخشی که ضمن آن نانوک «برای نخستین بار» به صفحه گرامافون گوش می‌دهد این احساس را القا می‌کند

که گویی نه بر زندگی واقعی بلکه بر ایده‌های از پیش منجمده مبتنی است. با این وصف، حتی اگر بتوان از این نکات خرده گرفت روش کار را نمی‌توان محکوم کرد. همان‌طور که خود فلاهرتی گفته است: «آدم اغلب مجبور می‌شود برای آنکه جوهر حقیقی چیزی را به چنگ آورد آن را از شکل واقعی‌اش خارج کند.» لحظاتی که شخصیتها حضور دوربین را فراموش کرده‌اند و نبوغ فلاهرتی در انتظار کشیدن صبورانه لحظه مناسب برای ضبط حرکت یا واقعه‌ای پرمعنا جلوه گر می‌شود (نانوک غرق در کارشکار، نیلا در حال شستشو و غذا دادن به نوزاد)، کم نیستند. وقتی فلاهرتی فیلم را به پایان رساند برای فروش آن به توزیع کنندگان با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد. حتی وقتی پاته (آمریکا) آن را خرید در این مورد که چگونه از آن استفاده کنند مشکلاتی بروز کرد. با این همه، سرانجام موفقیت آن در سراسر جهان آن قدر عظیم بود که نوعی بستنی در آلمان، شوروی، چکسلواکی و جاهای دیگر به نام «نانوک» و در فرانسه به نام «اسکیمو» و در انگلستان و آمریکای شمالی به نام «اسکیمو پای» به بازار وارد شد. خود نانوک از شهرتش کاملاً بی‌خبر بود و اندکی بعد از پخش فیلم از فرط گرسنگی روی یخها جان داد.

این اسکیموی گمنام به شهرتی دست یافت که معمولاً نصیب ستارگان سینما می‌شود و دلیل آن این بود که فلاهرتی، بی آنکه به احساسات رماتیک توسل جوید، اسکیموها را انسانهایی نشان داد با شیوه زندگی خاص خودشان، اما با آرزوها و عواطفی چون دیگر انسانها. توانایی فلاهرتی، نه تنها در ضبط زندگی واقعی، بلکه همچنین در به کارگیری شخصیتها به روشی که پل روتا آن را «روایت

اساس داستانهایی که توسط اعضای نهضت مقاومت نقل شده بود نوشت: ۱۹۴۱، عبور مخفیانه از خطوط مرزی؛ ۱۹۴۲، خرابکاری و اعدام گروگانها؛ ۱۹۴۳، حمله پارتیزانها به قطار و شکست آنها؛ ۱۹۴۴، منحرف کردن قطار «آپفلکرن» درست در لحظه پیاده شدن سربازها، و بالاخره از خط خارج کردن آن؛ و در آخر، آزادی.

این فیلم را، که نخستین فیلم بلند کلمان است، می توان در حد فیلم رم، شهریدفاع (ر.ک.)، ساخته روسلینی، دانست (نه در حد پایزا). به علت پخش بد، فیلم در خارج از فرانسه موفقیتی کسب نکرد. کار تهیه آن، که ابتدا قرار بود به صورت فیلمی کوتاه ساخته شود، به کمک جنبش مقاومت راه آهن و نیروهای داخلی فرانسه (اف. اف. ای) شروع شد. بهترین سکانسها: اعدام گروگانها؛ عبور از مرز؛ شرح پرماجرایی قطار «آپفلکرن» و از خط خارج شدن آن (صحنه واقعی). قسمت آخر فیلم و جنگ پارتیزانها ضعیفتر است. بازی هنر پیشه ها، که همه شان غیر حرفه ای نبودند، اما جملگی ناشناس بودند، بسیار عالی است.

سبک «خواننده است، در فانوک به بهترین وجه دیده می شود. و، گذشته از آن تماشاگران بی شمار را از وضع این مردم، فرهنگشان و شأن انسانی شان آگاه کرده است. حتی اشیایی مانند ایگلو، کایاک [ه. فایق اسکیمو] و آنوراک [ه. لباس پوستی اسکیمو] که تا هنگام نمایش فیلم فقط برای قوم شناسان شناخته شده بود در جاهای دیگر نیز، به دلیل برقراری «تبادل فرهنگی» میان شمال دور و بقیه جهان، مورد اقتباس قرار گرفت.

موفقیت جهانی فانوک مشوق رواج و توسعه فیلم مستند گردید و طرز برخورد آن نیز در بسیاری از کشورها - حتی در شوروی، که ورنوف در جستجوی راههای تازه بود - تاثیر بسزایی به جا گذاشت.

نبرد بریتانیا ر.ک. چرا می جنگیم

نبرد چین ر.ک. چرا می جنگیم

نبرد راه آهن

فرانسه؛ ۱۹۴۵؛ کار: رنه کلمان؛ فیلم: رنه کلمان، کولت اودری؛ فیلم: هانری آلکان؛ مو: ایلو بودریه؛ تد: ژ. دزانیو؛ باز: تونی لوران، لروا، دزانیو، کلاریو، دوران، لوزاش، پولسون، روزنا، ردون، سالیئا، ول و کارگران راه آهن فرانسه؛ تهیه: کو پراتیو ژنرال دوسینما فرانسه؛ ۸۰ دقیقه.

این فیلم مجموعه ای است از یک رشته فیلمهای مستند بازسازی شده. کولت اودری فیلمنامه آن را بر

نبرد روسیه ر.ک. چرا می جنگیم

نخستین سالها

چکسلواکی/لهستان/بلغارستان؛ ۱۹۴۹ (ساختن فیلم در سال ۱۹۴۷ آغاز شد)؛ کار: تد: یوریس ایونس؛ دست: کار: فیلنا؛ ماریون میشل؛ گفتار: کاترین دانکن (گویندگان استیلی هریسون، آن

شورت رید در نسخه انگلیسی)؛ فیلم: ایوان فریتس (چکسلواکی)، زاخاری شانندوف (بلغارستان)، ولادیسلاو فوربرت (لهستان)؛ مون: یان کاپر؛ تهیه: استانیس فیلم، پراگ/ وینورنیا فیلمسوو دوکومنتالینیک، ورشو/ بولگاریشر استانس فیلم، صوفیه؛ ۱۱۰ دقیقه؛ نسخه انگلیسی ۹۵ دقیقه.

[در ژوئن ۱۹۴۷، یوریس ایونس آغاز به ساختن فیلمی با سرمایه مشترک و ملی کشورهای بلغارستان، چکسلواکی، لهستان، و یوگسلاوی نمود. هدف این فیلم نمایش زندگی مردم این چهار کشور سوسیالیست بود. چکسلواکی به عنوان مرکز کارهای فنی و اداری انتخاب شد. قسمت‌های مربوط به بلغارستان، یوگسلاوی و لهستان در ماه مه ۱۹۴۸ به پایان رسید، در این زمان یوگسلاوی از بلوک شوروی گت، و لازم شد که فیلم مربوط به یوگسلاوی از این مجموعه حذف گردد. سپس مدیریت جدید صنعت فیلم چکسلواکی که اعتای چندانی به اتمام فیلم نشان نمی داد، ساختن بخش مربوط به چکسلواکی را تا سال ۱۹۴۹ به تأخیر انداخت. سرانجام در جریان تمویین و صداگذاری، مقامات بلغارستان نیز تصمیم گرفتند بخش مربوط به بلغارستان از مجموعه حذف گردد، لذا، فیلمی که قرار بود نمایش دهنده زندگی مردم چهار کشور دموکراتیک باشد، برای نخستین بار در سال ۱۹۴۹ به نمایش درآمد که تنها بخش مربوط به لهستان و چکسلواکی را دربر داشت. بعدها مقامات بلغارستان موافقت کردند که بخش بلغارستان نیز به مجموعه افزوده گردد.]

بلغارستان: زندگی در روستای کشاورزان

توتونکان کودکان، یک رقص روستایی، و توسعه آبیاری مزارع.

چکسلواکی: بازسازی مبارزات قهرمان ملی، یان هوس، با کلیسای کاتولیک رم؛ استثمارگران سرمایه دار در کارخانه باتا؛ آزادسازی کشور توسط نیروهای شوروی؛ تحولات جدید صنعتی.

لهستان: دامستان زنی که در بمباران ورشو بیوه می شود؛ بیم و هراسهای دوران اشغال نازیها، پس از جنگ؛ زن بیوه در لا براتوار کارخانه ذوب فولاد کاری می یابد؛ و این امر انگیزه تازه ای برای زندگی به او می دهد.

یوگسلاوی: (که هرگز بخش نشد) ساختن یک خط راه آهن توسط جوانان.

بخش چکسلواکی ناموفق ترین بخش این مجموعه است؛ قسمت دراماتیزه لهستان فیلمی دلپذیر است. بخش بلغارستان، شاید به خاطر فضای روستایی آن، بهترین بخش این مجموعه به شمار می رود. این مجموعه در طول سالیان، از نظر تاریخی، اجتماعی و سیاسی حائز اهمیت خاصی شده است، و امیدواریم روزی نسخه کامل آن به نمایش درآید.

نشان زورو

آمریکا؛ ۱۹۲۰؛ کار: فرد نیلو (و تد رید برای صحنه های پرتحرک)؛ فیلم: براساس داستان تفریق کاپیترا^{۱۰} نوشته جانستون مک کالی؛ فیلم: ویلیام مک گان، هری تورپ؛ طرح: ادوارد لنگلی؛ باز: داگلاس فرینکس، مارگریست دولاموت، کلر

* - The Curse of Capistrano

داستانی از جانستون مک کالی؛ فیلم: آرتور میلر؛
باز: تایرون پاور، لیندا دارنل، بازیل ریبون؛
نهی: فوکس قرن بیستم؛ ۹۳ دقیقه.
بازسازی که به لحاظ تصویری زیباست، اما
صحنه‌های پرتحرک و جنبه کمدی آن کمتر از فیلم
اصلی است.

نشان سرخ دلبری

آمریکا؛ ۱۹۵۱؛ کار: جان هیوستون؛ فیلم:
جان هیوستون، آلبرت باتد، بر اساس رمان استفن
کرین؛ فیلم: هارولد راسن؛ طرح: سدریک
گیبونز، هانس پیترز؛ موس: برانسلو کیپر؛ تد: بن
لوتیس؛ باز: اودی مورفی، بیل مالدین، رایال دانو،
اندی دیواین، جان دیرکس، داگلاس دیک؛ نهی:
مترو گلدوین مایر؛ ۶۹ دقیقه.

در جریان آخرین روزهای جنگ داخلی آمریکا،
دومین تجربه یک سرباز جوان شمالی در صحنه
جنگ به او ثابت می‌کند که عاری از شهامت است
و می‌ترسد، و به دنبال آن از صحنه می‌گریزد. در پشت
جبهه به دسته‌ای از سربازان در حال عقب‌نشینی
می‌پیوندد و با سربازی زنده‌پوش (دانو) طرح دوستی
می‌ریزد. آن دو عاجزانه شاهد مرگ دردناک سرباز
بلندقندی (دیرکس) هستند که دوست مورد اعتماد
سرباز جوان بود. سرباز در نیمه راه بازگشت به
واحدش، به دست سربازی که شتابان از جبهه
برمی‌گردد، زخمی می‌شود. این زخم، که «نشان
سرخ دلبری» اوست، تردیدهایش را از میان
برمی‌دارد، و هنگامی که با مرگ آشنی می‌کند،
واحدش را در عملیاتی قهرمانانه و پیروزمندانه رهبری

مک داول، نوآبیری، رابرت مک کیم، والت ویتمن؛
تهیه: یونایتد آرتیستز؛ ۸ حلقه.
در کالیفرنیا تحت کنترل اسپانیاییها، زورو
(فربنکس) با گروهان شیطان صفت پدرو (بیری) و
سروان رانسون (مک کیم) مبارزه می‌کند، با زنی
زیبا (دولاموت) نرد عشق می‌بازد، و سرانجام پیروز
می‌شود، و پس از آن است که درمی‌یابیم که
انتقامجوی نقایدان زورو، نجیب زاده‌ای با نزاکت و
میادی آداب است.

این فیلم ریشخندآمیز پرکنایه مفرح، نشانه تغییر
اساسی در شخصیت فربنکس و روی آوردنش از
نقش پسر آمریکایی تمام عیار به نقشهای بزن بزن
است. «سلامت بسیار زیاد داگلاس» (مومیناک)
شاید به بهترین وجه در این اثر دیده شود. هرچند فرد
نیپلو، فیلمساز متوسط، عنوان کارگردان فیلم را یدک
می‌کشد، اما فربنکس خودش، تا حدود زیادی
مسئول تمام فیلمهایی است که بازی کرده است.

نسخه‌های دیگر:

— **ژان کیو، پسر زورو:** آمریکا؛ ۱۹۲۵؛ کار: داندل
کریسپ؛ فیلمنا: بر اساس داستانی از کی و اچ.
پریچارد؛ باز: داگلاس فربنکس، مری استون، داندل
کریسپ، جک مک داندل، جین هرشولت؛ نهی:
یونایتد آرتیستز؛ ۱۰۲۶۴ فوت.

فیلمی که به دنبال موفقیت نشان زورو برای
کسب پول ساخته شد، اما به هیچ وجه فیلم خوبی
نیست. هرچند این امر مانع از آن نشد که انواع
گونه‌گون «زوروها» (لفت اسپانیایی به معنی روباه)
به صورت فیلم، سریال، کارتون و غیره ساخته شود.

● **نشان زورو:** آمریکا؛ ۱۹۴۰؛ کار: روبن
ساموئیل؛ فیلمنا: برجس مردیت، گارت فورد، بر اساس

می‌کند.

درونیایه این رمان استغن گرین ترس، و یا شاید، ترس از ترس است. [هیوستون همین درونمایه را اصل گرفت و تمام کوششهایش را در همین زمینه به کار بست. اما از همان آغاز کار او و تهیه کننده هم رأیش، گوئفرید راینهارت، مجبور شدند با موانعی که «دفتر عملیات» مترو گلدوین مایر، یکی پس از دیگری پیش رویشان می گذاشت دست و پنجه نرم کنند. (این قضایا در کتاب تصویر لیلیان راث به صورتی تحریف شده ثبت شده است.) همینکه فیلمبرداری آغاز شد یک میلیون دلار از بودجه مقرر کاسته شد، و به خاطر صرفه جویی، صحنه های جنگ در دره سان فرناندو، ملک شخصی هیوستون، ساخته شد. تمام کار تهیه فیلم در ظرف ۴۷ روز به پایان رسید. اما حتی پس از پایان کار نیز مترو گلدوین مایر دخالت کرد؛ صحنه های مهم حذف شد و صحنه های دیگری جاییش را گرفت و سکانسهای مهیج طولانی تر شد.]

با این همه، نشان سرخ دلیری یکی از بهترین فیلمهای هیوستون است. آندره بازن نوشت: «این فیلم، فیلمی بدبینانه و شاعرانه نیست؛ نتیجه اش روایتگری مثبت و شکاکیتی فعال است بی آنکه عاری از طنز باشد. تأکیدش بر تحول و تکامل درونی است. روانشناسانه نیست بلکه روانک است؛ نمایش نیست بلکه روایتی است درآمیخته با عقلی نقاد.»

نشانی از شر

آمریکا؟ ۱۹۵۷؛ کار: اورسن ولز؛ فیلم: اورسن ولز، بر اساس رمان علامت شر اثر ویت ماسترسون؛ فیلم: راسل منی؛ طرح: الکساندر گولیتسن، رابرت کلاتورشی؛ موسیقی: هنری منسینی؛ تدوین: ورجیل ووگل، آرون استل؛ بازی: اورسن ولز، چارلتون هستون، جانت لی، آکیم تامیروف، جوزف کالیئا، و چند صحنه کوتاه با شرکت مارلنه دیتریش، جوزف کاتن، زازا گابور؛ تهیه: یونیورسال؛ ۹۵ دقیقه.

در شهرکی زشت و بدنام، در مرز مکزیک - آمریکا، مردی متنفذ در اثر انفجار بمبی به قتل می رسد. مایک وارگاس (هستون)، بازرس ویژه مواد مخدر که در خدمت دولت مکزیک است، با همکاری اکراه آمیز سروان هنک کوئینلان (ولز)، کارآگاه آمریکایی مأمور بررسی قضیه، در اطراف حادثه مزبور دست به تحقیق می زند. وارگاس و همسرش سوزان (لی) در متلی که متعلق به گانگستری به نام گراندی (تامیروف) است اقامت دارند. گراندی در پی یافتن فرصتی است تا به شهرت وارگاس لطمه وارد کند. وارگاس، کوئینلان را که با گراندی دست به یکی کرده است در حال کار گذاشتن دو حلقه دینامیت برای کشتن سانچز، داماد مرد مقتول، می بیند. او همچنین کشف می کند که سابقه درخشان کوئینلان در دستگیری جانیان از طریق پرونده سازی به دست آمده است. سوزان را از متل می دزدند و او را در اطاقی که در آن آثار مواد مخدر است رها می کنند. سپس کوئینلان گراندی را

اخلاق قانون و اخلاق عدالت اولیه بشر، یعنی میان لیبچ کردن یک نفر و آزاد گذاشتنش، یکی را انتخاب کنیم. من ترجیح می‌دهم که یک قاتل آزاد باشد تا اینکه پلیس اشتباهاً او را به اتهام قتل دستگیر کند.»

نعلبند

آمریکا؛ ۱۹۲۲؛ کار/فیلمنا: باستر کیتون، مل سنت کلمر؛ باز: باستر کیتون، ورجینیا فاکس؛ تهیه: آسوشیید فرست‌نشال؛ شریک تهیه: کامیک فیلمز کورپوریشن؛ ۲ حلقه.

نعلبند برای ایجاد اثرات کمیک از اشیا استفاده عجیب و جالبی می‌کند (نعلها مثل کفش در جعبه چیده شده‌اند)؛ اما این اثر قبل از هر چیز جنون تخریبی است که یک زن آمازونی، یک اسب سفید و یک اتومبیل بسیار لوکس در آن شرکت دارند.

نفرین آدمهای گربه‌ای ر.ک. آدمهای گربه‌ای

نفرین بر جنگ

بلژیک؛ ۱۹۱۳؛ کار/فیلمنا: آلفرد ماشین؛ دست. کار: آندره ژاکسن؛ فیلم: ژاک بیزوی، پل فلوو؛ باز: بارت، لابرینی، آلبر هندریک، فرنان کروملمینک، نادیا دانژلی، گویدسن؛ تهیه: بلژ-سینما فیلم؛ ۱۰۵۰ متر؛ پاته کالر. این فیلم که در آستانه جنگ جهانی اول تهیه شد

خفه می‌کند و او را در همان اتاق می‌گذارد. سوزان به اتهام قتل یازداشت می‌شود. وارگاس دستیار کوئینلان (کالینا) را متقاعد می‌کند که رئیسش آدم فاسدی است و او نیز کوئینلان را، که در حال مسنی است، قانع می‌کند که به همه چیز اعتراف کند. کوئینلان به نقش وارگاس در این جریان پی می‌برد و به سویش شلیک می‌کند و او نیز قبل از مرگ کوئینلان را با گلوله می‌زند. در این میان خبر می‌رسد که سانچز به قتل اعتراف کرده است و بدین ترتیب ظن به کوئینلان درست درمی‌آید.

این «دید گویاوار از جهانی سراپا آلوده» (پتر باگدانویچ) بر اساس داستان مهیج پیش پا افتاده‌ای است که طرحش به مذاق چارلتون هستون خوش نشست. ولز، با وجود دخالت تهیه کننده (۶۷ صفحه از فیلمنامه حذف شد)، آن را از لحاظ تکنیکی به موثرترین فیلم خود تبدیل کرد. فضای نافذ شهرک مکزیکی با آن زاغه‌ها و نهانگاه‌هایش، و شخصیت‌هایی که بسیار جا افتاده‌اند (از جمله نقش‌های فرعی مثل صحنه کوتاه بازی مارلنه دیتریش) جهانی خاص خود می‌آفرینند، و در همان حال دوربین ولز فضای مرئی را به دنیایی عجیب و باروک تغییر شکل می‌دهد. خود ولز در نقش کوئینلان چاق، زشت و شیطان‌صفت یکی از برجسته‌ترین بازیهایش را ارائه می‌دهد.

موریس بسی می‌نویسد: «ولز تأکید می‌کند آنچه که در این فیلم جنبه شخصی دارد نفرتش از سوءاستفاده پلیس از موقعیت خود است. اگر کوئینلان فقط یک پلیس عادی بود ولز روی چنین مسئله‌ای کار نمی‌کرد.» ولز تأیید می‌کند که: «من اعتقاد راسخ دارم که در جهان معاصر ناگزیریم میان

و حوادث آن طی جنگی بین دو کشور خیالی روی می دهد، درباره رقابت میان دو خلبان است. و جنگهای آنها، سوختن یک آسیاب، نبردهای هوایی و غیره را نشان می دهد. این اثر هر چند پاسخگوی عنوانش نیست، اما فیلم جالب و تماشایی فیلمسازی فرانسوی است که قبل از ۱۹۱۴، به تنهایی از سینما به عنوان صلاحی در مبارزه به خاطر پیشرفت استفاده می کرد.

نفرین شدگان ر.ک. سقوط خدایان

نفرین شدگان

فرانسه؛ ۱۹۴۷؛ کار: رنه کلمان؛ فیلم: ژاک رمی، رنه کلمان، هانری ژانسون، بر اساس داستانی از ژاک کمپانیز، ویکتور آلکساندروف؛ فیلم: هانری آلکان؛ طرح: پل برتران؛ موسیقی: یو بودریه؛ نند: روزه دوویر؛ بازی: پل برنار، هانری ویدال، دالیو، میشل اوکلی، فوسکو جاکتی، فلورانس مارلی، ژان دیدیه، ژودست؛ تهیه: اسپوا-فیلم؛ ۱۰۵ دقیقه.

در سال ۱۹۴۵، هنگامی که آلمان در حال سقوط است، گروهی از نازیهای ذی نفوذ، دکتری فرانسوی (ویدال) را می دزدند و با یک زیردریایی به آمریکای جنوبی می گریزند. فقط تعداد خیلی از آنها معتقدند که در حال انجام دادن مأموریت اند، و وقتی زیردریایی مجبور می شود از یک کشتی بارکش سوخت گیری کند تعداد زیادی فرار می کنند. نازی متعصبی (دیدیه) دستور می دهد بارکش را غرق کند

و جنگی درمی گیرد که طی آن بازماندگان دسته، یا می گریزند یا کشته می شوند. یکی از بهترین فیلمهای رنه کلمان که در آن به نحو عالی احساس ترس از فضای بسته را در زیردریایی فرو رفته در دل آنها منتقل می کند. جانیکه، رقابتها و نزاعها در اثر فضای خفقان آور به سرحد انفجار می رسد.

نفرین فاوست ر.ک. فاوست

نفرین فرانکنشتین ر.ک. فرانکنشتین

نقشه متقابل

شوروی؛ ۱۹۳۲؛ کار: فردریش ارملر، سرگئی یوتکه و یچ؛ فیلم: لواریستام، د.دل (لئونید لیوباشفسکی)، ارملر، یوتکه و یچ؛ هم. کار: ارنستام؛ دست. کار: باریس پاملاوسکی، گ. گازانسکی، ویکتور آیسیمونوت؛ فیلم: وولف راپوپورت، ی. مارتوف، آلکساندر گینزبورگ؛ طرح: باریس دو بروفسکی اشکه، ن. پاولف، آ. اوشین؛ موسیقی: دمتری شوستاکوویچ؛ بازی: ولادیمیر گاردین، باریس پاملاوسکی، ماریا بلومنتال تامارینا، ت. گورتسکایا، آندری آبریکاسف، باریس ثنین؛ تهیه: روسفیلم (لنینگراد)؛ ۱۱۶ دقیقه.

داستان رقابتهایی در یکی از کارخانه های لنینگراد که در کار ساختن یک توربین است: بابچنکو (گاردین)، سرکارگری پیر، به همراهی

ارملر این اثر را نه «فیلمی جنگی بلکه فیلمی روانی» نامیده است و در واقع نیز تنش و فشار روانی ژنرالها و بحثها و استدلالهایشان را به تماشاگر القا می‌کند. موضوع فیلم بیشتر در محیط بسته و از طریق گفتگو بیان می‌شود اما هرگز حالتی تئاتری به خود نمی‌گیرد. صحنه‌های نبرد چندان زیاد نیست هرچند که یکی از سکانسهای به یاد ماندنی اش صربازی را نشان می‌دهد که با دندان سیم بریده تلفن را به هم وصل می‌کند. حالات و رفتار آلمانها نه کاریکاتوری است و نه دست کم گرفته می‌شود - به خصوص اگر این نقش را با نقشهای مشابهش در فیلمهای روسی و هالیوودی معاصر مقایسه کنیم.

نه نام استالینگراد و نه نام استالین در این فیلم ذکر نمی‌شود، و این بنا به تقاضای سرفرماندهی نبود بلکه بنا به خواست خود ژنرالهایی بود که در صحنه نبرد شرکت داشتند.

این یکی از بهترین فیلمهای ارملر است، اما بعد از این فیلم که در سال ۱۹۴۶ پخش شد، مدت ده سال فعالیتش از او مشاهده نشد و تمام طرحها و برنامه‌هایش توسط وزیر سینما نادیده گرفته شد. نخستین کارش، پس از برکناری این وزیر در سال ۱۹۵۵، فیلم داستان ناتمام (ر.ک.) بود.

نماینده بالتیک

شوروی؛ ۱۹۳۷؛ کار: آلکساندر زارخی، یوزف خایفیتس؛ فیلم: زارخی، خایفیتس، د.دل، لئونید راخمانووا؛ فیلم: م. کاپلان؛ مو: م. تیموفیف؛ طرح: نیکالای سووروف، و. کالیباگین؛ باز: نیکالای چرکاسف، م. داماشوا، آ. ملنیکوف، اولگ

دوستانش در کارگاه ماشین‌سازی با دشمنی مهندسی (پاسلاوسکی) روبه‌رو می‌شوند که در صدد است در نقشه‌های تولید اخلال کند. نیروی متحد کارگران نقشه‌های مهندس را خنثی می‌کند.

این یکی از بهترین فیلمهای دوره اولیه سینمای ناطق شوروی است که با مسائل زندگی معاصر و برنامه پنجساله سروکار دارد، و در آن هنرمند کارکشته تئاتر، ولادیمیر گاردین، بازی درخشانی ارائه می‌دهد. هم ارملر و هم یوتکه و یچ در این زمان پرو «مکتب لنینگراد» بودند - این مکتب به روانشناسی اجتماعی بیش از موضوعهای «قهرمانی» اهمیت می‌داد. آهنگ متن فیلم، ساخته شوستاکوویچ، در ۱۹۴۵ به عنوان سرود سازمان ملل پذیرفته شد.

نقطه عطف بزرگ

شوروی؛ ۱۹۴۵؛ کار: فردریش ارملر؛ فیلم: باریس چبرسکوف؛ فیلم: ا. کالتسانی؛ طرح: نیکالای سووروف؛ مو: گاوریل پوپوف؛ باز: پ. آندریفسکی، میخائیل درزاوین، آندره‌ی آبریکاسف، آلکساندر زرافسکی، مارک برنز، سربازان ارتش شوروی در منطقه لنینگراد؛ ۱۰۸ دقیقه.

روایت نبرد استالینگراد از دید ژنرالهایی که باید درباره مرگ و زندگی هزاران انسان تصمیم بگیرند. کانون توجه فیلم ژنرال موراو پوف (درزاوین) است که مسائل گوناگون استراتژی نظامی را با همکارانش مورد بحث قرار می‌دهد. فیلم با تسلیم ژنرال آلمانی پایان می‌یابد.

ژاکوف؛ تهیه: لنفیلم؛ ۱۰۰ دقیقه.

در سال ۱۹۱۷، پروفیسور پیری (چرکاسف) با گروهی انسان قحطی زده ستیز می کند، اما آخر الامر تشخیص می دهد که جایش در بین آنها و انقلاب است. سر بازان نیروی دریایی بالتیک او را به نمایندگی شورا انتخاب می کنند.

این فیلم با آنکه تا اندازه ای مبتنی بر زندگی نامه دانشمند روس ک. آ. تیمیریازوف است، هم درام روان شناسانه باشکوهی از زندگی یک انسان و هم بازسازی تاریخی دقیقی است. چرکاسف در این فیلم برای اولین بار نقشی مهم بر عهده داشت و با آنکه ۳۲ سال بیشتر نداشت تصویر درخشانی از استاد ۷۵ ساله ارائه داد.

نمره اخلاق صفر

فرانسه؛ ۱۹۳۳؛ کار/فیلمنا/ند: ژان و یگو؛ دست. کار: آلبر ریه راه، هانری استورک، پیرمرل؛ فیلم: بوریس کافمن؛ طرح: هانری استورک، ژان و یگو؛ موس: موریس ژوبر؛ باز: ژان دامه، لویی لوفور، ژیلبر پروشون، کوکو گلدستین، ژرار دوبداریه، روبر لوفلون، لئون دلفین، لویی دوگنزاگ، فریک، لاریو، رایا دبلیژان، هانری استورک؛ تهیه: گومون/فرانکو فیلم/اوبر (ژ.ل.نونه)؛ ۷۷ دقیقه. نسخه های موجود ۴۵-۴۳ دقیقه.

سه پسر بچه، کوسا (لوفور)، کولن (پروشون) و درونل (گلدستین) از تعطیلات به مدرسه شبانه روزی دلگیر خود برمی گردند. تابار (دوبداریه) که مادرش لباس دخترها را به تنش می کند، به آنان می پیوندد و

در طغیان شان در برابر رژیم خرده گیر و قلدرمشرانه مدرسه مهیم می شود. معلم جدید، هوگه (داسته) که رفتار او مانند چارلی چاپلین است، احساس همدردیشان را جلب می کند، اما نفرشان از مدیر (دلفین) و «خرمگس معرکه» (لوفلون) همچنان شدید است. آنها توطئه ای می چینه که با تپله های مخفی شده آغاز می شود، به شورش در خوابگاه می کشد، و بالاخره موقعی که این گروه باغی به حیاط مدرسه که پر از اشخاص مهم، از جمله رئیس آموزشگاه (دوگنزاگ-فریک) و یک اسقف (استورک) است آشغال می ریزند به اوج خود می رسد.

سکانسهای عمده: آغاز بدون گفتگوی فیلم، که طی آن دو پسر بچه در اطاقک راه آهن با اسباب بازیها و وسایل من درآوردی خود بازی می کنند؛ نخستین شب در خوابگاه و پسری که در خواب راه می رود؛ زنگ تفریح در حیاط مدرسه و هوگه که ادای چاپلین را درمی آورد؛ وقت گذرانی یکشنبه ها؛ اطاق مطالعه مدیر؛ گردش روزیکشنبه؛ سفره خانه؛ درس علوم همراه با اسکلت، و رفتار شهبانی معلم که به شورش منتهی می شود؛ جنگ با بالشهای خوابگاه که به راه پیمایی «مذهبی» (که با حرکت آهسته نشان داده می شود) می کشد؛ معلم را به تخت خوابش می بندند و طوری بلندش می کنند که گویی «مصلوب» شده است؛ تابار پرچم مرگ (جمجمه و استخوان) را به بالای بام می برد؛ مباران افراد متشخص، که پا به فرار می گذارند؛ هوگه از حیاط دست نکان می دهد و آخرین نما از توطئه گران بر روی بام.

نمره اخلاق صفر تا حدودی، زندگنامه خود ژان و یگوست. وی می گوید: «بیشک دوباره به اطاقکی که دو پسر بچه پس از تعطیلات در آن بازی

بود.»

شورش خوابگاه، نه تنها به خاطر موسیقی آن بلکه همچنین به خاطر سمفونی تصویری لباس خواب سپید کودکان و نوفان پره‌ای بالش که با حرکت آهسته فیلمبرداری شده، به ویژه چشمگیر است. [کاوالتکانشی یادآوری می‌کند هنگامی که فیلم به کارکنان مطبوعات فرانسه نشان داده شد: «احساسات بورژوازی تماشاگران از مشاهده رفتار کودکان از دید و یگو، عمیقاً جریحه دار شد. در خلال نمایش چراغهای سینما به ناچار چندین بار روشن شد، و تقریباً با زد و خورد خاتمه یافت.»] سانسورچیان فرانسوی تا سال ۱۹۴۶ به بهانه حملات شریرانه فیلم به نظام آموزشی فرانسه، نمایش آن را ممنوع کردند. یقیناً این فیلم یکی از شاهکارهای سینمای فرانسه به شمار می‌رود. آمیزه شعرگونگی و واقع‌گرایی آن، عمق روانشناسانه آن و احساس ژرف هرج و مرجی که ارائه می‌دهد تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر کارگردانان متعدد گذاشت. تروفودر چهارصد ضربه (ر.ک.) خود آشکارا نسبت به آن ادای دین می‌کند و لیندسی آندرسون در اگر... (ر.ک.) رو بکرد هرج و مرج آمیزش را، به خصوص در پایان مشابه، مدیون آن است.]

نمک برای سوانتیا

شوروی؛ ۱۹۳۰؛ کار: میخائیل کالاتازوف؛
فیلتا: میخائیل کالاتازوف، بر اساس فکری از سرگنی ترنیاکوف؛ فیلم: میخائیل کالاتازوف،
م. گگلاشوبلی؛ تهیه: گوسکین پروم (گرجستان)؛
۱۵۰۰ متر (در حدود ۴۹۰۰ فوت).

می‌کردند باز می‌گردم. بیشک خاطرات من در آن سسی تختخواب مشابه، در خوابگاه دوران مدرسه شبانه‌روزی، نقش بسته است. هوگو که همه دوستش داشتیم، و همکارش «خرمگس معرکه» و آن ناظم خاموش را، که مثل جن از راه می‌رسید، نیز به یاد دارم. آیا امشب نیز آن پسرک خوابگرد در پرتو خفه و بی‌فروغ چراغ گاز به خوابم خواهد آمد؟»

به قول سالس گومس: «در نمره اخلاق صفر دو دنیا به چشم می‌خورد: از یک سو دنیای کودکان و مردم، و از سوی دیگر دنیای بزرگترها و بورژواها. و یگو کودکان را در جهان واقعی می‌نشانند، اما در مورد بزرگترها در برجسته کردن منش‌شان تقریباً تا مرز کاریکاتور، تردیدی به خود راه نمی‌دهد... این شقاق میان دو دنیا و نتیجه‌گیری فیلم تمام عناصر ایدئولوژی و یگو و نیت اجتماعی نمره اخلاق صفر را در اختیار ما می‌گذارد.»

موریس ژوبره که آهنگساز این فیلم است، یکی از «امرارش» را چنین وصف کرده است: «آهنگساز می‌بایست با دسته‌ای از کودکان یاغی (در واقع کاملاً بی‌سروصدا، و به علاوه با فیلمبرداری حرکت آهسته) همراهی کند. آهنگساز همینکه به موسیقی لازم دست یافت، چون می‌خواست طنین صوتی غیر واقعی به کار برد آن را به صورت وارونه تنظیم کرد، آخرین خط میزان به خط نخست مبدل شد و در این خط میزان، آخرین نت به نخستین نت مبدل گشت. سپس قطعه موسیقی با این شکل ضبط شد بی‌آنکه از موزیک اصلی چندان چیزی را به یاد آورد. سپس موسیقی حاصله در فیلم به کار رفت و قالب ملودی پایه‌ای بازیافته شد، اما «بخش» کاملاً معکوس بود و تمام رمز آن از این عمل مکانیکی ساده ناشی شده

و این دومین فیلمش به عنوان کارگردان است. تصاویر جسورانه و تکان دهنده اش قطعاً بازتابی از گذشته خود اوست، اما تدوین آن تحت تأثیر آیزنشتاین، و غنای شعری آن یادآور داوژنکووست. در برخی صحنه ها می توان رد پای کارگردان آینده و قبیله لک لکها پرواز می کنند (ر.ک.) را دید.

[نمک برای سوانتیا در خارج از شوروی تقریباً ناشناخته است و تنها در سطح محدودی به نمایش گذاشته شده است. در دوره اشغال شوروی توسط آلمان نگاتیو اصلی آن نابود شد اما نسخه هایی از آن، هنوز هم در اتحاد شوروی هست.]

نمک زمین

آمریکا؛ ۱۹۵۴؛ کار: هربرت بیبرمن؛ فیلم: مایکل ویلسون؛ مو: سول کاپلان؛ باز: روزانوآ رووئلساس، خوان چاکن، ویل گیر، دیوید ولف و اعضای اتحادیه محلی ۸۹۰ وابسته به اتحادیه بین المللی کارگران معدن، ماشین و ذوب فلزات؛ تهیه: بل جریکو؛ ۹۴ دقیقه.

[این درام اجتماعی، مبارزه معدنچیان مکزیک - آمریکایی و همسرانشان را در راه برابری تصویر می کند - مبارزه مردان به خاطر برابری با معدنچیان سفید «انگلیسی زبان» از لحاظ شرایط کار و معاش، و مبارزه زنان به خاطر برابری با مردان. این فیلم بر اساس اعتصاب ۵۲ - ۱۹۵۱ معدنچیان معادن روی در برابر شرکت های امپایر زینک، سلورمینی و نیومکزیکو تهیه شده است. فیلم، در اوج دوران مک کارتی، به یمن کوشش دستجمعی هربرت بیبرمن، مایکل ویلسون، سول کاپلان و تهیه کننده

این مستند، که بر اساس فیلمنامه قبلاً نوشته شده تریسیاکوف درباره سوانتیا ساخته شده مانند زمین بی نان (ر.ک.) بونوئل خاطره انگیز است. اهالی سوانتیا، دهکده ای دورافتاده در شش هزار پایی ارتفاعات قفقاز در آن زمان مانند اهالی لاس اوردس در فیلم بونوئل عقب افتاده بودند. رابطه آنها با جهان خارج جز از طریق تنها گذرگاه کوهستانی، که آنهم فقط در مدت کوتاهی از سال قابل استفاده بود، قطع بود. [توضیح رسمی کتابچه مشخصات، زندگی مردم آنها را چنین وصف می کند: «پدر سالارانه و بدوی؛ مبارزه برای بقا در میان کوهستانهای پوشیده از برف چنان با نیاز و گرستگی، و به خصوص نیاز به نمک همراه است که هر تولد تازه لعن و نفرینی وحشتناک به شمار می رود و هر مرگ جشنی واقعی.»] زندگی نومیدانه ساکنان، تابع نیازشان به نمک است، نمکی که باید از راه کوهستانها، که حتی در قلب تابستان در آن برف می بارد، پای پیاده به دوش کشند و با خود به دهکده ببرند. بسیاری از تصاویر این فیلم بونوئلی است؛ زنی پایه ماه که از خانه بیرونش می اندازند؛ اسبی که آنقدر چهارپا می تازد تا از پا درمی آید؛ مراسم بدوی قربانی کردن یک اسب؛ گاوی که با حرص و ولع ادرار انسانی را به خاطر نمکش می لیسد؛ نوزادی که سگی پاره پاره اش می کند؛ بیوه زنی که شیرش را در گوری می ریزد؛ شمارش پول روی صلیب، آخرین قسمت فیلم که بر ساختن جاده ای برای آوردن نمک و تمدن به سوانتیا تأکید می کند، زائد می نماید چرا که به قول هری الن پوتامسکین «تمام فیلم با قدرت اقناع کافی و با فریاد آن را اعلام می کند.»

میخائیل کالا تازوف دوره فیلمبرداری دیده است

مواظبت از بچه‌ها و خانه‌داری می‌دانند. این دید مردان به دید زامپانودر جاده (ر.ک.) شباهت دارد. در حقیقت، بیشتر قدرت فیلم در همین مبارزه «برای آزادی زنان» نهفته است. روزائورا رووئلشاس، هنر پیشه حرفه‌ای مکزیک، صداقت و ایمان راسخ شخصیت اصلی فیلم را به خوبی تصویر می‌کند. [تعمیمی نیست که در آن دوره، پس از نمایش فیلم، برچسب «تبلیغات کمونیستی» به آن زده شد و تا سال ۱۹۶۵ فقط به صورت محدودی در آمریکای شمالی نمایش داده شد. حتی مجله سابت اند ساوند آن را «تبلیغاتی فوق‌العاده موزیانه به نفع شوروی...» قلمداد کرد. با این حال در فرانسه با استقبال گرم تماشاگران روبه‌رو شد و «سندی بشردوستانه» نام گرفت، و جایزه بهترین فیلم نمایش داده شده در فرانسه در سال ۱۹۵۵ را ربود.]

نمی‌توانی با خودت ببری

آمریکا؛ ۱۹۳۸؛ کار: فرانک کاپرا؛ فیلمنا: رابرت ریسکین، بر اساس نمایشنامه جورج کافمن، ماس هارت؛ فیلم: جوزف واکر؛ طرح: استفن گوزون؛ مو: دیمتری تیومکین؛ تد: جین هاولیک؛ باز: جین آرتور، لاینل باریمور، جیمز استوارت، ادوارد آرنولد، میشا آوتر، ان میلر، اچ.بی. وارنر، اسپرینگ باینگتون، مری فوربس؛ تهیه: کلمبیا؛ ۱۲۷ دقیقه. تونی (استوارت) پسر میلیونی به نام آنتونی کربی (آرنولد) عاشق دختر فقیری به نام آلیس (آرتور) می‌شود، که با خانواده عجیب و غریبش در خانه‌ای فکسنی و قدیمی زندگی می‌کند. کربی می‌خواهد خانه را بخرد تا ساختمان بزرگی در آنجا بنا کند اما

فیلم، پل جریکو و با همکاری اعضای اتحادیه ۸۹۰، شکل گرفت. خوان چاکن، که هم در واقعیت و هم در فیلم صدر این اتحادیه محلی بود، نوشت که یک کمیته تولید «این مسئولیت نظارت بر کار را بر عهده گرفت تا فیلم از آغاز تا پایان، زندگی واقعی معدنچیان را تصویر کند. نمک زمین هدفش آن نبود که از آن اعتصاب خاص ضبطی مستند ارائه دهد بلکه... برداشتی راستین از زندگی و مبارزات مردم ماست.» بیبرمن، ویلسون و کاپلان، پس از تحقیقات کمیته فعالیت‌های غیرآمریکایی، در لیست سیاه قرار گرفتند و بیبرمن به خاطر «تحقیر کنگره» به زندان محکوم شد. مایکل ویلسون که در سال ۱۹۵۲ به خاطر نوشتن فیلمنامه مکانی در آفتاب (ر.ک.) برنده جایزه اسکار شده بود، بعداً به دنبال همکاری در تهیه فیلمنامه‌های ترغیب دوستانه و پل رودخانه گوی (ر.ک.) از لیست سیاه حذف شد.]

سکانه‌های عمده: زنان معدنچیان، کمیته اعتصاب فرعی بانوان را تشکیل می‌دهند و تقاضاهای خود را به خواسته‌های معدنچیان اضافه می‌کنند؛ زنان، به رهبری اسپرانزا (رووئلشاس)، به رغم اعمال خشونت و شلیک گاز اشک‌آور، از خط گاردهای محدوده معدن عبور می‌کنند، و تظاهراتشان در زندان، که بالاخره با آزادی از زندان پایان می‌یابد؛ دعوی اسپرانزا با شوهرش، رامون، رئیس اتحادیه (چاکن)؛ رامون کتک می‌خورد؛ ورود معاونین کلانتر (گیر) با در دست داشتن حکم تخلیه خانه و فرارشان از ترس خشم جمعیت.

صرفنظر از مبارزه معدنچیان به خاطر برابری اقتصادی، هسته دراماتیک فیلم مبارزه زنان برای برابری با مردان است؛ مردان زنان را تنها شایسته

نگ

جمهوری متحده عربی؛ ۱۹۶۵؛ کار: هانری برکت؛ فیلتا: سعدالدین وهبا، براساس داستانی از یوسف ادیس؛ فیلم: دیاء المهدی؛ مون: سلیمان جمیل؛ باز: فانتن حمامه، زکی روستون، عبدالله غيث و تعدادی افراد غیر حرفه‌ای؛ ۱۰۵ دقیقه.
یک کارگر کشاورزی (حمامه) در سال ۱۹۵۰ فرزند نامشروعش را می‌کشد، دهقانها را علیه کارگران فصلی برمی‌انگیزد و سپس متحدشان می‌کند. تصویری واقع‌بینانه، دقیق و گیرا از زندگی در مصر قبل از انقلاب.

نواده چنگیز خان

ر.ک. توفان برفراز آسیا

● نور زمستانی

سوش؛ ۱۹۶۲؛ کار/فیلتا: اینگمار برگمان؛ فیلم: مون نیکویست؛ طرح: پ.آ. لوندگرن؛ تد: اولاف روگه؛ مون: ندارد؛ باز: اینگرید تولین، گونار بیورسترانده، ماکس فون سیدو، گونل لیندبلوم؛ تهیه: سونسک فیلم ایندوستری؛ ۸۰ دقیقه.

توماس اریکسون (بیورسترانده) پیشوای روحانی ده، که احساس می‌کند پس از مرگ همسرش مورد غضب خدا واقع شده است، به همراه چند تنی از اهالی ده، از جمله مارتا (تولین)، معشوقه خود، و یوناس (فون سیدو) و کارین (لیندبلوم) مراسم عشاء ربانی را جشن می‌گیرد. بعد از مراسم، کارین از او می‌خواهد تا به شوهرش، که از کاربرد سلاح اتمی

پدر بزرگ آلیس (باریمور) از فروش خانه سر باز می‌زند. آلیس نیز بدون رضایت پدرتونی، حاضر به ازدواج نیست. آقا و خانم کریبی (فوربس) رسماً از خانواده آلیس دیدار می‌کنند و با چیزهای عجیب و غریبی روبه‌رو می‌شوند و بالاخره با پلیس سروکار پیدا می‌کنند. آلیس در مخفیگاهی پنهان می‌شود، پدر بزرگ تصمیم به فروش خانه می‌گیرد و تونی از کارش در خدمت پدر دست می‌کشد. در اینجا کریبی، که نهایی می‌نیز از پدر بزرگ شنیده است، پشیمان می‌شود و از خرید خانه صرف‌نظر می‌کند و تونی نیز با آلیس ازدواج می‌کند.

این اقتباس از یک نمایشنامه موفق برادوی، به عنوان بهترین فیلم و بهترین کارگردانی، دو جایزه اسکار نصیب خود کرد. بیشتر جاذبه فیلم مدیون «چیزهایی است غیر عادی و غریب مثل بدیهه‌سازی بیگ ابل با کودکان نوی خیابان، بخش آتشباری، نواختن هارمونیکا، وسایل ابداعی و اختراعات، رقص و نوشتن - که همه گویای عجایب من در آوردی خانواده و اندرهوف است» (لویس جیکوبز). فیلم مردی ثروتمند و پدر بزرگی فقیر ولی «آزاد» را که سخنرانیهای پرشوری در مخالفت با پول، «ترقی»، «ایسم‌های» جورواجور و مالیات بر درآمد ایراد می‌کند، رو در روی هم قرار می‌دهد. در اطراف او خانواده و دیگر ساکنان خانه هریک با علایق خود، که مایه شیرینکاریهای بسیار است، به زندگی شادمانه خویش ادامه می‌دهند. مرد ثروتمند شادی نواختن هارمونیکا و در نتیجه راز سعادت را دوباره کشف می‌کند و از آن پس خود را وقف سعادت‌مند کردن همه اطرافیان خود می‌کند.

فردریش و یلهلم موزناو؛ فلانا: هنریک گالین، بر اساس رمان دراکولا* نوشته برام استوکر؛ طرح: آلبین گراو؛ فیلم: فریتس آرنوواگتر؛ باز: ماکس شرک، گوستاف فون وانگنهایم، گرتا شرودر، آلکساندر گراناخ، ماکس یمتز؛ تهیه: پرانا؛ ۱۹۶۷ متر (در حدود ۶۵۰۰ فوت). پخش مجدد در سال ۱۹۳۰ به صورت ناطق با عنوان ساعت ۱۲: یک شب وحشت‌زا.

در دهه ۱۸۳۰، هوتر (فون وانگنهایم)، منشی معاملات املاک (گراناخ) همسر جوانش، نینا (شرودر)، را ترک می‌گوید تا در کار پات ترتیب فروش ملک‌های را به کنت اورلاک مرمر (نوسفراتو، خون‌آشام) (شرک) بدهد. به چنگ کنت می‌افتد اما می‌گریزد. کنت با تابوتی که پر از خاک است قلعه خود را ترک می‌گوید و با خود چندین تابوت دیگر نیز می‌برد. با کشتی به برمن سفر می‌کند؛ خدمه کشتی می‌میرند، و وقتی به مقصد می‌رسد یک دسته موش طاعون‌زا برای نابودی شهر روانه می‌کند. هوتر نزد نینا برمی‌گردد و موضوع را توضیح می‌دهد. نینا تصمیم می‌گیرد کنت را آنقدر در کنار خود نگهدارد تا خورشید بدمد و بدین وسیله کنت را نابود کند. خورشید می‌دمد و جسم کنت بر اثر نور آفتاب تجزیه می‌شود و زن نیز می‌میرد.

فیلم در واقع موقعی شروع می‌شود که منشی وارد قلمرو قلعه می‌شود. «و وقتی از پل می‌گذرد، اشباح به استقبالش می‌آیند.» کالکة اسرارآمیز سیاهی در جاده‌ای که به قلعه کنت اورلاک می‌رسد با او برخورد می‌کند.

نوسط چین وحشت دارد، کمک کند، اما توماس نمی‌تواند مایه تسلایش شود. مارتا طی نامه‌ای از توماس می‌خواهد با او ازدواج کند، اما او نمی‌تواند به عشق زن پاسخ گوید. توماس خودکشی می‌کند و توماس، بعد از دادن این خبر به کارین و مشاخره شدید با کارین در کلاس مدرسه، به کلیسای دیگری در همان ناحیه می‌رود تا نماز شام را در آنجا بگذارد. و در آن کلیسا هیچکس نیست جز مارتا.

«موضوع این سه فیلم - استحاله - در مفهوم متافیزیکی کلمه است. همچون در یک آینه (ر.ک.) یقین حاصل، نور زمستانی یقین آشکار و سکوت (ر.ک.) - سکوت خداوند - تأثیر منفی است» (اینگمار برگمان). نور زمستانی اگرچه ممکن است در این تریلوزی، کمتر از آن دو فیلم دیگر ارضا کننده باشد، اما یادآور آلام ناشی از تردید و تلاش برای دست یافتن به خود آگاهی است. به قول ریمون لوفز، توماس «نقش خود را چون هنرمندی که دیگر نمی‌تواند به هنر خویش اعتقاد داشته باشد، ایفا می‌کند، چون عاشقی است که بخواهد معشوقی را که دیگر دوست نمی‌دارد در آغوش بکشد.» اگرچه سردی و خشکی کلیسا و غم‌افزایی منظره برف خارج حالت‌هایی را می‌رساند، اما این گفتگوهاست که در نشان دادن ناتوانی شخصیت‌ها در پاسخگویی به نیازهای یکدیگر، اهمیت درجه اول دارد.

نوسفراتو، سمفونی وحشت

آلمان؛ ۱۹۲۱ (پخش در سال ۱۹۲۲)؛ کار:

باشد، رئالیستی است و به هر جهت نسبت به بسیاری از صحنه‌های طبیعی کمتر خیال پردازانه است. زن و شوهر رمانتیک فاقد زیبایی و لطافت اند. اما ما کس شرک، با صورت سازی اغراق شده، سر طاس، گوشه‌های دراز نوک تیز، ناخنهای بلند، گامهای نامنظم، وسایه سیاه درازش، نوسفراتویی خلق می کند که «سقفونی وحشت» مجسم است.

این فیلم در آلمان و فرانسه موفقیت عظیمی کسب کرد. و به خصوص در فرانسه، سوررئالیستها شورو شمع بسیار نشان دادند. با وجود این، در انگلستان و آمریکا با تمسخر رو به رو شد. ولی بعدها در هر دو کشور سلسله‌ای از فیلمهای دراگولا (ر.گ.) به تقلید از این فیلم ساخته شد.

در سال ۱۹۲۹ نسخه‌ای دیگر از این فیلم در آمریکای شمالی نمایش داده شد که مبتنی بر فیلمنامه کنراد وست بود. تدوین آن را سایمون گولد به عهده داشت و میان نویسها از بن دکاسارمی بود. طول فیلم ۶۹۴۲ فوت و شامل سکانسهای اضافه شده بسیاری بود.

نه روزیک سال

شوروی: ۱۹۶۱: کار: میخائیل رم؛ فیلمنا: میخائیل رم، دندی خرابو ویتسکی؛ فیلم: گرمان لاوروف؛ طرص: گ. کالچانوف؛ تد: د. ناتوسایا؛ مو: د. ترستاژوسیان؛ باز: آلکسی باتالوف، اینوکتی اسموکتونفسکی، ت. لاورووا؛ تهیه: سفيلم: ۱۱۱ دقیقه.

در یک مرکز تحقیقات اتمی، فیزیکدان جوانی (باتالوف) بی چون و چرا زندگی و عشق خود

سکانسهای معروف: نوسفراتو در میان خیابان تابوتی را به دوش می کشد؛ تابوتهای پر از خاک و موش؛ طاعون خنمه کشتی را از پا درمی آورد؛ کشتی مرگ به بندر برمن می رسد؛ مرد دیوانه مگسها را می خورد؛ وقتی خروس شروع به خواندن می کند، نوسفراتو غیب می شود.

از نظر زیگفرد کراکاون «نوسفراتو غضب الهی است و فقط در این معناست که می توان آنرا با طاعون یکی شناخت. شخصیت خودکامه جبار و خون آشامی است که در مناطقی ظاهر می شود که قلمرو اساطیر و افسانه‌های پریان است. توجه به این نکته اهمیت دارد که تخیل آلمانی طی این دوره، بی توجه به نقطه شروعش، همواره به چنین شخصیهایی متمایل بوده، و تحت فشار عشق و نفرت قرار داشته است. این استنباط که عشق بزرگ، خودکامه را وادار به عقب نشینی می کند، با سبیل پروزی نینا بر نوسفراتو نشان داده شده است.» چنین تفسیری بیشتر بر نظریه تکیه دارد تا واقعیات. آیا واقعا می توان پذیرفت که مورناو، حتی هر چند نا آگاهانه، پروزی نهایی نازیسم را تبلیغ می کرد؟ آدوکیرو برعکس فکر می کند که «از فراز عرشه کشتی نوسفراتو با تجلی کامل عشق و انقلاب رو برویم.» به هر جهت، این فیلم جذاب به رمان و یکتوریایی برام استوکر و بسیاری از فیلمهای دیگری که لزوی این رمان ساخته شده است، برتری دارد.

نوسفراتو را فقط بر حسب مضمون می توان اکسپرسیونیستی خواند. این فیلم عمدتاً در خارج از استودیو ساخته شد. صحنه آرایهای آلبین گراو. از جمله صحنه آرای قصر کار پات یا سه خانه خالی که به نوسفراتو فروخته می شود، بیش از آنکه غیرعادی

(لاورووا) را فدای تحقیقاتش می کند.

صداقت و احساسات عمیق نهفته در فیلم و همچنین لحن آزاد آن هنگام بحث کردن درباره مسائل مهم معاصر، موجب شده است که این فیلم بهترین اثر میخائیل رم و یکی از بهترین فیلمهای اوائل دهه شصت شوروی باشد.

سخت‌رانیه‌های تا حدی بدبینانه اسموکتونفسکی جزئی جدا نشدنی از فرایند آفرینش شخصیتی پیچیده و گرفتار است.

نهنگ سیاه ر. ک. ماریوس، فانی، سزار

نیبلونگن

قسمت اول: زیگفرید، قسمت دوم: انتقام کریمهیلد: آلمان؛ ۱۹۲۴ (شروع تهیه ۱۹۲۲)؛ کار: فریتس لانگ؛ فیلمنا: تئوفون هارپو؛ فیلم: کارل هوفمان، گونتر ریثا؛ طرح: اوتو هونته، کارل فولبرشت، اریش کتلهوت؛ طرح: پاول گرد گودزیان، آن ویلکوم؛ صوفا: اوتو گنات؛ موسیقی: گوتفرید هوپرتس؛ نقاشی متحرک: (سکانس رویای عقابها) والتر روتمان؛ باز: پاول ریشر، مارگارت شون، تئودور لوس، هانا رالف، رودولف کلاین روگه، هانس آدالبرت اشلنوف، گئورگ بون، برنهارد گوتسکه، گرترود آرنولد، اروین بیوانگر، فریدا ریشر، رودولف ریشر، ایریس رو برتو؛ تهیه: دکلا - بیوسکوپ؛ قسمت اول ۳۲۱۶ متر (حدود ۱۰۵۰۰ فوت)؛ قسمت دوم ۳۵۷۶ متر (حدود ۱۱۸۰۰ فوت)؛ نسخه انگلیسی هر دو قسمت ۹۰۰۰

فوت؛ نسخه های دیگر کوتاه‌ترند.

فیلمنامه این فیلم بیشتر مبتنی بر منابع اصیل حماسه نیبلونگن است تا بر اپرای واگنر. زیگفرید: زیگفرید (ریشر) ازدهایی را می کشد و سپس با غوطه خوردن در خون ازدها رو بین تن می گردد. برای خواستگاری کریمهیلد (شون)، خواهر گونتر شاه (لوس) به دربار بورگوندی می رود. هاگن (اشلتوف)، راین شاه، پیشنهاد می کند قبل از عروسی، زیگفرید در غلبه بر برونهیلد (رالف)، ملکه مستکاره به آنها کمک کند. زیگفرید، به کمک رو بوش جادویی اش، برونهیلد را با نیرنگ به همسری گونترش درمی آورد. برونهیلد هنگامی که پی به حقیقت می برد خواهان مرگ زیگفرید می شود و هاگن طرح کشتن او را می ریزد. کریمهیلد در کنار نابوت همسرش سوگند می خورد که انتقام او را خواهد گرفت.

انتقام کریمهیلد: کریمهیلد (شون) با آتیلا (کلاین روگه)، شاه هونها، ازدواج می کند و او را می دارد که گونتر و هاگن را به مهمانی دعوت کند. در مجلس ضیافت، کریمهیلد هونها را برای حمله به مهمانان می شوراند. کشتاری هراس انگیز آغاز می شود که در خلال آن آتیلا فرمان می دهد تالاری را که بورگوندیها در آن به دام افتاده اند به آتش بکشند. کریمهیلد گونتر و هاگن را می کشد و خود نیز کشته می شود. آتیلا، در حالی که جسم بیجان او را در آغوش گرفته خود را به کام آتش می افکند.

تدارک مقدمات فیلم دوسال طول کشید و فیلمبرداری هفت ماه. تهیه آن بسیار گران تمام شد، هرچند به دلیل تورم پول آسای آلمان در آن زمان، برآورد هزینه آن غیرممکن است.

برونیهیلد و پیکاره مرگ زیگفرید در گلزار؛ موگند انتقام کریمهیلد.

زیگفرید به معماری مربوط است در حالی که انتقام کریمهیلد از پویایی درونی برخوردار است. همان‌طور که فرانسیس کورتاد نوشته است: «سکانسهای بسیار گیرا و پویای قسمت دوم به دنبال هماهنگیهای ایستای قسمت اول می‌آید.» لوک موله یادآوری می‌کند که: «اوج فیلم نبردی طولانی است که بیش از سه ربع طول می‌کشد؛ محاصره و حمله، دفاع در برابر محاصره، و حمله دوباره؛ حرکات مهاجمان مشابه است، اما لاتنگ نماهایی با جزئیات متفاوت می‌آفریند و از تنوع آنها ریتمی درواریاسیونها خلق می‌کند، که در عین شدت و پویایی، ملایم و ایستاست.»

این فیلم دو قسمتی را تجلی‌ی باشکوه از ملت آلمان به‌شمار آورده‌اند. «اوها»، که بر دکلابیوسکوپ نظارت می‌کرد، خود تحت نظارت صنایع سنگین آلمان به ویژه کروپ و فاربن بود که در آن زمان برای ایجاد جنبشهای ملی سرمایه‌گذاری می‌کردند. هیتلر نیلونگن را بسیار ستود و از شباهت طرح موزائیک غول‌آسای پیروزی اراده (ر.ک.) به صحنه‌هایی از نیلونگن بارها سخن رفته است. اما هیتلر، در سال ۱۹۲۴، هنوز مبلخی بی اعتبار بود و اشترازمان وزیر بود که اجازه بخش این فیلم را داد «تا در میان مردم احساس یگانگی ایجاد کند.» هرچند به نوشته مون‌سینه (۸ اکتبر ۱۹۲۴) آلمانهای ناسیونالیست تندرو از اینکه فیلم «نیاکان آنها را راهزن» نشان می‌داد به شدت خشمگین بودند. در دوره نازیها، نسخه ناطق زیگفرید همچنان بر پرده سینماها بود، اما انتقام کریمهیلد نشان داده نمی‌شد.

سبک دو قسمت فیلم کاملاً با یکدیگر فرق دارد. زیگفرید تحت الشعاع فرم و ساخت معماری قرار داد، چنانکه غالباً شخصیتها به عناصری تزینی، در زمینه چشم اندازها و بناهای عظیم، تنزل یافته‌اند. انتقام کریمهیلد از سوی دیگر، تحت الشعاع آتش، کشتار، آشوب، و صحنه خوفناک «سپیده دم خدایان» قرار دارد.

فریتس لاتنگ در صحنه‌های آغاز زیگفرید، که شخصیتهای این تراژدی را معرفی می‌کند و جنگجویان را که همچون ستونهایی جاندار استوار ایستاده‌اند نشان می‌دهد، معماری زنده‌ای را به کار گرفته است. کمپوزیسیونهای تزینی وی غالباً شبیه به پاره‌هایی از زندگی منجمد شده است، چنانکه گویی هر حرکتی نظم هندسی آن را به هم می‌زند. به نظرمی رسد در ساختمان دقیق جهان هندسی وی هیچ گونه حیات نباتی عاری از نظم، جایی ندارد. نمونه‌وارترین نمای این فیلم، که تماماً در استودیو تهیه شده، نمای زیگفرید است که سوار بر اسب از میان یک جنگل اسرارآمیز ژرمنی می‌گذرد، و درختان جنگل در حالتی ضد نور، که به کمک نور مصنوعی به وجود آمده، دیده می‌شوند. در باره به اصطلاح اکسپرسیونیسم تصاویر باشکوه این فیلم مبالغه‌ها شده است، اما می‌توان گفت که آنها بیشتر از سبک نقاشی ژرمنی، که متأثر از آرنولد بوکلین است، و سبک معماری مونیخ، که مشخصه معماری آخرین دوره رایش دوم است و اکسپرسیونیستها با آن شدیداً مخالف بودند، سرچشمه گرفته است.

مشهورترین سکانسهای زیگفرید: غار گنجینه آلبرتیس که زیگفرید در آنجا شمشیرش را می‌یابد؛ غلبه بر اژدها؛ صحنه‌های پلکان عظیم کلیسا؛ قصر

نسخه‌های دیگر:

— **مرگ زیگفرید**: آلمان؛ ۱۹۳۳؛ نسخه ناطق
زیگفرید، با صدای تئودور لوس و موسیقی گوتهفرد
هوپرتس، بر اساس اثر واگنر و مایه‌های کلاسیک؛
۷۵۹۰ فوت؛ نخستین نمایش آن ۲۹ مه ۱۹۳۳، پس
از عزیمت لانگ از آلمان.

• — **نیپلونگن**: قسمت اول: زیگفرید زانتی؛ قسمت
دوم: انتقام کریسمه‌یلد؛ آلمان فدرال/یوگسلاوی؛
۱۹۶۶؛ کار: هارالد راینل؛ باز: اووه بایر، ماریا
مارلو، کارین دور، زیگفرید و یشتفسکی، رولف
هنیگر؛ قسمت اول ۹۱ دقیقه؛ قسمت دوم ۱۰۴
دقیقه؛ ایستمن کالر؛ اولتراسکوب؛ نسخه انگلیسی در
یک قسمت ۱۵۳ دقیقه.

این هم یکی دیگر از فیلمهای سرهمبندی شده
هارالد راینل از اثر کلاسیک فریتس لانگ است.
دو فیلم ایتالیایی به نامهای شمشیر ناهرئی،
۱۹۶۲، و خون اژدها، ۱۹۶۳، بر اساس حماسه
زیگفرید ساخته شده است.

نیرنگ باز

آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار: سیل ب. دومیل؛ فلنا؛
هکتور ترنبال؛ طرحی: ویلفرد باکلند؛ فیلم: آلوین
وایکوف؛ باز: قانی وارد، جک دین، سمو هاباکاوا،
جیمز نیل؛ تهیه: فیس پلیر / لاسکی / پارامونت؛
۴۲ دقیقه.

خانمی که عضو انجمن خیریه است (وارد) با
پولهای صلیب سرخ قمار می‌کند و مجبور می‌شود از
ژاپنی ثروتمندی (هاباکاوا) پول قرض بگیرد. اما
حاضر نمی‌شود معشوقه مرد ژاپنی شود و مرد خشمگین

او را با حبله آهنی سرخ شده‌ای داغ می‌زند. شوهر زن
(دین) ژاپنی را می‌کشد، اما وقتی در دادگاه
همسرش جای داغ را نشان می‌دهد، تبرئه می‌شود.

این فیلم، که نمایش آن در بعضی از ایالات
آمریکا ممنوع شد، در آمریکا موفقیت چندانی نداشت،
اما در پاریس به سبب موضوع تکان‌دهنده و صریحش
با استقبال عظیمی روبه‌رو گردید و حتی برخی آن را
شاهکار دانستند. دلوک با توصیف فیلم به عنوان
«توسکای سینمایی» در مقابل این شیفتگی
سبک‌رانه واکنش نشان داد و نوشت: «خداوند، ما
را از شر شاهکارها محفوظ بدار... هر چند این اثر
شاهکار نیست.»

دومیل نیرنگ باز را با قدرت تمام کارگردانی کرد
چون او که تربیت شده تئاتر بود می‌دانست چگونه
صحنه‌های ترسناک و هیجان‌انگیز (نظیر صحنه‌ای
که هاباکاوا با نشان کلکسیونش که خوب گداخته
شده، شانه برهنه قانی وارد را داغ می‌زند) و همچنین
صحنه‌های عظیم (صحنه محاکمه و تبرئه شدن،
جشن بزرگ انجمن خیریه) را به تصویر بکشد. با
وجود این، دومیل مرهون زحمات طراح صحنه و آلوین
وایکوف فیلمبردار است، که میک تصویرگری گویایی
آفرید و به نورپردازی لاسکی معروف شد. این میک
دارای اثرات سایه روشن است و شهرت آن در زمان
خود به اندازه شهرت اثرات نوری همشهری کین
(ر.ک.)، که ۲۵ سال بعد ساخته شد، بود.

نسخه‌های دیگر:

— **نیرنگ باز**: آمریکا؛ ۱۹۲۳؛ کار: جورج
فیتز موریس.

— **نیرنگ باز**: آمریکا؛ ۱۹۳۱؛ کار: جورج آبت.

— **خیانت**: فرانسه؛ ۱۹۳۷؛ کار: مارسل لریه.

فیرومند تر از شب

جمهوری دموکراتیک آلمان؛ ۱۹۵۴؛ کار: اسلاتان دودو؛ فیلم: کورت اشترن، یان اشترن؛ فیلم: کارل پلیتس، نورست برانت؛ مؤ: ارنست روتزر؛ باز: هلگا گورینگ، کورت الیگمور، ریفا گدیکمیر، هارالد هالگارت؛ تهیه: دفا؛ ۱۰۶ دقیقه. مقاومت زیرزمینی یک مبارز ضد فاشیست (گورینگ) در برابر نازیها اندکی پس از به قدرت رسیدن هیتلر؛ سرانجام کار این مبارز دستگیری و اعدام اوست.

این یکی از بهترین فیلمهای آلمان شرقی است. زیبا، تکان دهنده و از لحاظ القای اثری تکلف است.

نیروی هوایی

آمریکا؛ ۱۹۴۳؛ کار: هاوارد هاگز؛ فیلم: دادلی نیکولز؛ فیلم: جیمز وانگ؛ باز: جان گارفیلد، آرتور کندی، هری کاری، گینگ بانگ؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۱۲۴ دقیقه.

فیلم روایتی است از نبرد خلبانان آمریکایی در اقیانوس آرام. هاگز، که خود خلبان بود، در این فیلم با بیرحمی خشونت باری، ماجرای نبردهای هوایی، قهرمانیها و دهشتهای خلبانان را به نمایش می گذارد.

نیمروز

آمریکا؛ ۱۹۵۲؛ کار: فرد زینه مان؛ فیلم: کارل

فورمن، بر اساس داستان ستاره حلبی* نوشته جان کانینگام؛ فیلم: فلوید کرازبی؛ مؤ: دیمنتری نیومکین؛ طرص: رودولف اشترنارد؛ باز: گاری کوپر، توماس میچل، گریس کلی، لان چینی جونیس، اوتو کروگر، لوید بریجز، کتی جورادو؛ تهیه: امتلی کریمبر برای یونایتد آرٹیزز؛ ۸۵ دقیقه.

کلانتر کین (کوپر) از طرف اهالی شهر (میچل، جورادو، کروگر، مورگان و بقیه) و حتی از طرف همسر خود (کلی) طرد می شود و مجبور می شود بکته در مقابل یک راهزن و سه تن از همدستانش ایستادگی کند. «او تنهاست، قهرمان را می گویم: تنها در مقابل چهار راهزنی که بر سر کشتش هم قسم شده اند، و تنها در میان کسانی که می خواهد نجاتشان دهد. هر یک از آنها برای خود دلیلی دارد: ترس سام فولرو قاضی، جاع طلبی هاروی، اعتقادات مذهبی همرش و واعظ، یأس کلانتر پیر، ابن الوقت بودن یکی از دوستان» (ژاک دونول - والکرون).

برای این وسترن «روشنفکرانه»، که در فرانسه تا وقتی که آندره بازن بدان توجه کرد، شناخته شده نبود، بیش از اندازه ارزش قایل شده اند.

کمک خواهی ناامیدانه کین، «مردی که از هر طرف با خیانت روبه رو می شود» (دونول - والکرون)، بُزدلی اهالی شهر که او را تنها می گذارند، و آهنگ متن که جانی مرسر و دیمنتری نیومکین ساخته اند: «مرا تنها نگذارید...»، همه و همه نشانه های حکایتی تمثیلی است از عصر مک کارتی. فیلمنامه نویس، کارل فورمن، که به اتهام ارتباط با کمونیستها در سال ۱۹۵۱ از طرف

نداشت، آن را می‌شد یکی از بهترین فیلمهای لو بیچ به شمار آورد. فیلمنامه آن هنوز هم درخشش خود را حفظ کرده و هنوز هم بی‌اختیار تماشاگر را به خنده می‌اندازد. درک زمان‌سنجی لو بیچ مانند همیشه عالی است.

نسخه‌های دیگر:

— جوراب ابریشمی: آمریکا؛ ۱۹۵۷؛ کار: روبن مامولیان؛ فیلم: لیونارد گرش، لیونارد اسپیگلاس، بر اساس نمایشنامه موزیکال اقتباس شده از نینوچکا؛ فیلم: رابرت برانر؛ مو: کول پورتر؛ باز: فرد آستر، سید چریس؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۱۱۷ دقیقه؛ مترو کالر؛ سینماسکوپ.

[باز ساخته‌ای بر اساس نمایشنامه موزیکال نینوچکا، بدون آنکه از تیزبینی، لطف و ظرافت اثر لو بیچ برخوردار باشد. موسیقی کول پورتر و رقص فرد آستر تنها نقطه قوتی است که فیلم را نجات می‌دهد.]



کمیته رسیدگی به فعالیتهای ضد آمریکایی احضار شده بود و رابطه اش با استلی کرمر از هم گسسته بود، احتمالاً احساسات تلخ خود را در فیلمنامه اش گنجانده است.

نینوچکا

آمریکا؛ ۱۹۳۹؛ کار: ارنست لو بیچ؛ فیلم: چارلز براکت، بیلی وایلد، والتر رایش، اقتباس از داستان ملکپور لنگیل؛ فیلم: ویلیام دانلیز؛ طرح: سدريک گيوز؛ مو: ورنر هيمان؛ تد: جين راجرو؛ باز: گرتر گاربو، ملوین داگلاس، اینا کلر، بلا لوگوسی، زیگ رومان، فلیکس برسار، آلکساندر گراناخ؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۱۱۱ دقیقه.

یک کمیسر سرسپرده اما جذاب شوروی (گاربو) به پاریس اعزام می‌شود تا در کار سه فرستاده نالایق (رومان، برسار، گراناخ)، که تصور می‌شود برای خرید ماشین آلات جواهرفروشی می‌کنند، نظارت کند. اما کمیسر به خاطر رابطه‌ای عاشقانه با مردی اشرافی منش (داگلاس) از کارش باز می‌ماند. کمیسر کلاهی می‌خرد، جواهرات را گم می‌کند و سپس به سبب حسادت یک دوشس (کلر) معشوقش را نیز از دست می‌دهد. سرانجام نینوچکا احترام و موقعیت از دست رفته را باز می‌یابد و بار دیگر در استانبول با معشوقش ملاقات می‌کند.

این کمندی روشنفکرانه و با روح در سالهای ۴۱ — ۱۹۳۹ (قبل از ورود آمریکا به جنگ) و نیز در اروپا، در خلال حادثه‌ترین دوره جنگ سرد (۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴)، به عنوان تبلیغات سیاسی به کار گرفته شد. حتی اگر گرتر گاربو هم در این فیلم شرکت



واریته

آلمان؛ ۱۹۲۵؛ کار: اوالد آندره دو پون؛ فیلمنا: دو پون، لئوبیرینسکی، بر اساس رمانی نوشته فردریش هولندر؛ فیلم: کارل فروند؛ طرحی: اسکار ورنندورف؛ موسیقی: ارنوراپه؛ باز: امیل یانینگز، مالی دلشافت، لیا دوپوتی، وارو یک وارد، گئورگ یان، آلیس هکی، کورت گرون؛ تهیه: اویفا؛ ۲۸۴۴ متر (۹۳۰۰ فوت)، نسخه آمریکایی ۷۸۰۰ فوت و نسخه انگلیسی ۸۴۰۰ فوت.

یک بندباز با استعداد قدیمی (یانینگز)، همسر (دلشافت) و فرزندش را ترک می کند و با دختر

خارجی جوانی می گریزد. آندو با بندباز جوانی که بیدرنگ دختر را فریفته خود می کند، گروهی سه نفره تشکیل می دهند. مرد به رابطه آندو پی می برد، رقیبش را در جریان زدو خوردی به قتل می رساند و خود را به پلیس تسلیم می کند. تمام داستان از زبان بندباز که در زندان است، و به صورت «رجعت به گذشته» نقل می شود.

لئون موسیناک نوشت: «می توان به تارو بود زمخت ملودراماتیک این فیلم پی برد و دریافت که تنها به یاری شخصیت پردازی دقیق و زمینه «فتوژنیک» غنی و دست یافتنی، از ابتذال نجات یافته است. طرفین دعوا بیش از آنکه هریک

باواریا فیلم / واندور فیلم؛ ۹۵ دقیقه.

واروارا ر.ک. معلم دهکده

واکسی

ایتالیا؛ ۱۹۴۶؛ کار: ویتوریو دسیکا؛ فیلمنا: جزیره زاواتینسی، سرجو آمیده‌یی، آدولفه فرانچی، جی. ویولا؛ فیلم: آرکیزه بریتسی، الیوپا کارا؛ طرص: ابو باتلی، جی. لمباردوتسی؛ مو: آلساندرو چیکونینسی؛ باز: رینالدو اسموردینی، فرانکو اینترلنگی، آنجلو دامیکو، انیلو مله، برونو اورتنزی؛ ۹۰ دقیقه.

در رم، دوره اشغال نازیها، دو پسر بچه واکسی، جوزپه (اینترلنگی) و پاسکواله (اسموردینی) می‌خواهند اسبی بخرند. برای به دست آوردن پول لازم در یک معامله بازار سیاه شرکت می‌کنند و اسب را می‌خرند. اما دستگیر و زندانی می‌شوند. پاسکواله را با کلک به خبرچینی‌ها می‌دارند و جوزپه را به عنوان انتقام، به لودادن رفیقش تشویق می‌کنند. جوزپه فرار می‌کند اما پاسکواله پلیس را به مخفیگاهش می‌برد و بالاخره رفیقش را می‌کشد. (نام فیلم از کلمه انگلیسی شواین Shoe Shine گرفته شده است. از لحاظ فونتیکی تلفظ آن «شوای» است و کلمه‌ای است که پسر بچه‌ها برای جلب توجه آمریکایی‌ها به کار می‌بردند.)

سکانسهای مشهور: زندگی «شوای‌ها» (واکسیها) در خیابانهای رم؛ دو پسر بچه که سوار بر اسب مغرورانه از خیابان می‌گذرند؛ اجناس دزدی

شخصیتی به شمار آیند «تیپ‌هایی» هستند کاملاً مشخص. عملکرد هوشمندانه کارگردانی فنی، از جمله تدوین، جای نبوغ را گرفته است.

تدوین فیلم به ویژه چشمگیر است، چرا که تغییر یک نما به نمای دیگر غالباً گویای تغییر دیدگاه اشخاص است. موسیناک می‌نویسد: «هیچ صحنه‌ای مگر در رابطه با دوربین کارگردانی نشده است. یک لنز پیوسته متغیر، برای هر یک از جزئیات، حالات و صحنه‌ها، بهترین زاویه را ضبط می‌کند.» با این وصف، ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا حرکات مداوم دوربین و زاویه‌های غیرعادی را باید به حساب دو پون گذاشت و یا فیلمبرداری، کارل فروند، که آخرین مرد (ر.ک.) را نیز فیلمبرداری کرده بود و دوربین را به عنوان «اول شخص»، نخستین بار در این فیلم به کار گرفته بود. احتمال بیشتر آن است که مسئولیت فضا سازی و جزئیات صحنه، به شیوه‌ای که خبر از ظهور «عینیت جدید» پابست در آینده می‌دهد، به عهده دو پون بوده باشد. یانینگز در این فیلم بیشک بهترین بازی را ارائه داده و برای اولین بار نقشش را به نحو چشمگیری مهار شده ایفا کرده است. لیا دو پوتی با اروتیسم شهوانی متقاعد کننده‌ای می‌درخشد. وارینه، به ویژه در آمریکا، موفقیتی فوق‌العاده به دست آورد و بر تکنیک فیلمسازان هالیوود تأثیر قابل ملاحظه‌ای به جا گذاشت.

نسخه‌های دیگر:

• - وارینه: آلمان/ فرانسه؛ ۱۹۳۵؛ کار: نیکلاوس فارکاس؛ فیلمنا: نیکلاس فارکاس، رولف وانلو، بر اساس رمان فوق؛ فیلم: ویکتور آرمینز؛ باز: هانس آلبرس، آنابلا، آنیلا هوربیگر، کارل اتلینگر؛ تهیه:

که به مغازه قالگیر می‌برند و ورود گانگسترها؛ دستگیری دو پسر بچه؛ بازجویی از آنها و اوضاع دهشتناک زندان؛ بردن دو پسر به سلولهای جداگانه؛ آتش؛ فرار جوز به بخش پایانی فیلم، که در استودیو ساخته شده، ضعیف است اما صحنه‌های زندان که در زندانی واقعی فیلمبرداری شده، فراموش ناشدنی است. واکنسی به هیچ وجه به پای رم، شهید قاع (ر.ک.) و یا بایزا (ر.ک.) نمی‌رسید اما محبوبیت فوق‌العاده‌ای کسب کرد و به دیسکا و زاواتینی اجازه داد به خلق آثار دیگری از زندگی بعد از جنگ مردم ایتالیا — دزدان دو چرخه (ر.ک.)، معجزه در میلان (ر.ک.) و اوپرتود (ر.ک.) — ادامه دهند.

والدین وحشتناک

فرانسه؛ ۱۹۴۸؛ کار/فیلمنا؛ ژان کوکتو، بر اساس نمایشنامه‌ای از خود او؛ فیلم؛ میشل کلیر؛ طرح؛ کریستیان برانگی دوگاستین؛ مون ژرژ اوریک؛ تد؛ ژاکلین سادول؛ باز؛ ژان ماره، ایوون دوبره، گابریل دورزیا، مارسل آندره، ژوزت دی؛ تهیه؛ سیروس؛ ۹۸ دقیقه (آمریکا ۸۶ دقیقه).

بررسی یک خانواده عصبی طبقه متوسط. سوفی (دوبره) مادری عصبی و خودخواه، و ژرژ (آندره) شوهر ضعیف و زنباره او با ازدواج پسر جوان خود میشل (ماره) با مادلن (دی) مخالفت می‌کنند. یکی از خاله‌ها، لئونی (دورزیا)، در نهان عاشق ژرژ است. وقتی آشکار می‌گردد که ژرژ تحت یک نام قلابی قیم مادلن بوده است، والدین وحشتناک و خاله ژرژ برای برهم زدن رابطه میشل و مادلن دست به یکی می‌کنند. مشکل با سرد شدن عشق لئونی و

خودکشی مادر حل می‌شود.

این شاید بهترین فیلم کوکتو باشد. او این فیلم را بر اساس نمایشنامه‌ای از خود ساخته است (با بازیگران اصلی نمایش) و تمام ماجرا در آپارتمان نامرتب و غم‌انگیز خانواده، که پر از خرت و پرت است، و آپارتمان مرتب و منظم مادلن اتفاق می‌افتد. در دستهای کریستیان بران این دو آپارتمان تنها صحنه محسوب نمی‌شوند بلکه در درام نقش دارند. بازی دو بازیگر برجسته و قدیمی، گابریل دورزیا در نقش لئونی ترشیده و خشک مقدس و ایوون دوبره در نقش مادری عصبی که با تعصب مرگباری نسبت به پسر خود احساس مالکیت می‌کند، در این فیلم دیگران را تحت الشعاع قرار داده است. فیلمبرداری میشل کلیر در نماهای درشت بسیار گویاست. در پایان این «تراژدی وودویل» صدای آژیر ماشینهای آتش‌نشانی سکوت سنگین آپارتمان را بازمی‌سنگین‌تر می‌نماید و در همان حال دوربین به آرامی از صحنه فاصله می‌گیرد.

نسخه‌های دیگر:

● — روابط پنهانی؛ انگلستان؛ ۱۹۵۳؛ کار؛ چارلز فرانک؛ فیلمنا؛ چارلز فرانک، بر اساس نمایشنامه والدین وحشتناک از ژان کوکتو؛ فیلم؛ ویکی کوپر؛ طرح؛ دانکن ساترلند؛ مون؛ رنه کلوترک؛ باز؛ ماریان اسپنر، هارولد وارندس، روث دانینگ، راسل اینوک، الی آلبن؛ تهیه؛ آدلفی؛ ۸۶ دقیقه.

هرچند این فیلم دقیقاً بر اساس نمایشنامه و فیلم ژان کوکتو ساخته شده است، اما به حال و هوا و احساس فیلم اصلی نزدیک نمی‌شود. فیلمبرداری و بازی کل کننده است.

نخستین و مشهورترین فیلمی است که گرایشهای نوع خاصی از بزهکاران را مطرح و مشخص می کند، در عین حال از مضمونی ضدفاشیستی برخوردار است. در آن زمان، سانسورچیان انگلیسی نمایش آن را ممنوع اعلام کردند و فقط اخیراً در انگلستان به روی پرده آمد.

و خدا زن را آفرید

فرانسه؛ ۱۹۵۶؛ کار: روزه وادیم؛ فیلم: روزه وادیم، راثول لوی؛ فیلم: آرمان تیرار؛ طرح: ژان آندره؛ تد: ویکتوریا مرکانتون؛ مو: پل میزراکی؛ باز: بریژیت باردو، کورت بورگنس، ژان-لونی ترنتینیان، کریستیان مارکان؛ تهیه: ینا/اوس.ای.ال/کوسینور؛ ۹۱ دقیقه؛ ایتمن کالر؛ سینما سکوپ.

دختری یتیم و مصلایی (باردو) که نسبت به پول و عقاید مردم بی اعتناست، با مرد جوانی (ترنتینیان) ازدواج می کند. سرمایه دار بسیار ثروتمندی (بورگنس) به دنبال اوست، اما دختر، صرفاً از روی هوس، با برادر بزرگتر شوهرش (مارکان) که دارای قوه مردانگی بسیاری است همخوابه می شود. سپس به دنبال نزاعی خشونت آمیز دوباره از آن شوهرش می شود.

این نخستین فیلم وادیم بود و شروع کارش، با باز کردن پای بریژیت باردو به آمریکا، با موفقیت چشمگیری روبه روشد. گزارش شده است که در سال ۵۸ - ۱۹۵۷ بریژیت باردو در آمریکا بیش از

وحشت دراکولا

ر.ک. دراکولا

وحشی

آمریکا؛ ۱۹۵۴؛ کار: لازلوبنه دک؛ فیلم: جان پاکستون، بر اساس داستان یورش موتورسواران اثر فرانک رونی؛ فیلم: هال مور؛ طرح: والتر هولشر؛ مو: لیث استیونس؛ تد: ال کلارک؛ باز: مارلون براتنو، مری مورفی، رابرت کیت، لی ماروین، جی فلیپین، پگی مالی، ری تیل؛ تهیه: استلی کریمبر برای کلمبیا؛ ۷۹ دقیقه.

دسته ای موتورسوار، با لباسهای چرمی، به سردستگی جانی (براندو) مردم شهری کوچک را به ستوه می آورند. جانی عاشق کاتی (مورفی) دختر کلانتر (فلین) می شود. اهالی شهر سرانجام از رفتار افراد دسته عاصی می شوند و می گویند حق جانی را کف دستش بگذارند، اما کلانتر نجاتش می دهد.

پیر کاست در مقاله ای تحت عنوان «مریخی ها پیاده شده اند» این فیلم را چنین وصف کرد: «فیلمی بدون توضیح، اظهار نظر و یا توجیه. فیلمی پوچ، بیرحمانه و ناشایسته؛ مارلون براندو بی جذاب، پیچیده و حیوان صفت که جز پریشانی، ناآرامی و ناراحتی خود و دیگران کاری نمی کند، چرا؟ برای این که، به تصور من، بنه دک و نویسندگان جهان را مملو از ناآرامی و ناراحتی می داند.» هرچند که استلی کریمبر در موفقیت فیلم نقشی داشته، سهم لازلو بنه دک را نمی توان نادیده گرفت. این فیلم، که شاید

افتاده بودند، گسسته شود و موج نواز موانع ایجاد شده عبور کند.

ورق سرنوشت ر.ک. بازی بزرگ

وسوسه

ایتالیا؛ ۱۹۴۲؛ کار: لوکینو ویسکونتی؛ فیلمنا: آنتونیو پیتر آنجلی، جوزپه دسانتیس، جانی پوچینی، ماریو آلیکاتا، لوکینو ویسکونتی، براماس رمان بستجی همیشه دوبار زندگی می زند نوشته جیمز کین؛ فیلم: آلدو تونتی، دومنیکو اسکالا؛ قد: ماریو سراندیری؛ مو: جوزپه روزاتی؛ باز: ماسیمو جیروتی، کلارا کالامایی، جوآن دلاندا، الیو مارکوتسو؛ تهیه: ای.پی.ای؛ ۱۳۵ دقیقه؛ بنا به دلایل حقوق مربوط به نمایش فیلم، هیچگاه در آمریکای شمالی و انگلستان به شکل تجاری نمایش داده نشد. آواره ای به نام جینو (جیروتی) به مهمانخانه ای روستایی وارد می شود و در دام عشق جووانا (مارکوتسو)، همسر مهمانخانه چی گرفتار می آید. آن دو تصمیم می گیرند با هم از آنجا بروند اما زن منصرف می شود. چند هفته بعد جینو، مهمانخانه چی و همسرش را دوباره ملاقات می کند و شوهر اصرار می کند جینو نزد آنها برگردد. در خلال سفری، جینو و جووانا شوهر را طی حادثه ای ساختگی می کشند و همه موانع را با موفقیت پشت سر می گذارند. بعد از مدتی، جینو نسبت به جووانا بدگمان می شود و اعتقاد پیدا می کند که او فقط برای پول بیمه شوهرش را

فروش اتومبیلهای رنو برای فرانسه درآمد داشت. وادیم در مورد فیلمش می گوید: «این فیلم را به همه فیلمهایم ترجیح می دهم. این فیلمی بود که در آن، آزادانه داستانی را بیان کردم که واقعاً برایم معنایی داشت. موفقیت فیلم را به شخصیت بریژیت و قبل از هر چیز به جاذبه جسمانی و نقش او که اجازه می داد صمیمیت، پویایی و رفتار جنسی کاملاً آزادانه ای از خود نشان دهد، منسوب می دانم. کوشش نکردم دختر نوعی سال ۱۹۵۶ را به تصویر درآورم، اما شخصیت، آنچنان یگانه از کار درآمد که در هیچ زمان دیگری نمی توانست وجود داشته باشد.»

درست است که صحنه های عاشقانه بی پروای فیلم به موفقیتش کمک کرد، اما تصویری که از نسل «غیراخلاقی» دهه پنجاه ارائه می دهد توجه را به خود جلب می کند. در این فیلم بریژیت باردو به زن رهاشده در چنگال عشق جسمانی، که در جستجوی نرینه ای است که نیازهای شهوانی اش را ارضا کند، تجسم می بخشد. شخصیت زن و شوهرش شدیداً با ارزشهای سنتی سرمایه دار ثروتمند (نقشی که در آخرین دقایق در فیلم گنجانده شد)، که هنوز تصور می کند با پول همه چیز می توان به دست آورد و همچنین با اخلاقیات مرسوم برادر بزرگتر که دختر را به دلیل آنکه با او همبستر شده است تحقیر می کند، متباین است.

هر چند وادیم بعدها به دام موضوعهای جنسی تجاری افتاد، اما این نخستین فیلمش دارای اهمیت خاصی است. این فیلم باعث شد تا قیدوبندهای سنتی تهیه کنندگان، که از موفقیت آن به وحشت

کشته است. اما بالاخره با هم آشتی می کنند و وقتی می خواهند با اتومبیل از دست پلیس بگریزند با مانع کنار جاده برخورد می کنند.

این اثر اگرچه تا سالها ناشناخته ماند (حقوق مؤلف رمان، جیمز کین، مانع از نمایش فیلم در خارج از ایتالیا می شد)، نخستین فیلم بزرگ نورنالیستی ایتالیا بود. و یسکونت، که قبل از جنگ دستیار ژان رنوار بود، آرزو داشت شروع کار کارگردانی اش با اقتباسی از رمان جوانی ورگا باشد، اما سانسورچیان فاشیست مجبورش کردند به سری فیلمهای پرهیجان سیک آمریکایی رو آورد. با وجود این هنوز مشکلات عدیده ای بر سر راه بود، از جمله آنکه فیلم هم زنا محصنه و هم فقر را نشان می داد. یعنی چیزهایی که در ایتالیای تحت حاکمیت فاشیستها «فدغن» بود.

آنتونیو پیتراجللی، که در نوشتن فیلمنامه سهم بود، در سال ۱۹۴۸ طی مقاله ای این اثر را فیلسی دانست که سیمای سینمای ایتالیا را دگرگون کرد و تأثیری جهانی به جا نهاد. «نمای طولانی تراولینگ به سبک آثار رنوار در مقابل پمپ بیزی که چون پامگاه مرزی در میان جاده قد برافراشته است پایان می گیرد. با توقفی شاعرانه و آنچنان غیرمنتظره که نفس آدم را بند می آورد، دوربین به نحوی باشکوه اوج می گیرد تا ما را با شخصیتی آشنا کند، شخصیتی که هنوز چهره ندارد، جلیقه اش با دگمه های باز روی پوست آفتاب سوخته اش افتاده است، خسته و درمانده، درست مثل آدمی که به دنبال خوابی طولانی در کامیون، پاهای درد گرفته اش را کش می آورد. آیا با جینوی فیلم و سوسه روبرویم؟ اجازه بدهید خیلی ساده آن را نورنالیسم

ایتالیا بنامیم.»

«فرارا، میدانهایش، خیابانهای خاکستری و متروکه اش؛ آنکونا و بازار مکاره سن چیریاکو؛ پو سواحل شنی اش؛ منظره ای که پوشیده از اتومبیل و آدمهایی است که در طول شبکه شاهراهها در حرکتند؛ در مقابل این پسزمینه، بازرگانان، مکانیکها، فاحشه ها و پادوهای کافه ها، که همه محصوریت خاص خودشان را دارند، در رفت و آمدند. آنها را مناسبات عشقی خشن پرولتری، عصبانیت های بدوی و گناهانی که زاده جسمند احاطه کرده است.»

در این فیلم تأثیر شدید رنوار و مارسل کارنه و همچنین تأثیر نویسنده ناتورالیست، جوانی ورگا، را می توان بازشناخت. و یسکونت حتی در این فیلم، که نخستین کار اوست، «هر چیزی را که با آن تماس دارد - بازیگرها، خانه ها، اشیاء، نو گردوخاک - به عناصر نمادی احساسات تغزلی شخصی اش مبدل می کند» (جی. ژ. اوربول).

نسخه های دیگر:

- آخرین چرخش: فرانسه؛ ۱۹۳۹؛ کار: پیر شنال؛
فیلتا: بر اساس رمان جیمز کین؛ باز: فرنان گراوه،
کورین لوشر، میشل سیمون؛ ۹۳ دقیقه.

[فیلم پرهیجان روان شناختی به همراه بازی عالی میشل سیمون در نقش شوهر. اداره هیز در آمریکا بی هیچ توضیحی فیلم را توقیف کرد.]

- پستچی همیشه دوبار زنگ می زند: آمریکا؛
۱۹۴۶؛ کار: تی گارنت؛ فیلتا: هری راسکین، نیون
بوش، بر اساس رمان جیمز کین؛ فیلم: سیدنی
واگنر؛ طرح: سدريک گیبونز، رندال دونل؛ باز:
لانا ترنر، جان گارفیلد، سبیل کلاوی، هیوم

کرونین؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۱۱۳ دقیقه.

[این فیلم پر جذبه یکی از بهترین فیلمهای سیاه و سفید دهه چهل هالیوود است. در این فیلم فضای رمان کاملاً زنده می شود و جاه طلبی خودپسندانه آمریکایی در شخصیت همسر متجلی می شود.]

— در ضمن نگاه کنید به پستی همیشه دوبار
زندگی می زند در کتاب دوم.

وصیتنامه اورفه ر.ک. اورفه

وصیتنامه دکتر مابوزه ر.ک. دکتر مابوزه

نمار باز

وضعیت بشری

ژاپن؛ ۶۱ — ۱۹۵۸؛ قسمت اول: عشق بزرگتری وجود ندارد؛ ۵۹ — ۱۹۵۸؛ قسمت دوم: راه ابدیت؛ ۱۹۵۹؛ قسمت سوم: دعای یک سرباز؛ ۱۹۶۱؛ کار: ماساکی کوبایاشی؛ فیلمنا: ماساکی کوبایاشی، زیزو ماتسویاما، بر اساس رمان ۶ جلدی جومپشی گومیکاوا؛ فیلم: یوشیومیاجیما؛ موسیقی: کیتا شیتا؛ تدوین: کنیچی اورائوکا؛ بازو: ناتسویا ناکادای، میچیو آراتاما، شینجی نامبارا، اینکه آریما؛ تهیه: شوچیکو؛ قسمت اول ۲۱۱ دقیقه (۱۳۸ دقیقه در آمریکا)؛ قسمت دوم ۱۸۱ دقیقه؛ قسمت سوم ۱۹۰ دقیقه؛ گراندسکوپ.

وقایع اصلی این تریلوزی در فاصله سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۵ در منچوری تحت اشغال ژاپن می گردد.

قسمت اول: کاجی (ناکادای) جوان صلحجویی است و به عنوان سرپرست کارگران در معدنی دورافتاده استخدام می شود. او و همسرش (آراتاما) می کوشند شرایط زندگی کارگران چینی را بهبود بخشند. اما او را به نوطه متهم می کنند، شکنجه اش می دهند و به اجبار به سر بازی می فرستند.

قسمت دوم: کاجی از رفتار غیر انسانی یا سربازان تازه وارد ارتش وحشت می کند. او درجه می گیرد و سعی می کند از اقدامات خشن کمتر استفاده کند، از این رو با نفرت افسران دیگر رو به رو می شود. در رأس واحدی قرار می گیرد که در تیردی درگیر می شود و فقط او همراه با دو نفر دیگر از این نبرد جان سالم در می برند.

قسمت سوم: ژاپنها شکست می خورند. کاجی راهی وطن می شود تا به همسرش پیوندد. به دست روسها اسیر می شود، و فرار می کند، اما پیش از آنکه به همسرش برسد، در میان برفها جان می دهد.

این فیلم طولانی نه ساعت و نیمه که بشردوستانه و ضد جنگ است اثری است باشکوه، و صحنه های پرفردتی دارد که دهشتها و بیرحمیهای جنگ را به خوبی تصویر می کند. کارگردان فیلم، کوبایاشی، خود می گوید: «در سالهای جنگ، خود من تجربه های مشابه کاجی از سر گذرانده ام. می خواستم تراژدی مردانی را تصویر کنم که به رغم خواست خود به جنگ کشیده می شوند. کاجی هم ستمگر است و هم ستم دیده، و درمی یابد که تا هنگامی که خود تحت ستم است نمی تواند دست از ستمگری بردارد. شکمی نیست که می خواستم جنایات جنگ را محکوم کنم، اما در عین حال می خواستم نشان دهم که چگونه جامعه ای انسانی

می تواند غیر انسانی شود.»

وفای به عهد

برزیل؛ ۱۹۶۱؛ کار: آنسلمو دوآرته؛ فیلمنا: آنسلمو دوآرته، بر اساس نمایشنامه ای نوشته ی دیاس گومس؛ فیلم: چیک فاوول؛ هو: گابریل میلیوری؛ ند: کارلوس کوایمبرا؛ باز: لئوناردو ویلاز گلوریا منه زس، دیونیزو آزه و دو، خرال دو دل ری؛ ۹۷ دقیقه. زی (ویلاز) یک کشاورز برزیلی ندر می کند که اگر خرش زنده بماند صلیب سنگینی را به محراب کلیسایی که در ۴۵ کیلومتری فرار دارد حمل کند. وقتی خرش جان سالم به در می برد، کشاورز به عهد خود وفا می کند، اما کشیش (آزه و دو) به او و زنش رزا (منه زس) اجازه ورود به کلیسا را نمی دهد، زیرا کشاورز در مراسم جادوگران (مکومبا) نفر کرده است. زی از آنجا تکان نمی خورد، و مردم شهر نیز جانب او را می گیرند. یک پاندا از محلی (دل ری) سعی می کند رزا را فریب دهد، اما چون رزا تن نمی دهد، وی زی را به پلیس معرفی می کند، و می گوید که او یک اخلا لگر کمونیست است. وقتی پلیس سر می رسد تا زی را دستگیر کند، شورش به پا می شود و در این گیرودار زی کشته می شود. مردم شهر جسد زی را به محراب کلیسا تشییع می کنند.

این فیلم همراه با فیلم نوفان (ر.ک.) از بهترین فیلمهای سینمای نوری برزیل محسوب می شوند. موضوع آن که مبارزه مردمی ساده با نظام کور حاکمیت است یکی از موضوعات دائمی و مورد توجه

فیلمسازان برزیلی است که به خاطر داشتن آگاهیهای سیاسی و اجتماعی شهرت دارند. فیلمبرداری چیک فاوول، صحنه های کاملاً طبیعی فیلم، و شرکت مردم محلی در فیلم را به خوبی تصویر کرده است. به عنوان یک شاهکار کوچک، این فیلم واقعا شایستگی دریافت جایزه نخل طلای کان را داشته است.

وقتی که لک لکها پرواز می کنند

شوروی؛ ۱۹۵۷؛ کار: میخائیل کالازوف؛ فیلمنا: ویکتور روسوف، با اقتباس از نمایشنامه خودش فننا بذر؛ فیلم: سرگنی اوروسومسکی؛ طرحی: ی. اسودتلف؛ هو: م. واینبرگ؛ باز: تاتیانا ساموئیلووا، آلکسی باتالوف، واسیلی مرکورف، آ. شورین؛ تهیه: سفیلیم؛ ۹۴ دقیقه.

دختر جوان روسی (ساموئیلووا) که نامزدش (باتالوف) به جنگ رفته است، با مردی (شورین) ازدواج می کند که به او تجاوز کرده است و او دوستش ندارد. با تخلیه شهر و رفتن به سیبری، زن زندگی مشقت باری پیدا می کند؛ به شغل پرستاری رو می آورد و بعد از جنگ، از مرگ نامزدش با خبر می شود. این خبر را باور نمی کند و بیهوده منتظر آمدنش می شود.

«فیلمنامه حاوی هیچیک از تبلیغات مرسومیه در اکثر فیلمهای دوره استالین بود و موجب می شد از خشم دندان برهم بساییم، نیست. گاه رمانتیکمی شاد و حالت تغزلی تصاویر بر قدرت داستان

می‌شود، اما وقتی که دوست پسر خوش قیافه دختر (بیکن) از راه می‌رسد، با اندوه مزرعه را ترک می‌کند.

این فیلم، یکی از نخستین کارهای چاپلین است که صحنه‌های مستقیم دراماتیک را در میان شیرینکاریهایش گنجانده است. صحنه پایانی فیلم، که چارلی به دورین پشت کرده و با اندوه در جاده دور می‌شود، مشهور است.

ولگردها

ایتالیا/ فرانسه؛ ۱۹۵۳؛ کار: فدریکو فلینی؛
فیلم: فدریکو فلینی، انیو فلایانو، تولیو پینلی؛ فیلم:
اتلئو مارتللی، لوچانو تراماسانی، کارلو کارلینی؛
طرح: ماریو کیاری؛ مو: نینوروتا؛ تد: رولاندو
بنه‌دتی؛ باز: فرانکو اینترلنگی، آلبرتو سوردی، فرانکو
فابریتزی، الینورا روفو، لئوپولدو تریسته، ریکاردو
فللیتی، لیدا باروا، آرت سواژ، ژان بروشار؛ ۱۰۹
دقیقه.

این داستان «ولگردها» ست، مردانی مرفه‌ها
بی‌ریشه، و باری به هر جهت؛ پنج پسر نه‌چندان جوان
از خانواده‌های خرده‌بورژوازی شهری در کشور
آدریاتیک: فاوستو (فابریتزی) سرده‌آنها، به اصرار
پدر (بروشار) مجبور می‌شود که با ساندرا (روفو) که
حامله است، ازدواج کند و درمقاوزه عتیقه‌فروشی به
کار مشغول شود، اما چون چشمش همچنان به دنبال
دختران و روابط عاشقانه خوداست، همسرش او را
ترک می‌کند؛ آلبرتو (سوردی) بچه‌ای احساساتی
است که در دام کودکی خود دست و پا می‌زند، و در
جریان جشن لباس زنانه می‌پوشد؛ لئوپولدو (تریسته)

می‌افزاید. بخشهای تحسین‌انگیز عمده آن:
خدا حافظی صبح روی پلکان؛ عزیمت به جنگ؛
تجاوز طی بیمارانی؛ یافتن خانه و پیران شده؛ مهاجرت
بعد از سخنرانی در بیمارستان؛ صحنه آخر روی
سکوی ایستگاه. در ضمن فیلم تعدادی صحنه
صمیمانه دارد که به نحو خیره‌کننده‌ای طبیعی و
سرشار از زندگی است» (ژاک دونیول والکروز).
بعضی کلیشه‌های روزنامه‌ای، مانند صحنه تجاوز
جنسی، به آن راه یافته است، اما فیلم که نوعی
جنگ و صلح ۴۵-۱۹۴۱ به شمار می‌رود، از شور و
دقت برخوردار است. شخصیتها توخالی نیستند، بلکه
برعکس پیچیده‌اند و حتی سخنرانیها (نظیر سخنرانی
داخل بیمارستان) حاوی هیچ تبلیغی نیستند.

گذشته از فیلمبرداری هنرمندانه اوروموسکی،
رکن اصلی فیلم بازی ناتاناساموئیلوواست، زن
زیبایی که اسیر تمام مصائب و هراسهای ناشی از
جنگ است. فیلم در سطح جهانی با موفقیت روبه‌رو
شد و برنده جایزه بزرگ جشنواره کان شد.

ولگرد

آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار: فیلینا: چارلز چاپلین؛
فیلم: رالی توترو؛ باز: چارلز چاپلین، ادنا پروایانس،
لئو وایت، باد جامیس، لویید بیکن، پدی مک گوایر،
بیلی آرمسترانگ؛ تهیه: اسانی؛ ۱۶۴۳ فوت.

مردی ولگرد (چاپلین) دختر مزرعه‌داری
(پروایانس) را از جنگ راهزنان نجات می‌دهد و
سپس در مزرعه پدرش مشغول کار می‌شود. بار دیگر
در هنگام تعقیب راهزنان، تیر می‌خورد و دختر،
پرستاریش را به عهده می‌گیرد. چارلی عاشق دختر

و هنوز زندگی می‌کنیم

ژاپن؛ ۱۹۵۱؛ کار: تاداشی ایمای؛ فیلم: کنزو هیراتا؛ فیلم: تی. میاجیما؛ طرح: کازو کیو؛ مو: ماسائو اوکی؛ باز: چوجورو کاوارا/ازاکی، شیروئه کاوارا/ازاکی؛ تهیه: شینسئ؛ حدود ۱۰۰ دقیقه.

در توکیو بعد از جنگ، کارگری روزمزد (چوجورو کاوارا/ازاکی) و همسر (شیروئه کاوارا/ازاکی) و فرزندانش تلاش می‌کنند تا زندگی بخور و نمیری داشته باشند. به فکر خودکشی دستجمعی می‌افتند، اما منصرف می‌شوند.

هزینه تولید این فیلم مستقل، از فروش سهام در میتسینگهای جناح چپ فراهم شد. فیلم تصویری برانگیزنده و گیرا از زندگی کارگران ژاپنی است که در چنگال بحران بیکاری اسیرند. منتقدین ژاپنی، این فیلم را در زمره ده فیلم خوب سال ۱۹۵۱ قرار داده‌اند. با وجود این، علی‌رغم نقدهایی که بعضی از منتقدین راجع به آن نوشته‌اند، شباهت کمی به دزدان دوچرخه (ر.ک.) و نورنالیسم ایتالیا دارد.

و پریدانا

اسپانیا/مکزیک؛ ۱۹۶۱؛ کار: لوئیس بونوئل؛ فیلم: لوئیس بونوئل، خولیو آلفاندرو؛ طرح: آگواپو؛ طرح: فرانسیسکو کانت؛ مو: هندل؛ تد: پدرو دل‌ری؛ باز: سیلویا پنال، فرانسیسکو رابال، فرناندو ری، مارگاریتا لوسانو، ترزا رابال، و یکتوریا سینسئ؛ تهیه: گوستاوو آلارسته/اونیسئ فیلمز ۵۹؛ ۹۰ دقیقه.

نویسنده‌ای روشنفکر است و جویای نام، اما در آغوش ندیمه‌ای تسلی می‌یابد؛ مورالدو (اینترلنگی) جوانترین و به قول بعضی‌ها، عاقلترین عضو گروه، در برابر خانواده و فرهنگ پوسیده شهرش طغیان می‌کند و آنجا را ترک می‌کند. گفته‌اند که شخصیت روزنامه‌نگار زندگی شیرین (ر.ک.) همین مورالدو است.

فللینی در باره شخصیت‌های فیلمش چنین می‌گوید: «آنها تنها در دوره تعطیلات جان می‌گیرند و بقیه سال را در انتظار آن می‌گذرانند. آنان بیکارگان طبقه متوسط‌اند و عزیزدردانه‌های مادرانشان. اما در عین حال برایم دوستانی هستند که برایشان خیر و خوشی آرزو می‌کنم. فلاپانو، پینلی و من باهم صحبت می‌کردیم، هر سه ما ولگردهای سابق بودیم و دریافتیم که داستانهای زیادی داریم که تعریف کنیم. پس از نقل آن‌ها همه داستان مضحک، دل‌تنگی به سراغمان آمد و فیلمی ساختیم.» فللینی خاطرات زندگی خود در رمینی را نقل کرده است. اما باید گفت که طرح داستانی ولگردها بسیار کمتر از اشخاص، محیط اطرافشان و وقایع زندگی‌شان، اهمیت دارد؛ ملال زندگی در شهرستان، گپ‌زدها، شوخی‌های آشنا، ماجراهای بی‌بندوبار عشقی، بحث و جدلهای طولانی شبانه در خیابانهای خلوت، بیهودگیهای آزارنده روزهای جشن و قدم زندهای غریبانه در ساحل متروک در فصل زمستان. ولگردها که یکی از بهترین فیلمهای فللینی به‌شمار می‌رود، از لحاظ رویکرد هنوز نورنالیستی است. موفقیت این فیلم چه از لحاظ فروش و چه از لحاظ استقبال منتقدان چشمگیر بود و فللینی را به شهرت جهانی رساند.

و یریدیانا (پنال) قبل از اجرای مراسم سوگند در صومعه، به دیدار عمویش دون خایمه (ری) می رود، دون خایمه از شباهت و یریدیانا به همسرش، که در شب عروسی در آغوشش جان داده، شگفت زده می شود. او خدمتکارش رومانو (لوسانو) را متقاعد می کند که و یریدیانا را با دارو بیهوش کند، چون در صدد آن است دختر را تصاحب کند. اما از دست درازی به او منصرف می شود و صبح روز بعد برای آنکه وادارش کند که نزدش بماند به او می گوید تصاحبش کرده است، و سپس خود را به دار می آویزد. اکنون و یریدیانا ناگزیر از ماندن در املاکی است که با خورخه (رابال)، پسر نامشروع دون خایمه، مشترکاً به ارث برده است. و یریدیانا دسته ای از گدایان را در خانه های متروک کارگران در املاک خود، اسکان می دهد و امیدوار است از طریق دعا و تمنا آنان را اصلاح کند. اما روزی، در غیاب و یریدیانا و خورخه، گدایان خانه را اشغال می کنند و مجلس عیشی ترتیب می دهند. وقتی آندو برمی گردند، یکی از گدایان به و یریدیانا تجاوز می کند. اندکی بعد، و یریدیانای سرخورده با خورخه و معشوقه جدیدش، رامونا، ورق بازی می کند.

سکانشای مشهور: دون خایمه با برادرزاده اش، که لباس راهبگان در بر دارد، ملاقات می کند؛ ورود و یریدیانا به املاک عمویش: ویلانی بزرگ، تزیینات عتیقه و مزارعی تقریباً متروک؛ و یریدیانا که با چاقویی به شکل صلیب سیب پوست می کند و در جامه دانش اشیایی مذهبی حمل می کند، می پذیرد لباس عروسی زن عمویش را به تن کند؛ و یریدیانای مدهوش را عمویش به بستر می برد و شروع به کندن لباسهایش می کند اما در نیمه راه باز

می ماند؛ صبح روز بعد، و یریدیانا پس از شنیدن دروغ عمویش، آنجا را ترک می کند، اما در ایستگاه اتوبوس به او خبر می رسد که عمویش با طناب بازی خود را دار زده است؛ و یریدیانا مطرودین اجتماع را جمع می کند؛ جذامی زشترو، گدایی کور، پیرزنی کوتوله و غیره؛ پسر عموسگی را می خرد که وادارش کرده اند در زیر ارابه بدود و چند ثانیه بعد سنگ دیگری را می بیند که به همان نحوه زیر ارابه ای بسته شده است؛ عیاشی گدایان در ویلا، میزی مملو از خوراکیها و نوشیدنیها، گوسفند سر بریده، جذامی در لباس عروسی، گدایان که در برابر زن گدایی که دامنش را بلند می کنند از آنها «عکس بیندازد» ناگهان به تقلید از تابلوی «شام آخر» لئوناردو داوینچی در جا می ایستند؛ بازگشت و یریدیانا و پسر عمویش، که او را از پا درمی آورند و دست و پای و یریدیانا را می بندند و سپس جذامی او را وادار می کند که به تجاوز «تن در دهد» (این صحنه ها با «گرهاله لویا»ی هندل که از گرامافون پخش می شود همراه است.)؛ صحنه نهایی حاکی از آن است که و یریدیانا به خود آگاهی نازده ای دست یافته و در صدد است با پسر عمو و زن خدمتکار در عشق ورزی سه نفره ای شرکت کند.

[و یریدیانا در اسپانیا و از روی فیلمنامه ای که مورد تأیید مقامات اسپانیایی قرار گرفت قلمبرداری شد. پس از تکمیل کار فیلم، مقامات مسئول از مفاهیم ضمنی «مخرب» آن آگاه شدند و کوشیدند همه نسخه های آن را ضبط کنند. اما چند نسخه آن قبلاً به فرانسه رسیده بود و به رغم اعتراضات جدی دولت اسپانیا، در جشنواره ۱۹۶۶ کان رسماً به عنوان فیلمی اسپانیایی شرکت داده شد و جایزه نخل طلا به

آن تعلق گرفت. روزنامه اوسرواتوره رومانوارگان رسمی واتیکان و سازمانهای کاتولیک بلافاصله تحت عنوان توهین به مسیحیت آن را محکوم و تقبیح کردند. در اسپانیا، رئیس سازمان فیلم کشور برکنار شد، نمایش فیلم ممنوع شد و به مطبوعات اجازه ندادند که حتی خبر اعطای جایزه به این فیلم را بنویسند. توزیع بین‌المللی فیلم توسط تهیه‌کننده مشترک مکزیک‌ای انجام گرفت.]

ویریدبانا، مانند کشیش فیلم نازارین (ر.ک.)، «قدیسی» است که فضایلش نه تنها در زندگی خود او، بلکه در زندگی دیگران نیز، به مصیبت می‌انجامد. ویریدبانا، تنها فیلم داستانی بونوئل است که او در موطن خود ساخته است و حال و هوای آن عمیقاً اسپانیایی است. هرچند که قطعاً از تصاویر نقاشان، و به خصوص از گویا، تأثیر گرفته است ولی بیشتر از آن، تحت تأثیر رمان نویسانی چون بنیتو پرس گالدوس و رامون دل واله اینتکلان بوده است که در اوایل قرن تصاویری اجتماعی از تباهی، تعصب و عداوت جامعه اشراف ایالات اسپانیا را ترسیم کرده‌اند. آن جامعه از آن زمان تاکنون هنوز دگرگون نشده، چرا که فرانکو امتیازاتش را همچنان حفظ کرده است.



ویلا ر.ک. زننه باد ویلا



هاراگیری

ژاپن؛ ۱۹۶۲؛ کار: ماساکی کوبایاشی؛ فیلم:
شینوبو هاشیموتو، براساس رمانی از یاسوهیکو
تاکی گوشی؛ فیلم: یوشیومیاجیما؛ طرص: جونیچی
ازومی، شیگه ماساتودا؛ مو: تورو تاکه میتسو؛ تد:
هیساشی ساگارا؛ باز: ناتسویا ناکادایی، شیمای
ایواشیتا، آکیرا ایشی هاما، رنتارو میکونی، یوشیو
ایتابا؛ تهیه: شوچیکو؛ ۱۳۵ دقیقه؛ گراند سکوپ.

در ژاپن قرن هفدهم بسیاری از ساموراییها وسیله
معاش خود را از دست دادند و چاره ای جز این نیافتند
که وانمود کنند خود کشی (هاراگیری) خواهند کرد،

تا شاید به عضویت طایفه ای درآیند. یک سامورایی به
نام تسوگومو (ناکادایی) به سراغ طایفه ای می رود و
اجازه می خواهد که به هاراگیری دست بزند؛ بزرگ
خاندان، سایتو (میکونی) به او می گوید سامورایی
دیگری به نام موتومه چی جی وا (ایشی هاما) با همین
تقاضا به آنجا آمده بود، اما شمشیرش از خیزران بوده،
در نتیجه طایفه وادارش کرده که آیین هاراگیری را
انجام دهد. تسوگومو، سپس، فاش می کند که موتومه
زیر نظر او بزرگ شده و با دخترش ازدواج کرده
است. به خاطر دشواری شرایط زندگی نخست
شمشیرش را فروخته و سپس خود را مایل به هاراگیری
نشان داده است. تسوگومو همچنین فاش می کند که

سر راه، سه مردی را که مسئول اجرای هاراگیری موتومه بوده‌اند گرفته و با بریدن مویشان، آبرویشان را برده است. سایتو به هوادارانش دستور می‌دهد تسوگومو را بکشند، اما او آنها را شکست می‌دهد، و سایتو دستور اکید می‌دهد که ماساچرا را پنهان نگه‌دارند.

این فیلم از سری فیلمهای «گندای گکی» است، و در تصویر بهبودگی هاراگیری و افتخار، به مسائل معاصر نظر دارد. سبک آن، از لحاظ ساخت تصویری دقیق، حرکات منجیده دوربین، و رجعت به گذشته‌های پیچیده — که در مرکز همه آنها تصویر تسوگومو که در آرامش روی پارچه سفید هاراگیری نشسته، دیده می‌شود — حالتی تقریباً آیینی به خود گرفته است. صحنه هاراگیری موتومه و جنگ نهایی تسوگومو در برابر مردان سایتو بسیار خوشنویس آمیز و بیرحمانه است.

هاگیا ر.ک. تپه ۲۴ جواب نمی‌دهد

هاله لویا

آمریکا؛ ۱۹۲۹؛ کار: کینگ و پدور؛ فیلم: واندا توچاک، رنسام رابداوت، کینگ و پدور؛ فیلم: گوردون آویل؛ طرح: سدريک گیونز؛ مو: ایروینگ برلین، و همچنین آهنگهای مذهبی سیاهان؛ تد: هیو وین؛ باز: دانیل هینس، نینا می مک کینی، ویلیام فانتین، هری گری، فنی بل دونایت، اورت مک گاریتی، دیکسی جوبلی سینگرز؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۱۰۹ دقیقه؛ به دو

شکل صامت و ناطق پخش شده است.

زک (هینس) عاشق زنی نیمه فاحشه به نام چاک (مک کینی)، که معشوقه هات شات (فانتین) است می‌شود و به طور تصادفی برادرش (مک گاریتی) را می‌کشد. وقتی پدرش او را می‌بخشد، واعظ می‌شود. چاک دوباره خیانت پیشه می‌کند و زک رقیب را می‌کشد. دستگیر، اما بعد آزاد می‌شود.

«سالها بود که امیدی پنهانی را در خود می‌پروراندم. می‌خواستم فیلمی راجع به سیاهان، با استفاده از بازیگران سیاه بسازم... فهرستی از صحنه‌های مناسب برای یک فیلم ناطق راجع به سیاهان تهیه کردم — مراسم غسل تعمید در رودخانه، جلسات نماز به همراه روحانیون، وعظ سیاه‌پوست، نواختن بانجو و رقصهای بلوز... بازیگرهای بسیاری را در نواحی سیاه‌پوست نشین شیکاگو و نیویورک پیدا کردیم. دانیل هینس... بدل جولس بلدسودر قایق نمایشی بود. نینا می مک کینی خواننده سوم از سمت راست در گروه کر نمایش موزیکال پرنده‌گان سیاه در برادوی بود... در ممفیس، تنسی، که به عنوان محل فیلمبرداری انتخاب کرده بودیم، از دستکاری فنی کشیشی تمعید دهنده، پروفیسور و خانم دونایت و جناب کشیش جکسون برای صحنه‌های غسل تعمید، برخوردار بودیم... موعظه‌ها و غسل تعمید بدون صدا فیلمبرداری شد و ضبط صدا بعداً در استودیو انجام شد... وقتی هاله لویا تمام شد... به طور همزمان در تایمز اسکوتر و هارلم به نمایش گذاشته شد و اشخاص نامدار و کت خن پوش در هر دو محل از آن دیدن کردند، اما دردمرما بعد شروع شد» (کینگ و پدور). فیلم در خارج از شهرهای بزرگ مورد

نورمن وولند؛ تهیه: توسیتز؛ ۱۵۵ دقیقه.

نمونه عالی نمایش فیلم شده که از تمام امکانات دوربین برای تقویت متن استفاده کرده است. بهترین فیلم اولیور، بسیاری از منتقدین با برداشت او از هاملتی که در چنگال عقده اودیپ اسیر است و همچنین با حذف شخصیت فورتینبراس مخالفت کرده‌اند، اما هیچک از این مطالب به معنای انکار کیفیت‌های همه‌جانبه فیلم نیست.

نسخه‌های دیگر:

— هاملت: شوروی؛ ۱۹۶۴؛ کار: گریگوری کوزیتشف؛ فیلم: گریگوری کوزیتشف، براساس ترجمه نمایشنامه شکسپیر توسط پاریس پاسترناک؛ فیلم: ای. گریترزیوس؛ طرح: یوگنی انشی، گ. کروپاچف؛ مو: دمیتری شوستاکوویچ؛ باز: اینوکنستی اسموکتونفسکی، میخائیل نازوانوف، آناتاسیایورننسکا؛ تهیه: لنفیلم؛ ۱۵۰ دقیقه؛ سوو سکوپ.

شاید بهترین فیلمی باشد که از روی آثار شکسپیر ساخته شده است. فیلم، پادشاهی کهن دانمارک را رو در روی جهان واقعی قرار می‌دهد تا شخصیت هاملت را به عنوان کسی که صادقانه از بیعدالتی، جنایت و استبداد برانگیخته می‌شود و علیه آن سربه شورش برمی‌دارد مشخص کند. «در این وضعیت» که همه همزنگ جماعت می‌شوند، کسی می‌آید که مخالف همه این چیزهاست» (کوزیتشف).

این روایت در بریتانیا و آمریکای شمالی با تحسین فراوان روبه‌رو شد، اما در کشورهای لاتین تقریباً ناشناخته ماند.

— فرانسه؛ ۱۹۰۰؛ کار: کلمان موریس؛ باز: سارا برنار (در نقش هاملت).

استقبال قرار نگرفت و در جنوب حتی به طرز ناشایستی با آن برخورد شد. در اروپا از هاله لویا استقبال شایان توجهی شد و جی. ژ. اوریول یک شماره روودوسینما را بدان اختصاص داد. این اثر نخستین فیلم ناطق تمام عیار و اولین فیلمی بود که بازیگرهایش جملگی سیاه‌پوست بودند. جذبه مردانه دانیل هینس، دلپذیری آشوبگرانه نینا مک کینی بیشک همانند صحنه‌های روحانی زیبایی نظیر مراسم غسل تعمید دسته‌جمعی در رودخانه، دعاها و به ویژه تعقیب و گریز در میان گل و لای مرداب، صدای بلند پرندگان و نفس نفس زدن دو حریف، قابل تحسین است. با این همه، شخصیت‌های هاله لویا تماماً مبتنی بر نظر قراردادی هالیوود راجع به سیاهان است: موجوداتی خرافاتی، سربه‌هوا، بیفکر، بیدست و پا و بیش از حد احساساتی. تصویری که فیلم از جنوب ارائه می‌دهد، و پر است از سرودخوانی و پنبه‌چینی، تفاوت عمده‌ای با تصویر سنتی که آن روزها، از جامعه‌ای قبیله‌ای و عقب مانده داده می‌شد، ندارد. با وجود این، در پسزمینه، فقر حلبی آبادها و خیابانهای ناهموار نشان داده می‌شود و «روح سیاه» به شکل گیرایی، در صحنه‌هایی که هنوز به فیلم استحکام می‌بخشد، نمایانده می‌شود.

هاملت

انگلستان؛ ۱۹۴۸؛ کار: لارنس اولیور؛ قد: متن؛ آلن دنت، براساس نمایشنامه شکسپیر؛ فیلم: دیکینسون؛ طرح: راجر فرس؛ طرح: کارمن دیلان؛ مو: ویلیام والتون؛ باز: لارنس اولیور، جین سیمونز، فلیکس آیلر، آیلین هرلی، بازیل سیدنی،

— فرانسه؛ ۱۹۰۷؛ کار: ژرژ ملیس.

● — ایتالیا؛ ۱۹۰۸؛ کار: ماریو کازرینی؛ تهیه: چینه.

— ایتالیا؛ ۱۹۱۰؛ کار: ماریو کازرینی؛ تهیه: چینه.

● — فرانسه؛ ۱۹۱۰؛ کار: ژرار بورژوا؛ تهیه: لوکس.

— دانمارک؛ ۱۹۱۰؛ کار: اوگوست بلوم؛ باز: آلوین نوس.

— انگلستان؛ ۱۹۱۳؛ کار: نی. هی. پلامب؛ باز: سرجانستون فوربس — رابرتسون؛ تهیه: سیل هورث؛ ۶ حلقه.

— ایتالیا؛ ۱۹۱۷؛ کار: الشوتریورودولفی؛ باز: روجرو ورجی؛ ۳ حلقه.

— آلمان؛ ۱۹۲۰؛ کار: اسوند گاده؛ باز: آستا نیلسن (در نقش هاملت)؛ ۸ حلقه.

● — آلمان؛ ۱۹۶۰؛ کار: فرانتس پترویرت؛ باز: ماکسیمیلیان شل، هانس کاینبرگ، واندا روت؛ ۱۳۰ دقیقه.

● — انگلستان؛ ۱۹۶۹؛ کار: تونی ریچاردسون؛ باز: نیکول ویلیامسون، گوردون جکسون، آتونی هاپکینز، جودی پاریت؛ ۱۱۹ دقیقه؛ تکنی کالر.

هتل ارواح

آمریکا؛ ۱۹۰۷؛ کار: جیمز استوارت بلکتون؛ تهیه: ویتا گراف؛ ۵۰۰ فوت.

«خانه‌ای هیولا می‌شود؛ چاقویی بی‌دخالت دست، قطعات سوسیس و نان را می‌برد؛ شراب، جای و شیر خودشان هم زده می‌شوند.» (تبلیغ

(۱۹۰۸)

این نصف حلقه فیلم موفقیت جهانی عظیمی یافت: تنها در اروپا ۱۵۰ نسخه آن به فروش رفت. برای حرکت دادن اشیاء، از تکنیک فیلمبرداری تک کادر (فریم به فریم) استفاده شده است نه از نقاشی. وقتی فیلمسازان فرانسوی نظیر شومون و امیل کول آن را دیدند، این فرایند را حرکت آمریکایی خواندند و فیلم اساس سینمای «انیمیشن» شد. فیلم حتی از نماهای درشت استفاده کرد، آن هم چندین سال قبل از آنکه گریفیث با «ابداع» آن به شهرت برسد. نام فیلمبردار و احتمالاً کارگردان معلوم نیست. جیمز استوارت بلکتون، که مؤسس شرکت موفق ویتا گراف بود، احتمالاً تنها تولید کننده هنری آن بوده است. [عجیب است که علی‌رغم تأثیر فیلم بر فیلمسازان فرانسوی، ظاهراً تاریخدانان انگلیسی زبان سینما یکسره آن را نادیده گرفته‌اند. تکنیک بلکتون اکنون با عمومیت بیشتری «پیکسی لیشن» (فیلمبرداری عکس به عکس از موجود زنده و اشیاء برای ایجاد حرکت) نامیده می‌شود.]

● — هجوم ربایندگان بدن

آمریکا؛ ۱۹۵۶؛ کار: دان سیگل؛ فیلم: دانیل مینوارینگ، بر اساس داستانی از جک فینی؛ فیلم: السورث فردریکس؛ طرح: ادوارد هاورث؛ مؤ: کارمن دراگون؛ باز: کوین مک کارتی، دانا وینتر، کارولین جونز، کینگ دانووان، رالف دومک، لاری گیتز؛ تهیه: والتر ونگر برای الاید آرئیستر؛ ۸۰ دقیقه. دکترینل (مک کارتی) پس از دیدار از شهر به محل زندگی اش برمی‌گردد و احساس می‌کند وضع

احتمالاً یکی از مضطرب کننده ترین فیلمهای نقاشی متحرک که تاکنون ساخته شده است و یقیناً غنی ترین فیلم لنیتسا. مرد کلاه شاپو به سر، ساده دلی بیهدف در شهری وهم آلود، که پر از موجودات و مکانهای غول آسا و عجیب و غریب است، پرده می زند؛ مگها از یخچالی خالی به پرواز درمی آیند؛ زنی پروانه شکل معشوق خود را می بوسد و به اسکلت تبدیلش می کند، ماشین می می کند مرد را «به حالت اول برگرداند»؛ وقتی ماشین موفق نمی شود دسته ای کرکس سیاه مرد را محو و نابود می کنند. روبرت بنایون معتقد است لنیتسا «سبکی به سادگی قابل تشخیص دارد که با سبک اشتاینبرگ یا میرو، از لحاظ تأثیر ذهنی، همسری می کند.»

هزار چشم دکتر مابوزه ر.ک. دکتر

مابوزه قمار باز

هزار و هشتصد و شصت

ایتالیان؛ ۱۹۳۳؛ کار: آلساندرو بلازینی؛ فیلمنا: آلساندرو بلازینی، جینو ماتسوک، بر اساس داستانی از جینو ماتسوک؛ فیلم: آ. بریتسی؛ طرح: کافرو، کارنه واری؛ باز: آلیتا بللیا، آنتونیو گولینو، ماریو فرراری، ماریا دنیس، جان فرانکوچاکسی؛ تهیه: چینس؛ در حدود ۹۰ دقیقه.

ماجرای یک کوه نشین سیسیلی که به دنبال آزادی سیسیل، تازه عروسی را ترک می گوید تا به پیراهن سرخهای گاریبالدی در جنوا بپیوندد و در کنار گاریبالدی تا شکست سپاهیان بوربون می ماند و

عادی نیست. با زنی به نام بکی (وینتر) آشنا می شود و وقتی همراه او از دوستانش (دانوان، جونز) دیدار می کند ظنش تقویت می شود و به وجود انسانی مصنوعی پی می برد. صبح روز بعد پیله های عظیم الجثه ای را می بیند که باز می شوند و از آنها «بدلهای» خودش و بکی خارج می شوند. به تدریج بیگانگان شهر را تسخیر می کنند. حتی کلانتر (دومک) نیز با بدلیش عوض می شود. دکتر بزل و بکی فرار می کنند، اما به هنگام سپیده دم، وقتی دکتر درمی یابد که بکی نیز تسخیر شده است، دیوانه وار در داخل بزرگراه شروع به دویدن می کند، و سرانجام مقامات مسئول را متقاعد می کند که «هجوم» صورت گرفته است.

سیگل می گوید: «این فیلم شاید بهترین فیلم من باشد. به نظر من جهان پر از آدمهای بدلی است و من خواستم آنها را نشان دهم.» این فیلم در نوع خود یکی از باریک بینانه ترین فیلمهاست که وحشت تصویری ناچیزی دارد، در عین حال که فیلمی شورانگیز و گیراست. سبک آن خاص سیگل است؛ پرنحرک و خشونت آمیز به همراه استفاده هوشیارانه از مکانهای طبیعی برای خلق محیطی گرفته و رعب آور. مضمون آن به بهترین نحو در اندرز روانپزشک به بزل برای تسلیم شدن به تسخیر خلاصه می شود: «نیازی به عشق یا احساس نیست. عشق، جاه طلبی، هوس، ایمان — بدون اینها زندگی خیلی ساده است.»

● — هزارتو

لهستان؛ ۱۹۶۳؛ فیلمی از یان لنیتسا؛ ۱۵ دقیقه؛ رنگی.

می جنگد.

این فیلم عالی، که عمدتاً از صحنه های طبیعی سود جست و از هنر پیشگان غیر حرفه ای بسیاری استفاده کرده، به نحو احسن دوران گاریبالدی را باز می آفریند و به وضوح تحت تأثیر سینمای شوروی است. فیلم در اصل با سکانس متایش پیراهن سیاهها تمام می شود، اما این سکانس بعد از ۱۹۴۵ حذف شد.

هشت و نیم

ایتالیا؛ ۱۹۶۳؛ کار: فدریکو فلینی؛ فیلمنا: تولیو پینلی، انیو فلايانو، برونللو روندی، فدریکو فلینی؛ فیلم: جانی دی و نانو؛ طرح: پیرو گاردی؛ موسیقی: نینو روتا؛ تدوین: لئو کاتوتزو؛ باز: مارچلو ماسترو یانی، آنوک امه، کلودیا کاردیناله، ساندرا میلو، ژان روگل، باربارا اسنیل، گونیدو آلبرتی؛ تهیه: چینه ریتز؛ مدت اصلی ۱۸۸ دقیقه، تقلیل یافته به ۱۶۲ دقیقه؛ در نمایشهای خارج از ایتالیا ۱۳۸ دقیقه.

فیلمساز موفق (ماسترو یانی) به ساختن اثر جاه طلبانه ای دست می یازد، اما هیچگونه ایده ای ندارد. از دست همسر (امه) و معشوقه خود (میلو) خسته و درمانده می شود، اما بازیگر معروفی (کاردیناله) او را برمی انگیزد؛ به دامان خاطرات کودکی و اوهام جنسی پناه می برد. وی سرانجام درمی یابد که آینده هنری اش در گرو تجربیات شخصی خودش از زندگی است.

سکانسهای معروف: تجمع مردم سرچشمه آب معدنی؛ خاطرات زندگی در مدرسه مذهبی؛ رؤیای قهرمان راجع به حرمسرای که در آن

همسرانش تمام آرزوهای او را برمی آورند؛ رقص فاحشه چاق در کنار ساحل برای چند پسر جوان؛ باله باشکوه پایانی به دور «یک کشتی فضایی که برای فیلم کارگردان در نظر گرفته شده است تا زنده ماندگان جنگی اتمی را به سیاره دیگری ببرد» (فلینی).

تأکید اصلی این اثر منحصر به فرد، که در سال ۱۹۶۳ برنده جایزه نخست جشنواره مسکوه شد، بر «فیلمسازی است که سعی می کند پاره های زندگی اش تا این زمان را به هم آورد و بدانها معنا بخشد» (فلینی). با وجود این، فلینی «تصویری از زوایای مختلف شخصیت مردی ۴۵ ساله» ارائه می دهد و به نوعی دوزخ به روایت قرن بیستم را، می آفریند. موضوع فیلم فقط به دنیای سینما مربوط نمی شود، و داستان بی نهایت استادانه و سبک شیوایش را، برخلاف ادعای برخی منتقدین، نمی توان «درهم و برهم» دانست.

فلینی خود معتقد است که فیلمش را «می توان چیزی بین ملاقات یک نفر آدم گیج با روانپزشک و بررسی یک ضمیر آشفته در میان برزخ دانست. این فیلم، فیلمی مالیخولیایی است، تیره و غمزده، اما در عین حال به شدت خنده دار... آدمهای زیادی نوشته اند که ۸/۵ اتوبیوگرافی است. به معنای کارهای من همیشه اتوبیوگرافی است حتی اگر تاریخ زندگی آدم منحصر به فردی را بازگو کنم. و در عین حال قسم می خورم که این فیلم کاملاً خیالی است و در میان تمام فیلمهای این فیلم کمترین اشاره را به واقعیتهای کوچک شخصی دارد... دلم می خواهد فکر کنم که مردم با ذهنی کاملاً باز به دیدن این فیلم خواهند رفت و درخواست یافت که

می کشند و در عین حال آنها را از خیرخواهی خود مطمئن می سازند. کاتوشیرو به شینو (توشیما)، دختر جوان روستایی، دل می بندد. پس از یک رشته نبردهای خونین، پیروزی از آن روستائیان می شود، اما فقط سه سامورایی (کامبی، شیچیروچی و کاتوشیرو) زنده می مانند.

تهیه این فیلم پرخرج بیش از یک سال طول کشید؛ این فیلم مانند *اشومون* (ر.ک.) از فیلمهای تاریخی ژاپن است و درونمایه آن بشردوستانه است: هفت مزدوری که فداکاری می کنند تا برای مردم عادی صلح و آرامش به ارمغان بیاورند. همان طور که کامبی در پایان می گوید: «این ما نیستیم که پیروز شده ایم، بلکه دهقانان به پیروزی رسیده اند—آنها زمینشان را دارند، اما ما هیچ جایی را نداریم.» هفت سامورایی در غرب با استقبال عظیمی روبه رو شد: قدرت بیان روایی، تصویرسازی پرمایه، صحنه های استادانه نبرد و شخصیت های کاملاً شکل گرفته و بازیهای جافتاده اش بسیار شهرت دارد.

[نسخه اصلی (که خود کوروساوا آن را «پیش از حد طولانی» می دانست) فقط در چند شهر عمده ژاپن نمایش داده شد. برای نمایش عمومی و صدور فیلم، نسخه های کوتاه شده ای تهیه شد. ظاهراً نسخه اصلی آن از بین رفته است. هفت سامورایی در جشنواره ونیز برنده جایزه شیر طلایی شد و به عنوان بهترین فیلم خارجی، یک جایزه اسکار به آن تعلق گرفت.]

نسخه های دیگر:

— هفت دلاور: آمریکا؛ ۱۹۶۰؛ کار: جان استرجس؛ فیلم: ویلیام رابرتز؛ براساس فیلم

قصه ای را بازگو کرده ام که در آن چیزی ورای آنچه که بتوان دید وجود ندارد.... شاید در واقع این فیلم، داستان فیلمی باشد که آن را نساختم.»

هفت دلاور ر.ک. هفت سامورایی

هفت سامورایی

ژاپن؛ ۱۹۵۴؛ کار/ند: آکیرا کوروساوا؛ فیلمنا: آکیرا کوروساوا، هیدهئو اوگونی، شینوبو هاشیموتو؛ فیلم: آسایچی ناکایی؛ طرح: تاکاشی ماتسویاما؛ مو: فومیهو هایاساکا؛ باز: تاکاشی شیمورا، توشیرو میفونه، کونینوری کودو، یوشیو اینابا، میچی میاگوچی، مینورو چیاکی، دایسوک کاتو، کو کیمورا، کیکوتوشیما؛ تهیه: توهو؛ ۲۰۰ دقیقه (نسخه اصلی)؛ نسخه های گوناگون انگلیسی ۱۶۱ دقیقه، ۱۵۵ دقیقه و ۱۴۸ دقیقه.

در ژاپن قرن شانزدهم، ساکنان دهکده ای کوچک تصمیم می گیرند برای دفاع از خود در برابر یورش سالانه راهزنان، سامورایی اجیر کنند، اما تنها می توانند از عهده مخارج ساموراییهای فقیر و گرسنه برآیند. نمایندگان که توسط ریش سفید دهکده (کودو) به شهر فرستاده می شوند، نظر کامبی (شیمورا) را به خود جلب می کنند و به کمک او شش نفر دیگر، از جمله شیچیروچی (کاتو)، کاتوشیروی جوان (کیمورا)، کیوزو (میاگوچی) و کیکوچیو (میفونه)، لافزن خل وضعی که فیافه ساموراییها را به خود می گیرد، اجیر می شوند. این هفت سامورایی به سازماندهی دفاع دهقانان کمک

کندی؛ فیلم؛ ویلیام اچ. کلونیه؛ طرح؛ لیلی توماس؛ موسیقی هنری وارس؛ تد؛ اورت ساترلند؛ باز؛ راندولف اسکات، گیل راسل، لی ماروین، والتر رید، جان لارچ؛ تهیه؛ بانجک، برای برادران وارنر؛ ۷۷ دقیقه؛ وارنر کالر.

بن استراید (اسکات)، کلانتر سابق، از وقتی که هفت راهزن به دفتر ولتر فارگو حمله کرده‌اند و در جریان ربودن طلا همسرش را کشته‌اند، در صدد انتقام برآمده است. در سر راهش به جان گیر (رید) و همسرش، آن (راسل)، و دویانی برمی‌خورد، که یکی از آن دو، ماسترز (ماروین)، هم به «آن» و هم به طلاهای دزدیده شده چشم طمع دوخته است. پس از آنکه بن چند تن از نفرات پت بودین (لارچ) را می‌کشد، پی می‌برد که گیر آلت بلا اراده‌ای در دست راهزان بوده است. سپس گیر به دست بودین کشته می‌شود. بقیه راهزان به جایی که بن طلاها را مخفی کرده حمله می‌کنند، اما با گلوله ماسترز از پا درمی‌آیند، خود ماسترز نیز در جدال نهایی با بن کشته می‌شود.

تحلیل عالی آندره بازن از این فیلم، نخستین نقد جدی از آثار بوتیچریه شمار می‌آید. «شاید بهترین و سترنی است که از زمان جنگ تاکنون دیده‌ام... یک عامل سردرگم کننده این است که چقدر از کیفیت این فیلم استثنایی مستقیماً از سبک کارگردان ناشی شده و چقدر از فیلمنامه، یا از گفتگوهای عالی آن — صرف نظر از ارزشهای ناشناخته سنت وسترن... این فیلم، در حقیقت، یکی از هوشمندانه‌ترین و سترن‌هایی است که سراغ دارم، در عین حال که کمترین بار روشنفکری و زیبایی‌شناختی را به دوش گرفته، زیرکانه‌ترین

کوروساوا؛ فیلم؛ چارلز لنگ؛ طرح؛ ادوارد فیتزجرالد؛ موسیقی المبرنستین؛ تد؛ هریس و بستر؛ باز؛ پول براینر، استیو مک کوئین، هورست بوخهولتز، جیمز کابرن، ایلای والا، چارلز برانسون، رابرت ون، براد دکستر، روزندا مونتروس؛ تهیه؛ میریش آلفا برای یونایتد آرטיستز؛ ۱۲۸ دقیقه؛ ایستمن کالر؛ پاناویژن.

[این وسترن جاندار و از لحاظ تصویری مؤثر، زمینه داستان را به دهکده‌ای مکزیک منتقل می‌کند که هفت ششول‌بند آمریکایی (براینر، مک کوئین، بوخهولتز، کابرن، ون، برانسون، دکستر) در برابر غارتگری راهزان به سرستگی کالورا (والاک) دفاع از دهقانان را به عهده می‌گیرند. این فیلم چندین نقش جافتاده دارد، به خصوص بازی استیو مک کوئین در نقش وین خونسرد، و جیمز کابرن در نقش استاد کاراندازی. خاطره‌انگیزترین سکansı آن سکansı است که کریس (براینر) و وین در حال راندن نعش کشی به یکدیگر برمی‌خورند.

روایت دیگری از این فیلم در ۱۹۶۶ تهیه شد به نام بازگشت هفت دلاوریه کارگردانی برت کندی که به صورت تکنی کالر و پاناویژن ساخته شده و بسیار خسته کننده است. و از آن بدتر، فیلمی است که در ۱۹۶۸ به کارگردانی پل وندکاس به نام تفنگهای هفت دلاوریه صورت دولوکس و پاناویژن تهیه شد. در بازگشت هفت دلاوری فقط پول براینر همان نقش قبلی اش را داشت و جورج کندی و جیمز ویتور در آن بازی می‌کردند.]

هفت نفر از حالا

آمریکا؛ ۱۹۵۶؛ کار؛ باد بوتیچری؛ فیلم؛ برت

این شاهکار پوچی، بیشتر مدیون ستهای نمایش وودویل آمریکایی و فیلمنامه نویسنش، نت پرین است، که با برادران مارکس و ادی کاتور کار کرده بود، تا کارگردان نه چندان چیره دستش.

● — همچون دریک آینه

سوئد؛ ۱۹۶۶؛ کار/فیلمنا: اینگمار برگمان؛
فیلم: سون نیکویست؛ طرح: پ.آ. لوندگرن؛ مو:
یوهان سیاستیان باخ، سوئیت شماره ۲ در دی مینور برای
ویولن سل؛ تد: اولا روگه؛ باز: هاریت آندرسون،
گونار بیورنستراند، ماکس فون سیدو، لارش پاسگارد؛
تهیه: سونک فیلم ایندوستری؛ ۹۱ دقیقه.

در جزیره دورافتاده‌ای در دریای بالتیک، کارین
(آندرسون)، که به شیروفرنی مبتلا شده، با شوهرش
مارتین (فون سیدو) که پزشک است، و پدرش داوید
(بیورنستراند) که رمان نویس مشهوری است، و برادر
جوانش مینوس (پاسگارد)، زندگی می‌کند. همه
آنها از بیان احساس خود نسبت به یکدیگر احساس
عجز می‌کنند. مینوس نگران مسائل جنسی است و از
مسافرت پدر برای ایراد سخنرانی نیز دلواپس است.
بیماری روانی کارین، پس از آنکه پی می‌برد که
پدرش با دقت ناظر تبااهی اوست، بازهم شدت
می‌گیرد، آنچنانکه جهان واقعی را انکار می‌کند و به
صداهای مرموزی که ظهور خداوند را بشارت می‌دهند
تن می‌سپارد. در این حالت روحی، برادرش مینوس
را اغوا می‌کند و سپس تقاضا می‌کند که او را با
مارتین به بیمارستان برگردانند. داوید و پسرش تنها
می‌مانند و داوید می‌کوشد برداشت تازه‌اش را از
مفهوم عشق و خدا برای مینوس توضیح دهد.

ساده‌ترین و زیباترین همه آنهاست... باد بوتیچرو
فیلمنامه نویسنش در صدد آن برنیامده‌اند با
بزرگ‌منشی در درونمایه فیلمشان «اعمال نفوذ
کنند» و یا به آن با گوشه کتابه‌های روانشناسانه
خطاب به تماشاچی «غنایی ببخشند»، بلکه
کوشیده‌اند تا آن را به نتایج منطقی خودش
بکشانند... [«قدرت فیلم در استفاده‌اش از انتزاع در
روابط اشخاص بر زمینه بسیار مشخص زیبایی مناظر
نهفته است... سبک کار ترکیبی از رئالیسم افراطی
و پیروی مضطرب از رسوم قراردادی است... نحوه
استفاده از رنگ به گونه‌ای است که... به این فیلم
حال و احساس شفافیتی می‌دهد که در گراوورسازی
کتابی قدیمی می‌توان یافت؛ گویی که از
قراردادهای رنگ آمیزی استفاده می‌شود تا بر
قراردادهای نمایشی تأکید کند.»]

هلزپوپین

آمریکا؛ ۱۹۴۱؛ کار: اچ. سی. پوتر؛ فیلمنا: نت
پرین، وارن ویلسون، با اقتباس از داستان نت پرین؛
فیلم: وودی بردل؛ تد: مبلتون کارو؛ باز: اول
اولسن، چیک جانسون، مارتا ری، میسا اوئر، هیو
هربرت؛ تهیه: یونیورسال؛ ۸۴ دقیقه.

کمدی آشفته‌ای که موضوع آن را به هیچ وجه
نمی‌توان خلاصه کرد. قسمتی از وقایع فیلم در
استودیو اتفاق می‌افتد، جایی که نمایانگر جهنم است
و در آنجا شیطان (جانسون) با کلانتر آریزونا (اولسن)
ملاقات می‌کند. صحنه‌های بی شمار آشفته‌ای هست
که تنها دلیل وجود آنها خنده دار بودن آنهاست.

گفتگو و یا گفتار متن در آن به کار نرفته، اما از همراهی موسیقی و سایر اثرات صوتی بهره جسته است. تسلط مک لارن بر این آمیزه رئالیسم و سبک گرایی در حد کمال است.

همسران احمق

آمریکا؛ ۱۹۲۱؛ کار/فیلمنا؛ اریش فون اشتروهایم؛ دست. کار: ادی ساودرن، لونیس جرمونپرز؛ فیلم: بن رینولدز و ویلیام دابلیز؛ طرح: اریش فون اشتروهایم، ریچارد دی؛ باز: اریش فون اشتروهایم، مود جورج، می بوش، سزار گراوینا، مالدوین پولو، جورج کریستینز، میس دو پون، دیل فولر؛ تهیه: یونیورسال؛ طول اصلی ۲۱ حلقه، کاهش یافته به ۱۴۱۲۰ فوت برای پخش؛ نسخه های موجود ۷۷۰۰ فوت.

مقارن سال ۱۹۱۸ در مونت کارلو، «کنت» ولادیسلاس سرگی کارامزین (فون اشتروهایم)، با دو «دختر عمویش» (جورج، بوش) و کلفتشان (فولر)، که کنت فریبش داده است، با خیال آموده در ویلای مجللی زندگی می کنند. هنرمند ایتالیایی فقیری (گراوینا) به آنها پول تقلبی می دهد تا کنت از دختر زیبا و ابلهش (پولو) حمایت کند، کنت زنان ثروتمند و نادان را از راه به در می کند و سپس از آنها باج می گیرد. وقتی آمریکایی ثروتمندی (کریستینز) به اتفاق همسر زیبایش (دو پون) از راه می رسد، کنت نقشه می کشد زن را از راه به در کند، اما کوششهایش بی نتیجه می ماند و به دنبال آن با دداشتی برای زن می فرستد و در آن تهدید به خودکشی می کند. زن به ویلای کنت می آید، اما کلفت که

همچون در یک آینه نخستین بخش از نوعی (تربلوزی) است؛ دو بخش دیگر آن نور زمستانی (ر.ک.) و سکوت (ر.ک.) است. برگمان در این سه فیلم، گویی که در جستجوی تعبیر تازه ای از «خدا»ست که با تعبیر سنتی آشنای او تفاوت دارد. گرچه پایان فیلم از لحاظ اقتاعی تصنعی به نظر می رسد (مینوس با شادی فریاد می زند «پدرم با من حرف زد» در حالی که داوید همچنان در باره ذات خداوند مشغول سخنرانی است.) ولی با این حال درونمایه فیلم به وضوح تمام مطرح می شود؛ سکانسهای فراموش ناشدنی فیلم بسیار است، از جمله: کارین غرق دنیای خود است؛ اغوای مینوس؛ فرود آرام هلی کوپتر در حالی که کارین فریاد می زند «خدا عنکبوت است!».

● — همسایه ها

کانادا؛ ۱۹۵۲؛ کار: نورمن مک لارن؛ فیلم: ولف کونینگ؛ باز: ژان پل لادوسور، گرانت مانرو؛ تهیه: نشال فیلم بورد آو کانادا؛ ۸ دقیقه؛ کد اکروم. تمثیلی درباره دو مرد که در صلح و صفا در همسایگی یکدیگر زندگی می کنند، تا اینکه یک روز گلی در مرز میان زمینهایشان می روید. نخست در تماشای زیبایی آن سهم می شوند، اما با افزایش احساس تمک آنها، نیردی خشونت بار آغاز می شود. این تمثیل مشهور درباره بی فایده گی اعمال خشونت برای حل اختلاف، برنده جوایز متعددی شده است و فیلمی است که از تکنیک بیکسی لیشن (به حرکت درآوردن اشیاء و موجودات به کمک فیلمبرداری کادر به کادر) استفاده کرده است.

داخلی به صدا درآید. این هزینه قلیل بیش از بازسازی استادانه و کاملاً دقیق مونت کارلو موجب غرولند تهیه کنندگان شد. وسواس اشتروهایم نسبت به رئالیسم بر این فیلم رمانتیک سایه افکنده است، فیلمی که با وجود رمانتیک بودنش، تصویری واقعی از ارو پای آن دوران عرضه می دارد.

همسران توکیو

ژاپن؛ ۱۹۳۱؛ کار: یاسوجیرو اوزو؛ فیلم: کوگو نودا، بر اساس رمان کوماتسو کیتامورا؛ فیلم: هیده‌نو موبارا؛ باز: توکیهیکو اوکادا، ریکو یاگوما، هیده‌نو سوگاوارا، مینوکو ایچیمورا، تاکه شیدا ساکاموتو؛ تهیه: شوچیکو؛ ۹ حلقه؛ صامت.

مردی بیدست و پا و کمرو (اوکادا)، پس از اخراج همکار مسن تر خود از او پشتیبانی می کند و از این روشش را از دست می دهد. با فقر و بی پناهی دست به گریبان می شود و به ساندو بیج فروشی رومی آورد، اما همه چیز به خوبی و خوشی پایان می یابد.

این کمدی اجتماعی درباره زندگی مردی از طبقه متوسط، از نخستین آثاری است که تواناییهای اوزو را آشکار می کند. بهترین سکانسها: گفتگو (با حرکت کند) با کارفرما؛ بسته دستمزد که در توالی واریسی می شود؛ رفتار غیرقابل تحمل یک پسر بچه (سوگاوارا)، به خاطر اینکه پدر بیکارش فقط یک روروک برایش آورده؛ صرف غذا در رستوران گیاهخواران، کالوریز، که پروفوری پر دایرش کرده است.

کنت قول داده او را به همسری بگیرد، اما به عهد خود وفا نکرده است، از روی حسادت خانه را به آتش می کشد. آنها به موقع نجات پیدا می کنند و آمریکایی کنت را به دوئل دعوت می کند. کنت شب دوئل به دختر هنرمند جاعل، که احساس شهوت را در او برانگیخته است، تجاوز می کند. پدر کنت را می کشد و جسدش را در فاضلاب می اندازد و «دخترعموها» توسط پلیس دستگیر می شوند.

بهترین سکانسها (در میان ۲۰ تا ۳۰ سکانس جالب) عبارتند از: کنت کلفت زشت را می بوسد و سپس اشراف مایانه با نفرت لبهایش را پاک می کند؛ برخورد با سربازی سلاح در آستانه درو یلا؛ همسر آمریکایی و کنت به دنبال توفان در کلبه ای متروکه گرفتار می شوند؛ کلفت حمود خانه را به آتش می کشد؛ دو «دخترعمو» کلاه گیسهایشان را برمی دارند؛ جسد کنت به داخل فاضلاب افکنده می شود.

کارل لیمل، رئیس یونیورسال، برای فیلم تبلیغات بسیار کرد، وسط شهرهای بزرگ اعلانی نصب کرد بدین مضمون: «تا این تاریخ ۴۳۰۰۰ دلار صرف همسران اححق اشتروهایم شده است» (S اول اسم اشتروهایم به صورت S چاپ شده بود). هر روز رقم افزایش می یافت تا آنکه از مرز یک میلیون هم گذشت. خود اشتروهایم می گوید که فیلم بیش از سه یا چهارصد هزار دلار هزینه برنداشته و رقم یک میلیون دروغی تبلیغاتی است.

دکتر عظیمی که میدان اصلی موناکورا نشان می داد به علاوه کازینو و هتلها در نزدیکی هالیوود ساخته شد. تمایل اشتروهایم به رئالیسم به حدی بود که خواستار آن شد که ناهوسهای واقعی در صحنه های

تهیه: لنفیلم؛ ۱۳۴ دقیقه.

این فیلم، با الهام از ماجرای قتل سرژکیروف در ۱۹۳۴، گزارشی از زندگی و مرگ شاخوف (با گولیویوف) از دیدگاه رسمی حزب را ارائه می‌دهد. در آن زمان، در مورد انگیزه‌های قاتل اختلاف نظر شدیدی وجود داشته است و در مورد طرز تلقی این فیلم نیز از زمان نمایشش تاکنون اختلاف نظر بوده است. با این وصف، رویدادهای این فیلم نقطه عطفی را در تاریخ اتحاد شوروی نشان می‌دهد. قسمت اول عمدتاً با رویدادهای سال ۱۹۲۵، تدارک کنگره چهاردهم حزب و افشای مخالفان برنامه‌های صنعتی کردن کشور سروکار دارد. قسمت دوم به رویدادهای ۱۹۳۴، کنگره هفدهم حزب می‌پردازد و به موضوع ترور شاخوف می‌رسد.

صرف‌نظر از اهمیت تاریخی موضوع به عنوان «فیلمی که محاکمات مسکو را توجیه می‌کند»، اشخاص فیلم، چه قهرمان اصلی و چه مخالفانش، شخصیت‌هایی دقیقاً پرداخت شده دارند و در زمینه اجتماعی خود قرار گرفته‌اند. هرچند که طول زمان هر دو قسمت به بیش از ۴ ساعت می‌رسد، به خاطر دقت شخصیت‌پردازی و قدرت گفتگوها هیچگاه از جلب توجه تماشاگر باز نمی‌ماند. بیشترین بخش فیلم به صورت گفتگو، معمولاً به صورت بحث و جدل میان دو، سه یا چهار نفر در دفتر اداره‌ای یا در آپارتمانی، می‌گذرد. این تکنیک بدون آنکه هیچگاه حالت نمایشنامه و یا رمانی را به خود بگیرد، تماشاگر را به روندهای اندیشه‌طرفین نزدیک می‌کند. گاهگاه که دوربین به صحنه‌های بیرونی می‌پردازد، و به خصوص به صحنه‌های دستجمعی مانند میتینگ کارخانه، اشخاص فیلم را (اعم از مثبت و منفی) به

● — همسر بیوفا

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۶۸؛ کار/ فیلما؛ کلود شابرول؛ فیلم: ژان رابیه؛ طرص: گگی لیتای؛ مو: پیر ژانسن؛ تد: ژاک گایار؛ باز: استفان اودران، میشل بوکه، موریس رونه؛ تهیه: فیلم لابواسی/ سینه گگی؛ ۹۸ دقیقه؛ ایستمن کالر.

دلال بیسه‌ای که در کار خود موفق است (بوکه) درمی‌یابد که همسرش (اودران) فاسقی دارد. سعی می‌کند مسئله را به خود تفهیم کند، اما تاب نمی‌آورد و معشوق همسر را می‌کشد. یکی از کامل‌ترین فیلمهای شابرول. دین شابرول به هیچکاک در شیوه عالی روایی و فیلمبرداری به دقت انجام شده این فیلم کاملاً احساس می‌شود، اما تأثیر آن به خاطر مطالعه‌ای است که درباره گناه و آداب و رسوم اجتماعی و جنسی انجام می‌دهد.

همشهری کبیر

— قسمت اول: شوروی؛ ۱۹۳۸؛ کار: فردریش ارملر؛ فیلما: میخائیل بلایمن، میخائیل بالشینف، فردریش ارملر؛ فیلم: ارکادی کالتساتی؛ طرص: نیکالای سووروف، آ. وچسلا، سمیون منکن؛ مو: دمیشری شوستاکوویچ؛ باز: نیکالای باگولیویوف، ایوان برسنیف، اولگ ژاکوف، آلکساندر زراژفسکی؛ تهیه: لنفیلم؛ ۱۱۸ دقیقه.

— قسمت دوم: ۱۹۳۹؛ کار/ فیلما/ فیلم/ مو: مانند قسمت اول؛ طرص: سمیون منکن؛ باز: نیکالای باگولیویوف، اولگ ژاکوف، ایوان برسنیف، باریس پاسلاوسکی، یوری تولویف؛

(کامینگز) و ناخست و ناز تأسف انگیزش در عرصه سیاست، می گوید. مخبر از دومین همسر کین، در یک کاباره، سؤال می کند: زن از تلاشهای بیحاصلی که برای خواننده اِپرا شدن کرده است و از گوشه گیر شدنش به همراه کین در قصر باشکوه زنادو سخن می گوید. در پایان، در میان برخی اشیاء کین که در کوره ای سوزانده می شود سورتمه ای را می بینیم به نام «رُزیاد» که کین در کودکی آن را دوست می داشت.

اورسن ولز که به خاطر اجرای برنامه رادیویی «جنگ دنیاها» مشهور شده بود، برای این نخستین فیلم خود (در سن ۲۵ سالگی)، در خصوص فیلمنامه [که عمده کار هرمن منکیویچ است ولی ولز را نیز در آن و در جایزه اسکارش شریک ساخت] و انتخاب هنرپیشه ها، اختیار کامل به دست آورد. وی هنرپیشه های خود را از نشاتر مرکوری، که خود پایه گزار و کارگردان آن بود، انتخاب کرد و مرد صاحب مقام در عالم مطبوعات، ویلیام راندولف هرست میلیونر را الگوی خود برای نقش کین قرار داد. هرست سعی کرد از نمایش فیلم جلوگیری کند اما نتیجه اقداماتش تبلیغی برای فیلم شد.

ولز قبل از ساختن این نخستین فیلم خود، فیلمهایی را که در موزه هنر مدرن نیویورک نگهداری می شد به دقت مطالعه کرد. و با وجود آنکه برخی تکنیکهای خود را از این فیلمها گرفت، آنها را طوری پالود که به سطح تکنیکهای جدید و شخصی ارتقا یافتند: «عمق میدان تصویر» (که فیلمبردار گرگ تولند به نحو احسن از آن استفاده کرد)، رجعت به گذشته هایی که شخصی را از دیدگاههای گوناگون شاهدانی که او را می شناختند نشان می دهد، نمایش

زندگی اجتماعی کشور مربوط می سازد. بی تردید همشهری کبیر شاهکار ارملر به شمار می رود و بهتر از نقطه عطف بزرگ (ر.ک.) اوست که در آن برداشت مشابهی نسبت به موضوع خود دارد.

همشهری کین

آمریکا؛ ۱۹۴۱؛ کار: اورسن ولز؛ فیلم: هرمن منکیویچ، اورسن ولز؛ فیلم: گرگ تولند؛ طرح: واننست پولنگلیس؛ دکور: دارل سیلور؛ موسیقی: برنارد هرمان؛ تدوین: رابرت وایز؛ بازی: اورسن ولز، جوزف کاتن، دورونی کامینگز، آگنس مورهد، روت واریک، اورت اسلون، جورج کولوریس، ری کالینز، ویلیام الندا؛ تهیه: مرکوری برای آر.کی. او. ۱۹۴۱ دقیقه.

کین (ولز)، مردی که در عالم مطبوعات صاحب نفوذ است، در قصر باشکوهش زنادو، می میرد و آخرین کلمه ای که می گوید «رُزیاد» «غنچه گل سرخ» است.

فیلمی خبری به سبک فیلمهای گذشت زمان، خبرنگاری (الندا) را بر آن می دارد تا پیرامون معنای مستتر در آن کلمه تحقیق کند تا شاید مقصود کین را دریابد. خاطرات تاجر (کولوریس) از کین، دوران جوانی و یاد مادرش را در او زنده می کند. روزنامه نگار از برنشتاین (اسلون)، که اکنون مرد پیری است، سؤال می کند و او نقل می کند که کین چگونه روزنامه اش را اداره می کرد و به جنگ با کوبا (۱۸۹۷) دامن می زد. سپس الندا (کاتن)، که او نیز پسر مردی است، از ازدواج کین با خواهرزاده رئیس جمهور (واریک)، از آشنایی او با معشوقه اش

نفهمیدند. شکست تجارنی آن دست مدیران جدید آر.کی. او را باز گذاشت که از شر ولز خلاص شوند. با وجود این تأثیر بین المللی فیلم همچنان روبه افزایش بود، و در سال ۱۹۵۸ در بروکسل به عنوان یکی از بهترین دوازده فیلم تاریخ سینما شناخته شد.

همه چیز درباره ایو

آمریکا؛ ۱۹۵۰؛ کار: جوزف ال. منکیه و بیج؛
فیلتا: جوزف ال. منکیه و بیج؛ فیلم: میلتن کراسنر؛
تد: باربارا مک لین؛ طرحی: لایل و یلر، جورج
دبلیو. دیویس؛ مو: آلفرد نیومن؛ باز: بت دیویس،
آن باکستر، جورج سندرز، گاری مریل، سلس
هولم، مریلین مونرو، هیومارلو؛ تهیه: فوکس قرن
یستم؛ ۱۳۸ دقیقه.

بازیگر جوانی به نام ایو (باکستر) بعد از آنکه
توسط یکی از دوستانش (هولم)، که همسر نویسنده
موفقی (مارلو) است به رقیبش (دیویس) معرفی
می شود و اطمینانش را جلب می کند، مشهور می شود
و جای او را می گیرد. این طنز قراردادی اما
هوشمندانه درباره دنیای نمایش، بیشتر به خاطر
بازیهای قابل توجه است. با وجود آنکه دیویس در
کان به خاطر بازی اش تحسین شد، فیلم تحت تسلط
بازی آن باکستر قرار دارد. هر چند، بازی او نیز برای
لحظه ای تحت الشعاع بازی تازه وارد زیبا، مریلین
مونرو، که در صحنه ای کوتاه ظاهر می شود، قرار
می گیرد.

همه ما آدمکشیم

فرانسه؛ ۱۹۵۲؛ کار: آندره کایات؛ فیلتا: شارل

سقف دکورها، نماهایی از زاویه پایین و فیلمبرداری
سایه روشن.

برجسته ترین سکانسها: تدوین «وقایع روز» به
سبک فیلم خبری گذشت زمان؛ کودکی کین در
یک منظره برفی و پانسیون خانوادگی که توسط
مادرش اداره می شود؛ ورود گروه گر دختران در پایان
مهمانی؛ میتینگهای انتخاباتی کین که زیر تصویر
برگزار می شود که چند برابر بزرگتر از اندازه واقعی
اوست؛ جدیت او در کار روزنامه؛ زندگی زناشویی
کین که به دامان زندگی پر ترحم ملالت باری سقوط
می کند؛ کلاسهای آواز معشوقه بی استعداد کین و
عدم موفقیت او در اپرا (همراه با یک کرین شات
عالی)؛ خلوت بودن وهم انگیز غیرواقعی زناده با
اتاقهای بسیار بزرگش، جایی که هر دوم کین
بدون وقفه روی پازلهای بسیار بزرگ کار می کند؛ و
آخرین صحنه بعد از مرگ کین، که انبوه نفایس و
خیرت و پرت های او را در یک انبار بزرگ نشان
می دهد.

جوهر فیلم در داستان آن، که قابل مقایسه با
رمانهای بزرگ معاصر است، و همچنین در سبک
تقریباً اکسپرسیونیستی آن نهفته است. کین
همه جانبه بررسی می شود، و بر خودپرستی و
تنهایی اش تأکید بیشتری می شود. ولز که خود برخی
خصوصیات کین را داراست، به شخصیت کین تجسم
می بخشد و با وجود استفاده نادرست از گریم، سایر
هنر پیشه ها (از آن جمله جوزف کاتن، آگنس
مورهد، اورت اسلون) را تحت الشعاع خود قرار
می دهد.

فیلم در نیویورک با استقبال منتقدین و تماشاچیها
روبه رو شد، اما با این وجود عامه مردم اکثراً آن را

گفتگوهای متقاعد کننده و فیلمبرداری داگلاس اسلوکومب است.

● — هنری پنجم

انگلستان؛ ۱۹۴۴؛ کار: لارنس اولیور؛ تد: من: آلن دنت، لارنس اولیور، بر اساس نمایشنامه شکسپیر؛ فیلم: رابرت کراسکر؛ طرح: پل شریف؛ مو: ویلیام والتون؛ طرل: راجر فرس؛ تد: رجبیالد بک؛ باز: لارنس اولیور، رابرت نیوتون، لسی بنکس، رنه اشرمون، لیوگن، فلیکس آیلر؛ تهیه: تومسیتیز؛ ۱۳۷ دقیقه؛ تکنی کالر؛ پخش مجدد در سال ۱۹۵۷ به صورت نسخه سو پر سکوپ.

نخستین فیلمی که از روی آثار شکسپیر ساخته شد و نه فقط تحسین بسیاری از منتقدان را برانگیخت، بلکه با استقبال همگان در سطحی وسیع نیز روبه رو شد. در ضمن نخستین فیلم ساخته شده از روی آثار شکسپیر است که رنگی است و برای بیان فکر از تک گویی، که از حاشیه جدا شنیده می شود، ولی در تصویر دیده نمی شود، استفاده می کند. در قسمت اعظم فیلم بیننده در مقابل دو سطح متفاوت واقعیت قرار دارد — نمایشنامه ای که در تئاتر گلوب اجرا می شود، و دنیای خیال که همسرای پیش درآمد آن است. دکورهای پل شریف، که رنگ درخشانی دارد و از کیفیت یکنواخت و تقریباً رؤیایی برخوردار است، به این دنیای خیال، جلوه بیشتری می بخشد. این مطلب به ویژه در صحنه هایی که حوادث آن در کاخ سلطنتی فرانسه می گذرد، جایی که بازیگران چنان قدم به عرصه زندگی می گذارند که گویی از نقاشیهای قرون وسطا بیرون

امپاک، آندره کایات؛ فیلم: ژان بورگوئن؛ طرح: ژاک کلمبیه؛ تد: پل کایات؛ باز: مارسل مولوچی، ریمون پلگرن، کلود لدو، لوسی سینه، آنتوان بالپتر؛ تهیه: لو. ژ. س؛ ۱۱۵ دقیقه.

خطابه ای دراماتیک شده و بسیار موثر علیه کیفر اعدام. بهترین سکانس فیلم زندگی محکومان را در سلول نشان می دهد. جالب است که عنوان نسخه پخش شده فیلم در انگلستان به حالت سوالی درآمده است.

همیشه یکشنبه ها باران می بارد

انگلستان؛ ۱۹۴۷؛ کار: رابرت همز؛ فیلمنا: رابرت همز، انگس مک فیل، هنری کورنلیوس، بر اساس داستانی از آرتور لایبرن؛ فیلم: داگلاس اسلوکومب؛ مو: ژرژ اورییک؛ طرح: دانکن ساترلند؛ تد: مایکل ترومن؛ باز: گوجی ویدرز، جک وارنر، سوزان شاول، جان مک کلم؛ تهیه: ایلینگ؛ ۹۲ دقیقه.

در محله بتنال گرین لندن، محکومی فراری (مک کلم) نزد زنی (ویدرز) که روزگاری دوستش می داشت پناه می جوید، اما سرانجام پلیس (وارنر) دستگیرش می کند.

این تراژدی مردم زحمتکش، که به وضوح تحت تأثیر مارسل کارنه و به ویژه تحت تأثیر بندر مه آلود (ر. ک.) است، در یک روز بارانی در ایست اند (محله فقیرنشین لندن) اتفاق می افتد. تأثیر فضای زندگهای محقر و تصویر زندگی مردم کوچه و بازار، خانه ها و میکده های محنت زا بیشتر مدیون

فوسکو، ژرژ دلرو؛ تد: هانری کولی، ژاسمین شاسنی، آن ساروت؛ باز: امانوئل ریوا، ایجی اوکادا، استلا داساس، پیر باربو، برنار فرسون؛ تهیه: آرگوس-کومو-پاته/دایسی؛ ۹۰ دقیقه.

هنر پشه‌ای فرانسی (ریوا) که در هیروشیما، در یک فیلم ضد جنگ بازی می‌کند با مهندسی ژاپنی (اوکادا) آشنا و عاشقش می‌شود. عشق «محال» آنها خاطرات زن را راجع به جنگ و مبارزای آلمانی که در شهر نه‌ور دوستش می‌داشت و در روز آزادی شهر کشته شد، بیدار می‌کند. وقتی زمان ترک هیروشیما فرا می‌رسد، به مهندس می‌گوید: «فراموشت خواهم کرد! فراموشت کرده‌ام!».

هیروشیما عشق من نه فقط مهمترین فیلم موج نو فرانسه است، بلکه در عین حال، چون همشهری کین انقلابی در عالم سینما محسوب می‌شود. یکی شدن گذشته و حال، تصاویری که گفتار شاعرانه مارگریت دورا بر آن جفت می‌شود و حاشیه صوتی اصلی فیلم، ترکیب موسیقی و متن روایت، تمام سنن پیشین را درهم شکست. درام شخصی عشاق، که خاطره زن راجع به معشوق مرده را زنده می‌کند، در مقابل قتل عام هیروشیما قرار می‌گیرد و این سوال را مطرح می‌کند: «چگونه انسانها می‌توانند چنین کنند.» خواه با یک نفر یا با میلیونها نفر؟ فیلم با نماهای عشاق برهنه شروع می‌شود و سپس صدایشان را می‌شنویم: زن تجربیاتی را که از روی فیلمهای خبری و مستند راجع به موزه، بیمارستان و هیروشیما بازسازی شده به دست آورده برمی‌شمرد، و مرد مصرانه پاسخ می‌دهد: «نه، تو هیچ چیز از هیروشیما ندیده‌ای.» بعد از ظهر و غروب فردا را عشاق در شهر پرمه می‌زنند و در کافه و ایستگاه راه آهن بیهوده وقت

آمده‌اند، کاملاً واضح است. نبرد آگینکورت، حداغای تصویر است و علی‌رغم اینکه به نبرد روی بخ در آلکساندرنوسکی (ر.ک.) مدیون است، بینهایت مهیج و بر مبنای ادراکی شگرف از ریتم، تدوین یافته است. بازیها، مثل سایر فیلمهایی که اولیویر از روی آثار شکسپیر ساخته است، در سطح بسیار بالایی قرار دارد. برخی از منتقدان عقیده دارند که حرکت از تاثیر گلوب به وقایع لشکر کشی به فرانسه و بازگشت از آن، به هم زدن قراردادهاست، اما فیلم همچنان مورد توجه بینندگان آن است.

هیا هو

انگلستان؛ ۱۹۴۷؛ کار: چارلز کریچتون؛ فیلم: تی.ای.بی. کلارک؛ فیلم: داگلاس اسلوکومب؛ طرص: نورمن آرنولد؛ مو: ژرژ اوریگ؛ تد: چارلز هاس؛ باز: آلستر سیم، جک وارنر، والری وایت، هری فاوولر؛ تهیه: ایلینگ؛ ۸۲ دقیقه.

گروهی کودک، یک جوان (فاوولر) و یک روزنامه‌نگار (سیم)، کلاهبرداری را تعقیب می‌کنند. اگرچه داستان فیلم آشکارا مدیون امیل و کاراگاهان (ر.ک.) است، این اثر تصویری است زنده از زندگی آدمها در لندن، در دوره بعد از جنگ و طنزی است دلنشین راجع به قدرت.

هیروشیما عشق من

فرانسه/ژاپن؛ ۱۹۵۹؛ کار: آلن رنه؛ فیلم: مارگریت دورا؛ فیلم: ساشا ویرنی، میچو تاکاهاشی؛ طرص: ساکا، مایو، پتری؛ مو: جوانی

می‌گذرانند، در حالی که زن خاطرات شهر نه‌ور را به یاد می‌آورد و درباره فراموشی اندیشه می‌کند و با گذشته به سازش می‌رسد.

بازیها چشمگیر است، مخصوصاً بازی امانوئل ریوا؛ شخصیت پردازی اش تمام حوزه‌های احساسات، از شفقت و هیجان گرفته تا ناامیدی، را در برمی‌گیرد. هبروشیما عشق من موفقیتی جهانی کسب کرد و مضمون پیچیده عاطفی اش بر تمام کسانی که آن را دیدند، حتی کسانی که ژرفای کامل معنای آن را درک نکردند، اثری عظیم گذاشت.

هیولای سرنوشت ر.ک. گولم



ی

یاغی و همسرش

سوئد؛ ۱۹۱۷؛ کار: ویکتور شوستروم؛ فیلمنا:
ویکتور شوستروم، سام اسک، بر اساس نمایشنامه‌ای
از یوهان زیگور پونسن؛ فیلم: ی. یولیوس (یولیوس
یائنسون)؛ طرح: آکسل اسبنسن؛ باز: ویکتور
شوستروم، ادیت اراستوف، یان اکمان، نیلز آرن،
جنی چرنیچن - لارسون؛ تهیه: سونسکا بیوگراف
تئاترن؛ ۲۷۸۱ متر (در حدود ۹۲۰۰ فوت).

در اواسط قرن نوزدهم در ایسلند، برگ-آیویند
(شوستروم) که به خاطر دزدی گوسفند یاغی شناخته
شده است، در مزرعه زن بیوه ثروتمندی به نام هالا

(اراستوف) کاری پیدا می‌کند و زن معشوقه‌اش
می‌شود. کلانتر محل (آرن) به او حسادت می‌کند و
در صدد دستگیری‌اش برمی‌آید، اما برگ-آیویند به
کوه می‌زند و هالا نیز در آنجا به او می‌پیوندد. آنها
صاحب فرزندی می‌شوند و قبل از آنکه لو بروند، پنج
سال زندگی شیرینی را باهم می‌گذرانند. سرانجام،
تنها در میان برفها، خودکشی می‌کنند.

لویی دلوک معتقد است این فیلم «زیباترین فیلم
دنیاست» و سپس می‌افزاید: «شوستروم این فیلم را با
آنچنان غنایی کارگردانی کرده است که نیاز به هیچ
توضیح و تفسیری ندارد. او نشان داد که خود بازیگری
مسلط و دلسوز است، درست مثل همبازی‌اش و

رابرت درو؛ فیلم: ریچارد لیکاک، آلبرت میسلز؛
تهیه: درو آسوشیتز برای مؤسسه تایم - لایف؛ ۵۸
دقیقه.

این مستند تلویزیونی درباره زندگی مردم
آمریکای لاتین توسط ریچارد لیکاک در ونزوئلا و
آلبرت میسلز در کوبا و سان خوزه فیلمبرداری شده
است. مؤسسه تایم - لایف هنگامی در صدد تهیه آن
برآمد که هنوز روابط آمریکا با کوبا قطع نشده بود.
پس از ۱۹۶۱ از پخش فیلم جلوگیری شد.

فیلم ضمن یک رشته سکانسهای عالی، به برخی
از مسائل اساسی آمریکای لاتین می پردازد: در
کنفرانس سان خوزه، وزیر امور خارجه ونزوئلا از کوبا
پشتیبانی می کند، اما همینکه به کشورش
برمی گردد، بتانکور او را از مقامش برکنار می کند؛
در فاصله ای نه چندان دور از آسمانخراشهای
کاراکاس، مرد بیکاری از زاغه نشینان از وضع
مصیبت بار زندگی اش فریاد برمی آورد، وضعی که
مبتلا به میلیونها آمریکای لاتینی است؛ در کوبا،
افراد خانواده ای زاغه شان را ترک و به خانه ای
اسباب کشی می کنند که دارای وسایل عادی زندگی
است و از آب لوله کشی و برق ذوق زده می شوند. فیلم
با تصویر یک کشتی باربری شوروی در هاوانا و
هشدار به مردم آمریکا پایان می یابد.

یتیمهای توفان

آمریکا؛ ۱۹۲۱؛ کار: دیوید وارک گریفیث؛
فیلمنا: گریفیث، بر اساس روایت پالمر-جکسون از
نمایشنامه دینیم. نوشته آدولف فیلیپ دیری و اوژن

بازیگر سوم: روستا. «کوهها، آبفشانها، نهری
کوهستانی که کودک را در آن غرق می کنند، و
برفهایی که در آن به سوی مرگ کشیده می شوند،
جملگی شخصتهای واقعی این نمایش اند. داستان فیلم
به همان سادگی صحنه پردازیهای مزرعه خانوادگی
است، که توسط آکسل اسپنسن به نحو جالبی
طراحی شده است. موسیناک، این فیلم را در نظر
داشت که در سال ۱۹۲۴ نوشت: «دکور با قدرت
عجیبی به کار گرفته شده است تا بر شخصیت یک
صحنه تأکید کند، تا یک حرکت یا یک حالت را
نوضیح دهد یا کمال بخشد و یا روانشناسی نمایشی
را نشان دهد؛ سونیدیها با انتخاب بسیار دقیق
«زرفاهای طبیعی» خود، با استفاده از نیروی خلاق
نور در استودیوها، هیچ چیز را به دست شانس
ن سپرده اند. آنها به دقت مواظبت و اگر بگذارند جریان
آنها را با خود ببرد، می دانند کجا توقف کنند.»

یال سپید

فرانسه؛ ۱۹۵۳؛ کار: آلبر لاموریس؛ فیلم:
ادمون سشان؛ ۴۷ دقیقه.
ماجراهای پسر کوچک و امبی سپید در منطقه
کامارگ فرانسه. دارای فیلمبرداری بسیار زیبا اما تا
حدی ساختگی است. فیلم با موفقیت تجاری عظیمی
رو به روشد.

یانکی نه!

آمریکا؛ ۱۹۶۰؛ کار: ریچارد لیکاک؛ فیلمنا:

کورمون؛ فیلم: هندریک سارتنف، پل آلن؛ طرص: چارلز کرک؛ مو: لوئیس گوتشالک، ویلیام پترز؛ تد: جیمز ورزاسمیت؛ باز: لیلیان گیش، دورونی گیش، کریتون هیل، جوزف شیلدکراوت، لوسیل لاورن، مونته بلو، فرانک لوسی؛ تهیه: گریفیث برای یونایتد آر티ستز؛ ۱۱۳۱۰ فوت.

دویتیم معصوم به نامهای انریت (لیلیان گیش) و لوئیز نابینا (دورونی گیش) درست قبل از انقلاب فرانسه به پاریس می‌رسند. مامان فروشار (لاورن) از آنها بهره‌کشی می‌کند و تحویل شوالیه دووادی فاسد (شیلدکراوت) می‌دهد. آنها را از یکدیگر جدا می‌کنند، و بعدها چندین باریک‌دیگر را می‌یابند اما دوباره از هم جدایشان می‌کنند. در نیمه دوم فیلم آنها درگیر جریان انقلاب می‌شوند. در هیچ‌یک از انگیزترین نقطه فیلم، انریت چیزی نمانده است که تسلیم تیغه گیوتین شود که دانتون (بلو) با صدور فرمان عفو به نجاتش می‌شاید. همه چیز به خوشی پایان می‌گیرد و لوئیز نیز بینایی اش را باز می‌یابد.

تولید این فیلم تاریخی پرخرج، که بر ملودرامی عامه‌پسند مبتنی بود، شش ماه به طول انجامید و تنها یک دکورش ۶۰۰۰۰ دلار هزینه برداشت. گریفیث آشکارا تحت تأثیر مادام دوباری (ر.ک.)، لوییج فرار دارد. سبک فیلم در زیرتجمل و جامعه‌های گرانقیمت مجال خودنمایی نمی‌یابد. در فرانسه از طول فیلم زده شد و دوباره تدوین شد، زیرا فیلم جنبشهای سلطنت طلب را محکوم نمی‌کرد، اما نقطه اوج آن همچنان غیرمعتدل باقی ماند.

نسخه‌های دیگر:

— دویتیم: فرانسه؛ ۱۹۱۰؛ کار: آلبر کاپلانی.

● — دویتیم: آمریکا؛ ۱۹۱۱؛ باز: کاترین ویلیامز، ویلفرد گرینوود؛ تهیه: سلیگ.

● — دویتیم: آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار: هربرت برنون؛ باز: ندا بار؛ تهیه: فوکس؛ ۷ حلقه.

● — دویتیم: آمریکا؛ ۱۹۱۶؛ کار: آنیس ترنر؛ فیلتا: کت کلکتون؛ تهیه: سلیگ؛ ۳ حلقه.

— دویتیم: فرانسه؛ ۱۹۳۳؛ کار: موریس تورنر؛ باز: ایو ژیلبر، رنه سن-سیر، رزین دوریان؛ تهیه: پاته — ناتان.

● — دویتیم: ایتالیا؛ ۱۹۴۲؛ کار: کارمینه گالونه؛ باز: آلیدا والی، ماریا دنیس، گیلدا مارکیو؛ ۹۲ دقیقه.

● — دویتیم: ایتالیا؛ ۱۹۵۴؛ کار: جاکومو جنتیلومو؛ باز: میریام برو، میری ویتاله، فرانکو اینترلنگی.

● — دویتیم: فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۶۵؛ کار: ریکاردو فردا؛ باز: سوفیا دارس، والریا چیانگوتینی، مایک مارشال؛ ۹۵ دقیقه؛ ایستمن کالر.

یدک کش‌ها

فرانسه؛ ۱۹۴۱ (کار تهیه در ۱۹۳۹ شروع شد)؛ کار: ژان گره میون؛ فیلتا: ژاک پره‌ون آندره کایات، براساس رمانی از روزه ورسل؛ دست: کار: لویی داکن؛ فیلم: آرمان تیران لویی نه؛ طرص: آلکساندر ترونه؛ مو: رولان — مانوئل؛ تد: لوئیزت اوتکورو؛ باز: ژان گابن، میشل مورگان، مادلن رنو، فرنان لدو، آر. بلاوت؛ تهیه: ام. آ. ای. س.؛ ۸۰ دقیقه.

ناخدا لوران (گابن)، کاپیتان یک کشتی یدک کش، همسر زمینگیری دارد (رنو) که گاه به

یک آمریکایی در پاریس

آمریکا؛ ۱۹۵۱؛ کار: وینست مینلی؛ فیلم:
الن جی لرنر؛ فیلم: آلفرد گیلکز، جان التون؛
طرح: سدربک گیبونز، پرستون ایمز؛ موسیقی: جورج
گرشوین؛ تدوین: آدرین فازان؛ طراحی: جین کلی؛
بازو: جین کلی، لسلای کارون، اسکار لوانت، نینا
فوج، جورج گوناری؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۱۱۶
دقیقه؛ تکنی کالر.

نقاشی آمریکایی (کلی) که در پاریس زندگی
می کند مورد توجه خانم میلیونری (فوج) قرار
می گیرد، اما او دختری زیبا (کارون) را ترجیح
می دهد، هرچند دختر نامزد دوست فرانسوی اش
(گوناری) است.

این باله سینمایی، مجموعه ای از چند پرده نمایش
وودویل نیست، بلکه بیشتر شبیه به اپرایی است که
در آن رقصها و موسیقی جزء کاملی از حرکت
دراماتیک هستند (هرچند موضوع کاملاً قراردادی
است). جذابیت فیلم عمدتاً منوط است به رقصهای
فراوان آن، که توسط جین کلی طراحی شده و
همچنین به صحنه آرایشی، که خود تجلی است از
نقاشان بزرگ فرانسوی، تولوز-لوترک، راتول دوفی،
اوتریلو، رنوار و دیگران. جین کلی و لسلای کارون
بازیهای عالی ارائه می دهند. سکانس موزیکال آخر
فیلم، از حیث طراحی رقص سینمایی بی نظیر است.
این فیلم برنده پنج جایزه اسکار شد.

یک تراژدی آمریکایی

آمریکا؛ ۱۹۳۱؛ کار: یوزف فون اشتربنرگ؛

گاه به دیدنش می رود. عشق واقعی اش دریاست،
تا اینکه در جریان توفان، زنی (مورگان) را نجات
می دهد و عاشقش می شود. همسرش به شدت بیمار
می شود و ناخدا لوران به بالینش می رود. زن در
حالی می میرد که فکر می کند مرد همیشه دوستش
داشته است.

گروه میون در نظر داشت سکانش کاملاً مستند از
توفان در این فیلم بگنجاند. تهیه این سکانس به پایان
سپتامبر ۱۹۳۹ موقوف شد، ولی بروز جنگ این برنامه
را به هم زد. در اوایل ۱۹۴۰ برای تکمیل فیلم چند
صحنه جانشین گرفته شد، ولی با همه اینها، فیلمی
است برجسته، با فیلمبرداری زیبا. سکانسهای قابل
ذکر: گردش در ساحل متروک؛ یدک کش کوچک
در کشاکش امواج؛ به هم خوردن جشن عروسی در اثر
رسیدن خبر تقاضای کمک.

براق

شوروی؛ ۱۹۲۸؛ کار: سرگنی یوتکه و بیچ؛
فیلم: سرگنی یوتکه و بیچ، یوری گراموف، ولادیمیر
لگوشین، بر اساس داستانی از م. کالاسوف؛ فیلم:
یوگنی شناپدر؛ طرح: ویکتور آدن؛ بازو: نینا
شاترنیکووا، باریس پاملاوسکی،
ک. گرادو پولوف، باریس تسین؛ تهیه: سوو کینو؛
۲۱۰۰ متر.

زندگی اعضای سازمان جوانان حزب کمونیست
شوروی در کارخانه براق بافی، که در جریان آن مرد
جوان تسلی سعی می شود. فیلمی با روح و سرگرم
کننده و تصویری زنده از زندگی روزمره و عادات
غریب جوانان آن دوره. نخستین فیلم یوتکه و بیچ.

فیلتا: یوزف فون اشترنبرگ، سموتل هافنستاین، بر اساس رمان تشودور درایزر؛ فیلم: لی گارمس؛ طرح: هانس درایر؛ باز: فیلیپس هولمز، سیلویا سیدنی، فرانسیس دی، ایروینگ پیچل؛ تهیه: پارامونت؛ ۹۰ دقیقه.

«فیلمنامه یک تراژدی آمریکایی را پارامونت نخست به آیزنشتاین پیشنهاد کرد. وی طرحی فراهم آورد که برجسته‌های سیاسی اثرناکید می‌کرد؛ وی می‌خواست از آن فیلمی تبلیغاتی و ضد سرمایه‌داری بسازد که مناسبانش را با مسکوت‌تقویت کند. بنابراین، پارامونت اشترنبرگ را عهده‌دار ساختن فیلم دراماتیک بی‌غرضانه‌ای کرد، کار برجسته‌ای که او به خوبی از عهده‌اش برآمد» (آگهی مطبوعاتی، ۱۹۳۱).

[«عناصر جامعه‌شناختی را حذف کردم، زیرا به نظر من جزو عوامل بعید واقعه دراماتیکی بودند که مورد توجه خود درایزر بود.» (یوزف فون اشترنبرگ). فیلم روایتی بی‌پیرایه و غیر احساساتی از رمان است، که در تشریح تراژدی شهری کوچک، از بسیاری جهات صادقانه‌تر و بی‌غل و غش‌تر (و یقیناً قدرتمندتر) از روایت مؤدبانه و درعین حال بیروح استیونس است.]

در ضمن مراجعه کنید به مکانی در آفتاب.

یکدیگر را دوست بدارید

آلمان؛ ۱۹۲۲؛ کار/فیلتا: کارل تشودور درایر، بر اساس داستانی از آگه ماده‌لونگ؛ فیلم: فردریش

واین‌مان؛ طرح: یئس لیند؛ باز: (نسخه روسی) پولینا پیکوسکایا، ولادیمیر گابداروف، (نسخه آلمانی) ریچارد بالسلوسکی، تارلیف رایس، یوهانس مایر؛ تهیه: پریموسفیلم؛ ۷ حلقه.

فیلم تقریباً ناشناخته‌ای که سرنوشت یهودیان روسیه را طی انقلاب ۱۹۰۵ توصیف می‌کند. ریچیتی کانودو از «نصاویری» صحبت می‌کند که «دارای ضرب‌بهای متعدد Polyrhythmic است و آفریده فیلمسازی سوئدی» است. این بازسازی تجسمی «پلاستیک» شوربختیهای یهودیان در روسیه پر آشوب، گبیرا و کامل است. ساختمان فیلمنامه یادآور شرایط محدود زندگی، حرص و آرزو دست آوردن مال، رنج و تعب و اندوهی است، که نژادی بزرگ را مجبور می‌کنیم بدان خوب‌گیرد. فریاد هزاران انسان با هزاران جزئیات زودگذر و فیلمبرداری دقیق ترکیب شده است تا منظره پگانه و بسیار گسترده آفریده شود. صورتها و ارواح آنها، چون اشباح ما را دنبال می‌کنند» (مقاله منتشر شده در مجله لوزین اویماژ، ۱۹۲۷). این فیلم، هم به روایت روسی و هم آلمانی ساخته شد. تصویری شد که فیلم گم شده است، تا آنکه در سال ۱۹۶۹، نسخه‌ای از آن در گوسفیل‌موفوند (آرشیو فیلم اتحاد شوروی) پیدا شد. اغلب آن را به غلط با عنوان دانمارکی اش Elsker Hverandre می‌شناسند.

یک زن

آمریکا؛ ۱۹۱۵؛ کار/فیلتا: چارلز چاپلین؛

ژولین به زندگی پیشین خود برمی گردد و با ژیلبرت (لوآلدی)، همسر یکی از دوستانش رابطه برقرار می کند، اما دوستش به قضیه پی می برد و هر دوی آنها را می کشد. ژان تنها می ماند و هدفش را در زندگی از دست می دهد.

آلکساندر آستروک گفته است: «انتخاب موضوع با من نبود. این فیلم را به این شرط به من پیشنهاد کردند که ماریا شل در آن نقش اصلی را داشته باشد. رمان را دوباره خواندم و حس کردم از عهده اش برمی آیم. یک زندگی، از دید مویاسان سرگذشت ازدواج ناموفق زنی است که از طلاق گرفتن عاجز است، زیرا که طلاق در آن زمان غیرممکن بود. من روی چیزهایی که در این داستان هنوز می توانست از معنایی برخوردار باشد انگشت گذاشتم: دشواری زندگی دو انسان در کنار هم. درام، بن بست زندگی زناشویی آندوست، چرا که ماریا شل و مارکان، هر یک، از ازدواج، مفهومی کاملاً مغایر هم دارند. برای ماریا، با وجود هراسش، ازدواج آغاز زندگی تازه ای است، او می خواهد بسازد و از آن خود کند. در حالی که برای مارکان ازدواج پایان کار است و او از ازدواج و قیود آن رنج می برد.»

دومین فیلم داستانی آستروک که سه سال پس از برخورد های فاجور (ر.ک.) ساخته شد، محصول مشترکی است با هزینه گراف و فیلمبرداری رنگی و دکورهای مربوط به زمان وقوع داستان. ماریا شل که نقش اصلی را به عهده داشت، در آن زمان در اوج شهرت بین المللی خود بود، اما چندان استقبالی از این فیلم به عمل نیامد. با وجود این، یکی از بهترین فیلمهای آستروک به شمار می رود، که در آن از رنگ به گونه ای دراماتیک و سمبولیک استفاده کرده و

فیلم: رالی توترو؛ باز: چارلز چاپلین، ادنا پروایانس، چارلز اینسلی، مارتا گلدن، بیلی آرمسترانگ، لیو وایت، مارجی رایگر؛ تهیه: اسانی؛ ۱۸۰۰ فوت.

پدر (اینسلی) دختر محبوب (پروایانس) چارلی او را از خانه اش بیرون می کند، زیرا چارلی قبلاً او را قوی دریاچه انداخته است. چارلی خود را در اتاق رختکن ادنا می یابد و لباسهای او را به تن می کند، سپس عشوهِ گرانه میان پدر دختر و خواستگار (آرمسترانگ)، رقابت برمی انگیزد و بالاخره رازش برملا می شود و با لگد از خانه بیرونش می کنند. پانتومیم چارلی در لباسهای ژنده اش فوق العاده است، اما بقیه فیلم در سطح متوسطی قرار دارد.

یک زندگی

فرانس/ ایتالیا؛ ۱۹۵۸؛ کار: آلکساندر آستروک؛ فیلم: رولان لودنباخ، آلکساندر آستروک، بر اساس رمان گی دومو پاسان؛ دست. کار: کلود کلمان، پل مایان؛ فیلم: کلود رنوار؛ طرح: پل برتران؛ مو: رومان ولاد؛ تد: کلودین بوشه؛ باز: ماریا شل، کریستیان مارکان، ایوان دسنی، آنتونلا لوآلدی، پاسکال پتی؛ تهیه: آنیس دلانی/ پتی فیلم؛ ۸۸ دقیقه؛ ایستمن کالر.

ژان (شل)، دختری از خانواده ای اشرافی و روستانشین، با ژولین (مارکان)، مرد بدبین و زنباره ای ازدواج می کند. ژان پی می برد که بچه شیرخواره مستخدمه خانه، روزالی (پتی)، از شوهر اوست، اما می کوشد عشق شوهرش را نسبت به خود همچنان زنده نگه دارد. ژان خود فرزندی به دنیا می آورد و زندگی اش معنای تازه ای پیدا می کند.

فیلمبرداری عالی کلود رنوار قضای کشتزاری در نورماندی را به خوبی تصویر کرده است.

یک زن شوهردار

فرانسه؛ ۱۹۶۴؛ کار/ فیلتا: ژان لوک گودار؛ فیلم: رانول کوتار؛ طرح: هانری نوگاره؛ مو: بتهوون، کلود نوگاره؛ تد: آنیسی گکی یمو، فرانواز کولن؛ باز: ماشامریل، برنار نوتل، فلیپ لروا، روزه لینهارت؛ تهیه: انوشکا/ اورسه؛ ۹۴ دقیقه.

شارلوت (مریل) با محشوقش روبر (نوتل) که هنر پشه است، ملاقات می کند و قول می دهد که درباره ترک شوهر خلبانش پیر (لروا)، تصمیم قطعی بگیرد. آن شب را کنار شوهر و پسرش به سر می برد، و فردای آن روز دکترش به او می گوید حامله است؛ شارلوت اعتراف می کند که نمی داند پدر بچه کیست. در مجله ای با دقت مقاله ای درباره عشق، سکس و جوانان عصر حاضر مطالعه می کند. با روبر در فرودگاه اورلی دیدار می کند؛ روبر به ماری می رود تا در نمایشنامه برنی راسین بازی کند. آندو در هتلی با هم عشق می ورزند و شارلوت توضیح می دهد که چرا نمی تواند تصمیمش را بگیرد و پیر را ترک کند. روبر به او می گوید که باید به رابطه شان پایان دهند؛ به نظر می رسد که شارلوت با نظرش موافق است.

گودار آن را فیلمی خواند که «در آن افراد همچون اشیا تلقی شده اند، فیلمی که در آن تعقیب با ناامی جایش را به مصاحبه های قوم شناختی می دهد، و در آن چشم انداز زندگی با تحلیل آن درآمیخته است، و خلاصه فیلمی است که در آن معنا شلنگ می اندازد

و خوشحال است که همین است که هست.» بررسی جامعه شناختی از خود بیگانگی زن معاصر، عمدتاً از طریق سبک گرافیک هنر پاپ بیان می شود تا از طریق نمایش دراماتیک. [سانسور چیان فرانوسی اصرار داشتند عنوان زن شوهردار را تغییر دهند، به این بهانه که چنین عنوانی کل زنان فرانسه را بدنام می کند؛ این تغییر عام به خاص با دیدگاه جامعه شناختی گودار در تضاد است.]

یک سند چینی

شوروی؛ ۱۹۲۸؛ کار: یاکوف بلیوخ؛ فیلم: و. استپانوف؛ تهیه: سویوزکینو؛ ۱۷۰۰ متر. مستندی است فراموش نشدنی درباره زندگی در پابخت چین، باربران، تاترها، شرکتهای بین المللی و کودکانی که در کارگاههای بافندگی مخصوصی که برای ده ساله ها ساخته شده، مشغول کارند.

یک ششم جهان

شوروی؛ ۱۹۲۶؛ کار/ فیلتا/ تد: ژیکو ورتوف؛ دست. کار: میخائیل کافمن، الیزوونا اسویلووا، ایلینا کوپالین؛ فیلم: میخائیل کافمن، ایوان بلیاکوف، ساموئل بندرسکی، پ. زوتوف، آ. لمبرگ، ن. کنستانتینوف، ن. استروکوف، یاکوف تولچان؛ تهیه: گوسکینو؛ ۱۷۶۷ متر.

این فیلم شاعرانه و غنایی به سفارش اداره تجارت دولت شوروی، و در همان سال تهیه به پیش، شوروی (ر. ک.) ساخته شد. این مستند از زیبایی غریب و جاننداری برخوردار است که مناطق گوناگون اروپایی

یک محکوم به مرگ گریخته است

فرانسه؛ ۱۹۵۶؛ کار: روبر برسون؛ فیلم: روبر برسون، بر اساس داستانی واقعی از آندره دووینیس؛ فیلم: لئونس هانری بول؛ طرح: پیر شار بونیه؛ موس: موتسارت، ماس سی مینوره؛ تد: ریسون لامی؛ باز: (غیر حرفه ایها) فرانسوا لوتریه، رولان مونو، شارل لوکلنش، موریس بیریلوک، ژاک رارتو؛ تهیه: اس انداو، گومون/ انداواف؛ ۱۰۲ دقیقه.

سال ۱۹۴۳ در فرانسه، سروان فونتن (لوتریه) به دست گشتاپو گرفتار و در فورمولوک زندانی می شود. او با دقت تمام نقشه فرارش را طرح می کند، اما اجرای آن را به تعویق می اندازد تا اینکه به اعدام محکوم می شود. ژوس (لوکلنش)، پسر جوانی که همه می گویند با آلمانها همکاری می کند، به ملول او منتقل می شود. سروان فونتن با این مشکل کلنجار می رود که آیا باید او را کشت یا اینکه به او اعتماد کرد. سرانجام آندو با یکدیگر می گریزند.

سکانسهای مشهور: نخستین اقدام فونتن در لیون برای فرار از اتومبیل در حال حرکت؛ کتکهای وحشتناکی که از آلمانها می خورد؛ تماس با زندانیان دیگر از راه پنجره، کوفتن به دیوار و غیره؛ تدارک فرار با قاشق فلزی تیز شده و ریسمانهایی که از تخت، ملافه ها و لباسهایش درست کرده؛ ورود ناگهانی زندانی جدید؛ فرار از پشت بامهای زندان.

سیمون دو برونی این فیلم را «ظهور رئالیسم بی آرایش» خوانده است و فرانسوا تروفو آن را «قاطعترین فیلم فرانسوی ده سال گذشته» و آندره بازن «فیلمی غیرعادی که به هیچ فیلم دیگری شباهت ندارد» توصیف کرده اند. برسون در داستان

و آسبابی شوروی را در «آهنگ جهانی» به هم می آورد. این فیلم در ایجاد سینمای مستند در بسیاری از کشورها تأثیر شایان توجهی داشت. به خصوص، والتر روتمان ایده فیلم آهنگ جهان (ر.ک.) اش را از این فیلم کلیدی ورتوف گرفت.

یکشنبه ها، هرگز

یونان؛ ۱۹۵۹؛ کار/ فیلم: ژول داسن؛ فیلم: ژاک ناستو؛ طرح: ا. زونیس؛ موس: مانوس هاجیداکیس؛ تد: ژوزه دوویر؛ باز: ملینا مرکوری، ژول داسن، گئورگیس فونداس، تینو واندیس؛ تهیه: لو پرت پیکچرز/ ملینا فیلم؛ ۹۷ دقیقه.

یک آمریکایی فضل فروش به نام هومر (داسن)، ایلینا (مرکوری) را ملاقات می کند، که شادترین و محبوبترین فاحشه بندر پراثوس است. هومر به او دل می بندد، و تصمیم می گیرد که به او آموزش داده و او را به راه راست بیاورد. ایلینا تعلیمات هومر را برای اصلاح خود می پذیرد، اما بعد شورش می کند، و یک اعتصاب سراسری فاحشگان برای پرداخت اجاره کمتر به صاحبخانه ها ترتیب می دهد. هومر درمی یابد که شکست خورده و به آمریکا برمی گردد.

آواز متن این قصه کمیک و سرگرم کننده، شهرت و محبوبیت زیادی یافت. در پس ظاهر رمانتیک این افسانه، موضوعی تلخ و گزنده نهفته است، که حاکی از شکست «ارزشهای دنیای متمدن» در برابر غرایز کهن است و نیز به این نکته اشاره دارد که روشنفکران اشتباه می کنند که می خواهند دنیا را اصلاح کنند.

می‌وزد» (از انجیل یوحنا قدیس) کلمه عنوان فرعی فیلم حفظ شد، حاکی از رشته ارتباط روشنی با فیلم پیشین وی، خاطرات کشیش دهکده (ر. ک.) است. این فیلم، هر چند از حداقل شگردهای مرسوم سینمایی سود می‌جوید و کمتر حرف می‌زند تا پیش‌تر بیان کند، وفادارانه فضای فرانسه اشغال شده و روح جنبش مقاومت را به تماشاگر منتقل می‌کند.

یک هشت برنج

سوئد/تایلند؛ ۱۹۳۹؛ کار: گونا راشکوگلوئند، پل فیوس؛ فیلم: گوستاو بوگه؛ مو: جی. سیلوا، گ. یوهانسون؛ باز: پوچای، مه‌ینگ، و دهقانهای تایلندی.

یک سال از زندگی یک زوج جوان و روستایی سیامی: ازدواجشان، قابل کشت کردن جنگل، گرفتن ببر، از دست دادن محصول و خریدن یک بوفالو بعد از آنکه مرد در شرکت چوب‌بری مشغول کار می‌شود.

فیلم مستند رمانتیک شده‌ای که علی‌رغم سبک متیش در مجموع چندان متقاعد کننده نیست.

یک نسل

لهستان؛ ۱۹۵۴؛ کار: آندژی وایدا، (زیر نظر آلکساندر فورد)؛ فیلتا: بودان چشکو؛ فیلم: یژه لیچمان؛ طرح: رومان مان؛ مو: مارکوفسکی؛ باز: تادئوش لومنیتسکی، اورسولا مودزینسکا، ت. یانچار، رومان پولانسکی، زیگنیو سیبولسکی؛ تهیه: فیلم پولسکی؛ ۹۰ دقیقه.

زندگی مردی که در چهار دیواری سلول خود یکسره تنهاست، به قول اریک رومر، «معجزه اشیاء» را خلق می‌کند. این فیلم نخستین کار برسون پس از خاطرات کشیش دهکده (ر. ک.) است. ستیاقی دستبندهارا بازمی‌کند و عاشقی در سلول را از پاشنه درمی‌آورد، فنرهای تخت و ملافه‌ها تبدیل به طنابی می‌شوند و دستگیره دری کار را تکمیل می‌کند. نماهای درشت متعدد از چهره و دستهای در حال کار فونتن، بهره‌گیری هنرمندانه و پیچیده برسون از صدا را دو چندان برجسته‌تر می‌نمایاند. حاشیه صدا نه تنها نوعی «موزیک کنسرت» از صداهایی است که احساس زندانی بودن را القا می‌کند (مانند صدای پا، به هم خوردن دسته کلید، باز و بسته شدن قفل‌ها، عبور قطاری در خارج از زندان) بلکه «کیرنی» ماس موتسارت در سی‌مینور و صدای قهرمان داستان، که حوادث را به هم پیوند می‌زند و افکار خود را بر ملا می‌کند، را نیز در برمی‌گیرد. همه بازیگران غیر حرفه‌ای بودند (هر چند که لوتویه خود بعداً به مقام کارگردانی رسید)، اما کارگردانی بازیها با همان انضباطی صورت گرفت که در مورد بازیگران حرفه‌ای امری عادی است، آنها مجبور بودند یک عمل را شاید صد بار تکرار کنند تا به بیان درست دست یابند. بازیها بیشتر ساده شده است تا ناتورالیتی: ریش و سبیل قهرمان با وجود حبس طولانی دست نخورده مانده و در پایان فیلم هنوز هم همان لباس خونی آغاز ماجرا را در بر دارد. برسون گفته است: «من از هرگونه اثرات عمدی دراماتیک اجتناب کرده‌ام و در پی حداکثر سادگی بوده‌ام تا عواطف نه از جزئیات بلکه از گره‌گشایی ماجرا برخیزد.» عنوان انتخابی برسون برای این فیلم «باد هر آنجا که بخواهد

یوز پلنگ

ایتالیا/فرانسه؛ ۱۹۶۲؛ کار: لوکینو ویسکونتی؛
فیلتا: سوسوچکی دامیکو، پاسکواله فتا کامپانیله،
ماسیمو فرانچوزا، انریکو مدیولی، لوکینو ویسکونتی،
بر اساس داستانی از جوزپه توماسی دی لامپه دوزا؛
فیلم: جوزپه روتونو؛ طرح: ماریو گاربویا، جورجو
پس؛ قد: ماریو سراندینی؛ هوا: نینوروتا؛ باز: برت
لنکستر، آلن دلون، کلودیا کاردیناله، سرژ ژریانی؛
نهی: تیتانوس/اس.ان.پ.س/اس.ژس؛ ۲۰۵ دقیقه
(۱۶۱ دقیقه انگلستان، آمریکا، کانادا؛ ۱۸۵ دقیقه
فرانسه)؛ تکنی کالر، تکنی راما (دولوکس کالرو
سینما سکوپ، انگلستان، آمریکا، کانادا).

این اقتباس دقیق از رمانی مشهور، تصویری
غیرعادی از زندگی در سیل در دهه ۱۸۶۰ است.
بهترین سکانسها: جنگ در پالمو؛ عبور خانواده
اشرافی از دهکده‌های ویران؛ مهمانی آخر فیلم
— که در حدود یک ساعت به طول می انجامد — که
در خلال آن شاهزاده (که با قدرت هرچه تمامتر
توسط برت لنکستر تصویر می شود) درمی یابد، دنیایی
که او می شناسد به پایان رسیده است و خود در آستانه
رگ است.

یولاندا و دزد

آمریکا؛ ۱۹۴۵؛ کار: وینست میللی؛ فیلتا:
ایروینگ برچر، بر اساس داستانی اثر لودویگ
بسملنر، ژاک تری؛ فیلم: چارلز راش؛ طرح:
سدریک گیونز، جک مارتین اسمیت؛ ترانه‌ها: آرتور

در ورشو، هنگام اشغال نازیها، یک جوان
(لومیتسکی) شغلی می یابد، و از طریق دوستانش وارد
گروه مقاومتی می شود که رهبرش دختری به نام
دوروتا است (مودینسکا). در روز قیام یهودیان، گروه
به بخشی از آنها کمک می کند تا از طریق فاضلاب
زیرزمینی فرار کنند. مدت کوتاهی پس از آنکه جوان
و دوروتا درمی یابند که به یکدیگر علاقمندند، دوروتا
نوسط گشتاپو دستگیر می شود، و جوان به جای او
رهبری گروه را به عهده می گیرد.

این اولین فیلم داستانی ویداست، که با فیلمهای
بعدی او گانال (ر. ک.) و خاکستر و الماس (ر. ک.)
یک تریلوژی را تشکیل می دهد. موضوع داستان
— تناقضهای جنبش مقاومت لهستان — تازه نیست، اما
سبک رمانتیک وایدا و استعداد تصویری او، کیفیتی
تازه و جذاب به فیلم می بخشد.

یک هفته

آمریکا؛ ۱۹۲۰؛ کار: فیلتا: باستر کیتون، ادی
کلاین؛ باز: باستر کیتون، سیل سیلی؛ نهی: مترو؛
۲ حلقه.

این شاهکار کمدی کوچک، نخستین اثر کیتون
در مقام فیلمنامه نویس و کارگردان است. «صورت
سنگی کبیر» دیگر سیاهی لشکر فنی آریوکل
نیست، بلکه شخصیت و سبک مخصوص به خودش را
دارد. او کسی است که همواره با اشیاء کلنجار
می رود. در یک هفته، او با یک مدل خانه کلنجار
می رود و هرگز نمی تواند چنانکه باید و شاید،
تکمیلش کند و سرانجام مدل درهم می ریزد.

یونیون پاسیفیک

آمریکا؛ ۱۹۳۹؛ کار: سیل ب. دومیل؛ فیلم: می. گاردنر سالیوان، والتر دولتون، جس لاسکی، جک کانینگهام، بر اساس داستانی از ارنست هیکاکس؛ فیلم: ویکتور میلر، دیوئی ریگلی؛ طرح: هانس درایر، رولاند اندرسون؛ موسیقی: جورج آنتل؛ تد: آن باچنز؛ باز: باربارا استنویک، جونل مک کری، آکیم تامیروف، برایان دانلوی، رابرت پرستون، لین اورمن، آنتونی کوئین، هنری کالکر، اولین کیس، جولیا فنی؛ تهیه: پارامونت؛ ۱۳۳ دقیقه. داستان ساختن راه آهن سرتاسری آمریکا، در حوالی سال ۱۸۷۰، هنگامی که دو شرکت رقیب به تشویق کمکهای دولتی باهم دست و پنجه نرم می کردند، آنها خطرات بیشمار را پذیرفتند، و بی اعتنا به هر چیزی که سد راهشان می شد، مانند مرگ کارگران، حضور سرخپوستان و بوفالوها، به پیش رفتند.

این یکی از بهترین و مسترهای است که تاکنون ساخته شده است. پشاهنگ هالیوود، سیل ب. دومیل، که با پشاهنگان راه آهن یگانه شده، در بسیاری از صحنه های مجلل این فیلم که سرشار از قدرتی بیرحمانه است، به گونه ای خیره کننده به تاریخ حیات دوباره می بخشد.

فرید، هری وارن؛ رقصها: یوجین لورینگ؛ جلوه های ویژه: آرنولد گیلسی، وارن نیوکامب؛ تد: جورج وایت؛ باز: فرد آستر، لوسیل بره مر، فرانک مورگان، میلدرد ناتویک، لیون ایمز، مری ناش؛ تهیه: مترو گلدوین مایر؛ ۱۰۷ دقیقه؛ تکنی کالر.

بولاندا (بره مر)، دختریتی از آمریکای جنوبی که در صومعه ای پرورش یافته، صاحب ارثیه ای می شود. بولاندا به دو ماجراجوی لایبالی و بی همه چیز با نامهای جانی (آستر) و ویکتور (مورگان) برمی خورد. جانی پی می برد که دختر به «فرشته نگهبانی» اعتقاد دارد، و به او می بولاند که او یعنی جانی، تجسم زمینی همان فرشته نگهبان است. وقتی که جانی می خواهد با غنایمی که از او به چنگ آورده بگریزد، کیسه محتوی آنها به دست موجود غریبی که به نظر می رسد همان «فرشته نگهبان» باشد، غیب می شود. این شخص در عین حال مانع فرار جانی می شود و او را برمی گرداند تا با بولاندا ازدواج کند.

ای. جانسون این فیلم را چنین توصیف می کند: «نخستین فیلم دهه حاضر که ناله مدرن را بار دیگر وارد کمده موسیکال کرده است. به نظر می رسد رنگها از جعبه رنگ کودکی بیرون ریخته است، و مینللی آن را نوعی «باروک آمریکای جنوبی» خوانده است. جذابترین سکانسهای آن، سکانس خیره کننده «وقت قهوه» و باله رؤیاست که نخستین تصاویر آن خیالی به نظر نمی رسد تا اینکه فرد آستر از مردی که به شکل آزارنده ای چندین دست دارد روشنایی طلب می کند.»

کتاب دوم

فیلمهای ضمیمه

نمی کند. پس از رهایی، روزنامه ها دست از سر او برنمی دارند، به ویژه ورنر توتگن (دیتر لاسر)، که گزارشگر روزنامه ای مردم پسند است. دکتر بلورنا (هاینتس بنت) و همسرش ترود (هانه لور هوگر)، که کاتارینا گهگاه برایش کار می کند، وادار می شوند تعطیلات خود را رها کرده و بازگردند. آنها نیز گرفتار بلای گزارشگران می شوند. وکیل دکتر بلورنا، آلویس شتراو بلدر، اعتراف می کند که با کاتارینا سرومیری داشته و کاتارینا کلید خانه ییلاقی او را، بدون اطلاع اش، به لودویگ داده است. توتگن، شوهر پیشین کاتارینا را تعقیب می کند و مادر در حال احتضار او را می یابد، و چاپ رپرتاژی در این مورد باعث رسوائی کاتارینا می شود. پلیس، رد توتگن را تا خانه ییلاقی شتراو بلدر پیگیری می کند و او را دستگیر می کند. کاتارینا در برابر اتفاقات گیج شده، و در اثر دریافت نامه های امانت آمیز و تلفنهای وقاحت آمیزی که به او می شود، می پذیرد مصاحبه ای با توتگن در خانه اش داشته باشد. وقتی توتگن به آنجا می آید، کاتارینا لحظاتی به حرفهای او گوش می دهد و سپس به سوییچ شلیک می کند. در اداره پلیس می بیند که لودویگ را می برند، و آگاه می شود که گناه لودویگ فقط نرفتن به سر بازی و سرقت از یک صندوق امانات بوده است.

آخرین مترو

فرانسه؛ ۱۹۸۰؛ کار: فرانسوا تروفو؛ فیلم: فرانسوا تروفو، سوزان شیفمن، گفتگوها با همکاری ژان کلود گرومبرگ؛ فیلم: نستور آلمندروس؛ تد: مارتین باراکه- کوری، ماری امه دبیرل، ژان فرانسوا



آبروی از دست رفته کاتارینا بلوم

آلمان؛ ۱۹۷۵؛ کار: فولکر شلوندورف، مارگارته فون تروتا؛ فیلم: فولکر شلوندورف، مارگارته فون تروتا، بر اساس رمانی از هاینریش بل؛ فیلم: یوست فوکانو، پتر آرنولد؛ تد: پتر پرزیگودا، هایدی هاندورف، اورسولا گوتس؛ مو: هانس ورنر هنتس؛ باز: آنگلا وینکلر، ماریو آدورف، دیتر لاسر، هاینتس بنت، هانه لور هوگر، یورگن پروشنو؛ تهیه: پارامونت-اوربون، و.د.ار، بیوسکوپ فیلم؛ ۱۰۶ دقیقه، ۹۵۱۷ فوت.

کاتارینا بلوم (آنگلا وینکلر)، زن جوانی که تنها زندگی می کند، در یک باره چند دوست برمی خورد و همگی به مهمانی که در منزل السه ولترزهایم برقرار است، می روند. لودویگ گوتن (یورگن پروشنو)، آشنای جدیدی است که همراه آنهاست و کاتارینا نمی داند که پلیس در تعقیب اوست. آنها مهمانی را نیمه کاره رها کرده و شب را باهم در خانه کاتارینا می گذرانند. صبح فردا، قبل از اینکه پلیس به آنجا برسد، کاتارینا، لودویگ را از کانال تهویه فراری می دهد. وقتی او را به مرکز پلیس می برند، کارآگاه بایتمنه (ماریو آدورف)، به او می گوید لودویگ جانی خطرناکی است و کاتارینا باور

صحبت نکنند، و می‌کوشد تلاشهای داکتریات را برای بیرون آوردن تئاتر از دستش، بی اثر سازد. لوکاس که به سختی روی نمایشی دیگر کار می‌کند، در واپسین لحظه از بازرسی زیرزمین توسط گشتاپو، رهایی می‌یابد. پس از اعتراف برنار به اینکه جزو گروه مقاومت است و خیال دارد آنجا را ترک کند، او و ماریون به یکدیگر اظهار عشق می‌کنند. با تغییر وضعیت جنگ، لوکاس از مخفی گاه خود بیرون می‌آید و در برابر تشویق تماشاگران، به ماریون و برنار در روی صحنه می‌پیوندد.

آرواره‌ها

آمریکا؛ ۱۹۷۵؛ کار: استیون اسپیلبرگ؛ فیلمنا: پیتر بنچلی، کارل گاتلیب؛ فیلم: بیل باتلر، رکسفورد متز (فیلمبرداری زیر آب)، ران تیلور، والری تیلور (فیلمبرداری از کوسه واقعی)؛ تد: وریا فیلدز؛ طراح: جوزف آلوژ؛ مو: جان ویلیامز؛ باز: روی شایدر، رابرت شاو، ریچارد دریفوس، لورن گاری؛ تهیه: زاتوک-براون برای یونیورسال؛ ۱۱۲۲۱ فوت، ۱۲۵ دقیقه.

مارتین برادی (روی شایدر)، رئیس پلیس کرانه لانگ آیلند در شهر امیتی، که متقاعد شده باقیمانده جسد دریده یک دختر، پی آمد یورش کوسه است بر آن می‌شود ساحل را تعطیل کند. زیر فشار سردمداران شهر و از آن میان شهردار، وان، که مدعی است مرگ دختر می‌توانسته به دنبال برخورد با قایق پدید آمده باشد و همچنین این مسأله که صحبت از کوسه به درآمد توریستی لطمه خواهد زد، مارتین وادار می‌شود علی‌رغم میل خود به جای تعطیل ساحل، برای آن

ژیره؛ طرح: ژان-پیر کوئو-مولکو؛ مو: ژرژ دلرو؛ باز: کاترین دنوو، ژرار دیاردیو، ژان پواره، هاینس بنت، آندره آفررئول؛ تهیه: له فیلمز دو کاروس/ آندره آفیلمز/ سدیف/ ت اف یک/ اس اف پ؛ ۱۱۸۴۱ فوت، ۱۳۱ دقیقه.

سپتامبر ۱۹۴۲ در پاریس اشغال شده، برنار گرانژه (ژرار دیاردیو)، بازیگر نمایشهای گران گیبیول، به تئاتر سطح بالای مونمارتر راه می‌یابد. این تئاتر را ماریون شتاينر (کاترین دنوو)، بازیگر نام‌آور، از هنگامی که شوهرش لوکاس (هاینس بنت) گریخته، به جای او اداره می‌کند. لوکاس که در اصل یهودی لهستانی است، در واقع دور از چشم دیگران، هنوز در زیرزمین تئاتر به سر می‌برد و منتظر است او را به «منطقه آزاد شده» فرانسه ببرند. لوکاس بر نمایشنامه نوژی ناپدید شدن یادداشت‌های جامعی نوشته و قرار است همکاری ژان لوکوتن (ژان پواره)، آترا کارگردانی کند. کوئن مجبور است برای در امان ماندن نمایش از گزند سانسور، چاپلوسی داکتریات را بکند که منتقد منفوری است و با آلمانها همکاری می‌کند.

لوکاس که شنیده آلمانها «منطقه آزاد شده» را اشغال کرده‌اند، خود را به دست نوبیدی می‌سپارد، ولی تنها دلخوشی او اینست که می‌تواند از زیرزمین صدای تمرین را بشنود و از طریق ماریون برای بهتر کردن کار، دستورهای بدهد. نمایش با اعتراض داکتریات، که آنرا متمایل به یهودیان می‌یابد، روبه‌رو می‌شود و برنار در برابر تماشاگران، او را مورد حمله قرار می‌دهد. ماریون که نگران به خطر افتادن امنیت لوکاس توسط داکتریات است، از برنار می‌خواهد که دیگر هرگز در بیرون از صحنه با او

فیلم: جری فیشر؛ تد: هانری لانو؛ طرحی: آلکساندر ترونه؛ هوا: اچیسستو ماککی، پیرپورت؛ باز: آلن دلون، ژان مورو، سوزان فلون، میشل لوندال، ماسیمو جیروتی؛ تهیه: لیرا فیلم/ آدل پرودو کیونز/ نووا فیلم/ موندیال ته.فی؛ ۱۱۰۸۳ فوت، ۱۲۳ دقیقه.

پاریس، ۱۹۴۲. روبس کلاین (آلن دلون)، عتیقه‌فروش توانگر، تابلوی پرارزشی مربوط به دوره کلاسیک هلند را، طی معامله‌ای از یک یهودی که قصد فرار از کشور را دارد، به بهای نازلی می‌خرد. پس از آن با شگفتی درجه پست خود روزنامه‌ای عبری را می‌یابد. هنگامی که به خاطر این مسأله هیاهو می‌کند و موجب جلب توجه پلیس می‌شود، درمی‌یابد که روبس کلاین دیگری هم وجود دارد که یهودی است و ناپدید شده است. با پی‌گیری رد پای او به اتاق کهنه و نکبت‌بارش می‌رسد. می‌کوشد سرنخی درباره دوست دختر او (که با نامهای مستعار مختلفی زندگی می‌کند) به دست آورد. با زنی پولدار، فلورانس (ژان مورو)، که کلاین دیگر را دوست دارد و گهگاه او را می‌بیند، ملاقات می‌کند و درمی‌یابد که او خود کلید همه این پیچیدگی‌هاست، و مطمئن می‌شود همه این ماجراها را کسی برای او کوک کرده است. کلاین که از کشیده شدن پای پلیس به این جریان نگران شده، به پدرش رومی‌کند و از او اطلاعاتی درباره گذشته و شجره خانوادگی خودش به دست می‌آورد. همچنین از وکیل‌اش، پیر (میشل لوندال)، می‌خواهد که به دنبال شناسنامه چهارپشت قبل او، برود. کلاین که از فشار پلیس به ستوه آمده، و می‌پندارد که کلاین دوم در توطئه‌ای به قتل رسیده، پیشنهاد پیر را می‌پذیرد، که با مدارک هویت ساختگی و فروختن دارائی‌اش به او، خود را

نگهبان بگمارد و علامات خطر نصب کند. کومه پسری را نیز می‌کشد و با تعطیل شدن ساحل، گروه‌های ورزشی محلی راهی شکار کومه می‌شوند. پس از بازگشت پیروزمندانه آنها، هوپر (ریچارد دریفوس)، کارشناس اقیانوس‌شناسی، به مارتین اطمینان می‌دهد که کومه شکار شده، کومه «بزرگ سفید» که دو حادثه اخیر را به وجود آورده، نیست. شهرداری می‌پذیرد به یک کومه کش حرفه‌ای، کوپنت (رابرت شاو)، ۱۰۰۰۰ دلار بدهد تا کومه را بکشد. مارتین علی‌رغم بیماری ترس از دریا، خود را به عنوان دستیار کوپنت، که همه چیز را به مسخره می‌گیرد، تحمیل می‌کند و به همراه هوپر به راه می‌افتد. در یک تعقیب دور و دراز که کومه به جای شکار، شکارچی شده است، هوپر که در قفسی آهنین به درون آب رفته تا نیزه بیهوش‌کننده‌ای را روی کومه آزمایش کند، ناپدید می‌شود. کوپنت که به دلیل حس انتقام بیمارگونه‌اش در برابر کومه، هیچ اندرزی را نمی‌پذیرد، سرانجام پس از درهم شکستن قایق در یورش کومه سفید، کشته می‌شود. مارتین که در وضع وخیمی به قایق درهم شکسته چسبیده، موفق می‌شود کپسول اکسیژن دستگاه غواصی هوپر را بین دندانهای کومه قرار دهد. کپسول منفجر می‌شود و کومه را تکه‌تکه می‌کند. هوپر که سالم است بر روی آب ظاهر می‌شود و مارتین با خرسندی درمی‌یابد که دیگر ترسی از دریا ندارد.

آقای کلاین

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۷۶؛ کار: جوزف لوزی؛
فیلتا: فرانکو سولیناس، با همکاری فرناندو موراندی؛

رها سازد. با برخوردی با دوست دختر کلاین در قطار درمی یابد که کلاین دیگر هنوز زنده است. در بازگشت به پاریس، هنگامی که موفق شده ترتیب دیداری را با کلاین دیگر بدهد، متوجه می شود که پلیس او را دستگیر کرده است. کلاین نیز دستگیر شده و به ولودروم دپور برده می شود. در آنجا خود را در برابر انبوهی از یهودیان می بیند که قرار است به بازداشتگاهها برده شوند. پیر سر می رسد و مدارکی را که نشان می دهد او از نسب آریائی است، با خود می آورد. اما با شنیدن نام کلاین در بلندگو، رو بر کلاین، پیر را نادیده می گیرد و راه خود را به سوی واگن بازداشتها باز می کند تا با کنجکاوی، برای نخستین بار چشمش به «همزاد» اش بیافتد.

آمادئوس

آمریکا؛ ۱۹۸۴؛ کار: میلوش فورمان؛ فیلم: پتر شفر، بر اساس نمایش خودش؛ فیلم: میرو شلاو اوندریچک؛ تد: ننا دانویتس، مایکل چندلر؛ طراح: پاتریسیا وان براندنشین؛ طرح: کارل چرنی، فرانچسکو چانس؛ موسیقی: قطعاتی از آثار ولفگانگ آمادئوس موتسارت، جووانی پرگولسی، سیمون پرستون؛ طرح: تئودور پستک؛ باز: موری آبراهام، تام هالس، الیزابت بریج، سیمون کالوو، روی داتریس؛ تهیه: ساوول زانتز کمپنی؛ ۱۴۳۹۶ فوت، ۱۷۹۲۰ فوت (۷۰ میلیمتری)، ۱۶۰ دقیقه.

وین، سال ۱۸۲۳. آنتونیو سالی یری (موری آبراهام)، که زمانی آهنگساز معروف دربار بوده است، پس از به یاد آوردن موتسارت (تام هالس)، و تقاضای بخشش از او به خاطر مرگ جنایت گونه اش،

خودکشی می کند. او به تیمارستان اعزام می شود و برای پدر و گُلر کشیش از گذشته اش در رابطه با آزار و قصد نابود کردن موتسارت سخن می گوید. او در سنین کودکی شیفته موسیقی شده و مرگ پدرش به او این فرصت را داده که شهر محل تولدش را ترک کند و با پذیرفته شدن به عنوان آهنگساز دربار امپراتور ژوزف دوم در وین، به اوج ترقی حرفه ای خودش برسد. سالی یری با ورود ولفگانگ آمادئوس موتسارت نوجوان، که در سنین کودکی با کمک پدرش لئوپولد کنسرت هائی در شهرهای مختلف اروپا داشته و به شهرت رسیده، به دیدن کنسرت او در حضور امپراتور می رود، و با شنیدن موسیقی اش مسحور می شود. موتسارت امپراتور را ترغیب می کند که اجازه دهد اپرای دستبرد به حرمت را با نقض روال حاکم، که اپرا را محدود به زبان ایتالیائی کرده، به زبان آلمانی بنویسد. حسادت سالی یری نسبت به موتسارت با فهمیدن اینکه شاگرد ممتازش، کاترینا کاوالیه یری، شیفته موتسارت شده به اوج می رسد و از دستیابی او به تدریس که نیاز مالی شدیدی به آن دارد، جلوگیری می کند. همسر موتسارت، کنستانس، با مقداری از نت های آثار او برای التماس نزد سالی یری می رود. سالی یری با دیدن نت ها که نشان از الهامات ناب و فوق انسانی موتسارت دارد، خشمگین تر می شود و فعالیت خود را علیه او افزایش می دهد. در راه اجرای اپرای جدید او، عروسی فیگارو، سنگ می اندازد و سرانجام موتسارت را به فقر و بیماری می کشاند. لئوپولد مدتی بعد از دیدار با موتسارت می میرد. سالی یری با فهمیدن اینکه موتسارت احساس گناه خود را از مرگ پدرش در اپرای دون جووانی متجلی کرده، دچار حیرت

می شود. سالی پری، تنها فردی که در وین موسیقی موتسارت را می فهمد و تحسین می کند، و دشمن جانی او، تصمیم به اجرای نقشه ای برای نابودی کامل موتسارت می گیرد. با پوشیدن شل و گذاشتن یک ماسک، خود را به هیئت پدر آهنگساز رنج کشیده درمی آورد و مس رکوثیم را به او سفارش می دهد. او قصد دارد این قطعه را پس از مرگ موتسارت، به عنوان کار خودش جا بزند. همزمان، موتسارت با تئاتر عامیانه امانوئل شیکاندر ارتباط می یابد و به نوشتن اپرای فلوت سحرآمیز می پردازد. در نخستین اجرای این اپرا موتسارت به علت بیماری از پا می افتد. سالی پری او را به خانه می رساند و شب را نزد او می ماند. موتسارت در حال احتضار رکوثیم را دیگه می کند و سالی پری یادداشت می کند. در پایان سالی پری جسد موتسارت را می بیند که به گورستان بی نام و نشان فقا برده می شود، و داستان خود را با این اعتراف تلخ که خدا او را زنده نگه داشت تا شاهد محو تدریجی آثارش به وسیله موتسارت باشد، به پایان می برد.

آن «۱» سرخ بزرگ

آمریکا؛ ۱۹۸۰؛ کار/فیلم؛ سمونل فولر؛ فیلم:
آدام گرینبرگ؛ تد: مورتون تیوبور؛ طرح: پتر
جمیسون؛ مو: دانا کاپروف؛ باز: لی ماروین،
مارک هیل، رابرت کارادین، بابی دی-چیکو، کلی
وارد، استفان اودران؛ تهیه: لوریمار؛ ۱۰۶۴۴ فوت،
۱۱۳ دقیقه.

فرانسه نوامبر ۱۹۱۸. گروهیان آمریکایی (لی
ماروین)، سربازی آلمانی را می کشد — در حالیکه

عدد «۱» سرخی را از کلاه او، به نشانه لشگری که
سرباز در آن خدمت می کرده، نگه می دارد — بعدها
درمی یابد که چهار ساعت پیش از آن جنگ پایان
یافته بوده است. در نوامبر ۱۹۴۲، همین گروهیان
سرپرست گروهی تفنگدار است. در این گروه زب
(رابرت کارادین)، داستان نویس ناکام، وینچی
(بابی دی-چیکو)، دورگه ایتالیایی — آمریکایی،
گریف (مارک هیل)، تیرانداز و نقاش کارتون، و
جانسون (کلی وارد)، کشاورز جوان شرکت دارند، و
از راه دریا به شمال آفریقا یورش برده اند. گریف از
همزمان خود جدا می افتد، اما هنگامی که گروه
«پانزر» (واحد های ارتش نازی) به آنها یورش
می برد، با بیرون جهیدن از پناهگاهش راه را بر آنها
می گشاید. گروهیان زخمی و دستگیر می شود ولی
می گریزد و به بازماندگان گروه می پیوندد. در ژوئیه
۱۹۴۳، تفنگداران آماده شرکت در تهاجم به سیسیل
می شوند، ولی در یک غار به دام آلمانها می افتند،
گریف به یاری یک پسر ایتالیایی (که برای به دست
آوردن تابوتی برای جنازه مادرش به فروختن اطلاعات
جنگی پرداخته است)، توب استتار شده ای را از کار
می اندازد. سرانجام هنگام پیاده شدن در نرماندی،
گریف با انفجار و گشودن راه خروجی از کرانه
اوهاما، ننگ ترس را می زداید. گروه، شبیخون
آلمانها به سرکردگی شرودر را درهم می شکند و
جانسون هم به زایمان زنی فرانسوی کمک می کند.
سپتامبر ۱۹۴۴، در بلژیک آنها به یاری والون، زنی از
گروه مقاومت، آسایشگاهی را که مورد استفاده
آلمانها بود، آزاد می کنند. در ماه مه ۱۹۴۵ نیز
اردوگاه اسیران جنگی واقع در چکسلواکی را آزاد
می کنند. در شب، گروهیان یک آلمانی را کارد

می زند و معلوم می شود که شرودر است، و این هنگامی است که جنگ پایان گرفته است. گروهیان به هر تلاشی دست می زند تا جان او را برهاند.

آینه

شوروی؛ ۱۹۷۴؛ کار: آندره ی تارکوفسکی؛
فیلمنا: آندره ی تارکوفسکی، آلکساندر میشارین؛
فیلم: گورگی ربرگ؛ تد: ل. فیچینوا؛ طرعی:
نیکالای دو یگوبسکی؛ مو: ادوارد آرتیف، یوهان
سیاستیان باخ، جووانی باتیستا پرگولسی، هانری
پورسل؛ باز: مارگاریتا تره خوا، فلیپ یانکوفسکی،
ایگنات دانیلسف، اولگ یانکوفسکی، نیکالای
گریشکوف، اینوکنتی اسموکتوفسکی (فقط صدا)؛
تهیه: سفیلیم؛ ۹۵۴۸ فوت، ۱۰۶ دقیقه.

ایگنات (پسر جوان آلکسی، راوی داستان)، برنامه ای از تلویزیون را نگاه می کند که در آن جوانی درونگرا، تحت درمان هیپنویزم قرار گرفته تا لکنت زبانش درمان شود. آلکسی مادرش را به یاد می آورد که هنگام صاف کردن جنگل با پزشک محل گفتگو می کند. باد برمی خیزد و اثبار علوفه همسایه را می سوزاند. آلکسی، خردمالی خود را به یاد می آورد و پدر و مادرش را در کلبه جنگلی در حال فرو ریختن، می بیند. در زمان حال، به آلکسی تلفن می شود و مادرش او را از مرگ دوستش لیزا، آگاه می سازد. لیزا در فعالیتهای چایی سالهای سی، همکار مادرش بوده است. مادر، که در روای او هنوز جوان است، سرآسیمه و نگران به تصحیح کارهای زیر چاپ می پردازد تا اشتباهی را که ممکن است در چاپ کتابی برای «مرکز انتشارات دولتی» رخ داده باشد،

بررسی کند. پس از خنده ای عصبی از تصور پیامدهای چنین اشتباهی، لیزا مادر آلکسی را به سبب رفتار خودپسندانه اش، سرزنش می کند. آلکسی با همسرش ناتالیا، از احتمال جدا شدنشان گفتگو می کند، ایگنات سرگرم ورق زدن کتابی از نقاشیهای لئوناردو داوینچی است که در میان آنها چهره زنی دیده می شود که به مادر او شباهت بسیار دارد. ایگنات در خانه تنهاست و زن سالخورده ناآشنایی به سراغ او می آید، که به نظر می آید مادر بزرگ او باشد. آلکسی به پسرش تلفن می زند و پیشنهاد می کند که دوستی را دعوت کند تا پیش او بماند و یادآور می شود که درس مشابه او، در به دست آوردن دل دختری سرخ مو، کوس رقابت با معلم آموزشهای رزمی اش را می زده است. معلم آموزشهای رزمی، شاگردی را که تیر هوایی شلیک کرده سرزنش می کند، شاگردی دیگر، آسافیف، که والدینش را هنگام محاصره لنینگراد از دست داده، با پرتاب یک نارنجک مشقی به میان صف آتشبارها، هراس ایجاد می کند. آلکسی به همسرش پیشنهاد می کند ایگنات را نزد خویش نگهدارد، زیرا تصور می کند ایگنات بچه تیزهوشی نیست و می ترسد در مدرسه با ناکامی روبه رو شود و وادار به پیوستن به ارتش بشود. آلکسی به رویای بچگی فرو می رود: جوجه ای به قابی شیشه ای می خورد. یاد لیوانها و بشقابها را از روی میزی در باغ، پراکنده می کند. آلکسی خردسال مادرش را، که برای فروش گوسفاره به همسر پزشک محل نزد او می رود، همراهی می کند. مادر هنگامی که همسر پزشک از او درخواست می کند جوجه خروسی را که خود قادر به کشتنش نیست، بکشد، آنجا را ترک می کند.

والدین آکسی در مزرعه‌اند. در آن نزدیکی مادرش، که حالا سالخورده است، با رخت‌های شسته می‌گذرد. او آکسی را، در حالیکه دست در دست خواهرش دارد، از میان مزرعه عبور می‌دهد، و در همان حال مادر جوان دورتر از آنها، تنهاست.



از درون آلوده، در برون پاکدامن

ایتالیا/ یوگسلاوی؛ ۱۹۷۶؛ کار: میکلوش یانچو؛ فیلمنا: جوانا گالاردو؛ فیلم: تومیشلاف پینتر؛ تد: روبرتو پرینیانی؛ طرح: زلیکو شیتسیتس؛ مو: فرانچسکو دوماسی؛ باز: لایوش بالاژو، پاملا و یلورسی، فرانکو برانچیارولی، ترزا آن‌ساوی، لورا بتی؛ تهیه: فیلمز (رم)، یاردان فیلم (زاگرب)؛ ۹۳۵۸ فوت، ۱۰۴ دقیقه.

حکومتی پادشاهی در اروپای مرکزی، پایان سده نوزدهم. ولیعهد جوان از همسرش خسته شده و بی‌اعتنا، در ایالتی دوردست خود را به بطالت و زن‌بارگی سپری می‌کند. او توجهی به پافشاری پدرش در میل او برای جانشینی اش نمی‌کند. از اینکه می‌بیند همسرش تاب آمدن دوستان و معشوقه‌های او مانند دوک و خواهرش سوفیا را

نمی‌آورد و او را ترک می‌کند، خشنود می‌شود. گروهی از همگان او که در تلاش برای کوتاه کردن دست امپراطور از کشور و تجدید قدرت مرکزی دست داشته‌اند، دستگیر می‌شوند ولی شاه برای جلوگیری از پخش گزارش رسوایی، سرهنگی را روانه می‌کند تا شاهزاده را به مرکز بازگرداند. ولیعهد که آمدن فرستاده مخصوص را نادیده گرفته، با کمک دوستان و گروهی از گردانندگان یک سیرک به سرپرستی مری، بارونس ولز بزم لهوولمبی ترتیب می‌دهد و همه جوانان محل را برای عیش و نوش فرا می‌خواند. رسوایی شاهزاده به عمد همه‌جاگیر شده و عکسهای آن به همه‌جا پخش می‌شود. هنگامی که سرهنگ بازمی‌گردد، جوانان راه را بر لشکریان او می‌بندند و نمی‌گذارند شاهزاده را به زور ببرند. جوانان این پیروزی را با شرکت شاهزاده، سوفیا و مری جشن می‌گیرند. دوک نیز درخواست پدرش را برای ترک محل رد می‌کند. لشکریان بیشتری می‌رسند و ولیعهد و دوستانش کشته می‌شوند. کالبد بیجان دوک و سوفی را دور می‌کنند تا این‌گونه نمایانده شود که شاهزاده چون دل به مهر دختری ساده بسته بوده و نمی‌توانسته به دلایل حیثیتی پادشاهی او را به همسری برگزیند، نخست دختر و سپس خود را کشته است.

از نفس افتاده

آمریکا؛ ۱۹۸۳؛ کار: جیم مک‌براید؛ فیلمنا: کیت کارسون، جیم مک‌براید، بر اساس فیلمنامه از نفس افتاده (۱۹۵۹)، اثر فرانسوا تروفو؛ فیلم: ریچارد کلاین؛ تد: رابرت استرین؛ طرح: ریچارد

استاکر

شوروی؛ ۱۹۷۹؛ کار: آندره‌ی تارکوفسکی؛
فیلمنا: آرکادی استروگاتسکی، باریس
استروگاتسکی، بر اساس داستان خودشان پیک-نیک
در کنار جاده؛؛ فیلم: آلکساندر نیازینسکی؛ تد:
ل. فیچلینوا؛ طراح: آندره‌ی تارکوفسکی؛ مو:
ادوارد آرتمیف؛ باز: آلکساندر کایدانوفسکی،
آناتولی سولونیتسین، نیکالای گرینکو، آلیسا
فریندللیخ، ناتاشا آبرامووا؛ تهیه: مضمیل؛ ۱۹۵۲۰
فوت، ۱۶۱ دقیقه.

در ناحیه صنعتی متروکه‌ای در مرکز کشوری،
«منطقه» رموزی پدیدار شده است که گفته می‌شود
یا محل برخورد منگی آسمانی است و یا موجوداتی
آسمانی در آنجا فرود آمده‌اند. در این «منطقه» همه
معیارهای طبیعی به هم ریخته است. شرایط حیات
ناهنجار شده و یک واحد پلیس آنجا را محاصره کرده
تا مردم را در قبال خطرات آن «محافظت» کند.
استاکر (آلکساندر کایدانوفسکی)، که فردی جسور
است، از کسانی است که به آنجا کشیده شده، و
به رغم اندرزهای زنش (آلیسا فریندللیخ)، تصمیم دارد
دو مرد دیگر را نیز به آنجا بکشد. ترس زن استاکر از
ایسترومست که بی‌پروائی استاکر برای او به بهای ده
سال زندان تمام شود و در این مدت، دختر آسیب‌دیده
آنها (که ناآگاهانه به «منطقه» راه یافته) بمیرد. در
یک میخانه، استاکر با یک نویسنده (آناتولی
سولونیتسین)، که در جستجوی انگیزه هنرست، و یک
استاد (نیکالای گرینکو)، که کنجکاو علمی را از

میلیت؛ مو: جک نیچه؛ باز: ریچارد گر، والری
کاپریسکی، ویلیام تیپر، جان رایان، آرت مترانو؛
تهیه: گرینبرگ برادرز پارتنر شپ، میکو
پروداکشنز؛ ۹۰۰۰ فوت، ۱۰۱ دقیقه.

جسی لیوچک (ریچارد گر)، جوان ولگرد،
اتومبیلی را می‌رباید و از لاس وگاس راهی
لوس آنجلس می‌شود. پلیسی را می‌کشد و با رها
کردن اتومبیل، می‌گریزد. به جستجوی دوست دختر
گناه و بیگانه‌اش، مونیکا پواکار (والری کاپریسکی)،
می‌پردازد و او را درگیر امتحان می‌یابد. مونیکا، که
قرانسموی و دانشجوی معماری است، به او می‌گوید
که همه چیز میان آنها به پایان رسیده است، و دعوت
او را برای رفتن به مکزیک رد می‌کند. جسی
می‌گوید با باز پس گرفتن پولی که طلب دارد،
دوباره بازخواهد گشت. چکی را از تولهچ آف،
دلال، می‌گیرد ولی نمی‌تواند نقد کند. پارمنتل،
افسر پلیس، از تولهچ آف درباره او سؤال می‌کند.
جسی اتومبیلی دیگر می‌دزد و دوباره با مونیکا
برخورد می‌کند. مونیکا را در هتلی نزد بل، معشوق
پیشین و استاد مونیکا، می‌گذارد. به دنبال برن باوم
می‌رود تا بهای اتومبیل دزدی را از او بگیرد. مونیکا
را در محل پی‌ریزی ساختمانی پیاده می‌کند. پارمنتل
از مونیکا در مورد جسی بازجویی می‌کند. مونیکا به
دنبال جسی می‌رود. هر دو به جای دنجی می‌رسند.
مونیکا که می‌بیند رابطه‌شان سرانجامی ندارد، به
پلیس تلفن می‌کند و پلیس محل را محاصره می‌کند.
جسی ملحق است و...

اینکه ممکنست دیگر کسی پیدا نشود که مانند او به «اتاق» اعتقاد داشته باشد، ابراز می کند.

استراتژی عنکبوت

ایتالیا؛ ۱۹۷۰؛ کار: برناردو برتولوچی؛ فیلم:
برناردو برتولوچی، ادواردو دوگرگوریو، ماریلو
پارولینی، بر اساس داستان خائن و قهرمان اثر خورخه
لوئیس بورخس؛ فیلم: ویتوریو استورارو، فرانکو
دی جاکومو؛ تد: روبرتو پینینی؛ طرح: ماریا
پائولاماینو؛ موسیقی: قطعاتی از سمفونی شماره ۴ اثر آرنولد
شونبرگ و ریگولتو اثر جوزپه وردی؛ باز: جولیا
بروگی، آلیدا والی، تینو اسکاتی، پیپو کامپانی،
فرانکو جووانلی؛ تهیه: رای (رادیو تلو یزیون ایتالیا)،
رد فیلم؛ ۸۷۳۰ فوت، ۹۷ دقیقه.

آتوس مانیانی (جولیو بروگی)، به شهر کوچک
تارا در جلگه پو وارد می شود. مردم آنجا پدرش آتوس
(همنام او) را هنوز هم چون یک قهرمان تحسین
می کنند زیرا فاشیستها در سال ۱۹۳۶ او را به هنگام
اجرائی از ریگولتو از پا درآورده اند. معشوقه پدرش
دراپا (آلیدا والی)، که به دنبال او فرستاده است،
می گوید که به گمان او قاتل هنوز زنده است و باید
پیدایش کند و انتقام پدرش را بگیرد. آتوس نخست
نمی پذیرد ولی باز ماندن از قطار مبب می شود که
بیشتر و بیشتر گرفتار جوانان هنجار شهر شود. پس از
آنکه رفته رفته به دنبال رویدادهایی کشیده (یا
کشانده) می شود که در آن پای دراپا (که شاید از
سوی خود او گسترده می شود)، و همینطور دوستان

دست داده است، آشنا می شود و آنها را پنهان از دید
پلیس به درون «منطقه» می برد. به آنها می گوید در
هر موردی به او اعتماد کنند، در «منطقه» دامهای
بسیار گسترده و با حضور انسان همه چیز به جنبش
درمی آید. نویسنده در برابر راههایی که استاکر به
دلخواه، برای نزدیک شدن به «اتاق»، جایی که در
آن پنهانترین آرزوهای انسان برآورده می شود،
برمی گزیند ایستادگی می کند، تا بالاخره شنیدن
ندایی مرموز او را از پیش رفتن باز می دارد.

استاد اصرار می کند برگردند. استاکر به همراه
نویسنده راه خود را از میان «تونل خشک» می گشاید
و پس از پیمودن راهی طولانی، دوباره به استاد
می رسند. نویسنده و استاد، هر لحظه بیشتر درباره
انگیزه خود برای همراه شدن با استاکر، و آنچه که
احتمالاً از رسیدن به «اتاق» دستگیرشان می شود،
کشمکش دارند. به ویژه نویسنده از اینکه آلت دست
استاکر شده است، خشمگین است. و این احساس
هنگامی بالا می گیرد که می بیند استاکر هر کجا مانع
خطرناکی می بیند، او را جلومی اندازد، از جمله در
تونلی که «چرخ گوشت» نام دارد. سرانجام در آستانه
«اتاق»، استاد اعتراف می کند که بمبی با خود
آورده تا «اتاق» را پیش از سوء استفاده احتمالی از
آن، نابود کند. نویسنده استاکر را به بهره برداری از
دردهای انسانی متهم می کند و برپایه این اعتقاد که
ممکنست پنهانترین آرزوهای خودش ناهنجار و
بی ارزش باشد، از رفتن به «اتاق» خودداری
می کند. هر سه بیهدف به کشمکش می پردازند.
استاکر در بازگشت نزد همسرش، افسوس خود را از

فارکاش؛ طرحی؛ اوا مارتین، تاماش بانوویچ؛ مو: تاماش چه، قطعانی از آثار بلا بارتوک؛ باز: ماری توروتسیک، یوزف ماداراش، گبورگی چرهالمی، ماریا بایچای؛ تهیه: هوینا استودیو مافیلم؛ ۶۶۵۵ فوت، ۷۴ دقیقه.

پانزده سال از کشته شدن آگامنتون پادشاه، می گذرد و دخترش الکترا هنوز به امید بازگشت برادرش اورستس، دل خوش کرده است که از تبعید بازگردد و قاتل پدرش، اگستوس، خودکامه را به مزاییش برساند. در سالگرد مرگ آگامنتون، اگستوس مردم زیر یوغ مسم خود را وامی دارد آنرا گرامی دارند و اعلام می کند که اورستس مرده است، ولی کالبدی که به مردم نشان می دهد از آن او نیست. پیکی از راه می رسد و گزارش می دهد اورستس به راستی مرده است. اگستوس شادمانی می کند ولی الکترا به سختی بر پیک می تازد. پیک ناگهان برمی خیزد و دیده می شود که همان اورستس است. مردم شورش می کنند. اورستس نخست دو همدست و بعد خود اگستوس را می کشد. پس از آن او و الکترا شایسته تر آن می بینند که خود نیز بمیرند تا همچون ققنوس زندگی جاوید یابند و دوباره رستاخیز کنند. زندگی دوباره ای که همان مرغ رعد سرخ فام یعنی انقلاب است.

انی هال

آمریکا؛ ۱۹۷۷؛ کار: وودی آلن؛ فیلم: وودی آلن، مارشال بریکمن؛ فیلم: گوردون ویلیس؛ تد: رالف روزنبلوم، وندی گرین بریکمونت؛ طرح: مل بورن؛ مو: کارمن لومباردو، جان جیکوب لوب، ایشام

ضدفاشیست پدرش (کومتا، گایاتزی، راسوری) و رهبر پیشین فاشیستها بکاجای زمین دار، در میان است، آتوس با بیزاری آهننگ بازگشت به شهر خویش می کند. اما هنگامی که بلندگوها در شهر اجرائی از ریگولتورا، که در تالار اپرای شهر بر روی صحنه است، پخش می کنند، حقیقت را درمی یابد: در سال ۱۹۳۶ پشا بوده موسولینی اجرای ریگولتورا در تالار اپرای شهر ببیند، آتوس پدر با سه دوستش دست به بمب گذاری نافرجامی می زنند ولی عملیات آنها بر پایه اطلاعاتی که آتوس پدر به فاشیستها می دهد، نافرجام می ماند و بمب کشف می شود. دوستان آتوس پدر که می بینند لورفتن او به عنوان خائن آن اندازه برای هدف آنها سودمند نیست که کشته شدن او به صورت یک قهرمان، او را اعدام می کنند تا گردن فاشیستها بیافتد. اهالی شهر نیز کمک می کنند تا مسأله بر اساس ریگولتو و افزون بر آن با گوشه هایی از زول سزارو مکبث شکسپیر به شکل استادانه ای جور شده و به باور درآید. آتوس پدر که از یافتن آنچه که روی داده تکان خورده ولی بر آن است که این باور خوش را درهم نریزد، در سخنرانی اش درباره آنچه که دریافته، سخنی نمی گوید. آتوس در ایستگاه قطار که بی اندازه دیر کرده چشم به راه است، ولی درمی یابد که گیاهان هرزه خط آهن را چنان پوشانده که از آن دیگر نمی توان گذشت.

الکترا

مجارستان؛ ۱۹۷۵؛ کار: میکلوش یانچو؛ فیلم: لازلو گبورکو، دیولا هرنادی، بر اساس نمایشنامه ای از لازلو گبورکو؛ فیلم: یانوش کند؛ تد: زولتان

جوشز و دیگران؛ باز: وودی آلن، دایان کیتون، تونی رابرتز، جانیت مارگولین، مارشال مک لوهان؛ نهیه: یونایتد آرتیستز؛ ۸۳۷۲ فوت، ۹۳ دقیقه.

آلوی سینگر (وودی آلن)، کمترین یهودی، دوبار ازدواج کرده و در ماهاتان تنها زندگی می‌کند. مسئولیت‌های آلوی دیدن فیلم و ملاقات با روانکاو خودش است، و از این طریق می‌کوشد میان آشوب و نگرانی کنونی و محرومیت‌های دوران کودکی اش در بروکلین، پیوندی بیابد. در شانزدهمین سال مراجعه به روانکاو، مدیر برنامه هایش راب (تونی رابرتز)، او را با انی هال (دایان کیتون)، آشنا می‌کند. آنها به هم دل می‌بندند و زندگی مشترکی را آغاز می‌کنند. آلوی او را ترغیب می‌کند که به خوانندگی پردازد و روانکاوی یاد بگیرد. آنها پس از بگومگویی تندی از هم جدا می‌شوند. راب، آلوی را با پام آشنا می‌کند، که دختری است فاقد هرگونه شوخ طبعی و کوشش آلوی برای لذت بردن از هم نشینی با او به جانی نمی‌رسد. پس از آشنایی با انی، آلوی با او سفری به هالیوود می‌کشد. در آنجا گذرشان به میهمانی تونی لیبی، مالک بزرگ کارخانه‌های صفحه‌پرکشی، می‌افتد و او شیفته صدای انی می‌شود. در بازگشت هر دو می‌پذیرند که رابطه‌شان از لطف خالی شده و بهتر است از هم جدا شوند. انی راهی هالیوود می‌شود تا مدتی را با لیبی بگذراند. سال بعد آلوی و انی در نیو یورک یکدیگر را می‌بینند و درمی‌یابند که هنوز دوستان خوبی برای هم هستند.

ایتالیا - سال یک

ایتالیا؛ ۱۹۷۴؛ کار: روبرتو روسلینی؛ فیلم:

روبرتو روسلینی، مارچللا هاریانی، لوچانو اسکافا؛ فیلم: ماریو مونتری؛ تد: ایولندا بنونونی؛ طرح: جوزپه مانیانو؛ موس: ماریوناشیبنه؛ باز: لویجی وانسوککی، دومینیک دارل، ریتا کالدرونی، والری سابل، کارلوس دکاروالهو؛ نهیه: روسکونی فیلم؛ ۴۴۲۶ فوت، ۱۲۳ دقیقه (۱۶ میلیمتری).

کارنامه سیاسی آلچیده دگاسپری، رهبر حزب دموکرات مسیحی ایتالیا، از زمان مقاومت در برابر فاشیست‌ها تا میانه دهه ۱۹۵۰. در اوایل روزهای جنگ دوم، دولتی موقت به رهبری مارشال بادولیو کنترل بخش آزاد شده جنوب ایتالیا را در دست دارد. مردم زیر اشغال نازیها و در سراسر ایتالیا، گروه‌های مقاومت زیر نام «کمیته‌های آزادیبخش ملی» یا (ک.آ.م.) گرد آمده‌اند. چون یکپارچگی (ک.آ.م.) به خطر افتاده و دست راست‌ها آنرا ناشی از سرسختی دست چپی‌ها می‌بینند، دگاسپری به سود کاتولیک‌ها پادرمیانی می‌کند تا آلمان وحدت را باز گردانند. در بازگشت از مسکو «پالمیرو تولیاتی» خط کمونیست‌ها را به سوی پشتیبانی از متفقین و مارشال بادولیو برمی‌گردانند. رم آزاد می‌گردد. دگاسپری برای برپایی مجلس مؤسسان فراخوانی می‌کند؛ به سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها می‌نازد، و بخت ائتلاف با تولیاتی و کمونیست‌ها را از میان می‌برد. با رهایی شمال ایتالیا، گردهم آیی (ک.آ.م.) برای گزینش نخست‌وزیر، انجام می‌گیرد.

بار دیگر وحدت به خطر می‌افتد. رأی دگاسپری مورد قبول همه واقع می‌شود. او به شاه می‌قبولاند درباره حکومت پادشاهی به یک همه‌پرسی تن دردهد. ایتالیا بر سر دو راهی است، سرمایه‌داری (و آمریکایی‌ها) یا سوسیالیزم (و شوروی‌ها). در رأی‌گیری

همگانی چپ و راست، هر دوی به نام پیگیری راه گاریبالدی و ریسرجیمنتو، رو در روی هم قرار می گیرند و دموکرات مسیحی ها (که آشکارا نماینده راست میانه شده اند) به پیروزی می رسند. با زخمی شدن تولیانی در یک سوء قصد، دگاسپری بحرانی را پشت سر می گذارد و به حزب هشدار می دهد که از هم پیمانی با سلطنت طلبان و نشوفاشیستها (ام.اس.ای) در انتخابات محلی احتراز کند، و بر استقلال حزب دموکرات مسیحی از کلیسا تأکید می کند. در گردهم آیی بعدی حزب در ناپل، در حالیکه حزب جایش را در دولت استوار کرده است، حزب دموکرات مسیحی کنونی از آنچه دگاسپری بنیاد نهاده بسیار دور شده است؛ دگاسپری با بیان وصایایش از حزب خداحافظی می کند. تنها دوسه روزنامه نگار شاهد عزیمت او به زادگاه اش واقع در دامنه آلپ هستند.

ای تی (ماوراء زمینی)

آمریکا؛ ۱۹۸۲؛ کار: استیون اسپلبرگ؛ فیلم: ملبیسا متیسون؛ فیلم: آلن دایو؛ تد: کارول لیتلتون؛ طرح: جیمز بیسل؛ جلوه های ویژه: دیل مارتین؛ اثرات تصویری: دنیس مورن؛ انیمیشن: سموئل کامشتاک؛ طرح ای تی: کارلورامبالدی؛ حرکت ای تی: کاپریس روث؛ هو: جان ویلیامز؛ باز: دی والاس، هنری توماس، رابرت مک ناوتون، درو باریمون، پیتز کایوت؛ تهیه: یونیورسال؛ ۱۰۳۹۲ فوت، ۱۲۸۸۰ فوت (۷۰ میلیمتری)، ۱۱۵ دقیقه.

سفینه فضائی بیگانه ای خارج از حومه لوس آنجلس به زمین می نشیند. هنگامی که

سرنشینان آن به جنگلهای اطراف سر می کشند، گروهی که به نظر می آید برای یافتن آنها آمده اند، در مقابل شان سبز می شوند. یکی از سرنشینان سفینه جا می ماند و در باغچه پشتی نزدیکترین خانه، پناه می گیرد. در این خانه الیوت (هنری توماس)، پسر ده ساله همراه با مادرش مری (دی والاس)، برادرش مایکل (رابرت مک ناوتون)، و خواهرش گرتی (درو باریمون)، زندگی می کند. او ای تی را می بیند ولی هر دو از هم ترسیده و می گریزند. روز پس از آن، الیوت در جنگل به جستجو می پردازد و با جا گذاشتن مقداری تنقلات باعث می شود موجود گرسنه به اتاق او بیاید. الیوت، او را از مادرش پنهان می کند ولی به برادر و خواهرش معرفی می کند. ای تی با الیوت رابطه مهرآمیزی برقرار می کند و با به پرواز درآوردن اجسام، بچه ها را دچار حیرت کرده و به آنها تفهیم می کند که مایل است با «خانه اش» تماس بگیرد. بچه ها وسایل مورد نیاز او را برای جور کردن دستگاه ارتباط، فراهم می آورند، و در همان حال تعقیب کنندگان ای تی حلقه محاصره مخفیگاه او را تنگتر می کنند. در مراسم هالووین، بچه ها مخفیانه او را از خانه بیرون می برند و الیوت تمام شب را در میان تپه ها کتار او می گذراند تا برای تماس با مردم خودش، ای تی را یاری دهد. الیوت بیمار می شود و ای تی نیز که آب و هوای زمین برایش ناسازگار است، بیمار می شود. به خانه بازمی گردند؛ در آنجا تعقیب کنندگان ای تی که توانسته اند به خانه رخنه کنند، تجهیزات بر پا می کنند تا بتوانند هر دو را بهبود بخشند. الیوت بهبود می یابد ولی آثار زندگی در ای تی، ظاهراً، از بین می رود. اما رسیدن پیامهائی از «خانه»، زندگی را بار دیگر به ای تی باز می گرداند.

آماده است با او ازدواج کند. لری به یکی از استودیوهای مهم می‌رود تا در آزمایش بازیگری فیلم شرکت کند. این استودیو در پی بازیگری برای نقش یک جوان بزه‌کار است. لری پذیرفته و انتخاب می‌شود، ولی قبل از آن به او خبر می‌رسد که آنتیثا را در اتاقش با گلولی بریده مرده یافته‌اند. گروه رفته‌رفته از هم می‌پاشد. لری درمی‌یابد که سارا با رابرت روی هم ریخته و با خشم بسیار با او مشاجره می‌کند. سارا او را ترک می‌کند. استودیو برای بازی در فیلم از لری دعوت می‌کند. لری پس از واپسین دیدار فامیل در بروکلین، راهی هالیوود می‌شود.

این بازیچه گنگ هوس

فرانسه/اسپانیا؛ ۱۹۷۷؛ کار: لوئیس بونوئل؛
فیلتا: لوئیس بونوئل، ژان-کلود کاریر، براساس رمان زن و بازیچه اثر پیر لوی؛ فیلم: ادمون ریشار؛
طرح: پیر گوفروا؛ تد: آلن پلمیانیکوف؛ مو: قطعاتی از زن جوان؛ اثر ریشارد واگنر؛ باز: فرناندو ری (دوبله به فرانسه توسط میشل پیکولی)، کارول بوکه، آنجلا مولینا، ژولین برنو، آندره و بر؛
نهیبه: گرینویچ فیلم/له فیلمز گالاکسی (پاریس)، این سینه (مادرید)؛ ۹۳۰۲ فوت، ۱۰۳ دقیقه.

ماتیو (فرناندو ری)، فرانسوی میانسال، موقر و توانگر، شهر سویل را، که جولانگاه نمایش خشم تروریست‌هاست، به آهنگ پاریس ترک می‌کند و سوار قطار می‌شود. در روی سکوی مشایعت کنندگان

الیوت، خوشحال از بهبودی ای تی، مایکل و دوستانش را و می‌دارد تا در رساندن ای تی به جنگل، او را یاری دهند. سفینه به جنگل باز می‌گردد و ای تی و الیوت با اندوه بسیار بدرود می‌گویند.

ایستگاه بعدی گرینیچ و بلیچ

آمریکا؛ ۱۹۷۵؛ کار: فیلتا: پل مازورسکی؛
فیلم: آرتور اورنیتز؛ تد: ریچارد هالسی؛ دکور: اد استوارت؛ مو: بیل کانتی؛ باز: لنی بیکر، شلی وینترز، آلن گرین، لوئیس اسمیت، کریستوفر واکن؛
نهیبه: فوکس قرن بیستم؛ ۱۰۰۰۴ فوت، ۱۱۱ دقیقه.
لری لپینسکی، بر آن می‌شود محله‌ای را که در آن زندگی می‌کند و مادرش را، که خود را صاحب اختیار او می‌داند، رها کرده و برای هنر پیشه شدن راهی محله گرینیچ و بلیچ شود. در آنجا با دختری به نام سارا دوست می‌شود و به گروه بوهمی‌های جوان محله می‌پیوندد. افراد این گروه عبارتند از: رابرت، شاعری خودبین، برنشتاین، میاهوستی همجنس‌باز، آنتیثا، افسرده‌خونی که همیشه دست به خودکشی می‌زند، و کانی خون‌گرم. لری در فروشگاه محله کاری نیمه‌وقت می‌گیرد و به کلاس تئاتر می‌رود که در آن بیشترین تأکید روی تجزیه و تحلیل شخصیت خودشان است. هنگامی که سارا باردار می‌شود، رابرت با کمک دوست دکترش خانم مارشا برای او سقط جنین جور می‌کند، در حالیکه لری

* - La Femme et le Pantin

** - Die Walküre

چشمان او، ال موره نیتورا به داخل خانه می کشد. ماتئو او را می زند و سویل را به آهنگ پاریس ترک می کند، و در ایستگاه روی او آب می ریزد... گنجیتا که سوار قطار شده خود را به پاریس می رساند و در آنجا این نوبت اوست که روی ماتئو آب بریزد. هنگامی که آنها چون دو دلدادۀ در یک مرکز خرید به قدم زدن سرگرمند، بمبی منفجر می شود.

اینجه ممد

انگلستان؛ ۱۹۸۴؛ کار: پتر یوستینف؛ فیلم:
پتر یوستینف، بر اساس رمان یاشار کمال؛ فیلم:
فردی فرانسیس؛ تد: پتر هانس؛ طرح: ولیکو
دسپوتوویتس؛ هوا: مانوس هاجیداکیس؛ یاز: پتر
یوستینف، هربرت لوم، دنس کیلی، سیمون داتون،
مایکل الفیک؛ تهیه: پتر یوستینف پروداکشنز؛
۹۹۲۱ فوت، ۱۱۰ دقیقه.

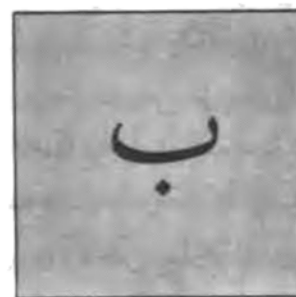
ترکیه، آناتولی، سال ۱۹۲۳. عبدی آقا (پتر یوستینف)، مالک بی سواد و نادان، با جور و ستم بر پنج دهکده اش حکومت می کند. یاغی جوان ممد (سیمون داتون)، با خدیجه (که از نظر عبدی آقا باید با برادرزاده احمق اش ازدواج می کرد) به راهزنان محلی می پیوندد. جستجو برای یافتن آنها به رهبری عبدی آقا شروع می شود و طی آن آقا مجروح و برادرزاده اش کشته می شوند. خدیجه دستگیر و زندانی می شود. ممد به زودی به رهبری راهزنان می رسد و بیعت رجب و جبار را به دست می آورد. بلدچی مطمئن آقا، علی شله، به راهزنان کمک می کند تا خانه آقا را به آتش بکشند، ولی اطرافیان، ارباب را پیچیده شده در یک فرش از آتش نجات

دختری دست تکان می دهد و ماتئو از درون قطار سطل آبی را روی سر او خالی می کند و در راه برای دیگر مسافران شگفت زده تعریف می کند؛ با دیدن گنجیتا (کارول بوکه)، مستخلعه اسپانیایی بیست ساله در پاریس، به سوی او کشیده شده ولی گنجیتا با لبخندی او را رانده است. بامداد فردا دختر دیگر در آنجا نبوده، ولی در سوئیس به او نزدیک شده و اعتراف می کند که برای پیوستن به مادرش در پاریس، نیازمند پول است و در صحنه ای که ترتیب می دهد به وسیله سه جوان این پول را از او می دزدد. ماتئو اصرار می کند که گنجیتا پول او را نزد خود نگه دارد، و در پاریس با هدیه کردن پول بیشتری به مادر پارسا ولی مستمند و فروتن او، یک توافق مالی بین آنها بوجود می آید. گنجیتا نخست او را ترک می کند و در یادداشتی که می گذارد می نویسد ماتئو می خواسته او را بخرد ولی اندکی پس از آن باز می گردد و می پذیرد با او زندگی کند. گنجیتا تسلیم او نمی شود و می گوید با این کار او دیگر دوستش نخواهد داشت. هنگامی که ماتئو، ال موره نیتو، یکی از سه جوان دزد، را در اتاق گنجیتا می بیند، به سختی از کوره درمی رود. هر دو را از آنجا بیرون می اندازد، سپس از دوست خودش ادوارد، که رئیس دادگاه بخش است، درخواست می کند گنجیتا و مادرش را از فرانسه بیرون کند و به اسپانیا بازگرداند. در شهر سویل بر حسب تصادف، گنجیتا را دوباره می یابد و هنگامی که می بیند او برای توریستها برهنه می رقصد، دچار حسادت شدیدی می شود، ولی سرانجام می پذیرد برای او خانه ای بخرد. گنجیتا به آنچه که می خواسته رسیده است؛ ماتئو را بیرون و پشت درنگه می دارد و در برابر

رمان شنبه شب طولانی* اثر چارلز ویلیامز؛ فیلم: نستور آلمندروس؛ تد: مارتین باراکه؛ طرح: ژان-میشل اوگون، فرانکی دیاگو، آلن گامین، ژاک گایار؛ مو: ژرژ دلرو؛ باز: فانی آردان، ژان-لوئی ترنتینیان، فیلیپ لودنباخ، کارولین سیئول؛ تهیه: له فیلمز دو کاروس، فیلمز آ ۲، سوپرو فیلمز؛ ۹۹۷۱ فوت، ۱۱۱ دقیقه.

ژولین ورسل (ژان-لوئی ترنتینیان)، دلال معاملات املاک در شهری کوچک در جنوب فرانسه، با کشته شدن دوستش، ژاک ماسولیه ضمن شکار، مظنون اصلی قلمداد می‌شود. ژولین بر بیگناهی خود پافشاری می‌کند، اما وقتی به وسیله نامه ناشناسی کشف می‌کند که نه تنها زنش با ژاک کشته شده، بلکه معشوق او نیز بوده است، به وکیل اش کلمان (فیلیپ لودنباخ)، دروغ می‌گوید. از آنجا که ژولین از گذشته زنش چیز زیادی نمی‌داند، بر آن می‌شود خود به کند و کاو پردازد. منشی اش باربارا (فانی آردان)، که در خفا عاشق اوست، پیشنهاد می‌کند تحقیق را او انجام دهد و ژولین در مؤسسه پنهان شود. باربارا و کارآگاه لابلاتش درمی‌یابند زن ژولین روسپی بوده و با کلوب شبانه‌ای به نام آنژروژ، که صاحبانش سینمایی را نیز می‌گردانند، سر و کار داشته است. باربارا برای نزدیکی به صاحب کلوب، لوئیزان، خودش را به شکل روسپیها درمی‌آورد، اما لوئیزان و بلیط‌فروش سینما، که زنی میانه‌سال است، به صورت مرموزی به قتل می‌رسند. زن بلیط‌فروش، معشوقه ماسولیه و نویسنده چند نامه بی‌امضاء بوده است. باربارا با پی

می‌دهند. آقا که می‌بیند اقتدارش رو به زوال است از مالک دیگر، علی صفابیک (هربرت لوم)، استمداد می‌جوید. ممد، خدیجه را در زمان انتقال به زندان دیگر نجات می‌دهد. اربابها هم پیمان با فرمانده پلیس، یاور فاروق، و دولت پیشنهاد می‌کنند ممد را با اعلام عفو عمومی به دام بیاندازند. گروهبان عظیم از این خیانت آگاه می‌شود و ممد را در کوهستان می‌یابد و به خدمتش درمی‌آید. آنها به منطقه آقا می‌تازند و او را می‌کشند. علی صفا از موقعیت استفاده کرده و روستاهای آقا را به اموال خود می‌افزاید. ممد مردم را وادار می‌کند تا محصول خود را با آتش زدن خارستان و زیر کشت بردن آن افزایش دهند. ولی شایعه زنده بودن آقا قوت می‌گیرد.... مردم متفرق می‌شوند. خدیجه پسری می‌زاید و در یکی از جنگ و گریزهای ممد کشته می‌شود. ممد تنها به کوهستان باز می‌گردد.



بالاخره یکشنبه

فرانسه؛ ۱۹۸۳؛ کار: فرانسوا تروفو؛ فیلمنا: فرانسوا تروفو، سوزان شیغم، ژان اورل، براساس

واژنسکیا (النا سولووی)، هنرپیشه مشهوری است که مانند دیگران در سودای گریختن به پاریس است ولی هنوز چندان از رویدادهای دوردست تکان نخورده است، او خواب ادامه زندگی همیشگی خود را می بیند و هنگامی که دوستانش در خیابان با او روبه رو می شوند به آسمان دل‌بستگیهای خود پرواز می کند. دوستی با فیلمبردار گروه ویکتور پاتوسکی (رودیون ناخاپتوف)، (که در واقع بلشویک است و در اوقات بیکاری از درنده خوییهای «گارد سفید» فیلم می گیرد)، به تفاهم و عشق میان آن دو می انجامد. ویکتور که با حضور گارد سفید محلی به خطر افتاده، از اولگا درخواست می کند در پنهان کردن فیلمها او را یاری دهد؛ ولی او را می یابند و در برابر چشمان اولگا تیرباران می کنند. اولگا که دنیایش زیر و رو شده، بر آن می شود کار ویکتور را دنبال کند. استودیوی آنها مورد سوءظن گارد سفید قرار می گیرد و هنگامی که برای بازرسی می آیند میان آنها و بلشویکهای محلی تیراندازی می شود و گاردها کشته می شوند. یک بلشویک اولگا را به یک تراموای خالی می رساند، و به راننده می گوید او را به هتل بازگرداند. با راه افتادن تراموای راننده به بیرون می پرد و اولگا ترسیده و تنها، در حالیکه تراموای سروصدایان پیش می رود، تاختن سواران را در پی خود، می نگرد.

بری لیندن

انگلستان؛ ۱۹۷۵؛ کار: استلی کوبریک؛
فیلتا: استلی کوبریک، بر اساس رمان سرگذشت

بردن به وجود شبکه ای از حق السکوت بگیران در شهر، که به اعمال غیرقانونی می پردازند، و اینکه ارتباطی پنهانی بین خانم ورسل مرحوم و دفتر کلمان وجود داشته است، محل پنهان شدن ژولین را به پلیس لومی دهد. هرچند این فقط حيله ای است برای دام انداختن قاتل اصلی. وقتی که کلمان برای مشاوره با ژولین به اداره پلیس می آید، به او گفته می شود در پرونده های دفتر کار آگاهی لابلاش نامه ای وجود دارد که به طور قطع قاتل را رسوا خواهد کرد. کلمان کوشش می کند با دادن رشوه لابلاش را بخرد ولی همین باعث به دام افتادن او و اعترافش به قتل می شود — انگیزه قتل طمع کاری ماسولیه بوده است — کلمان خودش را می کشد. اکنون راه ازدواج ژولین و بار بارا هموار شده است.

برده عشق

شوروی؛ ۱۹۷۶؛ کار: نیکیتا میخائیلکف؛
فیلتا: فریدریش گورنشتین؛ فیلم: پاول لیشف؛ تد:
در عناوین نیامده؛ طرح: آ. آداباشیان،
آ. سامولکین؛ مو: ادوارد آرتمیوف؛ باز: النا
سولووی، رودیون ناخاپتوف، الکساندر کالیاگین،
اولگ باسیلاشویلی، کنستانتین گریگوروف؛ تهیه:
مفیلم؛ ۸۳۶۹ فوت، ۹۴ دقیقه.

سال ۱۹۱۷، شبه جزیره کریمه. گروه فیلمساز روس امیدباخته ای به سرپرستی کالیاگین (آکساندر کالیاگین)، با درماندگی سعی دارند فیلم ملودرامی را به پایان برسانند، در حالیکه می دانند مسکوبه دست بلشویکها افتاده است. اولگا

بپیوند. پوتزدورف که به بری ارتقاء درجه داده، او را به جاسوسی نزد دیپلمات تازه وارد، شوالیه بالیبری اهل ایرلند که احتمالاً جاسوس هم هست، می فرستد. بری در برابر هم میهنش از نقش بازی کردن و می ماند و اقرار می کند که چه مأموریتی دارد. شوالیه او را تحت حمایت خود می گیرد و به یاری هم از پروس می گریزند تا فعالیت سودآوری را به عنوان قمار باز حرفه ای آغاز کنند. کنتس گشاده دست لیدی لیندن (ماریزا برنسون)، که نگاه تشنه بری را متوجه خود می بیند، پس از مرگ همسرش، سر چارلز، با بری ازدواج می کند و او را به نام اشرافی خود مفتخر می کند. پس از زمان کوتاهی بری لیندن همسرش را نادیده می گیرد و به دنبال هوسهای خود می رود، و به این ترتیب دشمنی عمیق ناپسری اش، لرد بالینگدن، را باعث می شود. زد و خوردی با او در برابر دیگران موجب می شود که بری بخت پذیرفته شدن به عنوان یک اشرافی را از دست بدهد (چیزی که برای دست انداختن بر املاک لیندن ها ضروری است). بری پس از مرگ پسرش برایان، بیشتر آشفته می شود، و هنگامی که لیدی لیندن از شدت پریشانی خود کشتی می کند لرد بالینگدن او را به دوئل دعوت می کند. در این دوئل بری به سختی مجروح می شود و سرانجام لرد بالینگدن با پرداخت مبلغی پول، از او می خواهد برای همیشه انگلستان را ترک کند.

به نام پدر

ایتالیا؛ ۱۹۷۱؛ کار/فیلم؛ مارکوبللوکیو؛ فیلم:

بری لیندن؛ اثر ویلیام میکپیس تاگری؛ فیلم: جان الکوت؛ قد: تونی لاوسن؛ طرح: روی واکر، یان شلو باخ؛ موز: لیونارد روزمن، تنظیم و اجرای آثاری از: فرانکس شو برت، آنتونیو ویوالدی، یوهان سباستیان باخ، گئورگ فردریش هندل، ولفگانگ آمادئوس موتسارت، جیوانانی پایزیللو؛ باز: رایان اونیل، ماریزا برنسون، پاتریک مگی، هاردی کروگر، استیون برکوف، گئی هیلتون؛ تهیه: هاوک فیلمز/پرگرین برای برادران وارنر؛ ۱۶۸۶۹ فوت، ۱۸۷ دقیقه.

ایرلند، قرن هجدهم. هنگامی که خانم بری شوهرش را در یک دوئل از دست می دهد، همه تلاش خود را به کار می برد تا فرزندش ردماند مرد موقری بار بپاید. ردماند بری جوان (رایان اونیل)، که شیفته دختر دایی اش نورا برادی (گئی هیلتون)، است، هنگامی که توجه افسر انگلیسی کوئین را به نورا می بیند، اعتراض می کند و در دوئلی ظاهراً او را می کشد. به این ترتیب مجبور می شود تحصیلات خود را نیمه تمام گذاشته و فرار کند. او به ارتش می پیوندد. مزه نخستین جنگ بری در «جنگهای هفت ساله» برای او چندان خوش آیند نیست، همانگونه که دیدار دوست دیرینه اش ستوان گروگن ناگوار است. گروگن می گوید ستوان کوئین هنوز زنده است و اکنون همسر نورا شده است. بری از ارتش می گریزد ولی سودی نمی برد زیرا یکی از افسران پروس، هم پیمان انگلستان، به نام ستوان پوتزدورف (هاردی کروگر)، علی رغم لباس مبدلش او را باز می شناسد و وادارش می کند به ارتش پروس

بایستند. او مدرسه را از دست کوراتزا درمی آورد و به همراه خدمتکاری به نام تینو، که خود را گسیل شده از ستاره کرل می پندارد، درخت امرو «معمزه گر» را اره می کند. در راه بازگشت به مدرسه، رشته افکار او برای برقراری یک سیستم جدید و منطقی در مدرسه، با هذیان گوئی دیوانه وار تینو، که به زبان اهالی ستاره کرل سخن می گوید، گسسته می شود.

بیگناه

ایتالیا/فرانسه؛ ۱۹۷۶؛ کار: لوکینو ویسکونتی؛ فیلمنا: سوسوچکی دامیکو، انریکو مدیولی، لوکینو ویسکونتی، بر اساس رمان گابریله دانونزو؛ فیلم: پاسکوالینو دسانتیس؛ تد: روجرو ماسترویانی؛ طرح: ماریو گاربولیا؛ مو: فرانکو مانینو، تنظیم و اجرای آثاری از شوپن، موتسارت، لیست؛ باز: جان کارلو جانیی، لورا آنتونلی، جنیفر اونیل، رینا مورلی، ماسیمو جیرونی؛ تهیه: ریتزولی فیلم (رم)، سومیته امپ. اکس. سی (نیس)، له فیلمز زاک لینین/فرانکوریز پرودو کسیون (پاریس)؛ ۱۱۶۱۰ فوت، ۱۲۸ دقیقه.

تولیدارمیل (جان کارلو جانیی)، نزد همسرش جولیاننا (لورا آنتونلی)، اعتراف می کند که به او خیانت می کند ولی می خواهد که همسرش همچنان با او بماند و دوستی و پشتیبانی خود را از او دریغ ننماید. رسوایی سرور تولیدو ترزا (جنیفر اونیل)، هنگامی که کارش به دوئل با دلدادۀ دیگر ترزا، استفانو آگانو (ماسیمو جیرونی)، می کشد همه جاگیر می شود. تولیدو در جستجوی جولیاننا، که اکنون با آشنایی با فیلیو د-آربوریو به او پشت کرده، راهی

فرانکو دی جاکومو؛ تد: فرانکو آرکالی؛ طرح: آمده ثوفاگو؛ مو: نیکولا پیووانی؛ باز: ایوز بنیتون، رناتو اسکارپا، لو کاستل، پیرو ویدا؛ تهیه: ویدس چینماتوگرافیکا؛ ۹۶۳۷ فوت، ۱۰۷ دقیقه.

آنجلو ترانسه اونتی، جوانی متکی به نفس، به مدرسه مذهبی رزونیته وارد می شود. در این مدرسه و اخورده ها، اخراجیها و کودکانی دیگر مدارس، که همگی از خانواده های توانگر هستند، گرد آمده اند. کوراتزا، معاون، و دیوتایوتی، مدیر آنجا، تلاش چندانی برای برقراری نظم به خرج نمی دهند. معلمین مدرسه هم کشیشانی ترسو و بی عرضه و خدعه نیز گروهی نیمه دیوانه از بیمارستان محلی هستند. ترانسه اونتی در برابر جنازه پدر روحانی ماتماتیکوس به ناامنی روحی اش اعتراف می کند. اما وقتی بر علیه مقررات قفل کردن شبانه در خوابگاهها شورش می کند، فرانک، سرکش ترین شاگرد مدرسه، نخستین کسی است که به او می پیوندد. آنها بر آن می شوند نمایش سنتی مدرسه را، که همیشه توسط شاگردان سال بالا اجرا می شده، به عاملی برای انگیزاننده بدل کنند. تمرین نمایش زیر چشم تیز بین سالواتوره، زیر کترین خدعه ها در عیب جوئی، ادامه می یابد. اجرای نمایش به شکل مراسم رنج آور و خونینی است که در پایان، عذاب دوزخ و رستگاری بهشت را تصویر می کند. آن شب ترانسه اونتی لباس «سگ شیطان صفت» را به تن می کند و با دزدیدن جنازه ماتماتیکوس از تابوتش، مدرسه را به آشوب می کشد. روز پس از آن خودکشی یکی از خدمه، بناتوس، شورش خدعه های دیگر را به دنبال می آورد. ترانسه اونتی دیگر شاگردان را با خود همراه می کند تا با پشتیبانی از شورش در برابر گردانندگان مدرسه

تهیه: گومون، تی.ام. اس. فیلم؛ ۲۲۹۸۳ فوت، ۲۵۵ دقیقه. آواها به زبان آلمانی با زیرنویس انگلیسی. **پرده نخست:** آفورتاس، پاسدار دژ هولی گریل، به علت زخمی علاج ناپذیر از درد پهلورنج می برد. نه گیاهان بومی که شوالیه میزگرد، گاوین، برایش می آورد و نه معجون ساخته کاندیری که شوالیه دیگر، گارنیمنز، از خندق دژ فراهم آورده فایده‌ای ندارد. تنها بازگشت نیزه مقدس، که کلینگسور فریکار از دژ ربوده است، می تواند زخم آفورتاس را التیام بخشد. یک قوبا نشستن تیری بر تنش، به زمین می افتد. گارنیمنز، اسب سوار جوانی را که به دژ نزدیک می شود، به خاطر تیراندازی به پرنده مقدس بازخواست می کند. کاندیری سوار را، که نه نامش را به یاد می آورد و نه می داند از کجا آمده، شناسایی می کند و او را پارسیفال، پسر هرزیلوید می نامد. هرزیلوید، پسر را در محیطی وحشی پرورش داده تا به مانند پدرش، به عنوان یک سلحشور نمیرد. پس از دیدن مراسم بزرگداشت بنیانگذاری دژ، که برای نیرو دادن به شوالیه ها و جان بخشیدن دوباره به پدر محتضر آفورتاس، تایتیورل، برگزار می شود، پارسیفال از آنجا رانده می شود.

پرده دوم: کلینگسور، فرمانروای دژ جادویی، کاندیری را که در میان صخره ها خفته فرا می خواند و به او فرمان می دهد که از پارسیفال، که در جستجوی نیزه مقدس تا نزدیکی قلعه آمده، دلبری کند. کاندیری نخست سر باز می زند و سپس تن در می دهد، زیرا کلینگسور تنها مردی است که در برابر دلربایی او خویشتن داری کرده است. کلینگسور، که در گذشته از آفورتاس رنجیده است، خود را عقیم کرده تا به قدرت جادویی دست یابد، و با دزدیدن

خانه ییلاقی مادری اش می شود. تولیو از مادرش می شنود که جولیانا باردار است و آربوریو پدر بچه است. جولیانا تن به سقط جنین نمی دهد و تولیو رابطه خود را با ترزا از سر می گیرد. آربوریو در اثر بیماری می میرد و تولیو خوشحال می شود. پس از تولد فرزند جولیانا، در شب سال نو و هنگام شرکت ساکنان خانه در آئین عشاء ربانی، تولیو بچه را در سرما رها می کند و به مرگ می سپارد. جولیانا با تلخی به او می تازد. تولیو همراه ترزا به خانه خالی پای می گذارد و پس از اعتراف به مسئولیت خودش در رخدادهای زندگی اش، دست به خودکشی می زند.



پارسیفال

فرانسه/ آلمان غربی؛ ۱۹۸۲؛ کار: هانس یورگن زیبربرگ؛ فیلمنا: اپرای پارسیفال اثر ریشارد واگنر؛ فیلم: ایگور لوتر؛ تد: یوتا براندشتاتر، ماریان فرنبرگ؛ مو: ریشارد واگنر، اجرا شده به رهبری آرمین جردن؛ دکور: ورنر آکمان؛ عروسکها: کارگاه اشتومر و بوخوالد؛ باز: میخائیل کوتر، کارین کریک، ادیت کله ور، آرمین جردن، رابرت لوید؛

اورور کلمان، برنهارد و یکی؛ تهیه: رود موو یز فیلم پرودو کتسیون، آرگوس فیلم؛ ۱۳۳۲۰ فوت، ۱۴۸ دقیقه.

تراویس آندرسون (هری دین استنتون)، چهار سال پس از ناپدید شدن، در شهر کوچکی نزدیک مرز مکزیک پیدا می شود. ابتدا مایل نیست یا نمی تواند صحبت کند، ولی وقتی برادرش والت (دین استاکول)، نقاش تخته آگهیهای بزرگ، برای بردن او می آید ضمن رانندگی به طرف لوس آنجلس، کم کم سر حرف می آید. والت با زن فرانسوی اش آن (اورور کلمان)، و پسر هفت ساله تراویس، هانتر، زندگی می کند. تراویس می گوید قطعه زمین بایری در پاریس، تکراس دارد، جاییکه پدر و مادرش اولین آسبزش خود را کرده اند و او اعتقاد دارد نقطه حیات اش در آنجا بسته شده است. به تدریج تراویس اعتماد و مهر هانتر را به سوی خود جلب می کند. درمی یابد همسرش جین (ناتاشا کینسکی)، که همانند خودش ناپدید شده است، از آن خواسته از هانتر نگهداری کند و هر ماه از طریق بانک در هوستون برای او پول حواله می کند. تراویس به همراه هانتر برای پیدا کردن جین می رود. در غرفه عشرتکده ای با او رو به رو می شود. جین قادر نیست او را از وراء آینه ای که آنها را از هم جدا می سازد، ببیند و صدایش را نیز تشخیص نمی دهد. پس از ضبط یک پیام خدا حافظی برای هانتر، تراویس به عشرتکده بازمی گردد. در یک گفتگوی طولانی به تدریج هویت خود را آشکار می کند. او و جین به بازنگری حوادثی که باعث جدایی شان شده، و احساسات به شدت جریحه دارشان که به نظر می رسد صانع به هم پیوستن مجددشان است، می پردازند.

نیزه مقدس و وارد آوردن زخمی خونین، هنگامی که آفورتاس گرفتار آفسون کاندیری بوده، انتقام خود را گرفته است. پاریسفال در برابر کاندیری، که او را به نام می خواند، از خود بیخود می شود. اما در لحظه در آغوش کشیدن او، به یاد آفورتاس و پیمانی که با او بسته است می افتد. با از دست رفتن قدرت کلینگسور، پاریسفال به نیزه مقدس دست می یابد.

برده سوم: در جمعه مقدس، گارنیمز شکوه می کند که با خودداری آفورتاس از افشای راز هولی گریل، که برقرار کننده برادری میان شوالیه هاست، آنها در چنگ اهریمنان گرفتار آمده اند. هنگامی که سوارکاری سنگین اسلحه نزدیک می شود، گارنیمز از او می خواهد به پاس فرخنده روز خداوندی، اسلحه را زمین بگذارد. گارنیمز، نیزه مقدس و سوار را باز می شناسد، او همان پاریسفال است که پیشتر رانده بودش. از کاندیری، می خواهد پاریسفال را گرامی دارد و او را در شتوشویاری دهد. پاریسفال تقاضای ملاقات آفورتاس می کند و از گارنیمز می خواهد شاه را تقدیس کند. آفورتاس، در سختترین لحظات درد، از شوالیه هایش می خواهد او را از پا درآورند. پاریسفال نیزه مقدس را نشان می دهد و آفورتاس از احتضار رهایی می یابد. کاندیری در جامه شاهی پیش می آید و شوالیه ها به پاریسفال درود می فرستند.

پاریس، تکراس

آلمان غربی / فرانسه؛ ۱۹۸۴؛ کار: ویم وندرس؛ فیلم: سام شپرد؛ فیلم: رابی مولر؛ تد: پتر پرزیگودا؛ طرح: کیت آلمن؛ مو: ری کودر؛ باز: هری دین استنتون، دین استاکول، ناتاشا کینسکی،

تراویس نام هتلی را که هاتر در آنجا به انتظار جین است می‌گوید و قبل از راندن و دور شدن در بزرگراه، به هم پیوستن آنها را نظاره می‌کند.

پدر، ارباب

ایتالیا؛ ۱۹۷۷؛ کار: پائولو ویتوریو تاویانی؛
فیلمنا: پائولو ویتوریو تاویانی، بر اساس
زندگی‌نامه‌ی پدر، ارباب: آموزش یک چوپان اثر
گاوینولیدا؛ فیلم: ماریو ماسینی؛ تد: روبرتو
پرپینیانی؛ دکور: جانی اسپارا؛ موسیقی
ماککی، قطعاتی از آثار موتسارت، یوهان اشتراوس،
و موسیقی محلی؛ باز: اومرو آنتونوتی، ساوریو
مارکونی، مارچلا میکلا آنجلی، فابریزیو فورته،
گاوینولیدا (در نقش خودش)؛ تهیه: رادیو تلویزیون
ایتالیا (رای)؛ ۱۰۶۵۴ فوت، ۱۱۳ دقیقه.

گاوینولیدا، که فیلم بر پایه کتاب او ساخته
شده، روبه تماشاچیان می‌گوید: او که اکنون
نویسنده‌ای موفق است، روزی چوپان بوده است.
می‌سال پیش، پدرش افسیو به کلاس درس وارد
می‌شود و دست پسرش ساله‌اش را می‌گیرد و از
کلاس بیرون می‌برد تا مانند خودش در دهکده
سیلیگویی جزیره ساردنی به چوپانی بپردازد. در
کوهستان، پسر که نرسیده، راه گریز در پیش
می‌گیرد، ولی در دام پدر می‌افتد و از دست او کتک
می‌خورد. او با پسر بچه چوپان دیگری، که از او
بزرگتر است و فرزند دشمن دیرینه پدر اوست، به
گفتگو می‌پردازد و به همین دلیل هر دو کتک سختی

می‌خورند. در سن بیست سالگی، هنگامی که به
سبب کار تکراری و دور بودن از مردم تقریباً گنگ به
نظر می‌رسد، دو نوازنده را تعقیب می‌کند و از آنها
آکوردئون خارج از کوکی را می‌خرد. از ترس پدرش
آنها پنهان می‌کند و تنها برای دوستانش آنها را به نوا
درمی‌آورد. با رشد جسمی گاوینو، افسیو بیعتناک
می‌شود که مبادا نتواند چیرگی خود را بر او حفظ
کند. گاوینو به همراه جوان دیگری بیهوده می‌کوشد
اجازه مهاجرت به آلمان را به دست آورد. چون ناکام
می‌شود، باز می‌گردد و پدرش او را وادار می‌کند
برای آموختن پیشه‌ای، به ارتش برود. در آنجا با
مردی تحصیل کرده دوست می‌شود، زبان ایتالیانی
می‌آموزد و با منطقی فراتر از گویش ساردنی خود
آشنا می‌شود. رادیوسازی یاد می‌گیرد و دیپلم
دبیرستان را به دست می‌آورد. از ارتش کناره
می‌گیرد تا مدرک دانشگاهی بگیرد و برخلاف میل
پدرش به سیلیگوباز می‌گردد. در آنجا پدرش چنان
کاری از او می‌کشد که در امتحاناتش موفق
نمی‌شود. پس از صحنه‌ای پر از پرخاش، او بر پدر
چیره می‌شود. آنجا را ترک می‌گوید تا آموزش
دانشگاهی خود را ادامه دهد، آنگاه به سیلیگوباز
می‌گردد تا داستان زندگی خود را بنویسد. درست به
مانند شروع، پدر وارد کلاس می‌شود تا به بچه‌ها
هشدار دهد که امروز نوبت گاوینو است و فردا
نوبت آنها. گاوینو را برای واپسین بار در میان
درختان زیتون می‌بینیم، نویسنده‌ای که مانند دوران
کودکی‌اش تنها و در میان گوسفندان، از صخره‌ها
بالا می‌رود.

پراودا

فرانسه؛ ۱۹۶۹؛ کار: گروه ژینگا ورتوف؛
ژان-لوک گودارد، ژان پیر گورن، با همکاری ژان
هانری روزه، پل بورون؛ تهیه: سرت؛ ۲۰۸۸ فوت،
۵۸ دقیقه (۱۶ میلیمتری).

چکسلواکی، پس از «بهار پراگ» و دخالت
شوروی در اوت ۱۹۶۸. در برابر رشته ای از نماها و
رویدادهای خبری، مصاحبه ها و نقاشیها، دو صدا به
نامهای «ولادیمیر» و «روزا» وضع «بیمارگونه»
چکسلواکی را بررسی می کنند (اشاره به دو دید از
مارکسیسم از سوی لین و روزا لوکزامبورگ). بخش
نخست گیر آوردن مدرک بر علیه «تجدید نظرطلبی»
دو بچک است: راه یافتن سرمایه داری بین المللی،
اداره تلویزیون به شیوه غربی و تبلیغات تجارنی،
تشکیل طبقات اجتماعی. از دید «ولادیمیر» اینها
می تواند فقط نگاهی سرسری باشد. بخش دوم به
تحلیل سیاسی و اجتماعی وضع حاضر می پردازد و
ریشه های مصالحه برای ایجاد جمهوری سوسیالیستی
چکسلواکی و برقراری موازنه مثبت میان منافع
شوروی و آمریکا، که نظام «کمونیستی یک پام و
دو هوای چکسلواکی» را ساخته است، بررسی
می شود. بخش سوم، که طولانیترین است، درمان را
در چاره ای مطلقاً مارکسیستی لنینیستی می بیند که
در آن کارگران، کشاورزان، و دانشجویان باید
تحلیلهای لنین را در باره زمین و دیگر نمونه های
تاریخی را، به کار گیرند. نماهای پایانی بر مبارزه
طبقاتی پیگیر برای ایستادگی در برابر «تجدید
نظرطلبی»، تأکید می کند.

پرواز بر فراز آشیانه فاخته

آمریکا؛ ۱۹۷۵؛ کار: میلوش فورمان؛ فیلم:
لارنس هاوین، بو گلمن، براماس رمانی اثر کن
کیسی؛ فیلم: هاسکل وکسلر، با همکاری بیل باتلر،
و بلیام فریکر؛ تد: ریچارد چپو؛ طرح: ادوین
آدانووان؛ مو: جک نیچه؛ باز: جک نیکلسون، لونی
فلچر، و بلیام ردفیلد، ویل سمپسون، براد دوریف؛
تهیه: فانتازی فیلمز؛ ۱۲۰۳۳ فوت، ۱۳۴ دقیقه.

رندل پی. مک مافی (جک نیکلسون)، متهم به
حمله و تجاوز به عنف را از اردوگاه زندانیهای محکوم
به اعمال شاقه به آسایشگاه روانی ایالتی منتقل
می کنند تا تحت نظر قرار گیرد. او که سرکش و شاد
است به زودی با خاتم رچد (لونی فلچر)، سرپرستار
درگیر می شود. سرپرستار تلاشهای او را برای
شوراندن بیماران بر ضد بی تفاوتیها و بی مهریهای
گردانندگان بیمارستان، با آرام و سرکوب کردن آنها،
بی اثر می کند: تلاشهایی مانند جایگزین کردن
ورقهای بازی رایج در آسایشگاه با ورقهایی با
عکسهای لخت، متداول کردن سیگار به عنوان ژتون
ورق بازی، انگیزختن بیماران سر به زیر و حرف شنوبه
درخواست دگرگون کردن ساعات مقرر آسایشگاه،
ترتیب دادن گشت و گذار دزدانه و ماهیگیری در
ژرفای دریا به هنگام بعدازظهر، که از سوی همه
بیماران با خوش آمد رو به رو می شود. پس از آنکه
آشوبی در آسایشگاه بر پا می شود، مک مافی را به
همراه دو بیمار دیگر، که یکی از آنها رئیس برامدن
(ویل سمپسون) است، به زیر شوک درمانی می برند.
برامدن سرخپوستی است ترشرو و تنومند که ظاهراً کر
و لال است. برامدن به مک مافی می گوید که بیمار

نیست و وقتی مک ماری پیشنهاد فرار را می دهد می گوید برای این کار آمادگی ندارد. مک ماری دو دختر (رز و کندی) جور می کند و اتومبیل و مشروبی فراهم می کند و به آسایشگاه می آورد. در واپسین دم پس از شبی خوشگذرانی، که برای خداحافظی مک ماری برگزار شده، او رفتش را عقب می اندازد تا پسرک کمرو و الکن، بلی بیست، را به کندی بپسارد. خوشگذرانی بیماران آنها را غافل نگه می دارد. سرپرستار رچد، که هنگام سرکشی بامدادی بیلی را در آغوش کندی غافلگیر کرده، باعث می شود لکننت زبان از بین رفته او، دوباره بازگردد. به همین دلیل بیلی دست به خودکشی می زند. مک ماری را که کوشیده از شدت خشم سرپرستار را خفه کند، به اتاق عمل می برند تا تحت جراحی «لابوتامی» قرار گیرد، عملی که پی آمدش گشنگ و بیحس شدن اوست. با دیدن کالبد بی تحرک و نیم مرده ای که زمانی مک ماری نام داشته، رئیس برآمدن بالشی روی صورت او می گذارد؛ او را خفه می کند و برنامه فرارش را سرانجام می بخشد.

پستچی همیشه دوبار زنگ می زند

آمریکا؛ ۱۹۸۱؛ کار: باب رفلسون؛ فیلمنا: دیوید قمت، بر اساس رمان جیمز کین؛ فیلم: سون نیکویست؛ قد: گریم کلیفورد؛ طرح: جورج جنکینز؛ موز: مایکل اسمال؛ باز: جک نیکلسون، جسیکا لنگ، جان کالیکاس، مایکل لرنر؛ تهیه:

لوریماز، با همکاری سی آی بی؛ ۱۹۹۲ فوت، ۱۲۱ دقیقه.

فرانک چمبرز (جک نیکلسون)، ضمن توقفی در مهمانسرای کوین اوکر، به حساب صاحب آنجا، نیک پاپا داکیس (جان کالیکاس)، غذایی خورد. با دیدن کورا (جسیکا لنگ)، همسر جوان نیک، پیشنهاد او را مبنی بر ماندن در آنجا و پیشخدمتی می پذیرد و در غیاب نیک، به سراغ کورا می رود. آنها تصمیم به ترک آنجا می گیرند، ولی کورا با مشغول شدن فرانک به قمار در ایستگاه اتوبوس، او را رها کرده و باز می گردد. فرانک پیشنهاد می کند نیک را بکشند. کورا در زیر دوش ضربه ای به سر نیک می زند، ولی او فقط زخمی می شود. با بهبودی نیک، فرانک تصمیم می گیرد خود دست به کار شود. در سفری که با هم می کنند، با کوفتن به سر نیک، او را در اتومبیل می گذارد و در سرازیری رهايش می کنند. پس از پایان محاکمه، کورا آزاد می شود، و مهمانسرا را رونق دوباره می دهد. روزی برای دیدار مادر محضرش به آیوا می رود، در غیابش فرانک با مچ، رام کننده شیر، روی هم می ریزد. کورا، که از پی بردن به رابطه فرانک و مچ آزاده است، درخواست فرانک را برای ازدواج می پذیرد. خوشبختی آنها دیری نمی پاید و کورا در تصادف اتومبیل کشته می شود.

پول

فرانسه/سوئیس؛ ۱۹۸۳؛ کار: فیلمنا:

روبر برسون، بر اساس داستان اسکاتس قلبی * اثر

لوسین، عکاس با شگفتی چکی به مبلغ صد هزار فرانک از لوسین دریافت می کند که یادداشتی به پیوست دارد: (تو کلک کشیدی به من زدی، من بدترش را با تو کردم). و می فهمد آنچه که لوسین از راه نادرست به دست می آورد، میان فقرا و مستندان پخش می کند.

لوسین را وقتی به زندان می برند که ایوون را از بیمارستان آورده اند. لوسین برای جبران گذشته به او پیشنهاد می کند کمک اش را بپذیرد، و نه تنها از زندان بگریزد بلکه در بیرون نیز تحت حمایت او زندگی کند. ایوون پیشنهاد را رد می کند و می گوید: (ترجیح می دهد او را بکشد تا اینکه از او کمک بگیرد). پس از آزاد شدن، ایوون به مهمانخانه کوچکی می رود و صاحب آنجا و زنش را می کشد و دخلشان را می زند. در حومه شهر به دنبال زنی می افتد، زن او را به خانه خود می برد. در آنجا ایوون می بیند که زن با بردباری از پدر، دو خواهر، شوهر خواهر و پسر فلج خواهرش، نگهداری می کند. هرچه به دنبال پول می گردد، چیزی نمی یابد، تبری پیدا می کند، همه آنها را می کشد و خود را به پلیس معرفی می کند.

لوتولستوی؛ فیلم: امانوئل مایوئل، پامکوالینو دسانتیس؛ تد: ژان-فرانسوا نودون؛ طرح: پیر گوفروا؛ موسیقی: یوهان سباستیان باخ؛ باز: کریستیان پاتی، میلوی وان دن آلسن، میشل بریگه؛ تهیه: ای او اس فیلمز، ماریون فیلمز، اف آر ۳ (پاریس)؛ ۷۵۹۵ فوت، ۸۴ دقیقه.

نوریر، پسر دانش آموزی که سخت در تنگنای پول توجیبی است، یک اسکناس تقلبی ۵۰۰ فرانکی را به عکاسی می دهد. عکاس که از این مسأله به خشم آمده، آنرا به همراه دو اسکناس دیگر به ایوون تارژ (کریستیان پاتی)، مأمور سوخت رسانی، قالب می کند و مأمور بی خبر از همه جا آنرا در کافه ای خرج می کند و متهم به پخش اسکناس جعلی می شود. عکاس با پرداختن رشوه به دستیارش، لوسین، او را ساکت می کند، مادر نوریر (سیلوی وان دن آلسن)، نیز به وسیله پول از پسرش حمایت می کند، در نتیجه ایوون به دادگاه کشانده می شود. در دادگاه تبرئه می شود، ولی کارش را از دست می دهد. برای به دست آوردن خرج زن و بچه اش، رانندگی ماشین فرار را در یک دزدی بانک می پذیرد. دزدی نافرجام می ماند و او به سه سال زندان محکوم می شود. در زندان می شنود فرزندش از بیماری دیفتری درگذشته، دچار جنون آبی می شود و چون دست به خودکشی زده، به زندان انفرادی منتقل می شود. لوسین، که به تقلید از صاحبکارش در فیشهای فروش تقلب می کند و مابه التفاوت را به جیب می زند، کارش بر ملا می شود و اخراج می شود. با همدستی دو دوست، دخل عکاسی را خالی می کند و با زدن یک ماشین پول خورد کنی، پول کلانی به دست می آورد. درست پیش از دستگیری

به آستانه در اتاق مانوئلا می رسد. مانوئلا می کوشد با امیدوار کردن او به اینکه روزی دوباره با یکدیگر به سیرک بازخواهند گشت، ترس و هراس را از او دور سازد. در سردخانه پلیس، باوئر جسد افرادی را که به تازگی و به گونه ای مرموز به قتل رسیده اند و قربانیان خشونت در منطقه زیر نظر او هستند، به آبل نشان می دهد. آبل یکباره از کوره درمی رود و مدعی می شود که پلیس از آنرو دست از سر او بر نمی دارد که یهودی است. پس از آن مانوئلا را تعقیب می کند و پس از دیدن اعترافات او نزد کشیش، در این باره که مرگ ماکس تقصیر او بوده، با او در آپارتمانی (واقع در پشت سنتا آنا کلینیک) برخورد می کند. مانوئلا می گوید آپارتمان را هانس ورگروس به او و شوهرش هدیه کرده است. آبل (که نخست برای سکونت در آپارتمان تردید نشان می دهد)، سرانجام کار در کلینیک مرموز را می پذیرد. به تدریج آنها از دست یکدیگر به تنگ می آیند. آبل شبی را در روسپی خانه ای به می گساری می گذرانند، وقتی به خانه برمی گردد مانوئلا را مرده می یابد، پس از آن متوجه می شود که در پس همه آینه های خانه دوربین کار گذاشته شده است. با رخنه کردن در یک آزمایشگاه پنهانی، با ورگروس روبه رومی شود و او پرده از روی آزمایشهای بیرحمانه ای که در آپارتمان انجام می داده، برمی دارد. این آزمایشها (که گروهی، از جمله ماکس پذیرفته بودند به خاطر پول در آن شرکت کنند) به نام و برای جامعه خود کامه آینده که به شیوه ای علمی اداره خواهد شد، انجام می شده است. با رسیدن پلیس، ورگروس دست به خودکشی می زند. کمی بعد باوئر به آبل می گوید توطئه کودتای هیتلر و ایادی قهوه ای پوشش در مونیخ،



تخم مار

آلمان غربی / آمریکا؛ ۱۹۷۷؛ کار/فیلمنا: اینگمار برگمان؛ فیلم: سون نیکویست؛ تد: یوتا هرینگ، پترا فون اولفن؛ طرح: ورنر آکمان، هربرت اشترابل؛ باز: لیو اولمان، دیوید کارادین، گرت فروبه، هاینتس بنت، جیمز ویتمور؛ تهیه: ریالتوفیلیم (برلن غربی) / دینودولورنتیس کورپریشن (لوس آنجلس)؛ ۱۰۷۱۰ فوت، ۱۱۹ دقیقه (تهیه شده به زبان انگلیسی).

برلن ۱۹۲۳. در فضای سیاسی نابسامان و پریشان، همراه با اقتصاد ورشکسته و تورم فزاینده، یهودی آمریکائی آبل روزنبرگ (دیوید کارادین)، آس و پاس به پانسیون اش باز می گردد و در آنجا می بیند برادرش ماکس، دست به خودکشی زده است. پس از آنکه برای بازرس باوئر (گرت فروبه)، توضیح می دهد که با ماکس و همسرش مانوئلا (لیو اولمان)، تا روزی که مچ ماکس شکسته بود، در سیرکی برنامه اجرا می کرده اند، راهی کاباره ای می شود که مانوئلا اکنون در آن مشغول کار شده است. در آنجا با هانس ورگروس اشراف زاده (هاینتس بنت)، روبه رومی شود که مدعی است در بچگی با او آشنا بوده است. سرانجام مست و خراب

می یابد. در جریان یک مسابقه گاو بازی، دون خوزه با ناامیدی کوشش می کند کارمن را وادارد از اسکامیلو دست بردارد. اسکامیلو با ضربه شاخ گاو به شدت زخمی می شود، و کارمن دل افسرده از این حادثه، به دست دون خوزه کشته می شود.

ترانه هند

فرانسه؛ ۱۹۷۴؛ کار/فیلمنا: مارگريت دورا؛
فیلم: برونو نویشن؛ تد: سولانژ لوپرنس؛
کارلوس دآلسیو؛ باز: دلفین سیریگ، میشل لوندال،
ماتیو کاریر، کلودمان، ورنون دوبچف؛ تهیه: سان
چایلد، له فیلمز آرموریل، اس. دامیانی، آ. والیر
کاواکلیونه؛ ۱۰۶۹۷ فوت، ۱۲۰ دقیقه.

سپتامبر ۱۹۳۷. مایکل ریچاردسون (کلودمان)،
با دلدادۀ اش آن ماری سترتر (دلفین سیریگ)، همسر
سفیر فرانسه در هندوستان، در اتفاقی آینه کاری واقع در
سفارت فرانسه در کلکته سرگرم رقصند. تقاضای
صدقه زن گدای دیوانه ای آنها را به همراهی
ناشناسی، که او هم میهمان آن ماری است، به طبقه
هم کف می کشاند. در آنجا کنسول یارپشین فرانسه
(میشل لوندال) در لاهور را که به سبب گشودن
آتش روی جذامیهای اطراف خانه اش از کار برکنار
شده می یابند که در کنار رود گنگ پرسه می زند.
در یک مهمانی رسمی که در سفارت برگزار می شود
آن ماری با ریچاردسون، میهمان دیگر، و وابسته
نظامی تازه وارد سفارت آلمان می رقصند. تقاضای
صدقه زن گدا گهگاه شنیده می شود. سرانجام
کنسول یار با آن ماری به رقص می پردازد و به او اظهار
عشق می کند. آن ماری با این مسأله که آن دو روحاً

نافرجام مانده و خطر سیاسی از میان رفته است.
سرانجام آبل از دست نگهبانان پلیس می گریزد و
دیگر کسی او را نمی بیند.

تراژدی کارمن

فرانسه؛ ۱۹۸۳؛ کار: پیتر بروک؛ فیلمنا:
ماریوس کنستانت، ژان-کلود کاریر، پیتر بروک، بر
اساس اپرای کارمن اثر ژرژ بیزه؛ فیلم: سون
نیکویست؛ تد: پیر ژوردن؛ طرح: ژرژ وایخه و پیچ؛
موز: ماریوس کنستانت (رهبری)؛ باز: الن دلاوو،
هاوارد هنسل، آگنس اوست، جک گاردنر، ژان-پل
دنیزون؛ تهیه: آلی فیلمز؛ ۷۶۸۲ فوت، ۸۵ دقیقه.

شهر سویل. میکائلا، دختر رومثانی جوان، برای
دون خوزه، سرخوخته ارتشی، از طرف مادرش پیامی
می آورد. میکائلا که عشق دون خوزه را در دل دارد،
با ورود کارمن، دختر کولی زیبا، پریشان خاطر
می شود. دو رقیب به سرعت درگیر می شوند و
کارشان به خشونت می کشد. به خاطر این کار
کارمن زندانی می شود، ولی موفق می شود نگهبانش
دون خوزه را وسوسه کند که آزادش نماید. دون خوزه
خود زندانی می شود. فرمانده دون خوزه، زونیخا، او را
تنزل درجه می دهد. در کافه لیلان پاستیا، بین
دون خوزه و زونیخا جدالی درمی گیرد. زونیخا به
وسیله چاقو زخم مرگباری برمی دارد. اسکامیلو،
گاو باز معروف، به زندگی کارمن وارد می شود و او
نیز مجبور می شود به مقابله با دون خوزه حسود پردازد.
عاقبت کارمن به نوعی ازدواج با دون خوزه تن
می دهد. دوره کوتاه زندگی آنها با ورود شوهرقانونی
کارمن که به دست دون خوزه به قتل می رسد، پایان

جدایی ناپذیرند موافق است، ولی پافشاری می کند که هنوز دلبسته ریچاردسون است و نمی تواند با او روابط نزدیکی داشته باشد. وقتی کنسول یار با صدای بلند از آن ماری تقاضای رفتار مساوی بین خودش و دیگر عشاق او را می کند، از محوطه سفارت بیرون رانده می شود و سراسر شب ناله هایش به گوش می رسد. فردای آن روز، آن ماری همراه میهمانانش و تازه وارد دیگری به نام جورج کراون، که از دوستان قدیم اوست، به سوی شاهزاده ولز می روند. شاهزاده ولز هتلی است بین المللی مجاور سفارت و در جزیره مرکزی دلتای گنگ، واقع است. کنسول یار از دور آنها را تعقیب می کند. آن شب هنگامی که کراون و وابسته نظامی به قایقرانی رفته اند ریچاردسون میهمان ناشناس را، که او نیز به نوبه خود دل داده میهماندار خویش شده است، و او می دارد آن ماری را در ویلای سفارت به حال خود واگذارد. می شنویم که پس از آن میهمان بازگشته و آن ماری را در حیاط ویلا خفته دیده است، در حالیکه کنسول یار خاموش در آن نزدیکی ایستاده بوده است. بامداد پس از آن لباس خانه آن ماری در کرانه گنگ دیده می شود.

تس

فرانسه/ انگلستان؛ ۱۹۷۹؛ کار: رومان پولانسکی؛ فیلم: جرارد براچ، رومان پولانسکی، جان براون جان، بر اساس رمان تس د-اوبرویل اثر توماس هاردی؛ فیلم: جفری آنسورث، گیلان کلوک؛ تد: آلستر مک ابتایر، تام پرستلی؛ طراح:

پیر گوفروا؛ طرح: جک استفنز؛ مو: فیلیپ سارد؛ باز: جان کالین، پیتر فرث، ناتاشا کینسکی، لی لاوسن؛ تهیه: رن پرودوکسیونز (پاریس)/ بویل پروداکشنز (لندن)؛ ۱۵۴۵۴ فوت، ۱۷۲ دقیقه.

وقتی جان دربی فیلد (جان کالین)، خرده بازرگان منطقه و سکس، درمی یابد نسب اش به خاندان اشرافی اوبرویل می رسد، تس (ناتاشا کینسکی)، دختر بزرگش را با بی میلی و می دارد به خاطر افزایش دارائی خانواده ادعای خویشاوندی با توانگری چون ستوک د-اوبرویل را بنماید. الک د-اوبرویل (لی لاوسن)، (که در حقیقت پدر تاجرش این نام را خریده)، به سبب فریبندگی این دختر ترتیبی می دهد که مادر کورش او را به عنوان نگهدارنده مرغ و خروسها استخدام کند و به زودی موفق می شود او را بفربشد. تس، که اکنون چشم به راه فرزندی است، می گریزد و به خانه بازمی گردد. فرزندش مرده به دنیا می آید و در جستجوی کار به یک مزرعه دامپروری می رود. در آنجا با پسر کشیش محله، انجل کلیر (پیتر فرث)، آشنا می شود. انجل از او درخواست ازدواج می کند. تس به سبب گذشته اش، ابتدا خودداری می ورزد ولی سرانجام تن درمی دهد. در شب ازدواج اعتراف انجل به لغزشهای کوچک اش در گذشته، به تس جرأت می دهد که او نیز داستان خویش را بازگوید. انجل که فکر می کند خوش باوری او مورد سوء استفاده قرار گرفته، راهی برزیل می شود. برای تس کمی پول می گذارد و قول می دهد که اگر روزی او را ببخشید، به دنیالش بفرستد. تس با پرداختن به کارهای پست و دشوار

با عده‌ای از دوستان مسن و متشخص ماوی را می‌کند تا بفهمد مسئول این کار کیست. نیکولوپی می‌برد که او را تعقیب می‌کنند و خواهرش ناگهان از کار کنار گذاشته می‌شود. شک او سرانجام متوجه پدر ماوی می‌شود. محرمانه به دوستی اعتراف می‌کند که برای فیلم بعدی‌اش کاملاً گیج و سردرگم است، اساس کار او در این فیلم تصویری مبهم از یک زن ایده‌آل است، و او تصاویری از زنان و فکورهایی درباره فیلم را روی یک تابلوی اعلانات می‌چسباند. نیکولو به همراه ماوی بدون اینکه ردی به جای بگذارند، شبانه رم را ترک می‌کنند، ولی در میانه راه مه غلیظی نگرانی آنها را تجدید می‌کند و مشاجره تلخی بین آنها درمی‌گیرد. ماوی، او را متهم می‌کند که تنها برای برطرف کردن ابهامش درباره چهره و هویت زن موضوع فیلمش است که او را می‌خواهد. در بازگشت به رم، نیکولو رد ماوی را گم می‌کند. نیکولو به همراه دوست دختر قدیمی‌اش، نادیا، به نمایش نسخه موزیکال و مدرن گل‌های درد، اثر شارل بودلر، می‌رود و در آنجا شیفته یکی از دختران بازیگر به نام آیدا می‌شود. هنگامی که یک دسته گل داوودی (به نشانه مرگ) برای ماوی، به آدرس آپارتمان نیکولو می‌رسد، آیدا او را یاری می‌دهد که با بهره‌گیری از دفتر مجله تایم در رم، سرخی به دست آورد و به آدرس در شهر فرانسه‌وره دست یابد.

در آنجا، نیکولو درمی‌یابد که ماوی با دختر دیگری زندگی می‌کند. در جستجوی الهام و دستیابی به رابطه‌ای محکم‌تر با آیدا، نیکولو او را به برکه‌های نزدیک ونیز می‌برد، ولی در آنجا آیدا درمی‌یابد که از دوست پسر پیشین خود یاردار است. نیکولو از ساختن فیلمی که در فکر آن بود

زمستان بسیار سخت را به پایان می‌رساند. با دریافت نامه درخواست کمک، انجل برای اظهار پشیمانی و به دست آوردن دوباره نس باز می‌گردد، ولی درمی‌یابد که او زیر فشار ناتوانی از برآوردن نیازمندیهای مادر و خواهر و برادران کوچکتر خود، که بی‌پدر شده‌اند، پذیرفته که معشوقه الک باشد. در اوج نوحیدی و با رو به رو شدن با تمسخر الک، نس او را مضروب می‌کند و با انجل می‌گریزد. آن دو که می‌دانند راه گریز بسته است، پیش از رسیدن پلیس، از واپسین لحظات آزادی بهره می‌گیرند و در خانه‌ای رها شده خوش می‌گذرانند. سرانجام پلیس سر می‌رسد و آنها را، که در میان ستونهای استون هنج آرمیده‌اند، می‌یابد و نس را برای به دار آویختن می‌برد.

تشخیص هویت یک زن

ایتالیا/ فرانسه؛ ۱۹۸۲؛ کار/ ند: میکِل آنجلو آنتونیونی؛ فیلمنا: میکِل آنجلو آنتونیونی، جرارد برارچ، با همکاری تونینو گوثررا؛ فیلم: کارلودی پالما؛ موسیقی: جان فاکس؛ طرح: آندره کریسنتی؛ باز: توماس میلیان، دانیلا میلوریو، کریستین بواسون، ساندرامونته لئونی؛ تهیه: ایتر فیلم، گومون با همکاری شبکه دوم تلویزیون ایتالیا؛ ۱۱۷۴۶ فوت، ۱۳۱ دقیقه.

نیکولو (توماس میلیان)، کارگردان سرشناس سینما که به تازگی از همسرش جدا شده، به خانه‌اش در پاریمولی شهر رم باز می‌گردد. یک گفتگوی تلفنی به او اخطار می‌کند که از ادامه دیدار دختری به نام ماوی (دانیلا میلوریو)، دست بردارد. نیکولو با ماوی در کلینیک زنان خواهرش، آشنا شده است. با افزایش تلفنهای تهدیدآمیز، نیکولو درخواست ملاقات

منصرف می‌شود و به رم بازمی‌گردد تا درباره ساختن فیلمی علمی-تخیلی، رؤیا بیافد.

توتسی

آمریکا؛ ۱۹۸۲؛ کار: سیدنی پولاک؛ فیلمنا: لاری گلبارت، موری شیسگال؛ فیلم: آون رایزن؛ ند: فردریک استینکامف، ویلیام استینکامف؛ طراح: پیترا لارکین؛ موسیقی: دیو گروسمین؛ باز: داستین هافمن، جسیکا لنگ، نری گره دبنی کلن، سیدنی پولاک؛ تهیه: دلفی پروداکشنز برای کلمبیا؛ ۱۰۴۳۷ فوت، ۱۱۶ دقیقه.

مایکل دورسی (داستین هافمن)، به همکار بازیگرش سندی (نری گره)، که در مجموعه بی ارزش و تبلیغاتی سات وست جنرال نقش مدیره داخلی بیمارستانی را بازی می‌کند، می‌آموزد برای جا افتادن در نقش باید تندخوتر از این باشد. وقتی می‌فهمد بازیگر دیگری نقشی را که او قرار بوده در نمایشی در برادوی (آدم برفی) داشته باشد تمرین می‌کند، به مدیر برنامه‌هایش جورج فیلدز (سیدنی پولاک)، اعتراض می‌کند ولی جورج به او می‌گوید به سبب سرکشی‌اش، کسی نقشی به او نمی‌دهد. برای آنکه به جورج ثابت کند ادعایش درست نیست، بر آن می‌شود با فراهم کردن هشت هزار دلار نوشته هم اتاقی‌اش، جف اسلیتر، را به روی صحنه ببرد. برای اجرای فکرش تصمیم می‌گیرد خود را به هشت زنی به نام دوروتی مایکلز درآورد و نقش مدیره داخلی بیمارستان را در مجموعه ایفا کند. پس از پرخاشی تند به کارگردان، ران، و با کمک

تهیه‌کننده زن برنامه، سرانجام نقش را می‌گیرد. روی صحنه درخشش چشمگیری نشان می‌دهد و تماشاگران بسیاری را جذب می‌کند تا شاهد ارائه چهار «زن جدیدی» باشند، به خصوص که او قادر است با تفسیر بالبداهه متن گفتگوی داستان، آنرا با شخصیت خود هماهنگ‌تر کند. مایکل به سوی بازیگری دیگر، جولی نیکولز (جسیکا لنگ)، کشیده می‌شود. جولی خلاف میل باطنی‌اش با ران رابطه دارد. او در نقش دوروتی مدتی را با جولی می‌گذراند و قرارشام با سندی را فراموش می‌کند. به دعوت جولی به خانه حومه شهر او می‌رود و با ناراحتی با او در یک بستر می‌خوابد، و همچنین مورد توجه پدر جولی، که از همسرش جدا شده، قرار می‌گیرد. در بازگشت به نیویورک از اینکه می‌بیند نقش او در نمایش مسخره سات وست جنرال کش پیدا کرده است، عصبانی می‌شود و از فیلدز می‌خواهد قرارداد گذشته را به هم بزنند. جولی از اینکه دوروتی تمایل به همجنس‌گرایی پیدا کرده، نگران می‌شود، و سندی نیز بیش از پیش از رفتار ناهنجار او ناامید می‌شود. بالاخره هنگام بخش زنده قسمتی از مجموعه سات وست جنرال از تلویزیون، مایکل پرده از راز خود برمی‌دارد. نمایش جف روی صحنه می‌آید، و مایکل که دریافت در نقشی که ایفا کرده چه اندازه درباره زنان آموخته، به سوی جولی می‌رود.

توطئه خانوادگی

آمریکا؛ ۱۹۷۶؛ کار: آلفرد هیچکاک؛ فیلمنا: ارنست لمان، بر اساس رمان همچون پرنده باران اثر

آدامسن همان ادوارد شوبریج است. بلانش با آرتور و فران روبه‌رو می‌شود. آنها او را بیهوش و زندانی می‌کنند تا آنکه جورج سر می‌رسد و ورق را بر می‌گرداند. بلانش، جورج را به نهانگاه الماس بزرگی که آرتور و فران از آدم ربائی پیشین‌شان به چنگ آورده‌اند، راهنمایی می‌کند.



جسد‌های نامدار

ایتالیا/ فرانسه؛ ۱۹۷۵؛ کار: فرانچسکو روزی؛ فیلنا: فرانچسکو روزی، تونینو گورنرا، لینو جانوتزی، بر اساس رمان کشمکش* اثر لئوناردو شیاثیا؛ فیلم: پاسکوالینو دسانتیس؛ تد: روجرو ماسترو یانی؛ طرص: آندره کریساتی؛ مو: پیرو پیچونی؛ باز: لینو ونتورا، آلن کونی، پائولو بوناچلی، مارسل بوتزوفی، تینا اومون، ماکس فون سیدو، فرناندوری، شارل وانل، رناتو سالواتوری، فلورستانو وانچینی؛ تهیه: پرودوتزیونی اورو پی آسوجیاته (رم)، لزارتست آسوسیه؛ ۱۰۸۰۰ فوت، ۱۲۰ دقیقه.

ویکتور کنینگ؛ فیلم: لیونارد ساوث؛ تد: تری ویلیامز؛ مو: جان ویلیامز؛ طرل: ادیت هدی؛ باز: کارن بلک، بروس درن، باربارا هریس، ویلیام دوین؛ تهیه: یونیورسال؛ ۱۰۷۹۸ فوت؛ ۱۲۰ دقیقه. بلانش تایلر (باربارا هریس)، که کارش احضار روح است، از دوست پسرش جورج (بروس درن)، که پیشتر هنرپیشه بوده و اکنون راننده تاکسی است، آگاهیه‌های پنهانی مورد نیاز را درباره مراجعین‌اش به دست می‌آورد. بلانش وانمود می‌کند که با روح خواهر جولیارین برد، که ثروت زیادی دارد، ارتباط برقرار کرده است و کشف می‌کند چهل سال قبل جولیا خواهرش را وادار کرده به خاطر رسوایی بالا نیاوردن، فرزند نامشروع‌اش را رها کند، و اکنون آماده است برای یافتن نشانی از این کودک ۱۰۰۰۰ دلار بپردازد. جورج درمی‌یابد که کودک به پدر و مادری به نام شوبریج، که هر دو در آتش‌سوزی جان سپرده‌اند، سپرده شده بوده ولی جنازه کودک هرگز پیدا نشده است. سنگ گوری برای او «از زمین سبز می‌شود» و جوزف مالونی بیهوده می‌کوشد او را به عنوان مرده ثبت کند. مالونی شتابان نزد آرتور آدامسن جواهرفروش، که همان کودک است و به همراه مالونی مسئول آتش‌سوزی خانه پدر و مادر خوانده‌اش است، می‌رود. آرتور با فران، معشوقه‌اش، که یک آدم‌ربای حرفه‌ای است زندگی می‌کند. آرتور به جورج و بلانش بدبین است زیرا فکر می‌کند آنها در مورد فعالیت‌های آدم‌ربائی او کنجکاوی می‌کنند. در تلاش برای کشتن جورج و بلانش، مالونی خود کشته می‌شود و در تشییع جنازه او جورج می‌فهمد که آرتور

دادستان وارگا (شارل وانل)، به شکلی مرموز در ناپل هدف گلوله فرار می گیرد و کشته می شود. پی گیریهای بازرس روگاس (لینوونتورا)، با کشته شدن یک قاضی در بزرگراه و در پی آن قاضی دیگری در خیابان، پیچیده می شود. پس از بازجویی بی نتیجه ای از تبهکاران شناخته شده، روگاس به جمع آوری مدارکی درباره پیشینه ی قاضی های مقتول می پردازد و به این نتیجه می رسد که قاتل احتمالی می باید یکی از سه نفر محکومی باشد که علی رغم بیگناهی، در گذشته توسط قاضی های مقتول به زندان فرستاده شده بود. به نظر می آید کرس، یکی از این سه نفر، ناپدید شده است، و در تمام عکسهای که از او به جا مانده، صورتش را در آورده اند. روگاس نزد راستو (آلن کونی)، قاضی دیگری که در محاکمه کرس دست داشته، می رود. اما هنگامی که راستو نیز به قتل می رسد، رؤسای روگاس به او می گویند اندیشه یافتن آدمکشی دیوانه را رها کند و به دنبال ناراضیان سیاسی برود. روگاس از همکاری با پلیس سیاسی خودداری می کند، ولی هنگامی که برای دادن هشدار به قاضی کل ریسه (ماکس فون سیدو)، به خانه او می رود، با تعجب بسیار می بیند که اتومبیلهای رؤسای ارتش و رئیس پلیس در مقابل خانه او پارک شده اند. در یک مهمانی، روگاس با وزیر دادگستری (فرناندو ری)، رو به رو می شود. وزیر او را با کشتی دار توانگری آشنا می کند و به صورتی غیر مستقیم به بهره برداری که می توان از قضیه ناراضیان سیاسی کرد، اشاره می کند. روگاس که از این رویداد به شدت پریشان شده، مسأله را با کوسانی، روزنامه نگار کمونیست، در میان می گذارد و

می گوید به عقیده او قتل دو قاضی توسط کرس نتیجه توطئه ای در رده های بالای دولتی است و هدف آن به دست آوردن بهانه برای کوبیدن نیروهای چپ است. گفتگوی آن دو از طریق میکروفنهای پنهان ضبط می شود (هرچند ریسه که یکی از توطئه کنندگان است، هدف گلوله قرار می گیرد). هنگامی که روگاس از طریق کوسانی با آمار، رهبر حزب کمونیست، دیداری ترتیب می دهد، هر دو نفر در یک نمایشگاه آثار هنری که محل دیدارشان است، مورد سوء قصد قرار می گیرند. این قتلها به گردن روگاس می افتد و آنرا نشانه به هم خوردن وضع روحی او قلمداد می کنند.

جنگ ستارگان

آمریکا؛ ۱۹۷۷؛ کار: فیلنا؛ جورج لوکاس؛ فیلم: گیلبرت تیلور؛ تد: پل هیرش، ماریسا لوکاس، ریچارد چیو؛ طراح: جان بری؛ طرح: نورمن رینولدز؛ لسلای دلی؛ انیمیشن: جان برگ، فیلیپ تیپت، مایکل راس؛ نقاشی فضا و ماهواره ها: رالف مک کاری؛ مدل ساز: گرانت مک کان؛ جلوه های ویژه: جان دیکسترا؛ موسیقی: جان ویلیامز؛ باز: مارک همیل، هریمون فورد، کری فیشر، پتر کاشینگ، آلک گینس، آنتونی دانیلز؛ تهیه: لوکاس فیلم برای فوکس قرن بیستم؛ ۱۰۸۷۵ فوت، ۱۲۱ دقیقه.

در کهکشانی دور دست، در جایی که نظامی جمهوری و نیکخواه، جای خود را به امپراطوری ستیزه جویی داده است، شاهزاده خانم لیا اورگنا (کری فیشر)، یکی از اعضای گروه شورشگر، بر آن می شود که با نقشه جنگ افزار نوین امپراطوری ستاره

می برند ولی تقریباً همه آنها نابود می گردند. لوک با الهام از حضور روانی کنوپی و ایمان به «فوریس»، بمباران نهائی را انجام می دهد. هان سولو، که در آغاز مزدور بود و تنها به خاطر پول جنگ می کرد، به موقع سر می رسد و ویدرا را از پا در می آورد. با نابود شدن ستاره مرگ، دوستان نزد لیا بازمی گردند و پیروزی را جشن می گیرند.

جولیا

آمریکا؛ ۱۹۷۷؛ کار: فرد زینه مان؛ فیلمنا: آوین سارجنت، بر اساس داستانی از مجموعه توبه اثر لیلیان هلمن؛ فیلم: داگلاس اسلوکومب؛ تد: والتر مرچ، مارسل درهم؛ طراح: جین کالاهان، ویلی هالت، کارمن دیلان؛ مو: ژرژ دلرو؛ باز: جین فاندا، ونسا ردگریو، جیسون روباردز، ماکسیمیلیان شل، مریل استریپ؛ تهیه: فوکس قرن بیستم؛ ۱۰۵۶۳ فوت، ۱۱۷ دقیقه.

لیلیان هلمن (جین فاندا)، با درماندگی می کوشد به یاری دوست و همکارش داشیل هانت (جیسون روباردز)، نخستین نمایشنامه اش را روی کاغذ بیاورد. لیلیان به یاد دوست دوران کودکی اش جولیا (ونسا ردگریو)، که در بسیاری از موارد استاد راهنمای او بوده است، می افتد. جولیا اکنون به وین رفته تا زیر نظر فروید تحصیل کند. لیلیان برای یافتن جولیا راهی پاریس می شود، در حالیکه جولیا در وین درگیر برخوردهای دانشجویان فاشیست و یهودی است. با شنیدن خبر مجروح شدن او، لیلیان راهی

مرگ بگریزد. فرمانده منطقه برون مرزی امپراطوری، گرتنماف تارکین (پیتر کاشینگ)، و ابادی خبیث او به سرکردگی دارث ویدر، او را دستگیر می کنند ولی دو آدمک مصنوعی او، سی-تری پی او و آرتودی تو، می گریزند و به سیاره لم یزرع تتونی می روند. در آنجا سوداگران بیابان آنها را می ربایند و به اوئن لارس کشاورز و برادرزاده اش لوک سکای واکر (مارک همیل)، می فروشند. آرتودی تو پیام درخواست کمک شاهزاده خانم لیا را که درون او ضبط شده، پخش می کند. گیرنده این پیام مردی است به نام بن اوبی-وان کنوپی (آلک گینس). لوک آدمک را در صحرا تعقیب می کند تا بن کنوپی را پیدا می کنند. او که پیشتر شوالیه «جدی» و وابسته به جمهوری بوده، از شیوه های گذشته و عامل مرموزی به نام «فوریس» سخن می گوید. این نیروئی است که همیشه با شوالیه هاست و نوعی ایمان است. لوک ابتدا درباره دست زدن به تلاش برای رهایی لیا دودل است، ولی وقتی درمی یابد گروه ضربت امپراطوری خانه اش را ویران کرده اند و عمو و عمه اش را کشته اند، می پذیرد که کنوپی را همراهی کند. آنها همراه دو آدمک مصنوعی، هان سولو (هریسون فورد)، خلبان فضائی مزدور و همراه میمون نهای او، چوباکا، را اجیر می کنند. تارکین آنها را گیر می اندازد و به ستاره مرگ می برد، ولی آنها سرانجام بر اتاق فرمان دست می یابند و لیا را می رهانند. کنوپی در یک جنگ لیزری به وسیله ویدر کشته می شود، ولی دیگران می گریزند و راهی دژ شورشیان می شوند. شورشیان به ستاره مرگ یورش

اثر فیودور داستایفسکی؛ فیلم: پیرلوم؛ تد: ریمون لامی، ژنویو بیلو؛ طرح: پیر شاربونیو، آراکل آراکلیان؛ مو: میشل ماین، کریستوفر هیوارد و...؛ باز: ایزابل وایننگا رتن، گیوم دفوره، ژان-موریس مونوایه، ژروم ماسار؛ تهیه: آلبینا پرودوکسیونز/ویکتوریا فیلمز (پاریس)/فیلم دل اورسو (رم)؛ ۷۴۰۳ فوت، ۸۲ دقیقه.

شب اول: ژاک (گیوم دفوره)، در عبور از پوننوف، از پریدن بیگانه‌ای، مارت (ایزابل وایننگا رتن) به رود سن جلوگیری می‌کند. او را به خانه می‌برد. شب دوم: در بازگشت به کنار پل، ژاک برای مارت از تنهایی‌اش در زندگی، به عنوان یک نقاش، سخن می‌گوید. مارت می‌گوید که او نیز با مادرش تنها زندگی می‌کند، و برای ژاک از ماجراهای عشقی‌اش با مستاجر دانشجویی گفتگو می‌کند. دانشجوی به دنبال بورسی راهی آمریکا شده و نپذیرفته که مارت ناامید و افسرده را همراه ببرد، ولی قول داده که سال بعد در پوننوف یکدیگر را ببینند. آن سال سپری شده و دانشجوی برگشته، ولی به پیمان خود استوار نمانده است. ژاک می‌پذیرد که نامه مارت را به خانه دانشجوی ببرد. شب سوم: مارت که هنوز با خودداری دانشجوی از آمدن به سر وعده گاه روبه‌روست، همه امید خود را از دست می‌دهد. آن دو گذر کرجی سرنشین‌داری را می‌نگرند که روی رود سن خرامان روان است. روز بعد نام «مارت» همه جا به چشم ژاک می‌خورد، او در پارک دلدادگان را می‌نگرد که یکدیگر را در آغوش کشیده‌اند. شب چهارم: بار دیگر از پیدا شدن دانشجوی خبری نمی‌شود، ژاک به مارت ابراز عشق می‌کند.

وین می‌شود و جولیا را در بیمارستان می‌یابد. جولیا به شکل مرموزی ناپدید می‌شود. لیلیان به آمریکا بازمی‌گردد و نمایشنامه‌اش را تمام می‌کند. در راه عزیمت به فستیوال تئاتر مسکو، لیلیان در پاریس توقف می‌کند. فرستاده‌ای به نام یوهان (ماکسیمیلیان شل)، از سوی جولیا نزد لیلیان می‌آید و از او می‌خواهد راه خود را کج کند و از برلن بگذرد تا برای یاری قربانیان نازیسم پنجاه هزار دلار را با خود به آنجا ببرد. لیلیان پول را به برلن می‌رساند و در آنجا با جولیا روبه‌رو می‌شود که با پای مصنوعی راه می‌رود ولی هنوز به مبارزه بر سر عقیده‌اش استوار مانده است. پس از سفر به مسکو، لیلیان می‌شنود که جولیا به دست نازیها کشته شده است. لیلیان راهی آلزاس می‌شود تا با پدر بزرگ و مادر بزرگ جولیا تماس بگیرد و فرزند نامشروعی را که جولیا مدعی بود نزد نانوائی گذاشته، پیدا کند.



چهار شب یک خیال‌باف

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۷۱؛ کار: روبر برسون؛

فیلمنا: روبر برسون، بر اساس داستان شهبای سفید*

ادواردز تغییر نام می دهد و هوانوردان جوانی چون گوردون کوپر (دنیس کواید)، گاس گریسام (فرد وارد)، و دیکی اسلیتان به جرگه هوانوردان می پیوندند، پیگر هنوز سریعترین مرد زنده شناخته می شود. ۱ اکتبر ۱۹۵۷: شوروی نخستین اسپوتنیک خود را به فضا پرتاب می کند و موجب بلوایی در واشنگتن می شود. آیزنهاور در جستجوی راهی برای وارد کردن آمریکا در مسابقه تسخیر فضا، دستور می دهد هوانوردان آزمایشی را برای فضانوردی آموزش دهند. هنگامی که در ادامه برنامه مرکوری، گروه گزینش فضانورد به پایگاه ادواردز می آیند، گروه ۵۶ نفری آنان به ۷ فضانورد کاهش می یابد. ۹ آوریل ۱۹۵۹: گروه هفت نفری جان گلن، آلن شپرد، اسکات کارپنتر، والتر شیه را، گوردون کوپر، و برجیل گریسام، و دیکی اسلیتان قهرمانان وقت می شوند و به زودی درمی یابند موضوع تبلیغات شده و از خانواده خود جدا افتاده اند. آنها حس می کنند مورد اهانت قرار گرفته اند زیرا میمونها را نیز در کنارشان تعلیم می دهند، و با سرسختی برای دگرگونی در طرح جایگاهشان در سفینه و همچنین برای اینکه آنها را خلبان بخوانند، پافشاری می کنند. هنگامی که شوروی در ۱۲ آوریل ۱۹۶۱ یوری گناگارین را پیروزمندانه به گرد کره زمین می فرستد، آلن شپرد برگزیده می شود تا برای عقب نیافتادن از شورویها، در پنجم ماه مه همان سال پروازی پانزده دقیقه ای انجام دهد. و برجیل گریسام دومین پرواز غیرمداری را انجام می دهد ولی در مظان اتهام فرار می گیرد که هنگام برخورد با آب و ناجور باز شدن دریچه خروج، ترمسیده و همین باعث شده که سفینه غرق شود. در پاسخ به پرواز تیخوف، پروازی مداری برای گلن در

مارت به او هشدار می دهد که باید باری اش دهد تا خاطره دانشجو را از سرش بیرون کند. ژاک برای مارت یک شال گردن قرمز می خرد، و مارت از او می خواهد مستاجر جدید مادرش بشود. چشم مارت در آن سوی خیابان به دانشجو می افتد، به سوی او می شتابد، باز می گردد و با گرمی ژاک را می بوسد سپس بدون گفتن چیزی به مرد دیگر می پیوندد. ژاک در اتاق زیر شیروانی خود به نواری گوش می دهد که در آن از اینکه مارت لحظات خوشی را به او بخشیده، از او میاسگزاری می کند.

چیز بجا

آمریکا؛ ۱۹۸۳: کار: فیلیپ کافمن؛ فیلمنا: فیلیپ کافمن، بر اساس کتاب تام ولف؛ فیلم: کالب دشانل؛ تد: گلن فار، لیزا فراجمن، استن روتر، داگلاس استوارت، تام رالف؛ طرح: ریچارد لارنس، استوارت کمپبل، پتر رومرو؛ جلوه های ویژه: گری گوته رس؛ مدها: فرانک مورلی، مارک استیتسان؛ موسیقی: بیل کانتی، و قطعاتی از آثار فریدریش هندل، هنری منسینی، گوستاو هولست؛ باز: سام شپرد، اسکات گلن، اد هریس، دنیس کواید، فرد وارد، باربارا هرشی، مری آپیک؛ تهیه: برادران وارنر؛ ۱۷۳۳۴ فوت (۷۰ میلیمتری)، ۲۱۶۱۶ فوت، ۱۹۳ دقیقه.

۱۴ اکتبر ۱۹۴۷: خلبان هواپیمای آزمایشی، چاک پیگر (سام شپرد)، مأمور می شود هدایت هواپیمای موشک مانند بل X-1 را به عهده بگیرد و برای نخستین بار سرعت صوت را بشکند. در ۱۹۵۳، هنگامی که میدان آزمایش موراک به پایگاه هوایی

برنارد زیتزمان؛ تد: فرانسواز ژاوه؛ طرحی: اریک مولار؛ مو: رولان بوکه؛ باز: ناتالی پی، فیلیپ لئوتارد، ریچارد بری، موريس رونه؛ تهیه: له فیلمز آریان، فیلمز آ ۲؛ ۹۱۸۰ فوت، ۱۰۲ دقیقه.

کار بازرس پالوتزی (ریچارد بری)، در «واحد منطقه ای» پلیس نفوذ کردن به دارودسته تبهکاران پاریس است. هنگامی که در محله بل ویل خبرچین پلیس، پائولو به ضرب گلوله از پا درمی آید، واحد سیزدهم به باجگیر محلی روزه ماسینا (موريس رونه)، مشکوک می شود. در محیط تبهکاران شایع می شود که خود پلیس خبرچین اش را «فروخته» است. با گسترده شدن فعالیت های ماسینا و محدود شدن منابع خبرچینی، پالوتزی بر آن می شود از دلال محبتی به نام دده (فیلیپ لئوتارد)، خبرچین بسازد. دده که تا دو سال پیش در دارودسته ماسینا بوده، در یک کشمکش با ماسینا بر سر روسپی خودش نیکول (ناتالی پی)، از دسته کنار گذاشته شده است. پالوتزی که از علاقه دده و نیکول به یکدیگر به خوبی آگاه است، با مزاحمت های پیاپی، مانند بازداشت کردن آنها به اتهام های روسپی گری و دلالی محبت، می کوشد میانه آن دو را به هم بزند. هر دو با خشم بسیار پیشنهاد خبرچینی را رد می کنند ولی هنگامی که فشار پالوتزی را می بینند بر آن می شوند که سر او را کلاه بگذارند. سرانجام با قرار گرفتن در تنگنا، دده به بل ویل باز می گردد و از ماسینا می خواهد در زدن مقداری عتیقه او را یاری دهد. چون ماسینا هنوز به جریان مشکوک است، دام پلیس کارگر نمی افتد و ماسینا می گریزد. دده سرانجام به چنگ ماسینای تشنه انتقام می افتد ولی در یک آن موفق می شود میزها را به هم بریزد و ماسینا را بکشد. نیکول به علت

نظر گرفته می شود ولی او با پشتیبانی از همسرش و به نوبه خود با پشتیبانی از سوی دیگران - نمی پذیرد برای رقابت با شورویها و اجرای هدف های تبلیغاتی معاون رئیس جمهور، جانسون، وسیله قرار گیرد. ۲۰ فوریه ۱۹۶۲: گلن موفق می شود به عنوان نخستین فضانورد آمریکائی که در مدار قرار گرفته، سفری پرمخاطره را به پایان برساند و سفینه اش را علی رغم اشکالی که در پوشش عایق آن بوجود آمده بود، سالم باز گرداند. به دعوت جانسون، فضانوردان برای مهمانی کباب در آسترو دوم هوستون، گردهم می آیند. هواپیمای بالدار پژوهشی NF-104 ییگر در حال رکورد گیری ارتفاع، از مهارش خارج می شود ولی او از آن بیرون می جهد و نجات می یابد. ۱۵ مه ۱۹۶۳: گوردون کوپر در کیسول پرواز چشم به راه است تا شمارش به پایان رسد و او پرواز ۲۲ دوری مدار زمین را آغاز کند. آخرین پرواز تک نفره از برنامه مرکوری.



خبرچین

فرانسه؛ ۱۹۸۲؛ کار: باب سویم؛ فیلتا: باب سویم، گفتگوها با همکاری ام. فابیانی؛ فیلم:

سروکله ریوکا پیدا می‌شود. او که عاشق مالی است، بر آن می‌شود ریوکا را طلاق دهد، ولی با رسیدن پدرش چون اندرزهای او را نمی‌پذیرد به وسیله او نفرین می‌شود. هنگامی که به عنوان خواننده مشهور به نیویورک باز می‌گردد تا در تلویزیون ظاهر شود، به جای پدر بیماراش سرود مذهبی کولنیدرا به مناسبت یوم کیور می‌خواند. پدرش او را می‌بخشد و در کنسرت او شرکت می‌کند.

خواهران آلمانی

آلمان غربی؛ ۱۹۸۱؛ کار/فیلمنا؛ مارگارت هون تروتا؛ فیلم؛ فرانتس رات؛ تد؛ داگمار هیرنس؛ طرح؛ گشورگ فون کیسریسکی، باربارا کلوت؛ مو: نیکلاس اکونومو؛ باز: یوتا لامپه، باربارا سوکوا، رودیگر فولگر، دوریس شاد؛ تهیه: بیوسکوپ فیلم؛ ۹۵۹۰ فوت، ۱۰۷ دقیقه.

یولیان کلاين (یوتا لامپه)، که برای روزنامه‌ای پشتیبان حقوق زنان کار می‌کند، مبارزی فعال برای مسائلی چون قانونی شدن سقط جنین است و به همین دلیل خود تاکنون زیر بار ازدواج نرفته است. وقتی می‌بیند ورنر، شوهر خواهرش ماریانه (باربارا سوکوا)، پسر کوچک‌شان یان را روی دست او گذاشته، خشمگین می‌شود. ماریانه، شوهرش را به خاطر پرداختن به مبارزات سیاسی، همراه با مردی به نام کارل ترک کرده است. ورنر خود کشی می‌کند و یولیان خواهر بکندنده‌اش را، که برای ملاقاتی کوتاه با او آفتابی شده، به خاطر فعالیتهای تروریستی‌اش سرزنش می‌کند، و چون معتقد است کارش مهم‌تر از نگهداری بچه است، پسر کوچک را به یک

ترس از انتقام اجتناب ناپذیر داردسته مامینا، به دده خیانت می‌کند و او را به پالوتزی لومی دهد. پالوتزی هم برای پشتیبانی از دده، که به راستی خبرچین‌اش شده، او را دستگیر می‌کند.

خواننده جاز

آمریکا؛ ۱۹۸۰؛ کار: ریچارد فلیشر؛ فیلمنا: هربرت ییگر، بر اساس رمان مامسون رافائلسون؛ فیلم: ایزیدور مانکوفسکی؛ تد: فرانک یوریوست؛ طرح: هری هورنر؛ طرح: اسپر دوریل؛ مو: نل دایموند، لیونارد روزمن؛ باز: نل دایموند، لارنس اولیویر، لوسی آرناز، کتلین آدامز، گروه نل دایموند؛ تهیه: جری لیدر پروداکشنز؛ ۱۰۳۹۸ فوت، ۱۱۶ دقیقه.

یوسل رابینوویتس (نل دایموند)، که برای رسیدن به مقام آوازخوان کنیسه نیویورک تحت آموزش است، با آرامتن خود به شکل یک سیاهپوست با نام جس رابین، شبها به خواندن آوازی پردازد. روزی یک مشتری متوجه تغییر قیافه او می‌شود و دعوا به پا می‌شود. زیر فشار خانواده، رفتن روی صحنه را کنار می‌گذارد، اما در پی قراردادی با کیت لناکس، ستاره راک، به لوس آنجلس پرواز می‌کند. پدر جس (لارنس اولیویر)، و همسر متعصب او، ریوکا، در کمال ناخشنودی شاهد پرواز او هستند. در لوس آنجلس به وسیله مالی بل، مسؤول شرکت صفحه‌پرکشی، به همه معرفی می‌شود. بین او و مالی بل کششی بوجود می‌آید. مالی با شیفتگی برای او تبلیغ می‌کند و درست هنگامی که در برنامه‌ای تلویزیونی راه ترقی و شهرت برای او هموار شده

ند: آنت دورن؛ طرح: وینفرید هنینگ؛ مو: کنستانسین وکر؛ باز: یوتا لامپه، گودرون گابریل، جسیکا فروه، کنستانسین وکر، هاینس بنت؛ تهیه: بیوسکوپ فیلم/ وست دو یچر روند فونک؛ ۸۵۸۸ فوت، ۹۵ دقیقه.

ماریا (یوتا لامپه)، که منشی پرکاری است، با خواهر جوانترش آنا (گودرون گابریل)، در آپارتمان مرفه‌اش در هامبورگ زندگی می‌کند و آنا را در رشته تحصیلی‌اش، بیولوژی، یاری می‌دهد. ماریا که خود خونسرد و کاری است آنا را سرزنش می‌کند که چرا خیالباف، نامنظم و نسبت به امتحاناتش کم توجه است. آنا که با کتابها و نگرانیهای خویش تنهاست به خواهرش حسادت می‌ورزد، زیرا او شبها با پسر رئیس‌اش ملاقات می‌کند و پایان‌نامه تحصیلی او را تایپ می‌کند. در تعطیلات آخر هفته، دو خواهر به دیدار مادرشان می‌روند ولی به سختی باهم مشاجره می‌کنند. شی، ماریا دیر هنگام از کار به خانه باز می‌گردد و آنا را که به روی کتابهایش فرو افتاده، غرق در خون مرده می‌یابد. آنا رگ دستش را بریده است. به پیروی از اندرز یک دوست که به او می‌گوید بیشتر در اندیشه خود باشد، ماریا خود را غرق کار در اداره می‌کند و دوستی با میریام (جسیکا فروه)، را می‌پذیرد. میریام، که در بخش ماشین‌نویسان است، بیشتر از سوی آویا سردی روبه‌رو شده بود، ولی این بار ماریا از او دعوت می‌کند هم اتاقش بشود. روبرت (کنستانسین وکر)، حسابداری که خارج از ساعات اداری به ساختن آهنگ می‌پردازد و شبها در کلوبی برنامه اجرا

شبانه‌روزی می‌سپارد. ماریا به دستگیر می‌شود ولی از ملاقات با یولیا به خودداری می‌کند، ولی در ملاقاتهای بعدی سردی رابطه آنها از بین می‌رود. یولیا به از رنجی که ماریا به در انزوای مطلق زندان و اعتصاب غذا می‌برد، در عذاب است ولی چون رابطه‌اش را با ولفگانگ، که باهم زندگی می‌کنند، در خطر می‌بیند به همراه او به تعطیلات می‌رود. در ایتالیا به گوش او می‌رسد که ماریا به در سلولش خودکشی کرده است. شتابان به آلمان باز می‌گردد. یولیا به قبل از نوشتن مقاله‌ای را درباره ماریا، با اکراه پذیرفته بود، این بار مقاله‌ای می‌نویسد و در آن ادعای دولت را درباره علت خودکشی خواهرش دروغ می‌خواند. مقاله او با این عنوان که این موضوع اهمیت سیاسی‌اش را از دست داده، رد می‌شود.

یان به تلاقی فعالیت‌های مادرش، به وسیله شخصی مضروب می‌شود و با بدنی سوخته و روحیه‌ای درهم شکسته در بیمارستان بستری می‌شود. یولیا او را به خانه می‌برد، ولی یان، تا وقتی که یولیا به بگوید مادرش زنی فوق‌العاده بوده، تندخویی و سرسختی می‌کشد، و تنها در این هنگام است که می‌پذیرد داستان مادرش را بشنود.

خواهران یا تعادل خوشبختی

آلمان غربی؛ ۱۹۷۹؛ کار: مارگارت هونرت؛
فیلم: مارگارت هونرت، با همکاری لونی فرانسیا،
مارتیه گروهمان، بر اساس رمان قرارداد خیالی* اثر
ولفگانگ باخلر؛ فیلم: فرانتس رات، توماس شوان؛

می‌کند، میریام را تشویق می‌کند که به احساسها و تمایلات خود توجه داشته باشد. میریام به طور اتفاقی یادداشتهای آنا را پیدا می‌کند و از اینکه خود را بدل و جانشین او می‌بیند متزجر می‌شود. در ملاقاتی پنهانی با مادر ماریا، درمی‌یابد با خانواده‌ای سرشار از ندامت و نکبت روبه‌روست. در شامی که به افتخار موفقیت میریام در امتحاناتش ترتیب داده می‌شود، او به سختی به ماریا می‌تازد. ماریا در جستجوی میریام سری به کلوب روبرت می‌زند و در بازگشت به خانه در دفتر خاطرات آنا می‌نویسد: «آنا، خواهم کوشید در حالیکه زندگی می‌کنم به عالم رؤیا نیز پردازم. خواهم کوشید هم ماریا باشم هم آنا».



دانتون

فرانسه/ لهستان؛ ۱۹۸۲؛ کار: آندژی واید؛
فیلمنا: ژان-کلود کاریر، براساس رمان ماجرای
دانتون اثر اشتانیشلاوا پرزیبوسکا؛ فیلم: ایگور
لوتر؛ تد: هالینا پروگار-کتلینگ؛ طرح: آلان

اشتارشکی؛ مو: ژان پرودرومیدس؛ باز: ژرار
دپاردیو، وویتسچ پسونیاک، آن آلوارو، رولان
بلاش، پاتریس شرو؛ تهیه: له فیلمز دولوزاتژ، گروه
ایکس (ورشو)، ت.اف.ای فیلمز، اس.اف.پ.س/
ت.ام، با مشارکت وزارت فرهنگ فرانسه و فیلم
پولسکی؛ ۱۲۲۵۵ فوت، ۱۳۶ دقیقه.

در نوامبر ۱۷۹۳، ژرژ دانتون (ژرار دپاردیو)، عضو
کمیته امنیت ملی و پایه‌گذار حکومت ترور، به همراه
دوستش ماکسیمیلیان روبسپیر (وویتسچ
پسونیاک)، از تبعید خود خواسته‌اش با دشواری به
پاریس قحطی زده باز می‌گردد. دانتون، که از
خونریزی خسته است، پیشنهاد می‌کند درمرز، با
دشمنان فرانسه به گفتگوی صلح پردازند و در داخل
کشور روح انعطاف بیشتری برقرار کنند. این پیشنهاد
باعث وحشت دیگر اعضای کمیته، به رهبری
روبسپیر، می‌شود زیرا روبسپیر در پی پیروزی کامل
برای فرانسه و دولت انقلابی است. روبسپیر اجازه
می‌دهد ارون، رئیس منفور پلیس مخفی، روزنامه
تحت کنترل کامیل دزمولن، هم‌پیمان دانتون، را
تعطیل کند. در مقابل دانتون نیز مبارزه‌ای را برای
دستگیری ارون به راه می‌اندازد. در یک جلسه آشتی
که به وسیله روبسپیر ترتیب داده شده، دانتون مست
می‌کند و آشتی ناپذیری آن دو آشکار می‌شود.

بر اثر شایعات فراوانی که در مورد کودتای
احتمالی دانتونیستها وجود دارد (و به وسیله دیگر
اعضاء کمیته رواج یافته)، روبسپیر می‌پذیرد که
دارودسته دانتون در کمیته دستگیر شوند. دانتون با
توجه به چیره‌دستی‌اش در سخنوری و دوستان با

نفوذی که در مجلس ملی دارد، از موفقیت خود مطمئن است، اما درمی یابد که در مجلس به او اجازه صحبت داده نخواهد شد و هیچ مدرکی از این محاکمه به جای نخواهد ماند، و از حضور خبرنگاران نیز جلوگیری خواهد شد. محروم از فراخوانی هر شاهدهی، دانتون و دیگر زندانیان، جلسه محاکمه را ترک می کنند و غیباً محکوم به اعدام می شوند.

رو بسپیر با دیدن رفتار مردم با سرگوتین زده دانتون، پیشنهاد پذیرفتن عنوان فرمانروای مطلق را، با ناامیدی رد می کند.

درسواوزالا

شوروی/ ژاپن؛ ۱۹۷۵؛ کار: آکیرا کوروساوا؛
فیلتا: آکیرا کوروساوا، یوری ناگیسین، براساس رمان
ولادیمیر کلاو به ویج آرسنیف؛ فیلم: آساکازو
ناکایی، یوری گانتشان، فیودور دو برنراوف؛ تد:
و. استپانووی؛ طرحی: یوری راکشا؛ مو: ایساک
شوارتس؛ باز: ماکسیم مونزوک، یوری سولومین،
و. خرولف، و. لاسکو شکیین؛ تهیه: شفیلم، توهور؛
۱۲۶۹۰ فوت، ۱۴۱ دقیقه.

در سال ۱۹۰۲، به دنبال عملیات نقشه برداری
جنگلهای شکوتاوو در مرز ساحلی روسیه در
کرانه های آیانوس کیر، واحدی ارتشی به فرماندهی
ستوان ولادیمیر آرسنیف (یوری سولومین)، با
شکارچی سالخورده ای از مردم تاتار به نام درسواوزالا
(ماکسیم مونزوک)، روبه روی می شود که می پذیرد
راهنمای آنها باشد. در آغاز عقاید طبیعت گرایانه
درسو در باره جنگل و جانوران، باعث سرگرمی
سربازان می شود ولی بعد مهارتهای غریب و مرموز او

احترام آنها را برمی انگیزد. بین درسو و آرسنیف پیوند
مهرآمیزی بوجود می آید، به ویژه هنگامی که در یکی
از مأموریتها گم می شوند و درسو جان آرسنیف را در
سرهای زیر صخره نجات می دهد. وقتی آرسنیف
آهنگ بازگشت به ولادیوستوک می کند، درسو تن به
همراهی با او نمی دهد و در جنگلی خودش می ماند.
در سال ۱۹۰۷، بار دیگر آرسنیف برای کاوش گسیل
می شود. از دیدار دوباره درسو شادمان می گردد ولی
درمی یابد که چشمان او سوی خود را از دست داده
است. آرسنیف با دیدن ضعف درسو و هراس او از
خشم روح جنگل «کائگا» به علت کشتن یک ببر،
چون خود به شغل اداری اش در خیابارفسک باز
می گردد، او را نیز با خودش می برد. با وجود استقبال
همسر و فرزند او، درسو که از بیکاری در شهر به تنگ
آمده تمام روز را در کنار آتش می نشیند و به آن خیره
می شود. آرسنیف درسو را به جنگل باز می گرداند و
تفنگی به او می دهد که با چشمان کم سونیز بشود
هدف گرفت. چندی بعد، آرسنیف فراخوانده می شود
تا جنازه یک تاتار را، که در جیش کارت و یزیت او
پیدا شده، شناسایی کند. آرسنیف با تأسف
درمی یابد که احتمالاً درسو را به خاطر تفنگش
کشته اند.

دلشگی

ایتالیا؛ ۱۹۸۳؛ کار: آندره ی تارکوفسکی؛
فیلتا: آندره ی تارکوفسکی، تونیتو گوئرا؛ فیلم:
جوزپه لانچی؛ تد: ارمینیا مارانی، آندئوسالفا؛
طرحی: آندره ا کریسانتی؛ مو: در عناوین فیلم
نیامده؛ باز: اولگ یانکوفسکی، ارلاند یوزقون،

گورچاکوف احساس بستگی می کند و فکر می کند که ممکن است او بتواند نیاز حیاتی اش را برآورد: اگر شمع روشنی از برکه کاترین مقدس گذرانده شود، دنیا به رستگاری خواهد رسید. گورچاکوف که با اکراه خواسته مرد را پذیرفته، نزد ایوجنیا می رود، ولی او که دیگر به تنگ آمده پس از یک مشاجره گورچاکوف را رها می کند و می رود. گورچاکوف که با رؤیاها، بیماری و تخیلاتش تنها مانده بر آن می شود که ایتالیا را ترک کند. هنگامی که به رم می رسد ایوجنیا با تلفن به او می گوید دومنیکو در آنجا است و بر آن است که نمایش چشمگیری بر پا کند. گورچاکوف که به سبب غفلت در انجام پیمان خود را گناهکار می داند، به «بانیو پنیونی» باز می گردد. دومنیکو با وعظی در پای تندیس «مارک-آنتورلیو» در میدان «کاپیدولیو» خود را به آتش می کشد. گورچاکوف پای به برکه که اکنون خشک شده می گذارد و می کوشد قبل از آنکه از پا بیافتد، شمع روشن را به آنسوی برکه برساند.

دوازده صندلی

آمریکا؛ ۱۹۷۰؛ کار: مل بروکس؛ فیلم: مل بروکس، بر اساس رمانی نوشته ایلف و پتروف؛ فیلم: دوره نیکولیتس؛ تد: آلن هیم؛ طرح: میل نیکولیتس؛ مو: جان موریس؛ باز: ران مودی، فرانک لنجلا، دام دولویس، بریجت برایس؛ تهیه: یو ام سی پیکچرز/کراسبو؛ ۸۴۱۱ فوت، ۹۳ دقیقه.

ایپالیت وارو بیانینوف وقتی می شود مادرزنش در حال احتضار است، خود را مشتاقان به خانه می رساند. در راه کشیش فیودور را که از بالین

دومیتسیانا جوردانو، پاتریسیا ترره نو، لورا دمارکی؛ تهیه: اپرا فیلم برای تلویزیون ۲ ایتالیا؛ ۱۱۳۳۷ فوت، ۱۲۶ دقیقه.

آندره ی گورچاکوف (اولگ یانکوفسکی)، نویسنده و شاعر اهل مسکو، در باره زندگی پاول ساسنوفسکی، مومیقیدان روس که در اواخر ۱۷۰۰ در ایتالیا سرگردان بوده، کاوش می کند. او از سوئی به خاطر ترس از اصارت وحشت داشته به زادگاهش باز گردد و از سوئی دیگر نمی توانسته برای همیشه از روسیه دور بماند. ایوجنیا (دومیتسیانا جوردانو)، مترجم گورچاکوف، سخت می کوشد رابطه ای دوستانه با او داشته باشد ولی رفته رفته در برابر خوی بیگانه و افسرده او، رو یگردان می شود. گورچاکوف از ایوجنیا می خواهد که او را به کلیسای شهر توسکانی ببرد، ولی با رسیدن به آنجا از رفتن به درون کلیسا خودداری می کند. پس از آن در دهکده «بانیو پنیونی» هتلی پیدا می کنند و گورچاکوف که از وضعیت بد جسمی اش در رنج است در رؤیا، زن و خانواده و زادگاهش را به خاطر می آورد. در میدان دهکده چشمه آب گرمی وجود دارد که گفته می شود روزی کاترین مقدس از آنجا گذشته است، و اکنون مردم در جستجوی اکسیر جوانی در آن غوطه می خورند. گورچاکوف به مردی به نام دومنیکو (ارلاند یوزفسون)، برمی خورد که از مردم دوری می جوید. او یکبار هفت سال تمام خانواده اش را زندانی کرده، زیرا بر این باور بوده که پایان دنیا نزدیک است. گورچاکوف از ایوجنیا می خواهد دومنیکو را برای نهار دعوت کند، ولی چون او ناکام می ماند خود با واژه های اندکی که از ایتالیایی می داند، با او سخن می گوید. دومنیکو نسبت به

پیتر هایمس، بر اساس رمان آرتور سی. کلارک؛ تد: جیمز میچل، میا گلدمن؛ طراح: آلبرت برنر؛ جلوه‌های ویژه: هنری میلار؛ مدلها: مارک استیسان، ران گرس؛ کامپیوتر گرافیک: جان والش؛ صدا: دیوید شایر؛ باز: روی شایدر، جان لیترگاو، هلن مین، باب بالابان، کیردالتا؛ تهیه: مترو گلدوین مایر، یونایتد آرتیستز؛ ۱۰۴۲۳ فوت، ۱۲۹۹۲ فوت (۷۰ میلیمتری)، ۱۱۶ دقیقه.

در سال ۲۰۱۰، سفینه فضائی شوروی لئونوف برای کسب اطلاع از وضعیت و اطلاعات موجود در سفینه آمریکائی دیسکاوری، که نه سال قبل دیوید بومن و یارانش را به مدار مشتری برده، به فضا پرتاب می‌شود. سه آمریکائی از جمله دکتر هیوود فلوید، مبتکر برنامه شکست خورده دیسکاوری، همراه می‌شوند. یکی از دو آمریکائی دیگر، دکتر چاندرا، خالق کامپیوتر هال ۹۰۰۰ است. در طول سفر آثاری از حیات اولیه در یکی از اقمار مشتری به نام ارو پا دیده می‌شود. دکتر چاندرا موفق می‌شود هال را دوباره فعال نماید. دیوید بومن در روی کره زمین بر مادر و دوست دخترش و در سفینه بر دکتر فلوید ظاهر می‌شود. او به دکتر فلوید اخطار می‌کند در مدت دو روز از مدار مشتری خارج شوند. در زمین آمریکا و شوروی در آستانه جنگ قرار می‌گیرند. سفینه لئونوف سوخت کافی برای فرار از مدار مشتری ندارد. با کمک هال از سوخت سفینه دیسکاوری (که به معنی نابودی دیسکاوری و هال است)، برای فرار لئونوف استفاده می‌شود. پس از فرار سفینه، کره مشتری منفجر می‌شود و خود به خورشید کوچکی که مستقلاً نورافشانی می‌کند، تبدیل می‌شود. این دومین خورشید منظومه شمسی با گرم کردن یکی از

مادرزن باز می‌گردد می‌بیند که با عجله دور می‌شود. اینجاست که ایالت با اعتراف مادرزن درمی‌یابد او جواهرات خانوادگی را در آستانه انقلاب، در یکی از دوازده صندلی نهارخوری در خانه موروثی پنهان کرده است. در خانه آستاپ بندر را، که هنرمندی ضدانقلاب است، می‌بیند و وادار می‌شود او را نیز در پیگیری رد صندلیها شریک کند. آنها کشف می‌کنند که یازده صندلی را «دفتر مسکن» ضبط کرده است. ایالت صندلی دوازدهم را از چنگ فیودور درمی‌آورد و آنرا نهی می‌یابد. سپس به همراه آستاپ رد دیگر صندلیها را تا موزه ای دنبال می‌کنند. چهار صندلی را بیهوده می‌درند و چیزی نمی‌یابند. شش صندلی دیگر به چنگ گروهی بازیگر می‌افتد. با پیوستن به بازیگران سه صندلی را بازدید می‌کنند، و دو صندلی دیگر را می‌خرند. آستاپ پیشنهاد می‌کند که ایالت خود را به غش بزند تا بتوانند پول صندلیها را گدایی کنند. صندلیهای بعدی هم خالی از آب درمی‌آیند ولی ایالت و آستاپ که هنوز آرام نشده‌اند به مرکز تفریحات سالم کارگران راه آهن می‌رسند. در آنجا آخرین صندلی را می‌یابند که در آن از جواهرات خبری نیست؛ آنها را برای ساختمان آن مرکز فروخته‌اند. آستاپ اعلام می‌کند که دیگر شرکت اش با ایالت به هم خورده است، اما هنگامی که ایالت پیر خودش را به غش می‌زند و مردم دور او جمع می‌شوند، با خوشحالی به جمع کردن پول از مردم می‌پردازد.

دو هزار و ده (۲۰۱۰)

آمریکا؛ ۱۹۸۴؛ کار/فیلم: پیتر هایمس؛ فیلتا:

اقمارش، ارو پا، سرآغازتشکل حیاتی جدید در آنجا می شود. آخرین پیام هال به زمین اختطاری است که ساکنان زمین را در دستیابی صلح جویانه به تمام منظومه شمسی به جز کره ارو پا، آزاد می گذارد.



راکی

آمریکا؛ ۱۹۷۶؛ کار: جان آو یلدسن؛ فیلنا: سیلواستر استالونه؛ فیلم: جیمز کراب؛ تد: ریچارد هالسی؛ طراح: بیل کسیدی؛ طرّص: جیمز اسپنسر؛ مو: بیل کانتی؛ باز: سیلواستر استالونه، تالیا شایر، برت یانگ، برجس مردیت؛ تهیه: یونایتد آرتیسترز؛ ۱۰۷۳۹ فوت، ۱۱۹ دقیقه.

راکی بالبو (سیلواستر استالونه)، مشتزن مهربان و سبک مغزی است که کارش وصول پول برای یک باجگیر نزول خوار است. درآمد خالص او برای هر پروزی (پس از پرداخت سهم رخت کن و دوش) به ۴۰/۵۵ دلار می رسد، و پس از ده سال مشتزنی تنها بینی شکسته ای، که خود جای شگفتی دارد، برای او مانده است. میکی (برجس مردیت)، سرپرست ورزشگاه که مدعی است راکی به پایان توانائی اش رسیده، او را از داشتن رخت کن اختصاصی اش

محروم می کند. راکی با مهر دیر پای آدرین (تالیا شایر)، که در یک مغازه فروشنده حیوانات کار می کند، روبه روست. او سرانجام تحت فشار برادرش پاولی، می پذیرد با راکی قرار ملاقاتی بگذارد. پافشاری پاولی دو دلیل دارد، یکی اینکه زودتر از شر آدرین رهایی یابد و دوم برای اینکه امیدوار است راکی بتواند او را از کار در سردخانه گوشت رها سازد. وقتی معلوم می شود در مسابقه قهرمانی سنگین وزن جهان، حریف آپولو کرید آسیب دیده و مدعی دیگری وجود ندارد، مدیر برگزاری مسابقه پیشنهاد آپولو را دایر بر اینکه با قهرمانی محلی زدوبند شود و او را به عنوان حریف برگزینند، می پذیرد. چون عنوان تبلیغاتی راکی «نره اسب ایتالیائی» دهان پرکن است، راکی گیج و گنگ برای این کار برگزیده می شود و روی ۱۵۰۰۰ دلار توافق می شود. با مدیریت و تمرینهای میکی و به یاری رسانه های گروهی، راکی که از گوشت یخ زده پاولی به عنوان کیسه مشتزنی سود جسته، به چشم هوادارانش سرحال و مایه امیدواری می نماید. درست پیش از آغاز رو یارویی، راکی به آدرین، که اکنون به علت بگومگو با برادرش نزد او زندگی می کند، اعتراف می کند که زیر بار ساخت و پاخت نخواهد رفت، و سرانجام هم از مسابقه سربلند بیرون می آید.

راننده تاکسی

آمریکا؛ ۱۹۷۶؛ کار: مارتین اسکورسی؛ فیلنا: پل شریدر؛ فیلم: مایکل چپمن؛ تد: مارسیا لوکاس، تام رالف؛ طرّص: چارلز راسن؛ مو: برنارد هرمان؛ باز: رابرت دونیرو، سیبل شپرد، جودی

فاسسترو، پیتر بویل، لیونارد هریس، مارتین اسکورسیسی؛ تهیه: ایتالو جودنو؛ ۱۰۲۲۷ فوت، ۱۱۴ دقیقه.

تراویس بیکل (رابرت دونیرو)، تفنگدار دریائی پیشین در ویتنام، زندگی تنها و بی‌هنگی را در نیویورک می‌گذراند. پس از مدتی شغلی به عنوان راننده تاکسی پیدا می‌کند، و برای فرار از احساس بیگانگی شدیدی که نسبت به محیط آلوده و نادرست اطرافش دارد، شیفت شب را برای کار برمی‌گزیند. او وقتهای آزادش را به تماشای فیلمهای بی‌پرده و نوشتن عبارتهای سراسر نامزاد در دفترچه یادداشت خود، می‌گذراند. روزی بخشی (سیبل شپرد)، دختری که کارمند هیئت مبارزه انتخاباتی چارلز پالانتاین (لیونارد هریس)، نامزد ریاست جمهوری است، توجه او را جلب می‌کند. باهم قرار ملاقاتی می‌گذارند و هنگامیکه تراویس او را به دیدن یکی از فیلمهای آنچنانی می‌برد، بخشی با نفرت او را ترک می‌کند. تراویس چند سلاح غیرمجاز می‌خرد و برای آمادگی جسمی‌اش انضباطی ارتشی را بر خود تحمیل می‌کند.

مدتی بعد با دختر فاحشه دوازده ساله‌ای به نام آیریس (جودی فاستر)، آشنا می‌شود. با پرداخت پولی به پاندازش، اسپورت، مدتی از وقت او را می‌خرد و می‌کوشد او را ترغیب کند از شغلش دست بردارد و به خانه و مدرسه‌اش بازگردد. تراویس، که در سرنوشت خود رسالت انجام مأموریتی را می‌بیند، با گذاشتن مقداری پول برای آیریس سلاهایش را به خود می‌بندد و به گردهم آیی انتخاباتی پالانتاین در کلمبوس سیرکل می‌رود. وقتی می‌بیند مأمورین امنیتی در تعقیبش هستند، به خانه آیریس می‌رود. در

آنجا اسپورت، نوجوانی و یکی از مشتریان پنهانی آیریس را می‌کشد و هنگامی که می‌خواهد به طرف خودش شلیک کند می‌بیند اسلحه خالی است. در روزنامه‌ها از او به عنوان یک قهرمان تجلیل می‌شود. شبی بتسی به تاکسی او سوار می‌شود، ولی رفتار تراویس با او بسیار سرد و بی‌اشتیاق است.

رنگ انار

شوروی؛ ۱۹۶۹؛ کار: سرگوپاراجانوف؛ فیلمنا: سرگوپاراجانوف، با قطعاتی از اشعار سایات نو؛ فیلم: سورن شاخازیان، م. شاخازیان؛ تد: سرگو پاراجانوف، سرگنی بوتکه و یچ (تدوین دوباره)؛ طرح: استپان آندرانیکیان؛ مون: تیگران منصوریان؛ باز: سوفیکو چیاورلی، م. آلكسانیان، و. گالسیان، ج. جیگچکوری، او. میناسیان؛ تهیه: ارمن فیلم؛ ۶۵۸۵ فوت، ۷۳ دقیقه.

زندگی روحانی و شاعر ارمنی، هاراطون سیادیان (۱۷۹۵-۱۷۱۲) مشهور به سایات نو یا سلطان ترانه، که با یک پیش‌پرده، هشت بخش میانی و یک بخش پایانی، در فیلم بیان می‌شود. آثار او نشانگر مذهب و آداب و سنن گوناگون سرزمینهای ارمنستان، قفقاز، گرجستان و آذربایجان است. پیش‌پرده، سایات نو را با مصرع: من همانم که روحش در رنج است، در حالیکه با اندوه مسیح و رنج ارمنستان در طول تاریخ همساز شده است، معرفی می‌کند. سه قطعه خونین رنگ از اناری می‌چکد و لکه‌هایش نقشه ارمنستان باستان را به وجود می‌آورد.

بخش اول- کودکی شاعر: نمونه کودکی از خانواده‌ای بی‌چیز، که از سوی کلیسا به خواندن

گازاروس، که در اجمیادزین وعظ می کرده، سخن به میان می آید. پدر گازاروس اسقف اعظم بوده. هنگامی که در حال کردن گور اوست رؤیائی به نظرش می آید: گرد کلیسای آنها را گوسفندان گرفته اند، اسقف اعظم آرامش ابدی یافته است. راهبه ها، سوزنیهای تبرک شده ای را که بافته اند، نثار شاعر می کنند. اما او آنها را از خود می راند و سوزنیها را بر تابوت پدر روحانی می گسترده و تنها چوبدستی او را می پذیرد.

بخش پنجم - رؤیای شاعر، به عالم کودکی باز می گردد و به سوگ پدر و مادر از دست رفته می نشیند: در تنهایی، به کودکی از دست رفته و پدر و مادر فراموش شده اش می اندیشد. همه ریاضتهایی که برای راه یافتن به کلیسا کشیده است، برایش تازه می شود. به مراسم تدفین پدر و مادرش می نگردد که چگونه دستخوش تندباد می شود. باد، سقفی را که بر فراز برجی کشیده شده، به زمین انداخته و خرد می کند.

بخش ششم - دوران پیری شاعر. دیر را ترک می گوید: شاعر که از زیستن در دیر ارضاء نشده، آنجا را ترک می گوید. سودای کودکی رهائش نمی کنند. عودش را در آغوش می فشرد، گویی کودکی اش بازگشتنی است. در عالم تنهایی و اضطراب احساس می کند در مرکز زندگی اش، خلأیی وجود دارد. از آن بیم دارد که ایرانیان غیرمسیحی بورش آورند، و کلیسا نابود گردد.

بخش هفتم - رویارویی با فرشته مرگ. شاعر محبوبه اش را به خاک می سپارد: فرتوتی بسیار بر شاعر چیره شده و شبفته ترک زندگی است. به مرگ همزادش می اندیشد و تنفینش را در نظر می آورد که پدر و مادر و کودکی خودش ناظر آن هستند.

کتابهای مقدس و متنهای کهن وادار می شود. با استقرار در پایتخت گرجستان، تفلیس، خانواده به پشم چینی و قالی بافی می پردازد. پسر بازیگوش به شاگردی گرفته می شود. رنگ کردن پشم را می آموزد، بافندگی می کند، و قالیهایی تمام شده را می شوید. با چشم دوختن به گرمابه عمومی زنانه و مردانه، به تفاوت جنسیت پی می برد، و نخستین گام را در راه بلوغ برمی دارد.

بخش دوم - جوانی شاعر: جوان که در اتاقش با عود سرگرم است، بافتن را از یاد می برد و در رؤیا، فرشته همزادش، او را به عالم راز و کامروایی می کشاند. سرانجام دنیای خارج او را وادار به ترک اتاقش می کند.

بخش سوم - در کاخ شاهزاده. نیایش پیش از شکار: شاعر در خدمت شاهزاده ای خوش سیما، سمت نوازنده و ندیم را دارد. زندگی در کاخ آلوده به شهوترانی و فساد است. پس از شکاری پر بار، شاهزاده ناگهان می میرد. شاعر که اندوهگین است، اندوه خود را با همزادش در میان می گذارد. به اتاقش باز می گردد و تمنیات شهوانی خود را ارضاء می کند. در بیرون، کاروان شهوت و دیگر نفسانیات آدمی، روان است و با ضربات دهنشانه طبلی هدایت می شود، ولی شاعر به گوشه انزوای خود پناه می برد.

بخش چهارم - شاعر به رهبانیت می رسد: شاعر در یک کلیسا پذیرفته می شود. در این دیر، که خود کفامت و نان و شراب خود را تولید می کند، زندگی به خوشی جریان دارد. شاعر به فاصله میان خود و دیگر دیرنشینان آگاهی دارد. او مراسم یک تدفین، یک ازدواج و یک تمید را برگزار می کند. سه قوچ قربانی می شود. از مرگ پدر روحانی

بخش هشتم - مرگ شاعر: شاعر چشم به راه مرگ به نیایش می‌پردازد. همزادش در کسوت فرشته محشر بر او ظاهر می‌شود و شاعر از او درخواست آمرزش می‌کند. فرشته می‌پذیرد و مرگ را به او ارزانی می‌دارد. خدمتکار کلیسا که ناظر تودیع شاعر است، از او می‌خواهد که آواز بخواند و آنگاه بمیرد. در دم مرگ، کودک شاعر، در هیئت یک فرشته بر او ظاهر می‌شود.

شاعر می‌میرد، اما همزادش جاویدان است: دو پسر فرشته‌گون، پیشاپیش شاعر در راهی میان دو کشتزار شخم‌زده، روانند. در حالیکه شاعر به سوی یکی از کشتزارها حرکت می‌کند، دو فرشته برای آوردن عودش باز می‌گردند و در حالیکه آنرا به نوازش درآورده‌اند، شادمانه بر جاده سرازیر می‌شوند.

روزهای بهشت

آمریکا؛ ۱۹۷۸؛ کار/فیلمنا: ترنس مالیک؛ فیلم: نستور آلمندروس، با همکاری هاسکل وکسلر؛ تله: بیلی وبر؛ طرح: جک فیسک؛ مو: انیو موریکونه؛ باز: ریچارد گر، بروک آدامز، سام شپرد، لیندا منز، جکی شولتیس؛ تهیه: اوپی برای پارامونت؛ ۸۴۶۹ فوت، ۹۴ دقیقه.

شیکاگو، ۱۹۱۶. بیل (ریچارد گر)، که زندگی رنج‌آوری را در یک محیط صنعتی محنت‌بار داشته، همراه خواهر خردسالش لیندا (لیندا منز)، و دوست دخترش ابی (بروک آدامز)، که به خاطر پرهیز از حرف مردم، او را نیز خواهر می‌خواند، به درون قطاری می‌پرد و راه جنوب را در پیش می‌گیرد. در پنهاندل تکزاس، آنها به همراه دیگر کارگران مهاجر،

برای برداشت محصول گندم، به کار گمارده می‌شوند. بیل به زودی درمی‌یابد مالک جوان و پولدار مزرعه (سام شپرد)، به ابی دل بسته است، و با فهمیدن اینکه مالک مزرعه بیش از یک سال زنده‌گی نخواهد کرد، به ابی پیشنهاد می‌کند با او ازدواج کند تا دارائی‌اش پس از مرگ به آنها برسد. مالک و ابی ازدواج می‌کنند و در دوره ماه عسل، بیل و لیندا به خانه بزرگ می‌روند. چون کار زیادی نمانده که انجام دهند، هر چهار نفر روزگار را با خوشی می‌گذرانند و روزها را با بازی و پرسه زدن سپری می‌کنند و شبها، ابی می‌گریزد و نزد بیل می‌آید. مالک که زندگی نویی را آغاز کرده، نه بهبود می‌یابد و نه بدتر می‌شود. بیل به سرش می‌افتد او را بکشد، اما دلش نمی‌آید ماشه را بکشد. و وقتی متوجه دلدادگی ابی می‌شود، چیزی که گناه خود او بوده است، بر آن می‌شود از آنجا برود. سال بعد هنگام برداشت محصول بیل دوباره برمی‌گردد، ولی هنگام خداحافظی مالک آن دو را می‌بیند و دچار سوءظن می‌شود. آفت ملخ به مزرعه می‌رسد و مالک جوان که دچار حسادت می‌شود چون آموخته شده، جلوی گسترش آتش را، که برای بتد آوردن یورش ملخ افروخته‌اند، نمی‌گیرد، و این درست پیش از آن است که با تفنگ در برابر بیل قرار بگیرد. بیل او را به قتل می‌رساند. در گریز از مزرعه بلا زده، بیل که همراه ابی و لینداست به وسیله تفنگدارانی که مباشر کینه جوی مالک همراه خود کرده است، تعقیب می‌شود و هدف قرار می‌گیرد. ابی، لیندا را به مدرسه‌ای شبانه‌روزی می‌سپارد و خود به قطاری که ارتشیان راهی جنگ اروپا را با خود می‌برد، می‌جهد. لیندا که همراه دوستی از مدرسه گریخته، با دلی پرامید در جاده گام می‌نهد.

سازد. علی رغم طلسمهای حکیم، هنگامی که ال حاجی بار دیگر نزد ن-گونه می رود هنوز ناتوان است. به توصیه راننده اش نزد «حکیم» دیگری، سرینیه مادا، می رود و این بار درمان کارگر می افتد، ولی وقتی ال حاجی می فهمد ن-گونه به خاطر عادت ماهیانه اش غیرقابل دسترسی است، به همسر دوم خود اومی مراجعه می کند. ال حاجی پول یک محموله برنج را خرج مراسم عروسی کرده و به تدریج چکهای او برگشت می خورند. بانک از دادن اعتبار بیشتر به او خودداری می کند و اعضاء اتاق بازرگانی رأی می دهند از ال حاجی به سبب دست زدن به کارهای ناشایست، سلب عضویت شود. اومی او را ترک می کند. مادر ن-گونه پیش کشهای عروسی را پس می فرستد. انبار ال حاجی را مهر و موم می کنند و اتومبیلش را ضبط می کنند. سرینیه با دیدن بی اعتباری چک ال حاجی، ناتوانی جنسی او را برمی گرداند. گدایان به شهر باز می گردند و یکی از آنها، گورگویی، می گوید نفرین او باعث ناتوانی ال حاجی شده، زیرا او سالها قبل ارثیه اش را بالا کشیده است. او پیشنهاد می کند ال حاجی برهنه شود و بگذارد گدایان به او آب دهان بیاندازند تا طلسم شکسته شود. سرانجام ال حاجی در برابر خانواده اش تن به این کار می دهد.

زن بی شوهر

آمریکا؛ ۱۹۷۷؛ کار/ فیلنا: پل مازورسکی؛ فیلم: آرتور اورنیتز؛ تد: استوارت پاپه؛ طراح: پاتو گازمن؛ مو: بیل کانتی؛ باز: جیل کلی برگ، آلن بیتس، مایکل مورفی، کلیف گورمن؛ تهیه: فوکس



زالا

سنگال؛ ۱۹۷۴؛ کار: عثمان سمبته؛ فیلنا: عثمان سمبته، بر اساس رمانی از خودش؛ فیلم: ژرژ کاریستان، اورلاندو لوپس، سیدینا گایه، فاربا سیک؛ تد: فلورانس رایمون؛ مو: سمبا دیابارا سمب؛ باز: تیرنولی، سئون سمب، میریام نیانگ، یونوس سی؛ تهیه: سوسیته ناسیونال دو سینماتوگرافی/ فیلم دومی ریو؛ ۱۱۰۷۰ فوت، ۱۲۳ دقیقه.

گروهی از افریقائیان بر آن می شوند که اتاق بازرگانی خود را بگردانند و از سفیدپوستان تنها برای ریزنی بهره بگیرند. ال حاجی، یکی از اعضاء گروه، همه را به جشن ازدواج سومین همسر خود، ن-گونه، دعوت می کند. راما، دختر دانش آموز ال حاجی از مادر خود آجا می خواهد از ال حاجی درخواست طلاق کند. مادر ن-گونه سعی می کند داماد را به انجام مراسم سنتی زفاف ترغیب کند، ولی او آنرا واپسگرائی می خواند و نمی پذیرد. آن شب، ال حاجی به علت نامعلومی دچار ناتوانی جنسی (زالا) می شود و نمی تواند در زفافش کامیاب شود. رئیس اتاق بازرگانی پیشنهاد می کند ال حاجی نزد «حکیم» به درمان پردازد، و از پلیس می خواهد برای احتیاط گدایان پرهیاهوی گرد انبار او را پراکنده

هفته به او سر بزنند، و به عنوان هدیه خدا حافظی یک تابلوی نقاشی بزرگ از او دریافت می کند.

زندگی چیکوزان، نوازنده تسوگارو

ژاپن؛ ۱۹۷۷؛ کار/فیلمنا: کانتوشیندو؛ فیلم: کنیچی اوکاموتو، کیومی کورودا؛ قد: میتسو کوندو؛ طرح: کازوماسا اوتانی؛ مو: هیکارو هایاشی؛ باز: چیکوزان تاکاهاشی، ریوزو هایاشی، نوبوکو اوتووا، دای کانای، یوشی شیمامورا؛ تهیه: کیندای ایگا کیوکای/ژان-ژان پروداکشنز؛ ۱۰۹۸۰ فوت، ۱۲۲ دقیقه.

سادازو تاکاهاشی، نوازنده شامیزن (که در میان اهل فن چیکوزان خوانده می شود) در سال ۱۹۱۰ در تسوگارو چشم به جهان می گشاید. چشمان او از کودکی به سبب دچار شدن به سرخچه کم شده و هرگز بهبود نمی یابد. او که امروزه استاد سرشناس ساز خود به شمار می رود، داستان زندگی گذشته خود را بازگو می کند. او در کودکی به سبب سوزی کم نزدیک به نابینایی چشمانش، مورد آزار دیگر کودکان قرار می گیرد و ناچار مدرسه را رها می کند. مادرش او را ترغیب می کند که دنبال علاقه اش به موسیقی برود و او را در پانزده سالگی نزد نوازنده نابینای دوره گرد، جوتارو توکورا، به شاگردی می سپارد. او نه تنها از توکورا زیر و بم نواختن شامیزن را فرا می گیرد، بلکه پیچ و خم های زندگی را نیز، از راه گدایی و آوارگی، از او می آموزد. در ماهها و سالهایی که پس از آن سپری می شود، با سختی های پی در پی درگیر می شود و بسیاری بیش از آن را به چشم می بیند: آب و هوای توانفرسا، فقر فراگیر و کشش

قرن بیستم؛ ۱۱۱۶۰ فوت، ۱۲۴ دقیقه.

کاریگنواخت روزانه اریکا بنتون (جیل کلی برگ)، که در یک گالری هنری در من هنر کار می کند، با آشفتگی روبه رومی شود، زیرا شوهرش مارتین (مایکل مورفی)، که در وال استریت کار می کند، اعتراف می کند که با زن دیگری رابطه دارد، و سپس خانه را ترک می گوید. دلداریهایی دوستانش، الین، سو، و ژانت (که همشین یکدیگرند و از دشواریهایشان در رابطه با مردان گفتگو می کنند)، در او کارگر نیست و پیشنهادات آنان برای پیدا کردن همسری دیگر، سودی ندارد. آشفتگی او وقتی بیشتر می شود که دختر پانزده ساله ولی زودرمش پتی را در حالی می یابد که با دوست پسرش فیل، در خانه خلوت کرده است. پس از هفت هفته دوری از آمیزش جنسی، یک روانکاو به او پیشنهاد می کند به خاطر درمان هم شده به جریان عادی زندگی بازگردد. اریکا به باری سر می زند و در آنجا گروهی از دوستان هنرمندش، از جمله چارلی را، که مردی خود ستا و متکبر است، می بیند. چارلی او را نزد خود می برد و شب را با هم می گذرانند. اریکا با هنرمندی انگلیسی، ساول کیلان (آلن بیتس)، در گالری برخورد می کند و میانشان کششی پدید می آید. و هنگامی که در یک مهمانی ساول از جلوی چارلی مست و افسارگسیخته درمی آید، پیوند آنها باهم استوارتر می گردد. اریکا به نوبه خود از طلاق ساول آگاه می شود و برای معرفی او به پتی، ترتیب یک مهمانی شام را می دهد. مارتین از اریکا می خواهد که نزد او باز گردد، ولی اریکا او را از خود می راند. ساول برای یک سفر طولانی تابستانی به ورمونت عزیمت می کند. اریکا قول می دهد هر پایان

دیگران به دنیا آورد. چیکوزان می‌پذیرد، ولی در بازگشت به مدرسه درمی‌یابد که یاماگیشی به او دروغ گفته و از سوی مدیر مدرسه برانگیخته شده بوده است. دل‌سرد از بیرحمی مردم، چیکوزان دوباره راه آوارگی را در پیش می‌گیرد. فوجی و مادر چیکوزان برای یافتن او می‌روند و در کرانه دریاچه توسا، به او برمی‌خورند. او با آنها به خانه باز می‌گردد. روزی اونچی‌کوناریتا، خواننده حرفه‌ای آوازهای محلی به خانه آنها می‌آید تا از او درخواست کند نوازنده ثابت آواز او بشود. بدین گونه آوازه او به عنوان بهترین نوازنده شامیزن در همه جا می‌پچد.

زنی تحت تأثیر

آمریکا؛ ۱۹۷۴؛ کار/فیلمنا: جان کاساوتیس؛ فیلم: کالب دشانل؛ تد: الیزابت برگرون، دیوید آرمسترانگ، شیلایا ایسلتیر؛ طرحی: فدان پامپامایکل؛ مو: بوهاروود؛ باز: پتر فالک، جینا رولندز، ماتو کیل، کاترین کاساوتیس؛ تهیه: فیسز اینترنشنال فیلمز؛ ۱۳۱۷۴ فوت، ۱۴۶ دقیقه.

کارگر خدمات عمومی نیک لانگتی (پتر فالک)، به همسرش میبل (جینا رولندز)، تلفن می‌زند که شب را بیکار است و می‌تواند آنرا به میل خود بگذرانند. اما هنگامی که میبل سه فرزندشان را به همراه مادرش از خانه بیرون می‌فرستد، نیک دوباره تلفن می‌زند که باید شاه‌لوله آبی را تعمیر کند. میبل از خانه بیرون می‌رود و با گارسن کراس آشنا می‌شود و بامداد فردایش وقتی اصرار می‌ورزد او را نیک بنامد، مرد با حالتی مشوش خانه را ترک می‌کند. نیک گروهی از همکارانش را به خانه

فزاینده ژاپن به سوی نظامیگری، که زندگی را برای بسیاری از روستائیان غیرقابل تحمل کرده بود. در کنار اینها او زندگی را با دوستیهای مهرانگیز نیز همراه می‌کند؛ با دختری از یک خانه بدنام، که او را با کامجویی آشنا می‌کند؛ سنتا، که نخست می‌کوشد از او چیزی بنزد و بعد برای مدتی همسر او می‌شود؛ با فروشنده دوره گرد و مهربان زله، هیکویی چی؛ و با ساکوبی ماتسوموتو، توانگری با رفتار شگفت‌آور و غیرمتعارف که شیفته شیوه زندگی چیکوزان است. مادر چیکوزان برای یافتن پسرش به این سو و آنسو سفر می‌کند و روزی برای او همسر نیمه‌نابینائی به نام بومی پیدا می‌کند. این پیوند به زودی می‌گسلد. پس از آن مدت کوتاهی را در صینما به نواختن ساز ضمن نمایش فیلم، می‌گذرانند. و همچنین دوره کوتاهی را هم به سبب فروختن داروی قلبی، با فراغ بال در زندان سپری می‌کند. مادرش به او همسر دیگری پیشنهاد می‌کند. فوجی، بیوه کوری با دختری چهارساله، چیکوزان با او خیکای سالخورده برخورد می‌کند که با همراهی با آواز کومانه‌مون گوتو، خواننده روکیوکو، زندگی می‌کند. چیکوزان به او فنون نواختن شامیزن را می‌آموزد و با مردن او، جایش را برای همراهی گوتو می‌گیرد. پس از بازگشت، تنها چیزی که در خانه می‌یابد، مرگ فرزندی است که فوجی برایش به دنیا آورده است. تصمیم به ترک دوره گردی می‌گیرد و به مدرسه ابتدائی هاجینوه می‌رود، ولی در آنجا چیزی برای یاد گرفتن نمی‌یابد. معلمش یاماگیشی، به او اعتراف می‌کند که شاگرد کوری به نام مچیگو سگاوا را باردار کرده است، و از او می‌خواهد که او را از آنجا دور کند تا فرزندش را به دور از چشم



سال زیستن در خطر

استرالیا؛ ۱۹۸۲؛ کار: پترویر؛ فیلنا: دیوید و یلیامسون، پترویر، سی. جی. کاج، براساس داستانی از سی. جی. کاج؛ فیلم: راسل بوید؛ طرّص: هربرت پینتر؛ مو: موریس ژار؛ تد: ویلیام اندرسون؛ باز: مل گیسیون، سیگورنی و یور، لیندا هانت، بیمبول روکو، دومینگو لندیکو؛ تهیه: مترو گلدوین مایر/ یونایتد آرتیستز با همکاری مجمع فیلم استرالیا؛ ۱۰۳۱۱ فوت، ۱۱۵ دقیقه.

اندونزی ۱۹۶۵. گای همیلتون (مل گیسیون)، گزارشگر سرویس سخن‌پراکنی استرالیا ABS برای نخستین گزارش برون‌مرزی خود به جا کارتا آمده است. پیچیدگی رویدادها، بیگانگی با پیرامون، و هشدار دیگر همکارانش درباره ناممکن بودن کسب خبر، گای را در دامن بیلی کوان (لیندا هانت)، عکاس استرالیائی چینی تبار که برای ABS کار می‌کند، می‌اندازد. بیلی برای او ترتیب مصاحبه‌ای دست‌اول با مسئول حزب کمونیست اندونزی PKI، را می‌دهد. و پیشنهاد دیگری نیز می‌کند: دیداری با جیل برایننت (سیگورنی و یور)، وابسته سفارت انگلیس. جیل که می‌داند دیپلماتهای غربی در شرف اخراج هستند، چندان تمایلی نشان نمی‌دهد

می‌آورد ولی رفتار میبل با یکی از آنها، باعث خجالت نیک شده و بر سر میبل فریاد می‌کشد. کمی بعد میبل یک مهمانی برپا می‌کند و همبازیهای فرزندان خود را دعوت می‌کند، ولی پدر یکی از آنها می‌گوید که به سبب رفتار غیرطبیعی میبل جرأت نمی‌کند بچه‌هایش را نزد او رها کند. نیک دنبال دکترزپ می‌فرستد. به میبل آرام‌بخشی می‌دهند و او را روانه آسایشگاهی می‌کنند.

شش ماه بعد مهمانی بزرگی در خانه نیک برپاست تا بازگشت میبل از بیمارستان جشن گرفته شود. پیش از رسیدن میبل بیشتر مهمانان را برای رعایت حال او مرخص می‌کنند. نیک و میبل و وابستگان نزدیک، گرد میز شام می‌نشینند. نیک میبل را به گوشه‌ای می‌کشد و از او درخواست می‌کند تا خودش باشد. میبل روی یک مبل می‌ایستد و شروع به زمزمه آهنگ دریاچه قومی کند — همان آهنگی که روز رفتن به آسایشگاه زمزمه می‌کرد. نیک او را تهدید می‌کند که اگر ادامه دهد او را خواهد زد. میبل دست به خودکشی می‌زند. همه آنجا را ترک کرده‌اند. بچه‌ها او را دلداری می‌دهند و او به آنها کمک می‌کند تا به تخت‌خواب بروند. نیک دست او را که خونین است پانسمان می‌کند و با یکدیگر اتاق مهمانی را جمع و جور می‌کنند و آماده خواب می‌شوند. تلفن زنگ می‌زند ولی آنها اعتنائی نمی‌کنند.



بوناجلی، جورجو کاتالدی، اوبرتو کینتاواله، آلدو والنتی (دوبله به وسیله مارکو بلوکویو)، گاترینا بوراتسو، الزا دوجورجی، سرجیو فاشتی، برونو موسو، آنتونیو اورلاندو؛ تهیه: پرودوتسیونی اورو پی آسوجیاته (رم)، له پرودوکسیونز آرتیست آسومیه (پاریس)؛ ۱۰۳۹۳ فوت، ۱۱۵ دقیقه (زمان اصلی ۱۱۷ دقیقه).

۱۹۴۴. ایتالیا به دست متفقین افتاده است. آنچه از قدرت فاشیستها برجا مانده به «جمهوری سالو»، واقع در منطقه کوچکی در شمال ایتالیا، محدود می شود. چهارتن از سردمداران محلی: یک دوک، یک اسقف، یک دادستان، و یک رئیس جمهور، دست به بازداشت گسترده جوانان دختر و پسر می زنند. سپس شانزده تن از جذابترین آنها را برمی گزینند و به همراه محافظ و خدمتکار و یک نوازنده پیانو و سه زن نقال، که با حکایت کردن ماجراهای جنسی خودشان اشتهای هوسانی آنها را بالا می برند، در ویلایی پرت افتاده گرد هم می آیند. محفل دیوانگی: مقررات درون ویلا به قربانیان اعلام می شود و کتاب سیاهی برای نگاشتن موارد تخلف در نظر گرفته می شود. سرود فاشیستها پرچم سیاه خوانده می شود. جوانان را وادار به خواریهای بسیار می کنند، مانند واداشتن به خزیدن با اندام برهنه و غذا دادن به آنها مانند یک دسته سگ. سینیورا واکاری، زن نقال، به یکی از دختران آموزش می دهد. محفل سرگین: سینیورا کاستلی، زن دوم نقال، از اتحافات گوناگونی که به چشم دیده است سخن می گوید. دختری را وامی دارند سرگین یکی از سران را بخورد. یک میهمانی با سفره ای از سرگین برپا می شود و در نقطه اوج آن یکی از محکومین، با

اما با کمک بلی کار آنها تبدیل به رابطه ای عاطفی می شود. با وجود هشدار جیل، گای تلکسی ستری را که خبر از حمل محموله ای جنگ افزار برای حزب کمونیست می دهد، پی گیری می کند، و همین باعث می شود که در لیست مرگ قرار بگیرد (این خبر را راننده ABS، کومار (بیمبول روکو)، که خود عضو حزب کمونیست است به او می دهد). با بالا گرفتن تنش در جاکارتا، بلی که از مرد آرزوهایش سوکارنو ناامید شده، در تظاهرات نافرجامی علیه رئیس جمهور کشته می شود. گای می پذیرد که همراه جیل با واپسین هوایما بگریزد. اما با حکومت نظامی که در پی شکست کودتای منتسب به کمونیستها برقرار شده، گای که می کوشد خود را به کاخ رئیس جمهور برساند چنان به وسیله سربازان ضد کودتا مضروب می شود که در خطر از دست دادن یک چشم قرار می گیرد. بامداد فردا در دیداری با کومار، که اکنون خود در لیست مرگ سربازان قرار گرفته، گای بر آن می شود که انتمیلش را به او واگذارد و خود به سوی فرودگاه بشتابد. او با رها کردن نوارهایش خود را به موقع به فرودگاه می رساند و همراه جیل از پله واپسین هوایما بالا می رود.

سالویا صدویست روز سودوم

ایتالیا/ فرانسه؛ ۱۹۷۵؛ کار: پیر پائولو پازولینی؛ فیلم: پیر پائولو پازولینی با همکاری سرجیو چیتی، بر اساس رمان صدویست روز سودوم اثر مارکی دوساد؛ فیلم: تونیو دلی کولی؛ قد: انزو اکونه، نینوبار گلی؛ طرح: دانه فررتی؛ موز: انیموریکونه (مشاور)؛ باز: پائولو

یکی از سران ازدواج می‌کند. محفل خون: سومین نفال، سینیورا ماگی، با گفتن داستان شکنجه‌های گوناگون، شنوندگان را برمی‌انگیزد: دختری را زنده زنده بر روی چرخ‌ی از تیغ تیز، پوست کنده‌اند. قربانیان بیهوده می‌کوشند با لو دادن یکدیگر رهایی یابند. یکی از افراد با یک مستخدمه سیاه‌پوست گیر می‌افتد و هنگام تیر باران، دستش را به نشانه سلام کمونیستها، بالا می‌آورد. هنگامی که شکنجه واقعی آغاز می‌شود، پانیست آرام و خونسرد با جهیدن از پنجره دست به خودکشی می‌زند. پوست سر جوانان را می‌کنند، چشمانشان را درمی‌آورند و اندام تناسلی آنها را می‌سوزانند. اشعار ازرا پاوند از رادیو شنیده می‌شود و با عوض شدن موج رادیو، دوتن از محافظان باهم، به کندی مشغول رقص می‌شوند.

سه برادر

ایتالیا/ فرانسه؛ ۱۹۸۰؛ کار: فرانچسکو روزی؛ فیلمنا: فرانچسکو روزی، بر اساس داستان کوتاه پیر سوم. اثر آ. پلاتونوف؛ فیلم: پاسکوالینو دسانتیس؛ طرح: آندره کریسنتی؛ تد: روجرو ماسترویانی؛ مو: پیرو پیچونی؛ باز: فیلیپ نواره، شارل وانل، میشل پلاسیدو، ویتوریو متزوجورنو، آندره افررنول؛ تهیه: ایتر فیلم (رم)، گومون (پاریس)؛ ۱۰۰۱۸ فوت، ۱۱۱ دقیقه.

مرد هشتاد ساله‌ای (شارل وانل)، از کشزار خود در آپولسان حرکت می‌کند تا به دهکده نزدیک برود و به سه پسرش تلگراف بزند که مادرشان در گذشته

است. اولین برادری که خود را به مراسم تشییع می‌رساند روکو (ویتوریو متزوجورنو)، معلم چهل ساله است، که در یکی از تداستگاههای خردسالان ناپل کار می‌کند و زیر فشار است که سردهسته خردسالان بزهکار شهر را لو دهد؛ رافائل (فیلیپ نواره)، برادر بزرگتر، دادرس امور تروریستی در رم است که پیومندش با همسر و پسرش، پیوسته سست ترمی شود؛ برادر کوچکتر، نیکلا (میشل پلاسیدو)، کارگر مونتاژکار و انقلابی است که از همسرش جدا شده و دختری به نام مارتا دارد، که همراه خود آورده است. رافائل با خوش آمد مردم ده روبرو می‌شود و از او می‌خواهند درباره فعالیتهای تروریستی و چگونگی همکاری با مقامات برایشان توضیحاتی بدهد (در حالیکه کابوس تیر خوردن در یک اتوبوس ر بوده شده، او را آسوده نمی‌گذارد و افکارش روی تصویر هراس‌انگیز مأموریت بعدی‌اش، متمرکز شده است). نیکلا، که به سبب گرایشهای سیاسی بیم از دست دادن کار خود را دارد، در هوای سرد و ناچور شمال ایتالیا احساس بیگانگی می‌کند (او در آرزوی حل مشکلات ازدواجش و در اندیشه برخورداری از امتیازات مهاجرت است، امتیازاتی که در وطن فراهم نیست). او به جستجوی عشقی قدیمی می‌رود، ولی هر دو در می‌یابند که کامجویی آنها از یکدیگر، چیزی را حل نمی‌کند. روکو که از برادران دیگر گوشه‌گیرتر و درون‌گراتر است، رویدادهای شاد دوران جوانی را به یاد می‌آورد: آرتیست بازیهای کودکانه، مسائل پیش‌پاافتاده، و آسان‌گیری دربارهٔ مادیات (او به خود می‌آید و برادرانش را می‌بیند که

غم زده گریه می کنند).

مارتا، گوشه های مختلف خانه را کشف می کند و با حیوانات دوست می شود، در حالیکه پدر بزرگ در کنار او در بستر آرمیده، و روز ازدواج خودش را به یاد می آورد، زمانی که همسرش به صورتی اتفاقی، حلقه ازدواجش را در ساحل گم کرد و آن دو به اتفاق هم به جستجوی آن پرداختند.

بامداد می رسد، پدر بزرگ و مارتا در سکوت مراسم تدفین را نظاره می کنند. پدر بزرگ پس از لحظه ای درنگ، حلقه ازدواج همسرش را در کنار حلقه خودش، به انگشت می کند.



شام آخر

کوبا؛ ۱۹۷۶؛ کار: توماس گوتیه رس آلتا؛ فیلتا: توماس گونسالس، ماریا ایوجنیا هایا، توماس گوتیه رس آلتا؛ فیلم: ماریو گارسیا خویا؛ تد: نلسون رودریگس؛ طرح: کارلوس آردیتی؛ مو: لئو بروور؛ باز: نلسون ویلا گرا، سیلوانوری، لویس آلبرتو گارسیا، خوزه آنتونیو رودریگس، سموئل کلکستون؛ تهیه: ایکا ایک؛ ۱۰۱۶۵ فوت، ۱۱۳ دقیقه.

کوبا، یک مزرعه کشت نیشکر در اواخر قرن هیجدهم. چهارشنبه توبه: دون مانوئل (لویس آلبرتو گارسیا)، گوش برده فراری سباستیان (سموئل کلکستون)، را که دوباره دستگیر شده می برد. پنجشنبه رنج: صاحب مزرعه (نلسون ویلا گرا)، که یک کنت ضعیف ولی پرهیزکار است، به تقلید «مصائب» مسیح، دوازده برده (از جمله سباستیان) را گرد آورده و پای آنها را مطابق مراسم این روز می شوید، سپس آنها را سر سفره شامی مجلل می نشاند. در طول مراسم شام، که هر لحظه بر جوش و خروش آن افزوده می شود، کنت در باره برداشت خودش از انجیل برای بردگان سخنرانی می کند. بردگان خاطرات خود را بازگو می کنند: بانگوشه می گوید در سرزمین خود سلطان بوده، و خود روزی برده می فروخته است. دیگری می گوید چگونه پدرش را به جای خودش معاوضه کرده، ولی بعد افراد فامیل او را نیز فروخته اند. پاسکال، برده پیری که آزاد شده، از طرف کنت به دلیل اینکه خارج از مزرعه خانه ای ندارد، مورد استهزاء قرار می گیرد. کم کم سروصدای بردگان درمی آید. کنت در عالم مستی به دون مانوئل فحاشی می کند، سپس به خواب می رود. سباستیان داستان وهم آلودی نقل می کند که طی آن حقیقت، دروغ را از بین می برد و در تمام جهان پراکنده می شود. جمعه نیکوئی: وقتی دون مانوئل می کوشد بردگان را به زور به کار وادارد، آنها اعتراض می کنند و می گویند کنت آن روز را به آنها استراحت داده است. مانوئل به گروگان گرفته می شود. درگیرودار شورشی که به پا می شود، دون مانوئل کشته می شود و کارخانه تصفیه شکر تخریب می گردد. بردگان به راحتی سرکوب می شوند.

بکشنه پاک: کنت دستور می دهد دوازده برده ای را که با او شام خورده اند، تعقیب کرده و به قتل برسانند. روز عید پاک، کنت گوشه ای از کلیسا را به یاد مانوئل نام گذاری می کند. سبامتیان، تنها برده ای است که جان به در می برد و خود را به بالای کوه می رساند.

شیخ جنگجو (کاگه موشا)

ژاپن؛ ۱۹۸۱؛ کار: آکیرا کوروساوا؛ فیلم: آکیرا کوروساوا، ماساتو ایده، ترو یونوگامی؛ فیلم: تاکائو سائتو، ماساهارو اوئودا؛ تد: در عناوین نیامده؛ طرح: یوشیرو موراکی؛ مو: شینچیرو ایکه؛ باز: تاتسویا ناکادایی، تاکاشی شیمورا، تسونومو یامازاکی، کنچی هاگیوارا، کوهتا یویی، هیده جی اوتاکی، هیده نوموراتا؛ تهیه: توهور/ کوروساوا پروداکشنز؛ ۱۴۳۱۲ فوت، ۱۵۹ دقیقه (نسخه اصلی ۱۸۱ دقیقه).

درستیز بر سر کیوتو، نوبوناگا اودا، ایی ساسو، و کنشین اوئه موگی، گردهم می آیند و بر ضد شینگن تاکدا متحد می شوند. تاکدا که بزرگ خاندان وابسته آنهاست، با پابرجایی هراس انگیزش در جنگ مشهور است. سال ۱۵۷۳، در حالیکه شینگن به وسیله زوبین زخم مرگ آوری برداشته، ناگهان محاصره دژ نودا را برمی دارد. برادر زیرک اونوبوکادو، که مجبور است برای مدت سه سال مرگش را پنهان نگه دارد، درمی یابد که دیگر مانند گذشته نمی توان شینگن را زنده وانمود کرد و دزد بخشیده شده ای را وامی دارد که نقش دائمی کاگه موشای (شیخ جنگجوی) شینگن را بازی کند. نوبوکادو او را می آزماید و

کاگه موشا موفق می شود تا که مارو، نوه و وارث شینگن و همچنین زنهایی را که با او زندگی می کرده اند، فریب دهد. رقبای شینگن به رغم گزارش جاسوسان، هنوز در هویت بزرگ خاندان تاکدا سرگرداند. ایی ساسویرنگی می زند و برای آزمایش دژ خاندان تاکدا را، که پیشتر ناگشودنی بوده، به محاصره درمی آورد. کاگه موشا سرخود ولی خردمندانه دستور می دهد از واکنش پرهیز شود. ژنرال کاتسویوری، پسر غیرقانونی شینگن و بی بهره از وراثت پدر، به نیروی ایی ساسویورش می برد. نوبوکادو با تردید به باری پاتک آورندگان می شتابد و کاگه موشا به رغم کشته بسیار در میان همراهانش، پایداری می کند و در جنگ شبانه خونینی پایگاه فرماندهی اش را بر سر کوه استوار نگاه می دارد. نیروهای خاندان تاکدا پیروز می شوند. در پایان سه سال کاگه موشا به وسیله تاکه مارو وادار می شود بر اسب شینگن سوار شود، اما فرو می افتد و زنهای شینگن درمی یابند که او داغ نشان جنگی شینگن را ندارد. پس از آن که دزد را بی درنگ از دژ و پیرامون آن می رانند، شینگن را به شیوه رسمی به خاک می سپارند و کاتسویوری به جای او می نشیند. در ماه مه ۱۵۷۵، در ناگاشینو، خاندان تاکدا به نیروهای رقیب می تازد و در پی تیراندازیهای پیاپی (در دوره ای که کاربرد تفنگ در جنگ، تا اندازه ای نوآوری به شمار می آمد) آنها را برای همیشه شکست می دهد. دزد که بر روی خاکریزهای دشمن تک و تنها رها شده، آماج تیراندازیها می شود و تلوتلوخوران به رودخانه می افتد تا همراه با پرچم شینگن از آنجا دور شود.

شب سان لورنتزو

ایتالیا؛ ۱۹۸۱؛ کار: پائولو ویتوریو تاویانی؛
فیلمنا: پائولو ویتوریو تاویانی، جیولیانی، با
همکاری تونیو گوئرا؛ فیلم: فرانکو دی جاکومو؛
تد: روبرتو پرینسیانی؛ طرح: جانی اسبارا؛ مون:
نیکولا پیووانی؛ باز: اومرو آنتونوتی، مارگاریتا
لوتزانو، کلودیو بیگاکلی، ماسیمو بونتی، نورما
مارتلی؛ تهیه: رای (رادیو تلویزیون ایتالیا)، آگر
چینما توگرافیکا؛ ۹۶۰۲ فوت، ۱۰۷ دقیقه.

در فرهنگ عامه توسکان این اعتقاد وجود دارد که
گذر هر ستاره دنباله‌داری در شب سان لورنتزو، ۱۰
اوت، با برآورده شدن آرزوئی همراه است.

چچیلیا، در حالیکه از پنجره باز اتاقش آسمان
پرستاره پیداست، برای پسر کوچکش لالائی
می‌گوید و خاطره سال ۱۹۴۴، یعنی هنگامی که
تنها شش سال داشته، را برایش بازگویی کند...
شهر سان مارینو، مورد تهدید تخریب از سوی
نازیهاست و کورادو (کلودیو بیگاکلی)، با شتاب
آماده می‌شود تا با بلیندا، که از هم‌اکنون باردار
است، ازدواج کند. نیکلا (ماسیمو بونتی)، که از
بازداشت آلمانها جسته، با کمک سردسته گروه
مقاومت، برونو، به شهر باز می‌گردد. آنها در زیرزمین
خانه دادستان، میلیوراتی، گرد آمده‌اند و چشم به راه
درست درآمدن شایعه رسیدن آمریکائیا هستند. به
مردم گفته می‌شود به کلیسا پناه ببرند، زیرا آتشب
آلمانها شهر را با دینامیت منفجر خواهند کرد. گالوانو
گالوانی (اومرو آنتونوتی)، می‌کوشد از شهر خارج
شده و آمریکائیا را بیابد، و نیمی از پناهندگان به
زیرزمین هم بر آن می‌شوند تا او را همراهی کنند.

پس از هدف قرار گرفتن دختری جوان به وسیله
سربازی آلمانی، پراهن سیاهان می‌کوشند با زدن
گالوانو، دیگران را بترسانند و به زیرزمین باز گردانند.
بلیندا قادر به پیشروی نیست؛ کورادو می‌بیند که
بسیاری در کلیسا جان خود را از دست می‌دهند. در
حالیکه از این رویداد جا خورده، نزد گروه
پناهندگان می‌رود ولی از آنچه که روی داده، هیچ
نمی‌گوید. پناهندگان با گروه مقاومت برخورد
می‌کنند و آنها توصیه می‌کنند که بمانند و آنها را در
برداشت محصول یاری دهند. شب سان لورنتزو فرا
می‌رسد. هنگامی که گالوانو و گروهی دیگر در
کشتزار سرگرم کارند فاشیستها پورش می‌آورند و
بسیاری، از جمله نیکلا را می‌کشند. بازماندگان به
سنت آنجلو پناه می‌برند. گالوانو خود را با کنچتا،
دختری که چهل سال پیش از آن دختر مورد علاقه او
بوده است، هم‌اتاق می‌بیند. آنها برای بار نخست
باهم می‌آمیزند. صبح فردا، ناقوسهای کلیسا آزادی
ایتالیا را اعلام می‌کنند. کنچتا و پناهندگان دیگر به
سوی سان مارینو می‌شتابند ولی گالوانو، غرق در فکر،
باقی می‌ماند و می‌گوید بعداً به آنها خواهد
پیوست...

هنگامی که پسر چچیلیا از این لالایی به خواب
می‌رود، او ترانه‌ای را که در کودکی و هنگام گریز
از سان مارینو برای تقویت روحیه یاد گرفته بود،
دو باره می‌خواند.

شهر زنان

ایتالیا/فرانسه؛ ۱۹۸۰؛ کار: فدریکو فلینی؛
فیلمنا: فدریکو فلینی، برناردینو زاپونی، با همکاری

سناپوراتز به زیر تخت می خزد و در آنجا تصاویر تمام زنانی که تاکنون شناخته، او را احاطه می کنند. او را به علت گرایشش نسبت به زنان به محاکمه می کشند و در میدان سیرک رهایش می کنند، ولی سناپوراتز با بالا رفتن از سبد بالونی که شبیه دوناتلا ساخته شده، از مخمصه می گریزد. بالون به وسیله دوناتلای واقعی مورد اصابت گلوله قرار می گیرد و سقوط می کند. سناپوراتز به زمین می افتد و در کوپه قطار، در حالیکه همسرش رو برویش نشسته، از خواب بیدار می شود. بسیاری از کسانی که در رؤیایش بودند، وارد کوپه می شوند و با داخل شدن قطار به تونلی، سناپوراتز دوباره در رؤیا فرو می رود...

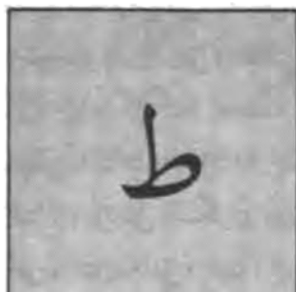


صورت زخمی

آمریکا؛ ۱۹۸۳؛ کار: برایان دی پالما؛ فیلمنا: اولیور استون، بر اساس فیلم صورت زخمی ساخته شده در سال ۱۹۳۲؛ فیلم: جان آلونزو؛ تد: جری گرینبرگ، دیوید ری؛ طرح: اد ریچاردسون؛ مو: جورجو مارودر؛ باز: ال پاچینو، استیون باور، میشل فیفر، مری الیزابت مستر آنتونیو، رابرت لوجیا؛ تهیه: یونیورسال؛ ۱۵۲۳۰ فوت، ۱۶۹ دقیقه.

برونللو روندی؛ تد: روجرو ماسترو یانی؛ طرح: فررتتی؛ آرشیکت: جورجو جووانینی؛ نقاشی فرسک: رینالدو گلینگ، جولیانو گلینگ؛ مجسمه: جووانی جانس؛ مو: لوئیس باکالف؛ باز: مارچلو ماسترو یانی، آنا پروکنال، برنیس استگرز، ایولا سیلوانی، دوناتلا دامیانی، اتوره مانی؛ تهیه: اپرا فیلم (رم)، گومون (پاریس)؛ ۱۲۵۱۰ فوت، ۱۳۹ دقیقه.

وقتی قطار ناگهان در دهکده ای می ایستد، سناپوراتز (مارچلو ماسترو یانی)، از آن بیرون می پرد و در میان کشتزارها زنی را (برنیس استگرز)، که در قطار رو برویش نشسته بود، تعقیب می کند. زن، او را به درون جنگل می کشاند و سناپوراتز به هتلی که مجمع فمینیستها (گروه طرفدار برابری حقوق زنان) در آن تشکیل شده، می رسد. همه کسانی که آنجا هستند به او پرخاش می کنند جز دوناتلای اسکیت باز (دوناتلا دامیانی). سناپوراتز یک جفت اسکیت به پا می کند و ناگهان به درون آشپزخانه غارمانندی می غلتد. در آنجا آشپز سالخورده ای قبول می کند که او را در رفتن از آنجا یاری کند. سناپوراتز که از چنگ تمایلات جنسی آشپز، با سر رسیدن مادر، پیر او، نجات یافته دوباره به سوی کشتزار می گریزد، و سوار اتومبیل چند دختر شاد می شود. برای گریز از دست آنها به جنگل پناه می برد و در آنجا با دکتر کاتزونه (اتوره مانی) برخورد می کند. در قصر دکتر کاتزونه، النا (آنا پروکنال)، همسر سناپوراتز انتظار او را می کشد. باهم به مهمانی دکتر کاتزونه، که به مناسبت تصاحب ده هزارمین زنش ترتیب داده، می روند. ناگهان زنان پلیس با چکمه و تازیانه به آنها می تازند. او را در تخت خواب می گذارند،



طبل حلبی

آلمان/ فرانسه؛ ۱۹۷۹؛ کار: فولکر شلوندورف؛
 فیلنا: ژان-کلود کاریر، فرانتس سایتس، فولکر
 شلوندورف، بر اساس رمان گونتر گراس؛ فیلم: ایگور
 لوتر؛ تد: سوزان بارون؛ طراح: نیکوس پراکیس؛
 طرح: برنر لیل؛ موسیقی: موریس ژار؛ باز: دیوید بنت،
 ماریو آدورف، آنگلا وینکلر، هاینس بنت، آندره
 فررثول، دانیل اولبریشکی، کاتارینا تالباخ؛ تهیه:
 فرانتس سایتس فیلم/ بیوسکوپ فیلم/ جی جی بی ۱۴
 ک جی/ هاله لویا فیلم (مونیک)/ آرتیس فیلم
 (برلین)/ آرگوس فیلمز (پاریس) با همکاری یاردان
 فیلم (زاگرب)/ فیلم پولسکی (ورشو)؛ ۱۲۷۰۸ فوت،
 ۱۴۱ دقیقه (نسخه اصلی ۱۴۲ دقیقه).

در ۱۸۹۹، هنگام کار در کشتزار سیب زمینی،
 آنا برونسکی، روستایی اهل کاشوب، یوزف
 کولیایچک فراری را زیر دامن خود پنهان می کند.
 پس از آن دختری به نام آگنس چشم به جهان
 می گشاید. یکسال بعد یوزف در دریاچه ای ناپدید
 می شود. پس از نخستین جنگ جهانی آگنس با
 آلفرد ماتررات، خواربارفروش اهل دانتریگ ازدواج
 می کند، در حالیکه رابطه پنهانی خود را با
 پسرعمویش یان برونسکی که پدر واقعی پسرش

به تونی مونتان (ال پاچینو)، جانی مشهور به
 «صورت زخمی» و دوستش مانی (استیون باور)، پس
 از گشایش بندر هاریل توسط فیدل کاسترو، اجازه
 داده می شود همراه عده ای دیگر کوبا را به قصد
 فلوریدا ترک کنند. تونی در یک مأموریت، از
 قاچاقچیان کلمبیائی کوکائین رودست می خورد و
 جنس و پولی را که باید برای آن می پرداخت، همراه
 می آورد. با این کار به درون سازمان تبهکاران راه
 می یابد و وقتی در بولیوی نزد عمده فروش مواد مخدر
 آلخاندرو سوسا می روند، اعتماد او را جلب می کند.
 پس از سوء قصدی که به جانش می شود، سردهسته های
 تبهکاران را می کشد و خود رهبری سازمان را به دست
 می گیرد. با الویرا (میشل فیفر) ازدواج می کند و از
 مانی می خواهد دست از سرخواهرش جینا، که با
 تعصب زیاد از او حمایت می کند، بردارد. با رونق
 گرفتن دم و دستگاه، تونی روز به روز بیشتر به انزوا
 کشیده می شود. زنش به سوی اعتیاد می رود و خودش
 در یک معامله مشکوک مواد مخدر در دام پلیس
 می افتد. سوسا او را می رهااند ولی در مقابل می خواهد
 یک مأمور سازمان ملل را که در فکر مبارزه
 دامن داری با قاچاق مواد مخدر است، به قتل برساند.
 تونی با این کار مخالفت می کند و مأمور قتل را
 می کشد. پس از فهمیدن اینکه مانی پنهانی با جینا
 ازدواج کرده، در حالتی آشفته او را می کشد. و
 درست هنگامی که جینا به انتقام قتل شوهرش
 می خواهد تونی را هدف قرار دهد، دسته سوسا سر
 می رسند و تیر خلاص را به پیکر ازهم گسیخته
 «امپراطوری» تونی شلیک می کنند.



عموی آمریکائی من

فرانسه؛ ۱۹۸۰؛ کار: آلن رنه؛ فیلم: ژان گروثو، بر اساس کارهای پرفسور هانری لابوری؛ فیلم: ساشا ویرنی؛ تد: آلبر یورگنسون؛ طرح: ژاک سولنیه؛ مو: آریه دزیرلاکتا؛ باز: ژرار دپاردیو، نیکول گارسیا، روزه پیر، ماری دوبوا، نلی بورگو، پرفسور هانری لابوری؛ تهیه: آندره فیلمز/ت اف ای؛ ۱۱۳۵۴ فوت، ۱۲۶ دقیقه.

سه انسان با سه شخصیت متفاوت معرفی می شوند و زندگی آنها با تجربیاتی که روی موشهای آزمایشگاهی انجام می شود، مقایسه می گردد. پرفسور هانری لابوری ریشه های زیستی و رفتارها را بر پایه چهار عامل بیان می کند: نیاز (خوردن، آمیزش)؛ واکنشهای سازگار (فراگیری، آموزش اجتماعی) در برابر آزمونهای خوشایند؛ واکنشهای ناسازگار (از راه پرخاش یا ستیز) در برابر آزمونهای ناخوشایند؛ و هنگامی که جامعه اجازه انجام این کار را ندهد: جلوگیری (و پی آمد آن بیماری، پریشانی، دلتنگی).

ژان لوگال (روژه پیر)، که در خانواده ای توانگر در جزیره ای از کرانه بریتانی به دنیا آمده، در آغاز جوانی، در پی بلندپروازیهای ادیبانه راهی پاریس

اسکار است، همچنان حفظ کرده است. اسکار که دوست ندارد مغازه دار بشود، از بازگشت به رحم مادرش خودداری می کند، زیرا مادر به قول خود وفا کرده و در سن سه سالگی یک طفل حلبی به او داده است. اسکار سه ساله موفق می شود جلوی رشد خودش را بگیرد. تلاش برای گرفتن طفل از دست او این واقعیت را آشکار می کند که او می تواند با جیغ کشیده و گوشخراش خود شیشه ها را بشکند (داشتن این هنر نادر، نخستین بار از سوی بیرا، کوتوله سیرک اعلام می شود). تنش در دانتزیگ بالا می گیرد: به رغم برهم خوردن تجمع نازیها در پی طفل نوازی اسکار، کشش به سوی هیتلر فزونی می یابد. یان در برابر تبلیغ آلفرد برای قهوه ای پوشهای هیتلری پایداری می کند و به کار کردن در اداره پست لهستانیها ادامه می دهد. آگنس که ناخواسته باردار شده است، با زیاده روی در خوردن ماهی، می میرد. یان و دیگر ماندگاران در اداره پست اعدام می شوند: «اقدام تجاوزکارانه» آنها به دست آلمان بهانه داده تا به لهستان اعلان جنگ دهد. آلفرد معشوقه باردار خود ماریا را به همسری برمیگزیند، و پسری به نام کورت چشم به جهان می گشاید. اسکار که به ماریا دل باخته (و احتمالاً پدر کورت نیز هست)، از این غم به روزیتای کوتوله و خوابگرد پناه می برد. اسکار با ترک خانه در تئاتر فرونت به بیرا و روزیتا می پیوندد. هنگام آزادسازی پاریس، روزیتا کشته می شود. در بازگشت به دانتزیگ، اسکار وسیله می شود تا آلفرد به جرم همکاری با نازیها هدف قرار گیرد. اسکار که به کنار مزار آلفرد آمده بر آن می شود رشد خود را از سر بگیرد، ولی سر او هدف سنگی می شود که کورت پرتاب کرده است.

می کشد، ولی هنگامی که ژان اعتراف می کند با تمام این حرفها آرلت را پذیرفته، ژانین درمانده به جان او می افتد.



فانی و الکساندر

سوئد؛ ۱۹۸۲؛ کار/فیلمنا: اینگمار برگمان؛ فیلم: سون نیکویست؛ تد: سیلویا اینگمارسون؛ طرح: آنا آسپ؛ مو: دانیل بل، اقتباس از آثار بنجامین بریتن و روبرت شومان؛ سایه بازی: کریستیان ویرسن؛ عروسکها: آرنه هوگساندر؛ باز: هاریت آندرسون، ارلاند یوزفسون، اوا فرولینگ، گونار بیورنستراند، یان مالمسیو، گون والگرن، یارل کول، برتیل گوو، پرینلا آلوین، آلان ادوال؛ تهیه: سینماتوگراف، برای انستیتوی فیلم سوئد/گومون/پرسونا فیلم/تلویزیون سوئد/توبیس فیلم کونست؛ ۱۷۰۰۹ فوت، ۱۸۹ دقیقه (نسخه تلویزیونی ۳۰۰ دقیقه).

در جشن سال نو ۱۹۰۷، در یکی از شهرستانهای سوئد، الکساندر (برتیل گوو)، و خواهرش فانی (پرینلا آلوین)، همراه با پسرعموها و دخترعموها گرد هم آمده اند تا جشن فامیلی را نزد مادر بزرگ هلنا

می شود و با آرلت (نلی بورگو)، دختری از زادگاهش، ازدواج می کند و آموزگاری پیشه می کند. پس از پیدا کردن کاری دولتی، چنان پیش می رود که به سردبیری اخبار رادیو می رسد.

ژانین گارنیه (نیکول گارسیا)، دختری است که در خانواده ای کارگری و هوادار کمونیستها چشم به جهان گشوده و می خواهد هنر پیشه شود ولی والدینش مانع می شوند. از خانه می گریزد. به صورتی اتفاقی نقش اصلی نمایش تجربی موفقیت آمیزی را به او می سپارند.

رنه راگنو (ژرار دپاردیو)، که در تورفوبه دنیا آمده، در برابر شیوه کشت ابتدائی پدرش طغیان می کند، آنجا را ترک می گوید و به سرپرستی فنی یک کارخانه پارچه بافی در لیل می رسد.

ژان شبی در تئاتری که ژانین در آن بازی می کند، با او برخورد می کند و هر دو به هم دل می بازند. او آرلت و فرزندانش را رها می کند تا با ژانین زندگی کند. با یکی شدن کارخانه رنه با کارخانه ای دیگر، او را بیکار می کنند و او وادار می شود به زادگاهش بازگردد و به کار در کارخانه کوچکتری اکتفا کند. کار ژانین به عنوان هنر پیشه نمی گیرد و به طراحی پارچه رومی کند. سپس از ژان جدا می شود (پس از تقاضای آرلت با این عنوان که به بیماری علاج ناپذیری دچار شده است). ژانین بعدها، به هنگام دیداری اتفاقی با ژان درمی یابد که آرلت زنده و شاداب است. رنه که اکنون برای همان کارخانه ای کار می کند که ژانین در آن طراحی می کند، از راه انداختن کارخانه و امی ماند و وقتی به او پیشنهاد مقام پست تری را می کنند، دست به خودکشی می زند. ژانین دروغ آرلت را به رخ ژان

هلنا که بر آنست دوباره به صحنه باز گردد، خواندن نمایشنامه بازی رویای امتریند برگ را آغاز می‌کند.

فیتز کارالدو

آلمان؛ ۱۹۸۲؛ کارا فیلنا؛ ورتر هرترزوگ؛ فیلم:
توماس ماوخ؛ تد: بئانه ماینکا یلینگهاوس؛ طرح:
هنرینگ فون گیرک؛ مو: پوپول ووه، و قطعاتی از
آثار جوزپه وردی، لئون کاولو، جاکومو پیریر،
ژول ماسه‌نا، جاکومو پوچینی، و پنچزو بلینی؛ باز:
کلاوس کینسکی، کلودیا کاردیناله، ژوزه یوگوی،
میگل آنخل فونتنس، پاول هینشر، ارکستر
فیلارمونیک ونیز؛ تهیه: ورتر هرترزوگ فیلم
پرودو کتسون، پرو-جکت فیلم پرودو کتسون، زوایت
دو بیچ فرنزن؛ ۱۴۲۱۷ فوت، ۱۵۸ دقیقه.

در آستانه قرن حاضر در پرو، برایان سوئینی فیتز
جرالد (کلاوس کینسکی)، مشهور به فیتز کارالدو،
همراه با مالی (کلودیا کاردیناله)، گرداننده
روسی خانه، با پیمودن ۱۲۰۰ مایل با قایق پارونی از
ایکویتوس به مانائوس می‌آید تا اجرائی از کاروسورا
ببیند. در بازگشت به ایکویتوس، فیتز کارالدو
می‌کوشد به کمک مالی پولی گرد آورد و آرزوی
دیرینش را که عبارتست از آوردن اپرائی بزرگ به
جنگل، تحقق بخشد. با خریدن یک قایق رودپیما
(که نامش را به مالی-آیدا، تغییر می‌دهد) از دون
آکیلینو (ژوزه یوگوی)، تاجر عمده کانوچو،
می‌کوشد با راندن در رود اوگایالی زمینهای کناره
آن را که پوشیده از درختان کانوچوست ولی به سبب
شتاب زیاد آب در بخش پونگا داس مورس دست
نیافتنی است، تصاحب کند (او بر آن می‌شود با

اکداهل (گون والگرن)، برگزار کنند. سه پسر هلنا
در میان مهمانان دیده می‌شوند: اسکار (آلان
ادوال)، و زنش امیلی (اوا فرولینگ)، پدر و مادر
فانی و الکساندر، که هر دو در تئاتر کار می‌کنند؛
گوستاو آدولف (یارل کول)، مهمانخانه دار و تاجر، و
زنش آلمانا که با بردباری ناظر زنیارگی شوهر است؛
کارل، معلم همیشه بی‌پول، که بچه‌ها را با خالی
کردن باد شکم سرگرم می‌کند و احساس تلخ
درماندگی اش را از لیدیای زن آلمانی اش، می‌داند.
هلنا که با ایزاک یاکوبی (ارلاند پیوزفسون)،
عتیقه فروش تنها مانده با شادی رابطه عاشقانه
گذشته‌شان را به یاد می‌آورد. اسکار می‌میرد و
کشیش ادوارد ورگروس (یان مالمسیو)، با امیلی
ازدواج می‌کند و فانی و الکساندر همراه با مادرشان
زندانی کشیش می‌شوند. به خصوص الکساندر از
ستمگری و سخت‌گیریهای مذهبی پدرخوانده در رنج
است و هنگامی که خدمتکار و آشپزشان یوستینا
(هاریت آندرسون)، او را لوم می‌دهد که گفته
پدرخوانده اش زن و فرزندان پیشین خود را تا حد مرگ
آنها شکنجه کرده، به وسیله کشیش به تازیانه بسته
می‌شود. سرانجام فانی و الکساندر با کامیون ایزاک
یاکوبی راه فرار در پیش می‌گیرند و پس از دیداری با
خواهرزاده‌های یاکوبی، آرون و اسماعیل، به خانه
مادر بزرگ باز می‌گردند و به زودی مادر باردارشان
نیز به آنها می‌پیوندد. او با دادن داروی بیهوشی به
کشیش گریخته است. کشیش که دریافت
سخت‌گیریها و منهای ناخواسته او سبب گریختن
آنها شده، سرسختانه با جدایی مخالفت می‌کند و
بالاخره در یک آتش سوزی جان می‌دهد. با به دنیا
آمدن دختر امیلی، خانواده اکداهل جشن می‌گیرند.



کارمن

فرانسه/ ایتالیا؛ ۱۹۸۴؛ کار: فرانچسکو روزی؛
 فیلنا: فرانچسکو روزی، تونینو گوئرا، براساس اپرای
 کارمن اثر ژرژ بیزه؛ فیلم: پاسکوالینو دسانتیس؛ تد:
 کولت سمپرون، روجرو ماسترو یانی؛ طرح: پیر
 ته و نه، جانی جووانونی؛ مو: اجرا شده توسط ارکستر
 ناسیونال دو فرانس؛ طررق: آنتونیو گادس؛ باز: جولیا
 میگنس-جانسون، پلاسیدو دومینگو، روجرو
 ریموندی؛ تهیه: گومون، مارسل داسو، اپرافیل؛
 ۱۳۶۹۸ فوت، ۱۵۲ دقیقه.
 این فیلم دقیقاً بر اساس اپرای ژرژ بیزه
 داستان پردازی شده است.

کارمن

اسپانیا؛ ۱۹۸۳؛ کار: کارلوس سانورا؛ فیلنا:
 کارلوس سانورا، آنتونیو گادس؛ فیلم: تئو اسکامیلا؛
 تد: پدرو دلری؛ طرح: فلیکس موریکا؛ مو: پاگو
 دلوسیا، و قطعاتی از آثار ژرژ بیزه؛ باز: آنتونیو
 گادس، لائورا دل سول، پاگو دلوسیا، کریستینا
 اویوس، خوان آنتونیو خیمه نس؛ تهیه: امیلیانو پیدرا،
 با همکاری تلویزیون اسپانیا؛ ۹۰۹۵ فوت، ۱۰۱

راندن بر رود پاچیته آ و عبور دادن قایق از کوهها به
 اوکایالی برسد و پونگا داس مورتس را دور بزند). پس
 از توقفهای کوتاه برای جمع کردن ریلهای راه آهن
 سراسری کوههای آند (برنامه قبلی اش که با شکست
 روبه رو شده بود)، برخورد با مبلغین مذهبی و رها
 کردن شماری از افراد گروهش که مسئله ساز بوده اند،
 سرانجام به سرزمینی می رسد که تنها ساکنان آن
 سرخپوستان دشمن هستند. تمام افراد گروهش به جز
 پل (کاپیتان)، کولو (مکانیک)، و هوئره کوکوئه
 (آشپز)، کار را ترک می کنند و می گریزند. سرانجام
 سرخپوستان به قایق می آیند، زیرا بنا بر افسانه هایشان
 این قایق باید آنها را به سرزمین موعودشان ببرد.
 بدین گونه فیتز کارالدو برای پیش راندن قایق از
 سرخپوستان بهره می گیرد (همراه با ترکیبی از
 جرثقیل کابلی، دینامیت، موتور کشتی و ریل
 راه آهن) تا از رودی به رود دیگر بگذرد. فیتز کارالدو
 مزد سرخپوستان را با یخی که از آمیختن برخی
 نمکهای شیمیائی ساخته می شود، می پردازد. بعداً
 معلوم می شود که انگیزه واقعی سرخپوستان از حرکت
 دادن قایق، آرام کردن روح پرخروش اوکایالی بوده
 است. به همین جهت سرخپوستان آنها را می کنند تا
 با جریان رودخانه به پونگا داس مورتس، رانده شود.
 سفر به گونه ای معجزه آسا در ایکویتوس، که نقطه
 آغاز آن بود، پایان می یابد.

فیتز کارالدو پولها را صرف استخدام گروه اجرا
 کننده اپرا از ماتائوس می کند، تا برایش اپرا را بر
 روی عرشه مالی-آیدا، و در برابر تماشاگران
 سرخوشی که در کرانه رود صف کشیده اند، اجرا
 نماید.

دقیقه.

کافر

سنگال؛ ۱۹۷۶؛ کار: عثمان سمبته؛ فیلمنا: عثمان سمبته؛ فیلم: زرر کارستان، اورلاندو لوپس، بارا دیونخان، سیدینا گایه؛ تد: فلورانس ایسمون، دومینیک بلان؛ طرحی: آلفا دیالو؛ مون: مانو دیبائنگو؛ باز: تابارا ندیای، آلیون فال، مصطفی یاد، معدو ندیای دیاگن، عثمان کامارا؛ تهیه: فیلم دومی ریو؛ ۱۰۵۵۲ فوت، ۱۱۷ دقیقه.

در دهکده‌ای که اهالی آن به زبان وولوف سخن می‌گویند، کافران به نشانه اعتراض به اسلام آوردن اجباری، شاهزاده دیوریاسین، دختر دمباوار شاه را می‌ربایند و به گروگان می‌گیرند. پس از آنکه دمباوار ولایت‌مهدی فرزندش بیرام را تأیید می‌کند، مادپور، خواهرزاده دمباوار، از اسلام برمی‌گردد و به دانی اش پشت می‌کند. دمباوار به بیرام دستور می‌دهد به جنگ سردسته ربایندگان دختر، که اکنون رهبر کافران شده است، برود. به رغم برتری جنگ افزار، بیرام کشته می‌شود. کافران تقاضای پذیرفته شدن در شورای قبیله را می‌کنند ولی با سرسختی رهبر مسلمانان رو به رو می‌شوند و به وسیله ایادی او از آنجا اخراج می‌شوند. دمباوار رهبر مسلمانان را به خاطر سوءاستفاده از قدرت توبیخ می‌کند، ولی چند تن از اعضای شورا بر ضد او توطئه می‌کنند و می‌خواهند رهبر مسلمانان را به تخت بنشانند. رهبر مسلمانان تدارک جهاد علیه کافران را می‌بیند. دمباوار از نیش ماری می‌میرد و گروهی از کافران که در تبعید به سر می‌برند، خبر مرگ او را برای دیور می‌آورند. هنگامی که همه دهکده آماده مراسمی شده‌اند تا اسلام بیاورند، دو جنگجو مأمور

طراح رقص آنتونیو (آنتونیو گادس)، در جستجوی بالرینی است که نقش اصلی اپرای کارمن اتریزه را بازی کند. با اینکه همکاری، کریستینا (کریستینا اویوس)، بالرینی بی‌مانند است، ولی به سبب سن بالا و مشکلات روحی شایسته اجرای این نقش نیست. با پیدا شدن دختری ناشناس (لایورا دل‌سول)، آنتونیو بلافاصله کارمن رؤیایی اش را، در اومی‌یابد. او در باله کار آزموده نیست ولی آمیزه‌ای مناسب از احساس و واکنشهای منجیده برای کارمن است. تمرینها آغاز می‌شود، ولی کریستینا که مأمور آماده کردن کارمن شده است، چندان مایه‌ای از خود نمی‌گذارد، زیرا به او حسادت می‌ورزد و احساس می‌کند بالرینهای کار آزموده‌تر، شایسته‌ترند. آنتونیو که روز به روز بیشتر شیفته کارمن می‌شود، کاری به این حرفها ندارد. آنها، سرانجام شبی را باهم می‌گذرانند. کارمن در ساعات فراغت به دیدار شوهر زندانی اش، که به علت دست داشتن در مواد مخدر دوره محکومیت را می‌گذراند، می‌رود. شوهرش از زندان آزاد می‌شود، ولی کارمن به او می‌گوید که دیگر دوستش ندارد. از سوی دیگر علی‌رغم اظهار عشق به آنتونیو، به او نیز وفادار نمی‌ماند و می‌گوید که دیگر همه چیز میان آنها پایان یافته است. سرانجام، آنتونیو، کارمن را در حال عشق‌بازی با یکی از پسران گروه باله در رختکن، غافلگیر می‌کند و در تمرین نهایی در حالیکه از شدت حسادت از خود بیخود شده، کارمن را با کارد از پا درمی‌آورد.

از یک سو و رسیدن گروه کارگران تازه نفس برای دادن کمک از سوی دیگر، انجام می گیرد. درست هنگامی که می خواهد توافقی بوجود بیاید، پلیس از سوی عوامل دست راستی برانگیخته می شود تا به روی همه آتش بگشاید، و این کار به بهای جان بسیاری تمام می شود.

کینگ کنگ

آمریکا؛ ۱۹۷۶؛ کار: جان گیلرمن؛ فیلم: لورنزو سیمپل جونیور، اقتباس از فیلمنامه ی جیمز کریلمن و روت راس، بر اساس فکر مریان سی. کوپر و ادگار والاس؛ فیلم: ریچارد کلاین؛ جلوه های ویژه: فرانک وان در ویر؛ تد: رالف وینترز؛ طراح: ماریو کیاری، دیل هنی؛ طرح: آرچی باکن، دیو کنستابل، رابرت گوندلاچ؛ مجسمه: دان چندلر؛ مون: جان بیری؛ باز: جف بریجز، چارلز گرادین، جسیکا لنگ، جان راندولف؛ تهیه: دینودو لو رنتیس؛ ۱۲۱۴۶ فوت، ۱۳۵ دقیقه. کمپانی نفتی پتراکس، گروهی را با کشتی به سوی جزایر میکرونزی می فرستد تا در جزیره کشف نشده اسکول، به جستجوی نفت بپردازند. فرد ویلسون، سرپرست گروه، و دانشمندی به نام بگلی بر این باورند که بخاری که جزیره را احاطه کرده، خبر از وجود نفت در آنجا می دهد. ولی جک پرینسکات (جف بریجز)، دیرین شناس دانشگاه پرینستون، که مسافری قاچاقی است معتقد است این بخارها از نفس جانوران است و از حیوانی غول پیکر متعلق به دوران ماقبل تاریخ به نام کنگ، صحبت می کند.

می شوند دیور را با خود بیاورند. آنها رباینده را می کشند و او را با خود می آورند. دیور تنگی به چنگ می آورد و رهبر مسلمانان را، که اکنون بر تخت پدرش تکیه زده، می کشد و سپس تنگ را انداخته و دور می شود.

کاگه موشا ر.ک. شیخ جنگجو

کانتاتا شیلی (ترانه شیلی)

کوبا؛ ۱۹۷۶؛ کار: فیلا؛ اومبرتو سولاس؛ فیلم: خورخه ایره را؛ تد: نلسون رودریگس؛ طرح: لونیس لاکوستا؛ مون: لئوپروور؛ باز: نلسون و بلاگرا، شندا رومان، اریک ارسمان، آلفردو تورنکو یست؛ تهیه: ایکا ایک؛ ۱۰۷۱۰ فوت؛ ۱۱۹ دقیقه. داستان اعتصابی در معدن منگ نمک، در نقطه ای واقع در شمال شیلی به سال ۱۹۰۷. کارگران که نمی توانند زیر بار شرایط توانفرسای تحمیل شده از سوی انگلیسهای صاحب معدن بروند، به نشانه اعتراض در شهر ایکو یکو دست به راه پیمایی می زنند، در حالیکه از یاری همسرانشان و دیگر کارگران معدن از کشورهای دیگر آمریکای جنوبی برخوردارند. آنها نه تنها خواستار بهبود شرایط خودشان بلکه خواهان آزادی اقتصادی کشور در آستانه به دست آوردن آزادی سیاسی، به رهبری اوهیگینز و سان مارین هستند. علی رغم ناراحتی مقامات منطقه ای و وحشت بورژوازی محلی، آنها تا انجام گفتگو از ترک شهر سرباز می زنند. این رویدادها در جوتنش و فشار قزاینده نظامیان، که قصد پایان غائله را دارند،



لودویگ - مرثیه برای پادشاهی باکره

آلمان غربی؛ ۱۹۷۲؛ کار/فیلمنا: هانس یورگن زیبربرگ؛ فیلم: دیتريش لومان؛ تد: پتر پریزگودا؛ دکور: دانک، ی. هوفمان، ه. دول؛ مو: قطعاتی از آثار ریشارد واگنر؛ باز: هاری بائر، بالتازار توماس، پیتر کرن، پیتر مولاند، گونتر کاوفمان؛ تهیه: تی.ام.اس فیلم؛ ۱۲۵۱۰ فوت، ۱۳۹ دقیقه.

زندگی، مرگ و افسانه لودویگ دوم باواریا، که در چند تابلو به نمایش درمی آید.

قسمت اول - نفرین: سه الهه سرنوشت، نفرین «لولا مونتز» را اعلام می کنند که به دیوانگی لودویگ، اوج امپراتوری و جای گرفتن او در یاد مردمش، می انجامد. (نوشته ای بر پرده می آید و شرح می دهد که لودویگ در اواخر زندگی فقط شبها می زیست. این بخش فیلم زندگی لودویگ را از چشم خودش و به صورت شبی از شبها نشان می دهد). چگونه بارون هیرشبرگ با بی مهری روبه رو می شود: بارون جوان و خوش چهره ای اعتراض می کند که الطاف شاهی بیش از اندازه شده، بنابراین از همه آنها محروم می شود. اخباری از هوپه، آرایشگر دربار: آرایشگر لودویگ، اصیلترین منبع گزارش اخبار و شایعات دربار است. لودویگ تمام

آنها در سر راه دختری به نام دوان (جسیکا لنگ)، را از دریا نجات می دهند. دوان قرار بوده اولین فیلمش را در هنگ کنگ بازی کند، ولی کشتی تهیه کننده در دریا منفجر شده و او تنها بازمانده گروه است. با پهلو گرفتن کشتی، ویلسون، بگلی، جک، و دوان به کنار دیواری که قرار است مراسم قربانی دختری در آنجا انجام شود، می رسند. بومیان دوان را برای هدیه کردن به یک گوریل ۱۲ متری، می ربایند. ویلسون از بگلی می شنود که ذخایر نفت جزیره تا ۱۰۰۰۰ سال دیگر قابل بهره برداری نیست، و به فکر می افتد کنگ را جهت تبلیغات برای کمپانی پتراکس به دام اندازد. کنگ که شیفته دوان شده، تمام افراد گروه نجات را می کشد. کنگ را به دام می اندازند و با داروی مخدر آرام می کنند و به انباریک کشتی نفتکش بزرگ منتقل می کنند.

در ساوث فری، هنگامی که عکاسان پیوسته از دوان عکس می گیرند، کنگ دچار حسد شده و با گسیختن بندها، خود را آزاد می کند. ویلسون و دیگران را می کشد و با درهم شکستن همه چیز، انتقام می گیرد.

جک و دوان به بارمتروکی پناه می برند. کنگ دوباره دوان را یافته و او را می رباید. جک متوجه می شود که ساختمان مرکز بین المللی تجارت شبیه به صخره های جزیره اسکول است، و از مقامات شهر می خواهد که اجازه دهند کنگ به آنجا نزدیک گردد. اما هلی کوپترها و شعله افکنهای ارتشی که برای نجات دوان آمده اند، کنگ را به سختی مجروح می کنند. کنگ از بالای ساختمان می افتد و می میرد.

نوکران پسر پدرش را اخراج می کنند زیرا طالب چهره های جوان در اطراف خود است. شاه واریکورت را از کار برکنار می کند، گرچه او را دوست دارد: واریکورت، آجودان جوان شاه که به هنگام سخنرانی او به خواب رفته است اخراج می شود. لودو یگ می پندارد که نقش خود را بد بازی کرده است. بگذار با تورن و تاکسیس بازی کنیم: کنت هولشتاین و بارون فریشلاگ درباره تهدید روزافزون بیسمارک و پروسیها به لودو یگ هشدار می دهند، ولی شاه ترجیح می دهد با آجودان جدیدش، شاهزاده پل اهل تورن و تاکسیس، بازی کند. باریابی: لودو یگ، لوتز را به صدراعظمی برمی گزیند، در حالیکه می داند به وسیله او سرنگون خواهد شد. و هولشتاین را دستیار او می کند، با اینکه می داند خیانت خواهد کرد. هولشتاین نوای خیانت ساز می کند: هولشتاین شاه را به زیاده روی می کشاند. افسانه ها: لودو یگ شبانه به دیدار تھی دست ترین رعایایش می رود. نشویش: آنافوگل، دختر روستائی، به یاد می آورد که شاه هنگام عبور از کنار کلبه اش گوشه چشمی به او انداخته است. لودو یگ که از مسئولیت اش به عنوان شاه در هراس است، با کالسکه اش بکه و تنها، تمام شب را در حالیکه موسیقی حماسی واگنر را در گوش دارد، می تازد. الیزابت اتریش برای لودو یگ دست به دعا برداشته: هشدار که به زودی شب خواهد گریخت: لودو یگ کابوسی را که درباره والدینش دیده به دختر عمویش سی سی می گوید، و براین باور است که برادرش اوتو بزرگ شده و او می تواند خود را کنار بکشد و با واگنر به سویس برود. مینیسترفون در فورتتن به لودو یگ می گوید: وزیر خزانه داری لودو یگ موسیقی «افتضاح» واگنر و گشادبازی

لودو یگ را در مورد آن، نکوهش می کند. خداوند آفتاب از باواریا: لودو یگ در اندوه شکستهای عاطفی خویش است. چهار نفر برای شام، با شادی، یک شادی است: لودو یگ با مهمانان خیالی در گفتگوست و در عالم رؤیا با چند تن از «بوربونها» از جمله لویی شانزدهم، به زبان فرانسه درباره مسائل شرق سخن می گوید. پیکره های مومی: هولشتاین و دیگر توطئه گران تصمیم می گیرند لودو یگ را به شکلی «حادثه ای» سر به نیست کنند تا باواریا بتواند صنعتی شود. شاهزاده لویت پولد می گوید که نباید از او یک شهید ساخت. لودو یگ بر آن می شود کناره گیری کند. لودو یگ در هرگاه الیزابت نی: لودو یگ طرح خویش را برای ساختن کالسکه ای آراسته بازگو می کند. الیزابت نی قطعه ای از ایفی ژنی گونه را ادا می کند، ولی لودو یگ سخن او را قطع می کند و از نفرین لولامونز یاد می کند. برادر اوتو گرفتار در جنگ پرستاران پروسور کردن روانشناس: لودو یگ به برادر دیوانه اش اوتومی گوید که به زودی باید به تخت بنشیند و شاهزاده لویت پولد را به عنوان نایب السلطنه برگزیند.

قسمت دوم - «روزی روزگاری من بودم»: کابوسی پادشاه رؤیائی: هیجان و هراس لودو یگ و اندیشه اش از آینده آلمان او را آسوده نمی گذارد. واگنر (در هیأت یک انسان دو جنسی بلندقامت و همچنین یک کوتوله) اعلام می کند که هوادار جوانان و هنر آزاد است. روم خادم، در لباس نازیها با هیتلر به رقص رومبا می پردازد. بیسمارک و پروسیها برای برانگیختن جنگ توطئه می کنند. لودو یگ جلو هرگونه اظهار سیاسی را می گیرد و همه دژها و کاخهایش را مملی می کند. مادام بولیوسکی به یاد

لودویگ، می گوید درآمد بازدید مردم از قصرهای لودویگ می تواند برای بازپرداخت بدهکاری «ناچیز» شاه فقید به او کافی باشد. درگذشت شاهی چون شاه پریان: در میان خرسندی همگانی، لودویگ را به روی سکوی اعدام با گیوتین می برند. به پیش‌بینی زنی روستائی، لودویگ بلافاصله در قالب یک آوازخوان باواریائی در لدرهوسن، حلول خواهد کرد. نماز میت در سکوت: لودویگ خردسال، با چهره‌ای چون بزرگان اشک چهره خود را پاک می کند.



مارپیچ

فرانسه؛ ۱۹۷۵؛ کار: آرمان ماتلار، ژاکلین مه‌پیل، والری مایو، کریس مارکر، سیلویوتندلر، پیر فلامان؛ فیلم/تد: آرمان ماتلار، ژاکلین مه‌پیل، والری مایو؛ طراح: ژان-میشل فولون؛ مو: ژان-کلود الو؛ گفتار انگلیسی: سوزان سائتاگ؛ گوینده: داندل ساترلند؛ همراه با: سالواتور آلنده، ژنرال پینوشه، ژنرال پراتس، میگل انریکس؛ تهیه: رگان فیلمز/سوی-اودیو و یزوتل؛ ۱۳۰۵۰ فوت، ۱۴۵ دقیقه. مروری تحلیلی بر تاریخ معاصر کشور شیلی با

می آورد: این بازیگر از لودویگ به عنوان تماشاگری دلخواه یاد می کند ولی از ناتوانی او در اجرای مسئولیت اش افسوس می خورد. چگونه از لودویگ و کاینتر دو عکس تاریخی بازمانده: بازیگری خوش چهره و جوان به نام یوزف کاینتر از بازخوانی دوباره شیلر در برابر لودویگ سر باز می زند ولی می پذیرد که دو عکس از او بگیرند. نیایش پادشاهی چون شاه پریان: در شب سال نو ۱۸۷۸، لودویگ می کوشد تمنیات همجنس بازانه خود را سرکوب کند. کشتار: لوتزو دیگر همدستانش بر آن می شوند تا برای گردآوری پول مورد نیاز، هسلشورت خادم را نزد رایشیلد به لندن بفرستند، ولی او خود با چنین هدفی راهی ناپل شده است. ما وجدان جامعه هستیم: هولنشتاین گزافه گویی لودویگ را در روزنامه ها به باد سرزنش می گیرد ولی یک روستایی به او پرخاش می کند که شاه نماینده رؤیاهای مردم است. واگنر جان می سپارد: با آگاهی یافتن از درگذشت واگنر، لودویگ نیز همچون اینولد، از نظر روحی می میرد. استاد دکتر فون گودن: در کرانه دریاچه اشتارنبرگ، روانشناس معاینه سرسری را که از لودویگ کرده است، به یاد می آورد. به نام ناهی شاه: لودویگ که دستگیری خویش را نزدیک می بیند، دستور می دهد دژهایش را منفجر کنند، خدمتکارش آلفونس و برادر غرق خلعت می کند، زیرا او از شورش کمونیستها در مونیخ آگاهی پیدا کرده و پیش‌بینی می کند که سلطنت فرو ریزد. شاه مرده است، زنده باد نایب السلطنه: به اوتومی گویند که لودویگ با غرق شدن در دریاچه اشتارنبرگ مرده است. شاهزاده لویت پولد نایب السلطنه اوتومی شود. بازهم مایر خادم: مایر با یادآور شدن خدمات صادقانه اش به

چند ماه قبل. هنگام یورش روسها، یک کنت روس (برونو گانتس)، او را از مورد تجاوز قرار گرفتن می رهااند و همراه فرزندانش، به کاخ پدرش می برد. در آنجا داروئی خواب آور به او داده می شود. گزارش می رسد کنت در گذشته است. مارکیز خانواده خود را به خانه ای در شهر منتقل می کند. ولی سر و کله کنت پیدا می شود و از او درخواست ازدواج می کند. چون مارکیز نمی تواند بی درنگ پاسخ دهد، کنت سفرش را به ناپل معلق می گذارد و به خانه او نقل مکان می کند تا پاسخ اش را دریافت کند. با رهسپار شدن کنت به ناپل، مارکیز می بیند باردار شده است. پدرش (پترلوره)، که ادعای بیگناهی او را باور ندارد، از خانه بیرونش می کند و او به خانه ییلاقی شوهر مرحومش نقل مکان می کند و از آنجا به روزنامه آگهی می دهد.

مادر مارکیز، که به دیدارش رفته، وانمود می کند پدر فرزند به آگهی روزنامه پاسخ داده و درمی یابد دخترش واقعاً بیگناه است. مارکیز به شهر باز می گردد تا پدر فرزندش را ببیند. با پیدا شدن کنت، مارکیز دچار هراس می شود، و فقط به این شرط حاضر به ازدواج با او می شود که کنت تمام وظایف شوهری را بپذیرد در عین اینکه هیچ حقی بر او نداشته باشد. پس از غسل تعمید پسرشان، مارکیز کنت را می بخشد. مارکیز می گوید که او پس از اعتراف به گناهش چنین دهمش نمی نمود، اگر در آغاز آشنائی شان همچون فرشته به چشم او نیامده بود.

محمد رسول الله

لبنان؛ ۱۹۷۶؛ کار: مصطفی عقاد؛ فیلم: ا.ا.

نقطه اوجش، یعنی کودتای نظامی ۱۹۷۳ که سقوط رئیس جمهور انتخابی سالوادور آینده (آلنده)، و روی کار آمدن ژنرال پینوشه را به دنبال داشت. با انتخاب و پرش تکه هایی از فیلمهای مستند، خبری و فیلمبرداری شده، این فیلم دخالتهای پاپی آمریکا را در امور شیلی، چه نظامی چه اقتصادی، ترسیم می کند و نشان می دهد چگونه دست راستهای شیلی، طبقه متوسط و دانشجویان را بر ضد دولت آینده برانگیختند. فیلم به هفت بخش تقسیم شده، که در آن توالی اتفاقات گوناگون بر پایه نظریه پردازی گروهی فیلم است و پایبند هیچگونه روند و پیوستگی زمانی نیست.

مارکیز فون آو...

آلمان/فرانسه؛ ۱۹۷۶؛ کار: اریک رومر؛ فیلم: اریک رومر، بر اساس رمان هاینریش فون کلایست؛ فیلم: نستور آلمندروس؛ تد: سیل دکوژی؛ طرح: رولف کادن، هالو گوتشواگر، روگرفون مولندورف؛ مو: روزه دلموت؛ باز: ادیت کله ور، برونو گانتس، پترلوره، ادا سیل، اریک رومر؛ تهیه: یانوس-فیلم پرودوکتیون (فرانکفورت)، له فیلمز دو لوزانژ (پاریس)؛ ۹۶۳۰ فوت، ۱۰۷ دقیقه. در پایان قرن هیجدهم، در یکی از روزنامه های م... که شهری است در شمال ایتالیا، یک آگهی از طرف مارکیز فون آو... (ادیت کله ور)، چاپ می شود. او بیوه ای آبرومند و دارای دو فرزند است و در آگهی اعلام کرده که باردار است ولی نمی داند پدر فرزندش کیست و از ناشناس درخواست کرده خود را معرفی کند تا احیاناً با او ازدواج کند.

کاروانیان راهی دمشق می‌دهد. در جنگ اُحد، مکیان به پیروزی می‌رسند و حمزه کشته می‌شود، و در عهدنامه هودییه، در ۶۲۸ میلادی، آزادی زیارت مکه به مدت ۱۰ سال ضمانت می‌شود. پس از دو سال، مسلمانان که برتری بی‌چون و چرائی یافته‌اند، ابوسفیان را منهم به پیمان شکنی و قتل می‌کنند. ابوسفیان ابتدا انکار می‌کند ولی در مقابل لشکر عظیم مسلمانان راهی جز تسلیم نمی‌یابد، خدای محمد (ص) را می‌پذیرد و اجازه پاکسازی خانه کعبه را از سبعت بنت موجود می‌دهد. در ۶۳۲ میلادی، محمد (ص) در مدینه وفات می‌یابد.

مجلس رقص

فرانسه/ ایتالیا/ الجزایر؛ ۱۹۸۴؛ کار: اتوره اسکولا؛ فیلمنا: ژان-کلود پنشنا، روجروما ککاری، فریو اسکار پللی، اتوره اسکولا، بر اساس نمایش تئاتر کامپانیول، اثر ژان-کلود پنشنا؛ فیلم: ریکاردو آرونوویچ؛ تد: ریموند کروسینی؛ مو: ولادیمیر کوسما، با مشاوره آرماندو ترو و ابولی؛ دکور: لوچانو ریچری؛ طروق: ددی؛ باز: ژنویو ری-پنشنا، ژان-فرانسوا پریه، مارک برمن، شانتال کاپرون، عزیز اربیا، ژان-کلود پنشنا؛ تهیه: سینه پرودوکسیون اس/آ فیلمز آ (پاریس)/ ماسفیل (رم)/ محمد لخدیر همینه از طرف اونسیس (الجزیره)؛ ۱۱۲ دقیقه.

مروری بر تاریخ معاصر فرانسه از طریق رقص گروهی که در یک سالن گرد می‌آیند. فرازونشیب سیاسی فرانسه سال ۱۹۳۶، آغاز و پایان جنگ، جاذبه آمریکا، درگیری با مستعمرات، افکار نژادپرستانه و بدرفتاری با مهاجرین، دوره جوانان

کریگ، با همکاری جودت السخار، توفیق الحکیم، رحمان الشرکاوی، محمدعلی ماهر؛ فیلم: جک هیلندیار؛ تد: جان بلوم؛ طراح: تامبی لارسن، موریس فاولر؛ طرخص: نورمن دورم، عبدالمنعم شکری؛ مو: موریس ژار؛ باز: آنتونی کوین، ایرنه پاپاس، مایکل انسارا، جانی مکه، مایکل فارست؛ تهیه: فیلمکو اینترنشنال پروداکشنز؛ ۱۶۴۲۴ فوت، ۱۸۲ دقیقه.

در سال ۶۱۰ میلادی، محمد (ص) از جبرئیل وحی دریافت می‌کند، و نزد بازرگانان بت‌پرست مکه به تبلیغ می‌پردازد. امیه، سرشناس مکه، که از تبلیغات محمد بیمناک شده و ترس آن دارد که بازرگانی مکه دچار مخاطره شود، غلامش بلال را که از تازیانه زدن عمار تازه مسلمان سر باز زده، شکنجه می‌کند. خالد، برادرزن ابوسفیان، فرمانروای مکه، وساطت می‌کند و بلال را می‌خرد و آزاد می‌کند.

پیروان محمد به طرف پرستشگاه کعبه راه می‌افتند ولی تجمع آنها با حضور حمزه، که دلاور مشهوری است، پراکنده می‌شود. حمزه مسلمانان را نزد نجاشی، پادشاه مسیحی حبشه، می‌برد. محمد را مجبور به مهاجرت می‌کنند و در طول سه سالی که در صحرا به سر می‌برد، عمویش ابوطالب وفات می‌یابد و فرزند خوانده‌اش زید، به خاطر تبلیغ اسلام در شهر طایف سنگسار می‌شود. مسلمانان پس از عبور از صحراء به مدینه می‌رسند و در آنجا با یاری پیامبر مسجدی ساخته می‌شود و بلال نخستین مؤذن آن می‌شود.

به دنبال دو تلاش نافرجام برای قتل پیامبر و پیمان شکنی ابوسفیان، که اموال مسلمانان را در مکه مصادره می‌کند، پیامبر فرمان به بستن راه بر

جدید وراک اندرول، و بالاخره شورشهای دانشجویی ۱۹۶۸ پاریس و پس از آن، به وسیله رقص - پانتومیم نمایش داده می شود. فیلم با همکاری گروهی که نمایش را اجرا کرده اند ساخته شده است.

مرد آهنین

لهستان؛ ۱۹۸۱؛ کار: آندژی وایدا؛ فیلمنا: آلکساندر سیور-ریلسکی؛ فیلم: ادوارد کلوژنسکی؛ تد: هالینا پروگارووا؛ طرح: آلان اشنارسکی؛ مو: آندژی کورزینسکی؛ باز: یژه راجه و یلوچ، کریستینا یاندا، ماریان او پانیا، ایرنا بیرسکا، ویلاوا کوسمالسکا؛ تهیه: پ. ار. اف؛ نیمه رنگی؛ ۱۳۷۱۳ فوت، ۱۵۲ دقیقه.

در ماه اوت سال ۱۹۸۰، کارگران کارخانه کشتی سازی گدانسک، به پشتیبانی از همکار اخراج شده شان دست به اعتصاب می زنند. وینکل (ماریان او پانیا)، گزارشگر و تهیه کننده رادیو، مأمور می شود در میان اعتصاب کنندگان رخنه کند و برای بدنام کردن رهبر آنان ماسچه ی تومچوک (یژه راجه و یلوچ)، مدارکی فراهم آورد. از طریق همکاری دوره گزارشگریش زیدک، آگاه می شود قهرمان کار ماتئوش بیرکوت نپذیرفته فرزندش تومچوک را در جریان شورشهای سال ۱۹۶۸ برای به دست آوردن اصلاحات سیاسی یاری دهد. در ۱۹۷۰، طی شکسته شدن اعتصاب کارگران، تومچوک و دوستان دانشجوییش به تلافی ۱۹۶۸ از پشتیبانی این اعتصاب

خودداری کرده اند، و بیرکوت به همراه گروهی دیگر کشته شده اند. وینکل به وسیله خانم هولویچ و دخترش آنا، که چهره سرشناس اعتصاب کنونی به شمار می رود، آگاه می شود که گور بیرکوت ناپدید شده و تومچوک رفته رفته به چهره برجسته ای در میان کارگران کشتی ساز مخالف دستگاه، بدل شده است. وینکل به دیدار زن زندانی تومچوک، آگنیشکا (کریستینا یاندا)، می رود و او می گوید چگونه نگذاشته اند فیلم مستندش را درباره بیرکوت به پایان برساند. تلاشهای تومچوک برای سازمان دادن کارگران به اخراج او می انجامد. سرانجام وینکل از تسلیم گزارشش به ستوان پلیس، ویرسکی، خودداری می کند، و به کارخانه می رود تا شاهد امضاء موافقتنامه تاریخی میان لغ ولسا و معاون نخست وزیر بارژلسکی، باشد. در موافقتنامه درخواست کارگران پذیرفته می شود و اتحادیه مستقل همبستگی رسمیت می یابد. وینکل از طریق زیدک اطلاع پیدا می کند که سرپچی او را گزارش کرده اند. هنگام بیرون آمدن از کارخانه از چند مقام رسمی می شنود که موافقتنامه اعتباری ندارد.

مرد فیل نما

آمریکا؛ ۱۹۸۰؛ کار: دیوید لینچ؛ فیلمنا: کریستوفر دوور، اریک برگرن، دیوید لینچ، بر اساس مرد فیل نما و یادداشتهای دیگر اثر سر فردریک تریزو و مرد فیل نما؛ مطالعه ای در منزلت انسان. اثر

* - The Elephant Man and Other Reminiscences

** - The Elephant Man: A study in Human Dignity

مرد هرهرین

لهستان؛ ۱۹۷۶؛ کار: آندژی وایدا؛ فیلم:
آلکساندر میچور-ریلکی؛ فیلم: ادوارد کلوژسکی؛
ند: هالینا پروگارووا، ماریا کالیسینسکا؛ طراح:
آلان اشارسکی؛ طرح: وویتسخ مایدا، ماریا
لوبلسکا؛ موسیقی: آندژی کورزینسکی؛ باز: یژه
راجه و یلویچ، کریستینا یاندا، تادئوش لومیتسکی،
میخائیل تارکوفسکی؛ تهیه: پ. ا. اف؛ ۱۴۴۵۲
فوت، ۱۶۵ دقیقه.

آگنیشکا (کریستینا یاندا)، دختر دانشجوی
مصممی است که برای پایان نامه اش در دانشکده
فیلم، با اشکال اجازه ای به دست آورده تا فیلم
مستندی درباره یک آجرچین به نام ماتئوش بیرکوت
(یژه راجه و یلویچ)، بسازد. او قهرمان کارفراموش
شده سالهای پنجاه است. آگنیشکا با چند تن از
کسانی که بیرکوت را می شناسند، به گفت و شنود
می پردازد و بسیاری از گزارشهای خبری و فیلمهای
تبلیفاتی (دستکاری شده) رژیم وقت را می بیند.
درمی یابد کارگردان بورسکی (تادئوش لومیتسکی)،
در فیلمی که درباره شهر تازه فولادسازی نواهاوتا
ساخته است، از بیرکوت که در مسابقه آجرچینی
بالاترین رکورد را به دست آورده، چهره ای
دوست داشتی عرضه کرده است.

در ۱۹۵۲، بیرکوت، که به سخنگویی کارگران
رسیده و احترامی به دست آورده، به تلافی هواداری
از دوستش، ویتک (میخائیل تارکوفسکی)، چهار
سال را در زندان گذرانده است. ویتک، کارگر
مهاجری از فرانسه است که به سبب پرونده سازی
میخالاک، خبرنگار حزب، به عنوان جاسوس

اصلی مونتاگیو؛ فیلم: فردی فرانسس؛ تد: آن کوتر؛
طراح: استوارت کریگ؛ طرح: باب کارترایت؛
موسیقی: جان موریس؛ موسیقی: کریستوفر تاکر؛ باز:
آنتونی هاپکینز، جان هارت، آن بنکرافت، جان
گیلگاد، وندی هیلر، فردریک تریوز؛ تهیه: بروکس
فیلمز؛ ۱۱۱۴۳ فوت، ۱۲۴ دقیقه.

سال ۱۸۸۴، فردریک تریوز (آنتونی هاپکینز)،
جراح جوان و بلندپرواز بیمارستان لندن، با دیدن
موجود عجیبی که با عنوان «مرد فیل نما» به نمایش
گذاشته شده است، به بایتس، گرداننده نمایش، پولی
می پردازد که به طور خصوصی او را ببیند. او که با
دیدن این مرد دگرگون شده، با پرداخت پول بیشتری
از بایتس می خواهد تا مرد را برای آزمایشهای پنهانی
در بیمارستان، به او بسپارد. در آنجا او را با نام جان
مریک (جان هارت)، به همکارانش معرفی می کند.
تریوز درمی یابد که جان خرفت نیست و او نیز به موقع
مناسب هوش خود را نشان می دهد. با بالا گرفتن
آوازه اش، جان به چهره جالبی برای مردم تبدیل
می گردد و حفظ جایش در بیمارستان با پشتیبانی از
سوی شاه بیمه می شود. اما آرامش روانی او به هم
می خورد: در بان شب بیمارستان چند تن از آشنایان
بی سرو پای خود را برای دیدن مرد فیل نما، به آنجا
می آورد. مریک ناپدید می شود. به سیرک
برمی گردد و همراه بایتس راهی نمایش در سراسر
اروپا می شود. بایتس او را در قفس بوزینه ها زندانی
می کند، ولی دیگر ناقص الخلقه ها او را می رهاوند.
جان در حالی نزد تریوز باز می گردد که دچار بیماری
مرگ آوری است. پیش از مرگ او را به دیدن
نمایش پانتومیم می برند، و او مدل کلیسائی را که از
مقوا درست کرده، کامل می کند.

بووی)، می نامد انگشترهایی را به چند جواهرفروش می فروشد و پولی به دست می آورد. در نیویورک با اولیور فارنسورث (باک هنری)، وکیل دعاوی و متخصص مسائل حقوقی ثبت اختراعات، روبه رو می شود و طرح نه اختراع را به او نشان می دهد که می تواند ارتباطات را دگرگون کند. آنها باهم قراردادی می بنهند تا اولیور مدیر «شرکت سرمایه گذاری بین المللی نیوتون» باشد و فقط به وسیله تلفن با او تماس بگیرد. دکتر ناتان برایس (ریپ تون)، استاد مهندسی شیمی، که از چنین شرکتی در شگفت است بر آن می شود از ته وتوی آن سر درآورد و مغز متفکرش را بشناسد. نیوتون که به پدیده شتاب در روی زمین عادت ندارد از سرعت پائین آمدن در یک آسانسور بیهوش می شود. مری لو (کندی کلارک)، دختر همراه او، تا بهتر شدن حالش از او پرستاری می کند و بعد نیز عاشقش می شود. نیوتون برای انجام یک برنامه فضائی، برایس را به سمت مشاور برمی گزیند. او درمی یابد که متابولیزم اندام نیوتون به انسان شباهتی ندارد. نیوتون می گوید آنچه که او را به زمین کشانده خطر نابودی مردم سیاره اش در اثر نبودن آب است و برنامه فضائی نیز برای بازگشت نزد همسر و فرزندش است. اندکی پیش از پرواز، یک گروه تبهکار نیوتون را می ربایند، و برای قاش کردن هویزش او را تا جایی شکنجه می کنند که قدرتها و حواس ماوراء الطبیعه اش از بین می رود. سالها پس از آن، برایس، که اکنون با مری لو زندگی می کند، از طریق یک صفحه موسیقی که با اسم مستعار ضبط شده رد نیوتون را پیدا می کند. او اکنون الکلی مفلوکی شده که هیچ نشانی از پیری بر چهره اش پیدا نیست. نیوتون اعتراف می کند که در سیاره او نیز با

محاكمه می شود و در این محاكمه بیرکوت در زدودن اتهام از او تلاش می کند. بیرکوت پس از آزاد شدن به دنبال معشوقه اش هانکا می رود، ولی هانکا، که علیه او شهادت داده، اکنون همدم مشروب فروش پولداری شده است. در ۱۹۵۷، طی انتخابات عمومی، بیرکوت اعاده حیثیت شده و با دادن رأی نمایشی (در برابر دوربین)، عشق خود را به کشورش نشان داده است. آگنیشکا نتیجه کارش را به دست اندرکاران تلو بزیون نشان می دهد ولی آنها فیلم را به دلیل بی نتیجه بودن، رد می کنند. آگنیشکا که با محروم شدن از گروه فیلمبرداری اش امید یافتن بیرکوت را نیز از دست داده، با شنیدن حرفهای امیدبخش پدر سوزنانش دلگرم می شود. جستجوی خود را دنبال می کند، و با پی گیری رد پسر بیرکوت تا کشتی سازی گدانسک، درمی یابد که بیرکوت در گذشته است. آگنیشکا، پسر را ترغیب می کند که به رغم اکراهش، همراه او به استودیو بیاید تا فیلم را به پایان برسانند.

مردی که به زمین آمد

انگلستان؛ ۱۹۷۶؛ کار: نیکلاس روگ؛ فیلمنا: پل میرزبرگ، بر اساس رمان والتر تهویس؛ فیلم: آنتونی ریچموند؛ تد: گریم کلیفورد؛ طرح: برایان ایستول؛ مو و آوازهها: استومو یا ماشتا، جان فیلیس، و دیگران؛ باز: دیوید بووی، ریپ تون، کندی کلارک، باک هنری، برنی کیسی؛ تهیه: بریتیش لاین؛ ۱۲۳۹۱ فوت، ۱۳۸ دقیقه.

بیگانه ای از سیاره ای دیگر در نیمکره یکو فرود می آید. او که خود را توماس جروم نیوتون (دیوید

بیگانگان بهتر از این رفتار نمی کرده‌اند.

مردی که می‌خواست سلطان باشد

آمریکا؛ ۱۹۷۵؛ کار: جان هیوستون؛ فیلم: جان هیوستون، گلادیس هیل، براساس داستانی از رودیارد کیپلینگ؛ فیلم: اوزوالد موریس؛ تد: راسل لوید؛ طرح: الکساندر تروته؛ طرح: تونی اینگلیس؛ مو: موریس ژارا؛ طرح: ادیت هدا؛ باز: شون کانری، مایکل کین، کریستوفر پلامر، سعید جمفری، کاروم بن بویه؛ تهیه: پرسکی - برایت / دوون برای آلاید آرئیسز / کلمبیا؛ ۱۱۵۷۸ فوت، ۱۲۹ دقیقه.

هند، سالهای ۱۸۸۰. پس از برخوردی اتفاقی با رودیارد کیپلینگ (کریستوفر پلامر)، پیوندی فراماسونری میان دانیل دراووت (شون کانری) و پیچی کرنیهن (مایکل کین)، در دفتر روزنامه کیپلینگ و با شهادت او برقرار می‌شود. این دو، گروه‌بانیان سابق ارتش انگلستان هستند که در هند ماندگار شده‌اند و از زندگی به عنوان دله‌زدانی بی‌آبرو خسته شده‌اند، از اینرو بر آن شده‌اند که بخت‌شان را در کافرستان، که سرزمینی است در ماوراء مرز شمال غربی، بیازمایند - این سرزمینی است که پای هیچ اروپائی از زمان اسکندر مقدونی به آن نرسیده است - و با دست یافتن به اورنگ شاهی به جاه و نوایی برسند. کیپلینگ که نمی‌تواند آنها را از این سودا بازدارد، شاهد قرارداد بین آنها می‌شود و آنها عهد می‌کنند که تا رسیدن به پیروزی از زن و شراب پرهیز کنند. کیپلینگ برای همراه کردن بخت با آنان مهر ماسونی خود را به آنها می‌سپارد. پس از فرار و نشیب بسیار سرانجام به

کافرستان می‌رسند و مترجمی می‌یابند (گورخاییلی فیش (سعید جمفری)، تنها بازمانده یک هیئت اکتشافی جغرافیائی). آنها طبق برنامه تفنگهایی را که پنهانی همراه آورده‌اند، برای مطیع کردن قبایلی که در جنگ هستند به کار می‌گیرند. دراووت از گزند تیری که بر حمایل چرمین او می‌نشیند، ایمن می‌ماند و همین بخت او را یاری می‌دهد تا نزد بومیان خداگونه‌ای جلوه کند. آنها از این موقعیت حداکثر بهره‌برداری را می‌کنند. کافوسلیم، کاهن اعظم شهر مقدس اسکندرگول، آنها را فرامی‌خواند. دراووت که با دور ماندن از آسیب نیر جاودانگی خویش را نشان داده است، بخت دیگری می‌آورد و آن بازشناختن مهر ماسونی کیپلینگ از سوی کاهن است که آنها نشان فرزندی اسکندر می‌پندارد که برای بازپس گرفتن امپراتوری‌اش آمده، و او را با همین عنوان بر تخت می‌نشاند و در گنجینه زر و گوهرها بر او می‌گشاید. دراووت که می‌تواند گنجینه را بردارد و بگریزد، اندرز کرنیهن را نادیده می‌گیرد و بر آن می‌شود از موقعیت شاهی خود بهره‌مند گردد و شهبانویی برگزیند: دختری زیبا به نام رکسانه. در شب ازدواج، رکسانه که افسانه‌ها را درباره اسکندر باور دارد که عروس خود را به آتش می‌کشد، ترسیده و به هنگام درآغوش گرفتن، دراووت را گاز می‌گیرد و چون خون او روان می‌شود، درمی‌یابد او انسانی عادی است. دراووت از پل معلق که خود ساخته است پرت می‌شود و جان می‌سپارد. کرنیهن را به صلیب می‌کشند، ولی جان به در می‌برد. کاهن که این را معجزه می‌پندارد او را رها می‌کند تا بگریزد. او چون مردی درهم شکسته بازمی‌گردد تا دامتان را برای کیپلینگ تعریف کند، و سر تاجدار دراووت را

به عنوان مدرک به او می دهد.

مرزهای افتخار

آمریکا؛ ۱۹۷۶؛ کار: هال اشبی؛ فیثا: رابرت گچل، بر اساس زندگینامه وودی گاتری؛ فیلم: هاسکل وکسلر؛ تد: رابرت جونز، پمپراک هیرینگ؛ طراح: مایکل هالر؛ طرح: ویلیام سالی، جیمز اسپنسر، جیمز شاپ؛ موز: لیونارد روزمن؛ باز: دیوید کارادین، رانی کاکس، ملیندا دیلان، گیل استریکلند؛ تهیه: یونایتد آرتیستز؛ ۱۳۳۲۷ فوت، ۱۴۸ دقیقه.

سال ۱۹۳۶، شهر پامپا در تکزاس، رکود اقتصادی، توفان شن، و یورش آزمندانه جویندگان نفت باعث شده مردم خانه و زندگی و کار خود را رها کنند و به دنبال بخت خویش راهی کالیفرنیا شوند. وودی گاتری (دیوید کارادین)، با نقاشی تابلوی مفازها و توازننگی در برنامه های رقص، با دشواری زندگی زنش مری (ملیندا دیلان)، و دو فرزندش را تأمین می کند. روزی یادداشتی برای مری می گذارد که به سوی باختر رفته و به دنبال او خواهد فرستاد. وودی که راه را با دست نگه داشتن در مقابل اتومبیلها و سواری دزدکی قطار و گاهی نیز پیاده پیموده، خسته و کوفته و با جیب خالی به لوس آنجلس می رسد. آنچه که او از این سفر به دست آورده آگاهیهای اجتماعی تلخ درباره بی عدالتیهاست؛ تیراندازی نیروهای انتظامی راه آهن به کارگران آواره، خانواده هایی که به خاطر نداشتن پول وروده به کالیفرنیا، برگردانده می شوند و غیره... این آگاهی هنگامی ریشه دارتر می شود که در نخستین شب

اقامتش در این ایالت، رفتار صاحبکاران را با کارگران جمع کننده خرمن، در اردوگاه می بیند.

خواننده محلی رادیو، اوزاک بیول (رانی کاکس)، به اردوگاه می آید و آنها را برمی انگیزد تا شرکت تعاونی بسازند. هنگامی که کنسرت شبه میتینگ او در جریان است، ایادی زمینداران هجوم می آورند و همه چیز را با خشونت درهم می ریزند. اوزاک، وودی را انسانی خوش قلب می یابد و در او استعداد موسیقی مایه داری پیدا می کند، و شوی رادیویی خود را به او می سپارد. وودی به دنبال خانواده اش می فرستد. خوشحالی مری از شنیدن این خبر به زودی جای خود را به نگرانی و ناخرسندی از فعالیتهای سیاسی وودی می دهد. گردانندگان برنامه رادیویی نیز اصرار می کنند او از انعکاس وضع بد کارگران کشاورزی در برنامه اش، دست بردارد. وودی ناگزیر از آنجا می رود تا بتواند ترانه های اعتراض آمیزش را در دره سان یواکین، برای کارگران بخواند. پس از چند هفته، در حالیکه به سختی مضروب شده باز می گردد. مری پس از مشاجره تندی او را ترک می کند، و پس از یک درگیری، کارش را در رادیو نیز از دست می دهد. یک مأمور ستاره یابی به نام بیکر، به او پیشنهاد می کند در رادیوی دولتی یا صحنه کاباره فصلی کوکونات گروو نقشی پذیرد، ولی وودی که از تصور ایستادن در محیطی مجلل برای سرگرمی ثروتمندان بیزار است یکباره همه چیز را رها می کند، دزدکی سوار قطار باری می شود و راه نیویورک را در پیش می گیرد.

هزد تروس

آمریکا؛ ۱۹۷۷؛ کار: ویلیام فریدکین؛ فیلم: والون گرین بر اساس رمان هزد تروس؛ نوشته ژرژ آرنو؛ فیلم: جان استفنز؛ دیگ باش؛ تد: باد اسمیت، رابرت لمبرت؛ طراح: جان باکس؛ طرح: روی واکر؛ مو: تانجرین دریم؛ باز: روی شایدن، برونو کسمر، فرانسیسکو رابال؛ تهیه: فیلم پراپرتیز اینترنشنال؛ ۸۳۱۶ فوت، ۹۲ دقیقه (زمان اصلی فیلم ۱۲۱ دقیقه).

در دل جنگلی در آمریکای جنوبی، در اثر یک رشته بمب گذاری از سوی چریکهای شورشی، تأسیسات نفتی موجود تقریباً ویران شده است. چریکها همچنین مخزن نیترو گلیسرینی را که برای مهار چاه نفتی که دچار آتش سوزی شده لازم است، ربوده اند. برای حمل مقداری نیترو گلیسرین که از یکسال پیش دست نخورده و بسیار خطرناک است، کمپانی نفتی در شهری نزدیک آن منطقه، که بیشتر گریختگان از قانون را در خود جای داده، به جستجوی راننده داوطلب می پردازد. چهار راننده برگزیده می شوند: خوان دومینیگز (روی شایدن)، یک آمریکایی که به علت دزدی مسلحانه تحت تعقیب است؛ سرانو (برونو کسمر)، یک فرانسوی که کلاهبرداری کرده است؛ مارکز و مارتینز که اولی عرب و دومی از آمریکای جنوبی است و هر دو شورشی هستند. شب قبل از حرکت، مارکز به دست نیلو (فرانسیسکو رابال)، کشته می شود و بقیه، نیلورا به جای او برمی گردانند. آنها با کندی توانفرسانی راه

پر از خطر را در پیش می گیرند. مراحل سختی را پشت سر می گذارند و درست هنگامی که فکر می کنند دشواریهای بزرگ را پشت سر گذاشته اند، چرخ کامیون سرانو و مارتینز می ترکد و آنها به سراشیب کوه می غلتند و منفجر می شوند. گروه دوم با چریکها روبه رو می شوند و پس از زد و خوردی خونین، گرچه آنها را می کشند اما نیلوه گونه ای مرگبار زخمی می شود. کمتر از دو مایل مانده به اردوگاه، سوخت کامیون دومینیگز نیز به پایان می رسد و او با صندوق نیترو گلیسرین به آنجا می رسد. وقتی آتش چاه مهار می شود، کمپانی جایزه او را که چهل هزار دلار و اجازه اقامتی قانونی است، به او می دهد، ولی دیگر چیزی برای او نمانده که با آن شادمان باشد.

معمای کاسپار هاوسر

آلمان غربی؛ ۱۹۷۴؛ کار: فیلتا؛ ورنر هرتزوگ؛ فیلم: یورگ شمیتدرایستوین، سکانس رؤیا کلاوس و یپورنی؛ تد: بناته ماینکاپلیتگهاوس؛ طرح: هنینگ فون گیرک؛ مو: پاشیل، آلبینونی، اورلاندو دی لاسو، موتسارت؛ باز: برونو اس، والتر لادنگاشت، بریگیت میرا، ویلی سمل روگه، انتو پاتالاس؛ تهیه: ورنر هرتزوگ فیلم پرودو کیون/زد.د.ار؛ ۹۹۰۰ فوت، ۱۱۰ دقیقه.

نورمبرگ، سال ۱۸۲۸. پسر بچه شانزده ساله ای، در حالیکه یک کتاب دعا و یک نامه در دست دارد در میدان شهر ایستاده است و به نظر می رسد دچار اختلال مشاعر باشد. نامه بی امضاء خطاب به

مفیستو

مجارستان؛ ۱۹۸۹؛ کار: ایشتوان سابو؛ فیلم: پیتر دوبای، ایشتوان سابو، بر اساس رمانی از کلاوس مان؛ فیلم: لایوس کولتای؛ تد: ژوزا چاکانی؛ طرح: یوزف رومواری؛ مو: زدکو تاماشی، و قطعاتی از آثار مندلسون، لیست، اشتراوس؛ باز: کلاوس ماریا براندلور، ایلدیکو پاناشاگی، کریستینا یاندا، رولف هوپ، گیورگی چرهایمی؛ تهیه: مافیلیم؛ ۱۲۶۹۰ فوت، ۱۴۴ دقیقه.

در آلمان سالهای بیست، هندریک هوفگن، هنر پیشه جابه طلب، در یک گروه تئاتری در هامبورگ بازی می کند. او همراه با دو همفکر چپ گرا، اولریش و میکلاش برای تئاتر کارگری فعالیت می کنند، و نزد دوست دختر سیاه پوستش ژولیت، رقص می آموزد. با باربارا، دختر پروسور بروکتر، آشنا می شود و سعی می کند با به دست آوردن دل او، راه به شهرت رسیدن خود را هموار کند. ازدواج با باربارا به او امکان می دهد که موقعیت اجتماعی بهتری پیدا کند و به عضویت گروه تئاتر دولتی برلین درآید، هرچند تغییرات فرهنگی زمانه، درگیری با همکاران را اجتناب ناپذیر کرده است، و بخصوص با میکلاش که عضو حزب نازی است.

هوفگن، با شایستگی در خوریک هنر پیشه، که به خوبی آموخته چگونه تغییر شخصیت دهد، فاصله میان کافه های چپ گرایان تا مهمانیهای مجلل طبقات بالا را، به آسانی می پیماید و موفق می شود اجرای نقش مفیستوفلس را در نمایشنامه فاوست گوته به دست آورد. اجرای این نقش به وسیله او، یک ژنرال ارشد نازی را تحت تأثیر قرار می دهد. هوفگن

استاد سوارکاری نوشته شده است و در آن گفته شده که کودک مهجور به دهقانی سپرده شده بوده تا تحت مراقبت او بزرگ شود. چون دهقان دیگر قادر به سرپرستی نبوده، خواسته است کودک برای اینکه همچون پدرش سوارکار دلاوری شود، آموزش ببیند. پسر بچه، کامپار، در زندانی اسکان داده می شود و شایع می شود که نجیب زاده است و تمام عمرش را در سردابی در زنجیر بوده و با هیچ انسانی تماس نداشته است. در پی تصمیم مردم شهر بر اینکه او مخارج نگهداری اش را خود تأمین کند، در سیرکی به نمایش گذاشته می شود و پس از مدتی پروسور داومر او را تحت سرپرستی خود می گیرد. نواختن پیانو را می آموزد و پیشرفت شگفت انگیز او در آموزش باعث می شود روحانیون او را در مورد آگاهی اش از وجود خدا در دوران انزوا، به زیر سؤال برند. توسط یک استاد منطق امتحان می شود و استاد جوابهای او را که نشان از بی اعتقادی دارد، از نظر منطق قابل قبول نمی داند. کامپار تحت حمایت لرد استنهورپ، نجیب زاده انگلیسی، فرار می گیرد و او نظر می دهد که یک انسان وحشی نمی تواند نجیب زاده باشد. در سال ۱۸۳۳ کامپار که به سختی از دنیایی که تازه کشف کرده، سرخورده است دوبار مورد حمله قرار می گیرد و بار دوم به وسیله مردی که او را به قصد کشت می زند و در میدان شهرها می کشد. در بستر مرگ داستانی را درباره یک کاروان که در صحرایی روان است، و او فقط آغازش را می داند، تعریف می کند.

پس از نمونه برداری از مغزش، مسئول اداره ثبت شهر با رضایت خاطر می نویسد: آثار غیرطبیعی بودن در مغز او دیده شد.



نام کارمن

فرانسه / سویس؛ ۱۹۸۳؛ کار: ژان لوک گودار؛
فیلمنا: آن-ماری میویل؛ فیلم: راثول کوتار؛ تد:
سوزان لنگ-ویلار؛ مو: قطعاتی از آتار لودویگ وان
بتهون؛ باز: ماروشکا دتمر، ژاک بونافه، میریم
روسل، ژان لوک گودار، هیپولیت ژیراردو؛ تهیه:
سارا فیلمز، فیلمز آ ۲ (پاریس) / ژال ژ فیلمز (رول)؛
۷۶۰۳ فوت، ۸۴ دقیقه.

ژان لوک گودار، فیلمساز پیشین که بر دنیای
صنعتی شوریده است، گوشه گیری را برگزیده و در
آسایشگاهی در پاریس زندگی می کند. با اینکه او را
سالم تشخیص داده اند، از ترک کردن آنجا سرباز
می زند. خواهرزاده اش کارمن (ماروشکا دتمر)، نزد
او می آید و درخواست می کند آپارتمان خالی اش را
در اختیار او و دوستانش بگذارد تا چند فیلم آزمایشی
برای یک سینمادوست پولدار بسازند. کارمن با
پلیسی جوان، ژوزف (ژاک بونافه)، که نگهبان
بانکی است که او و دوستانش به آن دستبرد زده اند،
سرور پیدا می کند. آن دو به راستی به یکدیگر دل

هنگام دستیابی همه جانبه نازیها به قدرت، پس از
آتش زدن عمده رایشتاگ در سال ۱۹۳۳، در
بوداپست مشغول بازی در یک فیلم است و ترجیح
می دهد به جای پیوستن به همسرش، که از دست
نازیها جلای وطن کرده و با پدریهودی اش به پاریس
گریخته، به برلین بازگردد. پادرمیانی هنر پیشه ای به
نام لوته لیندنتال، معشوقه ژنرال نازی، باعث می شود
شک مقامات درباره گذشته سیاسی او از میان برود،
و اجرای دوباره نقش مفیستوفلس، که از گریزهای
سیاسی گذشته در آن خبری نیست، او را در سراسر
آلمان مشهور می کند. با درخشانتر شدن ستاره بخت،
هوفگن سازشکاری بیشتری نشان می دهد: تحت فشار
مقامات ابتدا از باربارا (که برای بار آخر او را در
توقف کوتاهی در پاریس ملاقات می کند) جدا
می شود، سپس پیوندهایش را با ژولیت قطع می کند،
و سرانجام در باره دوستان و همکاران سابقش، به
خبرچینی می پردازد. او نمی تواند مانع افتادن
اولریش به دست نازیها شود، و به خاطر وحشت از
آشکار شدن گرایشش به چپ در گذشته، به پذیرش
مدیریت تئاتر دولتی کردن می نهد. سرانجام با
نیکولتا، که از نظر شخصیتی خیلی به او نزدیک
است، ازدواج می کند. ژنرال برای آنها آرزوی
خوشبختی می کند، اما در جریان مهمانی بزرگی،
که به خاطر اجرای جدید هاملت با برداشت نازیها
برگزار شده، از سوی ژنرال مورد تحقیر قرار می گیرد و
به ورزشگاه المپیک برلین فرستاده می شود تا نشان
داده شود که در بازی قدرت، مهره ای بیش نیست.

نشانی از ذن

تسایوان؛ ۱۹۶۹؛ کار: کینگ هو (هوچین-چوان)؛ فیلمنا: کینگ هو، براساس داستان دختر یزرگوار اثر پوسونگ-لینگ؛ فیلم: هوا هو بی-ینگ، چویه-هسینگ؛ قد: کینگ هو؛ طرح: کینگ هو، چن شنگ-یانگ؛ مو: ووتا چیانگ؛ باز: شی چون، هوفنگ، پای-ینگ، نین پنگ، روی چیاو؛ تهیه: اینترنشنال؛ ۱۹۸۵ فوت، ۱۶۵ دقیقه.

در دوره سلطنت دودمان مینگ در شمال چین، کوشنگ چای، طلبه‌ی جوان و صورتگر، از صدهای عجیبی که از قلعه‌ای متروک (مشهور به خانه ارواح) می‌شوند، در شگفت می‌شود. این قلعه مقابل خانه‌ای قرار دارد که او با مادرش در آن زندگی می‌کند. از جستجوی پنهان شبانه چیزی دستگیرش نمی‌شود، اما روز بعد، مادر کو، زن جوانی به نام یانگ هو-چن را می‌بیند که همراه مادرش به قلعه نقل مکان می‌کند. یانگ درخواست کورا برای ازدواج نمی‌پذیرد، ولی شبی را در کنار او به صبح می‌رساند. روز بعد یانگ مورد حمله او-یانگ-نین، که تازه به شهر وارد شده و از مشتریهای کواست، قرار می‌گیرد. یانگ می‌گوید تنها بازمانده خانواده‌ای است که گروه خاوری کشتار کرده است. این گروه پلیسی مخفی، که خواجگان امپراتوری آنرا می‌گردانند، از زمانی که پدر یانگ نامه‌ای به امپراتور نوشته و فعالیت‌های آن را آشکار کرده، با خانواده دشمن شده‌اند. پس از زد و خوردی دیگر، او-یانگ-نین به سختی زخمی می‌شود. کو

می‌بندند و برای آنکه ماجرا راست بنماید، ژوزف دست و پای او را می‌بندد و هر دو، در حالیکه پلیس در تعقیب آنهاست به سوی ترو و بل که خانه گودار در آنجاست، می‌روند. در خانه «دانی»، کارمن به ژوزف می‌گوید که سوء استفاده از نا آگاهی دانی و بهانه ساختن فیلم، سرپوشی است برای برنامه‌ای دیگر که عبارتست از ربودن یک ثروتمند سرشناس و دخترش. ژوزف به وسیله پلیس دستگیر و در پاریس محاکمه می‌شود. پس از آزادی در هتل مجللی، که بناس است آدم ربائی در آن انجام گیرد، به کارمن می‌پیوندد. کارمن چندان توجهی به او نمی‌کند و حتی آشکارا با یکی از باربران هتل ور می‌رود. ژوزف در حالتی چون آمیز و پر از خشونت، به کارمن تجاوز می‌کند. جریان آدم ربائی همچنان از روی برنامه پیش می‌رود. گودار، همچنان گیج و سرگشته، بر سر ساختن فیلمی فرضی درباره زندگی پرتجمل در هتلها، با فرد دوست قدیمی کارمن، به گفتگو می‌پردازد. پس از آن، آنها در سالن غذاخوری هتل به مرد ثروتمند نزدیک می‌شوند و به او پیشنهاد می‌کنند که برای «فیلم» با آنها مصاحبه‌ای داشته باشد. در حالیکه گودار در اندیشه یافتن جای مناسبی برای گذاشتن دوربین است، تبهکاران جوان تیراندازی را آغاز می‌کنند و پلیس نیز سر می‌رسد. کارآگاهی به ژوزف می‌گوید که اگر به کارمن شلیک کند، خود نیز کشته خواهد شد. او می‌پذیرد ولی بعداً ترجیح می‌دهد به جای مردن همراه محبوبه اش، خود را تسلیم کند و با پی آمدهای رفتار غیرقانونی خود رو به رو شود.

تدبیری می‌انديشد و گروه خاوری، به سرکردگی من‌تاه، ابتدا توسط «ارواح» از قلعه رانده و سپس تارو مار می‌شود. یانگ به کاهن هوی یوان در کوهستان پناه می‌برد، کونیز به دنبالش می‌رود و در آنجا، یانگ فرزندشان را که به دنیا آورده به او تقدیم می‌کند. کو همراه با کودک باز می‌گردد و به وسیله یک روستایی به گروه خاوری لومی‌رود. کاهن، یانگ را به کمک او می‌فرستد. و خود نیز پا به میدان می‌گذارد و ناجوانمردانه به وسیله فرمانده هسوه‌سین-چون، زخمی می‌شود. سرانجام کاهن پیروز می‌شود و با درمان روانی زن بودا برد خود چیره می‌شود.

نشویل

آمریکا؛ ۱۹۷۵؛ کار: رابرت آلتمن؛ فیلم: جان تیوکزبری؛ فیلم: پل لومن؛ قد: سیدنی لوین، دنیس هال؛ مو: خوانندگان مختلف؛ باز: دیوید ارکین، باربارا بکسلی، ند بیتی، کارن بلک، رانی بلیکسلی، کیت کارادین، جرالدين چاپلین، شلی دووال، کینان وین؛ تهیه: آمریکن پرودکستینگ، برای پارامونت؛ ۱۴۵۲۶ فوت، ۱۶۱ دقیقه.

حزب رپبلیسمنت با مدیریت جان تریپلت و کمک پشتیبان محلی حزب، دلبرت ریز (ند بیتی)، فعالیت‌های انتخاباتی هال فیلیپ‌واکر، نامزد ریاست جمهوری را در شهر نشویل از ایالت تنسی، آغاز می‌کند. سازمان‌دهندگان قصد دارند در برنامه‌ای بزرگ همراه با کنسرتی که سرشناسترین هنرمندان نشویل در آن حضور دارند، فعالیت خود را آغاز کنند. طی تلاش‌هایی، با ستارگان کهنه کار، هیون هیلمن و

باربارا جین، تماس گرفته می‌شود. با پیشرفت جریان انتخابات، سبیل شیفتگان موسیقی محلی نشویل به آنجا سرار می‌شود، از چهره‌های سرشناس هنری مانند جولی کریستی و الیوت گولد گرفته تا کنی فریزر، جوانی که از خانه گریخته، و آلبو کرک، دختر پریشان‌حالی که از یکتاخستی زندگی زناشویی ناموفقش فراری است. ناخوانده‌تر از تمام اینها دختر انگلیسی و راجی به نام او پال (جرالدین چاپلین)، است که ادعا می‌کند نماینده بی-بی-سی است، و در تمام برنامه‌های هنری از جمله کنسرت او پری، حضور دارد. او برای تام فرانک (کیت کارادین)، زنباره‌ی عضو گروه سه نفره «تام، پیل، مری»، دختری سهل‌الوصول است. اما هدف اصلی تام، لینیا، همسر دلبرت است که در گردهمایی آوازخوان اصلی است. سرانجام لینیا در برابر او تسلیم می‌شود. در طول این مدت، دلبرت درمی‌یابد که خفمکاری به نام سولین گگی (که قرار است در مهمانی گردآوری هزینه انتخابات استریپ‌تیز کند)، اصلاً استعدادی ندارد، ولی موفق می‌شود در آخرین لحظه به نجات باربارا جین بیاید. باربارا جین در کنسرت بازگشت به صحنه چنان خرابکاری کرده که بارت، مدیر برنامه و شوهر او، برای ساکت کردن شنوندگان خشمگین قول داده یک نمایش مجانی راه یاندازد. در حالیکه باربارا بعد از پایان برنامه‌اش با هیون مشغول است، کنی از جمع و پلنوش مسلسل درمی‌آورد و جمعیت را به رگبار می‌بندد، همه چیز به هم می‌ریزد و برای خارج کردن خوانندگان مجروح، کنسرت موقتاً تعطیل می‌شود میکروفون به دست آلبوکرک می‌افتد و او این موقعیت را که فقط یکبار ممکنست در زندگی روی دهد، غنیمت می‌شمارد.

نوسفراتو، شب

آلمان غربی / فرانسه؛ ۱۹۷۹؛ کار: ورنر هرتزوگ؛ فیلمنا: ورنر هرتزوگ، بر اساس رمان دراکولا اثر برام استوکر و فیلمنامه فیلم نوسفراتو اثر هنریک گالین؛ فیلم: یورگ شمیتدرایتوین؛ تد: بشانه ماینکایلینگهاوس؛ طراح: هنینگ فون گیرک، اولریش برگلندر؛ مو: پوپول ووه، فلوریان فریکه، و قطعاتی از ریشارد واگنر، شارل گونو؛ باز: کلاوس کینسکی، ایزابل آجانی، برونو گانتس، رولان نوپور؛ تهیه: ورنر هرتزوگ فیلم پرودوکتیون (مونخ)/ گومون (پاریس)؛ ۹۶۳۴ فوت؛ ۱۰۷ دقیقه.

جوناتان هارکر (برونو گانتس)، از طرف کارفرمایش رنغیلد، به ترانسیلوانیا اعزام می شود تا قرارداد ملکی را با کنت دراکولا (کلاوس کینسکی)، منعقد کند. بدون آنکه نگرانیهای همسرش لوسی (ایزابیل آجانی)، مانع شود، آماده رفتن می شود، زیرا حق دلالی این معامله به او اجازه می دهد برای همسرش خانه بزرگتری بخرد. به خاطر اینکه روستائیان خرافاتی حاضر نمی شوند به او دلجان قرض بدهند، آخرین مرحله سفر چهار هفته ای خود را پیاده طی می کند و با گشاده روشی کنت دراکولا روبه رو می شود. به زودی رفتار شگفت آور دراکولا با آن تشنگی برای خون و هیجانی که با دیدن تصویر لوسی از خود نشان می دهد، هارکر را نگران می سازد. به هر حال او ترتیب اجاره ملک نزدیک خانه خود، واقع در وینسمار را برای دراکولا می دهد. پس از آنکه کتابی درباره خون آشامان

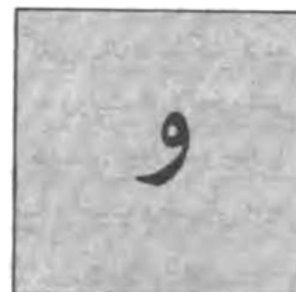
می خواند، هراسش بیشتر می شود و کابوسی که در آن کنت دراکولا خون او را می مکد، خوابهایش را آشفته می کند. شبی هارکر می بیند که کنت دراکولا تابوتها را بار می زند، و درمی یابد که باید راهی وینسمار باشد. جوناتان که نگران لوسی است، در اندیشه چاره ای است که از دژ دراکولا بگریزد. لوسی نیز به علت نداشتن خبر از همسرش، گرفتار رؤیاهای عجیب شده و خوابگردی می کند.

دراکولا از راه دریا می آید و به وینسمار می رسد. هنگامی که مقامات، تخته پلی را به کنار کشتی شگفت آوری، که تنها سرنشین آن کاپیتان مرده ای است که به سکان آن طناب پیچ شده، وصل می کنند دسته های موش از کشتی به ساحل سرازیر می شوند. به زودی طاعون در شهر گسترده می شود. هارکر باز می گردد، ولی در حالت بیماری و ناهشیاری ناتوان از گفتن آن چیزی است که رخ داده است. لوسی با خواندن کتاب خون آشامان درمی یابد چه روی داده، ولی ناتوان از آنست که در اندیشه عقلایی و بخردنگر دکتر فان هلسینگ رخنه کند. لوسی که فهمیده زنی با نیت پاک می تواند با سرگرم کردن خون آشام تا دمیدن سپیده، او را از پا درآورد، با فدا کردن خود سبب می شود دراکولا در اتاق او فرو افتد. فان هلسینگ با فرو کوبیدن میخی در قلب دراکولا او را از پا درمی آورد. جوناتان هارکر که حال خود را باز یافته، ولی خود خون آشام شده است، هلسینگ را با نیرنگ، به جرم کشتن دراکولا به زندان می فرستد.

سندیکائی درو یچنزا دارند و شوهرش در حادثه ای در کارخانه کشته شده است. روزها می گذرند: پوسترهای انتخاباتی پدیدار می شوند، و پل در گردهم آییهای مختلف، برنامه های همه جانبه خود را اعلام می کند، ولی در همان حال، بهانه هایش برای گذراندن وقت با آدریانا نیز، بیشتر می شود. آنها شام را در مهمانخانه وسط دنیا می خورند و پس از آن به هتلی بسیار گران می روند. روابط آنها دیگر آشکار شده است، رئیس پل از او می خواهد بیشتر پنهان کاری کند. دست اندرکاران آ.د.پ بر آن می شوند پل را فرا خوانند تا دلیل رفتارش را توضیح دهد. در راه، اتومبیل آنها دچار حادثه می شود. با نزدیک شدن انتخابات، پل هدایای گرانبهاتری به آدریانا می دهد و از او می خواهد شغل حقیرش را رها کند. آدریانا گردن نمی نهد و رابطه آنها به مجادله و بعد سکوت می گراید. پل پس از شکست در انتخابات، به دیدار آدریانا می رود، اما روز پس از آن، آدریانا ناگهان می گوید که باید به زوریخ برود. پل دوباره به کار نظارت در کارخانه مشغول می شود و آدریانا می رود تا در «کارخانه» دیگری به کار پردازد.

و کشتی همچنان پیش می رود

ایتالیا/ فرانسه؛ ۱۹۸۳؛ کار: فدریکو فلینی؛ فیلنا: فدریکو فلینی، تونینو گونورا؛ فیلم: جوزپه روتونو؛ تد: روجرو ماسترویانی؛ طرص: دانتی فررتی؛ مو: جان فرانکو پله نیتسیو؛ باز: فردی جونز، باربارا جفورد، ویکتور پولاتی، پتر سلیر؛ تهیه: رای، ویدس، گومون؛ ۱۱۵۲۵ فوت، ۱۲۸ دقیقه (زمان



وسط دنیا

فرانسه/ سویس؛ ۱۹۷۴؛ کار: آلن تانر؛ فیلنا: آلن تانر، جان برگر؛ فیلم: رناتوبرتا؛ تد: بریثیت سوسلیه؛ طرص: سرژ اتر؛ مو: پاتریک موراتز؛ باز: المپیا کارلیزی، فیلیپ لئوتارد، ژولیت برتو، دنیس پرون؛ تهیه: سیتل فیلمز (ژنو)/ آکسیون فیلمز (پاریس)؛ ۱۰۴۹۶ فوت، ۱۱۷ دقیقه.

آدریانا (المپیا کارلیزی)، پیشخدمت ایتالیائی، در شهر کوچکی در سوئیس از قطار پیاده می شود. پیشخدمت دیگری، ژولیت (ژولیت برتو)، به او خوش آمد می گوید. کمیته محلی آ.د.پ، پل (فیلیپ لئوتارد)، مهندس جوان و جاه طلب را برای نامزدی «غیرسیاسی» انتخابات برمی گزیند. در آغاز ماه ژانویه، پل نخستین گردهم آیی انتخاباتی خود را، در باری که آدریانا در آن کار می کند، برگزار می کند. روز بعد پل باز می گردد تا با آدریانا تماس بگیرد. آنها درباره امکان برقراری ارتباطی بین خودشان، به بحث می پردازند. در مقابل اصرار پل، آدریانا این پیشنهاد را می پذیرد. پل از دوران بچگی و محل زندگی و چگونگی ترقی از کار در مزرعه به کارخانه، برای او صحبت می کند. و آدریانا می گوید از خانواده ای است که پیشینه فعالیتهای

اصلی ۱۳۲ دقیقه).

نایل، سال ۱۹۱۴. کشتی اقیانوس‌پیمای مجلل «گلوریا.ان» به سوی جزیره کوچک کلثو، زادگاه خواننده مشهور اپرا ادمنشا تئاتو، رهپار می‌شود تا خاکستر جسد او بنا بروصیت اش در آنجا پراکنده شود. مسافران کشتی را تعداد زیادی از دوستان و هواداران تئاتو، نوازندگان و موسیقی‌دانان، خوانندگان، هنرپیشه‌ها، کم‌دین‌ها، و مفت‌خورها و همچنین دوک جوان هارزوک، که خواهر کورو نخست‌وزیرش نیز همراهش هستند، تشکیل می‌دهند. حاضران به نوبت توسط اورلاندو، روزنامه‌نگار سالخورده و گیج و اغلب مست، که برای تهیه فیلم از رویدادها آمده، به یکدیگر معرفی می‌شوند. زندگی در کشتی به قدم زدن روی عرشه و یادآوری خاطره تئاتوی بزرگ، می‌گذرد. روزی مسافران به موتورخانه کشتی می‌روند و خوانندگان برای کارگران آنجا آواز می‌خوانند. با پخش شدن و نفوذ بوئی نامطبوع، مسافران درمی‌یابند یک کرگدن با کشتی حمل می‌شود و به علت دوری از جفت‌اش در رنج است. یک روز صبح ناخدا کشتی قایقی مملو از پناهندگان صربستانی را، که پس از ترور ولیمهد اتتریش فرانتس فردیناند گریخته‌اند، نجات می‌دهد. مسافران ابتدا خشمگین می‌شوند ولی به تدریج به تازه‌واردهای ناشناس نزدیک شده و حتی در رقص روی عرشه به آنها می‌پیوندند. یک کشتی جنگی اتتریشی - مجارستانی از آنها می‌خواهد که پناهندگان را باز پس دهند، ولی با دخالت دوک این عمل نا برگزاری مراسم پخش خاکستر به تعویق می‌افتد. وقتی پناهندگان در قایق‌های نجات تنگ هم جا داده می‌شوند، تروریست جوانی از میان آنها،

بمبی به کشتی جنگی پرتاب و آنرا منفجر می‌کند. کشتی جنگی نیز به سوی «گلوریا.ان» شلیک کرده و آنرا غرق می‌کند، هرچند به روایت اورلاندو بیشتر مسافران نجات پیدا می‌کنند. اورلاندو خود با کرگدن، که اکنون رام شده است و شیرش مایه حیات اوست، رهائی می‌یابد.

وِیتزک

آلمان غربی؛ ۱۹۷۹؛ کار: ورنر هرتزوگ؛
فیلمنا: ورنر هرتزوگ، براساس نمایشنامه گئورگ بوختر؛ فیلم: بورگ شمیت-رایتوین؛ تد: بثانه ماینکابلینگهاوس؛ طرح: هنینگ فون گیرک؛ موز: آثاری از آنتونیو و بوالدی، بنه دتوما رچلو؛ باز: کلاوس کینسکی، اوا مانس، ولفگانگ رایشمن، ویلی سمل روگه؛ تهیه: ورنر هرتزوگ فیلم پرودوکتیون، با همکاری زد داف؛ ۷۲۴۷ فوت، ۸۱ دقیقه.

وِیتزک گماشته (کلاوس کینسکی)، با شتاب صورت ستوان (ولفگانگ رایشمن)، را می‌تراشد (یکی از کارهایی که او را قادر می‌سازد زندگی زن غیررسمی‌اش ماری (اوامانس)، و فرزندش را تأمین کند). ستوان به او یادآوری می‌شود که هیچگاه نباید در برابر ابذیت شتاب داشت، و سرزنشش می‌کند که از هشباری و عفت لازم برخوردار نیست (زیرا فرزندش نامشروع است)... وِیتزک در حالیکه در مزرعه سرگرم بریدن چوب برای ستوان است، به دوستش آندرسن هشدار می‌دهد که از زمین نوید ناگواری به گوشش می‌رسد. ماری از پنجره به سردمسته خوش صورت طبل‌نوازانی که در خیابان رژه می‌روند،

به خون روی دستان او می افتد. و یتزک می گریزد و به سر کالبد بیجان ماری برمی گردد و چاقورا در آب می اندازد. سپس در آب فرو می رود تا چاقورا در جای گودتری بیاندازد. (غرق می شود)... بچه ای کالبد ماری را می یابد... دو مرد آماده می شوند آنرا در تابوت بگذارند. یکی از آنان می گوید: «قتل خوبی است. فوق العاده است...»



هاملت

انگلستان؛ ۱۹۷۶؛ کار: سلسینو کورونادو؛
فیلما: سلسینو کورونادو، بر اساس نمایشنامه و فیلم
شکسپیر؛ فیلم: رابینا راس، دیک پرین، اندی
هامفریز، ار. آنتونی؛ تد: درک والبنک؛ مو:
کارلوس میراندا؛ باز: آنتونی مهیر، دیوید مهیر، هلن
میرن، کوئنتین کریسپ، بری استتون؛ تهیه: رویال
کالج؛ ۲۴۲۶ فوت، ۶۷ دقیقه (۱۶ میلیمتری).

داستان خلاصه شده نمایش مشهور شکسپیر، در
حالی که گفتگوها کمابیش از نوشته اصلی نقل شده
است. آنچه در این برداشت و اجرای نوین تازگی
دارد، نگاه کردن به شخصیت هاملت به عنوان
شخصیتی از هم گسیخته است.

خیره شده است. پزشک به و یتزک پول می دهد تا
روی او رژیم نخود سبز را آزمایش کند و اثر آن را
روی ناتوانی او بسنجد، و در مورد اینکه نتوانسته نمونه
پیشابش را بگیرد، برای او سخنرانی می کند...
ماری، در دیدار با طبیل نواز نخست خویشتن داری
می کند ولی سرانجام تسلیم می شود... پزشک
درباره غریزه سخن می راند و گریه ای را از پنجره به
زیر می افکند. و یتزک هراس زده جانور ترسان را در
نیمه راه می گیرد... ماری در حالیکه بچه ای را
می خواباند به ستایش گوشواره هایی که طبیل نواز به او
داده، می پردازد و به و یتزک می گوید آنها را پیدا
کرده است... پزشک با تشخیص سکنه ناقص
ستوان، او را به هراس می اندازد. و یتزک می آید،
ستوان او را به سبب خیانت ماری، دست
می اندازد... و یتزک از ماری پرس و جوی می کند،
ماری بروفا داری خود پافشاری می کند... و یتزک ماری
و طبیل نواز را می بیند که با هم می رقصند... در
شقایق زاری ندایی از زمین به گوش و یتزک می رسد
که او را برمی انگیزد تا ماری را بکشد... طبیل نواز
و یتزک را دست می اندازد که مرد نیست و در
دعویایی که راه می اندازد او را با تحقیر کتک
می زند... ماری برای فرزندش در انجیل می خواند که
زنی زناکار را گیر انداخته اند... با پرس و جواز
آندرسن، و یتزک می فهمد که طبیل نواز از فریب
دادن زن به خود می نازد... و یتزک از یک دکان
سمساری چاقویی می خرد... متعلقاش را به
آندرسن می بخشد... ماری برای چند بچه داستانی
می گوید. و یتزک او را فرا می خواند و در کنار آبراه
با ضربات چاقو به قتل می رساند... در یک می کده،
و یتزک با آشفته گی با دختری می رقصد، نگاه دختر

هزار و نهصد

ایتالیا/ فرانسه/ آلمان غربی؛ ۱۹۷۶؛ کاره: برناردو برتولوچی؛ فیلم: برناردو برتولوچی، فرانکو آرکالی، جوزپه برتولوچی؛ فیلم: ویتوریو استورارو؛ تد: فرانکو آرکالی؛ طرح: ازیو فریگریو؛ مون: انیو موریکنه؛ باز: برت لنکستر، رابرت دونیرو، ژرار دپاردیو، دومینیک ساندا، دانلد ساترلند، استرلینگ هایدن، استفانیا ساندرولی، فرانچسکا برتینی، رومولو والی، آنا-ماریا گاردی، آیدا والی؛ تهیه: پشا (رم)، آرتیست آسومیه (پاریس)، آرتیمیس (برلن غربی)؛ ۲۲۲۷۸ فوت، ۲۴۸ دقیقه (نسخه اصلی ۳۲۰ دقیقه).

ایالت امیلیا در ایتالیا، سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۵. در مستغلات برلینگیری، بزرگ خانواده آلفردو (برت لنکستی)، صاحب نوه‌ای می‌شود که نام او را هم آلفردو می‌گذارند. در همان روز در خانواده بزرگ روستایی مباشر لئو دالکو (استرلینگ هایدن)، پسری چشم به جهان می‌گشاید که نامش را اولمو می‌نهند. در طول دوران کودکی، این دو پسر رابطه‌ی دوستانه همراه با کشمکش باهم دارند. آلفردو که از رفتن پسر بزرگش اوتاویو به شهر رنجیده، گردش کار مستغلات را به پسر کوچکتر و آژمنش جوانی (رومولو والی)، می‌سپارد و در ناامیدی بسیار خود را دار می‌زند. جوانی که برای امروزی کردن فرآورده‌های کشاورزی تلاش می‌کند، با روبه‌رو شدن با توفانی که آسیب بسیار می‌رساند، بر آن می‌شود که خوش‌نشینان مستمند را بیرون کند. روستائیان همبستگی خود را بیشتر می‌کنند و جنبشی را به راه می‌اندازند. لئو دالکو در گوشه‌ای از کشتزار در آرامش

جان می‌سپارد.

در دوره جنگ جهانی نخست، آلفردو (رابرت دونیرو)، را در خانه نگه می‌دارند، در حالیکه اولمو (ژرار دپاردیو)، به ارتش فراخوانده می‌شود و هنگامی که پس از پایان جنگ از جبهه باز می‌گردد، کشاورزی خانواده‌اش را ناپه سامان می‌یابد. مستغلات آنها به مباشری به نام آتیلا (دانلد ساترلند)، سپرده شده که شخصی نادرست و ناجور است. همراه با آتیلا (استفانیا ساندرولی)، آموزگار مدرسه محل و هوادار سوسیالیزم، دست به فعالیت سیاسی علیه فاشیسم می‌زند. آلفردو از پیوستن به زمینداران، برای پشتیبانی از مومولینی خودداری می‌ورزد و در کوشش آنها برای جنگ علیه دهقانان مسلح همکاری نمی‌کند، در عوض به شهر می‌آید و در خانه عمو اوتاویو خوشگذران با قوتوریستی به نام آدا (دومینیک ساندا)، آشنا می‌شود و سرانجام ازدواج می‌کند. رجینا، دختر خاله آلفردو، که می‌بیند او را از دست داده، به آتیلا رو می‌آورد. آنها با یکدیگر در فعالیتهایی شرکت می‌کنند که در آن هم برای فاشیستها تبلیغ می‌شود و هم خود فعالین به نوا و اعتبار می‌رسند. جوانی می‌میرد و فرزندش آلفردو مستغلات را به ارث می‌برد. آتیلا هنگام تولد فرزندش می‌میرد و اولمو به اتهام قتل که آتیلا مرتکب شده، مجبور به فرار می‌شود. رجینا و آتیلا که صاحب زمین شده‌اند، روزه روزه روز بیشتر مسلط می‌شوند. آدا که دیگر تاب رویدادهای پیرامون خود را ندارد و همسرش را از ایستادگی در برابر فاشیسم و اخراج آتیلا، ناتوان می‌بیند، با بیزاری او را ترک می‌کند. آتیلا تا پایان جنگ دوم جهانی به فشار بر کشاورزان و رفتار بیرحمانه خود همچنان ادامه می‌دهد ولی با

آلمانیها می شوند و به اردوگاههای کار اجباری فرستاده می شوند. در آنجا شروع به دلبری از زندانیان چاق و سادیک اردوگاه زنان، هیله، می کند. به پای او می افتد و با پذیرفتن تحقیر او به مقام مدیریت کار اردوگاه می رسد. او که می خواهد به هر قیمتی شده زنده بماند دستور هیله را در مورد کشتن فرانچسکو می پذیرد، زیرا فرانچسکو از آنارشیست معتقدی چون پدرو (فرناندو ری)، که با شهادت خود سرمشق دیگران شده، پیروی کرده و علیه رفتار غیرانسانی رژیم شوریده است. پس از جنگ پاسکوالینو به ناپل باز می گردد، در حالیکه آمریکائیه آنجا را اشغال کرده اند و مادر، خواهران و نامزدش به خودفروشی پرداخته اند. با همه اینها او نامزدش کارولینا را به همسری برمیگزیند و فرزندان بسیاری پیدا می کند؛ و به تلاشش برای زنده ماندن ادامه می دهد.

هیر

آمریکا؛ ۱۹۷۹؛ کار: میلوش فورمان؛ فیلم: مایکل ولر، بر اساس نمایش موزیکال اثر گالت مک درموت (موسیقی)، جروم رگنی، جیمز ردو (متن و اشعار)؛ فیلم: میروشلاو اوندریچک، ریچارد کراتیشا، ژان تالون؛ قد: لینزی کلینگمن، استلی وارناو، آلن هیم؛ طرح: استوارت وورنزل؛ طرح: هارولد مایکلسون؛ مو: خوانندگان و گروههای مختلف؛ باز: جان ساویچ، ترت و ویلیامز، بوری دانجلو، انی گلدن، دورسی رایت، نیکلاس ری؛ تهیه: یونایتد آرטיستز؛ ۱۰۸۶۵ فوت، ۱۲۱ دقیقه. کلود، گاوچران اوکلاههایی به نیویورک

پایان جنگ و ظهور آزادی، اولموباز می گردد و کشاورزان، آتلا و رجینا را به زیر می کشند. آلفردو نیز دستگیر می شود و از طرف کشاورزان به عنوان «مالک» متهم می شود. رابطه کینه توزانه آلفردو با اولموتا دوران پیری نیز برجای می ماند.

هفت خوشگل

ایتالیا؛ ۱۹۷۵؛ کار: فیلیا؛ لینا ورتمولر؛ فیلم: تونینو دلی کولی؛ قد: فرانکو فراتیچلی؛ طرح: انریکو جوب؛ مو: انزو جانناچی؛ باز: جان کارلو جانیی، فرناندو ری، شری استور، النا فیوره، پیرو دی لوریو؛ تهیه: مدوزا؛ ۱۰۳۵۰ فوت، ۱۱۵ دقیقه. در جنگ دوم جهانی در آلمان، پاسکوالینو (جان کارلو جانیی)، و فرانچسکو (پیرو دی لوریو)، دو سرباز فراری ارتش ایتالیا، شاهد کشتار گروهی بیگناه در جنگلی به وسیله سربازان آلمانی هستند. آنها با آشفستگی از آنجا می گریزند. در حالیکه فرانچسکو از اینکه نتوانسته اعتراض کند خود را سرزنش می کند، پاسکوالینو به یاد می آورد که او هم یکبار به خاطر زنی آدم کشته است. قبل از جنگ، در شهر ناپل او به علت زنجارگی به «پاسکوالینو هفت خوشگل» معروف بوده و زندگی را با دسترنج مادر و خواهرانش می گذرانده است. او یک پاندا را متهم به نظر داشتن به خواهرش کرده و برای دفاع از ناموس خودش، او را کشته است. هنگام حمل جسد در سه چمدان، گیر افتاده ولی به پیشنهاد رئیس محلی مافیا خودش را به دیوانگی زده و به تیمارستان روانه شده، و در آنجا پس از تجاوز به یک زن دیوانه، با پیوستن به ارتش از او اعاده حیثیت شده است. آنها گرفتار



یک روز بخصوص

ایتالیا/ کانادا؛ ۱۹۷۷؛ کار: اتوره اسکولا؛
فیلمنا: روجرو ماککاری، اتوره اسکولا، با همکاری
موریتسیو کوستانزو؛ فیلم: پاسکوالینو دسانتیس؛
تد: ریموندو کروسینانی؛ طرح: لوچانو ریچری؛
مؤ: آرماندو ترو وایولی؛ باز: سوفیا لورن، مارچلو
ماسترو یانی، جان ورنون، فرانسواز برد، نیکول
ماینی؛ تهیه: کومپانیا چینماتوگرافیکا کامپون (رم)/
کانافاکس فیلمز (مونترال)؛ ۹۲۴۷ فوت، ۱۰۳ دقیقه
(نسخه اصلی ۱۰۵ دقیقه).

رم، ماه مه ۱۹۳۸. در روز تاریخی ملاقات هیتلر
و موسولینی، برای اعلام یکپارچگی دو حزب
فاشیست، مردم برای شرکت در رژه و جشن شهر را
ترک کرده‌اند. آنتونیتا (سوفیا لورن)، مادر شش فرزند و
همسر امانوئل (جان ورنون)، یکی از مقامات حزب
فاشیست، شاهد بیرون رفتن افراد خانواده است و
آماده می‌شود تا کارهای خسته کننده روزانه خانه را
آغاز کند. در مجتمع آپارتمانی آنها، تقریباً کسی
باقی نمانده است، به جز سرایدار که رادیویش با
صدای بلند جزئیات رژه را، پخش می‌کند. هنگامی
که مرغ مینای آنتونیتا از قفس می‌گریزد او به دنبالش
تا آپارتمان روبه‌رو، که متعلق به گابریله (مارچلو

می‌آید. واپسین سالهای دهه شصت است و او باید
خود را برای خدمت در ویتنام معرفی کند. در سنترال
پارک به گروهی هیپی برمی‌خورد که در رقص و
آوازند و «بی-این» (به ما پیوندید) راه انداخته‌اند.
کلود سربار گروهی کوچک از آنها به سردستگی
برگرمی شود. آنها روز بعد، بر آن می‌شوند که سرزده
به مهمانی بروند که شیدا، دختر تازه به دوران
رسیده‌ای که پیشتر اسب‌سواریش را در پارک برهم
زده‌اند، برگزار کرده است. شیدا نخست از آمدن آنها
با وضع غیرمتداول شان به ویلای مجلل پدر و
مادرش، خوشحال می‌شود، ولی با فراخواندن پلیس،
گروه خود را در برابر یکی از دو مجازات ناگزیر
می‌بیند، پرداخت پنجاه دلار جریمه یا سی روز
بازداشت. برگر پول را با سرزدن به خانه مادرش، به
دست می‌آورد. پس از آنکه کلود را برای آموزش
نظامی به نوادا می‌برند، برگر پیشنهاد می‌کند به دیدار
او بروند و شیدا می‌پذیرد با اتومبیلش آنها را ببرد.
هنگامی که از ورود آنها به پادگان جلوگیری
می‌کنند، شیدا افسری را در کافه‌ای نزدیک آنجا
سرگرم می‌کند و آنها به یونیفورم و اتومبیل او دست
می‌یابند. برگر به کلود می‌گوید که با گروه به
پیک‌نیک برود و او در لباس کلود به جایش بماند.
ناگهان به پادگان آماده‌باش داده می‌شود. کلود
برمی‌گردد و در حالیکه کاری از دستش ساخته
نیست می‌بیند که برگر را با هواپیما به ویتنام
می‌برند. در ۱۹۶۸ گروه در یک گورستان جمعی، بر
مزار برگر گرد می‌آید.

بیگانه ای به همراه پسر نوجوانش به دهکده برومباخ در آلمان وارد می شود تا در مورد حادثه ای که چهل سال پیش رخ داده است، به تحقیق بپردازد. در سال ۱۹۴۱، پولیانایا کروپ، همسر سبزی فروش محل، در غیاب همسرش که به جنگ رفته، عاشق یک زندانی لهستانی به نام استانیسلاو می شود. ماجرا در دهکده برملا می شود. ماریا، همسایه روبه رو عکس العمل نشان می دهد و السبت، دوست پولیانایا، با از دست دادن نامزدش در جنگ، به خوشبختی پولیانایا با یک غیرآلمانی حسادت می ورزد.

علی رغم اینکه اهالی دهکده تمایلی به یادآوری خاطرات گذشته ندارند، بیگانه و پسرش درمی یابند نامه ای که السبت می بایست مخفیانه به استانیسلاو می رساند، به دستگیری و بازجویی آنها توسط مایر، نماینده محلی گشتاپو، منجر شده است. مایر سعی می کند مجازات جرم آنها را کاهش دهد، ولی پولیانایا از انکار رابطه اش سرباز می زند، استانیسلاو نیز با خشم این فکر را که آلمانی قلمداد شود، رد می کند. استانیسلاو محکوم به اعدام می شود، و چون کسی برای اجرای حکم وجود ندارد، مایر خود با اکراه این کار را انجام می دهد. پولیانایا تا پایان جنگ به اردوگاه کار اعزام می شود. مرد بیگانه، که در حقیقت پسر پولیانایاست، تحقیقات خود را با این گزارش که پولیانایا دیگر هیچگاه از اردوگاه واستانیسلاو یاد نکرد، پایان می دهد.

پول

سوئیس؛ ۱۹۸۲؛ کار: شریف گورن؛ فلان: ییلماز گونی؛ فیلم: اردوگان انگین؛ تد: ییلماز

ماسترو یانی) است، می رود. او پرنده را باز می آورد و آنتونیستا را برای نوشیدن قهوه دعوت می کند. با گذشت زمان به تدریج میان آن دو، که هریک از زندگی خصوصی شان سخن می گویند، تفاهمی به وجود می آید. آنتونیستا از کمبود محبت رنج می برد و از رو کردن شوهرش به روسپیها، به تنگ آمده است. گابریله با پرده پوشی، رفتار و آئین رژیم حاکم را زیر سؤال می کشد و می گوید به نازگی او را با عنوان همجنس گرایی از گویندگی رادیو برکنار کرده اند. آنتونیستا بیشتر و بیشتر به سوی او کشیده می شود. گابریله علی رغم بیزاری اش با رفتاری انفعالی به تمایل و تلاش آنتونیستا پاسخ می دهد. آنتونیستا پس از بازگشت به آپارتمان خود و استقبال از خانواده اش، که سرمست از شرکت در مراسم رژه بازگشته اند، از پنجره می بیند که پلیس مخفی فاشیست، گابریله را با خود می برد. به آرامی به بستر شوهرش می رود، شاید برای آنکه هفتمین فرزند خود را به دنیا آورد و از دولت مدالی دریافت کند.

یک عشق در آلمان

آلمان غربی / فرانسه؛ ۱۹۸۳؛ کار: آندژی وایدا؛ فلان: یولسلاو میخالک، آگیشکا هولاند، آندژی وایدا، براساس رمان رلف هوخوت؛ فیلم: ایگور لوتر؛ تد: هالینا پروگار-کتلینگ؛ طرح: آلان اشتارسکی، گوتس همان، یورگن هتس؛ مو: میشل لوگران؛ باز: هانا شیگولا، ماری-کریستین بارو، آرمین مولر-اشتال، الیزابت تریمان، برنهارد ویکس؛ تهیه: س.س.س. فیلم کونست، گومون، ت.اف.ای، استاندارت؛ ۹۶۴۷ فوت، ۱۰۷ دقیقه.

ساعت راه دشوار در برف سنگین، فاصله دارد. با وجود دشواری راه همچنان مصمم است زینه و فرزندش را، به رغم رنجوری زینه، با خودش برگرداند (زینه به علت وضع گذشته اش، هشت ماه در زنجیر بوده و نان خشک خورده است). محمود و امینه در دستشویی قطار به معاشقه می پردازند، ولی با گروه خشمگینی از مسافران روبه رو می شوند. آنها را به مأمورین تحویل می دهند، ولی پس از مدت کوتاهی به سبب داشتن فرزند آزاد می شوند، و به زودی به وسیله یکی از برادران امینه کشته می شوند. زینه که نتوانسته در برابر سختی راه پایداری کند، در اثر برف از پا در می آید، ولی سعید و پسرش او را شلاق می زنند و بیهوده تلاش می کنند او را به سنکاک بازگردانند، اما دیر شده و هنگامی که وارد سنکاک می شوند، زینه مرده است.

ارتش پنج جسد را به اورفا می آورد که شناسائی شوند، یکی از آنها برادر عمر است. عمر هیچ چیز را بروز نمی دهد. پس از آن او را می بینیم که رکاب می کشد و به همراه چند تن دیگر راه چریکها را در پیش می گیرد.



گونی، الیزابت والخلی، لورا مونتوپا؛ عوز مباسینیان آرگول، کسندال؛ باز: تاریک آکان، هلیل ارگون، نسیمین چوبان اوغلو، شریف سزر، مرال اورهاتسوی، سمرا اوچان حکمت چلیک؛ تهیه: گونی فیلم، کاکتوس فیلم، با همکاری ماران فیلم (مونپخ)، تلویزیون سویس؛ ۱۰۲۵۱ فوت، ۱۱۴ دقیقه.

گروهی از محبوسین زندانی نیمه باز (زندانهائی که محبوسین اجازه دارند گهگاه از آن خارج شوند)، در جزیره ایمرالی ترکیه، برای یک هفته مرخصی آزاد می شوند. هنگامی که سعید به زادگاهش قونیه می رسد، درمی یابد همسرش، زینه، اکنون با خانواده اش در سنکاک، زندگی می کند. محمود که همسرش امینه قبلاً برایش نوشته که زیر فشار بستگان از او طلاق گرفته است، با رسیدن به دیار بکر از اینکه با استقبال متبیزه جویانه ای روبه رو شده، جا نمی خورد (محمود مانند گی اتومبیل فرار را در یک دزدی به عهده داشته و هنگام رسیدن پلیس گریخته و برادر زتش را به کشتن داده است). امینه موفق می شود از خانه بگریزد و همراه دو فرزندش به محمود به پیوندد. مولود، یوسف، و عمر به یک پاسگاه نظامی برمی خورند و یوسف که اجازه مرخصی خود را گم کرده، بازداشت می گردد. عمر که با امید بسیار به اورفا (در کردستان ترکیه) رسیده، با شنیدن فراری بودن برادرش، شادی را از یاد می برد. مولود، که در غازیان تپه منزل دارد، نزد نامزدش مرال می رود و عصر را بی هیچ آرامشی با او می گذرانند، زیرا دو مراقب سایه به سایه آنها را زیر نظر دارند، سپس سری به خانه ای بدنام می زند. سعید به سنکاک می رسد، می شنود زینه را به دهی برده اند که تا آنجا پنج

فرهنگ اصطلاحات

آکادمی علوم و هنرهای سینما: سازمانی غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۲۷ به منظور توسعه و بالابردن کیفیت فیلمسازی به وجود آمد و رشته‌های مختلف سینما را زیر پوشش تحقیقاتی، علمی، و فرهنگی خود قرار داد. شهرت این آکادمی بیشتر به خاطر پخش جایزه سالانه اش که به اسکار معروف است، می باشد.

آکسیون (اَکشن): حرکت و رفتار شخصیت‌های فیلم در جلوی دوربین نسبت به یکدیگر و یا نسبت به محیط اطراف، به منظور بیان تصویری یک رویداد یا یک وضعیت، آکسیون نامیده می شود.

آوانگارد یا پیشرو: اصطلاحی است که نخست در حوالی ۱۹۲۰ در محافل هنری شوروی طرح شد. این اصطلاح که در آغاز به انقلاب در هنر نظر داشت، بعدها در کشورهای دیگر، یوزفه فرانسه، رواج گرفت، و به انواع سبکهای بیانی تازه در هنر اطلاق گردید. منادیان هنر پیشرو معتقد بودند، و هستند، که هنرمند نیز همچون دانشمند، در کشف و ابداع شیوه‌های نوین هنری باید پیشاهنگ باشد و خود را به قراردادهای کهن محنود نکند.

در سینما، آوانگارد اصطلاحی است برای تعریف فیلمسازی تجربی. این سبک از فیلمسازی در ۱۹۲۰ در اروپا شروع شد و به هر فیلمی که تکنیک نو و بکری را به کار می گرفت و تجربیات جدیدی را در بیان فکری نو اعمال می نمود، گفته می شد.

فیلمسازان آوانگارد اولیه دو نوع فیلم را عرضه کردند اول: فیلمهایی که با تکنیکی منطبق بر افکار جنبش سوررئالیسم و دادائیسم در ادبیات ساخته شدند. دوم: فیلمهایی که داستان پردازی نمی کردند و عمدتاً تجربیدی بودند. از اولین آثار سوررئالیستها مگ آندلسی اثر بونوبل - دالی (۱۹۲۸) و فیلم Emak Bakia اثر من ری (۱۹۲۷) را می توان نام برد. البته سوررئالیسم را نمی توان نه در عمل و نه در تئوری محور اصلی سینمای آوانگارد دانست.

گروهی دیگر از فیلمسازان آوانگارد که در مرکزشان رنه کله، فرنان لژه، هانس ریشر، نورمن مک لارن و چند تن دیگر بودند، به

سینمای ناب که اساسش تصویر، ضرب، و حرکت است، اعتقاد داشتند، و آنرا هم فرم می دانستند و هم محتوی. فیلمهای کوتاه باله مکانیک، برلین: سفرهای شهر بزرگ، و فیلمهای داستانی ناتا (ژانویه ۱۹۲۶)، مصائب ژاندارک (دراپیر ۱۹۲۸)، و خون یک شاعر (کوکتنو ۱۹۳۰)، از جمله فیلمهای این دسته اند.

آئین نامه تولید فیلم هالیوود: مقرراتی که در سال ۱۹۳۰ در هالیوود به وسیله تهیه کنندگان و توزیع کنندگان فیلم آمریکا MPPDA برای تولید فیلم وضع شد و از اول ژوئیه ۱۹۳۴ با قاطعیت اجرا شد. بر اساس این مقررات هر تهیه کننده و کارگردانی می دانست که به چه مواردی نباید پردازد و چه مواردی مجاز شناخته شده اند. به عنوان مثال به هیچ شکل نباید حس همدردی تماشاگر به سوی جنایتکار یا شیطان یا گناه جلب شود. درباره خشونت، و سکس نیز به تفصیل اشاره شده است. این مقررات به تدریج زیر پا گذاشته شد و کم اهمیت گردید. مقررات درجه بندی فیلم به نسبت سن تماشاچی، که در سال ۱۹۶۶ وضع شد، دست فیلمسازان آمریکائی را بازتر کرد و در مقابل برای تماشاچیان محدودیت سنی قائل شد.

اپیزود (بخش): یک قسمت کامل با داستان مستقل از فیلمی که مجموعه ای از چند داستان مستقل است، اپیزود نامیده می شود. اپیزودها ممکن است درونمایه مشترک داشته باشند، همچون فیلم نقشب اثر گریفیث، و با ممکن است با یکدیگر پیوستگی داستانی داشته باشند، همچون فیلم افسانه های مانهاتان اثر ژولین دوویو. همچنین ممکن است اپیزودها به هر دو صورت ذکر شده به یکدیگر مربوط شوند، مانند فیلم جرج اثر ماکس آفولس.

اکسپرسیونیسم: سبکی بصری است، که نخستین بار برای تمایز بخشیدن به نقاشیهای وان گوگ و گوگن از امپرسیونیستها، در فرانسه به کار برده شد. این سبک در حدود ۱۹۱۰ به آلمان معرفی شد، و در آنجا به ادبیات و هنرهای دیگر نیز سرایت کرد. اکسپرسیونیستها مخالف واقعگرایی بودند، و اعتقاد داشتند که واقعیت بیرونی قابل تغییر است. آنها در آثار خود می کوشیدند به کیفیتهای درونی و روحانی دست یابند، و احساس درونی اشیاء را از دیدگاه هنرمند تصویر کنند. خطوط کج و معوج، شکلهای صورتیهای اغراق شده و رنگ آمیزی غیرطبیعی، از جمله شیوه هایی بود که به کار می بردند تا مخاطبهای خود را فراتر از نمودهای ظاهری ببرند.

اکسپرسیونیسم در مینما پس از نخستین جنگ جهانی در آلمان پا گرفت. صنعت سینمای آلمان پس از جنگ از الگوی کلسی صنایع آلمان در طول تاریخ پیروی کرد و در اوایل ۱۹۱۸ با ادغام گروهی از کمپانی های تولید فیلم در یکدیگر، کمپانی اویفا را به وجود آورد و به شکل نیمه انحصاری درآمد. درگیریهایی سیاسی پس از جنگ همراه با قدرت گرفتن این انحصار سینمایی موجب از میان برداشتن امکاناتی شد که می توانست به ظهور یک هنر فیلم آلمانی با تمایلات چپ و ضد ایدئولوژی سرمایه داری منجر شود. فیلمهای اکسپرسیونیستی با داشتن اندیشه ای محافظه کارانه به عنوان یک خصیصه ی ذاتی، در چنین شرایطی امکان ظهور یافتند. در فوریه ۱۹۲۰ اولین فیلم اکسپرسیونیستی، دفتر کار دکتر کالیگاری، در برلین نمایش داده شد. اما چهار فیلم دانشجوی پراگ، گولم، خانه های بی در، و همونکولوس پیشگامان این سبک هستند و قبل از سال ۱۹۲۰ ساخته شده اند. حیات این سبک با تولید فیلمهای فرشته آبی در سال ۱۹۳۰ و ام در سال ۱۹۳۱ خاتمه یافت. تحلیل محتوای ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی موجود در فیلمهای اکسپرسیونیستی الگوی مکرری را آشکار می کند مبنی بر اینکه این فیلمها واجد درونمایه ها و تمایزات محافظه کارانه و اغلب ارتجاعی هستند. شرایط نیمه انحصاری و سرمایه داری صنعت سینمای آلمان با کنترلی که بر جریان اقتصادی تولید و پخش داشت، به شکلی مؤثر وجود اندیشه ی محافظه کارانه و نهی از انتقاد اجتماعی را در این فیلمها تضمین کرد. سرمنشاء سبک فیلمهای اکسپرسیونیستی، اکسپرسیونیسم در نقاشی است، و بسیاری از طراحان صحنه این فیلمها از میان نقاشان اکسپرسیونیست انتخاب شدند. در فیلمهای اکسپرسیونیستی برهم زدن اشکال ناتواریستی، که خصیصه ی نقاشی های اکسپرسیونیستی است، به وسیله صحنه آرائی، نور پردازی، و کمپوزیسیون صورت می گیرد. فیلمهای عمده این سبک عبارتند از دفتر کار دکتر کالیگاری، مرگ خسته، دکتر مابوزه فلانز، نوسفراتو، آخرین خنده، و هتروبولیس.

امپرسیونیسم: مکتبی در هنر نقاشی است که در اواخر سده‌ی نوزدهم در فرانسه رواج گرفت. امپرسیونیستها بر آن بودند که باید نمود اشیاء را در زیر نورهای مشخص و در زمانی معین تصویر کرد، از این رو مستقیماً از طبیعت نقاشی می‌کردند، و در آثار خود رنگهای خالص (ترکیب‌نشده) به کار می‌بردند. روزگاری بسیاری از نقاشان معتبر جهان خود را برای کوتاه زمانی پیرو این سبک نشان دادند، لذا امروزه نماینده‌ی این سبک را فقط چهار نقاش می‌دانند: مونته، رنوار، سیسل، و بازیل.

MPAA: در سال ۱۹۲۲ تهیه‌کنندگان و پخش‌کنندگان فیلم آمریکا انجمنی به نام **MPPDA** * تشکیل دادند که از هر نظر (حتی محتوی و سانسور فیلمها) بر سینمای آمریکا حکومت می‌کرد. آئین‌نامه خودسانسوری تولید فیلم هالیوود به وسیله همین انجمن وضع شد. در اوایل دهه ۴۰ نام انجمن به **MPAA** (انجمن فیلم آمریکا) تغییر یافت ولی اهداف و مقررات آن دست‌نخورده باقی ماند تا اینکه در سال ۱۹۶۶ آئین‌نامه ملایم‌تری که فیلمها را بر حسب سن تماشاچی رده‌بندی می‌کرد و اجازه نمایش می‌داد، وضع شد. **انجمن فیلمبرداران آمریکا (ASC):** انجمن حرفه‌ای که در سال ۱۹۱۹ به وسیله فیلمبرداران طراز اول وقت آمریکا بنیان‌گزارده شد. هدف این انجمن پیشبرد و اعتلاء هنر فیلمبرداری است. و با همین اهداف انجمن فیلمبرداران انگلیس (**BSC**). **آنی‌میشن:** معمولاً این اصطلاح در مورد فیلمهای نقاشی متحرک به کار برده می‌شود. در این نوع فیلمسازی، از نقاشیها به شکل منقطع و کادر به کادر فیلمبرداری می‌شود. هر برگ از این نقاشیها اختلاف ناچیزی با ورق قبلی و بعدی دارد. نمایش پیوسته تصاویر فیلمبرداری شده با سرعت معمولی، حرکت پیوسته‌ای را (که در نقاشیها به شکل منقطع نشان داده شده بود) روی پرده به وجود می‌آورد. فیلمبرداری کادر به کادر از اشیاء پیگمی‌لشن (ر.ک.) نام دارد. اصطلاح **آنی‌میشن** به جز نقاشی در مورد عروسکهای پلاستیکی، گِل رُس، پارچه‌ای، کات‌اوت، و طرحهای کامپیوتری نیز به کار می‌رود.

اوپا (UFA): مجموعه بزرگ فیلمسازی که با ادغام چندین استودیو و با کمکهای مالی دولت آلمان، در سال ۱۹۱۷ به وجود آمد. اوپا تا اواخر دهه ۱۹۲۰ به صورت بزرگترین مرکز فیلمسازی و پخش فیلم آلمان باقی ماند و از آن پس دچار مسائل مالی شد. به کمک نازیها دوباره قدرت گرفت تا آنکه پس از پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵، حیاتش خاتمه یافت. (برای توضیحات کاملتر مراجعه شود به بخش اکسپرسیونیسم آلمان کتاب جامعه‌شناسی سینما از همین انتشارات).

اومانیزم یا انسان‌گرایی: بازگشتی است به ارزشهای انسانی و زندگی زمینی او. با پیدایش رنسانس و بازگشت به دوران کلاسیک، اومانیزتها بر آن شدند که زندگی انسان مقدمه‌ای برای زندگی ابدی نیست، بلکه خود صاحب ارزش است. اومانیزم با رنسانس همراه بود، و در مقابل تفکر مذهبی قرون وسطایی ایستاد. اومانیزتها لا مذهب نبودند، اما ریاضت‌کش و زاهد هم نبودند، و جهان را با بینشی واقع‌گرایانه و تحلیلی ارزیابی می‌کردند.

ایلیتینگ: مجموعه استودیوهای فیلمبرداری که در حومه لندن تأسیس شد و بیشترین شهرت آن به خاطر کمدهایی بود که در فاصله سالهای ۵۸-۱۹۳۸ تحت نظارت مایکل بالکن تهیه کرد. مشهورترین این فیلمها عبارتند از: **قلبه‌ای مهربان و تاجهای گل**، **گذرنامه‌ای برای بیم‌لیکو**، **مردی بالاس سفید**، و... (به متن مربوط به فیلمهای ذکر شده، در همین کتاب مراجعه کنید.)

مجموعه کمدهای تهیه شده در این استودیو به رغم زمینه‌های متفاوت داستانی که داشتند، دارای ویژگیهای مشترکی نیز بودند، به طوری که امروزه اصطلاح کمدهای ایلیتینگ شاخص دوره و گروه خاصی از فیلمهای سینمای انگلستان است.

اینسرت شات (نمای واسطه): نمایی است که در بین نماهای یک صحنه برای انتقال اطلاعات بیشتر یا ایجاد فضای دراماتیک‌تر، گنجانده می‌شود. نشان دادن روزنامه بین دو نما از کسی که روزنامه می‌خواند، اینسرت برای انتقال اطلاعات بیشتر است. نشان دادن

* - Motion Picture Association of America

** - Motion Picture Producers and Distributors of America

*** - American Society of Cinematographers

یک هفت‌تیر روی میز بین نماهای یک صحنه مبارزه، اینسرت برای دراماتیک‌تر کردن صحنه است.

باروک: سبکی در نقاشی، معماری، مجسمه‌سازی و هنرهای تزئینی است که اوایل سده‌ی هفدهم در ایتالیا پیدا شد و سپس به سراسر غرب رفت. قصد نقاش باروک آن بود که اشخاص را در هماهنگی و تناسب با محیط اطراف آنها نقاشی کند، و معمار باروک بر آن بود تا ماکثان یک بنای باروک را با احساسی مشابه رودر و کند. این معماران شیوه‌ی سرد معماران کلاسیک را نفی می‌کردند. در نتیجه، هدف اصلی هنر باروک آفرینش وحدت جسمی و عاطفی میان عناصر مختلف اثر هنری و همچنین تماشاگران است. در این سبک همچنین گرایش به عظمت، و خلق انسان برتر وجود دارد. آزادی طرح، کثرت اشکال گوناگون، کنتراست نور و رنگ، و درهم بودن شیوه‌ی ترکیب عناصر، از مشخصه‌های دیگر این سبک است. سبک باروک به موسیقی نیز راه یافت، و تنوع، شور و جوش، ارائه‌ی دستاوردهای فنی، و تضاد و اختلاف بین قستهای مختلف، از ویژگیهای آن است، که در آثار باخ به اوج خود رسیده است.

بازگشت به گذشته: به صحنه‌ها یا نماهایی که نمایانگر وقوع حوادثی قبل از زمان جاری داستان فیلم باشد، گفته می‌شود. این صحنه‌ها یا نماها در بین نماهای مربوط به زمان جاری فیلم جا گذاشته می‌شوند. بازگشت به گذشته اغلب برای تصویر کردن یادآوری یک خاطره یا گره‌گشایی از یک ماجرای اسرارآمیز، که هسته اصلی آن در گذشته تکوین یافته، به کار گرفته می‌شود. همته‌ری کبی، راشل وائل، پدرو خولنده، مسمار، والتینو، از جمله فیلمهایی هستند که از این روش استفاده کرده‌اند.

بونراکو: نمایش عروسکی بونراکونام خود را از اومورا بونراکون گرفته است. صحنه‌ی تماش بونراکو از سه سطح تشکیل شده، و در هر سطح دیوارهایی نصب شده که عروسک داران در پشت آن قرار می‌گیرند. عروسک داران که مجبورند سرو پا و چشم و ابروی عروسکهای بزرگی را به حرکت درآورند، باید آموزشها و تمرینهای سختی را پشت سر بگذارند، که گاه ده سال طول می‌کشد. در سده‌ی هجدهم کابوکی توانست نمایش بونراکو را از رواج ببندارد. گفتار در بونراکو با موسیقی و آواز همراهی می‌شود.

بیانیه فیلم ناطق: با ظهور سینمای صدا دار، سینماگران جهان واکنشهای متفاوتی نشان دادند. آیزنشتاین نقطه نظرهای خود را طی بیانیه‌ای، که به لفظا بودوفکین و آلکساندرروف نیز رسید، در تاریخ ۵ اوت ۱۹۲۸ در مجله «ژیزن ایسکوستوا» در لنین گراد به چاپ رساند. این بیانیه که بعدها به زبانهای مختلف ترجمه شد با این جمله شروع می‌شود: «روییای فیلم ناطق به واقعیت پیوسته است. آمریکائی‌ها با اختراع فیلم صدا دار عملاً آنرا در معرض دستیابی سریع و اساسی قرار داده‌اند. آلمانی‌ها نیز در همین زمینه فعالیت می‌کنند. تمامی جهان از چیز بی‌زبانی سخن می‌گوید که سالهاست حرف زدن را آموخته است...».

پرده سه گانه: در سال ۱۹۲۷ آبل گانس قسمتی از فیلم *فلپتون* را برای این شکل نمایش فیلم ساخت. در این روش سه دستگانه نمایش با موتورهای همزمان، روی سه پرده تخت کنار هم فیلم را به شکل پرده عریض نشان می‌دادند. فیلمبرداری و عمل قرار دادن فیلمها در دستگاههای نمایش به نوعی انجام می‌شد که پیوستگی سه تصویر حفظ شود و چشم انداز گسترده‌ای را تا حد امکان یکنواخت، مقابل چشم تماشاچی جلوه گر سازد. آبل گانس این روش را *بولی ویزن* (تصویر چندگشتی) نامید.

پرش به آینده: شکلی از تدوین که در آن صحنه‌ها و یا نماهایی که بازگوکننده وقوع حادثه‌ای در آینده داستان است، در بین نماهای زمان جاری فیلم جا می‌گیرند. از این روش برای نشان دادن پیشاپیش جهت حرکت و تحول داستان، به منظور ایجاد دلهره، تعلیق، و یا دراماتیک‌تر کردن استفاده می‌شود. فیلمهای آنها به اسها شلیک می‌کنند، مگر نه؟، و حالا روبین از این روش بهره گرفته‌اند.

پرولتکالت: یا «سازمان آموزش فرهنگ پرولتاریایی»، در سال ۱۹۱۷ در اتحاد جماهیر شوروی بر پا شد تا هنر واقعاً پرولتاری با کارگری را پایه گذاری کند. هنری که توسط کارگر برای کارگر، و به دور از تأثیرات هنر بورژوازی تولید شود. این سازمان در سراسر شوروی کارگاههای نمایش و هنر ترتیب داد و به تربیت هنرمند پرولتاریا پرداخت. لنین پس از چند سال دریافت که خلق یک فرهنگ

تازه با زور و حمایت میسر نیست و به زودی حمایت خود را از آن سلب کرد.

پیکارسک: از شکل‌های اولیه‌ی رمان‌نویسی که به شیوه‌ی اول‌شخص نوشته می‌شد، و شرح ماجراهای شخصی به نام پیکارو بود. ساختار گسسته‌ی این نوع رمان به داستان‌های شوالیه‌ها (دلاوران میزگرد و غیره) شباهت داشت. لازار بودنویس رمانی پیکارسک محسوب می‌شود.

پیکسی لیشن: نوعی فیلمبرداری برای حرکت دادن به اشیاء ساکن و یا حرکت غیرطبیعی دادن به انسان و سایر موضوعات متحرک. در این نوع فیلمبرداری یک یا چند تصویر به شکل متقطع از موضوع گرفته می‌شود و پس از آن فیلمبرداری متوقف می‌شود و موضوع در جهت مورد نظر کمی حرکت داده شده و دوباره یک یا چند کادر از آن گرفته می‌شود. فیلم حاصل دارای نوعی حرکت غیرطبیعی است. نورمن مک لارن در تعدادی از فیلم‌های خود، از جمله در همایه‌ها، و سرگذشت یک صندلی (ر. ک.) از این روش استفاده کرده است.

تئاتر نو: پس از ۱۳۳۸ میلادی، در دوران اقتدار خانواده آشیکاگا به وجود آمد. این خانواده برآن بود که ژاپن را از زیر سلطه‌ی فرهنگ‌های چینی و هندی به در آورد، و توانست عناصر فرهنگ ملی و فرهنگ بیگانه را درهم آمیزد. تئاتر نو در اواخر سده‌ی چهاردهم به اوج شکوفایی خود رسید، پس از سده‌ی هفدهم مدتی فراموش شد، و بعدها در اواخر سده‌ی نوزدهم بار دیگر کشف شد و تا به امروز اجرا می‌شود. کاناامی، مبتکر تئاتر نو، عناصری از ساروگاگو-نو (ترکیبی از آوازها و رقص‌های روستایی)، کوسه‌ای (نوعی رقص و آواز)، و ضوابط دن بودیم را درهم آمیخت و تئاتر نو را به وجود آورد. پس از او پسرش زیامی، که بزرگترین درام‌نویس تئاتر نو شناخته می‌شود، اصول زیبایی‌شناسی و هنرهای تئاتر نو را تدوین کرد، و نحوه‌ی اجرای آن را در سه رساله نظری شرح داد. قواعد تئاتر نو بسیار پیچیده است اما به طور خلاصه می‌توان گفت که این نمایش در جستجوی شکوفه و زیبایی رازآمیز و ناپایدار است، که در آن متانت و وقار همواره با آگاهی از شکنندگی خود همراه است. زیامی بر این کیفیت‌ها، احساس تنهایی آرام، و انفعال صلح‌آمیز سال‌های پیری را نیز افزود. تئاتر نو قصد داستان‌گویی ندارد و در جستجوی بازیابی حوادث گذشته می‌کوشد تا حال با فضایی عاطفی برانگیزد. این نمایش همواره با موسیقی و رقص و آواز اجرا می‌شود، و گفتار آن حالتی تحریری و مناجات گونه دارد. بازیگران تئاتر نو صورت‌ک بر چهره می‌گذارند.

قادر ای. او: روشی برای فیلمبرداری پرده عریض که توسط کمپانی مایک قاد ابداع شد. در این نوع فیلمبرداری نگاتیوی با عرض ۶۵ میلیمتر در دوربین به کار گرفته می‌شود (فیلم معمولی ۳۵ میلیمتری است) و در مرحله چاپ، پزیشو ۷۰ یا ۳۵ میلیمتری از آن تهیه می‌شود. فیلم‌های اوکلاهما و دودنیا در هشتاد روز، از اولین فیلم‌هایی بودند که در سال‌های ۵۶-۱۹۵۵ با این روش ساخته شدند.

تکنی کالر: روشی برای فیلمبرداری رنگی که در سال‌های ۶۸-۱۹۱۶ توسط هربرت تی. کالموس و دانیل کامستاک ابداع شد. در بدو پیدایش این روش از دو نگاتیو، یکی برای رنگ قرمز و رنگ‌های نزدیک آن و دیگری برای خانواده سبز استفاده می‌شد. فیلم‌های دزد دریائی سباهوش و شیخ ابرا در سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ از جمله فیلم‌های رنگی بودند که با این روش ساخته شدند. بعدها روش دو نگاتیو به سه تغییر یافت و رنگ آبی نیز به آنها اضافه شد. فیلم‌های یکی شارب و باغ خدا از جمله فیلم‌های اولیه‌ای بودند که با این روش ساخته شدند. تکنی کالر بعدها از سه نگاتیو به یک نگاتیو سه لایه تحول پیدا کرد. در شروع دهه ۵۰ با پیدایش روش ایستمن کدک و روش‌های دیگر، میدان بدون رقیب تکنی کالر درهم شکست.

توتنسیسم یا نظام توتنی: سازمانی مذهبی و نظامی در میان قبایل ژرمن بود که در سده‌ی دوازدهم در سومین جنگ صلیبی پایه‌گذاری شد. پیروان این سازمان مذهبی، شوالیه‌ها یا سلحشوران اشراف بودند که عهد می‌کردند در فقر و عفاف و اطاعت به سر بربند، و با کافران (در حقیقت با پروس) بجنگند. این فرقه بعدها دست به کشورگشایی زد و پروس را تصرف کرد، و در فاصله‌ی سده‌ی سیزدهم تا شانزدهم با شوالیه‌های لیونیایی در شرق متحد شد. سرانجام در ۱۵۲۵ آلبشرشت براندنبورگ، سرور فرقه، اصلاح دینی را پذیرفت و پروس را حوک‌نشین و غارخ از حکومت دینی اعلام کرد. این مذهب بعدها در سده‌ی نوزدهم احیاء شد و همچون سازمانی

افتخاری برجا ماند.

حاشیه صوتی: شیارنوری (اپتیک) یا نوار مغناطیسی نازکی که در حاشیه فیلم به شکل عمودی و ممتد کشیده شده و حاوی کلبه صداهای فیلم (گفتگو، موسیقی، اثرات صوتی، گفتار)، که از قبل در استودیو با هم مخلوط شده‌اند، می‌باشد. حاشیه صوتی اکثراً به صورت اپتیک است.

حرکت آهسته (نمایش حرکات به صورت کند): نوعی نمایش فیلم که در آن سرعت حرکت موضوع آهسته‌تر از حد طبیعی است. با توجه به اینکه سرعت حرکت فیلم در دستگاه نمایش ۲۴ کادر در ثانیه است، چنانچه فیلمبرداری با سرعتی بیش از ۲۴ کادر در ثانیه انجام شود، به هنگام نمایش با سرعت ثابت ۲۴ کادر، حرکات موضوع کندتر از حد طبیعی خواهد بود. به عنوان مثال فرض می‌شود حرکتی ۵ ثانیه طول بکشد. با فیلمبرداری و نمایش ۲۴ کادر در ثانیه، تصویر همان ۵ ثانیه خواهد شد، ولی اگر فیلمبرداری با سرعت ۴۸ کادر در ثانیه انجام شود و نمایش با سرعت ۲۴ کادر در ثانیه صورت گیرد، ۵ ثانیه فوق در مدت ۱۰ ثانیه روی پرده دیده خواهد شد.

رؤر ملیس اول بار این فن را برای جلوه بیشتر به کار گرفت. سگ آندلسی اثر بونول (۱۹۲۸)، بانی وکلاید اثر آرتور پین (۱۹۶۷)، و این گروه خشن اثر سام پکین یا (۱۹۶۹) از جمله فیلم‌هایی هستند که در به کارگیری این تکنیک موفق بوده‌اند.

حرکت تند (نمایش حرکات به صورت تند): اگر فیلمبرداری با سرعتی کمتر از ۲۴ کادر در ثانیه انجام شود و با سرعت استاندارد ۲۴ کادر در ثانیه نمایش داده شود، حرکات طبیعی تندتر از حد معمول دیده خواهند شد. از این روش بیشتر در فیلم‌های کمدی استفاده می‌شود.

دادایسم: نهضتی ادبی است که بین ۱۹۱۶ و ۱۹۲۲ توسط تریستان تسارا نویسنده‌ی رومانی الاصل فرانسوی برپا شد. این مکتب، که نتیجه‌ی ناامیدها و توهم‌زدایی پس از جنگ اول جهانی بود، رفتارگرایی و زیبایی‌شناسی سنتی را نفی می‌کرد، و خلافت غیرقابل پیش‌بینی و خودبه‌خودی را تشویق می‌کرد. چهره‌های شاخص این مکتب تریستان تسارا، آندره برونون، لویی آراگون، ژان آرب، مارسل دوشان، و من‌ری، بعدها به مکتب سوررئالیسم پیوستند. دادایست‌ها معتقد بودند که کلمات را باید بدون اندیشه‌ی قبلی و همیشگی انتخاب کرد، و قیودهای سنتی را نادیده گرفت تا افکار و احساسات ناآگاه امکان بروز یابند.

دراشتورم: نام مجله‌ی بی‌بود که هرارث والدن از سال ۱۹۱۳ منتشر می‌کرد، و در آن میک اکسپرسیونیسم را ترویج می‌کرد. در دوران رواج اکسپرسیونیسم در میان نقاشان آلمانی گروهی با همین عنوان تشکیل شد. بسیاری از طراحان و نقاشانی که بعدها به سینما روی آوردند از جمله سه طراح صحنه فیلم کالیگاری هرمان وارم، والتر روهرینگ، والتر رایسن، عضو این گروه بودند. در واقع اکسپرسیونیسم در سینما مدیون همین طراحان و نقاشان است. تداوم سبک نقاشی‌ها، داستان‌ها و نمایشنامه‌های اکسپرسیونیستی، در فیلم‌های اکسپرسیونیستی به خوبی قابل تمیز است.

دستجات نوسکه: این عنوان گروه‌هایی بود که در سال ۱۹۱۹ به وسیله گوستاو نوسکه، وزیر داخله‌ی موسیال دمکرات حکومت وقت آلمان، تشکیل شد و هدف آن سرکوب اسپارتاکیستا و دیگر گروه‌های مبارز آلمانی بود. سال ۱۹۱۹ اوج بحران‌های سیاسی پس از جنگ آلمان بود. به دنبال درگیری‌های سیاسی ۱۹۱۷ و شورش‌های چپ‌گرا در نقاط مختلف، در نهم نوامبر ۱۹۱۸ قیصر خلع ید شد و موسیال دمکرات‌ها یک دیکتاتوری تک‌حزبی اعلام کردند. در ابتدای ۱۹۱۹ پس از آنکه موسیال دمکرات‌ها تعامیل خود را برای انجام انتخابات مجلس مؤسسان اعلام کردند، جناح چپ حزب حکومت را ترک کرد. به دنبال آن حکومت استعفا‌ی رئیس پلیس برلین را که از وابستگان جناح چپ بود طلب کرد. او به حزب حاکم پیوست و اسپارتاکیستا تقاضای اعصاب کردند. گوستاو نوسکه از افسران گارد امپراطوری سابق خواست که گروه‌هایی را برای حمله به اسپارتاکیستا آماده کنند. در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ این گروه‌ها روزاً

* - Slow Motion

** - Fast Motion

لوکزامبورگ و کارل لیکنشت را دستگیر و به قتل رساندند. و چهار روز پس از این عمل انتخابات مجمع ملی با نظم کامل برگزار شد. **دیزالو:** روشی در سینما برای پیوند دادن دو فصل به یکدیگر. در این روش آخرین نمای یک فصل فداوت (تاریک) شده و همزمان اولین نمای فصل بعدی فید این (روشن) می گردد. در مدت کوتاهی که عمل دیزالو طول می کشد، این دو نما روی یکدیگر سوار می شوند. (برای تعریف فداوت و فید این به فید مراجعه شود).

ذن بودیسم: شعبه‌ی چینی و ژاپنی مذهب بودا است. در این مذهب یا مسلک عرفانی، زیبایی در شهود، سادگی، ظرافت، و ریاضت متجلی می شود، و مریدان آن ذهن خود را از دانش محققانه، آیینهای رایج و امور جزئی می زدایند، و به جای تبعیت از مراسم یا کتاب آسمانی، وظیفه‌ی خود را عینیت بخشیدن به تأملات درونی قرار می دهند، و معتقدند که حقیقت از راه کشف و شهود آسانتر به دست می آید.

روز برای شب: این نوع فیلمبرداری برای ایجاد حالت شب ضمن فیلمبرداری در روز است. در این روش فیلم باید کمتر از حد معمول نور ببیند، فیلتر مناسب به کار گرفته شود، و به شرایط آسمان و شدت و جهت تابش نور خورشید توجه زیاد بشود. مهمترین مسأله تاریک کردن آسمان شفاف و روشن روز است، به نحوی که با تاریکی افراد جلوی صحنه به حالت تعادل برسند.

روکوکو: شیوه‌ای بصری و تزئینی در معماری است که در سده‌ی هجدهم در فرانسه پیدا شد، و بعدها به آلمان و اطریش رفت. این شیوه به عنوان عکس العملی در مقابل سبک سنگین لویی چهاردهم، و کاخ و رصای او به وجود آمد، و شکلی خودمانی تر و سبکتر به خود گرفت. بناهای این سبک بلند و باریک، با خطوط منحنی و نامتقارن، همراه با رنگهای سفید عاجی و طلایی، و پوشیده از آینه‌ها است. در سده‌ی هجدهم نقاشانی چون واتو، فراگونار، بوشه از این سبک پیروی کردند و به عنوان نماینده‌ی سبک روکوکو در نقاشی تثبیت شدند.

رومانتیسیم: نخست در آلمان آغاز شد و به تدریج بر همه‌ی جهان غرب اثر گذاشت. رومانیکها برای تبیین نظریه‌ی خود نوشته‌های کانت و فیلسوفان ایدئالیست دیگر را مورد استفاده قرار می دادند. این نهضت که در مقابل عقل گرایی، علم گرایی، و قدرت دولتها برخاسته بود تأثیر عمیقی بر تمدن غرب باقی نهاد، و معتقد بود که: ۱- در پس هر پدیده‌ی زمینی حقیقتی برتر از ظاهر روزمره‌ی اجتماعی و طبیعی نهفته است، و همه‌ی چیزها جزئی از یک کل ابدی و نیز جزئی از یکدیگرند. ۲- مشاهده‌ی هر جزه ممکنست بصیرتی از کل آن به دست دهد. ۳- انسان دارای هستی‌ای دوگانه مرکب از روح و جسم، زمینی و آسمانی، فانی و ابدی، و ممتاهی و نامتاهی است. از اینرو همواره با خویشتن در تضاد است، از طرفی به زمین وابسته، و از طرف دیگر روح او در طلب جهانی والا تر است. ۴- برای مشاهده‌ی وحدت نهایی در پشت این کثرت ظاهری، تحلیلی استثنایی لازم است که تنها از یک هنرمند ساخته است. رومانتیسیم که در سده‌ی هجدهم به وجود آمد همراه با کلاسیسیسم دو مکتب پایه‌ی هنری را برای سبکهای بعدی پایه‌ریزی کرد. بر اساس نظریات رومانیکها، انقلابهای اجتماعی و مردمی شکل گرفت که آن را رومانتیسیم انقلابی می نامند. روح رومانتیسیم بعدها در نئورمانتیسیم، سبولیسم، فوتوریسم، و اکسپرسیونیسم متجلی شد.

زیگفلد - فلوپوتس: تهیه کننده‌ی نمایشهای سرگرمی آمریکایی، که در سال ۱۹۱۷ نمایش پرسروصدایی به نام سرگرمیهای سال ۱۹۰۷ ترتیب داد و در آن انواع نمایشهای وودویل، رقص، آواز و پانتومیم را با رقصهای تیمه برهنه‌ی دختران زیبا درهم آمیخت. زیگفلد اجرای این نمایشها را تحت نام سرگرمیهای زیگفلد و مسخره گهای زیگفلد ادامه داد، و در آنها ستارگان مشهوری را معرفی کرد. سبک زیگفلد از الگوی فرانسوی تماشاخانه‌ی فولی برژ در پاریس اقتباس شده بود، و اشاره به شیوه‌ی است که انواع سرگرمیها را همراه با آواز و رقصهای پرتجمل ترکیب می کند تا نمایشی پرشور و سرگرم کننده بیافریند.

سکانس (فصل): واحدی در فیلمسازی که دربرگیرنده یک یا چند نما یا صحنه است، که با یکدیگر جزئی تفکیک نشدنی از یک

فیلم را تشکیل می دهند. مکانس دارای تداوم زمانی، مکانی یا داستانی می باشد. در مقایسه با کتاب مکانس «فصل»، صحنه «پاراگراف»، و نما «جمله» است. معمولاً و نه لزوماً مکانس با فید و یا دیزالو شروع و یا تمام می شود.

سمبولیسم یا نمادگرایی: نهضتی بود ادبی که در اواخر سده ی نوزدهم در فرانسه در مقابل واقعگرایی و طبیعت گرایی بر پا شد و بر آن بود که به جای اظهار نظر مستقیم باید از طریق فرم و نماد پیشنهاد کرد. پیروان این نهضت اخلاق و اصول قراردادی و کهن را نادیده می گرفتند، و تخیل را بر جای واقعیت می نشانند. مشهورترین هنرمندان این نهضت عبارتند از پل ورلن، آنتوان مالارمه، و آرتور رمبو در ادبیات، لاهورگ، موره آس، رینییه، و مترلینگ در درام، که همگی ملهم از شارل بودلر بودند.

سنت موزیک هال: نمایشی سرگرم کننده و رنگارنگ بود که در نیمه ی دوم سده ی نوزدهم در انگلستان رایج شد. این سنت نخست از خوانندگان کافه ها شروع شد، و به تدریج به نمایش و مکانی مستقل ارتقاء یافت که تماشاگران ضمن دیدن نمایشی موزیکال جای و قهوه می نوشیدند. این نمایشها، که امروزه به نمایش کاباره ها تبدیل شده اند ترکیبی از رقص، آواز، آکروبات، و چشم بندی و سرگرمیهای دیگر بودند.

سیستم صدای دالبی: روشی است که توسط لابراتوار دالبی برای کمتر کردن نویز (فش فش) اضافی نوار مغناطیسی و حاشیه ایکی فیلم ابداع شد. اغلب فیلمهای پرخرج دهه ۷۰ از این روش صداگذاری استفاده کرده اند.

سینماتوگراف: سینماتوگرافر عنوانی است مشابه مدیر فیلمبرداری. این اصطلاح برای متمایز کردن فیلمبردار (فیلم متحرک) از عکاس (فیلم ساکن) وضع شد. سینماتوگرافر (مدیر فیلمبرداری) مسئول فیلمبردار و سایر افراد فنی گروه دوربین است. عمده وظایف مدیر فیلمبرداری عبارت است از: ۱- نورسنجی و تعیین دیافراگم دوربین، ۲- نور پردازی، ۳- حرکت دوربین، ۴- رنگ، ۵- انتخاب عکس مناسب، ۶- کادربندی تصاویر.

سینما چشم: نظریه ای که در سال ۱۹۲۲ به وسیله ورتوف عنوان شد. بر اساس این نظریه دوربین همانند چشم است ولی با قدرتی بیشتر از آن که می تواند در زمان و مکان به جستجو پرداخته و وقایع را ضبط کند.

سینما حقیقت: سبکی در فیلمسازی مستند یا داستانی به سبک مستند ساخته شده که در آن از دوربین عموماً یا در مواقع لزوم برای بداهه گوئی استفاده می شود. در این سبک، فیلمساز از روشهای استودیویی اجتناب می ورزد و بیشتر از نور طبیعی موجود در محل، دوربین روی دست، نماهای طولانی، تدوین در دوربین ضمن فیلمبرداری، و صدا برداری سر صحنه سود می جوید. به این ترتیب دیگر تأکیدی بر نورپردازی هنری، فوکوس دقیق و صدای کامل و حرکت نرم دوربین نمی شود و همه این موارد فدای ثبت واقعی یک اتفاق می شوند. از سبک سینما حقیقت به شکل قابل ملاحظه ای در موج نوی سینمای فرانسه استفاده شد. در میان فیلمهای آمریکائی سه فیلم چهره ها، شهران، و زنی نعت تأثیر، اثر جان کاساوتیس نمونه هایی از این سبک در فیلمسازی داستانی می باشند.

سینماسکوپ: روش نمایش روی پرده عریض «سینماسکوپ» در اوایل دهه ۵۰ توسط کمپانی فوکس قرن بیستم عرضه شد. نسبت طول به عرض کادر نمایش فیلمهای معمولی $\frac{1}{33}$ است و این نسبت در سینماسکوپ بین $\frac{1}{11}$ تا $\frac{2}{11}$ تغییر می کند. دوربین فیلمبرداری سینماسکوپ به وسیله ی عکسی آنامورفیک Anamorphic تصویر را در جهت افقی فشرده می کند و هنگام نمایش، عکسی دستگاه نمایش با عمل معکوس، تصویر را در جهت افقی می گشاید و اطلاعات ثبت شده روی فیلم را به شکل طبیعی روی پرده متمکس می سازد. غرفه اولین فیلم سینماسکوپ تاریخ سینما است.

سینمای آزاد انگلستان: بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹ شش برنامه در نشان فیلم نیار انگلستان عرضه شد که همه دربرگیرنده فیلمهای مستند راجع به مسائل اجتماعی و طبقه کارگر بود. این فیلمها فیلمهای مستند سینمای آزاد نام گرفتند. در سال ۱۹۵۸ با فیلم داستانی اتافی در طبقه بالا که به مسائلی از این دست پرداخته بود جنبش سینمای آزاد انگلستان پا گرفت. فیلم معروف دیگر این جنبش شبه شب و صبح یکشنبه است.

سینمای جدید آمریکا: در دهه ۶۰ عده ای که خود را گروه سینمای جدید آمریکا می نامیدند، جنبشی در سینمای آمریکا به وجود

آوردند که سینمای تجربی یا سینمای زیرزمینی نام گرفت. از جمله اعضای این گروه پیتر باگدانویچ، شرلی کلارک، و رابرت فرانک بودند. هدف این فیلمسازان در درجه اول ساختن فیلم تجربی و آوانگارد بود و به مسأله تجارتي فیلم اهمیت چندانی داده نمی شد. در سینمای آمریکا قبل از ظهور این جنبش نیز به شکل پراکنده فیلمهای تجربی ساخته شده بود، از جمله گابریل بوزن (ر.ک.) ساخته مایا دین در سال ۱۹۸۳.

سینمای نوی برزیل: تحولی در سینمای آمریکای لاتین که در دهه ۶۰ از برزیل شروع شد و مشخصه عمده آن توجه به اینفولوی سیاسی و اجتماعی جامعه می باشد. از اهداف دیگر این سینما اشاعه فرهنگ ملی به دور از نفوذ فرهنگ بیگانه می باشد. نلسون پریرا دوس سانتوس و گلور روتا از جمله بنیان گزاران این جنبش می باشند.

سینه نوراها: اولین نمایش به شکل پرده چند گانه که در سال ۱۸۹۷ به نام رانول گرومون سنسون ثبت شد و در سال ۱۹۰۰ در اولین نمایشگاه جهانی پاریس به نمایش گذاشته شد. در این روش ده دستگاه نمایش به شکل همزمان تصاویر ده گانه خود را روی پرده ای دایره شکل (به پیرامون ۱۰۰ متر) می تابانند. با وجود استقبال زیاد مردم، پلیس به دلایل امنیتی پس از سه نمایش ادامه آنرا متوقف کرد.

سینه راما: شکلی از فیلمبرداری و نمایش فیلم که در سال ۱۹۳۵ توسط فرد والرا ابتداع شد ولی از سال ۱۹۵۲ به بعد به صورت تجارتي مورد استفاده قرار گرفت. در سینه راما به هنگام فیلمبرداری از سه دوربین و به هنگام نمایش از سه پروژکتور، که همزمان با یکدیگر حرکت می کنند، استفاده می شود. پرده سینه راما عرض و قوسی شکل است (۱۶۵ درجه) و زاویه وسیعی از دید تماشاچی را می پوشاند. در نمایش سینه راما از صدای استریو فونیک چند مجرانی استفاده می شود. اولین فیلم سینه راما این است سینه راما در سال ۱۹۵۲ ساخته شد که قابلیت های آنرا نمایش می داد و به علت کنجکاوی مردم فروش خوبی داشت.

سینه راما در زمینه فیلمهای داستانی موفقیتی پیدا نکرد و مخارج زیادش آنرا محدود به نمایشهای ویژه و موارد خاص (مثلاً نمایشگاهها و مراکز تفریحی و غیره) نمود. اولین فیلم داستانی سینه راما چگونه غرب منجر شد می باشد. سینه راما سه پروژکتور به علت وجود دو خط عمودی در وسط (حداقله تصویر سه پروژکتور روی یک پرده) از رده خارج شد و در پی آن نوع یک پروژکتور ۷۰ میلیمتری عرضه شد. نوع سینه راما ۷۰ میلیمتری غیر از پرده قوسی شکل تفاوت عمده ای با روشهای دیگر پرده عرض ۷۰ میلیمتری ندارد.

همچنین نگاه کنید به: پرده سه گانه.

شب بلورین: دو شب ۹ و ۱۰ نوامبر ۱۹۳۸ که طی آن شبیه های مغازه های یهودیان توسط جوانان نازی خرد شد.

شب خنجرهای بلند: شب ۳۰ ژوئن ۱۹۳۴ که به دستور هیتلر اکثر اطرافیان او، چه متقابل به راست و چه چپ، کشته شدند.

شورش باکسرها: در سال ۱۹۰۰ عده ای از مردم چین بر علیه نفوذ بیگانگان و مسیحیت قیام کردند و علاوه بر خارجی ها تعدادی از چینی های مسیحی را نیز به هلاکت رساندند. سلاح این گروه دست خالی (مشت) و وسائلی ابتدائی بود و به همین دلیل با کسر (مشتزن) نامیده شدند. سفر آلمان در چین در این قیام کشته شد. دول اروپائی، به ویژه آلمان و انگلستان، که اختلاف و رقابت های عمیقی پیدا کرده بودند، در مورد خاموش کردن باکسرها متحد و هم رأی شدند و آنها را سرکوب نمودند و از همان تاریخ به بعد روسیه، منچوری را ضمیمه خاک خود کرد. پس از سرکوبی باکسرها دول اروپائی دوباره به جان یکدیگر افتادند، که در نهایت در ۱۹۱۴ به جنگ جهانی منجر شد.

صحنه: واحدی است در فیلم سازی که از یک یا چند نما که دارای وحدت مکان یا موضوع می باشند، تشکیل شده است.

طراح صحنه: شخصی است که مسئولیت صحنه آرایی و دکور فیلم، چه در داخل و چه در فضای خارجی، به او واگذار می شود.

طراح صحنه باید اطلاعات کافی در طراحی، معماری، گرافیک و تاریخ هنر داشته باشد. به عبارت دیگر کار طراح صحنه ترجمه زبان فیلمنامه (در مورد صحنه و محل فیلمبرداری) به تصویر است. طراح صحنه با طراح لباس نیز همکاری و هم‌آهنگی نزدیکی دارد تا لباسها لطمه‌ای به صحنه آرانی او وارد نسازند.

فانتزی: نوعی داستان پردازی سینمایی که رویدادهای آن در تصورات و رویاها رخ می‌دهد و از واقعیت ملموس به دور است. شخصیت‌های این فیلمها غیرواقعی و دور از ذهن می‌باشند. مغربه ماه اثر ژرژملیس (۱۹۰۲)، و جنگ ستارگان اثر جورج لوکاس (۱۹۷۷)، از این دسته فیلمها هستند.

فرمالیسم یا شکل‌گرایی: گرایشی است که بر شکل و صورت ارائه‌ی اثر تأکیدی بیشتر از محتوای آن می‌ورزد. فرمالیسم مکتب نیست بلکه پیشریک سلیقه است.

فکس (کارگاه بازیگران عجیب): جنبش پیشرو روسی که در سال ۱۹۲۲ به وسیله گریگوری کوزینتسوف، لئونید تراویرگ، سرگئی یونکه‌ویچ، و سرگئی گراسیوف پا گرفت. در اصل این جنبش تأثیری بود که با پشت کردن به فرمهای سنتی تئاتر و وارد کردن عناصری از سیرک، کمدهای و ودویل (ر.ک.) و دستپاهای هجانی، شکل تازه‌ای از بیان را جستجو می‌کرد. این جنبش به سینما نیز راه یافت. نخستین فیلمی که به این شیوه ساخته شد ماجراهای اکبر بود که تحت تأثیر مستقیم تأثیر پیشرو و یادآور کمدهای مک سنت بود. تجربیات فکس روی سنت بازیگری سینمای شوروی چنان اثری گذاشته که حتی در فیلمهای امروزی فیلمسازان روس نیز آثار آن دیده می‌شود.

فوتوریسم: به معنای آینده‌گرایی، نهضتی هنری است که از ۱۹۰۹ در ایتالیا شکوفا شد. این نهضت که پس از اکسپرسیونیسم برپا شد، به خلاف آن جامعه‌ی صنعتی و مادی شده را تکریم می‌کرد، و به قدرت و سرعتی که تکنولوژی در اختیار انسان قرار داده بود ارج می‌نهاد، و می‌کوشید مظاهر آن را در آثار خود به کار گیرد. این نهضت ویژگی پرتحرک سده‌ی بیستم، از جمله ماشین، جنگ، و پیشرفتهای تکنیکی را ستایش می‌کرد، و در جستجوی بیان هنری تازه‌تری بود. فیلیوماریستی رهبر نهضت، کارلوکارا، جینوسه وهرینی و جاکوئوبالا، نقاشان معتبر این نهضت، و اومبرتو بویونی مجسمه‌ساز عمده‌ی این نهضت بود. فوتوریسم در ادبیات و معماری نیز پیروانی به دست آورد.

فیلد: شیوه‌ای فنی برای عبور از یک فصل به فصل دیگری از فیلم. فیلد به دو جزء فیدایت و فیداین تقسیم می‌شود. در فید اوت تصویر روی پرده به تدریج به طرف تاریکی می‌رود تا سیاهی کامل پرده را پوشانند فیداین با سیاهی مطلق روی پرده شروع شده و به تدریج روشن و روشنتر می‌شود تا به تصویر واضح برسد.

فیلم بدون دوربین ساخته شده: این فیلمها اغلب شامل گروهی از تصاویر آستره می‌باشند که از طریق نور دادن بعضی از قسمتهای فیلم خام، خراشاندن لایه حساس فیلم، یا نقاشی مستقیم روی فیلم شفاف (فیلم نور ندیده در دارو ظاهر می‌شود و نتیجه که نواری شفاف است، برای نقاشی به کار گرفته می‌شود)، ساخته می‌شوند.

فیلم نوار (فیلم سیاه): سبکی که در دهه ۹۰ در آمریکا متداول شد. رویدادهای فیلمهای وابسته به این سبک غالباً در مورد دنیای تبهکاران و کارآگاهان است. بیشتر این فیلمها سیاه و سفید، دارای نور پردازی پرکنتر است با سایه‌های کاملاً مشخص هستند. نور پردازی صحنه‌های داخلی برای بازسازی اتاقهای تاریک آپارتمانها و هتلهای کوچک است و صحنه‌های خارجی اکثراً در شب اتفاق می‌افتند. برخی از فیلمهای معروف این سبک عبارتند از: خواب بزرگ، شاهین حالت، بوسه مرگبار، نشانی از شر، و بانویی از شانگهای. صحنه پردازی این نوع فیلمها از کار پر جرات و سنت شکن اورسن ولز در همشهری کین و امرونیهای باشکوه الهام گرفته است. همچنین تأثیر سبک اکسپرسیونیسم آلمان را نمی‌توان از نظر دور داشت.

* - Non Camera Film

•• - Film Noir

فیلمهای دست اول - فیلمهای از نوع A: اصطلاحی که از دهه ۱۹۳۰ رایج شده و به فیلمهای پرخرج و با هزینه‌های معروف گفته می‌شود. کاربرد مستقیم این اصطلاح در سینماهایی بود که دوفیلم با یک بلیط نشان می‌دادند. معمولاً یک فیلم A و دیگری B بود.

فیلمهای دست دوم - فیلمهای کم هزینه - فیلمهای نوع B: این اصطلاح هم از دهه ۳۰ رایج شده و به فیلمهای کم خرج با هنرپیشگان گمنام گفته می‌شود. این فیلمها به عنوان فیلم دوم در سینماهایی که دوفیلم با یک بلیط نشان می‌دادند، نمایش داده می‌شد و بیشتر وسترن یا تخیلی-علمی بود. فیلمهای نوع B بعدها الگوی فیلم سازی برای تلویزیون شدند.

قانون وحدت سه گانه: شامل وحدت حرکت، وحدت زمان، وحدت مکان است. وحدت حرکت، که از یونان باستان مورد توجه بوده، معتقد به وجود یک خط داستانی مشخص در هر نمایش است. وحدت زمان نمایشنامه نویسی را محدود می‌کند به این که داستانش را در یک زمان بیست (حداکش ۲ ساعت) به پایان برد، وحدت مکان از نویسنده می‌خواهد که صحنه اش را به یک مکان محدود کند.

کابوکی: یکی از اشکال نمایش در تئاتر ژاپن است. از تئاتر نو(ژاپنی) (ر. ک.) واقع‌گراتر است، و ترکیبی از موسیقی، رقص، میم، و صحنه پردازی پرزرق و برق است. هدف اصلی نمایش کابوکی سرگرم کردن تماشاگران است. نمایش کابوکی در ۱۶۰۳ نخست توسط رقاصه ای به نام اوکونی، در زیارتگاه بزرگ ایزومو در کنار رود توکیو اجرا شد. این نمایش که در آغاز رقصهایی بدیهه سرایانه بود و توسط زنان اجرا می‌شد از نظر اخلاقی مردود شناخته شد و از آن پس اجرای آن را مردان برعهده گرفتند. مردان موی پیشانی خود را تراشیدند و از هر گونه حرکات و سوسه انگیز و جنسی پرهیز کردند. بعدها به جای بدیهه سرایی برای این نمایش متناهی نوشته شد. کابوکی در این مرحله از عناصر تئاتر عروسکی استفاده کرد و تاسدهی هجدهم از نظر محبوبیت بر تئاتر عروسکی پیشی گرفت.

نمایشهای کابوکی اساساً ملودرام محسوب می‌شدند و از قطعات پراکنده ای تشکیل شده‌اند که به سختی به یکدیگر مربوط می‌شوند. پایه ی اصلی نمایش کابوکی رقص است، و در این رقص هر حرکت دست و سرو پا معنای ویژه ای دارد. آواز و گفتار نیز در کابوکی اهمیت ویژه ای دارند. بازیگران کابوکی صورتک بر چهره ندارند، اما چهره های خود را به مقتضای نیبهای مختلف، رنگ آمیزی می‌کنند. مهمترین عنصر صحنه ی کابوکی هانامیچی، یا پلهایی است که از دل صحنه تا جایگاه تماشاگران کشیده می‌شود، و آن را به قسمتهای مختلف تقسیم می‌کند. بازیگران بر روی این پلها، و بر بالای سر تماشاگران اجرا می‌کنند.

کات آوی: نوعی تدوین که در آن یک نما به نمای دیگری که ارتباط تصویری با آن ندارد، پیوند می‌خورد. این روش برای فشرده کردن زمان یا منحرف کردن ذهن تماشاچی، هنگامی که عدم تداوم مسأله ایجاد می‌کند، به کار گرفته می‌شود. معمولاً نمای دوم دوباره به نمای قبل پیوند می‌خورد. مثلاً نماهای سیگار کشیدن یک نفر ممکن است به علت کوتاه شدن طول سیگار قابل پیوند به یکدیگر نباشد. ولی چنانچه از نمای اول به نمای نامربوط دیگری، مثلاً یک ساعت برش شده، و دوباره از ساعت به نمای شخص که سیگار می‌کشد بریده شود مشکل حل می‌گردد و گذشت زمان به صورت فشرده در ذهن تماشاچی پذیرفته می‌شود.

کامراشپیل (تماشاخانه - بازی خانه): عنوان تئاتر کوچکی است که در سال ۱۹۰۶ توسط ماکس راینهارت، در دل تئاتر بزرگ دوبیچ ساخته شد. ویژگی و شهرت این تئاتر در آن بود که راینهارت در برنامه های کوچکی که به صحنه می‌برد برای هنرنمایشنامه ای سبک مناسب با آن را اتخاذ می‌کرد، و برای نخستین بار سبکهای مضامی را با هم آشتی داد. او معتقد بود که برای کارگردانی نمایشنامه نباید فرمولهای پیش ساخته ای را پیش رو داشت، زیرا هر اثری کلبه شیوه ی اجرای خود را در خود پنهان دارد و کارگردان موظف است آن را کشف کند. راینهارت ضمن اداره ی چندین تئاتر دیگر، تئاتر کامراشپیل را هم اداره می‌کرد، و پس از روی کار آمدن هبتر به

* - A Picture A Production

** - B Picture B Production

*** - Kammerspiel

آمریکا مهاجرت کرد. همچون دیگر شیوه‌های نمایشی، کامراشپیل به سینما هم راه یافت و به فیلمهایی گفته شد که الگوهای نشان کامراشپیل، یعنی دکور کوچک و شخصیت‌های محدود، را به کار می‌گرفت. بخشی از مهمترین فیلمهای این سبک توسط ارنست لوییج و موراد کارگردانی شده و آخرین مرد (ر. ک.) شاخص اوج آن است. فیلمهای کامراشپیل بسیاری از مشخصات خود را به فیلمهای اکسپرسیونیستی منتقل کردند، به شکلی که فیلم فرشته آبی (ر. ک.) آمیزه‌ای از الگوهای این دو سبک است.

کمدی بکوب بکوب: شکلی از کمدی که براساس زد و خورد و حرکات خشنوت آمیز شکل می‌گیرد. در این نوع کمدی تأکید بر بی‌خطر بودن خشنوت و زد و خورد زیاد است. نام اسلپ استیک از تئاتر گرفته شده است. در گذشته برای ایجاد اثرات کمدیک افزونتر، هنگام برخورد شخصیت نمایش به چیزی یا کسی، دو تکه چوب را که به اسلپ استیک معروف شده بود، به یکدیگر می‌کوبیدند و صدای آن باعث خنده بیشتر تماشاچیان می‌شد. اولین نشانه‌های این نوع کمدی در فیلم باغبان آب پاشی شده برادران لوییج، دیده شده است.

کمدی دیوانه وار: نوعی از فیلمهای کمدی که در اواسط دهه ۳۰ به وجود آمد. این کمدی براساس وقوع حرکات و اتفاقات سریع، خلوار و نامعقول و اغلب بانگوشی غیرمحترمانه نسبت به مسائل خانوادگی، عشقی و اجتماعی شکل می‌گیرد. معمولاً تمام سوء تفاهم‌ها، گره خوردگی‌ها و پیچش‌های داستان با فخرجاسی خوش‌بایان می‌ریابد. به عنوان نمونه‌های اولیه این نوع کمدی از دریک شب اتفاق افتاد اثر فرانک کاپرا و منشی باوفای او اثرها وارد هاکر، و از فیلمهای بعدی آن نازه چه خبر دکتر جون؟ اثر پیترباگدانویچ می‌توان نام برد.

کمدی فرانسوز: نام کهنترین گروه تئاتر ملی جهان است، که در ۱۶۸۰ توسط لویی چهاردهم پایه گذاری شد و اداره آن به مولیر واگذار شد. از اینرو آن را خانه‌ی مولیر نیز می‌نامند. هدف از ایجاد این گروه، هدف از ایجاد این گروه، که تا به امروز نشانه‌های گوناگونی برای آن ساخته شده، نمایش آثار فرانسوی به صورت مجموعه‌ی نمایش (ر. پروا) بود. اعضای این گروه از میان بازیگران و هنرمندان برجسته‌ی فرانسوی انتخاب می‌شدند، و از قوانین و مقررات محکمی پیروی می‌کردند. اگر چه هنوز نمایشهای این سازمان از سنتهای کهن نمایش پیروی می‌کنند، اما باید گفت که نویسندگان و کارگردانهای معتبری از آن سربرآورده‌اند. ساختمان کنونی آن، که در پاریس قرار دارد، توسط ویکتور لویی در سالهای ۹۰-۱۷۸۶ طراحی شده است.

کبج: نوعی از هنر و ادبیات که ظاهری پرمعنا دارد اما توخالی و بی‌ارزش است.

کیستون: شرکت فیلمسازی آمریکایی که در سال ۱۹۱۲ توسط چارلز باومن و آدام کسل بنیان گذاری شد. مک سنت به عنوان کارگردان در آنجا شاغل بود و چند فیلم اول آنرا او ساخت. این فیلمها که دارای سبک خاص مک سنت بودند به سبک کمدی کیستون معروف شدند. در سال ۱۹۱۵ کیستون با نرای انگل ادغام شد و مک سنت تا اواخر سال ۱۹۱۷ به کار در آنجا ادامه داد و پس از آن جدا شد. چارلی چاپلین نیز در سال ۱۹۱۴ به مدت یک سال برای کیستون کار کرد.

کینوپراودا (سینما حقیقت): مجموعه فیلمهای خبری (یا به عبارت دیگر مجله خبری) بود که ساخت آنها از اواخر سال ۱۹۲۲ به وسیله ورتوف در شوروی آغاز شد. نام پراودا از روزنامه‌ای با همین عنوان گرفته شد. هر مجله یک حلقه فیلم بود که دو یا سه خبر را در برمی‌گرفت. بین سالهای ۱۹۲۵-۱۹۲۲ ورتوف مجموعاً ۲۳ مجله خبری کینوپراودا ساخت که با فواصل زمانی نامنظم ساخته و پخش شدند.

گران گینبول: به نمایشهای کوتاهی اطلاق می‌شود که محور اصلی آنها خشنوت، وحشت، جنایت و تجاوز است و در سده‌ی نوزدهم در کاباره‌های پاریس به نمایش در می‌آمدند. این نام از شخصیت گینبول تنها شخصیت عروسکی فرانسوی گرفته شده است که در اوایل سده‌ی نوزدهم رواج بسیار داشت.

* - Slapstick Comedy

** - Screwball Comedy

*** - Keystone

گوتیک: نام سبکی در معماری است که به هنرهای دیگر نیز گسترش یافته است. سبک گوتیک با گنبد ها و طاقهای تیز و شیاردار در اواسط سده‌ی دوازدهم در فرانسه ظاهر شد و به سرعت در سراسر اروپا پیروانی یافت. در مقابل معماری درون‌گرای رومانسک با حجمهای سنگین و کم ارتفاع، و قضا‌هایی که از بیرون بنا فابل رؤیت نیست، معماری بیرون‌گرای گوتیک به حجمهای سبک و سربه فلک کشیده و استخوانبندی روشن و شفاف و سرزنده روی آورد، به طوری که ساختار آن از بیرون بنا نیز قابل مشاهده است. رهبانیت سبک گوتیک در پیدایش هنر سانس سهم قابل ملاحظه‌یی داشته است. گوتیک در ادبیات آمیزه‌ای از شر و زیبایی طبیعی است و نمونه‌ی آن را در شکسپیر می‌توان یافت.

گومون: در سال ۱۸۹۵ لئون گومون فرانسوی شرکتی به نام خودش تأسیس کرد و به تولید پرورکتور نمایش فیلم پرداخت. این شرکت به سرعت در زمینه‌های دیگر فیلمسازی توسعه پیدا کرد و با استودیوها و لابراتور و سایر خدمات جنسی، به یک مجموعه بزرگ فیلمسازی در فرانسه تبدیل شد. گومون شعبات و سینماهایی را نیز به صورت زنجیره‌ای در فرانسه و بعد در انگلستان و آلمان و روسیه و آمریکا برای ساخت و نمایش فیلم تأسیس کرد. در سال ۱۹۲۹ با بازنشسته شدن گومون، شرکت اش نیز قدرت مطلق خود را از دست داد.

لازاروید تورمس: نام رمانی منتسب به دیه‌گو هورنادو مندوزا. لازاریوتپی است که در داستانهای قدیمی اسپانیایی پیدا شد، و بعدها به ادبیات آلمانی، انگلیسی، و فرانسوی نیز راه یافت. این تیپ به خلاف تپهایی چون دُن کیشوت، مردی رذل و جنایتکار است.

محل واقعی برای فیلمبرداری: فیلمبرداری صحنه‌هایی از فیلم در مکان واقعی (ونه دکور). این اصطلاح پس از پیدایش صدا در سینما متداول شد، زیرا صدا برداری سر صحنه و امکانات بیشتر نور پردازی، استفاده از دکور، و استودیو را ناگزیر ساخت و استفاده از محل‌های واقعی را، که در سینمای حمایت مرسوم بود، منسوخ کرد. در دهه ۳۰ و ۴۰ بخشی از کارگردانان بزرگ همچون جان فورد در فیلم دلچان، و ژان رنوار در فیلم مرداب برای فیلمبرداری به محل‌های واقعی رفتند.

بعد از جنگ جهانی دوم استفاده از محل‌های واقعی روبرو به فزونی نهاد و نورنالیسم ایتالیا یکسره از استودیو بیرون رفت. در حال حاضر با تسهیلات فنی زیادی که در صدا برداری و نور پردازی به وجود آمده است، امکان بهره‌گیری از محل‌های واقعی نیز افزایش یافته است، گرچه همین وسعت امکانات فنی در جهت عکس، استفاده از استودیو را نیز به طور چشم‌گیری افزایش داده است.

مستند: فیلم غیر داستانی. فیلم مستند معمولاً به بازگو کردن موضوعات واقعی تاریخی، فرهنگی، علمی، اجتماعی، و محیط زیست می‌پردازد. و غالباً در محلهای واقعی و با حضور افراد واقعی (نه هنر پیشه) ساخته می‌شود. هدف اصلی فیلم مستند دادن اطلاعات، آگاهی و دانش بیشتر به تماشاچی اش می‌باشد. در فیلم مستند گاهی بعضی از صحنه‌ها با تطبیق کامل با واقعیت بازسازی می‌شود. فیلمهای خبری و اطلاعاتی که به موضوع خاصی پرداخته باشند نیز جزء فیلمهای مستند محسوب می‌شوند. رابرت فلاهرتی از اولین مستند سازان سینما است که فانوک شمال را در ۱۹۲۲ ساخت، اگرچه قبل از آن فیلمهای ارزشمندی چون *په‌ای کاپتان اسکات به قطب جنوب* یا *دربار دهلی* در ۱۹۱۱ ساخته شده بودند. فیلم زندگی و علا اثر گریفیث نیز با وجود بازسازی بعضی از صحنه‌ها، به عنوان فیلمی مستند شناخته می‌شود.

مکتب فلاندر: مکتبی فلاندری - فرانسوی در نقاشی است. در اواخر سده‌ی چهاردهم نقاشان فلاندر (بلژیک و هلند کنونی) به فرانسه رفتند و با حفظ بنیادهای گوتیک، مکتبی زمینی‌تر از گوتیک را پایه‌گذاری کردند. در این مکتب توجه به جزئیات ریز، و قارو شکوه انسانهای زمینی به حد وسواس می‌رسد، و فرایافتهای ایتالیایی، آلمانی، فلاندری، و فرانسوی با رفتاری واقعگرایانه در هم می‌آمیزد، این مکتب برای نخستین بار شبیه‌سازی، تک چهره‌سازی، و صحنه‌های واقعی از زندگی روزمره مردم را به عنوان اثری هنری عرضه کرد، و نقش شایسته‌ای در هنر رنسانس ایفا کرد. گرونیوالد آلمانی، ژان فوک فرانسوی، و وان ایک فلاندری، از نمایندگان این مکتب شناخته می‌شوند.

ملودرام: فیلم یا نمایش یا برنامه تلویزیونی که داستان و حوادثی پرشور دارد و مستقیماً روی احساس تماشاگر اثر می‌گذارد. کلمه ملودرام به لحاظ لغوی به نمایش یا موسیقی تعبیر می‌شود که یا این شکل در برخی از نمایشهای قرن نوزدهم انگلستان مرسوم بود و در آن موسیقی متناسب با رویدادها، در جهت تشدید احساس تماشاگر دخالت مؤثر داشت. در این نوع فیلم، که بازواج فیلمهای حادثه‌ای - اسرارآمیز و سترن بسیار متداول شد، شخصیت‌ها معمولاً یک بعدی هستند و در نهایت خوبی بر بدی غلبه می‌کند.

موج نو: اصطلاحی است که به وسیله روزنامه‌های پاریسی به عده‌ای فیلمساز جوان که اولین فیلم خود را با انرژی و پشتکار خارق‌العاده و با محدودیت‌های مالی بسیار، بین سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ ساختند، اطلاق شد. این موج بنیان‌گذار سبک و روال خاصی نبود، بلکه شرایط تاریخی، اجتماعی و اقتصادی فرانسه موجب شد که انرژی جوشان گروهی از جوانان به صورت فیلم جاری شود. این فیلمسازان اکثراً منتقدینی بودند که تحت راهنمایی و رهبری آندره بازن و ژاک دوتیول و الکرودز در کایه دوسینما مطلب می‌نوشتند و معروفترین شان ژان لوک گودار، فرانسوا تروفو، اریک رومر، ژاک ریوت و کلود شابرول بودند. این عده در نوشته‌هایشان با الهام از نظریه دوربین قلم آلکساندر آستروک، نظریه مؤلف را بسط دادند و موجب تضعیف سینمای کهنه و قراردادی هالیوودی شدند. موفقیت تجاری فیلم و خدا زن را آفرید اثر روزه وادیم در سال ۱۹۵۶، موجب توجه تهیه‌کنندگان به نیرو و فکر فیلمسازان جوان شد و مقدمه‌ای شد تا شابرول به عنوان اولین فرد گروه و با کمک مقداری سرمایه شخصی، فیلم مرزوبیا را در سال ۱۹۵۸ بسازد. و به دنبال آن فیلمهای دیگر سرازیر شدند: عشاق اثر لویی مال، چهارصد ضربه اثر فرانسوا تروفو، نشان‌نوا اثر اریک رومر، از نفس افتاده اثر ژان لوک گودار و پاریس مال ماست اثر ژاک ریوت. موج نو تا سال ۱۹۶۲ در اوج بود و پس از آن هر یک از فیلمسازان، پروژه گودار همیشه ناراضی، به دنبال راه خود رفتند. در اواخر دهه ۷۰ حتی با دمیده شدن موج دوم و سوم، تقریباً اثری از موج نو با آن معنی و صورت اولیه‌اش، دیده نمی‌شد.

مونتاژ موازی (مونتاژ متقاطع): شکلی از مونتاژ است که در آن دو یا چند اتفاق، یا خطوط متفاوت داستان، که در یک فیلم رخ می‌دهند به شکل موازی پیش می‌روند. از این نوع مونتاژ می‌توان برای نشان دادن دو اتفاق همزمان در دو محل مختلف استفاده کرد. در مونتاژ موازی یا متقاطع، با ضرب مناسبی که انتخاب شده، هر یک از رویدادهای فیلم به دیگری بریده می‌شود و تماشاچی از تمام خطوط داستان در لحظات معین آگاهی پیدا می‌کند. معمولاً در پایان، این خطوط در نقطه مشترکی تلاقی می‌کنند.

نابیسی: این عنوان گروهی از پیروان گوگن است که تحت تأثیر آثار و افکار اومبلفی را تشکیل دادند. این نقاشان که خود را انبیاء (نابیسی) می‌نامیدند از لحاظ استعداد آفرینندگی کمتر قابل توجه‌اند تا از جهت تواناییشان به ارائه کردن و برحق شمردن هدفهای نهضت پست امپرسیونیسم در قالب فرضیه‌ای علمی. آنها بیش درون را در مقامی برتر از مشاهده طبیعت قرار می‌دادند. در آثار آنها دنیائی از اوهام شخصی، که از جهات بسیار با خواب و خیالهای قرون وسطائی برخی از نقاشان انگلیسی هواخواه شیوه قبل از رافائل مشابهت دارد، تصویر می‌شد. رؤیاهای متناقض و تشویش‌انگیزی که در این آثار دیده می‌شود پس از آنها به مقیاس وسیع موضوع پرده‌های نقاشان دو مکتب دادنیسم و سوررئالیسم قرار گرفت. ادوارد وویان اودیلن رودون، گوستاو موری و اوبری بوردلی، از مهمترین نقاشان این گروه هستند. با قریحه‌ترین عضو این گروه، یعنی ادوارد وویان، بیشتر تحت تأثیر سوررئال قرار داشت تا گوگن. او در آثارش ماهیتی بدیع و قابل ستایش از موزائیک کاری تالوانگیز و آرایش هندسی پرده‌های سوررئال به وجود آورد که چون عاملی مهم مقدمه هنر نابیس قرار گرفت.

ناتورالیسم یا طبیعت گرایی: مکتبی است که پس از انتشار کتاب اصل انواع چارلز داروین به عنوان جنبشی آگاهانه در هنر معرفی شد. این مکتب بر آن بود که: ۱- هرچه انسان انجام می‌دهد معلول وراثت و محیط است. ۲- رفتار و اعمال انسان خارج از اراده و کنترل اوست، و نتایج آن متوجه جامعه است. ۳- بنابر نظریه تکاملی داروین، وضع انسان نیز قابل بهبود است. ۴- و مهمترین از همه آن که در این مکتب انسان تا حد یک موضوع بیرون ذات تنزل کرد، و امتیاز اشرف

مخلوقات بودن از او سلب شد. سخنگوی عمده‌ی طبیعت گرای، امیل زولا، مبلغ روشهای علمی به عنوان کلید حقیقت و پیشرفت بود. به نظر او هنرمند نیز مانند طبیب یا جراح باید دردهای جامعه را تشریح کند، و تفسیر و تأویل نکند. طبیعت گرایان افراطی هنر را «تکه‌یی از زندگی» برآورد می‌کردند، و غالباً تفاوت هنر و زندگی را نادیده می‌گرفتند.

نئورئالیسم: سبک فیلمسازی که در ایتالیای اواخر جنگ دوم جهانی به وجود آمد. روبرتو سلینی، ویتوریو دیسیکا، لوکینو ویسکونتی از جمله کارگردانهای بزرگ ایتالیائی بنیان گزار آن هستند. در فیلمهای وابسته به این سبک از فیلمسازی تروئیزو با پایان خوش استودیویی، اجتناب می‌شد و در مقابل مسائل روزمره زندگی مردم، اجتماع، و داستانهای ساده زندگی تصویر می‌شد. همچنین مکانهای واقعی برای فیلمبرداری مورد استفاده قرار می‌گرفت و اصراری در استفاده از هنر پشه‌های حرفه‌ای به چشم نمی‌خورد. فیلمهای معروفی که در دوران اوج این سبک، یعنی بین سالهای ۵۲-۱۹۴۵، ساخته شد عبارتند از: *دم شور بظف، پاییزه وین می‌لرزد، و دزدان دوجرخه*. این سبک تحت تأثیر متقدم شرایط اجتماعی و اقتصادی ایتالیای بعد از جنگ دوم پدیدار شد و به گفته ویتوریو دیسیکا: «عدم وجود صنعت فیلمسازی سازمان داده شده و مشکلات سرمایه‌گذاری در دوران بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم در ایتالیا، سبب شد که فیلمسازان توجه خود را از فیلمسازی متداول به حقایق زندگی روزمره مردم معطوف دارند...»

نئورومانتیسم: سبکی است در موسیقی که به رهیافت رومانتیسم در سده‌ی نوزدهم نظر دارد. این سبک با پیروی از نهضت رومانتیسم بیشتر به ملی‌گرایی افراطی متمایل شد، که آثار پروکوفیف و شوستاکوویچ از آن جمله‌اند. در این سبک درون‌گرایی و احساسات در مقامی بالاتر از برون‌گرایی و عقل می‌نشیند.

نظریه‌ی دوربین قلم: این نظریه در سال ۱۹۴۸ به وسیله کارگردان فرانسوی آلکساندر آستروک بیان شد. بر اساس این نظریه سینما هنر مستقلی است که زبان و وسائل بیان خودش را داراست. کارگردان هنرمندی است که فیلم را خلق می‌کند و همچون نویسنده و قلم، فیلم را با ابزار و وسائل بیانی خودش می‌آفریند. این نظریه، به نوبه خود، پایه‌ای شد برای تبیین نظریه مؤلف (ر.ک.).

نظریه مؤلف: این اصطلاح از زبان فرانسه گرفته شده است. مؤلف به آن دسته از فیلمسازان گفته می‌شود که فیلمهایشان بر اساس اندیشه و برداشت شخصی خودشان ساخته می‌شود. نظریه مؤلف ابتدا در مقاله‌ای نوشته فرانسوا تروفو در سال ۱۹۵۹ در مجله گابیه دو سینما مطرح شد و اندرو ساریس (منتقد آمریکائی) آنرا به آمریکا برد. سینماگر مؤلف سبک و فکر خود را فیلم به فیلم منتقل می‌سازد و در پس هر فیلم به وضوح اثر او محسوس است. به همین دلیل در این نظریه توجه بیشتر روی کارگردان است و فیلم به عنوان کار گروهی چندین مطرح نیست. برسون، برگمان، رنوار، فلیسی، لوزی، ویسکونتی، و در سینمای آمریکا فورد، ولز، هیچکاک از جمله فیلمسازان مؤلف شناخته شده‌اند.

نما: کوچکترین و اصلی‌ترین واحد در فیلمسازی است. یک نما ثبت پیوسته وقایع یک صحنه یا یک موضوع از لحظه شروع کار دوربین تا لحظه توقف آن است. در فیلم تدوین شده، یک نما فاصله بین دو برش متوالی یا دو اثر اپتیکی پی در پی و یا یک برش و یک اثر اپتیکی پشت سرهم می‌باشد.

نماهای آرشیوی: فیلمهای بازسازی شده با موضوعات عمومی یا مستند که در آرشیو نگهداری می‌شوند و می‌توان از آنها در بین نماهای فیلمی بخصوص، با در نظر گرفتن موضوع و سایر نکات فنی، استفاده کرد. این موضوعات عمومی اغلب شامل وقایع مستند تاریخی، میدان‌های جنگ، نبرد هواپیماها، تصادفات، محل‌های واقعی دوردست، آتشفشان و زمین لرزه و سایر موارد مشابه است. مهمترین دلیل استفاده از نماهای آرشیوی، پائین آوردن هزینه تولید است، گرچه در بعضی موارد به دلیل عدم امکان بازسازی، تنها انتخاب ممکن است.

* - Camera Stylo

** - Shot

نیکل ادئون: نامی که در ابتدای قرن حاضر در آمریکا، به سالن‌های نمایش فیلم داده شده بود. غالب سالن‌های نمایش فیلم آن دوران از فروشگاه به سالن سینما تغییر یافته بودند. کلمه نیکل ادئون از دو واژه نیکل (بهای بلیط ورودی که یک نیکل یا ۵ سنت بود) و ادئون (واژه یونانی به معنی جایگاه نمایش) ساخته شد. معروفترین نیکل ادئون، که باعث شد دیگران از آن تقلید کنند، در ۱۹۰۵ در پیتسبورگ پنسیلوانیا یا دکوری زیبا ساخته شد و از صبح تا آخر شب فیلم نشان می‌داد.

وودویل: اصطلاحی است که از سده‌ی هفدهم در فرانسه رایج شد و در مورد نمایشهای سرگرم کننده و سبک به کار می‌رفت. در سده‌ی هجدهم این نمایشها مسائل روز اجتماعی و سیاسی را نیز مطرح کردند، و به صورت نمایشی موزیکال و طنزآمیز مورد توجه قرار گرفتند. هنگامی که گمدی فرانسیز (ر.ک.) انحصار نمایشهای پاریس را در دست داشت، وودویل به صورتی غیررسمی در تئاترهای فرعی و بازارهای مکاره به حیات خود ادامه داد. در اواخر سده‌ی نوزدهم نمایشهای موزیکال، بویژه در آمریکا، به سرگرمیایی روی آوردند که خانواده‌های محترم از دیدن آنها اکراه داشتند، از اینرو اصطلاح وودویل این بار به نمایشهای آبرومندانه اطلاق شد. بعدها با ورود سینما، نمایشهای وودویل راهی سینما شدند، و پس از آن نیز جزئی تفکیک ناپذیر از برنامه‌های تلویزیونی شدند.

ویتافون: شعبه‌ای از کمپانی برادران وارنر که در سال ۱۹۲۹ به وجود آمد و با همکاری کمپانی وسترن الکتریک به تحقیق و بررسی در مورد ضبط صدای همزمان فیلم بر روی صفحه پرداخت. نتیجه این بررسیها در سال ۱۹۲۷ به رویداد تاریخی فیلم خواننده جاز انجامید. این روش ضبط صدا به نام ویتافون معروف شد و تا سال ۱۹۳۱ بیشتر دوام نیاورد.

ویتاگراف: کمپانی فیلمسازی که در سال ۱۸۹۸ در نیویورک به وجود آمد. بنیان گزاران آن دو مهاجر انگلیسی به نامهای جیمز استوارت بلکتون و آلبرت اسمیت بودند. ویتاگراف معروفترین کمپانی فیلمسازی دوران صامت بود و باعث شهرت هنر پشه‌های زیادی از جمله نورما تالمج، رودولف والتنبو، موریس کاستلو، کلارا کیم بال و... شد. استودیوی بروکلین این کمپانی در سال ۱۹۱۶ و شعبه کالیفرنیا آن در سال ۱۹۱۱ مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. ویتاگراف در شروع دهه ۲۰ این قرن به افول نزدیک شد و در سال ۱۹۲۵ به وسیله کمپانی برادران وارنر خریداری شد.

ویستاوژن: روش فیلمبرداری و چاپ برای نمایش پرده عریض با کیفیتی خوب (با نسبت طول به عرض بیشتر از $\frac{۱}{۳۳}$ که نسبت کادر نرمال است). نمایش فیلمهای معمولی به روش پرده عریض از کیفیت نمایش می‌گاهد از اینرو ویستاوژن در سال ۱۹۱۹ به وجود آمد و در ۱۹۵۳ توسط کمپانی پارامونت متحول شد و مورد استفاده قرار گرفت. فیلم ۳۵ میلیمتری در دوربین ویستاوژن به شکل افقی حرکت می‌کند، و به همین دلیل دارای کادری بزرگتر می‌باشد (تقریباً سه برابر عرض فیلمهای ۳۵ میلیمتری معمولی). هنگام چاپ، این نگاتیو عریض با ابعاد کوچکتر و به صورت متداول عمودی چاپ می‌شود. نسخه نمایش حاصل دارای کیفیتی بسیار شفاف‌تر از فیلمهای معمولی است و می‌توان آنرا از حد معمول بزرگتر نشان داد.

ویمپ: در سینما به زنهای اغوا کننده و بی بنیوبار گفته می‌شود. این اصطلاح پس از بازی چنین نقشی توسط ندا بارا در فیلم اصفی بود در سال ۱۹۱۴ متداول شد. فیلم اصفی بود بر اساس شعر خون آشام (ویمپ) اثر رودیارد کیپلینگ ساخته شد و کلمه ویمپ به خاطر این فیلم از ویمپ گرفته شده است. اصطلاح ویمپ تا پایان دهه ۲۰ بسیار متداول بود.

فهرست اعلام جلد دوم

«اگر نام شخصیتی در یک مطلب به عللی
غیر از دخالت در تولید فیلم ذکر شده باشد،
شماره صفحه مربوط در فهرست اعلام داخل
پراکنش آمده است.»

آدورف، مارو	۳۵۸ و ۳۰۳	آزبون، جهان	(۲۸)
آدوکرو	(۲۵۳)	آزبان، لئونید	۱۵۶ و ۱۴۶ و ۵۵
آرانام، میچو	۲۶۵	آزبان، لویس	۳۳۸
آراکلیان، آراکل	۳۳۵	آزه‌ودی، دیوینز	۲۶۶
آراگون، لویی	۳۶۶ و (۲۲۰)	آسپ، آنا	۳۶۰
آوبین، ن.	۹۳	آسنه، فرد	۲۶۹ و ۲۵۸ و ۱۱۶
آویوکل، واسکو (فی)	۹ و (۲۱۸)	آستروک، آلکساندر	۹۱ و (۱۳۳) و ۲۱۴ و
آوپ، ژان	۳۹۶		۴۰۴ و ۴۰۵
آویریاس، لئونیس	۵۶	آستنه، گرنود	۱۸۷ و ۱۳۲
آرتیف، ادولف	۳۰۸ و ۳۱۰ و ۳۱۸	آستنه، مری	۱۳ و ۲۴۲
آرتو، آنتون	۳۸ و ۱۶۰ و ۲۰۱ و ۲۲۹	آسکونا، رافائل	۴۱
آرتو، جرج	۲۳	آسلن، لم	۲۳۵
آرتو، جین	۳۵ و ۸۱ و ۲۵۰	آشار، مارسل	۱۳۳
آرتو، ویرت آلن	۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۲	آشارکاس، م.	۱۰
آرفیس، ژرمن	۱۸۰	آکان، تاریک	۳۸۸
آرنیگاس، خوسه	۵۶	آکرمارک، آرنه	۵۲ و ۱۱۲
آرنشتاین، ایسبرو	۱۰۲	آکلی، روی	۱۳۱
آردان، غانی	۳۱۷	آکمان، ورنر	۳۲۱ و ۳۲۷
آردن، ادوین	۱۲	آگاردی، گابریل	۱۷۸
آردن، رابرت	۱۳۷	آگرانوف، و.	۱۶۶
آردن، ژاک	۱۵۴	آگت، جوزف	۹۲ و ۱۳۹
آردینی، کارلوس	۳۵۴	آگویو، خوسه	۲۸۸
آردیسون	۱۶۸	آگوستینی، فیلیپ	۳۲ و ۷۷ و ۱۵۱
آردیز، دودونی	۲۳۶	آلانریس، گوستاوو	۲۸۸
آرسیف، نیکالای	۱۶۱	آلارکون، اریک	۴۱ و ۱۹۶
آرکالی، فرانکو	۳۲۰ و ۳۸۴	آلیرنی، گوینو	۲۷۶
آرکی، میره آلکساندر	۱۶۲	آلیرس، هانس	۷۸ و ۱۵۶ و ۲۶۰
آرگول، سباستیان	۳۸۸	آلیرگ، مک	۲۳۶
آرلنی	۵۰ و ۲۲۱	آلبینی	۳۷۵
آرسترانگ، بیل	۱۰۱ و ۲۳۷ و ۲۹۴	آلباره، گیتا	۱۶۴
آرسترانگ، دیوید	۳۵۰	آلنمن، رابرت	۳۷۶
آرسترانگ، رابرت	۱۲۶ و ۱۲۷	آلنمن، کیت	۳۲۲
آرمیز، ویکتور	۲۶۰	آلتولاگره، مانوئل	۳۹
آرد، نیکز	۲۸۹	آلفاندرو، خولیو	۲۳۲ و ۲۶۸
آرنو، آلکساندر	۱۷۳	آلفارو، ژان	۱۴۲
آرنو، ژرژ	۱۹۷ و ۳۷۵	آلفن	۸۷
آرنولد، فرانسوآز	۸۰ و ۱۲۱	آلکان، هانری	۲۴۰ و ۲۴۵
آرنولد، ادولف	۷۲ و ۲۵۰	آلکساندر، کورت	۱۵۶
آرنولد، پیتر	۳۰۳	آلکساندر، گئورگ	۱۵۶
آرنولد، گرنود	۲۵۴	آلکساندروف، آنتونی	۱۵۲
آرنولد، نومن	۲۸۶	آلکساندروف، گرگوری	۱۲۰ و ۱۲۴ و ۱۵۳ و ۳۶۴
آرنو، واکتر، فریتس	۵۶ و ۱۹۵ و ۲۵۲	آلکساندروف، ویکتور	۲۴۵
آرونوویچ، ریکاردو	۳۶۶	آلکسانتیا، م.	۲۴۵
آریگو، فرانکو	۸۶	آلکیف، ا.	۱۹
آریسا، اینکه	۲۶۵	آلکیف، آلکساندر	۱۷۹
آزبون، پل	۴۰	آلکویسا، لویس	۷۳ و ۷۹

آ

آبیس، اریک
آبرامو، ناتاشا
آبراهام، موری
آبریکاسف، آندری
آبل، آلفرد
آبل، دیوید
آبلنسکی، لئونید
آبوت، جرج
آبوت، فیلیپ
آبودیه، راتول
آپولینر، گیم
آپیک، مری
آفاسیو، ژینکا
آنو، ژ.
آجانی، ایزابل
آدابیسان، آ.
آدالبرت اشلتوف
آدام، ژرژ
آدام، کن
آدامز، بروک
آدامز، کلین
آدریان
آفس، آ.
آدنه، ویکتور

ر. ک. هنر اشلتوف
(۱۱۲)

۱۲۸ و ۱۴

۳۴۷

۳۳۸

۱۰

۱۴۹

۲۹۲

۲۱	لپستین، ماری	۷۹	آندره، ژاکلین	۱۰۵	آلکسیه، پیر
۳۸۱	بئر، سرژ	۲۶۲	آندره، ژان	۱۸۶	آلگرن، نلسون
۲۳۳	اتس، راسکو	۲۶۱	آندره، مارسل	۱۷۱	آلگره، ایو
۸۵	اترسون، جیک	۲۵۹	آندره‌دویو، اوالد	۱۷۱	آلگره، ماری
۲۶۰	اتلینگر، کارل	۱۱۱ و ۱۱۶	آندره‌یف، آندره	۱۶ و ۳۰۳ و ۳۱۷ و ۳۱۷	آلنتروس، نستور
۳۳۶ و ۳۴	اتویل، لایزل	۲۲	آندره‌یف، هاریس	۳۶۸ و	
۱۵ و ۲۴	اجیدی، کارلو	۶۹	آندره‌یو، ایوت	۱۰۰	آلسرته، ایثالیا
۳۲۴	آداتیوان، ادوین	۲۴۶	آندرېسکی، پ.	۳۸	آلن، آلکس
۲۵۱	آدریس، یوسف	۳۰۹	آنداسوی، فرزا	۲۹۱	آلن، پل
۱۸۹ و ۷۸ و ۱۳	آدمسون، آرتور	۳۲۹	آنسوت، جبری	۳۰	آلن، کهری
۱۶۴ و ۱۱۴	ادواردن، جی. گوردون	۲۸ و ۱۵۲	آن‌فیلد، شرلی	۶۹	آلن، مارسل
۳۶۰	ادوال، آلان	۵۰	آنکاء، پل	۳۱۲ و ۳۱۳	آلن، وودی
۱۰	ادوین، هاب	۱۰۹	آئن، روزه	(۲۳۴)	آلنیزو، ادگار
۱۸۷	ادی، رابرت	۲۰۶	آنس، آندره	۳۶۷	آلنده، سالواتور
۱۸۸	ادپا، دنیس	۱۵۷	آواکیان، آرام	۲۳۳	آلن‌ولف، ادگار
۷۱	ادیسون	۱۰۵	آوانزو، ریزو	۳۴۰	آلوارو، آن
۲۰۷ و ۴۴	ادیسون، جان	۲۵۰ و ۲۷۹	آوانر، میشا	۳۰۴	آلف، جیوف
۲۸۹	اراستوف، ادیت	۴۴ و ۱۶۰ و ۲۲۰	آوستین، آلبرت	۳۵۷	آلوزو، جان
۱۳	ارالدو	۱۱۶	آوس، ژرمن	۳۶۰	آلوی، پرنیلا
۲۲۱ و ۷۰ و ۶۹	اران، مارسل	۱۶۴	آون، ریچارد	۱۸۸	آلوی، ویلیام
۳۶۹	اریبا، حزقی	۲۰۹	آون، سینا	۱۶۸ و ۲۲۶	آلیر، ژان‌لوئی
۲۹۶	ارنوو، ژاک	۲۷۲	آویل، گوردون	۱۰۴	آلپین، جون
۱۲۰	اردمان، نیکالای	۳۴۴	آویلسن، جان	۲۳۳	آلیکاتا، ماریو
۲۳۴	اردموس، ماریانو	۲۳	آیزن، آگنس	۲۰۱	آلیکس، ویکتور
۳۶۴	ارسمان، لریک	۱۱۹	آیرلند، جان	۲۶۰	آمیده‌ی، سرجو
۳۷۹	(۱۱۰) و (۱۲۱) و (۱۱۲) و رکن، دیوید		آیزنشتاین، سرگی	۱۷۴ و ۲۲۶ و ۲۲۹ و	آناپلا
۳۸۸	(۱۵۳) ط (۱۷۵) و (۲۰۳) و رگون، هلیل			۲۶۰	
۹	(۲۱۶) و (۲۱۹) و (۲۹۳) رله، آرتور			۵۰	آناکین، کن
۲۳۳	رلس، دیزی	۱۶	آیزننگر، جو	۲۹۹	آشل، جرج
۲۳۳	رلس، هری	۲۳۷	آیسلر، هانس	۱۰۵ و ۱۲۱ و ۱۴۱ و ۱۴۶	آنتوان، آندرمیل
۲۸۲ و ۲۴۶ و ۲۱۵	رطو، خردوش	(۱۹۶) و (۱۵۵)	آیسنر، لوت	۲۲۰	آنتونلی، لویا
۲۱۵	ریانسن، سیلویو	۲۴۵	آبسونت، ویکتور	۳۳۳ و ۳۵۶	آنتونی، امرو
۵۶	رینبرگ، ایلیا	۱۵۴	آیشبرگر، ویلی	۱۲۴	آنتونوف، آ.
(۶۰) و ۵۹	رست، ماکس	۴۶ و ۱۰۷ و ۲۷۳ و ۲۸۵	آبلس، فلیکس	۱۱۹	آنتونی، استوارت
۲۴۵ و ۱۲۴	ارنستام، یو	۳۷ و ۲۲۵	آیبرگر، اب	۲۸۳	آنتونی، ار.
۱۸۹	یرول، لیون	۲۰	آیبه، برل	۱۲ و ۲۴ و ۳۲ و ۳۸ و	آنتونی، میکل آنجلو
۱۸۳	ایرو، ژان			۵۵ و ۸۰ و ۱۰۸ و (۱۹۷)	
۳۶۴	لوردا، خورخه			۳۳۰ و	
۲۲۹	ایریا، فیلیپ			۲۳۵	آنجلو، ژان
۳۰۰	لژکینا، آ.			۳۴۵	آندراتیکیان، استیپان
۲۷۱	آروسی، جونیچی			۲۲۹	آندرتانی، آندره
۳۵۶ و ۳۲۳	اسبارا، جانی			۷۲	آندرتانی، هانری
۲۸۹ و ۱۴۲ و ۱۰۲	اسپنسن، آکل	۲۱۸	ایر، پل	۱۳۸	آندرس، اورسولا
۱۳۰	اسپاربر، آی.	۸۵	ایزینا، مارتین	۲۲۰	آندرسون، بیبی
۵۲ و ۱۰۲ و ۱۳۵ و (۲۳۷)	اسپاک، شارل	۸۰	آیتکن، آلن	۱۵ و ۱۵۰ و ۲۷۹ و ۳۶۰	آندرسون، هاربت
۲۸۵ و		۲۱ و ۴۶ و ۹۶ و ۲۲۲	لپستین، ژان	۱۱۱	آندرسون، هانس کریستین



۲۶۲	اسپیوس، لیث	۳۷۵	اسفنز، جان	۳۷۱ و ۳۴۱	اسپنسر، جیمز
۲۸۹	اسک، سام	۳۲۹	اسفنز، جک	۱۱۱ و ۱۱۹	اسپنسر، دورونی
۱۱۶	اسکات، آلن	۲۱۳	اسفل، آرون	۲۳۵	اسپنسر، راسل
۲۷۸ و ۱۱۹	اسکات، رانفولف	۲۴۹	اسفنز، آنا	۲۶۱	اسپنسر، ماریان
۳۱۱	اسکاتی، نینو	۳۸۳	استون، بری	۱۵	اسپولیانسکی، میشا
۳۲۰	اسکاریا، رناتو	۷۴	استدینگ، پری دارل	۲۲۶	اسپریدونوف، م.
۳۶۹	اسکارمیلی، فیور	۱۸۶	استنگ، آرنولد	۲۵۸	اسپیگلانس، لیئارد
۳۱۳	اسکافا، لویجانو	۱۸۲	استگل، کریستیان	۳۱۱ و ۳۰۴	اسپیلبرگ، استیون
۲۳۳	اسکالا، دومینکو	۱۳۲	استلی، فورت	۱۲۱	اسپینتی، ویکتور
۳۶۲	اسکامیلا، نئو	۳۹۹ و ۳۳	استویک، باربارا	۷۶	استایروک، هاوارد
۱۶۸	اسکانه، موریس	۲۰۶	استهولم، کانرین	۲۷	استادو، جین
۴۹	اسکال، ویلیام	۱۹۴	استوارت، ایچ. س.	۲۰ و ۱۲۱	استار، رینگو
۱۵	اسکیشیت، کارل-آلوف	۳۱۵	استوارت، اد	۱۳۲	استارلینگ، لین
۱۶۵	اسکلون، رد	۴۹ و ۱۹۴ و ۲۵۰	استوارت، جیمز	۱۵۱	استاک، رابرت
۱۶۱	اسکوتو، ونسان	۳۳۶	استوارت، داگلاس	(۶۹)	استاکوفسکی، لئوپولد
۳۴۴	اسکویسی، مارتین	۱۸۹	استوارت، گلویا	۱۸۶ و ۳۲۲	استاکول، دین
۳۸۶ و ۳۶۹	اسکولا، اتوره	۱۵۷	استوارت، هنری	۲۱۲	استالوف، موریس
۱۷۱ و ۱۳۷	اسکونامیلو، گابریل	۲۰۶ و ۳۷۴ و ۴۰۶	استوارت، بلکنون، جیمز	۳۱۴	استالونه، سیلوستر
۳۴	اسکیپوژت، آلبن	۲۰۳	استویا، پاتولو	۱۵۵	استالچ، یان
۱۴	اسکیف، ند	۱۶۶	استوینا، م.	(۱۸)	استاندال
۳۱	اسکینز، فرانتک	۱۹	استودرت، هربرت	۷۵ و ۱۸۱	استاوت، آرچی
۱۳۴	اسکی هیل، نام	۳۸۴ و ۳۱۱	استوارو، ویسکو		استاوونسکی، یژو استخان
۱۹۳	اسلان، کوکو	۲۱۷	استورک، هانری	۱۰۱ و ۱۲۶ و ۱۳۱	استایشر، ماکس
۱۰۹ و ۱۱۴ و ۲۲۳	اسلان، مگرگوار	۵۲	استونوم، امی	۱۴۱ و ۱۳۵	
۱۷ و ۱۹۲ و ۲۸۵ و	اسلوکوب، داگلاس	۲۵۲ و ۳۸۰	استوکر، برام	۱۹۸	استپ، فیلیپ
۳۳۴ و ۲۸۶		۱۴۲	استوکلاسا، اریک	۳۴۱	استیانوی، و.
۱۸۴ و ۲۸۳	اسلون، اورت	۷۵	استولتر، رابرت	۲۹۵	استیانوف، و.
۱۳۱	اسلیشر، جان	۳۸۵	اسنور، شرلی	۱۲۹ و ۱۴۳	استیانوف، ی.
۲۰۵	اسلوکوا، هانا	۸۱	اسنولوف، موریس	۱۰	استراندين، ایون
۳۲۵	اسمال، مایکل	۷۹	استولباروف، مرگنی	۱۳۳	استراوس، اسکار
۷۱	اسمایی، جوزف	۳۵۷	استون، اولیو	(۶۸)	استراوینسکی، ایگور
۲۶۰	اسمودینی، رینالدو	۱۸	استون، پتر	۱۰۸ و ۱۷۲ و ۲۰۷	استرجس، پرستون
۳۰۸ و ۲۷۳ و ۲۵۳	اسموگنژسکی، ابونکتی	۱۰ و ۱۱۹	استون، جورج	۱۱۹ و ۲۷۷	استرجس، جان
۴۰۶	اسمیت، آلبرت	۱۶	اسنوف، میدنی	۱۲۰	استرلکوا، ماریا
۱۸۵ و ۱۱۱	اسمیت، اوبری	۳۳۶ و ۳۴۲	استیشان، مارک	(۱۱)	استرلینگ، فرد
۳۷۵	اسمیت، باد	۲۷۹	استیل، باربارا	۳۰	استرن، استوارت
۲۲۴	اسمیت، پاتریشا	۹۳	استیلاوویس، جوی	۲۵۷	استرنارد، رودولف
۳۷	اسمیت، پل	۱۴۲	استیلر، موریس	۲۱۵	استرنه، پل
۲۹۸	اسمیت، جک مارتین	۷۷	استین، برتون	۲۹۵	استروکوف، ن.
۷۱	اسمیت، جی. آ.	۶۷	استین، سام	۳۱۰	استروگانسکی، آرکادی
۲۹۱، ۹۹	اسمیت، جیمز	۳۳۱	استیکامف، فردریک	۳۱۰	استروگانسکی، یاریس
۲۹۱	اسمیت، رز	۳۳۱	استیکامف، ویلیام	۳۳۴	استریپ، مرل
۱۱۲	اسمیت، گستانس	۲۹	استیوال، جولیه	۱۸	استریژنوف، اولگ
۳۱۵	اسمیت، لویس	۲۵ و ۲۰۵ و (۲۹۳)	استیونس، جورج	۳۷۱	استریکلند، گیل
۲۰۱	اسمیرنوا، ماریا	۹	استیونس، جوزفین	۱۶۷ و (۳۶۱)	استریندبرگ، آوگوست
۱۰۲	اسنوه، مارگریت	۴۱	استیونس، رابرت	۱۶۷	استریندبرگ، گئوران

۱۶۲	اوبی، آئندہ	۳۱۶	القیق، مایکل	۱۱	لسوالدا، لوسی
۱۹۳	اوبالیسکی، کاریمیش	۳۱۶	الکوت، جان	۲۶۶	لسوتلف، ی.
۳۷۰	اوپانیا، ماریان	۳۷	الگار، جینز	۶۰	لسونوال، نیلس
۳۵۵	اوتاکس، جیدہ جی	(۱۴۵)	ال محرقو	۲۹۵ و ۱۹۱	اسرطووا، الیزوتا
۲۲۳ و ۷۲ و ۳۳	اونان لارا، کلود	۲۵۱	المہدی، دیاج	۱۳۲	اشی، جری
۲۳۵ و		۷۰ و ۶۹	الن، ژان	۳۱۰ و ۳۷۱ و ۳۸۷	لشاشکی، آلان
۳۴۹	اونانی، کازوماسا	(۲۴۹)	الزیوتامکین، ہری	۳۷۱	لشی، ہال
(۲۹۲)	اونریلو	۸۸	الن داسہ، ماری	۱۶۷ و ۱۶۸	لشمارکوک، تئودور
۷۶	اونسن، کارن	۲۸۳	الند، ویلیام	(۲۷۵)	لشٹینبرگ
۵۷ و ۱۷۱ و ۲۹۱	اونکھی، لوئیژت	۳۳۷	الوا، ژانہ کلود	۲۰	لشٹاین بک، جان
۱۲۰	اونکین، آلکساندر	۱۳۴	الوار، پل	۱۴۵	لشٹابنروک، آلبرت
۵۸	اوتوبرگمان، ہاسی	۱۵۷	الباب، سیمون	۳۲۷	لشترابل، ہربرت
۳۴۹ و ۷۶	اونووا، نیوکو	۱۸۵	الپس، ادوارد	۱۲۴	لشتراوخ، ای.
۱۰۸	اونتری، اوتینرو	۲۵۷	الپگمور، کوٹ	۱۵۳ و ۱۲۴	لشتراوخ، ماکسیم
۱۲۰	اوتیوسف، لئوبید	۱۴۷	الینگتون، ای. ا.	۳۷۶	لشتراس
۳۸۸	اوجار، سمر	۲۰۶	امرسون، جان	۳۲۳	لشتراس، یوہان
۱۹۶	اوجوا، مارگریتا	۴۶	امری، جان	۶۴	اشترن، لرنست
۱۵۲	اوغلوپیکوف، نیکالای	۱۷۵	اموت، ہاریل	۲۵۷	اشترن، کوٹ
۱۰۷	اودل، فلپکس	۱۵۴ و ۲۷۶	امہ، آنوک	۲۵۷	اشترن، پان
۲۸۲ و ۳۰۷	اودران، اسٹان	۱۳۵	امہ، ریمون	۴۷	لشتروس، کارل
۲۴۰	اودری، کوٹ	۱۵۹	امہ، مارسل	۱۸۸ و ۳۲۱	لشتروس، اروین لشیلت
۱۹۷	اودی، کرل	۹۴	امہارت، رابرٹ	۹۶	لشترکوٹ
۲۶۵	اورقوکا، کینچی	۱۴۶	امیلفوک، دانیل	۱۰۱	لشٹینر، مانگوس
۱۳۹	اورقز، ہال	۲۷۳ و ۲۹	انٹی، یوگنی	۲۸۵	لشرسون، رنہ
۳۲ و ۳۳ و ۲۲۳	اورقش، ژان	۲۰۷	انجلوس، موریل	۲۹۷	لشکوگلوند، گیار
۱۶۴	اورینگ، فرد	۱۸۱	اندرسون، ادی	(۱۳۱) و ۱۵۰ و ۱۵۵	لفولس، ماکس
۲۶۰	اورتزی، برونو	۲۰۶	اندرسون، جودیت	۱۵۶ و ۱۳۳ و ۳۹۲	
۱۱۶ و ۱ و ۳۱	اورتھون، ادوارد	۲۹۹	اندرسون، رولاند	۱۵	اک، آندوس
۱۵۳	اورڈینسکی، و.	(۲۴۸)	اندرسون، لینسی	۲۳۳	اک، جانی
۳۱۷	اورل، ژان	۳۵۱	اندرسون، ویلیام	۴۶	اکو، جین
۳۵۲	اورلاند، آنتونیو	۱۴	اندروز، دانا	۲۲۰	اکروت، ہنگت
۱۲۰	اورلووا، لیویوف	۳۳۷	اتریکس، میگل	۱۸۵	اکست، ویلیام
۲۹۹	اورمن، لین	۴۹	اتگر، کنت	۶۰	اکلوند، ہنگت
۳۴۸ و ۳۱۵	اورنیر، آرژو	۱۴۱	اتگلوند، آبنار	۷۱	اکمان، گوستا
۲۹۶ و ۲۰۴	اوروسوسکی، سرگنی	۳۸۷	انگین، اردوگان	۱۵ و ۶۰	اکمان، ہاسہ
۱۹۸	اورول، جھج	۱۱۹	انگل، سمون	۲۸۹	اکمان، پان
۳۸۸	اورھانسوی، مرال	۲۹۱	انوک، راسل	۳۳۸	اکویوس، نیکلاس
۱۱۶	اوریس، لیون	۳۵۵	اونہوا، ماساھارو	۳۵۲	اکونہ، انزو
۱۵۵ و ۱۳۱ و ۱۰۹ و ۵۳	اوریک، ژڈ	۶۰	اوبر، بریڈیت	۱۵۹	اگہان، لوسین
۱۵۷ و ۱۹۷ و ۲۱۸ و		۱۹۰ و ۱۶۷ و ۲۱۳ و	اوبر، روزہ	۲۹۲	التون، جان
۲۸۶ و ۲۸۵ و ۲۶۱		۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۹		۳۶۹	العکیم، توفیق
(۲۷۳) و (۲۱۴)	اوربول، جی. ژ.	۸۵ و ۱۲۱	اوبراین، ادویند	۱۷۶	الزکانی، علی
۲۸۱	اوزی، پاسوجیرو	۷۸ و ۴۰	اوبراین، پت	۳۶۹	الضاح، جودت
۱۳۸	اویژہ، گلوتین	۱۱۹ و ۴۷	اوبراین، جھج	۲۶۱	السی، آلبین
۷۶	اوصاد، آراتا	۱۲۶ و ۱۲۷	اوبراین، ویلیس	۳۶۹	الشراکوی، رحمان
۱۸۵ و ۱۷۲	اوسانیوک، موریس	۱۱۱	اوین، تونی	(۵۴)	الشراکوی، جلال
۳۲۸	اوست، آگس	۳۲	اوبولر، ترک		

ب

اوسمون، لویی	۲۲۹	ابن، ناکو	۷۶	یانز، هاری	۱۴۶ و ۳۶۵
اوسوا، اوسو	۱۴۱	ابنزل، برابان	۳۷۲	باتنا، خوان خولیو	۱۱
اوسوالده، ریشارد	۱۶۲	ابنونه، شرفی	۱۳۸	باتنی-چسن، چسن	۱۱۲
اوشین، آ.	۲۱۵	ایچی، جیمز	۲۰۸	بابرسکه، روبرت	۲۳۷
اوکاداه، ایچی	۲۸۶	ایچیمورا، شیموکو	۲۸۱	باینگتون، اسپرینگ	۲۵۰
اوکاداه، نوکیهیکو	۲۸۱	ایده، ماساتو	۳۵۵	باتالوف، الکسی	۳۰ و ۱۶۶ و ۲۵۳ و ۲۶۶
اوکاموتو، کنجیچی	۳۱۹	ایزانی، فریدون آ	۱۰	باتالوف، نیکالای	۱۶۵
اوکانر، اونا	۱۸۹	ایزدیل، برابان	۱۱۱	باتالیزی، آگوستو	۱۰۰
اوکانل، آرثر	۱۹۰	ایسبرت، خوسه	۱۱	باتای، سیلویا	۱۳۳
اوکانل، ال. ویلیام	۱۱	ایشی، هامه آکیرا	۲۷۱	باتلر، بیل	۳۰۴ و ۳۲۴
اوکلر، میشل	۵۲ و ۲۴۵	ایفوکوبه، آکیرا	۷۶ و ۱۱۰	باتللی، ایرو	۲۶۰
اوکلنویاما، جورج	۱۲۶	ایکه به، شینجیرو	۲۵۵	باتو، جوزف	۱۸۶
اوکی، جک	۱۰ و ۷۵ و ۲۱۴	ایگاکیوکای، کندهی	۷۶	باچف، پیر	۱۸۳ و ۲۲۹
اوکی، ماسانو	۱۲۶ و ۲۶۸	ایلین، اوزن	۵۷	پاپنر، آن	۲۹۹
اوگوتو، ژاندریشل	۳۱۷	ایسای، تاداشی	۱۲۶ و ۲۶۸	بانخ، یوهان سیباستیان	(۶۸) و ۹۱ و ۲۷۹ و ۳۰۸
اوگوتی، هیدهو	۲۷۷	ایمانزومی، ژنجو	۷۶	۳۱۹ و ۳۲۶ و ۳۹۱	
اوگیو، کارلس	۱۳۶	ایمز، پرستون	۲۹۲	باختر، ولنگانگ	۳۳۹
اول، ژانی	۷۷ و ۱۴۶	ایمز، لیون	۲۹۹	باخلین، فرانتس	۹۱
اولاند، وارنر	۹۳	ایموند، ظهورانیس	۳۶۷	بادایزی، شکیل	۱۱
اولبرشکی، دتیل	۳۵۸	ایسی، جورج	۱۸۱	بارا، فدا	۱۰۲ و ۱۱۴ و ۲۹۱ و ۳۰۷
اولریش، لوئیس	۱۵۶	اینابا، یوشیو	۲۷۱ و ۲۷۷	باراتیبه، ژاک	۱۴۶
اولسن، اول	۲۷۹	اینترلنگی، فرانکو	۲۶۰ و ۲۶۷ و ۲۹۱	باراکد، کهری، مارنیز	۳۰۳ و ۳۱۷
اولمال، لیو	۳۲۷	اینداه، استلا	۷۳	یاراگلی، نینو	۳۵۲
اولسر، ادگار	۴۷ و ۱۸۸	اینس، نوما	(۷۲)	یاراوشکایا، ودا	۱۶۵
اولسی، ارمانو	۲۲	اینسلی، چارلز	۱۰۱ و ۲۹۴	یاراچائوونسه، مانوئل	۲۳۲
اولنف	۲۰۱	اینکلان، میگل	۷۳	باربارو، اومبرتو	۲۱ و (۱۱۰)
اولین، استیگ	۵۳ و ۱۱۲	اینگرام، رکس	۱۸۱	باربو، پیر	۲۸۶
اولیویا، هاری-کلر	۲۲۳	اینگرام، لوید	۵۸	باریونی، لئویدا	۴۵
اولیویر، لاونس	۲۷۳ و ۲۸۵ و ۳۳۸	اینگلیس، نونی	۳۷۳	بارت	۲۴۴
اولیویر، هری	۱۱	اینگمارسون، سیلویا	۳۶۰	بارنلسم، ریچارد	۲۵ و ۸۱ و ۱۳۸
اولیویه، پل	۱۱۵ و ۲۲۶	ایواشک، ویج، یاروسلاف	۱۶۶	بارتولینی، الیو	۸۰ و ۱۰۸
اومون، نیتا	۳۳۲	ایواشینا، شیمای	۲۷۱	بارنوونا، وندا	۱۸۳
یوتن، برنار	۵۱ و ۵۵ و ۱۱۳ و ۱۵۴	ایوانسون، ادیت	۴۹	باردم، خوان آنتونیو	۱۹۶
اوندرچیک، میرشلاو	۵۷ و ۳۰۶ و ۳۸۵	ایوانف، و.	۱۲۹ و ۱۵۲	باردی، بریژیت	۱۷۴ و ۲۶۲
اوتفیل، آندره	۶۹ و ۷۰	ایوانو، پل	۲۰۹	بارژمن، بن	۱۰۹ و ۲۰۷
اوتیل، جنیفر	۳۲۰	ایوانین، م.	۱۲۴	بارساک، آندره	۷۰ و ۱۷۳
اوتیل، رایان	۳۱۹	ایوچیاهایا، ماریا	۳۵۴	بارساک، لئون	۵۰ و ۱۷۴ و ۱۷۸
اوون، آگون	۱۹	ایپوت، تد	۵۰	بارناجوه، جی.	۲۰۳
اوه، بارد	۱۳۳	ایون، میریس	۱۳۵ و ۱۵۱	بارنست، باریس	۱۶۱ و ۲۲۶
اوهاره، میرین	۱۸۴	ایوسون، یون	۲۳۶	بارنست، فرانکو	۸۶
اوهانا، میریس	۱۴۶	ایوتز، مع	۱۰	بارنزه، جورج	۴۶
اوهرلهی، دان	۲۰۶	ایوتزا، میریس	۲۰۶	بارنزه، بینی	۱۱۹
اوویس، کریستینا	۳۶۲	ایونس، یویس	۲۴۰	باروه ژاندرلوی	۵۰
اهرن، لوید	۱۵۴	ایوونک	۱۱۵		
اهلرس، کریستل	۱۸۸	ایوینگ، جان	۱۶		
ایبانس	۵۹				
ایبر، ژاک	۱۸۴ و ۲۰۶				

۲۵۷	برانت، هورست	۱۴۰	بالستریری، ویرجینیا	۲۱۹	بارو، لوسین
۳۰۹	برانتچارولی، فرانکو	۱۹۴	بامستد، هنری	۳۸۷ و ۴۶	بارو، هاری-کریستین
۳۷۶	براندائو، کنلاوس ماریا	۹۳	بانتون، ترفوس	۱۰۲	باروآ، شارل
۱۸۴ و ۲۶۲	براندس، مارلون	۲۴۲	باند، آلبرت	۲۳۷	باروآ، لیدا
۲۱۹	براندوس، والتر	۲۷ و ۱۱۹ و ۱۳۱ و ۱۸۴	باند، وارد	۳۵۸ و ۱۹۵	بارون، سوزان
۲۵۸	برائر، رابرت	۱۲۹	باندراچوک، سرگنی	۹۲ و ۱۰	باریس، جان
(۶۱) و (۱۰۴) و (۱۳۷)	براتزه، ژان	۱۸۷	بانو، پریسلا	۱۰ و ۱۲ و ۴۱ و ۱۱۸ و	باریس، لائیل
۲۷۸	برائسون، چارلز	۳۷۶	بانساک، ایلدیکو	۲۵۰	باریری، گنور
۱۱۴	براون، پاملا	۱۷۸	باتویچ، ناماش	۵۳	بازل، ادولف
۱۹۰	براون، ویلیام	۳۵۷	باور، استیون	۱۸۶	بازن، آندره
۲۰۵	براون، هری	۷۹	باویرا، خوسه	(۵۲) و (۵۶) و (۲۴۳)	
۳۲۹	براون، جان، جان	۲۵۶	باویرا، اوو	(۲۵۷) و (۲۷۸) و (۲۹۶)	
(۲۳۰) و (۲۳۱)	براونفیلد، کوین	۲۳۷	بایر، هانس یوانیم	۳۹۳	بازیل
۲۳۳	براونینگ، تاد	۴۹	بایرن، بروس	۳۰	باس، اقی
۴۴	برایان، دورا	۲۰۹	بایرن، والتر	۲۳۳	باسبرگ، ال
۴۰	برایان، مری	۱۱۰	بایرن، ماریون	۳۷۵	باش، میک
۵۷	برایفوا، هانا	۳۰۹	بایر، لوی	۸۷ و ۱۵۹ و ۲۳۵	باشله، ژان
۳۴۲	برایس، بریجت	۱۶۹	بایر، مایر	۴۸ و ۵۳ و ۱۷۳ و ۱۸۲	باک، آندره
۲۷۸	برایر، یول	(۶۸) و ۲۹۵ و ۳۷۷	بایرون	۲۲۳ و	
۲۹	برتون	۱۴۰	بایر، فلورا	۳۷۵	باکس، جان
۳۰ و ۳۰	برت، مالگم	۱۹۸	بایلی، جوی	۲۸۴	باکستر، آن
۳۸۱	برتا، وینا	۱۱۴	بایمن، سبین	۲۳۴	باکستر، کیت
۲۹۴ و ۲۱۵ و ۲۹۴	برتران، پل	۱۴۱	بدایا، آلفونسو	۴۱	باکستر، وارنر
۸۸	برتن	۱۳۹	بدفورد، باربارا	۲۳۳	باکستون، لولگا
۳۸۱	برتون، ژولیت	۱۳۱	بدلی، هرمن	۲۵۶	باکستون، ویفر
۳۸۴ و ۳۱۱	برتولومی، برناردو	۲۰۵	بر، ریچارد	۱۲	باکلی، فلورید
۳۸۴	برتولومی، جینی	۲۲۶	بر، ژرژ	۳۶۱	باکن، آرجی
(۱۸۱)	برتون، اسکات	۱۲۱	برتری، دوسانو	۱۴۲	باکر، آلکساندر
۵۰ و ۷۲ و ۱۱۴	برتون، ریچارد	۲۱۹	برترین، جین	۳۰	باکوس، جیم
۳۸۴	برتینی، فرانسیسکا	۳۲۹ و ۳۳۰	برایچ، جرارد	۱۷۲	باک، موریس
۲۹۸ و ۱۸۵	برچر، ایلویگ	۲۲۳	برادبری، کینی	۲۲۴	باگداتف، م
۳۸۶	برد، فرانسیس	۱۱۶	برادویک، هلن	(۲۴۴) و ۳۹۹ و ۱۰۲	باگدانویچ، پیت
۱۳۲	بریشکا، یوژی	۱۸۱	برادفورد، رورک	۱۵۳ و ۲۴۶ و ۲۸۲	باگدویچ، نیکالای
۲۷۹ و ۸۵	بردل، وودی	(۶۵)	برادی، ماتیو	۱۶۵	بال، لوسیل
۲۵۸	برسار، فلیکس	۲۶۱	براد کریستیان	۳۴۳	بالایان، باب
۲۸۲	برستیف، ایوان	۲۰۵	برازل، کیف	۳۴	بالارد، لوسین
۱۸ و ۷۷ و (۱۳۱) و (۱۵۵)	برسون، روبر	۱۸۰	برازیل، اوگار	۳۰۹	بالارویچ، لایوش
(۱۲۹) و (۱۸۰) و ۲۱۸ و		۲۲۹	برلس، آلبر	(۱۸۸)	بالاش، بلا
۲۹۶ و ۳۲۵ و ۳۳۵ و		۱۵۱	براسا، پیر	۲۸۵	بالستر، آنتوان
۴۰۵		(۱۳۱)	براک، ژرژ	۱۵۱ و ۱۱۱	بالستره
۵۳	برسبانو، آ	۲۵۸	براکت، چارلز	۲۳۸	بالتوف، آلفرد
۱۶۴	برفورد، راجر	۱۴۰	براککو، رومانو	۷۴	بالفستون، جان
۱۰	برک، یلی	۲۰ و ۸۲ و ۲۱۱ و ۲۲۳	براکمن، کلاید	۲۲۲	بالزاک، اونیودو
۲۶ و ۲۵	برک، توماس	۲۶	براکول، گیلادیس	۲۹۳	بالملوسکی، ریچارد
۲۵۱	برکت، هاتری	۷۹	براگو، شوس	۲۸۲	بالشیتسف، میخائیل
۲۷ و ۱۹۴	برکزه، رابرت	۲۶ و ۱۵۴	برام، جان	(۹۷) و (۱۹۰) و ۳۶۴	بالکن، مایکل
۱۴۲	برگ، لستینا	۲۰	برامبل، ویفر	۲۱۹	بالی، موهن

برگ، جان	۳۳۳	بروس، ناپیل	۳۳	بکر، ژاک	۹۰ و ۱۱۷ و ۱۳۳ و ۱۴۲ و ۱۶۸
برگر، فرد	۱۹۲	بروست، گودون	۱۵		
برگرو، جان	۳۸۱	بروس، میلهاند، چارلز	۹۲	بکسلی، باربارا	۳۷۹
برگرون، اریک	۳۷۰	بروشان، ژان	۱۱۱ و ۲۶۷	بکمن، جان	۲۰۰
برگرون، تومی	۵۲	بروک، پتر	۲۱ و ۲۲۸	بکثوت، رجینال	۱۱
برگرون، الیزابت	۳۵۰	بروک، کلاویر	۹۳	بگات، کینگ	۱۳۹
برگسون، هانری	۲۱۶	بروکبرزه، ار	۷۷	بل، دانیل	۳۶۰
برگفلدر، اولریش	۳۸۰	بروکس، ریچارد	۸۹	بیل، هاینریش	۳۰۳
برگفلده، بیون	۱۱۲	بروکس، مل	۳۴۲	بلاد، هیلدینگ	۱۵
برگمان، اینگمار	۱۵ و ۵۲ و ۶۰ و ۱۵۰ و ۲۲۰ و ۲۵۱ و ۲۷۹ و ۳۲۷ و ۳۶۰ و ۴۰۵	بروکولی، آلبرت	۱۳۸ و ۱۳۹	بلازنی، آلساندرو	۲۷۵
		بروگی، جولیه	۳۱۱	بلاسکو، دیوید	۱۶۱
		بروله، آندره	(۲۰۲)	بلافونته، هری	۱۰۳
برگمن، اینگرید	۱۶ و ۱۰۴	برون، الکس	۴۰	بلامی، رالف	۲۱۲
برگمن، هنری	۴۴ و ۵۸ و ۱۶۰ و ۲۲۰	برون، الینور	۱۲۱	بلان، دومینیک	۳۳۳
برلی، آندره	۲۰۱	برون، جوزف	۱۶۲	بلانش، رولان	۳۱۰
برلین، ایروینگ	۱۱۶ و ۲۷۲	برونگرابر، رودولف	۱۷۹	بلانشان، پیر	۴۱ و (۱۱۲) و ۱۸۴
برلیه	۱۸۳	برونو، آندره	۱۵۹	بلاوت، آر	۲۹۱
برمن، لس. ان.	۱۰۷	برونیوس، ژاک	۵۹ و ۱۲۳	بلایف، الگا	۹۱
برمن، مارک	۳۶۹	برونو، لئو	۳۵۴ و ۳۶۴	بلایس، میخائیل	۲۸۲
برنان، آرمان	۲۲۶ و ۲۲۹	برهتونه، آندره	۳۹۶	بلفسو، جولس	(۲۷۲)
برنان، پل	۲۴۵	برهزوفسکا، ترهسا	۱۰۶	بل دونایت، فنی	۲۷۲
برنان، ریموند	۴۱	برهمر، لوسیل	۲۹۹	بلدینگ، ریچارد	۸۶
برنار، سارا	۲۰۹ و ۲۷۳	بری، جان	۱۳۸ و ۳۶۴	بلر، بتسی	۸۰ و ۱۶۸
برنان، گگی	۱۳۴	بری، ریچارد	۳۳۷	بلرا، ی	۹۸
برنان، لئون	۱۴۱	بری، ژول	۲۲۱	بلک، کارل	۳۳۲ و ۳۷۹
برنارد، الکس	۱۰۰	بری، سلفی	۸۲	بلکمن، آنر	۱۳۸
برنارد، جیمز	۱۵۲	بریت، می	۷۹	بللوکیر، مارکو	۳۵۲
برناردس، ایولاند	۱۸۰	بریتسی، آرنکزه	۲۶۰ و ۲۷۵	بللیا، آلیشا	۲۷۵
برنان، والتر	۱۱۹ و ۱۳۱	بریتن، بنجامین	۳۶۰	بللینی، دوروال	۱۳۶
برناتوس، ژوزف	۲۱۸	بریتونه، باربارا	۳۳	بللینی، وینچنزو	۳۶۱
برنساوم، ال	۱۰۳	بریج، الیزابت	۳۰۶	بلمون، گمی	۲۱۱
برنت، دیوید آر.	۴۱	بریجز، جف	۳۶۴	بلموندی، ژان-پیل	۱۴۹
برنت، موری	۱۰۴	بریجز، لوید	۲۵۷	بلن، روزه	۷۱
برنده، جیورج	۱۰۳	بریبجید، جینالولو	۷۰	بلوه، مخته	۲۹۱
برند، هانس	۵۳	بریسی، سیلفی	۲۰۹	بلوف، گ	۲۲۱
برنر، آلبرت	۳۱۳	بریکه	۲۲۹	بلوم، اوگوست	۲۷۱
برنز، رابرت ای.	۲۱۴	بریگه، میشل	۳۲۶	بلوم، جان	۳۶۹
برنزه، گلاوین	۲۳۳	بریپون، ژاک	۱۷۳	بلومبرگ، اریک	۱۴۱
برنز، مارک	۲۴۶	بریستون، رالف	۴۱ و ۱۸۸	بلوندال، کارل-پیرگر	۱۵
برنستین، النر	۱۸۶ و ۲۷۸	بریپون، لیل	۱۰۸	بلونتال، هرمن	۱۵۱
برنونه، هربرت	۲۹۱	برزائس، ژان	۵۳	بلونتال-تامارینا، ماریا	۲۴۵
بری، میریام	۲۹۱	بریویس، آلبرت-اساک	۱۰	بلون، لوله	۴۸
بروبد، مادلن	۱۶۷	بسته، ادنا	۱۹۴	بلیاتف، و	۱۵۳
بروداین، نوربرت	۱۰	بسی، موریس	(۱۳۷) و (۲۴۴)	بلیاکوف، ایوان	۲۹۵
برودسکی، ولادیمیر	۱۳۲	بک، مائریکس	۱۴۹	بلستون، جک	۲۲۳
بروس، دیوید	۱۳۴	بک، رجینالد	۲۸۵	بلچکی، رانی	۳۷۹
بروس، کیت	۱۴۴				

۲۹۵	بلوچ، یاکوف	بودار، شارل	(۳۳۰) و ۳۹۸	بودار، جان	۷۱
۱۳۷	بله، برنار	بودین، مارتن	۵۲	بولیو، یولاند	۲۱۱
۱۲۰	بسم، مارک	بودیون، هـ.	۱۱۶	بومارشه	(۸۷) و (۱۵۰)
۲۹۸	بعلمنز، لودویک	بوراتو، کاترینا	۳۵۲	بوناجلیلی، پائولو	۳۳۲ و ۳۵۲
۷۶	بن، هری	بورنسن، خورنیه لوئیس	۳۱۱	بوارده، ژان-کلود	۲۱۷
(۲۷۵)	بنایون، روبرت	بورزاگی، فرانک	۹۲	بوتافه، ژاک	۳۷۷
۳۷۳	بن بریه، کاروم	بهدوا، ژرار	۲۷۱ و ۷۲	بوشتی، ماسیمو	۳۵۹
۲۶	بنت، آلفا	بورسبه، آنتوان	۱۱۳	بوتزی، لئونارد	۸۶
۷۲	بنت، لساندوینست	بورشرت، بریگیت	۱۸۸	بوتدی، آلکس	۱۱۵
۱۴۱	بنت، بروس	بورگاسوف	۱۸۲	بوتو، مینیک	۱۴۹
۱۱ و ۱۱۱	بنت، چارلز	بورگناین، لرنست	۱۶۸	بوتول، لوئیس	۳۹ و ۷۳ و ۷۹ و ۵۹ و (۱۳۵) و ۲۳۲ و (۲۱۹) و
۳۵۸	بنت، دیوید	بورگی، نلی	۳۵۹		۲۶۸ و ۳۱۵ و ۳۹۱ و
۲۰۷	بنت، ریچارد	بورگن، ژان	۵۰ و ۵۲ و ۱۳۳ و ۱۳۷		۳۹۶
۲۱۹	بنت، کنستانس		۱۴۲ و ۱۴۱ و ۱۶۸ و		۸۸
۴۰۳ و ۳۰۴ و ۳۲۷ و	بنت، هایتس		۲۸۵	بوتو، دیو	۲۳۶
۳۵۸ و ۳۳۹		بورل، لئون هانری	۱۰۷ و ۱۵۹ و ۱۸۰ و	بوتی	۲۰۳ و ۳۲
۱۱۹	بنتلی، ایرنه		۲۱۲ و ۲۲۹ و ۲۹۶	بوتو، برنللا	۸۸
۱۹۴	بنجامین، آرور	بوروف، آ.	۱۲۱	بوری، برت	۳۷۲
۳۰۴	بنجلی، پینر	بورون، پل	۳۲۱	بوری، دیوید	۹۳
۱۶۴	بنجیونگا، ادواردو	بورودویچیک، نادهوش	۱۶۶	بور، یانک، سان	۳۵۱
۱۱۳ و ۱۳۳	بندسین، هنریک	بوری، ژاندمارک	۵۵	بوید، راسل	۱۱
۲۹۵	بندوسکی، ساموئل	بورسوف، آ.	۲۲	بورس، کورت	۱۸۴
۹۵	بندووا، پیتکا	بوزلیان، زینا	۱۱۹	بویل، ادوارد	۳۱۵
۹۱	بندیکت	بوزنکوف، ولسیا	۱۲۱	بویل، پینر	۲۷
۷۹	بندیگو، آگوستو	بوزه، لوجیا	۱۹۱	بویل، رابرت	۳۳۷
۲۰۹	بنسون، اف. آر.	بوزار	۲۱۲	بی، ناتالی	۱۳۸
۹۲	بن طالب، عبدالقاسم	بوساک، الوریج	۹۵	بیانکا، دانیلا	۱۸۱ و ۷۸
۳۷۱ و ۳۷	بنکرافت، آن	بوست، پیر	۳۲ و ۳۳ و ۲۲۳	بیبه، فیود	۲۱۹
۷۸	بنکرافت، جورج	بوسیه، ریمون	۱۱۷ و ۱۵۹	بیبرمن، هربرت	۲۵ و ۹۶ و ۱۱۸ و ۱۴۱ و
۸۱	بنکس، لابل	بوش، ژروم	(۱۹۵)	بیتر، جی. دبلیو. (بیلی)	۲۰۰
۱۹۴ و ۲۸۵	بنکس، لیلی	بوش، می	۲۸۰	بیتر، آدری	۳۴۸
۲۲۹	بنوا، آلکساندر	بوش، نیون	۲۶۴	بیتر، آلن	۳۷۹
۳۲ و ۲۳۷	بنه دتی، رولاندو	بوشوت، فریدل	۱۵۹	بیتر، ند	۱۵۷
۱۹۷ و ۲۱۲	بنه دک، لازلو	بوشه، فرانسوا	۳۹۷	بیتر، وارن	۴۶
(۳۹) و (۱۷۰)	بولش، فردی	بوشه، کلودین	۲۹۱	بیترینگ، فرانسیس	۲۹۶
۱۱۲ و ۱۳۳ و ۱۷۲	بولیه، شارل	بوشیه، آرنور	۲۰۹	بیربلوک، موریس	۲۰۶
۳۳۰	بولسوند، کریستین	بوشه، افرنی	۲۲۹	بیربومفری، هربرت	۱۰۴
۱۴۵	بوئزه، کارل	بوکسین، کلود	۱۳۷	بیردزلی، اوبری	۳۷۰
۳۷	بویت، ییل	بوکلین، آرنولد	(۲۵۵)	بیرسکا، ایرنا	۳۳
۳۳۲	بوترونی، مارسل	بوکه، میشل	۲۸۲	بیروک، جوزف	۲۴۲
۵۵	بوتری، آلدو	بوگارت، هامفری	۷۸ و ۱۰۴ و ۱۲۱ و ۱۴۱	بیری، نوآ	۱۰ و ۱۷۲
۲۷۸	بوتچر، باد		۲۰۸ و	بیری، والاس	۱۳۴
۹۸	بوچس، آ.	بوگارد، دوک	۵۱	بیری جونیور، نوآ	۲۵۹
۳۸۲	بوشنر، گئورگ	بوگه، گوستاو	۱۴۲ و ۲۹۷	بیرسکی، لئو	۲۴۱
۲۷۸	بوخهولتز، هورست	بوگه، گوستاف	۱۰۳	بیزوی، ژاک	۵۱
۲۴۵ و ۲۴۰	بوخوبه، ایو	بولانزوه، دانیل	۵۱	بیزه، ژرژ	۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و

۳۲۸ و ۳۶۲	پارتوریه، فرانسواز	۵۱	پاول، فرانک	۱۱۴
۲۱۹	پارسوت، ماریون	۱۴۷	پاول، مایکل	۱۱۱
۲۵۴	پاروفیت، جودی	۲۷۴	پاول، ویکتور	۱۰۸
۲۰ و ۱۶ و ۱۱۹	پارکر، الینور	۱۸۶	پاول، ویلیام	۱۸۵ و ۱۸۶
۱۱۱	پارکر، جین	۱۵	پاولف، ن.	۲۴۵
۲۰۷	پارکر، سبیل	۱۹۲	پاولف، والتین	۱۸
۱۷۶	پارکر، کلر	۱۹	پاولیک، میوژی	۹۵
۶۴	پارکر، کلیفتون	۱۴	پاوند، ازرا	(۳۵۳)
۲۷	پارگل، پل	۱۰۲	پایویه، پل	۷۴
۲۳	پارلی، میلا	۸۷ و ۸۷	پایل، مرسل	۲۷
۳۳۸	پارن، بریس	۱۳۰	پایزیللو، جووانی	۳۱۹
۲۸	پارولینی، ماریلو	۳۱۱	پتروبیچ، آلكساندر	۱۲۳
۸۹	پاری، فیلیپ	۲۲۶	پترویرت، فرانتس	۳۷۴
۱۷۴ و ۲۶۷	پاز، اوکشافیو	(۷۳) و (۲۳۳)	پتری	۲۸۶
۲۵۶	پازولینی، پریانتولو	۱۸ و ۳۵۲	پتری، هی	۴۶
۷۷	پاز، لویی	۵۷	پتوشکو، آلكساندر	۱۳۰
۱۳۲ و ۱۷۲	پاسترناک، باریس	۲۷۳	پنی، پاسکال	۲۹۴
۲۳۷	پاسترونه، جووانی	۱۰۰	پنی، پیر	۱۷۲
۳۳۵	پاسر، ایوان	۵۷	پراتس	۳۶۷
۱۵۰	پاسکیه، ژان	۲۱۴	پرادی، لیلیا	۳۹
۱۰۳	پاسگارد، لارش	۲۷۹	پرادی، مارسل	۱۸۳
(۱۵۱) و (۱۳۳)	پاسلاوسکی، باریس	۱۲۱ و ۲۱۵ و ۲۸۲ و ۲۹۲	پراکاش، اوم	۲۱۹
۳۱	پاسلی، فرد	۴۱	پراکسی، نیکوس	۳۵۸
۱۳۱	پاسوی، استیو	۱۷۲ و ۲۱۳	پرابس، دنیس	۹۷
۱۰۷	پاشیل	۳۷۵	پرابس، وینست	۱۸۹
۱۶۷	پاشکویچ، ب.	۲۰۴	پریپتانی، روبرتو	۳۰۹ و ۳۱۱ و ۳۲۳ و ۳۵۶
۱۵۰ و ۲۲۰ و ۲۵۱	پاکار، الیو	۲۹۰	پریسیوسکا، لشتانیلاوا	۳۱
۲۷۹ و ۳۶۰	پاکستون، جان	۲۹۲	پرییگودا، پینر	۳۰۳ و ۳۲۲ و ۳۶۵
۱۳۵	پاگانو، بارنولومو	۱۰۰	پرومبرگر، امریک	۱۱۱
	پال، تد	۱۵۶ و ۱۷۱	پرومبرگر، فرد	۷۵
	پالاس، جیک	۳۵	پرستون، رابرت	۲۹۹
	پالت، پوجین	۱۵ و ۹۳	پرستون، صیون	۳۰۶
	پالستر، رومان	۱۸۳	پرس، گالفوس، بنیتو	(۷۴) و ۲۳۲ و (۲۷۰)
	پالمر، ارنست	۲۳۷	پرسن، هانری	۵۰
	پالمر، نومن	۳۷	پرکینز، آنتونی	۱۷۹
	پالمر-جکسون	۲۹۰	پرکینز، آرگید	۴۱
	پالمر، اولف	۱۶۷	پرگولسی، جووانی	۳۰۶ و ۳۰۸
	پالهری، مامسل (مارچللو)	۱۹۳	پرل، میشلین	۳۳ و ۵۱ و ۵۷ و ۱۵۷
	پامپامایکل، فدان	۳۵۰		۲۰۷ و
	پانزری، ساندرو	۲۳	پرلین، لس.	۲۰۰
	پانیول، مارسل	(۱۹۹) و ۱۷۱ و ۱۷۲	پرمنات	۱۱
	پانور، تایرون	۲۱۲	پروایانس، ادنا	۴۱ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۶۰
	پاورن، پت	۱۹۹		۱۷۱ و ۲۲۰ و ۲۳۷ و
	پاودن، تام	۳۳		۲۹۴
	پاول، پل	۱۳۰	پروتازانوف، یاکوف	۱۶۷
	پاول، دیپک	۷۵	پروتودویس، ژان	۳۴۰
۳۲۸ و ۳۶۲	پارتوریه، فرانسواز	۵۱	پاول، فرانک	۱۱۴
۲۱۹	پارسوت، ماریون	۱۴۷	پاول، مایکل	۱۱۱
۲۵۴	پاروفیت، جودی	۲۷۴	پاول، ویکتور	۱۰۸
۲۰ و ۱۶ و ۱۱۹	پارکر، الینور	۱۸۶	پاول، ویلیام	۱۸۵ و ۱۸۶
۱۱۱	پارکر، جین	۱۵	پاولف، ن.	۲۴۵
۲۰۷	پارکر، سبیل	۱۹۲	پاولف، والتین	۱۸
۱۷۶	پارکر، کلر	۱۹	پاولیک، میوژی	۹۵
۶۴	پارکر، کلیفتون	۱۴	پاوند، ازرا	(۳۵۳)
۲۷	پارگل، پل	۱۰۲	پایویه، پل	۷۴
۲۳	پارلی، میلا	۸۷ و ۸۷	پایل، مرسل	۲۷
۳۳۸	پارن، بریس	۱۳۰	پایزیللو، جووانی	۳۱۹
۲۸	پارولینی، ماریلو	۳۱۱	پتروبیچ، آلكساندر	۱۲۳
۸۹	پاری، فیلیپ	۲۲۶	پترویرت، فرانتس	۳۷۴
۱۷۴ و ۲۶۷	پاز، اوکشافیو	(۷۳) و (۲۳۳)	پتری	۲۸۶
۲۵۶	پازولینی، پریانتولو	۱۸ و ۳۵۲	پتری، هی	۴۶
۷۷	پاز، لویی	۵۷	پتوشکو، آلكساندر	۱۳۰
۱۳۲ و ۱۷۲	پاسترناک، باریس	۲۷۳	پنی، پاسکال	۲۹۴
۲۳۷	پاسترونه، جووانی	۱۰۰	پنی، پیر	۱۷۲
۳۳۵	پاسر، ایوان	۵۷	پراتس	۳۶۷
۱۵۰	پاسکیه، ژان	۲۱۴	پرادی، لیلیا	۳۹
۱۰۳	پاسگارد، لارش	۲۷۹	پرادی، مارسل	۱۸۳
(۱۵۱) و (۱۳۳)	پاسلاوسکی، باریس	۱۲۱ و ۲۱۵ و ۲۸۲ و ۲۹۲	پراکاش، اوم	۲۱۹
۳۱	پاسلی، فرد	۴۱	پراکسی، نیکوس	۳۵۸
۱۳۱	پاسوی، استیو	۱۷۲ و ۲۱۳	پرابس، دنیس	۹۷
۱۰۷	پاشیل	۳۷۵	پرابس، وینست	۱۸۹
۱۶۷	پاشکویچ، ب.	۲۰۴	پریپتانی، روبرتو	۳۰۹ و ۳۱۱ و ۳۲۳ و ۳۵۶
۱۵۰ و ۲۲۰ و ۲۵۱	پاکار، الیو	۲۹۰	پریسیوسکا، لشتانیلاوا	۳۱
۲۷۹ و ۳۶۰	پاکستون، جان	۲۹۲	پرییگودا، پینر	۳۰۳ و ۳۲۲ و ۳۶۵
۱۳۵	پاگانو، بارنولومو	۱۰۰	پرومبرگر، امریک	۱۱۱
	پال، تد	۱۵۶ و ۱۷۱	پرومبرگر، فرد	۷۵
	پالاس، جیک	۳۵	پرستون، رابرت	۲۹۹
	پالت، پوجین	۱۵ و ۹۳	پرستون، صیون	۳۰۶
	پالستر، رومان	۱۸۳	پرس، گالفوس، بنیتو	(۷۴) و ۲۳۲ و (۲۷۰)
	پالمر، ارنست	۲۳۷	پرسن، هانری	۵۰
	پالمر، نومن	۳۷	پرکینز، آنتونی	۱۷۹
	پالمر-جکسون	۲۹۰	پرکینز، آرگید	۴۱
	پالمر، اولف	۱۶۷	پرگولسی، جووانی	۳۰۶ و ۳۰۸
	پالهری، مامسل (مارچللو)	۱۹۳	پرل، میشلین	۳۳ و ۵۱ و ۵۷ و ۱۵۷
	پامپامایکل، فدان	۳۵۰		۲۰۷ و
	پانزری، ساندرو	۲۳	پرلین، لس.	۲۰۰
	پانیول، مارسل	(۱۹۹) و ۱۷۱ و ۱۷۲	پرمنات	۱۱
	پانور، تایرون	۲۱۲	پروایانس، ادنا	۴۱ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۶۰
	پاورن، پت	۱۹۹		۱۷۱ و ۲۲۰ و ۲۳۷ و
	پاودن، تام	۳۳		۲۹۴
	پاول، پل	۱۳۰	پروتازانوف، یاکوف	۱۶۷
	پاول، دیپک	۷۵	پروتودویس، ژان	۳۴۰



پایست، گئورگ ویلهلم ۵۶ و ۱۷۹ و (۲۶۰)

پایاس، ایرنه ۳۹۹

پایوسک، باروسلاف ۵۷

پایه، استارت ۳۵۸

پاتالاس، آنتو ۳۷۵

پاترسون، وایرت ۸۹

پاتریک، جودج ۱۹۹

پانی، کریستان ۳۲۶

پاچینو، آل ۳۵۷

پادوبد، پیویری ۱۶۱ و ۴۳

پاراجانوف، سرگور ۳۴۵

پرومپتوری جوجو	٢٩	پلمی، ژاکلین	١٤٠	پولی دوری، جانی	٥٥ و ٢٩
پروشو، یوگن	٣٠٣	پلگرن، رسون	٢٨٥	پومر، ارش	(٧٨) و (١٢٢)
پروشون، ژیلبر	٢٤٧	پلمانیکیف، ان	٣١٥	پوتی، ارش	١٨٦
پروکشیف، سرگی	٤٠٥	پلوته، اریک	٢١٧	پوتن، پیدانه کلارا	٤٠
پروگازر، کلیتنگ، هالبا	٣٨٧ و ٣٤٠	پلونه، گ.	١٥٦	پوتن، هارت	١٣٥
پروگازووا، هالبا	٣٧١ و ٣٧٠	پله نیتسو، جان فرانکو	٣٨١	پونکیلی، آمیکاره	(٦٨)
پرون، دنیس	٣٨١	پلمی، گراهام	١٣٠	پباسکوفسکی، سی.	١٨٣
پرووس، ژاک	١٣١	پلیتسن، کارل	٢٥٧	پی. پلانر، فرانک	١٦٧
پره، ال.	(٧٢)	پن، آرنو	٣٩٦	پیتر آنبلی، آنتونیو	٢٣٣
پره، مارسل	١٥١	پندلنونه، نات	١٨٥	پیتزن، ویلیام	٢٩١
پره ژان، آلبر	١١٥	پتزه، ژان-برنار	٥١	پیتزن، هانس	٤١ و ٢٤٢
پرهفیس	١١٥	پتس رود، نینا	١٣٣	پیتزنی، ایلده براندو	١٠٠
پرهینگر، اونو	١٠٣ و ١١٢ و ١٥٣ و ١٨٦	پشتا، ژان-کلود	٣٦٩	پیش، زلسو	١٦٩
پرهوه پیر	٥٦ و ١٧١	پنگ، نین	٣٧٨	پیچیل، ایروینگ	١١٤ و ٢٩٣
پرهوور، ژاک	(٧٣) و ٢٢١ و (٢٣٧)	پنگیون، فرانکلین	١٠٨	پیچینی، پیرو	٣٣٢ و ٣٥٣
	٢٩١	پوآتیه، سیدنی	١٨٩ و ١١٢	پیدرا، امیلیانو	٣٦٢
پره ووس، فرانسواز	٨٠	پواره، ژان	٣٠٤	پیر، امیلی	٢٢٩
پری، هری	٧٧	پویسکوگوبو، نیون	٧٢	پیر، باربارا	٢٣٦
پریچارد، ایچ.	٢٤٢	پویوف، گاوریل	٢٢ و ٢٤٦	پیر، روزه	٣٥٦
پریچارد، کیسی.	٢٤٢	پویوف، و.	١٢٤	پیر آندللو، لویجیسی	(٢١) و (١٥٠) و ١٨٣
پریوا، هال	٢٥ و ١٤ و ١١٤	پویه، نیلس	٢٢٠	پیرس، تد	١٣٠
پیرادوس، سانتوس، نلسون	٣٩٩	پوتنر، ایچ. سی.	٢٧٦	پیرس، جک	٧٤ و ١٨٩
پریشلی، تام	٢١ و ٣٢٩	پوتوتسکی، ریشارد	٩٥	پیرس، جیمز	٨٦
پریسلی، الیس	٤٩	پوچینی، جاکو	٣٦١	پیرسون، جورج	٩٠
پریش، وایرت	١٣٨	پوچینی، جانی	٢٦٣	پیرسون، سوزی	٢١
پرین، دیک	٣٨٣	پوخولت، ولادیسیر	٥٧	پیریف، ایوان	١٨
پرین، نت	١٨٩ و ٢٧٩	پودوینکین، وسولود	(١٢٤) و ١٦١ و ١٦٥ و	پیتسک، شتودر	٣٠٦
پرینال، ژورژ	٢١ و ٧٠ و ١٧٣ و ٢١٢		٣٩٤	پیشلی، ریچارد	٢٤
	٢٢٦ و	پورت، پیر	٣٠٥	پیشونه، ماریو	١٨٠
پریوال، لوسین	٧٧	پوتز، کول	٢٥٨	پیکاسو، پابلو	(١٣٤)
پریه، ژان	١٦٨	پهرمل، پترو	٤١	پیکفورد، جک	١١٨
پریه، ژان-فرانسوا	٣٦١	پهرمل، هانری	٣٠٨	پیکفورد، مری	١١٨
پریه، فرانسوا	١٨ و ٥١	پوتز، ولادیسیر	٤٨	پیکوسکایا، پولینا	٢٩٣
پسی، جوجو	٢٩٨	پوسیش بیاسه کا، زویا	١٩٩	پیکولی، مینل	٤٨ و ٧٤ و ٣٩٥
پسونیاک، ووتسج	٣٤٠	پونه، لئو	٢٠١	پیگی، روزه	٣٢
پک، گریگوری	٤٦ و ٩٠	پولاک، سیدنی	٣٣١	پیلیم، نوا	١٩٤
پکوه، مینیس	١٣٧	پولاک، گوردون	٢٠٩	پینال، سبلویا	٢٦ و ٢٦٨
پکینز، یاه، سام	(٣٦) و ٣٩٦	پولاتسکی، رومان	٢٩٧ و ٣٢٩	پیتز، تومیشلاف	١٢٣ و ٣٠٩
پگلومان، م.	١٨	پولزن	٢٤٠	پیتز، هربرت	٣٥١
پلاتنوف، آ.	٣٥٣	پولتی، ویکتور	٣٨١	پیتلی، تولیو	١٨ و ٣٢ و ٥٥ و ١١١
پلاستینکین، و.	٢٢	پولتو، پیرو	٣٨ و ١٠٨		٢٧٥ و ٢٧٧
پلاسیدی، مینل	٣٥٣	پولسبگ، هانس	١٤٥	پیروانی، نیکولا	٣٢٠ و ٣٥٦
پلامر، کویستفر	٣٧٣	پولک، اسکار	١٨١		
پلاتر، فرانتس	١٥٦	پولنگلیس، وان-نت	١١٦ و ١٤٧ و ٢٨٣		
پلاتک، رابرت	١١٩ و ٢٣٦	پولی، مالوین	٢٨٠		
پلنیه، کنو	٢١٧	پولینی شل	٧٨ و ١٣٤ و ٢١٤		



۲۲۰ و ۲۳۷ و ۲۹۱	نورمل، ام.	۱۰۸	نورمل، ام.	۱۱۲	ناتو، هو
۱۰۲	نراویرگ، ایلپا	۹۳	نراویرگ، ایلپا	۱۱۲	ناتو، لین، سان
۸۷	نراویرگ، لئوید	۲۹ و (۹۳) و ۱۵۳	نراویرگ، لئوید	۵۰	ناباری، گئی
۲۷۲	نر-تاپوشیان، د.	۱۶۰ و ۱۰۰	نر-تاپوشیان، د.	۱۴۴	نایپولا، ی.
۱۸۵	نر-نیا کوف، سرگئی	۱۸۹	نر-نیا کوف، سرگئی	۹۲	ناتسن، ولین
۲۴۱	نر-نوا، پاتریسیا	۲۵۶	نر-نوا، پاتریسیا	۲۵۳	ناتسویا، و.
۱۰۲ و ۲۳	نر-نویان، ژان-لویی	۲۵۳	نر-نویان، ژان-لویی	۳۳	ناتی، ژاک
۲۲۹	نر-نویان، ژان-لویی	۲۱۸	نر-نویان، ژان-لویی	۲۰۰	ناده، آرتور
۵۳	نر-نویان، ژان-لویی	۳۴۲	نر-نویان، ژان-لویی	۲۰۰ و ۸۹	ناده، تلسا
۵۲	نر-نویان، ژان-لویی	۱۶ و ۲۶۲ و ۳۱۷	نر-نویان، ژان-لویی	۵۰	ناده، ریچارد
۳۷۲	نر-نویان، ژان-لویی	۲۹۱	نر-نویان، ژان-لویی	۱۶۰	نارحوضکایا، ز.
۱۲۰	نر-نویان، ژان-لویی	۲۶۴	نر-نویان، ژان-لویی	۳۰۸ و ۳۱۰ و ۳۱۱	نارکوفسکی، آندری
۳۶۴	نر-نویان، ژان-لویی	(۲۵۸) و (۲۹۶) و ۳۰۳	نر-نویان، ژان-لویی	۳۷۱	نارکوفسکی، میخائیل
۱۴	نر-نویان، ژان-لویی	۳۰۹ و ۳۱۷ و ۱۰۴	نر-نویان، ژان-لویی	۱۱۰	نارنس، ارنست
۲۹۱	نر-نویان، ژان-لویی	۴۰۵	نر-نویان، ژان-لویی	۱۳۲	ناتسمن، لیلیان
۳۱۲	نر-نویان، ژان-لویی	۲۲۱ و ۲۹۱ و ۳۰۵ و ۳۷۲	نر-نویان، ژان-لویی	۱۴	ناتسینگهام، ریتا
۲۱۳	نر-نویان، ژان-لویی	۳۸۶ و ۳۹۹	نر-نویان، ژان-لویی	۱۲۶	ناکاهاشی، امیکو
۲۹۵	نر-نویان، ژان-لویی	۱۵	نر-نویان، ژان-لویی	۳۴۹	ناکاهاشی، چیکوزان
۳۲۶ و (۱۶۳)	نر-نویان، ژان-لویی	۳۰۸	نر-نویان، ژان-لویی	۲۸۶	ناکاهاشی، میچو
۲۸۳ و ۲۳۶ و ۲۱	نر-نویان، ژان-لویی	۲۹۸	نر-نویان، ژان-لویی	۳۷۱	ناکر، کریستوفر
۲۷	نر-نویان، ژان-لویی	۲۲ و ۴۵ و ۲۳۷	نر-نویان، ژان-لویی	۲۷۱	ناکی، گئوگی، باسویکیو
۲۸۲ و ۳۰	نر-نویان، ژان-لویی	۳۸۷	نر-نویان، ژان-لویی	۲۲۶	نالازاک، تودو
(۳۱۳) و (۳۱۴)	نر-نویان، ژان-لویی	۹۲	نر-نویان، ژان-لویی	۳۵۸	نالباخ، کاتارینا
۲۵۱	نر-نویان، ژان-لویی	۱۰	نر-نویان، ژان-لویی	۲۲۳	نالنج، ناتالی
۱۰۰	نر-نویان، ژان-لویی	۱۶۰	نر-نویان، ژان-لویی	۱۶۴ و ۱۰۶	نالنج، نوما
۳۶۵	نر-نویان، ژان-لویی	۴۱	نر-نویان، ژان-لویی	۳۸۵	نالون، ژان
۲۷۸	نر-نویان، ژان-لویی	۱۴۱	نر-نویان، ژان-لویی	۱۵۹	نالیه، آرمان
۳۱۴	نر-نویان، ژان-لویی	۵۶	نر-نویان، ژان-لویی	۳۷۶	ناملسی، زدنکو
۲۳۲ و ۱۹۴ و ۲۷	نر-نویان، ژان-لویی	۳۷۰ و ۳۷۱	نر-نویان، ژان-لویی	۱۷۹ و ۲۰۷ و ۲۱۳ و ۲۹۹	نامیروف، آکیم
۲۱۹	نر-نویان، ژان-لویی	۱۴۱	نر-نویان، ژان-لویی	۱۳۳	نان، پل
۴۳ و ۱۸	نر-نویان، ژان-لویی	۲۲	نر-نویان، ژان-لویی	۱۶۵	ناناکا، گینزو
۵۳	نر-نویان، ژان-لویی	۹۵	نر-نویان، ژان-لویی	۲۱۸	ناناکا، هارونو
۳۹۲	نر-نویان، ژان-لویی	۳۹۶	نر-نویان، ژان-لویی	۲۰۹	ناندر، آدولف
۳۷۲	نر-نویان، ژان-لویی	۵۲	نر-نویان، ژان-لویی	۳۸۱	نانر، آلن
۱۵۳	نر-نویان، ژان-لویی	۲۷۷	نر-نویان، ژان-لویی	۲۰۷ و ۹۷	نانر، پینر
۱۲۰	نر-نویان، ژان-لویی	۴۰	نر-نویان، ژان-لویی	۲۷	ناون، جین
۳۳۳	نر-نویان، ژان-لویی	۲۰۹	نر-نویان، ژان-لویی	۲۲۳ و ۲۵۶	ناویانی، پائولو
۳۱۰	نر-نویان، ژان-لویی	۳۱۷	نر-نویان، ژان-لویی	۳۲۳ و ۳۵۶	ناویانی، وینزو
۱۹۷ و ۲۶۲ و ۲۹۱	نر-نویان، ژان-لویی	۹۰	نر-نویان، ژان-لویی	۱۳۹	نابجیاور، رز
۱۶	نر-نویان، ژان-لویی	۱۳۲	نر-نویان، ژان-لویی	۲۰۵ و ۲۰۵	نایپر، والتر
۲۱۷	نر-نویان، ژان-لویی	۱۳۴	نر-نویان، ژان-لویی	۲۴۵	نشین، باربس
۲۲۱ و ۷۰	نر-نویان، ژان-لویی	۳۸۰	نر-نویان، ژان-لویی	۹۰	نرابو، پیر
۱۱۵	نر-نویان، ژان-لویی	۱۷۱	نر-نویان، ژان-لویی	۲۶۷	نرلساتی، لویجانو
۱۲۴ و ۷۹	نر-نویان، ژان-لویی	۱۳۷	نر-نویان، ژان-لویی		
۱۹۵	نر-نویان، ژان-لویی	۲۳ و ۴۴ و ۵۸ و ۱۰۱	نر-نویان، ژان-لویی		
۳۰	نر-نویان، ژان-لویی	۱۰۲ و ۱۷۴ و ۲۰۰ و	نر-نویان، ژان-لویی		

۳۸۸	چلیک، حکمت	۱۹۳	دالیان، روبر
۵۳	چلین، آلف	۱۵۰	دالبکه، اوا
۵۲	چلین، ویک	۱۰۰	دالساندری، جو
۱۰۰	چلینی، لونیچی	۱۱۲	دالستروم، هاری
۸۶	چن، جوج	۱۱۲	دالکویت، آکا
۹	چن-چون، تس	۱۲	دالی، آرنولد
۱۹	چندار، جون	۳۹۱ و ۵۹ و ۶۰	دالی، سالوادور
۳۶۴	چندار، دان	۸۷ و ۱۴۶ و ۲۴۵	دالیو، مارسل
۳۳	چندار، ریچموند	۲۴۶	داماشوا، م.
۳۰۶	چندار، مایکل	۴۸	دامان، آنا
۱۳۹	چندلی، هری	۲۶۰	دامیکو، آنیلو
۳۸۸	چوبیان، اوغلو، نعمتین	۱۷ و ۲۹۸ و ۳۲۰	دامیکو، سوسوچکی
۱۰	چوداری	۹۴	دانا، لئو
۱۰۰	چوزانو، ناتاله	۹۵	دانات، رابرت
۳۷۸	چون، شی	۳۸۵	دانتیو، یولی
۱۱۲	چون-لی، چنگ	۲۴۱	دانتزلی، نادیا
۲۰۰	چوینگ، وللاس	۱۴۳ و ۱۵۳ و ۱۶۶ و ۲۰۴	دانسکوی، مارک
۳۱۲	چو، تاماش	۷۳	دانسیگوز، اسکار
۳۷۸	چهارو، دوی	۳۶۵	دانک
۲۷۷	چیاکی، مینرو	۴۴	دانکا، پل
۹۱	چیانگ، جی-ین	۲۴۰	دانکن، کاترین
۳۷۸	چیانگ، ووتا	۲۳۷	دانکن، مری
۲۹۱	چیانگوتینی، والریا	۲۰۷ و ۲۹۹	دانیلوی، بریانا
۳۴۵	چیاورلی، سوفیکو	۷۲	دائن، استلی
۳۵۲	چیچی، سرچو	۲۴۲	دائو، رابال
۱۶۵ و ۲۲۶	چیستاکوف، آ.	۱۹۷	دائوک، هیلدر
۲۴۶	چیرسکوف، ماریس	۱۰۰ و ۱۰۷ و ۳۲۰	دائونز، گابریله
۱۲۹	چیزمن، ند	۲۷۴	دائووان، کینگ
۲۰۳ و ۲۶۰	چیکوینی، آلساندرو	۳۰۸	دانیلسف، ایگات
۵۶	چین، هو	۳۳۳	دانیلز، آنتونی
۹	چین-جانگ، لو	۱۳	دانیلز، بب
۴۵	چینگینی، روبرتو	۱۰ و ۳۱ و ۸۹ و ۱۸۵	دانیلز، ویلیام
۹۱	چینگ، پو، لی	۲۵۸ و ۲۸۰	
۷۱ و ۲۵۷	چینی، جونیر، لان	۹۴	دانیلنگ، جورج
۳۳۳	چیر، ریچارد	۲۶۱	دانیلنگ، روث
		۲۰	داوالوس، ریچارد
		۲۱۲	داور، ماریز
		۲۲ و ۷۹ و ۹۸ و (۱۲۱)	داونکو، آلکساندر
		۲۴۴ و (۲۴۹)	
		۱۱۹	داونز، کنی
		(۲۶۹) و (۳۰۸)	داوینچی، لئوناردو
		۳۹۴	داویر، آلن
		۹۷	دایوود، جان
		۸۱ و ۱۳۷	دایره، المر
		۱۹۵	دایسنه، یوهان
		۱۹۶	دایگوا، لونیس اف.
۲۴۶	خاچیترس، یوزف	۲۴۶	خراپویشکی، دندی
۸۶	خراپویشکی، دندی	۹۳	خربکف، ب.
۹	خربکف، ب.	۳۴۱	خرولف، و.
۱۹	خرولف، و.	۵۴	خلیل، عبدالعزیز
۳۶۴	خلیل، عبدالعزیز	۴۳ و ۱۶۱	خوشنلوا، آلکساندرا
۳۰۶	خوشنلوا، آلکساندرا	۳۶۲	خیمه-نس، خوان آنتونیو
۱۳۹	خیمه-نس، خوان آنتونیو		
۳۸۸	دآلبو، کارلوس	۳۲۸	داتریس، روی
۱۰	داتریس، روی	۳۰۶	داتون، سیمون
۳۷۸	داتون، سیمون	۳۱۶	دارس، سوفیا
۲۷۷	دارل، دومینیک	۳۱۳	دارنل، لیندا
۹۱	دارنل، لیندا	۷۵ و ۱۱۲ و ۱۱۹ و ۲۳۵	دارنو، ژرژ
۳۷۸	دارنو، ژرژ	۲۴۲ و	دارو، جان
۲۹۱	دارو، جان	۷۷	داروما، اراکدو
۳۴۵	داروما، اراکدو	۱۳ و ۳۸ و ۸۰ و ۱۰۸	داروین، چارلز
۲۲۶ و ۲۴۶	داروین، چارلز	۲۰۳	داری، ونه
۲۴۶	داری، ونه	۲۱۹	داريو، دانیل
۱۶۵ و ۲۲۶	داريو، دانیل	۱۵۶ و ۱۶۳	داماس، استلا
۲۴۶	داماس، استلا	۲۸۶	دامتافسکی، فیودور
۲۴۶	دامتافسکی، فیودور	۱۷ و ۱۸ و ۳۳۵	داسته، ژان
۲۴۶	داسته، ژان	۲۴۷	داسته، ماری. ال
۲۴۶	داسته، ماری. ال	۷۷	داسن، ژول
۲۴۶	داسن، ژول	۱۰ و ۱۶ و ۳۱ و ۸۹ و	
۲۴۶		۱۰۹ و ۲۹۶	
۲۴۶	داسیلوا، هاوارد	۱۳۴	
۲۴۶	داف، وارن	۷۸	
۲۴۶	داف، هاوارد	۳۱	
۲۴۶	داکن، لویی	۴۸ و ۱۵۹ و ۲۹۱	
۲۴۶	داگلاس، پل	۲۰۷	
۲۴۶	داگلاس، کرک	۱۱۹ و ۲۳۵	
۲۴۶	داگلاس، ملوین	۲۵۸	
۲۴۶	داگور، لیل	۱۲۲ و ۱۹۵	
۲۴۶	دال، جان	۴۹	
۲۴۶	دالنا، کیر	۳۴۳	

د

ح

حبيب، دالف
حمامه، فانتن

دایلمن، میکالین	۱۹۰	دستخانو، و.	۱۰۰	دلوکا، لویلا	۱۱۱
دایسوند، ال.د.	۱۹۹	دسپوتوویچ، ولیکو	۱۲۳ و ۳۱۶	دلون، آلن	۱۰۸ و ۱۵۷ و ۲۹۸ و ۳۰۵
دایسوند، نل	۳۳۸	دستنی، ایوان	۱۵۵ و ۲۹۴	دلوق، آندره	۱۹۵
دایتر، گوردون	۲۰۷	دسیکا، ویچیر	۱۴۰ و ۱۳۳ و ۲۰۳	دمارست، ویلیام	۲۰۷
دایوینس، ننا	۳۰۶		۲۶۰ و ۴۰۵	دمارکی، لویا	۳۴۲
دقاء، ماریا	۲۲۱	دشائل، کالب	۳۳۶ و ۳۵۰	دمبا، آمادو	۲۱۳
دمانیوس، ر.	۱۰۲	دفسوب، موریس	۱۰۲ و ۱۱۴	دموتسکی، دانیلو	۹۸
دبره، ادی	۸۷	دغوشن، هانری	۲۰۹	دمی، ژاک	۱۵۴
دیریل، ماری امانه	۳۰۳	دکاء، هانری	۵۵ و ۱۴۹	دمیتریک، لودوود	۷۹
دبلن، ظهورن	۵۳	دکاروالهوف، کارلیس	۳۱۳	دین، پل	۱۳۸
دبوسی، کلود	(۱۳) و ۱۷۲	دکاستری، سی.	۲۳۶	دفت، آلن	۲۷۳ و ۲۸۵
دپاردیه، ژرار	۳۰۴ و ۳۴۰ و ۳۵۹	دکر، آلبرت	۸۵	دنتسریج، دورونی	۱۰۳
	۲۸۴	دکستر، براد	۲۷۸	دغری، آدولف فیلیپ	۲۹۰
دنتو، لودوئا	۲۳	دکون	(۱۹۲)	دشانی، لرد	۷۵
دترم، ماروشکا	۳۷۷	دکوزی، سیل	۱۶ و ۳۶۸	دنیکوئث، جانی	۴۸ و ۵۴
دسیونگ، هی. اوان	۲۱۷	دکومون، سگوندو	۱۰۰	دنیز، بارون	۵۵
ددی	۳۶۹	دگای، ادگار	(۱۳۳)	دنوی، کاترین	۲۰۴
دولپسکایا، باربارا	۱۸۳	دگاسپری، آلجیفه	(۳۱۳) و (۳۱۴)	دنهام، موریس	۱۶ و ۱۹۸
دولگون، کارمن	۲۷۴	دلافرانچسکا، پیرو	(۱۱۱)	دنی، رجینالد	۱۳۵
دوایند، ویلر	۲۰۰	دلاگرا، خوسه آنتونیو	۲۳۴	دنيس، ماریا	۲۷۵ و ۲۹۱
دوایره، کارل شوید	۴۰ و (۷۶) و (۸۹) و ۱۱۳	دلاندا، جیوان	۲۳	دنوی، ایو	۱۰۸ و ۱۹۳
	۱۳۲ و (۱۸۰) و ۲۰۱ و دلانوا، مارسل		۱۷۳	دوآرته، آنطسو	۲۶۶
	۲۹۳ و ۳۹۲	دلانی، شلاگ	۴۴	دوآرتو، ژان	۱۶۸
دوایره هانس	۳۱ و ۹۳ و ۱۱۴ و ۲۰۵	دلاوی، الن	۳۲۸	دولارس، آندره آ	۱۳۶
	۲۰۷ و ۲۹۳ و ۲۹۹	دلنای، ژوزف	۲۰۱	دوان، آلن	۱۱۹
دوایزه، تئودور	۲۰۵	دلری، ژرد	۵۱ و ۸۰ و ۲۸۶ و ۳۰۴	دویژل، رندال	۲۶۴
دوآتر، جی	۱۵۳		۳۱۷ و ۳۳۴	دوب، هانری	۱۱۵
دوآوین، میخائیل	۲۴۹	دل روث، روی	۱۳ و ۱۶۵	دوبارونجلی، ژاک	۱۰۸
دوسلر، مری	۱۰	دل ری، پدرو	۴۱ و ۲۶۸ و ۳۶۲	دوبای، پتر	۳۷۶
دومنه، ژرمن	۱۹۲	دل ری، خرالسو	۲۶۶	دوبیچف، ورنون	۳۲۸
دوین، برویس	۳۳۲	دل ری، دولیس	۱۰۲ و ۱۶۴	دوبچیک	(۳۲۴)
دیرن، مایا	۹۹ و ۳۹۹	دل سول، لائورا	۳۶۲	دوبدنریچ، ژرار	۲۴۷
دوهم، مارسل	۳۳۴	دلشافت، مالی	۲۵۹	دوبرگن، آلبر	۵۹
دویرفوس، ریچارد	۳۰۴	دل فرانته، رتاتو	۱۴۰	دوبروئی، سیمون	(۱۵) و (۲۹۶)
دویرفوس (لوشانوآ)، ژان-پل	۱۶۸	دلفین، لینن	۲۴۷	دوبروفسکی-اشکه، بارسچ و ۱۵۲ و ۲۵۵	
دویر، رابرت	۱۷۶ و ۲۸۹	دلی کولی، تونیو	۳۵۲ و ۳۸۵	دوبروکا، فیلیپ	۵۱
دزانی، ژاک	۲۴۰	دلماس	(۱۹۱)	دوبروژاوف، فیدور	۳۴۱
دژودیر، رژه	۸۷	دلموث، رژه	۳۶۸	دویره، ایوون	۲۶۱
دژیرلاکتا، آریه	۳۵۹	دلموث، ادوارد	۱۳۷	دویشزی، برندا	۱۹۱
دژیری، احمد	۶۲	دلموث، او.	۱۷۱	دویوآ، ماری	۳۵۹
دژاردن، ماکسیم	۲۱۲	دلموث، ژوزف	۱۶۰	دویو، میشل	۱۸۱
دسانتیس، پاسکوالینو	۳۲۰ و ۳۲۶ و ۳۳۲	دل واله اینکلان، رامون	(۲۷۰)	دویس، پائولین	۱۵۱
	۳۵۳ و ۳۶۲	دلوسیا، پاکو	۳۶۲	دویس، پولت	۸۷
دسانتیس، جیوینه	۲۴ و ۲۳	دلوک، لویی	(۱۱) و (۱۰۳) و (۱۱۴) و (۱۱۵) و (۱۱۶) و (۱۱۷) و (۱۱۸) و (۱۱۹) و (۱۲۰) و (۱۲۱) و (۱۲۲) و (۱۲۳) و (۱۲۴) و (۱۲۵) و (۱۲۶) و (۱۲۷) و (۱۲۸) و (۱۲۹) و (۱۳۰) و (۱۳۱) و (۱۳۲) و (۱۳۳) و (۱۳۴) و (۱۳۵) و (۱۳۶) و (۱۳۷) و (۱۳۸) و (۱۳۹) و (۱۴۰) و (۱۴۱) و (۱۴۲) و (۱۴۳) و (۱۴۴) و (۱۴۵) و (۱۴۶) و (۱۴۷) و (۱۴۸) و (۱۴۹) و (۱۵۰) و (۱۵۱) و (۱۵۲) و (۱۵۳) و (۱۵۴) و (۱۵۵) و (۱۵۶) و (۱۵۷) و (۱۵۸) و (۱۵۹) و (۱۶۰) و (۱۶۱) و (۱۶۲) و (۱۶۳) و (۱۶۴) و (۱۶۵) و (۱۶۶) و (۱۶۷) و (۱۶۸) و (۱۶۹) و (۱۷۰) و (۱۷۱) و (۱۷۲) و (۱۷۳) و (۱۷۴) و (۱۷۵) و (۱۷۶) و (۱۷۷) و (۱۷۸) و (۱۷۹) و (۱۸۰) و (۱۸۱) و (۱۸۲) و (۱۸۳) و (۱۸۴) و (۱۸۵) و (۱۸۶) و (۱۸۷) و (۱۸۸) و (۱۸۹) و (۱۹۰) و (۱۹۱) و (۱۹۲) و (۱۹۳) و (۱۹۴) و (۱۹۵) و (۱۹۶) و (۱۹۷) و (۱۹۸) و (۱۹۹) و (۲۰۰) و (۲۰۱) و (۲۰۲) و (۲۰۳) و (۲۰۴) و (۲۰۵) و (۲۰۶) و (۲۰۷) و (۲۰۸) و (۲۰۹) و (۲۱۰) و (۲۱۱) و (۲۱۲) و (۲۱۳) و (۲۱۴) و (۲۱۵) و (۲۱۶) و (۲۱۷) و (۲۱۸) و (۲۱۹) و (۲۲۰) و (۲۲۱) و (۲۲۲) و (۲۲۳) و (۲۲۴) و (۲۲۵) و (۲۲۶) و (۲۲۷) و (۲۲۸) و (۲۲۹) و (۲۳۰) و (۲۳۱) و (۲۳۲) و (۲۳۳) و (۲۳۴) و (۲۳۵) و (۲۳۶) و (۲۳۷) و (۲۳۸) و (۲۳۹) و (۲۴۰) و (۲۴۱) و (۲۴۲) و (۲۴۳) و (۲۴۴) و (۲۴۵) و (۲۴۶) و (۲۴۷) و (۲۴۸) و (۲۴۹) و (۲۵۰) و (۲۵۱) و (۲۵۲) و (۲۵۳) و (۲۵۴) و (۲۵۵) و (۲۵۶) و (۲۵۷) و (۲۵۸) و (۲۵۹) و (۲۶۰) و (۲۶۱) و (۲۶۲) و (۲۶۳) و (۲۶۴) و (۲۶۵) و (۲۶۶) و (۲۶۷) و (۲۶۸) و (۲۶۹) و (۲۷۰) و (۲۷۱) و (۲۷۲) و (۲۷۳) و (۲۷۴) و (۲۷۵) و (۲۷۶) و (۲۷۷) و (۲۷۸) و (۲۷۹) و (۲۸۰) و (۲۸۱) و (۲۸۲) و (۲۸۳) و (۲۸۴) و (۲۸۵) و (۲۸۶) و (۲۸۷) و (۲۸۸) و (۲۸۹) و (۲۹۰) و (۲۹۱) و (۲۹۲) و (۲۹۳) و (۲۹۴) و (۲۹۵) و (۲۹۶) و (۲۹۷) و (۲۹۸) و (۲۹۹) و (۳۰۰) و (۳۰۱) و (۳۰۲) و (۳۰۳) و (۳۰۴) و (۳۰۵) و (۳۰۶) و (۳۰۷) و (۳۰۸) و (۳۰۹) و (۳۱۰) و (۳۱۱) و (۳۱۲) و (۳۱۳) و (۳۱۴) و (۳۱۵) و (۳۱۶) و (۳۱۷) و (۳۱۸) و (۳۱۹) و (۳۲۰) و (۳۲۱) و (۳۲۲) و (۳۲۳) و (۳۲۴) و (۳۲۵) و (۳۲۶) و (۳۲۷) و (۳۲۸) و (۳۲۹) و (۳۳۰) و (۳۳۱) و (۳۳۲) و (۳۳۳) و (۳۳۴) و (۳۳۵) و (۳۳۶) و (۳۳۷) و (۳۳۸) و (۳۳۹) و (۳۴۰) و (۳۴۱) و (۳۴۲) و (۳۴۳) و (۳۴۴) و (۳۴۵) و (۳۴۶) و (۳۴۷) و (۳۴۸) و (۳۴۹) و (۳۵۰) و (۳۵۱) و (۳۵۲) و (۳۵۳) و (۳۵۴) و (۳۵۵) و (۳۵۶) و (۳۵۷) و (۳۵۸) و (۳۵۹) و (۳۶۰) و (۳۶۱) و (۳۶۲) و (۳۶۳) و (۳۶۴) و (۳۶۵) و (۳۶۶) و (۳۶۷) و (۳۶۸) و (۳۶۹) و (۳۷۰) و (۳۷۱) و (۳۷۲) و (۳۷۳) و (۳۷۴) و (۳۷۵) و (۳۷۶) و (۳۷۷) و (۳۷۸) و (۳۷۹) و (۳۸۰) و (۳۸۱) و (۳۸۲) و (۳۸۳) و (۳۸۴) و (۳۸۵) و (۳۸۶) و (۳۸۷) و (۳۸۸) و (۳۸۹) و (۳۹۰) و (۳۹۱) و (۳۹۲) و (۳۹۳) و (۳۹۴) و (۳۹۵) و (۳۹۶) و (۳۹۷) و (۳۹۸) و (۳۹۹) و (۴۰۰) و (۴۰۱) و (۴۰۲) و (۴۰۳) و (۴۰۴) و (۴۰۵) و (۴۰۶) و (۴۰۷) و (۴۰۸) و (۴۰۹) و (۴۱۰) و (۴۱۱) و (۴۱۲) و (۴۱۳) و (۴۱۴) و (۴۱۵) و (۴۱۶) و (۴۱۷) و (۴۱۸) و (۴۱۹) و (۴۲۰) و (۴۲۱) و (۴۲۲) و (۴۲۳) و (۴۲۴) و (۴۲۵) و (۴۲۶) و (۴۲۷) و (۴۲۸) و (۴۲۹) و (۴۳۰) و (۴۳۱) و (۴۳۲) و (۴۳۳) و (۴۳۴) و (۴۳۵) و (۴۳۶) و (۴۳۷) و (۴۳۸) و (۴۳۹) و (۴۴۰) و (۴۴۱) و (۴۴۲) و (۴۴۳) و (۴۴۴) و (۴۴۵) و (۴۴۶) و (۴۴۷) و (۴۴۸) و (۴۴۹) و (۴۵۰) و (۴۵۱) و (۴۵۲) و (۴۵۳) و (۴۵۴) و (۴۵۵) و (۴۵۶) و (۴۵۷) و (۴۵۸) و (۴۵۹) و (۴۶۰) و (۴۶۱) و (۴۶۲) و (۴۶۳) و (۴۶۴) و (۴۶۵) و (۴۶۶) و (۴۶۷) و (۴۶۸) و (۴۶۹) و (۴۷۰) و (۴۷۱) و (۴۷۲) و (۴۷۳) و (۴۷۴) و (۴۷۵) و (۴۷۶) و (۴۷۷) و (۴۷۸) و (۴۷۹) و (۴۸۰) و (۴۸۱) و (۴۸۲) و (۴۸۳) و (۴۸۴) و (۴۸۵) و (۴۸۶) و (۴۸۷) و (۴۸۸) و (۴۸۹) و (۴۹۰) و (۴۹۱) و (۴۹۲) و (۴۹۳) و (۴۹۴) و (۴۹۵) و (۴۹۶) و (۴۹۷) و (۴۹۸) و (۴۹۹) و (۵۰۰) و (۵۰۱) و (۵۰۲) و (۵۰۳) و (۵۰۴) و (۵۰۵) و (۵۰۶) و (۵۰۷) و (۵۰۸) و (۵۰۹) و (۵۱۰) و (۵۱۱) و (۵۱۲) و (۵۱۳) و (۵۱۴) و (۵۱۵) و (۵۱۶) و (۵۱۷) و (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) و (۵۲۱) و (۵۲۲) و (۵۲۳) و (۵۲۴) و (۵۲۵) و (۵۲۶) و (۵۲۷) و (۵۲۸) و (۵۲۹) و (۵۳۰) و (۵۳۱) و (۵۳۲) و (۵۳۳) و (۵۳۴) و (۵۳۵) و (۵۳۶) و (۵۳۷) و (۵۳۸) و (۵۳۹) و (۵۴۰) و (۵۴۱) و (۵۴۲) و (۵۴۳) و (۵۴۴) و (۵۴۵) و (۵۴۶) و (۵۴۷) و (۵۴۸) و (۵۴۹) و (۵۵۰) و (۵۵۱) و (۵۵۲) و (۵۵۳) و (۵۵۴) و (۵۵۵) و (۵۵۶) و (۵۵۷) و (۵۵۸) و (۵۵۹) و (۵۶۰) و (۵۶۱) و (۵۶۲) و (۵۶۳) و (۵۶۴) و (۵۶۵) و (۵۶۶) و (۵۶۷) و (۵۶۸) و (۵۶۹) و (۵۷۰) و (۵۷۱) و (۵۷۲) و (۵۷۳) و (۵۷۴) و (۵۷۵) و (۵۷۶) و (۵۷۷) و (۵۷۸) و (۵۷۹) و (۵۸۰) و (۵۸۱) و (۵۸۲) و (۵۸۳) و (۵۸۴) و (۵۸۵) و (۵۸۶) و (۵۸۷) و (۵۸۸) و (۵۸۹) و (۵۹۰) و (۵۹۱) و (۵۹۲) و (۵۹۳) و (۵۹۴) و (۵۹۵) و (۵۹۶) و (۵۹۷) و (۵۹۸) و (۵۹۹) و (۶۰۰) و (۶۰۱) و (۶۰۲) و (۶۰۳) و (۶۰۴) و (۶۰۵) و (۶۰۶) و (۶۰۷) و (۶۰۸) و (۶۰۹) و (۶۱۰) و (۶۱۱) و (۶۱۲) و (۶۱۳) و (۶۱۴) و (۶۱۵) و (۶۱۶) و (۶۱۷) و (۶۱۸) و (۶۱۹) و (۶۲۰) و (۶۲۱) و (۶۲۲) و (۶۲۳) و (۶۲۴) و (۶۲۵) و (۶۲۶) و (۶۲۷) و (۶۲۸) و (۶۲۹) و (۶۳۰) و (۶۳۱) و (۶۳۲) و (۶۳۳) و (۶۳۴) و (۶۳۵) و (۶۳۶) و (۶۳۷) و (۶۳۸) و (۶۳۹) و (۶۴۰) و (۶۴۱) و (۶۴۲) و (۶۴۳) و (۶۴۴) و (۶۴۵) و (۶۴۶) و (۶۴۷) و (۶۴۸) و (۶۴۹) و (۶۵۰) و (۶۵۱) و (۶۵۲) و (۶۵۳) و (۶۵۴) و (۶۵۵) و (۶۵۶) و (۶۵۷) و (۶۵۸) و (۶۵۹) و (۶۶۰) و (۶۶۱) و (۶۶۲) و (۶۶۳) و (۶۶۴) و (۶۶۵) و (۶۶۶) و (۶۶۷) و (۶۶۸) و (۶۶۹) و (۶۷۰) و (۶۷۱) و (۶۷۲) و (۶۷۳) و (۶۷۴) و (۶۷۵) و (۶۷۶) و (۶۷۷) و (۶۷۸) و (۶۷۹) و (۶۸۰) و (۶۸۱) و (۶۸۲) و (۶۸۳) و (۶۸۴) و (۶۸۵) و (۶۸۶) و (۶۸۷) و (۶۸۸) و (۶۸۹) و (۶۹۰) و (۶۹۱) و (۶۹۲) و (۶۹۳) و (۶۹۴) و (۶۹۵) و (۶۹۶) و (۶۹۷) و (۶۹۸) و (۶۹۹) و (۷۰۰) و (۷۰۱) و (۷۰۲) و (۷۰۳) و (۷۰۴) و (۷۰۵) و (۷۰۶) و (۷۰۷) و (۷۰۸) و (۷۰۹) و (۷۱۰) و (۷۱۱) و (۷۱۲) و (۷۱۳) و (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) و (۷۱۷) و (۷۱۸) و (۷۱۹) و (۷۲۰) و (۷۲۱) و (۷۲۲) و (۷۲۳) و (۷۲۴) و (۷۲۵) و (۷۲۶) و (۷۲۷) و (۷۲۸) و (۷۲۹) و (۷۳۰) و (۷۳۱) و (۷۳۲) و (۷۳۳) و (۷۳۴) و (۷۳۵) و (۷۳۶) و (۷۳۷) و (۷۳۸) و (۷۳۹) و (۷۴۰) و (۷۴۱) و (۷۴۲) و (۷۴۳) و (۷۴۴) و (۷۴۵) و (۷۴۶) و (۷۴۷) و (۷۴۸) و (۷۴۹) و (۷۵۰) و (۷۵۱) و (۷۵۲) و (۷۵۳) و (۷۵۴) و (۷۵۵) و (۷۵۶) و (۷۵۷) و (۷۵۸) و (۷۵۹) و (۷۶۰) و (۷۶۱) و (۷۶۲) و (۷۶۳) و (۷۶۴) و (۷۶۵) و (۷۶۶) و (۷۶۷) و (۷۶۸) و (۷۶۹) و (۷۷۰) و (۷۷۱) و (۷۷۲) و (۷۷۳) و (۷۷۴) و (۷۷۵) و (۷۷۶) و (۷۷۷) و (۷۷۸) و (۷۷۹) و (۷۸۰) و (۷۸۱) و (۷۸۲) و (۷۸۳) و (۷۸۴) و (۷۸۵) و (۷۸۶) و (۷۸۷) و (۷۸۸) و (۷۸۹) و (۷۹۰) و (۷۹۱) و (۷۹۲) و (۷۹۳) و (۷۹۴) و (۷۹۵) و (۷۹۶) و (۷۹۷) و (۷۹۸) و (۷۹۹) و (۸۰۰) و (۸۰۱) و (۸۰۲) و (۸۰۳) و (۸۰۴) و (۸۰۵) و (۸۰۶) و (۸۰۷) و (۸۰۸) و (۸۰۹) و (۸۱۰) و (۸۱۱) و (۸۱۲) و (۸۱۳) و (۸۱۴) و (۸۱۵) و (۸۱۶) و (۸۱۷) و (۸۱۸) و (۸۱۹) و (۸۲۰) و (۸۲۱) و (۸۲۲) و (۸۲۳) و (۸۲۴) و (۸۲۵) و (۸۲۶) و (۸۲۷) و (۸۲۸) و (۸۲۹) و (۸۳۰) و (۸۳۱) و (۸۳۲) و (۸۳۳) و (۸۳۴) و (۸۳۵) و (۸۳۶) و (۸۳۷) و (۸۳۸) و (۸۳۹) و (۸۴۰) و (۸۴۱) و (۸۴۲) و (۸۴۳) و (۸۴۴) و (۸۴۵) و (۸۴۶) و (۸۴۷) و (۸۴۸) و (۸۴۹) و (۸۵۰) و (۸۵۱) و (۸۵۲) و (۸۵۳) و (۸۵۴) و (۸۵۵) و (۸۵۶) و (۸۵۷) و (۸۵۸) و (۸۵۹) و (۸۶۰) و (۸۶۱) و (۸۶۲) و (۸۶۳) و (۸۶۴) و (۸۶۵) و (۸۶۶) و (۸۶۷) و (۸۶۸) و (۸۶۹) و (۸۷۰) و (۸۷۱) و (۸۷۲) و (۸۷۳) و (۸۷۴) و (۸۷۵) و (۸۷۶) و (۸۷۷) و (۸۷۸) و (۸۷۹) و (۸۸۰) و (۸۸۱) و (۸۸۲) و (۸۸۳) و (۸۸۴) و (۸۸۵) و (۸۸۶) و (۸۸۷) و (۸۸۸) و (۸۸۹) و (۸۹۰) و (۸۹۱) و (۸۹۲) و (۸۹۳) و (۸۹۴) و (۸۹۵) و (۸۹۶) و (۸۹۷) و (۸۹۸) و (۸۹۹) و (۹۰۰) و (۹۰۱) و (۹۰۲) و (۹۰۳) و (۹۰۴) و (۹۰۵) و (۹۰۶) و (۹۰۷) و (۹۰۸) و (۹۰۹) و (۹۱۰) و (۹۱۱) و (۹۱۲) و (۹۱۳) و (۹۱۴) و (۹۱۵) و (۹۱۶) و (۹۱۷) و (۹۱۸) و (۹۱۹) و (۹۲۰) و (۹۲۱) و (۹۲۲) و (۹۲۳) و (۹۲۴) و (۹۲۵) و (۹۲۶) و (۹۲۷) و (۹۲۸) و (۹۲۹) و (۹۳۰) و (۹۳۱) و (۹۳۲) و (۹۳۳) و (۹۳۴) و (۹۳۵) و (۹۳۶) و (۹۳۷) و (۹۳۸) و (۹۳۹) و (۹۴۰) و (۹۴۱) و (۹۴۲) و (۹۴۳) و (۹۴۴) و (۹۴۵) و (۹۴۶) و (۹۴۷) و (۹۴۸) و (۹۴۹) و (۹۵۰) و (۹۵۱) و (۹۵۲) و (۹۵۳) و (۹۵۴) و (۹۵۵) و (۹۵۶) و (۹۵۷) و (۹۵۸) و (۹۵۹) و (۹۶۰) و (۹۶۱) و (۹۶۲) و (۹۶۳) و (۹۶۴) و (۹۶۵) و (۹۶۶) و (۹۶۷) و (۹۶۸) و (۹۶۹) و (۹۷۰) و (۹۷۱) و (۹۷۲) و (۹۷۳) و (۹۷۴) و (۹۷۵) و (۹۷۶) و (۹۷۷) و (۹۷۸) و (۹۷۹) و (۹۸۰) و (۹۸۱) و (۹۸۲) و (۹۸۳) و (۹۸۴) و (۹۸۵) و (۹۸۶) و (۹۸۷) و (۹۸۸) و (۹۸۹) و (۹۹۰) و (۹۹۱) و (۹۹۲) و (۹۹۳) و (۹۹۴) و (۹۹۵) و (۹۹۶) و (۹۹۷) و (۹۹۸) و (۹۹۹) و (۱۰۰۰) و (۱۰۰۱) و (۱۰۰۲) و (۱۰۰۳) و (۱۰۰۴) و (۱۰۰۵) و (۱۰۰۶) و (۱۰۰۷) و (۱۰۰۸) و (۱۰۰۹) و (۱۰۱۰) و (۱۰۱۱) و (۱۰۱۲) و (۱۰۱۳) و (۱۰۱۴) و (۱۰۱۵) و (۱۰۱۶) و (۱۰۱۷) و (۱۰۱۸) و (۱۰۱۹) و (۱۰۲۰) و (۱۰۲۱) و (۱۰۲۲) و (۱۰۲۳) و (۱۰۲۴) و (۱۰۲۵) و (۱۰۲۶) و (۱۰۲۷) و (۱۰۲۸) و (۱۰۲۹) و (۱۰۳۰) و (۱۰۳۱) و (۱۰۳۲) و (۱۰۳۳) و (۱۰۳۴) و (۱۰۳۵) و (۱۰۳۶) و (۱۰۳۷) و (۱۰۳۸) و (۱۰۳۹) و (۱۰۴۰) و (۱۰۴۱) و (۱۰۴۲) و (۱۰۴۳) و (۱۰۴۴) و (۱۰۴۵) و (۱۰۴۶) و (۱۰۴۷) و (۱۰۴۸) و (۱۰۴۹) و (۱۰۵۰) و (۱۰۵۱) و (۱۰۵۲) و (۱۰۵۳) و (۱۰۵۴) و (۱۰۵۵) و (۱۰۵۶) و (۱۰۵۷) و (۱۰۵۸) و (۱۰۵۹) و (۱۰۶۰) و (۱۰۶۱) و (۱۰۶۲) و (۱۰۶۳) و (۱۰۶۴) و (۱۰۶۵) و (۱۰۶		

دوینو، لیا	۲۵۹	دول	۲۳۶	دوویل، براندون	۳۵
دوینو، ایزابل	۱۸۱	دول، ه.	۳۶۵	دوویلسون، لویز	۱۳ و ۵۵
دوینو، ای. آ.	۲۱۹	دولابرسک، کاریداد	۵۹	دوینی، آندره	۲۹۶
دوتیلو، هانری	۵۷	دولاشاردیه، ژرژ	۱۶۷	دوویو، ژولین	(۵۱) و ۱۳۵ و ۱۴۶ و
دوویو، الزا	۳۵۲	دولاک، پل	۱۷۱	(۲۳۷) و ۳۹۲	
دوویو، آندره	۱۵۹	دولاک، ژرمن	۱۶۲ و ۳۸	دوهایس، ماکس	۱۶۲
دوویو، اسلاتان	۲۳۷ و ۲۵۷	دولامار، روزین	۱۷۴ و ۱۶۲۱	دوهایون، گلریبا	۱۸۶
دوره، کاترین	۲۵۶	دولامار، لیز	۱۵۵ و ۱۶۸	دوویچ، آدولف	۱۳
دوراء، شارل	۱۴۶	دولامار، موریس	۱۷۲	دوویچ، ارنست	۱۵۵ و ۱۸۶
دوراء، مارگریت	۲۸۶ و ۳۲۸	دولاموت، سلرگرت	۲۴۱	دویگوسکی، نیکلای	۳۰۸
دوراک، ان	۴۱	دولتا، لیا	۱۶۳	دوین، ویلیام	۳۳۲
دوران	۲۴۱	دولتون، والتر	۱۳۲ و ۲۹۹	دوی، ماکس	۳۳ و ۸۷ و ۱۰۹ و ۱۲۱
دوران، ان	۳۰	دولتر، مارسل	۲۳۱		۲۲۳ و
دوران، ژان	(۱۱۶)	دولن، شارل	۱۷۳	دعالی، حاج حادی	۶۲
دورزیا، گابریل	۲۶۱	دولویس، دام	۳۴۲	دی، موریس	۱۹۴
دورف، مارثا	۱۶۷	دولویس، دینو	۱۸ و ۳۲۷ و ۳۶۴	دی، روبی	۱۹۲
دورم، نورمن	۳۹۱	دومازور	۱۶۸	دی، ریچارد	۱۰ و ۱۶۶ و ۲۸۰
دورن، آنت	۳۳۹	دوماری، اوران	۱۷۱	دی، ژوزف	۲۶۱
دوریان، رزین	۲۹۱	دوماسی، فرانچسکو	۳۰۹	دی، فرانسیس	۲۹۳
دوریس، فردی	۱۹۵	دوماگی، نیک	۱۰	دی، هارسلین	۸۲
دوریف، براد	۳۲۴	دومتر، آندره	۱۳۴ و ۱۳۷	دیاباراسمب، سمبا	۲۸۴
دوریل، اسپنسر	۳۳۸	دومک، رالف	۲۷۴	دیالگن، مسعودنای	۳۳
دورینو، کاترین	۲۱۳	دومویاسان، گئی	۱۳۳ و ۱۵۱ و ۱۸۱ و ۲۹۱	دیالگی، فرانکی	۳۱۷
دوساد، مارکی	۳۵۲	دومون، پ.	(۸۳)	دیالو، آلفا	۳۳
دوس پاسوس، جان	۳۱	دومون، مارگارت	۱۹ و ۱۲۰	دیالگو، مانو	۳۳
دوس سانتوس، نلسون پیرا ر. ک. پیرلوس سانتوس		دومونزو، میلان	۶۹ و ۷۰	دی پالما، پرایان	۳۵۷
دوسون، شو	۲۱۷	دومیل، مسیل ب.	(۱۰۱) و ۱۰۲ و ۱۱۴ و	دی پالما، کارلو	۳۸ و ۳۳۰
دوشان، مارسل	۳۹۹		۲۵۶ و ۲۹۹	دیتزل، ویلیلم	۷۱
دوشانز	۵۹	دومینگو، پلاسیمو	۳۶۲	دیتزل، ویلیلم	۱۳ و ۶۱ و ۷۲ و ۹۴ و
دوشن، روزه	۱۴۶	دونایسکی، اباک	۱۲۰		۱۶۴
دوشه، ژان	(۸۱)	دونده، مانوئل	۳۹	دیریش، رابرت آ.	۱۴۵
دوئراسیکو، لویی	۱۹۹	دونکن، نرود	۲۱۶	دیریش، مارلن	۳۴ و ۷۸ و ۹۳ و ۲۴۳
دوئردی، موریس	۱۰۷	دونللی، آلفردو	۱۰۷	دی جاکومو، فرانکو	۳۱۱ و ۳۲۰ و ۳۵۶
دوفن، گلود	۱۱۷ و ۱۵۱	دونو، لئون	۹۶	دی چیکو، بابی	۳۰۷
دولونس، لویی	۶۹ و ۷۰	دونوای، ویکتور	۵۹	دید، دیدیه	۲۲۳
دوفی، رنول	(۲۹۲)	دونیرو، رابرت	۳۴۴ و ۳۸۴	دید، ژان	۱۶۲ و ۲۰۱ و ۲۲۹
دوکازو، ابیون	۸۹	دونیول والکروز، ژاک	(۱۵) و (۲۵۷) و (۲۳۷)	دیدیه، ژان	۲۴۵
دوکس، پیر	۱۷۴		۲۰۴ و	دیرکس، جان	۲۴۲
دوکویر، جان الف.	۳۱ و ۸۱ و ۱۱۴	دو	۴۶	دیرنس، مگی	۱۹۰
دوکو	۲۰۹	دووال، شلی	۳۷۹	دیسنی، والت	۷۸ و (۸۲) و ۲۲۵
دوکونچینی، لیبو	۴۵	دوون، کریستوفر	۳۷۰	دیک، داگلاس	۲۴۲
دوگاسنین، مگی	۲۶۱	دوورنیک، زویا	۱۹۹	دیکسترا، جان	۳۳۳
دوگراس، رابرت	۱۸۴	دوویو، روبر	۱۰۹	دیکسون، جین	۲۷
دوگراس، سام	۳۱	دوویو، روزه	۲۴۵ و ۲۹۶	دیکنز، چارلز	(۲۲۰)
دوگرگه، ادواردو	۳۱۱	دوویو، رنه	۲۱۳	دیکسون، آنجی	۸۶
دوگنزا، گریک، لویی	۲۴۷	دوویلاونگا، جوزف لویی	۵۵	دیکسون، دزموند	۲۷۳

دیگر، دلدلی	۱۸۹	راتر فورد، مارگرت	۱۳۱ و ۲۳۴	رامسی، تری	۶۱
دی لاسی، اولاندو	۳۷۵	رافف، گرگوری	۴۱	رانفولف، جان	۳۶۴
دی لامپه، دوزا، جفریه		راث، پل ادوین	۲۳۸	راندیان	۲۳۳
توجاسی	۲۹۸	راث، لیلیان	۱۲۰ و (۲۴۳)	راول، ژان	۲۱۶
دیلان، کارمن	۲۷۳ و ۳۳۴	راج، جای	۲۱۹	راولینسون، ا.	۱۹۴
دیلان، ملیندا	۳۷۴	راجرن، جینجر	۱۱۶ و ۱۹۹	راولینگ، ریچارد	۸۶
دی لهریو، پیرو	۳۸۵	راجرو، جین	۲۵۸	رلوه، لویی	۲۰۱
دیلی، لسی	۳۳۳	راجو ویلویچ، پژه	۳۷۰ و ۳۷۱	رایان، جان	۳۱۰
دیویژان، رایا	۲۴۷	رائتالس، واسیلی	۱۲۴	رایان، کاتلین	۱۸۸
دین، جک	۲۵۶	رائنمانوا، لئوبد	۲۴۶	رایان، کورتلیوس	۵۰
دین، جیمز	۲۰ و ۳۰ و ۶۴	رایدیگه، رمون	۳۳	رایت، ترزا	۱۸۴
دین استون، هری	۳۲۲	رازومنی، آلكساندر	۱۶۶	رایت، جو	۱۸۶
دیزون، ژانپل	۳۲۸	راس، رایینا	۳۸۳	رایت، دورسی	۳۸۵
دینلی، مل	۱۵۴	راس، روت	۳۶۴	رایداوت، رنهام	۲۷۲
دیوین، اندی	۲۴۲	راس، کاترین	۳۷	رایزمن، آون	۳۳۱
دیوشان، بارا	۳۷۳	راس، مایکل	۳۳۳	رایزتر، چارلز	۱۱۰
دیودونه، آلبر	۲۲۹	راسپ، فریس	۵۶ و ۱۷۷	رایس، تارلیف	۲۹۳
دیفی، دلر	۶۴	راسکی، آرن	۲۶	رایس، کارل	۲۸
دیون، رز	۲۳۳	راسکین، هری	۲۶۱	رایش، والتر	۲۵۸
دی ونازی، جانی	۱۳ و ۵۵ و ۸۰ و ۱۰۸	راسل، جان ال.	۲۰۶	رایشن، ولفگانگ	۲۸۲
	۲۷۶ و	راسل، جی. گوردن	۱۳۹	رایگر، ماریجی	۲۹۱
دیویر، بت	۱۳ و ۲۸۴	راسل، روزالیند	۲۱۲	رایلی، آرت	۳۷
دیویر، جورج دبلیو.	۲۸۴	راسل، گیل	۲۷۸	رایمن، والتر	۳۶۶
دیویر، سامی	۱۸	راسمر، میتون	۱۶۳	رایمون، فلورانس	۲۴۸
		راسن، چارلز	۳۴۴	رابنگر، رالف	۳۴
		راسن، وایرت	۱۵۷	راینل، هارولد	۲۵۶
		راسن، هارولد	۱۵ و ۲۴۲	راینهارت، بش	۱۵۳
		راسینگتون، نومن	۲۰ و ۲۸	راینهارت، ماکس	(۱۶۴)
		راش، کای	۷۶ و ۱۳۳	راینگر، لونه	۱۰۲ و ۱۶۸
		راشر، چارلز	۴۷ و ۱۸۶ و ۲۹۸ و ۲۹۹	ریو، سادی	۱۳۰
رایال، ترزا	۲۶۸	راشل، رناتو	۲۹	ریچو، بازیل	۷۴ و ۱۳۸ و ۲۴۲
رایال، فرانسیسکو	۱۰۸ و ۲۳۲ و ۲۶۸ و ۳۷۵	راشلین، نیکول	۱۶	رد، جیمز	۲۰۶
رایرتز، استلی	۱۹۷	رافاتل	۴۰۴	ردفورد، بازیل	۱۳۱
رایرتز، باب	۳۱۵	رافاتل، فردریک	۵۴	ردفیلد، ویلیام	۳۲۴
رایرتز، تینی	۳۱۳	رافائلسون، سامسون	۳۳۸	ردگریو، وینا	۳۳۴
رایرتز، جو	۲۲۳	رافالادی، جانی	۸۶	ردی، جیمز	۳۸۵
رایرتز، ریچل	۲۸	رافت، جورج	۴۱	ردیگر، گورگی	۳۰۸
رایرتز، ویلیام	۲۷۷	راکشا، پیری	۳۴۱	رژ، رجبناال	۱۹۰
رایسون، می	۱۰	راگلز، لسی	۱۰۲	ژن، روث	۱۲۶ و ۱۲۷
رایس، هری	۸۶	رائستون، استر	۹۲	ژن، کلیفورد	۲۵
رایسن، ناد	۲۳۳	رالف، نام	۳۲۶ و ۳۴۴	ژن، ویلیام	۲۰۷
رایسون، لودویدیسی.	۳۳	رالف، هانا	۲۵۴	ژنیانی، سرژ	۱۱۷ و ۲۹۸
رایه، ژان	۱۱۳ و ۲۸۲	رالی، جیوانا	۱۰۲	رستم، زکی	۱۷۶
رایوویت، وولف	۱۲۴ و ۱۲۶ و ۲۴۵	رامبال، انریکه	۷۹	رشدی، فاطمه	۵۴
رایو، لرنو	۲۵۹	رامبالدی، کارلو	۳۱۴	رافسون، باب	۳۲۵
راث، فرانسیس	۳۳۸ و ۳۳۹	رامپاندر	۲۱۹	رگنی، جروم	۳۸۵



۲۰۹	رومانی	۱۲۳	رود، آب	۱۵۲ و ۱۵۳ و ۲۵۳	رمد، میخائیل
۱۱۰	رومانیولی، ل.	۱۱۵	روداکف، نیکلاس	۳۹۸	رمبو، آرنود
۱۶ و (۲۹۷) و ۳۳۸ و	رومر، اریک	۲۱۵	روداکیویچ، هنار	۲۴۵	رمی، ژاک
۴۰۴		۳۵۴	رودریگس، خوزه آنتونیو	۱۳۹	رنس، فردی
۳۳۶	رومری پیتز	۳۶۴ و ۳۵۴	رودریگس، نلسون	۱۰۲ و ۱۷۴ و ۲۲۰	رنه، جان
۱۱۹ و ۳۴	رومری سزار	(۱۰۷)	رودن، آگوست	۱۱۲	رنسفورد، مورس
۳۷۶	روماری، یوزف	۲۰۰	رودن، آلبن	۱۳۰	رنکوف، ند
۲۷۶	روندی، یروئلو	۲۷۴	رودولفی، الوتیو	۲۳۳	رنگل، باریل
۲۱۴	روئسار، مورس	۴۰۴	رودون، اودیلن	۱۶۷	رنو، رنه
۹۰ و ۱۰۹ و ۲۸۲ و ۳۳۷	رونه، مورس	۲۰۵	رو، ان	۱۵۱ و ۲۹۱	رونو، مادلن
۲۶۲	رونی، فرانک	۷۱	روریک، والتر	۸۷	رنوان، آلن
(۴۹)	رونی، میکی	۲۳ و ۲۴	روزانی، جوزیه	(۱۳۳) و (۲۳۵) و (۲۹۲)	رنوان اوگوست
۲۴۹	رووئلتاس، روزانووا	۵۳ و ۶۰ و ۱۱۲ و ۱۵۰	روزاندس اسکار	۳۹۳ و	
۲۱۵	رووئلتاس، سیلوسترو	۲۴۰	روزنا	۱۶۸	رنوان پیر
۱۴۲ و ۱۶۵ و ۳۹۶	روهریگ، والتر	۵۲	روزنبرگ، هلمینگ	(۵۴) و ۸۷ و ۱۰۴ و ۱۲۱	رنوان، ژان
۱۱۶	روهمان، هانتس	۳۱۲	روزنبلوم، رالف	۱۳۳ و (۱۳۵) و (۱۴۵)	
۳۷	روی، سدهان	۲۰ و ۳۰ و ۱۹۲ و ۳۱۹	روزنس، لیزارد	(۱۵۰) و ۱۳۷ و ۱۶۸ و	
۱۸۰	ری، ناتپانا	۳۳۸ و ۳۷۴		۲۳۵ و (۲۳۷) و (۲۶۴) و	
۳۵۷	ری، دیوید	۱۰۷ و ۱۱۲ و ۲۲۳	روزه، فرانسواز	۳۹۲ و ۴۰۳ و ۴۰۵	
۳۵۴	ری، سلوانا	۳۱ و ۴۶ و ۳ و ۸۵ و	روزا، میکوس	۹۰ و ۱۰۴ و ۱۳۳ و ۱۶۸	رنول، کلید
۲۳۸ و ۳۱۵ و ۳۳۲ و ۳۸۵	ری، فرناندو	۸۹ و ۱۰۷		۲۹۴ و	
۱۰۲	ری، قلیویان	۳۲۴	روزه، ژان هانری	۸۷ و ۹۰ و ۱۱۷ و ۱۳۳ و	رنوان مارگریت
۱۲۶ و ۱۶۹	ری، فی	۱۶۷ و ۲۲۱	روست، هانری	۱۶۸ و ۱۳۷ و ۱۴۲ و	
۴۰۰	ری، مارتا	۲۵۱	روستون، ژکی	۱۹۹	رنه، آلبر
۳۸۵ و ۳۰	ری، نیکلاس	۴۵	روستیکلی، کارلو	۱۷ و ۶۹ و ۱۳۴ و ۲۱۷	رنه، آلن
۱۸۷ و ۲۶	ریپلی، آرنود	۳۷۷	روسل، میرم	۲۸۶ و ۳۵۹	
۳۹۹	ریچشنا، ژیمو	(۲۱۰) و ۳۱۳ و ۴۰۵	روسلینی، دوبرنو	۱۱۲	رنی، مایکل
۱۹۲	ریث، مارتین	۲۶۶	ریسوف، ویکتور	(۴۸)	روا، کلید
۷۸ و ۱۷۷ و ۲۵۴	ریثا، گوتتر	۲۱۳	ریش، ژان	۳۴۴	روباردن، جیون
۲۰۶	ریتر، فرد	۳۹۹	روش، گلور	۲۵۴	روبرتو، ایریس
۲۵۴	ریتر، رودولف	۱۳۰	روشال، گرگوری	۳۲ و ۱۷۹	روپسون، مادلن
۱۷۹ و ۲۳۴	ریچارد، ادموند	۱۴۱	روشه، رنه	۱۷۹	روپوتس، لمریک
۲۳۶	ریچاردن، ادیسون	۱۹۵	روفلان، سن	۱۲۰	روبی، هری
۱۳	ریچاردن، توماس	۲۳۷	روفلو، التیرا	۸۸	روبین، گابریل
۳۵۷	ریچاردسون، اد	۱۷۱	روغه، آلیدا	۱۳۳	روت، بنت
۲۷۴ و ۴۴ و (۲۸)	ریچاردسون، تونی	۴۵	روکا، دانیلا	۲۷۴	روت، واند
۴۴	ریچاردسون، یان	۳۵۱	روکو، یسید	(۵۹) و (۲۳۹)	روتا، پل
۳۸۶ و ۳۶۹	ریچری، لویچانو	۷۰ و ۱۱۱	روکودو، نول	۱۷ و ۱۸ و ۳۲ و ۱۱۴	روتا، نینو
۳۷۲	ریچموند، آنتونی	۳۷۲	روگ، نیکلاس	۲۶۷ و ۲۹۸ و	
۱۵۲	رید، اولیو	۲۷۶	روگل، ژان	۳۳۶	روتز، اسفن
۲۴۱	رید، تد	۲۵۱ و ۲۷۹	روگه، اول	۲۵۷	روتز، ارنست
۱۶۸	رید، جان	۳۵۰	رولدن، جینا	۱۱۲ و ۱۱۲	روتگارت، واند
۱۸۸ و ۱۸۹	رید، کارول	۲۵۸	رومان، زیگ	(۲۹۶) و ۲۵۴	روتمان، والتر
۱۰۲	رید، ولانس	۱۹	رومان، زیگموند	۱۷ و ۲۸۱	روتونی، جوزیه
۲۷۸	رید، والتر	۳۶۴	رومان، شندا	۳۱۴	روث، کاپریس
۴۷	ریزنفلد، هرگو	۱۰۲ و ۱۳۵	رومانس، ویوبان	۲۷۱	روجری، روبرو

ریزی، دینو	۵۵	زافرانگ، هرمان	۱۹۵	ژاکوف، اولگ	۲۸۲ و ۲۸۷
ریس، ویلیام	۱۳	زاسنیک، جی. اس.	۱۶۹	ژانسن، پیر	۲۸۲
ریسکین، رابرت	۱۸۵ و ۲۵۰	زانوک، داریل اف.	۵۰	ژانتون، هانری	۷۰ و ۲۳۶ و ۲۵۵
ریسکیند، موری	۱۹ و ۱۲۰	زاواتینی، چزاره	۲۴ و ۲۶ و ۵۵ و ۲۰۳	ژان-ماکس	۲۱۲
ریشار، ادوین	۳۱۵		۲۶۰ و	ژاوه، فرانسواز	۳۳۷
ریشتر، آلن	۱۵۶	زترلینگ، مای	۵۳	ژرالد، ژیم	۱۱۵
ریشتر، پاول	۲۵۱	زرافسکی، آلکساندر	۲۸۲ و ۲۸۶	ژرمون، نان	۲۲۳
ریشتر، فریدا	۲۵۱	زکا، فردینان	(۷۲) و ۱۶۲	ژروئیس، ژروم	۱۶۷ و ۱۷۱
ریشتر، کورت	۱۱ و ۱۰۱ و ۱۶۵	ژلانوگر، ووا، تاتیانا	۱۵۲	ژروه، ژان	۱۶۷
ریشتر، هانس	۳۹۱	ژلنهورسکا، یینکا	۹۵	ژویه، فیومن	۱۵۹
ریکوف، ر.	۳۰	ژوبووا، آندره	۵۳ و ۸۷	ژوفیار، رویر	۱۷۴
ریگ، دایانا	۱۳۹	ژوتوف، پ.	۲۹۵	ژوبر، مارلن	۱۸۱
ریگلی، دیتی	۲۹۹	ژودرباوم، کریستینا	۶۸	ژوبر، موریس	۱۷۳ و ۲۴۷
ریگن، راتاله	۸۶	ژودربیرگ، هبالمار	۱۳۳	ژوبه، رومولد	۱۴۱ و ۲۱۲
ریگی، ژوژ	۱۵۷	ژودومان، هرمان	۴۷ و ۸۸	ژوردن، پیر	۳۲۸
ریسو	۱۶۱	ژوروا، اوا	۱۶۲ و ۲۲۱	ژوزف دگره، ژاپی	۲۱۳
ریموندی، روبرو	۳۶۳	ژوفی، پیرو	۱۳	ژوئل، لیلی	۱۱۵
ریمرگ، هولگر	۲۳۶	ژوکر، آدولف	(۳۶) و (۲۰۹)	ژووه، لویی	۱۶۷
ریتر، کلود	۱۰۱ و ۱۸۹	ژوکردورف، آرنه	۱۶۱	ژویی، اودت	۳۲
رینگر، کلود	۱۰۲	ژوکردورف، چل	۱۶۱	ژیراردی، آنی	۹۱
رینولدز، بن	۳۱ و ۱۶۶ و ۲۰۹ و ۲۸۰	ژولا، امیل	(۶۹) و (۱۳۳) و (۱۹۴)	ژیراردو، اتین	۹۲
رینولدز، نورمن	۳۲۳		۲۳۵ و ۴۰۵	ژیراردو، هیپولیت	۳۷۷
رینی، هانری	۳۶۸	ژونیس، ا.	۲۹۶	ژیرودو، ژان	۷۷
ریی، آرتور	۱۲	ژیبر، گویندو	۱۴۵	ژیبر، ژان فرانسوا	۳۰۴
ریوا، امانوئل	۲۸۶	ژیبربرگ، هانس یورگن	۳۲۱ و ۳۶۵	ژیس، روبر	۷۰
ریویرو، ژ. ل.	(۱۱۹)	ژیترومان، برنارد	۳۳۷	ژیئل، ژیلبر	۱۵۹
ریوت، ژاک	۴۰۴	ژیگلر، ویلیام	۳۰ و ۱۶ و ۱۹	ژیبلیر، ابو	۲۹۱
ریو، آن	۹۰	ژیگموندسون، یوهان	۲۸۹	ژیبلیر، ژ.	۲۱۸
ریو، چنچا	۱۸	ژیئل، زیگموند	۱۹۳	ژیبلت، پیر	۱۰۶
ریول، هملتون	۱۶۱	ژیئدلینگر، ماکس	۲۳۱	ژیلسون، پل	(۱۸۹) و (۲۲۶) و (۳۱۱)
ریولی، ریکاردو	۱۰۵	ژیئنه مان، فرد	۱۸۱ و ۱۸۸ و ۲۱۵ و	ژیسو، آنا	۲۹
ریورا، آلبر	۲۴۷		۲۵۷ و ۳۳۴		
ریی، مارتا	۲۷۹	ژیرویی نوویچ، باتا	۱۲۳		
رینو، الکساندر	۱۳۷				

س

سائووا، کارلوس	۳۶۲
ساباتی، ویلیام	۱۱۷
سابان، پل	۲۹۱
سابل، والری	۳۱۳
سابی، ایشتران	۳۷۶
سابیتزا، جانی	۱۹
سائرلند، اورت	۲۷۸
سائرلند، داتکن	۲۶۱ و ۲۸۵
سائرلند، دانلد	۳۶۷ و ۲۸۴

ژ

ژار، موریس	۵۰ و ۲۲۳ و ۳۵۱ و ۳۵۸
ژامه، ویکتور	۳۶۹ و ۳۷۳
ژاک، کریستیان	(۸۹)
ژاکمن، آندره	۷۰ و ۱۰۲
ژاکوب، ماکس	۲۱۱
ژاکوتی	(۶۹)
	۲۲۹

ز

زایچی، برناردینو	۳۵۶
زارخی، الکساندر	۲۹۶
زارخی، ن.	۱۶۵
زاروف، میخائیل	۲۲۶
زارینوفسکا، میلنا	۱۳۰
زالوخر، آنبلا	۱۷۱

سازن، ان	۲۳۵	سایتر، جورج	۱۲	سوانسون، گلوریا	۲۰۹ و ۲۲۳
سادول، ژاکلین	۲۶۱	سایس، فرانسیس	۳۵۸	سویل	۱۱۵
سافتر، ژانپل	(۶۱)	سایتو، ایچیرو	۱۶۵ و ۲۱۷	سوزا، ژرژ	۱۰۴
سارنگ، هندریک	۲۵ و ۲۹۱	سایتو، تاکائو	۳۵۵	سودی، آلبرتو	۳۲ و ۲۳۷
سارجنت، آلوی	۳۳	سایمون، پل	۷۷	سویلینگ، جو	۹۲
سارد، فیلیپ	۳۲۹	سایمون، نل	۱۸	سویلین، بریزیت	۳۸۱
ساروت، آن	۲۸۶	ستاری، آنسره	۳۴	سوشیتسکی، ولفگانگ	۳۰
ساریس، اندرو	۱۰۵	سجویک، اندوارد	۶۹ و ۸۲	سوفر، یاروسلر	۹۵
ساشا، ژان	۶۹	سدکی، حسین	۵۴	سوفری، آرمین	۱۳۹
ساکا	۲۸۹	سرافندی، هاریو	۱۷ و ۲۴ و ۸۶ و ۱۱۴ و ۱۱۵	سویچی، ماریا	۵۳ و ۱۷
ساکاموتو، تاکه شیدا	۲۸۱	سوتیس، رابرت	۱۸ و ۷۷ و ۱۰۷	سوکوف، ولادیمیر	۵۶ و ۲۳۱
ساکاروا، هیاشی	۲۷۱	سونا، گوستاوو	۱۰۷	سوکووا، باربارا	۳۳۸
ساکال، دانیل	۲۰۴	سرواتس	(۷۴) و (۲۳۳)	سوکاوارا، هیدمیتو	۲۸۱
ساکان، فرانسواز	(۹۱)	سروستیا، سلسیتو	۲۳۶	سولاس، اوسبرتو	۳۹۴
سالاکری، ارمان	۱۸۳	سروه، ژان	۱۰۶ و ۱۵۱	سولال، ماریال	۱۴۹
سالامانکا، جی. آر.	۱۵۷	سز، شریف	۲۸۸	سولنه، ژاک	۵۵ و ۸۰ و ۹۱ و ۲۱۷
سالایف، لی	۴۰	سزگی، هیروشی	۱۶۵	سولین، جودی	۳۵۹ و ۳۴۱
سالیبرگ، آلن	۱۸۱	مشان، ادموند	۲۸۹	سولینسین، آناتولی	۳۱۰
سالتزن، هری	۱۳۸ و ۱۳۹	مشتر، آلمیرا	۲۰۰	سولوی، الیا	۳۱۸
سالفاد، آمستو	۳۴۱	میک، ماریا	۳۴۸	سولیناس، فرانکو	۳۰۵
سالم، لیونل	۵۹	سکا، جانی	۳۶۹	سومر، یوسف	۹۵
سالموتوا، لیدا	۱۴۵	مکین، کارل	۲۰۴	سونسوا، یولیا	۲۲ و ۲۲۴
سالواتیری، رناتو	۳۳۲	سلاسکا، آلکساندرا	۱۹۹	سونگ، لینگ، پو	۳۷۸
سالی، ویلیام	۳۷۴	سلافس، هیالما	۱۴۲	سواژ، آرلت	۲۳۷
مالینا	۲۴۰	سلی، نومن	۲۵	سوروف، نیکالای	۱۲۴ و ۲۸۲ و ۲۸۳
سالیوان، پت	۸۱	سملز، پیت	۱۳۸	سوستر، پیر	۶۹
سالیوان، فرانسیس	۱۶	سلیر، پتر	۳۸۱	سوفت، جفانان	(۹۷) و ۱۳۰
سالیوان، گاردنر	۱۳۹ و ۲۹۹	سلیم، کمال	۵۱	سویم، باب	۳۳۷
سامرز، والتر	۱۳۹	سمب، سئون	۳۴۸	سینول، کارولین	۳۱۷
سامرویل، سلیم	۴۰	سمینه، عثمان	۳۴۸ و ۳۳۳	سیر، مانایس	۳۱۷
ساموئلوا، ناتلیانا	۲۶۶	سمپرون، کولت	۳۶۲	سیرگ، جین	۵۱ و ۱۵۷
سامولکین، آ. T.	۳۱۸	سمپسون، ویل	۳۲۴	سیمیچ، ویسکی، آلکساندر	۳۷۰ و ۳۷۱
سامی، ولی الدین	۵۴	سمل روگه، ویلی	۳۷۵ و ۳۸۲	سیولسکی، زیگمونتو	۹۵ و ۲۹۷
سافاگ، سوزان	(۱۳۱) و ۳۹۷	ستایدر، هاوارد	۷۵	سیبیرسکایا، نادیا	۲۱۴
سانتوس، کارمن	۱۸۰	من جان، ال	۹	سیپل، لدا	۳۳۸
ساندا، دومینیک	۳۸۴	ست کفر، مل	۲۴۴	سیچوا، ل.	۱۶۶
ساندرا، بلز	(۱۹۱)	ستفنز، جورج	۱۵۴ و ۲۸۴	سیدنی، یازیل	۲۷۳
ساندرگارد، گیل	۱۳۲	ستدریچ، مارک	۱۱۶	سیدنی، سیلویا	۲۷ و ۲۹۳
ساندوللی، استفانیا	۴۵ و ۲۸۴	من سانس	۸۷ و ۸۸	سیرن، ند	۳۷
سانسون، ایون	۲۹	من-سیر، رنه	۲۹۱	سیریگ، دلفین	۲۱۷ و ۳۲۸
سانگرو، الن	۱۰۷	سفیورد، استلی	۵۸ و ۲۲۰	سیریگ، فرانسیس	۱۸۰
ساوانه، کارلوس	۷۹ و ۲۳۲	من لوان، سمیل	۱۵۵	سیلی، آلفرد	۳۶۳
ساون، لیونارد	۳۳۲	سواریک، فرانسیس	۲۰۵	سیگل، هری	۱۹۱
ساولرز، ادی	۱۶۹ و ۲۰۹ و ۲۸۰	سواشنکو، سمین	۹۸	سیگل، دان	۸۶ و ۲۷۴
سایویچ، جان	۳۸۵	شوگ، یاری	۱۳۲	سیلاگ، لیسن	۶۸
سایتر، جان	۳				

۵۴	شکلویشکی، ویکتور	۳۳۸	شاد، موريس	۲۷ و ۱۵۷ و ۱۹۲ و ۳۱۰	میلبرت، ریچارد
۶۱	شکلی، سانا	۱۸۰ و ۲۹۶ و ۳۳۵	شاربونه، پیر	۱۹	سپهر، آن
۶۲	شکلی، هاید	۱۷۹	شارین	۱۱۹	سپهر، لیو
۷۹	شکوات، استیوان	۱۷۴	شارل، دولن، مارسل	۲۹۷	سیلین، جی.
۱۷ و ۲۹۱	شل، ماریا	(۲۲۹)	شارنوله، ژرژ	۱۰۲	سیلین، موریس
۲۷۴ و ۳۳۱	شل، ماکسیمیلیان	۱۰۲	شاریه، ژاک	۲۸۳	سیلوه، دارل
۵۴	شترینگر، جان	۱۷ و ۲۸۶	شاسنی، ژاسمین	۴۱	سیلورن، لویس
۳۱۹	شلویاخ، یان	۲۲۹	شاکوتونی	۹۲	سیلورستان، لیوآرد
۱۳۳	شلوسل، ادیت	۷۹	شاگابدا، سبیل	۲۳۰	سیلورس، داتیل
۱۳۰	شلومبرگر، لریک	۲۰۶	شال، هاینس	۲۰۱	سیلونه، لوزن
۱۳۰	شلومبرگر، گیلن	۲۳۵	شامپاین، پیر	۱۴۱	سیلوی
۳۵۸ و ۳۰۳	شلیندورف، فولکر	۲۰۹	شامروا	۲۹۸	سیلی، سیل
۷۱ و (۱۴۵)	شلی، مری	۲۷ و ۱۱۱	شامروی، لئون	۲۸	سیلیو، آلن
۳۷۵ و ۳۸۰ و ۳۸۲	شمیته رایشن، یوگ	۲۱۹	شامی	۹	سی-لیگ، سم
۹۵	شمیگیلونا، ترزا	۲۴۱	شاندوف، زلناری	۲۸۶	سبم، آلستر
۱۸۳ و ۲۶۱	شناله، پیر	۷۶	شاتکار، رادی	۵۴ و ۱۲۰	سبم، ری
۱۵۷ و ۱۷۹	شنایس، روی	۹۵	شای آرنی	۳۶۴	سبمیل، جوزف، لوزن
۱۸۳	شنایس، گروا	۳۰۴	شای، رابرت	(۱۹۱)	سیمون، ژرژ
۱۵۶	شنایس، ماگدا	۲۸۵	شای، سوزان	۱۵۱	سیمون، سیمون
۲۹۲	شنایس، یوگنی	۸۰	شای، لین	۱۳۷ و ۱۸۳ و ۲۰۱	سیمون، میشل
۳۰۹	شنتسین، زلیکو	۱۹۱	شواتس، لویی	۲۲۳ و ۲۶۱	
۸۲ و ۱۱۰	شنک، جوزف	۱۷۶	شاهین، یوسف	۲۷۳	سیمونز، جین
۳۷۸	شننگ، لیانگ، چن	۳۴۴	شایر، نالیا	۱۸۹	سیناترا، فرانک
۷۸	شنبلرگر، هانس	۳۴۳	شایر، دیوید	۱۰۷	سینکویچ، هنریک
۲۲۹	شنیت	۸۲	شایر، ریچارد	۲۰۸	سینگلتون، ویلفرد
۱۵۷ و ۱۵۷	شنیتلر، آرنه	۳۰۴ و ۳۴۳ و ۳۷۵	شاید، روی	۲۳۷	سینی، ویکتوریا
۴۰	شنیویت، جورج	۳۲۲ و ۳۳۶ و ۳۴۷	شهود، سام	۶۹ و ۱۱۷	سینجوه، مبین
۳۴۱	شوارتز، ایساک	۳۴۴	شهره، سیل	۹۰ و ۱۵۹ و ۲۸۵	سینیه، لویی
۱۳۰ و ۱۴۳ و ۱۶۶ و ۲۰۴	شوارتز، لو	۹۸	شهیل، ایساک	۱۳۰	سوارده، ای.
۱۷۲	شوالیه، موریس	۲۵	شتاینر، جان	۸۵ و ۱۸۸	سودماک، رابرت
۳۳۹	شوان، توماس	۱۳۰	شتر، چارلز	۷۴	سودماک، کورت
۳۱۱	شونبرگر، آرنولد	۱۵۲	شچوکین، یاریس	۳۴۸	سی، پینوس
۳۱۹ و (۶۸)	شوریت، فرانتس	۷۸	شرابدن، آن		
۵۲ و ۱۳۷	شورگر، الف	۲۵۲	شرک، ماکس		
۱۶۱	شورگر، گونار	۳۴۰	شرق، پاتریس		
۳۲۰	شوپن، فردریک	۲۵۲	شردن، گرتر		
۹۳	شوتان، امیل	۱۵	شروود، رابرت		
۱۳۰	شوتز، ی.	۱۸۸	شروه، آنی		
۲۰۱	شوتس، موریس	۳۴۴	شریده، پل	۵۶	شورفن، هونگ
۶۱ و ۱۲۶ و ۱۲۷	شودزاک، ارنست، بی.	۱۸۸ و ۱۸۹	شریف، آر. سی.	۳۷۴	شاد، جیمز
۱۶۴	شودماک، کورت	۲۱۸ و ۲۸۵	شریف، پل	(۱۲۱) و ۲۸۲ و ۳۰۱	شاپرول، کلید
۲۴۱	شودت رید، آن	۱۲۶ و ۱۷۶	شریف، جمر	۲۹۲	شاترینکوا، نینا
۱۲۴ و ۱۲۹ و ۲۲۱ و	شوستاکوویچ، دمتری	۳۰۹	شیره، پتر	۱۵۵	شاتر، ویلی
۲۴۵ و ۲۷۳ و ۲۸۲ و		۳۹۹	شکری، عبدالصم	۲۱۶	شاتلن، هن
۴۰۵		(۱۵۰) و ۲۳۴ و ۲۷۳ و	شکسپیر، ویلیام	۳۴۵	شاختازیان، سون
۱۰۳ و ۱۱۲ و ۲۸۹	شوستروم، ویکتور	۲۸۵ و (۳۱۲) و ۳۸۳		۳۴۵	شاختازیان، م.



شوفان، اویگن	۷۵ و ۱۵۷ و ۱۷۷ و ۱۸۸	غ	فالک، آوگوست	۱۶۷
شول، جنک	۱۰۴		فالک، پیتر	۳۵۰
شولد، سون	۱۱۲		فالک، نوربرت	۱۰۱ و ۱۲۲
شولمن، ایروبنگ	۳۰	غیث، عبدالله	فالکشتاین، یولیوس	۱۱
شولو، پیر	۱۹۳		فالکوش، ماری	۲۰۱
شولیس، جنکی	۳۴۷		فاله، رنه	۵۷ و ۷۰
شومان، روبرت	۳۶۰		فانتین، ویلیام	۲۷۲
شوملی تاماش	۱۷۸		فاندا، پیتر	۱۵۷
شومون، سگوندو	(۲۷۴)		فاندا، جین	۳۳۱
شون، مارگارت	۲۵۱		فاندا، هنری	۲۷ و ۵۰ و ۱۱۹
شورین، آ.	۲۶۶		فاول، جیک	۲۲۶
شهاده، جورج	۱۴۹	فای، ژولیت	فاولر، موریس	۳۶۹
شباشا، لئوناردو	۳۳۲	فابریزی، فرانکو	فاولر، هری	۲۸۶
شیربک، پول	۱۱۳	فابیان، فرانسواز	فانی، جولیا	۲۹۹
شیر، میخا	۱۱۱	فابیانی، ام.	فدر، ژاک	۷۰ و ۱۰۲ و ۱۰۷
شیسگال، موری	۳۳۱	فادایف، آلکساندر	فدرشیل، بیرگیت	۱۱۳
شیر، جنک	۳۵	فار، درک	فدوسیف، ب.	۱۲۹
شیر، جورج	۲۰۶	فار، فلشیا	فرانیچلی، فرانکو	۳۸۵
شیفمن، سوزان	۳۰۳ و ۳۱۷	فار، گلن	فرانچمن، لیزا	۳۳۶
شیکمن، آرتور	۲۰۰	فارار، جیرالین	فرانتال، مارسل	۲۲۳
شیگانوبا، بنکشی	۱۸۲	فاراگو، آلکساندر	فراگنار، ژان	۳۹۷
شیگولا، هانا	۳۸۷	فاراگو، فرانسیس اموارد	فرامیک، کریستینا	۵۲
شیلد کراوت، جوزف	۱۱۴ و ۲۹۱	فارست، مایکل	فرلمپتون، هری	۹۷
شیلد کنشت	۲۲۹	فارستر، سی. اس.	فراوه، هانری	۱۳۱
شیلزینک	۵۹	فارکاس، نیکلاس	فرانچیزا، ماسیمو	۲۹۸
شیمامورا، یوشی	۳۴۹	فارکاش، زولتان	فرانچیزا، آدولفو	۲۹۰
شیسکوس، جولیا	۱۸۹	فارل، چارلز	فرانزوی، سی. ام.	۱۱۱
شیمورا، تاکاشی	۲۷۷ و ۳۵۵	فارل، گلدن	فرانزوی ژرد	۲۲۳
شیندی اینارو	۱۸۲ و ۲۱۸	فارد، جان	فرانس، آنتول	۱۰۷
شیندو، کانتو	۷۶ و ۳۴۹	فازان، آدرین	فرانس، دیکتور	۲۱۳
		فاس، باب	فرانسی، میشلین	۱۱۱
		فاست، جورج	فرانسیا، لوییز	۳۳۹
		فاستر، پرستون	فرانسیس، فردی	۲۸ و ۷۵ و ۳۱۶ و ۳۷۱
		فاستر، جودی	فرانسیسکی، بنی	۲۶
		فاستر، ویلیام سی.	فرانسیس، فرانسیس	۱۰۰
		فاستویچ، موریس	فرانک، چارلز	۲۶۱
		فاشتی، سرچو	فرانک، وایرث	۳۹۹
هباس، ک. آ.	۷۵ و ۲۱۹	فاکس، جان	فرانکل، بنجامین	۱۶ و ۱۹۲
حقاده، صحتلی	۳۶۸	فاکس، ویرجینیا	فرانکل، ریشار	۳۳
حلی رضا	۱۰	فاکس، ویلیام	فراپله، آلفردو	۱۹۶
		فاکس، ویلیام	فریر، ادنا	۱۰ و ۹۴
		فاگت، هاگت	فریستین، لیو	۴۹
		فاگو، آمعدنو	فرینکس، دایگلاس	(۱۹۹) و ۲۴۱ و ۲۴۲
		فاگو، ژرد	فرینکس، جونیور، دایگلاس	۱۳۸
		فال، آلیون	فرنه، رنه	۲۱
		فالنتین، مود	فرث، پیتر	۳۲۹
		فالسی، جورج		

فردا، ریکاردو	۲۹۱	فلچر، لویز	۳۲۴	فیورمان، میلوش	۵۷ و (۹۶) و ۳۰۶ و
فردریکس، السوت	۲۷۱	فلر، روبیر	(۱۵۰)		۳۲۱ و ۳۸۵
فرد، خوزه	۱۶۲ و ۲۱۸	فلک، لویز	۱۵۷	فیورمن، کارل	۱۸۱ و ۲۵۷
فرد، مل	۵۰	فلک، یاکوب	۱۵۷	فیورنیز، رالف	۹۲
فرداری، ماریو	۲۷۵	فللینی، ریکاردو	۲۳۷	فیورنو، ژان کلود	۱۸۰
فردرئول، آندره آ	۳۰۱ و ۳۵۳ و ۳۵۸	فللینی، فدریکو	۱۸ و ۳۲ و ۵۵ و ۱۱۴	فیوره، رنه	۷۷
فروتتی، دانه	۳۵۲ و ۳۸۱		۲۳۷ و ۲۷۶ و ۳۵۶	فیوره، ژان	۱۰۷
فروری، مارکو	۴۱		۳۸۱ و ۴۰۵	فیسان، مارک	۱۳۵ و ۱۳۷
فروس، راجر	۱۸۸ و ۲۷۳ و ۲۸۵	فلسینگ، جی. بن	۷۷	فیسکو، جیوانی	۳۸ و ۸۰ و ۱۰۸ و ۲۸۶
فروسون، برنار	۲۸۶	فلسینگ، روندا	۴۶ و ۱۱۹	فوکانو، پیست	۳۰۳
فرونانس، عیسوی	۲۳۲	فلسینگ، یان	۱۳۸	فوکا، پیر	۶۹ و ۷۰
فروتاندل	۲۲۳	فلورات، آلبرت	۴۸	فوکا، ژان	۴۰۳
فرویرگ، ماریان	۳۲۱	فلوری، رابرت	۷۴ و (۸۹) و ۲۰۰	فوکل، ولادیسیر	۴۳ و ۱۶۱
فرویه، مگرت	۱۰۹ و ۱۳۸ و ۳۲۷	فلون، پل	۲۴۴	فولبرشت، کارل	۱۷۷ و ۲۵۱
فرولیف، ایوان	۱۶۰	فلون، سوزان	۱۷۹ و ۲۱۸ و ۳۰۵	فولتن، جان پی.	۱۸۹
فرولیش، گوستاف	۱۷۷	فلپین، جی	۲۶۲	فولر، دیل	۹۲ و ۲۸۰
فرولینگ، اوا	۳۶۰	فلشر، استلی	۱۸۱	فولر، سموئل	۳۰۷
فروند، کارل	۷۱ و ۱۴۵ و ۱۷۲ و ۱۷۷	فلشر، دیو	۱۳۰	فولگره، رودیگر	۳۳۸
	۱۸۶ و ۲۵۹	فلشر، ریچارد	۳۳۸	فولسولر، کارل	۷۸
فرونده، پیر	(۲۱)	فلشر، ماکس	۱۳۰	فولون، ژان-میشل	۳۳۷
فرون، الیز	۱۳۷	فلیکس، ماریا	۱۲۱	فون اشتربیرگ، یوزف	۲۳ و ۳۴ و ۷۸ و ۹۳ و
فرون، جسیکا	۳۳۹	فلین، ارول	۱۳۸		۱۶۹ و (۲۰۹) و ۲۹۲
فروید، زیگموند	(۹۰) و (۱۳۵) و (۳۴۴)	فلتون، لسی	(۴۱)	فون اشتروهایم، اریش	۳۱ و ۹۶ و ۱۶۹ و ۲۰۹
فرونه، پیر	۱۱۱ و ۱۷۱ و ۱۹۱	فلسلیبر، سامسون	۱۶۰ و ۲۳۱		۲۸۰ و
فروی، ژان	(۱۲۶) و ۲۳۶	فنگ، هو	۳۷۸	فون اشتلوف، هانس	
فریش، ام. آ.	۲۳۶	فون شن	۱۱۲	آدالبرت	۲۵۴
فرس، ایوان	۲۴۱	فوا، آرتورو	۱۷۹	فون اولفن، پتر	۳۲۷
فریچ، ویلی	۱۲۲	فونتنس، میگل آنخل	۳۶۱	فون بالاسکو، ویکتوریا	۲۳۸
فرید، آرتور	۲۹۹	فرچ، نینا	۲۹۲	فون برنیکن، ویلیام	۲۰۹
فریدکین، ویلیام	۳۷۵	فریرت، ولادیسلاو	۲۴۱	فونتان، گابریل	۷۰
فریدل، آکه	۱۵۰	فریس، مری	۲۵۰	فونتانا، فرانکو	۸۰
فریوا، سیمه آ.	۵۳	فریو-س-دایرسون،		فون تروتا، مارگارت	۳۰۳ و ۳۳۸ و ۳۳۹
فریکره، ویلیام	۳۲۱	سرجاستون	۲۷۴	فونداس، گئورگیس	۲۹۶
فریکه، فلوریان	۳۸۰	فورت، گارت	۷۴ و ۱۳۵	فون سیدو، ماکس	۲۲۰ و ۲۵۱ و ۲۷۹ و ۳۳۲
فریگریو، اریو	۳۸۴	فورته، فابریزیو	۳۲۳	فون فریش، گونتر	۲۱۵
فرین، جونینو، ال.	۱۸۹	فورت، یارو	۱۵۷	فون کلايست، هاینریش	۳۶۸
فرینلیخ، آلیسا	۳۱۰	فورتمن، جولس	۸۱ و ۹۳	فون کیرتسکی	۳۳۸
فستا کامپانیله، پاسکواله	۲۹۸	فورد، آلکساندر	۲۹۷	فون گوته، ولفگانگ	۷۱
فلامان، پیر	۳۶۷	فورد، جان	۱۱۸ و ۱۳۵ و ۱۸۴	فون گیرک، هینگ	۳۶۱ و ۳۷۵ و ۳۸۰ و ۳۸۲
فلامان، ژرژ	۱۶۷		۴۰۳ و ۴۰۵	فون مولدروف، رودگر	۳۶۸
فلاهرتی، دیوید	۱۹۰ و ۲۱۵	فورد، فرانسیس	۱۸۴	فون والترشاوزن، ولفگانگ	۱۸۸
فلاهرتی، رابرت	(۱۸۸) و ۱۹۰ و ۲۱۴ و	فورد، گارت	۲۱۲	فون ولفگانگ، گوستاف	۲۵۲
	۲۱۵ و ۲۳۸ و ۴۰۳	فورد، گلن	۹۱ و ۱۰۲ و ۱۴۷	فون ویتشتاین، ادوارد	۷۸ و ۱۶۴
فلاهرتی، فرانس	۱۹۰ و ۲۱۵	فورد، والاس	۱۳۵ و ۲۳۳	فون هاریو، شا	۱۷۷ و ۱۹۵ و ۲۵۱
فلایانی، انیو	۱۳ و ۱۸ و ۳۲ و ۱۱۴	فورد، هرمن	۳۳۳	فوباد، لویی	۶۶ و (۷۲) و (۱۱۸) و
	۲۶۷ و ۲۷۶	فویستر	۱۰۷ و ۲۱۲		۱۹۰

۱۲۳	فهبیو، بکیم	کاپ، رودولف	۱۱۴	کارل، روزه	۱۷۳ و ۱۴۶
۳۶ و ۷۳ و ۲۳۲ و ۲۷۸	فبتر، جوالد، ادوارد	کاپا، رابرت	(۲۱۹)	کارلس، لوتیز	۱۵۹
۳۱ و ۱۸۴	فبتر، جوالد، باری	کاپادیا، جی.	۷۶	کارلسون، ورونیکا	۷۵
۲۵۶	فبتر، مدیس، جورج	کاپر، یان	۲۴۱	کارلکویت، مارگیت	۱۵۰
۳۰۸ و ۳۱۰	فبجنوا، ل.	کاپرا، فرانک	۲۶ و ۱۸۷ و ۲۵۰ و ۲۰۲	کارلوف، بهریس	۴۱ و ۷۴ و ۱۳۵
(۱۵۰)	فبدو، ژرژ	کاپروف، دانا	۳۰۷	کارلیزی، السیا	۳۸۱
۳۴۷	فبک، جک	کاپرون، شانال	۳۶۹	کارلیسل، کینی	۱۹
(۲۱)	فبکی	کاپریسکی، والری	۳۱۰	کارلینی، کارلو	۲۳۷
۱۸۶	فبشر، استیو	کاپلان، سول	۲۴۹	کارم، رولند	۵۴
۷۵ و ۷۴	فبشر، ترنس	کاپلان، م.	۲۴۶	کارمی، ماریا	۱۱۰
۳۰۵	فبشر، جری	کاپلان، نلی	۱۷۲	کارنه، مارسل	(۵۴) و (۷۰) و (۹۰) و
۳۳۳	فبشر، کری	کاپلانی، آلبر	۲۹۱	کارنه، (۲۶۴) و (۲۸۵)	۲۲۱ و
۶۰ و ۱۵۰ و ۲۲۰	فبشر، گوئار	کاپلر، آ.	۲۹	کارنه واری	۲۷۵
(۶۸)	فبشنگی، اسکار	کاپلر، آلکسی	۱۵۲	کاروت، میلون	۲۷۹
۳۷	فبض، فبض احمد	کاپی، رومی	۲۱۹	کارود، ریچارد	۶۱
۳۵۷	فبفر، فیشل	کاتالیدی، جیوچو	۳۵۲	کارول، لیو جی.	۲۷ و ۴۶
۷۳ و ۷۹ و ۲۳۲	فبگه رول، گابریل	کاتانانو، آملیا	۱۰۷	کارول، مارزین	۱۵۵ و ۱۶۵ و ۲۳۶
۲۱۵	فبگه رول، میگئل	کاتن، ژاک	۱۶۸	کارون، لیلی	۱۷۲ و ۲۹۲
۱۸	فبلدن، دورونی	کاتن، جوزف	۹۱ و ۱۸۶ و ۲۱۳ و ۲۸۳	کاره، بن	۱۹
۹۲	فبلدن، لیئارد	کاتو، دایوکه	۱۶۵ و ۲۷۷	کاری، فبلی	۷-۱۰
۳۰۱	فبلدن، وریا	کانتیری، لنو	۱۸ و ۲۷۶	کاری، هری	۲۵۷
۳۳ و ۷۰ و ۱۷۱	فبلیپ، ژرار	کاج، سی. جی.	۳۵۱	کارییر، ژانل کلود	۳۱۵ و ۳۳۸ و ۳۴۰ و ۴۵۸
۲۹ و ۲۳۶	فبلیپسی، آلکس	کاجران، لئو	۸۰	کارییر، هاتیر	۳۲۸
۳۷۲	فبلیپس، جان	کادار، یان	۲۰۴	کارینسان، ژرژ	۳۴۸ و ۳۳۳
۲۲۶	فبن، کنتانتین	کادن، رولف	۳۶۸	کارینی، فرانک	۱۹
۱۳۲	فبچ، فلورا	کاد، هری	۱۶۹	کاریک، ادوارد	۲۰۷
۱۸۹	فبزمین، جری	کارادین، دیوید	۳۲۷ و ۳۷۴	کارین، ولادیسیر	۱۶۶
۱۳۴	فبیکل، آیم	کارادین، رابرت	۳۰۷	کارینا، آنا	۱۳۰
۲۸	فبیس، آلبرت	کارادین، کیت	۳۷۹	کارایانکا، دنیس	۹۱
۲۷۴	فبیس، جک	کارلسی، آنتون	۱۸۹	کارلس، ماریا	۱۳۴
۳۸۵	فبیره، انا	کارلسیک، یولی	۱۵۳	کارزان، الیا	۲۰ و ۹۰
۲۰۳	فبیرینی، مگیچو	کارت، زولین	۸۷ و ۲۲۳	کازانتراکیس، نیکوس	۱۰۸
۶۹ و ۲۹۷	فبوس، پل	کازیر، راسکو	۹۲	کازانسکی، گگ	۲۴۵
۱۱۷	فبون، ژرژت	کارتر، لیلی	۱۶۴	کازر، فلوئانس	۱۸۰
		کارترایت، باب	۳۷۱	کازرینی، ماریو	(۷۲) و ۲۰۶ و ۲۷۴
		کارنون، پولین	۱۸۳	کاسارویا، کارلوس	۱۹۶
		کارتیو، برسون، هانری	۸۷ و ۱۳۳	کاساوتیس، جان	۸۶ و ۱۹۲ و ۳۵۰ و ۳۹۸
		کاردی، دنیس	۵۳	کاساوتیس، کاترین	۳۵۰
		کاردهف، جک	۱۱۱ و ۱۲۱ و ۲۰۸	کاسپاری، ورا	۲۳۵
		کارهینال، ماری	۲۱۸	کاست، پیر	۸۰ و ۱۳۷ و (۱۴۹) و
		کارهیناله، کلودیا	۲۷۶ و ۲۹۸ و ۳۶۱	کاستریچکین، آنسرنی	۲۹
		کارسون، کیت	۳۰۹	کاستل، لو	۳۲۰
		کارفانیو، ادوارد	۱۰۷	کاستلامی، برونو	۱۰۷
		کارل، اریک	۱۲۲	کاستلو، ژاک	۵۲
		کارل، جین	۲۷۰	کاستنلو، مودیس	۴۰۶
		کارل، رنه	۶۹		



کافوزاک، ژرژ

کاب، لی جی

کابالفسکی، دمتری

کابران، جیمز

کابران، چارلز

کایوت، بروس

کامل، ژان پیر	۵۱	کامینز، پگی	۱۴	کرازی، علوید	۲۵۷
کاسو، مارک	۵۷	کامینسکا، ایدا	۲۰۵	کراسگر، ولبرت	۱۸۶ و ۱۸۸ و ۲۸۵
کاسیون، ژ. ار.	۱۲۱	کامینگی، دودونی	۲۸۳	کراسنر، میلون	۱۹۹ و ۲۸۴
کاشینگ، پینر	۷۱ و ۷۵ و ۳۳۳	کانالی، والتر	۹۲	کرافت، ننا	۴۰
کافکا، فرانتس	۱۷۹ و (۱۵۰)	کانای، دای	۳۴۹	کرفورد، برودریک	۱۱۴
کافمن، بوریس	۲۴۷	کانت، لمانوئل	۳۹۷	کراکاو، زیگفرد	(۱۵۶) و (۲۵۳)
کافمن، جودج	۱۰ و ۱۹ و ۱۲۰ و ۲۵۰	کانت، فرانتسکو	۲۶۸	کرالی، هانس	۱۱ و ۱۰۱ و ۱۶۴
کافمن، فیلیپ	۳۳۶	کانتین، ادی	(۲۷۹)	کرافز، آرنو	۱۹۴
کافمن، میخائیل	۱۹۱ و ۲۹۵	کانتی، بیل	۳۱۵ و ۳۳۶ و ۳۴۵ و ۳۴۸	کرافز، اف. دبلیو	۱۶۲
کافورو	۲۷۵	کاتری، شون	۱۳۸ و ۳۷۳	کراوردی، ماریو	۸۶
کاکس، دانی	۳۷۴	کاتسمن، ویلیام	۱۱۹	کراوس، ژاک	۳۲ و ۱۲۵
کاگادو، کیوکو	۱۶۵	کانکلین، چستر	۵۸	کراوس، ورنر	۶۴ و ۲۳۵
کاگنی، جیمز	۷۸	کانکلین، هل	۱۸۷	کراوس، هانری	۱۰۵ و ۲۲۹
کاگیل، نویل	۷۲	کانلی، جین	۲۰	کراول، ژوزفین	۹۶
کالا تاروف، میخائیل	۲۴۸ و ۲۶۶	کانلی، مارک	۱۸۱	کرایسر، هری	۲۲۹
کالاسوف، م.	۲۶۲	کانودی ریچس	(۲۹۳)	کروی، آنتونی	۳۷
کالامایی، کلارا	۲۶۳	کانوت، کودین	۹۴	کرسی، هانری	(۲۳۰)
کالاهان، جین	۳۳۴	کانینرگ، هانس	۲۷۴	کرش، جerald	۱۶
کالانتی، ارکادی	۲۴۹ و ۲۸۲	کانینگام، جان	۲۵۷	کوشنر، گلن	۲۶ و ۱۸۷
کالچانوف، گ.	۲۵۳	کانینگام، جک	۲۹۹	کوشنر، هری	۱۱۶
کالدرونی، رینا	۳۱۳	کاوارزاک، چوچو	۲۶۸	کرک، چارلز	۲۹۱
کالدول، ایچ. ایچ.	۴۷	کاوارزاک، شیزونه	۲۶۸	کرک، مارک-فری	۹۰
کالزاد، جی.	۱۲۲	کاواگوچی، ماسوتارو	۲۱۷	کرکلند، جک	۱۰۵
کالستر، گلارنس	۷۴	کاوالروویچ، یژا	۹۵ و ۱۶۹ و ۱۸۳	کرکود، جیمز	۱۴۱
کالکر، هری	۲۹۹	کاوالکانتی، آگیتو	۱۸۳ و (۲۴۸)	کرچر، برونو	۳۷۵
کالمان، یرت	۸۶ و ۱۲۰	کاوالو، لئون	۳۶۱	کرون، پتر	۳۶۵
کالمت، آندره	۸۸ و ۱۰۲ و ۲۰۶	کاویابه	(۱۵۰)	کرون، رابرت	۱۸۵
کالیو، سیمون	۳۰۶	کاورینگین، واسیلی	۱۲۴	کرتال، وایرت	۳۷
کالیاگین، الکساندر	۳۱۸	کافوسان، گینتر	۳۶۵	کونیش، هری	۱۸۵
کالیاگین، و.	۲۴۹	کاوند، جروم	۲۷	کرویات، رومولد	۱۹۳
کالبا، جوزف	۲۵۳	کاوند، سام	۱۳۴	کروپاچف، گ.	۲۷۳
کالیتسینسکا، ماریا	۳۷۱	کاوی، پتر	(۱۹)	کرویس، هرتسان	۴۶
کالیر، ترنس	۱۳۶	کای، چانگ	۹۳	کروسیانی، ریسوندو	۳۶۹ و ۳۸۶
کالپس، پان	۱۳۰	کایات، آندره	۵۲ و ۲۸۴ و ۲۹۱	کروگر، اوتو	۱۸۵ و ۲۵۷
کالیکاس، جان	۳۲۵	کایات، بیل	۲۸۵	کروگر، زول	۴۱ و ۱۳۵ و ۲۲۹
کالین، جان	۳۲۹	کایدانوفسکی، الکساندر	۳۱۰	کروگر، هاردی	۷-۲۰ و ۳۱۹
کالیزه، ری	۲۸۳	کایوت، پتر	۳۱۴	کیرول، ژان	۱۷ و ۲۱۷
کالیز، عوفت	۱۳۹	کاپوروف، یوزی	۱۵۳	کرومیتسک، فرنان	۲۴۴
کامارا، عثمان	۳۳۳	کایی، می. لامبرنو	۷۳	کرونر، یوزف	۲۰۵
کامی، بلی	۱۸۱	کنتلوت، لریش	۱۷۷ و ۲۵۴	کرونین، هیوم	۸۹ و ۲۶۵
کامپانیسی، پپو	۳۱۱	کُنج، هاوارد	۱۰۴ و ۱۱۲ و ۱۳۴	کرووان، لئون	۲۱۴
کامپتون، فی	۱۸۸	کُنج، کارل	۸۷ و ۱۶۸	کری، مک داتل	۱۵۲
کامر، سام	۱۹۴	کر، جفری	۱۵	کریچتون، چارلز	۲۸۶
کامرلینگ، هکتور	۱۹۵	کر، دبورا	۱۰۷	کریسنتی، آندره	۳۳۰ و ۳۳۲ و ۳۵۳
کاستاک، سموئل	۳۱۱	کرامب، جیمز	۳۴۱	کریسپ، دانلد	۲۵ و ۱۳۸ و ۲۱۱ و ۲۴۲
کاستنک، الکساندر	۱۱۵	کراتینا، ویچارد	۳۸۵	کریسپ، کونشتین	۳۸۳

۱۶۰ و ۱۷۱ و ۲۲۰	کمپبل، اریک	۱۸۱	کلایو، ای. ای.	۱۱۳	کریمشهر، امیل هاس
۳۳۶	کمپبل، استوارت	۷۴	کلایو، کالین	۵۱ و (۳۷۶)	کرستی، جولی
۱۰۵	کمپبل، پل	۲۶۱ و ۱۷۱ و ۲۳	کلر، مینل	۱۵۳	کرستی، لئونید
۲۱۸	کمپلن، رالف	۲۵۸	کلر، اینا	۲۳۶ و ۱۶۵	کرستیان، ژاک
۲۲۱	گن، بولی	۱۵ و (۲۱) و (۵۴) و ۷۵	کلر، رنه	۱۱۳	کرستیانسن، کی
۱۰	کنت، ریچارد	۱۱۵ و ۱۷۴ و ۲۲۵		۲۲۲	کرستیانی، ژاک
۳۱۲	کند، یانوش	۳۹۱ و		۱۱۴	کرستی، میله وی.
۲۸۸	کندال	۲۲۷	کلرینگ، هانس	۲۸۰	کرستیزه، جورج
۲۵۷	کندی، آرتور	۳۵۴	کلکستون، سمول	۳۲۱	کرینک، کارین
۷۵	کندی، ادگار	۲۹۱	کلکستون، کت	۳۶۹	کرینگ، لیج. ا.
(۲۷۸)	کندی، برت	۳۲۲	کلکان، اورور	۳۷۱	کرینگ، استوارت
۲۰۰	کندی، تام	۲۱۰ و ۲۱۵	کلکان، رنه	۷۲	کرینگ، جیمز
(۲۷۸)	کندی، جورج	۲۹۴	کلکان، کلیو	۱۲۶ و ۳۶۴	کریمسن، جیمز
۲۰۹	کندی، جوزف	۲۹۹	کلکبی، راس	۱۸۴ و ۱۹۷ و ۲۵۷ و ۲۶۲	کریم، استلی
(۱۹۱)	کنراد، جوزف	۲۳	کلکبی، کارلا	۲۴۲	کرین، استن
۸۵	کنراد، ویلیام	۵۲ و ۲۸۵	کلکبه، ژاک	۲۳۵	کرین، جین
۳۶۴	کنستابل، دیو	۲۳۵	کلکسیر، جان	۱۱۳ و ۲۱۷	کرین، ژان-پیر
۳۲۸	کنشات، ماریوس	۳۳۱	کلن، دینی	۲۰	کرین، ولرد
۲۹۵	کنشانیوف، ن.	۱۸	کلن، سای	۱۵۲	کریوکوف، نیکالای
۱۳۰	کنشانیوویچ، و.	۱۶۰	کلن، فرانک	۳۵۰	کریل، ماتيو
۲۱	کنشانیو، نینو	۹۷	کلنر، ویلیام	۳۱۱	کسیدی، بیل
۳۷	کنیوشی، جونیو، پل	۳۲ و ۲۲۳ و ۲۹۱	کلنژیک، رنه	۲۱	کفر، پیر
۳۳۲	کنینگ، ویکتور	۳۳۸	کلوت، باربارا	۱۱۰	کل، شرم
۱۵۵	کوادفلیگ، ولف	۲۷۸	کلوتیه، ویلیام لیج.	۲۳۳	کلات ووش، رابرت
۱۰۰	کوارانتا، لیدیا	۱۵۷	کلودریالی، ژان	۳۴۳	کلارک، آرتور سی.
۱۶۶	کوارسکی، ن.	۱۶۶	کلوفاس، آلبرتو	۹۴ و ۲۶۲	کلارک، آل
(۱۸۴)	کیرال، ژان	۱۹۷	کلوفه ورا	۱۳۱ و ۲۸۹	کلارک، تی. ای. سی.
۲۳۶	کوالن، جان	۱۱۱ و ۱۹۷	کلوزو، هتری ژن	۵۱	کلارک، جیمز
۳۳۶	کواپید، دنس	۲۰۴	کلوس، المار	۱۱۹	کلارک، چارلز
۲۶۶	کواپسرا، کارلوس	۹۳	کلوسرهل، لویژ	۳۹۹	کلارک، شرلی
۱۴۴	کوشوسمان، میریام	۳۷۰ و ۳۷۱	کلوشنسکی، ادوارد	۷۷ و ۱۱۶ و ۱۲۹	کلارک، کارول
۳۰۴	کوشوسولیکو، ژان-پیر	۱۷ و ۲۹۸ و ۳۲۱	کلوک، گیلان	۳۷۲	کلارک، کندی
۲۹۹ و ۳۶۹	کوشین، آنژونی	۳۶۸	کلهور، ادیت	۴۰ و ۷۴	کلارک، می
۱۱۰	کودایاشی، تاکیچی	۱۸	کلی، پائولا	۱۵۷	کلارن، گئوگ
۲۷۱ و ۲۶۵	کودایاشی، ماساکی	۱۷۴	کلی، جیمز	(۷۱) و (۱۴)	کلارنس، کارلوس
۳۹۸	کومریک، استلی	۱۶۵ و ۲۹۲	کلی، جین	۱۶۴	کلاری، چارلز
۷۳ و ۳۹	کویو، روبرتو	۲۵۷	کلی، گریس	۲۴۰	کلاریو
۲۲۹	کویینسکی	۱۱۹	کلی، نانس	۱۶۸	کلاریون، اینه
۲۹۵	کوبالین، ایلدا	۳۴۸	کلی، برگ، جیل	۲۶۴	کلای، سبیل
۱۴۶	کویینسکی	۲۹	کلیتون، جک		کلایوویچ، آرسنیف
۱۳۴ و ۱۹۰ و ۲۵۷	کوپر، گاری	۲۰۵ و ۲۳۲	کلیفت، مونگوری	۳۴۱	کلادیسیر
۳۶۱ و ۱۲۶ و ۳۶۱	کوپر، مریان سی.	۲۰۰	کلیف فلف، راک	۲۹۸	کلاین، ادی
۲۶۱	کوپر، ویکی	۳۲۵ و ۳۷۲	کلیفورد، گرم	۳۰۹ و ۳۶۴	کلاین، ریچارد
۷۴	کوپر، ویلیس	۳۸۵	کلیگمن، لیزی	۲۱۷	کلاین، نیتا
۷۶	کویل، هرمان	۳۱۶	کمال، یاشار	۱۷۷ و ۱۹۵ و ۲۵۴	کلاین، روگه، رودولف
۲۰۷	کویلند، جیمز	۱۱۷ و ۲۴۵	کمپانز، ژاک	۱۰۳	کلایتر، هری

۱۷ و ۱۰۵ و ۲۶۷ و ۳۶۴	کیاری، ماریو	۱۳۱ و ۲۸۵	کهریلوس، هنری	۱۴۱	کویه، فرانسوا
۵۵	کیارینی، لویجی	۲۷۳ و ۱۶۰ و ۱۵۳	کهریستف، گریگوری	۱۳۰ و ۱۵۴ و ۲۹۵ و ۳۷۷	کوزان، رافائل
۲۸	کیچو، کازرو	۵۰۰		۳۲۱	کوزر، میخائیل
۲۴	کیچره، براتیسلاو	۳۸۱	کوستانتزو، موریس	۱۵۴	کوزره، آن. ماری
۳۷۳ و ۴۰۶	کیپلینگ، رودیارد	۱۳۰	کوشلکا، لویجیو	۳۷۱	کوزر، آن
۲۶۲	کیت، رابرت	۱۴۶	کوسکاس، ژوزف	۱۳۲	کوشه‌راه، یاروسلاو
۱۲۶	کیتایایاشی، نانی	۸۷ و ۱۳۳ و ۱۳۷	کوسما، ژوزف	۲۰۱	کوتولا
۲۸۱	کیتامورا، کوجیما	۱۶۸ و ۲۲۱		۳۲۲	کوشه، ری
۹ و ۲۰ و ۸۲ و ۱۱۰ و (۱۸۷) و ۲۲۳ و ۲۴۴	کیتون، باستر	۳۶۱	کوسما، ولادیمیر	۲۷۷	کوهی، کونیروی
۲۴۴ و ۲۹۸		۲۲۴	کوسمانوف، لتوید	۱۰۷ و ۱۹۱ و ۲۰۰	کوهن، کورت
۲۰	کینون، جوزف	۳۷۰	کوسمالسکا، ویسلاوا	۱۸۱	کورتش، ویلی
۳۱۳	کینون، دایان	۳۰	کوسوف، دیوید	۲۳۸	کوب، ایرنه
۲۱۴	کیرمانوف، دمتری	۹۱	کوسینو، ماریو	(۱۹۶) و (۲۵۵)	کوتاه، فرقیس
۲۰۵	کیرنی، پاتریک	۷۲	کوک، پیت	۱۶۸	کوتجاسی
۱۳۲	کیروی، آرتور	۱۳۸	کوک، گلاید	۱۳	کوتزه، ریکاردو
۲۲۶	کیریلوف، م.	۵۳ و (۲۰۳) و ۲۶۱	کوکس، ژان	۱۰ و ۱۲۱	کوتزه، والتینا
۲۲	کیرینکو، زیناید	۳۹۲ و		۱۷۴	کوتلین
۲۹۹	کیس، اولین	۲۱۷	کوهگر، میچو	۲۲۲	کوترا
۷۱	کیس، هانس	۷۲ و (۲۷۱)	کوله، امیل	۷۸ و ۱۰۴	کوتین، مایکل
۳۷۲	کیس، برنی	۱۱۴	کوله، جورج	۸۹ و ۹۱	کوتیس، ادوارد
۳۲۴	کیس، کن	۱۵۰ و ۳۶۰	کوله، یارل	۴۶	کوتیس، دانلد
۳۱۶	کیلی، دنیس	۱۹۳	کولاسوف، میریس	۱۳۷	کوتیس، ری
۱۸۱	کیلی، ویلیام	۱۱۴	کولبرت، کلودت	۱۷۱	کودا، آلکساندر
۴۰۶	کیمبال، کلارا	۲۸۶	کولپس، هانری	۱۵ و ۵۰ و ۱۸۶	کودا، ویسنت
۲۷۷	کیمورا، کو	۳۷۶	کولتای، لایوس	۱۳۵ و ۲۲۶	کودی، رمون
(۱۳) و ۳ و ۲۳ و	کین، جیمز	۴۳ و ۱۶۱	کولشف، لو	۳۷۰ و ۳۷۱	کوزنفسکی، آندری
۲۶۱ و ۳۲۵		۲۹۵	کولن، فرانتسواز	۱۹ و ۳۴	کوساکف، ریمنکی
۳۷۳	کین، مایکل	۱۷۴	کولن، فرانک	۹۰	کوسل، نیکول
۱۳۶	کین، همیلتون	۲۸۳	کولفوس، جورج	۱۵۶	کوف، آرنولد
۳۵۲	کیشالو، اوبرتو	۴۹	کولیر، کنستانس	۲۹	کوله، انزو
۲۳۶	کینس، تاک	۱۱	کوجا، دیلیپ	۴۰	کولی، ماری
۳۶۱ و ۳۸۰ و ۳۸۲	کینسکی، کلاوس	۵۳ و ۱۶۱ و ۲۲۶	کوماروف، سرگنی	۱۱۴ و ۴۰	کومک، بارنلت
۳۲۲ و ۳۲۹	کینسکی، ناتاشا	۱۴۶	کومتک، یوزف	(۱۹)	کومین، رابیر
۱۹۰	کینگ، تاپگر	۸۶	کوله، جین	۲۹۱	کومون، لوزن
۷۵	کینگستون، کیری	۸۰	کونچینی، انیو	۹۱	کونو، ریشار
۲۶۵	کینوشینا، جویی	۳۴۹	کوندو، مینورو	۳۴۹	کودا، کیچی
۲۶	کینی، بالدا	۱۱۰ و ۱۶۰	کورو	۱۳۰	کودا، یوشیو
۱۲۱	کیر، روی	۱۶۶	کیریشکی، تاده‌نوش	۳۷۷ و ۳۴۱ و ۳۵۵	کودسوا، آکیرا
۱۰	کیوکرو، جورج	۵۵ و ۲۲۱ و ۳۳۲	کینی، آلن	۳۸۳	کودوندی، سلسینو
۳۸	کیوتی، کارلو	۲۸۰	کونیک، ولف	۲۳۵	کودوین، کارل ادوین
		۹۶	کوهلر، نول	۴۹	کوری، ای.
		۱۶۵ و ۱۸۵	کوهال، سامیوسکی، ایوان	۲۰۰	کوری، مدی
		۱۳۲	کوهن، آلفرد	۱۷۸	کوزاک، اندرلش
		(۷۴)	که‌دو	۱۶۵ و ۲۲۶	کوزلشکی، سرگنی
		۱۸	کی، استانی	۲۲۶	کوزمینا، یلنا
		۲۱۶	کیایو، ژان	۴۳	کوزتشف، ک.



۲۵۸	گرفش، لیونارد	۱۲۴	گاماروف، میخائیل		
۲۹۲	گرشون، سرج	۳۱۷	گامین، آلن		
۲۰۷	گرگ، هوریت	۳۸۰ و ۳۸۸	گاتس، ریچو		
۸۷	گرمگی، نوا	۳۴۱	گاتسان، یوی	۳۳۹	گابریل، گودرون
۶۱	گرزن	۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۷۲	گانس، آبل	۱۳۳	گابریل
۲۳	گرن، بروس	۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۲۹		۴۱ و ۲۲۱	گابریل، گابریل
۲۳۵	گرن، ریسون	۳۶۹		۱۲۱ و ۱۵۱ و ۱۳۵ و ۲۹۱	گابریل، ژان
۳۵۹	گرونی، ژان	۲۲۹	گانس، مارگریت	۲۴۳ و ۲۱۸	گابریل، زارا
۱۴۳	گروزیف، ی.	۳۰	گاوله، گیسون	۲۱۱ و ۳۰	گابریل، فرد
۲۰۴	گروسمن، لادیسلاف	۱۵۹	گایان، ام. ناف.	۱۳۶	گابوس، متیس، اوتاویو
۳۳۱ و ۳۷	گروسمن، دیوید	۲۸۲ و ۳۱۷	گایان، ژاک	۳۷۴	گاتری، وودی
۳۰۳	گرومیرگ، ژان کلود	۲۹۳	گایداریف، ولادیمیر	۳۰۱	گاتلیب، کارل
۲۵۹ و ۷۸	گرون، کورت	۱۵۵	گایگر، فرانتس	۲۱۷	گاتی، آرمان
۱۵	گرونبرگ، آکه	۳۳۸ و ۳۳۳	گایه، میدیا	۳۲۲	گادس، آنتونیو
۱۵۶ و ۷۲	گروندگنس، گوستاف	۱۷۷	گایگر، هاینریش	۲۷۴	گاده، لوسند
۷۷	گرونوالد، ژان-ژاک	۳۷۴	گایجل، دابرت	۷۷	گادیر، تینی
۱۰۳	گرونوالد، ماتیاس	۲۵۷	گایدیکسایر، ریتا	۲۵۸	گارپو، گرتا
۴۸	گرونیو، ژان-پیر	۳۳۱	گر، تری	۱۷ و ۲۹۸ و ۳۲۰	گاربولیا، مارو
۳۳۹	گروهمان، مارینه	۳۱۰ و ۳۴۷	گر، ریچارد	۸۵ و ۱۳۱	گاردنر، اوا
۱۴۹	گره، دانیل	۲۴۹	گیره، وطل	۳۲۸	گاردنر، جیک
۱۴۱	گره-نیا	۲۰۳	گراتیاتی، آلدو	۱۱۱	گاردنر، هلن
۱۷۳ و ۷۰ و ۵۷ و ۵۰	گره-میدن، ژان	۲۹۲	گرادویف، ک.	۲۴۵	گاردین، ولادیمیر
۲۹۱ و		۳۶۴	گروادین، چارلز	۵۸	گاریس، آلن
۲۲۶	گره-ویل، ولندا	۳۸۴	گراردی، آنا-ماریا	۳۵۱	گاریس، لوئیس آلبرتو
۲۰۸	گری، آلن	۱۸ و ۲۷۶	گراردی، پیرو	۳۵۹	گاریس، نیکول
۲۱۹	گری، اوا	۸۶	گراس، انریکو	۳۵۴	گاریس، خورخه مارو
۳۳	گری، دنیس	۳۵۸	گراس، گیلبرت	۶۷	گاریس، نکول
۸۰ و ۱۸	گری، دوریان	۱۴۰	گراسی، جونی	۹۰ و ۲۶۵ و ۲۵۷	گاریفیلد، جان
۱۸۵	گری، ویرجینیا	۲۹ و ۱۲۹ و ۴۰۰	گراسیوف، سرگئی	۲۷	گاریگن، ویلیام
۲۷۲	گری، هری	۲۰۳	گراماتیکا، انا	۴۱ و ۹۳ و ۲۹۳	گاریس، لی
۱۹۲	گریل، بنجامین	۲۹۲	گراسوف، یوی	۱۸۷ و ۲۶۴	گارنت، تی
۸۲	گریون، هری	۱۷۱	گرامون، فرانسس	۹۰	گاریتیه، روبرت-ژول
۲۷۳	گریزیس، ای.	۲۵۲ و ۲۵۸	گراناخ، آکساندر	۳۰۴	گاری، لئون
۱۷۵ و (۱۹۰)	گریسون، جان	۳۹	گرانادا، خوسه رودریگس	۳۵۸	گازمن، پائو
۲۷	گریس، هنری	۱۵۱	گرات، آرنو	۱۱۶	گازولو، لائورو
۹۰	گریف، موریس	۶۸	گرات، جو	۱۵۷	گاسبار-ویت، پیر
۲۵ و (۸۱) و ۹۶ و (۱۰۱)	گریبش، دیوید-فرانک	۲۷ و ۸۱ و ۱۹۹ و ۲۱۲	گرات، کادی	۱۱۴	گاسکیل، چارلز
۱۰۸ و (۱۱۸) و (۱۴۰)		۹۳	گرات، لارنس	۱۳	گاسلینی، جیو-جو
۱۴۱ و (۱۶۶) و (۱۹۱) و		۲۵۲	گراف، آلبین	۱۱ و ۱۲	گاسنیه، لویی
۲۷۴ و ۲۹۰ و ۳۶۲ و		۲۶۴	گراوه، فرنان	۳۰۹	گاسلاردو، جیوانا
۴۰۳		۱۶۹ و ۲۸۰	گراوینا، سزار	۴۳	گالادزف، پیوتر
۳۵	گریگر، لایل	۲۳۵	گرت، والسکا	۱۵۱ و ۱۶۰	گالان، ژان
۱۳۵	گریگن، جی. ام.	۲۵۴	گود-گوزیان، پاول	۳۴۴	گالسیان، و.
۲۲۴	گریگوروف، ف.	۳۴۳	گوس، وان	۷۲ و ۱۰۲ و ۲۹۱	گالونه، کارینه
۳۱۸	گریگوروف، کسانتین	۱۹ و ۲۳۳	گوستاد، مریت-بی.	۳۲	گاله-آه، آرنو
۲۳۲	گریمر، لستون	۱۸۴	گوستاد، هری	۶۵ و ۱۵۲ و ۳۸۰	گالین، هنریک

۱۸۵	گوبل، مینا	۳۰۳	گوتس، اورسولا	۱۸۸ و ۱۸۹	گرین، اف. ال.
(۲۵۸)	گوس، سالیس	۱۹۵ و ۲۵۱	گوشک، برنارد	۳۱۵	گرین، الی
۲۶۶	گوس، دیاس	۲۵ و ۲۹۱	گوشالک، لوئیس	۱۸۶	گرین، گرهام
۲۱۵	گوش، سویل، امیلیو	۳۶۸	گوشراگر، هانو	۱۶	گرین، ماکس
۲۹۵	گوشکاوا، جیمپنی	۶۱	گوشوت، یوهان	۳۷۵	گرین، والون
۱۵۱	گوشلر، مونا	(۶۸) و (۳۶۶) و (۳۷۶)	گوشه	۲۱۱	گرین، هاولد جی.
۳۶۱	گوشلچ، رابرت	۳۳۶	گوشه‌رس، گری	۱۳ و ۱۰۱	گرین، استریت، میننی
۳۵۱	گوشالس، توماس	۲۵۱	گوشه‌رس آلتا، توماس	۳۰۷	گرینبرگ، آدام
۳۹	گوشالس، کارملینا	۵۸ و ۱۳۲	گودا، پولت	۳۵۷	گرینبرگ، جری
۱۲۱	گوشکاروف، آ.	۱۳۰ و ۱۸۱ و (۱۹۱) و	گودا، ژان-لوک	۳۱۲	گرین، بریکسوت، وندی
۱۰۷	گوشکی، نا	(۱۹۹) و ۲۹۵ و ۳۲۴ و		۴۹	گرینر، فارلی
۳۸۰	گوتو، شارل	۳۷۷ و ۵۰۴		۳۱۰ و ۳۰۸	گریکو، نیکالای
۳۸۸ و ۳۸۷	گوتس، یلماز	۱۲	گودا، شارل	۱۶۱	گریپود، ادوین
۳۶۰	گوتی، برنیل	۱۸۵	گودریچ، فرانسس	۱۶۰	گریپود، جان
۹۴	گوتون، لاموند	۵۲	گودون	۱۹۷ و ۱۹۲	گریپود، جون
(۷۴) و (۲۷۰)	گویا، فرانچسکو	۸۲	گودون، هارولد	۲۹۱	گریپود، وینفرد
۱۸۱	گویا، شانتال	۲۱۳	گوده، سید	۶۹ و ۹۱	گریپون، مارسل
۲۱۱	گویسن	۱۰	گو، چستر	۱۰۵	گوه
۷۵	گوین، میشل	۱۷۸	گو، پانوش	۱۳۸	گست، والد
۲۱۷	گوینگ، اوان، پاک	۱۸۳	گوئسکا، آنتونیا	۲۵۸	گگلانویلی، م.
۴۱	گوبس، فیلی	۲۵۵	گوئسکایا، ت.	۳۳۱	گگبارت، لاری
۳۵۱	گیسون، مل	۱۳۰	گودون، دن	۲۳۳	گگلدیک، ویلیس
۲۳۲	گیبل، کلارک	۲۳۳	گودون، لیون	۲۵۷	گگلمستین، کوکر
۱۸۱	گیبسی، شریدن	۱۴	گودون، مایکل	۳۲۱	گگلمن، بو
۱۹ و ۱۰۷ و ۱۸۵ و ۲۵۲	گیبوز، سدریک	۱۹۳	گودین، ساشا	۱۹۰	گگلمن، جان
۲۵۸ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۷۲ و		۱۲۳ و ۱۶۵ و ۱۶۶	گوگکی، ماکسیم	۳۵۳	گگلمن، میا
۲۹۸ و ۲۹۲		۳۴۸	گوگمن، کلبف	۳۸۵	گگلد، اقی
۲۷۱	گیتز، لاری	۳۲۱	گوگن، ژان-پیر	۱۰۱ و ۲۹۱	گگلد، مارتا
۱۶۲	گیتی، مادلن	۳۸۷	گوگن، شریف	۲۳	گلر، ادوارد
۱۵۵	گیزول، هانری	۳۱۸	گوئنشتین، فریدریش	۳۳۶	گلن، اسکات
۹۶ و ۱۱۸ و ۲۹۱	گیش، دوروتی	۱۱۱ و ۱۲۱	گویرینگ، ماریوس	۸۰ و ۹۰ و ۹۱ و ۱۵۱	گلن، دانیل
۲۵ و ۹۶ و ۱۱۸ و ۲۹۱	گیش، لیلیان	۲۵۷	گویرینگ، هلگا	۱۶۱ و	
۳۸ و ۹۶ و ۱۸۳	گیشا، پل	۱۱۷ و ۲۵۰	گیزون، استفن	۱۴۰	گلوی، شریکو
۷۱	گیلبرت، ایوت	۲۱۸ و ۳۱۵ و ۳۲۶ و ۳۳۹	گیزوا، پیر	۱۵۲	گلویانی، میخائیل
۱۳۸	گیلبرت، لوئیس	۳۳ و ۱۵۵ و ۱۶۷ و ۲۲۳	گوگ، مادلن	۱۷ و ۱۵۵	گلنزه، رونیوس
۱۰۳	گیلبرت، هرشل بزرگ	۳۹۲ و ۵۰۴	گوگن، پل	۱۰۶	گلینسکی
۳۶۴	گیلمن، جان	(۱۱۵) و ۲۹	گوگول	۱۰۷ و ۲۸۵	گزن، لیو
۱۳۰ و ۲۹۹	گیلسپی، آرنولد	۸۶	گوگلاگر، کلو	۲۵۱	گنات، اوتو
۲۹۲	گیلکز، آلفرد	(۳۷۹)	گولده، البوت	۱۳۶	گناتالی، رولامس
۳۳۴ و ۳۷۱	گیلگاد، جان	(۲۱۰) و ۱۳۸	گولینگ، اموند	۱۱۲	گنسل، لود
۲۵۵	گینزبرگ، الکساندر	۱۵۲	گولشاید، ای.	۷۲ و ۱۰۷	گوئزونی، شریکو
۹۷ و ۱۹۲ و ۳۳۳	گینس، آلک	۱۷۱	گولشوف، ماکس	۱۳ و ۳۸ و ۱۱۸ و ۳۳۰	گوژورا، تیئری
۷۹	گینسن، میخائیل	۱۶۵	گولونیا، آ.	۳۳۲ و ۳۴۱ و ۳۵۶	
۵۷	گینی، جانت	۱۸ و ۲۱۳	گولینسن، الکساندر	۳۸۱ و ۳۹۲	
۳۱۲	گیوکر، لازلو	۲۰۳	گولیزنو، فرانچسکو	۲۹۲	گوئاری، جورج
۶۱	گیول، فرد	۲۷۵	گولینو، آنتونیو	۳۵	گوئری، جونی. ای.

۲۲۶	گی‌یسو	لاشل، جوزف	۱۱۲ و ۱۶۸ و ۲۲۴	لغی، کلید	۲۸۵
۱۳۰ و ۱۸۱ و ۲۹۵	گی‌یسو، آتیس	لافارگ، پ.	(۱۹۱)	لریه، مارسل	۲۵۶ و ۱۸۳
		لاتئون، جونیو، چارلز	۹۴	لرمورف، رونه، پرهین	۱۱۳
		لاتیوگ	۳۹۸	لرسکی، هلمار	۶۴
		لاکسمانان، لپلا	۱۳۰	لرش، فردلویس	۱۵۷
		لاکلو، شودلو	(۱۵۰)	لرش، لویی	۱۰۲
		لاکوتا، لویس	۳۳۳	لرمن، هنری	۲۱۹
		لاکوب، ژرژ	۱۱۵ و ۲۱۲	لرزه، آلن جی	۲۹۲
۱۳۰	لامارت، آندره	لاکهارت، جین	۲۱۲	لرزه، مایکل	۳۲۵
۲۸۵	لامون، آرنو	لاگرلوف، سلما	۱۰۳ و ۱۱۲	لروا، فیلیپ	۲۹۵
۲۴۴	لامرزی	لامبر، آلبر	۸۸	لروی، مروین	۱۰۷ و ۲۱۴
۱۵۴	لامودت، الینا	لامپه، یوتا	۳۳۸ و ۳۳۹	لریمنوف، ل.	۹۳
۳۵۹	لامپری، هانری	لامی، پیر	۲۱۸	لژون، س. آ.	(۱۹۱)
۱۱۵	لامپش، ایژن	لامویس، آلبر	۲۹۰	لژه، فرنان	۳۹۱
۱۲۴	لاپکینا، مارفا	لامونه، دونکن	۱۰۵	لستر، الیوت	۲۳۷
۱۳۲	لاپلاته، لورا	لامی، ریچون	۲۱۸ و ۲۹۶ و ۳۳۵	لستر، ریچارد	۱۹ و ۱۰۲
۲۹ و ۵۵	لاپوآد، آلبرتو	لامچی، جوزیه	۳۵۱	لسترینگه، پیر	۱۳۳ و ۲۳۵
۷۲	لاتیم، جانانان	لاندن، فرانک	۱۶۴	لستیا، آدولف	۹۶
۱۷۸	لاتینویس، زولتان	لاندن، جولی	۱۹۰	لسلی، الجین	۲۱ و ۲۶ و ۸۳ و ۱۸۷
۵۶	لاخ، والتر	لاتز، گابریل	۱۷۲		۲۱۱ و ۲۲۳
۳۵	لا، آلن	لاتکوه، برنار	۱۱۱	لسلی، جون	۱۳۴
۳۷۵	لادنگاشت، والتر	لاتنگ، آندره	(۱۰۵)	لشویچ، ویولا	۱۹۹
۲۸۰	لادوسو، ژانپل	لاتنگ، فریتس	۲۶ و (۱۸۲) و ۱۷۷	لنگوشین، ولادیسیر	۲۹۲
۲۱۵	لاراه، آنتونیو		۱۹۵ و ۲۵۴	للویش، کلید	(۲۳۱)
۳۹۹	لاروسن، تامی	لاتنگلوا، هانری	(۱۶) و (۲۲۲)	لسان، فرنس	۲۷ و ۳۳۱
۱۹۱	لاروسن، لارش-اریک	لاتو، هانری	۳۰۵	لسبارد، کارول	۹۲
۱۵۹	لارکی	لاوانیو، فرانچسکو	۸۶ و ۲۳۴	لسباردونی، جی.	۲۶۰
۱۱۱	لارکی، پیر	لاودان، هانری	۸۸	لسبرت، رابرت	۳۷۵
۳۳۱	لارکین، پتر	لاورن، لوسیل	۲۹۱	لسبرگ، آ.	۲۹۵
۱۵۱	لارنس، ایچ. ال.	لاورنس، آرنو	۹۱	لسبارد، تی.	۵۳
۱۰	لارنس، باربارا	لاوروف، گرمان	۲۵۳	لسپل، میلارد	۲۰۷
۳۳۶	لارنس، ریچارد	لاورووا، ت.	۲۵۳	لسن، گلا دیس	۱۳۲
۷۷	لارنس، فرانک	لاوسن، فونی	۳۱۹	لسجلا، فرانک	۳۴۲
۹۲	لارنس، وایولا	لاوسن، لی	۳۲۹	لسچستر، ازا	۱۵ و ۷۴
۱۱۴	لارنس، ویسنت	لاویل، آرمان	۲۳۱	لسن، ماکس	۱۷۲ و ۱۷۳
۲۲۱	لاروش، پیر	لاپکو، ماریا	۱۵۶	لندگره، اینگا	۱۱۲
۲۴۷	لاریو	لاونارد، فیلیپ	۳۳۷ و ۳۸۱	لندگوت، اینگه	۲۳۸
۱۱۹	لاروی، آلدو	لاتویرا	۱۷۳	لندن، جک	۸۳
۱۳۹	لارنس، جورج	لایشف، پاول	۳۱۸	لندی، دیوید	۸۹ و ۲۱۴
۹۰	لازاریک، برنار	لپه‌لف، نیکالای	(۲۲۷)	لندیکو، دومینگو	۳۵۱
۳۷ و ۴۴	لامالی، والتر	لپل، برنر	۳۵۸	لنچیلده، سینتی	۲۱۹
۳۴۱	لاستوشکین، و.	لپدا، گاوینو	۲۲۳	لنکستر، برت	۸۵ و ۸۱ و ۱۱۹ و ۲۹۸
۳۰۳	لاسه، هینر	لدرن، چارلز	۴۰ و ۱۹۹ و ۲۱۲		۳۸۱ و
۹۵	لاکوفسکی، یان	لدری، ژان	۱۷۹	لنگ، جسیکا	۳۲۵ و ۳۳۱ و ۳۶۴
۲۹۹	لاسکی، جس	لدی، ژاک	۲۱۶	لنگ، جون	۴۱
۵۳	لاسن، ایتویست	لدی، فرنان	۱۰۹ و ۱۴۲ و ۲۲۱ و ۲۹۱	لنگ، چارلز	۱۱۹ و ۱۳۲

۱۳۸	فهرست اعلام				
لنگ، چوبی، چارلز	۲۷۸ و ۹۴	لورن، سوزیا	۳۸۶	لوپاردی، کارمن	۳۱۲
لنگدون، هری	۱۸۷ و ۲۶	لورن، پتر	۱۲ و ۱۰۴ و ۱۹۱ و ۳۷۸	لوپاردی، دیلو	۱۴۰
لنگلی، لودلر	۲۴۱	لوپسار	۳۲۵	لوپیه، ایلن	۲۳۶
لنگدویل، سوزان	۳۷۷	لوپینگ، یوجین	۲۹۹	لوپیه، کلود	۲۳۶
لنگلی، ملکیو	۲۵۸	لوپیه، لیزن	۸۷ و ۲۲۹	لوپر	۲۲۹
لنن، جان	۱۹ و ۱۲۰	لوز، آنتیا	۱۱۸	لوسن، پل	۳۷۹
لنی، پل	۱۲۲ و ۹۴	لوزاش	۲۴۰	لوپیشکی، تاندوش	۲۹۷ و ۳۷۱
لنیشا، یان	۲۷۵	لوزی، جوزف	۱۵۱ و ۲۰۷ و ۳۰۵ و ۱۰۵	لوپواین، ریسون	۷۰
لنین، ولادیمیر	(۳۲۱)	لوس، شادور	۲۵۱ و ۲۵۶	لوپیر، لویی	۸۳ و ۴۰۲
لننگ، رگی	۸۲	لوسانو، مارگاریتا	۲۶۸	لوزن، سام	۸۵
لو، ژانپیر	۱۸۱	لوسن، ادوارد	۲۱۱	لوزن، ریچارد	۱۱۲
لوآلدی، آنتونلا	۲۹ و ۲۹۱	لوسی، فرانک	۲۹۱	لوئدال، میشل	۳۰۵ و ۳۲۸
لوانت، اسکاز	۲۹۲	لوسیدی، رنزو	۱۳۷	لوزگرن، پ. آ.	۱۵ و ۲۲۰ و ۲۵۱ و ۲۷۹
لوپوتی، ویلیام	۱۹	لوشانوا، اما	۱۳۸	لوئدل، نیلس	۱۰۳
لوپیس، بن	۱۰ و ۲۴۲	لوشانوا، ژانپل	۱۳۶	لوپ، اموند	۱۰
لوپیس، تام	۱۱۰	لوشر، کجین	۲۶۴	لوپوندلر، هولگر	۱۱۲
لوپیس، سبل	۱۰۲	لوئر، لوپیس	۱۰۳ و ۱۸۶	لوپی، پیر	۳۱۵ و ۳۱۵
لوپیس، شلدون	۱۲	لوپلون، روبی	۲۳۷	لوپی، ولفول	۲۶۲
لوپ، کارل	۱۱۶	لوفی، رنه	۴۸ و ۱۰۹ و ۲۲۶	لوپی، لوپیس	۱۹۴
لوپارت، آ. لیس	(۲۸)	لوفی، روبی	۱۱۷ و ۱۷۴ و ۲۲۲	لوپی، میرنا	۱۸۵ و ۱۸۶
لوپاردی، شارل	۸۸	لوفی، ریسون	(۲۵۲)	لوپیشکی، آلکساندر	۱۶۱
لوپلان، مترلینگ، ژرژت	۲۰۶	لوفی، لویی	۲۱۷	لوپد، رابرت	۲۱ و ۳۲۱
لوپلسکا، ماریا	۳۷۱	لوکا	۲۲۹	لوپد، راسل	۳۷۳
لوپچ، ارنست	۱۱ و (۳۵) و (۵۱) و ۱۰۱	لوکا، اونا	۱۰۲	لوپد، هارولد	(۱۸۷)
	۱۳ و (۱۹۵) و ۲۵۸	لوکاس، جان مردیت	۹۴	لوپن، بوریس	۱۲۱ و ۱۳۳
	(۲۹۱) و ۴۰۲	لوکاس، جورج	۳۳۳ و ۴۰۰	لوپن، سوزیا	۱۰۷
لوپن، زیگموند	۱۳۰	لوکاس، ماریسا	۳۳۳ و ۳۴۱	لوپن، سینتی	۳۷۹
لوپاتینا، والیا	۱۶۱	لوکاس، ویلفرد	۵۸	لوپن، موشی	۹۳
لوپرنس، رنه	۱۷۲ و ۱۷۳	لوکتوس، کارن	۷۶	له، فرانسیس	۱۸۱
لوپرنس، سولانژ	۳۲۸	لوکزامبورگ، روزا	(۳۲۴) و ۳۹۷	لهسا، آروو	۱۴۱
لوپس، لورلاندو	۳۴۸	لوکسوا، پیرینا	۱۹۵	لی، برنارد	۱۸۶
لوپس، مارگا	۲۲۲	لوکلرک، ژرژت	۱۱۱ و ۱۹۳	لی، تیرنو	۳۴۸
لوپر، ایگور	۳۲۱ و ۳۲۱ و ۳۵۸ و ۲۸۷	لوکلش، شارل	۲۹۹	لی، جانت	۲۴۲
لوپرک، تولیو	(۲۹۲)	لوگان، جوشوا	۱۷۲	لی، ولند	۷۴
لوپریه، فرانسا	۲۹۶	لوگران، ریسون	۵۲	لی، کریستوفر	۷۴
لوپزانو، مارگاریتا	۳۵۶	لوگران، میشل	۱۱۲ و ۱۳۰ و ۱۵۱ و	لی، ویریان	۹۰
لوپنگ، ب. ا.	۱۶۱		۲۲۱ و ۳۸۷	لیالپس	۵۹
لوپو	۱۸۳	لوگوس، بلا	۷۱ و ۲۵۸	لیکنت، کارل	۳۹۷
لوپوشکی، یژو	۹۵	لوگوئی، ژوزف	۳۶۱	لیسان، روبرت	۷۸ و ۱۲۲
لوپو، ژان-شاریه	۱۷	لوگه، آندره	۱۶۵	لیه-ناپیر، ولفگانگ	۱۱۶ و ۱۵۶
لوپو، رابرت	۳۵۷	لوپی، هولکو	۱۹۷	لیپتون، لکس	۸۲
لوپنباخ، رولان	۲۹۱	لوم، پیر	۱۸ و ۲۲۱ و ۳۳۵	لیسان، یژو	۱۰۶ و ۲۹۷
لوپنباخ، فلیپ	۳۱۷	لوم، هربرت	۳۱۶	لپنای، گئی	۲۸۲
لوپو، کلود-تیکلا	(۸۱)	لوپان، ژ.	۱۷۲	لوپزانی، کارلو	۲۴ و ۵۵
لوپان، نضی	۲۴۱	لوپاردی، آتوره	۲۳	لینگه، هاری	۱۱ و ۱۰۱ و ۱۶۴
لوپسی، پولت	۱۷۲	لوپاند، جبریش	۳۶۵	لینگای، جان	۳۴۳

لیختن، کارول	۳۱۴	ماترلس، کریستیان	۴۶ و ۷۰ و ۱۵۱ و ۱۵۵	مارسل	۲۹
لیشل فیلد، لوسین	۱۳۹		و ۱۵۷ و ۱۶۳ و ۱۷۳ و	مارش، لولیر	۱۸۵
لیچمن، آل	(۲۰۹)		۲۳۹	مارش، می	۱۱۸
لیدا، جی	(۱۲۴) و (۲۲۷)	ماتس، آوا	۳۸۲	مارشاله، ای. جی.	۲۲۴
لیت، فرانتس	۳۲۰ و ۳۷۶	ماتسوک، جینو	۲۷۵	مارشاله، تالی	۱۱ و ۱۳۲
لیتکیویچ، زیگمونت	۱۹۳	ماتسویاما، تاکاشی	۲۷۷	مارشاله، تد	۲۴ و ۲۸
لیسکا، اژدنک	۱۳۰ و ۲۰۵	ماتسویاما، زیزو	۲۶۵	مارشاله، مایک	۲۹۱
لیک، استوارت	۱۱۹	ماتلان، آلمان	۳۳۷	مارشان، کهرین	۱۱۳
لیکاک، ریچارد	۱۷۶ و ۲۹۰	ماتو، لئون	۹۶ و ۲۲۲	مارشان، کولت	۲۱۸
لیکل، کارل	(۲۸۱)	ماتو، رودولف	۱۴۷ و ۲۰۱	مارکان، کریستیان	۹۱ و ۲۶۲ و ۲۹۴
لین، امی	۱۵۹	ماتو، هانری	۱۷۲	مارکر، کریس	۱۷ و ۱۲۲ و ۲۱۶ و ۲۲۱
لین، شیه	۹۱	ماتیس، میلی	۱۷۱	مارکس، آون	۲۰ و ۱۰۴ و ۱۴۱
لیندا، لوت	۱۳۸	ماتیس، هانری	(۱۳۱) و (۱۹۱) و ۱۰۴	مارکس، استیان	۳۹
لینا، لیزا	۸۷	ماتیس، آنو	۱۳ و ۲۳	مارکس، چیکو-گروچیو	
لینچ، دیرید	۳۷۰	ماچول، امانوئل	۳۲۶	مارو	۱۱ و ۸۶ و ۱۲۰ و (۱۲۱)
لینده، نیس	۲۹۳ و ۴۰	ماچیوسکی، زیگمونت	۱۹۳	و ۲۰۰ و (۲۲۹)	
لیندرگ	(۸۲)	ماخلیس، ایزاک	۱۳	مارکس، زیزو	۸۶ و ۱۲۰ و (۱۲۱) و
لیندلمو، گونل	۲۵۱	ماخوس، کارل	۱۰۱ و ۱۶۴	و ۲۰۰ و (۲۷۹)	
لینستروم، بی.بی	۱۵ و ۱۶۷	ماداراش، یوژف	۳۱۲	مارکن، ژان	۱۳۳ و ۲۳۱
لینستروم، رونه	۱۱۲	مافسن، ام.آ.	۲۳۶	مارکوف، الیر	۲۳
لینستروم، یان	۵۲	ماده-لینگ، آگه	۲۹۳	مارکول، لویی	(۲۸)
لینسمی، ورا	۴۶	مادیرا، پل	۲۲۴	مارکوفسکی، ا.	۲۹۷
لینفیزو، ویرکا	۱۵۲	مارانی، اورینیا	۳۴۱	مارکوفس، ساوریو	۳۲۳
لینعمان، آگه	۱۴۴	مارتسکایا، ورا	۱۶۶ و ۲۰۱	مارکه، پیر	۱۴۲
لیندن، ادولف	۱۲۶	مارتل، دن	۱۶۸	مارکی، ویرجیلیو	۱۴۰
لینگ، گمان، ونگ	۱۱۲	مارتلی، اظلو	۱۸ و ۲۴ و ۱۱۴ و ۲۳۷	مارکیو، گیلدا	۲۹۱
لینن، وور	۱۳۵	مارتلی، نیوما	۲۵۶	مارگولین، جانت	۳۱۳
لینهارت، روهه	۲۹۵	مارتن، ایرون	۷۷	مارل، کریستوفر	۷۱ و ۷۲
لیوانوف، باریس	۲۲	مارتوف، ی.	۱۲۴ و ۲۱۵	مارلو، ماریا	۲۵۶
لیوباشفسکی، لئونید (د.د.)	۲۴۹ و ۲۴۵	مارتولیو، لئو	۱۴۰	مارلو، هیر	۱۶ و ۲۸۴
لیون، بن	۷۷	مارتونه، اندرو	۵۰	مارلی، ظهیراسی	۲۴۵
لیون، پهریس	۶۴	مارتین، آوا	۳۱۲	مارودنه، جیروجو	۳۵۷
لیون، مارگو	۱۵۴	مارتین، جیوج	۱۶	مارومو، تاکاشی	۷۶
لیون، ویلیام	۱۹۷	مارتین، دیل	۳۱۴	ماروین، لی	۸۶ و ۲۶۲ و ۲۷۸ و ۳۰۷
لیونارد، المور	۹۴	مارتینسون، سرگئی	۱۶۰	مارو، ژان	۱۷ و ۶۶ و ۷۰ و ۱۰۲
لیونارد، ماریون	۱۰۲	مارتینلی، ایزا	۱۷۹	و ۲۶۱	
لیویت، سام	۱۰۳ و ۱۸۶	مارجسون، آرتور	۲۶	ماریان، مارچللا	۳۱۳
لیوینگتون، مارگرت	۴۷	مارچ، جیزف ماتکیو	۷۷	مارینکا، ام.	۲۰۴
		مارچ، فردریک	۴۱ و (۵۲) و ۱۹۳	ماریوال، لو	۱۳۶
		مارچل، بن-دتر	۳۸۲	مارپین، فرانسس	۱۰
		مارچنکو، لودجلا	۱۸	مارپو	(۱۵۰)
		مارداین، کریستل	۱۱۶	مازورسکی، پل	۳۱۵ و ۳۸۸
		مارن، ژانی	۱۳۷	ماسانودا، شینگه	۲۷۱
		مارزی، فرییکا	۱۸	ماسان، آرمان	۱۷۳
		مارس، بیرون	۲۱۲	ماسار، ژروم	۳۳۵
ماتس، توه	۷۶	مارسان، ژان	۱۷۴	ماسترز، آنتونی	۳۰
ماتپو، ماریلیانلا	۳۱۱				

۲۴۳	ماستروینا، ویت	۳۳۸	ماتکوفسکی، ایزیدور	۲۹۸ و ۳۲۰	ماتیولی، اتریکو
۱۴۰	ماستروچینکو، کامیلو	۲۹	ماتکوف، پتر، ولف	۱۵۶	ماتس، باخ، یل
۳۲۰ و ۳۳۲ و ۳۵۳	ماستروینی، روبرو	۲۹۱	ماتوئل، رولان	۱۳۸	ماتون، پتر
۳۸۱ و ۳۶۲		(۱۷۳) و (۲۳۵)	مانه، ادوارد	۳۳۴	ماریچ، والتر
۱۳ و ۱۷ و ۴۵ و ۲۷۶	ماستروینی، مارچلو	۳۱۳	مانایان، جوزپه	۲۲۴	ماریچند، نانس
۳۸۶ و		۱۰۵	مانایان، آنا	۲۴۲ و ۳۴۴	مارییت، برجس
۱۹۶	ماستگی، ایزیدورو	۱۲۲	مانیتچی، ا.	۲۰۹	مرکانئون، لویی
۲۳۲	ماسنی، رتا	۳۲۰	ماتیر، فرانکو	۲۶۲	مرکانئون، ویکتوریا
۲۹	ماسکون، آندره‌یی	۸۷	مانبه، پیر	۱۰۹ و ۲۹۶	مرکوری، فلپا
۳۶۱	ماسه‌نا، ژول	۱۱۹	ماویری، آگن	۲۶۶	مرکوریف، واسیلی
۱۸ و ۱۱۴	ماسینا، جولیتا	۳۶۱	ماویخ، توماس	۲۴۷	مرل، پیر
۱۱۱	ماسینه، لئوئیده	۳۶۹	ماهر، محمدعلی	۲۷	مری‌سنت، اوا
۳۲۳	ماسینی، ماریو	۱۱۵	مایا، ماریو	۲۸۴	مریل، گاری
۲۴۴ و ۹۶	ماشینه، آلفرد	۳۷۱	مایدا، وریسچ	۲۹۵	مریل، ماشا
۱۲۹	ماکارووا، تامارا	۱۵۱	مایره ژان	۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۴	ماریسه، پروسپه
۲۰۹	ماکسویان	۴۷	مایره، کارل	۹۰	مزدوی، مر
۳۶۹ و ۳۸۶	ماککاری، روبرو	۴۰ و ۲۹۳	مایر، یوهانس	۳۵۷	مسترآنتونیو، مری الیزابت
۳۰۵ و ۳۲۳	ماککی، اجیسو	۹۳	مایزل، ادموند	۲۰	مسی، ریموند
۱۰۵	ماککی، گلیا	۱۰۲	مایکرافت، والتر	۲۳۶	مک، ویلارد
۱۳۰	ماکیل، سارا	۱۱۴	مایکل، گرنرود	۱۲۷	مک، هلن
۵۵ و ۱۰۱	ماله، لویی	۳۸۵	مایکلسون، هارولد	۳۵	مک‌آدو، تام
۳۹۸	مالارمه، آنتوان	۱۹۴	مایلز، برنارد	۱۰ و ۹۲ و ۲۱۲	مک‌آرتی، چارلز
۱۱۳	مالبرک، هنریک	۲۰۹	مایلز، هری	(۴۱)	مک‌آوی، می
۳۱	مالنسر، آلبرت	۴۰	مابلستون، لوئیس	۳۲۹	مک‌اینتایر، الکسر
۲۴۲	مالفین، بیل	۱۷۲ و ۳۳۵	ماین، میشل	۳۰۹	مک‌برایده، جیم
۵۵	مالر، لوییجی	۳۶۱ و ۳۷۵ و ۳۸۰ و ۳۸۲	ماینگلینگهاوس، بناته	۱۵۶	مکین، تئو
۱۰۳	مالسسه، برتیل	۲۲۹	ماینهاارت	۲۴۲	مک‌دانلد، جک
۶۰	مالسزن، بیرگر	۳۸۶	مایینی، نیکول	۱۱۹	مک‌دانلد، جو
۳۶۰	مالسپو، یان	۲۸۶	مایو	۱۵۲	مک‌دانلد، ریچارد
۲۶۷	مالی، پیگی	۳۶۷	مایو، والری	۱۳	مک‌دانلد، فارل
۳۴۷	مالیک، ترنس	۱۶۸	مایول	۱۳۵ و ۱۳۶	مک‌دانلد، فیلیپ
(۱۵۴) و ۲۴۲ و ۲۵۸	مامولیان، روبن	۳۱۰	ماترائو، آرت	۱۱۴ و ۲۰۶	مک‌داول، رادی
۱۹۰	مان، آنتونی	۲۹۸	ماترلینگ، موریس	۲۴۲	مک‌داول، کلر
۱۶۸ و ۲۲۴	مان، دلبرت	۳۰۹	ماترین، دایرت	۳۸۵	مک‌درمونت، گالت
۱۰۹ و ۱۶۶ و ۱۸۳	مان، رومان	۳۰۴	ماتز، رکسفورد	۱۹۲	مک‌دوگال، راجر
۱۹۳ و ۲۹۷		۳۵۳	ماتزجرینی، وینچیزو	۱۱۴	مک‌دوگال، رانالد
۳۷۶	مان، کلاوس	۱۰۲	ماتسگر، وادلی	۱۴۷	مک‌دوی، جورج
۳۲۸	مان، کلید	۷۵	ماتسگر، ارنو	۱۱	مکری
۷۸	مان، هاینریش	۴۷	ماتشر، آلفرد	(۱۱۶) و ۱۱۸ و ۴۰	مک‌سنت
۵۸	مان، هنک	۲۳۲ و ۲۴۳	ماتی، راسل	۴۰۲	
۱۷۹	ماندارو، ژان	۳۱۴	ماتیون، علیسا	۱۴۴	مک‌فرسون، جینی
۲۸۰	ماتری، گرات	۱۱۶	مچی، ویکتور	۱۶ و (۱۹۰) و ۱۱۴ و	مک‌فیل، انگس
۹۶ و ۲۲۲ و ۲۲۹	مانس، ژینا	۱۰	محبوب‌خان	۲۸۵	
(۲۱۷)	مانسو، میشل	۷۳	مخیا، آلفونسو	۱۹ و ۱۲۰ و ۱۷۱	مک‌کارتی، یل
۱۱۱ و ۱۵۵	مانسون، الک	۱۳۷	مدینا، پائرشیا	۲۰۶	مک‌کارتی، جان
۱۳۷	مانگ، سافرون جان	۱۳۵	مدینا، وراقتل	(۹۴) و (۲۰۱) و (۲۴۱) و	مک‌کارتی، جوزف

۱۴۰	مورتنس، آ.	۱۴۹	ملویل، ژان پییر	(۲۵۷)	مک کارتی، کوین
۲۴۲	مورفی، اودی	۴۱	ملوین، جوری	۲۷۴ و ۱۹۷	مک کارتی، رالف
۳۵۸	مورفی، مایکل	۷۹	ملنیکووا، ی.	۳۳۳	مک کالی، جانستون
۲۶۲	مورفی، کری	۲۶۰	مله، انیلو	۲۴۲ و ۲۴۱	مک کان، گرانٹ
۲۲۴	مورفی، ویلیام بی.	۷۱ و ۷۲ و ۱۱۴ و ۱۳۰	ملیس، ژوز	۳۳۳	مک کرن، لیو
۵۸	مورگان، ایرا	۱۶۳ و (۱۷۹) و ۲۷۴		۱۲۱	مک کری، جونل
۱۷۲ و ۲۹۹	مورگان، فرانک	۳۹۶ و ۴۰۰		۲۹۹	مک کلوم، مارسل
۷۲ و ۱۷۴ و ۲۹۱	مورگان، میشل	۳۲۵	ممت، دیوید	۲۸۵	مک کلوی، فرانک
۲۰	مورگان، هورس	۴۰	منجی آدولف	۲۷	مک کسریج، مرسس
۳۲۰	مورلی، رینا	۲۷	مندل، دانیل	۶۱	مک کوئین، اسنیر
۵۵	مورلی، فرانچسکو	۳۷۶	مندلسون	۲۷۸	مک کبود، تد
۳۳۶	مورلی، فرانک	(۶۰) و (۷۱) و ۳۹۱	من ری	۲۰ و ۱۴۱	مک کوپیک، اف. جی
۲۰۸	مورلی، رابرت	۳۹۶		۱۸۸	مک کیم، رابرت
۴۱ و ۲۳۶	مورلی، کارن	۳۴۷ و ۳۵۲	منز، لیندا	۱۸۷ و ۲۴۲	مک گارینی، اورت
۵۷ و ۱۵۱	مورلی، گبی	۹۵	منزل، برژی	۲۷۲	مک گان، ویلیام
۱۶۲	مورن، آمده	۴۰	منفیلد، داتکن	۲۴۱	مک گرلو، چارلز
۳۱۴	مورن، دیس	۵۷	منسک، ولادیسیر	۸۵	مک گرث، جو
۱۶ و ۷۱ و ۲۳۷ و ۲۵۲	مورنای فرمیش ویلهم	۲۴۳ و ۳۳۶	منسبی، هنری	۱۳۸	مک گوایر، پدی
۱۰۲ و		۳۱۵	منصوریان، تیگران	۱۰۱ و ۲۳۷	مک گوایر، تام
۲۰۹	موری، ایلان	۲۸۲	منکن، سبوت	۱۱۰	مک گوایر، دوروتی
۱۳۶	موری اوسبرتو	۱۱۴ و ۱۲۱ و ۲۳۵ و ۲۸۴	منکیه ویچ، جوزف ال.	۹۰	مک گوایر، کاترین
۱۳ و ۵۵ و ۱۷۹ و ۲۳۱	موری ژان	۱۰ و ۲۸۳	منکیه ویچ، هرمن	۲۰ و ۲۱۱	مک گوایر، کتلین
۳۰۵ و		(۱۷۵)	نتول، راجر	۱۹۲	مک گینیس، نابال
۱۰۱	موری، گوستاو	۲۶۶	منه زس، گلهریا	۱۱	مک لارن، نروین
۳۹۸	موری آس	۲۸۱	مورارا، هیدمتو	۱۷۲ و ۲۸۰ و ۳۹۱	مک لاگلن، سیریل
۲۸۳	مورهد، آگنس	۱۰۰	موتزاتو، اوسبرتو	۱۳۶	مک لاگلن، ویکتور
۴۲	مورهد، مارگریت		موتسارت، ولفگانگ	۱۰۲ و ۱۳۵	مک لود، نروین
۲۴۱	موری، دان	۸۷ و ۲۹۶ و (۲۹۷)	آمادئوس	۸۶ و ۲۰۰	مک لوهان، مارشال
۲۱۸ و ۳۷۳	موریس، اوزوالد	۳۰۶ و ۳۱۹ و ۳۲۰		۳۱۳	مک لین، باربارا
۳۷۱ و ۳۱۲	موریس، جان	۳۲۳ و ۳۵۷		۲۸۱	مک لین، بارتن
۱۱۴	موریس، چارلز	۲۹۷	موتزینسکا، اوسولا	۲۷ و ۱۴۱	مک لین، شولی
۲۷۳	موریس، کلمان	۵۵ و ۵۹ و ۸۷ و ۱۰۲	موجو، گاستون	۱۸	مک مارنیز، جان
۳۶۲	موریکا، فلیکس	۱۰۸ و ۱۵۹ و ۱۶۸		۱۸	مک موری، فرد
۳۵۷ و ۳۸۱	موریکونه، اتیو	۳۴۲	مودی، ران	۳۳	مک ناوتون، رابرت
(۷۴)	موریو	۱۳۸	موی، ند	۳۱۴	مکندریک، الکساندر
۸۶	موزر، جوزپو	۱۲۷	موی، تری	۱۹۲ و ۲۰۷	مکنزی، آلکس
(۸۲)	موزر، فرانک	۷۲	موی، دادلی	۴۰	مک ویلیامز، گلن
۱۸۳	موزونین، ایوان	۵۰	موی، کنت	۴۰	مک هی، فرانک
۳۵۲	موسی، برنر	۱۳۲ و ۱۹۹ و ۱۸۱ و ۲۶۲	موی، هال	۴۰ و ۱۳۸	مگی، الاسان
(۶۸) و ۱۹	موسرگسکی	۳۵۵	موراتا، هیدمتو	۲۱۳	مگی، پاتریک
(۸۷) و (۱۵۰)	موسه، آلفرد دو	۳۸۱	موراتز، پاتریک	۲۴ و ۳۱۹	ملتز، لوئیس
۱۴۱	موسه، سفیرا	۳۵۵	موراکمی، یوشیرو	۱۸۹	ملر، راکل
(۲۵) و (۲۶) و (۱۱۶) و	موسیناک، لئون	۱۸۳	موران، لوی	۱۰۲	ملشیر، ژوز
(۱۶۵) و (۲۰۳) و (۳۰)		۳۰۵	موراندی، فرناندو	۶۹	ملنیکوف، آ.
(۲۴۲) و (۲۵۹) و (۳۰)		۱۹۲ و ۲۰۷	موراهان، جیم	۲۴۶	ملو، ویلیام
(۲۹۰) و		۱۶۸	مورت، مارک	۶۴ و ۲۰۵ و ۲۰۷	

میخات، ایوان	۶۱	میاچیم، پیشو	۱۱۰ و ۲۶۵ و ۲۷۱	میگنس - جانسون، جولیا	۳۶۲
مولان اریک	۳۳۷	میاسنیکف، گ.	۲۲۱	میلار، هنری	۳۵۳
مولاند، پتر	۳۶۵	میاموچی، سبسی	۲۷۷	میلر، آرتور	۹۰ و ۱۹۷ و ۲۳۲
مولانسن، گوستاف	۱۱۲ و ۱۴۲	میاهالکو	۱۷۱	میلر، آرتور (فیلسردا)	۲۳۵ و ۲۴۲
مولر، رلی	۳۲۲	میادو، ریچارد	۱۳۸	میلر، ارنست	۹۲
مولر، فریتس	۲۳۴	مینرا، تریپنی	۲۱۹	میلر، ان	۲۵۰
مولر، ولادیمیر	۹۸	مینری، ژان	(۱۳۵)	میلر، ستون	۴۱ و ۱۳۷
مولر-نشتال، آرمین	۳۸۷	مینوه، تروتاکه	۲۷۱	میلر، ماروین	۹۴
مولتان، تیور	۱۷۸	میچل، توماس	۷۲ و ۲۵۷	میلر، ویستون	۱۱۹
مولوبی، مارسل	۲۸۵	میچل، جوزف	۲۰ و ۲۱۱ و ۲۲۳	میلر، رجببالا	۱۵۲ و ۲۰۷
موله، لوی	(۱۹۶) و (۲۵۵)	میچل، جیمز	۳۴۳	میلر، ویکتور	۱۰۸ و ۱۱۴ و ۲۹۹
مولینا، آنجلا	۳۱۵	میچل، کامرون	۱۹۷	میلند، ری	۷۲
موناستیرسکی، بورس	۱۸۳	میچورین، ن.	۱۲۴	میلو، ساندرا	۲۷۶
مونتاژ، پیر	۱۴۲	میخائیلوف، نیکیتا	۳۱۸	میلیان، توماس	۳۳۰
مونتاگرو، اشلی	۳۷۱	میخائیلوف، یوگنی	۲۹	میلیوری، گابریل	۲۶۶
مونتانیان، ریکاردو	۱۸۰	میخائیلوفسکی، آ.	۱۲۱	می مک کینی، نیا	۲۷۲
مونتان، ایو	۷۲ و ۱۹۷ و ۲۲۱	میخالک، بولشلاو	۳۸۷	میناسیان، او.	۳۴۵
مونترویس، روزندا	۲۷۸	مید، نیلور	۱۰۰	مینتز، پیارلز	(۸۲)
مونتنی	(۱۳۱)	میدور، جاش	۳۷	مینگی، دان	۱۵۲
مونتهوی، ماریو	۲۹ و ۳۱۳	میرا، بریگیت	۳۷۵	مینلی، ویسنت	(۱۵۷) و ۲۹۲ و ۲۹۸
مونتویا، لویا	۳۸۸	میراند، ایو	۲۱۹	مینو، سال	۳۰
مونته لونی، ساندرا	۳۳۰	میراند، ایزا	۱۸۱	مینو، شارلوت	۲۳
مونته وردی	۲۱۸	میراند، کارلوس	۳۸۳	مینوارینگ، دانیل	۲۷۱
مونتهو، ژان بیل	۲۲۹	میرزرگ، پل	۳۷۲	مینورو، مکی	۱۸۲
مونتهو، ژوزف - لوی	۱۸۱	میرسون، لازار	۱۰۲ و ۱۱۵ و ۱۸۳ و ۲۲۶	مینین، سرگنی	۹۳
موظی، پرونو	۴۸	میرن، هلن	۳۴۳ و ۳۸۳	میرگاد، کارینو	۲۱۷
موزی، مریلین	۱۹۹ و ۲۳۲ و ۲۸۴	میری، خوان	(۲۷۵)	می ونگ، آنا	۹۳
موزوگ، ماکسیم	۳۴۱	میریتسک، گ.	۱۴۶	میویل، آن - ماری	۳۷۷
موسیینی	۸۷	میزراکی، پل	۱۳۷ و ۲۶۲	میچن، جان لی	۴۱ و ۱۰۷
موظور، سلویا	۷۷	میزوکی، یوکو	۱۲۶ و ۱۶۵		
مونگ، آنتری	۱۹۳ و ۱۹۹ و (۲۰۵)	میزوگوچی، کسبی	(۱۶۵) و ۱۸۲ و ۲۱۷		
مونگ، کای	۱۱۲ و ۱۱۳	میس، یاردن	۱۹۸		
مونو، رولان	۲۹۶	میس دوپون	۲۸۰		
مونو، کاترین	۴۸	میسلز، آلبرت	۱۷۶ و ۲۹۰		
مونوایه، ژان - موریس	۳۳۵	میسون، جیمز	۲۷ و ۱۸۸		
مونه، پل	(۱۳۳) و ۳۹۳	میشارین، آلکساندر	۳۰۸	نایپرکوفسکا، لستاسیا	۱۷۳
مونو، پل	۴۱ و ۲۱۴	میشل، آدریان	۲۱	نات، مهنرا	۲۱۹
موهنر، کارل	۱۰۹	میشل، مارک	۱۱۵ و ۱۵۴	ناتانسون، ژاک	۱۵۱
مدهیل، ژاکلین	۳۶۷	میشل، ماریون	۲۱۰	ناتزاری، آمدنو	۱۸
مدهیر، آنتونی	۳۸۳	میشورین، آ.	۱۶۶	ناتو، ژاک	۱۰۹ و ۲۹۶
مدهیر، پل	۱۳۹	میشما، ماسانو	۱۶۵	ناتویک، میلدو	۲۹۹
مدهیر، دیوید	۳۸۳	میغونه، توشیرو	۲۷۷	ناتیکسی، لوئیس	۵۸
مدهیر، جاکو	۳۶۱	میک، دانلد	۱۸۶	ناجنت، الیوت	۱۳۲
مدهیر، مبدنی	۱۹۲	میکهیس، تاکری، ویلیم	۳۱۹	ناجنت، فرانک	۱۸۴
می، جو	۱۸۹	میکل آنجلو، مارچللا	۲۲۳	ناخاپتوف، رومیون	۱۵۳ و ۳۱۸
میاجیما، تی.	۲۶۸	میکونی، رتارو	۲۷۱	نلامسکی، م.	۹۸



۱۳۸	نیون، دیوید	۲۵۵	نوگاس، ترویو	۱۱	نادیرا
		۲۰۶	نولان، ژانت	۱۶۵	ناروسه، میکو
		۵۲	نولیه، کلود	۲۷۳	نازوانوف، میخائیل
		۱۰۷	نوجه	۲۳۶	ناسلر، لوید
		۱۳۶	نوش، آلفردو	۲۹۹	ناش، مری
		۲۰۱	نوتنی، ولادیمیر	۵۵ و ۱۲۱ و ۳۱۳	ناشیسته، ماریو
		۱۰۷	نویلی، آلفردو	۱۲۶	ناکائو، کچیرو
		۳۲۸	نویتن، پرویز	۲۷۱ و ۲۶۵ و ۳۵۵	ناکادایی، ناتسویا
۱۸۶	واتسون، لوسیل	۲۹۱	نیه، لویی	۲۷۷	ناکایی، آسا ایچی
۱۲۰ و ۲۱	واتکین، دیوید	۸۷	نی، پیر	۳۴۱	ناکایی، آساکازو
۳۶۷	واتی، ژان-آنتوان	۳۱۰	نیز، یسکی، آلکساندر	۱۵۲	ناکس، الکساندر
۱۷۱	واتیه، روبر	۳۴۸	نیانگ، میریام	۳۴۱	ناگسین، پیری
۳۲۸ و ۲۲۱ و ۱۶۸	واتسه‌ویچ، ژوز	۲۴۱	نیبلو، فرد	۱۰۲	نامارا، مارگریت
۱۵۵ و ۱۷۳	واده‌مان، آنت	۱۶۴	نیجیل، کنراد	۲۶۵	نامبارا، شینجی
۲۰ و ۲۱۲ و ۱۰۴	وادیم، روفه	۱۶۵	نیچسان، لریش	۲۱۷	نام-لوی، دیوونگ
۲۵۶	وارد، فانی	۳۱۰ و ۲۲۴	نیچه، جک	۶۹	ناوار، رنه
۳۳۶	وارد، فرد	۱۳۰	نیدلی، میلان	۲۱۹	نایار، کانوال
۳۰۷	وارد، کلی	۷۷	نیزن، گرنا	۵۲	نظلمات، آبنار
۲۵۹	وارد، ولرویک	۴۰	نیزن، هلگ	۱۲۱	نوروو، و.
۱۱۳	وارد، آنیس	۳۲۴ و ۲۲۵	نیکلسون، جک	۳۳۳	نقدای، تابارا
۱۹۲ و ۲۲۴	واردن، جک	۲۰۰	نیکو، ویلارد	۲۰۰	نشر، مریلین
۳۷۸	وارس، هنری	۴۸	نیکول، کلود	۹۵	نکار، واسلاف
۲۲۱	وارلز، کاترین	۱۶۹	نیکولز، جورج	۱۰۱ و ۱۶۱	نگری، پولا
۱۱۱ و ۱۹۵ و ۲۰۱ و ۳۶۷	وارلم، هرمان	۷۵ و ۱۳۵ و ۲۵۷	نیکولز، دانیل	۷۶	نگرو، مارتین آندرسن
۱۳۱	وارن، بنی	۳۷	نیکولز، مایک	۱۸۵	نلسون، بری
۲۹۹	وارن، هری	۳۴۲	نیکولیتس، دوره	۶۰	نلسون، مچی
۲۸۵	وارناو، استلی	۳۴۲	نیکولیتس، میل	۲۵۲	نیمتز، ماکس
۱۳۲	وارنتون، گیلبرت	۱۵ و ۲۵۱ و ۲۷۹ و ۳۲۵	نیکویست، سون	۳۴۵	نوا، سایات
۳۶۱	وارننس، هارولد	۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۶۰		۲۵۳	نواره، فیلیپ
۲۵۰	وارنر، ایچ. بی.	۲۵۶	نیل، جیمز	(۵۷)	نواک، آنتونین
۲۸۵ و ۲۸۶	وارنر، جک	۷۴ و ۱۶۴	نیل، روی ویلیام	۱۸۶	نواک، کیم
۱۶۴	وارنل، مارسل	۷۷	نیلان، مارشال	۲۹۵	نول، برنار
۱۰۰	وارهول، اندی	۲۷۴ و ۲۷۵	نیلسن، آستا	(۱۸۷)	نویل، پتر
۱۱۴	وارلی، جوزف	۶۸	نیلسن، کی	۲۸۱	نودا، گوگو
۲۸۳	وارنیک، روت	۱۲۴	نیلسن، و.	۳۲۶	نودون، ژان-فرانسوا
۱۳۲	وارساریو، امیلی	۱۵۲	نیلسون، آکسل	۱۶۱	نوربرگ، آندرس
۱۹۴	وارسپر، فرانک	۹	نیلسون، آگنس	۲۱۸	نوریه، نانین
۴۱	واسکس، لوئیس	۹۵	نیشیک، تون	۱۱۲ و ۱۹۷ و ۲۳۲	نوت، آلکس
۲۲۶	واسیلکو، سرگئی	۱۱	نیمی	۹۰ و ۱۵۰ و ۲۲۰	نوردگرن، اریک
۱۲۱	واسیلیف، کوتیا	۹۱	نینگ، چس	۱۶	نورمن، سیم. پی.
۳۲۱	واسیلیو، آ.	۲۳۲	نیوری، ویلیام	۱۶۰ و ۲۱۳	نوری، لین
۲۱۸	واکاتی، آیاکو	۱۸۸ و ۲۸۵	نویتون، رابرت	۱۴۴	نویس، فرانک
۱۳۸	واکاباشی، آکیکو	۲۹۹	نوکامب، وارن	۲۲۱	نویس، کارن
۲۵۰ و ۲۱۲ و ۸۱	واکر، جیوف	۲۷ و ۱۱۶ و ۲۳۵	نویمن، آلفرد	۱۰	نوشاد
۳۷۵ و ۳۱۹	واکر، روی	۲۳۶ و ۲۸۱		۲۹۵	نوگاری، کلود
۱۱۶ و ۱۲۶	واکر، ورون	۱۸۹	نویمن، والتر	۲۹۵	نوگاره، جانری
۲۰۵	واکسن، فرانتس				



واکن، کریستوفر	۳۱۵	وان، مونگن، فریسی	۸۹	(۲۱۰) و ۲۱۵ و ۳۲۴ و
واگستاف، گرگیل، هری	۳۳۶	واندیس، شتر	۲۹۶	۳۹۸ و ۴۰۲
واگنر، ریشارد	(۱۶) و ۲۵۶ و ۳۱۵	وانگ، پیر	۸۰ و ۱۰۹	۲۷۳ ورتینسکایا، آناساسیا
واگنر، سیدنی	۲۶۴	وانگ، هو، جینز	۱۸۵ و ۲۵۷	۱۷۲ و ۲۱۳ و ۲۲۱ ورونه، هاتری
وال، لوسین	(۲۳۵)	واکل، شارل	۴۱ و ۱۳۵ و ۱۹۷ و ۳۲۲	۳۶۱ و ۳۶۱ وودی، جوزیه
والاسینسکی، آدام	۱۶۶	واکوف، رولف	۳۵۳ و	۲۹۱ ورتل، یل
والاس، ادگار	۱۲۶ و ۳۶۴	وانو، ککلی، لویی	۳۱۳	۳۹۸ ورتندورف، اسکار
والاک، ابلای	۲۳۲ و ۲۷۸	وانین، واسیلی	۱۵۲ و ۱۵۳	۱۵۵ ورنر، اسکار
والای، دی	۳۱۴	واینگارتن، ایزابل	۳۳۵	۲۱۷ وورنهتسه، هانس
والبرگ، اونو	۱۲۲	وایت، پرل	۱۲	۱۱۳ ورنو، ژانتین
والبرن، ریچارد	۱۰۸	وایت، جورج	۲۹۹	۳۸۶ ورنون، جان
والینگ، ترک	۳۸۳	وایت، کنراد	۶۴ و ۱۰۴ و ۱۲۲	۲۲۹ ورونه، سوزی
والفالد، هنری بی.	۱۴۴	وایت، لیو	۲۳ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۷۴	۶۹ ورنه، روبر
والتر-ماین، رومولف	۱۵۶			۱۱۲ وری، پیر
والفون، ویلیام	۲۷۳ و ۲۸۵	وایت، می	۱۰۲	۱۳۲ وریچ، بان
والتی، روزا	۷۸	وایت، والری	۲۸۶	۱۶۰ وریگو-داروشکی، ف.
والخلی، الیزابت	۳۸۸	واید، آنتری	۱۰۶ و ۲۹۷ و ۳۱۰ و	۲۰ وست، فیود
والده، هالوین	۳۱		۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۸۷	۳۳۹ وکر، کنستانتین
والدکراتس، رونه	(۵۳)	واید، لادیسلاس	۵۶	۳۲۴ و ۳۲۷ و ۳۷۴ وکسلر، هاسکل
والدون، لوئیس	۱۰۰	وایدن، نیو	۱۰۳	۷۸ وکسلی، جان
والس، گویالسی، ملوید	۲۱۵	وایز، رابرت	۲۸۳	۱۴۵ وگنر، پاول
والش، جان	۳۴۳	وایس، پتر	۲۱	۱۲۴ ول، آ.
والش، راثول	۱۰۲	وایسلبر، شیدا	۳۵۰	۲۹۴ ولاد، رومان
والش، هریس	۱۸۴	وایکوف، آلوین	۲۵۶	۲۳۴ ولادی، مارینا
والنگرن، گون	۱۱۲ و ۳۶۰	وایلد، اسکار	(۹۷)	(۷۱) ولاسکر
والنتی، آلفرد	۳۵۲	وایلف، بیلی	۳ و ۱۸۸ و ۲۵۸	(۲۲۳) ووتر
والن، لئارت	۱۳۷ و ۲۲۰	واینبرگ، م.	۲۶۶	۳۸۵ ولر، مایکل
والتا، ولادیسیر	۹۵	واینبرگ، هرمن	(۲۱۵)	۱۸۹ ولز، ایچ. جی.
والنتاین، جوزف	۴۹	واینمان، فردریش	۲۹۳	۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۷۶ و ولز، اورسن
والتن، آلبر	۲۳۶	وب، جورج سی.	۱۸	۱۸۶ و ۲۰۰ و ۲۰۶ و
والتین، رومولف	۴۰۶	وب، چارلز	۳۷	۲۳۱ و ۲۵۳ و ۲۸۳ و
والی، آیدا	۸۰ و ۱۸۶ و ۲۹۱ و ۱۱	وب، روی	۱۶۸	۴۰۵
	۳۸۴ و	وب، واتسون	۲۳۵	۹۴ ولز، هالسد
وان، ایک، پتر	۱۹۷	وبر، آفره	۳۱۵	۲۳۶ ولس، لویه
وان، ایک، بان	۴۰۳	وبر، بیلی	۳۴۷	۷۲ ولس، راکول
وان، براندشتین، پاترشتیا	۳۰۶	وبستر، فریس	۲۷۸	۳۳۶ ولف، نام
وانیر، ویولت	۲۰۶	ویلینگ، پیگی	۷۴	۲۴۹ ولف، دبیرد
وانیپازیز، ژرژ	۷۰ و ۱۱۷ و ۱۲۱ و ۳	وجدی، انور	۵۴	۱۹۸ ولف، لوتار
	۱۷۴ و ۲۲۶ و ۲۳۶	وچسلر، آ.	۲۸۲	۱۵۶ ولف، ویلی
وانیچینی، فلورستانو	۳۳۲	ودروکس، پل	۱۳۵	۲۷۸ وون، رابرت
وان، دایک، وودبریج		ودلاک، هو	۷۵	۹۲ ویلر، ایولین
استراتگ	۱۸۵	ودینگتون، پاتریک	۱۶۴	۳۳۲ ویتو، لینو
وان، درویر، فرانک	۳۶۴	ویرمولر، لینا	۳۸۵	۲۱ و ۹۶ و ۲۲۹ وون، دال، لعموند
وتدل	۱۷۲	ورتوف، ژبگا	۱۵۳ و (۱۸۸) و ۱۹۱ و	۳۲۲ وونفرس، ویم
وان، دن، السن، سیلوی	۳۴۶			

۲۷	ویلینگهام، کالدر	۳۵۹ و	۲۷۸)	وندگاس، پل
۲۱۸	وینسه، ژان	۱۷ و ۱۳۳ و ۲۱۶)	۱۷۱	وندهاوزن، فریتس
۱۸۸	وین، جان	۲۳۳ و ۲۸۹ و ۳۲۰ و	۱۳۵	ونسفروم، هارولد
۳۷۹ و ۱۸۶	وین، کینان	۴۰۵	۱۱۹ و ۲۰	وندظبت، جو
۱۳۱	وین، ناتون	۲۵۶	۱۴۴	وینسلا، کالرو
۲۷۲ و ۸۲	وین، هیر	۲۳۳	۵۰	ووتینز، والتر
۱۰۲	وینا، ویکتور	۱۲۰	۱۲۰	وود، چارلز
۲۷۴ و ۱۵۴	وینتر، دانا	۱۳ و ۵۰ و ۳۲۲ و ۳۸۷	۱۹	وود، سام
۱۱۱	وینتر، کیت	۲۴۷	۳۰	وود، ناتالی
۳۶۴ و ۱۰۷	وینترز، رالف	۷۴ و ۷۷ و ۱۷۲ و ۱۸۹	۲۰۰	وومن، هری
۳۱۵ و ۲۰۵	وینترز، شلی	۲۹۶	۳۸۵	وورزل، استوارت
۸۹	وینتون، بای	۱۳۲	۱۲۳	ووکس، الیوا
۷۷	وینتون، جین	۳۵۴ و ۳۶۴	۲۴۳	وولگل، ویرجیل
۱۶۴	ویندهولیس، دی.	۷۴ و ۸۵ و ۲۱۸	۱۵۲	وولچوک، باریس
۳۴	وینستون، اس. کی.	۵۷	۲۲۹	وولکوف، آلکساندر
۳۴	وینستون، سام	۱۰ و ۹۰ و ۱۱۲ و ۱۱۹ و	۲۷۳	وولند، نورمن
۲۱۴	وینسون، هلن	۱۵۱ و ۱۹۹ و ۲۳۵ و	۳۸۰ و ۳۶۱	ووی، پیوپل
۳۵۸ و ۳۰۳	وینکلر، آنگلا	۲۸۴	۴۰۴	وویا، انوارد
۹۰ و ۴۸	وینه، ژان	۶۴	۱۶۶	وویت، مچیسلاف
۱۶۶ و ۶۵	وینسکا، لوبنا	۴۴	۱۶۶	وویسبک، پژه
۲۰۴	وینسکی، د	۱۰۴	۲۵۱	وهبا، سیدالین
۱۹۹	وینه‌ویچ، کریشف	۱۸۱	۳۷۵	ویجینی، گلاوس
۱۰۰	ویبا	۲۰۵ و ۲۴۹	۱۹۹	ویولت، تادئوش
۳۸۲ و ۳۱۹ و ۱۰۵	ویوالدی، آنتونیو	۲۷۹	۴۰	ویت، کارلو
۵۵	ویوان، دومینیک	۱۱۴	۷۰	ویتال، ژیمون
۱۰۷	ویونی، جینو	۲۵۴	۲۹۱	ویتاله، میری
۳۵۱	ویبر، سبگونی	۱۳۶	۶۴	ویترز، جین
۲۶۰	ویولا، پی	۳۰۹	۱۱۹	ویترز، گرانت
۴۰	ویعه، اما	۱۷۱	۱۰۷	ویترونی، جیولینی
		۷۰	۲۴۲	ویتمن، والت
		۱۵۶ و ۱۵۷	۳۲۷ و ۲۷۸)	ویتمور، جیمز
		۱۸۹	۱۶	ویته، آنتوان
		۱۱۴	۱۳ و ۳۸ و ۸۰ و ۱۰۸	ویتنی، مویکا
		۲۶	۱۳۴	ویچرلی، مارگرت
		۳۸۵	۱۴۶	ویخ، واتسلاف
		۳۳۲	۳۲۰	ویدا، پیرو
۹۱	هائو-لینگ، وی	۸۶ و ۳۰۴ و ۳۱۴ و	۲۴۵	ویدال، هانری
۱۰۷	هاپای، آندرهآ	۳۳۲ و ۳۳۳	۵۲	ویدربرگه، بر
۱۳	هاپرد، لوسین	۳۱۷	۱۶ و ۲۸۵	ویدرن، گوبس
۹۰	هابسون، لارا	۲۹۱	۱۶	ویدمارک، ریچارد
۹۷	هابسون، والری	۲۴	۱۰۲ و ۱۴۶	ویدون، چارلز
۶۸	هابلی، جان	۱۳	۲۳۶ و ۲۷۲	ویدور، کینگ
۳۰	هابره، دنیس	۳۵۱	۳۵۱	ویدا، پیتر
۳۰	هابره، ویلیام	۲۷۴	۳۶۰	ویرسن، کریستیان
۳۷۱ و ۲۷۴	هابکینز، آنتونی	۱۹	۱۳۷	ویرن، داگ
۱۵۷	هابکینز، کینون	۳۱۲	۱۷ و ۸۰ و ۲۱۷ و ۲۸۶	ویرنی، ساشا
۳۱۶ و ۲۹۶	هاجیداکیس، مانوس			

هاس، ویتون	۱۸۴	هالاس، جان	۱۹۸	هسفلد، هرمن	۱۰۴
هاسپرست، لورن	۱۰۳	هالت، ویلی	۳۳۴	هپورث، سیل	۲۷۱
هاسمن، راشل	۳۰	هال دیویس، لیلیان	۱۰۷	هده، ادیت	۳۳۲ و ۳۷۳
هاسمن، راک	۹۴	هالز، ارنست	۳۰ و ۱۳۷ و ۱۹۰	هدریک، لری	۲۰۷
هارا، کنساکو	۱۸۲	هالز، مایکل	۳۷۴	هرابال، بوهمیل	۹۵
هاربو، کارل	۱۱۰	هالس، تام	۳۰۶	هربرت، هولمز	۱۸۹
هارت، جان	۳۷۱	هالسی، ریچارد	۳۱۵ و ۳۴۴	هربرت، هجو	۲۷۹
هارت، دوروتی	۳۱	هالفرز، رودولفو	۷۳	هرتز، ورنر	۳۶۱ و ۳۷۵ و ۳۸۰ و ۳۸۲
هارت، فردیناند	۱۴۵	هالفرس، ارنست	۱۰۲	هرزبرون، برنارد	۸۹
هارت، ماس	۹۰ و ۲۵۰	هالگارت، هارالد	۲۵۷	هرست، برنسون	۱۳۵
هارت، ویلیام اس.	۱۳۹	هالوی، استلی	۱۳۱	هرشولت، جین	۱۰ و ۱۳۲ و ۲۱۲
هاردویک، سرسدریک	۴۹ و ۱۶۲ و ۱۸۹	هالینگزورث، پری	۷۷	هرشی، باربارا	۳۳۶
হারدى، توماس	۳۲۹	هامپترز، تام	۱۰۰	هرلت، روبرت	۷۱ و ۱۹۵
هارلان، وایت	۴۸	هامت، دوشیل	۱۳ و ۱۸۵	هرلی، آیلین	۲۷۳
هارلین، لی	۱۹۰ و ۱۹۹	هامرستین، اسکار	۱۰۳	هرلیت	۱۲۲
هارلو، جان	۴۶	هامفریز، اندی	۲۸۳	هرمان، برنارد	۲۷ و ۱۹۱ و ۲۸۳ و ۳۴۱
هارلو، جین	۱۰ و ۷۷	هامید، الکساندر	۹۹	هرماتس، ریچارد	۱۹۰
هاروود، بو	۳۵۰	هانت، پیت	۱۳۸ و ۱۳۹	هرمن، آل.	۱۲۴
هاروی، فیوستر	۲۱۹	هانت، لیندا	۳۵۹	هرنادی، دیولا	۱۷۸ و ۳۱۲
هاروی، لارنس	۵۴	هانت، کیم	۱۵۷	هرن، رابرت	۹۶ و ۱۱۸
هاروی، لیلیان	۱۲۲	هانفورد، هادی	۳۰۳	هری، هری	۹۳
هارویگن، ویلیام	۱۸۹	هانس، پیت	۳۱۶	هریس، اد	۳۳۶
هارزارد، لارنس	۹۲	هانش، آلفرد	۱۰۹	هریس، باربارا	۳۳۲
هاس، چارلز	۲۸۶	هاتیش، داون	۲۱۶	هریس، جولیا	۲۰
هاس، دالی	۲۶	هاوارد، نرهوور	۱۸۶	هریس، ریچارد	۳۸
هاس، رابرت	۱۳	هاوارد، کل	۱۳۰	هریس، لیونارد	۳۴۵
هاسلر، لیل	۷۸	هاوارد، لی	۲۰۷	هرسون، استلی	۲۴۰
هاسون، لولینگ	۴۰	هاوین، لارنس	۳۲۴	هرسون، جورج	۱۹ و ۱۲۱
هاتیمون، شویو	۲۷۱ و ۲۷۷	هاورث، ادوارد	۲۷۴	هرسون، دوان	۳۳
هاتمن، دلستین	۳۷ و ۳۳۱	هاوک، جون	۹۰	هرسون، رکس	۱۱۴
هاتمن، مارگارت	۲۰۰	هاولکا، س.	۱۳۲	هرمن، لیون	(۸۲)
هافن، ریشتر، نوالد	۱۸۶	هاولکوزا، لیوسه	۹۵	هرینگ، یوتا	۳۲۷
هافستاین، سمول	۱۵۳ و ۲۹۳	هاولیک، جین	۹۳ و ۲۱۲ و ۲۵۱	هرینگتون، کرلیس	(۳۵)
هاکت، ریچد	۱۳۲	هاباساکا، فومبو	۲۷۷	هستون، چارلوتون	۲۴۳
هاکر، استلی	۳۰	هاباشی، ریچو	۳۴۹	هسلینگ، کاترین	۲۳۵
هاکر، هاوارد	۵۱ و ۸۱ و ۹۲ و ۱۳۴	هاباشی، میکاوی	۳۴۹	هسن، روبر	۱۳۴
	۱۳۷ و ۱۹۹ و ۲۱۲	هاباکاوا، سو	۲۵۶	هسوله، فن، یوان	۵۶
	۲۵۷ و ۴۰۲	هابولیت، ویلفرد	۱۸۶	هسون، لو	۹۱
هاکرورث، جان	۱۸۹	هاپر، نیکلاس	۱۱۱ و ۱۹۳	هسی-فان، چو	۹۳
هاگیوارا، کینچی	۳۵۵	هایک، میروشاد	۵۷	هسینگ، چوبه	۳۷۸
هال، پوتر	۱۸۵	هایمس، پیت	۳۴۳	هفلین، وان	۳۵ و ۹۱
هال، جان	۱۸۹	هایمس، لایلا	۲۳۳	هکت، آلبرت	۱۸۵
هال، جیمز	۷۷	هاینریش، آندره	۱۷	هکت، بن	۴۰ و ۴۱ و ۹۲ و
هال، چارلز	۵۸ و ۷۴ و ۱۳۲	هاینز، برت	۱۱۰		۱۹۹ و ۲۱۱
هال، دنیس	۳۹۹	هایوس، جو	۱۵۱	هکدروث، هاین	۱۱۱
هال، روث	۲۰۰	ههچون، کاترین	۲۰۸	هکی، آکس	۲۵۹

۷۲	هلاوسا، استاتیلو	۱۰۳	هون، مرلین	۲۳	هبتن، لولاف
۱۱۱	هلمسان، روبرت	۳۵ و ۶۴ و ۱۴۱ و ۲۰۵	هورنیک، ویلیام	۲۷ و ۱۶ و ۱۱ و (۱۷۷)	هیچکاک، آلفرد
۵۶ و ۱۷۷	هلم، بریگیت	۳۳۸	هورر، هری	۱۱۶ و (۱۱۶) و (۲۸۲)	هیردوال، اینگوار
۱۱۹	هلمن، سام	۹۷	هوزمین، روی	۳۳۱ و ۱۰۵	هیرش، پل
۳۳۱	هلمن، لیلیان	۲۷ و ۱۰۷	هوزینگ، ویلیام	۱۱۰	هیرش، کنزو
۱۰	هلمن، هالاند	۲۱۷	هوسون، سین	۲۶۸	هیرتس، داگمار
۱۷ و ۲۸۵	همر، رابرت	۷۶	هوشاوا، چیکاگو	۳۳۸	هیرتس، اینگوار
۳۰۷ و ۳۳۲	همیل، مارک	(۱۱)	هوف، تئودور	۵۲	هیرش، پل
۱۹	همیلتون، پاتریک	۱۰	هوف، هالورت	۳۳۳	هیرمن، ویکتور
۱۳۸	همیلتون، گای	۱۱۶	هوفمان، ب.	۱۲۰	هیرینگ، پسرک
۳۱۹	همیلتون، گمی	۱۳۰	هوفمان، ژرژ	۳۷۴	هیزه، جان مایکل
۱۳۸	همیلتون، نیل	۷۱ و ۱۱۶ و ۱۲۲ و ۲۵۹	هوفمان، کارل	۱۹۴	هیزه، ماروین
۱۱۶	همیلتون، ویلیام	۳۶۵	هوفمان، ی.	۱۰۳	هیچاکس، ارنت
۸۵ و ۸۶	همپگروی، ارنت	۱۶۷	هوفمن-ادگرن، آنا	۲۹۹	هیگینز، کن
۴۰۳	هنس، هانس ورنر	۲۰ و ۲۱۱	هوک، یایرون	۵۴	هیل، آلن
۲۸۷	هنس، بیرگن	۳۰۳	هوگر، هانه لور	۱۳۵	هیل، الیزابت
۳۷	هنچ، جان	۳۶۰	هولگاند، آرنه	۲۳۶	هیل، جورجیا
۱۰۲	هندرسون، جیک	۲۰۱	هولگو، ژان ویکتور	۲۳	هیل، رابرت
۲۱۴	هندریک، آلبر	۲۰۱	هولگو، والتین	۱۳۲	هیل، کریتون
۲۶۸ و ۳۱۶ و ۳۳۶	هندل، گئورگ فردریش	۳۸۷	هولاند، آگنیشکا	۱۳۲ و ۲۹۱	هیل، گلابیس
۶۷ و ۳۷۲	هنری، پاک	۷۸ و ۲۵۹	هولاند، فردریش	۳۷۳	هیلرانت، کارل
۱۰۴	هنری، پل	۲۰۷	هولدر، فردریک	۴۰	هیلتون، آرنور
۱۶۷	هنریکسون، آندرس	۲۸	هولت، تد	۸۵	هیلتون، جین
۳۲۸	هسل، هاوارد	۱۱۶ و ۱۱۱	هولت، تیم	۱۳۱	هیلتون، دیزی
۲۶	هسنون، لسی	۱۵۷	هولس، اولین	۲۳۳	هیلتون، وایولت
۳۶۱	هنس، دیل	۳۱	هولدرنس، فی	۲۳۳	هیلدبارد، جیک
۲۵۹	هنیگر، رولف	۳۳۶	هولست، گوستاو	۳۹۹	هیلر، وندی
۶۰	هینگ، اوا	۲۶۲	هولشر، والتر	۳۷۱	هیلرو، میریس
۵۶	هینگ، اوتو	۹۰ و ۲۸۴	هولم، سلت	۱۵۹	هیلکر، کاترین
۳۳۹	هینگ، وینفرد	۲۳	هولمز، استوارت	۸۷	هیلینگ، ژان
۷۶	هینگ-پسن، آسترید	۱۳ و ۲۱۴	هولمز، برلون	۲۱	هیم، آلن
۷۶	هینگ-پسن، یارن	۲۹۳	هولمز، فیلیس	۳۴۲ و ۲۸۵	هیمان، روبرت
۹۱	هو، سنگ	۲۳۶	هولمن، هری	۱۵۶	هیمان، گوتس
۳۷۸ (هرچین-هوان)	هو، کینگ	۱۱۲	هو، لینگ، ونی	۳۸۷	هیمان، وزیر
۵۶	هوانگ، شا، سنگ هو	۶۸	هوفر، دیک	۱۲۲ و ۲۵۸	هیندیت، هاری
۱۵۷	هوش، ادوارد	۲۱۴	هوزر، ویلیام	۲۲۸	هینس، دانیل
۱۶۱	هوبرت، الی	۵۶ و ۷۸ و ۱۷۷ و ۲۵۴	هونه، اوتو	۲۷۲	هيوارد، کریستوفر
۱۳۲	هوب، باب	۱۲۷	هوندا، اینوشیرو	۳۳۵	هیو، رینا
۱۰	هوب، فردریک	۲۲۹	هونه، گر، آرتور	۸۱ و ۱۰۲ و ۱۴۷	هیو، جان
۱۷۷ و ۲۵۴ و ۲۵۶	هوبرنس، گئورید	(۲۲)	هویدا، فریدون	۱۴۱	هیو، جین
۳۷۶	هویه، رولف	۱۰	هویر، ادگار	۲۰ و ۲۱۱ و ۲۲۳	هیو، کین
۹۱ و ۱۸۱	هوتالینگ، فرانک	۱۷۹	هویرن، کورت	۱۳۸	هویز، هاوارد
۳۸۷	هوشوت، رلف	۳۷۸	هوپی، ینگ، هوا	۱۰ و ۱۱ و ۷۷ و ۱۳۸	هویستون، جان
۲۶۰	هوپیگر، آتیلا	۳۷	هیلر، وینتون	۱۲ و ۱۳۸ و ۱۴۱	هو، پلاسم، نی.
۱۲۲	هوپیگر، پل	۲۷۴	هو، پلاسم، نی.	۲۰۸ و ۲۱۸ و ۲۳۲ و	هیشتر، پاول
۷۱	هون، کامیلا	۳۶۱	هیشتر، پاول	۲۴۲ و ۳۷۳	

هپسون، والتر	۷۲ و ۷۱	بنسن، وزیر	۷۶
		بنسون، اویگن	۵۶
		بوتس، فیل	۲۳۸
		بیتکه، هربرت	۱۵۷
		بیتکه و بیچ، سرگنی	۱۲۱ و ۱۵۳ و ۲۱۵ و ۲۹۲ و ۳۱۵ و ۴۰۰
		بیدا، پیشکاتا	۱۸۲ و ۲۱۷
بیتسون، هنریک	۱۰۳	بوشن، ای.	۱۲۱
بیتسون، یولیوس	۱۹۲ و ۲۸۹	بوراتسک، پاول	۱۳۰
باتسن، والتر	۱۹۵	بورگس، کورت	۷۹ و ۲۶۲
باد، مصطفی	۳۶۳	بورگسون، آلبر	۳۵۹
بارل، استینگ	۵۳	بورویست، فرانک	۳۳۸
باسنی، وونیک	۱۳۲	بوزفون، اولاند	۳۴۱ و ۳۶۰
باکوسون، اولاد	۱۵۰	بوستیف، پتر	۱۰۷ و (۱۵۱) و ۱۵۵ و ۳۱۶
باکویسکا، والتدا	۱۸۳	بوسپو و بیسی، آ.	۱۱۶
باکوی، گنورگ	۱۰۷	بون، گنورگ	۲۵۱
باگوما، ریکو	۲۸۱	بونگ، آلفرد	۶۴ و ۱۶۱
بامادا، ایززو	۱۸۲	بوانویچ، گوردانا	۱۲۳
بامازاکی، تسوجو	۳۵۵	بوهان، گنورگ	۶۴
باماشتا، استیو	۳۷۲	بوهانسون، گ.	۲۹۷
بامامورا، ساتورو	۱۱۰	بوهلین، ایستر	۱۰۳
بان، گنورگ	۲۵۹	بویوت، ماری-ژوزف	۲۱۳
بانچار، نادلوش	۱۰۶ و ۲۹۷	بوی، کوهنا	۳۵۵
بانچو، میکوش	۱۷۸ و ۳۰۹ و ۳۱۲	بینگ، پای	۳۷۸
باندا، کریستنا	۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۶	بینگ، مه	۲۹۷
بانسون، ویکتور	۱۱	بیان، ادیت	۵۶
بانکوفسکی، لولگ	۳۰۸ و ۳۱۱		
بانکوفسکی، فیلیپ	۳۰۸		
بانگ، برت	۳۱۱		
بانگ، پای	۹۱		
بانگ، نرنس	۱۳۸		
بانگ، گبگ	۲۵۷		
بانگ، لونا	۹۲		
بانگ، والدهمار	۱۱۴		
بانگ، ویکتور	۳۵ و ۱۸۱		
بانینگتر، امیل	۶۱ و ۷۱ و ۷۸ و ۱۰۷ و ۱۶۱ و (۱۶۸) و ۱۷۱ و ۲۵۹ و ۱۳۳		
برسلید، یورگن	۱۳۳		
برمولوف، پیتر	۱۱۳		
برنکووا، کلارا	۱۳۰		
بستر، لئوپولد	۱۳۷		
بگوروف، ولادیمیر	۱۶۰		
بگیاژاروف، جورجی	۲۲		
بلم، کیچ	۵۲		
بن، هیا	۹۱		



فهرست عنوانهای اصلی فیلمها با ترتیب الفبائی لاتین

نشانه‌ها:

- — فیلمهایی که مترجم انگلیسی کتاب افزوده است
- ● — فیلمهایی که در ترجمه فارسی اضافه شده است
- — دوباره‌سازها و نسخه‌های دیگر
- (R.M.) — رجوع کنید به متن کتاب



AAN / SAVAGE PRINCESS

India 1952

Dir: Mehboob Khan

A BOUT DE SOUFFLE /

BREATHLESS

France 1959

Dir: Jean-Luc Godard

● - ACCATONE

Italy 1961

Dir/Scen: Pier Paolo Pasolini

ACE IN THE HOLE /

THE BIG CARNIVAL

USA 1951

Dir: Billy Wilder

ADIEU PHILIPPINE

France/Italy 1962

Dir: Jacques Rozier

ADVENTURER (THE)

USA 1917

Dir / Scen: Charles Chaplin

شاهزاده بیرحم

از نفس افتاده

باج خور

تکخال در آستین

بدرود قبلین

ماجراجو

AELITA

USSR 1924

Dir: Yakov Protazanov

AEROGRAAD / FRONTIER

USSR 1935

Dir/Scen: Alexander Dovzhenko

AFFAIRE DREYFUS (L')

France 1899

Dir: Georges Méliès

(R.M.)

AFFAIRE EST DANS LE SAC (L') /

IT'S IN THE BAG

France 1932

Dir: Pierre Prevert

AFRICAN QUEEN (THE)

Britain 1951

Dir: John Huston

AGE D'OR (L')

France 1930

Dir / Scen: Luis Buñuel, (R.M.)

آلیتا

فرودگاه

ماجرای دریفوس

حریف داخل چمدان /
است

ملکه آفریقا

عصر طلایی

- AGUAS BAJAN TURBIAS (LAS) / آبهای گل آلود روان است**
 MUDDY WATERS RUN DOWN
 Argentina 1952
 Dir: Hugo del Carril
- A.H.Q.** آ. ه. کی
 Hong Kong 1957
 Dir/Scen: Yuen Yang-an, (R.M.)
- AIN EL GHEZAL / عین الغزال دختر کارتاژی**
 THE GIRL FROM CARTHAGE
 Tunisia 1924
 Dir/Ph: Scemana Chikly
- AIR FORCE نیروی هوایی**
 USA 1934
 Dir: Howard Hawks
- AITANGA آیتانگا**
 Norway 1942
 Dir/Scen: Helge Lunde
- AJAANTRIK / استعاره / دل‌رحم**
 THE PATHETIC FALLACY
 India 1958
 Dir: Ritwik Ghatak
- AKADEMIK IVAN PAVLOV / آکادمیسین ایوان پاولوف**
 ACADEMICIAN IVAN PAVLOV
 USSR 1949
 Dir: Grigori Roshal
- AKAHIGE / RED BEARD ریش فرمز**
 Japan 1965
 Dir: Akira Kurosawa
- A LA CONQUETE DU POLE / فتح قطب**
 THE CONQUEST OF THE POLE
 France 1912
 Dir: Georges Méliès
- ALAMO (THE) آلامو**
 USA 1960
 Dir: John Wayne
- ALEXANDER NEVSKY الکساندر نوسکی**
 USSR 1938
 Dir: S.M. Eisenstein
- ALL ABOUT EVE همه چیز درباره ایو**
 USA 1950
 Dir/Scen: Joseph L. Mankiewicz
- ALL QUIET ON THE WESTERN FRONT در جبهه غرب خبری نیست**
 USA 1930
 Dir: Lewis Milestone
- ALOUETTE ET LA MESANGE (L') کاکلی و مرغ فاصد**
 France 1922
 Dir/Scen: André Antoine, (R.M.)
- ALPHAVILLE, UNE ETRANGE AVENTURE DE LEMMY CAUTION آلفاویل**
 France/Italy 1965
 Dir/Scen: Jean-Luc Godard
- • - AMADEUS آمادئوس**
 USA 1984
 Dir: Milos Forman
- - AMANT DE CINQ JOURS (L') / عاشق پنج روزه**
 FIVE DAY LOVER / INFIDELITY
 France/Italy 1960
 Dir: Philippe de Broca
- AMANTS (LES) / THE LOVERS عشاق**
 France 1958
 Dir/Scen: Louis Malle
- AMERE VICTOIRE / BITTER VICTORY پیروزی تلخ**
 France 1957
 Dir: Nicholas Ray
- AMERICAN IN PARIS (AN) یک آمریکایی در پاریس**
 USA 1951
 Dir: Vincente Minnelli
- AMERICAN TRAGEDY (AN) یک تراژدی آمریکایی**
 USA 1931
 Dir/Scen: Josef Von Sternberg, (R.M.)

AMICHE (LE) / THE GIRL FRIENDS Italy 1955 Dir: Michelangelo Antonioni	رفیقہ‌ها	ANNEE DERNIERE A MARIENBAD (L') / LAST YEAR AT MARIENBAD France/Italy 1961 Dir: Alain Resnais	سال گذشته در مارین باد
AMORE IN CITTA / LOVE IN THE CITY Italy 1953 Dir: Michelangelo Antonioni, Federico Fellini, Cesare Zavattini, Alberto Lattuada, Carlo Lizzani, Francesco Muselli, Dino Risi	عشق در شهر	•• - ANNIE HALL USA 1977 Dir/Scen: Woody Allen, (R.M.)	انی هال
AMOUR D'UNE FEMME (L') France/Italy 1953 Dir: Jean Gremillon	عشق یک زن	•• - ANNO UNO / ITALY - YEAR ONE Italy 1974 Dir/Scen: Roberto Rossellini, (R.M.)	ایتالیا - سال یک
AMOURS DE LA REINE ELISABETH (LES) / QUEEN BESS, HER LOVE STORY/QUEEN ELIZABETH France 1912 Dir: Louis Mercanton, Henri Desfontaines	ملکه الیزابت	A NOUS LA LIBERTE France 1931 Dir/Scen: René Clair	آزادی از آن ماست
ANGELE / HEARTBEAT France 1934 Dir/Scen: Marcel Pagnol	آزل	ANTOINE ET ANTOINETTE France 1947 Dir: Jacques Becker	آنتوان و آنتوانت
ANGEL EXTERMINADOR (EL) / THE EXTERMINATING ANGEL Mexico 1962 Dir/Scen: Luis Buñuel	فرشته مرگ	APACHE USA 1954 Dir: Robert Aldrich	آپاچی
ANGEL EXTERMINADOR (EL) / THE EXTERMINATING ANGEL Mexico 1962 Dir/Scen: Luis Buñuel	فرشته مرگ	APARAJITO Sec: PATHER PANCHALI	
ANGELS WITH DIRTY FACES USA 1938 Dir: Michael Curtiz	فرشتگانی با صورت‌های آلوده	A PROPOS DE NICE France 1929-30 Dir/Scen: Jean Vigo	در باره نیس
ANGES DU PECHE (LES) France 1943 Dir: Robert Bresson	فرشتگان گناه	APUR SANSAR Sec: PATHER PANCHALI	
ANIKI BOBO Portugal 1942 Dir: Manuel de Oliveira	آنیکی بوبو	ARAYA Venezuela 1958 Dir: Margot Benacerraf	آرایا
ANIMAL CRACKERS USA 1930 Dir: Victor Heerman	کلوچه‌های حیوانی شکل	ARGILA / CLAY Brazil 1940 Dir/Scen: Humberto Mauro	خاک رس
• - ANIMAL FARM Britain 1954 Dir: John Halas, Joy Batchelor	مزرعه حیوانات	ARSENAL USSR 1929 Dir/Scen: Alexander Dovzhenko	فورخانه

ARYAN (THE) USA 1916 Dir: William S. Hart, Clifford Smith	آریایی	♦♦ - ANTENA, L'AMANTE DELLA CITTA SEPOLTA / THE LOST KINGDOM / L'ATLANTIDE France/Italy 1961 Dir: Edgar G. Ulmer	کشور گمشده
ASPHALT Germany 1929 Dir: Joe May	آسفالت	ATTACK USA 1936 Dir: Robert Aldrich	حمله
ASPHALT JUNGLE (THE) USA 1950 Dir: John Huston	جنگل آسفالت	AUBERGE ROUGE (L') France 1923 Dir/Scen: Jean Epstein	مهمانخانه سرخ
♦♦ - BADLANDERS (THE) USA 1958 Dir: Delmer Daves	ساکنان شوره‌زار	AUBERGE ROUGE (L') / THE RED INN France 1951 Dir: Claude Autant-Lara	مهمانخانه سرخ
♦♦ - CAIRO USA 1963 Dir: Wolf Rilla	قاهره	AU RAVISSEMENT DES DAMES Belgium 1913 Dir: Alfred Machin	دستبرد به زنان
ASSASSINAT DU DUC DE GUISE (L') / ASSASSINATION OF THE DUC DE GUISE France 1908 Dir: Charles Le Bargy, André Calmettes	قتل دوک دوگیز	AUSTERNPRINZESSIN (DIE) / THE OYSTER PRINCESS Germany 1919 Dir: Ernst Lubitsch	شاهزاده و خانم صدف
ATALANTE (L') / LE CHALAND QUI PASSE France 1934 Dir: Jean Vigo	آتالانت	AUTOMOVIL GRIS (EL) / THE GREY MOTORCAR Mexico 1919 Dir/Ph: Enrique Rosas, (R.M.)	اتومبیل خاکستری
♦ - AT LAND USA 1944 Dir/ph: Maya Deren, (R.M.)	در خشکی	AUTOUR D' UNE CABINE France 1894 Dir: Emile Reynaud	در اطراف اتاقک چوبی
ATLANTIDE (L') France 1921 Dir/Scen: Jacques Feyder	آتلانتید	AVANT LE DELUGE France 1953 Dir: André Cayatte	پیش از نوفان
♦ - DIE HERRIN VON ATLANTIS Germany 1932 Dir: G.W. Pabst		AVVENTURA (L') / THE ADVENTURE Italy/France 1960 Dir: Michelangelo Antonioni	حادثة
♦♦ - THE SIREN OF ATLANTIS USA 1948 Dir: Gregg G. Tallas	حوری دریایی آتلانتیس	AWARA / THE VAGABOND India 1953 Dir: Raj Kapoor	آواره
♦♦ - ATLANTIS THE LOST CONTINENT USA 1961 Dir: George Pal	آتلانتیس قاره گمشده		

AZIMA (EL) / THE WILL / DETERMINATION Egypt 1939 Dir/Scen: Kamal Selim	عزم	BALLET MECANIQUE (LE) France 1924 Dir: Fernand Leger	باله مکانیک
AZ PRUJE KOCOUR / THAT CAT / CASSANDRA CAT / WHEN THE CAT COMES Czechoslovakia 1963 Dir: Vojtech Jasný	گریه کاساندرا	BALLON ROUGE (LE) / THE RED BALLOON France 1956 Dir/Scen: Albert Lamorisse	بادکنک قرمز
B		BAMBI USA 1942 Dir: Walt Disney	بامبی
BAB EL HADID / CAIRO STATION / IRON GATE Egypt 1957 Dir: Youssef Shahin	دروازه آهنی	BANDE A PART / BAND OF OUTSIDERS/OUTSIDERS France 1964 Dir/Scen: Jean - Luc Godard	دسته غریبه‌ها
BABI RYAZANSKYE / WOMEN OF RYAZAN USSR 1927 Dir: Olga Preobrazhenskaya, (R.M.)	زنان ریازان	BANDERA (LA) / ESCAPE FROM YESTERDAY France 1935 Dir/Scen: Julien Duvivier, (R.M.)	پرچم
BABY DOLL USA 1956 Dir: Elia Kazan	بیبی دال	BANDITI A ORGOSOLO / BANDITS OF ORGOSOLO Italy 1961 Dir/Scen/Ph: Vittorio De Seta, (R.M.)	راهنانان اورگوسولو
BACHELOR PARTY (THE) USA 1957 Dir: Delbert Mann	مهمانی مجردها	BANK (THE) / CHARLIE AT THE BANK USA 1915 Dir/Scen: Charles Chaplin	بانک
BAJAJA / BAYAYA / PRINCE BAYAYA Czechoslovakia 1950 Dir/Scen: jiri trnka	بابایا	BANYA / THE BATH HOUSE USSR 1962 Dir/Scen: Sergei Yutkevich	حمام
• • - BALANCE (LA) France 1982 Dir/Scen: Bob Swaim	خبرچین	BAREFOOT CONTESSA (THE) USA / Italy 1954 Dir/Scen: Joseph L. Mankiewicz	گتس پابرهنه
BALLADA O SOLDATE / BALLAD OF A SOLDIER USSR 1959 Dir: Grigori Chukrai	حماسه یک سرباز	• - BARIERA / THE BARRIER Poland 1966 Dir /Scen: Jerry Skolimowski	حصار
BALLADE VAN DE HOGE / HOED(IDE) BALLAD OF THE TOP HAT Netherlands 1936 Dir/Scen: Max de Haas	ماجرای کلاه سبلندر	BARON MUNCHHAUSEN (R.M.)	بارون مونشهاوزن
		• - BARRAVENTO / TEMPEST/THE TURNING WIND Brazil 1961 Dir: Glauber Rocha	نوفان

• • • HARRY LYNDON Britain 1975 Dir / Scen: Stanley Kubrick	بری لیندن	BEN HUR (R.M.)	بن هور
BAS-FONDS (LES) / THE LOWER DEPTH/ THE UNDERWORLD France 1936 Dir / Scen: Jean Renoir, (R.M.)	اعماق	BERG-EJVIND OCH HANS HUSTRU THE OUTLAW AND HIS WIFE Sweden 1917 Dir/Scen: Victor Sjöström, (R.M.)	باغی و همسرش
BATTLESHIP POTEMKIN See: BRONENOSETS POTYOMKIN		BERGERE ET LE RAMONEUR (LA) / MR. WONDERBIRD / THE SHEPHERDESS AND THE CHIMNEY SWEEP France 1953 Dir: Paul Grimault	چوپان و یغاری پاک کن
BATAILLE DU RAIL (LA) / THE BATTLE OF THE RAILS France 1954 Dir / Scen: René Clément, (R.M.)	نبرد راه آهن	BERLIN USSR 1945 Dir: Yuli Raizman	برلین
BEAU SERGE (LE) / HANDSOME SERGE France 1958 Dir / Scen: Claude Chabrol	سرزیا	BERLIN, DIE SINFONIE DER GROSSTADT / BERLIN, THE SYMPHONY OF A GREAT CITY Germany 1927 Dir / Scen: Walther Ruttmann, (R.M.)	برلین، سمفونی شهری بزرگ
BEAUTE DU DIABLE (LA) Italy / France 1949 Dir / Scen: René Clair, (R.M.)	زیبایی شیطان	BEST YEARS OF OUR LIVES (THE) USA 1946 Dir: William Wyler	بهترین سالهای زندگی ما
• - BELLE DE JOUR France / Italy 1967 Dir / Scen: Luis Buñuel, (R.M.)	زیبای روز	BETE HUMAINE (LA) / JUDAS WAS A WOMAN France 1938 Dir/Scen: Jean Renoir	دیو درون
BELLE EQUIPE (LA) / THEY WERE FIVE , France 1936 Dir: Julien Duvivier	گروه زیبا	BICYCLE THIEVES See: LADRI DI BICICLETTA	
BELLE ET LA BETE (LA) / BEAUTY AND THE BEAST France 1946 Dir / Scen: Jean Cocteau	زیبا و جانور	BIDONE (IL) / THE SWINDLERS Italy/France 1955 Dir / Scen: Federico Fellini, (R.M.)	کلاهبردار
BELLE NIVERNAISE (LA) / THE BEAUTY FROM NIVERNAISE France 1923 Dir / Scen: Jean Epstein	زیبای نیورنه	BIENVENIDO, MR. MARSHALL WELCOME, MR. MARSHALL Spain 1952 Dir: Luis G. Berlanga	خوش آمدید آقای مارشال
BELLES DE NUIT (LES) / NIGHT BEAUTIES / BEAUTIES OF THE NIGHT France / Italy 1952 Dir / Scen: René Clair	زیبایان شب	BIG HOUSE USA 1930 Dir: George Hill, (R.M.)	خانه بزرگ

BIG KNIFE (THE) USA 1955 Dir: Robert Aldrich	چاقوی بزرگ	□ - BLUE ANGEL (THE) USA 1959 Dir: Edward Dmytryk	فرشته آبی
BIG PARADE (THE) USA 1925 Dir: King Vidor	رژه بزرگ	● ● - BLECHTROMMEL (DIE) / THE TIN DRUM W. Germany / France 1979 Dir: Volker Schlöndorff	طبل حلبی
● ■ - BIG RED ONE (THE) USA 1980 Dir / Scen: Samuel Fuller	آن «۱» سرخ بزرگ	● ● - BLEIERNE ZEIT (DIE) / THE GERMAN SISTERS W. Germany 1981 Dir / Scen: Margarethe Von Trotta	خواهران آلمانی
● - BIRDS (THE) USA 1963 Dir: Alfred Hitchcock	پرندگان	BLIND DATE / CHANCE MEETING Britain 1959 Dir: Joseph Losey	ملاقات اتفاقی
BIRTH OF A NATION (THE) USA 1915 Dir / Scen: D. W. Griffith, (R.M.)	نولد یک ملت	● - BLIND HUSBANDS USA 1918 Dir / Scen: Erich Von Stroheim	شوهران غافل
BIRUMA NO TATEGOTO / THE HARP OF BURMA / THE BURMESE HARP Japan 1956 Dir: Kon Ichikawa	جنگ برمه ای	BLOWUP Britain 1966 Dir / Scen: Michelangelo Antonioni, (R.M.)	اگر اند بسمان
BLACKBOARD JUNGLE USA 1955 Dir / Scen: Richard Brooks	جنگل نخته سیاه	BOLSHAYA SEMYA / THE BIG FAMILY USSR 1954 Dir: Josef Heifitz	خانواده بزرگ
● - BLACKMAIL Britain 1929 Dir / Scen: Alfred Hitchcock, (R.M.)	حق السکوت	BONHEUR (LE) / HAPPINESS France 1965 Dir / Scen: Agnès Varda	خوشبختی
BLACK PIRATE (THE) USA 1926 Dir: Albert Parker	دزد دریایی سیاه پوش	BONNES FEMMES (LES) France / Italy 1959 Dir: Claude Chabrol	زنان خوش قلب
BLACKSMITH (THE) USA 1922 Dir / Scen: Buster Keaton, (R.M.)	نعلبند	● - BONNIE AND CLYDE USA 1967 Dir: Arthur Penn	بانی و کلابد
BLADE AF SATANS BOG / LEAVES FROM SATAN'S BOOK Denmark 1919 Dir: Carl Theodor Dreyer	صفحاتی از کتاب شیطان	BOOMERANG USA 1946 Dir: Elia Kazan	بومرنگ
BLAUE ENGEL (DER) / THE BLUE ANGEL Germany 1930 Dir / Scen: Josef Von Sternberg	فرشته آبی	BORINAGE Belgium 1933 Dir / Scen / Ph: Joris Ivens, Henri Storck	بوریناژ

BORN YESTERDAY USA 1950 Dir: George Cukor	بچه دیروزه	□ - BROKEN BOTTLES Britain 1920	بطریهای شکسته
BOROM SARRET Sénégal 1963 Dir / Scen: Ousmane Sembène	بزرگ ساریت	BRONENOSETS POTYOMKIN / BATTLESHIP POTEMKIN USSR 1925 Dir / Scen: Sergei M. Eisenstein, (R.M.)	رزمناو پوتیمکین
BOUDU SAUVE DES EAUX / BOUDU SAVED FROM DROWNING France 1932 Dir / Scen: Jean Renoir	بودو از آب نجات یافته	BRUG (DE) / THE BRIDGE Netherland 1927-28 Dir / Ph / Scen: Joris Ivens	پل
●● - BOUND FOR GLORY USA 1976 Dir: Hal Ashby	مرزهای افتخار	BRUTE FORCE USA 1947 Dir: Jules Dassin	قدرت حیوانی
BRASA DORMIDA Brazil 1927-28 Dir / Scen: Humberto Mauro	آتش زیر خاکستر	BÜCHSE DER PANDORA (DIE) / LULU / PANDORA'S BOX Germany 1928-29 Dir / Scen: G.W. Pabst, (R.M.)	جعبه پاندورا
●● - BREATHLESS USA 1983 Dir: Jim McBride	از نفس افتاده	●● - DIE BÜCHSE DER PANDORA Germany 1919 Dir: Arzen Cserepy	
BRIDGE ON THE RIVER KWAI (THE) Britain 1957 Dir: David Lean	پل رودخانه کوائ	●● - ERDGEIST Germany 1923 Dir: Leopold Jessner	روح زمین
BRIEF ENCOUNTER Britain 1945 Dir: David Lean	برخورد کوتاه	□● - LULU / NO ORCHIDS FOR LULU Austria 1962 Dir: Rolf Thiele	لولو / ارگیده‌ای نه برای لولو
● - BRIGADOON USA 1954 Dir: Vincente Minnelli	بریگادوین	BUS STOP USA 1960 Dir: Joshua Logan	ایستگاه اتوبوس
BRINGING UP BABY USA 1938 Dir: Howard Hawks	بزرگ کردن بی‌بی	BUTCHER BOY (THE) USA 1917 Dir: Roscoe (Fatty) Arbuckle	شاگرد قصاب
BROKEN BLOSSOMS USA 1919 Dir / Scen: D.W. Griffith	شکوفه‌های پژمرده	BWANA DEVIL USA 1952 Dir / Scen: Arch Oboler	شیطان بوانا
□ - BROKEN BLOSSOMS Britain 1936 Dir: John (Hans) Brahm	شکوفه‌های پژمرده	BYELEYET PARUS ODINOKY / LONE WHITE SAIL USSR 1937 Dir: Vladimir Legoshin	بادبان سفید تنها

- C**
- CABINET DES DR.** دفتر کار دکتر کالیگاری
Germany 1919
Dir: Robert Wiene
- - **THE CABINET OF DR. CALIGARI**
U.S.A 1962
Dir: Roger Kay
- CABIRIA** کابیریا
Italy 1914
Dir: Giovanni Pastrone (Piero Fosco)
- CACCLA TRAGICA /** شکار غم انگیز
THE TRAGIC HUNT / THE TRAGIC PURSUIT
Italy 1947
Dir / Scen: Giuseppe De Santis, (R.M.)
- ● - **CADAVERI ECCELLENTI** جسد های نامدار
ILLUSTROUS CORPSES
Italy / France 1975
Dir / Scen: Francesco Rosi, (R.M.)
- - **CADUTA DEGLI DEI (LA) /** سقوط خدایان
THE DAMNED / GÖTTERDÄMMERUNG
W. Germany 1969
Dir: Luchino Visconti
- CAESAR AND CLEOPATRA** سزار و کلئوپاترا
Britain 1945
Dir: Gabriel Pascal
- CALLE MAYOR /** خیابان اصلی
GRAND RUE / THE LOVE MAKER
Spain / France 1956
Dir / Scen: Juan Antonio Bardem
- CAMERAMAN (THE)** فیلمبردار
USA 1928
Dir: Edward Sedgwick
- CAMMINO DELLA SPERANZA (IL) /** جاده امید
THE PATH TO HOPE / THE ROAD TO HOPE
Italy 1950
Dir / Scen: Pietro Germi, (R.M.)
- - **CAMPANADAS A** ناقوسهای نیمه شب
MEDIANOCHE / CHIMES AT MIDNIGHT / FALSTAFF
Spain / Switzerland 1965
Dir / Scen: Orson Welles
- CANGACEIRO (O) / THE BANDIT** راهزن
Brazil 1953
Dir / Scen: Lima Barreto
- ● - **CANTATA DE CHILE /** کانتاتا شیلی
CANTATA OF CHILE
Cuba 1976
Dir / Scen: Humberto Solas
- CANTO DO MAR (O) /** آواز دریا
SONG OF THE SEA
Brazil 1954
Dir: Alberto Cavalcanti
- - **CARABINIERS (LES) /** قشنگداران
THE SOLDIERS / THE RIFLEMEN
France / Italy 1963
Dir / Scen: Jean-Luc Godard, (R.M.)
- CARMEN / GYPSY BLOOD** کارمن
Germany 1918
Dir: Ernst Lubitsch
(R.M.)
- CARMEN / CHARLIE CHAPLINS** کارمن
BURLESQUE ON CARMEN / BURLESQUE ON CARMEN
USA 1916
Dir / Scen: Charles Chaplin
- ● - **CARMEN** کارمن
Spain 1983
Dir / Scen: Carlos Saura, (R.M.)
- ● - **CARMEN** کارمن
France / Italy 1984
Dir / Scen: Francesco Rosi, (R.M.)
- CARMEN JONES** کارمن جونز
USA 1954
Dir: Otto Preminger
- CARNET DE BAL /** برنامه رقص
LIFE DANCES / CHRISTINE

- France 1937
Dir: Julien Duvivier
- CARROSSE D'OR (LE) /** کالسکه زرین
THE GOLDEN COACH
France / Italy 1952
Dir / Scen: Jean Renoir, (R.M.)
- - **CASABLANCA** کازابلانکا
USA 1942
Dir: Michael Curtiz
- CASA DEL ANGEL (LA) /** خانه فرشته
THE HOUSE OF THE ANGEL / END OF INNOCENCE
Argentina 1957
Dir: Leopoldo Torre Nilsson
- CASQUE D'OR /** کلاه طلایی
GOLDEN MARIE / GOLDEN HELMET
France 1952
Dir / Scen: Jacques Becker, (R.M.)
- - **CAT AND THE CANARY (THE)** گربه و فناری
USA 1927
Dir: Paul Leni
- - **THE CAT CREEPS** گربه می خزد
USA 1930
Dir: Rupert Julian
- - **CAT PEOPLE** آدمهای گربه‌ای
USA 1942
Dir: Jacques Tourneur
- - **THE CURSE OF THE CAT PEOPLE** نفرین آدمهای گربه‌ای
USA 1944
Dir: Robert Wise, Gunther Fritsch
- CAUGHT IN A CABARET /** بیشخدمت
THE WAITER / JAZZ WAITER / FAKING WITH SOCIETY
USA 1914
Dir / Scen: Charles Chaplin
- CAVALCADE** دسته سواران
USA 1933
Dir: Frank Lloyd
- - **CEDDO** کافر
Sénégale 1976
Dir / Scen: Ousmane Sembene
- CELA S'APPELLE L'AUREORE /** سپیده دم نام دارد
IT IS CALLED THE DAWN
France / Italy 1955
Dir / Scen: Luis Buñuel, (R.M.)
- CELUI QUI DOIT MOURIR /** کسی که باید بمیرد
HE WHO MUST DIE
France / Italy 1957
Dir: Jules Dassin
- CELULOZA /** زیر ستاره فریجی
POD GWIAZDA FRYGIJSKA / A NIGHT OF REMEMBRANCE / UNDER THE PHRYGIAN STAR
Poland 1954
Dir: Jerzy Kawalerowicz
- CESTA DUGA GODINU DANA** جاده‌ای به طول یک سال
THE ROAD A YEAR LONG
Yugoslavia 1958
Dir / Scen: Giuseppe De Santis, (R.M.)
- - **CET OBSCUR OBJET** این بازیچه گنگ هوس
DU DESIR / THAT OBSCURE OBJECT OF DESIRE
France / Spain 1977
Dir / Scen: Luis Buñuel, (R.M.)
- CHAIRY TALE (A) /** سرگذشت یک صندلی
HISTOIRE D'UNE CHAISE
Canada 1957
Dir: Norman McLaren
- CHANG** چانگ
USA 1927
Dir / Ph: Ernest Schoedsack, Merian C. Cooper
- CHAPAYEV** چاپایف
USSR 1934
Dir / Scen: Sergei and Georgy Vasiliev
- CHAPLIN (Series)** چاپلین (مجموعه)
USA 1914 - 1921
- CHEAT (THE)** نیرنگ باز
USA 1915
Dir: Cecil B. De Mille

- - FORFAITURE خیانت
France 1937
Dir: Marcel L'Herbier
- CHELOVEK NO. 217 / GIRL NO. 217 دختر شماره ۲۱۷
USSR 1944
Dir: Mikhail Romm
- CHELOVEK S KINOAPPARATOM / مردی با دوربین
THE MAN WITH MOVIE CAMERA فیلمبرداری
USSR 1928
Dir / Scen: Dziga Vertov
- CHIENNE (LA) / ISN'T LIFE A BITCH? ماده‌سگ
France 1931
Dir / Scen: Jean Renoir
- CHIKAMATSU MONOGATARI / افسانه چیکاماتسو
A STORY FROM CHIKAMATSU / THE CRUCIFIED LOVERS
Japan 1954
Dir: Kenji Mizoguchi
- ● - CHIKUZAN HITORI TABI / زندگی چیکوزان،
THE LIFE OF CHIKUZAN, TSUGARU نوازنده تسوگارو
SHAMISEN PLAYER
Japan 1977
Dir / Scen: Kaneto Shindo
- CHISTOTE NEBO / آسمان صاف
CLEAR SKY / CLEAR SKIES
USSR 1961
Dir: Grigori Chukrai
- CHRISTMAS IN JULY کریسمس در ژوئیه
USA 1940
Dir / Scen: Preston Sturges
- CHRONIQUE D'UN ETE / روزشماریک تابستان
CHRONICLE OF A SUMMER
France 1961
Dir / Scen: Jean Rouch, (R.M.)
- CHUTE DE LA MAISON سقوط خاندان آشر
USHER (LA) / THE FALL OF THE HOUSE OF USHER
France 1928
Dir / Scen: Jean Epstein
- CIEL EST A VOUS (LE) آسمان از آن شماست
France 1943
Dir: Jean Grémillon
- CIRCUS (THE) سیرک
USA 1928
Dir / Scen: Charles Chaplin
- CIRK / THE CIRCUS سیرک
USSR 1936
Dir / Scen: Gregori Alexandrov
- CISARUV SLAVIK / بلبل امپراتور
THE EMPEROR'S NIGHTINGALE
Czechoslovakia 1948
Dir: Jiri Trnka
- CITIZEN KANE همشهری کین
USA 1941
Dir: Orson Welles
- ● - CITTA DELLE DONNE (LA) / شهر زنان
CITY OF WOMEN
Italy / France 1980
Dir / Scen: Federico Fellini, (R.M.)
- CITY LIGHTS روشنیهای شهر
USA 1931
Dir / Scen / Mus: Charles Chaplin
- CITY STREETS خیابانهای شهر
USA 1931
Dir: Rouben Mamoulian
- CIULINII BARAGANULUI / خارهای باراگون
THE THISTLES OF BARAGON
Romania 1957
Dir / Scen: Louis Daquin, (R.M.)
- CIVILIZATION: تمدن: یا کسی که بازگشت
OR HE WHO RETURNED
USA 1916
Dir: Thomas H. Ince, (R.M.)
- CLEO DE 5 A 7 / CLEO FROM 5 TO 7 کلوآز ۵ تا ۷
France 1961
Dir / Scen: Agnès Varda

CLEOPATRA (R.M.)	کلئوپاترا	France 1928 Dir: Germaine Dulac	
COCHECITO (EL) / THE WHEELCHAIR Spain 1959 Dir / Scen: Marco Ferreri, (R.M.)	صندلی چرخدار	CORBEAU (LE) / THE RAVEN France 1943 Dir: Henri - Georges Clouzot	کلاغ
COEUR FIDELE / THE FAITHFUL HEART France 1923 Dir / Scen: Jean Epstein	قلب وفادار	o - THE 13th LETTER USA 1951 Dir: Otto Preminger	سیزدهمین نامه
• • - COLOUR OF POMEGRANATES Sec: NRIAN GOUYNE		CORNER IN WHEAT (A) USA 1909 Dir / Scen: D.W. Griffith	گوشه‌ای در گندمزار احتکار گندم
COME AND GET IT / ROARING TIMBER USA 1936 Dir: Howard Hawks, William Wyler	بیا بگیرش	COUPABLE (LE) France 1917 Dir / Scen: Andre Antoine	گناهکار
COME BACK AFRICA USA 1959 Dir / Scen: Lionel Rogosin, (R.M.)	بازگرد افریقا!	COUSINS (LE) / THE COUSINS France 1958 Dir / Scen: Claude Chabrol	برعموها
COMPADRE MENDOZA (EL) Mexico 1934 Dir: Fernando de Fuentes	رفیق مندوزا	COVERED WAGON (THE) USA 1923 Dir: James Cruze	دلیجان سرپوشیده
CONFIDENTIAL REPORT / MR. ARKADIN Spain 1955 Dir / Scen: Orson Welles	گزارش محرمانه / آقای آرکادین	CRAINQUEBILLE France 1922 Dir / Scen: Jacques Feyder	کرنکیبل
• - CONNECTION (THE) USA 1961 Dir: Shirley Clarke	ارتباط	CRIME DE MONSIEUR LANGE (LE) / THE CRIME OF MONSIEUR LANGE France 1935 Dir: Jean Renoir	جنايت آقای لانژ
CONTINENTE PERDUTO / THE LOST CONTINENT Italy 1954 Dir: Mario Craveri, (R.M.)	فاره گم شده	• - CRIME WITHOUT PASSION USA 1934 Dir / Scen: Ben Hecht, Charles MacArthur	جنايت بدون احساس
COPS USA 1922 Dir / Scen: Buster Keaton, (R.M.)	پاسبانها	• - CRIMINAL (THE) / CONCRETE JUNGLE Britain 1960 Dir: Joseph Losey	نیهکار
COQUILLE ET LE CLERGYMAN (LA) / SEASHELL AND THE CLERGYMAN (THE)	صدف و مرد روحانی	CRIN BLANC / CHEVAL SAUVAGE / WHITE MANE / WILD STALLON France 1953 Dir: Albert Lamorisse	یال سپید

- CROIX DE BOIS (LES)** صلیبهای چوبی
France 1932
Dir: Raymond Bernard
- ● - **THE ROAD TO GLORY** راه افتخار
USA 1936
Dir: Howard Hawks
- CRONACHE DI POVERI AMANTE** خاطرات عشاق فقیر
Italy 1954
Dir: Carlo Lizzani
- CROSSFIRE** رگبار متقابل
USA 1947
Dir: Edward Dmytryk
- CROWD (THE)** ازدحام
USA 1928
Dir / Scen: King Vidor, (R.M.)
- CROWS AND SPARROWS** کلاغها و گنجشکها
China 1949
Dir: Cheng Chun-li
- CUBAN LOVE SONG (THE)** ترانه عاشقانه کوبایی
USA 1931
Dir: W.S. (Woody) Van Dyke
- - **CUBA SI!** کوبا آری!
France 1961
Dir / Ph: Chris Marker
- - **CUL - DE - SAC** بن بست
Britain 1966
Dir / Scen: Roman Polanski, (R.M.)
- CUMBRES BORRASCOSAS /** بلندیهای بادگیر
ABISMOS DE PASION
Mexico 1952
Dir / Scen: Luis Buñuel, (R.M.)
- CZLOWIEK NATORZE / MAN ON THE TRACK** مردی در راه
Poland 1956
Dir: Andrzej Munk
- ● - **CZLOWIEK Z MARMUR / MAN OF MARBLE** مرد مرمرین
Poland 1976
Dir: Andrzej Wajda
- ● - **CZLOWIEK Z ZELAZA /** مرد آهنین
MAN OF IRON
Poland 1981
Dir: Andrzej Wajda
- DALEKA CESTA / DISTANT JOURNEY** سفر طولانی
Czechoslovakia 1949
Dir: Alfred Radok
- DAMA S SOBAT'CHKOI /** بانو و سگ ملوس
THE LADY WITH THE LITTLE DOG
USSR 1959
Dir / Scen: Josef Heifitz
- DAMES DU BOIS DE** خانمهای جنگل بولونی
BOULOGNE (LES) / THE
LADIES OF THE BOIS DE BOULOGNE
France 1945
Dir / Scen: Robert Bresson, (R.M.)
- DAMNED (THE) /** لعنت شدگان
THESE ARE THE DAMNED
Britain 1961
Dir: Joseph Losey
- DAMSEL IN DISTRESS (A)** دختری در اندوه
USA 1937
Dir: George Stevens
- ● - **DANTON** دانتون
France / Poland 1982
Dir: Andrzej Wajda
- - **DARLING ...** عزیز...
Britain 1965
Dir: John Schlesinger
- DAUGHTERS OF CHINA** دختران چین
China 1949
Dir: Ling Tsu-feng, Ti Chiang
- DAVID AND LISA** دیوید و لیزا
USA 1962
Dir: Frank Perry

DAWN PATROL (THE) / THE FLIGHT COMMANDER USA 1930 Dir / Scen: Howard Hawks, (R.M.)	گشت صبحگاهی	DERNIERES VACANCES (LES) France 1947 Dir/Scen: Roger Leenhardt, (R.M.)	آخرین تعطیلات
DAYBREAK Soc: JOUR SE LEVE (LE)		DERNIER MILLIARDAIRE (LE) France 1934 Dir/Scen: René Clair	آخرین میلیاردر
• • - DAYS OF HEAVEN USA 1978 Dir / Scen: Terrence Malick	روزهای بهشت	• • - DERSU UZALA USSR / Japan 1975 Dir / Scen: Akira Kurosawa, (R.M.)	درسواوزالا
DEAD END USA 1937 Dir: William Wyler	بن بست	DESERTO ROSSO (IL) / THE RED DESERT Italy/ France 1964 Dir / Scen: Michelangelo Antonioni, (R.M.)	صحرای سرخ
DEAD OF NIGHT Britain 1945 Dir: Alberto Cavalcanti, Robert Hamer, Charles Crichton, Basil Dearden	در اعماق شب	DETSVO GORKOVO / THE CHILDHOOD OF MAXIM GOREY; OUT IN THE WORLD / AMONG PEOPLE: MY UNIVERSITIES (Trilogy) USSR 1938-40 Dir / Scen: Mark Donskoy, (R.M.)	گورکی (تریلوزی)
DEATH OF A SALESMAN USA 1951 Dir: Laslo Benedek	مرگ فروشنده	DEUS E O DIABO NA TERRA DO SOL / THE BLACK GOD AND THE WHITE DEVIL Brazil 1964 Dir / Scen: Glauber Rocha	خدای سیاه و شیطان سپید
DEFIANT ONES (THE) USA 1958 Dir: Stanley Kramer	شبیزه جویان	DEVADAS India 1935 Dir / Scen: Pramathesh chandra Barua	دوداس
DEJA S'ENVOLE LA FLEUR MAIGRE / THE FRAIL FLOWERS ARE DISAPPEARING / THE LANK FLOWER HAS ALREADY FLOWN Belgium 1960 Dir / Scen: Paul Meyer	گل‌های ظریف پژمرده می‌شوند	DEVETI KRUG / THE NINTH CIRCLE Yugoslavia 1960 Dir: France Stiglic	دایره نهم
• • - DEMANTY NOCI / DIAMONDS OF THE NIGHT Czechoslovakia 1964 Dir: Jan Nemec	الماسهای شب	• • - DEVIL IS A WOMAN (THE) USA 1935 Dir / Scen / Pb: Josef Von Sternberg, (R.M.)	شیطان زن است
DEPUTAT BALTIKI / THE BALTIC DEPUTY USSR 1937 Dir/Scen: Alexander Zharkii, Josef Heifitz, (R.M.)	نماینده بالتیک	DEVYAT'DNEY ODNOGO GODA / NINE DAYS OF ONE YEAR USSR 1961 Dir / Scen: Mikhail Romm, (R.M.)	نه روز یک سال
• • - DERNIER METRO (LE) / THE LAST METRO France 1980 Dir / Scen: Francois Truffaut, (R.M.)	آخرین مترو		

DHARTI KE LAL / CHILDREN OF THE EARTH India 1946 Dir / Scen: K.A. Abbas	فرزندان زمین	DR. JACK USA 1922 Dir: Fred Newmeyer	دکتر جک
DIABLE AU CORPS (LE) / DEVIL IN THE FLESH France 1947 Dir: Claude Autant-Lara	شیطان در جسم	DR. MABUSE, THE GAMBLER See: DOKTOR MABUSE, DER SPIELER	
DIARY OF A CHAMBERMAID (THE) USA 1945 Dir: Jean Renoir	خاطرات یک مستخدمه	● - DR. STRANGELOVE: HOW I LEARNED TO STOP WORRYING AND LOVE THE BOMB Britain 1963 Dir / Scen: Stanley Kubrick, (R.M.)	دکتر استرنج لاول: یا، چگونه یاد گرفتم از نگرانی دست بردارم و بمب را دوست بدارم
● - DINNER AT EIGHT USA 1933 Dir: George Cukor	شام در ساعت هشت	DODSKYSSSEN / THE KISS OF DEATH Sweden 1916 Dir: Victor Sjöström	بوسه مرگ
DITTE MENNESKEBARN / DITTE, CHILD OF MAN Denmark 1946 Dir: Bjarne Henning-Jensen	فرزند انسان	DOG'S LIFE (A) USA 1918 Dir / Scen: Charles Chaplin	زندگی سگی
DIVIDING WALL (THE) Hong kong 1951 Dir: Chu Shih-Ling	دیوار جدایی	DOKKOI IKITEIRU / AND YET WE LIVE Japan 1951 Dir: Tadashi Imai	و هنوز زندگی می‌کنیم
● - DIVORZIO ALL ITALIANA / DIVORCE, ITALIAN STYLE Italy 1961 Dir: Pietro Germi	طلاق ایتالیائی	DR. MABUSE, DER SPIELER / DR. MABUSE, THE GAMBLER PART I: DER GROSSE SPIELER PART II: INFERNO Germany 1922 Dir: Fritz Lang	دکتر مابوزه قمارباز قسمت اول: قمارباز بزرگ، قسمت دوم: دوزخ
DIXIEME SYMPHONIE (LA) / THE TENTH SYMPHONY France 1918 Dir / Scen: Abel Gance	سمفونی دهم	● - DAS TESTAMENT VON DR. MABUSE / THE LAST WILL OF DR. MABUSE Germany 1933 Dir: Fritz Lang	وصیتنامه دکتر مابوزه
DO BIGHA ZAMIN / TWO ACRES OF LAND India 1953 Dir: Bimal Roy	دو جریب زمین	● - DIE 1000 AUGEN DES DR. MABUSE / THE 1000 EYES OF DR. MABUSE W. Germany / Italy / France 1960 Dir / Scen: Fritz Lang, (R.M.)	هزار چشم دکتر مابوزه
DOCKS OF NEWYORK (THE) USA 1928 Dir: Josef Von Sternberg	باراندازهای نیویورک	● - DIE UNSICHTBAREN ERALLEN DES DR. MABUSE / THE INVISIBLE DR. MABUSE W. Germany 1961 Dir: Harald Reinl	دکتر مابوزه نامرئی

- • - **IM STAHNNETZ DES DR. MABUSE** بازگشت دکتر مابوزه
THE RETURN OF DR. MABUSE
 W. Germany
 Dir: Harald Reinal
- DOLCE VITA (LA) / THE SWEET LIFE** زندگی شیرین
 Italy/France 1960
 Dir / Scen: Federico Fellini, (R.M.)
- DOLINA MIRU / THE VALLEY OF PEACE** دره صلح
 Yugoslavia 1956
 Dir: France stiglic
- DOM NA TRUBNOI /** خانه میدان تروبنایا
THE HOUSE ON TRUBNAYA SQUARE
 USSR 1928
 Dir: Boris Barnet
- DONALD AND PLUTO** دانلد و پلوتو
 USA 1936
 Dir: Walt Disney
- DON QUICHOTTE / DON QUIXOTE** دن کیشوت
 France 1933
 Dir: G.W. Pabst
- DON QUIXOTE** دن کیشوت
 USSR 1957
 Dir: Grigori Kozintsev
 (R.M.)
- - **DONZOKO / THE LOWER DEPTHS** در اعماق
 Japan 1957
 Dir: Akira Kurosawa
- DORGOITSENOI / AT GREAT COST /** بهای گزاف
AT RISK OF LIFE
 USSR 1957
 Dir: Mark Donskoy
- - **DOUBLE INDEMNITY** غرامت مضاعف
 USA 1944
 Dir: Billy Wilder
- DOUCE / LOVE STORY** شیرین
 France 1943
 Dir: Claude Autant-Lara
- DRACOS (O)** دراکوس
 Greece 1956
 Dir: Nikos Koundouros
- - **DRACULA** دراکولا
 USA 1931
 Dir: Tod Browning
 (R.M.)
- DREIGROSCHENOPER (DIE) /** ایرای سه پولی
L'OPERA DE QUATSOUS /
THREE - PENNY OPERA
 Germany 1931
 Dir: G.W. Pabst
- DREI VON DER** سه مأموریمپ بنزین
TANKSTELLE (DIE) / THE THREE
OF THE FILLING STATION
 Germany 1930
 Dir: Wilhelm Thiele
- - **DRIFTERS** ماهگیران فایقه‌های ماهگیری
 Britain 1929
 Dir/Ed: John Grierson
- DUCK SOUP** سوپ اردک
 USA 1933
 Dir: Leo McCarey
- - **DUEL IN THE SUN** جدال در آفتاب
 USA 1946
 Dir: King vidor
- DUE SOLDI DI SPERANZA /** دوشاهی امید
TWO CENTS WORTH
OF HOPE / TWO PENNY WORTH OF HOPE
 Italy 1952
 Dir / Scen: Renato Castellani, (R.M.)
- DU RIFI CHEZ LES HOMMES /** رهی فی
RIFI / RIFI SPELLS TROUBLE
 France 1955
 Dir: Jules Dassin

- DU SKAL AERE DIN HUSTRU /** ارباب خانه
THOU SHALT HONOR THY WIFE /
MASTER OF THE HOUSE
 Denmark 1925
 Dir: Carl Theodor Dreyer
- E**
- EAST OF EDEN** شرق بهشت
 USA 1954
 Dir: Elia Kazan
- - **EASY RIDER** ایزی رایدر
 USA 1969
 Dir / Scen: Dennis Hopper, (R.M.)
- EASY STREET** خیابان اوپاش
 USA 1917
 Dir / Scen: Charles Chaplin
- - **ECLISSE (L') / THE ECLIPSE** کسوف
 Italy / France 1962
 Dir: Michelangelo Antonioni
- ECOLE BUISSONIERE (L') /** گریزان از مدرسه
I HAVE A NEW MASTER
 France 1948
 Dir / Scen: Jean-Paul Le Chanois, (R.M.)
- EDGE OF THE CITY /** مردی با ده پا فند
A MAN IS TEN FEET TALL
 USA 1956
 Dir: Martin Ritt
- 8 1/2 (EIGHT AND A HALF)** ۸ و ۱/۲
 See: OTTO E MEZZO
- • - **EINE LIEBE IN** یک عشق در آلمان
DEUTSCHLAND / A LOVE IN
GERMANY
 W. Germany / France 1983
 Dir: Andrzej Wajda
- EL / THIS STRANGE PASSION / TORMENTS** ال
 Mexico 1952
 Dir / Scen: Luis Buñuel, (R.M.)
- • - **E DA NAVE VA /** و کشتی همچنان پیش می‌رود
AND THE SHIP SAILS ON
 Italy / France 1983
 Dir/Scen: Federico Fellini, (R.M.)
- - **EL CID** ال‌سید
 USA / Italy 1961
 Dir: Anthony Mann
- ELDORADO** الدورادو
 France 1921
 Dir / Scen: Marcel L'Herbier
- ELEKTRA / ELECTRA** الکترا
 Greece 1961
 Dir / Scen: Michael Cacoyannis
 (R.M.)
- • - **ELEPHANT MAN (THE)** مرد فیل‌نما
 USA 1980
 Dir: David Lynch
- ELMER GANTRY** المرگنتری
 USA 1960
 Dir / Scen: Richard Brooks
- - **ELVIRA MADIGAN** الویرا مادیگان
 Sweden 1967
 Dir / Scen: Bo Widerberg
- EMIL UND DIE DETEKTIV /** امیل و کارگاه
EMIL AND THE DETECTIVE
 Germany 1931
 Dir: Gerhard Lamprecht
 (R.M.)
- EN CAS DE MALHEUR /** در صورت اتفاق
LOVE IS MY PROFESSION / IN
CASE OF ACCIDENT
 France / Italy 1958
 Dir: Claude Autant - Lara
- END OF ST. PETERSBURG (THE)**
 See: KONYETS SANET-PETERSBURGA

ENFANT DE PARIS (L') France 1913 Dir: Léonce Perret	بچه پاریس	EROTIKON Czechoslovakia 1929 Dir/Scen: Gustav Machaty	اروتیکون
ENFANTS DU PARADIS (LES) / THE CHILDREN OF PARADISE France 1945 Dir: Marcel Carné	بچه‌های بهشت	ESPOIR / SIERRA DE TERUEL / DAYS OF HOPE / MAN'S HOPE France / Spain 1945 Dir / Scen: André Malraux, (R.M.)	امید
• - ENJO / FLAME OF TORMENT / CONFLAGRATION Japan 1958 Dir: Kon Ichikawa	آتش سوزان	• • - E.T / THE EXTRA TERRESTRIAL USA 1982 Dir: Steven Spielberg	ای.تی
EN RADE France 1927 Dir/Scen: Alberto Cavalcanti, (R.M.)	در بندر	ET DIEU CREA LA FEMME / AND GOD CREATED WOMAN / AND WOMAN ... WAS CREATED France 1956 Dir/Scen: Roger Vadim, (R.M.)	و خدا زن را آفرید
ENSAYO DE UN CRIMEN / THE CRIMINAL LIFE OF ARCHIBALDO DE LA CRUZ Mexico 1955 Dir: Luis Buñuel	زندگی جنایتکار آرچیبالدو دلا کروز	ETERNEL RETOUR (L') / THE ETERNAL RETURN / LOVE ETERNAL France 1943 Dir: Jean Delannoy	بازگشت ابدی
ENTOTSU NO MIERU BASHO / THREE CHIMNEYS / WHERE CHIMNEYS ARE SEEN / CHIMNEY SCENE Japan 1953 Dir: Heinosuke Gosho	سه دودکش	EUROPA 51 / THE GREATEST LOVE / EUROPE 51 Italy 1952 Dir: Roberto Rossellini	اروپای ۵۱
ENTR'ACTE France 1924 Dir/Ed René Clair	آنتراکت	EVANGELIEMANDENS LIV / THE LIFE OF THE LAY PREACHER Denmark 1914 Dir / Scen: Holger-Madsen	زندگی واعظ ناشی
ENTUZIAZM / ENTHUSIASM / SYMPHONY OF THE DONBAS USSR 1931 Dir/Scen: Dziga Vertov	اشتیاق	EXODUS USA 1960 Dir: Otto Preminger	اکسودوس
EROICA Poland 1957 Dir: Andrzej Munk	ارویکا	• - EXPLOITS OF ELAINE (THE) (Serial) USA 1914 Dir: Louis Gasnier, George B. Seitz (R.M.)	شاهکارهای الین (مجموعه)
EROTIKON Sweden 1920 Dir/Scen: Mauritz Stiller, (R.M.)	اروتیکون		

- EXTASE / ECSTASY** جذبه
Czechoslovakia 1932
Dir/Scen: Gustav Machaty, (R.M.)
- EXTRAORDINARY ADVENTURES OF MR. WEST IN THE LAND OF THE BOLSHEVIKS (THE)**
Sec: NEBOYCHAIKINYE PRIKLUCHENIYA MISTERA VEST V STRANYE BOLSHEVIKOV
- F**
- FACE IN THE CROWD (A)** چهره‌ای در میان جمعیت
USA 1957
Dir: Elia Kazan
- FALLEN IDOL (THE)** بت سقوط کرده
Britain 1948
Dir: Carol Reed
- - **FALL OF THE HOUSE OF USHER** سقوط خاندان آشور
USA 1928
Dir: James Sibley Watson
- - **THE FALL OF THE HOUSE OF USHER**
Britain 1949
Dir / Ph: Ivan Barnett
- - **THE FALL OF THE HOUSE OF USHER / THE HOUSE OF USHER**
USA 1960
Dir: Roger Corman
- - **FAMILY PLOT** توطئه خانوادگی
USA 1978
Dir: Alfred Hitchcock
- FANFAN LA TULIPE** فانفان لا تولیپ
France 1951
Dir: Christian-Jaque
(R.M.)
- FANGELSE / THE DEVIL'S WANTON / PRISON** زندان
Sweden 1948
Dir/Scen: Ingmar Bergman
- FANNY** فانی
Sec: MARIUS, FANNY, CESAR
- - **FANNY OCH ALEXANDER** فانی و الکساندر
FANNY AND ALEXANDER
Sweden 1982
Dir/Scen: Ingmar Bergman
- FANTASIA** فانتازیا
USA 1940
Dir: Walt Disney
- FANTOMAS (Series)** فانتوماس (مجموعه)
France 1913-14
Dir/Scen: Louis Feuillade
(R.M.)
- FAREWELL, MY LOVELY / MURDER, MY SWEET** خدا حافظ، عشق من
USA 1944
Dir: Edward Dmytryk
- - **THE FALCON TAKES OVER** شاهین مسلط می‌شود
USA 1942
Dir: Irving Reis
- FARREBIQUE:** چهار فصل
OU LES QUATRE SAISONS / THE FOUR SEASONS
France 1947
Dir / Scen: Georges Rouquier
- FAUST:** فاوست: یک قصه آلمانی
EINE DEUTSCHE VOLKSSAGE
Germany 1926
Dir: F.W. Murnau
- - **FAUST ET MARGUERITE** فاوست و مارگریت
France 1897
Dir: Georges Méliès, G. Hatot
- - **FAUST**
Britain 1897
Dir: G. A. Smith
- - **FAUST AUX ENFERS / LA DAMNATION DE FAUST** فاوست در جهنم / ظریفین فاوست
France 1903
Dir: Georges Méliès

- - FAUST
 France 1904
 Dir: Henri Andreani, Georges Fagot
- - FAUST
 Italy 1910
 Dir: Enrico Guazzoni
- - LE TOUT-PETIT FAUST فاوست خیلی کوچیک
 France 1911
 Dir: Emile Cohl
- - FAUST
 Czechoslovakia 1912
 Dir: Stanislav Hlavsa
- - FAUST
 France 1923
 Dir: Gérard Bourgeois
- - FAUST AND THE DEVIL فاوست و شیطان
 Italy 1949
 Dir: Carmine Gallone
- - FAUST
 Germany 1962
 Dir: Gustaf Gründgens
- - ALL THAT MONEY CAN BUY / نام آنچه که با پول می‌توان
 THE DEVIL AND DANIEL خرید / شیطان و دانیل و بستر
 WEBSTER / DANIEL AND THE DEVIL دانیل و شیطان
 USA 1941
 Dir: William Dieterle
- - ALIAS NICK BEAL / THE CONTACT MAN نام مستعار
 USA 1948
 Dir: John Farrow نیک بیل / رابط
- - MARGUERITE DE LA NUIT مارگریت شب
 France / Italy 1955
 Dir: Claude Autant-Lara
- - FAUST X X فاوست بیستم
 Romania 1966
 Dir: Ion Popesco Gopo
- - DR. FAUSTUS دکتر فاستوس
 Britain / Italy 1967
 Dir: Richard Burton, Neville Coghill
- - BEDAZZLED مسح‌شده
 Britain 1967
 Dir: Stanley Donen
- FELIX THE CAT (Cartoon Series) فلیکس کت
 USA 1920-28 (مجموعه کارتون)
 Dir: Pat Sullivan
- FEMME DE NULLE زنی از هیچ جا
 PART (LA) / THE WOMAN FROM NOWHERE
 France 1922
 Dir/Scen: Louis Delluc
- FEMME DU زن نانوا
 BOULANGER (LA) / THE BAKER'S WIFE
 France 1938
 Dir/Scen: Marcel Pagnol
- - FEMME INFIDELE (LA) / همسر بی‌وفا
 THE UNFAITHFUL WIFE
 France/Italy 1968
 Dir/Scen: Claude Chabrol
- - FENG BAO / STORM توفان
 China 1959
 Dir/Scen: Chin Shan
- FETE ESPAGNOLE (LA) جشن اسپانیایی
 France 1919
 Dir: Germaine Dulac
- FEU FOLLET (LE) / آتش سرکش
 THE FIRE WITHIN / WILL OTHE
 WISP / FOX FIRE / A TIME TO LIVE AND A TIME TO DIE
 France / Italy 1963
 Dir/Scen: Louis Malle
- FEU MATHIAS PASCAL / مرحوم ماتیا پاسکال
 THE LATE MATTHEW PASCAL
 France 1925
 Dir/Scen: Marcel L'Herbier
- FIEVRE تب
 France 1921
 Dir/Scen: Louis Delluc

FIN DE FIESTA / BLOOD FEAST Argentina 1960 Dir: Leopoldo Torre Nilson	بابان جشن	FOUR HORSEMEN OF THE APOCALYPSE (THE) USA 1921 Dir: Rex Ingram □ - THE FOUR HORSEMEN OF THE APOCALYPSE USA 1961 Dir: Vincente Minnelli	چهار سوار سرنوشت
FINNIS TERRAE France 1929 Dir/Scen/Ed: Jean Epstein	بابان زمین	□ - DEBOUT LES MORTS France 1917 Dir: Andre Heuze	برخیزید مردگان
FIREMAN (THE) USA 1916 Dir/Scen: Charles Chaplin	مأمور آتش نشانی	400 MILLION (THE) / CHINA'S FOUR HUNDRED MILLION USA 1938-39 Dir/Scen: Joris Ivens	چهارصد میلیون نفر چینی
● - FIRE WERE STARTED / I WAS A FIREMAN Britain 1942 Dir/Scen: Humphrey Jennings	آتش شعله کشید	● - FRANKENSTEIN USA 1931 Dir: James Whale (R.M.)	فرانکشتاین
● ● - FITZCARRALDO W. Germany 1982 Dir/Scen: Werner Herzog	فیتز کارالدو	FREAKS USA 1932 Dir: Tod Browning	نافص الخلقه‌ها
● - FLESH USA 1968 Dir/Scen/Ph: Paul Morrissey	جسم	FRENCH CANCAN France/Italy 1954 Dir/Scen: Jean Renoir	کن کن فرانسوی
FLESH AND THE DEVIL USA 1927 Dir: Clarence Brown	جسم و شیطان	FRERES BOUQUINQUANT (LES) France 1947 Dir/Scen: Louis Daquin, (R.M.)	برادران بوکینکان
FLOORWALKER (THE) USA 1916 Dir/Scen: Charles Chaplin	پادو فروشگاه	FRESHMAN (THE) USA 1925 Dir: Fred Newmeyer, Sam Taylor	دانشجوی سال اول
FOOLISH WIVES USA 1921 Dir/Scen: Erich Von Stroheim	همسران احمق	FREUDLOSE GASSE (DIE) / THE JOYLESS STREET Germany 1925 Dir: G.W. Pabst	خیابان بی نشاط
● - FOOL THERE WAS (A) USA 1914 Dir/Scen: Frank Powell	احمق بود	FROKEN JULIE / MISS JULIE Sweden 1951 Dir/Scen: Alf Sjöberg (R.M.)	مادموازل ژولی
FORTY-FIRST (THE) Sov: SOROK PERVYI			
42ND STREET USA 1933 Dir: Lloyd Bacon	خیابان چهل و دوم		

FROM HERE TO ETERNITY USA 1953 Dir: Fred Zinnemann	از اینجا تا ابدیت	GENERAL (THE) USA 1926 Dir: Buster Keaton, Clyde Bruckman	ژنرال
FRONT PAGE (THE) USA 1931 Dir: Lewis Milestone	صفحه اول	GENERAL LINE (THE) See: STAROYE I NOVOYE	
FUNNY FACE USA 1957 Dir: Stanley Donen	چهره مضحک	GENROKU CHUSHINGURA / THE FORTY-SEVEN RONIN / THE LOYAL FORTY-SEVEN RONIN OF THE GENROKU ERA (R.M.)	چهل و هفت رونین باوفای عصر جنروکو
FURY USA 1936 Dir: Fritz Lang	خشم	GENTLEMAN'S AGREEMENT USA 1947 Dir: Elia Kazan	قرارداد شرافتمندانه
G		GERMANIA ANNO ZERO / GERMANY, YEAR ZERO / EVIL STREET / ALLEMAGNE, ANNÉE ZERO France/Italy 1947 Dir/Scen: Roberto Rossellini	آلمان، سال صفر
GANGA BRUTA Brazil 1933 Dir/Ph: Humberto Mauro	گروه وحشی	GERTRUD / GERTRUDE Denmark 1964 Dir/Scen: Carl Theodor Dreyer	گرترود
GARDIENS DE PHARE France 1929 Dir: Jean Grémillon	فانوس‌بانان	GERVAISE France 1956 Dir: René Clément (R.M.)	ژرژیز
GASLIGHT / ANGEL STREET Britain 1940 Dir: Thorold Dickinson	جراغ گاز	GEZEICHNETEN (DIE) / LOVE ONE ANOTHER / THE MARKED ONES Germany 1922 Dir/Scen: Carl Theodor Dreyer	یکدیگر را دوست بدانید
G - GASLIGHT / MURDER IN THORNTON SQUARE USA 1944 Dir: George Cukor	جراغ گاز / قتل در میدان تورنتون		
GATE NO. 6 China 1952 Dir/Scen: Liu Pan	دروازه شماره ۶		
GATTOPARDO (IL) / THE LEOPARD Italy/France 1962 Dir: Luchino Visconti	یوزبلیگ	GHOST GOES WEST (THE) Britain 1935 Dir: René Clair	شیخ به غرب می‌رود
GENBAKU NO KO / CHILDREN OF HIROSHIMA / ATOM-BOMBED CHILDREN / CHILDREN OF THE ATOM BOMB Japan 1952 Dir/Scen: Kaneto Shindo	فرزندان هیروشیما	GIANT USA 1956 Dir: George Stevens	غول
		GILDA USA 1946 Dir: Charles Vidor	گیلدا

- GION BAYASHI /** موسیقی جشنواره گیون
GION FESTIVAL MUSIC
 Japan 1953
 Dir: Kenji Mizoguchi
- GION NO SHIMA / THE SISTERS OF GION** خواهران گیون
 Japan 1936
 Dir: Kenji Mizoguchi
- • - **GIORNATA** یک روز بخصوص
PARTICOLARE (UNA) / A SPECIAL DAY
 Italy/Canada 1977
 Dir: Ettore Scola
- GIRL CAN'T HELP IT (THE)** دختره دست خودش نیست
 USA 1956
 Dir/Scen: Frank Tashlin
- GIRL IN EVERY PORT (A)** دختری در هر بندر
 USA 1928
 Dir: Howard Hawks
 (R.M.)
- • - **GIULIETA DEGLI SPIRITI** جولیتای ارواح
/ JULIET OF THE SPIRITS
 Italy/France 1965
 Dir/Scen: Federico Fellini, (R.M.)
- GOHA** گوها
 France/Tunisia 1957
 Dir: Jacques Baratier
- GOING MY WAY** راه خودم را می‌روم
 USA 1944
 Dir: Leo McCarey
- GOLD DIGGERS OF 1933 (THE)** جویندگان طلای ۱۹۳۳
 USA 1933
 Dir: Mervyn LeRoy
- - **GOLD DIGGERS OF 1935** جویندگان طلای ۱۹۳۵
 USA 1935
 Dir: Busby Berkeley
- - **GOLD DIGGERS OF 1937** جویندگان طلای ۱۹۳۷
 USA 1936
 Dir: Lloyd Bacon
- - **GOLD DIGGERS IN PARIS** جویندگان طلا در پاریس
 USA 1938
 Dir: Ray Enright
- • - **PAINTING THE CLOUDS** رنگ کردن ابرها با آفتاب
WITH SUNSHINE
 USA 1951
 Dir: David Butler
- GOLDFINGER** گلد فینگر
 Britain 1964
 Dir: Guy Hamilton
 (R.M.)
- GOLD RUSH (THE)** جویندگان طلا
 USA 1925
 Dir/Scen: Charles Chaplin
- - **GOLEM (DER) /** گولم / هیولای سرنوشت
THE MONSTER OF FATE
 Germany 1914
 Dir: Henrik Galeen, Paul Wegener
 (R.M.)
- GOLUBOI EKSPRESS /** قطار سریع‌السیر آبی
CHINA EXPRESS / BLUE EXPRESS
 USSR 1929
 Dir/Scen: Ilya Trauberg, (R.M.)
- GONE WITH THE WIND** بر باد رفته
 USA 1939
 Dir: Victor Fleming
- GOOD EARTH (THE)** خاک خوب
 USA 1937
 Dir: Sidney Franklin
- GORKI TRILOGY**
 See: DETSVO GORKOVO
- GÖSTA BERLINGS SAGA /** افسانه گوستا برلینگ
THE STORY OF GÖSTA
BERLING / THE SAGA OF GÖSTA BERLING / THE
ATONEMENT OF GÖSTA BERLING
 Sweden 1924
 Dir/Scen: Mauritz Stiller

GOUPI MAINS ROUGES / IT HAPPENED AT THE INN France 1943 Dir: Jacques Becker	گویی سرخ دست	GREAT TRAIN ROBBERY (THE) USA 1903 Dir/Scen: Edwin S. Porter (R.M.)	سرفت بزرگ قطار
GO WEST USA 1925 Dir: Buster Keaton	به غرب برو	GREED USA 1924 Dir/Scen: Erich Von Stroheim	حرص
GO WEST / THE MARX BROTHERS GO WEST USA 1940 Dir: Edward Buzzell	به غرب برو	o • LIEFS WHIRLPOOL USA 1915 Dir: Barry O'Neill	گرداب زندگی
• - GRADUATE (THE) USA 1967 Dir: Mike Nichols	فارغ التحصیل	GREEN PASTURES USA 1936 Dir: William Keighley, Mark Connelly	مراغه سبز
GRANDE ILLUSION (LA) France 1937 Dir/Scen: Jean Renoir, (R.M.)	توهم بزرگ	GRIDO (IL) / THE CRY Italy/USA 1957 Dir/Scen: Michelangelo Antonioni, (R.M.)	فریاد
GRANDES MANOEUVRES (LES) / SUMMER MANEUVERS France/Italy 1955 Dir/Scen: René Clair, (R.M.)	مانورهای بزرگ	GUERNICA France 1950 Dir: Alain Resnais, Robert Hessens	گرنیکا
GRAND JEU (LE) / THE GREAT GAME France 1934 Dir: Jacques Feyder	بازی بزرگ	GUERRA DES GAUCHOS (LA) / GAUCHO WAR Argentina 1942 Dir: Lucas Demare	جنگ گاوچرانان
GRAPES OF WRATH (THE) USA 1940 Dir: John Ford	خوشه‌های خشم	GUERRE EST FINIE (LA) / THE WAR IS OVER France/Sweden 1966 Dir: Alain Resnais	جنگ تمام شده
GRASS USA 1925 Dir/Scen/Ph: Merian C. Cooper, Ernest B. Schoedsack	علف	GUNNAR HEDES SAGA / GUNNAR HEDES SAGA / THE JUDGMENT Sweden 1922 Dir/Scen: Mauritz Stiller	افسانه گوناارد
GREAT DICTATOR (THE) USA 1940 Dir/Scen: Charles Chaplin	دیکتاتور بزرگ	GYCKLARNAS AFTON / SAWDUST AND TINSEL / THE NAKED NIGHT / SUNSET OF A CLOWN Sweden 1953 Dir/Scen: Ingmar Bergmann	شب برهنه
• - GREAT MCGINTY (THE) USA 1940 Dir/Scen: Preston Sturges	مک گینتی کبیر		

H

HADAKA NO SHIMA / THE ISLAND

Japan 1961

Dir/Scen: Kaneto Shindo

جزیره

HAGIVA / HILL 34 DOESNT ANSWER

Israel 1955

Dir: Thorold Dickinson

تپه ۳۴ جواب
نمی دهد (هاگیا)

HAIL THE CONQUERING HERO

USA 1944

Dir/Scen: Preston Sturges

درود بر قهرمان فاتح

• • - **HAIR**

USA 1979

Dir: Milos Forman

حیر

HAKUCHI / THE IDIOT

Japan 1951

Dir: Akira Kurosawa

ایده

HALLELUJAH

USA 1929

Dir: King Vidor

هاله لویا

HAMLET

Britain 1948

Dir: Laurence Olivier

هاملت

• - **HAMLET**

USSR 1964

Dir: Grigori Kozintsev

(R.M.)

• • - **HAMLET**

Britain 1976

Dir/Scen: Celestino Coronado

هاملت

HANIBAL TANAR UR /

PROFESSOR HANIBAL

Hungary 1956

Dir/Scen: Zoltan Fabri, (R.M.)

پروفسور هانیبال

HARAM (EL) / DISGRACE

United Arab Republic 1965

Dir: Henri Barakat

نگ

• - **HARD DAY'S NIGHT (A)**

Britain 1964

Dir: Richard Lester

شب یک روز سخت

HAUNTED HOTEL (THE)

USA 1907

Dir: James Stuart Blackton

هتل ارواح

HAXAN /

WITCHCRAFT THROUGH THE AGES

Sweden 1922

Dir/Scen: Benjamin Christensen

جادوگری در طول اعصار

• • - **HAXAN / LA SORCIERE / THE SORCERERS**

Sweden/France 1955

Dir: André Michel

جادوگران

HEARTS OF THE WORLD

USA 1918

Dir/Scen: D.W.Griffith

قلبهای جهان

HELL'S ANGELS

USA 1930

Dir: Howard Hughes

فرشتگان جهنم

HELLZAPOPPIN

USA 1941

Dir: H.C. Potter

هلزاپوپین

• - **HELP**

Britain 1965

Dir: Richard Lester

کمک!

• - **HENRY V**

Britain 1944

Dir: Laurence Olivier

هنری پنجم

HERR ARNES PENGAR /

SIR ARNE TREASURE / THE TREASURE OF ARNE

Sweden 1919

Dir/Scen: Mauritz Stiller, (R.M.)

گنجینه آرن

HERR PUNTILA UND

SEIN KNECHT MATTI /

MR. PUNTILA AND HIS VALET MATTI

Austria 1955

Dir/Scen: Alberto Cavalcanti

ارباب پونتیلا و نوکرش مانی

- HETS / FRENZY / TORMENT** عذاب
Sweden 1944
Dir: Alf Sjöberg
- HIGH NOON** نیمروز
USA 1952
Dir: Fred Zinnemann
- HIMLASPELET /** راه بهشت
THE ROAD TO HEAVEN / THE HEAVENLY PLAY
Sweden 1942
Dir: Alf Sjöberg
- - **HIPPOCAMPE (L')** اسب ماهی
France 1934
Dir/Scen: Jean Painlevé
- HIROSHIMA MON AMOUR** هیروشیما عشق من
France/Japan 1959
Dir: Alain Resnais
- HIS GIRL FRIDAY** منشی باوفای او
USA 1940
Dir: Howard Hawks
- HIS NEW JOB** شغل جدیدش
USA 1915
Dir/Scen: Charles Chaplin
- - **HISTOIRE DU** سرگذشت سرباز گمنام
SOLDAT INCONNU (L') / LE SOLDAT INCONNU
Belgium 1932
Dir/Scen: Henri Storck
- - **HISTOIRE IMMORTELLE (UNE)** داستان جاودانی
IMMORTAL STORY
France: 1968
Dir/Scen: Orson Welles
- HOLIDAY / FREE TO LIVE /** تعطیلی
L'UNCONVENTIONAL LINDA
USA 1938
Dir: George Cukor
- • - **HOLIDAY** تعطیلات
USA 1930
Dir: Edward H. Griffith
- HON DANS ADE EN SOMMAR /** رقص تابستانی
SOMMARDANSEN /
- ONE SUMMER OF HAPPINESS / SHE ONLY DANCED ONE**
SUMMER
Sweden 1951
Dir: Arne Mattson
- HORSE FEATHERS** قاطی باطنی
USA 1932
Dir: Norman Z. McLeod
- HOTEL DES INVALIDES** مهمانخانه معلولین
France 1952
Dir/Scen: Georges Franju
- HOUSE-WARMING (THE)** شادمانی ورود به خانه نو
Hong Kong 1954
Dir: Tsou Se-Ling
- HOW GREEN WAS MY VALLEY** چقدر دره‌ام سبز بود
USA 1941
Dir: John Ford
- HOW THE STEEL WAS TEMPERED**
Sec: KAK ZAKALYALAS STAL
- HOW THE WEST WAS WON** چگونه غرب تسخیر شد
USA 1962
Dir: John Ford, Henry Hathaway, George Marshall
- HUE AND CRY** هیاهو
Britain 1947
Dir: Charles Crichton
- HUMAN DESIRE** آرزوی بشر
USA 1954
Dir: Fritz Lang
- I**
- I AM A FUGITIVE FROM A** من یک فراری از گروه
CHAIN GANG / I AM A FUGITIVE محکومین زنجیری هستم
USA 1932
Dir: Mervyn Le Roy
- • - **IDENTIFICAZIONE** تشخیص هویت یک زن
DI UNA DONNA / IDENTIFICATION OF A WOMAN
Italy/France
Dir/Scen: Michelangelo Antonioni

- - YOU CAN'T RUN AWAY FROM IT از شرش خلاصی نداری
USA 1956
Dir: Dick Powell
- IT HAPPENED TOMORROW فردا اتفاق افتاد
USA 1943
Dir: René Clair
- IT SHOULD HAPPEN TO YOU باید به سرت می‌آمد
USA 1954
Dir: George Cukor
- - IVAN ایوان
USSR 1932
Dir/Scen: Alexander Dovzhenko
- IVAN GROSNY / IVAN THE TERRIBLE ایوان مخوف
USSR Part I 1944, Part II 1946
Dir/Scen/Ed: Sergei Eisenstein
- ● - DEATH OF IVAN THE TERRIBLE مرگ ایوان مخوف
USSR 1909
Dir/Scen: Vasilii Goncharov
- - KRYLYA KHOLOPA / بالهای سرف / ایوان مخوف
WINGS OF A SERF / IVAN THE TERRIBLE
USSR 1926
Dir: Yuri Tarich
- J**
- J' ACCUSE / I ACCUSE من متهم می‌کنم
France 1919
Dir/Scen/Ed: Abel Gance
(R.M.)
- JAGO HUA SAVERA / صبح خواهد دمید
DAY SHALL DAWN
Pakistan 1958
Dir/Scen: Aaejay Kardar, (R.M.)
- JAGTE RAHO / در بنه شب
UNDER COVER OF NIGHT / KEEP AWAKE
India 1956
Dir: Raj Kapoor
- ● - JAWS آواره‌ها
USA 1976
Dir: Steven Spielberg
- JAZZ SINGER (THE)
USA 1927
Dir: Alan Crosland
- ● - THE JAZZ SINGER
USA 1952
Dir: Michael Curtiz
- ● - JAZZ SINGER (THE) خوانندهٔ جاز
USA 1980
Dir: Richard Fleischer
- JEANNE D'ARC
See: JOAN OF ARC / PASSION OF JEANNE D'ARC (LA) /
PROCES DE JEANNE D'ARC
- ● - JEDER FUR SICH معمای کاسپار هاوزر
UND GOTT GEGEN ALLE /
ENIGMA OF KASPAR HAUSER (THE)
W. Germany 1974
Dir/Scen: Werner Herzog
- - JETEE (LA) / THE PIER موج شکن
France 1964
Dir/Scen: Chris Marker
- JEUX INTERDITS / بازیهای ممنوع
FORBIDDEN GAMES / THE SECRET GAME
France 1952
Dir: René Clément
- JEZEBEL جزه‌بل
USA 1938
Dir: William Wyler
- JIGOKUMON / GATE OF HELL دروازهٔ جهنم
Japan 1953
Dir/Scen: Teinosuke Kinugasa
- JOAN OF ARC : ژاندارک
□ - JEANNE D'ARC
France 1900
Dir: Georges Méliès
- - GIOVANNA D'ARCO جیوانا د'ارکو
Italy 1908
Dir: Mario Caserini
- - JEANNE D'ARC
France 1908
Dir: Albert Capellani

□ - GIOVANNA D'ARCO

Italy 1913

Dir: Nino Oxilia. U.M. Del Colle

□ - JOAN, THE WOMAN

ژان، یک زن

USA 1917

Dir: Cecil B. DeMille

□ - LA MERVEILLEUSE VIE DE JEANNE D'ARC / SAINT JOAN THE MAID

زندگی شگفت‌انگیز ژاندارک

France 1928

Dir: Marco De Gastyne

□ - DAS MÄDCHEN JOHANNA / JOAN OF ARC

ژاندارک

Germany 1935

Dir: Gustav Ucicky

□ - JOAN OF ARC

USA 1948

Dir: Victor Fleming

□ - DESTINEES /

تقدیر/ عشق، سربازها و زن‌ها

LOVE, SOLDIERS AND WOMEN

France/Italy 1953

Dir: Jean Delannoy

□ - GIOVANNA D'ARCO AL ROGO /

ژاندارک در آتش

JEANNE AU BUCHER /

JOAN AT THE STAKE

Italy/France 1954

Dir/Scen: Roberto Rossellini

□ - SAINT JOAN

سن‌ژان

Britain 1957

Dir: Otto Preminger

JOHNNY GUITAR

جانی گیتار

USA 1954

Dir: Nicholas Ray

JOLI MAI (LE)

مه‌زیبا

France 1962

Dir: Chris Marker

JOUR DE FETE /

روز عید

THE BIG DAY / THE VILLAGE FAIR

France 1948

Dir/Scen: Jacques Tati, (R.M.)

JOURNAL D'UN CURE DE CAMPAGNE (LE) /

خاطرات کشیش دهکده

DIARY OF A COUNTRY PRIEST (THE)

France 1950

Dir/Scen: Robert Bresson

JOURNAL D'UNE

خاطرات یک مستخدمه

FEMME DE CHAMBRE (LE)

/ THE DIARY OF A CHAMBERMAID

France 1964

Dir/Scen: Luis Buñuel, (R.M.)

JOUR SE LEVE (LE) / DAYBREAK

روز برمی‌آید

France 1939

Dir: Marcel Carné

□ - THE LONG NIGHT

شب طولانی

USA 1947

Dir: Anatole Litvak

□ - THE MAN UPSTAIRS

مرد طبقه فوقانی

Britain 1958

Dir: Don Chaffey

JOYLESS STREET (THE)

See: FREUDLOSE GASSE (DIE)

JUDEX (Series)

ژودکس (مجموعه)

France 1916

Dir: Louis Feuillade

□ - LA NOUVELLE MISSION DE JUDEX

ماموریت جدید ژودکس

France 1917

Dir: Louis Feuillade

□ - JUDEX

France 1933

Dir: Maurice Champreux

□ - JUDEX

France/Italy 1963

Dir: Georges Franju

JUD SUSS

سوس یهودی

Germany 1940

Dir: Veit Harlan

□ - JEW SUSS

Britain 1934

Dir: Lothar Mendes

- JUJIRO /** جو جیرو
SHADOWS OF THE YOSHIWARA / CROSSROADS
Japan 1928
Dir/Scen: Teinosuke Kinugasa
- JULES ET JEM** ژول و جیم
France 1961
Dir/Scen: Francois Truffaut, (R.M.)
- • - **JULIA** جولیا
USA 1977
Dir: Fred Zinnemann
- JULIET OF THE SPIRITS**
See: GIULIETA DEGLI SPIRITI
- • - **JUNGFRUKALLEN /** چشمه باکره
THE VIRGIN SPRING
Sweden 1960
Dir: Ingmar Bergmann
- JUSTICE EST FAITE /** عدالت اجرا شده
LET JUSTICE BE DONE
France 1950
Dir: André Cayatte
- K**
- • - **KAGEMUSHA** شیخ جنگجو (کاگاموشا)
Japan 1980
Dir: Akira Kurosawa, (R.M.)
- KAK ZAKALYALAS STAL /** چگونه فولاد آبدیده شد
HOW THE STEEL WAS TEMPERED
USSR 1942
Dir/Scen: Mark Donskoy
- - **PAVEL KORCHAGIN** پاول کور جاگین
USSR 1957
Dir: A. Alov, Vladimir Naumov
- KALPIKI LIRA / THE FALSE COIN** سکه تقلبی
Greece 1955
Dir/Scen: Georges Tzavellas
- KAMERADSHAFT / COMRADESHIP** رفاقت
Germany 1931
Dir: G.W. Pabst
- KANAL / THEY LOVED LIFE** کانال
Poland 1956
Dir: Andrzej Wajda
- KANI-KOSEN /** کشتی کسرومازی
THE CRAB-CANNING SHIP
Japan 1953
Dir/Scen: Satoru Yamamura
- KARIN INGMARS** کارین، دختر اینگمار
DOTTER / KAREN, DAUGHTER OF INGMAR
Sweden 1919
Dir/Scen: Victor Sjöström, (R.M.)
- KATKA-BUMAZHNY** سیبهای رابنت کانکا
RANYOT / KATKA'S REINETTE APPLES
USSR 1926
Dir: Eduard Johanson, Friedrich Ermler
- KAVALER ZOLOTI ZVEZDY /** سوار ستاره طلایی
CAVALIER OF THE GOLDEN STAR /
DREAM OF A COSSACK
USSR 1950
Dir: Yuri Raizman
- KERMESSE HEROIQUE (LA) /** جشن فهرمانی
CARNIVAL IN FLANDERS / DIE ELUGEN FRAVEN
France 1935
Dir: Jacques Feyder
- KID (THE)** پسر بچه
USA 1921
Dir/Scen: Charles Chaplin
- KIKU TO ISAMU / KIKU AND ISAMU** کیکو و ایسامو
Japan 1959
Dir: Tadashi Imai
- • - **KILLERS (THE)** قاتلین
USA 1946
Dir: Robert Siodmak
- • - **THE KILLERS**
USA 1964
Dir: Don Siegel
- KIMI TO WAKARETE / APART FROM YOU** جدا از تو
Japan 1932
Dir/Scen: Mikio Naruse

- KIND HEARTS AND CORONETS** قلبهای مهربان و تاجهای گل
Britain 1949
Dir/Scen: Robert Hamer. (R.M.)
- KING IN NEWYORK (A)** سلطانی در نیویورک
Britain 1957
Dir/Scen/Mus: Charles Chaplin
- KING KONG** کینگ کنگ
USA 1933
Dir: Merian C. Cooper, Ernest B. Schoedsack
- - **SON OF KONG** پسر کنگ
USA 1933
Dir: Ernest Schoedsack
- - **MIGHTY JOE YOUNG** جوانانگ عظیم الجثه
USA 1949
Dir: Ernest Schoedsack
- - **KING KONG VS. GODZILLA** کینگ کنگ در مقابل گودزیلا
Japan 1963
Dir: Inoshiro Honda
- ● - **KING KONG** کینگ کنگ
USA 1976
Dir: John Guillermin
- - **KINO-GLAZ / KINO-EYE** سینما، چشم
USSR 1924
Dir/Scen: Dziga Vertov
- KISS ME DEADLY** بوته مرگبار
USA 1955
Dir: Robert Aldrich
- KNAVE OF HEARTS / MONSIEUR RIPOIN / LOVERS / HAPPY LOVERS / LOVER BOY** آقای ریوا
Britain 1954
Dir: René Clément
- KONGRESS TANZT (DER) / CONGRESS DANCES** کنگره می‌رقصد
Germany 1931
Dir: Erik Charell
- KONYETS SANKT-PETERBURGA /** سرانجام سن پترزبورگ
- THE END OF ST. PETERSBURG**
USSR 1927
Dir: V.I. Pudovkin
- KORHINTA / MERRY-GO-ROUND** چرخ فلک
Hungary 1955
Dir/Scen: Zoltan Fabri. (R.M.)
- KORITSI ME TA MAVRA (TO) / A GIRL IN BLACK** دختر سیاهپوش
Greece 1955
Dir/Scen: Michael Cacoyannis
- KORKARLEN / THE PHANTOM CHARIOT / THY SOUL SHALL BEAR WITNESS / THE STROKE OF MIDNIGHT** ارباب خیالی
Sweden 1920
Dir/Scen: Victor Sjöström
- ● - **LA CHAÛETÉ FANTÔME**
France 1939
Dir/Scen: Julien Duvivier
- ● - **KÖRKARLEN**
Sweden 1958
Dir: Arne Mattson
- KOZARA / HILL OF DEATH** تپه مرگ
Yugoslavia 1962
Dir: Veljko Bulajic
- KRESTYANIYE / PEASANTS** دهقانان
USSR 1935
Dir: Friedrich Ermler
- KRUZHEVA / LACE** یراق
USSR 1928
Dir/Scen: Sergei Yutkevich. (R.M.)
- KUHLE WAMPE / WHITHER GERMANY?** زن سرد
Germany 1932
Dir: Slatan Dudow
- KUMONOSU-JO / THE THRONE OF BLOOD / COBWEB CASTLE / THE CASTLE OF THE SPIDER'S WEB** سریر خون
Japan 1957
Dir: Akira Kurosawa

- KURUTTA IPPEIJI /**
A CRAZY PAGE / A PAGE OUT OF ORDER
Japan 1926
Dir/Scen: Teinosuke Kinugasa
- - **KVARTERET KORPEN /**
RAVENS END
Sweden 1963
Dir/Scen: Bo Widerberg
- KVINNODROM /**
DREAMS / JOURNEY INTO AUTUMN /
WOMEN'S DREAMS
Sweden 1955
Dir/Scen: Ingmar Bergman
- L**
- - **LABIRYNT / LABYRINTH**
Poland 1963
Dir: Jan Lenica
- LADRI DI BICICLETTA /**
BICYCLE THIEVES /
BICYCLE THIEF
Italy 1949
Dir: Vittorio de Sica
- LADY FOR A DAY**
USA 1933
Dir: Frank Capra
- - **POCKETFUL OF MIRACLES**
USA 1961
Dir: Frank Capra
- LADY FROM SHANGHAI (THE)**
USA 1947
Dir/Scen: Orson Welles
- LADY IN THE LAKE**
USA 1946
Dir: Robert Montgomery
- LAMB (THE)**
USA 1915
Dir: Wm. Christy Cabanne
- بیش خدمت دیوانه
- عاقبت کلاغ سیاه
- رؤیای زنان
- هزار تو
- دزدان دوچرخه
- بانوی یک روزه
- جیبی پر از معجزه
- بانویی از شانگهای
- بانویی در دریاچه
- ساده دل
- LAMENT OF THE PATH**
See: FATHER PANCHALI
- - **LAND (THE)**
USA 1942
Dir/Scen/Ph: Robert Flaherty
- ● - **L' ARGENT / MONEY**
Switzerland/France 1983
Dir/Scen: Robert Bresson
- LAS HURDES /**
LAND WITHOUT BREAD / TERRE SANS PAIN
Spain 1932
Dir/Scen/Ed: Luis Buñuel
- - **LASKY JEDNE**
PLAVOVLASKY / THE LOVES
OF A BLONDE / A BLONDE IN LOVE
Czechoslovakia 1965
Dir/Scen: Milos Forman, (R.M.)
- LAST LAUGH (THE)**
See: LETZTE MANN (DER)
- LAST WARNING (THE)**
USA 1929
Dir: Paul Leni
- ● - **THE LAST WARNING**
USA 1938
Dir: Al Rogell
- - **LAURA**
USA 1944
Dir: Otto Preminger
- ● - **LAUREA**
USA 1955
Dir: John Brahm
- LAVENDER HILL MOB (THE)**
Britain 1951
Dir: Charles Crichton
- LAWLESS (THE) / THE DIVIDING LINE**
USA 1949
Dir: Joseph Losey
- زمین
- پول
- زمین بی نان
- عشقه‌های دختر موطلایی
- آخرین اخطار
- لورا
- دسته لاوندرهیل
- بی قانون

- ● - LE BAL مجلس رفاهی
France/Italy/Algeria 1982
Dir: Ettore Scola
- - LEFT HANDED GUN (THE) تیرانداز چپ‌دست
USA 1958
Dir: Arthur Penn
- LENIN V OKTYABRE AND LENIN V 1918 / LENIN IN OCTOBER AND LENIN IN 1918
USSR 1937-39
Dir: Mikhail Romm (R.M.)
لنین در ماه اکتبر و لنین در سال ۱۹۱۸
- LEON MORIN, PRETRE / LEON MORIN, PRIEST
France/Italy 1961
Dir/Scen: Jean-Pierre Melville
لئون مورن کشیش
- LETTER TO THREE WIVES (A) نامه‌ای به سه همسر
USA 1948
Dir: Josep L. Mankiewicz
- - LET THERE BE LIGHT بگذار آنجا روشن باشد
USA 1946
Dir: John Huston
- LETYAT ZHURAVLI / THE CRANES ARE FLYING
USSR 1957
Dir: Mikhail Kalatozov
وقتی که لک‌لک‌ها پرواز می‌کنند
- LETZTE BRUCKE (DIE) / THE LAST BRIDGE
Austria/Yugoslavia 1953
Dir/Scen: Helmut Käutner, (R.M.)
آخرین پل
- LETZTE CHANCE (DIE) / THE LAST CHANCE
Switzerland 1945
Dir: Leopold Lindtberg
آخرین شانس
- LETZTE MANN (DER) / THE LAST LAUGH / THE LAST MAN
Germany 1924
Dir: F.W. Murnau
آخرین مرد
- ● - DER LETZTE MANN
W. Germany 1955
Dir: Harald Braun
- LIAISONS DANGEREUSES 1960 (LES) / DANGEROUS MEETINGS
France 1959
Dir: Roger Vadim
روابط خطرناک
- LIANG SHAN-PO AND CHU YING-TAI / THE LOVES OF LIANG SHAN-PO AND CHU YING-TAI BUTTERFLY LOVERS
China 1953
Dir: Sang Hu, Huang Sha
عشق لیانگ شان-پو و چو یینگ-تای
- - LIEBE DER JEANNE NEY (DIE) / THE LOVE OF JEANNE NEY
Germany 1927
Dir: G.W. Pabst
عشق ژاننی
- LIEBELEI
Germany 1932
Dir: Max Ophüls
لیه لای
- ● - UNE HISTOIRE D'AMOUR
France 1933
Dir: Max Ophüls
قصه عشق
- ● - LIEBELEI
Germany 1927
Dir: Jacob Fleck, Luise Fleck
- ● - CHRISTINE
France/Italy 1958
Dir/Scen: Pierre Gaspard-Huit, (R.M.)
کریستین
- LIED DER STROME (DAS) / SONG OF THE RIVERS
E. Germany 1954
Dir/Scen: Joris Ivens, (R.M.)
آواز رودها
- LIFE OF A PEKING POLICEMAN (THE)
China 1950
Dir: Shih Hui
زندگی یک پلیس پکن
- LIFE OF EMILE ZOLA (THE)
USA 1937
Dir: William Dieterle
زندگی امیل زولا

- LIFE OF OHARU (THE)**
See: SAJKAKU ICHIDA! ONNA
- - **LILITH** لیلیت
USA 1964
Dir/Scen: Robert Rossen
- LIMELIGHT** روشنایی‌های صحنه
USA 1952
Dir/Scen/Mus: Charles Chaplin
- LIMITE** محدوده
Brazil 1930
Dir/Scen: Mario Peixoto
- - **LISTEN TO BRITAIN** به انگلستان گوش کن
Britain 1942
Dir/Scen/Ed: Humphrey Jennings, Stewart McAllister
- LITTLE CAESAR** سزار کوچک
USA 1930
Dir: Mervin LeRoy
- LITTLE FOXES (THE)** رویا‌های کوچک
USA 1941
Dir: William Wyler
- LITTLE FUGITIVE (THE)** آواره کوچک
USA 1953
Dir/Scen: Morris Engel, Ray Ashley, Ruth Orkin
- LITTLE MAN, WHAT NOW??** حالا جطوری مرد کوچک؟
USA 1934
Dir: Frank Borzage
- - **KLEINER MANN, WAS NUN?** کلاینرمان راهبه بود؟
Germany 1933
Dir: Fritz Wendhausen
- LIVING DESERT (THE)** صحرای زنده
USA 1953
Dir/Scen: James Algar, (R.M.)
- LOLA** لولا
France/Italy 1960
Dir/Scen: Jacques Demy
- LOLA MONTES** لولا مونتر
France/Germany 1955
Dir/Scen: Max Ophuls, (R.M.)
(R.M.)
- - **LONELY BOY** پسر تنها
Canada 1962
Dir: Wolf Koenig, Roman Kroitter
- LONSOME** دلنگ
USA 1928
Dir: Paul Fejos
- - **THE AFFAIR OF SUSAN** قصه سوزان
USA 1935
Dir: Kurt Neumann
- - **LONSOME COWBOYS** کابوی‌های دلنگ
USA 1968
Dir/Scen: Andy Warhol
- LONGEST DAY (THE)** طولانی‌ترین روز
USA 1962
Dir: Darryl Zanuck, Andrew Marton, Ken Annakin, Bernhard Wicki
- LONG PANTS** شلوار بلند
USA 1927
Dir: Frank Capra
- LOST PATROL (THE)** گروه گمشده
USA 1934
Dir: John Ford
- ● - **THE LOST PATROL**
Britain 1929
Dir: Walter Summers
- LOST WEEK-END (THE)** تعطیلی از دست رفته
USA 1945
Dir: Billy Wilder
- LOUISIANA STORY** داستان لوئیزیانا
USA 1948
Dir/Scen: Robert J. Flaherty, (R.M.)
- - **LOVE PARADE (THE)** رژه عشق
USA 1929
Dir: Ernst Lubitsch

- LUCI DEL VARIETA /** روشنیهای وارینه
FOOTLIGHTS / LIGHTS OF THE
MUSIC HALL / LIGHTS OF VARIETY
 Italy 1950
 Dir/Scen: Alberto Lattuada, Federico Fellini.
 (R.M.)
- • - **LUDWIG-REQUIEM** لودویگ - مرثیه برای
FUR EINEN JUNG پادشاهی باکره
FRAULICHEN / LUDWIG-REQUIEM FOR A VIRGIN KING
 W. Germany 1972
 Dir/Scen: Hans Jurgén Syberberg
- LUMIERE D'ETE** روشنی تابستان
 France 1943
 Dir: Jean Grémillon
- LUMIERE FILMS** فیلمهای لومیر
 France 1895
 Dir: Louis Lumiere
 (R.M.)
- LURDZHA MAGDANY /** خرمگدانا
MAGDANA'S DONKEY
 USSR 1955
 Dir: T. Abuladze, Revaz Chkeidze
- M**
- M** ام
 Germany 1931
 Dir: Fritz Lang
- M
 USA 1951
 Dir: Joseph Losey
- MACBETH** مکبث
 USA 1948
 Dir/Scen: Orson Welles
 (R.M.)
- - **MADAME DE ... /** مادام دو...
THE LOVES OF MADAME DE ... /
THE EARRINGS OF MADAME DE ...
 Italy 1953
 Dir/Scen: Max Ophüls. (R.M.)
- MADAME DUBARRY /** مادام دوباری
DU BARRY / PASSION
 Germany 1919
 Dir: Ernst Lubitsch
 (R.M.)
- MADCHEN IN UNIFORM /** دختران یک شکل
GIRLS IN UNIFORM
 Germany 1931
 Dir: Leontine Sagan
 (R.M.)
- MAGGIE (THE) / HIGH AND DRY** مگی
 Britain 1953
 Dir: Alexander Mackendrick
- • - **MAGIC FOUNTAIN PEN (THE)** خودنویس جادویی
 USA 1909
 Dir: James Stuart Blackton
- MAGIRAMA** ماژیراما
 France 1956
 Dir: Abel Gance, Nelly Kaplan
- MAGNIFICENT** امپرسوهای باشکوه
AMBERSONS (THE)
 USA 1942
 Dir/Scen: Orson Welles
- • - **PAMPERED YOUTH** جوانان ناز پرورده
 USA 1925
 Dir: David Smith
- MAHIRU NO ANKOKU /** تاریکی دنیامروز
A MIDDAY DARKNESS / DARKNESS AT NOON
 Japan 1956
 Dir: Tadashi Imai
- MALDONE** مالدون
 France 1927
 Dir: Jean Grémillon
- MALTESE FALCON (THE)** شاهین مالت
 USA 1941
 Dir/Scen: John Huston
- - **THE MALTESE FALCON /** شاهین مالت / زن خطرناک
DANGEROUS FEMALE
 USA 1931
 Dir: Roy Del Ruth

- ♦♦ - SATAN MET A LADY شیطان با زنی ملاقات می‌کند
USA 1936
Dir: William Dieterle
- ♦ - MAN DIE ZIJN مردی که موهایش را کوتاه کرد
HAAR KORT LIET KNIPPEN
(DE) / THE MAN WHO HAD HIS HAIR CUT SHORT
Belgium 1960
Dir/Scen: Andre Delvaux, (R.M.)
- MANHATTAN MADNESS دیوانگی مانهاتان
USA 1916
Dir: Alan Dwan
- ♦♦ - MANHATTAN MADNESS
USA 1925
Dir: John McDermott
- MAN IN THE WHITE SUIT (THE) مردی با لباس سفید
Britain 1951
Dir: Alexander Mackendrick
- MANI SULLA CITTA (LE) / دستها روی شهر
HANDS OVER THE CITY
Italy 1963
Dir: Francesco Rosi
- MAN OCH KVINNA / یک مشت برنج
EN HANDFULL RIS / A HANDFUL
OF RICE
Sweden/Thailand 1939
Dir: Gunnar Skoglund, Paul Fejos
- MAN OF ARAN مردی از آران
Britain 1934
Dir/Scen/Ph: Robert Flaherty
- ♦♦ - MAN OF IRON
See: CZLOWIEK Z ZELAZA
- ♦♦ - MAN OF MARBLE
See: CZLOWIEK Z MARMUR
- MAN OF THE WEST مردی از غرب
USA 1958
Dir: Anthony Mann
- MAN'S CASTLE (A) قصر یک مرد
USA 1933
Dir: Frank Borzage
- ♦ - MA NUIT CHEZ MAUD / شب من نزد مود
MY NIGHT AT MAUD'S
France 1969
Dir/Scen: Eric Rohmer
- ♦♦ - MAN WHO FELL مردی که به زمین آمد
TO EARTH (THE)
Britain 1976
Dir: Nicolas Roeg
- MAN WHO KNEW مردی که زیاد می‌دانست
TOO MUCH (THE)
Britain 1934
Dir: Alfred Hitchcock
- ♦ - THE MAN WHO KNEW TOO MUCH
USA 1955
Dir: Alfred Hitchcock
- ♦♦ - MAN WHO WOULD مردی که می‌خواست
BE KING (THE) سلطان باشد
USA 1975
Dir/Scen: John Huston, (R.M.)
- MAN WITH A MOVIE CAMERA (THE)
See: CHELOVEK S KINOAPPARATOM
- MAN WITH THE GOLDEN مرد بازو طلایی
ARM (THE)
USA 1955
Dir: Otto Preminger
- MARIA CANDELARIA / تصویر ماریا
PORTRAIT OF MARIA /
XOCHIMILCO
Mexico 1945
Dir: Emilio Fernandez
- MARIUS, FANNY, CESAR (Trilogy) ماریوس،
France 1931-36 : فانی، سزار (تریلوزی)
- MARIUS
France 1931
Dir: Alexander Korda

• FANNY France 1932 Dir: Marc Allégret	فانی	• - MAT / MOTHER / 1905 USSR 1955 Dir/Scen: Mark Donskoy. (R.M.)	
• CESAR France 1936 Dir/Scen: Marcel Pagnol	سزار	MATER DOLOROSA France 1917 Dir/Scen: Abel Gance (R.M.)	ماتردولوروزا
• • - DEN SCHWARZE WALFISH / THE BLACK WHALE Germany 1934 Dir: Fritz Wendhausen	نهنگ سیاه	MATKA JOANNA OD ANTOLOW / MOTHER JOAN OF THE ANGELS / THE DEVIL AND THE NUN / JOAN OF THE ANGELS Poland 1960 Dir: Jerzy Kawalerowicz	مادر یوانای فرشته‌ها
• • - PORT OF SEVEN SEAS USA 1938 Dir: James Whale	بندر هفت دریا	MAUDITE SOIT LA GUERRE / LE MOULIN MAUDIT Belgium 1913 Dir/Scen: Alfred Machin	نفرین بر جنگ
• • - FANNY USA 1960 Dir: Joshua Logan		MAUDITS (LES) / THE DAMNED France 1947 Dir: René Clément	نفرین شدگان
MARK OF ZORRO (THE) USA 1920 Dir: Fred Niblo (R.M.)	نشان زوررو	MAUVAISES RENCONTRES (LES) France 1955 Dir/Scen: Alexandre Astruc. (R.M.)	برخیزندهای ناچور
• • - MARQUISE VON O ... (DIE) W. Germany / France 1976 Dir/Scen: Eric Rohmer	مارکیزفون او...	MAX (Series) France 1907-1916 Dir: Max Linder (R.M.)	ماکس (مجموعه)
MARSEILLAISE (LA) France 1937 Dir/Scen: Jean Renoir. (R.M.)	مارسیر	• - MEET ME IN ST. LOUIS USA 1944 Dir: Vincente Minnelli	در سن لوئیس با من ملاقات کن
MARTY USA 1955 Dir: Delbert Mann	مارتی	MELODIE DER WELT (DIE) / MELODY OF THE WORLD Germany 1929 Dir/Scen/Ed: Walther Ruttmann	آهنگ جهان
• - MASCULIN-FEMININ France 1966 Dir/Scen: Jean-Luc Godard	مذکر-مؤنث	• • - MEMED MY HAWK Britain 1984 Dir/Scen: Peter Ustinov	اینجه‌مید
MAT / MOTHER USSR 1926 Dir: V.I. Pudovkin	مادر		
• - MAT / MOTHER USSR 1920 Dir: Alexander Razumni			

MEN (THE) / BATTLE STRIPE USA 1950 Dir: Fred Zinnemann	مردان	MIKRES APHRODITES / YOUNG APHRODITES Greece 1962 Dir: Nikos Koundouros	آفرودیته‌های جوان
MENILMONTANT France 1926 Dir/Scen: Dimitri Kirsanoff	منیل‌مونتانت	• • - MILIEU DU MONDE (LE) / MIDDLE OF THE WORLD (THE) Switzerland / France 1974 Dir/Scen: Alain Tanner. (R.M.)	وسط دنیا
MENSCHEN AM SONNTAG / PEOPLE ON SUNDAY Germany 1929 Dir: Robert Siodmak	مردم در روز یکشنبه	MILLE DI GARIBALDI (I) / 1864 Italy 1933 Dir/Scen: Alessandro Blasetti. (R.M.)	هزار و هشتصد و شصت
• • - MEPHISTO Hungary 1981 Dir: Istvan Szabo	مفستو	MILLION (LE) France 1931 Dir/Scen: René Clair	میلیون
MEPRIS (LE) / CONTEMPT France/Italy 1963 Dir/Scen: Jean-Luc Godard	تحقیر	MILLION DOLLAR LEGS USA 1932 Dir: Edward Cline	پاهای یک میلیون دلاری
• • - MERRY WIDOW (THE) USA 1925 Dir/Scen: Erich Von Stroheim. (R.M.)	بیوه خوشحال	MIRACLE WOMAN (THE) USA 1931 Dir: Frank Capra	زن معجزه گر
MESHERS OF THE AFTERNOON USA 1943 Dir/Ph/Ed: Maya Deren. (R.M.)	کابوسهای بعد از ظهر	MIRACOLO A MILANO / MIRACLE IN MILAN Italy 1950 Dir: Vittorio de Sica	معجزه در میلان
METROPOLIS - DAS SCHICKSAL EINER MENSCHHEIT IM JAHRE 2000 Germany 1926 Dir: Fritz Lang	متروپولیس	MISERABLES (LES) France 1911 Dir: Albert Capellani (R.M.)	بینوایان
MICHURIN USSR 1947 Dir/Scen: Alexander Dovzhenko	میچورین	MISFITS (THE) USA 1960 Dir: John Huston	ناچورها
MICKEY MOUSE (Cartoon) USA 1928-1960 Dir: Ub Iwerks, Walt Disney. (R.M.)	میککی ماوس	MR. DEEDS GOES TO TOWN USA 1936 Dir: Frank Capra	آقای دیدز به شهر می رود
MIDSUMMER NIGHT'S DREAM (A) USA 1935 Dir: Max Reinhardt, William Dieterle (R.M.)	روایای نیمه شب تابستان	• • - MR. KLEIN France/Italy 1976 Dir: Joseph Losey	آقای کلاین

MR.MAGOO (Cartoon) USA 1949 Dir: John Hubley, Pete Burness, Robert Cannon, (R.M.)	آقای ماگو	MON ONCLE France/Italy 1958 Dir/Scen: Jacques Tati ●● - MON ONCLE D'AMERIQUE / MY AMERICAN UNCLE France 1980 Dir: Alain Resnais	دایی جان عمری آمریکائی من /
MR. SMITH GOES TO WASHINGTON USA 1939 Dir: Frank Capra	آقای اسمیت به واشنگتن می رود	MONSIEUR VERDOUX USA 1947 Dir/Scen/Mus: Charles Chaplin	مسیورودو
MOANA-A ROMANCE OF THE GOLDEN AGE / MOANA OF THE SOUTH SEAS USA 1925 Dir/Scen/Ph: Robert Flaherty, (R.M.)	موآنا	MOONBIRD USA 1959 Dir: John Hubley	پرندۀ ماه
MODERN TIMES USA 1936 Dir/Scen/Mus: Charles Chaplin	تصویر جدید	MORANBONG: CHRONIQUE COREENE France / Democratic Republic of korea 1959 Dir: Jean-claude Bonnardot	مورا نبونگ: تاریخ کره
●● - MOHAMMAD MESSENGER OF GOD Lebanon 1976 Dir: Moustapha Akkad	محمد رسول الله	MORDER SIND UNTER UNS / MURDERERS ARE AMONG US E. Germany 1946 Dir/Scen: Wolfgang Staudte	آدمکشها در میان ما هستند
MOI, UN NOIR / TREICHVILLE / I, A NEGRO France 1957 Dir/Ph: Jean Rouch	من، یک سیاهم	MORTE-SAISON DES AMOURS (LA) / THE SEASON FOR LOVE France 1960 Dir/Scen: Pierre Kast, (R.M.)	فصل مردۀ عشق
MOLODAYA GWARDIYA / YOUNG GUARD (THE) USSR 1947 Dir/Scen: Sergei Gerasimov	گارد جوان	MOST DANGEROUS GAME (THE) / THE HOUNDS OF ZAROFF USA 1932 Dir: Ernest B. Schoedsack, Irving Pichel	خطرناکترین بازی
MONDE DU SILENCE (LE) / THE SILENT WORLD France 1955 Dir: Jacques-Yves Cousteau, Louis Malle	دنیای سکوت	●● - A GAME OF DEATH USA 1945 Dir: Robert Wise	بازی مرگ
MONKEY BUSINESS USA 1931 Dir: Norman Z. McLeod	مسخره بازی	●● - RUN FOR THE SUN USA 1956 Dir: Roy Boulting	فرار به سوی خورشید
● - MONKEY BUSINESS USA 1952 Dir: Howard Hawks	مسخره بازی		

MOUCHETTE France 1966 Dir/Scen: Robert Bresson	موش	♦ - FRONTIER MARSHAL USA 1939 Dir: Allan Dwan	
MOULIN ROUGE Britain 1952 Dir: John Huston (R.M.)	مولین روج	♦ - GUNFIGHT AT O.K. CORRAL USA 1957 Dir: John Sturges	جدال دراوکی کورال
MUDE TOD (DER) / EIN DEUTSCHES VOLKSLIED Germany 1921 Dir: Fritz Lang	مرگ خسته	MY FAIR LADY USA 1964 Dir: George Cukor	بانوی زیبای من
MUERTE DE UN CICLISTA / DEATH OF A CYCLIST / AGE OF INFIDELITY Spain/Italy 1955 Dir/Scen: Juan - Antonio Bardem	مرگ دوچرخه‌سوار	MY IZ KRONSTADT / WE FROM KRONSTADT USSR 1936 Dir: Yefim Dzigan	از اهالی کرونشتات هستیم
MUJER DEL PUERTO (LA) / HARBOR WOMAN Mexico 1933 Dir: Arcady Boytler	زن بندر	MYSTERE PICASSO(LE) / THE PICASSO MYSTERY France 1956 Dir/Scen: Henri Georges Clouzot	رازیکاسو
MUNEQUITAS PORTENAS Argentina 1931 Dir: José A. Ferreyra	عروسکهای سرگردان	MY UNIVERSITIES See: DETSVO GORKOVO	
♦ - MUNNA / THE LOST CHILD India 1954 Dir/Scen/Ed: K.A. Abbas, (R.M.)	مونا	N	
MURIEL OU LE TEMPS D UN RETOUR France/Italy 1963 Dir: Alain Resnais	موریل	NAKED CITY (THE) USA 1948 Dir: Jules Dassin	شهر عریان
♦ - MUSIC BOX (THE) USA 1932 Dir: James Parrott	جعبه موسیقی	NANA France 1926 Dir: Jean Renoir (R.M.)	نانا
MY DARLING CLEMENTINE USA 1946 Dir: John Ford	کلمنتاین عزیز من	NANIWA HIKI / NANIWA EREJI / NANIWA ELEGY / OSAKA ELEGY Japan 1936 Dir: Kenji Mizoguchi	مرثیه نانیوا
♦ - FRONTIER MARSHAL USA 1934 Dir: Lew Seiler	کلانتر مرز	NANOOK OF THE NORTH USA 1920-21 Dir/Scen/Ph/Ed: Robert Flaherty	نانوک شمال

- - **NAPOLEON VU** / **PAR ABEL GANCE** / France 1927 / Dir/Scen/Ed: Abel Gance / **NARAYAMA BUSHI-KO** / **LEGEND OF THE NARAYAMA** / **BALLAD OF THE NARAYAMA / SONG OF THE NARAYAMA** / Japan 1958 / Dir/Scen: Keisuke Kinoshita
- ● - **NASHVILLE** / USA 1975 / Dir: Robert Altman
- NASTASIA FILIPOVNA / THE IDIOT** / USSR 1958 / Dir/Scen: Ivan Pyriev (R.M.)
- NATIVE LAND** / USA 1942 / Dir/Scen: Paul Strand, Leo Hurwitz
- - **NATTVARDSGASTERNA / WINTER LIGHT** / Sweden 1962 / Dir/Scen: Ingmar Bergman
- NAVIGATOR (THE)** / USA 1924 / Dir: Buster Keaton, Donald Crisp
- NAZARIN** / Mexico 1958 / Dir/Scen: Luis Buñuel
- - **NEIGHBORS** / Canada 1952 / Dir: Norman McLaren
- ● - **NEL NOME DEL PADRE / IN THE NAME OF THE FATHER** / Italy 1971 / Dir/Scen: Marco Bellocchio
- NEOBY CHANINIYE PRIKLU CHENIYA** / **MISTERA VESTA V STRANYE BOLSHEVIKOV** / **THE EXTRAORDINARY ADVENTURES OF MR. WEST IN THE LAND OF THE BOLSHEVIKS** / USSR 1924 / Dir: Lev Kuleshov
- NEOKONCHENNAYA POVEST** / **UNFINISHED STORY (AM)** / USSR 1955 / Dir: Friedrich Ermler
- - **NEVER GIVE A SUCKER AN EVEN BREAK / WHAT A MAN!** / USA 1946 / Dir: Edward Cline
- NEW BABYLON (THE)** / See: **NOVYI VAVILON**
- - **NEW YEAR SACRIFICE** / China 1956 / Dir: Sang Hu
- NEW YORK HAT (THE)** / USA 1912 / Dir: D.W. Griffith
- NIBELUNGEN - EIN DEUTSCHES HELDENLIED (DIE)** / Germany 1924 / Dir: Fritz Lang
- - **SIEGFRIEDS TOD / THE DEATH OF SIEGFRIED** / Germany 1933 (R.M.)
- ● - **DIE NIBELUNGEN / WHOM THE GODS WISH TO** / W. Germany/Yugoslavia 1966 / Dir: Harald Reinl
- - **NEVER GIVE A SUCKER AN EVEN BREAK / WHAT A MAN!** / USA 1946 / Dir: Edward Cline
- NEW BABYLON (THE)** / See: **NOVYI VAVILON**
- - **NEW YEAR SACRIFICE** / China 1956 / Dir: Sang Hu
- NEW YORK HAT (THE)** / USA 1912 / Dir: D.W. Griffith
- NIBELUNGEN - EIN DEUTSCHES HELDENLIED (DIE)** / Germany 1924 / Dir: Fritz Lang
- - **SIEGFRIEDS TOD / THE DEATH OF SIEGFRIED** / Germany 1933 (R.M.)
- ● - **DIE NIBELUNGEN / WHOM THE GODS WISH TO** / W. Germany/Yugoslavia 1966 / Dir: Harald Reinl

NIEMANDSLAND / HELL ON EARTH / NO MAN'S LAND Germany 1931 Dir/Scen: Viktor Trivas	زمین هیچکس	NINOTCHKA USA 1939 Dir: Ernst Lubitsch (R.M.)	نینوچکا
NIEUWE GRONDEN / THE NEW EARTH / ZUIDERZEE Netherlands 1934 Dir/Scen: Joris Ivens	زویدرزی	NOBI / FIRES ON THE PLAIN Japan 1959 Dir/Ed: Kon Ichikawa	آتش در دشت
NIGHT AND THE CITY Britain 1950 Dir: Jules Dassin	شب و شهر	NOCES DE SABLE (LES) / DESERT WEDDING / DAUGHTER OF THE SANDS France/Morocco 1948 Dir/Scen: André Zwobada	عروسی صحرا
NIGHT AT THE OPERA (A) USA 1935 Dir: Sam Wood	شبی در اپرا	NO GREATER GLORY USA 1934 Dir: Frank Borzage (R.M.)	افتخار بزرگتری وجود ندارد
NIGHT MAIL Britain 1936 Dir/Scen: Basil Wright, Harry Watt	پست شبانه	NON CE PACE FRA GLI ULIVI NO PEACE AMONG THE OLIVES Italy 1950 Dir: Giuseppe De Santis	آرامشی در میان درختان زیتون نیست
• - NIGHT OF THE DEMON / CURSE OF THE DEMON Britain 1958 Dir: Jacques Tourneur	شب اهریمن	NON UCCIDERE / TU NE TUERAS POINT / THOU SHALT NOT KILL Italy/Yugoslavia/Leichtenstein 1961 Dir: Claude Autant Lara	فونخواهی کشت
NIHON NO HIGEKI / A JAPANESE TRAGEDY Japan 1953 Dir/Scen: Keisuke Kinoshita	تراژدی ژاپنی	NORA-INU / STRAY DOG Japan 1949 Dir/Scen: Akira Kurosawa, (R.M.)	سگ ولگرد
NIJUSHI NO HITOMI / TWENTYFOUR EYES Japan 1954 Dir/Scen: Keisuke Kinoshita	بیست و چهار چشم	NORTH BY NORTHWEST USA 1959 Dir: Alfred Hitchcock	شمال از شمال غربی
NINGEN NO JOKEN / THE HUMAN CONDITION Japan 1958-1961 Dir/Scen: Masaki Kobayashi, (R.M.)	وحدت بشری	NOSFERATU - EINE SYMPHONIE DES GRAUENS / NOSFERATU, THE VAMPIRE / NOSFERATU, A SYMPHONY OF HORROR Germany 1921 Dir: F. W. Murnau	نوسفراتو، سمفونی وحشت
NINJO KAMI-FUSEN / HUMANITY AND PAPER BALLOONS / THE PAPER BALLOONS Japan 1937 Dir: Sadao Yamanaka	بالونهای کاغذی		

- ● - NOSFERATU: **نوسفراتو، شیخ شب**
 PHANTOM DER NACHT /
 NOSFERATU THE VAMPIRE
 W. Germany 1979
 Dir/Scen: Werner Herzog
- ● - NOSTALGHIA / NOSTALGIA **دل‌تنگی**
 Italy 1983
 Dir/Scen: Andrei Tarkovsky, (R.M.)
- NOTORIOUS **بدنام**
 USA 1946
 Dir: Alfred Hitchcock
- NOTTE (LA) / THE NIGHT **شب**
 Italy/France 1960
 Dir/Scen: Michelangelo Antonioni, (R.M.)
- ● - NOTTE DI SAN **شب سان لورنتزو**
 LORENZO (LA) / NIGHT OF
 SAN LORENZO (THE)
 Italy 1981
 Dir/Scen: Paolo Taviani, Vittorio Taviani, (R.M.)
- - NOTTI BIANCHE (LE) / **شب‌های سفید**
 THE WHITE NIGHTS
 Italy/France 1957
 Dir/Scen: Luchino Visconti, (R.M.)
- ● - BELYE NOCHI / WHITE NIGHTS **شب‌های سفید**
 USSR 1959
 Dir/Scen: Ivan Pyriev
- ● - QUATRE NUITS D'UN REVEUR **چهار شب یک خیال‌باف**
 France/Italy 1970
 Dir/Scen: Robert Bresson
- NOTTI DI CABIRIA (LE) / **شب‌های کایریا**
 THE NIGHTS OF CABIRIA
 Italy/France 1956
 Dir/Scen: Federico Fellini, (R.M.)
- ● - SWEET CHARITY **چهره‌ی شیرین**
 USA 1968
 Dir: Bob Fosse
- NOUS LES GOSSES / US KIDS **ما بچه‌ها**
 France 1941
 Dir: Louis Daquin
- NOUS SOMMES TOUS **همه ما آدمکشیم**
 DES ASSASSINS / WE
 ARE ALL MURDERERS / ARE WE ALL MURDERERS?
 France 1952
 Dir: André Cayatte
- NOUVEAUX MESSIEURS (LES) **آقایان جدید**
 France 1928
 Dir: Jacques Feyder
- ● - NOVECENTO / **هزار و نهمصد**
 NINETEEN HUNDREDS / 1900
 Italy/France/W. Germany 1976
 Dir/Scen: Bernardo Bertolucci, (R.M.)
- NOVYI GULLIVER / A NEW GULLIVER **گالیور جدید**
 USSR 1935
 Dir: Alexander Ptushko
 (R.M.)
- NOVYI VAVILON / THE NEW BABYLON **بابل جدید**
 USSR 1929
 Dir/Scen: Leonid Trauberg, Grigori Kozintsev
- ● - NIAN GOUYNE / **رنگ انار**
 THE COLOUR OF POMEGRANATES /
 SAYAT NOVA / TSVET GRANATA
 USSR 1969
 Dir/Scen: Sergo Paradjanov
- NUIT ET BROUILLARD / NIGHT AND FOG **شب و مه**
 France 1956
 Dir/Ed: Alain Resnais
- NUTTY PROFESSOR **پروفسور دیوانه**
 USA 1963
 Dir/Scen: Jerry Lewis

O

- - **OBCHOD NA KORZE** / مغازه خیابان اصلی
THE SHOP ON THE HIGH STREET
Czechoslovakia 1965
Dir/Scen: Jan Kadar, Elmar Klos, (R.M.)
- OBLOMOK IMPERII** / بقایای یک امپراتوری
FRAGMENT OF AN EMPIRE
USSR 1929
Dir/Scen: Friedrich Ermler, (R.M.)
- OCCUPE-TOI D'AMELIE** / او، آمیلی!
OH, AMELIA! / KEEP AN EYE ON AMELIA
France 1949
Dir: Claude Autant-Lara
- ODD MAN OUT** / GANG WAR مرد ناجور
Britain 1947
Dir: Carol Reed
- ● - **THE LOST MAN** مرد گمشده
USA 1969
Dir/Scen: Robert Alan Aurthur
- ODNA** / ALONE تنها
USSR 1941
Dir/Scen: Grigori Kozintsev, Leonid Trauberg
- - **OEDIPUS REX** / EDIPO RE ادیب شهریار
Italy 1967
Dir/Scen: Pier Paolo Pasolini (R.M.)
- - **OH, MR. PORTER!** او، آقای پورتر!
Britain 1937
Dir: Marcel Varnel
- OKAASAN** / MOTHER مادر
Japan 1952
Dir: Mikio Naruse
- OKRAINA** / OUTSKIRTS / PATRIOTS میهن پرستان
USSR 1933
Dir/Scen: Boris Barnet
- OKTYABR** / OCTOBER / اکتبر
TEN DAYS THAT SHOOK THE WORLD
USSR 1927
Dir/Scen: Sergei M. Eisenstein, G. Alexandrov
- OLD AND THE NEW (THE)**
See: STAROYE I NOVOYE
- OLVIDADOS (LOS)** / فراموش شدگان
THE YOUNG AND THE DAMNED
Mexico 1950
Dir/Scen: Luis Buñuel
- OLYMPISCHE SPIELE** 1936 المپیک
/ THE OLYMPIAD / OLYMPIA
Germany 1936-1938
Dir/Ed: Leni Riefenstahl
- ONA ZASCHISHCHAYET** قی از وطنش دفاع می کند
RODINU / SHE DEFENDS HER
COUNTRY / NO GREATER LOVE
USSR 1943
Dir: Friedrich Ermler
- ONE A.M.** ساعت یک بعد از نیمه شب
USA 1916
Dir/Scen: Charles Chaplin
- ● - **ONE FLEW OVER** پرواز بر فراز آشیانه فاخته
THE CUCKOO'S NEST
USA 1975
Dir: Milos Forman
- ONESIME (Series)** آنه سیم
France 1910-14
Dir/Scen: Jean Durand (R.M.)
- ONE WEEK** یک هفته
USA 1920
Dir/Scen: Buster Keaton, Eddie Cline

● - ONIBABA / THE HOLE Japan 1964 Dir/Scen: Kaneto Shindo	حفره	ORPHEE / ORPHEUS France 1949 Dir/Scen: Jean Cocteau	اورفه
ONLY ANGELS HAVE WINGS فقط فرشته‌ها بال دارند USA 1939 Dir: Howard Hawks		□ - LE TESTAMENT D'ORPHEE France 1959 Dir/Scen: Jean Cocteau	وصیتنامه اورفه
ONNA HITORI DAICHI O IKU / A WOMAN WALKS THE EARTH ALONE Japan 1953 Dir: Fumio Kamei	زنی تنها روی زمین قدم می‌زند	OSSESSIONE Italy 1942 Dir: Luchino Visconti	وسوسه
ON THE BEACH USA 1959 Dir: Stanley Kramer	در ساحل	□ - LE DERNIER TOURNANT France 1939 Dir: Pierre Chenal	آخرین چرخش
● - ON THE TOWN USA 1949 Dir: Gene Kelly, Stanley Donen	در شهر	□ - THE POSTMAN ALWAYS RINGS TWICE USA 1946 Dir: Tay Garnett	پستی همیشه دوبار زنگ می‌زند
ON THE WATERFRONT USA 1954 Dir: Elia Kazan	در بارانداز	OSTATNI ETAP / THE LAST STAGE Poland 1948 Dir/Scen: Wanda Jakubowska, (R.M.)	مرحله آخر
OR DES MERS (L') / GOLD FROM THE SEA France 1932 Dir/Scen/Ed: Jean Epstein	طلای دریاها	● - OSTRE SLEDOVANE VLAKY / CLOSELY WATCHED TRAINS / CLOSELY OBSERVED TRAINS / ON THE LOOKOUT FOR TRAINS / SPECIAL PRIORITY TRAINS Czechoslovakia 1966 Dir/Scen: Jiri Menzel, (R.M.)	قطارهای سخت مراقبت شده
ORDET / THE WORD Sweden 1943 Dir: Gustaf Molander	کلام	OTHELLO Morocco 1951 Dir/Scen: Orson Welles (R.M.)	اتللو
□ - DENMARK 1935 Dir/Scen: Carl Theodor Dreyer		OTTO E MEZZO (۸ $\frac{1}{2}$) / EIGHT AND A HALF Italy 1963 Dir: Federico Fellini	هشت و نیم
ORFEU NEGRO / BLACK ORPHEUS France/Italy/Brazil 1958 Dir/Scen: Marcel Camus	اورفه سیاه	OUR DAILY BREAD USA 1934 Dir: King Vidor (R.M.)	نان روزانه ما
ORPHANS OF THE STORM USA 1921 Dir/Scen: D.W. Griffith (R.M.)	یتیمهای توفان		

- OUR HOSPITALITY** مهمان‌نوازی ما
USA 1923
Dir: Buster Keaton, Jack Blystone
- OUT OF THE INKWELL** از درون دوات
(Cartoon Series)
USA 1921-29
Dir: Dave Fleischer
- OVERLANDERS (THE)** از راه خشکی
Britain 1946
Dir/Scen: Harry Watt
- OX-BOW INCIDENT (THE) / STRANGE INCIDENT** حادثه آکس بو
USA 1943
Dir: William A. Wellman
- P**
- - **PACIFIC 231** پاسیفیک ۲۳۱
France 1949
Dir/Scen/Ed: Jean Mitry
- PADENIYE BERLINA / THE FALL OF BERLIN** سقوط برلین
USSR 1949
Dir: Mikhail Chiaureli
- PADENIYE DINASTI ROMANOVIKH / THE FALL OF ROMANOV DYNASTY** سقوط خاندان رومانف
USSR 1927
Dir/Scen/Ed: Esther Shub (R.M.)
- ● - **PADRE PADRONE / FATHER, MASTER** پدر، ارباب
Italy 1977
Dir/Scen: Paolo Taviani, Vittorio Taviani
- PADUREA SPINZURATILOR / جنگل به دار آویخته‌گان**
THE FOREST OF THE HANGED
Romania 1965
Dir: Liviu Ciulei
- - **PAGADOR DE PROMESSAS (O) / THE GIVEN WORD / THE KEEPER OF PROMISES**
Brazil 1961
Dir/Scen: Anselmo Duarte
- PAISA / PAISAN** پایزا
Italy 1946
Dir/Scen: Roberto Rossellini
- PARAPLUIES DE CHERBOURG (LES) / THE UMBRELLAS OF CHERBOURG** چترهای شربورگ
France/W. Germany 1964
Dir/Scen: Jacques Demy
- PAREH, HET LIED** پاره، آواز برنج‌زاران
VAN DE RIJST / PAREH, SONG OF THE RICE
Netherlands/East Indies 1935
Dir/Scen: Manus Franken
- PARENTS TERRIBLES (LES) / THE STORM WITHIN** والدین وحشتناک
France 1948
Dir/Scen: Jean Cocteau (R.M.)
- PARIS 1900** پاریس ۱۹۰۰
France 1947
Dir/Scen: Nicole Vedrès
- - **PARIS NOUS APPARTIENT / PARIS BELONGS TO US** پاریس مال ماست
France 1960
Dir/Scen: Jacques Rivette, (R.M.)
- PARIS QUI DORT / LE RAYON INVISIBLE / THE CRAZY RAY / AT 3.25** پاریس خفته
France 1923
Dir/Scen/Ed: René Clair
- ● - **PARIS, TEXAS** پاریس، تگزاس
W. Germany/France 1984
Dir: Wim Wenders

● ● - PARSIFAL France/W. Germany 1982 Dir: Hans Jurgen Syberberg	پارسیفال	PAY DAY USA 1922 Dir/Scen: Charles Chaplin	روز پرداخت حقوق
PASAZERKA / PASSENGER Poland 1963 Dir/Scen: Andrzej Munk, (R.M.)	مسافر	PENSION MIMOSAS France 1934 Dir: Jacques Feyder	پانسیون میموزا
● ● - PASQUALINO SETTEBELLEZZO / SEVEN BEAUTIES Italy 1975 Dir/Scen: Lina Wertmüller	هفت خوشگل	PEPE LE MOKO France 1936 Dir: Julien Duvivier	پدپه لوموکو
PASSION DE JEANNE D'ARC (LA) / THE PASSION OF JOAN OF ARC France 1928 Dir/Scen: Carl Theodor Dreyer	معاصب ژاندارک	□ - ALGIERS USA 1938 Dir: John Cromwell	الجزایری‌ها
PASSPORT TO PIMLICO Britain 1948 Dir: Henry Cornelius	گفترنامه‌ای برای پیم لیکو	□ - CASBAH USA 1948 Dir: John Berry	کازبا
PATHER PANCHALI (Trilogy) / THE SONG OF THE ROAD / THE SAGA OF THE ROAD / THE LAMENT OF THE PATH	پاتر پانچالی	□ - TOTO LE MOKO Italy 1949 Dir: D. Baraglia	توتو لوموکو
- APARAJITO / THE UNVANQUISHED - APUR SANSAR / THE WORLD OF APU India 1955-1958 Dir/Scen: Satyajit Ray		● - PERSECUTION AND ASSASSINATION OF JEAN-PAUL MARAT AS PERFORMED BY THE INMATES OF THE ASYLUM OF CHARENTON UNDER THE DIRECTION OF THE MARQUIS DE SADE (THE) Britain 1966 Dir: Peter Brook	شکنجه و قتل ژان پل مارا، به اجرای زندانبان آسایشگاه شارنتون به کارگردانی مارکی دوساد AS PERFORMED BY THE INMATES OF THE ASYLUM OF CHARENTON UNDER THE DIRECTION OF THE MARQUIS DE SADE (THE) Britain 1966 Dir: Peter Brook
PATHS OF GLORY USA 1957 Dir/Scen: Stanley Kubrick, (R.M.)	راههای افتخار	PETER IBBETSON USA 1935 Dir: Henry Hathaway	پتر ایبتسون
PAUVRE PIERROT France 1891 Dir: Emile Reynaud	پیروی بینوا	□ - FOREVER USA 1921 Dir: George Fitzmaurice	برای همیشه
● - PAWNBROKER (THE) USA 1964 Dir: Sidney Lumet	سمار	PETITE MARCHANDE D'ALLUMETTES (LA) / THE LITTLE MATCH GIRL France 1928 Dir/Scen: Jean Renoir, Jean Tedesco	دخترک کبریت‌فروش
PAWNSHOP (THE) USA 1916 Dir/Scen: Charles Chaplin	سماری		

● - PETULIA Britain 1968 Dir: Richard Lester	پتولیا	POCLAG / NIGHT TRAIN Poland 1959 Dir/Scen: Jerzy Kawalerowicz, (R.M.)	قطار شبانه
● - PHILADELPHIA STORY (THE) USA 1940 Dir: George Cukor	داستان فیладельفیا	PODRUGI / THE GIRL FRIENDS / THE SONG OF POTEMKIN USSR 1936 Dir/Scen: Lev Arnstam	دوستان
● - HIGH SOCIETY USA 1956 Dir: Charles Walters	مجلسی اشراف	POEMA O MORE / POEM OF THE SEA USSR 1958 Dir: Alexander Dovzhenko, Yulia Solntseva	شعر دریا
PIATKA Z ULICY BARSKIEJ / FIVE BOYS FROM BARSKA STREET Poland 1953 Dir/Scen: Aleksander Ford	پنج پسر از خیابان بارسکا	POINT DU JOUR (LE) France 1948 Dir: Louis Daquin	طنز
PICKPOCKET France 1959 Dir/Scen: Robert Bresson	جیب‌بر	POINTE-COURTE (LA) France 1955 Dir/Scen: Agnes Varda	پوشت کورت
PICKUP ON SOUTH STREET USA 1953 Dir/Scen: Samuel Fuller	جیب‌بر خیابان جنوب	POKHOZDENIYA OKTYABRINI / THE ADVENTURE OF OKTYABRINA USSR 1924 Dir/Scen: Grigori Kozintsev, Leonid Trauberg	ماجراهای اکتبر
PICNIC USA 1955 Dir: Joshua Logan	پیک‌نیک	POKOLENIE / A GENERATION Poland 1954 Dir: Andrzej Wajda	یک نسل
● - PIERROT LE FOU France/Italy 1965 Dir/Scen: Jean Luc Godard	پیروی دیوانه	POLIKUSHKA USSR 1919 Dir: Alexander Sanin	پولیکوشکا
PIERWSZE LATA / THE FIRST YEARS Czechoslovakia/Poland/Bulgaria 1949 Dir/Ed: Joris Ivens	نخستین سالها	POPIOL I DIAMANT / ASHES AND DIAMONDS Poland 1958 Dir/Scen: Andrzej Wajda	خاکستر و الماس
PILGRIM (THE) USA 1923 Dir/Scen: Charles Chaplin	زائر	PORTE DES LILAS / GATES OF PARIS / GATE OF LILACS France/Italy 1957 Dir/Scen: René Clair	دروازه‌های پاریس
PLACE IN THE SUN (A) USA 1951 Dir: George Stevens	مکانی در آفتاب	PORTES DE LA NUIT (LES) / THE GATES OF THE NIGHT / THE DOORS OF NIGHT France 1946 Dir: Marcel Carné	دروازه‌های شب
PLAISIR (LE) / HOUSE OF PLEASURE France 1951 Dir/Scen: Max Ophüls, (R.M.)	لذت		

- POSLEDNAYA NOCH / THE LAST NIGHT** آخرین شب
USSR 1937
Dir/Scen: Yuli Raizman, (R.M.)
- ● - **POSTMAN** پستی همیشه دو بار زنگ می زند
ALWAYS RINGS TWICE
USA 1981
Dir: Bob Rafelson
- POSTO (IL) / THE JOB** شغل
Italy 1961
Dir/Scen: Ermanno Olmi
- POTE TIN KYRIAKI / NEVER ON SUNDAY** یکشنبه ها، هرگز
Greece 1959
Dir/Scen: Jules Dassin
- POTOMOK** توفان بر فراز آسیا / نواذۀ چنگیز خان
CHINGIS-KHAN / STORM OVER ASIA /
THE HEIR TO GHENGIS KHAN / THE DESCENDENT OF
GHENGIS KHAN
USSR 1928
Dir: V.I. Pudovkin
- - **TEMPETE SUR L'ASIE / STORM OVER ASIA**
France 1937
Dir: Richard Oswald
- POUR LA SUITE** جهان این چنین است
DU MONDE / THE MOONTRAP /
SO THAT THE WORLD GOES ON
Canada 1963
Dir/Scen: Michel Brault, Pierre Perrault
- POVEST PLAMENNYKH** سالهای سوزان
LET / THE FLAMING
YEARS / STORY OF THE TURBULENT YEARS
USSR 1961
Dir: Yulia Solntseva
- PO ZAKONU /** طبق قانون
DUMA LEX / BY THE LAW / THE
UNEXPECTED / EXPIATION
USSR 1926
Dir: Lev Kuleshov
- ● - **PRÉNDOM CARMEN /** نام کارمن
FIRST NAME CARMEN
France/Switzerland 1983
Dir: Jean-Luc Godard
- PRIMARY** مبارزات قلمانی
USA 1960
Dir: Richard Leacock, (R.M.)
- PRISIONEROS DE LA TIERRA /** زندانیان زمین
PRISONERS OF THE EARTH
Argentina 1939
Dir: Mario Soffici
- PRIVATE LIFE OF HENRY VIII (THE)** زندگی
Britain 1933 خصوصی هنری هشتم
Dir: Alexander Korda
- PROCES (LE) / THE TRIAL** محاکمه
France/Italy/W. Germany 1962
Dir/Scen: Orson Welles
- ● - **DER PROZESS / THE TRIAL** محاکمه
Austria 1947
Dir: G.W. Pabst
- PROCES DE JEANNE D'ARC /** محاکمه ژاندارک
THE TRIAL OF JOAN OF ARC
France 1962
Dir/Scen: Robert Bresson
- PROCES K PANENCE /** زیارت مریم باکره
PILGRIMAGE TO THE VIRGIN MARY
Czechoslovakia 1960
Dir: Vojtech Jasný
- PROFESSOR MAMLOCK** پروفسور مملوک
USSR 1938
Dir/Scen: Adolf Minkin, Herbert Rappoport, (R.M.)
- PROIE POUR L'OMBRE (LA) /** قربانی سایه ها
SHADOW OF ADULTERY /
PREY FOR THE SHADOWS
France 1960
Dir/Scen: Alexandre Astruc

● - PSYCHO

USA 1960

Dir: ALfred Hitchcock

روح / بیمار روانی

● - PUBLIC ENEMY (THE) /

ENEMIES OF THE PUBLIC

USA 1931

Dir: William Wellman

دشمن مردم

PUTYOVKA V ZHIZN /

THE ROAD TO LIFE / A PASS TO LIFE

USSR 1931

Dir/Scen: Nikolai Ekk, (R.M.)

راه زندگی

□ ● - PEDAGOGICHESKAYA

POEMA / A PEDAGOGICAL

POEM / ROAD TO LIFE

USSR 1955

Dir/Scen: I. Manevich, M. Mayevskaya

منظومه پداگوژیک

□ ● - WILD BOYS OF THE ROAD

/ DANGEROUS DAYS

USA 1933

Dir: William Wellman

بچه‌های وحشی سرراهی

PYGMALION

Britain 1938

Dir: Anthony Asquith, Leslie Howard
(R.M.)

پیگمالیون

PYSHKA / BOULE DE SUIF

USSR 1934

Dir/Scen: Mikhail Romm

نپلی

□ - BOULE DE SUIF / ANGEL AND SINNER

France 1945

Dir: Christian-Jaque

نپلی

□ ● - MADEMOISELLE FIFI

USA 1944

Dir: Robert Wise

مادموازل فی فی

Q

QUAI DES BRUMES / PORT OF SHADOWS بندر مه‌آلود

France 1938

Dir: Marcel Carné

QUAI DES ORFÈVRES / JENNY LAMOUR بندر طلا سازان

France 1947

Dir/Scen: H.G. Clouzot, (R.M.)

QUATRE CENTS

چهارصد ضرب

COUPS (LES) / THE FOUR

HUNDRED BLOWS

France 1959

Dir/Scen: Francois Truffaut

● ● - QUATRE NUITS

چهار شب یک خیال‌باف

D'UN REVEUR / FOUR

NIGHTS OF A DREAMER

France/Italy 1971

Dir/Scen: Robert Bresson

QUATTRO PASSI FRA

چهار قدم در ابرها

LE NUVOLE / FOUR STEPS

IN THE CLOUDS

Italy 1942

Dir: Alessandro Blasetti

□ - SOUS LE CIEL DE PROVENCE /

جمعه هفتم

THE VIRTUOUS BIGAMIST /

ERA DI VENERDI 17

Italy/France 1957

Dir: Mario Soldati

QUEEN KELLY

ملکه کیلی

USA 1928

Dir/Scen: Erich Von Stroheim

QUE VIVA MEXICO

ژنده‌باد مکزیک

Mexico 1931-32

Dir/Scen: Sergei M. Eisenstein, (R.M.)

□ - THUNDER OVER MEXICO

توفان بر فراز مکزیک

USA 1933

□ - DEATH DAY

روز مرگ

USA 1933

□ • - EISENSTEIN IN MEXICO USA 1933	آیزنشتاین در مکزیک	REBEL WITHOUT A CAUSE USA 1955 Dir: Nicholas Ray	شورش یدلیل
□ • - TIME IN THE SUN USA 1930	زمانی در آفتاب	RED BADGE OF COURAGE (THE) USA 1951 Dir/Scen: John Huston, (R.M.)	نشان سرخ دلیری
□ • - EISENSTEIN'S MEXICAN FILM USA 1958	فیلم مکزیک آیزنشتاین	REDES (LOS) / THE WAVE Mexico 1935 Dir: Fred Zinnemann	موج
QUIET MAN (THE) USA 1952 Dir: John Ford	مرد آرام	RED SHOES (THE) Britain 1948 Dir: Michael Powell, Emeric Pressburger	کفشهای قرمز
QUIET ONE (THE) USA 1948 Dir: Sidney Meyers	سریک آرام	REGEN / RAIN Netherlands 1929 Dir/Scen: Joris Ivens, Mannus Franken	باران
QUO VADIS? Italy 1912 Dir/Scen: Enrico Guazzoni (R.M.)	کجا می‌روی؟	REGLE DU JEU (LA) / THE RULES OF THE GAME France 1939 Dir/Scen: Jean Renoir, (R.M.)	قاعده بازی
R		REIMEI IZEN / BEFORE DAWN Japan 1931 Dir: Teinosuke Kinugasa	پیش از سپیده‌دم
□ • - RABA LUBVI / A SLAVE OF LOVE USSR 1976 Dir: Nikita Mikhailkov	برده عشق	REKAVA / THE LINE OF DESTINY Ceylon 1957 Dir/Scen: J. Lester Peries	خط سرنوشت
RADUGA / THE RAINBOW USSR 1944 Dir: Mark Donskoy	رنگین کمان	REMORQUES / STORMY WATERS France 1941 Dir: Jean Grémillon	بدگ کش‌ها
RAICES / ROOTS Mexico 1954 Dir: Benito Alazraki	ریشه‌ها	RENDEZ-VOUS DE JUILLET France 1949 Dir/Scen: Jacques Becker, (R.M.)	قرار ملاقات ژوئیه
RAINBOW DANCE Britain 1936 Dir/Ed: Len Lye	رقص رنگین کمان	• - REPULSION Britain 1965 Dir/Scen: Roman Polanski, (R.M.)	انزجار
RASHOMON / IN THE WOODS Japan 1950 Dir/Ed: Akira Kurosawa	راشومون	• - RESCUED BY ROVER Britain 1905 Dir: Cecil M. Hepworth, Lewin Fitzhamon	روور نجاتش داد
□ • - THE OUTRAGE USA 1964 Dir: Martin Ritt	تجاوز		

HIDEAU CRAMOISI (LE) / THE CRIMSON CURTAIN France 1952 Dir/Scen: Alexandre Astruc	برده ارغوانی	RIVER FLOWS EAST IN THE SPRING (THE) China 1948 Dir: Tsai Tsou-Sen, Chen Chun-ly	رودخانه در بهار به سوی شرق جاری می‌شود
● - RIDE THE HIGH COUNTRY / GUNS IN THE AFTERNOON USA 1961 Dir: Sam Peckinpah	تفنگها در بعد از ظهر	● - ROBBER SYMPHONY (THE) Britain 1936 Dir/Scen: Friedrich Feher, (R.M.)	سمفونی راهزنان
● ● - RIGHT STUFF (THE) USA 1983 Dir/Scen: Philip Kaufman	چیز بجا	ROBE (THE) USA 1953 Dir: Henry Koster	خرقه
RINK (THE) USA 1916 Dir/Scen: Charles Chaplin	سرسره بازی	ROBIN HOOD USA 1922 Dir: Allan Dwan (R.M.)	رابین هود
RIO BRAVO USA 1959 Dir: Howard Hawks	ریو براوو	ROCCO E I SUOI FRATELLI / ROCCO AND HIS BROTHERS Italy/France 1960 Dir/Scen: Luchino Visconti	روکو و برادران
RIO ESCONDIDO / HIDDEN RIVER Mexico 1948 Dir/Scen: Emilio Fernandez	ریو اسکونددیدو	● ● - ROCKY USA 1976 Dir: John G. Avildsen	راکی
RIO, QUARENTA GRAUS / RIO, FORTY DEGREES Brazil 1955 Dir: Nelson Pereira dos Santos	ریو، چهل درجه	ROMA, CITTA APERTA / ROME, OPEN CITY / OPEN CITY Italy 1945 Dir: Roberto Rossellini	روم، شهر بی‌سقف
RISO AMARO / BITTER RICE Italy 1949 Dir: Giuseppe De Santis	برنج تلخ	ROMAN D'UN TRICHEUR (LE) / STORY OF A CHEAT / THE CHEAT France 1936 Dir/Scen: Sacha Guitry	داستان یک فریبکار
RIVER (THE) USA 1929 Dir: Frank Borzage	رودخانه	ROMAN HOLIDAY USA 1953 Dir: William Wyler	تعطیلات رومی
● - RIVER (THE) USA 1937 Dir/Scen/Ed: Pare Lorentz	رودخانه	ROMANZE IN MOLL / ROMANCE IN A MINOR KEY Germany 1943 Dir: Helmut Käutner	رومانس در مول
RIVER (THE) India 1951 Dir: Jean Renoir	رودخانه		

- ROMA, ORE 11 / ROME, 11 O'CLOCK** ۱۱ ساعت ۱۱
Italy/France 1951
Dir: Giuseppe De Santis
- RONDE (LA)** چرخ فلک
France 1950
Dir: Max Ophüls
(R.M.)
- * - ROOM AT THE TOP** اتاقی در طبقه بالا
Britain 1958
Dir: Jack Clayton
- ROPE** طناب
USA 1948
Dir: Alfred Hitchcock
- ROSSIYA NIKOLAYA II I** روسیه نیکلای دوم
LEV TOLSTOY / THE لولوتستوی
RUSSIA OF NICHOLAS II AND LEV TOLSTOY
USSR 1928
Dir/Scen/Ed: Esther Shub
- ROUE (LA)** چرخ
France 1922
Dir/Scen/Ed: Abel Gance
(R.M.)
- S**
- SAFETY LAST** سلامتی آخر از همه
USA 1923
Dir: Sam Taylor, Fred Newmeyer
- SAIKAKU ICHIDAI ONNA /** زندگی اوهارو
O'HARU / THE LIFE OF O'HARU /
THE LIFE OF A WOMAN BY SAIKAKU
Japan 1952
Dir: Kenji Mizoguchi
- SALAIRE DE LA PEUR (LE) /** مزد ترس
THE WAGES OF FEAR
France/Italy 1953
Dir/Scen: Henri Georges Clouzot, (R.M.)
- • - SALO O LE CENTOVENTI** سالو یا صد ویست
GIORNATE DI SODOMA / روز سودوم
120 DAYS OF SODOM
Italy/France 1975
Dir/Scen: Pier Paolo Pasolini
- SALT OF THE EARTH** نمک زمین
USA 1954
Dir: Herbert J. Biberman
- SALVATION HUNTERS (THE)** شکارچیان نجات دهنده
USA 1925
Dir/Scen: Josef Von Sternberg
- SALVATORE GIULIANO** سالواتوره جولیانو
Italy 1961
Dir/Scen: Francesco Rosi, (R.M.)
- - SAMMA NO AJI /** بعد از ظهر یک روز بایزی
AN AUTUMN AFTERNOON / THE
TASTE OF MACKEREL / A TASTE OF THE FISH CALLED
SAMMA
Japan 1962
Dir/Scen: Yasujiro Ozu, (R.M.)
- SAMSON** سامسون
Poland 1961
Dir/Scen: Andrzej Wajda, (R.M.)
- SANG DES BETES (LE) /** خون جانوران
THE BLOOD OF BEASTS
France 1949
Dir/Scen: Georges Franju
- SANG D'UN POETE (LE) /** خون یک شاعر
BLOOD OF A POET
France 1930
Dir/Scen: Jean Cocteau
- SANSHO DAYU / SANSHO, THE BAILIFF** سانشوی پیشکار /
Japan 1954
Dir: Kenji Mizoguchi
- SANS LAISSER D'ADRESSE** بدون گذاشتن نشانی
France 1950
Dir/Scen: Jean Paul Le Chanois, (R.M.)
- • - TAXI** تاکسی
USA 1953
Dir: Gregory Ratoff

- SASOM I EN SPEGEL /** همچون در یک آینه
THROUGH A GLASS DARKLY
Sweden 1961
Dir/Scen: Ingmar Bergman
- SATURDAY NIGHT AND SUNDAY MORNING** شبه شب و صبح یکشنبه
Britain 1960
Dir: Karel Reisz
- SCARFACE / SHAME OF A NATION** صورت زخمی
USA 1932
Dir: Howard Hawks
- ● - **SCARFACE** صورت زخمی
USA 1983
Dir: Brian De Palma
- SCARLET LETTER (THE)** حرف سرخ
USA 1926
Dir: Victor Sjöström
(R.M.)
- SCARLET STREET** خیابان سرخ
USA 1945
Dir: Fritz Lang
- SCEICCO BIANCO (IL) / THE WHITE SHEIK** شیخ سفید
Italy 1952
Dir/Scen: Federico Fellini, (R.M.)
- SCHATTEN-EINE** سایه‌های هشدار دهنده
NACHTLICHE HALLUZINATION / WARNING SHADOWS
Germany 1922
Dir/Ed: Arthur Robison
- SCHERBEN-EIN** ریل
DEUTSCHES FILMKAMMER-SPIEL / THE RAIL / SHATTERED
Germany 1921
Dir: Lupu Pick
- ● - **SCHLANGENEI (DAS) /** تخم مار
SERPENT'S EGG (THE)
W. Germany 1977
Dir/Scen: Ingmar Bergman
- ● - **SCHWESTERN** خواهران یا تعدادل خوشبختی
ODER DIE BALANCE DE GLUCKS / SISTERS OR THE BALANCE OF HAPPINESS
W. Germany 1979
Dir/Scen: Margarethe Von Trotta
- SCIUSCIA / SHOESHINE** واکسی
Italy 1946
Dir: Vittorio de Sica
- - **SCORPIO RISING** طالع عقرب
USA 1963
Dir/Scen/Ph/Ed: Kenneth Anger
- SEARCH (THE)** جستجو
Switzerland/USA 1947
Dir: Fred Zinnemann
- SECRET LIFE OF WALTER MITTY (THE)** زندگی پنهانی و انترنی
USA 1947
Dir: Norman Z. McLeod
- SEINE A RENCONTRE** رود سن رویاروی پاریس
PARIS (LA) / THE SEINE MEETS PARIS
France 1957
Dir: Joris Ivens
- SELSKAYA UCHITELNITSA /** معلم درمکده
A VILLAGE SCHOOL TEACHER
USSR 1947
Dir: Mark Donskoy
- SEN NOCI SVATOJANSKE** رؤیای نیمه شب تابستان
A MIDSUMMER NIGHT'S DREAM
Czechoslovakia 1959
Dir: Jiri Tmka
- SENSO / THE WANTON COUNTESS / SENTIMENT** احساس
Italy 1953
Dir/Scen: Luchino Visconti, (R.M.)
- SENZA PIETA / WITHOUT PITY** بی‌ترحم
Italy 1948
Dir: Alberto Lattuada

SEPPUKU / HARAKIRI Japan 1962 Dir: Masaki Kobayashi	هارا کیری	USA 1958 Dir: Harry Keller	
SERGEANT YORK USA 1941 Dir: Howard Hawks	گروهبان یورک	● - SHADOWS USA 1959 Dir: John Cassavetes	سایه‌ها
SERA'A FIL WADI / THE BLAZING SUN / STRUGGLE IN THE VALLEY Egypt 1955 Dir: Youssef Shahin	مبارزه در صحرا	SHAGAL, SOVIET / STRIDE, SOVIET! USSR 1926 Dir/Scen/Ed: Dziga Vertov	به پیش، شوروی!
● - SERVANT (THE) Britain 1963 Dir: Joseph Losey	پیشخدمت	SHANE USA 1953 Dir: George Stevens	شین
SETUP (THE) USA 1949 Dir: Robert Wise	نهایی	SHANGHAIED USA 1915 Dir/Scen: Charles Chaplin	آدم دزدی
●● - SETUP (THE) Britain 1962 Dir: Gerard Glaister		SHANGHAI EXPRESS USA 1932 Dir: Josef Von Sternberg	قطار سریع‌السیر شانگهای
SEVEN MEN FROM NOW USA 1956 Dir: Budd Boetticher	هفت نفر از حالا	●● - PEKING EXPRESS USA 1951 Dir: William Dieterle	قطار سریع‌السیر پکن
SEVENTH HEAVEN USA 1927 Dir: Frank Borzage	آسمان هفتم	SHANGHAISKY DOKUMENT / A CHINESE DOCUMENT USSR 1928 Dir: Yakov Blyokh	پکن سند چینی
SEVEN YEAR ITCH (THE) USA 1955 Dir/Scen: Billy Wilder	خارش هفت ساله	SHCHORS USSR 1939 Dir/Scen: Alexander Dovzhenko	اشچورس
SEVEN YEARS' BAD LUCK USA 1921 Dir/Scen: Max Linder	بدشانسی هفت ساله	SHE DONE HIM WRONG USA 1933 Dir: Lowell Sherman	آهن زن به او بد کرد
SHADOW OF A DOUBT USA 1943 Dir: Alfred Hitchcock	سایه یک تردید	SHERLOCK, JR. USA 1924 Dir/Ed: Buster Keaton	شرلوک جران
●● - STEP DOWN TO TERROR / THE SILENT STRANGER	رو به وحشت آهسته گام بردار / پیکانه غریبی	SHESTAYA CHAST MIRA / A SIXTH OF THE WORLD USSR 1926 Dir/Scen/Ed: Dziga Vertov	یک ششم جهان

SHICHI-NIN NO SAMURAI / THESEVEN SAMURAI / THE MAGNIFICENT SEVEN Japan 1954 Dir/Scen/Ed: Akira Kurosawa	هفت سامورایی	SIX JUNE A L'AUBE (LE) France 1954 Dir/Scen/Mus: Jean Grémillon	سپیده دم شش ژوئن
○ - THE MAGNIFICENT SEVEN USA 1960 Dir: John Sturges	هفت دلاور	SJUNDE INSEKLET (DET) / THE SEVENTH SEAL Sweden 1956 Dir/Scen: Ingmar Bergman	مهر هفتم
SHINEL / THE CLOAK / THE OVERCOAT USSR 1926 Dir: Grigori Kozintsev, Leonid Trauberg (R.M.)	شنل	• - SKULPJACI PERJA / I EVEN MET HAPPY GYPSIES / I MET SOME HAPPY GYPSIES / HAPPY GYPSIES / STEO SAM CAK I SRECNE CIGANE Yugoslavia 1967 Dir/Scen: Aleksander Petrovic	کولپهای خوشبخت
SHOULDER ARMS USA 1918 Dir/Scen: Charles Chaplin	دوش فنگ	SMULTRONSTALLET / WILD STRAWBERRIES Sweden 1957 Dir/Scen: Ingmar Bergman	توت فرنگیهای وحشی
SILENCE DE LA MER (LE) France 1947 Dir/Scen: Jean-Pierre Melville	خاموشی دریا	SNOW WHITE AND THE SEVEN DWARFS USA 1937 Dir: David Hand, (R.M.)	سفید برفی و هفت کوتوله
SILENCE EST D'OR (LE) / MAN ABOUT TOWN France 1947 Dir/Scen: René Clair	سکوت طلاست	SOLE SORGE ANCORA (IL) / OUTCRY / THE SUN ALWAYS RISES / THE SUN RISES AGAIN Italy 1946 Dir: Aldo Vergano	خورشید همچنان می درخشد
• - SILLY SYMPHONIES USA 1929-39 Dir: Walt Disney, Ub Iwerks, (R.M.)	سمفونیهای خلراور	SOL SVANETH / SALT FOR SVANETHA USSR 1930 Dir/Scen: Mikhail Kalatozov	نمک برای سوانتیا
SINGIN' IN THE RAIN USA 1952 Dir: Gene Kelly, Stanley Donen	آواز در باران	SOME CAME RUNNING USA 1959 Dir: Vincents Minnelli	آنها دوان دوان آمدند
SI PITJANG Indonesia 1952 Dir/Scen: Kotot Sukardi	افلیج	• - SOME LIKE IT HOT USA 1959 Dir/Scen: Billy Wilder, (R.M.)	بعضی‌ها داغشو دوست دارند
SIX ET DEMI-ONZE یک فیلم کدای (UN KODAK) / SIX AND A HALF BY ELEVEN (A KODAK) France 1927 Dir: Jean Epstein	شش و نیم درازده	SOMMAREN MED MONIKA / SUMMER WITH MONIKA / MONIKA Sweden 1952 Dir/Scen: Ingmar Bergman	تابستان با مونیکا

SOMMARLEK / SUMMER INTERLUDE / ILICIT INTERLUDE Sweden 1951 Dir/Scen: Ingmar Bergman	بازیهای تابستانی	SOUTHERNER (THE) USA 1945 Dir/Scen: Jean Renoir	جنوبی
SOMMARNATTENS LEENDE / SMILES OF A SUMMER NIGHT Sweden 1955 Dir/Scen: Ingmar Bergman	لیخندهای یک شب / تابستان	SPALICEK / THE CZECH YEAR Czechoslovakia 1947 Dir/Scen: Jiri Trnka	سال چک
• - SONG OF CEYLON (THE) Britain 1934 Dir/Scen/Ph: Basil Wright	نرانهٔ سیلان	SPANISH EARTH (THE) USA 1937 Dir/Scen: Joris Ivens	خاک اسپانیا
SON OF THE SHEIK (THE) USA 1926 Dir: George Fitzmaurice	پسر شیخ	SPELLBOUND USA 1945 Dir: Alfred Hitchcock	طلسم شده
• • - SHEIK (THE) USA 1921 Dir: George Melford	شیخ	• • - SPELLBOUND / PASSING CLOUDS Britain 1940 Dir: John Harlow	طلسم شده / ایرهای گذرا
SOROK PERVYI / THE FORTY FIRST USSR 1927 Dir: Yakov Protazanov	چهل و یکمین	SPERDUTI NEL BUIO / LOST IN THE DARK Italy 1914 Dir/Scen: Nino Martoglio	گمشده در تاریکی
• - USSR 1936 Dir: Grigori Chukrai		• • - SPERDUTI NEL BUIO Italy 1947 Dir: Camillo Mastrocinque	
SOUPIRANT (LE) / THE SUITOR France 1962 Dir/Scen: Pierre Etaix	خواستگار	• • - SPIRALE (LA) / SPIRAL France 1975 Dir: Armand Mattelart, Chris Marker, (R.M.)	مارپیچ
SOURIANTE MADAME BEUDET (LA) / THE SMILING MADAME BEUDET France 1922 Dir: Germaine Dulac	مادام بده خندان	STACHKA / STRIKE USSR 1924 Dir/Ed: Sergei M. Eisenstein	اعتصاب
SOUS LES TOITS DE PARIS / UNDER THE ROOFS OF PARIS France 1930 Dir/Scen: René Clair	زیربامهای پاریس	STAGECOACH USA 1939 Dir: John Ford	دلیجان
		• • - STAGECOACH USA 1966 Dir: Gordon Douglas	
		• • - STALKER USSR 1979 Dir: Andrei Tarkovsky	استاکر

STARE POVESTI CESKE / OLD CZECH LEGENDS Czechoslovakia 1953 Dir: Jiri Tmka	افسانه‌های کهن چک	STRANGERS ON A TRAIN USA 1951 Dir: Alfred Hitchcock	همگنگان در تون
STARKER ALS DIE NACHT / STRONGER THAN THE NIGHT E. Germany 1954 Dir: Slatan Dudow	نیرومندتر از شب	STRASSE (DIE) / THE STREET Germany 1923 Dir/Scen: Karl Grune, (R.M.)	خیابان
STAROYE I NOVOYE / OLD AND NEW / THE GENERAL LINE USSR 1929 Dir/Scen: Sergei M. Eisenstein	کهنه و نو / منی کلی	• • - STRATEGIA DEL RAGNO (LA) / SPIDERS STRATAGEM (THE) Italy 1970 Dir/Scen: Bernardo Bertolucci, (R.M.)	استراتژی عنکبوت
• - STARS LOOK DOWN (THE) Britain 1939 Dir: Carol Reed	ستاره‌ها به پایین می‌نگرند	STRAY LAMB (THE) China 1936 Dir: Tsai Tsou-Sen	بره و لگورد
• • - STAR WARS USA 1977 Dir/Scen: George Lucas	جنگ ستارگان	STREETCAR NAMED DESIRE (A) USA 1951 Dir: Elia Kazan	اترئوس به نام هوس
STEAMBOAT BILL, JR. USA 1928 Dir: Charles F. Reisner	کشتی بخاری بیل جونیور	STRIKE See: STACHKA	
• - STELLA DALLAS USA 1925 Dir: Henry King	استلا دالاس	STRONG MAN (THE) USA 1926 Dir/Scen: Frank Capra, (R.M.)	مرد قوی
STERNE / STARS Bulgaria/E. Germany 1959 Dir: Konrad Wolf	ستاره‌ها	SUBIDA AL CIELO / ASCENT TO HEAVEN / MEXICAN BUS RIDE Mexico 1951 Dir: Luis Buñuel	صعود به آسمان
STORA AVENTYRET (DET) / THE GREAT ADVENTURE Sweden 1953 Dir/Scen/Ph/Ed: Arne Sucksdorff	ماجرای بزرگ	SUDBA CHELOVEKA / DESTINY OF A MAN / FATE OF A MAN/ A MAN'S DESTINY USSR 1959 Dir: Sergei Bondarchuk	سرنوشت یک انسان
STORM OVER ASIA See: POTOMOK CHINGIS-KHAN		SULLIVAN'S TRAVELS USA 1941 Dir/Scen: Preston Sturges	سفرهای سالیران
STRADA (LA) / THE ROAD Italy 1954 Dir/Scen: Federico Fellini, (R.M.)	جاده	SUNA NO ONNA / THE WOMAN OF THE DUNES Japan 1964 Dir: Hiroshi Teshigahara	زن شنزار

SUNNYSIDE

USA 1919

Dir/Scen: Charles Chaplin

طرف کتابگیر

T

SUNRISE

USA 1927

Dir: F. W. Murnau

طلوع

TABU

USA 1931

Dir/Scen: F.W. Murnau, Robert Flaherty

تابو

D - DIE REISE NACH RUSSIS

Germany 1939

Dir/Scen: Veit Harlan

سفر به روسیه

TAGEBUCH EINER

دفتر خاطرات دختر گمشده

VERLORENEN / THE DIARY OF

A LOST GIRL / THE DIARY OF A LOST ONE

Germany 1929

Dir: G.W. Pabst

SUNSET BOULEVARD

USA 1950

Dir: Billy Wilder

سانت بولوار

TAIYO NO NAI MACHI /

THE SUNLESS STREET

Japan 1953

Dir: Satsuo Yamamoto

خیابان بی آفتاب

S.V.D / THE CLUB OF THE BIG DEED

USSR 1927

Dir: Grigori Kozintsev, Leonid Trauberg

اس.وی.دی

TAKOVY JE ZIVOT / SUCH IS LIFE

Czechoslovakia 1929

Dir/Scen: Karl Junghans

چنین است زندگی

SWEET SMELL OF SUCCESS

USA 1957

Dir: Alexander Mackendrick

بوی خوش موفقیت

TARAS SHEVCHENKO

USSR 1951

Dir/Scen: Igor Savchenko

تاراس شوچنکو

SYLVESTER-TRAGODIE

EINER NACHT / NEW

YEARS EYE

Germany 1923

Dir: Lupu Pick

سیلوستر

TASTE OF HONEY (A)

Britain 1961

Dir: Tony Richardson

طعم عسل

SYN MONGOLII / SON OF MONGOLIA

USSR 1936

Dir: Ilya Trauberg

پسر مغولستان

TAVASZI ZAPOR / MARIE /

SPRING SHOWER

Hungary/ France 1932

Dir: Paul Fejos

رگبار بهاری

• - SZEGENYLEGENYEK /

THE ROUND UP / THE HOPELESS ONES /

THE POOR OUTLAWS

Hungary 1966

Dir: Miklos Jancso

مهاجره

• • - TAXI DRIVER

USA 1976

Dir: Martin Scorsese

راننده تاکسی

• • - SZERELMEM / ELEKTRA / ELEKTREIA

Hungary 1975

Dir: Miklos Jancso

الکترا

TEN COMMANDMENTS (THE)

USA 1923

Dir: Cecil B. De Mille

ده فرمان

TEN DAYS THAT SHOOK THE WORLD

See: OKTYABR

TENDRE ENNEMIE (LA)

France 1936

Dir/Scen: Max Ophuis, (R.M.)

دشمن مهربان

TERESA USA 1951 Dir: Fred Zinnemann	ترزا	THIRD MAN (THE) Britain 1949 Dir: Carol Reed	مرد سوم
• - TERRA EM TRANSE / LAND IN A TRANCE Brazil 1966 Dir/Scen: Glauber Rocha	زمین در خلسه	39 STEPS (THE) Britain 1935 Dir: Alfred Hitchcock (R.M.)	سی و نه پله
TERRA TREMA (LA): EPISODIO DEL MARE Italy 1948 Dir/Scen: Luchino Visconti	زمین می لرزد	• - THIS SPORTING LIFE Britain 1963 Dir: Lindsay Anderson	این زندگی ورزشی
TERRE (LA) France 1921 Dir/Scen: André Antoine	زمین	THREE AGES USA 1923 Dir: Buster Keaton, Eddie Cline	سه دوران
• • - TESS France/Britain 1979 Dir: Roman Polanski	تسی	THREE MUST-GET-THERES (THE) USA 1922 Dir/Scen: Max Linder	هنگامدار باریک
TETE CONTRE LES MURS (LA) / THE KEEPER France 1958 Dir: Georges Franju	سر به دیوار	3:10 TO YUMA USA 1957 Dir: Delmer Daves	قطار سه و ده دقیقه به یوما
TEUFELS GENERAL (DES) / THE DEVIL'S GENERAL W. Germany 1955 Dir: Helmut Käutner	ژنرال شیاطین	TIME WITHOUT PITY Britain 1956 Dir: Joseph Losey	زمان بی رحم
THERESE RAQUIN / (Theresa Raquin) Italy 1915 Dir/Scen: Nino Martoglio (R.M.)	ترزراکین	• - TIRE-AU-FLANC France 1928 Dir/Scen: Jean Renoir, (R.M.) (R.M.)	جیم فنگ
THIEVES' HIGHWAY USA 1949 Dir: Jules Dassin	شاهراه دزدان	• - TIREZ SUR LE PIANISTE / SHOOT THE PIANO PLAYER France 1960 Dir: François Truffaut	به پیانیست شلیک کنید
• - THIN MAN (THE) USA 1934 Dir: W.S. Van Dyke (R.M.)	مرد باریک	TO BE OR NOT TO BE USA 1942 Dir: Ernst Lubitsch	بودن یا نبودن
		TO CATCH A THIEF USA 1955 Dir: Alfred Hitchcock	دستگیری یک دزد

TOKAI KOKYOGAKU / METROPOLITAN SYMPHONY / SYMPHONY OF THE METROPOLIS / CITY SYMPHONY Japan 1929 Dir: Kenji Mizoguchi	سمفونی شهر بزرگ	TOUCHEZ PAS AU GRISBI / HONOUR AMONG THIEVES/ GRISBI / PARIS UNDERGROUND France/Italy 1953 Dir: Jacques Becker	به گریزی دست‌نزد
• - TOKYO MONOGATARI / TOKYO STORY / THEIR FIRST TRIP TO TOKYO Japan 1953 Dir: Yasujiro Ozu	داستان توکیو	TOUCH OF EVIL USA 1957 Dir/Scen: Orson Welles	نقاشی از شر
TOKYO NO GASSHO / CHORUS OF TOKYO / TOKYO CHORUS Japan 1931 Dir: Yasujiro Ozu	همسرایان توکیو	• • - TOUCH OF ZEN (A) Taiwan 1969 Dir/Scen: King Hu (Hu Chin-Chuan)	مغای از ذن
TOL'ABLE DAVID USA 1921 Dir: Henry King (R.M.)	دیوید پرنحتمل	• • - TRAGEDIE DE CARMEN (LA) / THE TRAGEDY OF CARMEN France 1983 Dir: Peter Brook	تراژدی کارمن
TOM JONES Britain 1963 Dir: Tony Richardson	تام جونز	TRAMP (THE) USA 1915 Dir/Scen: Charles Chaplin	ولگرد
TONI France 1934 Dir: Jean Renoir (R.M.)	تونی	TRAMP, TRAMP, TRAMP USA 1926 Dir: Harry Edwards	راه‌پیمانی
• • - TOOTSI USA 1982 Dir: Sydney Pollack	تونسی	TREASURE OF THE SIERRA MADRE (THE) USA 1947 Dir/Scen: John Huston	گنج‌های سیرامادره
• - TOP HAT USA 1935 Dir: Mark Sandrich	کلاه سیلندر	• • - TRE FRATELLI / THREE BROTHERS Italy/France 1980 Dir/Scen: Francesco Rosi, (R.M.)	سه برادر
TORERO! Mexico 1955 Dir: Carlos Velo	توره روا	TRI PESNI O LENINYE / THREE SONGS OF LENIN USSR 1934 Dir/Scen/Ed: Dziga Vertov	سه ترانه برای لنین
TÖRST / THIRST / THREE STRANGE LOVES Sweden 1949 Dir: Ingmar Bergman	عطش	TRIUMPH DES WILLENS / TRIUMPH OF THE WILL Germany 1936 Dir/Ed: Leni Riefenstahl	پیروزی اراده

- TROU (LE) / THE HOLE / NIGHT WATCH** حرفه
France/Italy 1959
Dir: Jacques Becker
- TROUBLE IN PARADISE** دردسر در بهشت
USA 1932
Dir: Ernst Lubitsch
- TROUBLE WITH HARRY (THE)** دردسر هری
USA 1955
Dir: Alfred Hitchcock
- TRUE HEART SUSIE** سوزی پاکدل
USA 1919
Dir/Scen: D.W. Griffith
- - **TUMBLEWEEDS** گل قاصد
USA 1925
Dir: King Baggot
- TUNTEMATON SOTILAS / THE UNKNOWN SOLDIER** سرباز گمنام
Finland 1955
Dir: Edvin Laine
- TURKSIB** تورکسیب
USSR 1929
Dir: Victor Turin
- 12 ANGRY MEN** دوازده مرد خشمگین
USA 1957
Dir: Sidney Lumet
- • - **12 CHAIRS (THE)** دوازده صندلی
USA 1970
Dir/Scen: Mel Brooks
- TWENTIETH CENTURY** قرن بیستم
USA 1934
Dir: Howard Hawks
- • - **STREAMLINE EXPRESS** قطار سریع‌السیر استریم لاین
USA 1935
Dir/Scen: Leonard Fields
- • - **2010** دو هزار و ده (۲۰۱۰)
USA 1984
Dir/Scen/Ph: Peter Hyams
- - **2001: A SPACE ODYSSEY** اودیسه فضائی ۲۰۰۱
Britain 1968
Dir/Scen: Stanley Kubrick, (R.M.)
- TYSTNADEN / THE SILENCE** سکوت
Sweden 1963
Dir/Scen: Ingmar Bergman
- U**
- UGETSU MONOGATARI / TALES OF THE PALE AND SILVERY MOON AFTER THE RAIN** الهامه‌های ماه رنگ‌پریده و نقره‌ای پس از باران
Japan 1953
Dir: Kenji Mizoguchi
- ULICA GRANICZNA BORDER STREET / THAT OTHERS MAY LIVE** خیابان حاشیه‌ای
Poland 1948
Dir: Aleksander Ford
- • - **ULTIMA CENA (LA) / LAST SUPPER (THE)** شام آخر
Cuba 1976
Dir/Scen: Tomas Gutierrez Alea, (R.M.)
- UMARETE WA MITA KEREDO / I WAS BORN, BUT...** به دنیا آمدم، اما...
Japan 1932
Dir: Yasujiro Ozu
- UMBERTO D** اومبرتو
Italy 1952
Dir/Scen: Vittorio De Sica, (R.M.)
- UN CHAPEAU DE PAILLE D'ITALIE / AN ITALIAN STRAW HAT** کلاه حصیری ایتالیایی
France 1927
Dir/Scen: René Clair
- • - **DER FLORENTINER HUT** کلاه فلورانس
Germany 1939
Dir: Wolfgang Leibenciner

UN CHIEN ANDALOU

France 1928

Dir/Scen/Ed: Luis Buñuel, (R.M.)

سگ آندلسی

UN CONDAMNE A MORT S'EST ECHAPPE / LE

VENT SOUFFLE OU IL VEUT / A MAN ESCAPED

France 1956

Dir/Scen: Robert Bresson

یک محکوم به مرگ گریخته است

UNDERWORLD / PAYING THE PENALTY

USA 1927

Dir/Ed: Josef Von Sternberg

دنیای نهنگاران

UNE FEMME MARIEE /

LA FEMME MARIEE / A

MARRIED WOMAN

France 1964

Dir/Scen: Jean-Luc Godard

یک زن شوهردار

UNE NUIT SUR LE MONT CHAUVÉ / A NIGHT ON

BALD MOUNTAIN / A NIGHT ON BARE MOUNTAIN

France 1933

Dir: Alexandre Alexeieff

شب بر فراز کوهستان سنگی

UNE PARTIE DE CAMPAGNE / A DAY IN THE COUNTRY

France 1936

Dir/Scen: Jean Renoir

گذر دریا

UNE SI JOLIE PETITE PLAGE / RIPTIDE / SUCH A PRETTY LITTLE BEACH

France 1948

Dir: Yves Allégret

چه ساحل کوچک فشنگی

UNE VIE / A LIFE / ONE LIFE / END OF DESIRE

France/Italy 1958

Dir: Alexandre Astruc

یک زندگی

UNHOLY THREE (THE)

USA 1925

Dir: Tod Browning

سه کافر

□ - THE UNHOLY THREE

USA 1930

Dir: Jack Conway

UN HOMME MARCHE DANS LA VILLE

France 1949

Dir/Scen: Marcel (Marcello) Pagliero

مردی در شهر برسد می

UNION PACIFIC / PACIFIC EXPRESS

USA 1939

Dir: Cecil B. De Mille

یونیون پاسیفیک

• • • UNMARRIED WOMAN (AN)

USA 1977

Dir/Scen: Paul Mazursky

زن بی شوهر



VACANCES DE M. HULOT (LES) / MR. HULOT'S HOLIDAY

France 1953

Dir/Scen: Jacques Tati, (R.M.)

تعطیلات آقای اولو

VAGHE STELLE DELL'ORSA / SANDRA / OF A THOUSAND DELIGHTS

Italy 1965

Dir/Scen: Luchino Visconti, (R.M.)

ستارگان دب اکبر

VALAHOL EUROPABAN / SOMEWHERE IN EUROPE / EURSI

Hungary 1947

Dir: Geza Radvanyi

جایی در اروپا

VALKOINEN PEURA / THE WHITE REINDEER

Finland 1952

Dir/Scen/Ph: Erik Blomberg, (R.M.)

گوزن سفید

VAMPIRES (LES) , (Series)

France 1915-16

Dir/Scen: Louis Feuillade

خون آشامان

- VAMPIR /**
THE STRANGE ADVENTURE OF DAVID GRAY /
NOT AGAINST THE FLESH / CASTLE OF DOOM
Germany/France 1931
Dir/Ed: Carl Theodor Dreyer
- - **VANGELO SECONDO** انجیل به روایت منی
MATTEO (IL) / THE
GOSPEL ACCORDING TO ST. MATTHEW
Italy/France 1964
Dir/Scen: Pier Paolo Pasolini
- - **VARGTIMMEN / HOUR OF THE WOLF** ساعت گرگی
Sweden 1968
Dir/Scen: Ingmar Bergman
- VARIETE / VARIETY / VAUDEVILLE** واریته
Germany 1925
Dir/Scen: Ewald Andre Dupont, (R.M.)
- VELIKI GRAZHDANIN / A GREAT CITIZEN** همشهری کبیر
USSR 1938-1939
Dir/Scen: Friedrich Ermler
- VELIKI PERELOM /** نقطه عطف بزرگ
THE GREAT TURNING-POINT
USSR 1945
Dir: Friedrich Ermler
- VERDUGO (EL) /** جلاد
THE EXECUTIONER / THE HANGMAN
/ NOT ON YOUR LIFE
Spain/Italy 1963
Dir/Scen: Luis Garcia Berlanga, (R.M.)
- VERITE (LA) / THE TRUTH** حقیقت
France 1960
Dir/Scen: Henri-Georges Clouzot
- ● - **VERLORENE** آبروی از دست رفته کاتارینا بلوم
EHRE DER KATHARINA
BLUM (DIE) /
LAST HONOUR OF KATHARINA BLUM (THE)
W. Germany 1975
Dir/Scen: Volker Schlöndorff, Margarethe Von Trotta
- - **VERTIGO** سرگیجه
USA 1958
Dir: Alfred Hitchcock
- VESELY CIRKUS / THE HAPPY CIRCUS** سیرک شاد
Czechoslovakia 1951
Dir/Scen: Jiri Tmka
- VESNOY / SPRING / SPRINGTIME** بهاران
USSR 1929
Dir/Scen/Ph/Ed: Mikhail Kaufman
- VESYOLYE REBYATA** کمدی جاز
JAZZ COMEDY / JOLLY
FELLOWS / MOSCOW LAUGHS
USSR 1934
Dir/Scen: Grigori Alexandrov, (R.M.)
- VIAGGIO IN ITALIA /** سفر در ایتالیا
THE LONELY WOMAN /
JOURNEY TO ITALY / VOYAGE TO ITALY / STRANGERS
Italy/France 1953
Dir/Scen: Roberto Rossellini, (R.M.)
- VIDAS SECAS / DROUGHT / BARREN LIVES** زندگی بی حاصل / عتکالی
Brazil 1963
Dir/Scen: Nelson Pereira dos Santos
- VIE EST A NOUS (LA)** زندگی از آن ماست
France 1936
Dir/Scen: Jean Renoir
- VIRGEN DE LA** باکرة نیکوکار
CARIDAD (LA) / VIRGIN OF CHARITY
Cuba 1930
Dir: Ramón Peón
- VIRIDIANA** ویریدینا
Spain/Mexico 1961
Dir/Scen: Luis Buñuel, (R.M.)
- VISITEURS DU SOIR (LES) /** مهمانان شب
THE DEVIL'S ENVOYS
France 1942
Dir: Marcel Carné

- VITELLONI (I) / THE DRONES /** **ولگردها**
THE SPIVS / THE YOUNG AND THE PASSIONATE
 Italy/France 1953
 Dir/Scen: Federico Fellini, (R.M.)
- VIVA VILLA!** **ژنده باد ویلا!**
 USA 1934
 Dir: Jack Conway, (R.M.)
 (R.M.)
- VIVA ZAPATA!** **ژنده باد زاپاتا!**
 USA 1952
 Dir: Elia Kazan
- ● - **VIVEMENT DIMANCHE! /** **بالاخره یکشنبه**
FINALLY SUNDAY
 France 1983
 Dir/Scen: Francois Truffaut, (R.M.)
- VIVRE SA VIE /** **گذران زندگی**
IT'S MY LIFE / MY LIFE TO LIVE
 France 1962
 Dir/Scen: Jean-Luc Godard
- ● - **VIZI PRIVATI** **از درون آلوده در بیرون پاکدامن**
PUBLICHE VIRTU / PRIVATE
VICES AND PUBLIC VIRTUES
 Italy/Yugoslavia 1976
 Dir: Miklos Jancso
- VOINA I MIR / WAR AND PEACE** **جنگ و صلح**
 USSR 1967
 Dir/Scen: Sergei Bondarchuk, (R.M.)
- - **VOINA I MIR**
 USSR 1915
 Dir/Scen: Vladimir Gardin, Yakov Protazanov
- - **NATASHA ROSTOVA** **ناتاشا راستووا**
 USSR 1915
 Dir: Pyotr Chardynin
- - **VOINA IMIR**
 USSR 1915
 Dir: Anatoli Kamensky
- VOYAGE A TRAVERS** **سفر به آنسوی ناممکن**
L IMPOSSIBLE (LE) / AN
IMPOSSIBLE VOYAGE / VOYAGE ACROSS THE IMPOSSIBLE
 France 1904
 Dir/Scen: Georges Méliès
- VOYAGE DANS LA** **سفر به ماه**
LUNE (LE) / A TRIP TO THE
MOON
 France 1902
 Dir/Scen: Georges Méliès
- VOYAGE SURPRISE** **سفر غیرمنتظره**
 France 1946
 Dir/Scen: Pierre Prévert, (R.M.)
- VOZVRASHCHENIE** **بازگشت واسیلی بورتنیکوف**
VASILIIYA BORTNIKOVA
/ THE RETURN OF VASILI BORTNIKOV / VASILI
BORTNIKOV'S RETURN / THE HARVEST
 USSR 1933
 Dir: V. I. Pudovkin
- VREDENS DAG /** **روز خشم**
DAY OF WARTH / DIES IRAE
 Denmark 1943
 Dir/Scen: Carl Theodor Dreyer, (R.M.)
- VSTRECHNYI / COUNTERPLAN** **قصد مقابل**
 USSR 1932
 Dir: Friedrich Ermler, Sergei Yutkevich
- VYNALEZ ZKAZY /** **اختراع شیطانی**
AN INVENTION FOR (OF)
DESTRUCTION / THE FABULOUS WORLD OF JULES VERNE
 Czechoslovakia 1957
 Dir: Karel Zeman



W

WACHSFIGURENKABINETT

(DAS) / WAXWORKS

/ THREE WAX MEN

Germany 1924

Dir: Paul Leni

• • - WAGES OF FEAR

USA 1977

Dir: William Friedkin

WAHSH (EL) / THE MONSTER

Egypt 1954

Dir: Salah Abu Saif

WALK IN THE SUN (A)

SALERNO BEACHHEAD

USA 1954

Dir: Lewis Milestone

WAR AND PEACE

Italy/USA 1955

Dir: King Vidor

• - WAR GAME (THE)

Britain 1965

Dir/Scen: Peter Watkins

WAY DOWN EAST

USA 1920

Dir/Scen: D.W. Griffith, (R.M.)

□ ■ - WAY DOWN EAST

USA 1935

Dir: Henry King

WAY TO THE STARS (THE)

JOHNNY IN THE CLOUDS

Britain 1945

Dir: Anthony Asquith

WEDDING MARCH (THE)

USA 1928

Dir: Erich Von Stroheim

غرفهٔ پیکره‌های مومی

مزد ترس

الوحش / هیولا

راه‌پیمائی در آفتاب

جنگ و صلح

بازی جنگ

راهی به سوی شرق

راه ستارگان

مارش عروسی

WESTFRONT 1918 /

SHAME OF A NATION / FOUR

FROM THE INFANTRY / COMRADES OF 1918

Germany 1930

Dir: G.W. Pabst

WEST SIDE STORY

USA 1961

Dir: Robert Wise, Jerome Robbins

WHISKY GALORE / TIGHT LITTLE ISLAND

Britain 1948

Dir: Alexander Mackendrick

WHITE-HAIRED GIRL (THE)

China 1950

Dir: Wang Pin, Chouei Houa

WHITE SHADOWS IN THE SOUTH SEAS

USA 1928

Dir: W.S. Van Dyke, (R.M.)

WHOLETOWNS

TALKING (THE) / PASSPORT TO FAME

USA 1935

Dir: John Ford

• - WHO'S AFRAID OF VIRGINIA WOOLF?

USA 1966

Dir: Mike Nichols

• - WHY WE FIGHT (Series)

USA/Britain 1942-1945

(R.M.)

WHY WORRY?

USA 1923

Dir: Sam Taylor, Fred Newmeyer

• - WILD BUNCH (THE)

USA 1969

Dir: Sam Peckinpah

جبهه غرب: ۱۹۱۸

داستان وست ساید

میل و اسکای

دختر سیاه‌پوست

سایه‌های سفید در دریاها

تمام شهر صحبت می‌کنند

چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟

چرا می‌جنگیم

چرا نگران باشم؟

این گروه خوش

- WILD ONE (THE)** وحشی
USA 1954
Dir. Laslo Benedek
- WILD STRAWBERRIES**
See: SMULTRONSTALLET
- WILL SUCCESS SPOIL** آیا موفقیت راگ هانتر را تباه
ROCK HUNTER? / OH! خواهد کرد؟
FOR A MAN
USA 1957
Dir/Scen: Frank Tashlin
- WIND (THE)** باد
USA 1927
Dir. Victor Sjöström
- WITH CAPTAIN** با به پای کاپیتان اسکات به قطب جنوب
SCOTT, R.N., TO THE SOUTH POLE /
THE GREAT WHITE SILENCE / NINETY DEGREES
SOUTH / THE UNDYING STORY OF CAPTAIN SCOTT AND
ANIMAL LIFE IN THE ANTARCTIC
Britain 1912
Dir/Scen/Ph: Herbert George Ponting
- • - **SCOTT'S LAST JOURNEY** آخرین سفر اسکات
Britain 1962
Dir: John Read
- • - **SCOTT OF THE ANTARCTIC** اسکات قطب جنوب
Britain 1948
Dir: Charles Frend
- WOMAN (A) /** یک زن
CHARLIE, THE PERFECT LADY / THE
PERFECT LADY
USA 1915
Dir/Scen: Charles Chaplin
- WOMAN IN THE WINDOW (THE)** زنی پشت پنجره
USA 1944
Dir: Fritz Lang
- WOMAN OF PARIS** زن پاریسی
USA 1923
Dir/Scen: Charles Chaplin
- • - **WOMAN UNDER** زنی تحت تأثیر
INFLUENCE (A)
USA 1974
Dir/Scen: John Cassavetes
- WORK / THE DECORATOR /** کار
THE PAPERHANGER
USA 1915
Dir/Scen: Charles Chaplin
- WORLD MELODY**
See: MELODIE DER WELT (DIE)
- WORLD OF APU (THE)**
See: PATHER PANCHALI
- • - **WOYZECK** ووتزک
W. Germany 1979
Dir/Scen: Werner Herzog
- WUTHERING HEIGHTS** بلندیهای بادگیر
USA 1939
Dir: William Wyler
- • - **BRITAIN 1920**
Dir: A. V. Bramble
- • - **EL GHARIB / THE STRANGER** الغریب / بیگانه
Egypt 1955
Dir: kamal el Sheikh, Fatine Abdel Wahab
- • - **CUMBRES BORRASCOSAS**
(R.M.)
- • - **WUTHERING HEIGHTS**
Britain 1970
Dir: Robert Fuest
- X**
- • - **XALA** زالا
Senegal 1974
Dir/Scen: Ousmane Sembene

Y

YANKI NO! باتکی نه
USA 1960
Dir/Ph: Richard Leacock, (R.M.)

• • • - **YEAR OF LIVING DANGEROUSLY (THE)** سال زیستن در خطر
Australia 1982
Dir: Peter Weir

• - **YELLOW SUBMARINE** زیر دریایی زرد
Britain 1968
Dir: George Dunning

YOKIHI / امپراتریس یانگ کوئی-فشی
THE EMPRESS YANG KWEI-FEI / THE PRINCESS YANG / YANG KWAI-FEI
Japan / Hong Kong 1955
Dir: Kenji Mizoguchi

• • - **YOL** یول
Switzerland 1982
Dir: Serif Goren
(R.M.)

YOLANDA AND THE THIEF یولاندا و دزد
USA 1945
Dir: Vincente Minnelli

YOU CAN'T TAKE IT WITH YOU نمیتوانی با خودت
USA 1938
Dir: Frank Capra
ببری

YOUNG ONE (THE) / دختر جوان
ISLAND OF SHAME / LA JOVEN
Mexico 1960
Dir/Scen: Luis Buñuel, (R.M.)

YOU ONLY LIVE ONCE شما فقط یکبار زندگی می کنید
USA 1937
Dir: Fritz Lang

YUNOST MAKSIMA / جوانی ماکسیم
THE YOUTH OF MAXIM
USSR 1935
Dir/Scen: Grigori Kozintsev, Leonid Trauberg

• - **VOZVRASHCHENTYE MAKSIMA /** بازگشت ماکسیم
THE RETURN OF MAXIM
USSR 1937
Dir/Scen: Grigori Kozintsev, Leonid Trauberg,
(R.M.)

• - **VYBORGSKAYA STORONA /** طرف ویرگ
THE VYBORG SIDE
USSR 1939
Dir/Scen: Grigori Kozintsev, Leonid Trauberg

Z

ZAZIE DANS LE METRO / ZAZIE زازی در مترو
France 1960
Dir/Scen: Louis Malle, (R.M.)

ZEMLYA / EARTH / SOIL زمین
USSR 1930
Dir/Scen/Ed: Alexander Dovzhenko

• • - **ZERKALO / MIRROR** آینه
USSR 1974
Dir/Scen: Andrei Tarkovsky, (R.M.)

ZERO DE CONDUITE صفره اخلاق صفر
France 1933
Dir/Scen/Ed: Jean Vigo

ZLATYE GORI / GOLDEN MOUNTAINS کوهستان طلایی
USSR 1931
Dir: Sergei Yutkevich

ZONE (LA) منطقه
France 1928
Dir: Georges Lacombe

• - **ZORBA THE GREEK** زوربای یونانی
Greece/USA 1964
Dir/Scen/Ed: Michael Cacoyannis

ZUIDERZEE
See: NIELWE GRONDEN

ZVENIGORA زوئیگورا
USSR 1928
Dir: Alexander Dovzhenko

فهرست عنوانهای اصلی فیلمها با ترتیب الفبائی فارسی

نشانه‌ها:

- — فیلمهایی که مترجم انگلیسی کتاب افزوده است
- ● — فیلمهایی که در ترجمه فارسی اضافه شده است

● - ENJO / FLAME OF TORMENT /
CONFLAGRATION آتش سوزان

● - FIRES WERE STARTED / I
WAS A FIREMAN آتش شعله کشید

ATLANTIDE (L') آتلانتید

LAST WARNING (THE) آخرین اخطار

LETZTE BRUCKE (DIE) / THE
LAST BRIDGE آخرین پل

DERNIERES VACANCES (LES) آخرین تعطیلات

LETZTE CHANCE (DIE) / THE
LAST CHANCE آخرین شانس

POSLEDNAYA NOCH / THE
LAST NIGHT آخرین شب

● ● - DERNIER METRO (LE) /
THE LAST METRO آخرین مترو

LETZTE MANN (DER) / THE
LAST LAUGH/THE LAST MAN آخرین مرد

DERNIER MILLIARDAIRE (LE) آخرین میلیاردر

SHANGHAIED آدم دزدی

MORDER SIND UNTER UNS /
MURDERERS ARE AMONG US آدمکشها در میان ما هستند

● - CAT PEOPLE آدمهای گربه ای

NON C' E PACE FRA GLI ULIVI/
NO PEACE AMONG THE OLIVES آرامشی در میان درختان زیتون نیست

AELITA

● ● - VERLORENE EHRE DER آبروی از دست رفته
KATHARINA BLUM (DIE) /
LAST HONOUR OF KATHARINA BLUM
(THE) کاتارینا بلوم

AGUAS BAJAN TURBIAS آبهای گل آلود
(LAS)/ MUDDY WATERS RUN DOWN روان است

APACHE آباچی

ATALANTE (L') / LE CHALAND آتالانت
QUI PASSE

NOBI / FIRES ON THE PLAIN آتش در دشت
BRASA DORMIDA آتش زیر خاکستر

FEU FOLLET (LE) / THE FIRE آتش سرکش
WITHIN / WILL O THE WISP / FOX FIRE
/ A TIME TO LIVE AND A TIME DIE



AKADEMIK IVAN PAVLOV / ACADEMICIAN IVAN PAVLOV	آکادمیسن ایوان پاولوف	ARAYA	آریا
BLOWUP	آگران دیسمان	HUMAN DESIRE	آرزوی بشر
ALAMO (THE)	آلامو	• • - JAWS	آرواره‌ها
ALPHAVILLE, UNE ETRANGE AVENTURE DE LEMMY CAUTION	آلفاویل	ARYAN (THE)	آریایی
ALEXANDER NEVSKY	آلکساندر نوسکی	A NOUS LA LIBERTE	آزادی از آن ماست
GERMANIA ANNO ZERO / GERMANY, YEAR ZERO / EVIL STREET / ALLEMAGNE, ANNEE ZERO	آلمان، سال صفر	ASPHALT	آسفالت
• • - AMADEUS	آمادئوس	CIEL EST A VOUS (LE)	آسمان از آن شماست
ENTR'ACTE	آنتراکت	CHISTOIE NEBO / CLEAR SKY / CLEAR SKIES	آسمان صاف
ANTOINE ET ANTOINETTE	آنتوان و آنتوانت	SEVENTH HEAVEN	آسمان هفتم
SHE DONE HIM WRONG	آن زن به او بد کرد	MIKRES APHRODITES / YOUNG APHRODITES	آفرودیت‌های جوان
ANGELE / HEARTBEAT	آنژل	MR. SMITH GOES TO WASHINGTON.	آقای اسمیت به واشنگتن می‌رود
SOME CAME RUNNING	آنها دوان دوان آمدند	NOUVEAUX MESSIEURS (LES)	آقایان جدید
• • - BIG RED ONE (THE)	آن «۱» سرخ بزرگ	MR. DEEDS GOES TO TOWN	آقای دیدزه شهر می‌رود
ANIKI BOBO	آنیکسی بوبو	KNAVE OF HEARTS / MONSIEUR RIPOIS / LOVERS / HAPPY LOVERS / LOVER BOY	آقای ریپوا
AWARA / THE VAGABOND	آواره	• • - MR. KLEIN	آقای کلاین
LITTLE FUGITIVE (THE)	آواره کوچک	MR. MAGOO (Cartoon)	آقای ماگو
SINGIN' IN THE RAIN	آواز در باران		

● - FOOL THERE WAS (A)	احمق بود	CANTO DO MAR (O) / SONG OF THE SEA	آواز دریا
VYNALEZ ZKAZY/ AN INVENTION FOR (OF) DESTRUCTION / THE FABULOUS WORLD OF JULES VERNE	اختراع شیطانی	LIED DER STROME (DAS) / SONG OF THE RIVERS	آواز رودها
● - OEDIPUS REX / EDIPO RE	آدیپ شهریار	A.H.Q.	آ. ه. کی
KORKARLEN / THE PHANTOM CHARIOT / THY SOUL SHALL BEAR WITNESS / THE STROKE OF MIDNIGHT	ارابه خیالی	MELODIE DER WELT (DIE)/ MELODY OF THE WORLD	آهنگ جهان
HERR PUNTILA UND SEIN KNECHT MATTI / MR. PUNTILA AND HIS VALET MATTI	ارباب پوتیلا و نوکرش ماتی	WILL SUCCESS SPOIL ROCK HUNTER ? / OH! FOR A MAN!	آیا موفقیت راک هانترا تباہ خواهد کرد؟
DU SKAL AERE DIN HUSTRU / THOU SHALT HONOR THY WIFE / MASTER OF THE HOUSE	ارباب خانه	AITANGA	آبتانگا
● - CONNECTION (THE)	ارتباط	● ● - ZERKALO / MIRROR	آینه
EUROPA 51 / THE GREATEST LOVE / EUROPE 51	اروپای ۵۱	HAKUCHI / THE IDIOT	ابله
EROTIKON	اروتیکون	DREIGROSCHENOPER (DIE) / L'OPERA DE QUATSOUS / THREE - PENNY OPERA	اوبرای سه پولی
EROICA	ارویکا	● - ROOM AT THE TOP	اتاقی در طبقه بالا
MY IZ KRONSTADT / WE FROM KRONSTADT	از اهالی کروئنشتات هستیم	OTHELLO	اتللو
FROM HERE TO ETERNITY	از اینجا تا ابدیت	STREETCAR NAMED DESIRE (A)	اتوبوسی به نام هوس
CROWD (THE)	ازدحام	AUTOMOVIL GRIS (EL) / THE GREY MOTORCAR	اتومبیل خاکستری
● ● - VIZI PRIVATI PUBLICHE VIRTU / PRIVATE VICES AND PUBLIC VIRTUES	از درون آلوده، در برون پاکدامن	SENSO / THE WANTON COUNTESS / SENTIMENT	احساس

CHIKAMATSU MONOGATARI / A STORY FROM CHIKAMATSU / THE CRUCIFIED LOVERS	افسانه چیکاماتسو	OUT OF THE INKWELL / (Cartoon Series)	از درون دوات
GÖSTA BERLINGS SAGA / THE STORY OF GÖSTA BERLING / THE SAGA OF GÖSTA BERLING / THE ATONEMENT OF GÖSTA BERLING	افسانه گوستا برلینگ	OVERLANDERS (THE)	آزراه عشقی
GUNNAR HEDES SAGA / THE JUDGMENT	افسانه گونار هده	A BOUT DE SOUFFLE / BREATHLESS	از نفس افتاده
STARE POVESTI CESKE / OLD CZECH LEGENDS	افسانه‌های کهن چک	• • - BREATHLESS	از نفس افتاده
UGETSU MONOGATARI / TALES OF THE PALE AND SILVERY MOON AFTER THE RAIN	افسانه‌های ماه رنگ‌پریده و نقره‌ای پس از باران	• - HIPPOCAMPE (L')	اسب ماهی
SI PITJANG	افلیج	• • - STALKER	استاکر
OKTYABR / OCTOBER / TEN DAYS THAT SHOOK THE WORLD	اکتبر	• • - STRATEGIA DEL RAGNO(LA) / SPIDER'S STRATAGEM (THE)	استراتژی عنکبوت
EXODUS	اکدوس	• - STELLA DALLAS	استلدا لاس
• - IF	اگر...	S.V.D / THE CLUB OF THE BIG DEED	اس.وی.دی
EL / THIS STRANGE PASSION TORTMENTS	ئل	AJAANTRIK / THE PATHETIC FALLACY	استعاره/دل‌رحم
ELDORADO	الدورادو	ENTUZIAZM / ENTHUSIASM / SYMPHONY OF THE DONBAS	اشتیاق
• • EL CID	ال‌سید	SHCHORS	اشچورس
ELEKTRA / ELECTRA	الکترا	STACHKA / STRIKE	اعتصاب
		BAS-FONDS (LES) / THE LOWER DEPTH / THE UNDERWORLD	اعماق
		NO GREATER GLORY	افتخار بزرگتری وجود ندارد

● - 2001: A SPACE ODYSSEY	اودیسه فضائی ۲۰۰۱	● ● - SZERELMEM/ ELEKTRA / ELEKTRÉIA	الکترا
ORPHEE / ORPHEUS	اورفه	● - DEMANTY NOCI/DIAMONDS OF THE NIGHT	الماسهای شب
ORFEU NEGRO / BLACK ORPHEUS	اورفه سیاه	OLYMPISCHE SPIELE 1936/ THE OLYMPIAD / OLYMPIA	المپیک
UMBERTO D	اومبرتو د	ELMER GENTRY	المرگنتری
● - OH, MR. PORTER!	اوه، آقای پورتر!	WAHSH (EL) THE MONSTER	الوحش / هیولا
OCCUPE-TOI D'AMELIE/ OH AMELIA! / KEEP AN EYE ON AMELIA	اوه، آمیلی!	● - ELVIRA MADIGAN	الویرا مادیگان
● ● - ANNO UNO / ITALY - YEAR ONE	ایتالیای سال یکم	M	ام
● ● - E.T / THE EXTRA TERRESTRIAL	ای.ئی.ئی	MAGNIFICENT AMBERSONS (THE)	امبرسونهای باشکوه
● - EASY RIDER	ایزی رایدر	YOKIHI/ THE EMPRESS YANG KEW- FEI / THE PRINCESS YANG / YANG KWAI-FEI	امپراتریس یانگ کونی-فئی
BUS STOP	ایستگاه اتوبوس	ESPOIR / SIERRA DE TERUEL/ DAYS OF HOPE / MAN'S HOPE	امید
● ● - CET OBSCUR OBJET DU DÉSIR / THAT OBSCURE OBJECT OF DESIRE	این بازیچه گنگ هوس	EMIL UND DIE DETEKTIV / EMIL AND THE DETECTIVE	امیل و کارگاه
● ● - MEMED MY HAWK	اینجه ممد	● - VANGELO SECONDO MATTEO (IL) / THE GOSPEL ACCORDING TO ST.MATTHEW	انجیل به روایت متی
● - THIS SPORTING LIFE	این زندگی ورزشی	● - REPULSION	انزجار
INGEBORG HOLM / GIVE US THIS DAY	اینگبرگ هولم	ONESIME (Series)	آنه سیم
● - WILD BUNCH (THE)	این گروه عشق	● ● - ANNIE HALL	انی هال
● - IVAN	ایوان		

GRAND JEU (LE) / THE GREAT GAME	بازی بزرگ	IVAN GROSNY / IVAN THE TERRIBLE	ایوان مخوف
• - WAR GAME (THE)	بازی جنگ		
SOMMARLEK/ SUMMER INTERLUDE / ILLICIT INTERLUDE	بازیهای تابستانی	NOVYI VAVILON / THE NEW BABYLON	بابل جدید
JEUX INTERDITS / FORBIDDEN GAMES / THE SECRET GAME	بازیهای ممنوع	IKIMONO NO KIROKU/ILIVE IN FEAR / WHAT THE BIRDS KNEW / RECORD OF A LIVING BEING	با ترس زندگی می‌کنم
VIRGEN DE LA CARIDAD (LA) / VIRGIN OF CHARITY	با کرفه نیکوکار	I MARRIED A WITCH	با جادوگری ازدواج کردم
• • - VIVEMENT DIMANCHE! / FINALLY SUNDAY	بالاخره یکشنبه	• - ACCATONE	باچ خور
NINJO KAMI-FUSEN/HUMANITY AND PAPER BALLOONS / THE PAPER BALLOONS	بالونهای کاغذی	WIND (THE)	باد
BAMBI	بامبی	BYELEYET PARUS ODINOKY / LONE WHITE SALL	بادبان سید تنها
DAMA S SOBATCHKOI / THE LADY WITH THE LITTLE DOG	بانو و سگ ملوس	BALLON ROUGE (LE)/ THE RED BALLOON	بادکنک قرمز
MY FAIR LADY	بانوی زیبای من	REGEN / RAIN	باران
LADY FROM SHANGHAI (THE)	بانویی از شانگهای	DOCKS OF NEWYORK (THE)	باراندازهای نیویورک
LADY IN THE LAKE	بانویی در دریاچه	BARON MUNCHHAUSEN	بارون مونشهاوزن
LADY FOR A DAY	بانوی یک روزه	COME BACK AFRICA	بازگرد افرقا!
BALLET MECANIQUE (LE)	باله مکانیک	ETERNEL RETOUR (L') / THE ETERNAL RETURN / LOVE ETERNAL	بازگشت ابدی
BANK(THE)/CHARLIE AT THE BANK	بانک	VOZVRASHCHENIE VASILIIYA BORTNIKOVA / THE RETURN OF VASILI BORTNIKOV / THE HARVEST	بازگشت واسیلی بورتنیکوف

BERLIN, DIE SINFONIE DER GROSSTADT / BERLIN, THE SYMPHONY OF A GREAT CITY	برلین، سمفونی شهری بزرگ	• - BONNIE AND CLYDE	بانی و کلاید
		BAJAJA / BAYAYA / PRINCE BAYAYA	بایایا
CARNET DE BAL / LIFE DANCES / CHRISTINE	برنامه رقصی	IT SHOULD HAPPEN TO YOU	باید به سرت می‌آمد
RISO AMARO / BITTER RICE	برنج تلخ	FALLEN IDOL (THE)	بت سقوط کرده
STRAY LAMB (THE)	بره ولگرد	ENFANT DE PARIS (L')	بچه پاریس
• - BRIGADOON	برینگادون	BORN YESTERDAY	بچه دیروزه
• • - BARRY LYNDON	بری لیندن	ENFANTS DU PARADIS (LES) / THE CHILDREN OF PARADISE	بچه‌های بهشت
BRINGING UP BABY	بزرگ کردن بی‌بی	ADIEU PHILIPPINE	بدرود فیلیپین
• - SAMMA NO AJI / AN AUTUMN AFTERNOON / THE TASTE OF MACKEREL / A TASTE OF THE FISH CALLED SAMMA	بعدازظهر یک روزیابی	SEVEN YEARS' BAD LUCK	بدشانسی هفت ساله
		NOTORIOUS	بدنام
• - SOME LIKE IT HOT	بعضی‌ها داغش دوست دارند	SANS LAISSER D'ADRESSE	بدون گذاشتن نشانی
OBLOMOK IMPERII / FRAGMENT OF AN EMPIRE	بلاهای یک امپراتوری	FRERES BOUQUINQUANT (LES)	برادران بوکنتکان
• - LET THERE BE LIGHT	بگذار آنجا روشن باشد	GONE WITH THE WIND	بر باد رفته
CISARUV SLAVIK / THE EMPEROR'S NIGHTINGALE	بلبل امپراتور	BRIEF ENCOUNTER	برخورد کوتاه
CUMBRES BORRASCOSAS / ARISMOS DE PASION	بلندیهای بادگیر	MAUV AISES RENCONTRES (LES)	برخورد های ناخوش
WUTHERING HEIGHTS	بلندیهای بادگیر	• • - RABA LUBVI / A SLAVE OF LOVE	برده عشق
• - CUL - DE - SAC	بن بست	BERLIN	برلین

SHAGAI, SOVIET / STRIDE. به پیش، شوروی! SOVIET!	DEAD END	بن بست
BEST YEARS OF OUR LIVES (THE) بهترین سالهای زندگی ما	QUAI DES ORFEVRES / JENNY LAMOUR	بندر طلا سازان
• - IN WHICH WE SERVE به خاطر آن خدمت می‌کنیم	QUAI DES BRUMES / PORT OF SHADOWS	بندر مه‌آلود
UMARETE WAMITA KEREDO/ I WAS BORN, BUT... به دنیا آمدم، اما...	BEN HUR	بن هور
GO WEST / THE MARK BROTHERS به غرب برو GO WEST	TO BE OR NOT TO BE	بودن یا نبودن
ILA AYN / WHITHER? به کجا؟ / الی این؟	BOUDU SAUVE DES EAUX / BOUDU SAVED FROM DROWNING	بودوا ز آب نجات یافته
TOUCHEZ PAS AU GRISBI / MONOIR AMOUNG THIEVES / GRISBI / PARIS UNDERGROUND به گریزی دست نزنید	BOROM SARRET	بوروم ساریت
• • - NEL NOME DEL PADRE/ IN THE NAME OF THE FATHER به نام پدر	BORINAGE	بوریناژ
IN NOME DELLA LEGGE/ IN THE NAME OF THE LAW / MAFIA به نام قانون	DODSKYSEN / THE KISS OF DEATH	بوسه مرگ
COME AND GET IT / ROARING TIMBER بیا بگیرش	KISS ME DEADLY	بوسه مرگبار
BABY DOLL بیبی دال	BOOMERANG	بومرنگ
SENZA PIETA / WITHOUT PITY بی رحم	SWEET SMELL OF SUCCESS	بوی خوش موفقیت
NIJUSHI NO HITOMI / TWENTYFOUR EYES بیست و چهار چشم	VESNOY / SPRING / SPRINGTIME	بهاران
LAWLESS (THE) / THE DIVIDING LINE بی قانون	• - LISTEN TO BRITAIN / به انگلستان گوش کن	
	DORGOI TSENOI / AT GREAT COST / AT RISK OF LIFE	بهای گزاف
	• - TIREZ SUR LE PIANISTE / SHOOT THE PIANO PLAYER	به پیانیست شلیک کنید

PAREH, HET LIED VAN DE RIJST / PAREH, SONG OF THE RICE	پاره، آواز برنجزاران	STRANGERS ON A TRAIN	بیگانگان در ترن
• • - PARIS, TEXAS	پاریس، تگزاس	INTRUDER IN THE DUST	بیگانه‌ای در غبار
PARIS QUIDORT / LE RAYON INVISIBLE / THE CRAZY RAY / AT 325	پاریس خفته	• • - INNOCENTE (L'Y) / INNOCENT (THE)	بیگناه
• - PARIS NOUS APPARTIENT / PARIS BELONGS TO US	پاریس مال ماست	MISERABLES (LES)	بینوایان
PARIS 1900	پاریس ۱۹۰۰	• - MERRY WIDOW (THE)	بیوه خوشحال
COPS	پاسپانها		
• PACIFIC 231	پاسیفیک ۲۳۱		
PENSION MIMOSAS	پانسیون میموزا	WITH CAPTAIN SCOTT, R.N., TO THE SOUTH POLE / THE GREAT WHITE SILENCE / NINETY DEGREES SOUTH / THE UNDYING STORY OF CAPTAIN SCOTT AND ANIMAL LIFE IN THE ANTARCTIC	با به پای کاپیتان اسکات به قطب جنوب
MILLION DOLLAR LEGS	پاهای یک میلیون دلاری		
FIN DE FIESTA / BLOOD FEAST	پایان جشن		
FINNIS TERRAE	پایان زمین	PATHER PANCHALI (Trilogy) / THE SONG OF THE ROAD / THE SAGA OF THE ROAD / THE LAMENT OF THE PATH	پاتر پانچالی
PAISA / PAISAN	پاییزا		
• - PETULIA	پتولیا		
• • - PADRE PADRONE / FATHER, MASTER	پدر، ارباب	APARAJITO / THE NUVANQUISHED	
BANDERA (LA) / ESCAPE FROM YESTERDAY	پرچم	APUR SANSAR / THE WORLD OF APU	
IRON CURTAIN (THE)	برده آهنین	FLOORWALKER (THE)	پاد و فروشگاه
		• • - PARSIFAL	پارسیفال



PIATKA Z ULICY BARSKIEJ / FIVE BOYS FROM BARSKA STREET	پنج پسر از خیابان بارسکا	RIDEAU CRAMOISI (LE) / THE CRIMSON CURTAIN	برده ارغوانی
POINTE - COURTE (LA)	پونت کورت	• - BIRDS (THE)	پرندگان
• •- L' ARGENT / MONEY	پول	MOONBIRD	پرندۀ ماه
POLIKUSHKA	پولیکوشکا	• •- ONE FLEW OVER THE CUCKOO'S NEST	پرواز بر فراز آشیانه فاخته
PEPE LE MOKO	په‌په لیموکو	NUTTY PROFESSOR	پروفسور دیوانه
PETER IBBETSON	پتر ایبسون	PROFESSOR MAMLOCK	پروفسور مملوک
TRIUMPH DES WILLENS / TRIUMPH OF THE WILL	پیروزی اراده	HANIBAL TANAR UR / PROFESSOR HANIBAL	پروفسور هانیبال
AMERE VICTOIRE / BITTER VICTORY	پیروزی تلخ	• •- POSTMAN ALWAYS RINGSTWICE	پستچی همیشه دو بار زنگ می‌زند
PAUVRE PIERROT	پیروی پینوا	NIGHT MAIL	پست شبانه
• - PIERROT LE FOU	پیروی دیوانه	KID (THE)	پسرچه
AVANT LE DELUGE	پیش از توفان	• - LONELY BOY	پسر تنها
REIMEI IZEN / BEFORE DAWN	پیش از سپیده دم	SON OF THE SHEIK (THE)	پسر شیخ
CAUGHT A CABARET / THE WAITER / JAZZ WAITER / FAKING WITH SOCIETY	پیشخدمت	COUSINS (LE) / THE COUSINS	پسرعموها
• - SERVANT (THE)	پیشخدمت	QUIET ONE (THE)	پسرک آرام
KURUTTA IPPEIJI / A CRAZY PAGE / A PAGE OUT OF ORDER	پیشخدمت دیوانه	SYN MONGOLII / SON OF MONGOLIA	پسر مغولستان
PICNIC	پیک نیک	BRUG (DE) / THE BRIDGE	پل
PYGMALION	پیگمالیون	BRIDGE ON THE RIVER KWAI (THE)	پل رودخانه کواي



●●- TRAGEDIE DE CARMEN (LA) / THE TRAGEDY OF CARMEN	تراژدی کارمن		
● - SONG OF CEYLON (THE)	ترانه سبلان	SOMMAREN MED MONIKA / SUMMER WITH MONIKA / MONIKA	تابستان با مونیکا
CUBAN LOVE SONG (THE)	ترانه عاشقانه کوبایی		
●●- INDIA SONG	ترانه هند	TABU	تابو
TERESA	ترزا	TARAS SHEVCHENKO	تاراس شوچنکو
THERESE RAQUIN / (Terre Rapide)	ترزراکین	MAHIRU NO ANKOKU / A MIDDAY DARKNESS / DARKNESS AT NOON	تاریکی در نیمروز
●●- TESS	تس	TOM JONES	تام جونز
●●- IDENTIFICAZIONE DI UNA DONNA / IDENTIFICATION OF A WOMAN	تشخیص هویت یک زن	FIEVRE	تب
MARIA CANDELARIA/ PORTRAIT OF MARIA / XUCHIMILCO	تصویر ماریا	SETUP (THE)	تیانی
INTOLERANCE	تعصب	● - CRIMINAL (THE) / CONCRETE JUNGLE	تیهکار
VACANCES DE M. HULOT (LES) / MR. HULOT'S HOLIDAY	تعطیلات آقای اولو	PYSHKA / BOULE DE SUIF	تیلی
ROMAN HOLIDAY	تعطیلات رومی	HAGIVA / HILL 24 DOES NOT ANSWER	تپه ۲۴ جواب نمی‌دهد (هاگیوا)
HOLIDAY / FREE TO LIVE / UNCONVENTIONAL LINDA	تعطیلی	KOZRA / HILL OF DEATH	تپه مرگ
LOST WEEK-END (THE)	تعطیلی از دست رفته	MEPRIS (LE) / CONTEMPT	تعقیر
● - CARABINIERI (LES) / THE SOLDIERS / THE RIFLEMEN	تفنگداران	●●- SCHLANGENEI (DAS) / SERPENT'S EGG (THE)	تخم مار
		NIHON NO HIGEKI / A JAPANESE TRAGEDY	تراژدی ژاپنی

NON UCCIDERE / TU NE TUERAS POINT / THOU SHALT NOT KILL	تو نخواهی کشت	THREE MUST-GET-THERES (THE)	تفنگدار یاریک
TONI	تونی	•-RIDE THE HIGH COUNTRY/ GUNS IN THE AFTERNOON	تفنگها در سداظهر
GRANDE ILLUSION (LA)	توهم بزرگ	ACE IN THE HOLE / THE BIG CARNIVAL	تکخال در آستین
• - LEFT HANDED GUN (THE)	تیرانداز چپ دست	WHOLE TOWN'S TALKING (THE) / PASSPORT TO FAME	تمام شهر صحبت می‌کنند
HAXAN / WITCHCRAFT THROUGH THE AGES	جادوگری در طول اعصار	CIVILIZATION: OR HE WHO RETURNED	تمدن: یا کسی که بازگشت
STRADA (LA) / THE ROAD	جاده	ODNA / ALONE	تنها
CAMMINO DELLA SPERANZA (IL) / THE PATH TO HOPE / THE ROAD TO HOPE	جاده امید	• •- TOOTSI	توتسی
CESTA DUGA GODINU DANA / THE ROAD A YEAR LONG	جاده‌ای به طول یک سال	SMULTRONSTALLET / WILD STRAWBERRIES	نوت‌فرنگیهای وحشی
JOHNNY GUITAR	جانی گیتار	TURKSIB	تورکسب
VALAHOL EUROPABAN/ SOMEWHERE IN EUROPE / RUSSI	جایی در اروپا	TORERO!	تورره‌روا
WESTFRONT 1918 / SHAME OF A NATION / FOUR FROM THE INFANTRY / COMRADES OF 1918	جبهه غرب: ۱۹۱۸	• •- FAMILY PLOT	توطئه خانوادگی
KIMI TO WAKARETE / APART FROM YOU	جدا از تو	• - BARRAVENTO / TEMPEST / THE TURNING WIND	توفان
• - DUEL IN THE SUN	جدال در آفتاب	• - FENG BAO / STORM	توفان
EXTASE / ECSTASY	جذبه	POTOMOK CHINGIS-KHAN / STORM OVER ASIA / THE HEIR TO GHENGHIS KHAN / THE DESCENDENT OF GHENGHIS KHAN	توفان بر فراز آسیا / نواده جنگیز خان
		BIRTH OF A NATION (THE)	تولد یک ملت

GUERRA DES GAUCHOS (LA) / GAUCHO WAR	جنگ گاوچرانان	JEZEBEL	جزه بل
ASPHALT JUNGLE (THE)	جنگل آسفالت	HADAKA NO SHIMA / THE ISLAND	جزیره
PADUREA SPINZURATILOR/ THE FOREST OF THE HANGED	جنگل به دار آویختگان	SEARCH (THE)	جستجو
BLACKBOARD JUNGLE	جنگل نخته سیاه	• • - CADAVERI ECCELLENTI/ ILLUSTRIOUS CORPSES	جسد های نامدار
WAR AND PEACE	جنگ و صلح	• - FLESH	جسم
VOINA I MIR / WAR AND PEACE	جنگ و صلح	FLESH AND THE DEVIL	جسم و شیطان
SOUTHERNER (THE)	جنوبی	FETE ESPAGNOLE (LA)	جشن اسپانیایی
YUNOST MAKSIMA / THE YOUTH OF MAXIM	جوانی ماکسیم	KERMESSE HEROIQUE (LA)/ CARNIVAL IN FLANDERS / DIE KLUGEN FRAUEN	جشن قهرمانی
JUJIRO / SHADOWS OF THE YOSHIWARA / CROSSROADS	جو جیرو	BÜCHSE DER PANDORA (DIE)/ LULU / PANDORA'S BOX	جعبه پاندورا
• • - JULIA	جولیا	• - MUSIC BOX (THE)	جعبه موسیقی
• - GIULIETA DEGLI SPIRITI/ JULIET OF THE SPIRITS	جولیتای ارواح	VERDUGO(EL)/THE EXECUTIONER / THE HANGMAN / NOT ON YOUR LIFE	جلاد
GOLD RUSH (THE)	جویندگان طلا	CRIME DE MONSIEUR LANGE (LE) / THE CRIME OF MONSIEUR LANGE	جنایت آقای لانز
GOLD DIGGERS OF 1933 (THE)	جویندگان طلای ۱۹۳۳	• - CRIME WITHOUT PASSION	جنایت بدون احساس
POUR LA SUTTE DU MONDE / THE MOONTRAP/ SO THAT THE WORLD GOES ON	جهان اینچنین است	GUERRE EST FINIE (LA) / THE WAR IS OVER	جنگ تمام شده
PICKPOCKET	جیب پر	• • - STAR WARS	جنگ ستارگان
PICKUP ON SOUTH STREET	جیب پر خیابان جنوب		

BIRUMA NO TATEGOTO/ THE HARP OF BURMA / THE BURMESE HARP	جنگ برمه‌ای	• - TIRE - AU-FLANC	جیم فنگ
TAKOVY JE ZIVOT / SUCH IS LIFE	چنین است زندگی	CHAPAYEV	چاپایف
BERGERE ET LE RAMONEUR (LA) / MR. WONDERBIRD/ THE SHEPHERDESS AND THE CHIMNEY SWEEP	چوپان و یخاری پاک کن	CHAPLIN (Series)	چاپلین (مجموعه)
FOUR HORSEMEN OF THE APOCALYPSE (THE)	چهار سوار مرگ	BIG KNIFE (THE)	چاقوی بزرگ
• • - QUATRE NUITS D'UN REVEUR / FOUR NIGHTS OF A DREAMER	چهار شب یک خیال‌باف	CHANG	چانگ
QUATRE CENTS COUPS (LES) / THE FOUR HUNDRED BLOWS	چهار صد ضربه	PARAPLUIES DE CHERBOU- RG (LES) / THE UMBRELLAS OF CHERBOURG	چترهای شربورگ
400 MILLION (THE)/ CHINA'S FOUR HUNDRED MILLION	چهار صد میلیون نفر چینی	GASLIGHT / ANGEL STREET	چراغ گاز
FARREBIQUE: OU LES QUATRE SAISONS / THE FOUR SEASONS	چهار فصل	• - WHY WE FIGHT (Series)	چرا می‌جنگیم
QUATTRO PASSIFRA LE NUVOLE / FOUR STEPS IN THE CLOUDS	چهار قدم در ابرها	WHY WORRY?	چرا نگران باشم؟
FACE IN THE CROWD (A)	چهره‌ای در میان جمعیت	ROUE (LA)	چرخ
FUNNY FACE	چهره مضحک	RONDE (LA)	چرخ فلک
		KORHINTA / MERRY-GO-ROUND	چرخ فلک
		• - JUNGFRUKALLEN/ THE VIRGIN SPRING	چشمه باکره
		HOW GREEN WAS MY VALLEY	چقدر دره‌ام سبز بود
		HOW THE WEST WAS WON	چگونه غرب تسخیر شد
		KAK ZAKALYALAS STAL / HOW THE STEEL WAS TEMPERED	چگونه فولاد آبدیده شد

• - BARRIERA / THE BARRIER	حصار	UNE SI JOLIE PETITE PLAGE/	چه ساحل کوچک
TROU (LE)/ THE HOLE / NIGHT WATCH	حفره	RIPTIDE / SUCH A PRETTY LITTLE BEACH	فشنگی
• - ONIBABA / THE HOLE	حفره	• - WHO'S AFRAID OF VIRGINIA WOOLF?	چه کسی از ویرجینیا وولف می ترسد؟
• - BLACKMAIL	حق السکوت	GENROKU CHUSHINGURA/	چهل و هفت رونین
VERITE (LA)/ THE TRUTH	حقیقت	THE FORTY-SEVEN RONIN / THE LOYAL FORTY-SEVEN RONIN OF THE GENROKU ERA	باوهای عصر جنروکو
NARAYAMA BUSHI-KO/	حماسه نارایاما	SOROK PERVYI / THE FORTY FIRST	چهل و یکمین
LEGEND OF THE NARAYAMA / BALLAD OF THE NARAYAMA/ SONG OF THE NARAYAMA		• - NEVER GIVE A SUCKER AN EVEN BREAK/ WHAT A MAN!	چه مردی!
BALLADA O SOLDATE/	حماسه یک سرباز	• • - RIGHT STUFF (THE)	چیزها
BALLAD OF A SOLDIER			
BANYA / THE BATH HOUSE	حمام	AVVENTURA(L')/THE ADVENTURE	حادثه
ATTACK	حمله		
		OX-BOW INCIDENT (THE)/	حادثه آکس بو
SEVEN YEAR ITCH (THE)	خاروش هفت ساله	STRANGE INCIDENT	
CIULINII BARAGANULUI /	خارهای باراگون	LITTLE MAN, WHAT NOW?	حالا چطور می مرد
THE THISTLES OF BARAGON		GREED	کوجک؟ حرص
CRONACHE DI POVERI	خاطرات عشاق فقیر	SCARLET LETTER (THE)	حرف سرخ
AMANTE			
JOURNAL D'UN CURE DE	خاطرات کشیش	AFFAIRE EST DANS LE SAC	حرف داخل چمدان
CAMPAGNE (LE) / DIARY OF A COUNTRY PRIEST (THE)	دهکده	(L')/ IT'S IN THE BAG	است
DIARY OF A CHAMBERMAID	خاطرات یک		
(THE)	صنطلمه		

DEUS E O DIABO NA TERRA DO SOL / THE BLACK GOD AND WHITE DEVIL	خدای سیاه و شیطان سید	JORNAL D'UNE FEMME DE CHAMBRE (LE) / THE DIARY OF A CHAMBERMAID	خاطرات یک مستخدمه
ROBE (THE)	خرقه	SPANISH EARTH (THE)	خاک اسپانیا
LURDZHA MAGDANY / MAGDANA'S DONKEY	خرمگدانا	GOOD EARTH (THE)	خاک خوب
FURY	خشم	ARGILA / CLAY	خاک رس
MOST DANGEROUS GAME (THE) / THE HOUNDS OF ZAROFF	خطرناکترین بازی	POPIOL I DIAMANT / ASHES AND DIAMONDS	خاکستر و الماس
REKAVA / THE LINE OF DESTINY	خط سرنوشت	SILENCE DE LA MER (LE)	خاموشی دریا
SOUPIRANT (LE) / THE SUITOR	خواستگار	DAMES DU BOIS DE BOULOGNE (LES) / THE LADIES OF THE BOIS DE BOULOGNE	خاتمه‌های جنگل بولونی
JAZZ SINGER (THE)	خواننده جاز	BOLSHAYA SEMYA / THE BIG FAMILY	خانواده بزرگ
• • - BLEIERNE ZEIT (DIE) / THE GERMAN SISTERS	خواهران آلمانی	BIG HOUSE	خانه بزرگ
GION NO SHIMAI / THE SISTERS OF GION	خواهران گیون	CASA DEL ANGEL (LA) / THE HOUSE OF THE ANGEL / END OF INNOCENCE	خانه فرشته
• • - SCHWESTERN ODER DIE BALANCE DE GLUCKS / SISTERS OR THE BALANCE OF HAPPINESS	خواهران یا تعادل خوشبختی	DOME NA TRUBNOI / THE HOUSE ON TRUBNAYA SQUARE	خانه میدان تروینایا
• - MAGIC FOUNTAIN PEN (THE)	خودنویس جادویی	INFORMER (THE)	خبرچین
SOLE SORGE ANCORA (IL) / OUTCRY / THE SUN ALWAYS RISES / THE SUN RISES AGAIN	خورشید همچنان می‌درخشد	• • - BALANCE (LA)	خبرچین
		FAREWELL, MY LOVELY / MURDER, MY SWEET	خداحافظ، عشق من

CITY STREETS

خیابانهای شهر



• - TOKYO MONOGATARI /
TOKYOSTORY / THEIR FIRST TRIP TO
TOKYO

داستان توکیو

• - HISTOIRE IMMORTELLE
(UNE) / IMMORTAL STORY

داستان جاودانی

• - PHILADELPHIA STORY
(THE)

داستان فیلادلفیا

LOUISIANA STORY

داستان لوئیزیانا

KEOKONCHENNAYA POVEST
/ UNFINISHED STORY (AN)

داستان ناتمام

WEST SIDE STORY

داستان وست ساید

ROMAN D'UN TRICHEUR (LE) داستان یک فریبکار
/ STORY OF A CHEAT / THE CHEAT

• •- DANTON

دانتون

FRESHMAN (THE)

دانشجوی سال اول

DONALD AND PLUTO

دانلد و پلوتو

DEVETI KRUG / THE NINTH
CIRCLE

دایره نهم

MON ONCLE

دایی جان

DAUGHTERS OF CHINA

دختران چین

MADCHEN IN UNIFORM /
GIRLS IN UNIFORM

دختران یک شکل

BIENVENIDO, MR. MARSHALL
/ WELCOME, MR. MARSHALL

خوش آمدید آقای
مارشال

BONHEUR (LE) / HAPPINESS

خوشبختی

GRAPES OF WRATH (THE)

خوشه های خشم

VAMPYR/ THE STRANGE ADVENTU-
RE OF DAVID GRAY / NOT AGAINST THE
FLESH / CASTLE OF DOOM

خون آشام

VAMPIRES (LES), (Series)

خون آشامان

SANG DES BETES (LE) / THE
BLOOD OF BEASTS

خون جانوران

SANG D'UN POETE (LE) /
BLOOD OF A POET

خون یک شاعر

STRASSE (DIE) / THE STREET

خیابان

CALLE MAYOR / GRAND RUE /
THE LOVE MAKER

خیابان اصلی

EASY STREET

خیابان آویزش

TAI YO NO NAI MACHI / THE
SUNLESS STREET

خیابان بی آفتاب

FREUDLOSE GASSE (DIE) /
THE JOYLESS STREET

خیابان بی نشاط

42ND STREET

خیابان چهل و دوم

ULICA GRANICZNA / BORDER
STREET / THAT OTHERS MAY LIVE

خیابان حاشیه ای

SCARLET STREET

خیابان سرخ

JAGTE RAHO / UNDER COVER OF NIGHT / KEEP AWAKE	در پناه شب	YOUNG ONE (THE) / ISLAND OF SHAME / LA JOVEN	دختر جوان
ALL QUIET ON THE WESTERN FRONT	در جبهه غرب خبری نیست	WHITE-HAIRED GIRL (THE)	دختر سفیدمو
• - AT LAND	در خشکی	KORITSI ME TA MAVRA (TO) / A GIRL IN BLACK	دختر سیاهپوش
TROUBLE IN PARADISE	در دسر در بهشت	CHELOVEK NO.217 / GIRL NO. 217	دختر شماره ۲۱۷
TROUBLE WITH HARRY (THE)	در دسر هری	PETITE MARCHANDE D'ALLUMETTES (LA) / THE LITTLE MATCH GIRL	دخترک کبریت فروش
IN JENEN TAGEN / IN OUR DAYS	در روزگار ما	GIRL CAN'T HELP IT (THE) نیست	دختره دست خودش نیست
ON THE BEACH	در ساحل	DAMSEL IN DISTRESS (A)	دختری در اندوه
• - MEET ME IN ST. LOUIS	در سن لوئیس با من ملاقات کن	GIRL IN EVERY PORT (A)	دختری در هر بندر
• • - DERSU UZALA	در سواوزالا	AUTOUR D'UNE CABINE	در اطراف اتاقک چوبی
• - ON THE TOWN	در شهر	• - DONZOKO / THE LOWER DEPTHS	در اعماق
EN CAS DE MALHEUR / LOVERS MY PROFESSION / IN CASE OF ACCIDENT	در صورت اتفاق	DEAD OF NIGHT	در اعماق شب
BAB EL HADID / CAIRO STATION / IRON GATE	دروازه آهنی	DRACOS (O)	دراکوس
JIGOKUMON / CATE OF HELL	دروازه جهنم	• - DRACULA	دراکولا
GATE NO. 6	دروازه شماره ۶	ON THE WATERFRONT	در بارانداز
PORTES DES LILAS / GATES OF PARIS / CATE OF LILACS	دروازه های پاریس	A PROPOS DE NICE	درباره نیس
PORTES DE LA NUIT (LES) / THE CATES OF THE NIGHT / THE DOORS OF NIGHT	دروازه های شب	EN RADE	در بندر

CABINET DES DR. CALIGARI (DAS) / THE CABINET OF DR. CALIGARI	دفتر کار دکتر کالیگاری	HAIL THE CONQUERING HERO	دروید بر فرمان فاتح
• - DR. STRANGELOVE: OR, HOW I LEARNED TO STOP WORRYING AND LOVE THE BOMB	دکتر استرنج لاون یا، چگونه یاد گرفتم از نگرانی دست بردارم و بمب را دوست بدارم	DOLINA MIRU / THE VALLEY OF PEACE	دره صلح
DR. JACK	دکتر جک	IT HAPPENED ONE NIGHT	در یک شب اتفاق افتاد
DR. MABUSE, DER SPIELER/ DR. MABUSE, THE GAMBLER	دکتر مابوزه قمار باز	LADRI DI BICICLETTA / BICYCLE THIEVES / BICYCLE THIEF	دزدان دوچرخه
PART I:	قسمت اول.	BLACK PIRATE (THE)	دزد دریایی سباهوش
DER GROSSE SPIELER	قمار باز بزرگ	AU RAVISSEMENT DES DAMES	دستبرد به زنان
PART II: INFERNO	قسمت دوم: دوزخ	TO CATCH A THIEF	دستگیری یک دزد
LONSOME	دل‌تنگ	MANI SULLA CITTA (LE) / HANDS OVER THE CITY	دست‌ها روی شهر
• - NOSTALGHIA / NOSTALGIA	دل‌تنگی	CAVALCADE	دسته سواران
STAGECOACH	دلیجان	BANDE A PART / BAND OF OUTSIDERS / OUTSIDERS	دسته غریبه‌ها
COVERED WAGON (THE)	دلیجان سرپوشیده	LAVENDER HILL MOB (THE)	دسته لاوندر هیل
DON QUICHOTTE / DON QUIXOTE	دون کیشوت	• - PUBLIC ENEMY (THE) / ENEMIES OF THE PUBLIC	دشمن مردم
DON QUIXOTE	دون کیشوت	TENDRE ENNEMIE (LA)	دشمن مهربان
UNDERWORLD / PAYING THE PENALTY	دنیای تبهکاران	TAGEBUCH EINER VERLORE- NEN / THE DIARY OF A LOST GIRL / THE DIARY OF A LOST ONE	دفتر خاطرات دختر گمشده
MONDE DU SILENCE (LE) / THE SILENT WORLD	دنیای سکوت		

ROBIN HOOD	رابین هود	• •- 12 CHAIRS (THE)	دوازده صندلی
MYSTERE PICASSO (LE) / THE PICASSO MYSTERY	راز پیکاسو	12 ANGRY MEN	دوازده مرد خشمگین
RASHOMON / IN THE WOODS	راشومون	DO BIGHA ZAMIN / TWO ACRES OF LAND	دو جریب زمین
• •- ROCKY	راکی	DEVDA	دیوداس
• •- TAXI DRIVER	راننده تاکسی	PODRUGI / THE GIRL FRIENDS / THE SONG OF POTEMKIN	دوستان
HIMLASPELET / THE ROAD TO HEAVEN / THE HEAVENLY PLAY	راه بهشت	DUE SOLDI DI SPERANZA / TWO CENTS WORTH OF HOPE / TWO PENNY WORTH OF HOPE	دو شاهی امید
TRAMP, TRAMP, TRAMP	راه پیمانی	SHOULDER ARMS	دوش فنگ
WALK IN THE SUN (A) / SALERNO BEACHHEAD	راه پیمانی در آفتاب	• •- 2010	دو هزار و ده (۲۰۱۰)
GOING MY WAY	راه خودم را می‌روم	TEN COMMANDMENTS (THE)	ده فرمان
CANGACEIRO (O) / THE BANDIT	راهزن	KRESTYANIYE / PEASANTS	دهقانان
BANDITI A ORGOSOLO / BANDITS OF ORGOSOLO	راهزنان اورگوسولو	GREAT DICTATOR (THE)	دیکتاتور بزرگ
PUTYOVKA V ZHIZN / THE ROAD TO LIFE / A PASS TO LIFE	راه زندگی	DIVIDING WALL (THE)	دیوار جدایی
WAY TO THE STARS (THE) / JOHNNY IN THE CLOUDS	راه ستارگان	MANHATTAN MADNESS	دیوانگی مانهاتان
PATHS OF GLORY	راههای افتخار	BETE HUMAINE (LA) / JUDAS WAS A WOMAN	دیو درون
WAY DOWN EAST	راهی به سوی شرق	TOLABLE DAVID	دیوید پرتحمل
BRONENOSETS POTYOMKIN / BATTLESHIP POTEMKIN	رزمناو پوتیمکین	DAVID AND LISA	دیوید و لیزا



LITTLE FOXES (THE)	روباههای کوچک	BIG PARADE (THE)	رژه بزرگ
• - PSYCHO	روح / بیمار روانی	• - LOVE PARADE (THE)	رژه عشق
RIVER (THE)	رودخانه	KAMERADSCHAF / COMRADESHIP	رفاقت
RIVER FLOWS EAST IN THE SPRING (THE)	رودخانه در بهار به سوی شرق جاری می‌شود	COMPADRE MENDOZA (EL)	رفیق مندوزا
SEINE A RENCONTRE PARIS (LA) / THE SEINE MEETS PARIS	رود سن روپاری پاریس	AMICHE (LE) / THE GIRL FRIENDS	رفیقه‌ها
JOUR SE LEVE (LE) / DAYBREAK	روز برمی‌آید	HON DANSADE ENSOMMAR / SOMMARDANSEN / ONE SUMMER OF HAPPINESS / SHE ONLY DANCED ONE SUMMER	رقص تابستانی
PAY DAY	روز پرداخت حقوق	RAINBOW DANCE	رقص رنگین کمان
VREDENS DAG / DAY OF WARTH / DIES IRAE	روز خشم	TAVASZI ZAPOR / MARIE / SPRING SHOWER	رگبار بهاری
CHRONIQUE D'UN ETE / CHRONICLE OF A SUMMER	روز شمار یک تابستان	CROSSFIRE	رگبار متقابل
JOUR DE FETE / THE BIG DAY / THE VILLAGE FAIR	روز عید	ROMA, ORE 11 / ROME, 11 O'CLOCK	رم، ساعت ۱۱
• • - DAYS OF HEAVEN	روزهای بهشت	ROMA, CITTA APERTA / ROME, OPEN CITY	رم، شهر بی‌دفاع
ROSSIYA NIKOLAYA II I LEV TOLSTOY / THE RUSSIA OF NICHOLAS II AND LEV TOLSTOY	روسیه نیکلای دوم ولوتولستوی	• • - NRAN GOUYNE / THE COLOUR OF POMEGRANATES / SAYAT NOVA / TSVET GRANATA	رنگ انار
LUMIERE D'ETE	روشنایی تابستان	RADUGA / THE RAINBOW	رنگین کمان
CITY LIGHTS	روشناییهای شهر	LIAISONS DANGEREUSES 1960 (LES) / DANGEROUS MEETINGS	روابط خطرناک
LIMELIGHT	روشناییهای صحنه		

RIO, QUARENTA GRAUS / RIO. FORTY DEGREES	ریو، چهل درجه	LUCI DEL VARIETA / FOOTLIGHTS / LIGHTS OF THE MUSIC HALL / LIGHTS OF VARIETY	روشنایی‌های واریته
		ROCCO E I SUOI FRATELLI / ROCCO AND HIS BROTHERS	روکو و برادران
PILGRIM (THE)	زائر	ROMANZE IN MOLL / ROMANCE IN A MINOR KEY	رومانس درمول
ZAZIE DANS LE METRO / ZAZIE	زازی در مترو	• - RESCUED BY ROVER	روور نجاتش داد
♦ ♦ - XALA	زالا	KVINNODROM / DREAMS JOURNEY INTO AUTUMN / WOMEN'S DREAMS	رؤیای زنان
TIME WITHOUT PITY	زمان بی‌رحم	MIDSUMMER NIGHT'S DREAM (A)	رؤیای نیمه‌شب تابستان
TERRE (LA)	زمین	SEN NOCI SVATOJANSKE / A MIDSUMMER NIGHT'S DREAM	رؤیای نیمه‌شب تابستان
ZEMLYA / EARTH / SOIL	زمین	AKAHIGE / RED BEARD	ریش قرمز
♦ - LAND (THE)	زمین	RAICES / ROOTS	ریشه‌ها
LAS HURDES / LAND WITHOUT BREAD / TERRE SANS PAIN	زمین بی‌نان	DU RIFI CHEZ LES HOMMES / RIFI / RIFIT SPELLS TROUBLE	ریشی فی
♦ - TERRA EM TRANCE / LAND IN A TRANCE	زمین در خلسه	SCHERBEN-EIN DEUTSCHES FILMKAMMER-SPIEL / THE RAIL / SHATTERED	ریل
TERRA TREMA (LA): EPISOD- IO DEL MARE	زمین می‌لرزد	RIO ESCONDIDO / HIDDEN RIVER	ریواسکونددو
NIEMANDSLAND / HELL ON EARTH / NO MAN'S LAND	زمین هیچکس	RIO BRAVO	ریو براوو
BONNES FEMMES (LES)	زنان خوش‌قلب		
BABI RYAZANSKYE / WOMEN OF RYAZAN	زنان ریازان		
MUJER DEL PUERTO (LA) / HARBOR WOMAN	زن بندر		

DOG'S LIFE (A)	زندگی سگی	• •- UNMARRIED WOMAN (AN)	زن بی شوهر
DOLCE VITA (LA) / THE SWEET LIFE	زندگی شیرین	INHUMAINE (L)	زن بی عاطفه
EVANGELIEMANDENS LIV / THE LIFE OF THE LAY PREACHER	زندگی واعظ ناشی	WOMAN OF PARIS	زن پاریسی
LIFE OF A PEKING POLICEMAN (THE)	زندگی یک پلیس پکن	FANGELSE / THE DEVIL'S WANTON / PRISON	زندادان
VIVA ZAPATA!	زنده باد زاپاتا!	PRISIONEROS DE LA TIERRA / PRISONERS OF THE EARTH	زندانیان زمین
QUE VIVA MEXICO	زنده باد مکزیک	IKIRU / LIVING/TO LIVE/ DOOMED	زندگی
VIVA VILLA!	زنده باد ویلا!	VIE EST A NOUS (LA)	زندگی از آن ماست
KUHLE WAMPE / WHITHER GERMANY?	زن سرد	LIFE OF EMILE ZOLA (THE)	زندگی امیل زولا
SUNA NO ONNA / THE WOMAN OF THE DUNES	زن شترار	SAIKAKU ICHIDAI ONNA / O'HARU / THE LIFE OF O'HARU / THE LIFE OF A WOMAN BY SAIKAKU	زندگی اوهارو
MIRACLE WOMAN (THE)	زن معجزه گر	VIDAS SECAS / DROUGHT / BARREN LIVES	زندگی بی حاصل / خشکالی
FEMME DU BOULANGER (LA) / THE BAKER'S WIFE	زن نانوا	SECRET LIFE OF WALTER MITTY (THE)	زندگی پنهانی والترمیتی
ONA ZASCHISHCHAYET RODINU / SHE DEFENDS HER COUNTRY / NO GREATER LOVE	زنی از وطنش دفاع می کند	ENSAYO DE UN CRIMEN / THE CRIMINAL LIFE OF ARCHIBALDO DE LA CRUZ	زندگی جنایتکار آرچیبالدو لا کروز
FEMME DE NULLE PART (LA) / THE WOMAN FROM NOWHERE	زنی از هیچ جا	• •- CHIKUZAN HITORI TABI / THE LIFE OF CHIKUZAN. TSUGARU SHAMISEN PLAYER	زندگی چیکوزان، لواژنده تسوگارو
WOMAN IN THE WINDOW (THE)	زنی پشت پنجره	PRIVATE LIFE OF HENRY VIII (THE)	زندگی خصوصی هنری هشتم

		• • - WOMAN UNDER INFLUENCE (A)	زنی تحت تأثیر
JOAN OF ARC	ژاندارک	ONNA HITORI DAICHI O IKU / A WOMAN WALKS THE EARTH ALONE	زنی تنها روی زمین قدم می‌زند
GERVAISE	ژرژ	• - ZORBA THE GREEK	زوربای یونانی
GENERAL (THE)	ژنرال	ZVENIGORA	زونیگورا
TEUFELS GENERAL (DES) / THE DEVIL'S GENERAL	ژنرال شیطانی	NIEUWE GRONDEN / THE NEW EARTH / ZUIDERZEE	زویدرزی
JUDEX (Series)	ژودکس (مجموعه)	PROCESI KPANENCE / PILGRIMAGE TO THE VIRGIN MARY	زیارت مریم باکره
JULES ET JIM	ژول و جیم	BELLE ET LA BETE (LA) / BEAUTY AND THE BEAST	زیبا و جانور
		BELLES DE NUIT (LES) / NIGHT BEAUTIES / BEAUTIES OF THE NIGHT	زیبایان شب
LAMB (THE)	ساده‌دل	• - BELLE DE JOUR	زیبای روز
• - VARGTIMMEN / HOUR OF THE WOLF	ساعت گرگ و میش	BELLE NIVERNAISE (LA) / THE BEAUTY FROM NIVERNAISE	زیبای نیورنه
ONE A.M.	ساعت یک بعد از نیمه شب	BEAUTE DU DIABLE (LA)	زیبایی شیطان
SPALICEK / THE CZECH YEAR	سال چک	SOUS LES TOITS DE PARIS / UNDER THE ROOFS OF PARIS	زیربامهای پاریس
• • - YEAR OF LIVING DANGEROUSLY (THE)	سال زیستن در خطر	• - YELLOW SUBMARINE	زیردریایی زرد
ANNEE DERNIERE A MARIENBAD (L) / LAST YEAR AT MARIENBAD	سال گذشته در مارینباد	CELULOZA / POD GWIAZDA FRYGIJSKA / A NIGHT OF REMEMBRANCE / UNDER THE PHRYGIAN STAR	زیر ستاره فریجی
SALVATORE GIULIANO	سالواتوره جولیانو		
• • - SALOO LE CENTOVENTI GIORNATE DI SODOMA / 120 DAYS OF SODOM	سالوا صد و بیست روز سودوم		

TUNTEMATON SOTILAS / THE UNKNOWN SOLDIER	سرباز گمنام	POVEST PLAMENNYKH LET / THE FLAMING YEARS / STORY OF THE TURBULENT YEARS	سال‌های سوزان
TETE CONTRE LES MURS (LA) / THE KEEPERS	سره دیوار	SAMSON	سامسون
NATIVE LAND	سرزمین مادری	SUNSET BOULEVARD	سانست بولوار
BEAU SERGE (LE) / HANDSOME SERGE	سرزیا	SANSHO DAYU / SANSHO, THE BAILIFF /	سانشوی پیشکار / سانشودایو
RINK (THE)	سرسره بازی	• - SHADOWS	سایه‌ها
GREAT TRAIN ROBBERY (THE) /	سرفت بزرگ قطار	WHITE SHADOWS IN THE SOUTH SEAS	سایه‌های سپید در دریا‌های جنوب
• - HISTOIRE DU SOLDAT INCONNU (L') / LE SOLDAT INCONNU	سرگذشت سرباز گمنام	SCHATTEN-EINE NACHTLIC -HE HALLUZI-NATION / WARNING SHADOWS	سایه‌های هنداردهند
CHAIRY TALE (A) / HISTOIRE D'UNE CHAISE	سرگذشت یک صندلی	SHADOW OF A DOUBT	سایه یک تردید
• - VERTIGO	سرگیجه	SIX JUIN AL'AUBE (LE)	سپیده دم شش ژوئن
SUDBA CHELOVEKA / DESTINY OF A MAN / FATE OF A MAN / A MAN'S DESTINY	سرنوشت یک انسان	CELAS'APPELLEL' AURORE / IT IS CALLED THE DAWN	سپیده دم نام دارد
KUMONOSU-JO / THE THRONE OF BLOOD / COBWEB CASTLE / THE CASTLE OF THE SPIDER'S WEB	سرب خون	VAGHESTELLE DEL L'ORSA / SANDRA / OF A THOUSAND DELIGHTS	ستارگان دب اکبر
CÉSAR	سزار	STERNE / STARS	ستاره‌ها
LITTLE CAESAR	سزار کوچک	• - STARS LOOK DOWN (THE)	ستاره‌ها به پایین می‌نگرند
CAESAR AND CLEOPATRA	سزار و کلئوپاترا	DEFIANT ONES (THE)	ستیزه جویان
		KONYETS SANKT-PETERBURGA / THE END OF ST. PETERSBURG	سرانجام سن پترزبورگ

TYSTNADEN / THE SILENCE	سکوت	VOYAGE A TRAVERS L'IMPOSSIBLE (LE) / AN IMPOSSIBLE VOYAGE / VOYAGE ACROSS THE IMPOSSIBLE	سفر به آنسوی ناممکن
SILENCE EST D'OR (LE) / MAN ABOUT TOWN	سکوت طلاست	VOYAGE DANS LA LUNE (LE) / A TRIP TO THE MOON	سفر به ماه
KALPIKI LIRA / THE FALSE COIN	سکه تقلبی	VIAGGIO IN ITALIA / THE LONELY WOMAN / JOURNEY TO ITALY / VOYAGE TO ITALY / STRANGERS	سفر در ایتالیا
UN CHIEN ANDALOU	سگ آندلسی	DALEKA CESTA / DISTANT JOURNEY	سفر طولانی
NORA-INU / STRAY DOG	سگ ولگرد	VOYAGE SURPRISE	سفر غیرمنتظره
SAFETY LAST	سلامتی آخر از همه	SULLIVAN'S TRAVELS	سفرهای سالیوان
KING IN NEWYORK (A)	سلطانی در نیویورک	SNOW WHITE AND THE SEVEN DWARFS	سفید برفی و هفت کوتوله
• - PAWNBROKER (THE)	سمار	PADENIYE BERLINA / THE FALL OF BERLIN	سقوط برلین
PAWNSHOP (THE)	سماری	CHUTE DE LA MAISON USHER (LA) / THE FALL OF THE HOUSE OF USHER	سقوط خاندان آشور
DIXIEME SYMPHONIE (LA) / THE TENTH SYMPHONY	سمفونی دهم	• - FALL OF THE HOUSE OF USHER	سقوط خاندان آشور
• - ROBBER SYMPHONY (THE)	سمفونی راهزنان	PADENIYE DINASTI ROMAN- OVIKH / THE FALL OF ROMANOV DYNASTY	سقوط خاندان رومانوف
TOKAI KOKYOGAKU / METROPOLITAN SYMPHONY / SYMPHONY OF THE METROPOLIS / CITY SYMPHONY	سمفونی شهر بزرگ	• - CADUTA DEGLI DEI (LA) / THE DAMNED / GÖTTERDÄMMERUNG	سقوط خدایان
• - SILLY SYMPHONIES	سمفونیهای خلواری		
KAVALER ZOLOTOTOI ZVEZDY / CAVALIER OF THE GOLDEN STAR / DREAM OF A COSSACK	سوار ستاره طلایی		
DUCK SOUP	سوپ اردک		
TRUE HEART SUSIE	سوزی پاکدل		

39 STEPS (THE)	سی و نه پله	JUD SUSS	سوس یهودی
		• •- TRE FRATELLI / THREE BROTHERS	سه برادر
HOUSE-WARMING (THE)	شادمانی ورود به خانه نو	TRI PESNI O LENINYE / THREE SONGS OF LENIN	سه ترانه برای لنین
BUTCHER BOY (THE)	شاگرد قصاب	ENTOTSU NO MIERU BASHO / THREE CHIMNEYS / WHERE CHIMNEYS ARE SEEN / CHIMNEY SCENE	سه دودکش
• •- ULTIMA CENA (LA) / LAST SUPPER (THE)	شام آخر	THREE AGES	سه دوران
• - DINNER AT EIGHT	شام در ساعت هشت	UNHOLY THREE (THE)	سه کافر
THIEVES' HIGHWAY	شاهراه دزدان	DREI VON DER TANKSTELLE (DIE) / THE THREE OF THE FILLING STATION	سه مأمور پمپ بنزین
AAN / SAVAGE PRINCESS	شاهزاده بیرحم	KATKA-BUMAZHNY RANYOT / KATKA'S REINETTE APPLES	سیبهای رابنت کاتکا
AUSTERNPRINZESSIN (DIE) / THE OYSTER PRINCESS	شاهزاده خانم صدف	CIRCUS (THE)	سیرک
• - EXPLOITS OF ELAINE (THE) (Serial)	شاهکارهای الین (مجموعه)	CIRK / THE CIRCUS	سیرک
MALTESE FALCON (THE)	شاهین مالت	VESELY CIRKUS / THE HAPPY CIRKUS	سیرک شاد
NOTTE (LA) / THE NIGHT	شب	SYLVESTER-TRAGODIE EINER NACHT / NEW YEAR'S EVE	سیلوستر
• - NIGHT OF THE DEMON / CURSE OF THE DEMON	شب اهریمن	WHISKY GALORE / TIGHT LITTLE ISLAND	نیل ویسکی
GYCKLARNAS AFTON / SAWDUST AND TINSEL / THE NAKED NIGHT / SUNSET OF A CLOWN	شب برهنه	• •- KINO-GLAZ / KINO-EYE	سینما-چشم
GHOST GOES WEST (THE)	شیخ به غرب می‌رود		
• •- KAGEMUSHA	شیخ جنگجو (کاگه موشا)		

SALVATION HUNTERS (THE)	شکارچیان نجات‌دهنده	● ● - NOTTE DI SAN LORENZO (LA) / NIGHT OF SAN LORENZO (THE)	شب سان لورنزو
CACCIA TRAGICA / THE TRAGIC HUNT / THE TRAGIC PURSUIT	شکار غم‌انگیز	● - MA NUIT CHEZ MAUD / MY NIGHT AT MAUD'S	شب من نزد مود
● - PERSECUTION AND ASSASSINATION OF JEAN- PAUL MARAT AS PERFOR- MED BY THE INMATES OF THE ASYLUM OF CHARENT- ON UNDER THE DIRECTION OF THE MARQUIS DE SADE (THE)	شکنجه و قتل ژان پل مارا، به اجرای زندانیان آسایشگاه شارنتون به کارگردانی مارکی دوساد	NIGHT AND THE CITY	شب و شهر
		NUIT ET BROUILLARD / NIGHT AND FOG	شب و مه
		● - NOTTI BIANCHE (LE) / THE WHITE NIGHTS	شبهای سفید
BROKEN BLOSSOMS	شکوفه‌های پژمرده	NOTTI DI CABIRIA (LE) / THE NIGHTS OF CABIRIA	شبهای کابیریا
LONG PANTS	شلوار بلند	UNE NUIT SUR LE MONT CHAUVE / A NIGHT ON BALD MOUNTAIN / A NIGHT ON BARE MOUNTAIN	شب ی برفراز کوهستان منگی
YOU ONLY LIVE ONCE	شما فقط یکبار زندگی می‌کنید		
NORTH BY NORTHWEST	شمال از شمال غربی	NIGHT AT THE OPERA (A)	شب در اپرا
SATURDAY NIGHT AND SUNDAY MORNING	شنبه شب و صبح یکشنبه	● - HARD DAY'S NIGHT (A)	شب یک روز سخت
SHINEL / THE CLOAK / THE OVERCOAT	شنل	EAST OF EDEN	شرقی بهشت
REBEL WITHOUT A CAUSE	شویش بیدلیل	SHERLOCK, JR.	شرلوک جوان
● - BLIND HUSBANDS	شوهران غافل	SIX ET DEMI-ONZE (UN KODAK) / SIX AND A HALF BY ELEVEN (A KODAK)	شش و نیم درازده / یک فیلم کداک
● ● - CITTA DELLE DONNE (LA) / CITY OF WOMEN	شهر زنان	POEMA O MORE / POEM OF THE SEA	شعر دریا
NAKED CITY (THE)	شهر عریان	POSTO (IL) / THE JOB	شغل
SCEICCO BIANCO (IL) / THE WHITE SHEIK	شیخ سفید	HIS NEW JOB	شغل جدیدش

		DOUCE / LOVE STORY	شیرین
		BWANA DEVIL	شیطان بوانا
PO ZAKONU / DURA LEX / BY THE LAW / THE UNEXPECTED / EXPIATION	طبق قانون	DIABLE AU CORPS (LE) / DEVIL IN THE FLESH	شیطان در جسم
• • - BLECHTROMMEL (DIE) / THE TIN DRUM	طبل حلبی	• - DEVIL IS A WOMAN (THE)	شیطان زن است
SUNNYSIDE	طرف آفتابگیر	SHANE	شین
TASTE OF HONEY (A)	طعم عسل		
• - DIVORZIO ALL'ITALIANA / DIVORCE, ITALIAN STYLE	طلاق ایتالیائی	JAGO HUA SAVERA / DAY SHALL DAWN	صبح خواهد دمید
OR DES MERS (L') / GOLD FROM THE SEA	طلای دریاها	LIVING DESERT (THE)	صحرای زنده
SPELLBOUND	طلم شده	DESERTO ROSSO (IL) / THE RED DESERT	صحرای سرخ
SUNRISE	طلوع	COQUILLE ET LE CLERGYMAN (LA) / SEASHELL AND THE CLERGYMAN (THE)	صدف و مرد روحانی
POINT DU JOUR (LE)	طلوع		
• - SCORPIO RISING	طلوع عقرب	SUBIDA AL CIELO / ASCENT TO HEAVEN / MEXICAN BUS RIDE	صعود به آسمان
ROPE	طناب	BLADE AF SATANS BOG / LEAVES FROM SATAN'S BOOK	صفحاتی از کتاب شیطان
LONGEST DAY (THE)	طولانی‌ترین روز	FRONT PAGE (THE)	صفحه اول
			
• - AMANT DE CINQ JOURS (L') / FIVE DAY LOVER / INFIDELITY	عاشق پنج روزه	CROIX DE BOIS (LES)	صلیبه‌های چوبی
• - KVARTERET KORPEN / RAVEN'S END	عاقبت کلاغ سیاه	COCHECITO (EL) / THE WHEELCHAIR	صندلی چرخدار
		SCARFACE / SHAME OF A NATION	صورت زخمی

TÖRST / THIRST / THREE STRANGE LOVES	عطش	JUSTICE EST FAITE. / LET JUSTICE BE DONE	عدالت اجرا شده
GRASS	علف	HETS / FRENZY / TORMENT	عذاب
• •- MON ONCLE D' AMERI- QUE / MY AMERICAN UNCLE	عموی آمریکائی من	MUNEQUITAS PORTENAS	عروسکهای سرگردان
AIN EL GHEZAL / THE GIRL FROM CARTHAGE	عین الغزال / دختر کارتاژی	NOCES DE SABLE (LES) / DESERT WEDDING / DAUGHTER OF THE SANDS	عروسی صحرا
	غ	AZIMA (EL) / THE WILL / DETERMINATION	عزم
• •- DOUBLE INDEMNITY	غرامت مضاعف	• - DARLING ...	عزیزه...
WACHSFIGURENKABINETT (DAS) / WAXWORKS / THREE WAX MEN	غرفه پیکره‌های مومی	AMANTS (LES) / THE LOVERS	عشاق
GIANT	غول	AMORE IN CITTA / LOVE IN THE CITY	عشق در شهر
	ف	• - LIEBE DER JEANNE NEY (DIE) / THE LOVE OF JEANNE NEY	عشق ژاننی
• - GRADUATE (THE)	فارغ التحصیل	LIANG SHAN-PO AND CHU YING-TAI / THE LOVE OF LIANG SHAN-PO AND CHU YING-TAI / BUTTERFLY LOVERS	عشق لیانگ شان‌پو و یونگ تائی
FANTASIA	فانتازیا		
FANTOMAS (Series)	فانتوماس (مجموعه)	• - LASKY JEDNE PLAVOLAS- KY / THE LOVES OF A BLONDE / A BLONDE IN LOVE	عشقهای دختر موطلائی
FANFAN LA TULIPE	فانتان لا تولیپ		
GARDIENS DE PHARE	فانوس با نان	AMOUR D' UNE FEMME (L')	عشق یک زن
FANNY	فانی	MODERN TIMES	عصر جدید
• •- FANNY OCH ALEXANDER / FANNY AND ALEXANDER	فانی و الکساندر	AGE D'OR (L')	عصر طلایی

MORTE-SAISON DES AMO- RS (LA) / THE SEASON FOR LOVE	فصل مرده عشق	FAUST: EINE DEUTSCHE VOLKSSAGE	فاوست: یک قصه آلمانی
ONLY ANGELS HAVE WINGS دارند	فقط فرشته‌ها بال دارند	A LA CONQUETE DU POLE / THE CONQUEST OF THE POLE	فتح قطب
FELIX THE CAT (Cartoon Series) ● ● FITZCARRALDO	فلیکس کت (مجموعه کارتون) فیتز کارالدو	OLVIDADOS (LOS) / THE YOUNG AND THE DAMNED	فراموش شدگان
CAMERAMAN (THE)	فلمبردار	● - FRANKENSTEIN	فرانکشاین
LUMIERE FILMS	فیلمهای لویر	IT HAPPENED TOMORROW	فردا اتفاق افتاد
● - KILLERS (THE)	قاتلین	DHARTI KE LAL / CHILDREN OF THE EARTH	فرزندان زمین
CONTINENTE PERDUTO / THE LOST CONTINENT	قاره گم شده	DITTE MENNESKEBARN / DITTE. CHILD OF MAN	فرزند انسان
HORSE FEATHERS	فاطی باطی	GENBAKU NO KO / CHILDREN OF HIROSHIMA / ATOM-BOMBED CHILDREN / CHILDREN OF THE ATOM BOMB	فرزندان هیروشیما
REGLE DU JEU (LA) / THE RULES OF THE GAME	قاعده بازی	HELL'S ANGELS	فرشتگان جهنم
ASSASSINAT DU DUC DE GUISE (L') / ASSASSINATION OF THE DUC DE GUISE	قتل دوک دوگیز	ANGES DU PECHE (LES)	فرشتگان گناه
BRUTE FORCE	قدرت حیوانی	ANGELS WITH DIRTY FACES	فرشتگانی با صورت‌های آلوده
GENTLEMAN'S AGREEMENT	قرارداد شرافتمندانه	BLAUE ENGEL (DER) / THE BLUE ANGEL	فرشته آبی
RENDEZ-VOUS DE JUILLET	فرار ملاقات ژوئیه	ANGEL EXTERMINADOR (EL) / THE EXTERMINATING ANGEL	فرشته مرگ
● - NEW YEAR SACRIFICE	قربانی سال نو	AEROGRAD / FRONTIER	فرودگاه
		GRIDO (IL) / THE CITY	فریاد

• - LONSOME COWBOYS	کابوی های دلنگ	PROIE POUR L'OMBRE (LA) / SHADOW OF ADULTERY / PREY FOR THE SHADOWS	فریانی سایه ها
CABIRIA	کایریا		
WORK / THE DECORATOR / THE PAPERHANGER	کار	TWENTIETH CENTURY	قرن بیستم
CARMEN / CHARLIE CHAPLINS BURLESQUE ON CARMEN / BURLESQ- UE ON CARMEN	کارمن	MAN'S CASTLE (A)	قصر یک مرد
CARMEN / GYPSY BLOOD	کارمن	GOLUBOI EKSPRESS / CHINA EXPRESS / BLUE EXPRESS	قطار سریع السیر آبی
CARMEN JONES	کارمن جونز	SHANGHAI EXPRESS	قطار سریع السیر شانگهای
KARIN INGMARS DOTTER / دختر اینگمار KARIN, DAUGHTER OF INGMAR	کارین، دختر اینگمار	3:10 TO YUMA	قطار سه و ده دقیقه به یوما
• - CASABLANCA	کازابلانکا	POCIAG / NIGHT TRAIN	قطار شبانه
• • - CEDDO	کافر	• - OSTRE SLEDOVANE VLAKY / CLOSELY WATCHED TRAINS / CLOSELY OBSERVED TRAINS / ON THE LOOKOUT FOR TRAINS / SPECIAL PRIORITY TRAINS	قطارهای سخت مراقبت شده
ALOUETTE ET LA MESANGE (L')	کاکی و مرغ فاصد	COEUR FIDELE / THE FAITHFUL HEART	قلب وفادار
CARROSSE D'OR (LE) / THE GOLDEN COACH	کائسکه زرین	HEARTS OF THE WORLD	قلبهای جهان
KANAL / THEY LOVED LIFE	کانال	KIND HEARTS AND CORONE- TS	قلبهای مهربان و تاجهای گل
• • - CANTATA DE CHILE / CANTATA OF CHILE	کانتاتا شیلی	ARSENAL	قورخانه
QUO VADIS?	کجا می روی؟		
CRAINQUEBILLE	کرنکیل		
CHRISTMAS IN JULY	کرسمس در ژوئیه	MESHERS OF THE AFTERNO- ON	کابوسهای بعد از ظهر



SYOLYE REBYATA / JAZZ COMEDY / JOLLY FELLOWS / MOSCOW LAUGHS	کمدی جاز	• - ECLISSE (L') / THE ECLIPSE	گسوف
• - HELP	کمک!	CELUI QUI DOIT MOURIR / HE WHO MUST DIE	کسی که باید بمیرد
BAREFOOT CONTESSA (THE)	کنسی پابرهنه	STEAMBOAT BILL, JR.	کشتی بخاری بیل جونیور
FRENCH CANCAN	کن کن فرانسوی	KANI-KOSEN / THE CRAB- CANNING SHIP	کشتی کنروسازی
KONGRESS TANZT (DER) / CONGRESS DANCES	کنگره می‌رقصد	RED SHOES (THE)	کفشهای قرمز
• - CUBA SI!	کوبا آری!	CORBEAU (LE) / THE RAVEN	کلاغ
• - SKULPJACI PERJA / I EVEN MET HAPPY GYPSIES / I MET SOME HAPPY GYPSIES / HAPPY GYPSIES / STEO SAM CAK I SRECNE CIGANE	کولیهای خوشبخت	CROWS AND SPARROWS	کلاغها و گنجشکها
ZLATYE GORI / GOLDEN MOUNTAINS	کوهستان طلایی	ORDET / THE WORD	کلام
STAROYE I NOVOYE / OLD AND NEW / THE GENERAL LINE	کهنه و نو/مشی کلی	BIDONE (IL) / THE SWINDLERS	کلاهبردار
KIKU TO ISAMU / KIKU AND ISAMU	کیکورو ایسامو	UN CHAPEAU DE PAILLE D'ITALIE / AN ITALIAN STRAW HAT	کلاه حصیری ایتالیایی
KING KONG	کینگ کنگ	• - TOP HAT	کلاه سبلندر
		CASQUE D'OR / GOLDEN MARIE / GOLDEN HELMET	کلاه طلایی
MOLODAYA GVARDIYA / YOUNG GUARD (THE)	گارد جوان	NEW YORK HAT (THE)	کلاه نیویورکی
NOVYI GULLIVER / A NEW GULLIVER	گالیور جدید	CLEO DE 5 A 7 / CLEO FROM 5 TO 7	کلوز ۵ تا ۷
		CLEOPATRA	کلئوپاترا
		MY DARLING CLEMENTINE	کلمنتاین عزیز من
		ANIMAL CRACKERS	کلوچه‌های حیوانی شکل

• - TUMBLEWEEDS	گل قاصد	VIVRE SA VIE / IT'S MY LIFF / MY LIFF TO LIVE	گذران زندگی
DEJA S'ENVOLE LA FLEUR MAIGRE / THE FRAIL FLOWERS ARE DISAPPEARING / THE LANK FLOWER HAS ALREADY FLOWN	گل‌های ظریف پژمرده می‌شوند	PASSPORT TO PIMLICO	گذرنامه ای برای پیم لیکو
SPERDUTI NEL BUIO / LOST IN THE DARK	گمشده در تاریکی	AZ PRIJDE KOCOUR / THAT CAT / CASSANDRA CAT / WHEN THE CAT COMES	گریه کاساندرا
COUPABLE (LE)	گناهکار	• - CAT AND THE CANARY (THE)	گریه و فناری
TREASURE OF THE SIERRA MADRE (THE)	گنجهای سیرامادره	GERTRUD / GERTRUDE	گرتروید
HERR ARNE PENGAR / SIR ARNE'S TREASURE / THE TREASURE OF ARNE	گنجینه آرن	UNE PARTIE DE CAMPAGNE / A DAY IN THE COUNTRY	گردش در یلاق
GOUPI MAINS ROUGES / IT HAPPENED AT THE INN	گویی سرخ دست	GUERNICA	گرنیکا
DETSVO GORKOVO / THE CHILDHOOD OF MAXIM GORKY; OUT IN THE WORLD / AMONG PEOPLE; MY UNIVERSITIES (Tehran)	گورکی (تریلوژی)	SERGEANT YORK	گروهبان یورک
VALKOINEN PEURA / THE WHITE REINDEER	گون سفید	BELLE EQUIPE (LA) / THEY WERE FIVE	گروه زیبا
CORNER IN WHEAT (A)	گوشه ای در گندمزار / احتکار گندم	LOST PATROL (THE)	گروه گشتی گمشده
• - GOLEM (DER) / THE MONSTER OF FATE	گولم / هیولای سرنوشت	GANGA BRUTA	گروه وحشی
GOHA	گوها	ECOLE BUISSONNIERE (L') / I HAVE A NEW MASTER	گوزان از مدرسه
GILDA	گیلدا	CONFIDENTIAL REPORT / MR. ARBACIDIN	گزارش محرمانه / آقای آرکادین
		DAWN PATROL (THE) / THE FLIGHT COMMANDER	گشت صبحگاهی
		GOLDFINGER	گولدفینگر

ADVENTURER (THE)	ماجراجو	ل	
POKHOZDENIYA OKTYABRINI / ADVENTURE OF OKTYABRINA	ماجراهای اکتبر		
NEOBY CHANINIYE PRIKLU CHENIYA MISTERA VESTA V STRANYE BOLSHEVIKOV / THE EXTRAORDINARY ADVENTURES OF MR. WEST IN THE LAND OF THE BOLSHEVIKS	ماجراهای عجیب آقای وست در سرزمین بلشویکها		لئون مورن کشیش LEON MORIN, PRETRE / LEON MORIN, PRIEST
			لیخندهای یک شب تابستان SOMMARNATTENS LEENDE / SMILES OF A SUMMER NIGHT
			لذت PLAISIR (LE) / HOUSE OF PLEASURE
STORA AVENTYRET (DET) / THE GREAT ADVENTURE	ماجرای بزرگ		لنت شدگان DAMNED (THE) / THESE ARE THE DAMNED
AFFAIRE DREYFUS (L')	ماجرای دریفوس		لنین درماه اکتبر ولنین درسال ۱۹۱۸ LENIN V OKTYABRE AND LENTIN V 1918 / LENIN IN OCTOBER AND LENIN IN 1918
BALLADE VAN DE HOGE / ماجرای کلاه سیلندر HOED (DE) / BALLAD OF THE TOP HAT			لودویگ-مرثیه برای پادشاهی باکره • • - LUDWIG-REQUIEM FUR EINEN JUNG FRAULICHEN / LUDWIG-REQUIM FOR A VIRGIN KING
SOURIANTE MADAME/ BEUDET (LA) / THE SMILING MADAME BEUDET	مادام بده خندان		لورا • - LAURA
• - MADAME DE ... / THE LOVES OF MADAME DE ... / THE EARRINGS OF MADAME DE ...	مادام دی...		لولا LOLA
MADAME DUBARRY / DU BARRY / PASSION	مادام دوباری		لولا مونتر LOLA MONTES
MAT / MOTHER	مادر		لیبه لای LIEBELEI
OKAASAN / MOTHER	مادر		لیلیت • - LILITH
		م	
			ما بچه‌ها NOUS LES GOSSES / US KIDS
			ماتردولوروزا MATER DOLOROSA

SERA'A FIL WADI / THE BLAZING SUN/ STRUGGLE IN THE VALLEY	مبارزه در صحرا	MATKA JOANNA OD ANIOLOW / MOTHER JOAN OF THE ANGELS / THE DEVIL AND THE NUN / JOAN OF THE ANGELS	مادر یونانی فرشته‌ها
METROPOLIS - DAS SCHICK- SAL EINER MENSCHHEIT IM JAHRE 2000	متروپولیس	FROKEN JULIE / MISS JULIE	ماداموازل ژولی
• •- LE BAL		CHIENNE (LA) / ISN'T LIFE A BITCH?	ماده‌سگ
• - SZEGENYLEGENYEK / THE ROUND UP / THE HOPELESS ONES / THE POOR OUTLAWS	محاصره	• • - SPIRALE (LA) / SPIRAL	مارپیچ
PROCES (LE) / THE TRIAL	محاکمه	MARTY	مارتی
PROCES DE JEANNE D'ARC / THE TRIAL OF JOAN OF ARC	محاکمه ژاندارک	MARSEILLAISE (LA)	مارسیز
LIMITE	محدوده	WEDDING MARCH (THE)	مارش عروسی
• •- MOHAMMAD MESSENG- ER OF GOD	محمد رسول الله	• •- MARQUISE VON O... (DIE)	مارکیز فون اوی...
• - MASCULIN-FEMININ	مذکر-مؤنث	MARIUS, FANNY, CESAR (Trilogy)	ماریوس، فانی، سزار (تریلوجی)
GREEN PASTURES	مراعی سبز	MAGIRAMA	مازیراما
NANIWA HIKI / NANIWA FREI / NANIWA ELEGY / OSAKA ELEGY	مرثیه نانیوا	MAX (Series)	ماکس (مجموعه)
OSTATNI ETAP / THE LAST STAGE	مرحله آخر	MALDONE	مالدون
FEU MATHIAS PASCAL / THE LATE MATTHEW PASCAL	مرحوم ماتیا پاسکال	GRANDES MANOEUVRES (LES) / SUMMER MANEUVERS	مانورهای بزرگ
QUIET MAN (THE)	مرد آرام	• - DRIFTERS	ماهیگیران / قایقهای ماهیگیری
		FIREMAN (THE)	مأمور آتش نشانی
		PRIMARY	مبارزات مقدماتی

CZLOWIEK NATORZE / MAN ON THE TRACK	مردی در راه	• •- CZLOWIEK Z ZELAZA / MAN OF IRON	مرد آهنین
UN HOMME MARCHE DANS LA VILLE	مردی در شهر برده می‌زند	MEN (THE) / BATTLE STRIPE	مردان
• •- MAN WHO FELL TO EARTH (THE)	مردی که به زمین آمد	• - THIN MAN (THE)	مرد باریک
MAN WHO KNEW TOO MUCH (THE)	مردی که زیاد می‌دانست	MAN WITH THE GOLDEN ARM (THE)	مرد بازو طلایی
• - MAN DIE ZIJN HAAR KORT LIET KNIPPEN (DE) / THE MAN WHO HAD HIS HAIR CUT SHORT	مردی که موهایش را کوتاه کرد	THIRD MAN (THE)	مرد سوم
• •- MAN WHO WOULD BE KING (THE)	مردی که می‌خواست سلطان باشد	• •- ELEPHANT MAN (THE)	مرد فیل نما
• •- BOUND FOR GLORY	مرزهای افتخار	STRONG MAN (THE)	مرد قوی
MUDE TOD (DER) / EIN DEUTSCHES VOLKSLIED	مرگ خسته	MENSCHEN AM SONNTAG / PEOPLE ON SUNDAY	مردم در روز یکشنبه
MUERTE DE UN CICLISTA / DEATH OF A CYCLIST / AGE OF INFIDELITY	مرگ دوچرخه‌سوار	• •- CZLOWIEK Z MARMUR / MAN OF MARBLE	مرد مرمرین
DEATH OF A SALESMAN	مرگ فروشنده	ODD MAN OUT / GANG WAR	مرد ناجور
SALAIRE DE LA PEUR (LE) / THE WAGES OF FEAR	مزد ترس	INVISIBLE MAN (THE)	مرد نامرئی
• •- WAGES OF FEAR	مزد ترس	MAN OF ARAN	مردی از آران
• - ANIMAL FARM	مزرعه حیوانات	MAN OF THE WEST	مردی از غرب
PASAZERKA / PASSENGER	مسافر	CHELOVEKS KINOAPPARATOM / THE MAN WITH MOVIE CAMERA	مردی با دوربین فیلمبرداری
		EDGE OF THE CITY / A MAN IS TEN FEET TALL	مردی با ده پا قد
		MAN IN THE WHITE SUIT (THE)	مردی با لباس سفید

NAVIGATOR (THE)	ملوان	MONKEY BUSINESS	مسخره بازی
HIS GIRL FRIDAY	منشی باوفای او	MONSIEUR VERDOUX	مسیو وردو
ZONE (LA)	منطقه	PASSION DE JEANNE D'ARC (LA) / THE PASSION OF JOAN OF ARC	مصائب ژندارک
J' ACCUSE / I ACCUSE	من متهم می‌کنم	MIRACOLO A MILANO / MIRACLE IN MILAN	معجزه در میلان
MOI, UN NOIR / TREICHVILLE / I, A NEGRO	من، یک سیاه‌مرد	SELSKAYA UCHITELNITSA / A VILAGE SCHOOL TEACHER	معلم دهکده
I AM A FUGITIVE FROM A CHAIN GANG / I AM A FUGITIVE	من یک فراری از گروه محکومین زنجیری هستم	• • - JEDER FÜR SICH UND GOTT GEGEN ALLE / ENIGMA OF KASPAR HAUSER (THE)	معمای کاسپار هاوسر
MENILMONTANT	منیل‌مونتان	• - OBCHOD NA KORZE / THE SHOP ON THE HIGH STREET	مغازة خیابان اصلی
MOANA-A ROMANCE OF THE GOLDEN AGE / MOANA OF THE SOUTH SEAS	موآنا	• • - MEPHISTO	مفیستو
REDES (LOS) / THE WAVE	موج	PLACE IN THE SUN (A)	مکانی در آفتاب
• - JETEE (LA) / THE PIER	موج شکن	MACBETH	مکبث
MORANBONG: CHRONIQUE COREENE	موران‌بونگ: تاریخ کره	• - GREAT MCGINTY (THE)	مک گینتی کبیر
MURIEL OU LE TEMPS D'UN RETOUR	موزیل	MAGGIE (THE) / HIGH AND DRY	مگی
GION BAYASHI / GION FESTIVAL MUSIC	موسیقی جشنواره گیونما	BLIND DATE / CHANCE MEETING	ملاقات اتفاقی
MOUCHETTE	موشه	AFRICAN QUEEN (THE)	ملکه آفریقا
MOULIN ROUGE	مولین روژ	AMOURS DE LA REINE ELISABETH (LES) / QUEEN BESS, HER LOVE STORY / QUEEN ELIZABETH	ملکه الیزابت
• - MUNNA / THE LOST CHILD	موننا	QUEEN KELLY	ملکه کیلی

FREAKS	ناقص‌الخلق‌ها	IMMIGRANT (THE)	مهاجر
• - CAMPANADAS A MÉDIA NOCHE / CHIMES AT MIDNIGHT / FALSTAFF	ناقص‌های نیمه شب	SJUNDE INSEKLET (DET) / THE SEVENTH SEAL	مهر هفتم
• - PRÉNOM CARMEN	نام کارمن	JOLI MAI (LE)	مه زیبا
LETTER TO THREE WIVES (A)	نامه ای به سه همسر	VISITEURS DU SOIR (LES) / THE DEVIL'S ENVOYS	مهمانان شب
NANA	نانا	AUBERGE ROUGE (L') / THE RED INN	مهمانخانه سرخ
OUR DAILY BREAD	نان روزانه ما	HOTEL DES INVALIDES	مهمانخانه معلولین
NANOOK OF THE NORTH	نانوک شمال	OUR HOSPITALITY	مهمان نوازی ما
BATAILLE DU RAIL (LA) / THE BATTLE OF THE RAILS	نبرد راه آهن	BACHELOR PARTY (THE)	مهمانی مجردها
PIERWSZE LATA / THE FIRST YEARS	نخستین سالها	MICHURIN	میخورین
MARK OF ZORRO (THE)	نشان زورو	MICKEY MOUSE (Cartoon)	میکسی ماوس
RED BADGE OF COURAGE (THE)	نشان سرخ دلیری	MILLION (LE)	میلیون
• - TOUCH OF ZEN (A)	نشانی از ذن	OKRAINA / OUTSKIRTS / PATRIOTS	میهن پرستان
TOUCH OF EVIL	نشانی از شر	• - NAPOLEON VU PAR ABEL GANCE	ناپلئون
• - NASHVILLE	نشین	MISFITS (THE)	ناجورها
BLACKSMITH (THE)	نیلند	NAZARIN	نازائین
MAUDITE SOIT LA GUERRE / LE MOULIN MAUDIT	ظرفین بر جنگ	NASTASIA FILIPOVNA / THE IDIOT	ناستازیا فیلیپوونا / ابله
MAUDITS (LES) / THE DAMNED	ظرفین شدگان		



CHEAT (THE)	نیرنگ باز	VSTRECHNYI / COUNTERPLAN	نقشه مقابل
STARKER ALS DIE NACHT / STRONGER THAN THE NIGHT	نیرومند تر از شب	VELIKI PERELOM / THE GREAT TURNING-POINT	قطعه عطف بزرگ
AIR FORCE	نیروی هوایی	DEPUTAT BALTICI / THE BALTIC DEPUTY	نماینده بالتیک
HIGH NOON	نیمروز	ZERO DE CONDUITE	نمره اخلاق صفر
NINOTCHKA	نینچکا	SOL SVANETII / SALT FOR SVANETIA	نمک برای سوانتیا
VARIETE / VARIETY / VAUDEVILLE	واریه	SALT OF THE EARTH	نمک زمین
SCIUSCIA / SHOESHINE	واکسی	YOU CAN'T TAKE IT WITH YOU	نمی‌توانی با خودت ببری
PARENTS TERRIBLES (LES) / THE STORM WITHIN	والدین وحشتناک	HARAM (EL) / DISGRACE	تنگ
WILD ONE (THE)	وحشی	• - NATTVARDSGASTERNA / WINTER LIGHT	نور زمستانی
ET DIEU CREA LA FEMME / AND GOD CREATED WOMAN / AND WOMAN ... WAS CREATED	و خدا زن را آفرید	NOSFERATU - EINE SYMPHONIE DES GRAUENS / NOSFERATU, THE VAMPIRE / NOSFERATU, A SYMPHONY OF HORROR	نوسفراتو، سمفونی وحشت
• • - MILIEU DU MONDE (LE) / MIDDLE OF THE WORLD (THE)	وسط دنیا	• • - NOSFERATU: PHANTOM DER NACHT / NOSFERATU THE VAMPIRE	نوسفراتو، شیخ شب
OSSESSIONE	وسوسه	DEVYAT'DNEY ODNOGO GODA / NINE DAYS OF ONE YEAR	نه روز یک سال
NINGEN NO JOKEN / THE HUMAN CONDITION	وضعیت بشری	NIBELUNGEN - EIN DEUTS- CHES HELDENLIED (DIE)	نیبلونگن
• - PAGADOR DE PROMESSAS (O) / THE GIVEN WORD / THE KEEPER OF PROMISES	وفای به عهد		

OTTO E MEZZO ($8\frac{1}{2}$) / EIGHT AND A HALF	هشت و نیم	LETYAT ZHURAVLI / THE CRANES ARE FLYING	وختیکه لک لکها پرواز می‌کنند
• • - PASQUALINO SETTEBELLEZZO / SEVEN BEAUTIES	هفت عویشگل	• • - E LA NAVE VA / AND THE SHIP SAILS ON	و کشتی همچنان پیش می‌رود
SHICHI-NIN NO SAMURAI / THE SEVEN SAMURAI / THE MAGNIFICENT SEVEN	هفت سامورایی	TRAMP (THE)	ولگرد
SEVEN MEN FROM NOW	هفت نفر از حالا	VITELLONI (I) / THE DRONES / THE SPYS / THE YOUNG AND THE PASSIONATE	ولگردها
HELLZAPOPPIN	هزارپوپین	DOKKOI IKITEIRU / AND YET WE LIVE	و هنوز زندگی می‌کنیم
SASOM I EN SPEGEL / THROUGH A GLASS DARKLY	همچون در یک آینه	• • - WOYZECK	ویترک
• - NEIGHBORS	همسایه‌ها	VIRIDIANA	ویریدیا
FOOLISH WIVES	همسران احمق	SEPPUKU / HARAKIRI	هارا کیری
TOKYO NO GASSHO / CHORUS OF TOKYO / TOKYO CHORUS	همسرایان توکیو	HALLELUJAH	هاله‌لویا
• - FEMME INFIDELE (LA) / THE UNFAITHFUL WIFE	همسری وفا	HAMLET	هاملت
VELIKI GRAZHDANIN / A GREAT CITIZEN	همشهری کبیر	HAUNTED HOTEL (THE)	هتل ارواح
CITIZEN KANE	همشهری کین	• - INVASION OF THE BODY SNATCHERS	مجموعه ربایندگان بدن
ALL ABOUT EYE	همه چیز درباره‌ی او	• - LABIRYNT / LABYRINTH	هزار تو
NOUS SOMMES TOUS DES ASSASSINS / WE ARE ALL MURDERERS / ARE WE ALL MURDERERS?	همه ما آدمکشیم	• • - NOVECENTO / NINETEEN HUNDREDS / ۱۹۰۰	هزار و نهمصد
		MILLE DI GARIBALDI (I) / ۱۰۰۰	هزار و هشتصد و شصت

WOMAN (A) / CHARLIE. THE PERFECT LADY / THE PERFECT LADY	یک زن	IT ALWAYS RAINS ON SUNDAY	همیشه بکشنه‌ها باران می‌بارد
UNE VIE / A LIFE / ONE LIFE / END OF DESIRE	یک زندگی	• - HENRY V	هنری پنجم
UNE FEMME MARIEE / LA FEMME MARIEE / A MARRIED WOMAN	یک زن شوهردار	HUE AND CRY	مهاجر
SHANGHAISKY DOKUMENT / A CHINESE DOCUMENT	یک سند چینی	• • - HAIR	بهر
SHESTAYA CHAST MIRA / A SIXTH OF THE WORLD	یک ششم جهان	HIROSHIMA MON AMOUR	هیروشیما عشق من
POTE TIN KYRIAKI / NEVER ON SUNDAY	بکشنه‌ها، هرگز	BERG-EJVIND OCH HANS HUSTRU / THE OUTLAW AND HIS WIFE	یاقی و همسرش
• • - EINE LIEBE IN DEUTSCHLAND / A LOVE IN GERMANY	یک عشق در آلمان	CRIN BLANC / CHEVAL SAUVAGE / WHITE MANE / WILD STALLON	بال سپید
UN CONDAMNE A MORT S'EST ECHAPPE / LE VENT SOUFFLE OU IL VEUT / A MAN ESCAPED	یک محکوم به مرگ گریخته است	YANKI NO!	یانکی نه!
MAN OCH KVINNA / EN HANDFUL OF RICE	یک مشت برنج	ORPHANS OF THE STORM	یتیمهای توفان
POKOLENIE / A GENERATION	یک نسل	REMRQUES / STORMY WATERS	بدک کش‌ها
ONE WEEK	یک هفته	KRUZHEVA / LACE	یراقی
GATTOPARDO (IL) / THE LEOPARD	یوز پلنگ	AMERICAN IN PARIS (AN)	یک آمریکایی در پاریس
• • - YOL	یول	AMERICAN TRAGEDY (AN)	یک تراژدی آمریکایی
YOLANDA AND THE THIEF	یولاندا و دزد	GEZEI CHNETEN (DIE) / LOVE ONE ANOTHER / THE MARKED ONES	یکدیگر را دوست بدارید
		• • - GIORNATA PARTICOLARE (UNA) / A SPECIAL DAY	یک روز مخصوص

